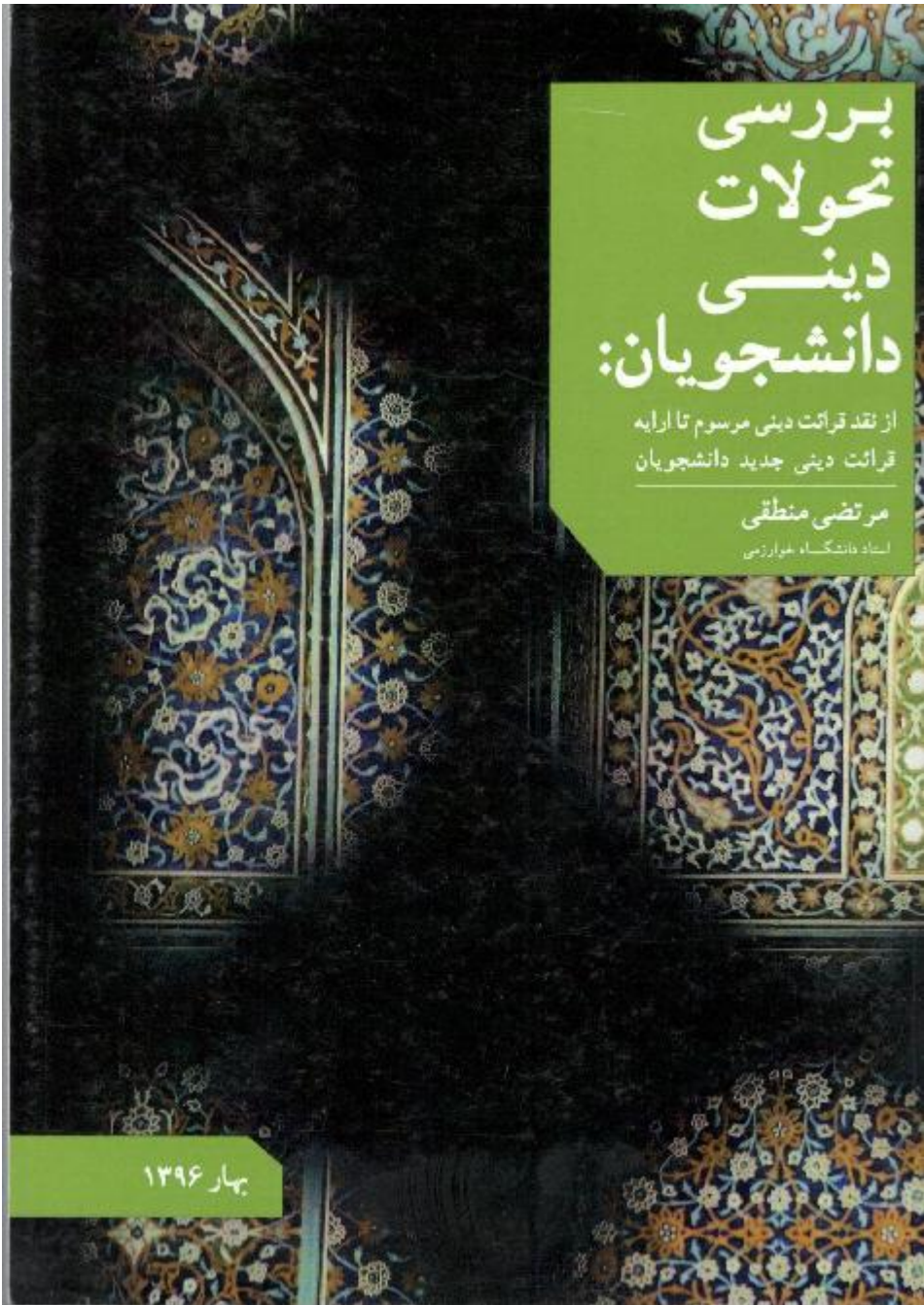




# بررسی تحولات دینی دانشجویان:

از نقد قرائت دینی مرسوم تا آرایه  
قرائت دینی جدید دانشجویان

مرتضی منطقی

استاد دانشگاه خوارزمی

بهار ۱۳۹۶

## **بررسی تحولات دینی دانشجویان:**

از نقد قرائت دینی مرسوم

تا ارایه قرائت دینی جدید دانشجویان

بهار ۱۳۹۶

**مرتضی منطقی**



بسم الله الرحمن الرحيم

تقدیم:

این سیاهه را

به بزرگ سرداری از سرداران به خون خفته عشق،

اهدا می کنم،

تقدیم به مادر

## فهرست مطالب

|                                                                                                       |    |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------|----|
| مقدمه.....                                                                                            | ۱۵ |
| فصل اول: تحولات دینداری جوانان (دانشجویان).....                                                       | ۲۲ |
| فصل دوم: بررسی تحولات دینی دانشجویان، از نقد قرائت دینی مرسوم تا ارایه قرائت دینی جدید دانشجویان..... | ۳۳ |
| در کشاکش دینداری و بی دینی.....                                                                       | ۳۳ |
| ۰۱ راه لذات: هدف قرار گرفتن لذت گرایی صرف.....                                                        | ۳۴ |
| مصاحبه با پریمه، ۱۸ ساله، دانشجوی کارشناسی زمین شناسی.....                                            | ۳۴ |
| تأملی دوبارم.....                                                                                     | ۴۴ |
| ۰۲ راه لذات: هدم دین در جریان لجاجت ها و هواپرستی ها.....                                             | ۴۵ |
| مصاحبه با پگاه، ۲۳ ساله، دانشجوی کارشناسی.....                                                        | ۴۵ |
| تأملی دوبارم.....                                                                                     | ۵۲ |
| ۰۳ تظاهر به دینداری: انجام برخی از رفتارهای دینی به تقاضای پدر.....                                   | ۵۳ |
| مصاحبه با لیلا، ۲۱ ساله، دانشجوی کارشناسی.....                                                        | ۵۳ |
| تأملی دوبارم.....                                                                                     | ۵۶ |
| نقد دینداری مرسوم بزرگسالان.....                                                                      | ۵۶ |
| ۰۴ نقد تربیت دینی از خانه تا مدرسه و جامعه: دینداری بی محتوا.....                                     | ۵۸ |
| مصاحبه با مرضیه، ۱۹ ساله، دانشجوی کارشناسی.....                                                       | ۵۸ |
| ۰۵ نقد تربیت دینی از خانه تا مدرسه و جامعه: دینداری وابسته به شرایط.....                              | ۶۰ |

|          |                                                                                                      |
|----------|------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۶۰.....  | مصاحبه با ترنم، ۲۳ ساله، دانشجوی کارشناسی.....                                                       |
| ۰۶.....  | نقد آموزش و تبلیغ دین و دینداری در جامعه: من چادری هستم، اما با وجود گشت ارشاد هم در جامعه مخالفم.   |
| ۶۳.....  |                                                                                                      |
| ۶۳.....  | مصاحبه با راضیه، ۲۳ ساله، دانشجوی کارشناسی.....                                                      |
| ۶۶.....  | تأملی دوبارم.....                                                                                    |
| ۰۷.....  | نقد فعالیت دینی مسوولان در جامعه: انیمیشن برای کودک میسازن، بعد سر بچه‌ی ۳ ساله روسری میذارن!.....   |
| ۶۹.....  | مصاحبه با مریم، ۱۹ ساله، دانشجوی کارشناسی فلسفه.....                                                 |
| ۷۶.....  | تأملی دوبارم.....                                                                                    |
| ۰۸.....  | اعتقاد به تحریف شده بودن دین: حقوق زن و مرد توی دین مساویه، اما به دست آخوندا که رسیده، به نفع مردها |
| ۷۸.....  | شده.....                                                                                             |
| ۷۸.....  | مصاحبه با الناز، ۲۲ ساله، دانشجوی کارشناسی.....                                                      |
| ۸۲.....  | تأملی دوبارم.....                                                                                    |
| ۰۹.....  | نقد احکام جنسیتی اسلام: زن در جامعه ما هیچ جایگاهی نداره!.....                                       |
| ۸۴.....  | مصاحبه با حسنی، ۲۱ ساله، دانشجوی کارشناسی.....                                                       |
| ۸۷.....  | تأملی دوبارم.....                                                                                    |
| ۰۱۰..... | نقد برخورد ابزاری با دین: تو جامعه ما دین فقط شده وسیله دست سیاستمدارا.....                          |
| ۸۹.....  | مصاحبه با محبوبه، ۲۲ ساله، دانشجوی کارشناسی ارشد روان شناسی.....                                     |
| ۰۱۱..... | برخورد ابزاری با دین: ما مردم سالاری دینی نداریم، مردم سواری دینی داریم.....                         |
| ۹۲.....  | مصاحبه با مسعود، ۲۲ ساله، دانشجوی کارشناسی مهندسی عمران.....                                         |
| ۹۵.....  | تأملی دوبارم.....                                                                                    |
| ۰۱۲..... | نقد افراط و تفریطهای دینی: نفی دینداری تحمیلی.....                                                   |
| ۹۸.....  | مصاحبه با سحر، ۱۹ ساله، طلبه حوزه.....                                                               |

- تأملی دوبارم..... ۱۰۸
- ۱۳۰ نقد تحلیل رفتن دین در جزییات: دین رو باید توی جامعه و رفتار آدم‌ها با هم دید و این چیزیه که اصلاً نداریمش!..... ۱۱۰
- مصاحبه با مرتضی، ۲۵ ساله، دانشجوی کارشناسی روانشناسی..... ۱۱۰
- تأملی دوبارم..... ۱۱۳
- مختصات نگرش دینی دانشجویان..... ۱۱۴
- ۱۴۰ رابطه عاشقانه با خدا: خدا چند هزار برابر احساسی که مادر نسبت به فرزندش داره رو نسبت به بندهاش داره!..... ۱۱۷
- مصاحبه با مصطفی، ۲۵ ساله، دانشجوی کارشناسی مددکاری..... ۱۱۷
- ۱۵۰ رابطه عاشقانه با خدا: خدا زیباست، خدا خوبه، خدا عادل‌ترین وجود موجوده!..... ۱۳۰
- مصاحبه با هانیه، ۲۰ ساله، دانشجوی کارشناسی روانشناسی..... ۱۳۰
- تأملی دوبارم..... ۱۴۱
- ۱۶۰ توجه به باطن دین: مهم پذیرش محتوای انسانی ادیان هست که توی همه ادیان مشترکه!..... ۱۴۵
- مصاحبه با ابراهیم، ۲۹ ساله، دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ..... ۱۴۵
- ۱۷۰ توجه به باطن دین: تغییر مسیر توجه از دین قشری به دین عمقی..... ۱۴۹
- مصاحبه با سارا، ۲۰ ساله، دانشجوی کارشناسی..... ۱۴۹
- تأملی دوبارم..... ۱۵۱
- ۱۸۰ ضرورت بازنگری و اصلاح دینی: آدم توی قرآن و اسلام چی شک میکنه که اصلاً اینها واقعی هستند یا نه!..... ۱۵۳
- مصاحبه با هستی، ۲۱ ساله، دانشجوی رشته کتابداری..... ۱۵۳
- ۱۹۰ ضرورت بازنگری و اصلاح دینی: پذیرش دین دست نخورده پیامبر (ص)..... ۱۶۱
- مصاحبه با نگین، ۲۱ ساله، دانشجوی فلسفه..... ۱۶۱



|                                                                                                             |     |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----|
| تأملی دوبارم.....                                                                                           | ۱۶۹ |
| ۰۲۰ ضرورت تفکیک دین از سیاست: تنها حکومت اسلامی میتواند کشور رو به طرف سکولار شدن ببرد!.....                | ۱۷۳ |
| مصاحبه با احسان، ۲۱ ساله، دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی.....                                                  | ۱۷۳ |
| ۰۲۱ ضرورت تفکیک دین از سیاست: من از تلفیق دین و سیاست خوشم نمیاد، چون هر دوتاشون توی این وسط متضرر شدن..... | ۱۸۷ |
| مصاحبه با بهاره، ۲۱ ساله، دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی.....                                                 | ۱۸۷ |
| تأملی دوبارم.....                                                                                           | ۱۹۲ |
| ۰۲۲ استقبال از برخورد تحقیقی-تجربی با دین: تشویق جوانان به تحقیق و تفحص در امر دین.....                     | ۱۹۵ |
| مصاحبه با هلمه، ۲۷ ساله، طلبه حوزه علمیه قم.....                                                            | ۱۹۵ |
| ۰۲۳ استقبال از برخورد تحقیقی-تجربی با دین: ترجیح رویکرد استدلالی به رویکرد تعبیدی در دین.....               | ۲۰۸ |
| مصاحبه با علی، ۲۰ ساله، دانشجوی کارشناسی.....                                                               | ۲۰۸ |
| تأملی دوبارم.....                                                                                           | ۲۱۵ |
| ۰۲۴ اخذ ارزش از جهان مدرن: رسیدن به دفاع از هم جنسگرایی.....                                                | ۲۱۸ |
| مصاحبه با لیلا، ۲۵ ساله، دانشجوی کارشناسی حقوق.....                                                         | ۲۱۸ |
| ۰۲۵ اخذ ارزش از جهان مدرن: علاقه ضمنی به تغییر دین.....                                                     | ۲۳۰ |
| مصاحبه با آلاله، ۲۱ ساله، دانشجوی کارشناسی حسابداری.....                                                    | ۲۳۰ |
| تأملی دوبارم.....                                                                                           | ۲۳۶ |
| ۰۲۶ نقش الگوها در پذیرش عمیق دین: من از بجگی با صدای قرآن خوندن پدرم از خواب بیدار میشدم!.....              | ۲۳۸ |
| مصاحبه با فرشته، ۲۱ ساله، دانشجوی کارشناسی ادبیات فارسی.....                                                | ۲۳۸ |
| تأملی دوبارم.....                                                                                           | ۲۴۰ |
| ۰۲۷ تفسیرهای جدید دینی: وقتی مردی به زنش تعهد نداشته باشه، عقدش هم باطله!.....                              | ۲۴۳ |
| مصاحبه با زهرا، ۲۱ ساله، دانشجوی کارشناسی فلسفه.....                                                        | ۲۴۳ |

- ۰۲۸ تفسیرهای جدید دینی: مراجع تقلید برای دین محدودیت ایجاد میکنند..... ۲۴۸
- مصاحبه با عطیه، ۲۱ ساله، دانشجوی کارشناسی..... ۲۴۸
- تأملی دوبارم..... ۲۵۷
- ۰۲۹ پذیرش تسامح دینی: کم رنگ شدن اختلاف‌های مذهبی..... ۲۶۱
- مصاحبه با صنعان، ۲۵ ساله، دانشجوی کارشناسی ارشد تربیت بدنی..... ۲۶۱
- ۰۳۰ پذیرش تسامح دینی: من در عین مسلمون بودن، آزاد و راحت رفتار می‌کنم..... ۲۷۴
- مصاحبه با آیتا، ۲۳ ساله، دانشجوی کارشناسی..... ۲۷۴
- تأملی دوبارم..... ۲۸۰
- ۰۳۱ تفسیر عرفانی از دین: خدای متفاوت من با دیگران..... ۲۸۲
- مصاحبه با زهرا، ۲۷ ساله، دانشجوی کارشناسی زمین‌شناسی..... ۲۸۲
- ۰۳۲ تفسیر عرفانی از دین: رابطه شخصی شخصی من با خدا..... ۲۹۰
- مصاحبه با معصومه، ۲۱ ساله، دانشجوی کارشناسی..... ۲۹۰
- ۰۳۳ تفسیر عرفانی از دین: وجدان به مثابه دین آدمی..... ۲۹۶
- مصاحبه با مائده، ۲۲ ساله، دانشجوی کارشناسی روانشناسی..... ۲۹۶
- تأملی دوبارم..... ۳۰۱
- ۰۳۴ جایگزینی (نسبی) عرفان‌های نوظهور به جای دین: ما اصلاً هیچ وقت آیه‌های قرآن رو نمی‌خوانیم!..... ۳۰۴
- مصاحبه با ترانه، ۲۸ ساله، دانشجوی کارشناسی مهندسی عمران..... ۳۰۴
- تأملی دوبارم..... ۳۰۷
- ۰۳۵ دادن بعد اجتماعی به دین: مردم ما سعی می‌کنند خیلی عامل به احکام باشند، ولی در اخل اق خیلی ضعیف هستند و خوی کاملاً عصبی دارند..... ۳۰۹
- مصاحبه با زکيه، ۲۳ ساله، دانشجوی کارشناسی فلسفه..... ۳۰۹

|        |                                                                                                                   |     |
|--------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----|
| ۰۳۶    | دادن بعد اجتماعی به دین: توجه وافر به زیست محیط و اخلاق اجتماعی.....                                              | ۳۲۰ |
| ۰۳۷    | مصاحبه با مریم، ۱۹ ساله، دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی.....                                                        | ۳۲۰ |
| ۰۳۷    | دادن بعد اجتماعی به دین: امام رضا جواب نمیده، آگه دخیل نبدن؟.....                                                 | ۳۳۱ |
| ۰۳۸    | مصاحبه با ملینا، ۲۰ ساله، دانشجوی کارشناسی حقوق.....                                                              | ۳۳۱ |
| ۰۳۸    | تأملی دوبارم.....                                                                                                 | ۳۳۲ |
| ۰۳۸    | فاصله گرفتن از دید آرمان گرایانه: حمیت دینی اندک.....                                                             | ۳۳۶ |
| ۰۳۹    | مصاحبه با مهلقا، ۲۰ ساله، دانشجوی کارشناسی.....                                                                   | ۳۳۶ |
| ۰۳۹    | تأملی دوبارم.....                                                                                                 | ۳۳۸ |
| ۰۳۹    | کاهش ابعاد پیامدی و مناسکی: من اصلاً اعتقادی به روزه و اینا ندارم!.....                                           | ۳۴۲ |
| ۰۴۰    | مصاحبه با نرگس، ۱۹ ساله، دانشجوی کارشناسی زبان انگلیسی.....                                                       | ۳۴۲ |
| ۰۴۰    | کاهش ابعاد پیامدی و مناسکی: در حالی که بعد باوری دین برای من پررنگتر شده، بعد پیامدی اون برام قدری رنگ باخته..... | ۳۴۸ |
| ۰۴۱    | مصاحبه با صبا، ۲۰ ساله، دانشجوی کارشناسی.....                                                                     | ۳۴۸ |
| ۰۴۱    | تأملی دوبارم.....                                                                                                 | ۳۵۱ |
| ۰۴۱    | تحلیل محتوای داده‌ها.....                                                                                         | ۳۵۴ |
| ۰۴۱    | فصل سوم: جمع بندی و نتیجه گیری.....                                                                               | ۳۶۲ |
| ۰۳۰۱   | مقدمه: چالش‌های فراروی نظام اسلامی.....                                                                           | ۳۶۴ |
| ۰۳۰۱۰۱ | دولت ولایت فقیه (دولت رهبری).....                                                                                 | ۳۶۶ |
| ۰۳۰۱۰۲ | دولت پنهان.....                                                                                                   | ۳۸۶ |
| ۰۳۰۱۰۳ | دولت رسمی.....                                                                                                    | ۳۹۲ |
| ۰۳۰۲   | تبیین دین‌داری دانشجویان.....                                                                                     | ۳۹۹ |
| ۰۳۰۲۰۱ | اقتدارگرایی اولیه سیاسی و دینی.....                                                                               | ۴۰۱ |

۰۳۰۲۰۲. شکل‌گیری مقاومت فرهنگی در جامعه..... ۴۱۳
۰۳۰۲۰۳. گسترش و تعمیق اقتدارگرایی فرهنگی اجتماعی در دوران پسااصلاحات..... ۴۱۹
۰۳۰۲۰۳۰۱. تداوم اقتدارگرایی سیاسی..... ۴۲۰
۰۳۰۲۰۱۰۲. تداوم اقتدارگرایی دینی..... ۴۲۱
۰۳۰۲۰۱۰۳. گسترش اقتدارگرایی فرهنگی- اجتماعی..... ۴۲۲
- عدم پذیرش آزادی..... ۴۲۲
- نگاه تکلیفی به مردم..... ۴۲۶
- طرح ضرورت کنترل مردم..... ۴۲۷
- برخورد مداخله‌گرایانه در زندگی خصوصی مردم..... ۴۳۳
- نگاه تحقیرآمیز به مردم..... ۴۳۴
- نگاه تهدیدآمیز به مردم..... ۴۳۵
- تحمیق مردم..... ۴۳۶
- اعمال برخوردهای تنبیهی با مردم..... ۴۳۶
۰۳۰۲۰۴. کاهش سرمایه اجتماعی در دوران پسا خاتمی..... ۴۳۹
۰۳۰۲۰۴۰۱. افزایش مشکلات اقتصادی..... ۴۴۰
۰۳۰۲۰۴۰۲. افزایش آسیب‌های اجتماعی..... ۴۴۱
۰۳۰۲۰۴۰۳. افزایش مشکلات فرهنگی..... ۴۴۱
۰۳۰۲۰۴۰۴. افزایش مشکلات عقیدتی..... ۴۴۵
۰۳۰۲۰۴۰۵. افزایش مشکلات قضایی..... ۴۴۶
۰۳۰۲۰۴۰۶. افزایش آسیب‌های زیست محیطی..... ۴۴۹
۰۳۰۲۰۴۰۷. افزایش مشکلات روانی..... ۴۵۰

|          |                                                                                 |
|----------|---------------------------------------------------------------------------------|
| ۴۵۲..... | کاهش سرمایه اجتماعی.....                                                        |
| ۴۵۵..... | پیشنهاد مداخله در جهت ارتقای کیفیت دینداری دانشجویان.....                       |
| ۴۵۵..... | مداخله‌گری اساسی.....                                                           |
| ۴۵۶..... | نگاهی به سیر تاریخی اجتهاد و مرجعیت در اسلام.....                               |
| ۴۵۹..... | موانع فراروی اعتلای اجتهاد و مرجعیت.....                                        |
| ۴۶۱..... | برخورد با مشکلات فراروی اجتهاد و مرجعیت.....                                    |
| ۴۶۹..... | آیت الله دشتی در مقاله «نظر شهید صدر درباره روش اصلاح حوزه‌ها» نیز مینویسد..... |
| ۴۸۵..... | پیشینی روندهای آتی.....                                                         |
| ۴۸۷..... | مداخله‌گری موقت و مقطعی.....                                                    |
| ۴۸۷..... | آموزش غیررسمی دین.....                                                          |
| ۴۸۸..... | - طبیعت گردی.....                                                               |
| ۴۸۹..... | - ایرانگردی.....                                                                |
| ۴۹۳..... | - مسابقات پژوهشی.....                                                           |
| ۵۰۱..... | - مسابقات هنری.....                                                             |
| ۵۲۱..... | - طرح الگوها.....                                                               |
| ۵۳۶..... | - اجرای برنامه‌های نودوستانه.....                                               |
| ۵۴۸..... | - اجرای برنامه‌های هویت‌بخش.....                                                |
| ۵۶۳..... | - اجرای برنامه‌های مبتنی بر هیجان‌جویی.....                                     |
| ۵۹۳..... | - پیش گرفتن برنامه‌های جامعه‌مدار.....                                          |
| ۶۰۴..... | - تحقق برنامه‌های کارآفرین.....                                                 |
| ۶۲۶..... | ۰۳۰۳۰۲۰۲ برجسته سازی نقاط قوت دین.....                                          |
| ۶۲۸..... | ۰۳۰۳۰۲۰۳ تقلیل و نفی ضعف‌ها.....                                                |

۰۳۰۳۰۲۰۴. بسترسازی جهت کاربری بهینه از فضای مجازی..... ۶۲۹
- بسترسازی فرهنگی برای افزایش فرصت‌ها و کاهش تهدیدهای فضای مجازی..... ۶۲۹
- نقد و بررسی منصفانه غرب در مواجهه با فضای مجازی..... ۶۳۰
- ارایه سناریوهای جایگزین..... ۶۳۱
- تولید محتوای فاخر و ریختن آن در فضای مجازی..... ۶۳۱
۰۳۰۳۰۲۰۵. آماده سازی بسترهای اجتماعی جهت پویایی جامعه (و خاصه جوانان)..... ۶۳۲
- برخی از مآخذ..... ۶۳۶

## مقدمه

این اثر جلد نخست از یک مجموعه سه جلدی است که به بررسی تحولات دین داری دانشجویان پرداخته است. کتاب حاضر به عنوان اولین جلد از مجموعه بررسی تحولات دین داری دانشجویان، حاوی نقد دانشجویان در زمینه دین داری مرسوم بزرگ سالان جامعه و ارایه مختصات نگرش جدید دینی دانشجویان می باشد. جلد دوم این مجموعه مقوله پرستش خدای تنها و جلد سوم این مجموعه مقوله دین گریزی دانشجویان را مورد بحث و بررسی قرار داده اند.

در این اثر، به عنوان اولین جلد از مجموعه اخیر، پس از مقدمه، سه فصل با عناوین تحولات دین داری جوانان (دانشجویان)، بررسی تحولات دینی دانشجویان، نقد قرائت دینی مرسوم و جمع بندی و نتیجه گیری ارایه گردیده است.

در فصل نخست کتاب، پس از توصیف ضرورت بررسی دین داری دانشجویان و رد گیری تحولات آن، از روش اجرای پژوهش یاد شده است.

فصل دوم کتاب حاوی مجموعه ای از مصاحبه های صورت پذیرفته در ارتباط با نقد دانشجویان در زمینه دین داری مرسوم بزرگ سالان جامعه و ارایه مختصات نگرش جدید دینی دانشجویان می باشد. سرانجام فصل پایانی به جمع بندی اجمالی مهم ترین یافته های پژوهش و ارایه برخی از تبیین های کلان نگر در مورد تحولات دین داری دانشجویان پرداخته است.

در مقدمه اثر، به اجمال بحث تحولات هویتی جوان انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار گرفته، پس از تمرکز روی تحولات دین داری آنان، ضرورت بررسی دین داری دانشجویان و رد گیری تحولات آن نتیجه گرفته شده است، در ادامه همین فصل، از روش اجرای پژوهش نیز یاد گردیده است.

فصل دوم کتاب حاوی ۴۰ مصاحبه در ارتباط با نقد دانشجویان در زمینه دین داری مرسوم بزرگ سالان جامعه و ارایه مختصات نگاه جدید دینی آنان است.

در قسمت ارایه مصاحبه های انجام شده با دانشجویان، سه زیر مجموعه با عناوین «در کشاکش دین داری و بی دینی»، «نقد دین داری مرسوم بزرگ سالان» و «مختصات نگرش دینی دانشجویان»، مورد توجه قرار گرفته اند. در زیر مجموعه «در کشاکش دین داری و بی دینی»، دو موضوع ترجیح لذت طلبی بر دین داری و تظاهر به دین داری، مورد توجه قرار گرفته اند. در موضوع ترجیح لذت طلبی، دو مصاحبه با عناوین «راه لذات: هدف قرار

گرفتن لذت‌گرایی صرف<sup>۱</sup> و «راه لذات: هدم دین در جریان لجاجت‌ها و هواپرستی‌ها»، ارایه شده و مورد بحث قرار گرفته‌اند. در موضوع تظاهر به دین‌داری نیز مصاحبه «تظاهر به دین‌داری: انجام برخی از رفتارهای دینی به تقاضای پدر»، ارایه شده و مورد بحث قرار گرفته است.

در زیر مجموعه «نقد دین‌داری مرسوم بزرگسالان»، موضوع‌های: نقد تربیت دینی از خانه تا مدرسه و جامعه، نقد فعالیت دینی مسوولان در جامعه، اعتقاد به تحریف شده بودن دین، نقد احکام جنسیتی اسلام، نقد برخورد ابزاری با دین، نقد افراط و تفریط‌های دینی و نقد تحلیل رفتن دین در جزییات، مورد توجه قرار گرفته‌اند. در موضوع نقد تربیت دینی از خانه تا مدرسه و جامعه، سه مصاحبه با عناوین «نقد تربیت دینی از خانه تا مدرسه و جامعه: دین‌داری بی محتوا»، «نقد تربیت دینی از خانه تا مدرسه و جامعه: دین‌داری وابسته به شرایط» و «نقد آموزش و تبلیغ دین و دین‌داری در جامعه: من چادری هستم، اما با وجود گشت ارشاد هم در جامعه مخالفم»، ارایه شده‌اند.

در موضوع نقد فعالیت دینی مسوولان در جامعه، مصاحبه «نقد فعالیت دینی مسوولان در جامعه: انیمیشن برای کودک می‌سازن، بعد سر بچه‌ی ۳ ساله روسری می‌ذارن!»، ارایه گردیده است. در موضوع اعتقاد به تحریف شده بودن دین، مصاحبه «اعتقاد به تحریف شده بودن دین: حقوق زن و مرد توی دین مساویه، اما به دست آخوندا که رسیده، به نفع مردها شده»، ارایه شده است. در موضوع نقد احکام جنسیتی اسلام، مصاحبه «نقد احکام جنسیتی اسلام: زن در جامعه ما هیچ جایگاهی نداره!»، ارایه گردیده است.

در موضوع نقد برخورد ابزاری با دین، دو مصاحبه با عناوین «نقد برخورد ابزاری با دین: تو جامعه ما دین فقط شده وسیله دست سیاستمدارا» و «برخورد ابزاری با دین: ما مردم سالاری دینی نداریم، مردم سواری دینی داریم»، ارایه شده‌اند.

در موضوع نقد افراط و تفریط‌های دینی نیز مصاحبه «نقد افراط و تفریط‌های دینی: نفی دین‌داری تحمیلی»، ارایه گردیده است.

در موضوع نقد تحلیل رفتن دین در جزییات، مصاحبه «نقد تحلیل رفتن دین در جزییات: دین رو باید توی جامعه و رفتار آدم‌ها با هم دید و این چیزیه که اصلاً نداریمش!»، ارایه شده است.

<sup>۱</sup> - عناوین مصاحبه‌های صورت پذیرفته به طور عمده از متن مصاحبه‌های انجام شده انتخاب و برداشت شده‌اند.



در زیر مجموعه «مختصات نگرش دینی دانشجویان»، موضوع‌های: رابطه عاشقانه با خدا، توجه به باطن دین، ضرورت بازنگری و اصلاح دینی، ضرورت تفکیک دین از سیاست، استقبال از برخورد تحقیقی-تجربی با دین، اخذ ارزش از جهان مدرن، نقش الگوها در پذیرش عمیق دین، تفسیرهای جدید دینی، پذیرش تسامح دینی، تفسیر عرفانی از دین، جایگزینی (نسبی) عرفان‌های نوظهور به جای دین، دادن بعد اجتماعی به دین، فاصله گرفتن از دید آرمان‌گرایانه، کاهش ابعاد پیامدی و مناسکی، مورد توجه قرار گرفته‌اند.

در موضوع رابطه عاشقانه با خدا، دو مصاحبه با عناوین «رابطه عاشقانه با خدا: خدا چند هزار برابر احساسی که مادر نسبت به فرزندش دارد» و «رابطه عاشقانه با خدا: خدا زیباست، خدا خوبه، خدا عادل‌ترین وجود موجوده!»، رایه گردیده است.

در موضوع توجه به باطن دین، دو مصاحبه با عناوین «توجه به باطن دین: مهم پذیرش محتوای انسانی ادیان هست که توی همه ادیان مشترکه!» و «توجه به باطن دین: تغییر مسیر توجه از دین قشری به دین عمقی»، رایه شده‌اند. در موضوع ضرورت بازنگری و اصلاح دینی، دو مصاحبه با عناوین «ضرورت بازنگری و اصلاح دینی: آدم توی قرآن و اسلام چی شک می‌کنه که اصلاً این‌ها واقعی هستند یا نه!» و «ضرورت اصلاح دینی: پذیرش دین دست نخورده پیامبر (ص)»، رایه گردیده است.

در موضوع ضرورت تفکیک دین از سیاست، دو مصاحبه با عناوین «ضرورت تفکیک دین از سیاست: تنها حکومت اسلامی می‌تونست کشور رو به طرف سکولار شدن ببره!» و «ضرورت تفکیک دین از سیاست: من از تلفیق دین و سیاست خوشم نمیاد، چون هر دوتاشون توی این وسط متضرر شدن»، رایه شده‌اند.

در موضوع استقبال از برخورد تحقیقی-تجربی با دین، دو مصاحبه با عناوین «استقبال از برخورد تحقیقی-تجربی با دین: تشویق جوانان به تحقیق و تفحص در امر دین» و «استقبال از برخورد تحقیقی-تجربی با دین: ترجیح رویکرد استدلالی به رویکرد تعبدی در دین»، رایه گردیده است.

در موضوع اخذ ارزش از جهان مدرن، دو مصاحبه با عناوین «اخذ ارزش از جهان مدرن: رسیدن به دفاع از هم‌جنس‌گرایی» و «اخذ ارزش از جهان مدرن: علاقه ضمنی به تغییر دین»، رایه گردیده است.

در موضوع نقش الگوها در پذیرش عمیق دین نیز مصاحبه «نقش الگوها در پذیرش عمیق دین: من از بچگی با صدای قرآن خوندن پدرم از خواب بیدار می‌شدم!»، رایه شده است.

در موضوع تفسیرهای جدید دینی، دو مصاحبه با عناوین «تفسیرهای جدید دینی: وقتی مردی به زنش تعهد نداشته باشه، عقدش هم باطله!» و «تفسیرهای جدید دینی: مراجع تقلید برای دین محدودیت ایجاد می‌کنند»، ارایه شده‌اند.

در موضوع پذیرش تسامح دینی، دو مصاحبه با عناوین «پذیرش تسامح دینی: من در عین مسلمون بودن، آزاد و راحت رفتار می‌کنم» و «پذیرش تسامح دینی: کم رنگ شدن اختلاف‌های مذهبی»، ارایه گردیده است. در موضوع تفسیر عرفانی از دین، سه مصاحبه با عناوین «تفسیر عرفانی از دین: خدای متفاوت من با دیگران»، «تفسیر عرفانی از دین: رابطه شخصی شخصی من با خدا» و «تفسیر عرفانی از دین: وجدان به مثابه دین آدمی»، ارایه شده‌اند.

در موضوع جایگزینی (نسبی) عرفان‌های نوظهور به جای دین نیز مصاحبه «جایگزینی (نسبی) عرفان‌های نوظهور به جای دین: ما اصلاً هیچ وقت آیه‌های قرآن رو نمی‌خونیم!»، ارایه گردیده است.

در موضوع دادن بعد اجتماعی به دین، سه مصاحبه با عناوین «دادن بعد اجتماعی به دین: مردم ما سعی می‌کنند خیلی عامل به احکام باشند، ولی در اخلاق خیلی ضعیف هستند و خوی کاملاً عصبی دارند»، «دادن بعد اجتماعی به دین: توجه وافر به زیست محیط و اخلاق اجتماعی» و «دادن بعد اجتماعی به دین: امام رضا جواب نمی‌ده، اگه دخیل نبندن؟»، ارایه شده‌اند.

در موضوع فاصله گرفتن از دید آرمان‌گرایانه، مصاحبه «فاصله گرفتن از دید آرمان‌گرایانه: حمیت دینی اندک»، ارایه شده است.

سرانجام در موضوع کاهش ابعاد پیامدی و مناسکی، دو مصاحبه با عناوین «کاهش ابعاد پیامدی و مناسکی: من اصلاً اعتقادی به روزه و اینا ندارم!» و «کاهش ابعاد پیامدی و مناسکی: در حالی که بعد باوری دین برای من پررنگ‌تر شده، بعد پیامدی اون برام قدری رنگ باخته»، ارایه گردیده است.

آخرین فصل کتاب به جمع‌بندی یافته‌های حاصله پرداخته است. در این قسمت پس از مقدمه‌ای که به چالش‌های فراروی نظام اسلامی اختصاص یافته و استدلال گردیده است، نظام اسلامی در عمل حاوی سه دولت ولایت فقیه، دولت رسمی و دولت پنهان است، در تبیین دین‌داری دانشجویان، خاطرنشان شده است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، اگرچه برخی از اقتدارگرایی‌های سیاسی و دینی اولیه در کلان نظام به چشم می‌خورد، اما در گذر زمان اقتدارگرایی اخیر که عمدتاً شخصیت‌های مطرح جامعه یا گروه‌های سیاسی جامعه را دربرمی‌گرفت، با قدرت گرفتن عوامل دولت پنهان، صبغه فرهنگی-اجتماعی نیز یافته، مردم جامعه را نیز

هدف خود قرار داده است. در این قسمت پس از تأکید گسترش دولت پنهان، ویژگی‌های اقتدارگرایی فرهنگی-اجتماعی و چگونگی اثرگذاری آن در زندگی روزمره مردم و جوانان تشریح گردیده و خاطرنشان شده است، پس از شکست اصلاحات مد نظر دولت خاتمی، سرمایه اجتماعی اولیه بالای انقلاب در دوران پساختمی افت شدیدی را به خود دیده است.

در پیشنهادهای مداخله در جهت ارتقای کیفیت دین‌داری دانشجویان، دو دسته مداخله‌گری اساسی و موقت و مقطعی مورد بحث قرار گرفته‌اند. در بحث مداخله‌گری اساسی پس از بررسی روند تاریخی اجتهاد و مرجعیت در اسلام و ترسیم مشکلات فراروی مرجعیت و روحانیت در حال حاضر، بیان گردیده است که مشکلاتی نظیر کاهش دین‌داری جوانان و دانشجویان، بیشتر فراقلمی روحانیونی است که به دلیل عدم حل مشکلات سازمان روحانیت، با مشکلات جدی روبرو هستند و ضرورت دارد برای حل مشکلات فرهنگی-اجتماعی جامعه، در درجه اول اهمیت روحانیت و در درجات بعدی اهمیت مردم و جوانان به حل مشکلات خویش بپردازند. بالطبع در حالت اخیر جامعه از صحت و سلامت لازم برخوردار بوده، روندی پیشرو و رو به اعتلا را تجربه خواهد کرد. اما در صورتی که مداخله‌گری اساسی پیش‌گفته محقق نشود، ممکن است برخی از روش‌هایی که به کاهش موقت فاصله‌گیری جوانان و دانشجویان از دین و دین‌داری می‌انجامند، مد نظر قرار گرفته شوند که در ادامه ذیل عنوان مداخله‌گری موقت و مقطعی، پیشنهاد گردیده‌اند.

در بررسی راه‌کارهای مداخله مقطعی و موقت جهت ارتقای کیفیت دین‌داری دانشجویان، راه‌کارهای زیر ارایه گردیده است:

آموزش غیررسمی دین، برجسته‌سازی نقاط قوت دین، تقلیل و نفی ضعف‌ها، بسترسازی جهت کاربری بهینه از فضای مجازی و آماده‌سازی بسترهای اجتماعی جهت پویایی جامعه (و خاصه جوانان).

بحث آموزش غیررسمی دین، حاوی مباحث و طرح‌هایی است که بالاستقلال مربیان و اولیای تربیتی و فرهنگی جوانان قادر به اجرا و تحقق عملی آن‌ها هستند، اما راهکارهای بعدی منوط به اهتمام و همیاری مسوولان نظام با مربیان تربیتی و اولیای فرهنگی جوانان می‌باشند که ممکن است به دلیل عدم همراهی آنان، جنبه تحقق عملی به خود نگیرند.

اما در یک جمع‌بندی کلی باید توجه داشت که روش‌های مداخله موقت و مقطعی به طور عمده نقش مسکن را داشته، مانع از تعمیق بحران‌های عقیدتی و فرهنگی - اجتماعی آتی جامعه که نیازمند مداخله‌گری اساسی است نخواهد شد. جلد نخست این مجموعه با ارایه برخی از مآخذ مورد استفاده خاتمه یافته است.

در انتها لازم به یادآوری است که در تهیه این اثر دانشجویان محترم، محدثه بخشی‌پور، غزاله برناپور، نرگس بیگلری، مهشید بروسان، فاطمه پورصالح، فاطمه ثابتی، غزاله حسین یزدی، سارا خاشعی، محدثه خاکشور، مریم - سادات دهقانی، شیما رحیمی، شکوفه رزمی، فاطمه رضازاده، مریم شاهنده، کیمیا شریفی، مرضیه شریفی، فایزه شهرابی فراهانی، مریم شیرآشتیانی، یلدا صباحی، زهرا صفی‌خانی، شادی عبادی، یاسمن عباسی، مهسا فیضی، سمیه قربانی، بهاره کاظمی، نگین گلرخ، نرگس مجیدی، ریحانه محمدی‌صفت، شیما نباتی، فاطمه نظیفی و عطیه وقفی‌نژاد، در انجام کارهای میدانی، نگارنده را یاری رساندند. زحمات تایپ این اثر را نیز خانم اکرم مظاهری، برعهده داشتند که از زحمات بی‌دریغ این عزیزان، تشکر و قدردانی می‌شود. اجرشان مأجور باد

---

<sup>۱</sup> - لازم به ذکر است عامل خط مشی سیاسی حاکم بر جامعه به عنوان یک متغیر مهم در شدت یا کاهش التهاب‌های اخیر اثرگذار واقع خواهند شد، اما در کل رافع بحران‌های اخیر نخواهند بود.



## فصل اول: تحولات دین‌داری جوانان (دانشجویان)

برخی از بررسی‌های انجام شده دلالت بر آن دارند که جوانان ایرانی طی دو سه دهه اخیر تحول‌های هویتی قابل توجهی را به خود تجربه کرده‌اند که در غالب موارد اولیای فرهنگی نظام این تحول‌ها را مثبت ارزیابی نمی‌کنند. در تبیین تحولات هویتی جوانان ایرانی می‌توان به میزان زیادی این تحولات را نشأت گرفته از سوابق تحصیلی جوانان، سوابق تربیتی آنان، ویژگی‌های روان‌شناختی جوانان ایرانی، تحول‌های فرهنگی، اجتماعی، عقیدتی و سیاسی جوانان، سرخوردگی‌های اقتصادی-اجتماعی-عقیدتی، وقوع گسست و شکاف نسلی و فضای جهانی شده دانست.

سوابق تحصیلی جوانان، حاوی آموزشی تجربی است که این تجربیات، در تقابل با نظام آموزشی مبتنی بر تعبدگرایی حوزه قرار دارد و جوانان به همین دلیل، به سادگی در برابر آموزه‌های تعبدی سر فرود نیاورده، تمایل دارند که صحت آموزه‌های اخیر را بعضاً از گذر تجربه به دست آورند.

در عوامل تربیتی مؤثر در تغییر روابط اجتماعی و سبک زندگی جوانان، مواردی مانند: تلاش بر جامعه‌پذیری مبتنی بر زور، تلاش در نگاه داشتن جوانان در اخلاق دیگرپرو، نفی شک‌گرایی جوانان، عدم پذیرش روحیه خودپرو و جوان، تردید در پذیرش استقلال‌طلبی جوان، نفی ریشه‌های تاریخی هویتی جوان و بحران هویت جوان ایرانی (منطقی، ۱۳۷۹، ۱۳۸۱ الف، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳ الف، ب، ۱۳۸۸ الف) و نظایر آن، قابل احصاء هستند. مضاف بر آنچه از آن یاد شد، عدم بسترسازی فرهنگی برای کاربری از فرصت‌های فضای مجازی به جای کاربری از تهدیدهای آن (منطقی، ۱۳۸۳، الف، ب، پ، ج)، از دیگر موارد مهمی است که باید در این قسمت از آن یاد کرد. مجموعه موارد فوق در شکل دادن به هویت ژلاتینی جوان انقلاب اسلامی، مؤثر واقع آمده‌اند.

در تحول‌های فرهنگی مؤثر در تغییر روابط اجتماعی و سبک زندگی جوان ایرانی، از موارد قابل تأملی همچون: افسردگی اجتماعی، هیجان‌جویی مرضی، عشق بیمارگون، پناه بردن به فضای مجازی (منطقی، ۱۳۹۳ الف، ب، ج، چ)، می‌توان نام برد. علاوه بر این، موارد دیگری مانند: ارتباط عاطفی اندک با جنگ و انقلاب، استقبال از فرهنگ فردگرا به جای فرهنگ جمع‌گرا، توجه به هر دو بُعد فرهنگ ایرانی-اسلامی، هنجار آفرینی‌های جدید، استقبال از فن‌آوری‌های ارتباطی جدید، تأثیرپذیری گسترده از اینترنت، ماهواره، تلفن همراه و بازی‌های رایانه-ای، کنار نهادن نظریه تهاجم فرهنگی و پذیرش نظریه تبادل فرهنگی، استقبال از الگوهای عمدتاً خارجی، استقبال از فرهنگ جهانی، مقاومت فرهنگی (ابراز نظرات سیاسی در پوشش رفتارهای فرهنگی، مانند: استفاده از مدها و پوشش‌های غیرمتعارف، برخورد لجاجت‌آمیز با نمادهای نظام و نظایر آن) (منطقی، ۱۳۷۲ الف، ۱۳۸۳ ج و د، ۱۳۸۸ ب، ۱۳۸۹)، در زمینه تحول‌های فرهنگی که جوانان با آن روبرو هستند، قابل احصاء می‌باشد.

در تحول‌های اجتماعی مؤثر در تغییر روابط اجتماعی و سبک زندگی جوان انقلاب اسلامی، مواردی مانند: نفی آرمان‌گرایی‌های غیرواقع‌نگر، جابه‌جایی رویکرد دینی به مسایل به رویکرد علمی، فرهنگی، هنری و اجتماعی، اتخاذ رویکرد انتقادی به مسایل، ترجیح مصالح فردی به جای مصالح جمعی، کاهش تبعیت از بزرگ‌ترها، پا به عرصه نهادن گسترده‌تر زنان، فراگیرتر شدن اندیشه‌های برابری زنان با مردان، استقبال از روابط دو جنس، ارزش شدن روابط عمیق دو جنس، استقبال از تجربه‌گرایی، پذیرش اندیشه رفاه‌طلبی و تجمل‌گرایی، استقبال از مُد و مُدگرایی، سنت‌شکنی (منطقی، ۱۳۸۳ الف، ب، پ و ل، ۱۳۸۴) و نظایر آن‌ها، قابل شمارش است.

وقوع گسست و شکاف نسلی، از رخداد‌های مهم اجتماعی است که جوانان در آن نقش فعال و قابل تعمقی داشته‌اند. تفاوت قرائت‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و عقیدتی نسل جوان با نسل بزرگ‌سال از سویی و شکل‌گیری تدریجی انقطاع گفتمان بین نسلی که در پی کاهش گفتمان بین نسلی رخ داده است، از تبعات قابل توجه و تأمل در گسست نسلی ایجاد شده در جامعه‌اند (منطقی، ۱۳۸۳ الف، ب، پ و ۱۳۸۸ ب).

رفیع‌پور (۱۳۷۸) در کتاب «آنومی یا آشفتگی اجتماعی» با طرح آنومی یا هرج و مرج اجتماعی در شرایط تأکید بر توسعه اقتصادی برون‌زا، نابرابری، فساد اقتصادی و جابه‌جایی نظام ارزشی جامعه، خاطرنشان می‌سازد، مهار فرایند آشفتگی اجتماعی در حالی که بسترهای اصلی آن نادیده گرفته شود، با توسل به مواردی مانند نیروی انتظامی، شبیه دادن قرص مسکن به بیماری است که تنها تسکینی موقت برای وی فراهم می‌آورد. بالطبع در شرایط اخیر مهار مواردی مانند مُدگرایی افراطی، بدحجابی، بی‌حجابی و نظایر آن‌ها با اتکا به نیروی انتظامی (به مثابه اولین سناریوی مدنظر اولیای فرهنگی)، اندیشه خطایی به شمار می‌رود.

در تحول‌های عقیدتی جوان انقلاب اسلامی که در تغییر روابط اجتماعی و سبک زندگی جوانان مؤثر واقع آمده‌اند، مواردی نظیر: عدم استقبال از رویکرد دینی به مسایل، ترجیح رویکرد اجتماعی به دین به جای رویکرد فردی به دین، ترجیح رویکرد عرفانی به دین به جای رویکرد صوری و ظاهری به دین که در احکام خلاصه می‌شود، ترجیح مرجعیت علمی و هنری به مرجعیت دینی، تأویل‌گرایی در برابر تفسیر سنتی دین توسط بزرگ‌سالان، استقبال از اخلاق اجتماعی و غیر آرمان‌گرا به جای اخلاق آرمان‌گرا، استقبال از رویکرد تحقیقاتی نسبت به دین، نفی تحمیل دین بر جوانان، کاهش ابعاد پیامدی و مناسکی، کاهش تعصب‌های دینی، به چالش گرفتن احکام جنسیتی اسلام، برخورد گزینشی با دین، مُد شدن بی‌اعتقادی (منطقی، ۱۳۷۲ الف، ۱۳۷۸، ۱۳۸۱ ب، ۱۳۹۲)، از موارد مورد توجهی هستند که درباره جوانان مطرح شده و باید بدان‌ها عطف توجه لازم را داشت.

رفیع‌پور (۱۳۷۶) در همین ارتباط در کتاب «توسعه و تضاد» می‌نویسد، فشار هنجاری و کنترل درونی که در زمینه رعایت حجاب در سال‌های ۱۳۶۵ وجود داشت، در سال ۱۳۷۱ بسیار کاهش یافت و بالطبع احترام به زنان

باحجاب نیز پایین آمد، زیرا وقتی ارزش‌های یک جامعه تغییر کند و از ارزش مذهبی به طرف ارزش غیرمذهبی برود، یعنی ارزش‌های مذهبی از نظر اجتماعی کم ارزش شوند، طبعاً دارندگان نمادهای آن (از جمله حجاب) نیز از نظر افراد کم ارزش می‌شوند.

در تحول‌های سیاسی مؤثر در تغییر روابط اجتماعی و سبک زندگی جوان ایرانی، می‌توان از موارد زیر به عنوان مواردی قابل تأمل یاد کرد: اعتقاد جوانان به فروریزی آرمان‌شهر نسل‌های اول و دوم انقلاب، نفی آرمان‌گرایی - های غیرواقع‌نگر، کاهش تبعیت از رهبران، یافتن دید نقادانه نسبت به عملکرد رهبران، استقبال جوانان از جدایی دین از سیاست، تردید در حکومت دینی، تردید نسبت به دیدگاه‌های رهبران سیاسی، دید انتقادی نسبت به جنگ ۸ ساله، تمایل به حکومت دموکراتیک و دید تقریباً مثبت نسبت به غرب (منطقی، ۱۳۷۴، ۱۳۸۳، الف، ب و پ). در ارتباط با دیدگاه اقتصادی جوان انقلاب اسلامی، می‌توان از دید نسبتاً منفی جوان نسبت به فرصت‌های شغلی و حرفه‌ای مورد نظر در زندگی آینده، اعتقاد به مشکلات عدیده اقتصادی جامعه، اقتصاد مبتنی بر رانت، اقتصاد ناایمن و پرچالش، مشکلات معیشتی و مسکن و کمبود امکانات رفاهی شهروندان در جامعه، یاد کرد. مجموعه موارد اخیر، در ارتباط با ابعاد اقتصادی جامعه، دیدی منفی در این زمینه را برای جوان انقلاب اسلامی رقم می‌زنند.

سرانجام جهانی شدن، فضای خاصی برای جامعه و جوانان آن پدید آورده است که در آن برخورد با آرا و نقطه نظرات متفاوت و گوناگونی که بعضاً در تضاد و تخالف با نقطه نظرات رسمی ارایه شده در زمینه‌های فکری، فلسفی، فرهنگی، اجتماعی، عقیدتی و سیاسی هستند، افزایش سطح توقعات افراد، افزایش تسامح، فردگرایی، برهنه‌گرایی و نظایر آن، از ویژگی‌های شاخص فضای جهانی شده به شمار می‌روند (منطقی، ۱۳۸۳ و).

نتیجه آنچه از آن یاد شد، در مرتبه نخست شکل‌گیری هویت خاصی در جوان انقلاب اسلامی است که تعبیر هویت ژلاتینی از آن، شایسته می‌نماید. در مرتبه بعد، موارد اخیر در تغییر روابط اجتماعی و سبک زندگی جوان ایرانی به شدت مؤثر واقع آمده‌اند. جوان ایرانی، در عین سردرگمی و ابهام، باهوش، نوگرا و خلاق و آزادی‌خواه است. فن‌آوری‌های ارتباطی را شناخته و از آن‌ها در جهت پیشبرد اهداف خویش، سود می‌جوید. جوان نسل حاضر در عین تجربه‌گرایی و علم‌گرایی، با دید انتقادی به هنجارها و ارزش‌های اجتماعی خویش می‌نگرد، وی با بی‌اعتمادی به رهبران و بزرگ‌سالان جامعه نگرسته، از هنجارشکنی و کنار نهادن سنت، کم و بیش استقبال می‌کند. اهل مُد، رفاه، تفریح و تنوع، لذت‌طلبی، تجمل‌گرایی و راحت‌طلبی است، با نگاه مثبتی به غرب و دستاوردهای علمی و فرهنگی - اجتماعی آن (مانند فمینیسم) می‌نگرد و به میزان قابل تأملی از اندیشه‌های آرمان - گرایانه، فاصله گرفته است (منطقی، ۱۳۸۳ ی).



به نظر می‌رسد جوان نسل حاضر، ضمن فاصله گرفتن نسبی از اندیشه‌های آرمانی، تا حدودی جای اخلاقیات آرمان‌گرای دینی را با اخلاق اجتماعی عوض کرده، با فاصله گرفتن نسبی از اندیشه‌های انقلابی، از رویکردهای اجتماعی کم‌هزینه و پرسود، استقبال می‌کند و مهم‌تر از همه، جوانی که با ویژگی‌های اخیر، دست به بازننگری و بازتعریف برخی از ابعاد دینی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مرسوم جامعه‌اش زده است، قرائت و نگرش دینی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جدیدی را از خود به معرض دید نهاده است.

اگر با محدود کردن عرصه تحولات جوانان، توجه خود را معطوف به مسایل دینی (که به شدت مورد توجه مسوولان نظام هست)، کنیم، می‌توان مسأله تحولات قرائت دینی جوانان را مورد توجه و بررسی قرار داد. مسأله افزایش، کاهش یا بدون تغییر ماندن دین‌داری جوانان، مقوله مهمی است که پژوهش مدونی در این ارتباط وجود نداشته، سایر پژوهش‌ها نیز به شکل مستقیم این مسأله را در ابعاد و وجوه مختلفش مورد بحث و بررسی قرار نداده‌اند. هر چند از برخی از پژوهش‌های اجرا شده، داده‌هایی مانند کاهش میزان نمازگزاردن جوانان در گذر زمان، قابل احصا است.

طالبی (۱۳۷۴)، در بررسی که در سطح ۱۸۴۵ دانشجویانجام داده است، یادآور می‌گردد که ۷/۷۲٪ از جمعیت مورد بررسی وی بیان داشته‌اند که همیشه نماز می‌خوانند. ایسپا (۱۳۸۰)، در بررسی که در سطح ۲۵۰ نفر از دانشجویان تهرانی داشته است، رقم ۷۶٪ موافق و خیلی موافق با ادای نماز یومیه را گزارش می‌کند. خراطیان خامنه (۱۳۸۲)، گزارش می‌دهد، ۶/۷۵٪ از دانشجویان دانشگاه تبریز، در بررسی وی موافقت خود را با نماز خواندن، اعلان داشته‌اند. مرکز ملی مطالعات و سنجش افکار عمومی (۱۳۸۳)، در بررسی که در جمعیتی بالغ بر ۸۷۵ نفر دانشجویان داشته است، رقم ۴/۶۵٪ موافق با پایبندی به دین را به دست آورده است. غیاثوند (۱۳۸۴)، در بررسی یک جمعیت ۱۲۴۵ نفری از دانشجویان، نتیجه گرفته است که ۶/۶۶٪ از آنان، خواندن نماز به شکل فرادا را مورد تأیید قرار داده‌اند. سرانجام خدایاری فرد و همکاران (۱۳۸۸)، در بررسی ملی که در سطح ۲۱۷۹ نفر دانشجویانجام داده است، نتیجه گرفته‌اند که ۵/۵۸٪ از جوانان همیشه یا اکثر اوقات نماز می‌خوانند.

بعضی از پژوهش‌های دیگر، نتیجه گرفته‌اند که با افزایش سن، از میزان انجام رفتارهای دینی جمعیت مورد بررسی، کاسته شده است. منطقی (۱۳۸۱ الف)، در بررسی تحولی که در زمینه شناسایی راهکارهای درونی سازی کردن ارزش‌های دینی در سطح دانش‌آموزان دبستانی، راهنمایی و دبیرستانی داشته است، گزارش می‌دهد که میزان علایق دینی دانش‌آموزان از راهنمایی در قیاس با دبستان و از دبیرستان در قیاس با راهنمایی، در سطح هر دو گروه دختران و پسران کاهش یافته است. رحیمی‌نژاد و منصور (۱۳۸۰)، کاهش هویت دینی در بین دانشجویان کارشناسی طی سال اول تا چهارم را در پژوهش خویش مورد تأیید قرار داده‌اند. سفیری و غفوری

(۱۳۸۸) نیز در بررسی میدانی که در سطح جوانان ۲۵-۱۸ ساله داشته‌اند، گزارش می‌دهند که با افزایش سن و تحصیلات، هویت دینی افراد کاهش می‌یابد.

گذشته از کاهش میزان دین‌داری جوانان، برخی از یافته‌های پژوهشی از تحولات کیفی دین‌داری جوانان یاد می‌کنند.

ربانی خوراسگانی و صفایی‌نژاد (۱۳۸۴)، در بررسی وضعیت دین‌داری جامعه تحقیق، به بررسی صحت و سقم نظریه فرامادی‌گری رونالد اینگلهارت، پژوهش‌گر تحولات ارزشی و فرهنگی پرداخته‌اند و در نهایت نتیجه گرفته‌اند که نتایج حاصل از پژوهش در جهت تأیید نظریه اینگلهارت است که بیان می‌دارد، در جوامع (صنعتی)، تحولی از ارزش‌های مادی به سمت ارزش‌های فرامادی به وقوع پیوسته است که روند این تحول در جهت کاهش نگرش‌های دینی جوانان و گرایش بیشتر آن‌ها به ارزش‌های فرامادی (در مقایسه با بزرگ‌ترها) است.

توسلی و مرشدی (۱۳۸۵)، در بررسی دین‌داری دانشجویان، گزارش می‌کنند: باورهای دینی دانشجویان در حد بالا و پایبندی آنان به انجام دادن مناسک فردی دینی در حد متوسط به بالایی است، اما پایبندی آنان به انجام دادن اعمال جمعی دینی در حد کم ارزیابی می‌شود. همچنین گرایش به دین خصوصی، برخورد گزینشی با دین و گرایش به تکثرگرایی دینی رواج زیادی بین دانشجویان دارد. به این ترتیب، به نظر می‌رسد داده‌های تجربی تا حدودی مؤید دیدگاه نظری پیر برگر است که از منظر سازه‌گرایی اجتماعی بیان می‌دارد، با توسعه نهادهای مدرن در جوامع در حال توسعه، نه تنها نسبت نهاد دین با دیگر نهادهای اجتماعی دستخوش تحول می‌شود، بلکه مجموعه آگاهی‌های همراه با نهادهای مدرن، سطح و شیوه دینداری افراد را نیز تغییر می‌دهد. ذوالفقاری (۱۳۸۹) نیز از وجود قرائت‌های دینی مختلف در سطح دانشجویان یاد می‌کند.

منطقی (۱۳۸۹)، در گزارش تحولات قرائت دینی جوانان می‌نویسد:

بررسی‌های مقدماتی، حکایت از آن دارد که نوجوانان و جوانان ایرانی در برخورد با نگرش مرسوم از اسلام در جامعه، در یک تقسیم‌بندی بسیار کلان، در سه دسته قرار می‌گیرند.

دسته نخست شامل جوانانی است که از اعتقاداتی همسان با بزرگ‌سالان نسل اول و دوم انقلاب، برخوردارند.

---

۱ - افرادی که در یک زمان به دنیا آمده‌اند، یک نسل نامیده می‌شوند. اهمیت مفهوم نسل به این دلیل است که افراد یک نسل، تحت تأثیر عوامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و عقیدتی خاصی قرار گرفته‌اند.

اگرچه یک نسل غالباً معادل ۳۰ سال در نظر گرفته شده است، اما بسته به سرعت تحولات اجتماعی، مدت زمان مزبور می‌تواند به ۱۵ یا ۱۰ سال نیز تقلیل پیدا کند (آبرکرامی و همکاران، ۱۹۸۴، ترجمه پویان ۱۳۶۷).

دسته بعد، جوانانی هستند که به نوعی اعتراض و دزدگی خویش نسبت به دین و دیانت را نشان می دهند، و سرانجام در دسته آخر، افرادی قرار می گیرند که به صراحت دست به نفی دین زده، به نوعی دین ستیزی را پیشه خویش کرده اند.

اگر از سه قشر اخیر، توجه خود را منحصرأ معطوف به قشر دوم کنیم، ملاحظه می شود که نوجوانان و جوانان معترض به نگرش مرسوم از اسلام، از سویی با دید نقد و از سوی دیگر با دیده برخوردی واکنشی و لجاجت آمیز برخورد کرده، نگرش و قرائت دینی جدیدی را از خود به معرض دید می گذارند.

پژوهش گر جهت بررسی تحولات نگرش دینی جوانان (معترض)، با همکاران پژوهشی خود، به مصاحبه نیمه هدایت شده با ۱۲۰۰ جوان دختر و پسر (با نمونه برداری در دسترس)، پرداخت. علاوه بر این، جهت انجام برخی از بررسی های تطبیقی، ۶۰۰ نفر از افراد بزرگسال (از نسل های اول و دوم انقلاب)، به صورت تصادفی در دسترس، مورد مصاحبه نیمه هدایت شده قرار گرفتند.

نتایج حاصل از این پژوهش که به توصیف نگرش دینی جوانان معترض به قرائت دینی مرسوم، پرداخته است، در سه محور: نقدهای جوانان به نگرش مرسوم از اسلام، برخورد لجاجت آمیز و واکنشی جوانان با قرائت مرسوم از اسلام و ارایه مختصات نگرش جدید جوانان از اسلام، تدوین گردیده اند.

نگارنده، در توصیف اولین محور مورد نظر که به نقد جوانان (معترض) بر نگرش دینی مرسوم، پرداخته است، به بررسی اشکال ها و ایرادهایی که جوانان بر نگرش و قرائت دینی رایج در جامعه دارند، پرداخته است. عناوین مورد بررسی در این قسمت به قرار زیرند:

نقد القای تحمیلی دین، بسته نگری و جزم اندیشی، نقد رفتار حافظان هنجارهای نظام دینی، عملکرد آسیب زای مدعیان دین داری، نقد برخورد ابزاری با دین، ناتوان جلوه گر شدن روحانیت در عرصه اجتهاد پویا، برخوردهای ریاکارانه با دین، تخدیری واقع شدن دین، آمیختگی گسترده دین با حزن و اندوه، نقد طرح چهره های خشن برای

اگر نسل های پس از انقلاب اسلامی را مورد توجه قرار دهیم، می توان نسل اول انقلاب را کسانی دانست که در زمان انقلاب، حدود ۲۰ سال داشته اند و قادر به درک پدیده عظیم انقلاب شده اند. بنابراین کف سنی نسل اول انقلاب، در حال حاضر، ۶۰ سال خواهد بود.

نسل دوم انقلاب را می توان کسانی در نظر گرفت که اگرچه به تجربه انقلاب نایل نیامده اند، اما تجربه جنگ را در کارنامه خویش دارند. اگر این افراد در انتهای جنگ ۲۰ ساله بوده باشند، کف سنی آنان حدود ۵۰ سال خواهد بود.

طبق تعریف سازمان ملی جوانان، افراد ۱۵-۲۹ سال، جوان نامیده می شوند. بنابراین اگر نسل سوم انقلاب سنی بین ۵۰-۳۰ سال داشته باشند، نسل چهارم و پنجم انقلاب بین ۲۹-۱۵ و زیر ۱۵ سال سن خواهند داشت.

دین، نقد پذیرش موروثی دین، نقد صوری و شعاری شدن دین، نقد مراسم دینی، ابهام‌های آمیخته با دین، نقد درخواست تبعیت محض از پیروان، دید غیراستدلالی دین، عدم توانایی دین در پاسخ به شبهات عصری، طرح دین به عنوان عامل عقب افتادگی جامعه، اعتقاد به تحریف شده بودن دین، نقد افراط و تفریط‌های دینی، ضعف‌های مفرط تبلیغاتی و سرانجام نقد کوتاهی مسوولان در بسترسازی مناسب برای تحقق دین.

پژوهش‌گر در توصیف دومین محور مورد بحث، به طرح برخورد لجاجت‌آمیز و واکنشی جوانان با نگرش دینی مرسوم، پرداخته است. وی در همین رابطه، خاطر نشان می‌سازد:

بررسی آرای دختران و پسران مصاحبه شده، دلالت بر آن دارد که برخی از این افراد (معترض)، در برخورد با اظهار نظرها و مواضع مخالف و نه چندان مطلوب طبع مسوولان و اولیای دینی جامعه، به گونه‌ای عکس‌العملی از خود، واکنش نشان می‌دهند.

برخوردهای لجاجت‌آمیز و مقاومت فرهنگی، دو دسته از شاخص‌ترین برخوردهای واکنشی و عکس‌العملی جوانان به شمار می‌آیند که بیانگر برخوردهای واکنشی و از سر لجاجت ورزی جوانان، به شمار می‌آیند.

پژوهش‌گر، در توصیف سومین محور کلان مورد نظر در نگرش دینی جوانان معترض به قرائت مرسوم از اسلام، ذیل عنوان مختصات نگرش جدید دینی جوانان، به طرح ده محور اساسی زیر اقدام کرده است:

استقبال از برخورد تحقیقی - تجربی با دین (شامل زیر مجموعه‌های: نقد رویکرد تعبدی و توجه به رویکرد استدلالی و تجربی به دین، عقل‌گرایی - و عقل‌گرایی افراطی -، استقبال از شک‌گرایی، تجربه‌گرایی، توجه به یافته‌های علمی، گرایش به آگاهی از فلسفه احکام، برخورد تحقیقی با دین، گرایش به جابه‌جایی مرجعیت عقلی به جای مرجعیت دینی)؛ به چالش کشیدن برخی از آموزه‌های دینی (دربگیرنده زیر مجموعه‌های: به چالش کشیدن برخی از آرای دینی، برخورد گزینشی با دین)؛ استقبال از جدایی دین از سیاست در جامعه - سکولاریسم؛ فاصله گرفتن از دید آرمان‌گرایانه (شامل زیر مجموعه‌های: پذیرش تخطی در عین دین‌داری، پذیرش ضعف‌های شخصیتی، پذیرش دفع افسد به فاسد، به نمایش نهادن حمیت دینی اندک)؛ نگاه دوستانه‌تر به خدا (حاوی زیر مجموعه‌های: نگاه مبتنی بر مهر به خدا، احساس صمیمیت با خدا، درک شدن از سوی خدا)؛ توجه به باطن دین (شامل زیر مجموعه‌های: غلبه دید عرفانی - فلسفی به دین، عبور از ظواهر و عطف توجه به باطن افراد)؛ منعطف‌تر دیدن دین (دربگیرنده زیر مجموعه‌های: اعتقاد به انعطاف‌پذیری دین، توجه بیشتر به تسامح دینی، توجه‌گری)؛ کاهش ابعاد پیامدی و مناسکی در سطح جوانان (شامل زیر مجموعه‌های: کاستی گرفتن انجام تکالیف دینی، پرهیز از جزئیات، نفع‌طلبی، تسلیم شدن در برابر فشار هنجاری گروه، کیفیت‌گرایی، عمل‌گرایی)؛ تفسیرهای جدید دینی (حاوی زیر مجموعه‌های: اعتقاد به تحولات تاریخی، تأکید در ضرورت به

روز شدن برخی از احکام، تأکید در تأثیر بسترهای نامساعد اجتماعی، طرح ضرورت‌های اجتماعی، تفسیر به رأی؛ و نگاه جدید به دین (شامل زیر مجموعه‌های: طرح ضرورت بازنگری انتقادی در دین، تسامح در برخورد با دیگر ادیان، التقاط ادیان، اعتراض به فرهنگ عربی دین، داعیه شناخت عصری دین، توجه به چالش‌های نسلی، اعتراض‌های جنسیتی).

حساسیت مسأله تحولات دینی دانشجویان سبب شد، نگارنده پس از گذشت ۶ سال از نشر محدود پژوهش سال ۱۳۸۹، درصدد بررسی مجدد تحولات قرائت دینی جوانان در سال ۱۳۹۵ برآید تا ضمن بررسی صحت و سقم یافته‌های پژوهش پیشین، به بررسی این مسأله نیز بپردازد که آیا طی ۶ سال اخیر، مسایل جدیدی نیز به مجموعه موارد پیشین افزوده شده است یا خیر. از این رو با توجه تنی چند از دانشجویان خویش در درجه اول اهمیت، در مورد چگونگی انجام پژوهش کیفی و در درجه بعدی اهمیت، در مورد نتایج حاصل از پژوهش‌های انجام شده در مورد تحولات قرائت دینی جوانان، از آنان خواست تا با توجه نسبی به سرفصل‌های به دست آمده از پژوهش سال ۱۳۸۹، دست به مصاحبه‌های کیفی عمیق با دانشجویان دختر و پسر در دست‌رسان بزنند تا ضمن رصد صحت و سقم یافته‌های پژوهش پیشین، به بررسی احتمالی موارد جدیدی که در جریان تحولات دینی جوانان پدید آمده‌اند، بپردازد.

درباره روش پژوهش حاضر باید بیان داشت که در این تحقیق، روش پژوهش، روش کیفی بوده است. گاهی پژوهش‌گران حوزه‌های انسانی با مسأله‌ها و پرسش‌هایی رو به رو می‌شوند که امکان پاسخ‌گویی آن‌ها با کمک روش‌های معمول پژوهش میسر نیست. معمولاً در این پرسش‌ها مؤلفه‌ها و مفاهیمی وجود دارد که نمی‌توان به راحتی آن‌ها را تعریف کرد، یا سابقه‌ای از موارد مشابه آن‌ها در متون قبلی وجود ندارد و براین اساس نمی‌توان فرضیه‌ای تدوین کرد و در نتیجه نمی‌توان به آزمون فرضیه پرداخت. پژوهش کیفی برای پاسخ به شرایط اخیر، مناسب‌ترین گزینه است (منصوریان ۱۳۸۸، الف).

اجرای پژوهش کیفی فرآیندی غیر خطی است و قسمت‌های مختلف آن بیش از آن که در پی یکدیگر قرار گیرند، در کنار هم قرار می‌گیرند. به تعبیر دیگر، در پژوهش کیفی هم‌زمان با گردآوری داده‌ها تحلیل نیز آغاز می‌شود و این فرآیند تا زمانی ادامه می‌یابد که پژوهشگر به نقطه اشباع<sup>۱</sup> برسد. منظور از نقطه اشباع زمانی است که می‌توان از کیفیت و کفایت (بستگی) داده‌های گردآوری شده برای رسیدن به تحلیلی دقیق اطمینان یافت (منصوریان، ۱۳۸۸، ب).

<sup>۱</sup> -Inductive

رویکرد پژوهش کیفی در این پژوهش روش داده بنیاد بود. روش داده بنیاد، روش مناسبی برای پژوهش در حوزه‌هایی است که دانش اندکی درباره آن‌ها در دسترس می‌باشد.

نظریه‌پردازان نظریه داده بنیاد، سعی بر آن دارد که درکی از فرایندهای مرتبط با موضوع‌های بنیادی به وجود آورند. در همه پژوهش‌های کیفی محقق باید یافته‌های خود را که بیشتر جنبه تفسیری دارند، بدون تکیه بر روش‌های آماری، به نحو متقاعد کننده‌ای گزارش کنند (منصوریان، ۱۳۸۸، الف).

معمولاً کتاب‌های روش تحقیق کیفی در مورد حجم نمونه مورد بررسی ارقام ۸، ۱۲ و یا ۲۰ مصاحبه کیفی عمیق را در مورد مسأله مورد بررسی پیشنهاد کرده‌اند که به زعم پژوهش‌گر این ارقام به چند دلیل در ایران درست جواب نمی‌دهد.

دلیل نخست را می‌توان در تفاوت روند جامعه‌پذیری در غرب و در ایران خلاصه کرد، به این معنا که به نظر می‌رسد روند جامعه‌پذیری در ایران، روندی دشوار و بعضاً متناقض است، در حالی که در غرب چنین نیست. به عنوان مثال، آنچه خانه، مدرسه و جامعه (به عنوان مهم‌ترین نهادهای جامعه‌پذیر کننده) در ایران به کودک یا جوان القا می‌کنند، خط‌مشی‌هایی متفاوت است. به تعبیر دیگر، در ایران خانه از فرزند می‌خواهد، وی تنها به فکر بیرون کشیدن گلیم خویش از آب باشد، در مدرسه به دانش آموز مستقیم و غیرمستقیم القا می‌کنند که وی باید ایثار، جهاد و شهادت را در دستور کار خود داشته باشد و همین فرد در جامعه شاهد آن است که بسیاری از افراد با هم در زمینه رانت خواری و چپاول بیت‌المال با یکدیگر مسابقه نهاده‌اند، از این رو روند جامعه‌پذیری در ایران با دشواری و تنگنا پیش رفته و محقق می‌گردد، در حالی که نهادهای خانه، مدرسه و جامعه (به عنوان مهم‌ترین نهادهای جامعه‌پذیر کننده) در غرب، در غالب موارد به گونه‌ای یک‌دست و هماهنگ عمل می‌کنند.

دلیل بعدی احتیاط در افزایش حجم نمونه در پژوهش‌های کیفی در ایران را باید در عدم حمایت مالی بسیاری از پژوهش‌ها در ایران دید. به این معنا که به فرض در غرب، پژوهش‌گر خود را موظف می‌داند در برابر گرفتن وقت مصاحبه‌شونده، با پرداخت وجهی، قدردانی لازم را از همکاری و صرف وقت فرد مصاحبه‌شده انجام دهد، در حالی که این امکان در ایران، در غالب موارد میسر نیست و همین مسأله سبب می‌شود، مصاحبه‌شوندگان به ویژه در پژوهش‌های کیفی که مستلزم صرف وقت کافی است، حاضر به صرف وقت مناسب نشده، مصاحبه خود را زودتر از حد لازم به پایان برسانند.

مسایل اخیر سبب می‌شود، پژوهش‌گران ایرانی برای وقوف کامل به پدیده کیفی مورد نظر، آمار مصاحبه‌های عمیق خویش را افزایش دهند، همان‌گونه که در پژوهش حاضر، تعداد مصاحبه‌های مورد نظر برای گردآوری

داده‌های تحقیق ۴۰ مورد (یعنی دو برابر رقم پیشنهاد شده در غرب برای انجام یک پژوهش کیفی)، در نظر گرفته شده است.

لازم به ذکر است مهم‌ترین یافته‌های پژوهش تحولات قرائت دینی جوانان در سال ۱۳۸۹، به همکاران پژوهش ارایه شد (این سرفصل‌ها در پیوست یک تحقیق آمده‌اند) و از پژوهش‌گران درخواست شد تا ضمن بررسی صحت و سقم یافته‌های پیشین، اگر به داده‌های جدیدی برخورد کردند، به احصای این داده‌ها نیز بپردازند. خاطرنشان می‌گردد، به دلیل فقدان حمایت مالی پژوهش، نمونه‌های انتخاب شده در این بررسی به شکل تصادفی و از نمونه‌های دانشجویی در دسترس دانشگاه‌های استان تهران و البرز انتخاب گردیده‌اند. دامنه سنی این دانشجویان که در دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد مشغول تحصیل بودند، ۱۸ تا ۲۹ سال (با میانگین سنی ۲۲/۵ سال) بود.

پس از بررسی مصاحبه‌های انجام شده، مفاهیم اساسی و کلیدی آن‌ها احصا شده، بعد از بحث در مورد صحت و سقم آن‌ها با گروه پژوهش به تبیین روابط مفاهیم استخراج شده پرداخته شده، مدل نظری لازم ارایه خواهد شد.

روایی مدل نظری ارایه شده از طریق انطباق یا عدم انطباق یافته‌های پژوهش با پژوهش پیشین، ارزیابی متخصصان مربوطه و پژوهش‌های مشابه یا تکرار پژوهش حاضر در زمانی دیگر، بررسی خواهد شد. در انتها تلاش خواهد شد تا اطلاعات میدانی گردآمده، با برخی از مطالعات نظری انجام شده، به صورت فراترکیب، در یکدیگر ادغام شده، دورنمایی از روندهای آتی تحولات دین‌داری دانشجویان به دست داده شو





## فصل دوم: بررسی تحولات دینی دانشجویان، از نقد قرائت دینی مرسوم تا ارایه قرائت دینی جدید دانشجویان

فصل دوم کتاب حاوی ۴۰ مصاحبه در ارتباط با نقد دانشجویان در زمینه دین‌داری مرسوم بزرگ‌سالان جامعه و ارایه مختصات نگاه جدید دینی آنان است. در قسمت ارایه مصاحبه‌های انجام شده با دانشجویان، سه زیر مجموعه با عناوین «در کشاکش دین‌داری و بی‌دینی»، «نقد دین‌داری مرسوم بزرگ‌سالان» و «مختصات نگرش دینی دانشجویان»، مورد توجه قرار گرفته‌اند که در ادامه به ترتیب عناوین مورد نظر مورد بررسی قرار می‌گیرند.

### در کشاکش دین‌داری و بی‌دینی

در زیر مجموعه «در کشاکش دین‌داری و بی‌دینی»، دو موضوع ترجیح لذت‌طلبی بر دین‌داری و تظاهر به دین‌داری، مورد توجه قرار گرفته‌اند. در موضوع ترجیح لذت‌طلبی، دو مصاحبه با عناوین «راه لذات: هدف قرار گرفتن لذت‌گرایی صرف» و «راه لذات: هدم دین در جریان لجاجت‌ها و هواپرستی‌ها»، ارایه شده و مورد بحث قرار گرفته‌اند. در موضوع تظاهر به دین‌داری نیز مصاحبه «تظاهر به دین‌داری: انجام برخی از رفتارهای دینی به تقاضای پدر»، ارایه شده و مورد بحث قرار گرفته است.

## ۰۱ راه لذات: هدف قرار گرفتن لذت‌گرایی صرف

### مصاحبه با پری‌ماه، ۱۸ ساله، دانشجوی کارشناسی زمین‌شناسی

- پری‌ماه خانم، نظرت در مورد دین چیه؟

والا اصلاً دین برای من تعریف نشده (خنده) و از پدر و مادرم در مورد دین چیزی نشنیدم. اگر هم قبلاً به دین و اسلام و مذهب و این جور چیزا شنیده باشم، تو کتاب‌های دینی و قرآن و نمی‌دونم این جور چیزا بود که توی ابتدایی و راهنمایی یا دبیرستان خونده بودم یا گاهی هم توی گیر دادن‌های مسخره دانشگاه بوده، و گرنه از نظر خانوادگی نه اون قدر که بخوام تعریفی کنم و چیزی بگم.

- تو دین رو چه جوری پذیرفتی؟

اجباری بوده، یعنی من به دنیا اومدم، حالا محیط اسلامی و ما هم اسماً مسلمون شدیم دیگه. تو محیط آموزشی هم چیزی از کتاب‌ها و قرآن و این جور چیزا در مورد پیامبر و قیامت و... بیان کردن، یه ذهنیتی در مورد دین در همین حد برام ساختن، و گرنه ما خودمون و اقوامون اصلاً آدم‌های مذهبی نیستیم و نداریم، حتی تو محله‌ای که زندگی می‌کنیم، آدم‌های مذهبی خیلی کمند.

- یعنی اصلاً آدم‌های مذهبی و دین‌دار نداشتید؟ مگه می‌شه؟

داریم، شاید توی اقوام دورمون باشند، ولی ما خوب زیاد با اونا رفت و آمد نداریم.

- اونا چه جور افرادی هستند؟ چه برخوردی باهاشون داشتید؟

اونا مثلاً پسر خاله‌های بابام هستن، دوتا شون خیلی مذهبی‌اند و بعد زناشون هم خیلی خر مذهب هستن و بعد این که دیگه اینا خیلی شورش رو درآوردن از نظر حجاب و قرآن و نماز و... زنه بیست و چهار ساعته همین جور داره واسه خودش نماز می‌خونه، حجاب که می‌گیره، در حد اینه که فقط بینی‌اش بیرونه (با چهره‌ی خودش به من نشان داد، بین این جوری) این یعنی چه؟

خانم همه رو داری زده می‌کنی، نه قیافه‌ای، نه جذاییتی، این مثلاً چه وضعشه؟ نه زیبایی صورت معلومه، نه هیچی... این فایده نداره که... حتی میان آهنگ‌های پیشوازشون رو تعزیه یا مداحی می‌دارن. آدم خوشش نیامید که بهشون غیر حضوری زنگ بزنه، چه برسد بخواد حضوری باهاشون حرف بزنه. ایش... .

- پس زیاد ازشون خوشت نمیاد؟

آره، ولی نه از همشون.

اونایی که خیلی مذهبی‌اند، مثل زن‌های پسرخاله بابام، از اینا اصلاً خوشم نمیاد، به هیچ وجه دوست ندارم که با همچنین افرادی روابط اجتماعی داشته باشم، چون به نظر من اصلاً حال به هم زن هستند. خوشم نمیاید، ولی بعضی از مثلاً چادریا هستن که زیاد اون جوری بگی، خیلی مقید نیستند.

- منظورت از این که می‌گی زیاد مقید نیستید، چیه؟

خوب بین، ما چادری داریم تا چادری، بعضی از اون‌ها واقعاً افراط می‌کنند و زننده می‌شن، ولی بعضیا شون دیگه مثلاً می‌گن یه ذره این گیره روسری و شال رو شل کن، این چه وضعشه؟ بین یه چادری هست، ممکنه یه کم از موهاش هم بیرون باشه، اون دیگه خیلی مقید و تعصبی نیست.

- تو کدوم رو بیشتر می‌پسندی؟

من اصلاً از چادریا خوشم نمیاد. خیلی بسته عمل می‌کنند، انگار دور خودشون تیغ و حصار دارن و می‌ترسند به بقیه نزدیک بشند، ولی باز می‌گم، از اولی بیشتر بدم میاد تا دومی.

- به واجبات و مستحبات دینی عمل می‌کنی؟

نه... (خنده)، ما واجبات رو انجام نمی‌دیم، چه برسه بخوایم مستحبات رو عمل کنیم بهش... .

- خوب چرا؟

خوب خوشم نمیاد. من کلاً شاید دو سه بار در سال نماز بخونم... که فکر کنم یکیش محرمه، یکیش ماه رمضونه و یک بارم شاید وقتی می‌رم زیارت و اینا، اونم که زیاد نمی‌رم زیارت، حوصله‌ی این کارها رو ندارم.

- چرا زیاد دوست نداری بری مکان‌های مذهبی یا امامزاده‌ها؟

بین دیگه، نمی‌دونم، والا... این قدر که دیگه این آدمای مذهبی توش زیادن و خیلی دیگه خشکه مذهب، بعد مکان‌های زیارتی گاهی خیلی شلوغه و بعد همش به جای این جور جاها، من دوست دارم برم با دوستانم برم بیرون یا با خانواده می‌رم شمال بعد اونجاها راحت‌تریم، بعد فشم و بعدش هم من کلاس ایروبیکی می‌رم تازگی‌ها و یا کیش که عید رفته بودیم، ولی بیشتر با دوستانم می‌رم پارک، توی پارک‌های تهران می‌گردیم. خیلی صفا داره.

- این صفا و لذت توی دین وجود نداره؟

نه، کجاش وجود داره؟ توی می‌ری امامزاده، باید همش با حجاب باشی و رعایت کنی یا بلند نخندی یا نمی‌تونی دست بزنی و آواز بخونی. توش فقط همش یه موسیقی عزا هست.

- توی دین چیزی بهت تحمیل شده؟

آره، یک بار یادمه نشسته بودیم توی خونه‌ی پدر بزرگم، بعد توی اخبار اعلام کرد که خورشید گرفتگی شده خوب... بعد بابا بزرگم گفت، نماز آیات واجبه بخونید. بعد به من گفت، پاشو دختر وضو بگیر و برو نماز بخون و خودش هم رفت و خوند.

- بعد تو چی جوابشون رو دادی؟

گفتم برو بابا حوصله داری (البته توی دلم) اصلاً مهم نیست که... بعد رفتم توی اتاق چند دقیقه، بعد اومدم بیرون من نماز روزانه رو نمی‌خونم، حالا این رو بخونم.

- تا حالا کسانی رو دیدی که از دین استفاده ابزاری کنند؟

به نظر من بیشتر آخوندها این جورین و با اونایی که توی دادگستری و قوه‌ها هستند، همه اینا این جوریند.

- خوب مگه اون‌ها چه جوری هستند؟

بین مثلاً آدم‌های مذهبی‌اند و بعد به خاطر این که پول دربیارن، تو هر کاری که بگی می‌کنند. تو این لباسای مذهبی بودن و هزار تا کار انجام می‌دن. خیلی هم توی مملکت زیادن و هرجایی می‌ری هستند.

- می‌تونی مثالی بزنی؟

آره، من یه نفر آخوند رو می‌شناسم، این آخونده مثلاً اداره‌ای که می‌خواد بره، با لباس آخوندی می‌ره وقتی که توی اداره می‌بینند که یه آخوندی هست، زودتر کارش رو انجام می‌دن یا قاضی‌ها هستند که رشوه می‌گیرند و کار انجام می‌دن.

- خودت تا به حال استفاده ابزاری از دین کردی؟

آره، من اگه بخوام زیاتگاه یا جایی برم روضه، مجبورم اون موقع چادر بذارم تا مثل بقیه بشم یا توی دوران دبیرستان یادمه، وقتی صدامون می‌کردند که بریم دفتر مدرسه، بچه‌ها لباس‌های خودشون رو با هم عوض می‌کردند و مانتوهای گشاد می‌پوشیدند یا چادر سر می‌کردند تا مدیرمون بهشون گیر ندن.

- پدر و مادرت چقدر به دین و تکالیفش عمل می‌کنند؟

خوب اونام مثل من، خیلی کم، مامانم که زیاد مذهبی نیست و به خودش سخت نمی‌گیره و زیاد پای‌بند دین و مذهب و اعتقادات نیست. بابام هم که فقط براش کارش مهمه، چون می‌خواد بره یه شعبه دیگه از مغازش رو جای دیگه‌ای بزنه.

- پس اون‌ها به چه چیزهایی معتقد هستند؟

مادرم بیشتر به زیبایی خودش می‌رسه و همه بهش می‌گن که چقدر جوان موندی و اینا... خلاصه خیلی به خودش می‌رسه، مثل منه... باور نمی‌کنید، گاهی اوقات وقتی دوستان من رو با مامانم می‌بینند، فکر می‌کنند که

اون خواهرمه... و مامان من هم که بی کاره و کاری توی خونه نداره یا سرش توی گوشی هست و با دوستاش و خانواده در ارتباطه یا این که همش ماهواره می‌بینه...

- توی این شبکه‌ها و ماهواره چه قدر فیلم‌های غیراخلاقی می‌بینید؟

اووووه... زیاد، تا دلت بخواد. خوب من که از بچگی از اون موقع‌هایی که یادمه، ما ماهواره داشتیم، ولی مجبور بودیم مثلاً به ذره رعایت کنیم و اینا، بعد انگار توی بندیم، در حالی که دوست داریم بیشتر آزاد باشیم و اینا... درست مثل غربی‌ها، اونا آزادن دیگه... من اینجا رو دوست ندارم.

- یعنی مجبورید و به همه شما اجبار می‌کنند؟

آره دیگه، مجبوریم به ما دارن زور می‌گن. وگرنه چرا نمی‌تونیم ما هم مثل اونا آزاد و راحت باشیم، مگه ما آدم نیستیم؟ به نظر من واقعاً دیگر دارن ظلم می‌کنند. آدم دیگه هر طور که دوست داره، باید رفتار کنه. این رو بهمون حق نمی‌دن. شعارشون آزادی و اسلامی هست، ولی با ما واقعاً عین زندانی‌ها رفتار می‌شه.

- به نظرت آزادی یعنی چه؟

آزادی یعنی این که... مثلاً هر جایی که می‌ری، مثلاً به زیارتگاه می‌ری، می‌گن خانم حجاب رو رعایت کن! یا مثلاً مشهد می‌ری، این قدر که مثلاً گفتن، من دیگه دوست ندارم برم مشهد، در صورتی که خیلی دوست دارم برم اونجا و با امام حرف بزنم.

- دین برات چه چهره‌ای داره؟ خشنه یا مهربونه؟

به نظر من دین همش آه و ناله و گریه و عزا و این جور چیزها است. من خوشی تو دین تا حالا ندیدم. من خودم زیاد توی مراسم دینی شرکت نمی‌کنم و خیلی روحیه‌ام رو به هم می‌ریزه، وقتی گاهی با دوستم می‌رم، می‌بینم اونا حتی تو شادی‌هاشون هم قانون دارن، باید به چیزایی رو رعایت کنی، مثلاً نمی‌تونی جیغ بزنی و هیجان داشته باشی که چی، نامحرم نشنوه، در حالی که شاید اصلاً صدای تو توی این همه آدم معلوم نباشه.

- مثلاً کجا بوده؟

مثلاً تولدیه امامی می‌شه، بعد می‌ری مسجد یا می‌ری توی یک خونه‌ای که روضه هست، بعد اون خانوم جلسه‌ای داره اونجا واسه خودش با صدای مزخرف می‌خونه، بعد اینجا همین جوری دارن دست می‌زنند، اونم نه سوتی، نه آهنگی و موزیکی، نه سازی، اصلاً هیچی. ولی غربیا این جوری نیستند.

- خوب، غربی‌ها چه جوری هستن؟

خوب پارتی اونا خیلی توپ و باحاله... دختر و پسر محدودیت هم نداره، راحت می‌رند و می‌رقصن و هر چی دلشون بخواد، مشروبی یا چیزی می‌خورند و کسی هم جلوشون رو نمی‌گیره به نام حراست، اصلاً ایران مسخره هست... .

- تا حالا شده بینی کسانی ریاکارانه با دین برخورد کنند؟

آره، اون دو تا پسر خاله بابام این جور می‌اند. خیلی، مثلاً می‌گن الان داریم از مسجد یا مجلس مذهبی می‌ایم یا دیشب بلند شدیم، نماز شب خوندیم، به نظر من اصلاً فایده‌ای نداره یا فلان روز روزه گرفتیم... یا من اون قدر دلم پاکه که دعا کردم برای کسی، اجابت شد، یا نمی‌دونم نماز اول ماه، آخر ماه، نمی‌دونم میانه ماه... خلاصه خیلی کارهاشون رو به رخ همه می‌کشن، انگار که چیه، می‌خوان بهش مدال بدن... بابا تو مذهبی هستی، بیا برو جلو بنشین.

- این که خدا اون دنیا بعضی از آدم‌ها رو عذاب می‌کنه یا می‌اندازه تو آتش جهنم، تو این رو قبول داری؟ به نظرم همشون چرته... خودت قرآن می‌خونی؟ بعد توی قرآن دیدی که بنویسند از موها تو آویزان می‌کنند؟ نه کی گفته به غیر از این آخوندها و خانوم جلسه‌ای‌ها که می‌خوان ذهنیت مردم رو به هم بریزن و اینا... کی گفته؟ بعد اگه این جور باشه که کل زنا باید برن آویزون بشن دیگه! والله اگه هم من بدحجابم این بدحجابیم به خودم مربوطه و به خدام و به دیگران هیچ ربطی نداره. از کجا معلوم من از چادریا بهتر نباشم؟ ما که امامی نداریم یا کسی که بخواد الان حاضر باشه و بخوایم تو این زمان ازش تکلیفمون رو ببرسیم.

- خوب مگه ما مرجع دینی نداریم؟

نه بابا، مگه تو خودت انسان نیستی، عقل نداری با عقل خودت نمی‌تونی یه چیزی رو اثبات کنی یا با عقلت به یه چی برسی که محتاج دیگری نباشی. حالا بری بینی دیگری چی گفته.

- پس به نظر تو عقل انسان برای درک و استدلال مسایلی که براش پیش میاد، کافی هست؟

آره خوب، وقتی من عقل دارم برا چی برم از یکی که مثل منه، فقط ظاهرش فرق داره، تقلید کنم، آخه چرا...؟ «مگه من می‌مونم که بخوام از کسی تقلید و کپی برداری کنم؟» خوب دین اون جور سخت نیست که توی اون به یه متخصص، مثل دکتر، نیاز باشه، دین خیلی آسونه و چیزی نداره که... .

- چه جوری می‌گی که دین ساده هست؟

خوب دین این جور نیست که بگی وضعیت خطری شده و بعد دیگه راه پس و پیش وجود نداره و اینا. فقط ما داریم زیادی به خودمون سخت می‌گیریم.

- مثلاً چه مواردی می‌تونه ساده باشه؟

مثلاً همین که می‌گن حجابتون رو رعایت کنید و نامحرم نبینه و اینا دیگه... مگه نامحرم خودش مو نداره؟ مگه خودش خانواده نداره؟ این مردی که اومده خیابون، خودش زن داره یا بچه داره دیگه، همه مگه به یک نگاه بد آدم رو نگاه می‌کنن؟ تازه برا من اهمیتی نداره، مردم تو خونه یا بیرون منو این جور ببینند. من توی عروسی‌ها این جوریم دیگه....

- چه جوری هستی؟

من وقتی که با ماشین میام بیرون، دیگه مثلاً روسری و اینا رو در میارم. آدم خودش باید دوست داشته باشد یه چیزی رو قبول کنه، وقتی دوست نداره، نباید اجبار کرد که بدتر می‌شه و مردم لج می‌کنند که دوباره راه خودشون رو دنبال کنند. هرکسی دوست داشت چادر بذاره. یا یه کسی دوست داره اصلاً نقاب بزنه. الآن که می‌بینید من یا هرکس دیگه از دوستانم، یه روسری سرمون هست، همش به خاطر اینه که دهن بعضی‌ها رو ببندیم که شعار حجاب می‌دن.

- نسبت به خدا چه حسی داری؟

نسبت به خدا... فقط خدا رو دوست دارم، به خاطر این که ما رو آفریده، یا دستم رو می‌گیره یا گاهی وقتا که دلم می‌گیره، نه این که نماز بخونم و تو نماز باهاش حرف بزنا. آدم هرجایی هم که شده، می‌تونه با خدا حرف بزنه.

- تا حالا شده با خدا صمیمی حرف بزنی؟

خیلی صمیمی نیستم... من احساس می‌کنم، خدا رو زیاد نمی‌شناسم، خوب... کسی واسم ازش تعریف نکرده...

- چرا خودت نمی‌ری دنبالش که پیدااش کنی؟

خوب خانواده‌ام همه این جور هستند. حوصله ندارم برم دنبالش.

- می‌تونی از خود قرآن هم کمک بگیری؟

قرآن رو که من زیاد نمی‌خونم... حتی افراد مذهبی هم زیاد طرفش نمی‌رن چه برسه به من... من دیگه کی بود، باورتون می‌شه؟ دوران دبیرستان بود، توی کتاب‌های دینی و اینا، آیات قرآن رو معنی می‌کردیم، کنکورش رو که دادم، دیگه کلاً کنار گذاشتمش.

- به نظرت دین باعث پیشرفت جامعه هم می‌شه؟

مگه الآن شده؟

- منظورت چیه؟

الآن نگاه می‌کنیم، می‌بینیم کشورهای غربی شاید دین ندارند یا دین متفاوت دارند، ولی بهش عمل می‌کنند یا وضعشون از نظر بی‌کاری، فقر و گدایی از ما خیلی بهتره و اونا تو نعمت و فراوانی هستند و هر روز دارن توی ماهواره و این جور چیزا یک چیز رو اختراع می‌کنند و به زندگی شون بیشتر از ما اهمیت می‌دن.

- یعنی این‌ها چون دین ندارند، پیشرفت کردند؟

نه، چون محدودیت دینی ندارند. مثلاً دو تا دختر و پسر رو می‌بینید توی خیابون، بعد همه دهانشون باز می‌مونه، چیه مگه؟ دو تا آدمی دیگه. بر فرض حالا باهام رابطه داشته باشند یا نداشته باشند. در واقع انسانند دیگه. آگه یه ذره افکار و عقایدشون مثل اونا باشه، خیلی بهتر می‌شه.

شاید اگر واقعاً دو طرف دختر و پسر با هم بتوندن کار کنند، موفق‌تر باشند، حالا حتماً باید اونا به هم محرم باشند؟

- افکار و عقایدشون چه چیزهایی هست؟

مثلاً راحت با تاپ و شلوارک میان بیرون، ولی کسی به کسی نگاه نمی‌کنه یا موهاش بازه یا آزادانه با پسرای مردم و مردای مردم ارتباط اجتماعی دارن، می‌گردن، خوب انسان خیلی گرایش به جنس مخالف داره، مثلاً تو ایران این رو خیلی بد می‌دونند، در حالی که این هست، ولی نباید به زور برامون بگن، به جاش بیان بگن چطور رابطه سالم داشته باشید؟

- خوب از چه نظر می‌گی اینجا محدودیت داری؟

توی ایران اصلاً محدودیت زیاده، مثلاً ما چرا باید خبر تجاوز بشنویم، مثل همون پسر ۱۷ ساله‌ای که به یک دختر بچه افغانی تجاوز کرده بود. تو خارج این جوری نیست و اگر هم باشه، دخترها و پسرها را ضی‌اند. الآن مثلاً به اسم ازدواج و تعهد اومدند می‌گن، دوستی نباشه یا چرا ازدواج سفید رو رد می‌کنند یا مثلاً این عقده چیه مگه؟ دو کلمه می‌خوندن، بعد تموم می‌شه.

- تو الآن مخالف ازدواج و عقد هستی؟

نه زیاد... ولی انسان تنوع طلبه خوب، تو مثلاً می‌ری با یه نفر ازدواج می‌کنی که اخلاقاش با تو نمی‌سازه و خیلی متفاوت با اونی که اول نشون می‌داده، وقتی نمی‌تونی اون رو تحمل کنی باید ازش جدا بشی. بعد دیگه نمی‌تونی هر دفعه طلاق بگیری که؟ می‌تونی؟

- اگر بخوای یه قسمتی از دین رو تغییر بدی، دوست داری کجاش تغییر کنه؟

دین رو آخوندها و بقیه سخت کردن، چون مثلاً دین ما با دین اونایی که توی غرب هستن، خیلی فرق داره. دیدی این مسیحیا یا یهودیا که راهب یا کشیش دارن اونا هم دین دارن دیگه، ولی اونا رهبران مذهبی شون مثل



ما گیر نمی‌دن و سخت نگرفتن، دینشون خیلی راحت، به خاطر همین همه افراد برای خودشون اختیاری عمل می‌کنند، ولی ما باید عمل کنیم یا رعایت نکنیم، خدا ما رو می‌اندازه توی جهنم.

- تو به اجابت دعاها اعتقاد داری؟

زیاد نه... چون سرنوشت آدم رو خدا از قبل نوشته دیگه... دعا دیگه مثلاً می‌تونه چه کار کنه؟ یا اگر به مشکلی بربخورم به مامانم یا دوستانم می‌گم یا اگه هم حل نشه، پیش خودم می‌گم، بالاخره آخرش که تموم می‌شه، دیگه ولش کن!

- تا حالا برای این که به دین عمل نمی‌کنی، عذاب وجدان داشتی؟

من کاری نکردم که عذاب وجدان داشته باشم. اگر هم گناهی باشه، خدا خودش می‌دونه...

- به نظرت احکام و مسایل دینی که بیان شدن، نیاز به تجدیدنظر دارند؟

به نظر من خیلی قدیمی و دِمدِه هستند و باید بازبینی بشن.

- چرا؟

چون بالاخره جامعه‌ی ما خیلی با جامعه‌ی دیروز و زمان پیامبر و... فرق داره و فرق کرده، از همه نظر... می‌بینی که خودت خیلی پیشرفت کرده و همه چی داره تغییر می‌کنه، خوب بالاخره احکام هم باید امروزی باشد دیگه...

- از نظر شما تبلیغ دین چه جوری بوده؟

من از وقتی که دین رو شناختم، به شخصه تبلیغی ندیدم، ولی شبکه‌های تلویزیونی هستند که آخوند میارن توی تلویزیون حرف می‌زنند، ولی من زیاد تلویزیون... یعنی تلویزیون ایران رو اصلاً نگاه نمی‌کنیم، نه فیلماش و نه برنامه‌هاش رو.

- نقطه‌ی اشتراکی بین تو و خانواده‌ات از نظر دینی هست؟

مامانم مثلاً زیاد دربند نماز و روزه و اینا نیست، من هم مثل اونم دیگه... بعد توی عروسی‌ها با هم راحتیم، خوب بعد شما مثلاً می‌گید که شوهر خاله نامحرمه؟

- بله، نامحرمه خوب...؟

آره، تو کتابای دینی اینو نوشته بود، تو قسمت احکامش، ولی خوب چرا نامحرمه؟ فکر کن دیگه نزدیک‌تر از اون وجود داره، مثل عمو و دایی، آدم می‌مونه خوب... یا پسر دایی، پسر عمه، ما اینا رو نامحرم نمی‌دونیم و راحتیم با هم...

- پدرت در چه حدی معتقد هست؟

پدر من زیاد وارد مسایل دینی نمی شه و همش سرکاره بیشتر اوقات و یا اخبار ماهواره و بی.بی.سی و اینا رو نگاه می کنه و حوصله ی بحث های مذهبی رو نداره.

- با حجاب و پوشش تو هم کاری داره؟

نه، اصلاً تا به حال به من چیزی نگفته یا هشدار نداده، من هرجوری بگردم، بابام می گه چقدر خوشکل شدی دخمل من... یا لباسایی که می خرم، می گه خیلی خوشگله.

- به دستورهای دینی توجهی داری یا نه؟

نه، خوشم نمیاد ما خودمون عقل داریم.

- مثلاً اگر خداوند بگه گوشت خوک حرامه قبول می کنی؟

من گوشت های حلال مثل گوسفند و گاو رو نمی خورم، چه برسه به گوشت خوک... آه... آه... .

- چرا، می تونی بگی؟

خوب این چیزایی که حلاله، بعضیاشون خیلی وزن آدم رو زیاد می کنن، من کلی زحمت کشیدم تا تونستم که به این جا برسم و حالت مانکن داشته باشم، بعداً سر به کم گوشت خوردن می دونی چقدر کالریم می ره بالا؟ برا همینکه که بیشتر آدمای مذهبی و آخوندها چاقند، چون هی می گن نعمت خداست و می خورند (خنده).

- با مراسم دینی که اجرا می شوند، موافق هستی؟

نه، چرا بودجه و پول این برنامه ها و مراسم های ما رو کم نمی کنند. مثلاً توی این محرم و عاشورا میان به عالمه گاو و گوسفند و اینا رو می کشند که به خرج بدن. اینا به ذره ارزش نداره. پول این رو بدن به بچه های یتیم یا به جاده بسازند که کمتر تصادف بشه یا کلاس های مهارت های زندگی برای مردم بذارند.

- تا حالا چیزی رو تجربه کردی که برخلاف حکم دین باشه؟

آره، مثلاً رقص با نامحرم. ما توی عروسی هامون این جور هستیم، ولی تا اونجایی که من شنیدم، رقصیدن گناهه، ولی در صورتی که ما این جور محدودیت هایی رو توی خودمون نداریم.

- یعنی با این که می دونی، این کار حرامه، اون رو انجام می دی؟

می دونم! می گم این دین ساخته ذهن افراد، من اصلاً... حالا شاید دین یا اسلام گفته باشد، ولی من همچین چیزی رو قبول ندارم، رقص، رقصه دیگه... چیه مگه؟ رقص شادی میاره، مگه دین نمی گه پرنشاط باشید.

- تا حالا شده به فرد مذهبی رو ببینی که مورد تمسخر قرار بگیره؟

آره، به بار رفتیم مسجد با دوستم، بعد به جوری داشت رکوع و سجده می رفت که من خنده ام می گرفت و کلی خندیدم. خلاصه خیلی باحال بود... .

یا این که افراد مذهبی همش پروفایلاشون چیزای مذهبی هست یا هر عیدی می‌شه، کلی تبریک می‌گن، من نمی‌دونم چند تا عید داریم در سال یا توی هر گروهی می‌رن، می‌نویسن اعمال امشب با ذکر فردا یا نمی‌دونم، غسل فلان شب. بعد هیچ کس هم انجام نمی‌ده یا هر شب می‌گن ساعت ۹ تا ۱۰ زیارت عاشورا می‌خوندن. اینا رو دوستم یه بار رفته بود توی گروه‌های مذهبی، می‌گفت، ما هم همش بهشون می‌خندیدیم.

- بیشتر چه ارزش‌هایی رو توی دستور زندگیت قرار دادی؟

ارزش‌های غربی. من اون‌ها رو بیشتر دوست دارم.

- اندیشه‌های غربی رو بیشتر دوست داری؟

آره خوب، اونا به هر دو جنس بهاء می‌دن و هر دو جنس در آزادی کامل هستند یا با هر دو تا ارتباط دارند به تازگی.

- منظورت از با هر دو تا ارتباط دارند چی هست؟

یعنی هم ارتباط دختر و پسر و هم ارتباط دو جنس موافق با هم رو دارند. خوب توی ایران هم الآن داره ترویج می‌شه، دیگه وقتی نمی‌ذارید دو تا آدم عاقل که هر جور باشه انسانند، دیگه با هم باشند، خوب مجبور می‌شن برن به طرف هم جنس‌گرایی دیگه. من خودم یه دوستی داشتم که خودش فوبی پسر داشت و زیاد از پسرا خوشش نمی‌اومد و تازگی شنیدم که با یه دختره اون قدر دوست شده که همیشه با هم هستند و حتی تو خوابگاه.

الآن افراد هم جنس‌گرا و شراب‌خور کم نیستند، وقتی هم که اونا مست می‌شن، نمی‌فهمن طرف هم جنس هست یا غیرهم جنس.

همون دوستم که گفتم، الآن با یه دختری می‌ره خونه‌ی خالی و کلی با هم سیگار می‌کشن و ارتباط دارند. هرچه قدر آدم‌ها رو محدود کنید، بیشتر خودشون به سمت گرایش‌های بدتری می‌رند.

- یعنی ارتباط هم جنس‌ها رو می‌پذیری؟

نه زیاد، چون وقتی هم جنس‌گرا باشی، حالت بد می‌شه، دخترای دیگه مثل هم هستند. خوب پسرا یه جنس متفاوت و متنوع هستند که خیلی با ما فرق دارند و می‌شه بیشتر روشون حساب کرد، ولی دخترها هم مثل خودت هستند و هم خیلی قابل اعتماد نیستند. بعد خیلی احساسی و بزدل هستند، من که از شون خوشم نیامد. زود خودشون رو می‌بازن و لو می‌دن.

- چرا این جور فکر می‌کنی؟

خوب هست دیگه، برو توی خارج الآن مد شده که توی خونه حیوانات رو نگه می‌دارند و باها شون صمیمی می‌شن و الآن هم که آمریکایی‌ها دارن با حیوانات ازدواج می‌کنن، اونا با اون همه امکانات و تسهیلاتی که برای ارضای جنسی شون دارند با جنس مخالف، بازم دارن از طریق دیگه‌ای خودشون رو ارضا می‌کنند، وای به حال ما... که تو چنین جامعه‌ی قدیمی و دِمه‌ای زندگی می‌کنیم.

## تأملی دوباره

در آموزه‌های دینی وارد شده است که راه آخرت و دنیا، دو راه مخالف هم هست، به این معنا که هر کس به سمت و سوی دنیا سوق یافته و طی طریق کند، از دین و آخرت دور شده و هر کس راه به سوی آخرت کشد، از دنیا دورتر می‌گردد.

نمونه پری‌ماه، نمونه بارزی از کسانی است که با پذیرش لذّات دنیایی، از دین فاصله گرفته است و دین را عاملی مخل لذّات حیوانی خویش می‌بیند.

پری-ماه با وجود آن که اذعان می‌دارد، خدا را دوست دارد و گاه-گاهی با او حرف می‌زند و خدا بارها دست او را در مصایب و بلاها گرفته است، اما تأکید می‌ورزد که با این همه خدا را خوب نمی‌شناسد، زیرا کسی از اطرافیانش برای وی او را تبیین نکرده است.

پری‌ماه در پی تبیین این که سرمایه چندان‌ی در راه آخرت، دین و خدا نهاده است، در سایر اظهارات خویش، به عیان از گرایش‌های لذّت‌جویانه خویش در دنیا یاد می‌کند، مواردی نظیر این که وی در ماشین روسری خویش را برمی‌دارد، به رقص با نامحرم می‌پردازد تا مواردی نظیر این که برای مسدود بودن راه هم جنس‌گرایی در سرزمینش دل می‌سوزاند و فراتر از آن، از حق حیوان بازی که به نوعی در غرب وجود دارد و در این دیار خبری نیست، شکوه و شکایت می‌کند، همه دلایلی دال بر غرق شدگی پری‌ماه در راه لذّاتی است که وی پیشه خویش کرده است.

بنابراین انتظار مواجهه با برخی از لذّت‌پرستان در صف معترضان به دین و دیانت، امری طبیعی است و نباید اعتراض‌های آن‌ها را به دین خیلی جدی پنداشت، به سبب آن که اعتراض‌های اخیر بیشتر پوششی جهت توجیه انتخاب مسیر لذّت‌پرستی از سوی آنان است.

## ۰۲ راه لذات: هدم دین در جریان لجاجت‌ها و هواپرستی‌ها

### مصاحبه با پگاه، ۲۳ ساله، دانشجوی کارشناسی

- پگاه خانم، چند سالت هست؟
- ۲۳ ساله هستم، از اصفهان.
- چه دین و مذهبی دارید؟
- شیعه و اسلام شناسنامه‌ای.
- چرا شناسنامه‌ای، مگه دین به شما تحمیل شده؟
- بله. دینی که از خانواده به من رسیده و من نمی‌دونم چرا مانند ابله‌ها، یک دینی را تقلید می‌کنم که نمی‌دونم چی هست و چرا نباید من درباره دین خودم نظر بدم.
- برخورد خانواده‌ات نسبت به نظرات تو چی هست؟
- مادرم هیچ، متأسفانه فوت کرده، اما به پدرم گفتم که می‌خوام دینم رو عوض کنم. اون هم به من می‌گه که حرف نزن، اما فکر می‌کنم من شوخی می‌کنم، ولی من تقریباً همه‌ی کارام رو هم کردم و می‌خوام از ایران برم.
- چه چیزی باعث شد که بخوای دینت رو عوض کنی؟
- خیلی چیزها، انجام دادن یک سری کارها که اسلام گفته باید انجام داد، من از این باید‌ها بدم میاد، باید یعنی زور، یعنی اجبار.
- تحقیقی هم کردی که می‌خوای دینت رو عوض کنی؟
- تحقیق من سحر دوست صمیمی من هست، سحر هم کسی مثل من هست. سحر دینش رو عوض کرده، اون راضی هست.
- چه دینی انتخاب کرده؟ سحر یهودی شده، یعنی اول می‌خواست، بره مسیحیت، اما نرفت.
- چرا؟
- چون دوست پسرش رفته بود مسیحی شده بود.
- تو چی می‌خوای؟
- مسیحیت.

- چرا می‌خواهی مسیحی بشی؟
- چون فکر می‌کنم، خیلی دین غیر منطقی نیست.
- فکر می‌کنی؟ راجع مسیحیت تا به حال کتاب خونیدی؟
- نه، گفتم سحر چون برام تعریف کرده، منم می‌خوام برم.
- چرا دین اسلام برات سخت هست؟
- چون اسلام دین عذابیه. اسلام دینی هست که ما انسان‌ها را فریب می‌ده، چون اسلام اخلاق را بی‌اهمیت می‌دونه.
- خاطره‌ی بدی داری؟
- نمی‌خواهم در مورد اون حرف بزنم.
- قرآن قبول داری؟
- نه.
- نماز خوندن؟
- نه، من هر دستوری که اسلام گفته رو قبول ندارم.
- منظورت راجع به اخلاق در اسلام چی هست؟
- یعنی این که حالا، اگر من نماز نمی‌خونم و روزه نمی‌گیرم، حداقل مثل بعضی‌ها دروغ گو و خیانت‌کار نیستم و حداقل انسان هستم.
- تا حالا افرادی را دیدی که مدعی دین‌داری باشند؟ اما کارهای خلاف عرف و شرع هم انجام دهند؟
- بله (با حرص و صدای بلند) تا دلت بخواهد.
- می‌شه برام تعریف کنی؟
- نمونه بارز اون پدرم هست. پدرم خیلی دم از ایمان، خداپرستی و نماز اول وقت می‌زند، اما اون یک خیانت‌کاری هست که فقط به ظاهر مسلمان هست. ولی در اصل کافر هست.
- اگر امکانش هست، بگو رابطات با پدرت چگونه هست؟
- رابطه من با پدرم قبل از این که مادرم بمیره، خیلی خوب بود. اصلاً همین پدرم بود که نداشت من از اول از همون بچگی بروم دین دیگری. پدرم خیلی با من و برادرم خوب بود. همیشه به ما یادآوری احکام دین و عشق به خداوند را آموزش می‌داد. او به من و برادرم شکرگزاری را یاد می‌داد. اما این ارتباط گرم تا قبل از اون تصادف نحس ادامه داشت (گریه... با صدای بلند).

- آروم باش پگاه! (بغلش می کنم، آگه می خوای ادامه ندیم... . حال پگاه خیلی بد شد و من تصمیم گرفتم از اتاقش پیام بیرون و مصاحبه را به فردا موکول کنم).

(روز بعد)

آره، گفتم ما داشتیم از مشهد برمی گشتیم. پدرم خیلی خواب آلود بود. نزدیکی های اصفهان بودیم. مادرم هر چی به پدرم اصرار می کرد که محمود یک جا ننگه دار، بخواب بعد ۱-۲ ساعت حرکت کنیم، اما حرف پدرم یکی بود. می گفت دیگه چیزی نمونده، زود بریم به کارمون برسیم که این آخرین باری بود که من صدای جیغ مادرم رو شنیدم که گفت محمود حواست کجاست. ما تصادف کردیم و من مادر عزیزم را از دست دادم. من هیچ وقت پدرم رو نمی بخشم. پدرم مادرم را که شریک تنهایی من بود، را ازم گرفت.

- خوب من واقعاً متأسفم، اما این چه دلیلی دارد که دینت را عوض کنی؟

دلیلش اینه که پدرم که خیلی دم از مذهب و دین داری می زنه، یک مجرم و خیانتکار هست. دینی که در آن می گویند اخلاق اهمیت دارد، پس کجاست.

- این سهل انگاری پدرت بوده و ربطی به اسلام ندارد؟

سهل انگاری پدر من؟ پدر من که خودش رو مدعی دین داری می دونه. به اسلام ضربه زده. اسلامی که غرور را منع می کند. پدرم از روی غرورش دوست نداشت که وانمود کنه، من خوابم میاد. می خواست بگه که من آدمی هستم که یک گاز می آیم تا برسم. من از دین اسلام خیلی بدم نیامد. اتفاقاً دین کاملی هست، اما از لج پدرم می خوام دینم رو عوض کنم، چون هیچ چیز پدرم رو دوست ندارم.

- چرا با یک مشاور و یک متخصص دینی مشورتی نکردی؟

من اون ها را قبول ندارم و خودم تشخیص می دهم که چه کاری درسته یا غلطه.

- مرجع تقلید داری؟

داشتم. اما الآن نه.

- پس برای این که سوالی داشته باشی، به چه کسی رجوع می کنی؟

به خودم عقل دارم و تشخیص می دهم.

- حجاب خودت رو رعایت می کنی؟

الآن نه، اصلاً من از حجاب بدم میاد. من از هر چیزی که من رو مثل بابام بکنه، بدم میاد.

- ظاهر پدرت چگونه هست؟

پیراهن بلند یقه بسته، ریش اسلامی، تسبیح به دست، سر به زیر، مدام ذکر بگه، اما در دل پدرم هیچ کدام از این‌ها نیست. من نمی‌خواهم یکی مثل اون بشم. من می‌خوام اگه انجام دادن این اعمال خوبه، به ظاهر به مردم نشون ندم که من این طوری هستم، همه بدونند که من مذهبی هستم، در صورتی که این مذهبی بودن ظاهری، از کافر بودن هم بدتر هست.

- برای چی می‌خوای به سمت دینی بروی که خیلی از اون اطلاعی نداری؟  
برای این که اسلام هیچ وفایی به من و مادرم نکرد و ما را از هم جدا کرد. حداقل شاید مسیحیت این طور نباشد. از اسلام خسته شدم، دوست دارم زندگی‌ام تغییر بکند.

- اگر یک روز از مسیحیت پشیمون بشی، دوباره به اسلام باز می‌گردی؟  
بله، اما نمی‌شم. اگر هم بشم اول یکی یکی بقیه دین‌ها را امتحان می‌کنم.  
- فقط نسبت به پدرت احساس نفرت داری یا بقیه مدعیان و رهبران دینی را هم ریاکار می‌دانی؟  
اونا هم مثل بابام هستند. فقط شعار می‌دهند و خودشون رو به پیامبران نسبت می‌دهند.

- از همون ابتدا که مادرت به رحمت خدا رفت، از پدرت و اسلام متنفر شدی؟  
نه از همون اول که نبود. حتی من یادمه برای مادرم قرآن و نماز می‌خوندم. از خدا هم می‌خواستم پدرم رو آرام کنه. برای مادرم خیرات پخش می‌کردم. اما رفته رفته این کارا کمتر شد. حتی من به خاطر این که مادرم حجاب را دوست داشت، به خاطر اون بیشتر رعایت می‌کردم و خودم هم راضی و علاقمند بودم، اما به یک باره فهمیدم که این کارها اشتباه. الان هم خیلی از احکام را مثل قرآن، نماز و روزه را در باطن خود قبول دارم، اما دیدی به شما گفتم نه، دوست دارم از اون‌ها هم جدا بشوم.

- چی شده که این نظر به ذهنت اومد؟  
سحر خیلی من را آگاه کرد و اون در واقع جنایت پدرم رو برای من روشن کرد.  
- تو فکر نمی‌کنی که راجع به پدرت اشتباه می‌کنی؟  
نه، من هیچ اشتباهی نمی‌کنم. و شما، از هیچ چیز خبری ندارید. من با این که مثل پدرم مذهبی نیستم، اما از اون بهترم.

- دوست پسر داری؟

بله، دارم.

- تا حالا باهاش رابطه جسمانی هم داشتی؟

بله، داشتم.



- این کار رو بد نمی‌دونی؟

نه، برای چی وقتی من نیاز جنسی دارم و با این وضعیتی که پدرم برای من درست کرده و حاضر نیست من رو به کسی که خودم می‌پسندم، بده و همش منتظر اومدن افرادی مثل خودش هست تا من رو به اون بده. چه جوری نیازم رو برطرف کنم.

- مگه تو قلباً به قرآن و خداوند اعتقاد نداری، پس چرا کاری انجام می‌دهی که خارج از الگوی دینی هست؟ بله، قلباً اعتقاد دارم. اما نه اون طور که من بخوام عمل کنم، فقط می‌دونم که اشتباه، اما من به این اشتباه کاری ندارم. و می‌خوام نیازم رو برطرف کنم. من و نیازهای من مهم‌تر از دین آبا و اجدادی خودم هست.

- وقتی دلت می‌گیره با خدا حرف می‌زنی؟

آره، اما بیشتر شکایت می‌کنم تا سپاس. شکایت می‌کنم که چرا مادرم را برد. چرا تنها هستم، چرا سرخوش و خوشحال نیستم. چرا زندگی ما از هم پاشید. گریه می‌کنم، ناله می‌کنم تا یه کم آروم می‌شم.

- با خدا کجا حرف می‌زنی؟ مسجد می‌ری؟

وقتی مادرم بود همیشه با هم می‌رفتیم مسجد. اما الآن دیگه دوست ندارم برم مسجد، دیگه آدم‌های مسجدم دوست ندارم، خودم تو خونه برای خودم دعا می‌کنم، گلایه می‌کنم، آرزو می‌کنم.

- چه آرزویی؟

که خدا من رو بره پیش مادرم.

- چرا دوست نداری مسجد بری؟

چون اون جا راحت نیستم، چون اون جا مردم برای اهل بیت امامان گریه می‌کنند، اما گریه من با اونا فرق داره و این که مادرم دیگه نیست و نبودش من رو در مسجد ناراحت می‌کنه.

- پدرت می‌دونه که تو دوست پسر داری؟

نه، نمی‌دونه. چون بفهمه نمی‌ذاره من برم بیرون و من رو زندانی می‌کنه.

- نظرت راجع به ولایت فقیه در جامعه چی هست؟

من آقای خامنه‌ای را خیلی دوست داشتم. حتی همیشه به مادرم و پدرم می‌گفتم که اگه می‌شه من را ببرید پیش آقا. اما الآن دوست ندارم برم. چون پدرم پیرو اون هست و هر چیزی رو که پدرم دوست داشته باشه، من دوست ندارم.

- به نظرت جامعه اسلامی بین حقوق مرد و زن تفاوت گذاشته است؟

خیلی نه. اسلام جایگاه خوبی را برای خانم‌ها قرار داده. اسلام تأکید دارد که مرد‌ها به همسرانشان کمک کنند، همین طور زن‌ها و پاداشی که خداوند برای خدمت کردن زن‌ها به شوهرانشان در نظر گرفته، واقعاً خوب و زیبا هست و زن مانند گل هست و آقای خامنه‌ای گفته که اگر مردی با زنش که مانند گله، با خشونت و بی‌اعتنایی رفتار کنه و قدر گل بودن اون رو ندونه، چه اندازه ظلم کرده. گفته تحمیل کردن زیاده خواهی مرد از زن، توقعات بی‌جا و زیادی از زن درست نیست. زن که کارپرداز شما نیست که همه کارهای زندگیا را به دوش او بگذارید بعد هم او را مواخذه کنید. این یک گل در دست شما هست. هر کسی که می‌خواهید باشید. او یک گل است

- این جمله را برای چه خوب حفظ هستی؟

(چرا با خنده عجیب) گفتم که آقا رو دوست دارم، در واقع وقتی مادرم مرد، خیلی مطالب راجع به حقوق زن می‌خوندم، می‌خواستم گناه پدرم رو بهش ثابت کنم.

- به نظرت علم بر دین برتری دارد یا نه؟

این حرف‌هایی که می‌زنم، حرف‌های مادرم هست. درسته الآن اونی نیستم که اون می‌خواد، اما هنوز قلباً حرف-هاش رو قبول دارم. به نظرم اسلام دین کامل و برتری هست و دستورات آن برای تمامی زندگی بشر با برنامه و دقیق و منطقی هست. من یادمه برادرم خیلی دوست داشت گردن بند طلا بپاندازد، اما مادرم می‌گفت گناه داره. خب من اون موقع بچه بودم. می‌گفتم حالا چی می‌شه دوست داره. ولی بعد که بزرگ‌تر شدم دیدم علم هم می‌گه، طلا برای مرد ضرر دارد. یا می‌گن مردها شلوار تنگ نپوشند، خب علم ثابت کرده که این مسأله برای مرد نازی میاره.

- تو خودت اقرار می‌کنی که دین اسلام خوب است و قبول داری که داری لجبازی می‌کنی؟

آره، من دارم عقده‌های درونم رو سر دین خالی می‌کنم. من می‌خوام حرف، حرف خودم باشه.

- به نظرت چه راه حلی وجود دارد تا میزان لجبازی و خودسرانه عمل کردن جوانان نسبت به دین را کاهش داد و دید آنان را بهتر باز کرد؟

خب، به نظرم تربیت و وظیفه سنگینی هست که پدر و مادر وظیفه دارند که تا آخرین لحظه از عمرشون مراقب بچه‌های خودشون باشند، نه خانواده، بلکه محیط جامعه، اگر هر فردی را می‌بیند که مشکلی دارد، نظیر عقده، خیانت، دزدی، تجاوز، بی‌حیایی، بی‌حجابی، دروغ‌گویی و... تنها خودش تقصیری نداره. همه‌ی ما در مسایل و مشکلات اون تأثیر داشتیم و داریم. همه، مقصریم که بچه‌ها و مردم به این جا می‌رسند. هر کسی در بزرگسالی مرتکب هر جرمی می‌شه، عوامل درونی و بیرونی روی اون تأثیر گذاشتن. اگر من دارم لجبازی می‌کنم، چون

صبرم کمه. من نمی‌تونم مادرم را نبینم. اگر لجبازی می‌کنم، چون پدرم رو مقصر می‌دونم. پدرم حتی به من کمک نکرد که من رو قانع کنه. خانواده پدرم یک بار نشد با من حرف بزنند و من رو روانی می‌دونند. وقتی اونا به من بی‌احترامی می‌کنن، من هم بدتر می‌کنم. وقتی پدرم من رو می‌زنه، منم بدتر می‌کنم. جوری که علی رغم میل باطنی از احکام دینی اسلام فاصله می‌گیرم، تا جایی که می‌خواهم برم از ایران.

- به نظرت دین باید از سیاست جدا شود؟

وقتی افرادی در حکومت یک کشور روی کار بیایند، سیاستمداران جامعه با این که در مسایل سیاسی نقش دارند، اما در اجرای احکام دین نقشی ندارند. بعد چه خواسته، چه ناخواسته، سیاستمداران دوست ندارند راجع به احکام دین صحبت بکنند و چون قدرت دارند، کم‌کم آن‌ها دین را از عرصه کشور دور می‌کنند و در نهایت هیچ خبری از یک جامعه‌ی مسلمان نخواهد بود.

- به نظرت بهترین روش در این زمینه چی هست؟

بهترین کار همان که حکمرانان کشور باید افراد دین‌دار و متدین باشند که اجرای حکم برای کشور همراه با احکام دین باشه. در کل دین از سیاست نباید جدا باشد.

- اگر تو مسیحی بشوی، باز هم به شکل باطنی پایبند به احکام دین اسلام هستی؟

نمی‌دونم! من از بچگی مسلمون‌زاده شده‌ام و روی مسایل دینی تعصب دارم و حتی الآن هم با وجود انجام ندادن این احکام و گریز از مسلمانی، احساس عذاب وجدان دارم و مطمئناً اگر مسیحی هم بشوم، باز رهبری، نماز و روزه... را قبول دارم.

- تا حالا دوست داشتی فلسفه احکام دینی را بررسی؟

نه هیچ وقت، چون مادرم الگویی بود برای من و من این الگو رو تام و تموم قبول داشتم، بنابراین هیچ وقت بهانه‌تراشی نمی‌کردم.

- تا چه اندازه با خدای خودت صمیمی هستی؟

تا اندازه‌ای که به غیر اون نمی‌تونم حرف دلم رو به کسی بگم، تا اندازه‌ای که فقط به اون می‌گم، من همه جوهره تو را می‌پرستم و دارم لجبازی می‌کنم، تا جایی که می‌دونم من رو می‌بره پیش خودش، تا جایی که می‌دونم من رو درک می‌کنه و من رو به خاطر لجبازی‌هام، کفر گفتن‌هام و انجام ندادن واجباتم و ترک دینم، مثل این مردم و مثل بابام، بازخواست نمی‌کنه.

- به نظرت پدرت یک فرد افراطی در دین هست؟

بله، همین که خواستگارهای من مثل خودش نیستند، اما غیر مذهبی هم نیستند، حالا چون مثل اون ریش نمی‌گذارند و لباس نمی‌پوشند، از نظر اون مذهبی نیستند. این افراط زیاد در دین هست. اون‌ها حداقل دلشون پاک‌تر از بابای من هست و کاری که با مادرم کرد، با من نمی‌کنند. - بهترین راه کار برای این که جوانان از دین‌گریزان نشوند، چی هست؟

بهترین راه کار این هست که اگر کار به این جا رسید، به افرادی مثل من کمک کنند، به اون‌ها مشاوره بدن. پای حرف‌ها و درد دل‌های آن‌ها بنشینند، به اون‌ها اعتماد به نفس بدن و برای اون‌ها هزینه کنند، نمونه‌های مشابه رو به اون‌ها معرفی کنند تا با اون‌ها حرف بزنند و اون‌ها رو وارد جامعه کنند و از دور نظاره‌گر اون‌ها باشند.

### تأملی دوباره

پگاه، دختری مذهبی است که به دلیل حادثه تأسف بار تصادف که برای وی و خانواده‌اش پیش آمده است و طی آن مادر خودش را از دست داده است، در مسیر لجاجت‌ورزی با پدر که او را مسوول از دست رفتن و مرگ مادر می‌داند، به لجاجت با دین خویش رسیده است.

برخی از افراد عاطفی، بدون تحلیل و ضعیف النفس ممکن است در مواجهه و برخورد با برخی از شداید و دشواری‌ها، قادر به تحلیل و هضم مشکل فرارویشان نباشند و در اشکال نامتعارف به مشکل فرارویشان، پاسخ بدهند. پگاه نیز از جمله این افراد هست، زیرا اگر فرض را هم بر تخطی و تقصیر پدر در جریان تصادفی که به فوت مادر منجر شده است بگذاریم، دلیلی ندارد که پگاه از دین زده شود، زیرا شاید دین‌داری پدر وی یک دین‌داری نادرست یا کاذب باشد و با تخطی وی نباید دین را زیر سوال برد.

پگاه در فراز دیگری از مصاحبه خویش خاطرنشان می‌سازد، پدرش در برابر خواستگارهای دخترش مخالفت کرده، خواستگاری را قبول دارد که مانند خودش از ظواهر مذهبی تند و غلیظ برخوردار باشد، از همین رو باز پگاهی که به لحاظ شخصیتی فردی ضعیف بوده، در عین حال نیز به شدت عاطفی برخورد می‌کند (تا جایی که پس از مرگ مادر، بدون مطالعه و تحقیق تصمیم به ترک اسلام و درآمدن به سلک مسیحیان یا یهودیان را گرفته است)، با ایجاد روابط جسمانی با دوست پسر خود، به زعم خویش دست به رفع نیازهای جنسی خودش (و به نوعی مخالفت مجدد با پدرش) زده است.

مصاحبه پگاه نیز بیانگر افرادی است که در موضعی لجاجت آمیز قرار گرفته و از سر لجاجت با آنچه فرارویشان هست، از جمله خانواده، اطرافیان و حتی دین خودش برخورد می‌کند و بنابراین نقدهای عاطفی و بعضاً لجاجت-آمیز افرادی چون پگاه نیز نقدهایی جدی (در عرصه دین و دین‌داری) شمرده نمی‌شوند.

### ۰۳. تظاهر به دین‌داری: انجام برخی از رفتارهای دینی به تقاضای پدر

#### مصاحبه با لیلا، ۲۱ ساله، دانشجوی کارشناسی

- لیلا خانم چه موها و ناخن‌های قشنگی داری!
- مرسی، موهام رو تازه بلوند کردم. ناخن‌هام رو هم تازه کاشتم!
- راستی دانشگاه آزاد که می‌ری، اونجا از آرایشست ایرادی نمی‌گیرند؟
- چرا. اما خوب آرایش غلیظ الان مد روزه!
- لیلا خانم حوصله داری چند تا سوال ازت داشته باشم.
- باشه.
- سوال‌ها درباره مسأله دین هست.
- نه، حوصله‌اش را ندارم، اما چون گفتم باشه، خیلی کوتاهش کن!
- نظرت درباره دین چیه؟
- من دینم اسلامه، اما زیاد با این دین آشنایی ندارم.
- تا حالا نخواستی با دینی که داری آشنا بشی؟
- چراااا... اما وقت نمی‌کنم.
- یعنی چی وقت نمی‌کنی؟
- حوصلم نمی‌گیره برم دنبالش، کاری پیش میاد و اصلاً حسش نیست.
- پس چطوری این دین رو قبول کردی؟
- چون پدر و مادرم این دین رو قبول دارند.
- اگر پدر و مادرت این دین رو قبول نداشتند، چه کار می‌کردی؟
- منم دیگه به این دین اعتقاد نداشتم.
- وظایف دینی خودت رو مثل نماز خواندن و روزه گرفتن رو به جا میاری؟
- نه، فقط بابام می‌گه درست لباس بپوش، موهاش رو نریز بیرون، از این گیر دادن‌های باباها دیگه.
- یعنی چی گیر دادن‌های باباها؟
- مثلاً می‌ریم مهمونی، می‌خواد جلوی فامیلا نشون بده که دختر من خوبه و پاکه و هیچ مشکلی نداره، همش می‌خواد نشون بده که همه از من تعریف کنن که مثلاً من خوبم.

- یعنی زورت می‌کنند، اعمال دینی رو انجام بدی؟  
همیشه نه، فقط توی مهمونی‌های فامیلی و دوستانه.
- تا حالا از پدرت نپرسیدی که چرا دوست داره تظاهر کنه که تو این طوری باشی؟  
چرا پرسیدم، اونم به من گفته که برای موقعیت کاری خودش، لازمه که من این طوری باشم تا نگن دختر این تاجر بزرگ، نماز نمی‌خونه و روزه نمی‌گیره و دوست پسر داره.
- یعنی پدرت و مادرت اطلاع دارن که دوست پسر داری؟  
آره بابا، می‌دونن. فقط می‌گن توی شبکه‌های اجتماعی با هم عکس نذارید، دیگه مشکلی نیست.
- به نظرت درسته می‌گن دین اسلام بیشتر با غم و اندوه توام هست؟  
آره واقعاً، همش غم و گریه هست، اصلاً خبری از شادی و جشن توی اسلام نیست.
- یعنی هیچ شادی و اعیادی نیست؟  
هستش، اما ما ندیدیم یا خیلی جمع و جور برگزار می‌شه یا اصلاً نمی‌فهمیم. مثلاً تو همین دانشگاه هم اگر عیدی باشه یا جشنی باشه، نه بری می‌زنن، نه شکلاتی پخش می‌کنن. حالا اگه عزاداری باشه، صد تا بنر و پارچه می‌زنن، چای و خرما پخش می‌کنن، حتی نوحه هم پخش می‌کنن.
- نظرت درباره‌ی روحانیون جامعه چیه؟  
آه... آه...! اصلاً حرفشون رو زن که اصلاً قبولشون ندارم، فقط حرف می‌زنن، همش تظاهر، همش دروغ، بعد می‌گن چرا جوان‌های ما این قدر بی‌ایمان و خداشناس هستن.
- بعضی‌ها می‌گن دین باعث عقب افتادگی جامعه می‌شه، این حرف به نظرت درسته؟  
صد درصد درسته، کشور خودمون رو ببین، چقدر عقب افتاده‌اس، چی داره، هیچی، تا می‌خوایم کاری کنیم و حرفی بزنیم، می‌گن گناه داره، بده، این کار رو نکن، این حرف رو زن.
- به نظرت اسلام با خرافات میانه‌ای داره؟  
آره خیلی، همین بابام من رو دیوونه کرده. مثلاً یه بار شب ناخن دستم شکست، می‌خواستم با ناخن گیر بگیرم، نداشت، گفت تو شب ناخن نمی‌گیری، خوب نیست یا حتی این که می‌گن توی شب زیاد دم آینه نرو، خوب نیست.
- اسلام رو با ادیان دیگه مقایسه کردی؟  
من آشنایی زیادی با اسلام ندارم، اما دین‌های دیگه بهترن، مردمشون راحت هستن، دین ما فقط گیر می‌ده، این کار رو نکن، اون کار رو نکن، نکن، نکن. جز این کار رو نکن، چیزی نگفته.

- مثلاً چه چیز دنیای غرب خویه که می‌گی، دین اسلام در برابرش خوب نیست؟
- این که هر کس، هر دین و هر آیینی که بخواد رو می‌تونه قبول کنه. هر جور بخواد می‌تونه رفتار کنه و توی جامعه‌اش حضور داشته باشه. تو اینا زوری نیست.
- برخی می‌گن، دین اسلام زن‌ها رو محدود می‌کنه، درسته؟
- آره، خیلی هم محدود می‌کنه، زن‌ها باید موهاشون نریزن بیرون، روسری سرشون کنن، لباس پوشیده بپوشن، چادر سر کنند، اما مردها هر طور دوست دارن لباس بپوشن یا اصلاً نپوشن والا مردها با یه مایو هم می‌تونن توی ساحل بگردن، کسی هم نیست بهشون چیزی بگه. اگر بده این طوری بودن، پس فقط برای زن‌ها بد نیست، برای مردها هم بد هست، خلاصه همه چیز باید یکسان باشه.
- دین اسلام بیشتر توجهش به جلال خداوند هست یا جمال خداوند؟
- توجهش فقط به جلال خداونده. این که این کار رو انجام نده، موهاش رو بیرون نریز، اگر موهاش رو بیرون بریزی، می‌ری جهنم، اگر نماز نخونی، می‌ری جهنم، یعنی چی؟ خدا این قدر مهربونه و اصلاً این طوری نیست که اینا می‌گن. خدا بنده‌هاش رو می‌بخشه.
- پس چه فرقی بین بنده‌های خوب با بنده‌های بد هست؟
- کسی که حجابش رو رعایت کرده که اصلاً از زندگیش لذت نبرده و فقط به خودش سختی داده، چون خدا بزرگه، همه‌ی بنده‌هاش رو می‌بخشه. به نظر من اون آدم فقط خودش رو عذاب داده.
- به نظرت دین باید موروثی باشه یا خود فرد دینش رو انتخاب کنه؟
- نه، اصلاً هر کس باید خودش دینش رو انتخاب کنه، هر کس هر چیزی رو که می‌خواد، قبول کنه و نباید کسی تو کارش دخالت کنه.
- اگر یک زمان فرزندان دین اسلام رو قبول نکنه، چه کار می‌کنی؟
- کاری ندارم، دوست داشت، دین دیگه‌ای رو انتخاب کنه.
- تا حالا نخواستی دینت رو عوض کنی؟
- آره خواستم، اما نمی‌تونم.
- چرا نمی‌تونی دینت رو عوض کنی؟
- به خاطر پدرم دیگه. می‌گه که تو باید اون طوری که من می‌گم برخورد کنی تا وجهه‌ی کاری من به خطر نیفته.
- نظرت درباره خدا چیه؟ خدا رو قبول داری؟

آره، خدا رو قبول دارم و خیلی هم دوستش دارم، اما دین اسلام رو زیاد قبول ندارم. شایدم به خاطر اینکه که هیچی ازش نمی‌دونم.

لطفاً دیگه بسته!

## تأملی دوباره

لیلای ۲۱ ساله، فرزند تاجری بزرگ هست که در بازار برای خود شأن و اعتباری دارد. لایلا در زندگی شخصی خودش ضمن نقدهایی که به قرائت دینی مرسوم وارد می‌سازد و مواردی مانند قلت شادی و کثرت حزن در اسلام ارایه شده به جامعه، خرافات عجیب و غریبی که به نام دین به عرصه دین افزوده شده‌اند را زیر سوال می‌برد، صادقانه اظهار می‌دارد که کار چندانی به دین ندارد و دنبال لذات شخصی خویش هست، اما به اجبار پدر که نگران لطمه خوردن به اعتبار اجتماعی خودش می‌باشد، از دخترش می‌خواهد که اولاً وی در فضای مجازی، به نشر تصاویر مشترک خودش با دوست پسرش اقدام نرزد و ثانیاً او در میهمانی‌های خانوادگی لباس مناسب‌تری پوشیده و موهایش را بیرون نریزد تا دید اطرافیان نسبت به وی منفی نشود (و به تبع این امر، اعتبار پدر نیز زیر سوال نرود).

لیلا در مواجهه با مواضع نفاق‌آمیز پدر که او را آزاد برای هر کاری نهاده است، اما تنها در جایی که اعتبار وی ممکن است مخدوش شود، او را به رعایت نسبی دستورهای دینی فرا می‌خواند، از این مسأله با تلخ‌کامی یاد کرده، آرزوی آن را دارد که ای کاش در فضایی همچون غرب بسر برد تا می‌توانست در آن فضا آزادانه رفتار کرده، به تحقق هوس‌پرستی خود بپردازد و مجبور نباشد که در ایران به شکل قالبی، کلیشه‌ای و نفاق‌آمیز رفتار کند.

مجموعه مصاحبه‌های پری‌ماه، پگاه و لایلا، مصاحبه‌هایی هستند که با وجود ایراد نقدهایی به دین، به دلیل آن که این نقدها عمدتاً به صورت پوششی برای دنیاگرایی، لذت‌طلبی و رفتارهای دوگانه آنان ارایه شده‌اند، از جدیت خاصی برخوردار نیستند، از این رو ذیل عنوان کلی در کشاکش دین‌داری و بی‌دینی ارایه گردیده‌اند.

در ادامه، دو محور کلی «نقد دانشجویان بر قرائت دینی مرسوم بزرگسالان» و «مختصات قرائت دینی جدید دانشجویان» خواهد آمد. نقدهای مطرح شده در این دو محور، از جدیت و صداقت بیشتری برخوردار هستند و شایسته تأمل لازم هستند.

## نقد دین‌داری مرسوم بزرگسالان



در زیر مجموعه «نقد دین داری مرسوم بزرگ سالان»، موضوع‌های: نقد تربیت دینی از خانه تا مدرسه و جامعه، نقد فعالیت دینی مسوولان در جامعه، اعتقاد به تحریف شده بودن دین، نقد احکام جنسیتی اسلام، نقد برخورد ابزاری با دین، نقد افراط و تفریط‌های دینی و نقد تحلیل رفتن دین در جزئیات، مورد توجه قرار گرفته‌اند.

در موضوع نقد تربیت دینی از خانه تا مدرسه و جامعه، سه مصاحبه با عناوین «نقد تربیت دینی از خانه تا مدرسه و جامعه: دین داری بی محتوا»، «نقد تربیت دینی از خانه تا مدرسه و جامعه: دین داری وابسته به شرایط» و «نقد آموزش و تبلیغ دین و دین داری در جامعه: من چادری هستم، اما با وجود گشت ارشاد هم در جامعه مخالفم»، رایحه شده‌اند.

در موضوع نقد فعالیت دینی مسوولان در جامعه، مصاحبه «نقد فعالیت دینی مسوولان در جامعه: انیمیشن برای کودک می‌سازن، بعد سر بچه‌ی ۳ ساله روسری می‌ذارن!»، رایحه گردیده است.

در موضوع اعتقاد به تحریف شده بودن دین، مصاحبه «اعتقاد به تحریف شده بودن دین: حقوق زن و مرد توی دین مساویه، اما به دست آخوندا که رسیده، به نفع مردها شده»، رایحه شده است.

در موضوع نقد احکام جنسیتی اسلام، مصاحبه «نقد احکام جنسیتی اسلام: زن در جامعه ما هیچ جایگاهی نداره!»، رایحه گردیده است.

در موضوع نقد برخورد ابزاری با دین، دو مصاحبه با عناوین «نقد برخورد ابزاری با دین: تو جامعه ما دین فقط شده وسیله دست سیاستمدارا» و «برخورد ابزاری با دین: ما مردم سالاری دینی نداریم، مردم سواری دینی داریم»، رایحه شده‌اند.

در موضوع نقد افراط و تفریط‌های دینی نیز مصاحبه «نقد افراط و تفریط‌های دینی: نفی دین داری تحمیلی»، رایحه گردیده است.

در موضوع نقد تحلیل رفتن دین در جزئیات، مصاحبه «نقد تحلیل رفتن دین در جزئیات: دین رو باید توی جامعه و رفتار آدم‌ها با هم دید و این چیزیه که اصلاً نداریمش!»، رایحه شده است.

در ادامه مصاحبه‌های مورد نظر رایحه و مورد بحث و بررسی قرار خواهند گرفت.

#### ۰۴ نقد تربیت دینی از خانه تا مدرسه و جامعه: دین‌داری بی محتوا

##### مصاحبه با مرضیه، ۱۹ ساله، دانشجوی کارشناسی

- مرضیه خانم چقدر احساس دین‌داری می‌کنی؟

خیلی کم.

- چرا خیلی کم؟

به خاطر این که از اولش دین‌داری برام به شکل جدی مطرح نبود. یعنی من وقتی بچه بودم، خیلی بازیگوش و شیطون بودم، پدر و مادرم هم از همان زمان به من امر و نهی می‌کردند که باید نماز بخونی. من هم چیزی جز دولا راست شدن از نماز نمی‌فهمیدم، برای همین بیشتر از ترس بابام و غرغریهای مامانم، صبح‌ها به زور از خواب بیدار می‌شدم و یه چیزی‌هایی بلغور می‌کردم، یعنی می‌دیدم، باید همون طور که من غذا می‌خورم یا مسواک می‌زنم، نماز خوندن هم باید تو برنامه کاریم باشه، اما نمازی که من می‌خوندم، هیچ تغییر و تحولی در من ایجاد نمی‌کرد، البته جرأت این رو هم نداشتم که به مامان و بابام بگم که برای چی نماز می‌خونیم یا وقتی نماز به درد من نمی‌خوره، خوندنش برام چه فایده‌ای داره.

- وقتی بزرگ‌تر شدی، دین‌داری تو معنادارتر شد یا نه؟

فکر می‌کنم نه. چون من وقتی وارد دبیرستان شدم، دبیرستان ما غیرانتفاعی بود و فکر و ذکر همه درس بود، هیچ اجباری هم از طرف معلم‌ها، ناظم‌ها و مدیر مدرسه نسبت به نماز خوندن بچه‌ها وجود نداشت، برای همین من هم نسبت به نماز بی‌تفاوت شدم.

- مسأله اخیر در ادامه شدت هم گرفت یا نه؟

بله، شدیدتر شد، یعنی وقتی من بزرگ‌تر شدم و بیشتر توی جامعه وارد شدم، در عمل دیدم که شاید بیشتر کسانی که تسبیح به دست هستند و در مسجد و مجالس مذهبی پیداشون می‌شه، آدم‌های فقیر و بی‌چیزی هستند، از اون طرف آدم‌هایی که کاری به دین و دیانت نداشتند، بیشتر آدم‌های مرفه و پولدار بودند. البته توی جامعه من می‌دیدم که بعضی از مردم مثل ریگ به آخوند و آخوند جماعت هم بد و بیراه می‌گند و به اون‌ها فحش می‌دند.

- توی جامعه، راهنمایی که تو رو دلالت کنه و به سوال‌های شما جواب بده، پیدا نکردی؟

نه. اتفاقاً توی جامعه سردرگمی من بیشتر شد. چون من آدم‌هایی رو می‌دیدم که داعیه دین‌داری دارند، اما در واقع بویی هم از دین واقعی نبرده بودند.

- مسایل سیاسی و اجتماعی موجود در جامعه هم در تحولات دین‌داری شما مؤثر بودند یا نه؟  
آره، ما روی هر چیزی دست می‌ذاریم. یه حلال و حرومی راجع بهش باید بحث بشه، اما من وقتی ایران رو با کشورهای دیگه مقایسه می‌کردم، می‌دیدم که توی کشورهای غربی این حرف‌ها نیست، از طرفی من می‌دیدم اتفاقات ناجوری توی کشور ما اتفاق می‌افته که در شأن یک کشور اسلامی نیست، ولی متأسفانه در کشور ما وجود دارند، در حالی که مشابه اون‌ها رو شاید توی کشورهای غربی نشه پیدا کرد، مثل اختلاف‌های طبقاتی فوق‌العاده شدید.

- در حال حاضر دید دینی شما چطور هست؟

در حال حاضر من احساس می‌کنم نیاز چندانی به دین ندارم، برای همین اعمال دینی رو مثل نماز خواندن و قرآن خواندن و اینا رو به جا نمی‌ارم، اما به خودم هم اجازه نمی‌دم که نظرات خودم رو به کسی تحمیل کنم، امروز هم شما وقتی پرسیدید، این حرف‌ها رو به شما گفتم، وگرنه نظراتم رو تا امروز برای کسی مطرح نکرده بودم، هر چند من وقتی دوستان و اطرافیانم رو می‌بینم، احساس می‌کنم که افرادی نظیر من کم نیستند.

## ۰۵ نقد تربیت دینی از خانه تا مدرسه و جامعه: دین‌داری وابسته به شرایط

### مصاحبه با ترنم، ۲۳ ساله، دانشجوی کارشناسی

- ترنم خانم خودت رو معرفی می‌کنی؟

من یه خانواده خوب و مذهبی دارم، اما خودم مثل اون‌ها مذهبی نیستم.

- چرا مثل خانواده خودت مذهبی نیستی؟

بین، من در ابتدا، به دلیل این که توی یه خانواده مذهبی بودم، با الگوبرداری از پدر و مادرم که اون‌ها رو خیلی دوست داشتم، اصلاً شروع به نماز خواندن کردم و این مسأله مال قبل از مدرسه رفتن من بود.

در مدرسه هم وقتی توی ۹ سالگی برای ما جشن تکلیف گرفتند، برخورد خوب مربی پرورشی و مسوولان مدرسه با من و دوستانم خیلی خوب بود و این برخوردها ما رو سر ذوق آورد. مثلاً اون‌ها به ما مهر و سجاده و چادر نماز دادند که ما هم نماز خواندن خودمون رو با اون‌ها شروع کردیم یا ادامه دادیم، اما این جو مثبت و تشویق‌کننده، تدریجاً کم شد و برای من بعضی از مسایل مطرح شد که سبب فاصله‌گیری نسبی من رو از دین فراهم کرد.

- این مسایلی که می‌گی، چه مواردی بودند؟

اگرچه تشویق اولیا و مسوولان مدرسه نسبت به ادای نماز، من و دوستانم رو به سمت نماز خواندن هل می‌داد، ولی بعضی چیزها هم مانع من برای ادای نماز می‌شدند، مثلاً وقتی من می‌دیدم، مربی جدید پرورشی ما همیشه دم از دین، قرآن، خدا و قیامت می‌زنه، اما رفتار خودش پر از اشکال هست، نسبت به اون حرف‌هاش بی‌اعتماد می‌شدم، تاجایی که حتی گاهی به خودم می‌گفتم با مربی پرورشی لجبازی کنم و نمازم رو توی مدرسه نخونم و برم خونه و نمازم رو اونجا به جا بیارم.

وقتی من به دوره راهنمایی پا گذاشتم، بر میزان تردیدهای دینی من افزوده شد، به این معنا که مسوولان مدرسه، نماز جماعت را اجباری کرده بودند، و با وجود این که مربی پرورشی مدرسه هم برای نظارت به نمازخانه می‌آمد، اما یه سری از بچه‌ها که ته نمازخونه می‌نشستند، دست به مسخره کردن نمازگزارها می‌زدند که یک بار هم رفتارهای من مورد توجه آنان قرار گرفت و دست به مسخره کردن من زدند. آن روز با دیدن رفتار جسورانه هم‌کلاسی‌هام که من را مورد تمسخر خودشان قرار داده بودند، خیلی بهم برخورد و به خودم گفتم، دلیلی نداره

من از ترس مربی، پیام نمازخونه نماز بخونم، توی همون خونه نمازم رو می خونم تا کسی این طوری من رو به مسخره کردن نگیره. بنابراین با خودم عهد بستم که دیگه هرگز جلوی کسی نماز نخونم.

- دوران دبیرستان چطور بود؟

توی دبیرستان میزان تردیدها و فاصله گرفتن من از دین بیشتر شد، به خاطر این که اولاً می دیدم نماز به صورت جدی توی برنامه خیلی از دوستای من در دبیرستان نیست که این مسأله سبب شد من از نماز خوندن دلزده بشم. ثانیاً من با دیدن اطرافیانم می دیدم آن دسته از فامیل ها و آشنایان ما که اهل نماز نبودند، زندگی خوب و خوش و راحتی داشتند، در حالی که منی که نماز می خواندم، با مشکلات زیادی در زندگیم روبرو بودم، این مسایل سبب شد شور و شوق دینی من فروکش کنه.

تو رو خدا ببین محیط با من چه کار که نکرد!

- خوب، بعد از این که به دانشگاه آمدم، دانشگاه هم تغییری در رفتار دینی تو ایجاد کرد یا نه؟  
آره، دانشگاه هم در تحول دینی من مؤثر واقع شد. به این معنا که من وقتی دانشگاه اومدم و تجربیات اجتماعی و مطالعاتم بیشتر شد، هم از دولت بدم اومدم، هم از آخوند جماعت و مراجع دینی و ولایت فقیه.  
- چرا؟

ببین مثلاً من وقتی مراجع دینی رو می دیدم، می دیدم که اون ها کاری جز سخت گیری توی رساله های خودشون انجام ندادند، از طرفی دیدم ایران در مقایسه با سایر کشورهای جهان چقدر کشور عقب افتاده ای هست، در حالی که اون ها هیچ پیامبر و امام و امام زمانی را هم ندارند. بنابراین من توی دانشگاه دیگه به جایی رسیدم که کلاً بی خیال دین بشم.

- عوامل دیگری هم در بی خیال شدن شما در مسایل دینی مؤثر بودند؟

آره، من در جامعه خودم می دیدم اولاً عموم مردم آدم های مذهبی رو خوب تحویل نمی گیرند و ثانیاً هر چی آدم دین دار می بینم، بدبخت و بیچاره هست، اما آدم های بی دین یا کسانی که کاری به دین نداشتند، خیلی راحت و مرفه دارند زندگی می کنند.

من توی مهمونی های خانوادگی هم می دیدم که فامیل ها به جمهوری اسلامی و ولایت فقیه بد می گند و می گند اسلامی، تنها یک اسم کشورمون شده و خبری از عدالت و قسط اسلامی در جامعه نیست، مسایل اخیر هم به علاوه موارد قبلی که گفته بودم، سبب شدند من نماز نصفه نیمه خودم رو کلاً کنار بگذارم و بعد از این که دیدم با کنار گذاشتن نماز، حادثه بدی هم برای من پیش نیامد، دیگه نسبت به دین کامل بی اعتماد شدم.

- خودت فکر می کنی ممکنه که دوباره به دین داری سابق خودت برگردی؟

راستش نمی‌دونم، اما می‌دونم که تصمیم‌گیری‌های من به مقدار زیادی به اطرافیانم بستگی داره، اگر اون‌ها رفتار دینی بیشتر و بهتری رو در پیش بگیرند، احتمالاً من هم همین‌طور می‌شم.

## ۰۶ نقد آموزش و تبلیغ دین و دین‌داری در جامعه: من چادری هستم، اما با وجود گشت ارشاد هم در جامعه مخالفم.

### مصاحبه با راضیه، ۲۳ ساله، دانشجوی کارشناسی

- راضیه خانم به معرفی از خودت می‌دی؟
- بله. من متعلق به یه خانواده متوسط به لحاظ اقتصادی هستم. ترم شش زیست هم هستم.
- خوب راضیه خانم، نظر کلی شما راجع به دین چیه؟
- چه دینی مدنظر تونه؟
- هر دینی که شما خودتون دارید.
- دین من اسلامه و به نظرم زیباترین دینی هستش که تو تاریخ بشریت موجود بوده و هست.
- از چه لحاظ دین رو زیبا می‌بینید؟
- از هر نظری که بهش نگاه می‌کنم، این زیبایی رو توش می‌بینم، یه دین کامل که انگار خداوند اون قدر عاشق انسان شده تو اون لحظه که با خودش گفته، بهتره این هدیه رو بهشون بدم، یه هدیه‌ی بزرگ که فقط نشون دهنده‌ی اینه که خداوند چقدر بنده‌هاش رو دوست داره و چقدر به فکر سعادتشونه.
- به نظر شما این سعادتیه که می‌گید توی چه قسمت‌هایی از دین بارزتر هست؟
- همه‌ی قسمت‌هاش از هر لحاظ سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حتی احساسی که خدا بهش اشاره کرده.
- می‌شه لطفاً راجع به این بعد احساسی که به نظرتون خداوند بهش پرداخته کمی برام بگید؟
- بله، بعد احساسی که در وجود زن هستش، سوره‌ی کوثر که گواهی می‌ده نسل پیامبر، نسلی هست که از سلاله یک زنه، این خودش یه گواهی بزرگیه! همین که خداوند گفته اگر یک مرد، یک ساعت با همسرش با انس و محبت داشته باشه و در خدمتش باشه، برابر با هزار سال عبادت هست، یک گواهی خیلی بزرگ دیگه هست.
- برخی از خانم‌ها راجع به دین نقدهایی دارند، مثل این که دین اسلام تبعیض جنسیتی قایل شده و به خانم‌ها بهایی نداده، نظرتون راجع به این مسأله چیه؟
- به نظر من اصلاً و ابداً این طور نیست و اتفاقاً کاملاً برعکس هستش و خداوند هر لحظه و با هر دستورش به فکر آسایش زن‌هاست.

- می‌شه لطفاً چند نمونه‌اش رو برام بگید؟

بله؛ مثلاً با ازدواج کردن وظیفه سنگین جهاد از دوش زن برداشته می‌شه و یک لیوان آبی که زن به دست شوهرش بده، اجر جهاد در راه خدا رو داره، خداوند برای زن حق مهریه و نفقه قرار داده تا استقلال مالی داشته باشه و محتاج کسی نباشه و از طرف دیگه، همین مسأله باعث می‌شه، هر چقدر که دوست داشته باشه، بتونه ادامه تحصیل بده و به دنبال هنر و علم باشه، بدون این که دغدغه‌ی امرار معاش رو داشته باشه، برای زن حق مهریه قرار داده تا شوهرش بدونه که زن ارزان نیست که هر وقت هوس کنه، تعویضش کنه، پیامبر سفارش کردند که زن‌ها را نیازارید، چرا که مانند بلور حساس و شکننده‌اند؛ خدای مهربان از محبت و عشق خودش در وجود زن می‌دمه تا نسل آینده بشر رو تربیت کنه و برای پاداش، بهشت را زیر پاشون قرار داده، دیه‌ی پدر و برادر و شوهر زن رو دو برابر قرار داد تا در موقعیتی که اگر به ناحق نبودند که معاش خانواده رو تأمین کنند، جبران مافات شود و خیلی چیزهای دیگه که الان حضور ذهن ندارم.

- پس به نظرت این همه نقدها و مخالفت‌ها که راجع به این مسایل هست، از کجا نشأت می‌گیره؟

به نظر من مشکل اصلی و بزرگی اینجا وجود داره، تفکرات مثلاً فمینیستی موجود توی جامعه هست که ذهن زن‌ها و جامعه ما رو به ناحق مسموم کرده. در حالی که زن‌های غربی شاید حتی تا حدودی حق داشته باشن دنباله رو این تفکر باشن، اما خداوند برای زن‌های مسلمان، تمام حق و حقوقی که اون‌ها توی این تفکرات به دنبالش هستن رو براشون مقدر کرده و حتی خیلی بیشتر از چیزهایی که در اون تفکرات ادعاش رو دارن، برای زن مسلمان قابل شده است. این تفکر فمینیستی که مثلاً مرد‌ها رو با زن‌ها مساوی قلمداد می‌کنه، تفکر درستی نیست. خود من به نوبه‌ی خودم این تساوی رو که صبح تا شب پا به پای مردان تو کوچه و خیابون بدوم که سر ماه حقوق مدرن بودنم رو بگیرم، نمی‌خوام، من زنم، ریحانه‌ام، جایگاهم خیلی فراتر از این حرف‌هاست، من یک زنم که خداوند یه سوره به اسمم نازل کرده و طواف النساء رو واجب کرده که بدون آن، حتی حج هیچ انسانی قبول نیست و همچنین دستور به طواف حجر اسماعیل رو داده که جایی هست که یک زن، یعنی هاجر اونجا دفن شده و دستور داده که هفت بار پا در جای پای هاجر گذاشته بشه و اون قدر سعی بشه تا خداوند بپذیرد و بهشت زیر پای من هستش که روح انسان از درون من به بچه دمیده می‌شه و هر روز پاسداری من از کودکم، ثوابی عظیم داره، سرشت و صفات انسان‌ها بسته به شیر مادر و عفت اون هست، از طرفی به گفته‌ی خداوند، بزرگ‌ترین سرمایه الهی یک زن نجابتش هست که قیمت یک زن رو از دنیا هم حتی بالاتر می‌بره، متأسفانه زنان ما مطالعه ندارن و فقط یک سری تفکرات دیکته شده‌ی غربی‌ها رو مدام تکرار می‌کنن و به ارزش بالایی که دارن فکر نمی‌کنند.



- شما خودتون چطور به این باور و اعتقاد عمیق قلبی رسیدید؟

قبل از هر چیز خانواده‌ام، به خصوص پدرم، خیلی زیاد نقش داشتند توی این مسأله. وقتی رابطه‌شون رو با مادرم می‌دیدم و حتی رابطه‌ای که با من نسبت به برادرم دارن، این که همیشه ارزش بالایی برای زن‌های خانواده قایل بودند و مدام تأکید می‌کردن که سفارش پیغمبر و دستور خداست و بعد از اون هم کتاب‌هایی که مادرم بهم پیشنهاد می‌دادن، مثل کتاب فاطمه؛ فاطمه است دکتر شریعتی و مطالعاتی که خودم داشتم، خیلی زیاد توی این زمینه تأثیر داشت.

- توی دین هیچ نقد خاصی برای شما به وجود نیامده؟ هیچ سردرگمی یا نقطه‌ی کوری؟

در رابطه با خود دین اسلام هرگز، اما نوعی که این دین رو از طریق مدارس و جامعه به ما انتقال دادند، چرا. این مسأله در زمان نوجوانی‌ام خیلی زیاد من رو گمراه کرد که من به کمک پدرم تونستم حلش کنم. اما خیلی از جوون‌هایی که همراهی مثل پدر من تو زندگیشون نبوده تا خیلی چیزها رو براشون تبیین کنند و توضیح بدن، گمراهی‌های بسیار زیادی براشون به وجود اومده که اثراش رو به وفور توی جامعه می‌تونیم ببینیم.

- گفتید نوعی که دین به ما انتقال داده شده، باعث گمراهی می‌شه، لطفاً این مسأله رو بیشتر توضیح بدید؟

توی جامعه‌ی ما پره از آدم‌هایی هست که واقعاً صلاحیت این که راجع به دین اسلام نظر بدن رو ندارن، چه برسه به این که بخوان به دیگران منتقلش کنن. ساده‌ترین مثال، معلم‌های دینی‌ای که ما از زمان ابتدایی داشتیم، اکثراً به نوعی دین و خدا رو برای ما تجسم می‌کردن که خود من بارها از ترس کابوس جهنم، نمی‌تونستم بخوابم و اگر پدرم نبود و محبت و بخشش و مهربانی بی حد و مرز خدا رو بهم نشون نمی‌داد، چه بسا من هم الآن دین زده شده بودم؛ آخوندهایی که البته بهتره بگم، دزدهایی در لباس روحانی هستند که با ریاکاری و سوءاستفاده از مردم، روز به روز بیشتر و بیشتر همه رو نسبت به دین و خدا، زده کرده‌اند، آدم‌هایی که خودشون حتی کوچیک-ترین واجبات رو انجام نمی‌دن و چه بسا که انبوهی حرام هم توی برنامه روزانشون همیشه هست و از طرف دیگه پیشونی خودشون رو داغ می‌کنن و با کارهاشون مردم و به خصوص جوان‌ها و نوجوان‌ها رو دچار سردرگمی می‌کنن، مسوولان حکومت که نمی‌دونم بنا به چه سیاستی مدام با زور و اجبار سعی می‌کنن که چهره‌ی دین رو بد کنند، خود من چادری‌ام و مخالف وجود بدحجابی و بی‌بند و باری توی کشورم هستم، اما به شدت و خیلی بیشتر مخالف وجود این گشت‌های ارشاد هستم که با زور سعی می‌کنند، پوشش یا روابط دختر و پسر رو اصلاح کنند، در حالی که همه‌ی ماها می‌دونیم اجبار باعث نفی خود صورت مسأله توسط جوان‌ها می‌شه و تو ذهن من، واقعاً این میاد که پس وقتی که می‌دونن، لابد با این کارشون می‌خوان بیشتر این مسایل رو گسترش بدن و همه چیز فرمالیته هست و فقط برای سرگرم کردن مردم هستش!

چند روز پیش پسر عموم راجع به یه روحانی‌ای که توی مسجد محلشون هست، با پدرم صحبت می‌کرد که این آدم به شدت و بسیار نامحترمانه باهاش رفتار کرده، فقط به خاطر این که با یکی از هم کلاسی‌های دخترش چند کلمه‌ای صحبت کرده، در حالی که خود این شخص به صورت روزانه، زن‌هایی رو صیغه می‌کنه که همه می‌دونن، معنی این کار چیه و چه صفتی به این مرد باید داد و هیچ ربطی به منظور اصلی صیغه کردن که برای حمایت از یک زن بی‌سرپرست باشه نداره! وقتی جوون‌ها این آدم‌ها و این مسایل و این پیگیری‌ها و خشونت‌ها و برخوردهای بد رو می‌بینن، چطور می‌تونن هنوز هم طرفدار دین و خدا باشن؟

- شما چه راه حلی در این زمینه پیشنهاد می‌دهید؟

از نسل ما که گذشت، کسانی که مثل من کسی رو به عنوان راهنما داشتن توی زندگیشون، تونستن از این مهلکه جون سالم بدر ببرن و کسانی هم که نداشتن و تعداد خیلی زیادی هم هستن، متأسفانه قربانی شدن، اما برای نسل بعد از ما برای بچه‌های ما، مسوولان اگر واقعاً براشون امنیت اخلاقی کشور و اعتقادات دینی مردمشون مهمه، باید سعی کنند از ریشه اصلاح کنند، از همون معلم‌های دینی‌ای که به بچه‌های کوچیک ابتدایی می‌خوان چهره - ی خدا رو نشون بدن شروع کنند، از کتاب‌های دینی‌ای که پر از خشم و غضب خداوند شده و مهربونی و رحمت خدا بینشون کمه. از رسانه‌ها که توی برنامه‌های مذهبی‌شون اکثر اوقات موضوع‌هایی رو انتخاب می‌کنند که مدام حالت نفی و دستوری و تهدید داره و بیشتر باعث می‌شن که جوون‌ها به سمت همون مسایل برن.

- عزیزم از وقتی که گذاشتی، متشکرم.

خواهش می‌کنم، امیدوارم که این حرف‌ها به کمک بیاد.

## تأملی دوباره

تجربیات مرضیه ۱۹ ساله، ترنم ۲۳ ساله و راضیه ۲۳ ساله، تجربیاتی معطوف به آموزش دین و دین‌داری از خانه تا مدرسه و جامعه هستند.

مرضیه در مصاحبه خویش بیان می‌دارد، اولیای وی بدون آن که وی را در زمینه لطافت‌ها و زیبایی‌های دین و جهان‌بینی پرمعنای الهی آشنا کرده باشند، از وی خواسته‌اند که نماز بخواند و وی هر روز از سر ترس از اولیا، صبح‌ها برای نماز بیدار شده و بدون آن که جرأت پرسش این سوال را داشته باشد که چرا او باید نماز بگذارد، به بیان خودش چیزهایی را بلغور کرده است که نمی‌دانسته است اساساً چه هستند و به چه کار وی می‌آیند.

ترنم در جریان مصاحبه خویش با یادآوری اولیای آموزشی و پرورشی خود در مدرسه، خاطرنشان ساخته است تا زمانی که وی با مربی پرورشی خوبی سروکار داشت و تحت تأثیر وی و جشن تکلیف مناسبی که برای او و

دوستانش گرفتند، بود، وی به ادای تکالیف دینی خویش اهتمام می‌ورزید، اما پس از آن که مربی پرورشی خوب وی با یک مربی پرورشی بد جا به جا شد، وی که شاهد تعارض بیانات دینی مربی تربیتی جدید با رفتار غیردینی وی بود، از او و در نتیجه از دین زده شده و رفتارهای دینی در وی کم رنگ شده بودند.

راضیه نیز در بیان تجربیات خویش متذکر گردیده است، معلمان جاهل دوران ابتدایی او، وی چنان از خدا و جهنم او ترسانده بودند که او بارها به همین سبب دچار کابوس شده بود، اما با مداخله هوشمندانه پدر، و بیان مهر و محبت و بخشش‌های گسترده حضرت حق برای فرزند، به تدریج کابوس‌های وی تمام شده بودند، اما در صورتی که مداخله پدر وجود نداشت، شاید او امروز از دین و دیانت زده شده و فاصله گرفته بود.

مرضیه در فراز دیگری از مصاحبه خویش بیان می‌دارد، به دلیل آن که مسوولان دبیرستان غیر انتفاعی وی تنها به درس توجه داشتند و به مسایل دینی توجهی نشان نمی‌دادند، از میزان علاقه وی به انجام تکالیف دینی کاسته شده بود، خاصه آن که به تمسخر گرفته شدن رفتار دینی دانش‌آموزان متدین، توسط دانش‌آموزان بی‌قید، اسباب دلسردی آنان را فراهم آورده بود.

برخورد نامناسب مردم و مسوولان جامعه، فراز دیگری در جهت زده کردن جوانان از دین به شمار می‌آید. ترنم در مصاحبه خود بیان داشته است، وی با مشاهده اطرافیان خود که تقید دینی چندانی نداشته‌اند و بعضاً با دین نیز مناسب برخورد نمی‌کردند، احساس زدگی از دین را یافته است.

راضیه نیز که دین‌داری خویش را مرهون پدرش (و نه مسوولان مدرسه که او را به کابوس‌های شبانه درباره جهنم کشانده بودند)، می‌داند، در نقد رفتار مسوولان جامعه، خاطرنشان می‌سازد، القای دین با کراهت امکان پذیر نیست، و او نمی‌داند چرا مسوولان جامعه برخلاف آموزه‌های صریح دینی، با زور و اجبار درصدد دین‌دار تربیت کردن مردم جامعه برآمده‌اند. راضیه در ادامه مصاحبه خود بیان می‌دارد، او با وجود آن که شخصاً چادر هست و به حجاب اهمیت زیادی می‌دهد، اما با این همه با رفتاری که گشت ارشاد از خود نشان می‌دهد، مخالف است، زیرا رفتار تحقیرآمیز و مبتنی بر زور آنان، به جای آن که افراد بدحجاب را نسبت به دین و دیانت دلگرم سازد، آنان را به لجاجت بیشتر کشیده، سبب می‌شود، اگر آنان اعتقاد قلبی نیز به بی‌حجابی ندارند، از سر لجاجت و دهن‌کجی هم که شده، با بی‌حجاب‌تر ظاهر شدن در جامعه، به نوعی دق دلی خویش را که ودیعه گشت ارشاد است، خالی کنند.

راضیه در انتهای بحث خویش پیشنهاد می‌کند، اولیا، معلمان و مسوولان جامعه بهتر است به جای آن که با ارباب کودکان، نوجوانان و جوانان، اسباب تبعیت آنان را از دستورهای دینی فراهم آورند، با ترسیم چهره پر مهر و

عطوفت حضرت حق و زیبایی‌های دین از سویی و قرار دادن معلمانی صادق و دین‌دار برای تربیت دانش‌آموزان، در جریان عمل‌الگوی مناسبی برای دین‌دار شدن دانش‌آموزان پدید آورند.

تبلیغ برخوردهای ارباب‌آمیزی نظیر آویزان کردن زنان از تار موهایشان و یا سینه‌هایشان، بریدن زبان انسان‌ها با مقراض آهنین و انداختن افراد خاطی در شعله‌های سرکش و سوزاننده جهنم، بیشتر از آن که اسباب دین‌داری کودکان، نوجوانان و جوانان نازک‌دل، عاطفی و رقیق‌القلب را فراهم آورد، اسباب ترس و دل‌سردی و احیاناً لجاجت ورزی آنان نسبت به دین را فراهم می‌آورد و در بهترین شرایط ممکن، افرادی که ماحصل تربیتی این چنینی هستند، رابطه‌ای خشک و رسمی با خداوند منان خواهند داشت، نه رابطه‌ای عاشقانه، پر مهر و محبت و عاطفی و دوستانه.

## ۰۷ نقد فعالیت دینی مسوولان در جامعه: انیمیشن برای کودکان می‌سازن، بعد سر بچه‌ی ۳ ساله روسری می‌ذارن!

مصاحبه با مریم، ۱۹ ساله، دانشجوی کارشناسی فلسفه

- مریم خانم، شما پوشش و حجاب رو با میل خودت انتخاب کردی؟
- من توی یه خانواده مذهبی متولد شدم، اما هیچ وقت حرفی درباره حدود حجابم از خانواده‌ام نشنیدم. یادمه من ۱۰ سالم بود که خودم از مادر بزرگم خواستم برام چادر بدوزه.
- هیچ وقت شده چادرت باعث بشه حرفی بشنوی که آزارت بده؟
- تا دلت بخواد! اونم به خاطر شرایط جامعه هست! مثلاً من توی مؤسسه‌ی حکیم صدرا زیاد فعالیت می‌کنم، یکی از سوالاتی که اونجا هزار دفعه ازم پرسیده شده، اینه که فقط اینجا چادر سرت می‌کنی؟ یعنی تفکر اون آدم اینه که چون رییس اون مؤسسه و کارکنانش تم مذهبی دارن، به افراد چادری بهای بیشتری داده می‌شه! این منی رو که با علاقه چادر رو انتخاب کردم، اذیت می‌کنه!
- خب شاید اون افرادی که این سوال رو پرسیدن، مورد مشابهی رو دیدن!
- دقیقاً، خب این الکی که تو ذهن اون فرد شکل نگرفته، حتماً دیده چهار نفر به خاطر منفعتشون از لحاظ مذهبی خودشون رو خیلی متدین نشون دادن.
- من خودم برادرم که می‌خواست بره سربازی، بابام بهش می‌گفت، حتماً تو نماز جماعاتا شرکت کن و فعال باش! طرف هر نونی تو زندگیش بیاد می‌خوره، ولی جلوی یکی برای این که مقبول به نظر بیاد، صندوق صدقات ببینه، با ذکر این که «رفع مظالمه» پول می‌اندازه توش.
- یا مثلاً طرف از صبح روزه نیست، ولی وای می‌ایسته اذان می‌گن، بعد غذا می‌خوره! خیلی خنده داره این.
- خوب شاید یه جوری می‌خواد احترام بگذاره به فرد روزه‌دار.
- نه خب، وقتی ریاکارانه نشون می‌ده این عمل رو، این مسأله آدم رو اذیت می‌کنه! این با احترام فرق داره. یا خیلی از کسانی که به یه مقامی رسیده، شاید واقعاً اون قدری که نشون می‌ده، اعتقادات مذهبی نداشته باشه، اما مجبوره خودش رو این جوری نشون بده.
- چرا مجبور؟

انگار توی اون حالت بودن به نفعشه یا باعث ترفیع شغلی می شه براش! مثلاً به مدت یه کلیپ پخش شده بود که مجلس روضه‌ی امام حسین بود، دوربین داشت جمعیت رو نشون می داد به یه روحانی رسید، تا اون شخص متوجه دوربین شد های های زد زیر گریه!

- نمی دونم شاید این به خاطر توقعی باشه که اون فرد روحانی برای مردم ایجاد کرده، یعنی ما توقع نداریم یه روحانی توی مجلس امام حسین گریه نکنه!

آره، ولی این که تو در ملاء عام یهو تظاهر به اون چیزی بکنی که نیستی، خیلی توی ذوق می زنه! موقع سپردن مسوولیت برای اداره مملکت هم، همین افراد فقط صلاحیت دارن!

- یعنی این ایراد به حکومت وارده؟

آره، این نقده اصلاً چرا فردی که صلاحیت داره رو نمی پذیرن و بازم فقط معیارشون دین هست! یعنی جامعه کسانی رو وارد حوزه‌ی سیاست می کنه که شاید سیاستمدار خوبی نباشه، اما قطعاً دین دار خوبییه! حالا یا ظاهری یا واقعی! یک نفر ممکنه دین دار خوبی نباشه، اما سیاستمدار فوق العاده‌ای باشه و ما رو به جاهای خوبی برسونه! - بین حرف هات گفتی به خاطر چادرت، یه سری حرف ها شنیدی و شرایط جامعه رو عامل این حرف ها دونستی، منظورت از شرایط چی هست؟

خیلی چیزا! مثلاً فشاری که از سمت بقیه وارد می شه، از خیلی جهات می شه بررسیش کرد.

- بذار حرف هامون رو سامان دهی کنیم و از جهات مختلفی که می گی بررسیش کنیم! درباره فشار افراد دیگه بگو، یعنی چی؟

بین هنوزم که هنوزه خیلی ها با یه نگاه تمسخرآمیز به چادر روی سر من نگاه می کنن! من خلیا رو می شناسم که تحت تأثیر دوستاشون کلاً این پوشش رو گذاشتن کنار و همرنگ جماعت شدن!

جالبه که هیچ جوهره هم زیر بار این نمی رن که مثلاً دوستشون باعث شده چادر رو بذاره کنار، همیشه می گن خودشون به این نتیجه رسیدن!

- این نگاه تمسخرآمیز هیچ وقت باعث نشد تو سست بشی؟ حتی برای یک لحظه!

بخوام صادق باشم، چرا یکی دو بار از ترس همین نگاه ها توی یه مجلس هایی شرکت نکردم! ترسیدم که تحت تأثیر قرار بگیرم.

- خوب مگه ما توی یه کشور اسلامی زندگی نمی کنیم؟ چرا این همه برای حفظ عقیده مون احتیاج به تلاش هست؟

الآن عقیده‌ی من همین چادریه که روی سرمه، به وقت ممکنه مجبور بشم برای حفظش روی چادرم پافشاری کنم! یکی که از بیرون ببینه، ممکنه فکر کنه، من چقدر خشکه مذهبی، ولی واقعاً این جور نیست، من از عقیده‌ام دفاع می‌کنم. ما به هم کلاسی داریم، کرمانشاهی و شیعه هست، کرمانشاهی‌ها اکثراً سنی هستند، یعنی این آدم جایی زندگی کرده که عقایدشون کاملاً موافق با عقیده‌ی اون نبوده! به بار سر کلاس استاد داشت درباره‌ی تأثیر فلسفه‌ی بوئتیوس در غرب می‌گفت که از وقتی فلسفه‌ی ارسطو و بوئتیوس رو گذاشتن کنار پیشرفت کردن! اینجا اون آدم قاطی کرد و به استاد گفت، تو اجنبی پرستی و از کلاس رفت بیرون! این عقیده‌ی به آدمه که داره این قدر شدید روی دینش پافشاری می‌کنه و هیچی رو نمی‌پذیره. من می‌گم نه باید از این ور بوم افتاده از اون ور!

- راستش برام جالبه که جوونی با این تعصب می‌بینم یا درباره‌اش می‌شنوم.

برای منم! ولی ببین به نگاه به اطرافیان خودت بکن، ببین چند نفر از هم سن و سالای خودمون دین زده شدن! این قدر که توی همه چی سخت‌گیری کردن و دین رو اون جور نشون دادن که نیست! انیمیشن برای کودک می‌سازن، بعد سر بچه‌ی ۳ ساله روسری می‌ذارن!

- این برمی‌گرده به ضعف صدا و سیمای کشورمون؟

آره، شاید بخشیش مربوط به ضعف صدا و سیما باشه! اما نه همه‌اش! به نگاه به کتاب دینی دبیرستانمون بنداز! من هیچ وقت با علاقه درس دین و زندگی رو نخوندم!

- دیگه چه کسانی یا چه نهادهایی رو توی این موضوع دخیل می‌دونن؟

به مسأله‌ی دیگه‌ای که خیلی ذهنم رو درگیر کرده همیشه، این بود که همه چی اینجا با زور و اجبار به مردم تحمیل می‌شه!

- به نمونه‌ی برخورد تحمیلی رو مثال می‌زنی؟

بیشتر از به دونه می‌تونم مثال بزنم! مثلاً درسته که کشورمون اسلامی و حجاب تعریف شده‌ای داره! اما وجود نیرویی به نام گشت ارشاد یکی از احمقانه‌ترین تلاش‌هاست برای تعیین حدود حجاب و محجبه کردن دختران! دقیقاً به بازداشتگاه سیار دینی هست! اون کسی رو که بازداشت می‌کنن، بعداً حجابش بهتر نمی‌شه! حتی اگر هم بهتر بشه، قلبی نیست!

با این کارها، نگاه جامعه نسبت به دین منفی می‌شه! دیگه به خاطر تصویر اشتباهی که از امر به معروف نشون دادن، دیگه همه در مقابل هر حرفی واکنش نشون می‌دن!

- یعنی به نظر تو فعالیتی که گشت ارشاد انجام می‌ده اسمش امر به معروف و نهی از منکر نیست؟

اگر حرفش امر به معروف و نهی از منکر باشد، نهی از منکر هزار تا شرایط دارد! که اگر تو بخوای کسی رو ارشاد کنی باید طبق این اون شرایط جلو بری وگرنه کارت گناهه! اسمش تجسس توی زندگی مردم می‌شه!

- ولی گشت ارشاد فعالیتش مبنی بر همین شعار هست!

اگر ادعا دارد که دارد حرف دین رو پیاده می‌کنه، روش دین زور و خشم نیست! دین با این روش مشکل دارد، این اصلاً اسمش امر به معروف نیست! ولی وقتی تو رو به زور سوار ماشین می‌کنن، احترامی توی برخوردشون نیست!

- الآن یه طرح دیگه هم ارایه شده، نامحسوس بین مردم تردد می‌کنند و افراد بدحجاب رو دستگیر می‌کنند، نظرت درباره‌ی اون چیه؟

میان می‌گن خب اون روش نتیجه نداد؟ ۷۰۰۰ نفر رو می‌فرستیم بین مردم، برن ببینن کی حجابش بده! با این روش نوین (!) هزار جور اتفاق وحشتناک می‌افته توی جامعه.

- مثلاً چه اتفاق‌هایی؟

این که دیگه توی جامعه نگاه مردم به من به عنوان یه فرد چادری چی می‌شه! هر لحظه ممکنه فکر کنن، نکنه منم یکی از اون لباس شخصی‌ها هستم! اتفاق بعدی این که من به فردی که کنارم راه می‌ره، دیگه اعتماد ندارم! این که من توی جامعه‌ی خودم احساس بی‌اعتمادی و ناامنی کنم فاجعه هست! این روش اشتباهه! با این کارها مردم دین دار نمی‌شن!

- چون این نیروها پوشش خاصی ندارن، ممکنه باعث سوءاستفاده از این موقعیت هم بشه؟

قطعاً! یک نفر می‌تونه به اسم گشت ارشاد تو رو هرجایی ببره و هر بلایی رو سرت بیاره! و همین یه طرح اشتباه می‌تونه باعث همه‌ی این اتفاقات بشه! و بدتر از همه‌ی این واکنش‌ها، می‌تونه یه همچین اتفاقی بیفته که اون‌ی که مسلمون زاده شده و بر اساس فطرتش یه نیمچه اعتقادی باید توی وجودش باشه، با دیدن این رفتارها، به طور کامل از دین و دیانت زده می‌شه و با همه تنفرش درباره‌ی این موضوعات حرف می‌زنه! الآن اون قدر درگیر ظاهر شدن که به باطن اسلام توجهی نمی‌شه!

تازه، در مجلس هم می‌خوان طرحی رو تصویب کنند که مدیر ساختمان موظف هست ساکنانی را که کاربر ماهواره هستند به نیروی انتظامی معرفی کنه، در غیر این صورت مقصر شمرده می‌شه! این مسأله هم مثل همون گشت نامحسوس ۷۰۰۰ نفری، سبب می‌شه اعتماد افراد جامعه نسبت به هم کمتر بشه و آدم‌ها هم به هم به شکل جاسوس نگاه کنند.

- مشکل از کجاست که به باطن دین توجه چندانی نمی‌شه؟



شاید برای این باشه که اگر بخوان عقیدتی و عمقی چیزی رو درست کنن، یه پروسه‌ی طولانی لازم داشته باشه، هزینه داشته باشه، احتیاج به پرورش آدم متخصص و کار بلد داشته باشه، خب سخته! ولی این که تو رو زورت کنن که دکمه‌ات رو ببندی، راحت‌ترین کاره!

- فردا تولدِ امام حسین (ع) هست، به نظرت فعالیتی درخور این روز انجام شده؟  
هیچ جا هیچ خبری نیست! نهایتاً سرکوجه یه شیرینی پخش می‌کنن، اونم برای خیراتِ امواتِ همین مردم عامه! شهرداری هیچ تلاشی نمی‌کنه! ولی یک ماه به محرم مونده باشه، همه جا سیاه پوش می‌شه! کلاً از غم و اندوه اینجا استقبال بیشتری می‌شه.

- البته شور و حال محرم رو نباید نادیده گرفت.  
آره، قطعاً! من اون عزاداری رو نفی نمی‌کنم! یه رویداد مهم هست و حتماً باید مراسمی در خور شأن اون تاریخ گرفته بشه! اما این هم بماند که کجروی داشتیم، بعضی جاها توی همین عزاداری‌ها، اما الآن حرف من اینه که چرا برای میلاد همون شخصیت، جشنِ درخور نگیریم؟ تهش تلویزیون دو تا فیلم سینمایی نشون می‌ده و لوگوی شبکه‌ها سبز می‌شه و تمام! یعنی این مناسبت‌ها فقط در حدِ یه روز توی تاریخ شدن!

- این شاید دلیل اجتماعی هم داشته باشه و فقط معطوف به دین نباشه؟ شاید ما واقعاً بلد نیستیم شادی کنیم!  
آره، من یه بار توی یه جمع دوستانه دانشگاه با یه پسر هم صحبت شده بودم، ازم پرسید شماها (منظورش دخترا بود) و قتای بی‌کارتون چه کار می‌کنید؟ گفتم کافه می‌ریم، سینما می‌ریم و... با یه تعجب زیادی ازم پرسید، یعنی قلیون نمی‌کشید؟ گفتم تفریح شما چیه؟ گفت فقط قلیون! یعنی فرض کن، یه عده جوون تنها تفریحشون سال‌ها است که قلیونه! و اعتراضی هم ندارن! خب این چارچوب رو جامعه تعیین کرده، این جوون آینده‌ی مملکته، وضعیتش اینه! اون وقت من چه توقعی از صدا و سیمای جمهوری اسلامی می‌تونم داشته باشم؟ که از غم و اندوه بیاد بیرون و فضای مفرح ایجاد کنه؟

- یعنی ایران به عنوان یه جامعه مسلمان چارچوب محدودی ایجاد کرده؟  
آره، قطعاً! کشورای دیگه به هر بهونه‌ای دور هم جمع می‌شن و شادی می‌کنن! نمی‌دونم با رنگ تو سر و کله‌ی هم دیگه می‌باشن، خب این شادیه! این انرژی مثبتیه! اما اینجا اگه توی پارک آب و آتش چهار نفر آب بازی کنن، سریع میان جمعشون می‌کنن و می‌گن با نامحرم ارتباط داشتی! من خودم موافق اسلامم، اما تفریح و شادی مگه چه اشکالی داره... یه کم از این تعصبات کم بشه، مردم هم شاید روی خوشی به دین نشون بدن!  
- درباره‌ی مراسم عزاداری و کج روی‌هاش هم گفتمی، یه کم بیشتر درباره‌اش توضیح می‌دی؟

مثلاً قمه‌زنی! این وجهه‌ی دین تو نیست! یه تفکری هست برای دکتر سروش و جواد طباطبایی هست، این طور گفتن که ما دو تا شیعه داریم! شیعه‌ی علوی و شیعه‌ی صفوی!

می‌گن اون زمان که شیعه وارد ایران شد، از زمان صفویه دین رسمی کشور شد و خیلی از عقایدی که وارد تفکر شیعی ما شده، برگرفته از اعتقادات صفویه هست نه خود شیعه! انگار شیعه رو مطابق با عقاید خودشون معرفی کردن! برای همین می‌گن ما شیعه‌ی شاه عباسیم، نه شیعه‌ی حضرت علی!

- شنیدی که می‌گن وقتی امام زمان ظهور کنن، انگار که دین جدیدی رو ارایه می‌کنن؟  
آره، از بس که آموزه‌های دینی اشتباه بهمون منتقل شده! اصلاً در ارتباط با همین قمه‌زنی، این عمل حرامه! اسلام با خون و خونریزی مخالفه! حتی مراجع گفتن لخت سینه زدن اشکال داره، چون تو به بدن خودت آسیب می‌زنی! پس چه طوری می‌تونی قبول کنی که این دین با قمه‌زنی موافق باشه! اصلاً یه حسابِ دو دوتا چهارتای عقلیه!  
- اما چیزی که از اسلام نشون داده می‌شه، یک چهره‌ی خشن هست! من خودم محرمِ پارسال توی سایت یاهو دیدم برای معرفی محرم، عکس قمه‌زنی رو گذاشته بودن!

بین این یه مسأله‌ی خیلی مهمه! وقتی این قدر گسترده دین مون با این اِلمان معرفی می‌شه، پس از سمت من مسلمون نباید خیلی واضح تر معرفی بشه که آقا دین واقعی من این نیست؟ الان به راحتی شک و ابهام دم دستمونه، اما برای پاسخ ابهاممون باید کلی بگردیم! فقط می‌گن چشمت رو ببند، نمازت رو بخون، به بقیه چیزا هم کاری نداشته باش!

- فعالیت روحانیون رو به عنوان متخصصان دینی چطور ارزیابی می‌کنی؟  
بین، اتفاقاً برای خوب جلوه گر شدن اسلام، روحانی‌ها باید خیلی چهره‌ی جذابی از خودشون نشون بدن! اما اکثراً این اتفاق نمی‌افته!

اما آدم خوب هم پیدا می‌شه‌ها! مثلاً ما یه استاد داریم، از نوادگانِ میرزای شیرازی هستش، برامون تعریف کرده که پدرم توی روزای عید که روزه گرفتن توش ثواب داره، نمی‌ذاره ما روزه بگیریم! همه‌ی فامیل رو دور هم جمع می‌کنه و در خونه‌اش بازه! این یه اتفاق خوب محسوب می‌شه. توی این روزایی که رابطه مردم و روحانیت این قدر شکرآبه! بین چندتا از آخوندها همچین طبعی دارن؟

- ایشون رفتارش با همه یک جور بوده؟  
دقیقاً منم این سوال رو از استادم پرسیدم، گفت اتفاقاً پدرم به اون بدحجاب بیشتر توجه می‌کنه و با محبت تره! چون همیشه به ما می‌گه اونی که نیاز به توجه و کمک داره، دقیقاً همین دختر بدحجابه! اونی که حجابش کامله که مورد احترامه و کاری نداریم باهاش! می‌گفت وقتی هنر کردی که با اون کم حجاب به هم با احترام رفتار کنی!

- از این که مسلمان هستی راضی هستی؟

آره، آلآن راضی‌ام؛ اما به نظر من وقتی یه چیزی رو به سختی به دست بیاری، براش خیلی ارزش بیشتری قابل هستی تا این که همین جوری به دست بدن! آلآن اون فردی که از دین دیگه‌ای وارد اسلام شده، خیلی با آگاهی بیشتری درباره‌ی اسلام حرف می‌زنه، پابندی‌اش به دین هم بیشتره، تا منی که مسلمون زاده شدم.

- به فرض انتخابی بودن دین، تو اسلام رو داخل همین جامعه می‌پذیرفتی؟

بین، اگر انتخابی هم بود، جامعه اصلاً بستر این رو فراهم نکرده که انتخاب من اسلام باشه! من توی خانواده‌ی خوبی بزرگ شدم خدا رو شکر، با دین هم غریبه نیستم، به واسطه‌ی همین رشته‌ی فلسفه‌ای هم که می‌خونم، با برهان‌های مختلف هم خدا بهم اثبات شده، ما سر کلاس خداشناسی خودمون، استاد داشت وجود خدا رو اثبات می‌کرد، دو، سه نفر از بچه‌ها گریه شون گرفت و از کلاس بیرون رفتن! برای من به شخصه ثابت شده که اگر بخوام از دین واقعی خودم بدونم، خیلی باید دنبالش بدووم! اما جامعه بستر این رو فراهم نکرده که من به فرض اختیاری اسلام رو انتخاب کنم! آلآن اسلام انگار برنامه پیش فرض مردم شده، با فکر بهش عمل نمی‌شه.

- یعنی جامعه‌ای که اعضای غالبش مسلمان هستن، مردمش رو جوری بار نیاره که ترغیب به اسلام بشن؟

اصلاً، نمونه‌اش همون غم و اندوهیه که در تلویزیونمون غالبه و حرفش رو زدیم! بین البته یه موضوع دیگه‌ای هم مطرحه، این که تو دین هم نداشته باشی، به تعارض می‌رسی، پدر و مادر مسلمون تو رو بر اساس تعالیم اسلام بار میارن، بعد اگر تو بخوای مسیحی بشی، دچار تناقض می‌شی! یعنی انگار کلاً به نفع هست که همون دین جامعه رو بپذیری.

- مگه دین اسلام بر اساس اخلاق نیست؟ اگر تربیت من اخلاق‌گرایانه باشه، تعارضی شکل نمی‌گیره که!

تو ام آلآن به قید اگر رسیدی! اگر که تربیت اخلاقی باشه... اکثریت جامعه دارن بچه‌هاشون رو بر اساس جزئیات دین بزرگ می‌کنن! یعنی گیر می‌دن به قضا شدن نماز یا از مدل نماز خوندن بچه ایراد می‌گیرن! اما نمایان کلیات دین رو به اون‌ها متذکر بشن! پیامبر (ص) گفتن دین اسلام بر اساس محبتیه! اما کسی نمیاد به تو محبت کردن یاد بده! یعنی ما روبرو شدیم با یه حجمی زیادی از نادیده گرفتن اسلام واقعی با کلی سند و مدرک تحریف شده که به زده شدن ما از دین هر روز دامن می‌زنه، حالا یا اون حرف کلاً تحریف شده، یا برداشت‌های مختلف ازش باعث کج فهمی شده!

- نمونه‌ای از این کج فهمی‌ها رو می‌تونم برام بگی؟

مثلاً یه متنی درباره‌ی غیرت مرد خوندم، از ملّا احمد نراقی. نوشته بود پیامبر گفتن که زن‌هاتون رو سوار بر شتر نکنید؛ بگذارید پیاده راه بیان!

نگاه تو به این حرف چیه؟ مگه اون زن برده هست؟ هر کی می تونه هر جوری که دوست داره برداشت کنه! بعد من این رو رفتم از یه پسره ترم هشت که فلسفه می خونه و یک سال هم حوزه درس خونده، رفتم پرسیدم ازش! کاشف به عمل اومد که پیامبر توصیه کردن که چون سوار بر شتر شدن از لحاظ جسمی برای زنان خطر داره، پیاده راه بیان، و این رو هم دقیقاً ذکر کردن که بارهاتون رو روی شتر بگذارید و خودتون دوشادوش همسراتون قدم بذارید! نمی دونم شاید همین دو زبانه بودن دینمون به این تحریف ها دامن زده باشه.

- با این که مردم، خصوصاً جوان ها با مقدار زیادی سوال روبرو هستن، اما به نظر میاد مردم به طور کامل توجیه نمی شن؟

آره، اصلاً برای خود من هم سواله که چرا کسی که هزار تومن دزدی می کنه، باید دستش قطع بشه، اون هم که n مقدار اختلاس می کنه، باز هم حکمش کم و زیاد نمی شه؟ یعنی اون هزار تومن با n تومن برابره؟ یا چرا سن تکلیف دخترها، باید هنوزم ۹ سال باشه! خب شرایط آب و هوایی اون جامعه و اون دوران با الآن فرق می کنه، اون موقع دختر ۹ ساله ازدواج می کرد، الآن دختر ۹ ساله جون راه رفتن نداره! به نظرم خیلی از احکام باید عوض بشن!

- قیامت رو باور داری؟

بین می گن هست! ابن سینا میاد، معاد جسمانی رو عقلی رد می کنه! و می گه بهش اعتقادی ندارم. ابن سینا رو تکفیرش می کنن و می گن من معاد جسمانی رو عقلاً قبول ندارم، اما چون خدا گفته می پذیرم! من که بالاتر از ابن سینا نیستم! این همه خدا با دل من راه اومده، یه بارم من با دلش راه پیام و باورش کنم!

- اگر زمان بگذره و ما ببینیم وعده های بهشت در کار نیست تکلیفمون چیه؟

انگار خدا نشسته فکر کرده که چی ما رو اغوا می کنه، اون رو جلومون گذاشته تا ما ترغیب بشیم! وقتی یه جور دیگه نگاهش کنی، انگار یه کم حس دلسوزی داره! داره سرت رو گرم می کنه تا بری سمتش! می بینی؟ احساسات تو رو برمی انگیزه! به خاطر همین احساسات باورش کن! اگر هم نباشه، خب ضرر نکردی!

## تأملی دوباره

مریم ۱۹ ساله در مصاحبه خویش درباره مسایل دینی، دست به نقد فعالیت های دینی مسوولان جامعه زده، انتقاداتی جدی را بر این فعالیت ها و محتوای فعالیت های دینی مرسوم در جامعه وارد می سازد.

مریم در نقد برخی از فعالیت‌های به اصطلاح دینی موجود در جامعه، ضمن آن که برخی از انیمیشن‌های تلویزیون را که برخلاف خط‌مشی‌های دینی، حتی سر دختر ۳ ساله نیز روسری کرده‌اند، زیر سوال می‌برد، دست به نقد گشت ارشاد، گشت نامحسوس و برخی از قوانین پیشنهادی مجلس می‌زند.

مریم پس از زیر سوال بردن و نفی گشت ارشاد، از گشت نامحسوس نیروی انتظامی یاد می‌کند که طی آن ۷۰۰۰ نفر به شکل نامحسوس در سطح جامعه حضور یافته تا تخلفات افراد را رصد کرده و افراد مختلف را بازداشت کنند. وی تبعات این اقدام غیرعلمی را فاجعه بار می‌شمرد.

مصاحبه‌شونده به شکل مشابهی از نمونه‌ای از قوانین پیشنهادی در مجلس شورای اسلامی یاد می‌کند که در صورت تصویب آن، مدیران ساختمان‌ها موظف به گزارش کاربری ساکنان ساختمان از ماهواره هستند و در غیر این صورت، مقصر و متخلف شناخته خواهند شد. از منظر وی اقدام به چنین امری آسیبی جبران‌ناپذیر به سرمایه اجتماعی جامعه وارد خواهد آورد.

نقد محتوای فعالیت‌های دینی مسوولان و متولیان دین در جامعه، انتقاد دیگری است که مریم در بیانات خود به آن اشاره داشته است. مریم در مصاحبه خویش بیان می‌دارد، فعالیت‌های دینی که در جامعه دامن زده می‌شوند، عمدتاً فعالیت‌هایی هستند که ناظر بر پوسته فقهی دین می‌باشند، اما از محتوا و باطن دین در این فعالیت‌ها خبری نیست. به عنوان مثال، مسوولان دینی چنان به جزئیات نماز نمازگزاران مشغول شده‌اند که دیگر فراموش کرده‌اند به مسأله اخلاق یا محبت که پایه و بنیان دین را تشکیل می‌دهند، بپردازند.

مریم با بیان این که موقع ظهور امام زمان، علیه السلام، مردم در برخورد با دینی که حضرت مبلغ آن هست، می‌گویند، امام زمان، دین جدیدی آورده است، به شکل غیرمستقیم مسوولان فرهنگی و دینی نظام را زیر سوال برده، آنان را مسوول تحریف موجود در دین می‌کند.

به هر روی، عطف توجه به بازنگری جدی خط‌مشی‌های تبلیغ دین در کلان نظام امر لازمی است که باید جهت کاهش خسران‌های موجود در مسیر تربیت دینی کودکان، نوجوانان و جوانان جامعه بدان پرداخت.

**۰۸ اعتقاد به تحریف شده بودن دین: حقوق زن و مرد توی دین مساویه، اما به دست آخوندها که رسیده، به نفع مردها شده.**

### **مصاحبه با الناز، ۲۲ ساله، دانشجوی کارشناسی**

- الناز خانم، در ابتدای مصاحبه یه دورنمای اجمالی از زندگی خودت می‌دی؟
- من ۲۲ سالمه. مادرم هم آدم زحمت کشی هست و با رانندگی آژانس زندگی ما رو چرخونده.
- این طور که از ظواهرت پیداست، به مد هم خیلی اهمیت می‌دی، همین طور هست؟
- آره، مد و فشن برام خیلی اهمیت داره.
- الناز خانم نظرت درباره‌ی دین اسلام چیه؟
- دین کاملی هست، منم قبول دارم، اما چی به من می‌رسه، چه من قبولش داشته باشم، چه نداشته باشم، دین کاملی هست.
- منظورت از این حرف چیه؟
- خب، من هیچ وقت چیزی از دین نمی‌دونستم و فقط این رو می‌دونم که قبولش دارم، همین و بس.
- پدر و مادر در انتخاب دینت اجبارت کردند؟
- والا بقیه‌ی بچه‌ها رو نمی‌دونم، اما من رو که پدرم اصلاً مجبور نکرد، چون حتی قیافشم یادم رفته فکر کنم ۱۳، ۱۴ ساله هست که از من خبر نگرفته، بعد بیاد به من بگه که این دین رو انتخاب کن یا این دین اشتباهه. اما باز مادرم یه کم بهم گوش زد می‌کنه که این کار رو کنم یا اون کار رو نکنم. البته اون بنده‌ی خدا هم برای این که من رو بزرگ کنه، این قدر سختی و عذاب کشیده که دیگر حوصلش نمی‌گیره به من چیزی بگه، با این همه سختی، باز هم حواس خودش رو به من می‌ده و فکر و خیالش فقط منم.
- مادرت یعنی اصلاً اجبارت نکرده؟
- نه، مادر من تو کارش زور و اجبار نیست، همه چیز رو با ملایمت و مهربانی به من می‌گه. من چیزی رو برای اون اجبار نکنم، اون چیزی رو به من اجبار نمی‌کنه.
- گفتی پدرت بهت گیر نمی‌ده؟ چرا؟
- پدر و مادر من وقتی من ۸ سالم بود، از هم جدا شدند و از اون وقت هم من بدون پدر بزرگ شدم، در واقع مادرم هم پدرم بود، هم مادرم بود. برای همین هیچی ازش یادم نیست. از وقتی هم که طلاق گرفتن، من دیگه

ندیدمش. البته یه چند باری از مادر بزرگم پی بابام رو گرفتم، اما بهم جواب سربالا دادند که نمی‌دونند کجاست و چی کار می‌کنه.

- برای چی پدر و مادرت از هم جدا شدند؟

چون بابام معتاد بود، از همون اول هم مادر بیچاره‌ام می‌رفت سرکار و نون شب ما رو می‌آورد. اون بابای بی‌غیرتم، فقط می‌خورد و پول موادم رو از مادرم می‌گرفت. خالم خیلی چیزا بهم گفته. آخه من از بچگیم چیزی یادم نیست. من زیاد تو خونه نمی‌موندم، بیشتر وقتا خونه خالم بودم. خالم می‌گفت، اگه مادرت بهش پول می‌داد، خوب بود، اگه بهش پول نمی‌داد، این قدر می‌زدش که مجبور بشه یه تیکه از طلاهاش رو بهش بده تا بره بفروشه و بره مواد بخره و بکشه، به این مرد نمی‌شه گفت پدر. پدر من هم مادرمه.

- دین دیگه‌ای برات جذابیت نداشته؟

چرا یه مدت از دین مسیحیت خوشم می‌اومد، اونم به خاطر این بود که دوست پسر من دینش رو عوض کرده بود و مسیحی شده بود و هی از دین مسیحیت تعریف می‌کرد و می‌گفت خیلی خوبه، حتی طوری شده بود که من یه مدت مسیحی شدم و حتی یه چند باری هم کلیسا رفتیم یه بار هم به خاطر اون ما رو دزدیدن.

- برای چی شما رو دزدیدن؟

دوست پسر من با یه پسره دوست بود که اون باعث شده بود، دینش رو عوض کنه. دوستش این قدر مردم رو گول زده بود و ازشون پول گرفته بود که همه دنبالش بودن و چون دوست پسر منم، همیشه باهاش بود، یه روز که با ما اومده بود بیرون، همه ما رو با هم گرفتن بردن تو بیابون، اون قدر زدنمون و بعد هم پرتمون کردن همون جا. تا چند ساعت اون جا سرگردون بودیم تا این که یکی از دوستای مشترکمون اومد، ما رو نجات داد. تمام بدن من کبود شده بود و سرم شکسته بود، وقتی رسیدیم جایی که درمانگاه داشت، سریع رفتم سرم رو پانسمان کردند. اون شب رفتم خونه دوستم. اگه مادرم با اون حالم من رو می‌دید، سخته می‌کرد. وقتی فردا رفتم خونه، گفتم تصادف کردم، در صورتی که مادرم باورش نشد، اما بازم نتونست بهم چیزی بگه.

- دوستِ دوستِ پسرت چرا از مردم پول می‌گرفت؟

الکی خودش رو جای کیشش‌های مسیحی زده بود، الکی براشون دعا می‌نوشت و می‌گفت من بیماران رو شفا می‌دم و آرزوهای مردم رو برآورده می‌کنم. مردم هم این قدر ساده لوح هستند که واقعاً فکر می‌کردند، این راست می‌گه و کلی بهش پول می‌دادند، اونم روی کاغذها الکی یه چیزی می‌نوشت و بهشون می‌گفت برید بالا پشت بوم یا تو حموم بخونید تا آرزوتون برآورده بشه یا بیمارتون خوب بشه.

- الان هم مسیحی هستی یا نه؟

نه بابا، مسیحی بودن چیه، اون موقع هم فقط تو ظاهر نشون می‌دادم که مسیحی هستم که دوست پسر من نکه این چقدر ترسو و بی‌اراده هست، و گرنه منو چه برسه به مسیحی بودن.

- چیزی هم از آیین دین مسیحیت هم می‌دونی؟

فقط در این حد می‌دونم که می‌رن توی کلیسا، می‌شینن جلوی حضرت مسیح که به صلیب کشیده شده، دعا می‌کنند یا این که وقتی بچه‌هاشون وقتی به دنیا می‌آید، اونا رو می‌برن کلیسا غسل تعمید می‌دن یا وقتی اتفاقی می‌افته، می‌گن یا حضرت مسیح به نام پدر، پسر، روح القدس.

- می‌گن دین اسلام همش غم و اندوه و عزاداری درسته؟

دین اسلام هم مثل دین‌های دیگه هست. همین مسیحیت هم غم و اشک و اندوه داشت. یا این که ما خودمون وقتی یکی از عزیزامون رو از دست می‌دیم، ناراحت می‌شیم. عزاداری‌های دین اسلام هم همین طوره. برای ما ارزش داره که عزاداری می‌کنیم.

- اعیاد مذهبی هم مثل عزاداری‌ها برگزار می‌شه؟

نه والا، ای کاش به عیدهای مذهبی هم اهمیت می‌دادن. ما اصلاً نمی‌فهمیم کی هست، برای چی هست، اما من تنها عیدی که می‌فهمم کی هست، روز مادریه، اونم به خاطر این که برای مادرم خیلی ارزش قائلم. خیلی برام زحمت کشیده تا منو رو به این جا برسونه و یه ولادت حضرت معصومه که مادرم همیشه یادش هست، روز دختره و همیشه هم من رو سورپرایز می‌کنه.

- دین اسلام توجهش بیشتر به جمال خداوند هست یا جلال خداوند؟

توی قرآن بیشتر از زیبایی‌های خدا می‌گه. از این که خدا به ما این زندگی رو داده تا ازش استفاده کنیم. من توی دین مسیحیت این زیبایی‌ها رو ندیدم. شایدم باشه، واسه کسانی که هنوز با دین اسلام آشنا نشدن و هیچ اطلاعی ندارند و حتی جلال خداوند هم هست، عظمت‌ها و بزرگی‌های خداوند هم هست، این که خدا از ما برتر و بالاتر هست و توی این هیچ شکی نیست.

- اگر یک زمان فرزندان دین تو رو قبول نکنه، چی کار می‌کنی؟

من سعی می‌کنم وقتی بچه‌دار شدم، از بچگیش اون رو با دین خودم آشناش کنم و از دین برایش می‌گم.

- چه چیزهایی از دین رو برایش می‌گی؟

این که یه خدایی هست که همه چیز رو به وجود آورده، همه چیز برای اون هست. افرادی رو فرستاده که مردم رو راهنمایی کنه و راه درست رو به مردم نشون بده. به بچم می‌گم که برای این که مردم از بزرگی و عظمت او با خبر بشن



معجزه‌هایی توسط پیامبران رو بر مردم نشون داده، مثل حضرت مسیح که مرده رو زنده کرد یا حضرت موسی که عصا رو به مار تبدیل کرد یا حضرت محمد که ماه رو به دو نیمه تبدیل کرد. آخرین معجزه‌ی پیامبر خدا هم کتاب آسمانی قرآن بود که برای راهنمایی ما فرستاد.

- اگر برای فرزندت توضیح دادی، اما قبول نکرد، اون وقت چه کار می‌کنی؟  
من سعی خودم رو کردم، دیگه با خودش که چه دینی رو انتخاب کنه.

- نظرت درباره‌ی روحانیون جامعه چیه؟

نظرم درباره‌ی ملاها کاملاً منفی هست، مخصوصاً وقتی دوست پسر من رو دیدم که خودش رو جای کشیش‌ها جا زده بود و مردم رو گول می‌زد و من خیلی به این ملاها شک کردم. من وقتی فهمیدم آدم‌هایی هستن که برای پول مردم رو گول می‌زنند و با عقاید و اعتقاداتشون بازی می‌کنن، مثل یک‌سری از آدم‌هایی می‌مونن خودشون رو آدم بزرگی می‌دونن و می‌گن ما از آینده خبر داریم و برای مردم فال می‌گیرن و دعا می‌نویسن و مردم رو گول می‌زنند، این ملاها از این کارها زیاد می‌کنند، همش به فکر خودشون هستن، اون جای مهری که روی پیشونشون هست هم الکیه، کسی که خداشناس باشه، به مردم کمک می‌کنه، نه این که اون‌ها رو سرکیسه کنه.

- کدام یک از احکام دینی رو قبول داری؟

من شاید خیلی اشتباه توی زندگی کرده باشم، اما تمام احکام و اعمال دینی رو قبول دارم، اما چیزی که هست، اینه که گاهی نماز خوندن یادم می‌ره، مثلاً وقتی می‌رم مهمونی، شاید اصلاً یادم بره که نمازم رو بخونم، اما وقتی میام خونه، حتماً قضای نمازم رو می‌خونم.

- به نظرت دین اسلام با خرافات توام شده یا نه؟

خرافات توی همه‌ی دین‌ها هست و توسط مردم اون دین ایجاد می‌شه، برای این که آدم‌ها یه چیزی رو بزرگ کنن، به خرافات متوسل می‌شن. اما به نظرم این خرافات و خرافه‌پرستی‌ها بیشتر توی گذشته بوده.

- می‌تونی یه نمونه از خرافات رو نام ببری؟

این که شبا جلوی آینه نرم. مادر بزرگم خیلی این حرف رو به من می‌زد. منم بهش می‌گفتم، آخه این چه حرفیه، چه ربطی داره، اونم می‌گفت، شما جوون‌های امروز، بی‌دین و ایمان هستید.

- بعضی‌ها می‌گن دین باعث عقب افتادگی جامعه می‌شه، نظرت در این باره چطور هست؟

عقب‌افتادگی یک جامعه مربوط به طرز فکر مردم اون جامعه می‌شه، نه دین و آیین. چه ربطی داره، شاید یه گیروبندهایی داشته باشه برای مردم، اما ربطی به دین نداره، این ما هستیم که فکر می‌کنیم و از عقل خودمون استفاده می‌کنیم. ما می‌تونیم راه‌هایی برای حل مشکلات پیدا کنیم، نه این که بهونه بگیریم.

- نظرت راجع به احکام جنسیتی اسلام چی هست؟  
 به نظر من توی دین مساویه، اما توی کشور ما همه چیز به نفع مردهاست.  
 - نظرت راجع به حقوق زن و مرد در جامعه اسلامی چی هست؟  
 گفتم، به نظرم توی دین مساویه، اما توی دست آخوندها که رسیده، به نفع مردها شده. مادرم برام تعریف می‌کنه که وقتی رفته بود دادگاه، چقدر اذیتش کردن تا طلاق خودش رو بگیره. تازه من رو به مادرم نمی‌دادن، می‌گفتن بچه باید پیش پدرش باشه و بابام توی دادگاه گفته بود، دخترش هم مال خودش.  
 - دیدت نسبت به خداوند چطوری هست؟  
 من توی زندگیم سختی‌های زیادی کشیدم، خلاءهای زیادی رو تجربه کردم، اما تمام امیدم به خدا است و عاشقشم به خاطر این که هر چقدر راه من کج شد، باز هم خدا من رو به سمت خودش برگردوند.  
 - به نظرت خدا تو رو درک می‌کنه؟  
 خدا درک نمی‌کنه، خدا مراقبمونه، اون هرچی رو که ما می‌خوایم رو به ما می‌ده. هیچ کدوم از بنده‌هاش رو هم تنها نمی‌ذاره. اگه یک زمان هم یه چیزایی رو ازمون می‌گیره، چون به صلاحمون نیست، می‌گیره.

### تأملی دوباره

تحریف دین، موضوعی است که دانشجویان زیادی در جریان مصاحبه خود به آن اشاره داشته‌اند. از منظر دانشجویان اخیر تحریف دین مقوله‌ای است که از صدر اسلام می‌توان به ردگیری آن پرداخت. به این معنا که بلافاصله پس از درگذشت نبی مکرم اسلام، مسلمانان در برابر یکدیگر جبهه گرفته، آرای متفاوت و متعارضی از خود را مطرح کردند که این امر به ایجاد فرق متعدد اسلامی و جنگ‌ها و خونریزی‌های گسترده انجامید. برخی از دانشجویان به این مسأله اشاره داشتند که با حکومتی شدن شیعه در دوران صفویان، موج تحریف‌های جدیدی دین را فرا گرفته، آرای صفویان نیز در کنار برخی از آرای دینی، به نام دین به مردم ارایه گردیده است. خط‌مشی اخیر تا بروز و ظهور و نمود انقلاب اسلامی ادامه داشته است و نه تنها پیش از انقلاب برخی از روحانیون که نزد امام خمینی رفته و حمایت خویش را منوط به اعلان حکومت اسلامی از جانب ایشان کرده بودند (و ایشان با تأکید ماهیت جمهوری اسلامی حکومت آتی، در عمل به آنان پاسخ مثبتی نداده بود)، بلکه پس از انقلاب اسلامی نیز ادامه یافته است و برخی از جریان‌های ناسالم برای پیشبرد اهداف سوء خویش، با دست بردن و تحریف دین، در صدد تحقق آمال و منویات خویش برآمده‌اند.

منطقی (۱۳۸۹) در گزارش نمونه‌ای از اظهارنظر دانشجویان مورد بررسی خویش در این زمینه می‌نویسد: برخی از دانشجویان با استدلال‌هایی نظیر این که «دین حکومتی شده» یا «دین سیاسی شده» الزاماً با تحریف دینی مواجه خواهد شد، از تحریف دین در حال حاضر یاد کرده‌اند. اظهارنظر برخی از این دانشجویان به قرار زیر است:

«به نظر من ۹۰٪ اسلام تحریف شده است و دیگه چیزی از دین اسلام واقعی باقی نمونده، من حتی فکر می‌کنم که قرآن هم از دست تحریف برحذر نمانده است».

«من اسلام را قبول دارم، ولی معتقدم که آن را تغییرش داده‌اند و حتی توی قرآن هم دست برده‌اند. به نظر من از این آدم‌ها، هر چی بگی، برمیاد».

«توی این دوره زمونه، هیچی درست نیست، این آخوندها، همه چی رو خراب کردند و به اسم اسلام هر کاری را می‌کنند، برای همین آدم به همه چیز شک می‌کنه!».

«اسلام دین راحتی است، این مسأله را حتی معصومین هم تأکید کرده‌اند، اما دست تحریف کنندگان، چنان این دین را دشوار کرده است که جوانان از دین زده شده‌اند».

الناز ۲۲ ساله نیز در برخورد با برخی از تجربیات تلخ، نظیر برخورد بد دادگاه که درصدد سپردن وی به پدر معتادش بوده است یا برخورد با طلاق تأسف بار اولیای خودش یا سوءاستفاده دوست پسرش از دین برای کسب درآمد، در عمل به این نتیجه رسیده است که همان‌گونه که دوست پسر وی در هیبت و ردای یک کشیش، از مردم سوءاستفاده مالی داشت، افرادی در جهت سوءاستفاده‌های خویش دست به تحریف دین می‌زنند. به عنوان مثال، الناز با بیان این که نام زن و مرد هر دو ۲۳ بار در قرآن ذکر شده است که این مسأله دال بر یکسان دیدن دو جنس نزد دین هست، اما در جریان عمل فرهنگ مردسالار، برخی از مدعیان دین کار را به جایی رسانده است که در عمل زن در جامعه جنس دوم شناخته می‌شود.

استناد الناز به افرادی که با نام دین به فال‌گیری، رمالی و مانند آن اشتغال دارند، نقدهای جدی دیگری است که باید در بازنگری دینی بدان پرداخت.

## ۰۹ نقد احکام جنسیتی اسلام: زن در جامعه ما هیچ جایگاهی ندارد!

### مصاحبه با حسنی، ۲۱ ساله، دانشجوی کارشناسی

- حسنی خانم، از این که پذیرفتی در مصاحبه شرکت داشته باشی متشکرم. در ابتدا خودت رو معرفی می کنی. بله. من ۲۱ ساله هستم و در خانواده‌ای فرهنگی بزرگ شده‌ام.
- حسنی خانم، یک دورنما از نگاه دینی خودت از آغاز زندگیت تا الآن به من می دی؟ بله. من در یک خانواده مذهبی متولد شده‌ام، پدر و مادرم هم افراد دین دار و مقیدی بودند.
- شما در برخورد با مسایل دینی، این مسایل را با چه رویکردی تحلیل می کنید؟ من هر چیزی را که خودم دوست داشته باشم، انجام می دهم و اصلاً دین اسلام را در بعضی موارد قبول ندارم. چون خیلی چیزهای آن تغییر کرده است، مثلاً حضرت محمد (ص) غسل را زمانی گفت انجام بدهیم که افراد حمام نمی رفتند، به همین خاطر برای هر چیزی غسل گذشت، مخصوصاً برای عرب‌ها. ولی الآن زمانی که ما حمام می رویم، دیگر غسل جایز نیست! مثلاً من خودم نماز نمی خوانم، ولی خیلی کارهای خداپسندانه انجام می دهم، بنابراین احساس می کنم، این طوری بیشتر به خداوند نزدیک هستم تا این که بخواهم نماز بخوانم و تا به امروز هر چه از خداوند بزرگ خواسته‌ام هم به آن رسیده‌ام و همیشه اول خدا، دوم خدا، سوم خدا را قبول دارم و هیچ کس جز او را قبول ندارم، چون همه امام‌ها هم مثل ما یک انسان بوده‌اند و فقط درجه آن‌ها بالاتر بوده است، البته به جز امام حسین (ع)، چون این امام هم خیلی برایم ارزش دارد و هر چه که تا امروز خواسته‌ام، برای من انجام داده است.
- نظر کلی من این هست که انسان هر جور که راحت هست و می تواند زندگی کند، ایام خودش را سپری کند. چون آدم فقط یک بار به دنیا می آید و یک بار هم از دنیا می رود.
- مثلاً در خارج از کشور یک فرد ۵ سال با یک جنس مخالف خودش زندگی می کند، زمانی که دیدند به درد هم نمی خورند، از هم جدا می شوند و می روند سراغ یکی دیگه، و دیگر هیچ وقت خودشان را آزار نمی دهند. در ایران، اون قدر همه چیز افراطی شده است که خیلی از چیزهایی که نباید اتفاق بیفتد، رخ می دهد. همه انسان‌ها وقتی به آن‌ها می گویی کاری را انجام نده، دوست دارند انجام بدهند و ببینند چه اتفاقی توی آن کار می افتد و ما از همه چیز منع هستیم. شاید اگر این طور نبود خیلی راحت تر زندگی می کردیم.
- شما در مسأله حجاب چگونه فکر می کنید؟

من در این زمینه اصلاً افراطی نیستم و به نظرم انسان همیشه باید بین یک مرزی باشد که نه افراط بکند و نه تفریط، چون دو طرف این مسأله همیشه شکست وجود دارد. مثلاً کسی که خیلی در حجاب افراط می‌کند، روپوش می‌زند، چادر بلند، دستکش یا خیلی چیزهایی که مثلاً نوک شست پایش بیرون نباشد را می‌پوشد. از طرف دیگر هم کسی که خیلی خودش را آراسته می‌کند، آرایش زیاد و موهای رنگ شده و بیرون انداخته و مانتوهای چسب و رنگی و... و خودش را بیشتر در معرض دید دیگران قرار می‌دهد. به هر حال هر دو صورت به نظر من اصلاً جالب نیست، چون نگاه‌ها خیلی اذیت کننده می‌شود، یک انسان همیشه باید آراسته و تمیز باشد به شکلی که هیچ کس اجازه‌ی نگاه کردن به او را به خودش ندهد.

- شما درباره احکام و امور جنسیتی مطرح شده در دین چگونه می‌اندیشید؟

در اسلام خیلی چیزها برای مردم جا نیفتاده است، در گذشته خیلی از افراد برای این که غیرت زیادی روی ناموس خودشان! داشتند، یک سری احکام در دین وارد کرده‌اند که خیلی غیرمنطقی است، مثلاً این که زن نباید سرکار برود! و یا این که مرد دو برابر زن ارث می‌برد. اصلاً چه ربطی داره؟ اولاً که هر دو بچه‌ی یک نفر هستند و زن و مرد هیچ فرقی با هم ندارند، مگر از نظر ظاهری. همه ما انسان هستیم و داریم زندگی می‌کنیم و یک دختر برای خانواده‌اش ممکن است خیلی کارها کند که شاید پسر آن خانواده آن کارها را برای اولیایش انجام ندهد، حالا چرا پسر باید سهم بیشتری ببرد؟ تمام سختی‌های زندگی بر عهده‌ی زن است و زن در جامعه‌ی ما حکم یک کارمند خانگی را دارد. من اگر زندگی می‌کنم، برای خودم است، نه برای کس دیگری، پس اگر کار هم می‌کنم، برای خودم است، ولی زمانی که وارد زندگی مشترک می‌شویم، دیگر برای من و شخصی است که با من است، زن در این جامعه هیچ جایگاهی ندارد!

- به نظر شما نسبت تحولات اجتماعی و احکام چگونه خواهد بود؟

هر چقدر که بشر جلوتر می‌رود، افراد جامعه فهمیده‌تر می‌شوند و بر اساس افکار جدید، همه چیز باید به مرور زمان تغییر کند. در دنیا ۳ دوره سپری شده است:

۱- کشاورزی، ۲- صنعتی، ۳- فراصنعت.

که ما هنوز در موج صنعتی و تاحدودی الکترونیک هستیم و چون جهان سومی هستیم، باید افراد جامعه کم‌کم تغییر بکنند تا کل جامعه تغییر پیدا کند.

در موج کشاورزی، همه افراد روی زمین کار می‌کردند و وابسته به زمین بودند.

در موج صنعتی، سرمایه و دانش حرف اول را در تحول جامعه می‌زند.

در موج فراصنعت هم جامعه مبتنی بر دانش و خلاقیت پیش می‌رود.

الآن تمام دنیا در موج فراصنعت هستند، ولی ایران هنوز آن را قبول نکرده است و چون همه این اتفاقات افتاد و همه چیز عوض شد، این مورد هم اتفاق می‌افتد، ولی خیلی زمان می‌برد، اما به هر صورت ما باید خودمان را برای ورود به جامعه آینده حاضر کنیم.

- برای شناخت انسان‌های جامعه، شما بیشتر به ظواهر افراد توجه دارید یا به باطن و نیت آنان.

به نظر من، به هیچ وجه نمی‌توان مردم این دوره را شناخت و هیچ وقت نمی‌توان به ظاهر آدم‌ها اطمینان کرد، بلکه باید به باطن آن‌ها پی برد و این هم به این سادگی‌ها نیست. تا با افراد زیاد رابطه نداشته باشی یا آن اشخاص را امتحان نکنی، نمی‌توانی آن‌ها را بشناسی و همه چیز به هم وصل است و این هم به خاطر وضعیت جامعه ماست که همه به نفع خودشان کار می‌کنند.

- آیا در گذر زمان اعتقادات شما دچار تغییر و تحول شده است یا خیر؟

اعتقاد به خداوند در من پررنگ‌تر شده است، چون من واقعاً به خدا اعتقاد دارم و چند نمونه از کارهای خداوند را دیده‌ام. البته اعتقاد من این طور است که من اگر چیزی از خدا بخواهم و خدا آن را به من بدهد، من ازش کلی تشکر خواهم کرد و زمانی هم که چیزی بخواهم و به من ندهد، من فکر می‌کنم شاید جایز نبوده است که در آن لحظه آن را داشته باشم و بعدها خداوند بهترش را به من خواهد داد. این توهین به خداست که بگوییم چرا به من ندادی یا چرا صلاحیت این طور نبوده ....

- آیا در گذر زمان، انجام عبادات شما دچار تحولاتی شده است؟

آره، من قبلاً دنبال اعمال عبادی دین بودم و فکر می‌کردم، انجام همین موارد به عنوان اثبات مسلمانی من کافی هست اما الآن فکر می‌کنم، وقتی این همه آدم فقیر وجود دارد، اگر به آن‌ها کمک کنیم، یعنی مکه رفته‌ایم.

- رابطه شما با خدا چگونه هست؟

من در همه زمان‌ها خداوند را شاکر هستم و همیشه به تمثیلی که در این رابطه شنیدم، فکر می‌کنم. این تمثیل این طوری هست که یک روز مردی که خیلی ناراحت بود، شب می‌خوابد و خواب خدا را می‌بیند. به خدا می‌گوید: مگر نمی‌گویی که من همیشه با شما هستم. خداوند پاسخ می‌دهد: بله. مرد می‌گوید: پس چرا هیچ وقت با من نبود؟ خداوند آن مرد را می‌برد به روزی که او کنار ساحل با ناراحتی راه می‌رفته است، می‌گوید نگاه کن در آن روز ردپای من و تو با هم بر روی ساحل مانده است، پس من با تو بوده‌ام!

مرد نگاه می‌کند و می‌گوید: بله، آن روز بودی، ولی فردای آن روز که من خیلی خیلی ناراحت بودم، پس چرا فقط یک رد پا وجود دارد؟

خداوند پاسخ می‌دهد: آن رد پای من است که تو را در آغوش گرفته بودم و داشتم راه می‌رفتم. می‌بیند، ما همیشه در آغوش خداوند هستیم!

## تأملی دوباره

منطقی (۱۳۸۹) در گزارش فراز و فرودهای دین‌داری دانشجویان، می‌نویسد:

بررسی وضعیت زن به لحاظ تاریخی، حکایت از آن دارد تا زمانی که زن در زندگی قبیله‌ای خویش، به لحاظ اقتصادی، منشأ اثر بود، در جامعه ذی‌سهم شمرده شده، حتی محور جامعه مادرسالار شمرده می‌شد، اما در گذر زمان، و با پیشرفت فن‌آوری و افزایش تولید، زن به تدریج نقش تولیدی خود را از دست داده، به جنسی دست دوم، تبدیل شد.

پس از تحولات اجتماعی که در غرب در فاصله دو جنگ جهانی و بعد از جنگ جهانی دوم رخ داد، گرایش‌های فمینیستی ایجاد شده، به دنبال احقاق حقوق زنان، برابری دو جنس را در همه ابعاد فرهنگی- اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، خواستار شدند که انعکاس فعالیت‌های آنان، زنان دیگر کشورهای جهان را نیز تحت تأثیر خود قرار داد.

مضاف بر اندیشه‌های برابری طلبی زنان و مردان، عقب بودن فقه شیعه از تحولات روز (مانند بی‌پاسخ ماندن تفاوت دیات زن و مرد در عصر حاضر که هر دو جنس، منشأ آثار اقتصادی هستند)، عدم شناخت روان‌شناسی اختلافی زن و مرد (که برخی از تفاوت‌های زن و مرد، در پرتو یافته‌های زیست‌شناختی و روان‌شناختی دو جنس، قابل تبیین بوده، به رفع شبهات تفاوت‌های حقوقی آنان می‌انجامند)؛ تحولات گسترده بین نسلی در سطح نسل‌های پس از انقلاب که بعضاً نسل جوان و بزرگسال را در قرائت‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و عقیدت‌یشان، در برابر هم قرار داده است؛ کار را به جایی رسانده‌اند که اقشار قابل تأملی از دختران و زنان نسل جدید، با به چالش گرفتن دیدگاه‌های جنسیتی اسلام از سویی، و نقد جدی جنس دوم دیده شدن زن در عرصه‌های اجتماعی از سوی دیگر، فضای اجتماعی نسبتاً ملتهبی را پدید آورده‌اند.

منطقی (۱۳۸۹) در همین زمینه خاطرنشان می‌سازد:

«بعضی از جوانان مصاحبه شده، با استناد به قرآن، تورات و انجیل، حقارت زن در ادیان الهی را نتیجه می‌گرفتند.

برخی از جوانان با طرح احکام حجاب، آرایش، چند همسری، عقد موقت، زدن زن، حضانت، قضاوت، ارث، دیات و نظایر آن‌ها، تحقیر زنان را در اسلام نتیجه گرفته‌اند و همزمان با نقد آموزه‌های دینی از سوی

بعضی از جوانان مصاحبه شده، این افراد، با طرح برتری‌هایی که مردان در نگاه دین دارند، کوشیده‌اند تأکید مضاعفی بر داعیه خویش مبنی بر تفاوت دو جنس از منظر دین، بگذارند.

برخی از دختران مصاحبه شده، نه تنها بر این باور بودند که دین در این دنیا، مردان را نسبت به زنان برتری بخشیده است، بلکه استدلالی می‌کردند که در جهان آخرت نیز حکایت برتری مردان، تداوم خواهد یافت. نتیجه انتقادهای جنسیتی پیش‌گفته، جوانان را به جایی می‌رساند که یا بیزاری خویش از دین را اعلان می‌دارند و یا عصیان، توقف، احساس سرخوردگی، پوچی و نفرت از جنسیت خویش را به معرض دید می‌گذارند».

حسنی نیز در جریان مصاحبه خویش با وجود آن که از رابطه عاشقانه خویش با حضرت حق یاد می‌کند، با استدلال‌هایی مشابه، از زن به عنوان یک کارمند خانگی و کسی که هیچ جایگاهی در جامعه ندارد، یاد کرده اسلام را به عنوان دینی که برخورد متفاوتی با جنسیت‌ها دارد، معرفی می‌کند.



## ۰۱۰ نقد برخورد ابزاری با دین: تو جامعه ما دین فقط شده وسیله دست سیاستمداران.

### مصاحبه با محبوبه، ۲۲ ساله، دانشجوی کارشناسی ارشد روان شناسی

- سلام قبل از هر چیزی ممنونم که وقتتون رو در اختیارم گذاشتید.

خواهش می‌کنم.

- در ابتدا به معرفی از خودت می‌دی؟

اسم محبوبه هست. ۲۲ ساله هستم و کارشناسی ارشد می‌خونم.

- همون طور که برات توضیح دادم، من می‌خوام با مصاحبه‌هایی که انجام می‌دم، با قسمتی از باورهای دینی دانشجویان آشنایی پیدا کنم، قبل از هر چیز اگه می‌شه راجع به اعتقادات کلی خودتون بگید.

اعتقادات دینی من مدتی که خیلی پیچیده شده، من مسلمانم، اما چند سالی می‌شه به خصوص از وقتی که وارد دانشگاه شدم، راجع به خیلی از مسایل دچار شک شدم و اعتقاد به شدت کم شده، خدا رو قبول دارم، اما خیلی وقته نماز نمی‌خونم، مگر این که جلوه خانواده‌ام، الکی بخوام این کار رو بکنم که سرم غر نزنن (خنده) و به این چادر و حجاب هم که پوشش فعلی من هست، واقعاً هیچ اعتقادی ندارم، فقط چون تو خانواده ما رسمه که خانم‌ها چادر سر کنند، منم سرم می‌کنم که همرنگ جماعت باشم، همین.

- خوب چی باعث شد که بعد از ورودت به دانشگاه، اعتقادات کم‌رنگ بشه؟

خب من با به سری از هم کلاسی‌هام، دوست شدم و وقتی با هم راجع به این مسایل حرف زدیم، احساس کردم واقعاً این چند سال اشتباه کردم. خدا چرا باید محتاج نماز خوندن ما باشه؟ یا اصلاً حجاب برای چی باید وجود داشته باشه؟ که چی بشه مثلاً؟ به نظرم انگار هر کسی کمتر به این مسایل می‌پردازه، بیشتر تو زندگیش موفقه و پولدارتره، این آدم‌ها خوشحال‌تر هم هستن، ولی ماها چی؟ همیشه باید عین این عزاداران، به چیز مشکمی رومون باشه که چی بشه؟ اگه می‌تونستم از ایران برم و از خانواده‌ام دور باشم، حتماً اون جور می‌شدم که دلم می‌خواد. - خوب فقط به این دلایل؟

نه، خیلی چیزای دیگه، توی ایران همه اونایی که پابند اعتقاداتشون هستن، روز به روز بدبخت‌تر می‌شن و برعکس اونایی که پابند نیستن، روز به روز ثروتمندتر. پس اگه خدا واقعاً عبادت و این چیزا براش مهم بود، اجازه نمی‌داد، این اتفاقات بیفته.

- یعنی فکر می کنید همه مشکلات جامعه به دلیل دین هستش؟

بله، به نظرم همین. این دین مردم رو بدبخت کرده و همه دارن ارزش سوءاستفاده می کنن و به اسم دین هر بلایی دلشون بخواد، سر بقیه میارن و اوناییم که واقعاً معتقد هستن، فقط روز به روز بدبخت تر می شن، این دین برای ما چی داشت؟ به جز این که با اسم دین هر بلایی دوست داشتیم سر همه آوردیم، این دین برای ما چی داشت؟ جز این که از ظاهر همه مسلمونیم و باطن همه فقط مردم آزاریم. یکی که عرضه داره، از راه های مختلف کلاه برداری و اختلاس می کنه، کسی هم که عرضه نداره، می شینه پای غیبت و تهمت! یکیش خود من، ظاهره کاملاً دینی و معتقده، ولی آیا دلم هم این طوریه؟ نه اصلاً!

- یعنی منظور شما اینه که دین امکان نداره به طور حقیقی وجود داشته باشه یا این که دین حقیقی در جامعه ما اعمال نمی شه؟

(فکر می کند)... نمی دونم، ته دلم انگار هنوز اعتقاداتی که از بچگی تو گوشم خوندن وجود داره و شایدم امیدوارم که به طور حقیقی وجود داشته باشه، اما این رو می دونم که اگر هم وجود داره، تو جامعه ما فقط شده وسیله دست سیاستمدارا و اذیت و آزار کردن مردم.

- این جمله ای که گفتی وسیله ای برای سیاستمداران شده منظورت چیه؟

منظورم کاملاً واضح، مثلاً خود خدا گفته در دین هیچ اجباری نیست، ولی این گشت ارشادهایی که همه جا رو گرفته چیه پس؟ من که چادریم کسی کاری به کارم نداره، ولی یکی از دوستانم رو گرفته بودن و بدترین اتفاقا براش افتاده بود که من نمی خوام تعریف کنم، خب این یعنی چی؟ یعنی این که خود سیاستمدارا می دونن که نباید اجباری داشته باشن، اما این کار رو می کنن تا سر ماها رو گرم کنن و روز به روز بیشتر به دخترها و زن ها توهین کنن! نه تنها این، خیلی خیلی چیزای دیگه هست که اشتباهه و فقط نشون می ده که به خاطر سیاست دین وجود داره، چون می تونن پشت این دین، هر کاری دوست دارن بکنن! مثلاً همین صیغه کردن! هر جای دنیا بگی ما اینجا صیغه کردن یه ساعته داریم، می میرن از خنده! خب این همون مکان هایی هستش که قبل از انقلاب بود، چه فرقی کرده؟ فقط اسمش رو دینی و مثلاً شرعی کردن! بابای خود من فقط ۳ تا از زنای صیغه ایش رو من خودم فهمیدم! خدا می دونه چقدر تای دیگه داره، از هر کس هم پرسیم، همه می گن مرد خوبیه، نمازشم ترک نمی شه، ولی نمی دونم زن های صیغه ای چند ساعته یا چند روزه به چه دردش می خورن! هه، احتمالاً بهشون کمک مالی می کنه لابد! خب؟ واقعاً چی می شه گفت؟

- خوب به نظر شما اگر این رفتارها وجود داشته باشه، اما جنبه دینی وجود نداشته باشه، مشکلی نداره، مثلاً اگر مردها بتونن آزادانه با زن های مختلف رابطه جنسی داشته باشند، اما صیغه ای نباشد، مشکلی نیست؟

معلومه که مشکل داره، اما حداقل دیگه اسم دین رو خراب نکردن! به نظر من اگه این جور باشه، شرف دارن به آدم‌هایی که به اسم کمک خیر و کمک به بیوه و یتیم این کارا رو می‌کنن. حالا نه تنها این‌ها، خیلی چیزای دیگه خرابه این وسط، کاش فقط همین بود، این دین ما فقط گریه و زاریه! واقعاً چقدر باید گریه کنیم! همش عاشورا، شهادت، سوم، چهلم، خب چقدر؟ یه تولد رو فقط ۲-۳ ساعت جشن می‌گیرن، ولی نمی‌دونم چرا برای یه شهادت یه ماه باید همه بزنینم تو سر خودمون. بابا یکی چند هزار سال پیش مرده، چرا من باید به خاطرش هرسال یه ماه از زندگیم رو بزنینم تو سر خودم؟ خودم کم بدبختی و ناراحتی دارم، چرا باید ناراحتی اضافه‌ام داشته باشم، اصلاً به نظرم اینم از سیاست خودشونه! می‌خوان همش ما گریه و زاری کنیم! اصلاً نمی‌فهمم چرا این قدر ما باید برای تاریخ یه کشور دیگه ناراحت باشیم! اونم کشوری که همه بهشون می‌گیم عقب افتاده و عرب بد ذات. خوب همین آدم‌هایی هم که خودتون رو تو شهادت‌هاشون می‌کشید، از همون عرب‌ها بودن دیگه!

- یعنی به نظر شما پیامبر و ائمه باید از متن دین حذف بشن و برای چیزهای دیگری ارزش قایل شد؟ نه، من این رو نمی‌گم، ولی فکر می‌کنم، دیگه زیادی هم داریم برای اینا ارزش قایل می‌شیم! به حضرت محمد یا امام حسین و امام علی و حضرت فاطمه، بسه برامون دیگه! چه خبره همش باید برای همه‌شون بزنینم تو سر خودمون!

اصلاً اینا هیچی، خود پیامبر هزاران بار تو احادیثش راجع به حضرت فاطمه که عزیزش بوده و خیلی عاشقش بوده و براش خیلی احترام قایل شده و ارزش داره! یعنی دخترش رو نصف دوماش می‌دونسته؟ نه به نظر من که اینا همش تحریف و دروغه!

- در کل نظر شما راجع به دین چیه؟

دین... نمی‌دونم واقعاً! فقط این رو می‌دونم که خدا رو دوست دارم و خدا رو می‌پرستم، پیامبرش و امام علی و امام حسین رو دوست دارم، ولی دیگه راجع به هر چی که گفته می‌شه، پرم از شک و تردید! نمی‌دونم چی درسته، چی غلط! نمی‌دونم یک عمر چیزایی که به ما گفتن رو باور کنم یا چیزایی که تو جامعه می‌بینم؛ نمی‌دونم واقعاً چی ارزش هست و چی نیست، چی گناه هست و چی نیست

- از همکاری متشکرم عزیزم. خدا حافظ.

خدا حافظ.

۰۱۱ برخورد ابزاری با دین: ما مردم سالاری دینی نداریم، مردم سواری دینی داریم.

مصاحبه با مسعود، ۲۲ ساله، دانشجوی کارشناسی مهندسی عمران

- دید شما به خدا چه طور هست؟

دید مثبتی بهش دارم و ازش انرژی می گیرم.

- به نظرتون خدا شما رو درک می کنه؟

نه واقعاً.

- چرا چنین فکری می کنید؟

چون که خیلی تو زندگیم مشکلات دارم و خیلی از خدا کمک می خوام، ولی حل نمی شه.

- پس چطور از خدا انرژی می گیرین؟

مثلاً قبل از شروع کارم یا موقع هایی که دلم می گیره حرف می زنم و یه کم حالم بهتر می شه، ولی عملاً اتفاقی برام نمی افته.

- به نظر شما دید مادر و پدر و کلاً قدیمی ترها نسبت به دین و مذهب چیه؟

اونا که دیگه راه حل هر مشکلی رو دین و مذهب می دونن. هیچ راه دیگه ای هم نمی بینن. خیلی زیادی منفعل هستن، توی اتفاقات و مثلاً همه جمله ی سپردم به خدا رو خیلی می گن. من به نظرم اونا این طوری یه جورى تو کاراشون شونه خالی می کنن.

- مشکلاتشون بعد از گفتن این جمله، واقعاً حل می شه؟

نه، ولی خیلی راضی هستن، یعنی این رو می گن و هر اتفاقی هم که افتاد، می گن خدا خواسته و همون حالت منفعلی که گفتم رو تو رفع مشکلات اعمال می کنن.

- از نظر شما دین تحریف شده یا نه؟

آره، به نظرم خیلی جاهاش تحریف شده. یه سری آدم یه سری احکام رو به نفع خودشون دارن اجرا می کنن و برداشت خودشون رو هم دارن به بقیه تحمیل می کنن.

- نظر بزرگ ترهای شما نسبت به تحریف دین چیه؟

اونا می گن دین تحریف نشده و کسی که می خواد از زیر دین و واجبات در بره، این حرف ها رو می زنه.

- شما که قبول ندارین حرفشون رو، باهاشون بحث هم کردین تا به یه نتیجه‌ای برسین؟
- نه. خیلی حوصله بحث ندارم و دلایلم اینه که تعصب مادر و پدرم خیلی زیاده، می‌ترسم بحث بالا بگیره و نظرشون در مورد من عوض بشه.
- شما همه قسمت‌های دین رو قبول کردین؟
- سوال سختیه تا حالا بهش فکر نکردم. ولی فکر کنم تا اونجایی که تونستم قبول کردم.
- در مورد اجزاش چطور؟
- واقعیت نه. چون واقعاً یه سری چیزاش سخته تو این دوره و زمنه.
- تا حالا شده با این که از یه کار اشتباه دینی اطلاع داشته باشین، ولی اون رو انجامش بدین؟
- آره، شده.
- چرا؟
- شاید الآن که دارم فکر می‌کنم، می‌بینم که دین توی زندگی و رفتار من درونی نشده.
- دین توی زندگی و رفتار بزرگ‌ترهاتون درونی شده؟
- آره، این‌طور که می‌بینم شده.
- چه رفتارهایی از خانواده شما رو به این نتیجه رسونده؟
- توکل عمیقشون. همون جور که گفتم همه چی رو به خدا می‌سپارن و نمازشون سر وقته و روزه هم می‌گیرن.
- الآن که به این نتیجه رسیدین که دین در رفتار و زندگی‌تون درونی نشده، راه حلی به ذهنتون میاد که اگه تا الآن اجرا می‌شد، وضعیت دینی شما متفاوت‌تر بود؟
- شاید یه کم انعطاف‌پذیری خانواده‌ام توی حرف زدن بیشتر بود و به سوالاتم پاسخ مناسبی داده می‌شد و بیشتر با هم بحث می‌کردیم، الآن در مورد دین خیلی عمیق‌تر و مطمئن‌تر عمل می‌کردم. ظاهری و تعصب این فرصت رو از من گرفت که بتونم دنبال فلسفه دین که در مرحله اول خانواده‌ام باید برام باز می‌کردن، برم.
- تا حالا در مورد دین شک کردین؟
- آره خیلی زیاد. بعضی وقتا حس می‌کنم، کل دین الکیه و اصلاً دین و مذهب وجود نداره.
- بعد چه کار کردید که شکتون بر طرف شده؟
- به این آدمایی فکر کردم که دین دارن و با دل و جون اعمال دینی رو انجام می‌دن.
- تحقیق شما در مورد دین چقدر بوده؟
- در حدی که تو سن بچگی از پدر و مادرم سوال کردم و اعمالشون رو دیدم.

- به نظر شما دین فلسفه‌ای داره؟
- اگه واقعاً دین وجود داشته، باشه حتماً داره.
- یعنی شما هنوز به این موضوع شک دارین؟
- آره.
- در حال حاضر اگر شما سوال دینی داشته باشید، از چه کسی می‌پرسید؟
- مادر یا پدر یا آشناهامون که مؤمن ترن.
- از کجا می‌فهمین مؤمن ترن؟
- مادرم می‌گه فلائی نماز و روزه به خدا بدهکار نیست، خیلی آدم مؤمن و خویه.
- نظر شما هم همینه؟
- نه، من خیلی به ظاهر دین اهمیت نمی‌دم، ولی مادر و پدرم حس می‌کنم، خیلی از روی ظاهر آدما قضاوت می‌کنن و ممکنه یکی با ظاهرسازی راحت بتونه گولشون بزنه.
- شما از این که مرد هستین راضی هستین؟
- به نظرم بهتر از دختر بودنه.
- چرا؟
- چون فشار روانی کمتری روی پسرا هست.
- شما مرجع تقلید دارید؟
- بله، دارم.
- به نظر شما، خدا همون ویژگی‌هایی رو داره که مروجان دین توی جامعه نشون می‌دن؟
- به نظرم نه. چهره‌ی خشنی از دین داره ارایه می‌شه و نشون داده می‌شه. مخصوصاً این که رده بالاها ی مملکت که به اسم دین دست به چه کارهای حرامی که نمی‌زنن!
- یعنی با دین دارند برخورد ابزاری می‌کنند؟
- بله، خیلی زیاد.
- این برخورد ابزاری در جهت سوءاستفاده اقتصادی هست یا در خرافه نگه داشتن مردم.
- در جهت هر دو تاشون. مردم باید ذهن عقب مانده‌ای داشته باشند که راحت بشه از شون سواری گرفت.
- یعنی مردمسالاری دینی رو که می‌گند، قبول ندارن؟
- نه. ما مردم سواری دینی داریم.

- نظر شما در مورد عزاداری‌های شب قدر و عاشورا و تاسوعا چیه؟
- قبول دارم که باید تو این شب‌ها عزاداری کرد، ولی نه تا حدی که از کارهای دیگه زندگی بیفتیم. تو فکر رفتن و مناجات کردن خیلی خوبه، ولی دیگه با تا صبح بیدار موندن و تو سر زدن، خیلی موافق نیستم.
- نظر بزرگ‌ترهاتون چیه؟
- نظر اونا با نظر من خیلی متفاوت و اونا برعکس منه که فکر می‌کنم این شب‌ها و اعمالشون از مستحبات هست، اونا فکر می‌کنن که این اعمال از واجبات دین هست و اگه کسی اونا رو انجام نده، بی‌دین شناخته می‌شه و توجه خیلی خیلی زیادی به این شب‌ها دارند. همون ظاهر دین که گفتیم، این رو هم شامل می‌شه.
- به نظر شما دین باعث می‌شه که جامعه و مملکت از پیشرفت باز بمونه؟
- به نظرم بین پیشرفت علمی و دین خیلی نمی‌شه رابطه برقرار کرد. ما اینجا با وجود دین در زندگی مون خیلی پیشرفت‌ها کردیم و همچنین کشورهایی که به اندازه‌ی ما دین دار نیستند هم به یه سری پیشرفت‌ها رسیدن.
- نه صرفاً منظورم پیشرفت علمی نیست. از نظر اجتماعی و فرهنگی و جنبه‌های دیگه.
- خب به نظرم به دلیل وجود یه سری فرهنگ‌های خاص توی دینمون، ما یه سری خط قرمزها برامون مشخص می‌شه که شاید تو کشورهای دیگه، انجام دادن اون فعالیت‌هایی که خط قرمز ماست، براشون با پیشرفت توام باشه، یا فعالیت‌هایی باشه که در آینده موجب پیشرفت بشه. من به نظرم ممکنه بعضی جاها دین بازدارنده‌ی پیشرفت باشه.
- نظر نسل بزرگ‌تر در این باره چیه؟
- نظرشون اینه که هر عمل و فعالیت اگه زیر نظر دین و اسلام پرورش پیدا نکنه، به ثمر نمی‌رسه. پس من نمی‌دونم تو مملکت‌های غیر اسلامی چطور این‌طوری پیشرفت کردن؟ دین در مواردی چشم و گوش آدم‌ها رو هم می‌بنده. من این جمله‌ی اول رو عیناً از خودشون شنیدم.
- به نظر شما دین مهم‌تره یا اخلاق اجتماعی؟
- اخلاق اجتماعی.
- نظر بزرگ‌تره‌های شما توی این زمینه چیه؟
- معلومه، به نظر اونا دین مهم‌تره.

## تأملی دوباره

بررسی سوابق تاریخی، حکایت از استفاده ابزاری گسترده حاکمان سیاسی از اسلام، مسیحیت و سایر ادیان الهی در طول تاریخ دارند.

در بررسی‌های مقدماتی انجام گرفته در ایران نیز که در سطح نسل‌های مختلف، خاصه نسل جوان صورت پذیرفته است، تصور استفاده ابزاری از دین، در حد گسترده‌ای در نسل‌های بزرگسال و جوان انقلاب، ملاحظه می‌شود (منطقی، ۱۳۸۳)، هر چند در پژوهش منطقی (۱۳۸۹)، اعتقاد اخیر در سطح جوانان، به شکل معناداری بیشتر از بزرگسالان بود.

منطقی (۱۳۸۹) در توصیف نگاه جوانان نسبت به استفاده ابزاری از دین می‌نویسد: «افراد پاسخ دهنده در تبیین استفاده ابزاری از دین، خاطرنشان ساخته‌اند، بسیاری از مسوولان با دادن وجهه حکومتی به دین، از آن در جهت پیشبرد اهداف سیاسی - اقتصادی خویش، سود می‌برند. پاسخ دهندگان در توصیف سازوکار استفاده ابزاری از دین، در مصاحبه‌های خویش عمدتاً از به بازی گرفته شدن دین توسط مسوولان (که غالباً ملبس به لباس دینی هستند) و ظاهر فریبی سوءاستفاده کنندگان از دین یاد کرده‌اند:

وقتی دین وارد حکومت شد، دیگر دین نیست و حاکمان چنین جامعه‌ای به جای آن که به مردم به صورت ولی نعمت خودشان نگاه کنند، به آن‌ها با دیده یک محکوم نگاه می‌کنند و به خاطر منافع خودشان، با تظاهر به دینداری، هرگاه لازم ببینند، به اسم دین در کارهای مختلف دخالت کرده، جهت مطلوب خودشان را به آن می‌دهند.

برخی از مصاحبه شوندگان دیگر، در توصیف نتایج استفاده ابزاری از دین، به طرح سوءاستفاده‌های سیاسی (رسیدن به قدرت، حفظ قدرت، حذف مخالفان و بده بستن‌های سیاسی) و اقتصادی از دین پرداخته بودند، نمونه‌هایی از این اظهارنظرها، به شرح زیر است:

قبل از انقلاب، مسوولان وعده آزادی را می‌دادند، اما الآن شاهد هستیم، هر کس نظر خود را اعلان می‌کند، اگر به مذاق آقایان خوش نیاید، او را ضدانقلابی می‌نامند.

روح اساسی دین، برابری و برادری است، اما در جامعه ما برای سوءاستفاده‌های اقتصادی مسوولان، روح دین به دست فراموشی سپرده شده است و تنها مسایل شکلی و فروع دینی مورد توجه قرار گرفته و تبلیغ می‌شوند».

با ملاحظه آرای محبوبه ۲۲ ساله و مسعود ۲۲ ساله، مشخص می‌شود که این دانشجویان نیز اگرچه استفاده ابزاری از دین را به طور عمده در ارتباط با مسوولان ارشد نظام تبیین کرده و به شدت هم آنان را محکوم می‌سازند، اما



گستره این مسأله چنان در جامعه فراگیر شده است که حتی افراد عادی (نظیر پدر محبوبه که به اسم دین دست به صیغه‌های یک ساعت می‌زند) و خود محبوبه را نیز دربر گرفته است.

## ۰۱۲ نقد افراط و تفریط‌های دینی: نفی دین‌داری تحمیلی

### مصاحبه با سحر، ۱۹ ساله، طلبه حوزه

- نظرت درباره دین اسلام چیه؟
- نظرم درباره دین اسلام اینه که بهترین دین توی دنیا هست.
- نظرت در مورد فرق اسلامی چی هست؟
- من شیعه بودن رو افتخار می‌دونم. به عنوان یک شیعه هم تلاش می‌کنم هر کاری از دستم برمیاد، برای جامعه و مردم انجام بدم.
- به نظرت دین همین چیزی هستش که تعریف کردی؟
- نه، من خیلی از چیزها هستش که نمی‌دونم، شاید به خاطر مطالعه کم من، تعریفم کامل نیست.
- خیلی‌ها می‌گن ما موروثی مسلمون هستیم، این یعنی چی؟
- یعنی فرد، پدر و مادرش مسلمان هستن و شناسنامه فرد هم مذهب شیعه یا سنی می‌شه. این جوری می‌شه، ارثی مسلمان بودن، ممکنه فرد وقتی بزرگ‌تر شد و به سن بلوغ رسید، نظرش نسبت به دین عوض بشه و به ادیان دیگه‌ای گرایش پیدا کنه.
- نظر تو چیه؟ تو هم مسلمان موروثی هستی؟
- در مرحله اول چرا موروثی بودم. اما در مرحله دوم خودم خواستم که مسلمان باشم و این عنایت خداست که من مسلمان هستم و لطف کرده در حق من که من شیعه هستم.
- به نظرت دین اسلام با دین‌های دیگه چه فرقی داره؟
- دین ما رو شاید به خاطر این که اطلاع خاصی نداشته باشن، بگن سخته و خیلی سفت و محکم می‌گیره. اما اصلاً این طور نیست و حتی یک مثال خیلی بارز بزنم که در دین اسلام گفته شده، هر جا دیدی مسلمان اعلان شدن تو به ضررت هست، خودت رو مسلمان اعلام نکن.
- از کجا می‌دونی، این مثال صحّت داره؟
- خب، من دانشجوی معارف اسلامی هستم و اساتید ما تمام و کمال درباره دین حرف می‌زنند و از منبع موقّق این مثال‌ها رو می‌گن.

- چي باعث شد كه براي ادامه تحصيل، طلبگي و رشته معارف اسلامي رو انتخاب كني؟  
براي بهتر زندگي كردن و براي چراهايي كه تو ذهنم وجود داره.

- كمكي هم بهت كرده؟

خيلي، بيش از حد. من معتقدم به دين و از قبل هم معتقد بودم، اما الان مقيد به دين شدم.

- سحر به نظرت كشور ما، يه كشور اسلاميه؟

كشور اسلامي كه بستگي به مكان داره... مثلاً توي قم و مشهد بله، اسلاميه، رعايت حجاب و خيلي مسايل توي اين شهرها بيشتره و شايد اين به خاطر مكانهاي مقدسي هستش كه توي اونجا وجود داره. اما در شهرهايي مانند تهران و كرج، حجاب خيلي كم رنگ شده و قبح روابط با نامحرم انگار ريخته.

- شما دين رو توي حجاب مي بيني؟

نه، اسلام توي حجاب نيست. بعضي ها مي گن بايد دلت پاك باشه و به كسي آسب نرسوني... به نظر من هم ايناي براي يه مسلمان لازمه. اما حجاب كل اسلام نيست، جزيي از اسلامه، همون طوري كه چادر حجاب برتره، نه حجاب معمولي.

- نظرت درباره دين هاي ديگه چيه؟

راجع به دين هاي ديگه، همون طور كه پيامبر (ص) مي فرمايند: ما ۷۳ تا فرقه داريم كه كامل ترين همه اون ها مذهب شيعه است، ولي دين هاي ديگه مثل يهود و مسيحيت تحريف شده هستند.

- به نظرت طرفداران اديان ديگه، توي عمل كردن چه جوري هستند؟ منظورم اينه كه يه بزرگي رفت خارج از كشور و گفت كه به خدا سوگند من در اروپا مسلمان فراوان ديدم، اما در ايران كه كشور اسلامي هستش خير. بين، ذات همه انسان ها خداست. همه انسان ها خوبي رو دوست دارن. اين جمله، اين رو نشون مي ده كه توي يك كشوري كه شايد كمتر كسي يكتاپرست باشه، وجدان بيدار فراوونه، مثل اين كه مثلاً حواست باشه، خودت سير نخوابي همسايه ات گشنه. مثل اين كه دست ياري نسبت به همه داشته باشي، اما تو جامعه ي ما، متأسفانه خيلي چيزها يا كم رنگ شده يا اصلاً ديگه وجود نداره. شخصي رو مي بيني كه باحجاب، اما فقط ظاهراً دستور دين رو رعايت كرده و به غير از چادر، چيز ديگه اي از دين مهربون اسلام ياد نگرفته.

- نظرت درباره حجاب چيه؟

منظورتون چه جور حجابيه. خوب حجاب داريم تا حجاب. حجاب جوارح، حجاب جوانح، حجاب اندام.

<sup>۱</sup> -جوارح حواس ظاهري است كه داده هاي لازم براي مغز آدمي را گردآوري مي كنند.

<sup>۲</sup> -جوانح حواس باطني است كه داده هاي لازم براي دل يا قلب آدمي را فراهم مي آورند.

- آهان منظورم حجاب اندامه. همون حجاب چادر؟

خب، حجاب چادر که برترین حجاب هستش، بعضی‌ها حجاب رو فقط در چادر می‌بینن، اما همون طور که گفتم: چادر برترین حجاب هاست. یه خانم هستش مانتو می‌پوشه، اما بسیار ظاهر موجه داره. اینم حجاب محسوب می‌شه. به نظرم چادر عنایت پروردگاره. با اجبار بودنش اون قدر که ضرر می‌رسونه، منفعت نمی‌رسونه. - اجبار چه آسیبی می‌تونه برسونه؟

اجبار کردن باعث عقده‌ای شدن بعضی از آدم‌ها می‌شه به نظرم. مثلاً یه دختر ابتدایی با زور مادرش چادر سرش می‌کنه، اما بزرگ‌تر که می‌شه، حجابش ده برابر بدتر از اون چیزی که شاید اجبار نمی‌شد، می‌شه.

- شما خودتون چادری هستین؟ چرا این حجاب رو انتخاب کردین به خاطر خودتون یا خدا؟  
بله، چادری هستم. هر دو. به خاطر خدا چون این طوری می‌پسنده، به خاطر خودم چون امنیت رو تضمین می‌کنه. - اگه کسی به چادری بودنت توهین کنه، مثل حرفایی که خیلی می‌شنوی، مثلاً چادریا اُملن یا همه چی زیر سر چادریا هست، ناراحت نمی‌شی؟

ناراحت که مسلماً شدم. اما برام مهم نبود. چون منم با چادرم دارم به جامعه کمک می‌کنم.

- چه وظیفه‌ای رو با، با حجاب بودن در جامعه برای خودت قایل هستی؟  
خیلی وظیفه‌ها. آدم خودش وظیفه رو باید برای خودش به وجود بیاره. یکی این که من حریم خودم رو، شخصیت خودم رو حفظ می‌کنم توی جامعه. دوم این که نهایتاً من فرد مضری برای جامعه نیستم. این رو حداقل می‌دونم (با خنده).

- چه جوری می‌فهمی که فرد مضری نیستی؟

به نظر من، پوشش یه خانم می‌تونه خیلی از چشمای مردا رو تو خیابون به خودش جلب کنه و این جلب کردن باعث بهم ریختن خیلی از زندگی‌ها و خیلی از روابط نامشروع می‌شه و دست آخر هم که فساد زیاد می‌شه.

- وقتی به چادر تون همون طور که پرسیدم توهین کنن، اعتماد به نفستون نمیاذ پایین؟  
اعتماد به نفسم نه پایین نمیاذ. اما با خودم گفتم که دیگه چادر نمی‌پوشم که این حرفا رو بشنوم. بعدش پشیمون شدم. گفته شده حضرت زهرا (س) اون قدر قدماشون رو ریز برمی‌داشتن که پاهاشون معلوم نشه. شاید من مثل ایشون نباشم، اما می‌تونم که از عرضه کردن اندامم جلوگیری کنم.

- اگه به یه فقیری یا به یه نیازمندی کمک کنی، برای وجدان خودته یا برای کسب بهشت خداست؟

من برای وجدان خودمه. چون آروم می‌شم.

- وجدان آروم یعنی چی؟

هر کی آرامش داره، یعنی وجدان آرام داره. من مثلاً وقتی توی آپارتمانی که زندگی می‌کنم، یه همسایه‌ای دارم که دستش تنگه یا شام شب نداره، یه بشقاب از شامی که پختم رو براش ببرم و لبخند تشکر اون رو ببینم. این همون حالتی هستش که به وجدان آرامش می‌ده.

- به نظرت این جور باید دین رو حفظ کرد؟

بله. البته بگم، من به خاطر رشته‌ام مباحثه‌های زیادی با هم کلاسی‌های دوره دبیرستان و آشنایان داشتم که درباره دین بود و تقریباً برداشت غالبشون از دین نادرست و غلط بود. در این مورد نداشتم توهینی به دینم بشه یا بخوان شایعه‌ای از زبان دین من، نقل کنن.

- مثلاً چه چیزهایی می‌گن؟

مثلاً می‌گن شما مرده پرستین برای چی، برای کسی که چند صد سال پیش رفته جنگیده، هنوز گریه می‌کنین و اینا.

- شما در جواب چی گفتین؟

خب گفتم، خدا برای هدایت من رسولش رو فرستاده. ائمه رو فرستاده. خدا خوبی‌ها رو دوست داره، منم هر چی خدا دوست داشته باشه، دوست دارم. من اگه هنوز عزاداری می‌کنم، چون می‌خوام یادم نره چطور دین دست من رسیده. یه مسیحی دینش تحریف شده هست، حضرت عیسی خودش توی کتابش گفته که پیامبری میاد، از او پیروی کنید. اما چون دین مسیحیت تحریف شده هست، پس نه حضرت عیسی رو قبول دارن، نه فرمایشی که اون حضرت فرمودن رو. این شخص به نظر من کافره.

- توی محرم و صفر چقدر عزادار واقعی هستین؟

چند درصدش رو که نمی‌تونم بگم، اما تا اونجا که بتونم، سعی می‌کنم، عزادار واقعی باشم.

- به نظرت دو ماه برای عزاداری زیاد نیست. اونم تو این جامعه که همه ذهنشون درگیره؟

چرا دو ماه زیاده. نه افراط نه تفريط، خدا نگفته تو دو ماه هیچ کاری نکن، خدا گفته احتیاط کنین، اما خیلیا می‌گن، نه خرید و فروش حرامه، عقد حرامه و... اینا، اما این فقط زیاده رویه. خدا گفته حتی در عاشورا هم اگر فقط همون لحظه برات فراهمه که مثلاً خرید و فروش انجام بدی و وقت دیگه‌ای برایش نیست، اون رو انجام بده.

- به نظرت افراط و تفريط توی این مسایل مثل ماه محرم و صفر، باعث دین زدگی نمی‌شه؟

وقتی این حرف رو می‌زنم، شاید فکر کنی یه شعاره، اما جوونای ما حتی فقط به اندازه‌ی ۱۰ روزم باشه، دیوانه امام حسین، علیه السلام، هستن، این یعنی هنوز یه اعتقادی که مونده توی این همه افراط و تفريط.

- جوونای ما به نظرت توی ۱۰ روزی که عزادار هستند، چی کار می‌کنن که فکر می‌کنی، دیوانه امام حسین، علیه السلام، هستند؟

به نظرم کار خاصی نمی‌کنن که من بخوام به خاطر اون کار بگم، از عمل اون‌ها معلوم می‌شه دیوانه امام حسین، علیه السلام، هستند. همین که به عشق محرم لباس مشکی به تن می‌کنند، یعنی برای ایشون ارزش قایل هستن یا وقتی نذری می‌دن یا ایستگاه صلواتی بپا می‌کنن. به نظرم این جمله که می‌گه: این حسین کیست که عالم همه دیوانه اوست؟ یه جمله‌ای هستش که خدا تو ذات انسان از بدو تولد قرار داده.

- شده تا حالا درباره کار بد کسی، بهش تذکر بدی؟  
می‌گن، امر به معروف خوبه، اما نهی از منکر سخته.

- تذکرت بابت وجدان خودت و نگرانی برای اون شخص بود یا نه برای این که دستور دینی خودت رو عمل کنی؟

هر دو. مؤمن باید زرننگ باشه. یعنی با یه تیر باید دو تا نشون بزنی. من شاید مؤمن واقعی نباشم، اما سعی می‌کنم بشم.

- چه خوب! نظرت درباره این که یه سری افراد می‌گن، حجاب چیه، کافیه دلم پاک باشه، چیه؟ قبولش داری؟ اینا یه سری دیدگاه هستش که برای توجیه خودشون به وجود آوردن. دل آدم حریم خداست. دل پاک الکی به دست نمیداد. دل پاک، مثل یه پارچه سفید می‌مونه، وقتی تو ظاهر موجه نداری با این ظاهر دل هزار نامحرم رو می‌لرزونی. اون وقت دلت سیاه می‌شه. چون خدا این عمل رو قبول نداره، پس لکه‌ای که روی این پارچه سفید می‌افته، دلت رو ناپاک می‌کنه.

- اگه توی جامعه به یه خانم بدحجاب تجاوز بشه کی مقصره خودش یا جامعه؟

هر دو رو. جامعه رو ما خودمون می‌سازیم. اما این که خودم مقصرم چون وقتی می‌دونم نمایان بودن بدن و اندام من باعث می‌شه، جوونی دست به چنین کاری بزنه، چرا باید با اون وضعیت برم بیرون. البته جامعه هم مقصره، چون شرایط اقتصادی رو جووری فراهم نکرده که جوان برای رفع نیازش، گناه نکنه، یا بخش تولید جامعه نظارتش اون قدر ضعیف هستش که اجازه تولید هر لباسی رو برای جوونا می‌ده.

- به گفته‌های قرآن چقدر اعتقاد داری؟ مثل این واژه‌ها که بارها تو قرآن تکرار شده. عذاب الیم یا تواب رحیم. من خیلی به این گفته اعتقاد دارم. حتی خدا خودش تو قرآن فرموده، یه قدم به سمت من بیاید، من صد‌ها قدم به سمت شما میام.

- خوب! خدا به سمت من میاد، اما تا حالا شده کسی بهت بگه من رفتم دم خونه خدا، اما خدا نبود؟

این جور حرفا رو خیلی شنیدم، اما قبول ندارم. به نظر من خدا همه بنده‌هاش رو با تموم بدی‌هاشون دوست داره، چون وقتی نوزادی تو جامعه من یا به جامعه دیگه به دنیا میاد، این یعنی این که خدا هنوز از انسان روی زمین ناامید نشده و صددرصد خدا همیشه هستش. شاید من اشتباهی به در دیگه رو زدم.

- تو که خدا رو اون قدر خوب تفسیر می‌کنی، این خدا همون خداییه که بنده‌هاش رو تو آتیش می‌سوزنه؟ مگه می‌شه از روح خودش در اون بدمه، بعد اون رو نبخشه؟

معاویه فرد خوبی بود، مؤمن بود، اما روبروی ائمه‌ی خدا، فرستاده خدا و ایستاد. البته خدا هم برای هدایت نسلش قرآن کریمش رو نازل کرد، اما هدایت نشد، شاید عذاب الیم برای همچین آدمایی باشه. خدا اون قدر مهربونه که توی برزخ هم به انسان گناهکار فرصت جبران می‌ده.

- چرا خدا رو می‌پرستی، برای بهشتش، برای آرامشت، برای دلت یا هر چیز دیگه‌ای، چرا؟  
چرا می‌پرستمش؟ به نظرم پرستش دلیل نمی‌خواد. من می‌گم مادرم رو دوست دارم، چون من رو به دنیا آورده. می‌گم خدا رو دوست دارم، چون خالق من و مادرمه.

- به نظرت نمونه یه انسان خوب و با خدا کیه؟

مثال بزنم؟

بله!

به نظرم ائمه، نمونه بارز و آشکارند.

- چرا؟

بر اساس زندگینامه‌ای که ازشون مطالعه کردم و دلیل محکم‌تر این که از طرف خدا تأیید شدند که ائمه شدند.

- به نظرت امام‌ها، خدایی بودن یا با وجدان؟

به نظرم خدایی بودن که با وجدان شدن. چون با خدا و کارایی که خدا می‌پسنده، به وجدان آروم می‌رسی و با وجدان می‌شی.

- یه جایی خوندم نوشته بود، آدم‌هایی که بوی ناب انسانیت می‌دهند را دوست دارم. این یعنی چی؟

به نظرم این آدم‌ها همونایی هستن که وجودشون آدم رو یاد خدا می‌اندازه، چون مهربونی و محبتشون برای همه هست. خدایی عمل می‌کنن برای همین دوست داشتنی می‌شن.

- تو، توی اطرافیان چنین شخصی رو می‌شناسی که واقعاً انرژی مثبت باشه؟

آره. خواهرم. خیلی مهربونه. بامحبه و همه‌فامیل همین نظر رو دارن که رفتاراش انسان منشانه هست و اکثراً بهش می‌گن، تو توی حرفات و کارات خدا رو می‌بینی.

- چه جوری خدا رو توی حرفاش می‌بینه؟
- خب. اصلاً نمی‌ذاره درباره کسی قضاوت کنم یا تهمتی به کسی بزنم یا به جوری حرف می‌زنه، مواظبه دل کسی رو نشکنه. این یعنی خدا رو می‌بینه توی حرفاش.
- خدایی بودن با وجدانت کرده یا با وجدان بودن با خدات می‌کنه؟
- به نظرم هر دوش کنار هم هستن. نمی‌شه جداشون کرد. اگه خدا رو بشناسی مسلماً با وجدانی. اگه با وجدان باشی بازم حتماً به وجود خدا شک نداری. البته اگه اسم خدا برات ظاهرسازی نباشه.
- یعنی چی؟ با اسم خدا ظاهرسازی نکنه؟
- یعنی این که بگه من پیامبر و خدا رو می‌شناسم، اما بویی از عدالت نبره!
- چرا نماز می‌خونی؟
- آره، می‌خونم. دلیلی نداره، چون نماز تکلیف دینه من هستش.
- فقط صرف این که دستور خداست؟
- نه. آرامم می‌شم. همون طور که غذا می‌خورم برای جسمم، نماز هم می‌خونم برای روانم.
- همیشه سر وقت نماز می‌خونی؟
- گاهی اگر جایی نباشم.
- تو روزه می‌گیری؟
- بله. ان شاءالله.
- از چند سالگی؟ پدر و مادرت اجبارت کردن تو روزه گرفتن؟
- من اولای سن تکلیفم تک و توک روزه می‌گرفتم و تا ۸ سالگی فکر می‌کردم، هر شهری یه خدای جداگانه داره و اصلاً نمی‌تونستم درک کنم، روزه و نماز چیه؟ از ۱۵ سالگی روزه‌هام رو کامل گرفتم. شکر خدا و از وقتی که رشته درسیم درباره دین و احکام شرعی دینه، این مسأله من رو نسبت به همه دستوراتش پای‌بندتر کرده. در مورد اجبار هم نه، اصلاً پدر و مادرم توی هیچ مسأله‌ای من رو اجبار نکردن.
- روزه و نماز چه تأثیرهای علمی روی آدم دارن؟
- روزه از لحاظ دینی اولاً آدم رو محکم می‌کنه، به علاوه روزه باعث می‌شه، روزه چشم و زبون هم داشته باشیم، یعنی چشم چرونی نکنیم، دروغ نگیم، تهمت نزنیم. اما از نظر علمی برای دفع سموم گوارش و جسم، روزه گرفتن تأثیر داره. همین که برای نماز صبح بیدار می‌شیم، نزدیک طلوع آفتابه. اون موقع خون رقیق می‌شه وقتی یه آب خنک به صورتت می‌زنی خونت تنظیم می‌شه. هر حکم خدا، حکمتی داره (خنده).



- به نظرت چقدر دین با روان و فرهنگ و سیاست سروکار داره؟
- همون طور که دین از سیاست جدا نیست از علم و روان هم جدا نیست.
- به نظرت تو این دوره که آل سعود با ایران به مشکل برخوردده. حج رفتن کار درستی هست؟
- تو این دوره چون رهبر و مراجع مخالفن، نه کار درستی نیست.
- شما فکر کن یه پیرمرد ۶۰ تا ۶۵ ساله تو این مخالفت، می گه من می خوام برم حج و حق مسلمونی خودم رو به جا بیارم؟ شما با نظرش موافقی؟
- نه! بعضی از این حاجی ها، ۱۰ بار می رن حج تا حق بندگی به جا بیارن، اما از حال بی سرپرست تو جامعه خبر ندارن و نمی دونن شاید یه جوونی با کمک اون ها بتونه تشکیل زندگی بده یا با پول حج اونا قسمتی از جهیزیه اش برای تشکیل زندگی خریده بشه و خیلی چیزای دیگه که می شه حق مسلمونی رو باهاش به جا آورد.
- به زکات و خمس اعتقاد داری؟
- بله، چون احادیث فراوانی داریم که می گن خمس و زکات بدین تا بلاها رو از شما دور کنم.
- اون کسی که به نظرت ثروتمنده و خمس و زکات نمی ده چی؟
- نمی دونم، ولی احساس می کنم یه جور مال حرومه. حق الله هست. آدم وقتی حق یکی رو بخوره می شه، حروم البته این نظر منه.
- خمس و زکات تو چه مسایلی خرج می شه؟
- این پول توی امور مساجد، فرهنگی و آموزشی خرج می شه یا کسایی که نیازمند هستن.
- اون شخصی که ثروتمنده می گه، من خمس و زکات نمی دم، عوضش به یه فقیر کمک می کنم. به نظرت تفکرش درسته؟
- نه. انفاق با خمس و زکات فرق داره. اما می تونه با اذن مرجع این کار رو هم انجام بده.
- از فضای مجازی هم استفاده می کنی؟
- بله، بعضی موقع از طریق سایت فرمایشات مرجع دینیم رو دنبال می کنم.
- تکنولوژی و اینترنت چیز خوبیه یا بدیه؟
- هر چیزی که درست استفاده بشه، چیز بدی نیست. من بیشتر از اینترنت برای دانلود سخنرانی های آقای رائفی پور استفاده می کنم و پروژه های درسیم. گاهی مواقع هم آهنگ و دستور آشپزی.
- به نظرت توی دنیای مجازی بودن، آدم رو از دین اسلام دور می کنه؟

گفتم که هر چیزی درست استفاده بشه چیزی بدی نیست. بستگی به خود فرد داره که عضو چه گروه‌هایی باشه یا چه چیزایی رو دنبال می‌کنه؟

- به نظرت اگه دروغی یا شایعه‌ای در مورد دین و خدا توی صفحه مجازی باشه، جوونا چه عکس‌العملی نشون می‌دن؟

بستگی داره پایه ایمانش چقدر قوی باشه. اگه سست باشه به نظرم از اون بیداس که به هر بادی می‌لرزه.

- شما آهنگ هم گوش می‌کنی؟

بله. من از افراط و تفریط خوشم نمیاد. به نظرم دین وقتی قشنگه که همه چی سرجاش باشه.

- نظرت درباره آرایش و زینت زن و مرد تو اجتماع چیه؟

زینت و پاکیزگی نیازه، چون توی احادیث هم این مسأله تأکید شده که رعایت کنیم. اما آرایش هر چی ملایم‌تر توی جامعه باشه، بهتره. چون واقعاً زیبایی و جذابیت بیش از حد عامل گناه آدم می‌شه، اما پیامبر (ص) فرمودند: دو زن عاقبت به خیرند و جاشون بهشته ۱- زن بی‌حیا ۲- زن باحیا. زنی که در بیرون باحیاست برای دیگر مردان و بی‌حیاترین است در خانه برای مرد خودش. کاش واقعاً این جوری باشیم.

- چادری بودن محدودت نکرده؟

نه، اصلاً. به قول شهید مطهری. حجاب مصونیت است نه محدودیت. من هم لباس اسپرت یا لباس شخصی می‌پوشم و فقط زیباییش رو نمی‌ذارم به چشم نامحرم بیاد.

- تو جامعه‌ای که دین زیاد رعایت نمی‌شه، مردمش چه حالی دارن؟

تو خارج از کشور اگر خوب دقت کنی، مردم از بی‌بندوباری خسته شدن و سمت دین اسلام میان. اما در ایران مردم دین‌زده شدند و فرهنگ زدگی هم باعث به وجود اومدن دین زدگی مردم شده و این مسأله مردم رو دچار دوگانگی کرده.

- جامعه ما توی تربیت دینی، اون جوری که باید بوده یا نه؟

نه، اصلاً نبوده. جامعه بودجه نمی‌ده تا حداقل این آموزش، توی آموزش و پرورش درست صورت بگیره، چه برسه تو جامعه.

- نظرت درباره تربیت دینی معلمان توی مدرسه چیه؟

اگر معلمای دینی، مثل معلمای ما باشند، عالی هستند. چون معلم ما فقط پای‌بند کتاب نبودند و جدای از کتاب، به ما درس می‌داد و این معلم‌ها بودند که من رو علاقه‌مند به درس خوندن توی حوزه کردند.

- اگر شما جای مسوولان بودید، چطور و با چه کاری دین رو ترویج می‌دادید؟

جامعه ما اگر جامعه اسلامی، باید در موردش به حرکتی انجام بده. اما من این حرکت رو نمی بینم. من که تنهایی نمی تونم کاری کنم. نمی دونم، فقط می دونم اگر خودم راه کاری ندارم، این راه کار رو هم نمی پسندم و مخالف اون هستم که فقط به اسم ایران اسلامی باشیم.

- شده تا حالا معجزه‌ای توی زندگیت رخ بده و بگی خدا تو چقدر بزرگی؟

خیلی، همین که نفس می کشم یا همین که دلم ناآرومه و به خدا می گم، خدایا آرامش رو بهم برگردون و تا چند لحظه بعدش آرام می شم، این از نظر من معجزه‌اس. البته شاید از نظر خیلیا به چیز عادی باشه.

- دانشجو بودن رو فکرت تأثیر گذاشته؟

بله، معلومه کلی تأثیر روی افکار علمی و دینی من گذاشته.

- شما چه رشته‌ای درس می خونین. توی رشته تون رنگ و رد پای از خدا می بینی؟

من رشته‌ام معارف اسلامی هستش و جای جایش ردپای خداست و رنگ خدا رو داره.

- به نظرت خشک مذهب بودن کار خوبیه؟ اصلاً خشک مذهب بودن چه آثاری می تونه داشته باشه؟

خشک مذهب بودن اصلاً خوب نیست. به نظرم اصلاً آثار مثبت نداره. اما آثار منفی زیادی داره. به نمونه‌ی بارزش خرد شدن شخصیت بعضی از آدم‌ها توسط این اشخاص هست که فکر می کنن، خیلی خاص هستن و در آخر دین زدگی قرار دارن.

- این که می گن، قضاوت نکن، دروغ نگو، غیبت نکن، به ماجرای دینی یا نه بستگی به شخصیت آدم داره؟

می شه گفت هر دو. به قول حضرت علی، علیه السلام، که فرمود: بین دیدن تا شنیدن چهار انگشت فاصله است، همیشه چیزی رو باور کنید که دیدید، ساده هم قضاوت نکنید. توی اسلام این هستش و این حدیث که می فرماین: «الغیبه اشد من الزنا». یا این که کلاً خودت می گی، بعضی ها اون قدر عیب این و اون رو می گن که انرژی منفی می دن و یا خودت می گی، دیگه پیش فلانی نمی رم، چون فقط غر می زنه. راز کسی رو فاش کردن خوب نیست و اون علاوه بر غیبت، داره راز شخص غایب رو هم فاش می کنه و واقعاً به نظرم شخصیت و فرهنگ این اشخاص ضعیفه.

- تا حالا کسی با حرف تو عوض شده که بیاد بهت بگه، فلانی من با حرف تو عوض شدم و واقعاً متحول شدم؟

با حرف من؟

- آره. چی بهش گفتی؟

من با حرف زدند شاید نه، اما معلم روی خیلیا تأثیر داشته، خیلیا طرز روسری بستن من یا چادر پوشیدن منو تحسین می‌کنن و بعدها دیدم که گرایش به حجاب چادر داشتن و به من گفتن که از چادر پوشیدن تو خوشمون اومد و چادری شدیم.

- به عنوان حرف آخر، چه صحنه‌ای باعث شده بگی خدا جای حق نشسته؟  
 فالحه خیر حافظا. بوده توی اطرافیان که بی‌گناه رفته زندان تا پای چوبه‌دار رفته برگشته. تا چوبه‌دار رفت، اما بالای چوبه‌دار نه. من به این ضرب‌المثل معتقد نبودم، اما الآن می‌گم، خدا جای حق نشسته. چوبه‌دار که سهله.  
 - موفق باشی عزیزم. ممنون.  
 خواهش می‌کنم. هم چنین.

## تأملی دوباره

افراط و تفریط‌های دینی، مانند داعیه صدور انقلاب به دیگر کشورهای جهان و مسکوت نهادن جنگ فقر و غنا در داخل، داعیه زیبایی‌های درونی دین و محدود شدن دین در ظواهر صوری آن، داعیه کمک به فقرای دیگر کشورها و مسکوت ماندن نسبی کمک به فقرای داخل کشور، طرح ضرورت تحقق عدل و قسط و داد اسلامی و محدود شدن دامنه اصلاحات به تغییرهای شکلی و ظاهری، تأکید ساده بودن دین و مواجه شدن افراد با رساله‌های پیچیده و دشوار، طرح پویایی اجتهاد و مواجهه با دیدگاه‌های بازمانده از صدها سال قبل، تأکید توانایی دین در هدایت جامعه بشری و مواجه شدن با جریان‌های دینی داخل کشور که بعضاً در تضاد با یکدیگر قرار می‌گیرند، از دیگر مواردی هستند که بعضی از جوانان مصاحبه شده، به طرح آن‌ها پرداخته‌اند.

منطقی (۱۳۸۹) در گزارش نقد برخی از جوانان به افراط و تفریط‌های دینی بزرگ‌سالان، اظهار نظر یکی از جوانان را در این جهت به شرح زیر نقل می‌کند:

«از یک طرف زنان پلیس باید با چادر حتی به کوه‌نوردی و بالا و پایین رفتن از ساختمان‌ها بپردازند و از طرف دیگر اعتراض افراد باید با گلوله مواجه شود، آیا واقعاً اولیای دین، چنین چیزی را از دین می‌خواستند؟  
 انگار همه مراسم اسلامی، باید با اشک و گریه و زاری و ناله تمام شود و مسلمان‌ها فکر می‌کنند، خدا تنها در برابر اشک و خواری و زاری آن‌ها، به آن‌ها نظر لطف می‌اندازد، نه با قدردانی و سپاس‌گزاری و شادی آن‌ها». ملاحظه مصاحبه سحر ۱۹ ساله که طلبه حوزه علمیه می‌باشد، حکایت از نقد سحر نسبت به افراط و تفریط‌های دینی است. به این معنا که سحر با بیان این که حجاب جزئی از اسلام است و دقیقاً مترادف اسلام نیست و در

کنار حجاب اندام، یک مسلمان باید به حجاب جوارح (به معنای حواس ظاهری) و حجاب جوانح (به معنای حواس باطنی آدمی) بیندیشد یا روزه، صرف نخوردن نیست و باید روزه چشم و زبان نیز مدنظر روزه دار باشد، یا اندیشه سحر دال بر این که یک فرد مسلمان به جای رفتن مجدد به حج، بهتر است وجه آن را به افراد نیازمند کمک کند یا ضرورتی به آن نیست که در طول محرم و صفر، زندگی آدمی از حرکت باز بایستد، زاویه دید جدیدی از خود را به معرض دید می‌گذارد.

از سوی دیگر سحر با بیان این که وی با وجود طلبه بودن، از فضای مجازی استفاده بهینه دارد یا با وجود حفظ حجابش، تیپ اسپرت دارد و آهنگ نیز گوش می‌کند، بعد دیگری از زاویه دید جدید خود را به معرض نمایش می‌گذارد.

بازنگری و اصلاح افراط و تفریط‌های دینی، از مواردی است که باید در دستور کار عالمان دینی و علوم انسانی<sup>۱</sup> قرار گیرد.

---

<sup>۱</sup>- علت طرح عالمان علوم انسانی در کنار عالمان دینی، در مباحث بعدی کتاب، ذیل عنوان چالش‌های درونی و بیرونی نظام اسلامی آمده است.

## ۰۱۳ نقد تحلیل رفتن دین در جزییات: دین رو باید توی جامعه و رفتار آدم‌ها با هم دید و این چیزیه که اصلاً نداریمش!

مصاحبه با مرتضی، ۲۵ ساله، دانشجوی کارشناسی روان‌شناسی

- آقا مرتضی، در ابتدا یک معرفی اجمالی از خودت به دست می‌دی؟

آره. من ۲۵ سالمه و دانشجوی کارشناسی ارشد هستم.

- درباره دین در سه برهه زمانی قبل از انقلاب، انقلاب و آرمان‌های آن و نظام حال حاضر ایران نظرت چی هست؟

توی جامعه ما این اصل توی مغز مردم هست که این اصول و احکام رو بدونی و فروع رو انجام بدی go to the بهشت.

مخالفشم که جدیداً اپیدمی شده اینه که خدا نیست و... فقط خوش باش در نهایت می‌رسی به بیشترین لذت و کمترین رنج.

انقلاب ۵۷ ما هدفش چی بود؟ حکومت کوخ نشینان؟ رفاه حالشون؟ (نیشخند)، چه طرح‌هایی که می‌خواستن به نفع مردم این طبقه انجام بشن و جلوشون گرفته شد (تأسف زیادی در چهره‌اش دیده می‌شود). وقتی به کل جامعه نگاه می‌کنم، می‌گم، ای کاش فساد فقط توی این بخش یا فقط توی اون بخش بود تا برطرفش می‌کردیم، اما فساد توی ذره ذره‌ی این جامعه نفوذ کرده. حتی همین اطراف ما توی روابط خانوادگی‌مون! و به نظرم با چنج رژیم هم چیزی تغییر نمی‌کنه.

- به نظرت در جامعه برخورد ابزاری با دین وجود داره یا نه؟

یکی از آشناهامون که برای مجلس کاندید شده بود، خودش تعریف می‌کرد که چه اوضاع وخیمی داشته برای این که توی لیست چپ یا راست اسمش وارد بشه و رأی بیاره.

آخه چرا پیاده نظام درست می‌کنن برای کارای سبک؟ وجدانشون کجا رفته؟ اصل اینه که هر چیزی ابزار هست، اگه حقیقت رو زیر سوال نبره. عجیبه ما جایی زندگی می‌کنیم که خود حقیقت شده ابزار و چیزایی شده هدف که حقیقت رو برده زیر سوال!

- به نظر شما در جامعه ما دین در رفتارهای بین فردی و اجتماعی افراد دین دار نمودی داره یا نه.

متأسفانه این دقیقاً همون چیزیه که دیگه نمی‌بینیمش. دین که فقط با پوشش و مسجد رفتن مشخص نمی‌شه. دین رو باید توی جامعه، توی رفتار آدم‌ها با هم دید و اینه که اصلاً نداریمش انگار. شبیه قرآنایی که روی طاقچه‌ها مون خاکی می‌خورن، داریم همین رفتار رو با دین توی جامعه می‌کنیم. دیگه فقط اسمش مونده، وجود این همه بی‌اعتمادی و دروغ و فساد در جامعه دلیل تأیید حرفمه.

برای من آدمی که درد و رنج رو با گوشت و پوست و استخوانش توی تک‌تک لحظه‌های زندگیش چشیده باشه، قابل احترامه، نه کسای امثال این گوریل سید احمد خاتمی که فقط نعره می‌زنن، الگوی من یکی مثل صادق هدایت، اما این رو نمی‌تونم جایی بگم. این آدم فقط پایانش قابل دفاع نبوده، چه می‌دونم دینی نبوده، خودکشی کرده، همین. و گرنه اون همه فهمیدن درد جامعه، همون چیزیه که الآن بهش احتیاج داریم و نداریمش. - به نظر شما الآن جامعه ما به رویکرد تبعیدی در دین نیاز داره یا رویکرد استدلالی و تجربی.

بین واقعاً خنده داره، طرف پول نداره قسطای آخر ماهش رو بده به هر دری‌ام می‌زنه جور نمی‌شه، خلاصه هیچ رقمه نمی‌تونه این مشکل رو حل کنه، مستأصل می‌شه. آخرش پا می‌شه می‌ره یه وضو می‌گیره، نماز می‌خونه، گریه می‌کنه.

بعد از دو سه روز اتفاقاً یکی از دوستاش بهش زنگ می‌زنه و قرضی که خیلی وقت پیش ازش گرفته رو پس می‌ده و خلاصه کارش راه می‌فته. بعد اینجاش جالبه که طرف برمی‌گرده می‌گه: آه! کار خدا رو می‌بینی؟ این خدا نیست، این تحقیر خداست. اصلاً یه قانون هست که می‌گه، بدون ترس به چیزی فکر کنی، اتفاق می‌فته. خب این طرف نماز خونده، گریه کرده، ترس و اضطرابش از بین رفته و اتفاق افتاده، فقط همین. این همون اتفاقیه که توی روزه‌ها و مراسمای دینی‌ام می‌افته، طرف می‌شینه یه دل سیر گریه می‌کنه، اضطرابش از بین می‌ره و بعد اون قانونی که گفتم، عمل می‌کنه به همین سادگی. اصلاً این مراسمای مذهبی مگه چی هستن؟ یه نوع کنسرتن دیگه، کنسرت قشر مذهبی جامعه. خود این محمود کریمی شبی ده، بیست میلیون تومن پول می‌گیره واسه کنسرتاش.

- جدایی دین از سیاست در جامعه را قبول دارید یا نه؟

این دو تا باید جدا باشن، و گرنه اوضاع می‌شه وضعیت مزخرف کشور ما، البته با توجه به تعریفی که مسوولان کشور از دین دارن، این رو عرض می‌کنم. این همه قرائتی و فلانی و فلانی آخه به چه درد می‌خورن؟ توی جامعه‌ای که یه جمعیت خیلی زیادش هنوز توی رفع نیازهای ساده اولیه‌شون موندن، این رو از خودم نمی‌گما، نظریه اریک اریکسون این حرفم رو تأیید می‌کنه، وقتی می‌گه از ۱-۰ سال مفهوم اعتماد توی بچه شکل می‌گیره، خب حالا شما تصور کن یه بچه‌ی این سن که یه خانواده فقیر داره و نیازهای اولیه‌اش برطرف

نمی‌شه، پس به دنیا بی‌اعتماد می‌شه و اعتماد توش کلاً شکل نمی‌گیره، حالا هی بیان واسه‌اش با امثال قرائتی، پدافند اعتقادی درست کنن که خدا مهربونه، خدا فلان جور و... آقا این اصلاً اینا رو نمی‌فهمه، تهش می‌شه چی؟ خفاش شب.

واسه این آدم ما به خدا داریم، برای هر طبقه یکی. یا به خدای دیوونه داریم که هی می‌گه، اینجا حکمت این بود. اونجا حکمت اون بود یا این که اصلاً هیچی، هیچ خدایی نداریم.

در واقع تعریفی که از خدا داریم، بیشتر برای طبقه متوسط ماست و بیشتر به تعریف اقتصادی از خداست. و گرنه طبقه مرفه که کلاً بحثش جداسه و فقط سالی بیست بار ماشین عوض می‌کنه و... امثال اینا کلاً خواسته مادی‌ای ندارن.

طبقه متوسط هم که حالا باز از ده تا خواسته‌اش، به هفتاش می‌رسه، طبق همون این حکمت نیست، اون هست خودشون.

طبقه فقیر هم که از بس خواسته و نشده فقط فحش می‌ده. خیلی دلم می‌خواد داد بزنم توی شهر که بابا بس کنید، این جور صحبت‌ها و نصیحت کردن رو بس کنید. یه امکان، یه گزینه، یه فرصت بدید، ولی گوش شنوا کجاست؟

- برخی از افراد در عین داعیه دین، تخطی‌هایی دارن، نظر شما در مورد این افراد، چیه؟  
من در حال حاضر نماز نمی‌خونم. یه وقتی که به داداشم می‌گم، چرا نماز نمی‌خونی؟ برمی‌گرده جواب می‌ده، تو خودت چرا نماز نمی‌خونی؟

بهش می‌گم، من اگه نمی‌خونم، دارم پرس‌وجو می‌کنم، دنبال دلیل واسه خودم، نزدیک به ۴۰۰ تا کتاب خوندم با آدمای مختلف دارم صحبت می‌کنم. پیگیرم چیزی رو که باید پیدا کنم. ولی تو غلط می‌کنی می‌خوای عین من باشی، تو که از صبح تا شب توی گیمی یا داری چت می‌کنی. ولی متأسفانه بی‌فایده هست.  
من اصلاً نمی‌فهمم چرا نماز ستون دینه، ولی این آیه‌ای که می‌گه، نجات یک انسان، نجات یک جامعه هست، اصلاً به چشم نمیاد؟ همیشه تا بوده همین بوده، اون جاهایی که راحتی و به نفعمونه، وجود دارن و خیلی مهمن، اصلاً واجب. اما جاهای دیگه اصلاً به چشم نمیان.

- برخی از افراد اعتراض‌های جنسیتی به دین دارن، نظر شما در این ارتباط چی هست؟  
از وزارت ارشاد، یه سانسور کردن کتابا و فیلما و مجوز ندادن رو و یه گشت ارشادش رو می‌شناسیم، البته فکر نکنم چیز دیگه‌ای هم داشته باشه واسه شناختن. این وزارت ارشاد دست کیاست؟ دکتر سروش؟ دکتر شریعتی؟ نه.



اینا و آدمای شبیه به اینا همیشه سرکوب می‌شن، پس این فاجعه‌ای که توی جامعه اتفاق افتاده، خیلی‌ام غیر طبیعی نیست.

## تأملی دوباره

«به نظر من اگر کسی اعتقاد به خدا داشته باشد و نماز بخواند، مورد قبول است و اگر کسی بیاید و بگوید نماز این آدم به خاطر لاکی که زده است یا آرایشی که داشته است، مورد قبول نیست یا کمتر مورد قبول است، این دیگر یک حرف مسخره و خنده‌داری است».

تعدادی از جوانان مصاحبه شده، بیان می‌داشتند که آنان با تفکیک تکالیف دینی به مهم و غیرمهم، تنها خود را ملزم می‌دانند که به تکالیف مهم بپردازند و از پرداختن به تکالیف غیرمهم، سرباز بزنند. منطقی (۱۳۸۹) در یک بررسی تطبیقی که در سطح افراد جوان و بزرگسال انجام داد، از آنان پرسید که آنان در اجرای تکالیف دینی خویش چگونه رفتار می‌کنند. با طبقه‌بندی پاسخ‌های جوانان و افراد بزرگسال در سه طبقه اجرای دقیق، اجرای نسبی و عدم تقید به اجرای تکالیف دینی و انجام آزمون آماری مربع کای، تفاوت معنادار پاسخ‌های دو گروه مشخص می‌شود، به این معنا که بر خلاف بزرگسالان که بر اجرای دقیق تکالیف دینیشان مُصر هستند، جوانان یا تکالیف دینی خود را انجام نداده و یا به اجرای نسبی آن دست می‌زنند. به بیان دیگر، موضع‌گیری جوانان و بزرگسالان در ارتباط با انجام تکالیف دینی متفاوت است. به این معنا که برخلاف بسیاری از بزرگسالان که به فرض پس از انجام یک غیبت، خود را ملزم می‌دانند که دقیقاً ۱۰۰ بار استغفرالله بگویند، جوانان در برخوردی آسان‌گیرانه با دین، از سویی با اشاره به پاکی نیت یا صافی دلشان و از سوی دیگر با استناد به رحمت و عطف حضرت باری تعالی، از قصور خویش در انجام اعمال عبادیشان، به سادگی می‌گذرند. نمونه‌های زیر، شواهدی از برخورد سهل‌گیرانه جوانان در انجام عبادات و تکالیف دینیشان است:

«من خودم حدود نیمی از تکالیف دینی خودم رو به جا می‌آورم و فکر می‌کنم، اگر تکالیف اصلی رو به جا بیارم، دیگه لزومی نداره که به جزئیات بپردازم».

«اسلام خیلی وارد جزئیات شده است، به نظر من هدف اصلی دین، آرامش دادن به انسان‌ها است، من هم تکالیف دینی خودم را تا جایی انجام می‌دهم که به آرامش برسم، بنابراین دلیلی ندارد که من به اجرای مو به مو و دقیق تکالیف دینی بپردازم. به نظر من، اگر کسی بخواد با خدا ارتباط داشته باشد، لازم نیست این قدر قانونی عمل کنه».

«به عقیده من، اجرای دستورهای دینی به صورت کلی، کافی هست و همین قدر که نیت آدم پاک باشد، بس هست. من خودم اگر نیت پاکی داشته باشم، تکالیف دینی خودم را در حد کلی انجام می‌دهم و از این مسأله هم ابراز رضایت دارم».

«من با اجرای کلی تکالیف دینی، راضی می‌شوم و همین که من احساس کنم، دل خودم راضی شده است، این مسأله برای من کافی هست».

من خودم با ناخن لاک زده نماز می‌خونم و به نظرم این یک مسأله جزئی بیشتر نیست و جزئیات، این قدر مهم نیستند که فکرمون رو مشغول آن‌ها کنیم».

وقتی از جوانان اخیر، درخواست می‌شد تا به تبیین مستدل اعتقاداتشان بپردازند، آنان غالباً با توسل به توجیه کردن، به این مسأله پاسخ می‌دادند، نمونه‌هایی از پاسخ این افراد در تبیین پرهیز آنان از مسایل به اصطلاح جزئی دینی (که جوانان آن‌ها را مورد توجه قرار نمی‌دادند)، به قرار زیر است:

«به نظر من مهم اینه که آدم خدا رو قبول داشته باشه، دیگه فکر نمی‌کنم پرداختن به جزئیات دینی، لزومی داشته باشه».

نماز اتصال به سرچشمه هستی هست و من نمی‌تونم باور کنم که یک لاک زدن ساده، بتونه من رو از این اتصال عظیم باز بداره».

«به نظر من اجرای مو به مو و دقیق احکام، سبب می‌شود آدم از هدف اصلی عبادت خودش دور شود و دچار وسواس خاطر شود. من، همین که احساس کنم، عبادتم به طور کلی مورد قبول واقع می‌شود، برایم کافی است و دنبال انجام دستورهای حاشیه‌ای و جزئی آن نمی‌روم».

اظهارات مرتضی ۲۵ ساله نیز دلالت بر پرهیز وی از مسایل به اصطلاح جزئی از منظر وی را دارد. به این معنا که وی با بیان این که از منظر دین نجات دادن یک انسان، نجات دادن جامعه شمرده می‌شود، اظهار می‌دارد، این بعد اجتماعی اسلام که حاوی بنیانی‌ترین انتظار دین از پیروان خود می‌باشد، در بین افراد دین‌دار و جامعه، نمود چندانی ندارد، در برابر افراد دین‌دار تصور می‌کنند با آگاهی یافتن به اصول و فروع دین و انجام موارد فردی مانند ادای نماز، روزه و مثلاً رفتن به حج، بهشت برای آنان تضمین شده است، در حالی که چنین نبوده، پرداختن به این موارد از منظر بسیاری از جوانان پرداختن به مسایل جزئی و فرعیات دینی است و باید به ابعاد اجتماعی و نعدوستانه فراموش شده اسلام، به مثابه اصلی ترین هدف دین عطف توجه داشت.

## مختصات نگرش دینی دانشجویان

در زیر مجموعه «مختصات نگرش دینی دانشجویان»، موضوع‌های: رابطه عاشقانه با خدا، توجه به باطن دین، ضرورت بازنگری و اصلاح دینی، ضرورت تفکیک دین از سیاست، استقبال از برخورد تحقیقی-تجربی با دین، اخذ ارزش از جهان مدرن، نقش الگوها در پذیرش عمیق دین، تفسیرهای جدید دینی، پذیرش تسامح دینی، تفسیر عرفانی از دین، جایگزینی (نسبی) عرفان‌های نوظهور به جای دین، لطافت‌یابی دینی، فاصله گرفتن از دید آرمان‌گرایانه، کاهش ابعاد پیامدی و مناسکی، مورد توجه قرار گرفته‌اند.

در موضوع رابطه عاشقانه با خدا، دو مصاحبه با عناوین «رابطه عاشقانه با خدا: خدا چند هزار برابر احساسی که مادر نسبت به فرزندش دارد رو نسبت به بنده‌هاش دارد!» و «رابطه عاشقانه با خدا: خدا زیباست، خدا خوبه، خدا عادل‌ترین وجود موجوده!»، ارایه گردیده است.

در موضوع توجه به باطن دین، دو مصاحبه با عناوین «توجه به باطن دین: مهم پذیرش محتوای انسانی ادیان هست که توی همه ادیان مشترکه!» و «توجه به باطن دین: تغییر مسیر توجه از دین قشری به دین عمقی»، ارایه شده‌اند.

در موضوع ضرورت بازنگری و اصلاح دینی، دو مصاحبه با عناوین «ضرورت بازنگری و اصلاح دینی: آدم توی قرآن و اسلام چی شک می‌کنه که اصلاً این‌ها واقعی هستند یا نه!» و «ضرورت اصلاح دینی: پذیرش دین دست نخورده پیامبر (ص)»، ارایه گردیده است.

در موضوع ضرورت تفکیک دین از سیاست، دو مصاحبه با عناوین «ضرورت تفکیک دین از سیاست: تنها حکومت اسلامی می‌تونست کشور رو به طرف سکولار شدن ببره!» و «ضرورت تفکیک دین از سیاست: من از تلفیق دین و سیاست خوشم نمیاد، چون هر دو تاشون توی این وسط متضرر شدن»، ارایه شده‌اند.

در موضوع استقبال از برخورد تحقیقی-تجربی با دین، دو مصاحبه با عناوین «استقبال از برخورد تحقیقی-تجربی با دین: تشویق جوانان به تحقیق و تفحص در امر دین» و «استقبال از برخورد تحقیقی-تجربی با دین: ترجیح رویکرد استدلالی به رویکرد تعبدی در دین»، ارایه گردیده است.

در موضوع اخذ ارزش از جهان مدرن، دو مصاحبه با عناوین «اخذ ارزش از جهان مدرن: رسیدن به دفاع از هم‌جنس‌گرایی» و «اخذ ارزش از جهان مدرن: علاقه ضمنی به تغییر دین»، ارایه گردیده است.

در موضوع نقش الگوها در پذیرش عمیق دین نیز مصاحبه «نقش الگوها در پذیرش عمیق دین: من از بچگی با صدای قرآن خوندن پدرم از خواب بیدار می‌شدم!»، ارایه شده است.

در موضوع تفسیرهای جدید دینی، دو مصاحبه با عناوین «تفسیرهای جدید دینی: وقتی مردی به زنش تعهد نداشته باشد، عقدش هم باطله!» و «تفسیرهای جدید دینی: مراجع تقلید برای دین محدودیت ایجاد می کنند»، ارایه شده اند.

در موضوع پذیرش تسامح دینی، دو مصاحبه با عناوین «پذیرش تسامح دینی: من در عین مسلمون بودن، آزاد و راحت رفتار می کنم» و «پذیرش تسامح دینی: کم رنگ شدن اختلاف های مذهبی»، ارایه گردیده است. در موضوع تفسیر عرفانی از دین، سه مصاحبه با عناوین «تفسیر عرفانی از دین: خدای متفاوت من با دیگران»، «تفسیر عرفانی از دین: رابطه شخصی شخصی من با خدا» و «تفسیر عرفانی از دین: وجدان به مثابه دین آدمی»، ارایه شده اند.

در موضوع جایگزینی (نسبی) عرفان های نوظهور به جای دین نیز مصاحبه «جایگزینی (نسبی) عرفان های نوظهور به جای دین: ما اصلاً هیچ وقت آیه های قرآن رو نمی خونیم!»، ارایه گردیده است.

در موضوع دادن بعد اجتماعی به دین، سه مصاحبه با عناوین «دادن بعد اجتماعی به دین: مردم ما سعی می کنند خیلی عامل به احکام باشند، ولی در اخلاق خیلی ضعیف هستند و خوی کاملاً عصبی دارند»، «دادن بعد اجتماعی به دین: توجه وافر به زیست محیط و اخلاق اجتماعی» و «دادن بعد اجتماعی به دین: امام رضا جواب نمی ده، اگه دخیل نبندن؟»، ارایه شده اند.

در موضوع فاصله گرفتن از دید آرمان گرایانه، مصاحبه «فاصله گرفتن از دید آرمان گرایانه: حمیت دینی اندک»، ارایه شده است.

سرانجام در موضوع کاهش ابعاد پیامدی و مناسکی، دو مصاحبه با عناوین «کاهش ابعاد پیامدی و مناسکی: من اصلاً اعتقادی به روزه و اینا ندارم!» و «کاهش ابعاد پیامدی و مناسکی: در حالی که بعد باوری دین برای من پررنگ تر شده، بعد پیامدی اون برام قدری رنگ باخته»، ارایه گردیده است.

در ادامه مصاحبه های مورد نظر ارایه و مورد بحث و بررسی قرار خواهند گرفت.

۰۱۴ رابطه عاشقانه با خدا: خدا چند هزار برابر احساسی که مادر نسبت به فرزندش دارد رو نسبت به بنده‌هاش دارد!

مصاحبه با مصطفی، ۲۵ ساله، دانشجوی کارشناسی مددکاری

- خودت رو معرفی می‌کنی؟

اسم مصطفی است، ۲۵ سالمه و دانشجوی جامعه‌شناسی، گرایش مددکاری هستم.

- به نظر شما دین دارهای واقعی چه ویژگی‌هایی دارند؟

دین‌دارای واقعی کسانی هست که رفتار دینی دارند و یکی از ویژگی‌های کسی که دین‌دار واقعی، چهره نورانی اون هست. یعنی از چهره نورانی‌اش می‌فهمیم آدم دین‌داری هست، مثل اون جوان نصرانی در واقعه کربلا که نصرانی بود، اما امام حسین را از نورانیتش تشخیص داد و شناخت و به حق بودن اون شهادت داد و در راه اون هم کشته شد. امروز کسی که دین‌دار واقعی باشه، با مشاهده کردن چهره‌ی او، واقعیت وجودی او را هم خواهیم شناخت، البته اگر دلمان از معصیت کشته نشده باشد.

- یعنی فقط چهره مهمه که نورانی باشه؟

رفتار و کردار و عمل هم گویای این کار خواهند بود.

- خوب آدم چه رفتارهایی باید داشته باشه که بفهمیم اون دین‌دار واقعی؟

از حرف‌هایی که می‌زنه و به اون حرف‌ها هم عمل می‌کنه، ما رو به خاطر خودمون بخواد، ما رو برای خودش نخواد، باری از روی دوش ما برداره، نه این که باری روی دوش ما اضافه کنه.

- به نظر شما بزرگ‌ترها دین‌دارهای واقعی رو چطور می‌بینند و از نظر اون‌ها، دین‌دارهای واقعی چه ویژگی‌هایی دارند؟

بزرگ‌ترهای ما عقلشون به چشمشونه، هر کی ظاهر خوبی داشته باشه، می‌گن این دین‌داره واقعی و گول ظاهر افراد رو می‌خورن.

- در حال حاضر چه چهره‌ای برای دین اسلام می‌بینید؟

دین اسلام همونیه که از آدم تا خاتم رسیده و چهره‌ی دین تو سال‌های مختلف در گذشته، در حال و در آینده، هیچ فرقی نخواهد کرد. دین نسل به نسل و سینه به سینه به دست ما رسیده و در آینده هم همین خواهد بود. دین چهره‌ی رئوف، مهربان و بسیار جذابی دارد.

- به نظر شما بزرگ‌ترها چه چهره‌ای برای دین می‌بینند؟

اصلاً این ملاک نیست که چون اون‌ها قدیمی تر هستن، دین رو به جور دیگه ببینند، حالا ما که امروزی هستیم به جور دیگه ببینیم. دین نیاز به پیشرفت نداره، هرچند آدم‌هایی که امروز پیشرفته شدن، در دین هم پیشرفته‌اند.

- یعنی نظر شما با نظر پدرتون در دین یکی هست؟

نه، اصلاً، به نظر من آدم اول که بخواد وارد دین بشه، فقط باید از خداوند بخواد که خداوند هدایتش کنه. کسی که خدا هدایتش کنه، اون هدایت شده واقعه. حالا پدر من یک سری نظرهایی داره که با نظر من متفاوت، این مسأله‌ای نیست.

- پدر شما دین را چطوری می‌بینه؟

اون تکیه بر حرف‌ها و مسایلی زده که در دوران کودکی و نوجوانی شنیده، نمی‌دونم در موردش تحقیق کرده یا نه. خداوند به ما دو تا چشم داده، دو تا گوش، به ما هم توصیه کرده که با گوش‌ها زیاد بشنویم، با چشم‌ها ببینیم، ولی زبان رو یکی داده، گفته کمتر حرف بزنین، بیشتر بشنویم. حالا این بیشتر بشنویم، برای بعضی‌ها سوء تفاهم شده، یعنی به جای این که برن خودشون یک سری مسایل دینی‌شون رو بررسی کنن، صرف همین شنیده‌ها، عمل می‌کنند.

- پس دید شما با دید بزرگ‌ترها فرق داره؟

آره، خیلی فرق داره، پدرم دین رو در ظاهر می‌بینه، مثلاً کسی که یقه‌اش بسته باشه و در ظاهر خوب باشه، از نظر اون به فرد دین داره، یعنی این که از ظاهر به شخص تصمیم‌گیری برای دین می‌کنن. خلاصه اونا دین رو با چشم می‌بینند و با چشم راجع به اون تصمیم می‌گیرند.

- ولی جوان‌ترها؟

جوان‌ترها من خودم رو می‌گم، این که کی قراره به بهشت بره یا به بهشت نره، به ما ربطی نداره، به ما ربطی نداره که طرف چه کاره هست، اگر هر کاره‌ای که هست، به ما مربوط نیست، ما یک نفریم و تنها کسی که دستمون بهش می‌رسه، خودمون هستیم. اگر هر موقع از دست خودم فارغ شدم، بعد باید به دیگران پردازم که فکر نکنم، حالا حالاها از خودم فارغ بشم. بالاخره رفتار و کردار دیگران به ما هیچ مربوط نیست.

- به نظر شما ظاهر دین مهمه یا باطن دین؟

ببینید، ظاهر و باطن دین، دو روی یک سکه هستند، مثل شریعت و طریقت، مثل کلمه و معنی یعنی تا کلمه‌ای نباشه، معنی‌ای نخواهد بود، تا شرعی نباشه، راهی وجود نخواهد داشت، پس باید ظاهری باشه، تا باطنی وجود داشته باشه، و تا ظاهر نباشه، باطن هم نخواهد بود.

- کدام اهمیت بیشتری دارند؟

نمی‌شه بین دو تا یکی رو انتخاب کنیم، گفتم که مثل به گردویی می‌مونه که بگیم به پوستش دسترسی پیدا کنیم یا مغزش، تا اون پوست نباشه، اون مغز برای ما نگه داشته نمی‌شه، پس پوست واجبه، وقتی به مغز رسیدیم، اون پوست از بین می‌ره، یعنی وقتی به مقصد و مقصود رسیدیم، این نقشه‌ها، این آدرس‌ها، مثل این می‌مونه که می‌خواهیم به یک جا سفر کنیم، اول سوال می‌کنیم، یک سری کروکی‌ها و یک سری آدرس‌ها نیاز هست، این می‌شه ظاهر، وقتی به مقصد و مقصود رسیدیم، به باطن رسیدیم، اون آدرس‌ها و کروکی‌ها از بین می‌ره.

- پس به نظر شما، ما نماز می‌خونیم، روزه می‌گیریم یا حجاب رعایت می‌کنیم که به خدا برسیم، حالا که به خدا رسیدیم نماز و...رو باید ول کنیم؟

کسی که به خدا برسه، فنا فی الله می‌شه، از بین می‌شه، تمام می‌شه. زندگی یعنی هر کسی توی این دنیا درست رفتار کنه و درست عمل کنه. آیه قرآن هست که می‌گه «انا لله و انا الیه راجعون». همه از خداییم و به خدا برمی‌گردیم. این به خدا برگشتن در قید حیات، بعد از مرگ که همه به خدا برمی‌گردیم، فانی می‌شه در راه خدا، یعنی یه کار رو به کمال رسونده.

- توجه شما به خدا چطوره؟

به نظر من هر موقع من توجهم به خدا باشه، مطمئناً اون توجهش به من هزار برابره.

- توجه شما به خدا چطوره؟

فکر کردن به خدا می‌شه توجه من به خدا. هرکاری که به خاطر او انجام دادم، همیشه اون رو حاضر و ناظر دیدم، از غیب خود به غیب مطلق رسیدن.

- نظر شما در مورد مراسم‌های دینی مثل شب احیا و جشن‌ها چی هست؟

یک سری مسایلی هست که نسل به نسل رسیده تا الآن، تو این‌ها خیر و برکت‌هایی هست که ما کورکورانه امروز داریم اون‌ها رو دنبال می‌کنیم، به فرض مثال، در شهادت‌ها و یا ولادت‌ها ما در ظاهر داریم خوشحالی یا ناراحتی می‌کنیم، این ظاهره. اگر به باطن برسیم و بشینیم فکر کنیم، علت این خوشحالی‌ها، علت این ناراحتی‌ها چیه، بیشتر به ما کمک می‌کنه تا دین را درک کنیم.

- نظر بزرگ‌ترها نسبت به این مراسم‌ها چیه؟

اون‌ها هم مثل ما فقط دارن ظاهر رو رعایت می‌کنن و بیشتر دنبال مراسم محرم و شهادت‌ها هستن، مثلاً فکر می‌کنند یه شام می‌دهند، انگار مراسم رو تمام و کمال انجام داده‌اند، ولی این‌طور نیست.

- آیا دین باعث پیشرفت جامعه می‌شود؟

دین هم می‌تونه باعث پیشرفت بشه، هم باعث پسرفت. دین اگر دین ولایت امیرالمؤمنین باشه، دین ناب محمدی باشه و اگر دین دارها به خاطر مردم کار کنند، مطمئناً پیشرفت چشم‌گیری خواهیم داشت، ولی اگر بخواد از دین سوءاستفاده بشه و بخوان از مردم سوءاستفاده بکنند، پسرفت که هیچی، نابودم می‌کنن. خلاصه باید دانست که مردم، دین و حکومت، همه چی نابود شدنیه با این رویه. یه مثال ساده‌تر بزنم، همین دین تو فیلم یوسف پیامبر اگر نگاه کرده باشید، همین دین هم باعث جهل و نادانی مردم شده بود و هم باعث پیشرفت شده بود، یعنی تاریخ نشون می‌ده، دین می‌تونه باعث بشه هم مردم رو نادان کنن و در جهل نگه دارنند، هم می‌تونه مردم رو به دانایی برسونه. امروزه اگر ما بتونیم اون ولی و وصی رو پیدا کنیم، به اون بیداری دینی برسیم، اما اگر اونو پیدا نکنیم در ناراحتی و جهل خواهیم موند.

- پس الان جامعه‌ی ما از پیشرفت مونده؟

مونده دیگه چطور باید بمونه.

- به نظر شما دین اسلام تحریف شده است؟

بله، من به پست کسای خوردم که تحریفش کردن. دوباره می‌گم اون ولی اگر پیدا بشه، دین چیزی نیست که به صورت کتابی به دست ما برسه، آدم‌ها برنند در جاهای مختلف درس یاد بگیرن و اون‌هایی که یاد گرفتن رو به بقیه یاد بدن، اون دین نیست، دین خود آدمه، دین اینه که آدم بشینه تفکر کنه که از کجا آمده‌ام، آمدنم بهر چه بود. همین یک مصرع رو درش تفکر کنی می‌شه دین. در قرآن بسیاری جاها اشاره کرده که بیندیشید، نشانه‌های زیادی خدا در دنیا گذاشته برای کسانی که اندیشه می‌کنند. همیشه قرآن داره تذکر می‌ده که آیا نمی‌اندیشید، این برای چه کسانی هست، این برای دین‌دارانی هست که دارن فکر می‌کنن، از کجا اومدن، به کجا می‌خوان برن و دلیل خلق شدنشون چیه. موقعی که بشینیم فکر کنیم، این خودش می‌شه یک نوع عبادت و دین‌داری.

- به نظر شما آیا نسل بزرگ‌تر، فکر می‌کنن دین تحریف شده است؟

نه، اونا فکر می‌کنن، دین ناب محمدی به دست ما رسیده، در حالی که این طور نیست، بهشون قبولوندن.

- به نظر شما دینی که در حال حاضر وجود داره، توش افراط و تفریطی هست؟

در چیزی که من از بچگی یاد گرفتم، همش تهدیده، همش افراطه، همه کاسه داغ‌تر از آتش هستن، همه امر به معروف کن هستن، همه نهی از منکر کن هستن، در حالی که هنوز از خودشون فارغ نشدن. عرض کردم هر موقع از خودتان فارغ شدید، بعد به دیگران پردازید، چطور این می‌تونن به ما بگن چه کار کنید، در حالی که خودشون اون کارها رو انجام نمی‌دهند.

- چطوری افراط می‌کنن؟



به فرض مثال، زیاد به ظاهر گیر می‌دن. من از شما سوال می‌کنم کسی که آهنگ گوش می‌دهد، آیا واقعاً به جهنم می‌رود؟

- نمی‌دونم نظر خودتون چیه؟

نه کسی با آهنگ گوش کردن به جهنم نرفته. اولاً بیایم هدف رو مشخص کنیم که چرا خدا رو عبادت می‌کنیم، عبادت می‌کنیم که بریم بهشت. این به نظر من کار یه فرد نوکر صفت و اگر بهشت نبود خدا رو هم عبادت نمی‌کردن، یا خدا رو عبادت می‌کنیم که به جهنم نریم، اگر جهنم نبود، خدا رو عبادت نمی‌کردیم. این هم کار آدم‌های ترسو هست، ما باید خدا رو به خاطر بزرگی، جبار و... بودنش عبادت کنیم، تنها کسی که لایق عبادته، خداوند هست.

- شما می‌گید ظاهر دین مهمه، بعد می‌گید به ظاهر گیر می‌دن؟

به فرض مثال، اگر تو وضو یه خورده آب بیاد عقب، وضو باطله؟

- خوب این‌ها به نظر شما افراطه؟

شما وضو رو درست بگیرید، اگر ایرادی در اون وضو دیدید، بعداً مطمئن باشید، اون وضوی قبل شما، قبول شده. به نظر من خدا اون وضوی قبلی رو قبول کرده. باید اون ایراد رو در وضوی بعدی حل کنیم، مثل این می‌مونه که من مثلاً وضو گرفتم، بعد از یک ساعت یادم اومد که وضوی من فلان ایراد رو داشته، یعنی اون مدتی که تا من متوجه شدم وضوی من باطل بوده؟ کسایی که می‌گن باطل بوده این افراطه.

- این افراطی که می‌گید، بیشتر در جوان‌ترها هست یا در بزرگ‌ترها؟

در بزرگ‌ترها بیشتر هست. این افراط بیش از حد، باعث شده ما جوان‌ترها نسبت به دین بدبین بشیم. مثلاً وقتی ما می‌شینیم تو خونه با پدرمون صحبت می‌کنیم، مثل یک پدر و پسر، پدرمون بعضی وقت‌ها شک می‌کنه که نکنه ما کافر شدیم.

کافر به کی می‌گن؟ کافر به کسی می‌گن که خدا رو قبول نداشته باشه، ما شاهدتین گفتیم و مسلمون شدیم به این که خدا هست گواهی می‌دهیم، چون اگر نبود، ما هم وجود نداشتیم. دهه‌های مختلف عزاداری به نظر شما چابلووسی کی رو داریم می‌کنیم؟ دهه اول، دهه دوم، دهه سوم، دهه چهارم، پونصد تا دهه می‌گیریم و با عزاداری کردن و گریه و زاری کردن، به زور می‌خوایم خودمون رو به بهشت ببریم، این می‌شه افراط. کسی که در دلش ماتم داشته باشه، به خاطر عزای بزرگان دین، اون عزا به نظر من بیشتر قبول می‌شه. از اینجا می‌کوبن هر سال کربلا، سالی یه بار می‌رن کربلا، این به نظر شما افراط نیست، کربلا می‌رن برای چی، می‌گم که یک سری حرف‌ها می‌زنم، نگین کافری، نه کافر نیستم، من مسلمونم.

مکه توسط حضرت ابراهیم و اسماعیل (ع) بنا شده. مکه صورت یک سمبل هست؟  
 خانه و سنگ بهانه است که ره گم نشود حاجی احرام دوباره گیر بین یار کجاست.  
 آیا کسانی که هر سال به مکه می‌رن، یار رو پیدا کردن که به مکه می‌رن؟ آیا یار توی چار دیواری مکه هست؟  
 به نظر من هر سال به مکه رفتن یا هر سال به کربلا رفتن افراطه. من از شما سوال می‌کنم، پول یک مکه رو بدیم  
 به مستحق و ندارها بیشتر خدا دوست داره یا بریم از روی نادانی دور خونه‌ی خدا، دوری بزنیم؟ ما باید چیزی  
 رو که خودمون دوست داریم رو انجام بدیم یا چیزی که دوست، دوست داره؟  
 در جوان‌ها نه افراط هست، نه تفریط. اون‌ها در راه درست‌تری هستن، ولی در بزرگ‌ترها، افراط هست، این  
 افراط بزرگ‌ترها باعث شده که جوان‌ها به خیلی از مسایل دینی بی‌اهمیت باشن، نه کار دارن این کیه، نه کار  
 دارن اون کیه. به هیچ کس کار نداریم و کار خودمون رو انجام می‌دیم.  
 - به نظرتون این کار، کار خوبیه؟  
 نه و مقصر اون‌هایی هستن که باعث شدن ما این‌طوری باشیم.  
 - به نظر شما دین در جامعه درست تبلیغ می‌شود؟  
 دین اسلام تبلیغی نیست که بخواد در جامعه‌ی ما تبلیغ بشه، پیغمبر به سری کسان یا نمایندگانی رو داشت که  
 می‌رفتن دین اسلام رو معرفی می‌کرد، نه تبلیغ و الآن ما در جامعه خودمان سازمان تبلیغات اسلامی را داریم. مکه  
 ما تو کشوری نیستیم که همه مسلمونیم، پس داریم برای کی تبلیغ می‌کنیم. این یک داستانی درست شده که  
 چند نفر اونجا هم بخور بخور کنن. دستشون درد نکنه.  
 - حالا آیا دین داره درست معرفی می‌شه؟  
 رفتار و عمل کسی که داره دین رو معرفی می‌کنه، یک نشانگر دین هست. اون رفتار و کردار خودش به معرف  
 بزرگه که شاید خودش ندونن، اون رفتار و کرداره که آدم رو جذب می‌کنه.  
 - اون رفتار و کردار روی بزرگ‌ترهای ما جواب داده؟  
 در حال حاضر که زندگی می‌کنی، ملت نون رو به نرخ روز می‌خورن، از مسأله‌ای که صحبت می‌کنیم، باید  
 اثباتش کنیم. در گذشته شاید هیچ کس اهمیت نمی‌داد، گفتم مثلاً می‌گفتن این حرف رو زدی، الآن سنگ  
 می‌باره، همه منتظر بودن که اون موقع سنگ بباره یا فلان حرف رو زن که سوسک می‌شی، پس خدا ما رو  
 آفریده که سوسک کنه ما رو یا آفریده که بعد سنگ بریزه رومون. حاصل ازدواج به زن و مرد می‌شه به فرزند.  
 اون هم خلقت خداست، اون بچه رو به دنیا میارن که عذابش بدن، مطمئناً اون پدر و مادر، بچه رو خیلی دوست

دارن، به خصوص مادر. خداوند چند هزار برابر احساسی که مادر نسبت به فرزندش داره، نسبت به بنده‌هاش داره، چطور ما رو می‌تونه سوسک کنه.

- پس چطور عذاب می‌کنه؟

خداوند جبار هستش، همون طور که الرحمن و الرحیمه. نسبت به حق الناس جباریت داره، نسبت به حق خودش گذشت می‌کنه. این مطلب واقعی رو ول کردن، اون وقت اومدن می‌گن، اگه فلان کنی، فلان می‌شی.

- به نظر شما دین در جامعه‌ی ما درست محقق شده؟

حدیث داریم از پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) که فارسی زبان‌ها از شما عرب‌ها در دین پیشی می‌گیرند. به نظر من مدعیان واقعی دین اسلام، ما ایرانی‌ها هستیم.

- همین دین اسلام در جامعه‌ی ما درست محقق می‌شه؟

اون کسی که شخص مورد نظر منه، درست محقق می‌کنه.

- در جامعه‌ی ما چی؟

در جامعه‌ی ما نشون داده که هر چی زوری باشه، برعکس جواب می‌ده. اگر در جامعه‌ی ما درست محقق می‌شد، همه با هم دوست بودیم، به هم مهربانی می‌کردیم، همه با هم اتحاد و همدلی داشتیم، ولی توی رانندگی رو دیدید، به هم راه نمی‌دیم، همه دارن همدیگه رو محدود می‌کنن.

- به دنبال فلسفه‌ی احکام هستید یا فقط احکام رو انجام می‌دهید؟

آیه قرآن داریم که می‌گه بدون علم کاری رو انجام ندهید، ما باید اول شخصی رو قبول کنیم به عنوان جانشین و ولی خدا روی زمین که ما معتقد به حجه ابن الحسن هستیم. خوب امروزه دسترسی به صاحب الزمان ممکن نیست، از دست ما غیبت کردن، هی می‌گن مهدی بیا، مهدی بیا. امام حسین (ع) که اومدن ۷۲ نفر رو جذب کردن، اون ولی رو پیدا کنیم و دنبال این فلسفه‌ها نباشیم

- نسل بزرگ‌تر بیشتر دنبال فلسفه‌ی احکام هستن یا انجام دادن احکام؟

بزرگ‌ترای ما بیشتر انجام می‌دن، مثلاً پدر خود من یکی، از قدیم بالای منبر می‌رفته یا پدر و مادرش گفتن نماز بخون، نماز می‌خونه، فقط دنبالش نیست که چرا داره می‌خونه.

- دین اجباریه یا اختیاری؟

قرآن می‌گه «لا اکراه فی الدین»، هیچ اجباری در دین نیست. دین هرکس در دل اوست. به فرض مثال، اگر در جامعه‌ی ما بگوییم یهودی هستیم، هیچ وقت در اداره‌های ایران استخدام نمی‌شیم، بگیم مسیحی هستیم، استخدام نمی‌شیم. اگر در جامعه ما متوجه دین ما بشن، اگر اون جوری که با ممنوع‌های خودشون رفتار می‌کنند، با ما

رفتار نخواهند کرد. شیخ ابوالحسن خرقانی می‌فرماید: هرکسی که به درگاه ابوالحسن آمد، از ایمانش نپرسید، نانش دهید و از ایمانش نپرسید، چرا که کسی که نزد خداوند به جانی ارزد، در نزد ابوالحسن به نانی می‌ارزد. در جامعه‌ی ما اگر دین‌دارای واقعی باشند، هر کسی، هر دینی داشته باشد، با شفقت باهش برخورد می‌کند، به خاطر این که همه رو به دین اسلام جذب کنند.

- به نظر بزرگ‌ترها، دین اجباریه یا اختیاری؟

فکر کنم به نظر اونا دین اجباری باشه، اون‌ها چون پدراشون مسلمون بودن، اونا هم مسلمون شدن.

- آیا تا به حال درمورد دین شک کردین؟

باید شک کنیم، اگر شک نکنیم، پیشرفت نخواهیم کرد. هر شک، رفع شکش باعث قدم بسیار بزرگی در دین می‌شه، شک باید باشه، همون طور که مولوی هر روز به شمس شک می‌کرد، هی شک، شک و شک کرد تا مولوی شد مولوی.

- به نظرت نسل بزرگ‌تر هم در مورد دین شک می‌کنند؟

من پدر خودم رو می‌گم، پدر من اصلاً فکر نمی‌کنه به دین که بخواد شک کنه. وقتی دین را به همین نماز و روزه می‌بینه، دیگه به چی شک کنه.

- آگه بخوای در مورد دین تحقیق کنی، از چه منبعی و چطور تحقیق می‌کنی؟

برای تحقیق در دین اگر بریم از فلانی بپرسیم، اون نظر خودش رو می‌گه. به نظر من تحقیق کردن در مورد دین اینه که هر کس در درگاه خداوند بناله، اون راه درست، اون راه حقیقت را پیدا خواهد کرد و یا این که برای پیدا کردن حقیقت باید در این جهان هستی به قولی سیر آفاق و انفس کرد که طبق گفته‌ی مراجع، هر یک ساعت فکر کردن مساوی است با چند هزار سال عبادت هست. پس اگر ما یک ساعت درست و مفید فکر کنیم، از مادر بزرگمان بیشتر عبادت کردیم و این هم راهی است برای پیدا شدن حقیقت.

- پس تحقیق لازم نیست؟

چرا از قرآن می‌شود تحقیق کرد. ببینید اون حس کنجکاوی در انسان نمی‌ذاره که انسان یه جا بشینه، کسی که خداجو باشه، مثل یک بچه کوچیک که دایم می‌گه این چیه؟ از کجا اومده؟ چرا اومده؟ حالا این حس خداجویی در ما باشه، مطمئناً مسیر رو می‌ریم تا راه رو پیدا کنیم. اون خودش می‌شه تحقیق. موقعی که آروم می‌گیریم، مطمئناً به جواب رسیدیم که آروم گرفتیم.

- نسل بزرگ‌تر از چه منابعی تحقیق می‌کنن؟

به نظر من تحقیق اونا اینه که بشینن پای منبر کسی که هیچ اطلاعات و علمی نداره، هر چی بگه، اونا هم باور می‌کنن، این می‌شه تحقیق اوناها.

- آیا شما مرجع تقلید دارید؟

بله، به گفته علما و مجتهدها، هر کس مرجع تقلید نداشته باشه، اعمالی که انجام می‌ده، باطله، البته به گفته‌ی اوناها.

- به نظر شما دین روی رفتار ما باید تأثیر داشته باشه؟

اگر تأثیر نداشته باشه خنده‌دار می‌شه، همین طور که مریض می‌شیم می‌ریم دکتر، اگر داروهای دکتر روی ما تأثیر نداشته باشه، خنده‌دار نیست، پس دینی که تأثیر نداشته باشه، دین درستی نیست. یه مثال بزنم در مورد همین مسأله، در همین فیلم یوسف پیامبر، چرا زلیخا خوب شد، مگه اون زنی مغرور و متکبر نبود، چرا خوب شد، چون عاشق کسی شد که دین‌دار واقعی بود، اون چطور می‌تونست عاشق کسی باشه، ولی مثل اون نباشه، خودش می‌گفت، من باید یوزارسیف گونه زندگی کنم.

- به نظر شما دین در رفتارهای نسل بزرگ‌تر تأثیری داشته؟

فکر می‌کنم بیشتر روی ما جوان‌ترها تأثیر گذاشته تا بزرگ‌ترها. اوناها از دین فقط شرع رو یاد گرفتن.

- آیا دین از سیاست جداست؟

نمی‌دونم. اگر سیاست همون سیاست امیرالمؤمنین باشه، دین پشت اون حرکت می‌کنه، نه سیاست دجالانه و کثیف امروز.

- دید شما نسبت به خدا چیه؟

خدا بسیار آمرزنده، مهربان، رحیم، کریم، مجید، و... هست، به قول رضا مارمولک، خدا عند رفاقته. خدا، فقط خدای آدم‌های خوب نیست که خدا، خدای آدم‌های بد هم هست.

- دید بزرگ‌ترها نسبت به خدا چیه؟

ما دو مدل بزرگ داریم، یه بزرگ‌تر سنی و یه بزرگ‌تر، بزرگ‌تر عقلی. دید بزرگ‌ترای سنی نسبت به خدا، خدای عذابه.

- آیا احساس صمیمیت با خدا می‌کنی؟

خیلی، هر موقعی که به دستورات عمل می‌کنم، احساس ملکوتی و پروازی دارم، احساس خیلی خوبی دارم، هر موقع به اون دستورات عمل نکنم، احساس ناراحتی و پژمردگی دارم.

- صمیمیت خودت رو با خدا، فقط توی با انرژی بودن می‌بینید؟

کسی که خوشحال باشه، مسته!

مستی ما مستی باده و می نیست

آن که بی باده کند جان مرا مست کجاست.

اگه مست باشیم، اون نشانه ارتباط خوب با خداست، حالا می گم ارتباط خوب با خدا، سوء تفاهم نشه، یکی از بندهای حقیر خداوند منم، ان شاءالله به خاطر اون رحیم بودن، ما رو هم بیمارزه و بیخشه.

- آیا نسل بزرگ تر، احساس صمیمیت با خدا می کنند؟

فکر می کنم نه، کسی با کسی احساس صمیمت می کنه که فکر می کنه خدا کنارشه، بزرگ ترای سنی ما، خدا رو مثل بابا می بینن که تا کار زشتی کردن، توقع دارن خدا بزنشون.

- آیا خدا شما رو درک می کنه؟

خدا چطور می تونه چیزی رو خلق کرده باشه و درکش نکنه؟

- به نظر بزرگ ترها، خدا اون ها رو درک می کنه؟

نه، چون از خدا می ترسن، فقط می گن خدا حرف های ما رو می شنوه.

- آیا خدا همون طوری هست که مروج های دین به ما نشون می دن؟

مروجان دین بسیار زیادن و ذات خدا رو نمی شه درک کرد.

- به نظر شما احکام ریز دین مهمه؟

نمی تونیم بگیم احکام درشتش رو انجام می دیم، ریزهاش رو انجام نمی دیم، مثل این می مونه که چند دونه موی به زن اومده بیرون، این مسلماً ایرادی داره، چون کسی که نتونه دو تا مو رو نگه داره، چطور می تونه دین به او خطرناکی رو نگه داره؟

- به نظر بزرگ ترها احکام ریز دین مهم هستن؟

آره، شدیداً. اونا فقط می گن مو بیرون نباشه، خدا از تک تک تارهای مو، آدم رو آویزون می کنه. اون ها استدلالی فکر نمی کنن، ما با بزرگ ترها، دیدگاهمون فرق می کنه.

- به نظر شما دین مهمه یا اخلاق اجتماعی؟

مسلماً هیچ کس بدون دین به اخلاق اجتماعی نخواهد رسید، دین مهم تره، ما اومدیم اینجا به خاطر عبادت و بندگی خداوند، چطور می تونیم روی زمین اون، از مال اون استفاده کنیم، ولی عبادتش نکنیم.

- به نظر بزرگ ترها، دین مهم تره یا اخلاق اجتماعی؟

معلومه دین. دیگه گفتم اون ها در بعضی از مسایل شبیه ما هستن، ولی استدلالشون فرق می کنه.

- آیا از این که مرد هستید خوشحالید؟

تا به حال زن نبودم که ببینم چه حسی داره!

- چطور با خدا راز و نیاز می کنید؟

من با زبان خودم. نظر من اینه یک ساعت قبل از نماز صبح، چون انسان هنوز به کار دنیایی مشغول نشده، روح پاک و صاف، آماده ی پروازه. یک ساعت قبل نماز بیدار بشی با خدا صحبت کنی، با زبان دل با کسی که به حرف های تکراری ما و چرند و پرند ما گوش می ده، اونه، بیای فکر کنی خوب می خوام روز رو شروع کنم، ای خدا، فلان ایراد رو دارم اگه رفعش نکنی، من ادامه می دم ها، فلان مشکل رو دارم، اگه تو حلش نکنی، این مشکل من می مونه، تنها تو می تونی حلش کنی، من با دیگران کار ندارم که چه کار می کنن. در صبح استغفار کنی، گناه هایی که روز قبل انجام دادی، گناهات جلوی چشمت بیاد، خداوند همین رو می خواد که ازش بخوایم ما رو ببخشه. در روز قیامت بهش می گیم خدایا به ما رحم کن. خدا می گه رحم چیه، تو می دونی چیه. ما خودمون به روی خودمون رحم نکردیم (لااله الا انت، سبحانک انی كنت من الظالمین) خدایا من به خودم ظلم کردم تو منو ببخش.

- راز و نیاز بزرگ ترها با خداوند چطوره؟

مثل بزرگ ترها ور داریم شروع کنیم به خوندن دعای کمیل، دعای ندبه، دعای فلان، نمی دونیم چی می خونیم. ندونیم چی می گیم. موقعی که تو زیارت عاشورا می گیم پدر و مادرم به فدایت، از خودمون مایه نمی داریم، از پدر و مادرمون مایه می داریم. می گن از عزیزترین کس هات باید بگذری ما اون شرایط رو نمی تونیم درک کنیم که بخوایم حرفش رو بزنین، ما باید حرفی از خودمون بزنین که درک کنیم، لذت ببریم. ما رو ارضا کنه، می گیم خدایا ما رو ببخش، فکر می کنم حالش بیشتره تا این که بگم پدر و مادرم به فدایت، یه نماز، یه روزه، یک عربی خوندن رو انجام می دن، می گن همین قدر که انجام دادم و یاد گرفتم، بسه. نمی خوان پیشرفت کنن. برای به خدا رسیدن، باید راه بری تا به مقصد برسی. به اندازه تمام ماها راه هست و راهبر یکی است.

- اگه تکالیف دینی برداشته بشه و بگند بهشت مجانی، باز هم نماز می خونی؟

مثل این می مونه که یه دفعه یک میلیون تومن به ما برسه، پولی که مفت برسه، چطوری خرج می شه، بدون این که آدم لذت ببره، بیشتر جاهای الکی خرج می شه و نمی فهمیم، یه دفعه هم تموم می شه، ولی پولی که به خاطرش زحمت کشیدیم، اون پول رو هم درست خرج می کنیم، هم می دونیم چطور به اون پول رسیدیم و درست استفاده می شه. حالا اگر به ما بگن برین بهشت، به نظر من بندگی کردن همون بهشته.

ما بچه بودیم، می گفتن خدا عمرت رو زیاد کنه، نمی فهمیدیم یعنی چی. من با خودم می گفتم، بیشتر بمونیم که بیشتر عذاب بکشیم، ولی از اون موقع که فهمیدم دین درست چیه، می گم خدایا عمر ما رو زیاد کن که بیشتر لذت ببریم، بیشتر کیف کنیم، بیشتر صدات بزیم. عبادت کردن هم فقط به نماز نیست، الصلاة دائمون، این نمازی که شما می گید، نماز ظاهره، پس آدم اگه به صلاة دایم برسه، بهشته، همون که بابا طاهر می گه: خوشا آنان که دایم در نمازند.

یعنی بابا طاهر کسایی رو می گه که از صبح تا شب نماز می خونن؟ کسی که از صبح تا شب نماز بخونه، کی می خواد کار کنه.

- آیا سخت گیری نسبت به دین، فرد رو به خدا نزدیک می کنه؟

سخت گیری نسبت به دین، آدم رو فراری می ده از دین، اصلاً دین اسلام دین سخت گیری نیست، دین اسلام به دین ساده، راحت، با صفا، با عشق، با حال، توب و مشتی.

- بزرگ ترها چطوری به خدا توجه می کنن؟

من نمی دونم چطور به خدا توجه می کنن.

آیا در دین خرافه هم وجود داره؟

تا دلتون بخواد. مثلاً بشینیم صدتا بسم الله بگیم، فلان می شه، در حالی که خدا گفته در مستحبات طوری باشید که خسته نشید. آیا تو اون صدتا بسم الله، بسم الله اول رو با اون شور و اشتیاق می گیم که بسم الله صدمی رو؟

- آیا کسی که سواد کاملی در مورد دین داره، علم کاملی هم در مورد دین داره؟

نه، اصلاً مگر حضرت آدم سواد داشت، پیغمبر سواد داشت، تو قرآن چند جا اشاره کرده که پیغمبر بی سواد بود، نه خوندن بلد بود، نه نوشتن. پس این خواندن و نوشتن ها، فقط برای امرار معاش برای این دنیاست و هیچ کمکی به ما نمی کنه برای رسیدن به خدا. مثل یک اتاقی می مونه که اونو با زیور آلات قشنگ کردن. ببین علم با سواد متفاوت. سواد اون چیزیه که می ریم و یاد می گیریم، علم اون چیزیه که خداوند به ما عنایت می کنه. من دوباره از یوسف پیامبر بگم. اون علم تعبیر خواب رو داشت، آیا براش رفت مدرسه یا رفت دانشگاه. اون چیزی بود که خدا بهش داد، پس این علم می شه، اون چیزی که ما توی دانشگاه و مدرسه یاد می گیریم، سواد هست که چه بسا باعث جهل و نادانی هم بشه.

- پس این سواد بی فایده هست؟

گفتم مانند اتاق خالی که تزئینش کردن، اون اتاق علمه، زینت سواده، ما باید اون علم رو داشته باشیم، حالا زینت هم نداشت، می شه زندگی کرد. حالا اگر اون اتاق نباشه، چطور می تونی زندگی کنی. مثلاً بره گوسفند



به دنیا میاد، می دونه کدوم علف رو بخوره کدوم رو نخوره، این برّه، کدوم مدرسه رفته، این علمیه که خدا به همه عنایت کرده.

- آیا دین راهی برای درآمدزایی هست؟

یکی از راه‌های کسب درآمد دینه. همین آمن هتب در یوسف پیامبر چطور پول در می آورد، از نادانی مردم، الانم به همون شکل، هر کس نادان باشه، از اون می شه سوءاستفاده کرد.

- نظر بزرگ‌ترها درمورد خرافه تو دین چیه؟

بزرگ‌ترانمی دونن خرافه هست، فکر می کنن اصل دینه.

## ۰۱۵ رابطه عاشقانه با خدا: خدا زیباست، خدا خوبه، خدا عادل ترین وجود موجوده!

مصاحبه با هانیه، ۲۰ ساله، دانشجوی کارشناسی روان‌شناسی

- به نظرت دین می‌تونه چه تعریفی داشته باشه؟

به نظر من دین هر کسی، نشان دهنده‌ی اینه که سلیقش چیه و چی رو پذیرفته، باهاش می‌سازه و صداش در نیماه و گرنه تا حالا تغییرش داده بود، یکی مثل من که تحمیل شدن دین رو پذیرفتم و صدام در نیماه. تعریف من از دین اینه. حالا بعضی‌ها خیلی دیگه لجام گسیخته و بی‌پروا هستند، می‌رن دینشون رو عوض می‌کنند، بدون هیچ ترس و ربی یکی‌ام مثل من که نمی‌تونم، چون مثل اونا نیستم. دین تعریفش از نظر من اینه.

- هانیه جان نقاط اشتراک و افتراق تو با پدر و مادرت از نظر مسایل دینی چی هست؟

من چادری‌ام، اما مادرم چادری نیست، خواهرم چادری نیست و خودم هم چادر رو به عنوان یک محافظ واقعاً جدا از دین و بسیج و اینا، چادر رو به عنوان یه پوشش واقعاً کامل دوست دارمش و همیشه همراهمه. با پدرم خیلی دیدگاهم یکی می‌شه، ولی با مادرم نه، مادرم با این که چادری نیست، ولی اعمال دینی‌اش رو انجام می‌ده و بعضی مسایل رو با هم اختلاف داریم.

- می‌شه بگی چه مسایلی با هم اختلاف دارید؟

یکیش گفتم تو چادر با هم اختلاف داریم، بعد توی آرایش کردن و ابرو برداشتن. مامانم می‌گه، الآن یه ساله رفتی دانشگاه، الآنم نگاه کنید صورتم رو تمیز نکردم، ولی مامانم می‌گه نباید این‌طوری باشی، هی اصرار داره که من آرایش کنم، برم بیرون، بریم مهمونی یا هر جای دیگه که من هم آرایش نمی‌کنم، یعنی اون جووری که اون می‌خواد، من دوست ندارم.

- خوب اون چطوری می‌خواد؟

می‌گه آرایش بکن، صورتت رو تمیز کن که تو چشم بیاد، همه فامیل ببینند، من هنوز در برابرش مقاومت می‌کنم.

- هدفش از این کار چی هست؟

هدفش معلومه دیگه، یه پسر تو فامیل داریم، یه پسر که چه عرض کنم، پنج تا داریم همشون یا مهندس‌اند یا مدیر کارخونه‌اند یا دکتراند، یکشون هم که کوچیک‌تر از اوناست، یه سه چهار سال از من بزرگ‌تره و ارشد می‌خونه. بعد هی مادرم من رو آتريک می‌کنه که برو باهاشون حرف بزن، آرایش کن بیا ابروهاش رو بردارم، این لباس رو بپوش برو پیششون بشین، برو اشکال نداره، خوب منم بدم نیماه که اصلاً خودمم دوست دارم، ولی

این که دستور می‌ده، می‌گه این کار و اون کار رو بکن، من از این کار خوشم نمیداد، دوست دارم خودم، روی عقل خودم پیش برم. یعنی یکیش اینه که من الآن دوست ندارم دست به ابرو هام بزنم، صبر باید بکنم به چند ماه دیگه چون من به سال هم نیست وارد دانشگاه شدم، اگه دست تو ابرو هام ببرم، بچه‌ها می‌گند، جو دانشگاه گرفتشت. بعد خودم تمیز می‌کنم، یکی نیست این رو به مامانم بگه خدا و کیلی.

- پدر و مادرت تو اعمالی مثل نماز و روزه چطور عمل می‌کنند؟

پدرم کامل و دقیق انجام می‌ده و حتی براش عادت شده که انجام بده، مادرم هم انجام می‌ده، با این حال که دیدگاهش متفاوت با اون چیزی که تو اسلام گفته شده، شاید قبول نداشته باشه روزه رو، چون می‌گه روزه واقعاً به بازیچه هست، به سرگرمیه، به ماه گرسنگی کشیدن هستش، ولی انجامش می‌ده، نمی‌دونم برای چی این طوری برای خودش و من دوگانگی به وجود میاره.

- تا حالا دلایلش رو از مادرت پرسیدی؟

آره، به روز پرسیدم، گفتم چرا وقتی مامان می‌گی بازیه و الکیه، ولی انجام می‌دی؟ گفت وقتی تو دین اسلام رو قبول می‌کنی، مثل اینه که به ازدواجی رو زوری قبول کردی. هیچ رغبتی به اون مرد و به ازدواج با اون هم نداشته باشی، ولی فقط به خاطر حفظ آبروت، حفظ اون اعتبارت و این که حرفت دهن مردم نچرخه، با اون مرد زندگی کنی و بسوزی و بسازی و صدمات هم در نیاد. اسلام رو هم قبول کردی، پس باید با مخلفاتش و اصول و احکامش بسوزی و بسازی دیگه چاره چیه؟

- خوب می‌گفتی می‌توننی انجام ندی؟

اتفاقاً منم همین رو گفتم، گفتم اگه قبول نداری، پس انجامش نده، اما اون دوباره مسأله حفظ آبرو رو گفت. گفت اگه به بار مثلاً زن همسایه یا پسر یا دختر عمت ببینه بره به مامانش بگه که من نماز نخوندم یا الکی روزه بودم یا اصلاً روزه نبودم، می‌دوننی چه آبروریزی می‌شه.

- شکافی هم بین نسل خودت با نسل پدر و مادرت می‌بینی؟

آره، واقعاً هست. خیلی چیزها از دید من درسته، اما از دید اونا درست نیست، خوب من از اونا دلیل می‌خوام، اونا هم از من دلیل می‌خواند، و واقعاً ما نمی‌تونیم همدیگه رو قانع کنیم. آخرش من می‌رسم به این نتیجه که ما همدیگه رو نمی‌فهمیم. من حتی با مادرم ۳۵ سال تفاوت سنی دارم و کلاً دو تا نسل متفاوتیم، قشنگ همدیگه رو درک نمی‌کنیم. البته تو بعضی موارد مثل حس مادر و دختری همدیگه رو درک می‌کنیم، ولی وقتی تو دین بهم می‌رسی، همدیگه رو نمی‌فهمیم. همین مثال‌هایی که برات زدم. من واقعاً عذاب می‌کشم و شاید بعضی وقت‌ها خودمم راضی نیستم، خودمم نمی‌خوام این طوری بشه، ولی می‌شه. می‌شه که سرش داد می‌زنم یا حتی

با صدای بلند اعتراض می‌کنم و بی‌حرمتی و بی‌احترامی که دوست ندارم اتفاق بیفته، اما اتفاق می‌افته، نمی‌دونم آخه من از عاق پدر و مادر می‌ترسم.

- شده تا حالا مسأله‌ای در دین بهت اجبار یا تحمیل بشه؟

آره، گفتم همین مسأله اجبار ابرو برداشتن برای ازدواج زوری. یعنی زوری و اجبار باید بری با یه پسری که نمی‌خوایش و اینا ازدواج کنی، ولی این برا مامانم بود، برای بابام یعنی از طرف بابام هم زور اجبار هست. مثلاً من با پسری مراده دارم و دوستش هم دارم، اما پدرم به من اجبار می‌کنه که ترکش کن و باهاش رابطه نداشته باش، در حالی که خودم می‌دونم، طبق چارچوبی که خودم تعیین کردم، می‌تونم با اون ارتباط برقرار کنم، یه همچین خانواده‌هایی رابطه در حد گفت‌وگو رو هم بد می‌دونند، زشت می‌دونند، حتی اجبار تا این حد که پدرم می‌گه من نمی‌دارم بری دانشگاه، چون دور از دید من هستی و می‌تونی راحت با پسر رابطه داشته باشی. این قدر التماس کردم، این قدر گریه کردم که بابا من رشتم رو دوست دارم، مگه می‌شه نرم دانشگاه، تا گذاشته بیام، حالا چه طوری، اگه بگم شاخ درمیاری یا شایدم خنده‌ات بگیره، واقعاً نمی‌دونم، خجالت می‌کشم بگم، ولی برام بیا گذاشته. این رو تازه یه ماه پیش فهمیدم. یه روز بابام گفت با دوستش و زن و بچه‌اش بریم پیک‌نیک. بعد من پسر دوست بابام رو اونجا دیدم. اونم کنکوری بود. حالا طبق شانسه یا بدبختیه اونم زد و دانشگاه من قبول شد. دانشکده اون‌ها هم درست روبروی دانشکده خودمونه. یه روز تو دانشگاه داشتم با دوستم راه می‌رفتم، دیدم یه پسری عین همون پسر دوست بابام رو نیمکت نشسته، ولی عینکی شده بود، حالا نگو داشته گزارش می‌کرده به بابام. منم بدون عکس‌العمل رد شدم. اول که نفهمیدم، چون از پسره زیاد خوشم نمیاد. نرفتم حال و احوال کنم تا این که از صحبت‌های بابام یه چیزهایی فهمیدم، تا الآن هم داره ازم محافظت می‌کنه. اسکله پسره. خیلی دیوونه است. اگه آدم بخواد کاری بکنه که جلو چشم تو نیاد کاری بکنه. این دیگه خیلی من رو تو منگنه گذاشته و برام اجبار و تحمیل.

- تا به حال از دین به صورت ابزاری استفاده کردی؟

آره، مجبور بودم، یعنی خودشون باعث می‌شدن که ما همچین کارایی بکنیم، اگه یه کم محدود نمی‌کردند ما رو و می‌گذاشتند ما آزادانه فکر کنیم و حرف‌هامون رو بیان کنیم، باعث نمی‌شدند که ما حرفی رو بزنیم که بهش اعتقادی نداریم. مثلاً من یه بار یادمه، تو دبیرستان پرسش‌نامه‌ای تحت عنوان دین و رتبه‌بندی دینی درست نمی‌دونم، ولی موضوعش همین بود، بهمون دادند تا ما اون رو پر کنیم. من هم برای این که جلوی معلم یا مدیرم کم نیارم که بگند دختره محببه هست ولی دین‌دار نیست، سوال‌هایی رو زدم که من رو خیلی دین‌دار نشون بدن. این یه نمونه از استفاده‌های ابزاری من از دین بود.

- برای چی نماز می‌خونی و هدف‌ت از خوندن نماز چیه؟

نماز قبلاً بهم تحمیل می‌شد و می‌گفتند جزو واجباته، تو قرآن گفته باید انجام بدین، اما حالا بدون حرف دیگران خودم نماز رو برای آرامشم، برای سبکی و آزادی روحم می‌خونم، نماز یه آرامش خاصی به من می‌ده. البته اصلاً نمی‌دونم چرا تو نماز دولا راست می‌شم، در صورتی که خدا از رگ گردن به ما نزدیک‌تره، اینا رو واقعاً نمی‌فهمم، ولی من به خاطر خودم و آرامشم، یعنی خودخواهی، نمازم رو می‌خونم.

- نمازها ت رو سر وقت می‌خونی؟

آره، اکثرشون رو سر وقت می‌خونم.

- شده کاری رو برای حفظ ظاهر انجام بدی؟

آره. تو یه جمعی بودم و من عذر شرعی داشتم، مجبور شدم وضو بگیرم و نماز بخونم. نمی‌شد برم یه گوشه بشنیم می‌شد برم قایم بشم، برا نیم ساعت یا یه ساعت تو دید نیام، ولی چون مادرم هم نماز خونده، نه این که طبق روال مادرم رفتار کنم، نه ولی نمی‌خواستم جلوی دخترای فامیل کم بیاره، رفتم منم نماز خوندم.

- خرافات رو قبول داری؟

نه. یه چیز رو بگم، راستی‌اتش من بهشت و جهنم رو اصلاً قبول ندارم، این‌ها را همه تلقین می‌دونم. البته من پری و ارواح رو قبول دارم و اعتقاد دارم به این که هستند و وجود دارند. اما تو قرآن گفته جن، من دیگه جن رو قبول ندارم. چون معیار عقلمونه دیگه. یه چیز دیگه که هست، من این رو هم قبول دارم که جادو می‌کنند و سر کتاب باز می‌کنند. یعنی واقعاً برام اتفاق افتاده که می‌گم. مثلاً من به عینه می‌دیدم مامانم حالش خیلی بد می‌شه و اصلاً رأس ساعت‌های خاصی گریه می‌کرد و موهاش رو می‌گرفت و می‌کند و داد می‌زد. من که بیشتر طول هفته تو خوابگاه هستم، اما اون پشت تلفن قشنگ بهم می‌گفت که این حالت‌ها رو من دارم. من خودم متوجه نمی‌شدم، می‌گفتم شاید سر درده، ولی برام جای تعجب بود، چون مامانم هیچ وقت گریه نمی‌کرد و به شدت روحیه‌ی شادی داشت، اما رفتم و دیدمش که گوله گوله اشک می‌ریخت، بعد بی‌حال می‌شد و می‌افتاد. بعد که سر کتاب باز کردیم، دیدم شرّیه نفر گردن مامان منه. جزء دوستان خانوادگی بود. الان مادرم خیلی خوبه و اون آیه همیشه باهاشه.

- شده دین برات حزن، اندوه، خمودی یا تکراری بودن بیاره؟

آره. کتاب دینی‌هام تو مدرسه خیلی برام تکراری بودند. خیلی خسته می‌شدم از دین. اصلاً آخوندها مملکت رو داغون کردند. همین قرائتی حرفایی می‌زنه ناپخته و نسنجیده. انگار نه انگار که روحانیه. آخونده یه بار تو تالار وحدت رفته بودم برای روز روان‌شناسی حسابی آباد کرد، بعد رفتارش و حرفاش خیلی بد بود. می‌گفت یه نخ

غیبی بین من انسان و خداست این روان‌شناسا اومدند جلوی این نخ غیبی رو گرفتند، سفتم گرفتند که از دستشون در نره، یعنی منظورش این بود، ما هر چی می‌گیم، هر چی صحبت می‌کنیم، جلوی این نخ غیبی رو گرفتیم، حرفش خیلی بد بود. مثلاً مثال‌های مسخره می‌زد. می‌گفت خواب امام حسین رو دیدم، امام زمان رو یه کاری کردم اومد به خوابم، داره به شعور آدم توهین می‌کنه. اینا تو دین برای من اندوه میارن.

- آیا به نظرت خدا زیباست؟

آره، خدا زیباست، خدا خوبه، خدا عادل‌ترین وجود موجوده و اون‌هایی رو هم که مورد غضب قرار می‌ده، سزای کارشونه. دنیا دار مکافاته دیگه. ببین ما توی روان‌شناسی یه قانون داریم، می‌گه از هر دستی بدی از همون دست پس می‌گیری. پس نمی‌تونیم به خاطر اعمال ما انسان‌ها، خدا رو زشت تلقی کنیم. خدا تنها وجود زیباست، یعنی زیبایی صفات کمالیه تو ذات خداست، نمی‌شه بگیم چون این طوریه، ذات خدا نعوذ بالله تغییر می‌کنه.

- دین رو چطوری می‌بینی، آیا این که بعضی‌ها می‌گن که اگر یک تار موت بیرون باشه، تو رو از اون آویزان می‌کنند رو قبول داری؟

نه، آخه چه ربطی داره. خوب یکی دوست داره تار موش بیرون باشه، عقیده‌اش به اینه که دوست دارم این‌طوری باشم. این همه تو کشورهای خارج موهای خوبی دارند، خیلی ساده، خیلی شکیل، حالا تو ایران یه روسری سر می‌کنند، نصف موشون از پشت معلومه، نصف دیگه از جلو. خوب این رو سرشون نکنند به نظرم سنگین ترند. خوب خیلیا مثل من دوست ندارند یه تار موشون بیرون باشه، چون این‌طوری آرامش می‌گیرند. خیلیا هم از اون طرف بوم آرامش می‌گیرند در صورتی که به نظرم اصلاً هم آرامش نیست. بیشتر تشویشه، ولی من اینا رو قبول ندارم که به خاطر یه تار مو، آویزون می‌شی. خوب مو هم عضوی از بدنه، چه فرقی داره، اگه به خاطر اون می‌گند گناهه، خوب اون گناه که دیگه همه جا هست، فقط تو ایرانه که مردها رو تحت فشار قرار می‌دند، واقعاً جنس مرد تو ایران تحت فشاره، یعنی هر چی تجاوز می‌شه، حق بهشون نمی‌ده، ولی یه جورایی تقصیر خود جامعه هم هست که محیطی ایجاد نمی‌کنه که آدم‌اش به گناه این‌جوری کشیده نشند و نگاهشون سمت هر کسی نره.

- با خدا چطوری صحبت می‌کنی؟

خیلی راحت، حتی از خودمم راحت‌تر. من مدام در حال صحبت کردن با خدا هستم، دقت کنی تو آشپزخونه خوابگاهم مدام صحبت می‌کنم، شاید گفته باشی یا بچه‌های دیگه گفته باشند که این دختره دیوونه هست، اما نه، من دارم با خدای خودم تو خلوتم صحبت می‌کنم. من کلاً وقتی مشکل دارم، می‌گم خدایا برنامه اینه، اینه و بعد شروع می‌کنم به گفتن خدایا قربونت برم، قربون آسمون آیت، قربون کلبه‌ی فیروزه‌ایت، کمکم کن به

این برسم، اصلاً من رنگ آبی آسمونی و فیروزه‌ای رو دوست دارم. بعد چون خدا تو آسمونه و آسمونم آبی و اینم بگم دوست دارم، اگه خدا بخواد، خونه‌ی آینده‌ام رو، تمام آبی کنم، اونم آبی فیروزه‌ای، برای همین خونه‌ی خدا که توی آسمونه رو دوست دارم و همیشه توی دعاها و درخواستام می‌گم اینو. بعضی وقت‌ها هم که اذان می‌گه و من نمی‌تونم نماز بخونم، همون جا دعاها رو می‌گم، مثلاً می‌گم خدایا ببخش نتونستم همچین کاری رو بکنم. همین صحبت کردن با خدا هم به جور عبادته دیگه.

- تا حالا شکایتی هم به درگاه خدا داشتی؟

آره، زیاد. مثلاً یکیش همینه که تو اوایل سوال‌ها اشاره کردم که چرا ۳۵ سال با مادرم اختلاف سنی دارم، اصلاً چرا مادرم باید تو ۳۵ سالگی منو به دنیا می‌آورد که این طوری بشه، همیشه تو اختلاف‌هایی که بینمون می‌افته، به خدا می‌گم که خدا، اگه من بی‌حرمتی کردم، دست خودم نبوده، می‌خواستی من رو زودتر از ۳۵ سالگی مادرم بیاری رو زمین. چون اون موقع حتماً اختلاف‌ها کمتر می‌بود.

- شده تو دین برات ابهام پیش بیاد؟

آره. اسلام همه‌ی اون چیزهایی رو که به سلامت جسمی و روحی خود شخص و جامعه ضرر می‌رسونه، منع کرده که حجابم از این چیزهاست. چون همون طوری که گفتم، اگه از اول حجاب و پوشیدن کامل و کلاً کاور کردن زن‌ها و دخترها نبود، دیگه این همه تجاوز پنهانی و دختر دزدی و کنجکاوای پسرها برای دیدن و لمس کردن اعضای بدن دخترها نبود، ولی چرا بعضی چیزهای دیگه که واقعاً ضرر می‌رسونه رو منع نکرده، مثل لیزر که اشعه داره و برا بدن مضر هست، اما بعضی از آدم‌ها موهای بدنشون رو لیزر می‌کنند یا رنگ شیمیایی به موهاشون می‌زنند یا به قسمت‌های مختلف بدنشون ژل و این چیزا تزریق می‌کنند و لنز گذاشتن تو چشم که ممکنه منجر به کوری بشه و... .

- تا حالا برات توی دین تعارضی پیش اومده؟

آره، مثلاً عموم از ایناست که خم و راست می‌شه جلوی بقیه، ولی رفتارش خیلی آزار دهنده هست. علناً دین دار نیست ولی جلوی بقیه مجبوره ظاهرسازی کنه در واقع جانماز آب می‌کشه، می‌گه من خیلی خوبم. نماز جمعه می‌رم، روزه می‌گیرم، من این طوریم، من اون طوریم، ولی پشتش میاد سر مردم کلاه می‌ذاره. اومده بود طلاهای خواهر زنش رو برا زنش خریده بود، نصف پولش رو هاپولی کرده بود، یه جور ی که اصلاً هیچ کس جز شوهر خواهر زنش نفهمید و اونم گفت سپردم به خدا، می‌سپارمت به خدا و نفرینش کرد دیگه.

- شده تا حالا به وسیله‌ی دین به شبهات پاسخ بدی؟

نه، از دین تا حالا برای پاسخ به سوال‌ها و شبهاتم کمک نگرفتم، چرا راستی در مورد عالم برزخ و دوزخ و اینا که چی‌اند و کجا هستند و آدم وقتی بره توش چه کارش می‌کنند و اینا، این یکی، یکی‌ام در مورد ظهور امام زمان که چه جوری می‌شه جهان ماها، چه کار می‌کنیم این وسط که اینا رو بعضی‌هاش رو تو قرآن و تفاسیری که بود، خوندم و تا حدودی جوابم رو گرفتم.

- نحوه‌ی گزینش دینت چطوری بوده؟

اصل اصلش ارثی. از هر کس هم توی خوابگاه پرسیدم، از نسل‌های قبلش بهش رسیده یعنی موروثی بوده، ولی برای من موروثی- اجباری- تحمیلی بوده. من کلاً دین زرتشت رو خیلی خیلی دوست دارم، و به شعار پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک، خیلی عشق می‌ورزم، اونا مردمونی پاک هستند. خیلی مهربون، خیلی ساده، خیلی دین قشنگی دارند، اگر اسلام نبود، من قطعاً زرتشت رو انتخاب می‌کردم. کلاً ما اصلیمون برمی‌گرده به زرتشت، خودتون می‌دونید دیگه، توی یزد خیلی زیاده، چون ما اون طرفی هستیم، گرایش به اون طرفیا هم دارم با زرتشتی‌ها خیلی عیاقیم، باهاشون خوش و بش می‌کنیم. از دروغ متنفرند و هر کی دروغ بگه، اون رو طرد می‌کنند. آتش می‌پرستند، ولی اون طوری نیستند که مدام جلوی آتش خم و راست بشند. مثلاً نمازشون رو به سمت هر نوری که باشه، حالا شمع روشنایی، چراغ لامپ یا هر چیزی که نور بده، می‌خوندند. کلاً خیلی جالبند.

- به نظرت دین می‌تونه عاملی برای عقب افتادگی جامعه بشه؟

حتماً و قطعاً در این مورد شک نکن. اصلاً تنها دین اسلامه که باعث عقب افتادگی ماها شده. این آخوندها خیلی چیزها رو از ما دور می‌کنند و به پشتوانه‌ی دین می‌گند، حرام است، حرام است، حرام است. تو جامعه‌ی ایرانی خودمون رو می‌گم‌ها، ما خیلی عقب افتاده‌ایم. حالا می‌گن در حال توسعه، ولی توسعه برا کشور ما اول باید معنی بشه، بعد پیشوند یا پسوند در حال توسعه یا توسعه یافته یا فراتوسعه را روش بگذارند. یکی از عوام‌لش همین دینه، همین روحانیون که اگه نبودند، اگه فتواهای درپیتی نمی‌دادند، اگه مردم ساده‌ی ما هم اجرا نمی‌کردند، الآن وضع ما این طور نبود و وضع امریکای ابر قدرت اون طوری. چرا مسوولان فقط ضعف جامعه‌ی ما رو تو انرژی هسته‌ای و نمی‌دونم این تأسیسات اراک و بوشهر و اینا می‌بینند، یه کم تو عرصه‌ی دین وارد بشند که دین باعث عقب افتادگی جامعه نشه.

- ضعفی توی تبلیغ دین می‌بینی؟

بگو ضعفی آیا نمی‌بینی، هست دیگه. دوباره آخوندها همین عمامه به سرها مبلغ‌های ما همینا هست‌اند دیگه، کسی دیگه‌ای که نیست. اگه اصل دین رو به ما نشون می‌دادند و این قدر دنبال حاشیه نبودند، وضع ما این نبود.



ازدواج سفید یعنی دختر و پسر یا زن و مرد می‌تونند با هم باشند و همه رابطه‌ای با هم داشته باشند، رابطه‌ی سکسی هم با هم داشته باشن، اگه خوششون اومد، ادامه بدن، اگه نیومد قطع کنند و جدا شند، این دقیقاً چیزیه که تو کشورهای دیگه عادی و مرسومه، اونم بدون هیچ قانونی و بدون دخالت هیچ کسی، ولی تو کشور ما اومدند اسم براش گذاشتند و تبلیغش می‌کنند. سختی کار مسأله رو به اینجا کشیده که با نفی ازدواج سفید در جامعه، الآن جامعه داره به طرف ازدواج صورتی می‌ره که توی اون دوتا زوج دوتایی، پارتیشن رو با هم عوض می‌کنند.

- دین افراط و تفریطی هم برات داشته؟

این که دو نفر هم رو دوست دارند و واقعاً نیت ازواجه و در شرف ازدواج هستند، به خاطر این فشاری که دین وارد می‌کنه، نمی‌تونند به هم دست بزنند یا حداقل دست هم رو بگیرند.

- اگه بهت بگند اختیار داری که یه جای دین رو تغییر بدی یا اصلی را اضافه یا حذف کنی، چه کار می‌کردی؟ تو دین اسلام یکی بحث نامحرم محرمی و قواعد و بکن نکنش رو پاک می‌کردم، بعد رژیم رو حتماً پاک می‌کردم و آخوندها رو هم حذف می‌کردم، به جاش پسر شاه را می‌آوردم، اون حداقل در قید حیات، می‌آوردمش روی کار با این حال که تو اون دوران نبودم، ولی شنیدم که رژیم شاه خیلی بهتر از حالا و رژیم حالا بود. بعد یه مطلبی هست تحت عنوان همجنس‌گرایی. درسته گناهه، ولی توی کشورهای نامسلمون و کافر رواج داره، به نظر من چرا اینا نباید باشه. الآن در حال حاضر تو مملکت ما و تو جامعه‌ی ما، بودن یه دختر با یه پسر گناهه، یعنی اگر حتی اونا رو تو پارک در حالی که روی نیمکت کنار هم نشستند و هیچ حرکت نامناسبی هم ندارند، گشت ارشاد یا امر به معروف میاد اونا رو دستگیر می‌کنه. اگه پنهانی برند کاری انجام بدن که باز می‌بینند یا گزارش می‌دند و دستگیرشون می‌کنند. پس چرا دختر با دختر یا پسر با پسر نباشند با هم. اینا که دیگه هم جنس هم‌اند و به هم محرمند، اگر به هم دست بزنند. دیگه صیغه که نباید خونده بشه، به هم حلالند. الآن من دو نفر رو می‌شناسم تو همین خوابگاه دختر، خوابگاه خودمون که این کار رو می‌کنند، یعنی وقتی نیاز باشه، وقتی اوج نیازش باشه که نمی‌تونه بره در خوابگاه پسر یکی رو انتخاب کنه که من به نظرم هیچ اشکالی نداره، اگه من بودم این کار رو اجرا می‌کردم.

- لاک می‌زنی، نظرت در موردش چیه؟

آره لاک می‌زنم، لاک خیلی به یه دختر آرامش می‌ده، من همیشه می‌زنم، ولی تو مدت عادت ماهیانم. توی کل عادت ماهیانم، هر روز یک رنگ عوض می‌کنم. من لاک زدن رو دوست دارم. ناخن‌هاشم دارم برا همین می‌زنم.

- شده بگی لاک دارم، موقع نماز هم باشه، بگی اشکال نداره، می خونم یا اصلاً نمی خونم؟  
 شده، آره! عروسی داشتیم از ظهر لاک زد، بعد وضو داشتم، ولی نمی دونم چرا نشد بخونم. ظهر رد شد، شبم رفت، ولی نماز نخوندم. حوصله نداشتم پاک کنم بخونم، بعد دوباره بزدم. انگار حس نماز نبود. حس عبادت اون موقع نداشتم. ناراحت هم شدم، ولی گفتم شده دیگه کاریش نمی شه کرد.

- نسبت به واجبات و محرمات و مستحبات چه حسی داری؟  
 کلاً بچه‌ی خویم. واجبات رو دوست دارم، ولی وقتی بعضی وقت واقعاً نمی شه حتماً انجامش بدی. محرمات رو هم سعی می کنم انجام ندم، مستحباتم حالا پا بده، یه کاری می کنم، کمک خیلی می کنم، یعنی تا جایی که دستم باشه به افراد نیازمند کمک می دم و کلاً خویم.

- خانواده‌ات چطور عمل می کنند؟  
 اونا هم مثل من. بین پایبند پایبند نیستیم، ولی قبول داریم. حالا مادرم نسبت به پدرم کمتر انجام می ده.

- دعا می کنی؟  
 آره، حتماً.

- به برآورده شدن دعاها اعتقادی داری؟  
 آره، اگه اعتقاد نداشتم که دعا نمی کردم. اگه حاجت نمی گرفتم که دعا نمی کردم و هر روز با خدا درگیر بودم که چقدر بدی، چقدر نامردی، حتماً صدام رو شنیدی، ولی توجهی بهم نداری. کلاً من این طوری ام، اگه خدا حاجتم رو نده، می رم اعتراض می کنم به درگاهش که چرا، واقعاً من چه چیزیم از بقیه، از فلان دختر همسایه، فلان دختر فامیل و اینا کم بوده که این طوری کردی و از همین چیزها.

- شده دعا بکنی، بعد برآورده نشده، بعد شک کنی به وجود خدا؟  
 آره، قبلنا شده، وقتی واقعاً اون چیزی که از درونم می خواستم، نمی شد، مثلاً یه سال واقعاً تلاش کردم، خیلی تلاش کردم، یه آزمونی رو قبول بشم، نشد. بعد افسردگی کامل گرفتم. اصلاً می گفتم درس چیه، درس نمی خوندم، اصلاً از خدا ناامید شدم، اصلاً یه چیزی شده بودم، تحول عجیبی پیدا کردم، بعدش مریض شدم، بیماری گرفتم، کمرم رو عمل کردم، بعد از گذشت مدتی، باز همون آزمون رو داشتم، با بی میلی تمام رفتم و آزمون دادم، آزمون رو قبول شدم. پیش خودم فکر کردم که حتماً یه صلاحی بوده که دفعه اول قبول نشدم، این مثال رو خیلی دوست دارم. یعنی بعضی وقت ها خدا درها و پنجره ها را این قدر سفت می بنده که تو ناامید و ناراحت می شی که چرا و چه کار کردم، جدا از این که من بدونم پشت این درهای بسته یه طوفان سهمگینی بوده که خدا خواسته من رو از این طوفان نجات بده. در ابتدا من شک کرده بودم و با ناامیدی کامل، نماز رو

کنار گذاشته بودم و کلاً به وجود خدا شک کرده بودم، ولی بعد به همین نتیجه‌ای که گفتم رسیدم و دیدم واقعاً خدا انسان‌ها رو امتحان می‌کنه، اگه به جایی احساس کردیم دیگه کسی نیست که دستمون رو بگیره، اینجاست که موقع امتحان دادن به خداست.

- تو مجالس عروسی شرکت داری؟  
آره حتماً.

- این رو قبول داری که شرکت کردن تو این مجالس، خیلی وقتاً با گناه توامه؟  
نه، اصلاً قبول ندارم و این مجالس شادیه، اینا برای خودشون می‌گند. ببین، آدم به موجود چند بعدیه. بعد دینی داره، بعد اجتماعی و فرهنگی داره، بعد غم و ناراحتی و شادی هم داره. اصلاً آدم به عالمه بعد داره، همش که بعد دین و مذهب و نکن دین گفته و اینا نیست. بابا آدم دو روز زنده هست، باید شاد باشه یا نه، زندگی که همش غم و ناراحتی نیست. اصلاً اسلام با ناراحتی در تضاده و مخالفه شادی نیست. به نظرم آدم باید شرکت کنه تو این مجالس، برا روحیش خوبه.

- اگر اذان گفته بشه تو این مجالس چه کار می‌کنی؟  
نمازم رو می‌خونم. آدم نباید تفرقه بیندازه بین دو چیز که هر دوتاشون لازمند، نه رومی رومی، نه زنگی زنگی.  
چرا چادر می‌پوشی؟

به خاطر محافظت از خودم. من مذهبی مطلق هم نیستم. بعضیا می‌گن چون چادری هستی، حتماً بسیجی هستی و خیلی بچه مذهبی هستی و اینا، من می‌گم، اصلاً فکرش رو هم نکنید من چادرم با ذهنیتم، کاملاً دو تا چیز جدا هستند. فکر کنید ذهن من برهنه برهنه هست، ولی چادرم باعث پوششم شده و این مسأله فقط به خاطر محافظت از خودمه تا کسی جرأت نکنه به من جسارت کنه.

- نظرت در مورد دین افراد سیاسی کشور چی هست؟  
دینشون ظاهری هست و واقعاً دین دار نیستند، مثلاً احمدی‌نژاد می‌گفت، من دین دارم، نمازم می‌خونم، اما گند زد به جامعمون. آدمی که دین دار باشه، اصلاً این طوری نیست. احمدی‌نژاد که کوچیکه هست، اون بزرگه که اون بالا نشسته اون هم همین طور فکر می‌کنه که خیلی دین داره، ولی حق خوردنی‌هایی می‌کنه که واقعاً عین بی‌دینیئه.

- به نظرت احکام و اصولی که در دین هست، احتیاج به بازبینی دارند؟  
اگه تا زمانی که اینا که گفتم روی کار باشند، یعنی شخصیت‌هایی که نام بردم، بله دین حتماً احتیاج به بازنگری داره، مگر این که رژیم برگرده به عقب.

- دین به نظرت سخت گیره یا منعطف هست؟

دین سخت گیره، مطلقه و سخت می گیره و باعث می شه آدم زیر آبی بره. یکیش مسأله ازدواج هست.

- خیلی مثل این که دلت از ازدواج پره‌ها؟

آره، چون می خوام ازدواج کنم، برای همین می گم نمی ذاره دین و باعث می شه آدم زیر آبی بره. جای فکر برای آدم نمی ذاره، همه چیز رو وصل می کنه به امام حسین و حضرت زهرا و کلاً اگه بخوای فکر کنی، حضرت زهرا کجا من کجا، اون کجا بزرگ شده، من کجام و کجا بزرگ شدم، اون مال کی بود، من مال کی، حکومت علی کجا، حکومت این علی کجا؟ واقعاً می خواند ما مثل اونا باشیم، آخه نمی شه باشیم. از این نظر فکر می کنم و یقین دارم که سخت گیره.

- در مورد فلسفه‌ی نماز و روزه چیزی می دونی؟

آره، فقط این رو می دونم که نماز باعث شکر از نعمات خدا می شه، در واقع یه جور شکرگزاری به درگاه خداست و راه ارتباط صمیمی و عمیق برقرار کردن با خدا و روزه هم یک ماه گرسنگی که حال انسان‌های بی چیز را دریابیم. همین دیگه نمی دونم.

- مرجع تقلید داری؟

گفتم من با آخوندها مخالفم، بعد پیام مرجع تقلید داشته باشم و راه و روش اونا رو تو زندگیم وارد کنم. مگه دیوونم. اگر هم سوالی برام پیش اومد، اول با عقل سلیم خودم اون رو کندو کاو عقلی می کنم، بعد اگه به نتیجه‌ای نرسیدم، به سراغ پدرم می رم.

- چرا بابات؟

چون بابام رو خیلی قبول دارم و در این زمینه خیلی فهمیده هست.

- تو اطمینان داری نماز و روزه یا غسل‌ها را به درستی انجام می دی؟

نه (قاطعانه). جدی مطمئن نیستم چون تقلیده، از کجا معلوم من که اوادم، از مامانم تقلید کردم، درست انجام داده که من انجام بدم، کسی قطعی بهم نگفته، همینکه که داری انجام می دی همه همین. تو دانشگاه حالا مثلاً تو یه جور وضو می گیری، دوستت داره یه جور دیگه وضو می گیره یا نمازها متفاوت هست.

- تا حالا هم کاری نکردی که قطعیت پیدا کنی به نمازها و...؟

نه کاری نکردم واقعاً.

- چرا؟

چون خسته‌ام. دارم جدی می گم، خیلی ام راحت دارم باهت صحبت می کنم، خسته‌ام!

- دین را به نظرت باید از ریشه و بنه شناخت و دانست؟

بله، دین رو اگه ریشه و بن باید شناخت. اگه ریشه دین رو به ما می گفتند و ما اون رو می دونستیم، این مسأله باعث می شد، من این قدر از دین زده نشم. دین اصلاً توی کشور ما یه بازیه.

- آیا دین نسبت به جنس زن و مرد تبعیض قایل شده؟

صد البته! یکی تو قبولی دانشگاه‌ها، یکی تو مسأله‌ی کار، یکی تو دادگاه‌ها، یکی توی ازدواج و حق طلاق و اینا، بعد هم فقط مردها می تونند خواننده بشند.

- زبان عربی دین را می پذیری؟

نه، اصلاً من با عرب‌ها و زبان عربی مشکل دارم. یه بار رفته بودیم بندرعباس، یه مرد عربی رو دیدم، بعد قشنگ جلو چشم ما نشسته بودیم رو صندلی به یه دختر، حالا نمی دونم اونم عرب بود یا نه، ولی سیاه بود چهره‌اش، پیشنهاد داد و قیمت تعیین کرد و من اون لحظه حالم بهم خورد و می خواستم به پلیس کنار خیابون اطلاع بدم که بلند شدیم، اون صحنه رو ترک کردیم و از اون لحظه از عرب و عربی متنفر شدم. البته زبان دین و قرآن هم عربیه، چون می گند زبان خداست، ولی این زبان سختی‌های خاص خودش رو داره. این طور نیست که ازش راضی باشم. آدم یه اشتباه کنه، کل معنی و مفهوم آیه‌ی قرآن بهم می ریزه و این طوری آدم بیشتر گناه می کنه.

- از این که اجازه مصاحبه به من دادی، متشکرم.

### تأملی دوباره

بررسی نقطه نظر جوانان در ارتباط با خدا، بیانگر آن است که اگر پیشینیان، خدا را بیشتر از منظر خوف، رعب و قهار بودن وی می نگریستند، غالب جوانان نگاه اخیر را با نگاهی مبتنی بر عشق و عاطفه و دوست داشتن، عوض کرده، خدا را از منظری دوستانه و صمیمانه‌تر می نگرند و بر این باورند که در نهایت با او کنار آمده، وی به سادگی از تخطی‌ها و کوتاهی‌های آنان خواهد گذشت.

برخی از دختران و پسران مصاحبه شونده، در جریان ترسیم دیدگاه دینی خودشان، خاطرنشان ساخته‌اند که آنان تصورشان این است که خدا مهربان‌تر از آن است که بزرگ‌ترها تصور می کنند و دایم خودشان را با اندیشه قهر و غضب خدا، در عذاب نگاه می دارند:

«آدم‌های قدیمی خدا را یک موجود ترسناک می بینند و حرف‌های نادرستی در مورد او می گویند، مثلاً در مورد او می گویند، در جهنم او زن‌های بدحجاب را از موهایشان آویزان می کنند یا لب‌های آدم‌های بدکار را قیچی می کنند، نه، آن‌ها به فهم خدا نزدیک هم نشده‌اند. خدا مهربان‌تر از این‌ها است که آن‌ها می گویند».

جوانان در توصیف دید خودشان درباره خدا، غالباً خداوند هستی را با صفات مبتنی بر مهر و عطف، ترسیم کرده‌اند. برخی از صفاتی که جوانان در ارتباط با خدا در اظهار نظرهایشان به کار برده‌اند، به قرار زیر است: داشتن رحمت واسعه، بخشندگی، زود بخشنده بودن، آسان‌گیری و آسان‌پذیری، توبه‌پذیری، کسی که اجابت‌کننده دعاها است، کسی که زود راضی می‌شود، کسی که عاشق بنده‌هایش هست، هوای بنده‌هایش را دارد، با معرفت، با مرام، لوطی منش، با حال، با ظرفیت، رفیق و همراه است، کسی که هوای آدم‌ها را دارد، بدی آن‌ها را با خوبی جواب می‌دهد و حاضر به کنار آمدن با بدترین آدم‌ها هم هست و کسی که مایل به مجازات بندگان نیست و در برخورد با وی، نباید هیچ آداب و ترتیبی را جست و هر چه دل تنگ آدمی می‌خواهد، می‌تواند در برابر او بر زبان بیاورد.

بیان‌هانی ۲۰ ساله در همین رابطه مثال بارزی از معنای اخیر است:

«- هانیه با خدا چطور صحبت می‌کنی؟»

خیلی راحت، حتی از خودم راحت‌تر. من مدام در حال صحبت کردن با خدا هستم، دقت کنی تو آشپزخونه خوابگاهم مدام صحبت می‌کنم، شاید گفته باشی یا بچه‌های دیگه گفته باشند که این دختره دیوونه هست، اما نه، من دارم با خدای خودم تو خلوت صحبت می‌کنم. من کلاً وقتی مشکل دارم، می‌گم خدایا برنامه اینه، اینه و بعد شروع می‌کنم به گفتن خدایا قربونت برم، قربون آسمون آیت، قربون کلبه‌ی فیروزه‌ایت، کمک کن به این برسم، اصلاً من رنگ آبی آسمونی و فیروزه‌ای رو دوست دارم. بعد چون خدا تو آسمونه و آسمونم آیه و اینم بگم دوست دارم، اگه خدا بخواد، خونه‌ی آینده‌ام رو، تمام آبی کنم، اونم آبی فیروزه‌ای، برای همین خونه‌ی خدا که توی آسمونه رو دوست دارم و همیشه توی دعاها و درخواستام می‌گم اینو. بعضی وقت‌ها هم که اذان می‌گه و من نمی‌تونم نماز بخونم، همون جا دعاها رو می‌گم، مثلاً می‌گم خدایا ببخش نئونستم همچین کاری رو بکنم. همین صحبت کردن با خدا هم به جور عبادته دیگه».

بعضی از دختران و پسران، در توصیف محبت و لطف خدا، بیان می‌داشتند، خدا آن چنان بخشنده است که در حالی که آنان هنوز گناهان خودشان را نبخشیده‌اند، خداوند مَنان، دست به بخشش آنان زده است:

«من فکر می‌کنم، زمانی که من از شدت شرم، خودم را نبخشیده‌ام، خدا من را بخشیده و عفو کرده است.

من شاید نتوانم خودم را از این جهت که غیرگفته خداوند که معشوقم هست را انجام داده‌ام، ببخشم، ولی من اطمینان دارم که او زودتر از من، از گناه من می‌گذرد».

تعداد دیگری از جوانان در جریان بررسی انجام شده، هنگام یاد از خداوند هستی، از صمیمیتی خاص که بین آن‌ها و خدا وجود دارد، حرف می‌زدند، صمیمیتی که در جریان آن، در حالی که آنان بسان کودکی قدرشناس،

با خدا لجاجت می‌ورزند، خدا لطف خود را شامل حال آنان کرده، عاشقانه منتظر پایان بازیگوشی و بازگشت آن‌ها است. این افراد از احساس صمیمیت خود با خدا با تعابیری مانند: دوست، رفیق، همدم، سنگ صبور، کمک، یاور، همراه، عاشق، معشوق، خوشگل خودم و مانند آن‌ها یاد کرده، بیان می‌دارند که با خدا خیلی راحت هستند و رابطه‌ای دوستانه و خودمانی با او دارند، به شکلی که به راحتی از دست خدا عصبانی می‌شوند، با او درگیر می‌گردند، گاهی از اوقات پیش می‌آید که آن‌ها با خدا دعوا و مرافعه راه می‌اندازند و حتی سر او داد می‌کشند و با او قهر می‌کنند، اما باز هم خدا بر خورد ملاطفت آمیزش را از آنان بر نمی‌گیرد. موارد زیر، اظهاراتی در همین جهت هستند که دختران و پسران مورد بررسی، به بیان آن‌ها پرداخته‌اند:

«خدا بچه خوبی هست و همیشه به حرف‌هام گوش می‌ده!»

«من از خدا، هیچ وقت به عنوان یک لولو خُر خُرِه، نترسیدم، رابطه من با اون خیلی دوستانه هست، اصلاً هم باهاش قهر نکردم، وقتی هم که کلافه می‌شم، بلند بلند باهاش حرف می‌زنم و تهدیدش می‌کنم، خیلی هم شده که سرش داد کشیدم، اما باز رابطه ما به همون خوبی اول شده.»

«رابطه‌ای که من با خدا دارم، یه جورِ خاصیه! من خدا را دوست دارم، چون خیلی مهربونه، البته نه همیشه، خدا بعضی موقع‌ها، اخم می‌کنه، و بروم می‌ایسته و نگاهم می‌کنه، من هم می‌فهمم که کار بدی کردم و اون ازم ناراحته، باهاش حرف می‌زنم، می‌رم یه جایی که هیچ کس نباشه، اون وقت ساعت‌های زیادی راه می‌رم و گریه می‌کنم، به خدا می‌گم که چرا کار بد کردم. بعد خدا اخم‌هاشو وا می‌کنه.

اما یه وقت‌هایی هم من از دست خدا ناراحت می‌شم! مثلاً بهش می‌گم، چرا من رو خلق کردی، آخه چه فایده‌ای داره، گاهی وقت‌ها، اصلاً حوصله این زندگی و آدم‌هاش رو هم ندارم، آدم‌هایی که چپ و راست چرت و پرت می‌گن.

من گاهی وقت‌ها هم از کارهایی که خدا می‌کنه، به ستوه میام، دلم می‌خواد سر خدا داد بکشم، بگم این چه وضعیه. اما خدا همیشه یه کاری می‌کنه که من خوشحال بشم و باهاش آشتی کنم.»

بعضی از جوانان با بیان این که زندگی آنان با دشواری‌هایی همراه است و خدا هم نسبت به این دشواری‌ها وقوف دارد، از درک شدن مشکلات خودشان توسط خدا یاد کرده و خاطرنشان ساخته‌اند که خدا آنان را می‌فهمد و می‌داند که تخطیشان، نه از سر عناد، بلکه از سر اجبار بوده است و بنابراین بر آنان خرده‌ای نمی‌گیرد، اظهارنظرهای زیر، نمونه‌هایی در همین جهت است:

«گاهی پیش اومده که من امتحان داشتم، بعد به خدا گفتم، تو که خودت گفتی جست و جوی علم، واجب هست، برای همین من یه مدتی نماز نخونم، باشه یا گاهی من آرایش می‌کنم و می‌بینم پاک کردن آرایش برای نماز

خوندن، وقت می‌گیره، به علاوه باید دوباره آرایش کنم، برای همین به خدا می‌گم، خدا جونم، در کم کن و بهم ایراد نگیر، قربونت برم».

«به نظر من، خدا با تمام کم کاری‌هایی که من در عمل به دستوراتش دارم، کارهای من را می‌پذیره، چون من می‌دونم اون عاشق مخلوقات خودش هست و بشر را به خاطر عشقی که به او داشت، آفریده است، بنابراین من می‌توانم از این موضوع استفاده کنم و با خدا کنار بیایم».

مصطفی ۲۵ ساله، در مصاحبه خویش به چند نکته اشاره دارد. وی علت رابطه مبتنی بر ترس و خوف بزرگسالان با خدا را در نظام تربیتی آنان می‌بیند که آنان را با ترساندن از خدا، انسان‌های مرعوبی تربیت کرده‌اند و انسان مرعوب شده، ویژگی‌های روان‌شناختی یک انسان سالم را ندارد، مسأله اخیر سبب می‌شود، انسان‌های بزرگسال با دیدی سوداگرانه و یا از سر ترس به مسأله وظایف دینی خویش و ارتباط خود با خدا بیندیشند، حال آن که مصطفی بیان می‌دارد، نسل او به دلیل رابطه عاشقانه‌ای که با خداوند هستی دارند، حتی اگر تکالیف دینی برای رسیدن به بهشت از گردن انسان‌ها برداشته شود، وی باز به عبارت عاشقانه خود با خدا ادامه می‌دهد، زیرا که اساساً بهشت واقعی، همین رابطه عاشقانه است:

«- دید شما نسبت به خدا چیه؟

خدا بسیار آمرزنده، مهربان، رحیم، کریم، مجید، و... هست، به قول رضا مارمولک، خدا عند رفاقت. خدا، فقط خدای آدم‌های خوب نیست که خدا، خدای آدم‌های بد هم هست.

- دید بزرگ‌ترها نسبت به خدا چیه؟

ما دو مدل بزرگ داریم، یه بزرگ‌تر سنی و یه بزرگ‌تر، بزرگ‌تر عقلی. دید بزرگ‌ترای سنی نسبت به خدا، خدای عذابیه.

- آیا احساس صمیمیت با خدا می‌کنی؟

خیلی، هر موقعی که به دستورات عمل می‌کنم، احساس ملکوتی و پروازی دارم، احساس خیلی خوبی دارم، هر موقع به اون دستورات عمل نکنم، احساس ناراحتی و پژمردگی دارم.

- صمیمیت خودت رو با خدا، فقط توی با انرژی بودن می‌بینید؟

کسی که خوشحال باشه، مسته!

مستی ما مستی باده و می نیست

آن که بی‌باده کند جان مرا مست کجاست.



اگر مست باشیم، اون نشانه ارتباط خوب با خداست، حالا می‌گم ارتباط خوب با خدا، سوء تفاهم نشه، یکی از بندهای حقیر خداوند منم، ان شاءالله به خاطر اون رحیم بودن، ما رو هم پیامرزه و ببخشه.

- آیا نسل بزرگ‌تر، احساس صمیمیت با خدا می‌کنند؟

فکر می‌کنم نه، کسی با کسی احساس صمیمیت می‌کنه که فکر می‌کنه خدا کنارشه، بزرگ‌ترای سنی ما، خدا رو مثل بابا می‌بینن که تا کار زشتی کردن، توقع دارن خدا بزننشون.

- آیا خدا شما رو درک می‌کنه؟

خدا چطور می‌تونه چیزی رو خلق کرده باشه و درکش نکنه؟

- به نظر بزرگ‌ترها، خدا اون‌ها رو درک می‌کنه؟

نه، چون از خدا می‌ترسن، فقط می‌گن خدا حرف‌های ما رو می‌شنوه....

- اگر تکالیف دینی برداشته بشه و بگند بهشت مجانیه، باز هم نماز می‌خونی؟

مثل این می‌مونه که یه دفعه یک میلیون تومن به ما برسه، پولی که مفت برسه، چطوری خرج می‌شه، بدون این که آدم لذت ببره، بیشتر جاهای الکی خرج می‌شه و نمی‌فهمیم، یه دفعه هم تموم می‌شه، ولی پولی که به خاطرش زحمت کشیدیم، اون پول رو هم درست خرج می‌کنیم، هم می‌دونیم چطور به اون پول رسیدیم و درست استفاده می‌شه. حالا اگر به ما بگن برین بهشت، به نظر من بندگی کردن همون بهشته».

**۰۱۶ توجه به باطن دین: مهم پذیرش محتوای انسانی ادیان هست که توی همه ادیان مشترکه!**

**مصاحبه با ابراهیم، ۲۹ ساله، دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ**

- آقا ابراهیم، در ابتدا یه معرفی اجمالی از خودت می‌دی؟

بله. من دانشجوی ارشد تاریخ هستم، به شکل نیمه وقت هم کار آموزشی دارم.

- نظر شما درباره مقوله دین چیست؟

من در ارتباط با اسلام تنها و تنها خدا، قرآن و پیامبر را قبول دارم و چیز دیگه‌ای رو قبول ندارم.

- یعنی ائمه و اولیای دین برای شما حایز اهمیت نیستند؟

نه! من به سوال از شما پرسیم. به نظر شما تفسیر قرآن رو کی می‌کنه؟ محمد باقر مجلسی تفسیر می‌کنه. اومده پیش خودش فکر کرده، دیده حالا که پیر شده، هیچ حس و احساسی دیگه نسبت به هیچی نداره. نوشته هر کی که مرد، تو اون دنیا همه چی در اختیارشه. این ساخته ذهن اون بوده. من چرا باید قبول کنم؟

اون تفسیری که شما می‌گین تو بحارالانوار راجع به امامان نوشته، چرا سنی‌ها اون تفسیری که تو همون صفحه قرآن بوه و تفسیر کردن، به جور دیگه هست؟ پس اینا ساخته ذهن خودشونه و اصلاً ربطی به قرآن هم نداره. توی قرآن اصلاً کلمه‌ای به نام امام وجود نداره، در صورتی که الآن منزلت امامان پیش عامه مردم، خیلی بیشتر از پیامبران هست.

هر مفسری اومده قرآن رو هر طوری که دوست داشته تفسیر کرده. صد سال دیگه علم انسان اون قدر پیشرفت می‌کنه که همه متوجه می‌شن، اینا همش داستان بوده.

- حالا اگه شما تو اون دنیا بفهمید همه این‌ها راست بوده، چی؟

هیچی، چون خدا خیلی بخشنده هست، خدا می‌گه تو اشتباه کردی، اما چون بر اساس اون ذهنیت و قدرت تفکرت اشتباه کردی، به همان میزان می‌بخشمت.

بین ما یک میلیارد و صد میلیون مسلمون در سطح جهان داریم. تقریباً ۱۰۰ میلیون شیعه هستن و یک میلیارد نفر سنی. حالا کاری نداریم که شیعه ۵ امامی داریم و شیعه ۸ امامی داریم. فرض می‌کنیم که همه ۱۲ امامی هستن. ولی یک میلیارد مسلمون به این امامان اعتقاد ندارند. اینجا دو حالت داریم. یا شیعه‌ها دارن اشتباه می‌کنن یا سنی‌ها دارن اشتباه می‌کنن و شیعه‌ها راست می‌گن. اگه شیعه‌ها راست بگن، این ۱۰۰ میلیون نفر می‌شه ۹٪ جمعیت مسلمونا. پس اسلام در بعد جهانی‌اش در به وجود آوردن مذهبی برتر تو دنیا شکست خورده، چون ۹۱٪ پیروانش که سنی‌ها باشن، به امامان اعتقاد ندارن، و در اشتباه هستن. قبول می‌کنید که فقط ۹٪ مسلمان‌ها دارن راست می‌گن شیعه‌اند و ۹۱٪ سنی‌ها به گمراهی رفتند؟

من اعتقاد دارم که خدا می‌گه انسان باش. بقیه‌اش همش داستان و سرکار گذاشتن مردم.

مجموعه حرف تمام پیامبرا که به انسان‌ها منتقل کردن اینه که آدمای انسان باشید، یعنی دروغ نگو، دزدی نکن، حلال و حرام را رعایت کن. می‌تونی خوبی کن. یعنی اون نماز خواندن را اگه خوندی یا نخوندی مهم نیست. چون اون حق الله است، خدا می‌بخشه.

ما می‌گیم خدا هست. کاملاً خوبه، واقعیه، وجود داره و در ضمن بیشتر از اون که به عنوان خدای خشن معرفی می‌شه، مهربونه.

مسیحی می‌گه، مسلمون اشتباه می‌کنه که این کار رو می‌کنه، مسلمان می‌گه یهودی اشتباه می‌کنه، حالا هر دینی درست می‌گه یا اشتباه، خدا که نیامد اون دنیا یقه مسیحی رو بگیره و اون رو بفرسته جهنم. اگه خدا این کار رو بکنه ظالمه. چون اون کودک مسیحی که الان تو استرالیا از پدر و مادر مسیحی زاده شده، باید این دین رو قبول کنه. یعنی خدا اون رو می‌اندازه جهنم؟

خدا تو سوره اسراء، از خوبی قوم بنی اسرائیل تعریف می‌کنه و یه جاش می‌گه: من از شما به عنوان برترین انسان‌ها یاد کردم. حالا من باید برم یهودی بشم؟ اونا ۱۲۴ هزار پیامبر داشتن، و فقط محمد (ص) تو قوم یهود نیست. حالا باید قوم یهود رو برتر بدونیم یا بگیم چون اونا یهودی بودن، خدا می‌گه شما بفرما برو جهنم؟ مثلاً تو اندونزی و برزیل انسان‌هایی هستن که تا حالا هیچ کلمه‌ای از اسلام و مسیحیت و یهودیت و دین به گوششان نخورده. یعنی قرون متمادی هست که مثلاً داخل جنگل‌های آمازون زندگی می‌کنن، مثل انسان‌های نخستین. این مردم چه حکمی دارن؟ آیا می‌رن جهنم؟

اصلاً چرا همه پیامبرا تو خاورمیانه به وجود اومدن؟ چرا خدا یه پیامبر تو لندن مبعوث نکرد؟ چرا همه پیامبرا تو حوزه رود نیل و بین النهرین مبعوث شدن؟ با این که جمعیت اروپا خیلی بیشتر از جمعیت عربستان بود. چرا خدا یه پیامبر تو اروپا مبعوث نکرد تا اونا رو به راه راست هدایت کنه؟ پس مهم پذیرش شکل یک دین نیست، مهم پذیرش محتوای انسانی ادیان هست که توی همه ادیان مشترکه. - نظر شما راجع به روحانیون چی هست؟

مثل تمام افراد جامعه دیگه، اینا هم آدم خوب دارن و هم بد. خوبشون مثل آیت الله بهجت، آیت الله بروجردی و امام خمینی بود و بدشون هم کسی بود که هدایت کرج رو در اختیار داشته و به همه تجاوز می‌کرده. بنابراین نمی‌تونیم بگیم چون روحانی هستن، حتماً خوب هستن یا برعکس.

- نظر شما راجع به حجاب چی هست؟ از نظر مذهبی ما چیزی به عنوان حجاب اجباری نداریم. تا زمان قبل از صفویه هم چیزی به عنوان چادر وجود نداشت، حتی تو خود صدر اسلام هم چادر وجود نداشت. در نتیجه حجاب به صورت چادر به این شکل اصلاً نبود و نیست.

۹۰٪ این چادرهایی که تو کشورهای اسلامی مورد استفاده قرار می‌گیره، از توی کارخونه تو منچستر انگلیس میاد. سالانه ۲۵۰ هزار متر مربع چادر وارد ایران می‌شه. اون تاجر اون قدر قدرتمند که دیگران رو مجبور می‌کنه تا اون‌ها چادر سیاه سرشون کنن. چون اون فروش می‌کنه. اوایل انقلاب هم همین جور بود. انگلیسی‌ها که مسلمون نیستن. اینا چرا چادر واسه مسلمونا تولید می‌کنن؟ این تاجر حاضره بخشی از سود خودش رو بده به

این گردن کلفتا که به جامعه تحمیل کنن که چادر سرت کنی خوبه. حجاب به خود شخص ربط داره. دوست داره با چادر باشه، دوست داره با مانتو باشه، دوست داره خیلی بدحجاب باشه. اگه بخواد مجازاتی هم بشه، پای خودشه.

- به نظر شما آیا در ایران برخورد ابزاری با دین می‌شود؟

موقع انتخابات که می‌شه، یعنی تقریباً حجاب آزاد می‌شه. هر کس هر شکلی که بیاد بیرون، هیچ کس کاری باهاش نداره، اما همین که انتخابات تموم می‌شه، این فشارا شروع می‌شه. اینا همش استفاده ابزاری از دین هست.

- تحلیل کلی شما در مورد دین چی هست؟

به نظر من اگر همون گفته زرتشت یعنی گفتار نیک، پندار نیک، کردار نیک رو انجام بدی، یعنی همه دستورات اسلام و پیامبر رو انجام دادی. عصاره همه مذاهب، همین سه نکته هست.

- اعتقاد شما پشتوانه مطالعاتی هم داشته یا یک یافته شخصی هست؟

بله، من از طریق خوندن کتاب‌های تاریخی و مذهبی مثل تورات، انجیل و... به این عقیده رسیده‌ام.

- از همکاری شما متشکرم.

## ۰۱۷ توجه به باطن دین: تغییر مسیر توجه از دین قشری به دین عمقی.

### مصاحبه با سارا، ۲۰ ساله، دانشجوی کارشناسی

- سارا خانم، به دورنما از اعتقادات دینی خودت از آغاز زندگیت تا الآن ارایه می‌دی.  
آره. من در خانواده‌ای بزرگ شدم که خیلی مذهبی نبودن. یعنی توی خانواده هر کس عقاید خودش رو داره. نه آدم خیلی مذهبی بودیم و نه آدم بی‌قید و بند به مسایل دینی. در خانواده ما دین و خدا و پیغمبر، مورد قبول هست، ولی هر کس هر طوری که دوست داره و به هر روشی که خودش می‌خواد، به اعمال دینی خودش پایبنده.

قاعدتاً دوران ابتدایی و راهنمایی بچه‌ها متأثر از تعالیم درون مدرسه و دروس دینی که به آن‌ها آموزش می‌دهند، هستند و من هم از سر ناچاری اون احکام دینی رو قبول داشتم، ولی نه خیلی. یعنی من از همون دوران نماز رو می‌خوندم و روزه خودم رو می‌گرفتم، ولی نه همیشه و سر وقت.

البته حجابم رو اصلاً رعایت نمی‌کردم. اما اوج تغییر و تحول مذهبی من در دوران دبیرستان و پیش دانشگاهیم بود که من تحت تأثیر یکی از دوستانم قرار گرفتم و چادری شدم و خیلی خیلی مقید به نماز و روزه شدم. طوری که حتی نماز شبم رو هم ترک نمی‌کردم. گذشته از تأثیراتی که دوستم و محیط مدرسه روی من داشت، خودم هم واقعاً نمی‌دونم که چرا به یک‌باره عقایدم تغییر کرد، ولی من تو اون دوره فقط این رو می‌دونستم که اگه آدم با خدا و باحجاب باشه، خیلی بهتره. فقط همین بود و دلیل دیگه‌ای نداشت. تا سال اول دانشگاه این طوری و چادری بودم، اما یک سال که گذشت، من چادر خودم را کنار گذاشتم.

- چه عواملی در این تصمیم شما مؤثر بودند؟

شاید مهم‌ترین علتش جوّ دانشگاه بود که من رو گرفت و خیلی روم تأثیر گذاشت. مسافت طولانی خانه تا دانشگاه و سخت و دست و پاگیر بودن چادر هم از دیگر دلایلی بود که باعث شد، من چادر خودم را کنار بگذارم. البته یک‌سری مسایل شخصی که قابل گفتن نیست، هم باعث شد که من نسبت به چادر سرد بشم. البته این رو هم بگم که تو خانواده و فامیل فقط من چادری بودم.

من به نظرم اون حجابی که در سال اول دانشگاه داشتم، خیلی روی اصول و عقاید منطقی نبود و بیشتر احساسی و قلبی بود. من الآن به این فکر می‌کنم که باید برای رفتارهای دینی که انجام می‌دهم، اصول منطقی بیارم. مثلاً

تو دوران پیش دانشگاهی خیلی نذر و نیاز می کردم و یادمه یه بار نذر کرده بودم که صد روز زیارت عاشورا بخونم. ولی الآن فکر می کنم، به جای انجام این کارها بهتر بود، من مشکل یه بنده خدایی رو حل می کردم (حالا چه از نظر مالی، عاطفی و...)، اون موقع من فکر می کردم، اگه بیشتر به طرف خدا برم و نماز بخونم و روزه مستحبی بگیرم و حجابم رو رعایت کنم، همین کافیه.

ولی من خیلی از دستورات دینی رو انجام نمی دادم. من نسبت به دین خیلی متعصب بودم، ولی در عین حال دروغ می گفتم، غیبت می کردم. اما الآن به این نتیجه رسیدم که دین فقط تو رعایت حجاب خلاصه نمی شه. من الآن اصلاً دروغ نمی گم. غیبت نمی کنم. نمازم رو هم می خونم، ولی نه سر وقت. البته من فقط حجابم رو رعایت نمی کنم.

- یعنی برخورد های دینی شما در اون دوران بیشتر احساسی بودند؟

آره، بیشتر احساسی و تعصبی بودند. من تو اون دوران دبیرستان شروع کردم به خواندن تورات و انجیل. ولی با تعصبی که داشتم بدون این که اصلاً راجع به نوشته های اون کتاب ها تفکر و تأمل کنم، خیلی سرسری و احساسی با اون ها برخورد می کردم و می گفتم، فقط اسلام و فقط قرآن برترند.

- الآن نوع نگاه شما به مسایل دینی بیشتر احساسی هست یا عقلانی؟

الآن دید من بیشتر عقلانی و منطقی شده، یعنی من این اعتقاد را دارم که اون چیزی که بین همه مسلمانان و غیرمسلمانان جهان مشترک، اینه که خلق خدا را نباید آزار داد و نباید به خودت آزار برسونی. به نظرم اون چیزی که خیلی زشته و گناه بزرگیه، اینه که بندگان خدا رو ناراحت کنی. چون خدا خودش فرمود که من از حق خودم می گذرم، ولی از حق بنده خودم نمی گذرم. به عقیده من دین نباید بشه یه قسمتی از زندگی آدم، بلکه ماهیت دین برای اینه که به زندگی آدم جهت بده و آدم رو به جایی برسونه که نه به خلق خدا و نه به خودش، آزار برسونه.

- به نظرت عامه مردم جامعه هم در تحلیل های دینی خودشون، همین دید را دارند؟

نه. من فکر می کنم یه مشکلی که تو جامعه ما وجود داره، اینه که مردم در ارتباط با دین، بیشتر احساسی عمل می کنند تا عقلانی و همه چیز را به شکل احساسی به مذهب ربط می دهند و هر کسی به خودش اجازه می ده، خودش رو نماینده مذهب بدونه. مثلاً من یک بار از یکی از دوستان پرسیدم که تو چرا ابروهات رو برنمی داری؟ اون بهم جواب داد که خانواده من مذهبی هستند و این کار رو دوست ندارن. این یعنی سنتی بودن خانواده ها، نه مذهبی بودن. تو جامعه ما سنت و مذهب با هم قاطی شده. کجای دین و مذهب چنین چیزی رو گفته؟

مشکلی که ما داریم اینه که تو جامعه ما، همه چیز شده حلال و حروم، ولی به نظرم خیلی چیزها درست و نادرست هستن، نه حلال و حروم. برخورد تعصبی با دین باعث می شه خیلی از جوان های ما از دین زده بشن. برای حرف زدن، راه رفتن، مد لباس و خیلی از چیزها، توجیه دینی میارن و همین باعث می شه که خیلی وقت ها، دین نتونه به تمام این نیازها جواب بده.

- سارا خانم شما چقدر روی قرآن مطالعه داشتی؟

من از ۶ سالگی قرآن می خوندم و حتی یه دوره ای هم قرآن رو ختم کردم، ولی معانی قرآن در یه جاهایی من رو به شک می انداخت، ولی اون لحظه خودم رو گول می زدم و هی به خودم می گفتم، شاید تو معنی فارسی آیه های قرآن، این قضاوت وجود داره، اما هیچ وقت هم نرفتم دنبالش ببینم، آیا واقعاً این حدسم درسته یا نه.

- دیدت نسبت به ائمه اطهار و پیامبران الهی چی هست؟

من به ائمه و پیامبران اعتقاد دارم، به خاطر این که آن ها آدم هایی بودن با ویژگی خاص که این ویژگی ها شون اکتسابی بوده نه یه چیز ماورایی. این که آدم شجاع باشه، باتقوا باشه و... اینا چیزهای دست یافتنی و اختیاری هستن. ما نباید بگیم خدا خواسته که اونا پیامبر و امام شدن. البته درسته که خدا خواسته، ولی به نظر من خودشون هم خواستن و برای این مسأله تلاش کردن.

وقتی بعضی از مردم می گن که ائمه و پیامبران یه چیز جدای از مردم بودن، یه چیز آسمانی و این که خدا این ویژگی ها رو در وجودشون نهاده، این حرف ها از ارزش و مقام اون ها کم می کنه. اون ها آدم هایی بودن که همه چیزشون قابل ستایشه.

من به عنوان یه انسان، انسانی رو ستایش می کنم که به کسی ضرر نرسونه، بنده ای رو ستایش می کنم که دست نیازمندی رو بگیره و اخم یک آدم رو به خنده تبدیل بکنه.

- به نظرت با دین در ایران به شکل ابزاری برخورد شده یا نه؟

نه تنها توی کشور ما، بلکه توی خیلی از کشورها با دین به شکل ابزاری برخورد می شه. به نظر من دین مثل شمشیر می مونه، یعنی همون طور که می تونه دشمن رو نابود کنه، دوست رو هم می تونه از بین ببره.

دین خودش به تنهایی ایجاد قدرت می کنه، بنابراین ما در جامعه خودمون شاهد استفاده ابزاری از چادر، نماز و... هستیم.

**تأملی دوباره**

یکی از انتقادات جوانان به بزرگسالان، برخورد خشک، تحجرآمیز و غیر انعطاف‌پذیر آنان با دین است. از منظر جوانان، بزرگسالان از پوسته و هسته دین، عمدتاً توجه خود را معطوف به پوسته آن کرده‌اند و تصور می‌کنند با به جا آوردن احکام، دیگر تکلیفی بر عهده ندارند و به این ترتیب به مقصد و مقصود دین نایل آمده‌اند، در حالی که جوانان که برخلاف تیپ ظاهریشان، خود را دارای باطنی پاک می‌دانند، عنایت خود را بیشتر از آن که متوجه احکام (به مثابه پوسته ظاهری و بیرونی دین) کنند، توجه خویش را معطوف به بطن دین کرده‌اند. ابراهیم ۲۹ ساله، در مصاحبه خویش بیان می‌دارد، برخلاف ظواهر دینی (که متفاوت و حتی ممکن است در تضاد با یکدیگر باشند)، محتوای انسانی، وجه مشترک ادیان الهی است و آنچه باید بدان توجه داشت و به آن پرداخت، دقیقاً همین محتوای انسانی است.

سارای ۲۰ ساله نیز در مصاحبه خویش خاطرنشان می‌سازد، اگر چه او زمانی با انجام ظواهر دینی، از بیان دروغ و غیبت و مانند آن ابایی نداشت، اما اکنون دریافته است که اساس دین آزار نرساندن به خود و دیگران و کمک کردن به خلاقیتی است که عیال الله برشمرده می‌شوند.

عطف توجه به باطن دین مقوله مهمی است که در قرائت دینی جوانان از وجه بارزی برخوردار است.



۱۸. ضرورت بازنگری و اصلاح دینی: آدم توی قرآن و اسلام چی شک می کنه که اصلاً این-ها واقعی هستند یا نه!

مصاحبه با هستی، ۲۱ ساله، دانشجوی رشته کتابداری

- هستی جان به نظرت اعتقادات مذهبی توی جامعه امروز با گذشته فرقی کرده؟  
مشخصه که فرق کرده.

- به نظرت از چه لحاظ فرق کرده؟

از همه نظر فرق کرده. به نظرم قدیمی ها خیلی اعتقادات مذهبی قوی تری نسبت به امروزی ها داشتن.

- از چه نظر این حرف رو می زنی؟

به خاطر این که الان خیلی کم آدم هایی رو می بینی که مؤمن باشن، یا حجاب داشته باشن، نماز بخونن، یا کلاً اعتقاد مذهبی قوی داشته باشن در صورتی که به قدیم که نگاه کنی، می بینی همیشه همه جا حرف از دین و مذهب بوده.

- این تفاوت ها رو توی خودت هم می بینی؟

آره. الان به نظرم به جوری شده که اگر کسی هم به این چیزها اعتقاد داشته باشه، این قدر بقیه بی اعتقادن که تحت تأثیر اون دسته قرار می گیره و اعتقاداتش رو کم کم از دست می ده.

- یعنی تو توی اعتقادات خودت تحت تأثیر به سری آدم قرار گرفتی؟

یه جورایی آره. ببین خیلی چیزها هست که من خودم بهش اعتقادی نداشتم، ولی به سری چیزها هم هست که من بهش اعتقاد داشتم و اگر به موقعی کنار به سری از دوستان و آشنایان نشستم و درباره اون اعتقاد حرف زدم، همه به طوری برخورد کردن که منم پیش خودم گفتم، پس من دارم اشتباه فکر می کنم و این مسأله باعث شده طرز فکرم عوض بشه.

- می شه برام به مثال بزنی که توی چه موردی باعث شد طرز فکرت عوض بشه؟

مثلاً من تا چند سال پیش فکر می کردم که دین اسلام بهترین دین هستش، اما به موقعی با دختر عمه ام که حرف می زدیم، اون دایم می گفت دین های خیلی بهتر از اسلام هم وجود داره و از این جور چیزها. بعدش هم من رو با به سری سایت های ضد اسلام آشنا کرد که توش مطالب ضد و نقیض در مورد اسلام می گذارن. از اون موقع واقعاً همیشه فکر می کنم، شاید اسلام اصلاً دین حقیقی نباشه. به جورایی واقعاً طرز فکرم عوض شده.

- مگه چه مطالبی خوندى که باعث شده توى دين اسلام شک کنی؟  
مثلاً یک بار یک مطلب خیلی طولانى خوندم توى همین سایت درباره این که از کجا معلوم که قرآن حتماً معجزه خدا هست.

- درباره این موضوع از کسى نپرسیدی؟  
چرا پرسیدم، می گن که توى قرآن هم آیه اومده که اگر شک کردید، انسان هاى رو جمع کنید که آیه هاى مثل این کتاب بیارند و می بینید که در این کار ناتوان هستند، ولى ما که نمىتونیم بریم بگردیم، به همه آدم ها بدیم آیه بنویسند که مطمئن بشیم این کار نشدنی، شاید بالاخره یه آدمی پیدا بشه که بتونه این کار رو انجام بده.  
- برای این که این شک شما درباره اسلام برطرف بشه، تحقیق نکردی؟  
تحقیق آنچنانی که نه، ولى خب از چندتا مراجع تا حالا سوال پرسیدم، اما هیچ وقت جواب هاى اون ها نتونسته قانعم کنه. کلاً برای بیشتر سوال هاى آدم ها نه مراجع جواب درستی می تونن بدن، نه خود دین جواب قانع کننده میاره، درنتیجه باعث می شه تو توى این دین شک کنی.

- مثلاً چه سوال دیگه ای بوده که دین و مراجع نتونسته جوابی براش بده؟  
برای مثال توى دین اومده که خودارضایی گناهه، خب حالا یه دختر و پسری نتونستن تا آخر عمر ازدواج کنن، تکلیف غریزه جنسی اینا چی می شه؟ از یه طرف دیگه هم می گن رابطه جنسی با نامحرم هم گناهه، خب پس باید دقیقاً با این میل جنسی چه کار کنن!

- یعنی هیچ وقت نتونستن جواب قانع کننده ای برای این سوال تو بدن؟  
نه، هیچ وقت. برمی گردن می گن باید اون دختر و پسر به مسایل جنسی فکر نکنن، مگه می شه آدم غریزه خودش رو سرکوب کنه؟ این جواب درستی نمى تونه باشه به نظر من.

- به جز مسأله معجزه بودن یا نبودن قرآن، موضوع دیگه ای بوده که باعث شک کردنت شده باشه؟  
چرا مسایل دیگه ای هم بوده، مثلاً می گن که خدا بیان کرده که ما زن و مرد رو به یک چشم نگاه می کنیم، یعنی بین اون ها تفاوتی قایل نیستیم، اون وقت از یه طرف می بینیم، توى قرآن اومده که سهم ارث مردها بیشتر از زن ها باید باشه یا ديه مردان بیشتر از زنان هست. خب دیگه فرق گذاشتن از این واضح تر وجود نداره، به خاطر همین باعث می شه آدم توى قرآن و اسلام و همه چی شک کنه که اصلاً اینها واقعی هستند یا نه.  
- خب هستی جان، این شک کردنت توى دين اسلام تا حالا باعث شده که به این فکر کنی که بری سراغ یه دین دیگه؟

نه این جورى نشده که بخوام برم سراغ یه دین دیگه، چون به نظرم اون دین ها هم خیلی کامل و جامع نیست، ولی خب یه سرى از عقاید دین های دیگه به نظرم قابل قبول تر از عقاید دین خودمون هست.

- می شه بگی مثلاً چه عقایدی از دین های دیگه هست که اون ها رو قبول داری؟

مثلاً من دعا کردن های مسیحی ها رو خیلی قبول دارم. اون ها به جای نماز خوندن، بیشتر وقت ها دعا می کنند، مثل قبل وعده های غذایی، به نظر من این که تو تقریباً نصف روزت رو دعا کنی و شکرگزار خدا باشی، خیلی بهتره تا این که مثل دین ما نماز بخونی.

- این که قبول داری یعنی از این عقیده استفاده هم می کنی؟

آره، به این باور رسیدم که دعا کردن توی زندگیم خیلی بیشتر به من کمک می کنه تا این که بخوام نماز بخونم. من اصلاً اعتقاد زیادی به نماز خوندن ندارم.

- می تونم پرسم چرا اعتقاد به نماز خوندن نداری؟

آخه اصلاً من نمی فهمم این فلسفه نماز خوندن و چهارتا کلمه عربی سر هم کردن چیه. یه کار الکی که وقت رو می گیره، ولی هیچ سودی توی خوندنش نیست.

- خب تاحالا نشده بری از یه نفر پرسى که دلیل نماز خوندن چى هست؟

چرا اتفاقاً، تاحالا پرسیدم چون من خیلی دوست دارم که دلیل هرچیزی رو بدونم، ولی دلیل هایی که برام آوردن، هیچ وقت قانع کننده نبوده.

- می تونی بگی چه دلایلی برات آوردن؟

مثلاً یکی می گه نماز بخونی حالت بهتر می شه، خب الآن من که نماز نمی خونم حالم بده؟ یا یکی دیگه می گفت نماز بخونی به خدا نزدیک می شی، پس یعنی من که نماز نمی خونم از خدا دورم؟ یا خدا دیگه صدای من رو نمی شنوه؟ من دنبال جوابی هستم که واقعاً قانع کننده باشه برام.

- هستی جان، کلاً نظرت درباره مراجع تقلید چیه؟

راستش من چندان با مرجع تقلید داشتن موافق نیستم، اما همون طوری که گفتم، خیلی وقت ها سوالاتم رو از مراجع پرسیدم و البته که در نود درصد وقت ها جواب درستی نگرفتم، اما خب با این که موافق مرجع تقلید نیستم، اما از بچگی به ما گفتن باید یک نفر رو به عنوان مرجع تقلیدت قبول کنی، و این توی ذهن ما جا گرفته.

- دلیل این مخالف بودنت چى هست؟

اولاً ببین من باید از یه آدمی پیروی کنم که اصلاً نمی شناسمش، مثلاً مرجع تقلید من مرجع تقلیدی هست که پدر و مادرم انتخاب کردن و منم بدون این که اصلاً بدونم اون آدم چه عقایدی داره، اخلاقش چطوری هست

و همه این‌ها، باید ازش بی‌چون و چرا پیروی کنم. دوماً از نظر من، ما خودمون می‌تونیم برای انجام دادن اعمالمون به عقل و شعور خودمون رجوع کنیم، چه نیازی هست که بدون دلیل به راهی که به نفر دیگه می‌گه، بریم؟ - اما هر کسی می‌تونه خودش مرجع تقلیدش رو انتخاب کنه، تو چرا مرجع تقلید دیگه‌ای غیر از مرجع خانواده‌ات انتخاب نکردی که عقایدش رو قبول داشته باشی؟

حالا کی حوصله داره بگرده به مرجع تقلید واسه خودش پیدا کنه، بعدش هم تقریباً همه این مراجع توی زمینه‌های مختلف به نظر مشابه ارایه می‌دن، جواب سوالات آدم رو به یه شکل می‌دن، دیگه واسه چی وقت خودم رو الکی صرف پیدا کردن به نفر بکنم.

- تاحالا از خانواده‌ات نپرسیدی که خب چرا باید یک نفر رو به عنوان مرجع تقلید قبول داشته باشی؟ چرا اتفاقاً بارها پرسیدم و تنها دلیلی که میارن، این هستش که چون مرجع تقلید متخصص در مسایل دینی، پس باید به اون‌ها توی مسایل دین رجوع کنیم. در صورتی که خب خودمون هم می‌تونیم آیه‌های قرآن رو درباره اون مسأله‌ای که می‌خوایم بررسی کنیم و با عقل و منطق خودمون درباره یه مسأله تصمیم بگیریم، بدون کمک به آدم دیگه.

- نظرت درباره احکام جنسیتی اسلام چی هست؟

به نظرم کلاً همیشه عقاید اسلام به نفع مردهاست. این مسایل من رو از دین زده کرده.

- چرا این دید منفی رو نسبت به دین دارید که می‌گید از دین زده شدید.

نمی‌دونم، من فکر می‌کنم دین باعث می‌شه توی همه موارد دست بسته باشه، این دست بسته بودن باعث می‌شه خیلی مشکلات اجتماعی و فرهنگی و غیره پیدا بشه. دلیل دیگه‌اش هم اینه که انگار این دین عقل رو از مردم گرفته.

- منظورتون از این دست بسته بودن چی هست؟

مثلاً توی تفریح کردن همیشه دین مانعه، جوان‌ها هیچ وقت نمی‌تونن برن تفریح و خوش گذرونی چون که از نظر دینی نصف این تفریح‌ها ممنوعه، برای نمونه می‌گن دختر و پسر با همدیگه بیرون نرن و رفت و آمد نکنن، چون که دوستی با نامحرم گناهه، خانم‌ها توی استادیوم نرن، چون پر از نامحرمه و هزار تا مسأله دیگه.

- درباره این که گفتید دین عقل رو از مردم گرفته توضیح می‌دی؟

یعنی به خاطر دین به کارهایی انجام می‌دن به دور از عقل. مثل همون جریان چند وقت پیش که برای امام حسین ضریح ساخته بودن و از شهرهای ایران این ضریح رو می‌گردوندن تا برسه به کربلا و توی هر شهر عده زیادی

از مردم دور این ضریح جمع می شدند، انگار که واقعاً ضریح متبرکیه و امام حسین دفن بوده توی ضریح. واقعاً این مسأله باعث می شد به عقل مردم شک کنم.

- خب هستی جان، بگو ببینم درباره حجاب چطور فکر می کنی؟

از حجاب که واقعاً متنفرم. حجاب فقط جلوی دست و پای آدم رو می گیره.

- به نظرت حجاب روی تحولات جامعه تأثیرگذار بوده؟

آره، به نظر من اصلاً حجاب یکی از عوامل اصلی ای هست که جلوی پیشرفت جامعه رو گرفته.

- چرا فکر می کنی حجاب مانع پیشرفت جامعه هست؟

به خاطر این که حجاب یه محدودیت برای خانم ها هست. توی نصف رشته های ورزشی خانم ها نمی تونن برای مسابقات بین المللی شرکت کنن، به خاطر این که نمی تونن بی حجاب باشن، مثل شنا، یا حتی توی ساخت فیلم ها ما از نصف جهان عقب تریم به خاطر همین حجاب. تازه این ها ساده ترین دلایل هستش. الان اگر حجاب رو بردارن، می بینیم که کشورمون توی خیلی زمینه ها کلی پیشرفت می کنه.

- حالا دلیل این تنفردی که گفتی از حجاب داری، فقط برای همین محدودیده؟

نه، محدودیت یکی از دلایله. حجاب باعث می شه نتونی طبق مد روز لباس بپوشی، اصلاً حجاب یه چیز دست و پا گیر هست، بعد هم دلیل اصلی نفرت من به خاطر اینه که توی این مملکت مجبورت می کنن به حجاب داشتن، این اجبار باعث می شه از حجاب تنفر پیدا کنم.

بعدش هم من خیلی چیزهای بدی از آدم های باحجاب دیدم. مثلاً یه خانمی رو می بینم که چادر سر می کنه، نماز می خونه، اما چنان زخم زبون به آدم میزنه که اصلاً دلت آتیش می گیره. اینا فقط ادای دین داری رو درمیارن. حالا فکر کن منم چادری باشم و مؤمن، ولی این قدر مردم از این دسته آدم ها دیدن که منی که یه آدم مؤمن باشم رو هم ببینم، می گم این هم یکی از همون چادری هاییه که فقط نما، نما دارن.

- چرا دلیلی برای رعایت حجاب نمی بینید وقتی جزو تکالیف دینی به حساب میاد؟

خب خدا حجاب رو واجب کرده، اما مگه نمی گن خدا بخشنده هست؟ خب خدا از حق خودش می گذره، اما این حق الناسه که برایش باید اون دنیا جوابگو باشیم، پس من به جای رعایت حجاب بیشتر سعی می کنم کاری کنم که حق مردم رو نخورده باشم.

- اگر حجاب رو اجباری نمی کردن، ممکن بود تو به حجاب علاقه مند بشی؟

آره، ممکن بود. الآن تو نگاه کن چادر سر کردن توی امامزاده‌ها و این جور جاها اجباریه، ولی تقریباً نصف مردم مثل من وقتی می‌رسن دم امامزاده، تازه چادر سرشون می‌کنن و می‌رن داخل، در صورتی که اگر اجبار نمی‌کردن به چادر سر کردن، ممکن بود خود مردم وقتی می‌رن این جور جاها، چادر سرشون کنن.

- حالا درباره زیارت کردن چه نظری داری؟

به نظرم یه وقت‌هایی زیارت کردن خوبه، ولی نه همیشه. مثلاً این که دایم بخوام برای دعا کردن برم امامزاده و اینجاها رو اصلاً دوست ندارم و قبول هم ندارم.

- این که می‌گی یه مواقعی زیارت کردن خوبه، منظورت چه موقع‌هایی هست؟

من می‌گم خدا همه جا حضور داره پس دلیلی نیست که حتماً برای دعا کردن بری یه مکان خاص، اما یه موقع‌هایی هم هست که خود آدم یه حس و حال خاصی داره که دوست داره حتماً بره یه جایی مثل حرم امام رضا یا امامزاده‌ای، یه جورایی یه موقع‌هایی آدم با رفتن به اینجاها انگار سبک می‌شه، ولی این حال و هوا فقط گاهی اوقات وجود داره نه همیشه.

- خب هستی جان، درباره مراسم‌های دینی چطور فکر می‌کنی؟

مراسم‌های دینی که زیادن، بعضی از این مراسم‌ها برام قابل قبولن، بعضیاشون هم قابل قبول نیستن.

- مثلاً چه مراسم‌هایی برات قابل قبول هستن؟

مثلاً روز تولد امام‌ها یا کلاً اعیاد رو خیلی قبول دارم، اما عزاداری برای وفات امام‌ها رو قبول ندارم، به ماه رمضان که اصلاً اعتقادی ندارم، محرم رو هم دوست دارم، ولی زیاد بهش اعتقادی ندارم، به نظرم باید به چیزهای دیگه‌ای تو این میون توجه بشه.

- منظورتون از این که گفتید باید به چیزهای دیگه‌ای تو این میون توجه بشه چیه؟

من می‌گم مگه امام حسین و یارانش رفتن شهید بشن که ما براشون عزاداری کنیم تا آخر عمر؟ اون‌ها رفتن شهید شدن که در آینده که الآن باشه، وضع مملکت ما خوب باشه، حالا الآن ما بیایم هزارسال دیگه هم هیأت راه بندازیم و عزاداری کنیم، هیچ تأثیری روی جامعه نداره، بلکه باید به اخلاق و رفتار اون‌ها توجه کنیم تا ادامه دهنده راه اون‌ها باشیم.

- گفتی می‌شه آدم یه چیزی رو دوست داشته باشه، اما اعتقادی بهش نداشته باشه، چطوری؟

آره می‌شه. چرا نشه! من محرم رو به خاطر حال و هواش دوست دارم، توی محرم جوان‌ها دایم توی خیابون هستن، حتی تا نصف شب هم خیابون‌ها شلوغه، همه جا بوی غذای نذری میاد و توی همه خیابون‌ها حداقل یک صف برای گرفتن غذا می‌بینی، انگار همه جا حس و حال زنده بودن داره.

- حالا چرا بیشتر اعیاد رو قبول داری؟

به خاطر این که توی عزاداری‌ها فقط ماتمه، در صورتی که توی اعیاد شادی هست، و تازه شادی کردن برای انسان خیلی هم خوبه و توی دین هم تأکید شده که خوشحال باشید و شادی کنید، بعدش هم من می‌گم چه دلیلی داره وقتی یه آدمی چندین سال پیش فوت کرده، حالا براش باید عزاداری کنیم، مثلاً وقتی یکی از اعضای خانواده ما فوت می‌کنه تا چند سال براش غصه می‌خوریم و مراسم عزاداری برگزار می‌کنیم؟ خب امامان و پیامبر هم مثل اعضای خانوادمون، دیگه دلیلی نیست بعد از این همه سال هنوز برای اون‌ها این قدر سوگواری کنیم.

- خب هستی جان، به دعا کردن اعتقادی داری؟

بین، من خیلی وقت‌ها دعا می‌کنم، اما به نظرم دعا کردن زیاد فایده‌ای نداره. اگر هم به وقت‌هایی دعا می‌کنم برای چیزی، به خاطر اینه که شاید از بچگی بهمون گفتن، دعا کنید و این مسأله توی ذهنمون جا گرفته و ناخودآگاه این کار رو انجام می‌دیم، وگرنه خودم اعتقاد چندانی به دعا کردن ندارم.

- چرا می‌گی که اعتقاد چندانی به دعا کردن نداری؟

من می‌گم اگر خدا درست می‌دونه که یه اتفاقی بیفته، اون اتفاق می‌افته و دیگه نیازی به گفتن ما نیست که مثلاً از خدا بخوایم یه آدمی رو شفا بده، اگر قراره شفا پیدا کنه، بدون این که ما از خدا بخواهیم هم شفا پیدا می‌کنه.

- هستی جان تو با روزه گرفتن موافقی؟

نه، اصلاً باید روزه گرفتن رو از توی دین اسلام حذف کنند.

- چرا مخالف روزه گرفتن هستی؟

آخه روزه گرفتن اصلاً دلیل مشخصی نداره. اصلاً خدا چه نیازی داره که این همه آدم کل روز رو هیچی نخورن، چه فایده‌ای برای خدا داره؟ روزه بگیری فقط باید الکی گشنگی و تشنگی بکشی، بدون هیچ دلیل خاصی.

- تا حالا درباره این مسأله فکر کردی که برخی از سنت‌های دینی ممکنه الآن دیگه به کار نیاینده؟

آره، به نظرم بعضی از سنت‌های قدیمی دین توی این زمانه دیگه جایگاهی ندارند. مثل سنت قربانی کردن یا عقیقه کردن نوزادان یا از این دسته سنت‌ها.

- چرا می‌گی که این سنت‌ها دیگه جایگاهی ندارند؟

نمی‌دونم چرا، ولی شاید به خاطر این که زمان‌های قدیم مردم با عقل خودشون فکر نمی‌کردند و بدون چون و چرا هر حرفی رو قبول می‌کردند، اما الآن مردم اول درباره هر چیزی فکر می‌کنند بعد اگر به نظرشون درست اومد، اون رو انجامش می‌دن.

- این سنت عقیقه کردن نوزادان که گفتی چی هست؟

والدین می آیند برای نوزادی که به دنیا میاد، یه گوسفند، گاو یا شتر قربانی می کنند، برای این که هم شکرگزار باشن برای تولد این نوزاد، هم این که این نوزاد تا آخر عمر سلامت بمونه.

- خب پس به نظر تو الآن چرا نباید این سنت رو انجام بدن؟

چون که من با عقل خودم که حساب می کنم می بینم، مثلاً برای یه نوزادی عقیقه نکنیم، بعد خدا سلامتی اون بچه رو ازش می گیره؟ یا مثلاً با عقیقه نکردن خدا فکر می کنه، ما شکرگزار این نعمتی که بهمون داده نیستیم؟ پس سلامتی نوزاد اصلاً به دعای ما کاری نداره و دست خداست و هر وقت بخواد ازش می گیره، حالا ما بیایم یه حیوان بیچاره رو هم این وسط بکشیم.



## ۱۹. ضرورت بازنگری و اصلاح دینی: پذیرش دین دست نخورده پیامبر (ص)

مصاحبه با نگین، ۲۱ ساله، دانشجوی فلسفه

- نگین خانم چند سالته؟

۲۱ ساله.

- چی می خونی؟

فلسفه.

- چه مذهبی داری؟

هیچ مذهب خاصی رو پیروی نمی کنم، همان اسلامی که پیامبر آورده است، پیامبر که نگفته این دین من سنی و شیعه داره، این رو خود آدم ها درستش کردن. من به همان دین دست نخورده ای که پیامبر آورده، ایمان دارم.

- یعنی امامت رو قبول نداری؟

نه، چون امام ها همین آدم های خوبی مثل امام خمینی بودند و از طرف خدا نیامده اند.

- ولی از منظر آموزه های دینی، امام ها انسان های معصومی بوده اند؟

معصوم که هر کسی ممکن هست معصوم باشد، این را ما تعیین نمی کنیم که کی معصوم هست، کی معصوم نیست، ما اصلاً نمی توانیم تشخیص دهیم. شاید یک نفر معصوم معرفی شود، ولی زیریرکی به کارهایی کند، مثل همین آخوندی که بعضیاشون رو به سری خیلی تحویل می گیرند، ولی آخرش تو زرد از آب در می آیند.

- دینت رو چطور انتخاب کردی؟

خب اول شیعه بودم، خیلی هم سرسخت و مذهبی، ولی بعدش فهمیدم که باید همان دینی که پیامبر آورده را انتخاب کنم و نه چیزی که ساخته دست مردم است.

- چی شد که نظرت راجع به شیعه عوض شد؟ یا اولین جرقه ای که در ذهنت زد و تو از این مذهب فاصله گرفتی، چی بود؟

به خاطر یک سری احادیثی که نسبتش داده اند به امامان که اصلاً معلوم نیست، امامی این حرف را زده یا نزده و یا همان بحث امام زمان که به چیز خنده داری هست که اصلاً چرا غیبت داره؟ چه فایده ای داره غیبتش؟ اصلاً به نظر من بعد از پیامبر، دین سیاسی شده، یعنی یک جور دعوای حکومتی پیش می آید و باعث می شه اسلام به دو

شاخه تقسیم بشه. البته یک جرقه‌ی دیگری هم بود که من یک دوست سنی داشتم و می‌دیدم او خیلی عاقل‌تر از بچه‌های شیعه صحبت می‌کند و خرافاتی نیست.

- گفتی احادیث جعلی رو شنیدی، می‌شه یکی از اون‌ها رو مثال بزنی؟

مثلاً امام صادق گفته که هر چقدر زن صیغه کنید، در بهشت مقام بالاتری دارید که من بعید می‌دانم امام صادق چنین حرفی زده باشد و کسی هم که این حرف رو زده، یعنی اگر امام صادق این حرف رو زده باشه، صددرصد آدم خوبی نیست، از این جور حدیث‌ها زیاد دیدم و شنیدم.

- از دوست سنی خودت چه چیزهایی یاد گرفتی؟

مثلاً وضو گرفتنشان خیلی شبیه پیامبر است، از هر شیعه‌ای پرسیدم، چرا این جوری وضو می‌گیری، گفتن به خاطر این که آن موقع لوله‌کشی نبوده و الآن لوله‌کشی شده و نباید اون طوری وضو گرفت و یک سری دلایل مسخره می‌آوردند یا مثلاً چرا مهر باید به نماز اضافه بشه؟ وقتی پیامبر بدون مهر نماز می‌خوانده و چندین سال بعد، امام حسین شهید شده، آدم نباید به خاطر شهادت یه آدم بیاید به نمازش مهر اضافه کنه، انگار که مثلاً به خاطر انقلاب ما بیاییم یک چیز به نمازمان اضافه کنیم! نماز باید دست نخورده باشه، همان طور که پیامبر آورده.

- الآن خودت مثل سنی‌ها وضو می‌گیری و مهر نمی‌گذاری؟

وضو را مثل شیعه‌ها می‌گیرم، ولی کل پایم را می‌شویم، مهر هم نمی‌گذارم، البته عبادت من به گونه‌ی دیگری هم هست. من گاهی نماز نمی‌خونم و طور دیگه‌ای با خدا ارتباط برقرار می‌کنم، از طریق طبیعت، وقتی در یک ثانیه هزاران برگ روی درختان می‌لرزد، قدرت خدا را حس می‌کنم و به عظمتش پی می‌برم یا مثلاً دیدن آسمان و ستارگان و زندگی مورچه‌ها روی زمین و هزاران چیز دیگه، به من آرامش می‌دهند. من وقتی به این‌ها فکر می‌کنم، نیازی به نماز ندارم، ولی گاهی هم نماز می‌خونم. هر چند گفتن جملات تکراری به خدا، برام بی‌معناست.

- قرآن می‌خوانی؟

اگه بتونم، ترجمه‌اش را می‌خونم، ولی به عربی خواندن قرآن اصلاً اعتقادی ندارم، چرا آدم چیزی رو بخونه که معنی‌اش را نمی‌دونه؟ انگار من هر روز یک متن انگلیسی را به سختی بخوانم و خودم را مسخره کنم و بگویم ثواب دارد، وقتی معنی‌اش را نمی‌دانی، چرا بخوانی یا حفظ کنی؟ بهتر هست، معنی قرآن را حفظ کنند تا عربی‌اش را این‌هایی که حافظ قرآن‌اند و ترجمه‌اش را تا به حال نخوانده‌اند، واقعاً خل‌اند.

- اگر سوالی برای تو در دین پیش بیاید، جوابش را از چه منبع و چه کسانی جویا می‌شوی؟

سوال برایم پیش آمد و از استادانم پرسیدم و نتوانستن جواب بدهند.

- چه سوالی؟

مثلاً چرا خدا وجود دارد؟ یا چه دلیلی دارد که وجود داشته باشد؟

- یعنی دنیا عبث هست؟

نه، خودم به نتیجه‌اش رسیدم، فقط یک معجزه می‌تواند کمکت کند که به وجود خدا ایمان بیاوری که آن قرآن است و یک معجزه است، واقعاً هم معجزه است، پیامبر در آن دوران جاهلیت به همچنین کتابی نوشته، کلاً دو سه آیه‌ی قرآن را بخوانی می‌فهمی که خیلی عجیب است و معجزه هست. به نفر در این دوره نمی‌تونه به همچنین کتابی را بنویسه، چه برسه به آن زمان، و همه‌ی حرف‌هایی که در قرآن آمده، داره اثبات می‌شه و کتاب سطحی و پیش پا افتاده‌ای نیست و راه درست رو نشون می‌ده که به خدا برسی.

- به نظرت دین بین زن‌ها و مرد‌ها تفاوت قایل شده؟

اگه منظورت از دین قرآن هست، خیر، در قرآن هیچ فرق‌گذاری بین اون‌ها نشده، ولی در احادیثی که رایج هستند، فرق‌گذاری بین زن و مرد زیاد هست. البته بعضی‌ها هم به نفع خودشان قرآن را ترجمه و تفسیر می‌کنند و باعث فرق‌گذاری می‌شوند، مثل این آخوندها که مثلاً می‌گویند توی قرآن در همین سوره‌ی نساء، حکم صیغه وجود دارد، اما اصلاً اهل تسنن این مسأله را قبول ندارند که در قرآن صیغه مطرح شده است. شیعه یک آیه هست که ربطش داده به صیغه، در صورتی که ربطی ندارد.

- گرایش تو بیشتر به سمت تسنن هست یا شیعه؟

سنی، چون کمتر دین را تغییر داده‌اند. البته سنی‌ها هم ایرادهایی دارند، مثلاً همین که دست به سینه نماز می‌خوانند اشتباه است و تغییر در نماز است. پیامبر دست به سینه نماز نمی‌خوانده، عمر این رو درست کرده. به قومی داشتن از جلوی عمر رد می‌شدن دست به سینه بودند و عمر خوشش می‌آید و می‌گوید هر کس که طرفدار من است، این گونه نماز بخواند.

- این را از کجا می‌دانی؟

از اینترنت و سایت‌های مختلف.

- به نظرت اینترنت منبع مطمئنی برای یافتن جواب سوالت هست؟

خب اگه در یک سایت بینی، شاید مطمئن نباشه، ولی وقتی چندتا سایت یک حرف را می‌زنند، صددرصد یک چیزی بوده است دیگه.

- در ماه محرم در مراسم عزاداری شرکت می‌کنی؟

نخیر، من اینایی رو هم که می‌رند، رو خیلی مسخره می‌کنم، چون دارن واسه یه سری افرادی گریه می‌کنند که اصلاً نمی‌دونند چگونه مرده‌اند و یارو چند سالش بوده و کی کشتش و کجا بوده؟ و اصلاً یه همچین آدمی وجود داشته یا نه، مثلاً بررسی که کردن حضرت رقیه وجود نداشته و این همه دارن واسش سفره پهن می‌کنند، در صورتی که در تاریخ مشخص شده که یه همچین آدمی نبوده، یعنی بوده، ولی بچه‌ی امام حسین نبوده، بچه‌ی یکی دیگه بوده. یا مثلاً واسه علی اصغر چرا باید گریه کنن، یه بچه جقله که معلوم نیست اصلاً چه جور مرده، من اگر هم برم مراسم عزاداری، واسه شامش می‌روم (با خنده شروع به خواندن کرد): سینه زنان حرم توپ خونه، آبگوشت تموم شد همه رفتن خونه، بشین و زاری کن، الاغ سواری کن، الاغ ما پیره، ترمنز نمی‌گیره.

حتی نذری دادن هم کفر هست و از کسی غیر از خدا چیزی روخواستن هست. یعنی از کسی چیزی رو طلب می‌کنی و می‌خواهی که خدا نیست و بنده‌ی خداست و از کسی غیر از خدا هم چیزی رو بخوای و ستایش کنی، شرک هست و گناه داره. ببین به نظر من نذری دادن و محرم و این حرفا یه بهانه هست که مردم را بیشتر گول بزنند و فریب بدهند و یک سری از این قضایا سود می‌برند که مردم را گول بزنند. فقط می‌خواهند با احساسات مردم بازی کنند و مردم را سمت خودشان جذب کنند. حکومت، حکومت اسلامی هست و می‌خواهند مردم را به وسیله‌ی بازی با احساساتشان، جذب خودشان کنند. همین مداحی‌ها که از جبهه‌های جنگ شروع شده و می‌خواستند جوانان مردم را با یه سری شعرها و قصه‌ها، شست و شوی مغزی بدهند تا بروند برای منافع یک عده بجنگند، به اسم این که شما شهید می‌شید، در صورتی که هر دو طرف جنگ مسلمان بودند، اگر این طور باشه، هم عراقی‌ها و هم ایرانی‌ها به بهشت می‌روند... این‌ها همه چیزهای سیاسی هست و هیچ ربطی به دین ندارد.

- چند سوال از بین حرف‌هایت برایم ایجاد شد، اول این که مردم امامان را واسطه قرار می‌دهند برای ارتباط با خدا و این رفتار شرک نیست، به نظرت این اشتباه است؟

در قرآن آمده که خدا از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است و ما برای کسی که از رگ گردن به ما نزدیک‌تر هست، واسطه می‌خواهیم؟ بعدش هم هیچ کس این افراد را واسطه نمی‌داند، همه می‌گویند یا علی فلان چیز رو به ما بده یا من بچه‌ام را از امام حسین دارم، و هیچ کس نمی‌گوید یا امام علی برو به خدا بگو فلان چیز را به من بدهد و هیچ وقت ما یه همچین چیزی نشیده‌ایم و آدم‌ها دارند، خودشون رو گول می‌زنند، این امام زاده‌ها که اصلاً خیلی خنده‌دار است، امام‌هایش را نمی‌دانیم چه کسی بوده‌اند و چه کسی نبوده‌اند و همه‌اش اشتباه از آب در می‌آید، نمی‌دانم چرا همه‌ی امام‌زاده‌ها در ایران جمع شده‌اند، مخصوصاً در روستاها؟ هر جا سر سبز بوده یه امام‌زاده زدن، مردم رو خر کنند، این‌ها امام‌زاده نیست، قلک‌اند، یه ضریح می‌گذارند، زیرش هم هیچ کس

نیست، فقط برای این هستند که پول جمع کنند و اکثرشون هم برادر امام رضااند، من نمی‌دانم امام رضا چقدر برادر داشته؟ مردم هم احمقند، می‌روند مثل خر می‌چسبند به ضریح که به خواسته‌های دلشون برسند.

- اگر مراسم عزاداری نباشه، چگونه یاد و خاطره‌ی بزرگان دینی مردم زنده بماند؟

اصلاً به این غم و غصه و عزاداری ربطی نداره، مثلاً تولد کوروش یا فوتش رو کسی نمی‌داند، کی بوده است، ولی این همه برای مردم عزیز و دوست داشتنی است. اصلاً در فرض این آدم‌ها بوده‌اند و این گونه شهید شده‌اند. این قدر گریه ندارد که (با خنده). این‌ها همه‌اش واسه پول است، یارو گیتار می‌زنه، می‌بینه کارش نمی‌گیره، می‌ره مداح می‌شه.

- چقدر قرآن رو مطالعه می‌کنی؟

دو سه هفته‌ای یک‌بار ۱۰ آیه‌ای می‌خوانم.

- یعنی قرآن رو کامل نخونده‌ای؟

نه.

- چقدرش را خوانده‌ای؟

نمی‌دانم چقدرتا سوره شده است.

- اگر به پیامبر بی‌حرمتی کنند، ناراحت می‌شوی و اصلاً تعصب دینی داری؟

نه، اصلاً تعصب ندارم، ولی بی‌حرمتی بشه، ناراحت می‌شم که چرا خود طرف این رو نمی‌فهمه و برای خود طرف ناراحت می‌شم و گرنه تعصب زیاد ندارم.

- نظرت راجع به عمر بن الخطاب چیست؟

برای من با امامان فرقی نداره و یک شخصیت تاریخی هست که نمی‌دونم چه کاری کرده و چه کاری نکرده. پس نظری راجع به اون ندارم.

- تا به حال در مسایل دینی با پدر و مادرت اختلاف نظر داشته‌ای؟

خیلی، برای مادرم بیان کردم، مادرم یه کم خوب شده، ولی بابام نه، هنوز نذری می‌ده و غرق در خرافات هست.

- تا به حال با پدر و مادرت در این رابطه بحث شده؟

نه، ولی هر وقت نظرم رو گفتم خیلی ناراحت شده‌اند که چرا این اعتقادات رو دارم و پدرم هم خیلی از این بابت ناراحت هست که چرا عقاید من مثل خودش خرافی نیست.

- نظرت راجع به حجاب چی هست؟

نمی‌دانم در قرآن چقدر بهش اشاره شده، ولی به نظر خودم غیر از بحث قرآنی، باید حجاب در حدی باشد که جلب توجه نکند برای نامحرم.

- حجاب خودت چطور هست؟

هر جایی حجاب مخصوص خودش را دارد، من خودم نه بی‌حجابم، نه خیلی باحجاب و این رو هم بگم که حالم از این خانومایی که فقط دماغشون از چادرشون بیرون هست، بهم می‌خوره. از نظر من این جور خانوما بیماری روانی دارند که احساس می‌کنند همه‌ی مردها متجاوزند. اکثرشون هم زیر چادر هر غلطی می‌خواهند می‌کنند، من خودم قبلاً چادری بودم، ولی اون قدر آدم‌های کثیف چادری را دیدم که از چادر متنفر شدم. نه حجاب افراطی باید باشد نه بی‌حجابی افراطی، یک چیز متعادل لازم هست.

- چند سال چادری بودی و کی گذاشتیش کنار؟

از نه سالگی چادری بودم و دیرستان بودم که گذاشتمش کنار، ولی الآن هم مانتویی بی‌حجاب نیستم، در حدی که فکر می‌کنم لازمه، رعایت می‌کنم.

- فکر می‌کنی اگر اعلام کنند هر کس، هر پوششی رو که دوست داره داشته باشه، اوضاع جامعه چگونه می‌شود؟ فکر کنم برای یک مدت اوضاع خیلی خراب بشود و خیلی‌ها عقده‌های درونی خودشون رو خالی کنند، ولی بعد از چند سال، مردم خودشون رو به سمت حجاب میارن. این اجبار هست که مردم ازش فراری هستند نه حجاب، حجاب باید اختیاری باشه نه اجباری، همون طور که نماز خواندن اختیاری است.

- نظرت راجع به امر به معروف و نهی از منکر چی هست؟

خودم اصلاً دوست ندارم در کار کسی دخالت کنم، حتی اگر داره کار اشتباهی انجام می‌ده، کار اون به من ربطی ندارد. همین طور دوست ندارم کسی هم من رو نصیحت کنه، امر به معروف هم این نیست که بگویند، خواهرم حجابت را رعایت کن و از این حرفا، امر به معروف یعنی یه طوری روی کسی تأثیر بگذاری که اصلاً ناراحت نشه و هیچ کس نفهمه که این حرف را به او زدی. مثلاً گشت ارشاد میاد امر به معروف بکنه، در صورتی که آبروی یک دختر رو می‌بره. من با چشمای خودم شاهد بودم که دختره رو جلوی مادرش و خواهرش گرفتن، با لحن بد بهش توهین می‌کردن و انداختنش توی ون. بعد از چند دقیقه دختره رو با یه مقنعه‌ی سبز تنگ پیاده کردن و همه بهش خندیدن، اون دختر از نظر من اصلاح نمی‌شه، بلکه بیشتر به لجبازی می‌افته، چون جلوی خانواده‌اش و مردم خرد و تحقیر شده و قطعاً این مسئله تأثیرات بدی روش گذاشته.

- تا به حال خودت را هم گشت ارشاد گرفته؟

نه، من تیمم اون طوری نیست که ناجور باشه.

- ماهواره دارین؟

آره.

- ماهواره روی عقایدت تأثیر داشته؟

روی عقاید دینی که نه، ولی خب یه کم تجملاتی تر شدم و بیشتر دنبال مد هستم و این چیزای لوکس که تو ماهواره و فیلماش می بینم رو دوست دارم داشته باشم.

- به نظرت دین نیاز به تبلیغ داره؟

آره، خب خیلیا ازش آگاهی ندارن.

- چه نوع تبلیغی رو مؤثرتر می دونی؟

همین که در جمع های دوستانه از دین خودت صحبت کنی و این که کسانی که از دین بیشتر می دونند و خدا رو بهتر می شناسند، به یه شیوه درست اطلاعات خودشون رو به مردم انتقال بدن. در همین سخنرانی هایی که در مساجد می شوند، به جای چرت و پرت گفتن و شست و شوی دادن مغز جوونا، بیان همه رو با حقیقت خدا آشنا کنند.

- چه کسانی رو شایسته ی تبلیغ دین می دونی؟

کسانی که با حقیقت خدا آشنا هستند و در عوض تبلیغ و حرفی که می زنند، نه جاه و مقامشون بالا بره، نه پول توی جیبشون بره، مثلاً قرائتی رو می بینی که یه شخصیت سیاسی نیست و واسه ی پول کار نمی کنه، مردم هم خیلی دوستش دارن.

- تعریف از خدا چی هست و حقیقت خدا چیست؟

خدا که اصلاً جیگر منه! خدا کسی است که ما را آفریده و ما رو بیشتر از هر کس دیگری دوست داره. برای آشنایی بیشتر سوره ی توحید رو بخون.

- چرا گفتی خدا جیگرته؟

خب چون من و خدا این حرفا رو با هم نداریم و رفیق فاب همیم و من با خدا خیلی راحتم.

- الگوت در زندگیت کی هست؟

الگوی خاصی ندارم، بیشتر من الگوی دیگرانم تا دیگران الگوی من باشند.

- چرا خودت رو شایسته این می بینی که الگوی دیگران باشی؟

من خودم رو شایسته نمی بینم، دیگران من رو این طوری می بینند، شاید به خاطر رفتار و اخلاق و تیپ خاصم هست.

- هدف‌ت در زندگی چی هست؟

دوست دارم به پورشه بگیرم و در آینده در خارج کشور زندگی کنم... این‌ها آرزو هام هستند.

- به نظرت دین یک امر فردی هست یا اجتماعی؟

بیشتر فردی هست تا اجتماعی، ولی خب جزئیاتش به اجتماع هم مربوط می‌شه، مثلاً همین حجاب، اگر خیلی بی‌حجابی افراطی باشه، جامعه رو هم تغییر می‌ده یا حجاب افراطی هم همین طور. کلاً هر چیزی افراطی‌اش خوب نیست و هر چیز که در دین هست، اگر طوری بهش عمل بشه که از حد اعتدال خارج بشه، مشکل‌ساز می‌شه. فردی یا اجتماعی بودن دین هم همین حالت رو داره. اگه خیلی فردی عمل کنی و یا خیلی اجتماعی عمل کنی، ناجور می‌شه.

- نظرت راجع به نماز جماعت چی هست؟

نماز جماعت الآن محلی شده برای خودنمایی و یک مشت آدم دورو می‌رند می‌ایستند پشت به آدم دوروتر و مثلاً عبادت می‌کنند، من کسی رو می‌شناسم که در شهر ما یک مسجد وقف کرد و خودش هم پیش‌نماز بود. بعدش فهمیدن کلاه‌بردار هست، حتی پول شوهر عمه‌ی من را هم میلیادری بالا کشیده بود. الآن هم زندان تشریف داره. کلاً مسجد شده جای یک مشت حروم خور و نفهم که فقط می‌خواند خودشون رو با خدا جلوه بدهند که مردم روشن بیشتر حساب کنند و بتوند بیشتر حرام خواری کنند. نجس‌تر از مسجد من جایی را نمی‌شناسم.

- نظرت راجع به کتاب‌های درس دینی که در مدارس هست و تا به حال خوندی چی هست؟

به نظرم کتاب‌های خیلی خشکی هستند و باید کلی هم تغییرات بهش بدهند و احادیث مزخرف رو ازش کم کنند و کمتر از امام‌های ساختگی و واقعی حرف بزنند، چون بچه‌ها، به تدریج بزرگ‌تر که می‌شند، عاقل‌تر می‌شند و به سری چیزها رو می‌فهمند و این گونه به همه‌ی چیزهایی که در اون کتاب نوشته شده، بدبین می‌شند و باید در کتاب‌ها بیشتر درباره‌ی فلسفه‌ی وجود خدا و نعمت‌هاش صحبت کنند. هیچ کدام از معلم‌های دینی من، اخلاق درست حسابی نداشتن و به نظر من باید در انتخاب معلم دینی آموزش و پرورش خیلی دقت کنه، چون خیلی روی بچه‌ها تأثیر دارد.

- نظرت راجع به احادیثی که از پیامبر هست چیست؟ آن‌ها را هم نادرست می‌دانی؟

خب همه‌ی احادیث که ساختگی نیستند، ولی خب مثلاً می‌گویند: پیامبر گفته کفش زرد بپوشید، خب مگر پیامبر بی‌کار بوده است که بیاید درباره‌ی رنگ کفش ما نظر بدهد... پس حدیث‌های جعلی باعث شده‌اند، ما حدیث‌های واقعی و درست را هم نپذیریم و اگه می‌پذیریم با عقل خودمان بسنجیم و ببینیم واقعاً درست هست



یا خیر یا مثلاً می‌گویند: آگه حنا بگذاری به بهشت می‌روی، این یعنی چی؟ انسان هر گناهی بکند، بعد حنا بگذارد و به بهشت برود! این احادیث را یک طنزپرداز می‌گوید و بعد هم به ریش مردمی که به آن عمل می‌کنند، می‌خندند.

- در مراسم‌های جشن‌های امامان هم شرکت نمی‌کنی؟

مثلاً چه جشنی، تولدهایشان که پیرزن‌ها جمع می‌شوند و برای شاه شاهان دست می‌زنند، به چه درد من می‌خوره، یا مثلاً جشن غدیر که از نظر من یک جور قوم‌گرایی هست و کسانی که از نوادگان پیامبر معلوم نیست باشند یا نباشند را چرا باید رفت و دید؟ چرا می‌گویند آب دهان این‌ها تبرک است؟ مگر این‌ها چه فرقی با انسان‌های عادی دارند؟ یا مثلاً می‌گویند، خمس و زکات رو اول باید به بچه‌ی سید داد. این‌ها فقط به نفع شیعه و برای آن هاست، با این کارها پول توی جیب شیعه و شیعه‌سازان می‌رود یا عید قربان که به نظر من در قرن بیست و یکم، واقعاً کار بی‌رحمانه‌ای هست که خون یک حیوان را به خاطر سیر کردن شکم خودت بریزی و آن هم بخواهی سرش را ببری.

- خودت گوشت حیوانات را می‌خوری؟

نه، به هیچ وجه! از نظر من گوشت روح انسان را کدر می‌کند و اگر درست بود، عارفان و فلاسفه که درویشانه سعی می‌کنند به خدا نزدیک بشند، گوشت خوردن را غلط نمی‌دانستن. من فقط غذاهای گیاهی می‌خورم و آگه در غذایم گوشت باشه، آن را جدا می‌کنم.

- فیلم روز رستاخیز یا سنگ‌سار ثریا را دیده‌ای؟

فیلم روز رستاخیز رو فقط نقدهایی که بهش کردن و چند تیکه‌اش را در آپارات دیده‌ام و از نظر من نقدها کاملاً غیر منطقی بود. چون مثلاً وجود حرمله در تاریخ ثابت نشده و حضرت رقیه‌ای هم که گفتم وجود نداشته و آهان! این که صورت امام معصوم نباید مشخص باشه، خیلی احمقانه بود، چون اولاً اون‌ها هم انسان‌های عادی بودند و در فیلم یوسف پیامبر چهره‌ی پیامبر دیده می‌شد و اون هیچ ایرادی نداشت، ولی این یکی ایراد داره، این‌ها می‌خواهند مقام امامان رو بالاتر از پیامبران نشون بدن و این باز هم شیعه بازی هست و یا وجود یک داستان عاشقانه در فیلم می‌تونه فیلم رو جذاب‌تر کنه، ولی این آخوندای هیچی ندیده، این را هم ایراد گرفتن.

نقدهای دیگرش رو یادم نمیاد. فیلم سنگ‌سار ثریا هم فکر می‌کنم ساختگی و الکی باشه، چون در اسلام زنا ثابت نمی‌شه که سنگسار کنند، اگر هم واقعی باشه، مربوط به مردم جاهل گذشته است. الان نمی‌دانم باز هم سنگسار هست یا نه، ولی اگر باشه، درست نیست و خیلی بی‌رحمانه هست.

**تأملی دوباره**

بزرگ‌ترهای ما همه‌اش به نماز و روزه و حجاب چسبیده‌اند و کاری به مسایل اجتماعی ندارند، اما جوان‌ها، الآن به جای پرداختن به همان کار بزرگ‌ترهایشان، فکر می‌کنند، باید به اخلاق و رفتار اجتماعی خودشان اهمیت بیشتری بدهند.

بعضی از جوانان مصاحبه شده، با استناد به برخی از اشکال‌هایی که در نگرش مرسوم از اسلام می‌دیدند، بر ضرورت بازنگری انتقادی دین، تأکید می‌ورزیدند. از نظر آنان بازنگری اخیر باید در همه ابعاد فرهنگی - اجتماعی، اقتصادی، عقیدتی و سیاسی نگرش دینی معمول صورت پذیرد. منطقی (۱۳۸۹) در همین زمینه گزارش می‌دهد:

«در یک بررسی مقدماتی که در سطح جمعیت مورد پژوهش انجام پذیرفت، ۶۵٪ دختران و پسران پاسخ دهنده، خاطرنشان می‌ساختند که اسلام جواب‌گوی نیازهای روز جامعه نیست و باید متناسب با زمانه تغییر کند». تغییر دیدهای کلیشه‌ای ایجاد شده از اسلام و مسلمانی، به این صورت که اسلام دینی خشن بوده، بدون توجه به زیبایی و لطافت طبع، زندگی و روابط خشک و غیرمنعطف را به جامعه عرضه می‌دارد، یکی از ابعاد مهم فرهنگی - اجتماعی بود که مورد توجه جوانان واقع شده بود. بیانات زیر، نمونه‌هایی در همین راستا به شمار می‌روند:

«در جامعه ما جا افتاده است که هر کسی که دین‌دار است، باید نامنظم، ژولیده و کثیف باشد، در حالی که خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد و انسان مسلمان، باید با زیبایی لازم در جامعه ظاهر شود. حتی آرایش موقع نماز خواندن، مستحب است، بنابراین نباید زیبایی بد معنی شود و نباید فکر کرد که دین زیبایی را نفی کرده است، بلکه دین جلف جلوه کردن را چه برای زن و چه برای مرد، نفی کرده است. به نظر من، زیبایی خشکی دین را از بین می‌برد.

اگر دقت کنیم، ملاحظه می‌شود که خیلی از مسایل پیش و پا افتاده، ما را از اصل دین دور کرده است. مثلاً اگر یک زن گردد، با پوشش گردی و یک زن‌گر و ترکمن، با همان پوشش خودشان در جامعه ظاهر شوند، به نظر من هیچ اشکالی ندارد، آن‌ها دیگر نباید حتماً با تیپ به اصطلاح اسلامی و مقنعه و چادر در جامعه ظاهر بشوند، مگر نه این که خدای بزرگ و عزیز، با این همه عظمت، دنیا را با تفاوت آفریده است و در آن اقوام مختلف با لهجه‌ها و سنت‌ها و عقاید متفاوت وجود دارند، حالا این چه اصراری هست که همه آدم‌ها را یک دست کنیم و معیار واحدی را برای پذیرش این و آن، در جامعه قرار بدهیم».

برداشت‌های اشتباه، از دیگر نقدهای وارده بر رویکرد فرهنگی - اجتماعی معمول است:

«در اسلام رنگ سیاه مکروه است، اما مسوولان جامعه اصرار دارند که چادر و مانتو مقنعه زنان، همگی رنگ سیاه باشد، در اسلام آمده است که النظافته من الایمان، اما چادر زن‌های چادری، پشت سرشان روی پله و پیاده رو کشیده می‌شود، مثل این که همه چیز برعکس شده است».

بعضی از جوانان، روی تغییر رویکرد اقتصادی نگرش دینی مرسوم، تأکید کرده، یادآور شده‌اند: دیگر در قرن ۲۱، نباید زکات را در جو و گندم و خرما و کشمش و چند چیز دیگر خلاصه دید.

نقد برخی از دیدگاه‌های عقیدتی موجود در جامعه، مانند برخورد احساسی و خرافی با مسایل مختلف، از دیگر انتقادات گروهی از جوانان مصاحبه شده است:

«این چه دینی است که مداحانش آدم‌ها را دعوت می‌کنند که بگویند من سگ حسینم و برای امام حسین، غوغو می‌کنند.

اسلام نیاز به منطق دارد و ما باید اسلام را با منطق مطرح کنیم، اما مسوولان در برنامه‌هایی که ترتیب می‌دهند، بیشتر از آن که دنبال عقلانیت و منطق در بحث‌هایشان باشند، با احساسات صرف سعی می‌کنند، اسلام را جا بیاندازند و پیش ببرند که من فکر نمی‌کنم، این روش‌ها نتیجه بدهد.

نقد دیدگاه زیست محیطی بزرگ‌سالان، وجه دیگری از انتقادات جوانان را تشکیل می‌دهد. از نظر آنان، بزرگ‌سالان با زیست محیط خود بسیار عادی و پیش و پا افتاده برخورد می‌کنند، حال آن که زیست محیط می‌تواند به مثابه پلی باشد که جهان مادی انسان‌ها را به جهان غیب و ماورا پیوند بزند. نگین ۲۱ ساله در همین رابطه در مصاحبه خویش بیان می‌داشت:

«... البته عبادت من به گونه‌ی دیگری هم هست. من گاهی نماز نمی‌خونم و طور دیگه‌ای با خدا ارتباط برقرار می‌کنم، از طریق طبیعت، وقتی در یک ثانیه هزاران برگ روی درختان می‌لرزد، قدرت خدا را حس می‌کنم و به عظمتش پی می‌برم یا مثلاً دیدن آسمان و ستارگان و زندگی مورچه‌ها روی زمین و هزاران چیز دیگه، به من آرامش می‌دهند. من وقتی به این‌ها فکر می‌کنم، نیازی به نماز ندارم، ولی گاهی هم نماز می‌خونم. هر چند گفتن جملات تکراری به خدا، برام بی‌معناست».

هستی و نگین ۲۱ ساله هم در مصاحبه‌های خود، ضرورت بازنگری در احکام جنسیتی اسلام (نظیر ارث و دیات) را مورد تأکید قرار داده‌اند.

نکته مهمی که در مصاحبه هستی وجود دارد، برخی از نظریات افراطی است که وی به عنوان یک جوان، خواستار اعمال آن در دین می‌باشد، مانند مخالفت با روزه گرفتن یا مجاز دیدن خود ارضایی برای کسانی که ازدواج

آنان به تأخیر افتاده است که بالطبع این پیشنهادهای نادرست نمی‌توانند در کنار پیشنهادهای درست جوانان، مورد امعان نظر قرار گیرند.

## ۰۲۰. ضرورت تفکیک دین از سیاست: تنها حکومت اسلامی می‌توانست کشور رو به طرف سکولار شدن ببرد!

### مصاحبه با احسان، ۲۱ ساله، دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی

- از این که در جامعه اسلامی به دنیا آمده و زندگی می‌کنی، راضی هستی؟

بستگی داره شما راضی بودن رو تو چی ببینی؟ اولاً حاکمیت سیاسی و دینی در کشور ما یک‌دست نیست، یعنی چند لایه است، یعنی اون چیزی که یه ناظر خارجی می‌بینه، این هست. بنابراین وقتی من صحبت از این می‌کنم که توی یه کشور اسلامی زندگی می‌کنم، ممکنه من که متولد ۷۴ هستم، اگر توی دورانی که آقای خاتمی رئیس‌جمهور بودن، به عنوان یه نماینده با نگاه اسلامی، خب اون زمان راضی تر بودم، به عنوان یه کسی که توی یه کشور اسلامی زندگی می‌کنه، ولی یه نفر اصل براش اینه. نبودن حجاب یا آزادی و خوردن مشروب، خب برای کسی که تو این فرهنگ رشد کرده، این طبیعتاً مسأله هست، یعنی می‌گه من از زندگی تو این نظام راضی نیستم، ولی یه نفر هست که دغدغه‌های بالاتری داره، اگر کسی قرار باشه به نام دین، به نام اسلام، آزادی‌های مشروعی که خود دین هم اونا رو می‌پذیره، محدود بشه، این باعث نارضایتی من می‌شه که تو جامعه ما هم چنین چیزی وجود داره، منتهی بحثش اینه که چون ما شیعه هستیم و با اهل تسنن متفاوت‌تریم، یه جاهایی دین بالا و پایین شده، مثلاً اهل تسنن خیلی خشکن و خیلی تو احکام سخت گیرن و این چیزا همیشه ثابت، ولی ما در فقه شیعه می‌گیم فقه پویای شیعه، یعنی در واقع گذر زمان برای ما مهمه، چرا طرف اجتهاد به دست میاره؟ به خاطر این که گذر زمان این اجازه رو بهش می‌ده که حکمش رو عوض کنه، مثلاً اگر در گذشته حکمی به نام سنگسار بود، خب الآن داعش می‌گه عین اون باید اجرا بشه، ولی خب یه مجتهد شیعه می‌گه چنین کاری لازم نیست، چون موجب وهن اسلام می‌شه و باعث می‌شه بقیه نگاهشون به اسلام عوض بشه. پس من اجتهاد می‌کنم که شما دیگه نیازی نیست، سنگسار کنی. اگه نگاه حاکمیت سیاسی تو کشور این باشه، یعنی نگاهش به دین، به مردم، به جامعه، به مدرنیته این باشه، من مشکلی ندارم، مثل کشور ترکیه، ولی اگر بخواد به نام دین محدودیت به وجود بیاید، من قطعاً ناراضی خواهم بود و الآن یه چیزی بینابین هست یه زمانی بهتر می‌شه، یه زمانی بدتر می‌شه...

- شما دین را با اختیار و تحقیق و پرسش و پاسخ پذیرفته‌اید یا سلسله مراتبی و موروثی؟

طبیعتاً تا زمانی که من دانشجو نبودم، نه، یعنی نه اختیاری بود، نه تحقیقی، عملاً هیچ کس این طور نیست، همه ما مسلمون زاده‌ایم، بقیه ادیان هم همین طور... ولی بحث اینه که شما از یه زمانی به بعد، یه پرسش‌هایی برات به

وجود میاد راجع به دین... بعضیا می‌رن دنبالش پیش پژوهش‌گر دینی. شما اگه اندیشه سیاسی شرق رو می‌خوندی، به یه چیزایی فکر می‌کنی، ولی خب عموم مردم این کار رو نمی‌کنن، ولی من سعی کردم با اختیار باشه، ولی الآن عملاً چیزی رو نپذیرفته‌ام و هنوز دارم تحقیق می‌کنم.

- می‌شه بگید به چه نتایجی تا الآن دست پیدا کردید؟

خب خیلی نظریه هست، دین چیزی نیست که امروز شروع شده باشه، دین از قرن‌ها قبل بوده و خیلی‌ها اومدن راجع بهش اظهار نظر کردن. ما دو تا گزاره کلی داریم، دین حداقلی و دین حداکثری. دین حداقلی می‌گه دین در زندگی شما در یک حوزه خصوصی قرار داره، مسایل زندگی خصوصی تونه و دین یه مسأله اخلاقیه و برای اخلاق زندگی تو اومده، حالا یه سری دین را به صورت حداکثری قبول دارن و نظرشون اینه که بعضی از احکام دین هستش که شما حکومت دینی باشه. به تعبیر دیگه، دین یه سیر تحولی رو گذرونده، مثلاً شما نگاه بکنی، دکتر شریعتی، مهندس بازرگان و... اینا میان از حاکمیت دینی دفاع می‌کنن، ولی خود مهندس بازرگان در دهه هفتاد یه سخنرانی داره، می‌گه خدا و آخرت هدف بعثت پیامبر است، یعنی خودش از چیزایی که تو سال‌های قبل گفته پشیمون می‌شه، می‌گه این دین اومده صرفاً برای آخرت ما... مباحث دیگه‌ای هم هست، یعنی اگر دین رو صرفاً یک امر ایستای قدیمی اشعری نگاه بکنیم، جواب بعضی از مسایل امروز ما رو واقعاً نمی‌ده، یعنی این که گفته بشه همه چیز تو اسلام هست، این خراب کردن خودِ اون دین هم هست، قرار نیست این طور به دین نگاه بشه یا ما مسایل دیگه‌ای تو جامعه ایران داریم، مثلاً اسلام و احکامش یه امر قدسیه. روحانیتی که زمان شاه زندگی می‌کرد، حافظ این امر قدسیه، چون تو امر حکومت که دخالتی نداره، چون نه رضا شاه می‌گذاشت، نه پسرش، اما وقتی انقلاب می‌شه، امام میاد و حالا این روحانیتی که کنار بوده، میاد حکومت کنه، یعنی یه امر قدسی رو با امر عرفی یعنی سکولاریزاسیون یعنی روند اداره کشور این دوتا با هم آمیخته می‌شه، خب حالا تکلیف چی می‌شه؟ تکلیف این می‌شه که من روحانی که اومدم حکومت کنم، به همون اندازه که دین برام مهمه، حفظ این حکومتی که براش جنگیدم هم مهمه، پس در نتیجه احکام قدسی با احکام عرفی قاطی می‌شه، یعنی دین که یه امر آسمانیه یه امر زمینی می‌شه، نشونش چیه؟ نشونش اینه که امام میاد می‌گه حفظ نظام از همه چی واجب‌تره، چرا این رو می‌گه؟ چون برای حفظ نظام شما می‌تونن از نماز و روزه و حج و... بگذری، این خیلی حرف بزرگیه یا مثلاً اجتهاد تو فقه شیعه برای همین، چون علما می‌خواستن به حکومت برسن و وقتی حاکم می‌شی، ناخودآگاه یه چیزایی تو سیاست هست که غیر اخلاقیه و از راه شرف نمی‌شه بهش برسی و اگه بخوای یه نگاه دینی داشته باشی، عملاً ناموفق می‌شی. دین یه امر اخلاقیه، به تو می‌گه سر رقیبت کلاه نذار، باهات با عدالت برخورد کن، ولی سیاست این رو به شما نمی‌گه... یا مثلاً داریم آقای علی عبدالرزاق یا آقای ابوزید که

این‌ها پژوهش‌گران دینی بزرگی هستند، این‌ها بحث دارن سر این که پیامبر جز این که پیامبر بود، حاکم هم بود یا نبود؟ ما نیازی به حکومت دینی بعد از پیامبر داریم یا نه؟ مثلاً آقای عبدالرزاق می‌گه که پیامبر به صرف این که حاکم مدینه شد، آیا آدم سیاست‌مداری هم بود، یعنی مردم نه به خاطر پیامبر بودنش، بلکه به خاطر این که آدم سیاست‌مداری بود اون رو حاکم مدینه کردن، یعنی دلیلی نداره که بعدی‌ها هم حتماً امام باشن، حتماً روحانی باشن... شرایط پیامبر ایجاب می‌کرد، هم پیامبر باشه، هم حاکم باشه، من فعلاً به چیز خاصی نرسیدم و فعلاً دارم می‌خونم.

- به نظر شما دین مقوله‌ای شخصی و جدا از جامعه و سیاست هست یا نه؟

بستگی داره نگاهمون چی باشه. مثلاً تو دوران مدرنیته، یعنی قرن ۱۷-۱۶ میلادی که دیگه جهان به شکل امروزی شکل گرفت، مسأله مهمی از سکولاریسم به وجود اومد که اون جدایی دین از سیاست بود. این مفهوم سکولاریسم فلسفی می‌گفت که فهم امور دنیوی بدون در نظر گرفتن مابعدالطبیعه، یعنی چیزی که هست، همون تجربه باید باشه. نگاه بعدی هم این بود که فهم امور سیاسی باید بدون دخالت امور دینی تو جهان امروز که ما زندگی می‌کنیم، باشه. بالاخره نظرهای خیلی متفاوت، هستن کسانی که می‌گن دین زمانی سالم می‌مونه که وارد عرصه سیاست نشه یا هستن کسانی که می‌گن نه، اتفاقاً وظیفه دین هست که وارد این عرصه بشه و سیاست رو تسخیر بکنه و جلوی بی‌اخلاقی سیاستمدار رو بگیره، ولی ذات سیاست مدرن همچین چیزی رو نمی‌طلبه، کما این که سیاست ماقبل مدرنیته هم چنین چیزی رو نمی‌طلبیده، یعنی کسی که پاپ بود و قبل مدرنیته زندگی می‌کرد، اون عملاً به نام دین زمین می‌فروخت، می‌گفت بیاید من بلیط بهشت بهتون بدم و یه چیز دیگه هم که هست اینه که ما باید تجربه‌های تاریخی رو هم ببینیم دیگه، یعنی کجا بوده که اعلام کرده من می‌خوام حاکمیت دینی بنا کنم و موفق بوده یا نه؟

کسی منکر این نیست که غرب به بن‌بست‌هایی خورده، به بحران‌های بی‌اخلاقی غلتیده، ولی از اون طرف هم عملکرد دینی موفق رو هم نمی‌بینیم، مثلاً شما می‌بینید که ۳ و ۴ ساله که اطراف ما تو کشورهای همسایه جنگه، در سوریه و عراق و ترکیه و... تمام کشورهای دور و اطراف ما هم مسلمونن و تنها کشوری که تو این چند سال جنگ توش نبوده ایرانه و ما هم صبح تا شب ادعای اسلام و مسلمونی داریم، ولی شما نمی‌بینید، عملاً این مردمی که دور و بر ما هستن، مثلاً مردم مصر، لبنان، تونس، لیبی و... هیچ وقت ندیدیم به ایران مهاجرت بکنن، همه دلشون می‌خواد برن اروپا و نمیان ایران، می‌رن به همون اروپایی که ما صبح تا شب تبلیغ می‌کنیم، فاسده و در هم فرو پاشیده، خانواده از بین رفته و به هر حال ما یه تجربه ۳۰ ساله از حکومت اسلامی داریم... . توی تونس انقلابی با عنوان بهار عربی محقق شد و آقای راشد الغنوشی رهبرشون بود، اونا هم مسلمونن، ولی

مدل فکری شون با ما فرق داره، ولی به هر حال مسلمونن، همیناً برمی گردن می گن ما حکومت سکولار می- خواهیم... خبرنگار ازش می پرسه چرا؟ می گه ما تجربه جمهوری اسلامی رو داریم، نمی خوایم به اون راه بریم. امروز ما باید واقعاً به این فکر بکنیم، یه نسلی اومد با روشنفکری دینی سی و اندی سال قبل یه وعده‌هایی داد، یه حرف‌هایی زد، گفت جامعه توحیدی، جامعه بی طبقه... حالا ما امروز چقدر به اون رسیدیم؟ یعنی کسانی که امروز نگرش برون دینی دارن، اعتقاد دارن دین باید تو سیاست دخالت نکنه و اون کسانی که نگرش درون دینی دارن و به این مدل حکومتی معتقدند، اونا هم انتقاد می کنن، می گن نتونستیم کار بکنیم و واقعاً این وسط یه بحران شکل گرفته، زمانی هم هست که شما زمینه صحبت اسلامه و حکومت دینیه یا دین حکومتیه یه زمانی هستش که شما بیرون از اون فکر می کنید و این خیلی مهمه. در تمام طول این سال‌ها، اندیشمندان مسلمان مختلف اومدن، سیدجمال، شریعتی و... و هر کدوم این‌ها گفتن اسلام به ذات خود عیبی ندارد، هر عیبی هست از مسلمون- ها هست. ما راه رو اشتباه اومدیم، این دین اصلی دقیقه، صحیحه... ما اگه بدونیم باید چه کار بکنیم، دیگه مسأله حله... از خود سیدجمال و محمد عبده گرفته تا به همین امروز، همشون همین رو گفتن، اما مشکل حل نشده، یعنی شما می بینید، اونا توی جوامع اروپایی همچنین مسایلی ندارن، ولی ما هنوز درگیر مسأله داعش و طالبان و القاعده و فلسطین و اسرائیل و حماس و امثال اون هستیم، همشاش هم مسایل حول محور دین می چرخه... یه زمانی شما از درون مدل دینی نگاه می کنی به قضیه، چون اعتقاد دارید به اون مدل فکری، این فرق می کنه و یه زمان دیگه اون رو جور دیگه‌ای توجیه‌اش می کنید، مثل اصلاح طلبان تو ایران، بالاخره این پدیده مشکل داره که قضیه‌اش به سادگی حل نمی شه.

- به نظر شما تلفیق دین و سیاست چه تأثیری بر بیزار کردن مردم یا گرایش آنان به امور دینی داره؟  
این مسأله همون تبدیل امر قدسی به امر عرفی هستش، یعنی وقتی شما دین رو وارد عرصه سیاست می کنی، اون هم نه به عنوان یه عنصر مشورت دهنده، مثل کلیسا در اروپای امروز، بلکه به عنوان یک عنصر مسلط، خوب طبیعتاً شما این دین رو درگیر همه چیز می کنی، یعنی استدلال داریم که دین برای همه چیز جواب داره، خب تو جهان مدرن کلی مسأله پیش میاد که قبلاً نبوده، حالا این دین که شما واردش کردی و می گی برای همه چیز جواب داره، اگه بتونه باید جواب بده، باید صبر کنی ببینی، جوابی که داده، نتیجه می ده یا نمی ده، اگه نتونه جواب بده، حیثیت اون دین رو از بین بردی، یعنی با ورودش و دخالتش تو سیاست اون رو یه جوری نابودش کردی، یعنی شما نگاه بکنید آیت الله بروجردی فتوای مشهوری داره تو همون زمان خودش. ما تو دین اسلام داریم که دست دادن با نامحرم حرومه، ولی ایشون به یکی از طلبه خودش می گه، اگر رفتی یه کشور خارجی با یه خانمی خواستی صحبت کنی، غذا بخوری یا هر چیز دیگه‌ای، اگه اون دستش رو دراز کرد، تو دست بده،



چون اونا این رسم رو دارن. در غیر این صورت، این مسأله موجب می شه که فکر کنه تو آدم بی نزاکتی هستی و به خاطر این که آبروی اسلام اینجا نره، تو اینجا مجازی که دست بدی. بعضیا می گن که این اتفاق باید بیفته، یعنی می گن که باید دین به تدریج خودش رو با جهان مدرن تطبیق بده. مسأله اینه و از اون طرف، نقد هم بهش وارد می کنن، می گن اگه این طور باشه، به تدریج از اون دین اولیه چیزی باقی نمی مونه، چون شما همش داری بزکش می کنی، همش داری آرایشش می کنی و یواش یواش تغییرش می دی، این واقعاً یه نقده... ولی تجربه دین حکومتی شکست خورده، نه تو ایران بلکه در همه جا.

- به نظر شما اعمال مختلف روحانیون در عرصه های مختلف، تا چه حد باعث دوری جوانان از دین شده است؟ اگر سیر تاریخی روحانیت رو توی کشور خودمون ببینی، مشخص می شه که روحانی وظیفه اش این بوده که یه روضه ای بخونه یه عقد بخونه و... مهم تر از همه این بوده که از حاکمیت مستقل باشه، حتی به ضد حاکمیت بوده، یعنی روحانیت کنار مردم خیلی شأن و اعتبار و جایگاه بالاتری داشته. روحانیت زمانی یه حکم که می داد، مردم سریع می ریختن تو خیابونا... می رفتن قلیونای ناصرالدین شاه رو می شکوندن... حتی تو حرمسرای ناصرالدین شاه، کسایی که نون و نمک شاه رو می خوردن، وقتی یه روحانی میاد می گه، استعمال توتون و تنباکو حرومه، همه اون زنا قلیون های خودشون رو شکستن. اما شما نمی تونی این جایگاه روحانیت در زمان قبل از انقلاب رو با جایگاهی که الان داره، مقایسه کنی. یعنی روحانیت این زمان جذبه روحانیت قبل از انقلاب رو نداره که یکی از دلایلش دقیقاً ورود روحانیون به عرصه سیاست و حکومت، یعنی وقتی شما به عنوان یه روحانی ای که وظیفه دینی داری، وارد می شی به همه امور، به اموری که مدرنیته با کلی زور و با کلی استدلال و علم و قدرت و پول... واردش شده، وارد اونا می شی و جوابی نداری براش، هم حیثیت خود تو به باد می دی، هم حیثیت حکومت رو... دقیقاً الان جامعه ما همین طوره. روحانیت در تمام عرصه ها هست و وقتی یه مشکلی پیش میاد، اگه بخوان انتقادی وارد کنن، باید به بالاسری انتقاد کنن که اونم روحانیه دوباره بالاسری به بالاتر از خودش، اگه نقدی داشته باشه، دوباره اون هم روحانیه. پس در تمام اشتباهات سهیم می شه، به خاطر همین که روحانیت تو جامعه ما ارج و قرب خودش رو از دست داده. البته همه روحانی ها هم این طور نیستند، یعنی بخش بزرگی از روحانیتی که در مشهد یا در قم و در حوزه علمیه اند، واقعاً دارن زحمت می کشن و اون ها هم می فهمن که اعتبار و حیثیتشون از دست رفته. در گذشته اعتماد دیگه ای وجود داشت نسبت به روحانیت. من خیلی صریح می تونم بگم که اگر کسی قرار بود تو ایران سکولاریسم به وجود بیاره، اتفاقاً یک حکومت غیردینی مثل حکومت شاه نمی تونست این کار رو بکنه، ولی اتفاقاً و دقیقاً یه حکومت اسلامی تونسته این کار رو بکنه، یعنی جمهوری اسلامی به حدی اعتبار خودش رو در طی این سی و چند سال از دست داده و دین رو به یه چیز دیگه

تبدیلش کرده که دیگره جامعه ایران امکان بازگشت به اون گذشته‌اش رو نداره، یعنی اگه شما تاریخ ایران رو بررسی کنی، می‌گی طبقه کارگر، طبقه تاجر، طبقه روشنفکر، طبقه روحانی... دیگه امروز این طبقه روحانی نابود شده و دیگه جایگاهی نداره. شما مثلاً می‌گی در زمان شاه ۵ تا مرجع تقلید بزرگ داریم: امام، آیت الله بروجردی یا کسایی که تو نجف هستن، این‌ها یه کلمه حرف می‌زدن، شاه خفه می‌شد... امروز هیچ مرجعی تو ایران این قدرت رو نداره.

- یعنی به نظر شما با ورود روحانیت به عرصه سیاست، این قدرت از بین رفت؟

بله، بخش بزرگی به این قضیه ربط داره، یعنی شما می‌بینی که آقای شهید بهشتی و مطهری می‌گن، یکی از دلایلی که روحانیت دچار ضعف می‌شه، اینه که وجوهات خودش رو از مردم می‌گیره... شهریه می‌گیره از مردم... و بعد هم که حکومتی می‌شه، از دولت بودجه می‌گیره و این باعث می‌شه که مستقل نباشه، یعنی حرف خودش رو نزنه، یعنی اگر مردم کار اشتباهی انجام می‌دن، اگر من پیام بگم این کار اشتباهه... اون مستمریه قطع می‌شه و نمی‌تونم علیه حکومتی که پول منو می‌ده، پیام صحبتی بکنم. مرجع تقلیدی که خودش یا بچه‌هاش وارد تجارت شدن... وارد صادرات و واردات فلان محصول شدن، این مرجع دیگه استقلال نداره، یعنی دیگه نمی‌تونه بیاد از نبود فساد و پاکدامنی صحبت بکنه، یعنی روحانیت اصلاً متوجه شد که با ورودش به این عرصه چه ضررهایی به خودش و جایگاهش وارد کرد.

- آیا شما در مراسم دینی شرکت می‌کنید؟

بستگی داره مراسم چه جوریه باشه و کجا برگزار بشه، مثلاً من ترجیح می‌دم که روز عاشورا مراسم مرسوم دینی رو نرم، چون هیچ فایده‌ای در اون نمی‌بینم، تو اون داد و بی‌دادها... عملاً به نظر من هیچ قدسیتی برای عاشورا باقی نمونه و چیزای دیگه‌اش هم مثل نذری دادن و... سنت هست، یعنی اخلاق نیست یا مثلاً ترم اول که من اینجا بودم و مسوولان رو نمی‌شناختم، نماز جماعت رو می‌رفتم، ولی از موقعی که اونا رو می‌شناسم، دیگه نمی‌رم، چون می‌دونم کسی نیست که بشه بهش اقتدا کرد. به هر حال، من احساس می‌کنم، اگه توی اون وقت کتابی بخونم یا پژوهشی انجام بدم، خیلی مهم‌تره... شما داری با یه مسأله که با فکر مشغوله درگیر می‌شی... فکر من رو صدای طبل و سنج و زنجیر اغنا نمی‌کنه، فکر من رو این که ۵۰ نفر بنشینن دور یه دیگ، نذر کنن، اغنا نمی‌کنه... بلکه من می‌خوام بدونم این واقعه عاشورا که اتفاق افتاده چی بوده؟ ترجیح می‌دم برم کتاب بخونم... مثلاً احمد غابریه روشنفکر دینی بوده که روایت متفاوتی از عاشورا داره، من ترجیح می‌دم این قرائت دینی رو بخونم و بدونم و ترجیح می‌دم وقتی به جای مراسم دینی، برای این کار بذارم.

- اگر این مراسم دینی به شکل برگزاری افطاری در منزل اقوام باشه چی؟ شرکت می‌کنید؟

بله... خب فامیل دعوت می‌کنه، نمی‌شه نری، ولی ماهیت دینی‌ای براش قایل نیستم، این بیشتر یه بهونه‌اس که آدم‌ها دور هم جمع بشن و من چیز دیگه‌ای توش نمی‌بینم و یه مسأله‌ای که اینجا هست و جامعه ما ازش رنج می‌بره اینه، یعنی اسلام نسیه‌ای یا نسیه مسلمون بودن... شما می‌بینی طرف در تمام طول سال هر کاری که دلش می‌خواد می‌کنه و هیچ دلیل دینی‌ای برای خودش نمیاره، ولی ماه رمضان و عاشورا و تاسوعا این آدم یهو متحول می‌شه و از این رو به اون رو می‌شه... مشکلی می‌پوشه، زنجیر می‌زنه و دوباره بعد از اون، همون آدم قبلی می‌شه یا یه مثال جالبش ضبط تو ماشین هست. اگر تو واقعاً اعتقاد به اسلام داری رعایت کن و صدای زن گوش نده. حالا چطور می‌شه که شما ایام محرم که می‌شه، یهو به این بینش می‌رسی که این درست نیست و فقط می‌خوای دو هفته یه چیزی گوش بدی، حالا یا مداحی حاج منصور یا یکی دیگه. بعد اون دو هفته دوباره همه مسایل برمی‌گرده سر جای اولش... یا همه چی یا هیچی دیگه!... این واقعاً نسیه‌اس دیگه، اسلام مگه فقط توصیه به عدم رباخواری کرده؟ نه توصیه به غیبت نکردن هم کرده... بخش بزرگی از مردم ما دین آسون می‌خوان و دوست دارن برای بخش بزرگی از جامعه ما راحت‌تره که بره تو خیابون توی سر و صورت خودش بزنه، ولی یه کتاب نخونه... من ترجیح می‌دم دنبال دین آسون نرم، چون که می‌بینم به جایی نرسیده.

- به نظر شما مراسم دینی باید چگونه برگزار شوند تا برای جوانان جذاب باشند؟

این باز بستگی به این داره که شما نگاه درون دینی داری یا برون دینی. اگه نگاه درون دینی داشته باشی، مثل شریعتی، بازرگان... اینا یه آیاتی خاص از قرآن رو انتخاب می‌کردن و یه لحن حماسی داشتن یه لحن روایی داشتن و واقعاً جوونا تهییج می‌شدن، مثلاً شما نگاه می‌کنی، شریعتی میاد در مورد امام علی صحبت می‌کنه... اون جوونی که شریعتی امام علی (ع) رو تصویر می‌کنه یه مداح نمی‌تونه... علی حقیقی برگونه اساطیر... کدام خانواده‌ای بوده است که حسن و حسین فرزندانش باشند، فاطمه مادر خانواده و علی پدر خانواده باشد... خب الان شما بگی من در مسجد می‌خوام تئاتر اجرا بکنم، مثلاً در حسینیه ارشاد که آقای مطهری بودند، آقای شریعتی بودند، داستان ابودر غفاری که یار پیامبر بوده رو نمایشنامه می‌کنه و این داستان دکتر شریعتی مثل حباب می‌ترکه... همه می‌خرندش... همین طور کتاب فاطمه، فاطمه است... یا نگاه مهندس بازرگان یه نگاه متفاوت، یعنی ترکیب دین و علمه و کاملاً تجربی نگاه می‌کنه به دین... اون آزادی رو از دین استخراج می‌کنه یا مثلاً آقای خاتمی یه سخنرانی معروفی داره می‌گه که اجازه بدید خیلی صریح به شما عرض کنم، سرنوشت وجه اجتماعی دین در جهان امروز در گرو اینه که ما جوونی دین رو ببینیم که با آزادی سازگار باشه، بعد میاد مثال می‌زنه، می‌گه تو جامعه قرون وسطایی دین در برابر آزادی قرار گرفت و شکست خورد. توی جامعه کمونیستی زمان شوروی، عدالتی که اونا می‌خواستن، در برابر آزادی قرار گرفت و باز هم شکست خورد، معنیش اینه که

اگر شما می‌خواهی جهان امروز رو ببندی، هر چقدر هم که دین خوب باشه، باز شکست می‌خوری و واقعاً یکی دیگه از عوارض دین حکومتی همینه... نه این که بخوام دفاع بکنم، این به واقعیتی هست که از زمان پهلوی بوده، یعنی شما می‌بینی که حاصل مدل فکری پهلوی می‌شه شریعتی، می‌شه بهشتی، می‌شه امام، می‌شه مطهری، می‌شه طالقانی، می‌شه بهشتی، می‌شه بازرگان و همه کسانی که روشنفکر دینی بودن اون زمان... ولی حاصل مدل فکری جمهوری اسلامی می‌شه رائفی‌پور... می‌شه حسن عباسی... می‌شه مداحا... ولی ما قبل انقلاب نداریم همچنین چیزی که شما بری حرم اماما و به زنجیر بندازی گردنت، بگی من کلب حسینم... اصلاً این یعنی چه؟ ما واقعاً با اینا مشکل داریم، اگه شما نگاهت درون دینی باشه، خب می‌گی مثلاً چرا دعای کمیل رو این قدر طول می‌دی به دعایی... به متنی داره خب بخون برو، دیگه چه نیازی به این دسته جمعی خونه؟ کی گفته شما زیارت عاشورا رو با لعن و نفرین و آه و ناله بخونی... اون به متنی شما بخونش... بعد بشین برا خودت تفسیرش کن... دربارش حرف بزن، ولی مثلاً شما نگاه می‌کنی، می‌بینی حکومت اسلامی به حکومت تمامیت طلب و به حکومت استبدادی شده و وظیفه‌اش اینه که به شما بگه چه کار نکن.

اگه شما به حکومت عادی رو ببینی، مثلاً می‌گه شهروند شما این کار رو نکن... من زور دارم بهت می‌گم این کار رو نکن و تو نباید بکنی، ولی حکومت تمامیت خواه علاوه بر این که بهت می‌گه چی کار نکن، بهت می‌گه چی کار بکن، یعنی حوزه نفوذش رو خیلی گسترده‌تر می‌کنه، حالا نمی‌شه خیلی دقیق گفت، ولی حکومت جمهوری اسلامی خیلی به طرف تمامیت‌خواهی رفته، چون وقتی حکومت می‌گه تنها حرفی که من می‌زنم درسته، تنها اون مدلی از اسلام که من می‌گم درسته، پس همه باید حرف من رو گوش کنن، هرکس گوش نکنه، کافره و نتیجه‌اش این می‌شه که اگه تو به کارمندی در نظام حکومتی من، ظهر که اذان گفتن، اگر نیای نماز بخونی، نه تنها ارتقاءت نمی‌دم، بلکه حتی اخراجت هم می‌کنم... اگر من به عنوان به دانشجوی می‌رم تو گزینش دانشگاه امام صادق شرکت می‌کنم، اگر نتونم به چندتا سوال دینی جواب بدم، رد می‌شم که این هم برای خودش داستانه...

شما عنوان‌های کتاب‌های مطهری رو نگاه بکنید. انسان، دین، خدا، مسأله حجاب، حقوق، واژه‌های بزرگ، واژه‌های مهم یعنی به چیزایی گفتن که ما هنوز درگیرشون هستیم. شما نمی‌تونید به این راحتی بگی آقای مطهری سواد نداره بره کنار. همه کتاباش تو شورای دیگه ترجمه می‌شه و دربارش بحث می‌شه و امکان نداره شما روشنفکر مسلمان باشی و بخوای پژوهش دینی انجام بدی و به جایی تو پژوهش بخوای نظر ایشون رو هم بخونی یا خودِ امام واقعاً به فقیه بزرگ هست، یعنی شما می‌بینی اینا رو چه مباحث بزرگی بحث می‌کنن... بعد آقای رائفی پور میاد به دونه دلار رو تا می‌کنه این رو می‌ذاره رو این... اریگامی درست می‌کنه و... بعد می‌گه

بینید، اینا از صد سال پیش می‌خواستن واقعاً ۱۱ دسامبر رو به وجود بیارن... . خب الآن این چه دردی رو از جامعه حل می‌کنه، یعنی شما می‌بینید که ما از عرش رسیدیم به فرش.

- به نظر شما، والدین شما تا چه حد در شکل‌گیری اعتقادات دینی شما دخیل بوده‌اند؟

اونا کاملاً انسان‌های معتقدی هستند و تو اعتقادات من نه دخالت می‌کنن و نه من اجازه دخالت می‌دم بهشون و بابام اعتقاد خودش رو داره و نماز و روزه‌اش ترک نمی‌شه و هیأت رفتنش ترک نمی‌شه و خودش هیأت داره و مادرم نه نمازش ترک می‌شه و نه چیزای دیگه و ما یاد گرفتیم، به عقاید هم احترام بذاریم.

- چه زمانی دین باعث عقب ماندگی یا پیشرفت یک جامعه می‌شود؟

عقب ماندگی یا پیشرفت یک جامعه تک عاملی نیست که دین بتونه اون رو به جلو بیره یا عقب، شاید در گذشته این نگاه بوده، ولی الآن اصلاً نه، بحث بر سر اینه که اگر دین در جایگاه خودش قرار بگیره، وظیفه خودش رو انجام بده و اخلاق محور باشه، خیلی موفق‌تره تا این که بخواد در هم عرصه‌ها وارد بشه.

- به نظر شما آیا درباره تبلیغ دین اسلام کوتاهی شده؟

بستگی داره بینم چه مدل تبلیغ اسلامی؟ طبیعتاً من احساسم اینه که جمهوری اسلامی حتماً کوتاهی کرده... شما از صبح تا شب می‌شنوی اسلام رحمانی... اما در عمل می‌بینی چنین چیزی تبلیغ نمی‌شه... شما می‌بینی صحبت از اسلام رحمانی می‌شه، برادری می‌شه، برابری می‌شه، ولی اون چیزی که جامعه جهانی از ایران می‌بینه، اینه: نقض حقوق بشر، اعدام زیر ۱۸ سال که قوانین بین‌المللی نپذیرفته... بعد جهان غرب هم که رفیق ما نیست... دوست ما نیست، قرار هم نیست باشه، بعد غرب میاد اتفاقات این طوری رو برجسته می‌کنه و ما هم به جای این که این رویکرد رو تغییر بدیم، مدام داریم بهش دامن می‌زنیم، یعنی من کاملاً به یک آمریکایی حق می‌دم که از اومدن به ایران بترسه، چرا؟ چون می‌بینه که پرچمش کشورش در ایران آتیشه زده می‌شه، صبح تا شب به مردمش مرگ بر... گفته می‌شه و اگه یه نفر توریست بیاد، بلافاصله به جرم جاسوسی بازداشت می‌شه و کسانی هم که تو منطقه‌اند، مثل داعش و... اینا هم دارن می‌گن اسلام، ولی یه کسانی تو کشور ما هستن که می‌گن نه آقا، ما باید اسلام رحمانی رو ترویج کنیم... این کار باید با کمک رسانه باشه، ولی ما تو این مورد ضعیف هستیم و فقط کافیه شما یه شبکه الجزیره رو با جام جم مقایسه کنی. جام جم کانال ایرانیه، الجزیره کانال قطره. اون کاملاً یه منبع هست برای کل دنیا و خیلی هم معتبره، ولی جام جم این خصوصیت رو نداره. تو جهان غرب تایمز، گاردین، نیویورک تایمز... منبع دنیاست... کدوم روزنامه ما چنین خصوصیته داره؟ چنین چیزی ابزار لازم داره... به هر حال ما شیعه هستیم... شیعه‌ها تو دنیا در اقلیت‌اند... یعنی جهان که اصلاً با حاکمیت دینی نیست، این یه مشکل و اهل تسنن بیشتر از شیعه‌ها هستن، این باز یه مشکل دیگه... پس شیعه‌ها در اقلیت‌اند، یعنی ما به

جای این که بیایم دنبال راهی باشیم که به چهره خوب از دین رو نشون بدیم، همش داریم شعار می‌دیم و ما چه بخوایم چه نخوایم، در اسلام چیزی به نام سنگسار بوده... ما امروزه حقوق زنان رو داریم، تو اسلام هم مهریه داریم، مثلاً من به جا بودم، می‌گفتن چرا باید مهریه زنا زیاد باشه و عندالمطالبه باشه. بعد اون فرد مسوول گفت، آقا دستور شرع اسلامه. اگر منم تغییر بدم، می‌ره شورای نگهبان، رد می‌شه، یعنی می‌گن اون آدمایی که درون دینی نگاه می‌کنن، مثل آقای حجاریان، می‌گن نه فقه راه‌های لازم رو برای اجتهاد پویا و منطبق بر مصالح زمانه را در اختیار ما گذاشته، ولی ما که برون دینی نگاه می‌کنیم، می‌گیم نه آقای این موضوع از بن مشکل داره.

- به نظر شما، آیا آموزه‌های دینی باید متناسب با هر دوره تغییر کند؟

یه بخشی نمی‌شه، یعنی تو نظریات اندیشه سیاسی می‌گن، هر نظری یه هسته مرکزی داره و به کمر بند میانی، اگه شما می‌خوای یه حرفی بزنی، اگه به اون هسته مرکزی معتقد نباشی یا بخوای تغییرش بدی، دیگه نمی‌تونی نظر بدی، یعنی رو هیچی نمی‌خوای وایسی، رو هوا که نمی‌شه وایسی، بالاخره باید به یه چیز معتقد باشی، پس نمی‌شه تغییر کنه، اون اصل دین باید حفظ بشه.

- فکر می‌کنید چرا اکثر جوانان تکالیف دینی خود را انجام نمی‌دهند؟

خب بخش بزرگش به اعتقاد داشتن آدمای برمی‌گردد. دین به یه معنایی موتور محرک آدم‌ها هم هست. یعنی یه عامل مشترکی می‌شه برای انجام دادن یه کاری و این تو کشور ما یه پارادایم قوی‌ای هست، مثلاً پارادایم عاشورا، پارادایم امام حسین، شما می‌بینی موقع جنگ کسانی که می‌خوان برن بجنگن... یه جوونه می‌خواد بره جنگ، وقتی بهش می‌گی، چرا داری می‌ری جنگ؟ می‌گه می‌خوام برم بجنگم، برم شهید بشم، برم پیش امام حسین. قبلاً من خیلی از قدیمیا رو می‌شناسم، یعنی اونایی که خیلی معتقدن، وقتی این آدمای ایستن به نماز با یه حرارتی اون آیه‌ها رو می‌خونن که شما اگه واقعاً به این آیه اعتقاد داشته باشی، تأثیرش در زندگی شما شگرفه. البته یه بخش بزرگی هم هستن که اعتقاد ندارن... همون قضیه دین نسیه‌ای که قبلاً هم گفتم، مثلاً نمونه بارزش همین دختر پسرا هستن... آقا مگه اسلام به شما نمی‌گه این مو نباید معلوم باشه... دست نباید معلوم باشه... مثلاً من یه هم‌کلاسی داشتم، دختر بود ایشون... و اصلاً حجاب نداشت و... یه روز بهش زنگ زد که خانم این تحقیق رو آماده کردی یا نه؟ بعد دیدم جواب نمی‌ده، بعد زنگ زد گفت، داشتم نماز می‌خوندم... این همون دین نسیه‌ای هست، یعنی طرف تکلیفیش با خودش مشخص نیست، یعنی خیلی خوبه من به یه چیز اعتقاد داشته باشم، حالا صحیح یا غلط... هم بهش اعتقاد داشته باشم، هم بلد باشم ازش دفاع کنم... یه بخش بزرگی هم دلیلی برای انجام این کار نمی‌بینن، مثلاً می‌گه نماز بخونم که چی بشه؟ چند ساعت گشنگی بکشم که چی بشه؟ خب اون نماز رو کی به شما گفته؟ اسلام گفته و اسلام فقط نماز رو که نگفته یه سری احکام دیگه هم داره... گفته موهات

بیرون نباشه... با نامحرم دست نده... باید خمس بدی... زکات بدی، خب اگه شما واقعاً اعتقاد داری و داری رکن رکن اسلام رو به جا میاری و نماز داری می خونی، پس طبیعتاً باید به بقیه ارکانش هم احترام بذاری، اونا رو هم رعایت کنی... اگر نماز خونددت برای اینته که تو به آرامش می رسی، خب برو یوگا کار کن... نه تو داری نماز رو صرف این که وظیفه هست، انجام می دی... یا هیچی یا همه چی با هم دیگه... .

- آیا خود شما آموزه های دینی را رعایت می کنید؟

من اگر دین رو به عنوان اخلاق در نظر بگیرم، یه امر اخلاقی که به تو توصیه می کنه، خوب زندگی کن... کسی رو اذیت نکن... به کسی دشنام نده... اگر این ها رو ویژگی های یک انسان مدنی مدرن بدونیم که اساساً فقط در دین هم نیست، بلکه قوانین اخلاقی هم می گن این ها رو... من ترجیح می دم اخلاقیاتی رو رعایت بکنم که برای یک انسان مدرن تو جامعه امروزی ضروریه، البته ممکنه این ها در دین اومده باشه یا نیومده باشه، من به شخصه اصلاً اجازه نمی دم در مورد قومیت های کشورم جوک گفته بشه... یعنی کسی رو مسخره نکنم... خب دین هم توصیه به مسخره نکردن کرده... ولی آموزه دینی خاصی رو رعایت نمی کنم.

- آیا در زمینه نابرابری جنسیتی در دین تاکنون پرسشی برایتان پیش آمده است؟

بله، به خصوص در مورد مسایل زنان، ولی شاید چون زن نیستم، خیلی برام دغدغه نبوده... ولی تو قرآن آیه داریم که می گه، اگه زنان شما تمکین نکردند، چندبار باهاشون قهر و اگر ادامه دادند با چوب بزنیدشون... این برای من جالب بود که پیامبر گفته زن ها رو با چوب بزنید. بعد که تحقیق کردم، دیدم منظور پیامبر چوب کوچیک و در حد خلال دندون بوده... مثلاً مجلس ششم خانم کولایی که استاد دانشگاه تهران بودن، ایشون می گفت ما دیدیم کنوانسیون حقوق زنان که در سطح جهانی مطرح هست... خوبه ما هم به عنوان یه کشور به اون پیوندیم، اما مثلاً در اون کنوانسیون یه چیزهایی بود که با دین ما همخوانی نداشت و ما چون یه چیزی داریم به عنوان حق شرط، می تویم بگیریم ما به این کنوانسیون می پیوندیم، ولی فلان شرط رو رعایت نمی کنیم که شورای نگهبان این اجازه رو نداد... .

- به عقیده شما مسوولان برای بهتر شناساندن دین اسلام به اقشار مختلف به ویژه نسل جوان، چه اقدام هایی را باید انجام بدهند؟

به نظر من بیشتر از این، دین رو وارد سیاست نکنن، ولی این کار راحتی نیست، شما با حکومتی طرفی که ۳۰ ساله داره همش می گه دین، دین... ولی می شه یه تعادلی رو در پیش گرفت، مثلاً یه نمونه همین آقای مکارم شیرازی بوده که تا تقی به توقی می خوره، می گه حرامه... ولی یکی پیدا می شه، مثل امام یا آقای خاتمی که نگاه متعادل تری به دین دارن و مخالف جهان غرب و مدرنیته نیستند و صرفاً می گن، باید چیزهای خوب رو از غرب

گرفت. مثلاً آقای خاتمی می‌گه گول دموکراسی های غربی رو نخورید، کاری که مسوولان می‌کنند، باید امکانات رو فراهم کنن... یعنی اگر من می‌خوام به طرف جامعه دینی خوب حرکت کنم، کتابخونه خوب می‌خوام... همه روشنفکران دینی بتونن حرف بززن... نه این که جوری باشه که آقای پناهیان بتونه حرف بزنه... آقای عبدالکریم سروش نتونه... حکومت صرفاً باید راهنمایی کنه، نه این که جهت تعیین کنه.

- آیا به آخرت معتقدید؟

اصلاً بهش فکر نمی‌کنم... به نظرم مهم نیست، اگر باشه اتفاق میافته، اگر هم نه، اتفاق نمی‌افته، ولی یه کتابی هست به نام روی ماه خداوند را ببوس که مصطفی مسعود اون رو نوشته، تو اون کتاب یه جا می‌گه: اگه من به آخرت اعتقاد داشته باشم و براش تلاش بکنم، ولی نباشه، چیزی رو از دست ندم، ولی اگر به آخرت اعتقاد داشته باشم و تلاشی هم واسش نکنم و بعد وجود داشته باشه، خیلی چیزها رو از دست دادم. من احساس نمی‌کنم، آخرت چیز خیلی عجیبی باشه، احساس می‌کنم انسان اون قدر ارزشمند هست که بعد از این که می‌میره و جسم مادی اش از بین می‌ره، باز هم یه جهانی براش وجود داشته باشه، این مسأله خیلی برای من مهمه و هنوز می‌گم، دارم راجع به اون مطالعه می‌کنم و در مورد مرگ، دارم مطالعه می‌کنم.

- به ماهیت بهشت و جهنم فکر کرده‌اید؟

بله، ولی فکرم درباره بهشت اینه که وقتی آدم می‌ره به بهشت، با این جسمش اونجا حضور نداره یا قراره این جسمش بازسازی بشه... اونجایی که قراره من برم، قراره چی بشه... اصلاً چرا باید چنین چیزی وجود داشته باشه، من این جوری خیلی فکر کرده‌ام، مثلاً نیچه یا فوکو می‌گن، مفهوم عدالت رو آدمایی که قدرتمند نبودن به وجود آوردن و برای این به وجود آوردن که قدرت نداشتن. اگه همونا هم قدرتمند بودن، این مفاهیم رو به وجود نمی‌آوردن. بله من به ماهیت بهشت و جهنم فکر کرده‌ام، ولی از دید فلسفی.

- آگاهی از فلسفه احکام مختلف برای شما جذاب هست؟

خیر، چون کتاب‌هایی که تو این زمینه در ایران نوشته می‌شه عموماً ایدئولوژیک هست. یعنی شما الآن نگاه بکنی، عموم اندیشمندان و نظریه‌پردازان در همون غرب هستند که دین حکومت نمی‌کنه، یعنی بزرگ‌ترین اندیشه‌ها، بزرگ‌ترین مسایل در اونجاست. شما می‌بینید در آسیا، در خاورمیانه‌ای که ادعای حکومت دینی رو داره، دقیقاً همه بحران‌ها هم همین جا هست، یعنی در فضای روشنفکری غرب اساساً چیزی به نام داعش توش شکل نمی‌گیره... داعشی که می‌گه فقط من... در صورتی که تو غرب می‌گن، همه هستن. من به همه فرصت یک‌سان می‌دم، هر کسی می‌تونه و می‌خواهد بیاد حرف بزنه، ولی اینجا ما این بحث رو نداریم دیگه. اگر دین در حد و اندازه خودش باقی بمونه و نخواد در همه زمینه‌ها دخالت بکنه، جایگاهش حفظ می‌شه. اتفاقاً این



آقایونی که می‌گن فرهنگ غربی مخالف دینه و اینا... امثال اسپنوزا، جان لاک، دیویی و کسایی که بنیان‌گذاران اندیشه سیاسی غرب هستند، اتفاقاً آدمای مذهبی‌ای بودن و اعتقادات تندی داشتند، مثلاً مارتین لوتر یا افراد دیگه‌ای که میان حاکمیت دینی کلیسا رو از بین ببرن، خودشون فوق‌العاده آدمای خشکه مذهبی بودن، ولی اعتقادشون این بوده که دین در عرصه سیاست وارد نشه و اونجا این نظر موفق شد. اونا می‌گن درسته که دین نباید تو عرصه سیاست دخالت بکنه، ولی دین مهمه، کجا مهمه؟ مثلاً اونا می‌گن، اگه شما دین رو از جامعه بگیری، اتحاد میان مردم رو از بین می‌بری، اگه شما دین رو به عنوان یه عنصر قوام بخش از جامعه بگیری، خیلی چیزها رو از بین می‌بری... دین اخلاق رو ترویج می‌کنه، دین جلوی آدم‌ها رو برای بعضی کارها می‌گیره... ولی هیچ نیازی در این نیست که دین توی همه عرصه‌ها دخالت بکنه، مثلاً ما امروز می‌بینیم، تو غرب بانکداری هست و بانک از غرب اومده و بانک داشتن و سرمایه از غرب اومده، بعد میای توی ایران می‌گی بانکداری اسلامی... تو آمریکا سودی که باید بدی... اون ربا و بهره پول ۲ درصد یا فوقش ۵ درصد، ولی تو ایران ۲۰ درصد، ۲۶ درصد، این چه بانکداریه اسلامی؟... این کلاه شرعیه شما داری سر خودت می‌گذاری و یا مثلاً بعضی چیزا رو واقعاً لازم نیست دین حل بکنه. مثلاً مدل حکومتی زمان پیامبر این جور بود که تو مدینه حکومت می‌کرد، یه جامعه کوچیک بودن اون جامعه، ولی ما باید امروز امکانات گسترده داشته باشیم، یعنی باید قوه قضائیه داشته باشیم، قوه مجریه داشته باشیم، قوه مقننه داشته باشیم، این رو ما از اماما گرفتیم؟ از پیامبرا؟ نه از مونتسکیو گرفتیم، از امام صادق و امام باقر نگرفتیم... یه چیز دیگه هم هست و اون اینه که دین توی اروپا همیشه یه مسأله شخصی بوده، یعنی زمانی که حضرت مسیح ظهور می‌کنه، وضعیت سیاسی روم اصلاً بد نیست، ولی جامعه از نظر اخلاقی فروپاشیده، جامعه در فساد مطلق هستش و مسیح میاد برای اصلاح اخلاقی مردم، نه برای حکومت بر مردم و جمله معروف داریم کار عیسی را به عیسی، کار قیصر را به قیصر بسپارید. یعنی من شما را موعظه می‌کنم، اونم حکومتش رو بکنه، ولی تو خاورمیانه همچین چیزی نبوده.

به تعبیر دیگه، علم بی‌طرف نوشته نشده، ولی بعضی مسایل جالبه و می‌شه دوباره روش بحث کرد، مثلاً نماز به این شکل از کجا اومده... چرا تو نماز گفته می‌شه نماز را به پا دار، دیگه درباره جزئیاتش توضیح داده نمی‌شه... مثلاً تو شبکه بی.بی.سی آقای عبدالکریم سروش و آقای عبدالعظیم بازرگان، پسر آقای بازرگان، یه بحثی داشتن سر این که آیا تمام چیزهایی که توی قرآن گفته شده، درسته، مثلاً ما داریم که قوم یهود مسخ شدن و به حالت حیوان دراومدن جالبه که تاریخ‌دان‌ها و مورخ‌های دینی اومدن تحقیق کردن بین همچین اتفاقی افتاده واقعاً یا نه... یا این که پرنده‌های ابابیل رفتن رو سر ابرهه سنگ بریزن، آیا واقعاً رخ داده؟ باید راجع به این‌ها تحقیق

کنیم، نه این که ببینیم آیا واقعاً کسی که غیبت می‌کند، داره گوشت برادر مرده‌اش رو می‌خوره یا نه... این‌ها هستند که مهمن ...

- آیا لزومی به مطالعه دینی می‌بینید؟

بله... در مورد مسأله حکومت باید در اسلام چه کار کرد؟ این برای من موضوع جذابه، فقه جلوی پیشرفت رو می‌گیره یا نه... چرا در یه زمانی روحانیت تأیید می‌شه... یه زمانی نمی‌شه، چرا دهه ۳۰ تو ایران تفکرات مارکسیستی رواج داره، بعد یهو در دهه ۵۰-۴۰ دین میاد جاش رو می‌گیره... این‌ها مسایل مهمی هستند که من این‌ها رو لازم می‌بینم مطالعه کنم... اصلاً قرار نیست شما آدم مذهبی باشی تا راجع به این‌ها مطالعه کنی، دین دغدغه مهمی هست، باید راجع به اصل دین مطالعه بشه.

- به اعتقاد شما اگر از کودکی چهره بهتری از خدا برای افراد ترسیم می‌کردند، در اعتقادات امروزشان مؤثرتر نبود؟

این که ذهن یه آدم رو چه جوری شکل بدی، قطعاً مهمه، ولی برای من مهم‌تر از همه اینه که نخوای به اون ذهن دستور بدی، یعنی اجازه بدی که طرف خودش بپذیره که چیزی رو قبول کنه یا نه... قبلاً هم گفتم، یعنی این که شما نقش راهنما رو داشته باشید، نه کسی باشید که دین رو تحمیل کنید. اگه من روزی قرار باشه بچه یا بچه‌هام رو تربیت بکنم، ترجیح می‌دم جهت‌گیری نکنم و براش یه چیزی رو ترسیم نکنم که بترسه یا این که اون رو دست کم بگیره... این یه موضوع ریشه‌ای هم هست، یعنی پدر من چون پدرش تربیت‌اش کرده، این جوری شده و این به مرور باز هم ادامه داره. به هر حال من لزومی نمی‌بینم که بچه‌ام حتماً نگرش دینی داشته باشه... من ترجیح می‌دم بچه‌ام اخلاق‌مدار باشه... یعنی بهش اخلاق رو یاد بدم، خوندن رو یاد بدم... تا این که از یه چیزی که خودم هم در موردش مطمئن نیستم، به طرف اون هدایتش بکنم یا از اون دورش کنم.

## ۰۲۱. ضرورت تفکیک دین از سیاست: من از تلفیق دین و سیاست خوشم نمیاد، چون هر دو تاشون توی این وسط متضرر شدن.

### مصاحبه با بهاره، ۲۱ ساله، دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی

- بهاره جان تو توجهات به دین چه طوریه؟
- والا، خیلی خوب نیست. خوب نیست، یعنی درست و حسابی توجه ندارم.
- چرا؟
- وقت نمی‌ذاریم دیگه. یعنی کلاً وقتمون کمه و اولویتمون کارای دیگه هست.
- به نظرت درسته؟
- خب معلومه که نه. ولی چاره‌ای هم نیست، تو این دوره نمونه واقعاً نمی‌شه خیلی دین‌دار بود و به مسایل و وظایف دینی رسید.
- مثلاً توی دوره نمونه‌های دیگه چطور بوده که الآن نمی‌شه؟
- مثلاً نسل قبلی که مامانامون هستن، مامان من خیلی رو دین و مسایلش حساسه. واجبات و مستحباتی رو انجام می‌ده که شاید خیلی‌هاش رو من انجام نمی‌دم.
- به نظرت در کل قبلاً به دین بیشتر اهمیت داده می‌شد یا الآن؟
- معلومه که قبلاً بیشتر بوده.
- به نظرت چرا اونا این جور بودن؟
- به خاطر این که در محیط‌شون اون موقع‌ها، آدمای مذهبی و برنامه‌های مذهبی بیشتر بوده. جدا از اینا، تو زندگی‌شون هم به این مسایل عمل می‌کردن. خرافات هم قاطی اعتقاداتشون هستا که واقعاً نمی‌شه اون‌ها رو قبول کرد. یعنی دور از عقل و منطقه.
- مثلاً کدوم قسمت‌هاش؟
- مثلاً این که مامان من معتقده، زنی که حجابش رو رعایت نمی‌کنه، اون دنیا از موهاش آویزونش می‌کنن. خب من این رو قبول ندارم. خیلی دور از منطق هست.
- خوب کدوم قسمت‌هاش رو قبول داری؟
- بهش فکر نکردم.
- چرا؟

اولاً همون طور که گفتم، دین در اولین اولویت هامون نیست. اولویت ما درس و کار و رسیدگی به امورات زندگیمونه. بعد هم این که حس می‌کنم، این مسایل دینی و رعایت کردنش تو این روزگار اُملی حساب می‌شه. الآن دیگه دوره‌ی مدرن و عقل‌گرایی هست، نه خرافات و نیروی ماوراء الطبیعی.

- خب پس در چه حد دین رو قبول داری؟

در حدی می‌دونم خدایی هست و ما رو می‌بیند. کاری هم نمی‌تونه بکنه، نسبت به اتفاقاتی که می‌افته.

- چطور؟

مثلاً الآن اتفاقاتی که تو مملکتمون می‌افته. هرکاری می‌کنن، می‌چسبونن به دین و اجرای احکام دینی. گشت ارشاد یکیش، حجاب اجباری و ریش‌الکی داشتن سیاست مدارا و از اون ور زیر میزی گرفتنشون و اختلاس‌ها که هر روز داریم خبراش رو می‌شنویم. این جور چیزا رو که من می‌بینم، از دین زده می‌شم.

- تو چه چهره‌ای برای دین می‌بینی؟ مهربون؟ خشن؟

با این وضعی که هست، خشن می‌بینم. گفته‌های مامانم و خرافاتی که گفتم، چیزای مثبتی نمی‌گه. می‌ترسم بهش فکر کنم.

- خانواده‌ات، افراد نسل قبلی، دیدشون به دین چیه؟

دیدشون خیلی مثبت و چهره‌ی دین رو خیلی مهربون می‌بینن.

- مثلاً تو دچار مشکل و سختی توی زندگی بشی، عکس‌العملت چیه؟

خیلی ناراحت می‌شم. شاید روی چندتا از ابعاد زندگیم هم تأثیر بذاره.

- به نظرت عکس‌العمل بزرگ‌ترهای خونتون چطوره؟

خیلی صبورترن، می‌گن قسمت بوده و باهاش کنار میان و سعی می‌کنن اوضاع رو برای خودشون راحت‌تر کنن که مشکل رفع بشه.

- تو به کدوم قسمت از مسایل دینی عمل می‌کنی؟

گاهی نماز می‌خونم. ولی روزه‌هام رو همه رو می‌گیرم.

- روزهایی که روزه می‌گیری، نماز هم می‌خونی؟

گاهی آره، گاهی نه. فکر نمی‌کنم خیلی اهمیت داشته باشه. نیت مهمه که روزه گرفتن و انجام گفته‌ی خداست، بقیه‌اش اهمیت نداره.

- نظر بزرگ‌ترهات در مورد این کار چیه؟

اصلاً قبول ندارن و می‌گن، روزه بدون نماز قبول نیست و همه چی باید رعایت بشه. آخه من گاهی با آرایش هم وضو می‌گیرم که مامانم اصلاً قبول نداره، می‌گه آب باید به صورت بخوره. ولی به نظر من فعل انجام دادن وضو باید رعایت بشه.

- تا حالا مراسم شب‌های احیا شرکت کردی؟

آره، با مامانم می‌رم بعضی وقتا، اونم نه هر سه شبش رو. می‌رم و زودم برمی‌گردم، واقعاً کسل‌کننده‌اس که آدم بشینه یکی روزه بخونه و ما هم گریه کنیم.

- مادرت می‌مونه توی مراسم؟

آره می‌مونه و تا صبح هم که ماشالله ادامه داره برنامه. اگه برنامه شادی بود، یکی دو ساعته سرهم می‌آوردنش! (با اکراه این جمله بیان می‌شود).

- واجباتی که انجام می‌دی، از روی آگاهی به فلسفه احکامشونه یا نه؟

والا فلسفه‌شون رو نمی‌دونم، واسه این که می‌گن اون دنیا سوال می‌شه، انجام می‌دم.

از روی ترس که یه وقت اگه واقعیت باشه این خرافات، من انجام داده باشم.

- تا حالا کسی تو رو مجبور کرده یا اصرار کرده بهت که یکی از وظایف دینی رو انجام بدی؟

آره، خانواده‌ام خیلی اصرار می‌کنن به نماز و روزه.

- دلیلشون چیه؟

علاقه‌ای نداشتم بحث ادامه پیدا کنه و بخوام ازشون بپرسم، فقط اگه می‌تونستم، انجام دادم. اونا دیگه چیزی نگفتن

- بزرگ‌ترها چطور؟ اونا با آگاهی انجام می‌دن؟

فکر نمی‌کنم. اونا هم شاید از ترس جهنم دارن نماز می‌خونن، ولی فکر می‌کنم دلیل محکم‌تری داشته باشن، چون اگه از ترس و اینا بود، یه جا متوقف می‌شد. شاید نمی‌شد، نمی‌دونم.

- به نظرت ظاهر دین مهمه یا باطن دین؟

الآن اونایی موفق‌ترن که ظاهر دین رو حفظ می‌کنن و انجام می‌دن. ظاهر مهم‌تره که من تا حدودی ظاهر و حفظ نکردم، ولی تو کلام بعضی وقتا اغراق هست. چیزایی می‌گم که شاید قبول نداشته باشم، ولی برای مقبولیت بین بعضی افراد ظاهر بین و راه افتادن کارم، اونا رو انجام می‌دم.

- چرا اعتقادات واقعیت رو نمی‌گی؟

چون برای همه قابل پذیرش نیست، ولی برای خودم مهم هستن و قبولشون دارم.

- نمی‌تونی براشون توضیح بدی و قانعشون کنی؟

نه، چون این قدر مسایل دینی بهشون غلبه داره و چشماشون رو به علم و واقعیت بسته که من نمی‌تونم قانعشون کنم.

- به نظرت اطلاعات کافی داری و اونا قانع نمی‌شن؟

نه، فکر کنم ضعف از من هم باشه، چون واقعاً مطالعه عمیقی نداشتم، ولی تا یه جاهایی می‌تونم بحث رو پیش ببرم. ولی ممکن هم هست، اطلاعات اونا بیشتر از من باشه و من سرخورده بشم.

- اگه اطلاعات اونا درست‌تر و مستندتر از تو باشه، تو قانع می‌شی؟

درست از نظر کی؟ از نظر من باید درست باشه و من رو قانع کنه که این اتفاق نمی‌افته، من این اعتقادتم رو دوست دارم و با اجراش راحت‌م.

- نظر بزرگ‌ترها راجع به این که ظاهر دین مهمه یا باطنش چیه؟

اونا می‌گن از کوزه همان برون تراود که در اوست. می‌گن اگه آدم دلش پاک و با خدا باشه، توی ظاهر و رفتارش هم تأثیر می‌ذاره.

- تا حالا در مورد دین شک کرده‌ای؟

آره، خیلی وقتاً فکر کردم که شاید اصلاً وجود نداشته باشه و این قدر مهم نباشه که این همه ملت‌های مختلف به خاطرش به جون هم افتادن. فشارهای مختلف بهم میارن و قوانین سخت برای مملکت خودشون می‌ذارن.

- چه کار کردی که شکت برطرف بشه؟

هیچی. هنوزم شک می‌کنم، ولی واقعاً حوصله چنین بحثایی رو ندارم. کارای مهم‌تری هست که برای زندگیم مهمه، باید اونا رو انجام بدم.

- مثلاً چه کارهایی؟

درس و کلاس و یه کم هم کار.

- اولویت بزرگ‌ترها هم همین طوریه؟

نه، اصلاً! اونا خیلی روی زمان نماز و دعا حساسن و باید به موقع باشه و برای این امور، از کارای دیگه‌شون دست می‌کشن.

- تا حالا مثل بی‌دین‌ها رفتار کردی؟

آره، خیلی وقت‌ها شده، ولی کوتاه، مثل کسانی رفتار کردم که انگار هیچ چیز رو قبول ندارن. هیچ چیز از دین منظورمه.

- مثلاً تو چه زمینه‌ای بیشتر بوده این حالت؟ کدوم قسمت از زندگی؟
- پیش دوستام. نمی‌دونم شاید هم یه جور جو گرفته باشه، ولی وقتی می‌خندیم، حواسم از مقنعه و بلند بودن صدای خنده و اینا پرت می‌شه. انگار که اصلاً مهم نیست برام. ولی یه کمی مهم هست. پیش دوستام و محیط‌های دوستانه این اتفاق می‌فته.
- اونا چیزی نمی‌گن، وقتی این کارها رو می‌کنی؟
- نه، من دوستام اکثراً مثل خودم هستن و شاید یه کم تفکراتشون از من بازتر هم باشه. این جوری راحت‌ترن.
- خوب، اگه تو بخوای در مورد دین تحقیق کنی، چطوری تحقیق می‌کنی؟ از چی‌ها کمک می‌گیری؟
- از مامانم یا یه برنامه تلویزیونی هست، اسمش رو یادم رفته، حاج آقاها حرف می‌زنن، مامانم زیاد نگاه می‌کنه، منم از مامانم سوالایی که دارم رو می‌پرسم. تو گوگل هم یه سایتی رو پیدا می‌کنم و می‌خونم.
- به نظرت دین از سیاست باید جدا باشه یا نه؟
- الآن که تو مملکت ما جدا نیست. به بدترین نحو هم داره دستورات دینی اجرا می‌شه. یعنی هر دوتاشون توی این وسط متضرر شدن. برای همین من از تلفیق دین و سیاست خوشم نمیاد.
- چرا خوش نمیاد؟
- جلو بعضی کارا رو می‌گیره. مثلاً یه سری انتخاب‌ها بر اساس معیارهای دینی انجام می‌شه و یک سری انتخاب می‌شن که ممکنه واقعاً صلاحیت نداشته باشن و فقط معیارهای مذهبی بودن، باعث راه پیدا کردن اونا به بخش‌هایی از حکومتمون بشه.
- چطور باشه بهتره؟
- یه کم نقش روحانیت توی جامعه و سیاست کمتر بشه، به نظرم قوانین آسون‌تر می‌شه و مملکت از خشکی درمیاد.
- خشکی منظورت چیه؟
- همین که به عزاداری‌ها بیشتر اهمیت می‌دن و بیشتر مردم رو اذیت می‌کنن.
- به نظرت تو دین مهم‌تره یا اخلاق اجتماعی؟
- به نظرم اخلاق اجتماعی هست که آدما رو خوب جلوه می‌ده و باعث می‌شه همه ازشون انرژی مثبت بگیرن و تأثیر گذار باشه، پس مهم‌تره. کسی هم ممکنه دین دار باشه و تأثیر مثبتی نداشته باشه و به عبارتی خشکه مذهب باشه و همه رو از دین زده کنه.
- خودت سیاستمدار بشی چه کار می‌کنی؟ دین رو در سیاست وارد می‌کنی یا نه؟
- نه. با توجه به شرایط پیش اومده، تصمیم می‌گیرم.

- تو با خدا احساس صمیمیت می کنی؟
- نه. خیلی جاها حسش نمی کنم. خیلی وقتاً ازش کمک خواستم، کمکم نکرد. به این که می گن صلاح و قسمت و اینا هم اعتقاد ندارم.
- دلیلی هم واسه این که کمکت نکرد، پیدا کردی؟
- نه، جز این که من یه دختر بدبختم که کمکی ندارم.
- تا حالا سعی کردی بهش نزدیک بشی؟
- یه کم، ولی نتیجه نداد. دیگه هم مهم نیست برام.
- از این که دختری، راضی هستی؟
- نه، واقعاً راضی نیستم. دوست داشتم پسر باشم.
- چرا؟
- آزادی هاشون بیشتره.
- از چه نظر؟
- مثلاً از نظر حجاب که گشت ارشاد واسشون نیست. تو رابطه هاشونم خیلی راحت ترن.
- نظر بزرگ ترها نسبت به نوع جنسیت خودشون چیه؟
- اونا خیلی درگیر این مسایل نیستن. به اکثر چیزایی که دارن راضی هستن.

## تأملی دوباره

«توی تونس انقلابی با عنوان بهار عربی محقق شد و آقای راشد الغنوشی رهبرشون بود، اونا هم مسلمون، ولی مدل فکری شون با ما فرق داره، ولی به هر حال مسلمون، همیناً برمی گردن می گن ما حکومت سکولار می - خوایم... . خبرنگار ازش می پرسه چرا؟ می گه ما تجربه جمهوری اسلامی رو داریم، نمی خوایم به اون راه بریم». برخی از جوانان با طرح این که دین باید در خدمت انسان ها باشد، نه آن که انسان ها در خدمت دین باشند، با شکست رویکرد دینی مورد نظر نسل های اول و دوم انقلاب و عدم تحقق آرمان شهری که آن ها وعده داده بودند، رویکرد دینی را به رویکرد علمی، فرهنگی و اجتماعی تغییر داده، روی ضرورت تفکیک حیات دینی از حیات اجتماعی، تأکید ورزیده اند.

در رویکرد اخیر، دین از عرصه سیاست، فرهنگ و اجتماع رخت بر بسته، تنها به شکل خصوصی شده در حریم شخصی افراد، تداوم می یابد. اظهار نظرهایی دال بر این که نسل گذشته خدا را در زندگی سیاسی - اجتماعی



خود (به صورت حکومت دینی) وارد کردند، ولی جوانان، مایل هستند خدا را فقط در زندگی فردی خودشان وارد کنند یا بزرگ‌ترها در هر کاری به خدا توکل کرده، امورشان را به خدا می‌سپردند، ولی جوانان سعی می‌کنند برای پیشرفت کارهایشان آستین‌های خود را بالا بزنند و اموراتشان را بیشتر به این شکل پیش ببرند، بیانگر خصوصی شدن تدریجی دین در نزد اقشار قابل توجهی از جوان‌ها است.

منطقی (۱۳۸۹) در بررسی تطبیقی که بین دو نسل جوان و بزرگسال داشت، نظر آنان نسبت به رابطه دین و سیاست را مورد سوال قرار داد. پس از آن که پاسخ پاسخ دهندگان در سه مقوله موافق، موافقت مشروط و مخالف طبقه‌بندی شد، نتایج آزمون کای به عمل آمده، تفاوت معنادار پاسخ جوانان و افراد بزرگسال را مورد تأیید قرار داد، به این معنا که برخلاف بزرگسالان که موافقت خود را با حکومت دینی اعلان داشته بودند، جوانان بیشتر تفکیک دین از سیاست را مورد تأکید قرار داده بودند.

گذشته از ۱۰٪ از جوانانی که ترکیب دین و سیاست را در حکومت اسلامی مورد تأیید خویش قرار داده بودند، ۲۵٪ جوانان، به شکل مشروطی از حکومت دینی استقبال کرده بودند، جوانان اخیر بر این باور بودند که با قرار دادن عوامل کنترل‌کننده لازم، می‌توان مانع از آسیب‌زایی ترکیب دین و سیاست شد. نظرات زیر جوانان، مؤید این امر هستند:

«داستایوسکی می‌گوید، اگر در جامعه‌ای دین کنار گذاشته شود، آن جامعه از بین می‌رود، بنابراین ما نباید مانع دخالت دین در جامعه بشویم، منتها باید سعی کرد همه امور به روحانیت واگذار نشود و نقش روحانی در پیشبرد امور، نقش مشاوره‌ای باشد. نه نقش اجرایی».

«به نظر من دین نباید از سیاست جدا شود، ولی باید مانع واگذاری مشاغل دولتی به روحانیون شد».

افرادی که معتقد بودند دین و سیاست، تفاوت ماهوی دارند، خاطرنشان می‌ساختند که ذات دین اخلاقی بودن و ذات سیاست دوز و کلک است، بنابراین قرار گرفتن این دو عامل متضاد در کنار یکدیگر، ترکیب موفقی را از خود به معرض دید نخواهد گذارد:

«کسی که وارد سیاست می‌شود، حتی ممکن است دستش به قتل و جنایت نیز باز شود و این مسأله با دین که مدعی اخلاقیات هست، در تعارض است».

«دین مردم را به راست‌گویی دعوت می‌کند، در حالی که سیاست چیزی جز بدجنسی، کلک و حيله نیست و نمی‌توان در سیاست رو راست بود و این مسأله با جوهره دین، مغایر است».

دخالت سیاست در دین و برخورد ابزاری افراد سیاسی از دین، خطر عمده دیگری است که جوانان متذکر آن گردیده‌اند. آنان با استناد به عملکرد ضعیف و بعضاً ناموفق تجربه حکومت دینی در سه دهه اخیر، انفکاک و تفکیک دین از سیاست را خواستار شده‌اند:

«در کشور ما، دین وسیله‌ای برای تداوم دیکتاتوری شده است. به این معنا که آقایان هر جا لازم دیدند، حلالی را حرام و حرامی را حلال می‌کنند، حکم تکفیر مخالفان خود را به اسم دین صادر می‌کنند و دین راه‌گشای بی‌کفایتی آنان در اداره امور جامعه شده است، طبیعی است که در صورت ادامه این وضع، دین از سوءاستفاده‌هایی که از آن می‌شود، به شدت متضرر خواهد شد».

اجباری شدن دین، نتیجه مستقیمی است که ادغام دین و سیاست در برخواهد داشت و برخی از جوانان با هشدار در این زمینه، خواستار توقف همراهی دین و سیاست گردیده‌اند:

«حکومت دینی، حکومتی متعصبانه است و خودش را موظف می‌داند تا در جزئی‌ترین مسایل زندگی شخصی افراد دخالت کند و به اصطلاح آن‌ها را به سمت بهشت هدایت کند، اما در جریان عمل با اجبارهای خودش برای آنان، دوزخ را پدید می‌آورد».

«جوانان معتقدند که مسایل مذهبی یک امر فردی بوده، هر کس برای دل خودش نماز می‌خواند و نباید کسی را در این موارد، مجبور به انجام اعمال دینی کرد».

## ۰۲۲ استقبال از برخورد تحقیقی-تجربی با دین: تشویق جوانان به تحقیق و تفحص در امر دین.

مصاحبه با هلمما، ۲۷ ساله، طلبه حوزه علمیه قم

- خودتون رو معرفی کنید.
- اسم من هلمما است و کشورم اسپانیا ست.
- از چه سالی مسلمان شدید؟
- از سال ۱۳۸۸.
- دین اولیه خودتان چه بود؟
- مسیحی بودم.
- برای چه رو به اسلام و مذهب شیعه آوردید؟
- خوب اسلام چون یک دین کاملی هست و نسبت به بقیه دین ها بهتر هست.
- از کجا این حرف را می زنی؟
- خوب من خیلی کتاب خواندم و خیلی سفر کردم از هر لحاظی که من اسلام را با بقیه دین ها مقایسه کردم، اسلام کامل تر و بهتر و منطقی تر بود، اسلام برای همه ی جنبه های مختلف زندگی بشر برنامه داشت. برنامه ها و دستورهای دین اسلام، نه تنها ضرری به من نمی رساند، بلکه مفید و ثمربخش هم بود. به نظر من، اسلام دین آرامش و امنیت هست.
- چه شد که مسلمان شدی؟
- در واقع من خیلی از خودم راضی نبودم. من آدمی هستم که مدام برای خودم تنبیه و تشویق در نظر می گیرم. به خودم می گم چه کار خوبی انجام دادی و چه کار بدی و در پی بهبود و برطرف کردن کار بد خودم می روم. من یک بار در شرکتی که کار می کردم با یک آقای ایرانی، آشنا شدم. وقتی من فهمیدم که این آقای ایرانی هست، از اون شرکت استعفا دادم. مدیر عامل جریان استعفای من را به گوش اون آقا رساند. اون آقا هم آدرس خونمون را پیدا کرده بود. به دیدن من آمد. وقتی من اون آقا را کنار در خونمون دیدم، فریاد زدم و داد کشیدم و گفتم کمک و در را بستم. پدر و مادرم جریان را از من پرسیدند، اون ها هم وقتی فهمیدند این آقا ایرانی است،

ترسیده بودند. خلاصه این آقا بعد از چند بار رفتن و آمدن موفق شد با من صحبت کند. او از من پرسید که چرا من از او فراری هستم. من هم گفتم آخر تو ایرانی هستی و ایرانی‌ها تروریستند. آقای ایرانی با صدای بلند خندید و گفت: این قدر خاتم ساده نباش. بعد خیلی با من درباره ایران و مردمان با محبت آن صحبت کرد. آن قدر که من شیفته ایران شدم و از او خواستم تا من را به ایران ببرد. آمدن من به ایران و دیدن زندگی مردم این کشور، شروع تحولات زندگی من بود. مقایسه زندگی من با آن‌ها، نوع پوشش و احترام به هم دیگر، مهمانی‌های خانوادگی و... شیفته ایران و راهنمای خودم شدم، طوری که دیگه دوست نداشتم از ایران و مردمش جدا بشم.

- یعنی ایران یک کشور تروریست نبود؟

نه، اصلاً اون طور که فکر می‌کردم نبود. در واقع این فتنه مردمان و سلطه‌طلبان اروپایی و آمریکایی بود که می‌خواستند با این کار، ایران و اسلام را در بین جهانیان لکه‌دار کنند.

- هدف اصلی و جرقه اولیه برای تغییر دینت چه بود؟

من همیشه حساب و کتاب کارهای خودم را می‌کردم. من وقتی شیفته ایران شدم، با راهنمایی خودم که زمانی با هم در شرکت کامپیوتری در اسپانیا با هم آشنا شده بودیم شدم، ازدواج کردم. خب بعد از ازدواج و مسلمان شدن من، همسرم خیلی برای من زحمت می‌کشید، اون احکام و دستورهای اسلام را به من یاد می‌داد که همین‌جا واقعاً ازش تشکر می‌کنم. او من را با قرآن آشنا کرد. ارتباط من با قرآن و شروع خواندن من به نماز باعث می‌شد که من خیلی عمیق مطالعه و فکر کنم. در واقع من قبل از مسلمان شدن و آشنایی عمیق با همسرم در ایران، یک جمله خواندم که می‌گفت هر کس در آخر شب محاسبه اعمال روز خودش را نکند، مسلمان نیست. خب من این کار را قبل از مسلمانی خودم هم می‌کردم، اما در دین و آیین من اصلاً این جمله گفته نشده بود و من از این که دینی هست که این کار من را تأیید می‌کند، خوشحال شدم و از همین‌جا شروع شد که گفتم این دین، یعنی این دین کامل، می‌تواند انسان را سعادتمند کند.

- خانواده با تغییر دین تو مخالفتی نکردند؟

پدرم نه، اما مادر چرا. هنوز هم با من مخالف هست و چندین بار برایش دعوتنامه فرستاده‌ام، اما او به دیدن من و همسرم نمی‌آید و حاضر نیست من را ببیند. اما پدرم چیزی به من نگفت و گفت مختاری. من هنوز هم پدرم را می‌بینم.

- ایران و مردم آن را با گذشت ۷ سال چگونه می‌بینی؟

ایران سرزمینی هست که به نظر من نسبت به همه‌ی کشورهای پیشرفته و طراز اول در دنیا، ابر قدرت هست. البته ابر قدرت بودن به این معنا نیست که در همه‌ی زمینه‌ها موفق و اول باشی، قدرت در یک کشور یعنی این که

همه‌ی کشورها از جمله آمریکای بزرگ از ایران بترسد و روز و شب در حال نقشه برای یک کشور باشد. یک جمله در کتاب‌های ایرانی خوندم که اگر دیدی دیگران پشت سر تو حرف می‌زنند و غیبت تو را می‌کنند، بدان که در تو چیزی را دیده‌اند که دوست دارند، آن را از بین ببرند. ایران هم این طور هست کشورهای غربی دوست ندارند ایران رشد کند، چون کشور ایران مردمانش در تمام دنیا بی‌نظیر هستند و با هم دیگر متحد هستند و دست به دست هم می‌دهند تا اجازه ورود غرب و دشمن را به مملکت خود ندهند. حاضر هستند در برای هر تحریمی بایستند و حتی جان خود را بدون هیچ چشم داشتی بدهند. اما به دشمن خود اجازه تصرف از خاک خود و ارزش‌های خود را ندهند.

- برای چه نام هلما را روی خودتان گذاشتید؟

هلما چون لقب حضرت زینب هست. و اسم اصلی من هلن بود. منم خواستم به آن نزدیک باشد.

- به کدام مکان زیارتی سفر کردی؟

خب به خیلی جاها، اول به قم چون محل زندگی خانواده همسر من قم بود. و بعد به مشهد، کربلا و از همه بالاتر به مکه رفتم.

- از زیارت خود چه احساسی داشتید؟

خیلی خوب بود. وقتی وارد این مکان‌ها می‌شدم، احساس می‌کردم که کسی مدام از من عکس می‌گیرد، کسی به من نگاه می‌کند و حواسش به من هست. کسی هست که نمی‌گذارد من از این جا برم. برای من زیارتگاه جایی بود که انگار دیگه دوست نداشتم از اون جا برم.

- حتماً تو زیارت افرادی را دیدی که برای این که دستشون به ضریح برسه، هم دیگه را هل می‌دهند، نظر تو در مورد این موضوع چیه؟

(خنده)... آره خوب، من اول که رفتم حرم حضرت معصومه، فکر می‌کردم اون جا دعوا شده که همه پیش هم هستند، ولی بعد متوجه شدم، اون‌ها به خاطر حرم رفتند جلو، خب مردم ایران خیلی خوبین و دوست دارند، یعنی فکر می‌کنند هر چی جلو بروند به خانم نزدیک‌تر هستند. اما نباید هم دیگه را هل بدهند. البته من به غیر از حرم هم در مکان‌های زیارتی دیدم و که مردم صف را رعایت نمی‌کنند، اما من وقتی قم هم نیستم، احساس می‌کنم، حضرت معصومه از من دور نیست. حتی موقع آشپزی کردن هم فکر می‌کنم، پیش من هست، به نظرم ما باید ذهن و نیت خودمون را به ائمه نزدیک کنیم. نه جسم خودمون را.

- در مراسم‌های عزاداری امامان در مساجد شرکت کرده‌ای؟ چه حسی داشتی؟

بله، خوب اوایل واقعاً برای من غیر عادی بود و باورم نمی شد که خاندانی باشند که این طوری شهید شده باشند، اما وقتی سخنرانی و مداح و یا با کتاب هایی که هم سرم برای من می خرید و می خواندم، متوجه این مسأله شدم، اوایل فقط آشنا می شدم اما ۲-۳ سالی هست که من هم مثل بقیه مردم برای این خاندان گریه می کنم.

- چرا اوایل گریه نمی کردی؟

خب چون نمی دونستم برای چی باید برای کسانی که نمی شناسم گریه کنم.

- خب تو از اون ها نرسیدی چرا اومدی مسجد؟

چرا گفتم بهشون، گفتم شما بار چندم هست که اومدید این مکان، می گفتند ما فقط ماه محرم رمضان مسجد می آییم، بعد می گفتم، چرا فقط این روزها، می گفتند چون بقیه روزها، ماه های معمولی هستند و خدا خیلی نمی خواد که ما بیایم مسجد، برای من خیلی این حرف ها عجیب بود. چون می گفتند خدا نمی خواد، من بهشون می گفتم، مگه خدا می خواد شما حتماً بیایید می گفتند، بله خدا ما را تهدید کرده که اگر نیاید و روزه نگیرید و برای حسین اشک نریزید شما را عذاب می دهم.

- تو حرف هاشان را پذیرفتی؟

خب من چون اسلام را با تحقیق پیدا کرده بودم، خیلی نسبت به اونا حساس و شکاک نبودم، به نظر من اون ها خوب دنبال دین خودشون نرفتند. اسلام و کتاب قرآن، خداوند را مهربان معرفی کرده اند و اگر از عذاب و ترس صحبت کرده اند، در واقع از خوبی و بخشش و مهربانی هم حرف زده اند. شاید گفتن این کلمات برای هدایت ما مفید باشد.

- به نظر تو هر کسی قدرت انتخاب در دین خودش را دارد؟

بله، یک مسیحی چون پدر و مادرش مسیحی هستند، الزاماً نباید مسیحی باشد یک یهودی و یا حتی یک مسلمان هم می تواند دینش را تغییر دهد. اما من دین کاملی مثل اسلام ندیدم و حتی شاید من مسیحی، دینم را تغییر دادم و دیگه به مسیحیت باز نمی گردم، اما کسی که دینش اسلام هست، اگر به دین دیگری برود، حتماً یک روزی دوباره اسلام را می پذیرد، اما وجود دینی که با زور و اجبار باشد، برای مردم خوب نیست و این روش نمی تواند مردمانی متدین را پرورش دهد که در بین ادیان دیگر، با تعصب نسبت به دین خود، از آن دفاع کنند.

- در آیین شما افرادی بودند که تنها مدعی دین داری باشند؟

بله برخی از کسانی که در کلیسا بودند، این طور بودند.

- این مدعیان دین در کشور شما افرادی بودند که لایق مناصب دینی باشند؟

خوب بله. این افراد هزاران آزمایش را پس می‌دادند تا به این مرحله می‌رسیدند اما خوب یک وقت‌هایی هم دیده می‌شد که رفتارهایی انجام می‌دادند که مردم آن رفتارها را از جانب یک کشیش یا یک فرد معتقد به دین نمی‌پسندیدند.

- وضع زندگی این افراد چگونه بود؟

خب بیشتر این افراد سعی داشتند که جامعه و مردم را راهنمایی کنند و خیلی به خودشان اهمیتی نمی‌دادند. اما خیلی وقت‌ها بوده که مردم چون از این کارها و حمایت‌ها رضایت داشتند، بدون هیچ وظیفه و دینی به آن‌ها کمک می‌کردند.

- یعنی مردم متوجه این نمی‌شدند که آن‌ها کارهای خود را به خوبی انجام نمی‌دهند؟

چرا آن‌ها متوجه می‌شدند، اوایل چیزی نمی‌گفتند و فکر می‌کردند، اگر چیزی بگویند مخالف دستور دین هست، اما خوب بعدها کم‌کم فاصله گرفتند و نسبت به دستورهای آن‌ها بی‌تفاوت بودند و آن‌ها را ناتوان می‌دیدند.

- برای چی مردم نسبت به آن‌ها سرد شدند؟

برای آن که اون‌ها فقط می‌گفتند که ما انسان‌ها را نجات می‌دهیم و حضرت مسیح ما را امین خود قرار داده است و خیلی شده بود که به ما و مردم می‌گفتند که اگر فلان عمل را انجام ندهی، خلاف مسیحیت است، اما خودشان در پشت پرده آن را انجام می‌داند.

- چه حرف‌هایی می‌زدند؟

می‌گفتند که به کلیسا کمک کنید، اما کمک مردم برای خود برمی‌داشتند یا الآن هم برای دیدن کلیسا در بعضی از شهرهای تاریخی ایران پول بلیط می‌گیرند. در اجرای احکام دین مگر می‌شود پول گرفت.

- الآن خیلی از مردم به کلاس قرآن در ایران می‌روند، اما هزینه می‌کنند؟

اون فرق دارد. هزینه آن هزینه تدریس و علم دانش است، بالاخره آموزش صورت گرفته و معلم قرآن هم مثل بقیه معلم‌ها هست.

- آیا شما توانستی همه‌ی احکام و دستورات دین اسلام قبول کنی؟

خب کم‌کم برام راحت شد. اوایل چادر و حجاب سخت بود یا نماز را اشتباه می‌خواندم. اما روز به روز بهتر شد تا جایی که الآن دارم به امید خدا می‌خواهم معلم قرآن بشوم.

- رابطه خودت با اهل بیت و امامان را چگونه می‌بینی؟

رابطه من جویری شده که بتوانم با آن‌ها صمیمانه صحبت کنم و آن‌ها هم صدای من را بشنوند.

- مسجد جمکران رفتی؟

بله، رفتم.

- می‌گن اگر نامه در درون یکی از آن چاه‌ها بیندازی، امام زمان آن را می‌خواند؟

بله، اتفاقاً من یک بار این کار را وقتی تازه مسلمان شده بودم، انجام دادم. در نامه نوشتم که سلام آقا مهدی. من تازه با شما آشنا شدم. اولین بار اومدم، دلم می‌خواد با شما بیشتر آشنا بشم و شما را بیشتر ببینم. من تقریباً جواب نامه خودم گرفتم. زمینه‌هایی برایم مهیا شد که توانستم بهتر امام زمان را در زندگی خودم درک کنم و با او بیشتر دوست بشم. من دوباره نامه برای امام زمان و خداوند نوشتم، اما دیگه اون را جایی نمی‌اندازم، چون می‌دونم، اگر جایی هم نیندازم، جوابم را می‌گیرم.

- در کشور اسپانیا تولد مسیح چگونه برگزار می‌شود؟

معمولاً خیلی باشکوه هست، اما سال به سال از شکوه و جلال آن کم می‌شود.

- تولد امامان در ایران چگونه هست؟

اینجا هم خوب و شاد برگزار می‌شود. من مردم را دیدم که به خیابان‌ها می‌آیند و شربت و شیرینی پخش می‌کنند، در حالی که این کار در اسپانیا وجود ندارد. تولد مسیح معمولاً به شکل یک آیینی که وجود دارد، هست، اما اینجا خیلی تدارک می‌بینند از چند روز قبل خودشان را برای جشن آماده می‌کنند.

- تا حالا در ایران تولد امامان را سوت و کور دیدی؟

نه، من هیچ وقت تولد امامان را سوت و کور ندیدم. مردم ایران خیلی شاد هستند، حتی افرادی که خیلی من آن‌ها را مذهبی نمی‌بینم.

- بهترین کار در قبول و تأیید دین در بین جوانان چیست؟

به آن‌ها فرصت بدهیم که بروند راجع به دین خودشان تحقیق کنند، حتی اگر به ضرر آن خانواده تمام شد، اما حداقل از یک دین تقلیدی فرار می‌کند.

- آیا مرجع تقلید داری و مرجع تقلید به تو کمک می‌کند؟

بله دارم، خیلی زیاد هم کمک می‌کند. خب چون ایشون همه چیز را مثل یک عالم می‌دونه، من می‌تونم از طریق ایشان به جواب سوال‌های خودم برسم و بتوانم احکام دین به خوبی رعایت بکنم.

- هر چه مرجع تقلید تو می‌گوید، تو انجام می‌دی؟

خب بله. ایشون از من کامل‌تر هستند و صلاح می‌دونند که من چه کاری را انجام بدهم بهتره.

- در ایران با چه افرادی دوست شدی؟



من با خیلی از خانم‌های مذهبی و غیر مذهبی دوست هستم و آن‌ها را دوستان دارم.

- با افراد غیر مذهبی هم دوست می‌شوید؟

بله، چرا نباشم، این بچه‌ها گناهی ندارند، من در کشون می‌کنم، وقتی من باهاشون دوست می‌شوم، دیگه به راه خوب می‌روند و کم‌کم خودشون خوب می‌شوند و دیگر پیشمون کارهای گذشته خود نیستند. به نظر من با تربیت درست، می‌شه این بچه‌ها را به سمت خوبی و زیبایی برد.

- به نظر تو عامل این که برخی از جوانان مسلمان امروزه از دین خود فاصله گرفتند چی هست؟

خب من یک ایرانی نیستم ولی می‌دیدم که بعضی از برنامه‌ها را غرب در نظر داشت تا جامعه مسلمان را ریشه کن کند.

- حس و حالت نسبت به روزه چی هست؟

وقتی روزه می‌گیرم، احساس سبکی می‌کنم. هم از لحاظ جسمی و هم از لحاظ فکری. من وقتی روزه‌ام، عقلم در خیلی موارد با این که روزه‌ام، بیشتر کار می‌کند و این که صبرم در خیلی موارد به وسیله روزه بالا می‌رود.

- بعضی از مسلمان زاده‌ها هستند که هم روزه هستند و هم آب می‌خورند، نظرت در این باره چیه؟

خوب کسی که مسلمان هست، در واقع نباید فقط اسم مسلمانی روی آن باشد. کسی که قبول کرده تابع یک دین باشد، پس باید همه‌ی ارکان آن را رعایت کند و شبهه ایجاد نکند. روزه گرفتن و خوردن آب خوب اشتباهه و با این کار می‌خواهند در دستورهای خداوند قوانین جدیدی بیاورند.

- ما امروزه شاهد این تحولات هستیم، چرا امروز با گذشته فرق کرده است؟

نه، شما نباید بگید امروزه، بلکه فتنه‌گر همیشه وجود دارد. زمان پیامبر خدا محمد (ص) هم وجود داشت که بخواهند چهره دین را خراب بکنند. اگر اعتقادات مردم کشور ایران نسبت به قدیم کم رنگ‌تر شده، این مسأله فقط در ایران نیست، بلکه همه جا در همه ادیان حتی در دین مسیحیت هم این طور هست. من خوندم که می‌گن دوره آخر زمان دوره‌ای می‌شود که مردم دینشان را از دست می‌دهند و عده کمی دین‌دار واقعی می‌مانند.

- چرا جامعه مسلمانان امروزه یک جامعه با وحدت و یک‌پارچه نیست؟

خب به این دلیل که مسوولان خوب به وظیفه خود عمل نمی‌کنند و فرهنگ سازی خوب و با برنامه‌ای ندارند. مردم در جامعه رشد می‌کنند، این مردم هستند که جامعه را تشکیل می‌دهند پس هر دو عامل مردم و جامعه می‌توانند سرنوشت خوب و بد را رقم بزنند.

- امروزه خیلی‌ها نمی‌خواهند خودشان را بی‌دین بدانند، اما دستورهای دین را طبق نظر خودشون تغییر می‌دهند، نظرت در این باره چی هست؟

بعضی از مردم براشون اجرای احکام دین سخته و دوست ندارند مستقیم بگن ما انجام نمی‌دیم. بنابراین دستورات دینی را طبق خواسته خودشان انجام می‌دهند.

- بعضی از افراد در برخورد با برخی از مسایل دینی، با زدن برچسب خرافه روی آن‌ها، این موارد را انجام نمی‌دهند، نظر شما در مورد این افراد چیست؟

برای دستورات دینی مسلمانان یا هر دین دیگری، کتاب راهنمایی وجود دارد. احادیثی هست که این احادیث معتبر هستند. با وجود این اگر در این کتاب‌ها نبود و چیزی را به دین افزودند، آن وقت می‌شه گفت که خرافه پرستی شکل گرفته و این کار اشتباهه. ولی اگر بخوایم احادیث نقل شده را خرافات بدانیم، این خوب نیست، جوری هست که ما خودمان می‌خوایم یک دینی بسازیم با علایق و سلیقه‌های شخصی خودمون.

- شما در اوایل مصاحبه خودتون گفتید، قبل از این که من مسلمان بشم، محاسبه با خودتان را که یک دستور دینی اسلامی هست را داشتید. به نظرت بهتر نیست که التقاط ادیان وجود داشته باشد؟

فقط اون یک مورد نبود، خیلی موارد بود. اما اگر بخوایم از هر دینی یک چیز را انتخاب کنیم و در زندگی به کار ببریم، این که نمی‌شود دین داری. به هر حال هر کسی باید مطیع یک دین باشد و از آن دین پیروی کند. گرایش به هر دینی چند دستگی را به وجود می‌آورد و باعث می‌شود که هر فرد نتواند دین واحدی داشته باشد که خوب از آن تبعیت کند و دستورهای دینی در ادیان مختلف با هم فرق دارد و ترکیب آن هر طور هم که باشد، حاوی برخی از تفاوت‌ها خواهند بود.

- نظرت راجع به این که جوانان ما نسبت به فرهنگ غربی در ایران شیفتگی نشان می‌دهند، چیست؟  
من خیلی درباره گذشته و تاریخ ایران اطلاعات ندارم. من به عربستان رفتم، مردم عربستان خیلی با ایرانی‌ها خوب نیستند، خب مردم هم این مسایل را می‌بینند. غرب هم با ایران خیلی صادق نیست، اما چون غرب به ظاهر نمی‌گوید که من دشمن تو هستم و سیاستمداران عمل می‌کنند، جوانان فکر می‌کنند، اگر ما هم مثل غربی‌ها بشویم ما هم می‌توانیم مثل آن‌ها پیشرفته شویم.

- تفاوت جایگاه زن در اسلام و مسیحیت چیست؟

در مسیحیت خیلی نسبت به اسلام اهمیتی نمی‌دهند. اسلام مقام زن را جایگاه والایی قرار داده است. در دین اسلام دختر از همان زمان پیامبر سفارش شده و گفته که هر کس دختر داشته باشد، خداوند به آن مادر پاداش بهشت را می‌دهد. زن در اسلام خیلی قابل احترام هست. در ایران برای خانم‌ها خیلی برنامه‌های مختلفی آموزش می‌گذارند، خیلی فرهنگ سازی می‌کنند یا جایگاه مادر در ایران خیلی جایگاهی والا و ارزشمند است. در اسلام زن پوشش خوبی باید داشته باشد یا من در ایران دیدم که خیلی از زن‌ها فقط مسوولیت تربیت فرزندان و

همسرداری را دارند، اما در کشورهای غربی زن حتی بسیاری از کارهای سنگین خارج از منزل را هم انجام می‌دهد.

- در ایران حقوق مرد و زن در بسیاری موارد نظیر ارث، یکسان نیست، نظرت در این موارد چیه؟  
خوب به هر حال این جزء دستورات اسلام هست و حتماً دلیلی وجود دارد، چون به نظر من اسلام دین کاملی است و برای همه‌ی جنبه‌های زندگی و حقوق مرد و زن هم برنامه دارد. خوب نقش مرد هم نسبت به زن حساس هست و در ایران گفتم مرد در بیرون از خانه کار می‌کند و وظیفه دارد که خانواده‌ی خودش را تأمین کند.

- به نظر شما برخورد لجبازانه برخی از جوانان نسبت به دین، از کجا نشأت گرفته است؟  
خب خیلی عوامل تأثیرگذار هستند. مسوولان نسبت به مردم وظایف زیادی دارند، باید شیوه تربیت دینی، تربیت امامان و ائمه باشد. تربیت باید جنبه دستوری و سخت‌گیری نداشته باشد که بچه‌ها زده بشوند. و مهم‌تر این که وقتی جوانان از دین خود زده می‌شوند، محیط‌های دوستانه و اجتماع بر روی آن تأثیر می‌گذارد. جوان‌های ایرانی هنوز خیلی از احکام و فلسفه آن‌ها را نمی‌دانند و فقط کورکورانه تقلید کرده‌اند، و وقتی در مقابل فرهنگ و یا مردمانی که نوع تفکرشون متفاوت باشد، قرار بگیرند، ممکن است ساده لوحانه حرف‌های آنان را قبول کنند. باید کاری کرد که دین با عقل و اخلاق تبلیغ شود.

امر دین را سخت‌گیرانه ندانیم. مدعیان دین دارای الگویی باشند که حرف و عمل آن‌ها یکی باشد و جوان‌ها از روی آن‌ها تقلید کنند، این عوامل باعث می‌شود که به فرهنگ غرب علاقمند نشوند.

- راه چاره برای حفظ فرهنگ یک کشور چیست؟  
بهترین کار مقاومت فرهنگی هست. مردم یک کشور همه باید دست به دست هم بدهند و با هم همکاری کنند. همسر را جمع به جنگ ایران و عراق برایم خیلی گفته است. مگه اون موقع همه‌ی مردم دست به دست هم ندادند و دشمن را بیرون نکردند. الان هم می‌توانند با فرهنگ سازی با ذهن‌های باز با دوستی و تربیت درست برای فرزندان، با تجربه کردن و حس مسوولیت برای فرزندان، آنان را به تحقیق و تفحص بیاندازند.

- حالا که مسلمان شدی، اگر به احکامی برخورد کنی که برایت غیر منطقی باشد، آن را می‌پذیری؟  
خب شده وقت‌هایی که عقل من نپذیرفته، اما من نباید به عقل خودم که ممکنه اشتباه بکنه، اکتفا بکنم، چون عقل من کامل نیست. عقل من در برابر مسایل شرعی ناتوان هست و هر چه شرع بگوید باید بپذیریم.

- مگر مسایل شرعی را علم ثابت کرده؟  
همیشه از ابتدا دینی وجود داشته و روز به روز با آمدن پیامبران مختلف کامل‌تر می‌شده. عقل انسان هم همیشه بوده، اما در ابتدا نمایندگان خداوند که نسبت به بقیه مردم کامل‌تر هستند، حرف‌های خودشون را گفتند، پس

شرع بر علم غلبه دارد و بعدها دانشمندان مسایل شرع و دین را با علم آزمایش کرده‌اند و علم آن را ثابت کرده و مردم هم می‌گویند، دانشمندان کشف کردند که این کار را ما نباید اون طوری انجام بدیم، در حالی که باید بگن دین و خداوند این حرف را می‌زنه.

- از این که خلاف عرف جامعه خودت عمل کردی، ناراحت و پشیمان نیستی؟

نه، هرگز! به هر حال هر کسی قبل از این که به کسی سود برساند یا کسی را ناراحت کند، باید به فکر خودش باشد. وقتی در ذهن من مسأله تغییر دین شکل گرفت و من تشخیص دادم که دینی بهتر از دین اجدادی و پدری من وجود دارد، من با هزاران سختی به سوی آن می‌روم. حالا دیگه برام مهم نیست که خلاف عرف عمل کردم. اتفاقاً من اوایل از این که به حرف پدر و مادرم گوش ندادم و مادرم که خیلی دوستش داشتم، از دست من ناراحت بود، اما همسرم به من گفت ناراحت نباش. دین اسلام می‌گویند که فرزند می‌تواند فقط در مسایل دینی، اگر خانواده به آن عمل نمی‌کردند، سرپیچی کند. این خلاف عرف عمل کردن برای من سودمند بود و اگر به هر کسی ضرر می‌رساند، برای من نجات بخش بود.

- وقتی احکام دین را به شما یاد می‌دادند، آیا فقط به آن‌ها عمل می‌کردی یا دلیل آن‌ها را هم می‌پرسیدی؟

من دلیلش را هم می‌پرسیدم، چون من نماینده افرادی بودم که باید بعدها برای تغییر دینم جواب‌های قانع کننده بدم و هم این که خودم دوست نداشتم بی دلیل کاری را انجام دهم.

- برای مسلمان شدنتان از چه کسانی کمک گرفتی؟

اول از همسرم و خانواده عزیزش که همیشه هوای من را دارند، بعد از معلمان حوزه در قم، دوستان و مراجع مختلف.

- نوع پوشش و حجاب شما قبل از مسلمان شدن و بعد از آن چه بود؟

من قبل از مسلمان بودنم، بدون روسری بلند، شلوار و گاهی لباس لختی. اما الآن چادر بلند، مقنعه و ساق، فقط صورت و دست‌های من معلوم هست.

- وقتی بی حجاب بودی، اذیت هم می‌شدی؟

بله. درست بود که من از بچگی اون مدلی بزرگ شده بودم و دخترهایی مثل من هم این طوری لباس می‌پوشیدند، اما وقتی من در مهمانی‌ها و پارتی‌ها می‌رفتم، همه‌ی پسرها دوست داشتند با من رابطه ایجاد کنند، اما من واقعاً دوست نداشتم و با زور دست من را می‌گرفتند می‌بردند پیش خودشون و من را مثل یک توپ فوتبال به هم دیگه پاس می‌دادند. یا خیلی وقت‌ها شده بود لباس من خیلی مناسب نبود. و من تو خیابون بودم، وقتی بادی می‌ورزید، لباسم از تنم جدا می‌شد یا دامن کوتاه من بالا می‌رفت.

- به نظرت چرا بعضی از دختران مسلمان حجاب را دوست ندارد؟

چون فکر می کنند اگر بی حجاب باشند، زیباتر هستند و دیگران بیشتر به آنها توجه می کنند، چون فکر می کنند، جنس مردم جوری نیست که با بی حجابی آنها تحریک بشه و آنها را اذیت کنند، در صورتی که بی حجابی در خانم ها ممکنه برادر و پدر آنها را نیز تحریک بکنه، چه برسه به غریبه ها. خودشون هم می دانند که هر چه قدر ساده و با حجاب تر باشند، آرامش بهتری دارند، اما چون دوست دارند خودشان را به نمایش بگذارند، با دروسرهای جبران ناپذیری روبرو می شوند، اما باز دوست ندارند آن را قبول کنند.

- چرا خانم های مسلمان با این که می دانند بی حجابی بد است، اما باز آن را انجام می دهند و برای اشتباه خود دلیل می آورند؟

چون نمی تونند پا بر روی نفس خودشون بگذارند. هر کسی آراستگی و زیبایی را دوست دارد، اما چون هنوز عاشق معبود خود نشده اند، این کارها را انجام می دهند.

- تا حالا شده از بعضی احکام دین خوست نیاد؟

یک سری احکام سخت بود، اما بالاخره وقتی آدم دین خود را دوست داشته باشد، همه ی ارکان آن و جنبه های آن را دوست دارد. من نمی توانم بگم مسلمان هستم، اما دروغ می گویم، زیرا دروغ گویی در اسلام جایز نیست یا این که نسبت به دستورهای مرجع دینی و کتاب قرآن بی توجه باشم.

- به نظرت دین باید از سیاست جدا شود؟

اگر می بینید جامعه ایران اسلامی شد و الآن هم توانسته به قدرت خود ادامه بدهد در برابر این همه مشکلات به دلیل این است که سیاستمداران و حکمرانان مملکت ایران، افراد متدین بودند و رهبری آن افراد دین دار و روحانی بودند، چطور با وجود این ها نه تنها مملکت ایران ضعیف نشده، بلکه با وجود این که خیلی از انقلاب ایران نگذشته و خیلی هم کشور پیشرفته ای نیست، باز کشورهای غربی از ایران می ترسند. سیاست و جامعه بدون دین و دستورهای دینی نمی شود اداره شود. وجود دین در سیاست باعث می شود که جامعه به سمت فحشاء نرود و درهای برکت خداوند به آن جامعه باز باشد. درک این حقایق برای همه قابل هضم نیست.

- قبل از این که مسلمان شوید و با همسران آشنا شوید راجع دین اسلام چیزی شنیده بودید؟

نه، اصلاً! به نظرم همسر نماینده ای بود از جانب خداوند که دست من را از منجلاب فساد و فحشایی که من در آن گیر کرده بودم، بگیرد و من را نجات دهد. او من را با خدا و دینی آشنا کرده که اگر هزار بار بمیرم و زنده شوم و هزاران مخالف داشته باشم، باز اسلام و شیعه را می پذیرم.

اما در رابطه با تبلیغ دین اسلام، کم کاری وجود دارد، پدرم می گفت در زمان های خیلی دور مسلمانان خیلی تلاش می کردند، حالا از هر طریقی، معامله کالا و خرید فروش، مسافرت، ازدواج و.. مسلمانی را تبلیغ بکنند، اما الآن این طور نیست و حتی شاهد کم رنگ شدن جامعه مسلمان در خود کشورهای مسلمان هستیم، از جمله ایران، مردم نباید بگذارند این طور بشود.

- رابطه خودت با خداوند الآن چگونه هست؟

من عاشق خداوند هستم و او را دوست خودم می دانم. من همان طور که خودش گفته ناظر بر اعمال شما هستم، این مسأله را باور کرده و لمس کرده ام که خداوند همه جا حضور دارد و کارهای من را می بیند و من وقتی کار اشتباهی انجام می دهم، ناراحت می شوم و می گم خدا من را می بیند و من خجالت می کشم و رابطه من جوریه که اگر به من بگن باید بری تو یک کوه زندگی کنی، چون معبودت گفته، با طیب خاطر از آن استقبال می کنم. الآن جوریه هست که من وقتی طبیعت را می بینم یا آدم های خوب و بچه ها را می بینم، یاد خداوند می افتم.

- قبل از این که مسلمان بشی چگونه با خداوند حرف می زدی؟

آخر شب به آسمون نگاه می کردم، فکر کارهای روزم می کردم که چی کردم و خیلی از کارهای بدم را اصلاً بد نمی دونستم.

- الآن که مسلمون شدی، جبران اشتباهات گذشته خودت را می کنی؟

چرا، معذرت خواستم از خداوند و همسرم به من گفت نیت کن و هفته ای ۳ روز روزه بگیر تا خداوند تو را ببخشد و نماز بخون خداوند در رحمتش باز است و می بخشد، فقط کافی هست که تو توبه کنی.

- به نظرت خداوند همه ی گناهان را می بخشد، مثلاً کسی که با لاک نماز می خونه؟

کسی که نمازش را با لاک می خواند از روی تبلی هست نه از روی نادانی، چون مطمئناً خیلی ها به او تذکر دادند یا خیلی متخصص در دین بوده می توانسته بره از اونا پرسه. این رفتارها به دلیل بی اهمیتی به نماز و توجیه نخوندن نمازشان است که لاک داریم.

- هنگام صحبت کردن با خداوند از چه جملاتی استفاده می کنی؟ ساده و معمولی حرف می زنی یا با احترام؟

من اول بلد نبودم، اما بعدها از همسرم و از کتاب های دعا یاد گرفتم که خوب دعا کنم و خوب با خداوند حرف بزنم، چون خداوند از همه ی موجودات برتر هست و ما باید در برابر کسی که ما را آفریده، خوب حرف بزنیم و با احترام سخن بگوییم. وقتی ما در برابر یک معلم و استاد با تواضع سخن می گوییم، پس در برابر خداوند که حتی به وجود آورنده همین معلمان هست، چرا با زبان ساده و معمولی که با بقیه حرف می زنیم، صحبت کنیم.

- ساده حرف زدن، نشانی از صمیمیت با خداوند نداره؟

نه! بستگی داره چی باشه و چه جورى صحبت كنيم، مثلاً اگر من نعوذ بالله، بهش بگم، خداوند بچه باحالى هست، يعنى خداوند با دوستان ما هيچ فرقى نداره و اين قابل قبول نيست.

- در دين مسيحيت هم جوانان نسبت به دين خود لجاجزى مى كنند؟

بله، در مسيحيت و در تمام اديان هم اين گونه هست، فقط مخصوص اسلام نيست.

- به نظر شما با اجبار مى شود حرف هاى دين را به جوانان تحميل كرد؟

وقتى من مى خواستم دين خودم را تغيير بدم، بابام راضى نبود، اما خب من چند ماهى طول كشيد كه پدرم را قانع كنم. حرف زدن تأثير دارد، اما بستگى دارد كه چه حرفى باشد و چه جور صحبت كرد. خودتون مى گيد اجبار، اجبار يك وقت هاى هست كه جنبه خوب دارد، اما اجبارى كه با زور و تهديد و در نظر نگرفتن علايق و سليقه هاى جوانان و گوش ندادن به حرف ها و درد دل آن ها باشد، تحميل هست و نمى تواند تأثير گزار باشد.

- نظرت درباره افرادى كه اهل دين و ايمان هستند، اما كارهاى خلاف شرع هم انجام مى دهند، چيست؟  
خب به نظرم هنوز اون طور كه بايد و شايد ايمان آن ها نسبت به دينشان قوى نشده. اين افراد با افرادى كه حتى دين دار نيستند، هيچ فرقى نمى كنند و گفتم باز به نظر من كار اين دسته بهتر است.

- شده بعد از مسلمان شدن سوال دينى داشته باشى و جوابت را نگيرى؟

نه. من هر وقت كه برايم سوال پيش بيايد، همسرم كمكم مى كند. خانواده همسرم هم خيلى براى من زحمت كشيده اند. اصلاً قبل از اين كه من سوال بپرسم، خودشون براى من سوال ايجاد مى كنند و به آن پاسخ مى دهند.

- چرا بعضى از رهبران دينى نمى توانند جواب سوال هاى جوانان را بدهند؟

چون خودشون خيلى آگاهى ندارند، البته گاهى هم جوان يك سري سوال هاى مى پرسد كه هيچ كس نمى تواند جواب آن ها را بدهد. اما به هر حال سن جوانى همين طور هست، اما در سوال هاى بى جواب و غير منطقى هم بايد بچه ها را قانع كرد.

- به نظرت دين اسلام باعث عقب ماندگى يك جامعه هست؟

(مى خندد) من كه كتاب هاى زياى خوندم و كلّى تحقيق كردم، دينى بهتر از اسلام كه براى هر مباحثى برنامه اى دارد كه سعادت دو دنيا را اسلام براى انسان رقم مى زند، نيافتم. اگر هر كس به دين اسلام خوب عمل كند، هيچ وقت نمى شود كه از پيشرفت بايستد. مردم دنبال راحتى هستند و اجراى احكام اسلام براى آن ها سخت هست، چون دين خودشون را به خوبى نمى شناسند و فكر مى كنند كه دين هاى ديگر چى هستند. در حالى كه احكام آن ها حتى در خود مسيحيت در بعضى جاها آن قدر سخت است كه احكام دين اسلام در برابر آن ها چيزى نيست.

(با خنده) پیشرفت نکردن جامعه ایران به این دلیل است که مردم ایران طبق فرهنگ غرب زندگی می کنند و خبری از دستورات اسلام در زندگی آنان نیست.

- خواندن کتاب های دینی برایت سخت نبود؟

خب هر کتابی سختی خودش را دارد. من چون شوق یادگیری داشتم، متوجه سختی کار نمی شدم، اما در کل کتاب مسلمانان یعنی قرآن برای من به زبان عامیانه بود و یک سری جاها، معانی آن برایم هضم نشده بود. تصور من در مورد این که در بهشت نهرهایی جاری هست، همین تصور بود، اما همسرم می گفت پشت این معانی، هزاران نکته وجود دارد که ذهن ما نمی تواند آن ها را بفهمد.

- از اون موقع که مسلمان شدی، افرادی را در ایران یا در همون مسیحیت دیدی که در دین افراط کار باشند؟  
من تازه وارد ایران شدم، اما خب نمی دونم مسایل افراطی بیش از حد چی هست (با خنده). البته من اولین بار که اوادم ایران، دوستای همسرم وقتی فهمیدند دوستشون با یک غریبی ازدواج کرده، از او جدا شدند با این که می دونستند که من مسلمان شده ام. خوب به نظر من خداوند ظرفیت ما انسان ها را برای اجرا احکام می داند و صلاح در این هست که ما طبق دستورات دینی عمل کنیم و از آن زیاده روی نکنیم، چون این طوری حالت کفر دارد.

به نظرت وظیفه مسوولان در بسترسازی مناسب برای تحقق دین چگونه باید باشد؟  
مسوولان باید اول از همه خودشان را بسازند و بعد جامعه را. باید جوری باشند که وقتی مردم آن ها را می بینند از آن ها خوششان بیاید، نه آن که جوری رفتار کنند که دین برای مردم سخت باشد.

### ۲۳ استقبال از برخورد تحقیقی-تجربی با دین: ترجیح رویکرد استدلالی به رویکرد تعبدی در دین

#### مصاحبه با علی، ۲۰ ساله، دانشجوی کارشناسی

- علی آقا، از این که پذیرفتی در مصاحبه شرکت داشته باشی متشکرم. در ابتدا خودت رو معرفی می کنی.

بله. من ۲۰ ساله هستم و خانواده من در طبقه اقتصادی-اجتماعی متوسط جامعه قرار دارد.

- علی آقا، یک دورنما از نگاه دینی خودت از آغاز زندگی تا الان به من می دی؟

بله. من در یک خانواده مذهبی متولد شده ام، خانواده من هم افراد دین داری به شمار می آمدند.



- از بین دو رویکرد تبعیدی و استدلالی که در ارتباط با مسایل دینی مطرح هستند، شما بیشتر طرفدار کدام رویکردی هستید؟

رویکرد تبعیدی، رویکردی است که بیشتر مورد تأکید فقها و عالمان بزرگ دینی است. آن‌ها می‌گویند هر چه که دین به آن امر کرد، امر خداوند است و چون در دین اسلام، واضع احکام فقط و فقط خداوند است، بر ما لازم است که هر دستوری به ما رسید، بی‌چون چرا و پرسش به نحو تبعیدی به انجام آن مبادرت ورزیم، تا به معنای واقعی مسلمان، یعنی تسلیم فرمان حق باشیم. اما به نظر من اشکالی که در این نظریه وجود دارد و به وضوح می‌توان آن را فهمید، این هست که در اینجا نقش مخلوق کاملاً نادیده گرفته می‌شود. او در چنین نظریه‌ای مانند یک موجود فاقد اراده و اختیار و یک فرمان‌بردار صرف شمرده می‌شود که البته این مسأله مغایر با ارزش‌های والا و کمالات و کرامات او به نظر می‌رسد. یعنی به عبارت موجزتر، او آفریده شده برای دستور گرفتن و عملیاتی کردن آن دستورات و در صورت هرگونه لغزش یا سرپیچی، طبق گفته‌ی علمای دین (و صرف نظر از بحث رحمت و بخشش الهی)، سخت‌ترین مجازات‌های اخروی در انتظار او خواهد بود. این منطق نمی‌تواند، حداقل انسانی مثل من و با اطلاعات من و همچنین خطاهای فکری من را راضی و قانع کند. پس نقش آدمی در این میان چیست؟ بنابراین مسلم هست که من نمی‌توانم به شکل صرف، طرفدار چنین رویکردی باشم.

- پس ظاهراً شما به رویکرد استدلالی بیشتر گرایش دارید؟

تا حدودی بله. به این معنا که در جهان امروز، بیشتر مردم جهان در فهم دین به سوی رویکرد استدلالی گرایش پیدا کرده‌اند و این نوع تفکر و عملکرد را مبنای عمل خود قرار داده‌اند. عده از این افراد بر این عقیده‌اند یا باید فلسفه‌ی حکم دینی را دانست و بدان عمل کرد و یا باید آن را به طور کلی به کناری نهاد، اما این نظریه هم دارای اشکالاتی هست. در این جا هم انسان‌ها بیش از حد لیاقت و کفایت خود، تکیه بر اراده و عقل خود می‌کنند. بدون آن که دارای چنین قابلیت‌هایی باشند. به نظر نمی‌رسد این امکان وجود داشته باشد که آدمی که مخلوق خداوند هست، بتواند از دلایل و حکمت‌های انجام برخی امور یا وضع برخی احکام سردرآورد. و این در واقع یک نوع نگرش خودخواهانه به حساب می‌آید! همان طور که می‌بینیم ما در این نظریه‌ها با اشکال افراط و یا تفریط روبرو هستیم که موجب نوعی نزاع فکری میان معتقدان به این دو رویکرد هم شده است.

- پس بنابراین شما موافق استفاده همزمان از هر دو رویکرد تبعیدی و استدلالی هستید؟

بله. البته نظر من و عمل من در این مورد، بسته به مورد مطرح شده متفاوت هست. من در مورد برخی از احکام دینی و احکام و اعمال صادره، رویکرد اول و در برخی موارد رویکرد دوم را برمی‌گزینم. مثلاً در مورد نماز، مسأله به کار بردن عبارات خاص برای این وظیفه دینی، مخصوصاً به زبان عربی، پرسشی است که برای بسیاری

از افراد وجود دارد و یا الزام مکلف برای ایستادن به سمت قبله که شرط صحت نماز است، اما شاید فلسفه نماز برای خیلی از افراد روشن باشد و آن مثلاً عروج روحی و تعالی معنوی انسان و نزدیکی او به خداوند است و موارد مورد ایراد، جزئیات و فروع وارد بر آن هستند. حال اگر این گونه باشد، مسلماً شخصی که به این اثر نماز اعتقاد داشته باشد، اگر از فلسفه‌ی مثلاً رو به قبله ایستادن هم آگاه نباشد، به احتمال زیاد آن را همان گونه که هست، خواهد پذیرفت، حتی اگر یک چنین سوالاتی برای همیشه در ذهن او باقی بمانند، اما نماز را با اعتقاد و حضور قلب کامل به جا می‌آورد. من شخصاً رویکرد تعبدی را بیشتر در مواردی می‌پذیریم که آن عمل دینی مستقیماً، مرتبط با خود من باشد. اعمالی نظیر نماز، روزه، غسل و پذیرفتن یک ارزش دینی مانند حجاب، از این دست هستند. چرا که این یکی از ویژگی‌های انسان است که همیشه منفعت عقلایی را بر ضرر احتمالی ترجیح دهد. در چنین موارد انسان می‌اندیشد که مثلاً اگر تمام این حرف‌ها راست بوده و دنیای دیگری وجود داشته باشد و شخص حتی به اولویات و ضروریات دینی خود، مانند اعمال بالا عمل نکرده باشد، بر مبنای آیات و روایات چه سرنوشتی در انتظار او خواهد بود. آیا تمام عمر خود را باخته و به تباهی گذرانده، از سوی دیگر این فکر که حتی اگر بعد از مرگ هم دنیایی نباشد (!) چیزی از دست نرفته است. اما ذکر این نکته ضروری هست که من معمولاً در مورد اموری که آن‌ها را به نحو تعبدی می‌پذیرم، چندان قایل به پذیرش و انجام جزئیات نیستم، همان جزیاتی که نمونه‌های آن‌ها در رساله‌های توضیح المسایل فراوان یافت می‌شود. مثل شکیات نماز (که هیچ وقت نتوانسته‌ام با آن کنار بیایم) و در بسیار از مسایل هم که دین به آن‌ها تأکید کرده است، من پیرو رویکرد استدلالی هستم.

- آیا جایی بوده است که شما دست به نفی رویکرد تعبدی یا رویکرد فقهی که از آن یاد کردی، زده باشی؟ مثلاً یکی از مسایل مورد بررسی دین، کافر دانستن و به تبع آن نجس دانستن پیروان سایر ادیان است. اما عقل من چیز دیگری می‌گوید. عقل من می‌گوید همه انسان‌ها آفریده‌ی خدای بزرگ هستند و در کالبد همه‌ی آن‌ها، روح پاک دمیده شده و این قداست و این کرامت و این عزت مخصوص همه ماست. پس دسته‌بندی در این مورد کار کاملاً اشتباهی به نظرم می‌رسد. من طرفدار نظریه کرامت ذاتی انسان‌ها هستم که البته طرفداران زیادی هم ندارد و به عقیده‌ی من، کافر پنداشتن غیر از خود، عملی بسیار غیرانسانی است و علاوه بر این که موجب عداوت و خصومت و دوری می‌شود، نوعی توهین به انسان‌های دیگر است. ارزش انسان‌ها به انسان بودن آن‌ها است، نه به خط فکری یا دین و مذهبی که پیرو آن هستند. بگذریم از این که در جهان امروز، با گسترش فوق‌العاده روابط بین‌المللی، اگر هم بخواهیم، نمی‌توانیم چنین نظریه ابتدایی را بپذیریم که احتمالاً بسیار مورد خنده و شاید نفرت سایر ادیان است.

- آیا تلاشی در مورد مسایل دینی و فهم آن‌ها داشته‌اید یا خیر.

به هر حال مواردی پیش آمده که جای پرسش برای من ایجاد شده باشد یا به خاطر پرسش دیگری، من در کی از یک مسأله دینی یافته باشم و یا بحث و گفت‌وگویی بین اطرافیان خودم اتفاق افتاده باشد، مثلاً بحثی که یک مرتبه ایجاد شد، این بود که خواندن نماز موجب فرسایش تدریجی مفاصل و استخوان‌های پا می‌شود، به خاطر نوع خاص نشستن در آن که بعد متوجه شدم، تحقیقات نشان داده است که این نوع خاص حرکت کردن و نشستن نه تنها برای بدن ضرری ندارد، بلکه دارای فواید فراوانی می‌باشد، از جمله این که موجب افزایش گردش خون در شریان‌ها می‌شود. و یا در مورد کلمه (یضربوهن) در قرآن که در مورد زنان آورده شده که بسیار مورد شبهه و پرسش است، تحقیق کردم، اما چندان قانع نشدم و مسلماً موارد دیگری از این دست مورد سوال ذهنی من قرار گرفته که در مورد آن‌ها با جمود فکری عالمان و پاسخ‌های تکراری و ماورایی و گاه باور ناپذیر روبرو شده‌ام.

حسن یوسف را حسد بردند مشتی ناسپاس      قول احمد را خطا گفتند جوری ناسزا!

- با توجه به بحث کرامت انسانی که شما مطرح کردید، آیا می‌توان نتیجه گرفت که شما در جمع دو رویکرد تبعیدی و استدلالی، بیشتر با اتکا به تحلیل عقلی و استدلالی به تحلیل مسایل دینی می‌پردازید؟ تقریباً بله. به این معنا که گرایش به عقل و کمک گرفتن از آن برای ادراک امور دینی، مطمئناً پسندیده و درست هست، اما تا حدی که از حدود و ثغور خود عدول نکند و وارد مسایلی که در حد ادراک عقل آدمی نیست، نشود. این امری بدیهی است که من مخلوق، نمی‌توانم خودم را در ردیف خالق قرار داده و خودم را تا حدی بالا ببرم که بخواهم تمام گفته‌ها و کرده‌های خالق خود را به طور کامل درک کنم و فلسفه آن را بدانم، گرچه می‌بینم که در جهان امروز، انسان‌های بسیاری راه خودمختاری و عصیان در پیش گرفته، دین را نقض می‌کنند و همه چیز را در جهان، در گرو اعمال خود می‌بینند و به هیچ نیروی ماورایی و قدرت برتری اعتقاد ندارند. در جهان امروز، همه چیز انسان است، همین و بس! اما برخی افراد نیز هستند که دین را پذیرفته‌اند، اما تا زمانی که کاملاً به فلسفه‌ی امور آن آگاه نگردند، بدان عمل نخواهند کرد که این روش، به طور مطلق هرگز پسندیده نخواهد بود. پس مشاهده می‌شود که دید استدلالی و عقل‌گرا مسلماً مفید هست، چون خداوند عقل را برای به کار بستن آن آفریده است. این یک استدلال ساده است، اما به نظر من عقل‌گرایی افراطی یعنی تکیه کامل به عقل و خرد انسانی، کاری بیهوده و غیر قابل پذیرش است.

- نگاه شما نسبت به قرآن چگونه است، آیا این کتاب به طور کامل مورد پذیرش شما هست؟

مقدمتاً باید بیان کنم که من این سخن که قرآن برای تمام زمان‌ها هست و از شهرت فراوانی هم برخوردار است را به طور مطلق نمی‌پذیرم. این که ما بخواهیم کتابی را که ۱۴۰۰ سال پیش نازل شده است، یعنی در جامعه‌ای دیگر و در شرایطی دیگر و برای مردمی دیگر، به طور کامل منشاء اثر قرار دهیم، برای وضع احکام دینی خود و به تبع آن قانون، امری عاقلانه به نظر نمی‌رسد.

هر انسانی اگر از عقل و ذره‌ای علم بهره برده باشد، می‌تواند بفهمد که احکام و مقررات، حالا می‌خواهد مربوط به هر امری باشد، مثل احکام دینی یا اجتماعی یا... سیال هستند و به تبعیت زمان و مکان باید و موکداً باید تغییر پیدا کنند، اگر نه حاصلی جز سرپیچی و هرج و مرج در جوامع نخواهند داشت.

- با توجه به آنچه از آن یاد کردید، پس به نظر می‌رسد که دید شما در ارتباط با احکام و امور جنسیتی مطرح شده در دین به شدت انتقادی باشد؟

همین طور هست. به این معنا که ما همان طور که در مورد قانون، مشکل ایستایی و رکود را داریم، در مورد قواعد شرعی هم همین مشکل را داریم و این دو نیز وابستگی تام و تمامی به هم دارند. به عبارت دیگر، حقوق ما کاملاً برگرفته و برخاسته از فقه ماست، مگر مسایل مستحدثه که نوظهور هستند و در آیات و روایات ذکر شده از آن‌ها به میان نیامده است. نمونه‌های ارث و دیات، نمونه‌ای از مواردی است که در بالا گفتم، این احکام مناسب با زمان خود وضع شده‌اند. زمانی که زنان حتی از کمترین حقوق خود برخوردار نبوده‌اند و توسط پیامبر اسلام (ص) به کمترین حقوق خود دست یافتند.

پس روشن است، زنی که تا چند مدت قبل با کالا برابری می‌کرد و حالا حقوقی به دست آورده است، نمی‌تواند ناگهان تمام حقوق خود را یکجا استیفا کند. پس آنچه در قرآن آمده است، حداقل‌ها است و نباید محدود به همان مسایل مطرح شده، باقی بماند. قرآن در واقع یک استارت است، یک نقطه‌ی شروع است و باید این شروع ادامه پیدا کند. یعنی احکام باید به روز باشند و رو به رشد و با گذر زمان به تکامل نزدیک و نزدیک‌تر شوند، این گفته‌ی بزرگان و محققان هم هست. البته ناگفته نماند که از بعضی مسایل قرآن، مانند برخی احکام و اخلاقیات، می‌توان بدون تغییر بهره‌برداری کرد و برای همه زمان‌ها و همه مردمان آن‌ها را توصیه کرد. در زمان‌های پیش از این با چنین استدلالی، احکامی همچون دیات و ارث را می‌پذیرفتند که زنان سرپرست خانواده نیستند و مثلاً اگر زنی بمیرد، چون وظیفه تأمین معاش خانواده بر عهده او نیست، لطمه چندانی به اقتصاد خانواده وارد نمی‌شود. از این جهت دیه او، نصف دیه مرد خواهد بود. و در مورد ارث هم چنین استدلالی وجود دارد، این که چون فرزندان ذکور سرپرست خانواده خود هستند، پس باید سهم بیشتری از ارث ببرند. اما امروزه با تغییر جوامع و گسترش ابعاد فکری افراد و به خصوص با طرح مسأله مساوات میان زن و مرد در امور مختلف، چنین

استدلال‌هایی کمتر پذیرفته می‌شود. چه بسا زنان تا حد زیادی وارد فعالیت‌های اجتماعی شده و نقش بسزایی در اقتصاد کشورها ایفا می‌کنند و از نظر ارث هم بیشتر قواعد به سمت اخلاقی‌تر شدن پیش می‌روند، یعنی اخلاق می‌گوید که یک شخص نباید بین فرزندان دختر و پسر خود تفاوتی قایل باشد و تقسیم مساوی ارث میان فرزندان، می‌تواند یکی از نشانه‌های این امر باشد. پس با استدلالی که مطرح شد و برای پویا بودن حقوقی که آرمانی است و باید برای رسیدن به آن تلاش کرد، من به عنوان یک جنس مذکر و همچنین کسی که ارزش والای زنان را دریافته و خواهان استیفای حقوق پایمال شده آن‌ها است، نمی‌توانم چنین تبعیض‌های جنسیتی را تاب بیاورم.

– به نظر شما در برخورد با احکام و امور جنسیتی اخیر باید مشخصاً چه کار کرد؟  
پاسخ من به این سوال، با توضیحاتی که گفتم، کاملاً روشن هست. این امر مسلم است که باید هر چه زودتر و با توجه به نیازهای روز جهان، مسایل فقهی و حقوقی جامعه را ارتقا دهیم. ما انسان‌های امروزی، پس نباید با احکام دیروز زندگی کنیم و خود را در قید آن نگه داریم. از جمله مسایل دیگری که بسیار مورد سوال و تعجب است و در ردیف مسایل مورد سوال من قرار می‌گیرد، مسأله شهادت زنان است، همان طور که می‌دانیم برای شهادت در دادگاه، شهادت دو گواه عادل مرد لازم است. زنان در بسیاری موارد، حق گواه بودن را ندارند و اگر هم داشته باشند، در برخی مسایل جزئی است که در آن موارد هم شهادت دو زن برابر با شهادت یک مرد است و اجازه نداشتن زنان برای اشتغال به امر قضاوت، برای من مایه شگفتی است و به شخصه از معترضان به این گونه احکام و قوانین هستم. فقه ما پر است از چنین مسایل غیر قابل پذیرش و حتی بدون کوچک‌ترین استدلال منطقی که این مسایل باید مطرح، بررسی و اصلاح شوند، چرا که روشن فکر امروزی و بویژه زن امروزی، هرگز نمی‌تواند چنین اموری را سرلوحه زندگی خود قرار دهد. از این گذشته، چنین قواعدی باعث می‌شود که کشورهای اسلامی مورد تمسخر کشورهای پیشرفته قرار گرفته و محکوم به تحجر و جمود فکری شوند، پس حتماً این گونه قواعد، احتیاج به بازنگری و وضع قوانین جدید دارند.

شما در ارتباط‌های اجتماعی خودتان، بیشتر به ظواهر افراد توجه دارید یا به نیت و باطن آنان؟  
بسیاری از افراد هستند که ظواهر برایشان خیلی مهم است. به زبان ساده‌تر، از نظر آنان، مثلاً کسی که چادر دارد، لزوماً انسان خوب و با تقوا و مورد احترام و خداشناسی هستند و غیر از او از این دایره خارج هستند، اما برخی دیگر بر این باورند که ظاهر افراد، نشانه خوب بودن آن‌ها نیست، بلکه این دل و نیت افراد است که باید پاک و بی‌آلایش باشد. طرفداران نظریه اول، در برابر نظریه دوم، این انتقاد را مطرح می‌سازند که ظاهر انسان نمود باطن اوست. هر آنچه انسان در ظاهر بیان می‌کند، تجلی اعتقادات قلبی و روحی او هست، پس کسانی که ظاهر آنان

مثلاً با آنچه دین معیار قرار داده است، متفاوت است، انسان‌هایی هستند که باطن پاکی ندارند و غبار بر آینه‌ی دل آنان نشسته است. اما آیا می‌توان این نظر را به طور قطع و یقین پذیرفت؟ من موافق این نظر نیستم. هر انسانی دارای مجموعه‌ای از ویژگی‌های اخلاقی است که این ویژگی‌ها تشکیل شده‌اند از ویژگی‌های خوب یا بد، پسندیده یا ناپسند و این جمله را بسیار شنیده‌ایم که هیچ کس بی‌عیب نیست و در خیلی مواقع مشاهده می‌کنیم، افراد به ظاهر دین‌دار و پیرو اصول و فروع دین، همین مسایل را دستاویز تزویر و ریای خود قرار داده و اعمال ناپسند خود را در زیر پوشش دین و به نام دین، پنهان می‌کنند. افرادی که در جامعه ما نمونه آن فراوان است، افرادی که ممکن است، تمام اوقات خود را به عبادت سپری کنند، اما هرگز قدمی برای یاری بر بندگان خدا برنداشته باشند و فقط لاف دین‌داری بزنند و اما برعکس آن هم بسیار مشاهده می‌شود. بسیار هستند که اگر به ظاهر متدین به نظر نمی‌آیند، اما درونی به پاکی آیین دارند. بدون غل و غش زندگی می‌کنند و حتی زندگی خود را صرف سایرین می‌کنند و در عین حال از عبادت خداوند نیز غافل نمی‌مانند. من به شخصه با دسته دوم این افراد بسیار مواجه شده‌ام و اکثر افرادی که با آنان مواجه شده‌ام، از این قبیل بوده‌ام. من این نتیجه را در کوتاه مدت به دست نیاورده‌ام، بلکه پس از گذران مدت‌های طولانی و استمرار دوستی‌ها و آزمایش‌های کوچک و بزرگ به این نتیجه رسیده‌ام که گاه اعمالی که از این افراد مشاهده کرده‌ام، فوق‌العاده مایه‌ی تعجب من شده است و گاه کاملاً مرا شوکه کرده‌اند، اما بر اساس تجربه‌ی شخصی، من کمتر کسی را دیده‌ام که هم به ظاهر مقید باشد و هم باطن صاف و پاکی داشته باشد. البته ذکر این نکته ضروری است که شاید هرگز نتوان به باطن افراد آگاهی پیدا کرد. اما من با استناد به آنچه از اخلاق و منش آن‌ها برداشت می‌کنم، این عقیده را ابراز می‌کنم. البته تمام این‌ها کاملاً نسبی است و مسلماً هیچ گاه نمی‌توان آن را به طور مطلق پذیرفت و ممکن است تجربه‌ی شخصی کس دیگری، دقیقاً برعکس گفته‌های من باشد. پس من سعی می‌کنم در رابطه با افراد کمتر به ظاهر آن‌ها اهمیت داده و بیشتر به سجایای اخلاقی و خلق و خو و ویژگی‌های مثبت آن‌ها توجه کرده و بعد آن‌ها را برای ارتباط برگزینم.

- آیا در گذر زمان اعتقادات شما دچار تغییر و تحول شده است یا خیر؟

من از زمانی که قوه‌ی ادراک و تمیز پیدا کرده‌ام به مسایل اعتقادی اندیشیده‌ام و آن را همیشه از اطرافیانم شنیده‌ام، به همین خاطر وجود یک خدا، یک ولی و یک قدرت برتر، همیشه برای من محرز بوده است، چون در یک جامعه اسلامی زندگی کرده‌ام، میان مردمانی که اعتقاد به خدا از ارکان اصلی دین آن‌ها است. علاوه بر تعالیمی که از خانواده آموخته‌ام، مبنی بر وجود یک خدا در جهان که پدید آورنده آن است، خود به شخصه

آثار وجود یک قدرت برتر را در زندگی‌ام رؤیت کرده‌ام. پس وجود او برای من مانند روز، روشن است و احساس می‌کنم که رویکرد اعتقادی من در گذر زمان تغییری نکرده است.

- آیا در گذر زمان بعد باوری دین در شما تحولاتی را به خودش دیده است یا خیر؟

نسبت به بعد باوری باید بگویم که کمتر لحظاتی اتفاق افتاده که من بخواهم رابطه‌ی مخصوصی با خدای خودم برقرار کنم و احساس کنم در این لحظه فقط من هستم و او و نوعی ارتباط خاص که فقط مختص من باشد، میان من و خدا وجود دارد. البته من گاه به این مسأله فکر می‌کنم که چرا نتوانستم چنین رابطه‌ای با خدا برقرار کنم و تصور می‌کنم که شاید هنوز درک درستی از این موجودیت عظیم و یگانه پیدا نکرده‌ام.

- در گذر زمان اجرای مناسک دینی در شما چه تحولاتی را به خودش دیده است؟

عقیده‌ای که من در گذشته نسبت به مناسک دینی داشتم، بسیار محکم بود و فکر می‌کردم هر کدام از این اعمال، حتماً معنای خاص و عمیقی دارند و سمبل و نماد یک مفهوم بزرگ هستند که گاهی برای انسان‌ها کُنه آن قابل درک نیست، اما اکنون دیگر آن حس در من وجود ندارد، یعنی میزان آن کمتر شده است.

- می‌توانید در این زمینه مثالی بزنید؟

بله، مثلاً در مورد اعمال حج، من فکر می‌کنم این همه دشواری و تحمل سختی چه دلیلی دارد؟ آیا این کارها برای عبادت پروردگار و رسیدن به چیزی ماورایی است؟

- آیا بعد پیامدی دین، نظیر الزام زن مسلمان به حفظ حجاب، در گذر زمان، در شما تحولاتی را به خودش دیده است یا خیر؟

در این مورد هم مانند مورد قبلی، اعتقاد من کم‌رنگ‌تر شده است، البته همان‌طور که گفتم، اگر آن عمل دینی مستقیماً به من مرتبط باشد، حتماً تلاش می‌کنم آن را انجام دهم و در غیر این صورت خیر و خیلی مواقع پیش می‌آید که فکر کنم این قیدها و اجبارها در انجام اعمال، شاید نتیجه‌ی عکس در برداشته باشد، یعنی موجب دور شدن انسان‌ها از خداوند بشود!

چون خیلی از افراد دوست دارند که با همان بعد اول با خدا باشند و او را در تمام ابعاد زندگی خود جاری ببینند و از این اوامر و نواهی و این دستورها که خیلی مواقع دلیل آن را هم نمی‌دانند، ولی باید انجامش دهند، خسته‌اند.

## تأملی دوباره

بررسی و مقایسه تطبیقی نگرش دینی دو نسل جوان و بزرگسال، حکایت از آن دارد که برخلاف دیدگاه تبعیدی غالب بزرگسالان، بیشتر جوانان از دیدگاهی تجربی، استدلالی و عقل‌گرایانه در ارتباط با تبیین مسایل دینی، استقبال کرده، سود می‌برند.

نگاهی به روضه‌های مرسوم در مجالس بزرگسالان، نمایانگر آن است که با وجود طرح مسایل غیرعلمی نظیر اصابت تیر سه شعبه به قلب امام حسین (ع) و ادامه نبرد توسط وی، رسیدن خون تا زانوی اسب امام حسین، علیه السلام، و مانند آن‌ها، بزرگسالان بدون اعتراض به روحانی روضه‌خوان بی‌سواد، به شنیدن این مباحث غیرعلمی وی رضایت می‌دهند، در حالی که مثلاً وقتی جوانی با این حکایت تاریخی مواجه می‌شود که پس از آن که ضربه شمشیر امام علی، علیه السلام، از میان تنه کافری عبور می‌کند، و کافر (که ظاهراً در اثر سرعت اصابت شمشیر، جراحت خویش را احساس نکرده بود)، اظهار می‌دارد، من که آسیبی نخوردم و امام در پاسخ می‌گوید، خودت را تکان بده و با این عمل، بالا تنه کافر از روی پاهای وی، روی زمین می‌افتد، نه تنها جوان این امر غیرعلمی را نمی‌پذیرد، بلکه نسبت به آن به عنوان یک بحث غیرعلمی و خرافی، اعتراض می‌کند.

برخی از جوانان بیان می‌داشتند، اگرچه بزرگ‌ترها خیلی راحت به آنان لقب بی‌دین و از دین برگشته را می‌دهند، اما آنان در جریان رویکرد تجربی و استدلالی خویش، به دستاوردهایی فراتر از بزرگسالان نشان، دست می‌یابند: «آنچه در مبادی و مبانی دینی، نسل بزرگسال را قانع می‌کرد، امروزه نمی‌تواند نسل جوان را قانع کند، چرا که جوان امروز خواستار فهم و تعمق بیشتر در دین و آشنایی با فلسفه و علل درونی و زیربنایی دینی است. بنابراین جوان امروز، یک پرسشگر است. البته این پرسشگری در زمینه مسایل دینی به هیچ وجه به منزله قبول نداشتن و یا بی‌اعتنایی به مسایل دینی نیست، بلکه اگر به پرسش‌های جوان در مسایل دینی، به درستی جواب داده شود، او باورهای نسل بزرگسال را در زمینه مسایل دینی حفظ کرده، بسیار ریشه‌دارتر نیز به آن مسایل می‌اندیشد، آنچنان که در مورد خود ما نیز این امر صادق است.

ممکن است ما جوان‌ها در ظاهر اعتقاداتمان ضعیف‌تر به نظر برسد، اما چون اعتقاداتمان را با استدلال به دست می‌آوریم، با تمام وجود از آن‌ها دفاع می‌کنیم.

من وقتی خودم را در نظر می‌گیرم، می‌بینم که قبلاً خیلی از چیزها را قبول نداشتیم، ولی الآن پس از آن که خیلی از موارد را با منطق قبول کرده‌ام، به آن‌ها اعتقاد دارم و به طور کامل و با تمام وجود به اعتقاداتم عمل می‌کنم». منطقی (۱۳۸۹)، گزارش می‌دهد، در پژوهشی که گروه تحقیق در سطح قریب به ۲۹۸ فرد بزرگسال و ۲۹۹ جوان داشت، از آنان به این پرسش مبادرت ورزید که شما در برخورد با احکام دینی و فهم آن‌ها، از رویکرد



تعبدی یا عقل‌گرایانه تبعیت می‌کنید؟ نتایج پاسخ دو نسل، تفاوت معناداری را نشان می‌داد، به این معنا که در برابر جوانان که بیشتر به رویکرد عقلانی توجه داشتند، بزرگسالان به رویکرد تعبدی توجه نشان داده بودند. برخی از جوانان در مقایسه رویکرد عقلانی خویش با رویکرد تعبدی، از رویکرد عقلانی خویش به شرح زیر دفاع کرده بودند:

«من به دلیل آن که در خانواده‌ای مذهبی رشد کرده بودم، فردی مذهبی تربیت شده بودم و اعمال مذهبی من برمبنای عادات خانوادگی و موروثی شکل گرفته بود، ولی من در دین خودم، تعقل و تحقیق کردم و توانستم آنگاه شناسنامه‌ای بودن مذهب را از وجود خودم پاک کنم، برای همین امروز مذهب برای من دلچسب‌تر است، زیرا با منطق به آن نگاه می‌کنم و می‌دانم که این مذهب، دستاورد کوشش‌ها و تلاش‌های خود من هست.»

«شما فکر می‌کنید آخوندها مذهبی هستند؟ نه! به نظر من آدم مذهبی، آدمی است که با دلایل جدید و علمی، خدا و ابعاد و زوایای مختلف دین را بشناسد، نه این آخوندهای بی‌سواد!»

در یک بررسی مقایسه‌ای دیگر که بین نسل جوان و نسل بزرگسال انجام پذیرفت، دو نسل در پاسخ به این سوال که آیا شما آموزه‌های دینی را به صرف دینی بودن آن‌ها می‌پذیرید یا ترجیح می‌دهید که علت و دلیل آن‌ها را بدانید، نتایج حاصل از این پژوهش، تفاوت معناداری را در پاسخ نسل جوان و بزرگسال نشان می‌داد، به این معنا که در برابر بزرگسالانی که بیشتر به صرف دینی بودن یک آموزه دینی، آن را می‌پذیرفتند، جوانان غالباً به دلیل تأیید تجربی آموزه مورد نظر، آن را می‌پذیرفتند. به شکل مشابهی، دو نسل اخیر، در پاسخ به این سوال که در ابهام‌های دینی که با آن مواجه می‌شوند، چگونه عمل می‌کنند، در برابر نسل بزرگسال که از مواردی مانند: قرآن، عالمان مجتهد، مرجع دینی، امام جمعه، رساله، مصلحت و نظایر آن یاد کرده بودند، نسل جوان از مواردی مانند: قرآن، عقل، فکر، سنجش سود و زیان، مشورت با مراجع، افراد عالم یا دوستان، مراجعه به افرادی که خودمان قبولشان داریم، مطالعه و نظایر آن، سخن گفته بودند.

برخی از جوانان مصاحبه شده، در بیانات خویش خاطرنشان می‌ساختند که آنان در جست‌وجوی دریافت پاسخ به سوال‌های خویش، به استادان، کتاب‌های دینی ادیان دیگر، کتاب‌های فلسفی، اتاق‌های گپ اینترنتی و یا سایت‌های پرسش و پاسخ در اینترنت، مراجعه کرده‌اند.

## ۱۰۲۴ اخذ ارزش از جهان مدرن: رسیدن به دفاع از هم جنس گرایی

### مصاحبه با لیلا، ۲۵ ساله، دانشجوی کارشناسی حقوق

- لیلا خانم، در ابتدا به معرفی از خودت می‌دی؟

من ۲۵ سالم هست و الآن هم دانشجو هستم.

- نظرت نسبت به دین چی هست؟

ای، بگی نگی به چیز کوچولو رو قبول دارم.

نه! من تنها چیزهایی رو که با عقل و عرف جامعه‌ام تطابق داشته و دلیل عقلانی براش پیدا کنم، قبول دارم.

- یعنی الآن تو یکتاپرستی رو قبول داری؟

خوب پرستش رو آره، ولی نه به اون معینی خدای ایدئولوژیکی که تو ادیان ابراهیم هست، پرستش رو قبول دارم و این نیرویی که حالا ذی‌شعور و ماورای آدماست و انرژی داره، رو قبول دارم، ولی خوب اون خدایی که تو ادیان ابراهیمی هست را این که خشم می‌گیره و غضب می‌کنه و محبت می‌کنه، اون بحث ایدئولوژیکی‌اش رو زیاد قبول ندارم.

- پس مجازات و پاداش رو قبول نداری؟

نه!

- به بهشت و جهنم اعتقاد داری؟

نه، من به بهشت و جهنم اعتقاد ندارم. از نظر من وجهه عقلانی نداره که آدما سوزونده بشن. به نظر من بهشت و جهنم به چیزیه که توی همین دنیا وجود داره و خیلی از مسلمونا و اونایی که اعتقادات سرسخت هم دارن، معتقد هستند که بهشت و جهنم توی همین دنیاست، ولی تو هر کار بدی که می‌کنی و انرژی منفی که داری، اون رو بدی به دیگران، اون انرژی منفی رو دریافت می‌کنی، در حالی که اگه کار مثبت رو انجام بدی، بازتاب اون رو تو زندگیت می‌بینی.

- یعنی به نظرت اون دنیایی وجود نداره؟

به اون معنایی که مجازات می‌شن و اینا نه... البته با قطعیت که چیزی رو نمی‌تونم بگم، من که نرفتم اون دنیا برگردم، ولی من می‌گم، مجازاتی که توی اون دنیا هست، اون تصویری که از اون دنیا تو قرآن واسمون اومده، چنین چیزی مطابق با عقل نیست و من قبولش ندارم.

- پس به نظرت تنها چیزهایی رو که از نظر عقلی پذیرفته باشه، باید قبول کرد؟

آره، وگرنه کدوم آدم عاقلی می‌تونه قبول کنه که به خاطر بیرون بودن به ذره مو، از موهاش آویزونش می‌کنن. - فروغ دین رو چی؟ مثل نماز و روزه.

بین نماز رو اگه بخونم، به خاطر عادته، یعنی این که چیزیه که شاید قبولش نداشته باشم، اما بهش عادت کردم، مثل این که به کاری رو تو می‌دونی، اگه انجام ندی، هیچ اتفاقی هم برات نمی‌افته و هیچ کس هم نیستش که بزنه تو سرت. هیچ کس هم نیست که توبیخت کنه، ولی تو انجامش می‌دی و این که چون انرژی مثبتی بهم

- به نظرت دین برای تو به صورت تحمیلی و از روی اجبار بوده؟

خوب به سری از روی عادت و این که حالا پدر و مادرشون مسلمونن، این دین رو پذیرفتن و براشون مهم نیست که دین و مذهبشون چی باشه، ولی به طور کلی اجبارم توش هستش که تو قوانین دینی و حالا تو خود قرآن کسی که مرتکب جرم ارتداد می‌شه، حکمش اعدامه و این ترس هم وجود داره که حالا اگر کسی بخواد از دینش برگرده، اعدام بشه.

- تو برخورد گزینشی با دین داری؟

آره... مثلاً من به حدیثی از امام صادق می‌خوندم که می‌گه به استاد خودت احترام بگذار. خوب این چون به نظرم حرف حساب می‌زنه، من به حرفش گوش می‌دم و به گوینده‌اش توجه نمی‌کنم یا مثلاً تو قرآن می‌گه، دروغ نگیذ، چون این حرف، حرف حسابیه، من به این حرف عمل می‌کنم و به این کار ندارم که یکی ۱۴۰۰ سال پیش اومده، این کتاب رو نوشته، اصلاً رؤیاهای خودش بوده یا نبوده، من به این‌ها توجه ندارم.

- به نظرت از دین اسلام تو ایران استفاده ابزاری می‌شه؟

بله... به بزرگی به حرف قشنگی می‌گفت، فکر می‌کنم مونتسکیو بود، دقیقاً جمله‌اش یادم نیست، ولی مفهوم جمله‌اش این بود که دین و خدا تبدیل به شمشیری می‌شه در دست به عده‌ای. حالا هم به نظر من این مسأله توی ایران اتفاق افتاده و دین تبدیل به به پوشش و سنگری شده برای پیشبرد مقاصد و اهداف به سری آدم‌ها که همه کارای خودش رو تو لفافه دین و پشت فتوایی که می‌دن، پنهان می‌کنن، مثلاً بعضی‌ها خودشون رو وصل می‌کنن به به نیروی بالا دستی و می‌گن که مثلاً ما ولایت خدا رو روی زمین داریم، ما ولی فقیه هستیم و جانشینی امام زمان روی زمین، به عهده ماست و به استناد همین مسأله می‌تونیم مخالف خودمون رو محارب با خدا معرفی

کنیم و مفسد فی الارض اعلامش کنیم و اعدامش کنیم. پس اگر تو خودت رو به یه نیروی ماوراء الطبیعه وصل کنی و ادعا کنی که با اون نیرو ارتباط داری و یه سری چیزا رو مقدس بدونی و با اتکا به این که این چیزا رو مقدس می کنی، مردم رو توی یه ترسی فرو می بری که نتونن اون چیزای مقدس رو زیر سوال ببرن.

- مثلاً چه چیزهایی مقدس هستن؟

خیلی چیزا، مثلاً همین مخالفت با خودشون. مخالفت با نظام، می گن چون جمهوری اسلامی تو خیلی جاها باهاش مخالفت کنی و دلیل میارن ازش، تفسیر می کنن، یعنی قرآن رو به نفع خودشون تفسیر می کنن.

- بعد این دلایلی هم که میارن، قانع کننده هست؟

برای مذهبی ها، آره قانع کننده هست، برای خیلی ها هم که قانع کننده نیست، باهاشون برخورد می شه.

- به نظرت توی دین خرافه وجود داره؟

بله... دقیقاً چون بخشی از دین خرافه و جادو هست، مثلاً تو خود دین اسلام، بیشتر مذهب شیعه، ما یه بحث داریم به اسم بحث علوم غریبه که این بحث با انرژی و متافیزیک در ارتباط هست.

- یعنی چی؟

مثلاً بحث گرفتن جن، ارتباط با جن، سوره جن رو میان برمی دارن، تغییرش می دن، یه حرزهایی می سازن، حالا من چون کار کهنات و طلسم رو خودم انجام ندادم، نمی تونم خیلی برات توضیح بدم، ولی بالاخره یه علمیه به اسم علوم غریبه، جادو، دعا، ساعت نحس و سعد و اینا وجود داره تو دین اسلام و این که این بخش، خاصیت جادویی دینه.

- خوب تعریف از خرافه چیه؟

بین خرافه رو معمولاً با جادو مترادف می دونن، مثلاً تصرف در طبیعت تو دین هست، یعنی ارتباط با عالم بالا به شیوه متافیزیکی که تو دین ما هم به علوم غریبه مشهوره و تو از هر روحانی که پرسی علوم غریبه رو تأیید می کنه که وجود داره. مخصوصاً شیعه ها خیلی بهش اعتقاد دارن. خوب این یعنی تو دین هم مباحث اسطوره ای و جادو وجود داره دیگه. اصلاً یکی از خاصیت های دین اینه که تو دین جادو و افسون وجود داره و این که تو رو مجذوب خودت می کنه و یه معنایی به زندگی تو می ده، به خاطر این که خاصیت افسون و جادویی داره.

- بعد این ساعت نحس که گفتی چیه؟

یه سری ساعت هایی هست که می گن، اگر می خواید دعا کنید یا حالا جادو انجام بدید یا طلسم بنویسید، تو اون ساعت ها اون کار رو نکنید. ساعات سعد هم این ساعت ها برای شروع کارتون خوبه، ولی حالا تو یه حدیثی هم هست از پیامبر خونده بودم که وقتی می خواید یه کاری کنید، زیاد طرف جادو و اینا نرید، گفته بود که وجود

داره، ولی طرف اینا نرید و توکل کنید به خدا و خوب بازم توکل به خدا خاصیت تقدس بخشیدن به یک چیزه، خاصیت افسونی و جادویی داره، نه این که نباشه، همه‌ی این نیروها تو طبیعت هست و هیچ کس هم نمی‌تونه منکرش بشه و اگر منکرش بشه، زندگی بی‌معنایی داره، ولی این سوالی که می‌پرسی، آیا تو دین جادو و خرافه وجود داره، من می‌گم آره وجود داره.

- یعنی می‌تونیم بگیم که جادو و خرافه یه چیزیه که تو قالب دین اومده؟  
نه... خرافه و جادو تو زندگی بشر بوده و از همون زمانی که بشر تو مسیر پرستش خدا، چند مرحله رو پشت سر گذاشته، یکیش این بوده که فیتیش پرست بوده.

- یعنی چی؟

یعنی مظاهر طبیعت، مثلاً یه سنگ رو برمی‌داشته، می‌پرستیده، چند تا خدا داشته، بهش می‌گن پُلی‌تی‌زم، چند خدایی بوده. شرک بوده، طبیعت پرستی بوده، همه اینا بوده تو مسیر پرستش تا رسیده به تک خدایی، ولی کلاً پرستش با جادو و تقدس همراهه.

- به نظرت تو در دین اسلام حزن و اندوه بیشتره یا شادی و نشاط؟

خوب این رو که همه جوابش رو می‌دونن و این که مراسم‌های مذهبی که داریم، مثل مراسم شهادت امام حسین، حزن و اندوه توش هست.

- خودت مگه تو ماه محرم چه کار می‌کنی که می‌گی شهادت امام حسین توش پر از حزن و اندوه هست؟  
اصلاً نمی‌دونم، محرم یه انرژی خاصی داره که مثلاً من خودم تمام روزای سال رو می‌تونم تحمل کنم، ولی عاشورا و تاسوعا رو نمی‌تونم تحمل کنم و علت این همه گریه و ناراحتی و اینا رو نمی‌فهمم، چون که اصلاً با خودم فکر می‌کنم، این مردمی که این همه ناراحتن، اصلاً دلیل ناراحتی خودشون رو می‌دونن یا به دلیل غم و غصه‌ی خودشونه یا اصلاً محرم تبدیل به یه مراسم آیینی و تبدیل به رسم و سنت شده.  
خوب همه فکر می‌کنن که امام حسین یه آدم خیلی خوبیه که به خاطر همون امر به معروف و نهی از منکر شهید شده.

ولی یه سری چیزای احمقانه رو می‌بینی، مثلاً من تو محرم پا می‌شم می‌رم بیرون، هیچ حالتی از اندوه و غصه تو چهره بعضی‌ها نمی‌بینم، ولی پای دیگ نذری و دنبال غذای نذری یا رفتن زیر علم امام حسین هستن، اینا یه تناقض‌هایی هست که من تو جامعه می‌بینم و برام واقعاً سواله که چرا این تناقض‌ها وجود داره.

- به نظرت اسلام، دین خشن هست؟

در مقایسه با ادیان دیگه.

- آره!

در مقایسه با دین یهود نه... خوب من دین اسلام رو هیچ وقت با مکتب بودا مقایسه نمی‌کنم، چون وجهه اشتراکی با هم ندارن و من اگه بخوام بگم دین اسلام خشنه یا نه، سعی می‌کنم با ادیانی مقایسه‌اش کنم که هم سنگ خودش با ادیان ابراهیمی مثل مسیحیت، یهودیت و... باشه. دین اسلام بله، دین خشنی هست. چنان که پیامبر اون محمد، به نام پیامبر جنگ شناخته شده بود و اکثر عمر خودش رو تو جنگ سپری کرده بود. احکام خشنی هم داره، احکام جزایش همراه با خشونت، مثلاً حدی که برای سارق در نظر می‌گیرن.

- حد سارق چیه؟

دستاش رو قطع می‌کنن.

- خوب فکر کنم اون من در آوردی باشه.

نه، تو قرآن هم اومده، من در آوردی نیست.

- یعنی خدا توی قرآن گفته، مگه می‌شه؟

آره، البته شرایط داره، ولی کلاً دین خشنی هست و این که خشن بودن رو از نظر احکام حقوقش می‌گی یا کلاً

می‌گی؟

نه، کلاً می‌گم.

بین از نظر احکام حقوقش که بخوای در نظر بگیری، من نمی‌تونم بگم دین خشنی هست یا نه، من چون تو دوره‌ای که پیامبر این دین رو آورده نبودم، شاید نسبت به اون دوره، این جرم و مجازات با هم تطبیق داشتن. من نمی‌تونم قضاوت کنم در مورد عربستان ۱۴۰۰ سال پیش، اما در مورد مباحثی که به آخرت مربوط می‌شه، این که می‌گن (با کمی مکث) البته این تو روایات هم معتبرند خیلیاشون، مخصوصاً اونایی که تو کتب اربعه شیعه مثل کافی، من لایحضره الفقیه و... اینا می‌گن که اگه یه زن تار موش معلوم باشه، روز قیامت به همون تار موش آویزونش می‌کنن، از سینه‌هاش آویزونش می‌کنن. اگه زن بدون اجازه شوهرش پاشو از خونه بذاره بیرون، از پاش آویزونش می‌کنیم، کسی که به شوهرش حاضر جوابی کنه، زبونش رو قیچی می‌کنیم، خوب همه اینا خشونت رو توی دین نشون می‌ده دیگه و این که این مسأله رو ثابت می‌کنه که این احکام بیشتر از این که برای دوره زمونه‌ی ما باشه، برای همون دوره زمونه بوده و اگر هم خوب بوده، برای اون دوره زمونه خوب بوده و برای الآن خوب نیست.

- یعنی مراجع تقلید هم نیامدن این‌ها رو تغییر بدن که مطابقت کنه با این دوره زمونه؟

نه... مگه می‌تونن حدیثی رو که تو کافی اومده و مثلاً با ۵۰ روایت صحیح که به پیامبر رسیده یا به امام صادق رسیده، مگه چنین چیزی رو می‌تونن تصحیح کنن.

- خوب داشتی مراسم و عزاداری‌ها رو تو محرم می‌گفتی؟

بین آدمایی که میان واسه امام حسین زنجیر می‌زنن، من بعضی‌هاشون رو تو محله خودمون می‌شناسم، مثلاً یه آقا پسری بوده حدود ۲۰ ساله و من نمی‌خوام قضاوت کنم که هر کی دوست دختر می‌گیره و با دختری رابطه داره، آدم بدی هست یا هر کی مشروب می‌خوره، آدم بدیه یا مثلاً هر کی که فلان کار رو می‌کنه آدم بدیه و یا هر کسی که میاد زیارت امام حسین و عزاداری می‌کنه و یه مسلمون پایبند و مؤمنه، آدم خویه، قضاوت ارزشی نمی‌خوام بکنم، ولی آدم باید یا زنگی زنگی یا رومی رومی باشه. تو یه مسلمون مؤمن باش، همه کارهات رو طبق دین انجام بده. تو وقتی که مشروب می‌خوری یا با جنس مخالف ارتباط داری، مگه اون امام حسینی که تو می‌ری براش سینه می‌زنی، اون بهت نمی‌گه مشروب نخور یا با جنس مخالف ارتباط نداشته باش؟

خیلی از جوانایی که میان این کارا رو می‌کنن، برای کسب هویت می‌خوان این کار رو بکنن. خوب تو پنهان، هزار تا کار می‌کنن، فلسفه زیارت عاشورا و فلسفه عزاداری برای امام حسین رو هم نمی‌دونن و این عزاداری رو خیلی خنده‌دار می‌کنه. چهره مشمئز کننده آدمایی رو می‌بینی که اصلاً نشانه‌ای از عزاداری تو چهره‌شون دیده نمی‌شه. آدمایی رو می‌بینی که اصلاً هیچ اعتقادی ندارن و باری به هر جهت هستن. تو هر مراسمی جوّ می‌گیره اینا رو و میان عزاداری هم می‌کنن و این که حالا نحوه عزاداری به نظرم به جای این که زنجیر بزنی و روی نذری و این جور چیزا تکیه کنن... اینا نذری درست می‌کنن، بعد می‌رن به یه سری آدمایی که واقعاً سیر هستن و توی مناطقی که مردم به هر حال دستشون به دهنشون می‌رسه، نذری می‌دن. در حالی که ما چه قدر گرسنه داریم، چه قدر مثلاً آدم هستن که به نون شبشون محتاجن... حالا این درسته که این نذری‌ها رو می‌دن به آدمایی که سیرن یا تقسیم کنن بین آدمایی که گشنه‌اند؟ یا این که به جای این که زنجیر بزنی، نوحه بخونی، چرا حالا یه مجلسی تشکیل نمی‌دن یه سخنران بیارن یه میزگرد تشکیل بدن، یکی از این حلقه‌های معرفت که تو خیلی از دانشگاه‌ها وجود داره، مثلاً در مورد امام حسین حرف بزنی، در مورد فلسفه عاشورا حرف بزنی که اون جوانی هم که حالا همه کار می‌کنه، بعد میاد زیارت عاشورا می‌خونه، حالا نمی‌گم همه کاری، نمی‌گم کار خوب یا بد، اصلاً به من ربطی نداره که قضاوت کنم در موردش، همه کاری می‌کنه، بعد میاد واسه امام حسین عزاداری می‌کنه، تکلیفش رو بفهمه که تو اگه می‌خوای برای امام حسین عزاداری کنی، نباید مشروب بخوری، نباید با جنس مخالف دوست باشی، می‌خوای عزاداری بکنی این کارا رو نکن، نمی‌خوای بکنی، برو بیرون، اصلاً اسم امام حسین رو هم نیار.

- تو احکامی که انجام می‌دی، مثلاً نمازی که می‌خونی، اون‌ها رو از روی ترس می‌خونی؟  
 نه... از کی بترسم اصلاً... گفتم به خاطر عادت و این که یه حس خوبی بهم دست می‌ده، می‌خونم.
- تو اگه یه سوال دینی درباره احکام داشته باشی، چه کار می‌کنی؟  
 من در مورد احکام اصلاً سوالی برام پیش نمیاد که بخوام چه کار کنم.
- به نظرت کلاً دین باعث عقب افتادگی جامعه می‌شه؟  
 دین در صورتی باعث عقب افتادگی جامعه نمی‌شه که از سیاست جامعه جدا باشه و اگر دین با سیاست و جامعه در آمیخته بشه، وضعیت همین می‌شه. ایران تنها کشوری تو سطح کره‌ی زمین هست که حجاب توش اجباریه و یه کشور کاملاً عقب افتاده، حالا کاملاً رو به کار نمی‌برم، بین ما یه سری پیشرفت‌ها هم داریم، نه بگم کاملاً ساده‌اندیشی هست، ولی یه کشور جهان سومی که از دنیا عقبه... کلاً به مسایلی می‌پردازه که قرن ۱۲ تو اروپا حل شده، به مسایلی که تو قرون وسطی در اروپا مطرح بود و چیزایی رو تابلو می‌دونه که اصلاً ارزش نداره که در موردش بحث کنی.
- پس به نظرت باید دین از سیاست جدا باشه؟  
 آره، باید جدا بشه و این که مثلاً هر کی دلش خواست، بره مسجد.
- یعنی دین یه چیزه شخصی می‌شه؟  
 آره... دقیقاً....
- خوب پس این احکام و قوانین رو باید از کجا بیاریم؟  
 از روی عرف جامعه، کاری که همه‌ی کشورا دارن انجام می‌دن، همه کشورای متمدن همه کشورای پیشرفته دنیا دارن اون رو انجام می‌دن.
- یعنی به نظرت الان تمام قوانین آمریکا که توش دین از سیاست جداسه و یه جامعه سکولاره، از روی مردم جامعه هست؟  
 اولاً آمریکا یه کشوری که ۵۰ تا ایالت داره و ایالتاش خود مختارن و توی اون خیلی از قوانین به عهده مردمه، مثلاً تو بعضی از ایالت‌ها مردم تصمیم گرفتن که حکم اعدام برداشته بشه، خوب بعضی از ایالت‌ها هم تصمیم گرفتن برداشته نشه و من آمریکا رو صددرصد قبول ندارم، ولی دارم یه مقایسه‌ای با کشور خودم می‌کنم تا ببینم اون چیزی که با عقل می‌ره جلو، با عرف می‌ره جلو، بهتره. البته من نمی‌گم صددرصد این مسأله درسته، ولی تداوم مقطع زمانی که مردم هستن و تا حالا یه تصمیم عقلانی واسه قوانین کشور گرفتن، بهترین گزینه هست،



چون هر جایی که قانون نیاز به اصلاح داشته باشد، اصلاح می‌کنن، مثلاً کشوری مثل سوئیس قوانین جزاییش طوریه که حتی یه سال میان جشن می‌گیرن که هیچ زندانی ندارن، یعنی این قدر جرم و جنایت میاد پایین.

- چرا اونجا این قدر جرم و جنایت پایینه؟

چون پیشگیری می‌کنن، چون که همه چیزایی که باعث می‌شن اون جرم و جنایت اتفاق بیفته، همه‌ی اونا رو ریشه کن می‌کنن، مثلاً وقتی تو میای یه نفر رو می‌کشی، همین طوری که مادر زاد قاتل به دنیا نیومدی، تأثیر جبر اجتماعیه که تو رو قاتل بار میاره، به اضافه اراده خودت. بله می‌تونستی هم انتخاب نکنی، ولی اون جبر اجتماعی رو برمی‌دارن شرایط اجتماعی رو جووری می‌کنن که جرم و جنایت اتفاق نیفته، این قدر آزادی بیان بهت می‌دن، اون قدر از نظر اقتصادی و مالی تو رو ساپورت می‌کنن، امنیت شغلی بهت می‌دن که اصلاً این قدر اعصاب خورد نمی‌شه که بخوای بری یه جرمی رو انجام بدی.

- به نظرت خدا مهربونه یا خشن؟

اون خدایی که من تو ذهن خودم دارم، خدای مهربونیه و خشن نیست، خدای عادل هست و اگر من به کسی ظلم کنم، مثلاً تو الآن الکی بیای بزنی تو گوش من، تو عکس‌العمل کارت رو و انرژی منفی که به من دادی رو یه جای زندگیت می‌بینی، به خاطر اون نیروی بالا دستی هست دیگه. بالاخره خدای من، خدای خشنی نیست، خدای مهربونیه که تو می‌تونی باهاش ارتباط برقرار کنی.

- تو چطوری با خدا ارتباط برقرار می‌کنی؟

خوب وقتی که نماز می‌خونم، نمازم البته خیلی از نظر اعتقادی قبول ندارم، ولی خوب از نظر ایمانی چون وقتی که بحث ایمان پیش میاد، خیلی از استدلال‌ها و اعتقادات برات رنگ می‌بازه، خوب من هیچ وقت به کسی نمی‌گم پاشو نماز بخون، شاید اون دوست نداشته باشه با خدا ارتباط برقرار کنه، خوب ولی این یه انرژی مثبت بهم می‌ده و ارتباطی که با خدا می‌تونم برقرار کنم یه جاهایی که می‌مونم، مثلاً اسمش رو می‌برم، می‌گم خدایا منو کمک کن، به نظر من خدای هر کسی تو اصل خودش، تو عمق وجودشه که وقتی صدایش می‌کنی، جوابت رو می‌ده.

- به نظرت اسلام نسبت به جنس زن محدودیت ایجاد کرده؟

بله، این که مثلاً حکم حجاب... البته خیلی از نواندیشان شیعه و سنی اعتقاد دارن آیه‌ای که در مورد حجاب نازل شده که البته این اعتقاد همه‌ی مسلمانست، شأن نزول داشته تو دوره پیامبر یه خانم زیبایی بوده که حالا گردش و اینا معلوم بوده و میاد مسجد و یه آقایی از شدت زیبایی اون عقب عقب می‌ره و می‌خوره تو دیوار و می‌ره پیش پیامبر. پیامبر هم بنا به مقتضیات اون دوره، حکم حجاب رو صادر می‌کنه. خوب، این شأن نزول داره و

نمی‌شه بگی که چون اون دوره این اتفاق افتاده، خوب الآن هم یه زن بی‌حجاب بیاد و مردها عقب عقب می‌رن تو دیوار، اصلاً چنین چیزی رو نمی‌تونی باور کنی، غیر قابل باوره.

- از کجا می‌دونی، شاید الآن بعضی از مردها تحریک بشن؟

این حرفت اصلاً جنبه علمی نداره که تحریک بشن، این دلالیه که مذهبیون واسه خودشون ساختن و جنبه علمی نداره.

- خوب پس چرا خدا گفته حجاب؟

خوب می‌گم که شأن نزول داشته و این که حالا نباید مقتضایات اون دوره و حالا آیه‌ی حجابم اگر به خوبی می‌گه که ای پیامبر به زنان خودت و به زنان انصار و مهاجرین و این‌ها و به زنان مؤمن بگو که حجاب خود را رعایت کنن. و یه فرقی بین مسلمون و مؤمن هست، خوب کسی که مسلمونه، لزوماً آدم مؤمنی تلقی نمی‌شه. نواندیشان دینی این آیه رو استدلال می‌کنن و می‌گن که حالا حجاب تو این دوره نمونه اجباری نباید باشه. ولی خوب اجباری بودن حجاب برای زنان یه توهین به هر دو طرف، یعنی هم زن و هم مرد هست. یعنی مردها رو فاقد قوه‌ی کنترل شهوت خودشون می‌دونه و آدمای هرزه‌ای که تو هر موقعیتی می‌تونن تحریک بشن، آدمای بی‌بند و بار و آدمایی که اراده ندارن، معرفی می‌کنه و زن‌ها را موجوداتی معرفی می‌کنه که فقط جسم اونا ارزش توجه کردن داره و به خاطر این که از هجوم این گرگ‌های وحشی در امان بمونن، باید خودشون رو بپوشونن و به نظر من حجاب اجباری یه توهین به زن هاست، نه حالا هر کی که دوست داره داشته باشه و عقیده‌اش قابل احترامه برای خودش، ولی این که اجباریش می‌کنن، یه توهینه، هم به زن و هم به مرد.

- تو گشت ارشاد رو قبول داری؟

نه... البته کسی که گشت ارشادیه، مأموریتی داره که اجرائیه جامعه‌اس، از نظر من یه آدم قابل ترحمه. چون اون فکر نمی‌کنه، چون اون مأموریت داره که با دخترا و زن‌های مردم کل کل کنه و احتمالاً یه احساس پیروزی هم بهش دست می‌ده، یه اعمال خشوتی هم بکنه و این که حالا یه اظهار وجودی هم اون وسط بکنه، اما کسی که اون بالا، این قوانین رو وضع می‌کنه، مغز متفکره، این قانونه، حالا هر صحبتی داریم باید بریم با اون آدم بکنیم. من هیچ وقت، هیچ وقت با گشت ارشاد کل کل نمی‌کنم، چون من مأموران گشت ارشاد رو یه موجودات ترحم انگیزی می‌دونم که اصلاً لیاقت ندارن که باهاشون بخوای کل کل کنی.

- به نظرت دین اسلام علاوه بر حجاب، نسبت به چه چیزهای دیگه‌ای سخت‌گیری کرده؟

بزرگ‌ترین سخت‌گیری که داره، در مورد حجاب و این که نسبت به زنان خیلی سخت‌گیری کرده. این که حالا یه زن فقط یه همسر شرعی می‌تونه داشته باشه و شوهرش حالا اگه ثروتمند باشه و شرایط رو بتونه رعایت کنه،

۴ تا زن دایمی می‌تونه داشته باشه و هر چند تا زن متعه‌ای که بخواد می‌تونه داشته باشه و این متعه، ارزش زن‌ها رو در حدیه روسپی و وسیله ارضای جنسی مرد پایین میاره.

- تو قضیه‌ی ارث رو قبول داری؟

اصلاً خوب تو یه دختر و پسر رو در نظر بگیر که پدر و مادرشون فوت می‌کنن و دختر اون خانواده، فقط به خاطر این که دختره، باید نصف پسر ارث ببره.

- خوب دختر از اون ور از شوهر نفقه و مهریه می‌گیره؟

خوب آخه نفقه رو هم یه توهین به زنه، چون که نفقه رو در برابر چی مرد می‌ده؟ در برابر این که هر وقت شوهر خواست، به جز ایام عادت ماهانه باید زن خودش رو برای ارضای جنسی مرد، در اختیارش قرار بده، بدون اجازه شوهر نمی‌تونه زن از خونه خارج بشه، خوب این که اجازه کار، تحصیل، تصرف در مال زن، بهتره که با اجازه شوهر انجام بشه، هر چند تا که شوهر بچه خواست، زن موظفه که بیاره، طبق فتوای مشهور فقها، خوب این نفقه به نظر تو توهین به شأن و شعور زن نیست، بعد نفقه از انفاق کردن میاد، یعنی مالی که به فقیر می‌دن، یعنی اگر جامعه بتونه شرایط کار رو برای زن هم فراهم کنه که به نفقه شوهرش احتیاج نداشته باشه، خوب اصلاً چه لزومی داره ارث دختر، نصف پسر باشه.

- بعد می‌دونی که دین اسلام از یه فرهنگ عربی اومده، به نظرت اسلام نشأت گرفته از فرهنگ عربی نیست؟ آره، دقیقاً... مثلاً تو عربستان اون زمان حیوونی که بوده، شتر بوده و کلاً مثال‌هایی که تو قرآن زده از حیوونا بیشتر مربوط به شتر می‌شه یا این که اون زمان مردم عربستان این نکته ساده رو نمی‌دونستن که وقتی جایی می‌رن، باید در بزمن، همین طوری سرشون رو می‌انداختن پایین در خونه رو باز می‌کردن می‌رفتن تو و یه آیه‌ای نازل شد که می‌گه، ای پیامبر به مردم بگو وقتی می‌خوان جایی برن، در بزمن. خوب این از فرهنگ عربستان اون زمان ناشی می‌شه. خشم و خشونتش هم به نظر من از فرهنگ اون موقع عربستان ناشی می‌شه، چون مردم عربستان آدمایی بودن که بیشتر تو خشم و خشونت، خوردن، نوشیدن و شهوت غرق بودن و اگه شعرهای جاهلی رو بررسی کنی، می‌فهمی که تو اون زمان همین چیزایی بوده که گفته شده تو شعرهاشون.

- تو هم جنس‌گرایی رو قبول داری؟

آره، به نظر من دوست داشتن دو تا آدم هیچ ربطی نداره که اینا هم جنس هم باشن یا غیر هم جنس.

- خوب اینا می‌خوان یه عمر کنار هم زندگی کنن؟

- خوب بکنن، چی می‌شه؟

- خوب یه جوریه با طبیعت آدم جور در نیما.

چرا این حرف رو می‌زنی، اگه با طبیعت آدم جور در نمی‌اومد، این همه روان‌شناس و جامعه‌شناس تو آمریکا تأییدش نمی‌کردن.

- تو الآن چه جوری می‌گی این خوبه؟

من نمی‌گم خوبه، من می‌گم این تمایل طبیعی هر آدمیه که می‌تونه هم به هم جنسش داشته باشه، هم به غیر هم جنسش و ما تو جایگاهی نیستیم که در مورد احساس دیگران، یعنی شخصی‌ترین مسایل زندگی دیگران تصمیم بگیریم. اصلاً ایران تنها کشوری که در مورد پوشش، نحوه لباس پوشیدن، ازدواج، تمایلات و شخصی‌ترین مسایل زندگی زن‌ها تصمیم می‌گیره. من نمی‌گم خوبه یا بده، خوبه برای خودشون خوبه، بده برای خودشون بده، ولی ما تو جایگاهی نیستیم که در موردش تصمیم بگیریم که بگیم این کار رو بکنید، این کار رو نکنید. شاید ما اون آدم همجنس‌گرا رو اگه مجبورش کنیم که با غیرهم‌جنسش ازدواج کنه، ممکنه یه ازدواج غیرموفق داشته باشه.

- به تعبیر دیگه چیزی که برای تو مهمه، این هست که جهان معاصر توی غرب به این نتیجه رسیده، آره؟ بله.

- پس معیارهای دینی چی؟

گفتم، الآن باید قوانین مورد نیاز جامعه رو از روی عرف جامعه و به تعبیر درست‌تر، جامعه جهانی به دست بیاریم.

- به نظرت دولت امکاناتی برای مردم و به خصوص جوانان فراهم کرده؟

نه، به اندازه مطلوب فراهم نمی‌کنن. ایران یه کشوریه با نیروی کار تحصیل کرده، اما افراد بی‌کاری توش موج می‌زنه، حقوقی هم که جوونای تحصیل کرده ما با هزار مکافات بعد از پیدا کردن کار نصیبشون می‌شه، خیلی کم و ناکافیه برای زندگیشون. اونا از نظر اقتصادی اون قدر در تنگنا قرار دارن که به سمت ازدواج نمی‌رن، ولی از اون ور مسوولان می‌گن با جنس مخالف ارتباط نداشته باش.

- تو باطن دین برات مهم‌تره یا ظاهر دین؟

باطن دین خوب.

- به نظرت در دین اسلام انعطاف‌پذیری وجود داره؟

آره، تا یه حدودی، مثلاً همین احکام مربوط به سرقت ۲۰ تا شرط وجود داره که طرف، آدم سارقی شناخته بشه. شرایط توبه هم این جوریه که آدم هر زمانی که بخواد می‌تونه توبه کنه.

- اعدام رو چی قبول داری؟

نه... .

- خوب اعدام هم شرط و شروطی داره؟

خوب، ولی من قبولش ندارم، به خاطر این که آدمی که قتلی رو انجام می‌ده، مادرزاد که قاتل به دنیا نیامده و شرایط محیطی باعث شده که این قدر جامعه این رو درهم کوبیده و اون قدر شرایطش سخت شده که باعث شده که یه قتلی رو مرتکب بشه و حالا اعدام بشه. اعدام پاک کردن صورت مسئله هست، به جای این که بیان کنکاش کنن، کندو کاو کنن، ببینن چه چیزی باعث شده که این آدم قتل انجام بده. میان صورت مسئله رو پاک می‌کنن، مثل این که تو دستت زخم می‌شه، به جای این که بیان ببینن که چی باعث شده که دستت زخم بشه، بهداشت فردی تو رعایت نکردی و کزاز گرفتی، میان دستت رو قطع می‌کنن. حالا این کار خوبه؟ و این که تو ایران جرم و مجازات با هم تطابق نداره، یعنی ما نمی‌تونیم برابری جرم و مجازات رو ببینیم و قوانین جزایی ما جوریه که قصد قانون‌گذار از مجازات کردن، انتقام جویی، نه این که بخواد بهبود شرایط اجتماعی رو ایجاد کنه.

- توی دین اسلام تنبیه بدنی وجود داره؟

آره، مثلاً یکی از شرایط امر به معروف و نهی از منکر اینه که به طرف چندین مرتبه می‌گن، اگه گوش نداد، بعد حاکم شرع اون رو تنبیه می‌کنه و یا زن اگه وظیفه جنسی خودش رو انجام نداد، می‌تونه شوهر زنش رو کتک بزنه، حالا اگه کتک زدن اندازه یه سیلی باشه یا کوبیدن باشه، بالاخره می‌تونه شوهر زنش رو بزنه.

- از همکاری برای مصاحبه، متشکرم.

## ۰۲۵ اخذ ارزش از جهان مدرن: علاقه ضمنی به تغییر دین

### مصاحبه با آلاله، ۲۱ ساله، دانشجوی کارشناسی حسابداری

- آلاله خانم توصیفی از شرایط خانوادگی خودت می‌گی.
- بله، من و خانواده‌ام در ابتدا در شمال زندگی می‌کردیم. سه سال هست که به تهران آمدم. وضع مالی نسبتاً خوبی هم داریم.
- از روابط خانوادگی خودت راضی هستی؟
- من در یک خانواده راحت و باز بزرگ شدم، البته باید بگم که مادر و پدرم از هم طلاق گرفته‌اند.
- نظرت راجع به دین و دین‌داری چی هست؟
- به نظر من دین اسلام کامل‌ترین دینه، ولی من دین مسیحی رو هم دوست دارم.
- چرا؟ مگه توش چی داره که جذبت کرده؟
- اعتقاد به حضرت مسیح و حضرت مریم، برام جذابیت داره.
- دوست داشتی چنین دینی رو داشتی؟
- آره!
- چرا؟
- چون فکر می‌کنم که نسبت به دین خودم که دین اسلامه، به روزتر هست.
- چطور؟
- من فکر می‌کنم، دین اسلام فقط جنبه‌ی غم و اندوه داره، اصلاً نود درصدش غم و اندوهه. البته شاید هم تو جامعه ما این طوری باشه.
- چرا این طوری فکر می‌کنی؟
- چون که شناخت زیادی از دین‌های دیگه ندارم، ولی از دین اسلام فقط غم و اندوهش به ما رسیده.
- تو توی خانواده‌ای مذهبی بزرگ شدی؟
- نه خانواده‌ام متعادل‌اند.
- اسلام خودت هم متعادل هست؟

- آره. من بتونم بی حجاب می شم، با چند تا پسر هم دوست هستم.
- از چه طریقی با دین اسلام آشنا شدی؟
- به طور موروثی چون خانواده ام چنین دینی رو داشتند و جامعه هم چنین دین رو پذیرفته.
- فکر می کنی دین برای خودت به صورت تحمیلی بوده؟
- نه خودم علاقه داشتم.
- پس چرا می گی دین مسیح رو دوست دارم، این جا بین حرفات تناقض وجود داره؟
- دین مسیح رو دوست دارم، ولی از اول، از اسلام شناخت داشتم و دین اسلام کامل ترین دین تو جهانه، ولی اگه توی کشورهای اروپایی بوم و دین مسیح رو داشتم، اون رو می پذیرفتم.
- یعنی می شه گفت از روی اجبار دین اسلام رو پذیرفتی؟
- شاید، چون عقاید دین مسیح رو هم دوست دارم.
- با دین مسیح از چه طریقی آشنا شدی؟
- از طریق رسانه، تلویزیون و انجیل.
- به نظرت این هایی که می گی، منابع موثقی هستند؟
- بله، کتاب انجیل، حکم کتاب قرآن ما رو داره.
- چرا خودت تلاشی برای انتخاب دینت نکردی؟
- چون دین من از اول دین اسلام بوده و اگر می خواستم از این دین برگردم، تو جامعه ما و اسش مجازات قایل شده اند و عملاً می تونم بگم در جامعه ما امکان تغییر دین به مسیح وجود نداره.
- اگر امکان تغییر دین تو جامعه وجود داشت، دینت رو تغییر می دادی؟
- آره، شاید تغییر می دادم.
- به نظرت دین را باید به طور موروثی به دست بیاری یا تحقیقی؟
- تحقیقی، چون اعتقاد آدمی وابسته به دیشونه و باید از همون اول یک انتخاب درست بکنن.
- از نظر خودت دین با خرافه هم همراه است؟
- نه، چیزی که تو قرآن نوشته، به هیچ وجه خرافه نیست، ولی حدیث ها رو قبول ندارم، چون منبعشون موثق نیست.
- آیا سوالات حل نشده ای از دین تو ذهنت داری؟
- آره.
- مثلاً چه سوال هایی؟

مثلاً این که می‌گن حضرت خضر آب حیات خورده رو قبول ندارم که می‌گن همیشه زنده‌اس، مگه می‌شه یه نفر همیشه زنده و جوون بمونه. این مسأله واسم عجیبه.

- تا حالا به دنبال حل سوالات رفتی؟  
نه.

- چرا؟

چون واسم خیلی اهمیتی نداشتند.

- فکر نمی‌کنی اگه این سوال‌ها حل بشه، خیلی از مشکلات هم به دنبالش حل بشه؟  
نه، من اصلاً در این باره مشغله فکری ندارم و فقط به عنوان یک سوال معمولی تو ذهنم هستن و برام مهم نیستند.

- به نظرت توی جامعه تا چه حد به این سوال‌ها جواب دادن؟  
تا حد ممکن جواب دادن.

- فکر می‌کنی پاسخ همه این سوال‌ها درسته؟  
نه.

- چرا؟

چون من ولی فقیه و امثال اون رو که به این مسایل جواب دادن رو قبول ندارم، پس حرفاشون رو هم قبول ندارم.  
- فکر می‌کنی خانواده‌ات اعتقاد قلبی به دین دارن؟  
تقریباً در حد نرمال.

- فکر می‌کنی اونا هم به اجبار جامعه، دین رو پذیرفتن؟

بله، چون به نظر من دین حالت موروثی داره که از پدر و مادر به فرزندش انتقال پیدا می‌کنه. به نظر من دین یک اجبار هست و از بچگی و بدون تحقیق هم انتخاب می‌شه، چون تو کشور ما تغییر دین مجازات داره، یعنی ما حتی هم چنین امکانی نداریم که بخوایم دینمون رو عوض کنیم.

- به نظرت خانواده‌ات هم دید محدودی نسبت به دین خودشون دارن؟

به نظر من آره، ولی اعتقاد قوی ندارن، مثلاً مامانم تو خونه گاهی نماز می‌خونه، ولی بابام نمازش رو کامل می‌خونه، فکر می‌کنم تو کاراشون دین رو به مسایل دیگه ترجیح نمی‌دن و حتی می‌تونم بگم خیلی ساده و سرسری باهاش برخورد می‌کنن.

- به سیاست اعتقاد داری؟

نه اصلاً از سیاست و بحث‌های سیاسی خوشم نیاد.



- به نظرت جامعه ما داره دین اسلام رو به طور واقعی عملی می‌کنه؟
- نه، اصلاً، چیزهایی که من دور و برم می‌بینم، دقیقاً برعکس این مسأله رو داره نشون می‌ده. دین خوبه، ولی جامعه به جای این که به سمت خوبی بره داره، به سمت فساد و تباهی می‌ره.
- چرا این جور فکر می‌کنی؟
- براساس چیزیه که دارم تو جامعه می‌بینم، یعنی همه داریم این واقعیت رو می‌بینیم، مثلاً مبنای دین ما و جامعه‌ی ما حجاب هست، ولی وضعیت جامعه‌ی ما روز به روز بدتر می‌شه، مردم بدحجاب یا حتی دارن به سمت بی‌حجابی می‌رن و دارن فرهنگ غربی رو تقلید می‌کنن.
- کدام جلوه‌های دین در جامعه بیشتر اهمیت دارن؟
- نماز و حجاب و این که پیرو حرف‌های ولی فقیه باشیم.
- به نظرت موارد بالا تا چه حد در جامعه عملی شدن؟
- خیلی کم، این چیزا تو جامعه ما روز به روز کمتر می‌شه و اهمیتش برای مردم کمتر می‌شه.
- یعنی منظورت اینه دارن از دین استفاده می‌کنن که به اهداف خودشون برسن؟
- آره، مثلاً کسانی که رفتند و شهید شدند، تو جامعه‌ی ما می‌گن که شهدا رفتند، پس به احترام اونا باید حجاب رو رعایت کنیم، ولی خودشون بسیاری از مسایل رو رعایت نمی‌کنند و حتی نادیده می‌گیرند، یعنی در واقع همه چیز رو دارن یک طرفه می‌بینند.
- به نظرت نتیجه این تناقض تو جامعه ما چیه؟
- مردم ما بیشتر دچار دوگانگی می‌شن، هر چی تعارض و تناقض بین حرف و عمل تو جامعه بیشتر باشه، مردم هم بیشتر به سوی فرهنگ غرب می‌روند، چون که در جامعه عکس این عمل را می‌بینند.
- فکر می‌کنی جوونای امروز با مسایلی مثل رعایت نکردن امور دینی چه چیزی رو می‌خوان نشون بدن؟
- می‌خوان بی‌تفاوتی و بی‌اهمیتی خودشون رو نسبت به دین نشون بدن.
- علت این مسأله چی می‌تونه باشه؟
- همین دوگانگی حرف و عمل که توی جامعه‌ی ما هستش.
- به نظرت جوان‌ها غرب زده شدن؟
- بله، به نظر من نیمی از اونا غرب زده شدن.
- علتش چی می‌تونه باشه؟

به نظر من صفحه‌های مجازی که فرهنگ استفاده‌اش هنوز تو جامعه ما جا نیفتاده، می‌تونه علت اصلی غرب زدگی باشد که در نهایت می‌تونه فساد اخلاقی رو تو جامعه به بار بیاره که این مسأله، علاوه بر ضربه به فرد، به جامعه هم ضرر می‌رسونه.

- به نظر تو جامعه ما داره به چه سمتی پیش می‌ره؟

به نظر من جامعه و مردم اون از دین خارج شدن و جامعه داره به سمت فحشاء پیش می‌ره.

- به نظرت چه جوری این جامعه می‌تونه اصلاح بشه؟

مسوولان تغییراتی توی اون ایجاد کنند.

- مثلاً چه تغییراتی؟

مثلاً جمع‌آوری گشت ارشاد که باعث شده مردم عقده‌ای تر بشن و بیشتر به سمت مسایل خلاف گرایش پیدا کنند.

- به نظرت قبول کردن دین با عقل بهتره یا احساس؟

احساس، چون من چیزی رو که خودم احساس می‌کنم درسته، انجامش می‌دم و براساس دین پیش نمی‌رم.

- تو کارهای خودت برای حل مشکلات، بیشتر از عقل کمک می‌گیری یا احساس؟

بیشتر از احساس، چون من یک آدم عاطفی هستم.

- وقتی توی مسایل دینی با مشکلاتی رو به رو می‌شی، از چه طریق حلشون می‌کنی؟

از بزرگ‌ترها سوال می‌کنم.

- فکر می‌کنی اونا منبع موثقی‌اند؟

نه، ولی اونا رو بیشتر از ولی فقیه قبول دارم.

- نماز می‌خونی؟

گاهی اوقات، وقتی که روزه می‌گیرم، نماز هم می‌خونم.

- چرا؟

به خاطر لاک، چون لاک زدن و نماز خواندن با هم تناقض داره.

- به نظرت فلسفه نماز خواندن چیه؟

نزدیکی و درد دل با خدا، راهی برای ارتباط با اون، خلوت کردن با خدا.

- وقتی که نماز می‌خونی با لاک نماز می‌خونی؟

نه، پاکش می‌کنم، ولی مامانم بعضی اوقات که نماز می‌خونه با لاکه.

- به نظرت چرا مامانت با لاک نماز می خونه؟ به نظرت نمازش درسته؟  
آره، به نظر من درسته، چون مهم دل هست، هر چی که دلت می گه مهم هست، نه چیزایی که ولی فقیه تو کتاباش نوشته.

- وقتی تو توی کارهات به مشکل برمی خوری، از خدا کمک می گیری؟  
آره، صداهش می کنم، باهاش درد و دل می کنم، ولی صدایی نمی شنوم، می دونی به جوری فقط تو قلبم حسش می کنم.

- به نظرت این کار درستیه که تو جامعه‌ی ما از همون اول بچه‌ها رو از خدا می ترسونن؟  
کاملاً اشتباهه، چون این کار نتیجه عکس می ده و باعث می شه که بچه دید بدی نسبت به دین پیدا کنه و ترس و وحشت تو بچه ایجاد کنه، یعنی بچه همه کارایی که خوبه رو انجام می ده، فقط برای این که از اون ترس رها بشه.

- تو می گی خدا رو باید تو قلبت حس کنی، درسته؟  
دقیقاً.

- یعنی به ظاهر دین کاری نداری؟  
نه.

- مراسم‌های دینی رو که در جامعه انجام می شوند، قبول داری؟  
بهش اعتقاد ندارم، ولی مناسبت‌هایی مثل محرم و ماه رمضون رو دوس دارم. این ماه‌ها به حس خاصی به من می دن.

- خودت فکر می کنی که خدا رو تونستی درک کنی؟  
آره.

- به نظرت چرا بزرگ ترها فکر می کنن، هر چی نماز با طمئینه تری بخونی، به خدا نزدیک تری؟  
چون که فکر می کنند، هر چی تندتر بخونی، داری خدا رو مسخره می کنی، در حالی که به اعتقاد من این طور نیست، به نظر من نمازی که آروم باشه، ولی به خاطر ریا باشه که همه ببینن، نسبت به اون نمازی که تند خونده می شه، نزد خدا ارزشی نداره.

- اهل مواردی مانند الکلی و قلیون هستی؟  
آره، به صورت تفننی قلیون می کشم.

- به نظرت قلیون کشیدن تو می تونه آسیبی به دین و جامعه‌ات بزنه؟

نه، به خودم آسیب می‌رسونه و این یک مسأله شخصیه که به خودم مربوط می‌شه، نه به جامعه.

- فکر می‌کنی چه مسوولیت‌هایی در قبال جامعه داری؟

فقط رفتار اجتماعی‌ام طبق قوانین جامعه باشه و ظاهره رو حفظ کنم.

- آیا طرز فکر شما درباره دین با خانواده‌ات خیلی فرق داره؟

بله، در بعضی چیزها، مثلاً در نماز خواندن.

- پس اعتقادات مستقلی برای خودت داری؟

آره، ولی در بعضی مواقع هم خانواده‌ام سرزنشم می‌کنند که اعتقادتم را خالص کنم و نماز بخونم و روزه بگیرم.

- از وضعی که امروزه دین در جامعه دارد، راضی هستی؟

نه، دوست دارم تحولی در جامعه ایجاد بشه و جامعه‌ی سالمی داشته باشیم و در آن دین‌داری ظاهری نباشه و واقعی باشه.

## تأملی دوباره

در جریان تحول‌های دینی جوانان، مسأله جابه‌جایی مرجعیت عقلی به جای مرجعیت دینی و جابه‌جایی ارزش‌های دینی با ارزش‌های جهان مدرن، از مسایل مهمی است که در سطح دانشجویان مصاحبه شده، ملاحظه می‌گردد. برخی از جوانان در جریان اظهارنظرهایشان، به صراحت در پاسخ به سوال آیا شما از مرجع دینی تقلید می‌کنید یا خیر؟ پاسخ منفی داده، بیان می‌دارند: من تقلید محض را قبول ندارم یا اگر انسان از روی عقل خودش کار کند، برایش کافی است و دیگر احتیاجی به مرجع خاصی ندارد.

جوانان دیگری با بیان مواردی مانند: نسل جدید، چیزی را که می‌فهمد و مطابق با منطق می‌داند، می‌پذیرد، ما می‌توانیم با کوشش لازم، راه صحیح از غلط را پیدا کنیم، بنابراین نیازی به مرجع تقلید نداریم و جوانان از علما حرف شنوی نداشته، دنبال دین تحقیقی هستند، رویکرد عقلانی خود به دین را به منصف ظهور نهاده، عدم نیاز خویش به مرجعیت دینی را اعلان می‌دارند.

جوانان دیگری با فاصله گرفتن از ارزش‌های دینی، از ارزش‌های دیگری باید پیروی کنند که در این میان ارزش‌های جهان مدرن را جایگزین ارزش‌های دینی خویش می‌کنند.

گسترش بیش از پیش فن‌آوری‌های ارتباطی جدید، این امکان را برای کاربران فضای مجازی پدید می‌آورد که به سادگی با انبوهی از آرای متفاوت مواجه گردند.

در این میان جوانانی که در جریان دین‌داری خویش نسبت به برخی از احکام دینی تردید یا اعتراض داشته و یا کلاً به تفکیک دین از سیاست و مسایل اجتماعی معتقدند، در مواجهه با احکام دینی و یا حکومت دینی، دست به نقد ارزش‌ها و قوانین جامعه دینی زده، در جست‌وجوی جایگزینی برای هنجارها و ارزش‌های دینی نفی شده، خود به خود به دیدگاه‌های سکولار موجود در غرب می‌رسند و تصمیم‌های جدید خویش را بر همین مبنا می‌گیرند.

به عنوان مثال، آلاله‌ی ۲۱ ساله، اظهار می‌دارد، او به جای اسلام به مسیحیت که از طریق رسانه‌های جدید با آن آشنا شده است، متمایل شده است و یا آن که لیلای ۲۵ ساله، پس از بیان این که برخی از آرای دینی نظیر حجاب و مانند آن را قبول ندارد، جایگزین ارزش‌های دینی را که کنار نهاده است، عقل بشری و انتخاب و تصمیم‌گیری جمعی افراد معرفی می‌کند و در این مسیر حتی خود را موظف می‌بیند که به دفاع از هم‌جنس‌گرایی برسد، زیرا به زعم او مواردی مانند پوشش، ازدواج، تمایلات جنسی و نظایر آن در غرب مسایل شخصی افراد در نظر گرفته می‌شوند و اتخاذ تصمیم در این موارد برعهده خود افراد است، بنابراین لیلا لازم می‌داند که به دفاع از انتخاب‌های شخصی افراد برای زندگی خصوصیشان بپردازد، هر چند که این تصمیم‌ها با طبیعت بشر نیز سازگاری چندانی نداشته باشند. لیلا در ادامه برای قوانین مورد نیاز جامعه، سیستم تدوین قوانین کشورهای سکولار را پیشنهاد کرده، این قوانین را جایگزین مناسبی برای قوانین دینی نفی شده می‌داند.

## ۰۲۶ نقش الگوها در پذیرش عمیق دین: من از بچگی با صدای قرآن خوندن پدرم از خواب بیدار می شدم!

مصاحبه با فرشته، ۲۱ ساله، دانشجوی کارشناسی ادبیات فارسی

- از این که حاضر به مصاحبه شدید، ممنونم.

خواهش می کنم.

- می تونم بپرسم، نظر کلی شما راجع به دین چیست؟

دین اسلام به مجموعه‌ی کامل از اعتقادات هست که یک فرد با کمی تفکر و مطالعه از این راه می تونه خیلی راحت به خدا برسه و سرنوشت خوبی داشته باشه و شک‌ها و ابهام‌هاش رو در رابطه با زندگی کاملاً برطرف کنه. خدا رو شکر با وجود کتاب قرآن که این قدر جامع و کامل همه جزئیات را ارایه کرده است، دیگه جای هیچ شک و شبهه‌ای برای کسی که اون رو دقیق مطالعه کنه و با قلب و حس درونی عمیق با اون برخورد کنه، باقی نمی گذاره.

پس به نظر شما دین اسلام از هیچ لحاظ مشکلی نداره؟

نه، اصلاً دین اسلام کامل ترین دین هست و بهترین برنامه برای یک بشر که بتونه راه سعادت رو در پیش بگیره و کنارش در دنیا هم زندگی خیلی خوبی داشته باشه. با دین اسلام خود من واقعاً تونستم از استرس‌ها و نگرانی‌های روزانه دور بشوم و به لطف خدا هر روز بیشتر از روز قبل آرامش داشته باشم.

چه جوری به این آرامش رسیدید؟

من از بچگی با صدای قرآن خوندن پدرم از خواب بیدار می شدم، زیرا همیشه بلند قرآن می خواند و همیشه همیشه این کار باعث می شد که خونه ما پر از عطر خدا باشه و حتی وقتی مهمون داشتیم، همه به این امر اشاره می کردن، راستش رو بخواید پدر من از جانبازهای جنگ هستش و من دیدم که واقعاً به کمک قرآن و خداوند تونست که این همه سال با درد و رنج ناشی از اون موقع کنار بیاد، برای همین منم سعی کردم دنبال این راه برم تا بتونم، مثل پدرم آرام باشم و با آرامش زندگی کنم و یا مثل مادرم صبور باشم و همیشه لبخند به لب باشم و واقعاً فکر می کنم که همه‌ی اینا از برکت وجود قرآن و خدا توی زندگی ما هست و البته من سعی کردم به نوعی دین و قرآن رو برای خودم شخصی کنم.

- منظورتون از این که دین و قرآن رو شخصی کردید، چیه؟

من همیشه سعی کردم، اصل دین و قرآن رو بینم و درک کنم و هرگز اجازه ندم انحرافات و سوگیری‌هایی که درباره دین می‌شه، روی اعتقادات خودم تأثیر بگذاره، بالاخره منم توی همین جامعه بزرگ شدم و خیلی از بدی‌هایی که از طریق دین و به اسم دین به مردم می‌شد رو می‌دیدم و توی این ۲۱ سال خیلی خیلی چیزها دیدم که می‌تونست هر لحظه باعث بشه که از دین به کلی زده بشم، اما به لطف خدا سعی کردم با عقل و منطق هر چیزی که حتی ۱٪ من رو از دین دور بکنه رو ندیده بگیرم.

- می‌شه بگید مثلاً چه چیزهایی می‌تونست شما رو از دین دور بکنه؟

خیلی چیزها، سیاست‌های غلطی که وجود داره، حتی به علت فشارهایی که به اسم دین به مردم وارد شده، نوعی تفکر ضددینی در مردم به وجود اومده، خود من بارها به خاطر حجابم و مسایل عقیدتی‌ای که داشتم و یا به خاطر پدرم که جانباز هستن، مورد اذیت و آزار و تمسخر بقیه واقع شدیم. اما خدا رو شکر که خداوند هیچ وقت من رو تنها نذاشت.

- عزیزم می‌شه کمی راجع به این اذیت و آزارها صحبت کنید؟

مثلاً همیشه اگه موفقیتی کسب کردم، برخی سریع این موفقیت‌ها را به سهمیه و این که پدرم جانباز بوده، چسبوندن، در حالی که واقعاً این طور نبود و حتی اگه وجود داشت، من حاضرم تمام این سهمیه‌ها و امتیازات را به هر کدوم از این آدم‌هایی که من رو اذیت می‌کنن بدم، اما پدرم صحیح و سالم و بدون درد حتی یک روز هم که باشه، زندگی کنه، یا به خاطر حجابم، خیلی از روزای تابستون مسخره‌ام می‌کردن که این همه پارچه چیه دور خودت پیچوندی، در حالی که من با عشق و علاقه این چادر رو سرم می‌کنم، با عشق و علاقه سعی می‌کنم حجابم رو حفظ کنم، چون فکر می‌کنم واقعاً خدا خیر ما رو می‌خواسته که این دستور رو داده و واقعاً درست و به جا هم هست، توی این جامعه من حتی همیشه دستکش دستم می‌کنم تا مبدا مانع از میچ دستم بالا بره و خدایی نکرده چشم نامحرم به دستم بیفته و مرتکب گناه بشوم و با عشق و علاقه هم این کار رو می‌کنم و از ته دلم، فقط به خاطر رضای خداوند به این کارها مبادرت می‌ورزم.

- به نظر شما که جوان هم هستید، چطور می‌شه که جوان‌ها رو به این سمت و سو کشاند، کما این که کل نظام این سعی رو داره، اما موفق چندانی کسب نکرده؟

- همون طور که گفتم من نصف بیشتر اعتقاداتم رو مدیون خانواده‌ام هستم، به نظر من تا زمانی که خانواده فرهنگ و عقیده‌ی اشتباهی رو مد نظر داره، نمی‌شه از جوانانی که توی اون خانواده پرورش پیدا کردن، انتظاری داشت.

فرهنگ‌سازی و اشاعه این تفکرات رو باید از خانواده شروع کرد، مسوولان باید سعی بکنند تا جایی که امکان‌ش هست، در خانواده این تفکرات رو پرورش بدنند.

- خوب به نظر شما چطور مسوولان می‌تونن این کار رو بکنند؟

با تشکیل کلاس‌هایی در این مورد قبل از بچه‌دار شدن زوجین و حتی قبل از عقد و مهم‌تر از همه، در کنارش باید استقلال مالی زوج‌ها بیشتر بشه، چون متأسفانه با فقر مالی، خیلی از آدم‌ها دچار ضعف و حتی از بین رفتن اعتقاداتشون می‌شن. در کل، کل جامعه و مهم‌تر از همه کل مسوولان اقتصادی و سیاسی جامعه باید دست به دست هم بدن تا بشه یه جامعه‌ی اسلامی داشت با محدودیت چیزی به دست نیامد، باید از پایه و اساس همه چیز رو درست کرد.

- از این که وقتتون رو در اختیارم گذاشتید، متشکرم. از مصاحبتون واقعاً لذت بردم.

- خواهش می‌کنم وظیفه بود.

## تأملی دوباره

قلت الگوسازی‌های مورد نیاز جوانان، نقد مهمی است که جوانان بر اولیای فرهنگی کشور وارد کرده، بیان می‌دارند، آنان در خلاء الگویی پدید آمده، ممکن است به سمت و سوی الگوهای خارجی که چندان هم با دیدگاه دینی میانه و انطباقی ندارند، بروند:

«در جریان طرح الگوها، باید نکاتی که مورد توجه و علاقه جوانان است، مورد توجه قرار گیرند. به این معنا که مثلاً یک شهید، تنها به شکل مذهبی و خشک نشان داده نشود، به عنوان نمونه، وقتی که از شهید همت صحبت می‌شود، تنها از ایمان و شجاعت وی صحبت به میان می‌آید که غالباً هم تکراری است و حاوی حرف تازه‌ای نیست. اما من به عنوان یک جوان، علاقه دارم ببینم، مثلاً حاج همت چه کتاب‌هایی را دوست داشته و می‌خوانده است؟ به چه شعرهایی علاقه داشته است و چرا؟ رفتارش با پدر و مادر و اطرافیانش و خصوصاً دوستانش چگونه بوده است، آن هم نه به صورت کلیشه‌ای، بلکه به صورت واقع بینانه و صمیمی. مگر انسان معصوم آفریده شده است؟ درست است که شهیدان انسان‌های جان برکف، ایثارگر، شجاع و بسیار گران قدر و پرارزشی بوده‌اند، اما چرا مسوولان همیشه از آن‌ها فقط یک بت می‌سازند؟ مطمئناً خود شهید همت بارها در زندگی دچار شک و اشتباه شده است، باید این صحنه‌های زندگی شهید، بازسازی شود و من جوان مثلاً بدانم حاج همت وقتی بانفس طغیانگرش مواجه می‌شد، با آن چگونه مقابله می‌کرد، به هر صورت به جای بت کردن شهید، باید کمی جزئی و واقع بینانه‌تر وارد زندگی شهید شد، تا بتوان از آن‌ها بهره لازم را برد.



تبلیغات موجود از این حرف می‌زنند که مثلاً شهید همت فرمانده لشکر بود، نمازهای وی طولانی بود و در جریان نمازش، هیچ چیزی در اطراف او، مانع توجه عمیقش به نماز نمی‌شد و مواردی از این قبیل. این مسایل خوبند، اما نه برای نسلی که با اینترنت با همه جا ارتباط پیدا کرده، عشق را در سرعت و موتورسواری و ماشین سواری می‌بیند و برای استراحت، موسیقی ملایم گوش می‌کند. شهید همت وقتی به خانه می‌آید، بلافاصله به نماز می‌ایستد و وقتی همسرش به او می‌گوید: بس است دیگر، چقدر با خدایی، کمی هم با ما باش! می‌گوید: من وقتی تو را می‌بینم، احساس می‌کنم، باید دو رکعت نماز شکر به جا بیاورم.

من زندگی نامه شهدای زیادی را از جمله شهید بابایی را خوانده‌ام، این شهید، آن قدر ویژگی‌های مثبت داشت که اگر جوان‌های ما از آن با خبر شوند، مطمئناً به جای الگوهای غربی، او را الگوی خودشان قرار می‌دهند. یک‌بار که من با دختری صحبت می‌کردم، برخی از حرف‌های شهید بابایی را برایش نقل کردم و در قسمتی از حرف‌هایم به او گفتم: یک نویسنده خارجی، عاشق دختری بود و بدون آن که آن دختر بداند، عکس او را در جیبش داشت و اگر دختر دیگری به او پیشنهاد دوستی می‌داد، وی عکس آن دختر را به او نشان داده، به او می‌گفته است که من نامزد دارم. آن دختر بعد از شنیدن این حرف‌ها، فوراً گفت: آره خارجی‌ها این حسن‌های اخلاقی را دارند، اما ایرانی‌ها اصلاً به این مسایل پایبند نیستند. اما وقتی به او گفتم: این حرف‌ها، حرف‌های شهید بابایی است که در زمان تحصیل در آمریکا، این کار را می‌کرده است، اصلاً برایش باور کردنی نبود و می‌گفت: من فکر می‌کردم، شهیدان فقط دنبال مذهب، امام و جنگ بودند و اصلاً آدم‌هایی نبودند که عاشق شوند».

«آن قدر رادیو، تلویزیون و رسانه‌های ما از قرآن، نماز و روزه شهدا صحبت کرده‌اند که جوان عادی ما با شنیدن نام شهید، اولین چیزی که در ذهنش تداعی می‌شود، یک انسان خشکه مقدس و مذهبی و حزب‌اللهی است که همه چیز زندگیش را در نماز و روزه و دعا، خلاصه کرده است. یعنی مسوولان به جای آن که روی مسایلی تکیه کنند که مربوط به زمان حال است و با مسایل جوانان امروز سنخیت دارد، به مسایلی تکیه می‌کنند که سنخیت چندانی با روحیات نسل جدید ندارد.

امروزه نسل جوان، پای تلویزیون می‌نشیند و هزاران کانال ماهواره‌ای پیش روی اوست، پشت کامپیوتر می‌نشیند و بمباران اطلاعاتی می‌شود، تمام الگوهای مطلوب برای نسل جوان، از میانه همین اطلاعات برگزیده می‌شود، اطلاعاتی که تا حدودی با مفاهیم دینی او در تناقض است، وقتی من پای ماهواره می‌نشینم و محبوبیت جنیفر لופز را می‌بینم که هزاران نفر برای او هورا می‌کشند، پول و ثروت او را می‌بینم یا مثلاً ستاره‌های سینما را می‌بینم یا خیلی چیزهای دیگر، این‌ها الگوی من می‌شوند، جامعه من چه الگویی به من ارائه می‌دهد؟ فاطمه زهرا (س)

یا علی (ع)، دو الگوی دست نیافتنی هستند، خوب برای من همانندسازی با ستاره سینما، راحت تر است تا حضرت فاطمه (س). علاوه بر این، من اگر بخواهم دختر خوبی باشم و مثلاً فاطمه (س) را الگوی خودم قرار بدهم، آن قدر سطح انتظارات بالا و پاداش آن غیر ملموس است که یا من نمی توانم از او تبعیت کنم یا در صورت موفقیت در تبعیت از او، تازه مورد تمسخر اطرافیانم واقع می شوم».

مصاحبه فرشته ی ۲۱ ساله، نمونه بارزی از اثرپذیری از یک الگوی ارزشمند را در خود نشان می دهد. فرشته در مصاحبه خودش بیان می دارد، او هر روز صبح با صدای قرآن خواندن پدر جانبازش از خواب بیدار می شود و با دلالت های او شیفته دینش شده است و این در حالی است که فرشته در برخوردهای اجتماعی خویش شاهد رفتارها و ظلم های ناروایی بوده است که به نام دین در حق مردم و جامعه اعمال می شده است و اگر اثرات الگوی ارزشمند وی در زندگی او وجود نداشت، وی ایمان و اعتقاد خودش را به دین و دیانت از دست داده بود.

## ۰۲۷ تفسیرهای جدید دینی: وقتی مردی به زنش تعهد نداشته باشد، عقدش هم باطله!

مصاحبه با زهرا، ۲۱ ساله، دانشجوی کارشناسی فلسفه

- زهرا خانم، شما آدم دین‌داری هستی؟

آره. من مسلمون هستم.

- چطور دین اسلام رو انتخاب کردی؟

خب کلاً از اسلام راه‌گزینی نیست، من دلم نخواد مسلمون باشم، بالاخره مجبورم که باشم وگرنه در غیر این صورت منو اعدام می‌کنن یا بالاخره به کاریم می‌کنن. یعنی این دینی که من الان دارم، صرفاً برای اینه که مامان و بابام مسلمون بودن. البته خودم خیلی رعایت نمی‌کنم، نمی‌گم ردش می‌کنم، ولی اعتقادات خودمم دارم، ولی حتی می‌تونستم به دین دیگه داشته باشم.

- از دوست‌های شما کسانی هستند که دینشون رو عوض کرده باشند؟

نه، دوستی ندارم که دینش رو عوض کرده باشه، چون کار سختیه، اصلاً آسون نیست، ولی خب هستن کسانی که اعتقاد کمی به اسلام دارند یا اصلاً اعتقادی ندارن یا همش پراشون سوال پیش میاد که چرا اینجا این جوریه، چرا باید این کار رو بکنیم، چرا نباید به کارایی کنیم و این جور مسایل.

- اعتقادات شما و هم سن‌های شما چقدر با اعتقادات مامان و باباها یا مامان بزرگ‌ها و بابا بزرگ‌ها فرق داره؟  
قدیمیا خرافاتی بودن و به نظر من واقعاً پراشون پیش میاد، مثلاً آگه بگن یا آگه اسلام بگه امروز بده، نحسه، فلان اتفاق می‌افته و... چون به این مسایل ایمان دارند، این انرژی منفی رو جذب می‌کنن. اما از نظر اعتقادات دینی فکر کنم ما بهتریم، چون ما اکثرمون درباره‌ی یه چیزی که بهمون می‌گن، هر مسأله دینی و اینا، حداقل به کم در موردش فکر می‌کنیم، بعد نظرات دیگران رو می‌پذیریم یا نه. یعنی برخلاف مامانامون یا مامان بزرگامون. البته چون من توی یه خانواده‌ی خیلی مذهبی بزرگ شدم، اینو می‌گم. برای بزرگ‌ترها این طوری بوده که به سری قواعد دینی رو گفتن بهشون و اینا بی‌قید و شرط قبولش کردن. مثلاً به مامان من هر حرفی بزنی درباره‌ی دین یا هر مسأله‌ی دیگه‌ای که به دین مربوط می‌شه، نمی‌تونه جز به چیزی که بهش گفتن، فکر کنه، یعنی کاملاً ذهنش رو بسته روی چیزی غیر از گفته‌ی قرآن و پیامبر و اینا. اما من خودم آدمی هستم که به کم خودم راجبش

فکر می‌کنم و مثلاً به جاهایی می‌گم اینجا با عقل من جور در نیاید، چرا این شکلیه، اما مامان من بی‌قید و شرط این چیزا رو قبول می‌کنه. به نظر من ما بهتریم، چون حداقل در موردش فکر می‌کنیم، چون بالاخره فکر کردن به مسایل دینی هم باعث می‌شه آدم راجع به مسایل دیگه‌ام بتونه فکر کنه، نه این که همه چیز رو بسته قبول کنه. - تا حالا شده با مامانت یا کسی که اعتقادش با تو فرق داره، بحث کنی و بخوای حرف خودت رو ثابت کنی؟ آره موقعتش پیش میاد که بحث کنیم. ولی من هیچ وقت آدمی نبودم که حرف خودم رو بتونم ثابت کنم و مطمئن باشم چیزی که می‌گم، حتماً درسته. نظر خودم رو که گفتم، می‌گم من این طوری فکر می‌کنم، حالا اون طرف ممکنه از اعتقاداتش پایین نیاد، ولی به هر صورت من خودم آدمی‌ام که هر بار راجع به مسایل دینی نظر دادم، گفتم نظر من اینه و من این طوری فکر می‌کنم، مثلاً من نظر تو رو رد نمی‌کنم، ولی خودم نظرم فرق داره با شما. مثلاً یکی مثل مامان من آدمیه که می‌گه اعتقادات من درسته و حرف نباشه، فقط همین حرفی که من می‌زنم و اینا. اتفاقاً ما به درسی داریم که اسمش فلسفه‌ی روان‌شناسیه، بعد استادش می‌گفت که توی به دانشکده‌ای به دانشجویهای طلبه که خانم هستن، درس روان‌شناسی و اینا رو می‌ده. استاد می‌گفت: این خانوما هیچ طوری نمی‌تونن از اعتقادشون بیان پایین، کلاً اعتقاد خودشون رو دارن و نمی‌تونن هیچ نظری به جز نظر خودشون رو قبول کنن. یعنی این اجازه رو به مغز خودشون نمی‌دن که به چیزی غیر از چیزی که تو مغزشونه و قبلاً یاد گرفتن، فکر کنند.

- تا حالا کسی رو دیدی که از نظر اعتقادی قبولش داشته باشی و بگی این واقعاً به خدا نزدیکه یا همون چیزیه که اسلام گفته؟

بین من خودم خیلی چیزای اسلام رو قبول ندارم، قبولم داشته باشم، خیلش رو انجام نمی‌دم. من نمی‌تونم بگم که من مسلمونم و اینا نه، ولی اگه بخوای این طوری بهش نگاه کنی، من کسی رو که بگم این آدم مسلمون و درستیه از نظر اسلام و شیعه، نه به همچین آدمی رو ندیدم، ولی از نظر انسانیت چرا آدمی بوده که بگم این هم واقعاً آدم خویه و اون کاری رو که باید توی دنیا انجام بده، رو داره انجام می‌ده، حالا ربطی به این که مسلمون باشه یا هر دین دیگه‌ای هم نداشته باشه.

- خوب چه کارهایی رو یکی باید انجام بده که به نظر تو به آدم خوب و مورد قبوله باشه؟ مثلاً به حرف نا به جا از دهنش در نیاید که بخواد کسی رو برنجونه و ناراحت کنه. اهل غیبت کردن نیست، دروغ نمی‌گه، این آدم، حتی اگه مسلمون نباشه، آدم درستیه، مگه مسلمون بودن چیه، مگه خدا از آدم‌ا چی می‌خواد، جز این که خوب باشن و گرنه نماز خوندن و اینا به نظرم هیچ تأثیری ندارن.

- مسایلی مانند دعا کردن یا هیأت رفتن و این جور کارهای دینی، به نظرت چه تأثیری در زندگی یک آدم دارند؟

خب آره، من به دعا کردن اعتقاد دارم، حتی اونایی که خدا رو هم قبول ندارن، به دعا کردن اعتقاد دارن، ولی خب اسمش دعا نیستش. اونا می گن کائنات، از کائنات انرژی جذب می کنن و انرژی می دن و اینا. در مورد هیأت و اینا، بستگی به اعتقاد افراد داره. توی تهران هم هیأت های مختلفی هست، یعنی افراد با اعتقادات مختلف هر کسی به یه نحوی برای محرم و اینا عزاداری می کنن، یعنی هر کسی به سبک خودش عزاداری می کنه. می گن که توی هیأت ها و این جور مراسم ها، دعاها بیشتر برآورده می شه، چون تعداد افراد بیشترن و افراد بیشتری اونجا دعا می کنن، مثل اینا که می گن مکاشفه می کنن و این داستانا یا مدیتیشن می کنن و انرژی می فرستن. هیأت هم همون طوریه، بالاخره دعا تأثیر داره.

- فکر می کنی خدا رو چقدر می شناسی و چقدر بهش نزدیکی؟  
نمی دونم، یه وقتایی احساس می کنم خیلی بهش نزدیکم، ولی خب بیشتر وقتا ازش فاصله می گیرم، نمی دونم چرا، ولی فاصله می گیرم ازش و ارتباطمون با هم زیاد قوی نیست.

- یعنی خودت نمی خوای بری سمت خدا؟  
نه، خودم دوست دارم برم سمتش، دوست هم دارم تأثیرش رو ببینم، ولی یه وقتایی احساس می کنم که نیستش، یعنی دوره ازم و نمی خواد بیاد سمتم، اگه منم برم، باز دوره. این خیلی حس بدیه که من دارم.  
- نظرت راجب حجاب چیه و به نظرت چرا اسلام گفته حجاب کنید؟

دلایلی که برای حجاب تو اسلام اومده برام قانع کننده نیست، البته فرق می کنه ها، من خودم این طوریم که می دونم که الآن توی این موقعیت باید خودم رو پوشونم، خودم رو جمع و جور کنم، ولی یه وقتایی حجاب واقعاً چیز مسخره ای هست و دلم نمی خواد بدونم که چرا اسلام گفته برید حجاب کنید.

- کدام احکام هست که توی دین اسلام وجود داره، اما برات نامفهوم هست و درکش نمی کنی؟  
یکی این که اسلام برای زن ارزش متفاوتی قایل بوده نسبت به مرد، یعنی حس می کنم، جاهای خیلی زیادی تو حق زن اجحاف شده، چون قوانین اسلام باید تغییر داده می شده توی ایران که یه مملکت اسلامیه، به خاطر این که هزار و چهار صد و خرده ای سال از اون زمان گذشته، بالاخره قانون اساسی ایران باید یه تغییری می کرد، ولی خب قانون اساسی ایران همچنان به همون شکل باقی مونده و به نظرم این مسخره هست. یا مثلاً دیه گرفتن، دیه زن نصف مرده، حالا الآن مثل این که تغییرش دادن توی بیمه ماشینا و اینا، و زن و مرد رو دارن یکی می کنن. قدیم بوده که مرد کار می کرده و زن فقط توی خونه می نشست، اما الآن چون زن و مرد هم زمان دارن کار

می‌کنم، در نتیجه قانون هم باید عوض بشه، یعنی باید دیه‌شون هم مثل هم بشه یا این که بعد از طلاق یا بعد از فوت بچه به پدر می‌رسه یا قانون تجاوز، اینا همه چیش به نفع مرده توی اسلام.

- فکر می‌کنی کسانی که دینشون با مردم ما فرق داره، نظرشون راجب اسلام چیه؟

من دوست مسیحی و زرتشتی دارم، ولی تا حالا درباره‌ی دین نشستیم باهاشون صحبت کنم، ولی یه بار که سر کلاس بودیم، استاد راجب مسیحیا یه چیزی گفت، قشنگ احساس کردم که ناراحت شد، خب بالاخره ممکنه یه حرفی زده بشه که مسیحیا رو دلگیر کنه از دین اسلام، ولی کلاً آدمای خیلی خوبی‌اند. مثلاً نمی‌تونن یه سری از محدودیت‌های ما رو درک کنن، مثلاً این که شراب نخوریم یا حجاب داشته باشیم و اینا. ولی خب کشورای دیگه مثلاً آمریکا و اسرائیل و اینا سعی دارن که مسلمونا رو وحشی جلوه بدن یا همین داعش، به خاطر این که دارن به اسم اسلام کارای خودشون رو می‌کنن، بقیه نتیجه می‌گیرن ایرانیا هم وحشین و اینا. یا مثلاً همین عربا که می‌گن نفهمن و اینا، خب پیامبر و اینا همشون عرب بودن دیگه، ولی خب این رو قبول دارم که خدا پیامبرا یا اماما رو از اون منطقه انتخاب کرده، یعنی اونا رو گذاشته اونجا که از بدترین جای دنیا فرهنگ‌سازی بشه. در این که حضرت ابوالفضل و امام حسین (ع) آدمای فوق‌العاده‌ای بودن، هیچ شکی ندارم، و من هیچ وقت بهشون توهین نمی‌کنم و اگه کسی هم بخواد بهشون توهین کنه، من تو روش وای می‌ایستم، چون اینجا اصلاً جای توهین نیست اینا قهرمان بودن واقعاً.

- خب امام حسین (ع) یا پیامبرا که می‌گی قهرمان بودن، اومدن این همه سختی کشیدن که مردم دین اسلام رو بشناسن و قبول کنن، ولی خب الان خود تو حرفایی که راجع به خودت گفتی، انگار مسلمونی که باید باشی نیستی، چرا این جوریه؟

به خاطر این که عوض شده همه چی، هم سال‌های زیادی گذشته و هم همه چی تغییر کرده، و هم کسانی که تو ایران و عربستان و کشورای عربی حکومت می‌کنن، به نظرم هدفی جز گند زدن به این دین ندارن.

- خوب به نظر می‌رسه تو بیشتر از دین، مسأله انسانیت و رفتار انسانی برات مهم، همین طوره؟

آره. به نظر من بدون دین هم می‌شه آدم خوب و خدا پسندی بود.

- نظرت درباره‌ی عشق و ازدواج چیه؟

درمورد ازدواج، به نظرم یکی از بهترین اتفاقی که تو زندگی هر فرد می‌تونه بیفته، ازدواجه. ازدواج نه این که یه خطبه‌ی عقدی خونده بشه بین دو تا طرف، اون تعهد هست که به نظرم به ازدواج معنی می‌ده. از نظر من کسی که تعهدش رو به همسرش از دست بده، وقتی با اون آدم بخوابه، داره گناه می‌کنه، چون به نظرم خوابیدن با آدمی که دوشش نداری یا بهش تعهد نداری و خیانت می‌کنی، عین اینه که تو دین اسلام می‌گن زنا کرده یا

کار نامشروعی انجام داده. به نظر من هیچ فرقی نداره. از نظر من وقتی دو نفر همدیگه رو دوست ندارند و با هم ازدواج می‌کنن و بچه‌ای رو به وجود میارن، اون بچه حروم زاده هست، چون بالاخره خطبه‌ی عقد چیزیه که تو توش داری می‌گی من به این آدم وفادارم، من تعهد می‌کنم که با این آدم بمونم، وقتی که بهش تعهدی نداری، یعنی عقدت هم باطل شده. اون خطبه‌ی عقدی که به زبون عربی خونده می‌شه، به نظر من چیزی نیست که دو تا آدم رو به هم پیوند بده، این قلباشونه که داره اونا رو به هم نزدیک می‌کنه، شاید یه دختر و پسر اون قدر همو دوست داشته باشن که بتونی بگی اینا بیشون عقد بسته شده، یعنی نتونی جداشون کنی. اونا واقعاً به نظر من به هم محرم‌ن. اون خطبه به نظر من هیچ کاری نمی‌کنه.

– به نظرت ما چقدر از این عشق‌ها که به نظرت واقعی هستند و آدم‌هاش بدون ازدواج به هم تعهد دارن، تو جامعه داریم؟

الآن کلاً هم‌چنین رابطه‌هایی نیست، یعنی اصلاً کلاً اون تعهده نیست، چه تو ازدواج، چه تو دوستی. حالا اینا به کنار چیزی که من خیلی دارم اطراف خودم می‌بینم، ازدواج سفیده، یعنی دونفر که می‌دونن هیچ تعهدی به هم ندارند، هم خونه شدن و با هم رابطه جنسی هم دارن، این رو من اصلاً نمی‌تونم درک کنم، این فاجعه هست و به نظرم خود این مسوولای ایران با گیرای بیجاشون، باعث این اتفاق شدن که خودشون هم دارن از این اتفاقی که افتاده، می‌ترسن. یعنی الآن کلاً کمتر پسری رو می‌بینی که تن به ازدواج بده، چون وقتی این همه راحت دخترا خودشون رو در اختیار پسرا می‌ذارن، پسره می‌گه که خب، مگه عقم کمه برم زن بگیرم، چون بالاخره پسرا برای ازدواج دارن بهاء می‌دن و دارن برای دختره خرج می‌کنن، برو و بیا، هر دفعه گل، شیرینی، خواستگاری، خرج عروسی و این داستانا. ولی وقتی می‌گه من نشستم تو خونم، ماشین و همه چی هم دارم و دخترا هم که نیازم رو بر طرف می‌کنن، پس دیگه چرا ازدواج کنم، این مشکلیه که الآن توی ایران به وجود اومده و درمان هم نمی‌شه.

## ۰۲۸ تفسیرهای جدید دینی: مراجع تقلید برای دین محدودیت ایجاد می کنند.

### مصاحبه با عطیه، ۲۱ ساله، دانشجوی کارشناسی

- عطیه خانم، اجازه می دی به مصاحبه با شما در مورد دین و دین داری داشته باشم؟  
بله، در خدمتم.
- متشکرم. عطیه جون، نکات اشتراک و افتراق شما با والدینت در زمینه ی مسایل دینی چی هست، برای من توضیح می دی؟
- بله، ما زیاد نکات افتراقی نداریم، در اکثر موارد عقایدمون مثل هم هست، اما تو زمینه ی مسایل دینی، من به مقدار از پدر و مادرم سخت گیرتر هستم.
- تو زمینه ی حجاب چطور؟ تو سخت گیرتر هستی یا والدینت؟
- نه، من اعتقادی به داشتن حجاب و روسری سرکردن ندارم، اما به جاهایی هست که آدم باید واسه حفظ جون و امنیت خودش حجاب داشته، مثلاً من توی مهمونی ها و خانواده ی خودمون، اگر نامحرمی هم باشه، روسری سرم نمی کنم، اما توی جامعه نمی شه این طور بود. اگر محیط جامعه ی ما هم مثل محیط خانواده ام امن بود، واقعاً هیچ وقت روسری سرم نمی کردم، اما تو جامعه یا همین دانشگاه خودمون، وقتی میام، دلم می خواد نه تنها مقنعه، بلکه چادر هم سرم کنم، این قدر که محیطش خوبه!
- یعنی همین به کم مویی هم که آدم بیرون می گذاره، واسش داستان می شه!
- منظورت از داستان شدن چیه؟
- یعنی که آدم تفاوت نگاه ها رو احساس می کنه، بعضی ها به منظور آدم رو نگاه نمی کنند، اما اکثریت بد نگاه می کنند و از نگاه کردنشون هم منظور دارند، اگه این طوری نبود، من الزامی برای روسری سر کردن نمی دیدم، چون پدر و مادرم هم همین طور هستند و هیچ وقت به من زور نمی کنند که حجاب داشته باشم.
- یعنی به گفته ی خداوند هم اعتقاد ندارید که توی قرآن اومده، باید خانم ها حجاب داشته باشند و سرها و گردن و گریبان خود را بپوشوند؟
- اعتقاد که به خود خدا دارم، ولی همون طور که گفتم، جایی که احساس ناامنی کنم، حجابم رو حفظ می کنم.
- یعنی به تبعات اخروی کارها اعتقاد ندارید، چون هر کس حجابش رو رعایت نکنه، به سزای اعمالش می رسه؟



بینید، خدا اون قدر بخشنده و مهربان هست که به خاطر دو تا تارمویی که من بیرون می‌دارم، من رو تو آتیش جهنم ندازه، به نظرم حرف خدا هم برای حفظ حریم امنیت خودمونه، وقتی احساس ناامنی نکنیم، رعایت نکردن حجاب هیچ مشکلی به وجود نمیاره!

- آیا والدین شما، احکام و مسایل دینی رو بهتون تحمیل کردند یا خودتون اون‌ها رو پذیرفتید؟  
به نظر من، دین اصلاً به چیز تحمیلی نیست، چون من فکر می‌کنم، وقتی حداقل اسماً مسلمان هستیم، باید سعی کنیم که حتی الامکان عملمون درست باشه، هیچ اجباری در دین نیست، همون طور که توی قرآن اومده، لا اکراه فی الدین، این طوری نیست که شما بگید من رو به زور مسلمان کردند، چون آدم قوه‌ی عقل و اختیار داره، می‌تونه تحقیق بکنه و اگر دلش خواست دین دیگه‌ای رو انتخاب بکنه، اصلاً موردی نداره.

- به نظر شما دین اسلام برای پیروانش محدودیت ایجاد می‌کند؟  
دین اسلام در اصل و به خودی خود برای ما محدودیتی ایجاد نمی‌کنه، ولی چیزی که از دین اسلام توی جامعه‌ی ما ازش تفسیر شده، بله محدودیت ایجاد می‌کنه.

- می‌شه توضیح بدی؟  
یعنی این که در چیزی که مراجع تقلید از دین اسلام برای ما تفسیر کردند، اون محدودیت هست، یعنی مراجع تقلید برای دین محدودیت ایجاد می‌کنند. اما به نظرم قرآن اصلاً این طوری نیست و هیچ محدودیتی برای ما نداره، من خودم اگر سوالی در زمینه‌ی مسایل دینی داشته باشم از قرآن کمک می‌گیرم، اگر قرار بود که دین اسلام برای ما محدودیت ایجاد بکنه، باید وقتی به تاریخ نگاه می‌کنیم، حتی یه ذره پیشرفت هم نمی‌دیدیم، اما وقتی به کل تاریخ نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که توسط دانشمندان مسلمان بوده که بسیاری از پیشرفت‌ها رخ داده، اما الآن تو عصری که ما هستیم، خیلی از دین تفسیر به رأی انجام می‌دن و همین باعث می‌شه که محدودیت برای ما به وجود بیاید.

- آیا در اطرافیان و آشنایان خود کسی رو دارید که ادعای مسلمان بودن و دین‌داری کامل داشته باشه، ولی عملش مورد پسند شما نباشه؟  
بله، زیاد!

- می‌شه توضیح بدی؟  
بینید، من فکر می‌کنم کسی که خودش رو مسلمان قلمداد می‌کنه، طبق گفته‌ی قرآن اول انسان بودن، ملاک هست و بعد این که آدم به حق الناس تجاوز نکنه، حتی خداوند گفته من از حق خودم می‌گذرم، ولی از حق الناس نمی‌گذرم. این اولین ملاک اسلام و مسلمان بودن هست، بعد حالا از نظر ظاهری هم اگر بتونی نمونه‌ی

یک مسلمان واقعی باشی که دیگه فبها! این دیگه یک امتیاز ویژه‌ای هست. به نظر من اگه آدم فقط ظواهر و حاشیه‌ها را بچسبه و بگه من فقط حجاب دارم یا مثلاً خانواده من، خیلی مؤمن هستند، مثلاً بگی پسر داریم به من نگاه نمی‌کنه که به گناه نیفته، این طوری مسلمان نیستی! مسلمون کسی هست که در راه خدا کمک بکنه، به خلق خدا کمک بکنه. راهی رو درست بکنه که مردم بی‌بضاعت شرایط زندگیشون بهتر بشه و به طور خلاصه برای جامعه از لحاظ اخلاقی و انسانی مفید باشی. اون موقع مسلمون هستی. بله اگر در کنار این‌ها، آدم حجاب رو هم رعایت کنه چه بهتر! اما این آدم‌هایی که ما توی فامیلون داریم و ادعای مسلمون بودن می‌کنن، با رفتارهاشون کاری می‌کنن که بقیه بگن، اگه اسلام اینه، اصلاً ما نخواستیم! یعنی حتی این آدم‌ها تبلیغات منفی هم برای دین می‌شن و به نظرم این جور آدم‌ها اصلاً مسلمون نیستند. پس چه بهتر که اصلاً ما تبلیغ نکنیم و بگذاریم که هر کس به انتخاب خودش اگر دوست داشت، مسلمون بشه.

- این آدم‌هایی که گفتی چه کاری انجام داده‌اند که باعث دلزدگی شما از دین رو فراهم آورده؟  
خیلی کارها، ولی یکیش اینه که مثلاً یکیشون هر سری میاد جلو همه وای می‌ایسته، نمازش رو بلند بلند می‌خونه، فکر می‌کنه حالا وقتی والضالین رو اون قدر طول بده، چه اتفاق خاصی می‌افته، به نظرم آدم باید رفتارش درست باشه. حتی خود پیامبر (ص) هم نمی‌اومدن جلوی همه‌ی مردم بلند بلند نماز بخونن، بلکه با رفتارشون کاری می‌کردند که مردم به دین علاقه‌مند بشن. اما این آدم، علاوه بر این که نمازش رو این طوری می‌خونه، بلیزش رو می‌کشه، میاره پایین تو روی شلوارش یا با خانوما که حرف می‌زنه، همش سرش رو می‌اندازه پایین، این‌ها از نظر من نشونه‌ی مسلمون بودن نیست. اما متأسفانه رفتارش مورد تأیید خیلی از بزرگ‌ترهای جمع هست و فکر می‌کنند که وقتی این طوره، خیلی آدم خوبیه، اما به نظرم همه‌ی این‌ها افراط در دین هست، این که دکمه‌ی آخر پیراهنش رو تا بالا کیپ می‌کنه، نشونه‌ی مسلمونی نیست و فقط اون آدم رو از جامعه دور می‌کنه، چون ما الان تو قرن ۲۱ داریم زندگی می‌کنیم، لازمه که با یک سری تحولات خودمون رو همگام کنیم و نباید سعی کنیم که خودمون رو از تحولات جدا کنیم، برای این که جامعه بهتر بشه، هم باید عقیده‌های اصلی اسلام رو بگیریم و هم خودمون رو با تحولات تطبیق بدیم.

- آیا تا به حال شاهد مواردی بوده‌اید که برخی از دین استفاده‌ی ابزاری کرده باشند؟  
بله، این مورد رو که همه دیدند. وقتی که آدم اسم دین رو روی مسأله‌ای می‌گذاره، دیگه حالت پرسش‌گری مردم از بین می‌ره و می‌گن، چون دین گفته، چون خدا گفته، باید این عمل رو انجام بدیم، مثل این می‌مونه که هر چیزی که می‌خوان اثبات کنن، می‌گن تحقیقات علمی ثابت کرده که... تا می‌خوان به چیزی رو واسه گروه زیادی از مردم موجه جلوه بدن، می‌گن دین این طور گفته، واسه این که مردم دیگه حالت پرسش‌گری و

انتقادی شون از بین بره، خیلی راحت اختلاس‌هایی که می‌بینید، از این طریق انجام می‌شه یا سودهای کلانی که روی بعضی از وام‌ها می‌دن، عملاً همون ربا و نزوله، ولی اسم اسلامی روش می‌ذارن و این اصلاً قشنگ نیست و باعث می‌شه که اسم اسلام خراب بشه.

- تا به حال شاهد برخوردهای ریاکارانه توی دین بوده‌ای؟

آره، مثلاً همین آخوندها بعضی اوقات یه کارایی می‌کنند که آدم تعجب می‌کنه، ما تو ضمیر ناخودآگاهمون یه جایگاه خاصی برای فردی که لباس مخصوص دین تنشه، قایلیم و من اصلاً دوست ندارم که تصورات خودم از دین به هم بریزه، به نظرم دین واسه خودش تقدس داره، اما این آخوندها با لباس دین، یک کارایی می‌کنند که آدم بدش میاد از دین.

- مثلاً چه کارهایی می‌کنند؟

مثلاً وقتی اینا مدعی برقراری عدالت و مساوات هستند، پس چرا این قدر بی‌عدالتی توی جامعه هست، چرا خیلی‌ها دارند توی کاخ‌های مجلل زندگی می‌کنند، خیلی‌ها هم شب‌ها توی کارتن می‌خوابند، سرگرسنه روی زمین می‌گذارند و خیلی چیزهای دیگه....

- آیا کسانی را دیده‌اید که دین را با خرافات بیامیزند؟

آره، فراوان، زیاده. مثلاً می‌رن پیش دعانویس، می‌گن یه کاری کن شوهر من بهم علاقه‌مند بشه یا یه دعا بنویس مادر شوهرم زبونش دوخته بشه، یا یه کاری کن بچه‌ام پسر بشه. آدم که نباید تو کار خدا دخالت کنه! این‌ها عوام هستند که سطح فرهنگی بالایی ندارند، این‌ها چون نمی‌تونند برای کارشون دلیل منطقی بیان، سریع وصلش می‌کنند به نیروهای ماورایی.

- به نظر شما دین تعادل دارد یا با حزن و اندوه آمیخته شده است؟

خب باز هم می‌رسیم به همون قضیه‌ی اصل و چیزی که جامعه تفسیر می‌کنه و ارایه می‌ده، در اصل، دین اسلام، دین حزن و اندوه نیست، همون طور که اصلاً پوشیدن لباس سیاه مکروه هم هست و پیامبر (ص) تأکید کردند به پوشیدن لباس سفید و روشن. اما من فکر می‌کنم که سیاست‌گذاران یعنی مردان حکومت، این طور فکر می‌کنند که اگر مردم بیشتر در مجالس عزا و اندوه باشند، راحت‌تر می‌شه کنترلشون کرد تا این که بیان به مردم اجازه بدن که هیجانان و شادی‌هاشون رو تخلیه بکنند، مثلاً اگر همین کرج رو در نظر بگیریم، توی خیابون شهید بهشتی همش بئر می‌زنند که فلان مداح اومده، فلان قاری اومده، ولی از جشن خبری نیست، اما این اتفاق هیچ وقت تو خیابون عظیمه کرج نمی‌افته یا تو جهان شهر نمی‌افته، یعنی می‌خوام بگم جایی که سطح تحصیلات

مردم، سطح فرهنگی و اقتصادی مردم پایین تر باشد، خیلی راحت تر می‌توند مردم رو با این چیزها سرگرم کنند تا جایی که یه کم سطح تحصیلات و مالی مردم بیشتر باشد...

- شما رو از بچگی چطوری با مقوله‌های بهشت و جهنم آشنا کردند؟

پدر و مادرم زیاد از این چیزها حرفی نمی‌زدند، ولی معلم هامون همیشه می‌گفتن، اگر لاک بزنی روز قیامت شما رو می‌برن جهنم و ناخن‌هاتون رو می‌کشن یا اگه موهاتون رو بیرون بگذارید، آتیشتون می‌زنند یا می‌گفتند که پیامبر (ص) به معراج رفتند و دیدن که اونجا چه اتفاقاتی می‌افته، حالا این که می‌افته یا نمی‌افته رو واقعاً نمی‌دونم، اما در کل خیلی آدم رو از بچگی می‌ترسونند، مثلاً یکی از معلم‌های دینی مدرسه ما می‌گفت، پوست دست و پای افرادی که با نامحرم دست دادن، در اثر همین کار به هم دوخته می‌شه. ولی مادرم اصلاً از این چیزها نمی‌گفت و از اول دبستان فقط به من یاد می‌داد که تو موظفی به دوستانت کمک بکنی.

- شما دین رو به شکل موروثی پذیرفتی یا با تحقیق؟

خب، ما وقتی به دنیا می‌ایم، در گوشمون اذان می‌دن و ناخودآگاه ما مسلمون می‌شیم. اما من راهنمایی که بودم، یه موجی راه افتاده بود که مسیحیت خیلی دین خوبیه، حتی بچه‌ها برای تبلیغ صلیب می‌آوردن یا مثلاً یه شبکه ماهواره‌ای بود که تبلیغ مسیحیت رو می‌کرد، حتی بعضی از فامیلامون به واسطه‌ی این تبلیغات به کشورهای دیگه‌ای مهاجرت کردند. اما من با تحقیق دین رو پذیرفتم و احساس می‌کنم که پنج اصل دین با عقل و منطق ما هم مطابقت داره.

- آیا دستورات دین رو هم تحقیق کرده انجام می‌دی یا چون خدا گفته، بی‌چون و چرا انجام می‌دی؟  
دستورات دین تا یک حدی با عقل و منطق جور در میاد، مثلاً علت نماز و روزه... اما من هیچ وقت فلسفه‌ی حج رو نفهمیدم و کاملاً با حج مخالفم.

- چرا مخالفی؟

چون هیچ لزومی نداره، مخصوصاً توی کشور ما که حداقل ۲۰ میلیون تومان باید پول رفتن به حج رو داد، من احساس می‌کنم، اون قدر کارهای واجب‌تری می‌تونم انجام بدم که ده تایی اون حج باشه، در مقابل این که حالا بخوام لباس احرام بپوشم و برم حج و چند تا عکس بگیرم و پیام به این و اون نشون بدم... و خاطراتم رو تعریف کنم، احساس می‌کنم این کار چیز مفیدی نیست. ولی پدر و مادر من می‌گن نه، چون خدا واجب کرده، باید حداقل حج واجب رو بریم...

- تا به حال با شبهات و ابهامات دینی برخورد کردی؟

آره، مثلاً این که شوهر حق داره زنش رو طلاق بده یا این که حق حضانت بچه با پدرش هست، این‌ها برای من شبهه هست و من با اینا مخالفم یا مثلاً خمس و زکات به یک سری چیزهای خاص فقط تعلق می‌گیره... .  
خب الآن زمانه تغییر کرده و ما نمی‌تونیم بگیم که خمس فقط به شتر و... تعلق می‌گیره یا مثلاً ارث به نظرم باید هر چقدر که به مرد تعلق می‌گیره، به زن هم همون قدر تعلق بگیره، اما متأسفانه این طور نیست.

- موردی پیش اومده که شاهد رفتار غیراخلاقی مسلمانان باشید؟

بله، به قول پدر و مادرم که تو کشور ما هر کسی رو دیدی که رئیسه و سیبیلش بیشتره، باید بیشتر هم ازش بترسی، چون خیلی‌ها ظاهرشون رو این طوری می‌کنند که راحت‌تر مردم ساده رو گول بزنند، مثلاً پدر من تعریف می‌کرد که یک خانوم چادری، چند روز پیش وارد مغازش شده، موقع خروج، چون لباسی رو دیده بود که از چادرش بیرون زده بود، گرفتنش و بعد دیدن که اون خانم شش تا بلوز با چوب لباسی‌هاشون رو زده به لبه‌ی دامنش که اون‌ها رو بدزده و ببره.

- تا به حال شاهد برخورد گزینشی دین در بین بزرگ‌سالان خودتون بودید؟

آره، یه نفر داریم تو همسایه که ازدواج کرده، اما زنش با یه مرد دیگه رابطه داره و مرده هم با یک زن دیگه رابطه داره، هر دو هم پذیرفتند که این طور باشند... . چون مثلاً مرده می‌گه، عزیزم تو نمی‌تونی فلان نیاز من رو برآورده کنی، اشکال نداره من برم با یکی دیگه، خانومشم می‌گه، نه عزیزم ایراد نداره و بالعکس... . در صورتی که اعمال دینی اونا سر جای خودشه...!

- به نظرت دین تحریف شده؟

من فکر می‌کنم هر چقدر که از جریان اصلی یک موضوع دور بشیم، به همون اندازه تحریف و تفسیر به رأی داریم، مثلاً همین مراجع تقلید که بعضیاشون واسه خودشون دکون و بازار باز کردند، همین باعث تحریف در دین می‌شه، چون مردم در لفافه‌ی دین اکثر موارد رو می‌پذیرند... همین امر به معروف و نهی از منکر تعریف شده هست، خدا نگفته که برید گشت ارشاد بگذارید و دختر مردم رو کشون کشون ببرید تو ماشین و ازش عکس بیاندازید، این طوری بدتر از دین زده می‌شن و من خودم دیدم که وقتی دخترها از ون گشت ارشاد پیاده می‌شن، کتاب حجاب شهید مطهری رو که بهشون دادن، می‌اندازند توی جوی آب!

- به نظر شما دین باعث عقب افتادگی جامعه نشده؟

نه، واسه چی باعث عقب افتادگی بشه. پیامبر (ص) فرمودند: علم را بجوید حتی اگر در نزد کافر باشد. این که می‌گن دین باعث عقب ماندگی شده، بهانه میارن. تو اسپانیا یه قشر ثروتمند و صنعت‌گروشن مسلمان بودن، اما

بعضی از مسلمانان خودشان باعث عقب افتادگی جامعه شدند، مثلاً همین که می‌گن خانوما نباید دانشگاه برن و کار کنند.

- تا چه اندازه شاهد افراط و تفریط در دین بودی؟

افراد و تفریط در هر اخلاق و فرهنگی هست، اما اگه توی اسلام بخوام بگم، مثلاً حجاب که توی قرآن اومده، گردن و گریبان و موها و دست‌ها تا مچ و... باید پوشیده باشه، اما ما خیلی‌ها رو می‌بینیم که با پوشیه و نقاب میان و فقط بینی شون رو بیرون می‌گذارن. خب این از نظر من افراط هست و بیشتر باعث جلب توجه نامحرم می‌شه، اما بالعکس هم هست، اگه آدم خیلی هم بخواد راحت بگرده، از اون ور بوم می‌افته، باید تعادل داشته باشیم و طبق عرف جامعه پیش بریم. افراط و تفریط در عقاید هم هست، مثلاً در محرم که اون قدر بریز و پاش می‌کنند، حتی باعث افزایش روابط دختر و پسرها هم شده، دخترا تاسوعا و عاشورا می‌رن آرایشگاه، تا شب بیان جلو چشم پسرا تو دسته و ایستن و شماره بگیرن.

- به نظر شما کتاب‌های دینی توانایی جذب کردن کودکان و نوجوانان را دارند؟

به نظر من کتاب هدیه‌های آسمانی یا کتاب دین و زندگی که توی دبیرستان داشتیم، همش دارن یک سری موضوعات ثابتی رو توضیح می‌دن و عملاً هیچ چیز جدیدی رو به بچه‌ها یاد نمی‌دن، یعنی نمیان به فلسفه‌ی اعتقاد به خدا یا فلسفه‌ی معاد پردازن و همش دارن احکام رو توضیح می‌دن و همین باعث می‌شه که بچه‌ها دل زده بشن و من خودم به شخصه خسته شدم از دین.

و بچه‌ها فقط به خاطر این که نمره‌ی خوبی از درس دینی بگیرند، این کتاب‌ها رو می‌خوانند و عملاً علاقه‌ای در کار نیست و کسی جذبش نمی‌شه، تو روش‌های نوین هم همش می‌گن که ما باید بچه‌ها را با عملمون جذب دین بکنیم، صرف این که براشون صحبت کنیم، بچه‌ها علاقه‌مند نمی‌شن و باید با نمودهای رفتاری به طرف مقابلمون یاد بدیم که چه کاری مناسب و خوب هست.

- تا به حال برخورد لجبازانه با دین داشتی؟

بله، همون طور گفتم، من دختر راحتی هستم و پدر و مادرم هم با این مسأله هیچ گونه مخالفتی ندارند، اما چون بیشتر اقواممون خشکه مذهب هستند، وقتی میان خونمون بد نگاه می‌کنند، منم از لج اونا دامن کوتاه می‌پوشم، می‌رم سلام و علیک می‌کنم، برخلاف میل خودم که دوست ندارم در این حد آزاد بگردم، ولی از لج اونا این کار رو می‌کنم یا خیلی از دوستان خودم این کار رو حتی توی جامعه انجام می‌دن. برای این که لج آدم‌های مؤمن و خشکه مذهب رو در بیان.

- شما از ادیان و فرهنگ‌های دیگه هم پیروی می‌کنید؟

مقوله فرهنگ، مقوله‌ی پویایی هست، یعنی فرهنگ ۱۰۰ سال پیش هنوز به همون شکل باقی نمونه و ما ناخودآگاه از فرهنگ‌های دیگه هم تأثیر می‌گیریم، ما نمی‌تونیم درهای کشور رو ببندیم و بگیم نه ما از هیچ فرهنگ دیگه‌ای تبعیت نمی‌کنیم، اصلاً فرهنگ، این طور زنده هست که مدام در حال تغییر و تحول باشه و من موافق این هستم که چیزهایی که فرهنگ‌های دیگه با مطالعه و تحقیق به دست آوردن، ما هم وارد فرهنگ خودمون بکنیم، در مورد ادیان هم اگه قرار بود دین دیگه‌ای رو انتخاب کنم، مسیحیت رو انتخاب می‌کردم، چون خیلی چیزاشون رو قبول دارم، مثلاً همین رسمشون که عروس و دامادها کبوتر آزاد می‌کنند، خیلی رسم قشنگه.

- اگر شما به سن پدر و مادرتون برسید برای تربیت دینی فرزندانتون چی کار می‌کنید، آیا اون‌ها رو آزاد می‌گذارید یا محدودشون می‌کنید؟

نه همون طور که من خودم تربیت شدم، بچه‌ام رو هم تربیت می‌کنم، یعنی محیط رو براش فراهم می‌کنم که هر طور خودش می‌خواد، انتخاب کنه و به نتیجه برسه، چون با زور هیچ وقت، هیچ چیز پایداری به وجود نمی‌آید.

- شما تو زندگی بیشتر از دین کمک می‌گیری یا علم؟

خب من کلاً آدم مذهبی نیستم و مدافع و سخن‌گوی دین هم نیستم، اما روی علم هم آنچنان تعصبی ندارم و بیشتر از عقلم و پدر و مادرم کمک می‌گیرم. نگاه می‌کنم بینم چه راهی بهتر جوابم رو می‌ده و از همون پیروی می‌کنم.

- تا چه اندازه به دنبال فلسفه‌ی احکام و مسایل دینی هستید؟

من از بچگی این کار رو می‌کردم و با هر چیز جدیدی که مواجه می‌شدم، دوست داشتم بینم، اولین بار چه کسی اون کار رو انجام داده و همین کار هم باعث شده که به یک سری از مسایل دینی اعتقاد قلبی پیدا کنم، مثلاً به قیامت و معاد، قلباً اعتقاد دارم و می‌دونم که حتماً جهان دیگه‌ای بعد از این جهان هست.

- چه میزان از مراجع تقلید پیروی می‌کنید، آیا اصلاً اون‌ها رو قبول دارید یا نه؟

من کاملاً با مراجع تقلید مخالفم، چون نمی‌دونم که چه کسی این‌ها رو تأیید می‌کنه.

- فرض کنیم رهبری تأیید کرده؟

خب رهبر رو کی تأیید کرده؟

- مجلس خبرگان.

اعضای اونجا رو چه کسی تأیید کرده؟ طبق چه استاندارد تأیید کرده؟ از نظر من این‌ها اصلاً قابل قبول نیست، چون با سیاست آمیخته شده و وقتی مسایل دینی با سیاست آمیخته می‌شن، دیگه نمی‌تونن معتبر باشن و مراجع تقلید هم منابع پرسشی معتبری نیستند و لزومی هم نداره که داشته باشم!

- تا به حال پیش اومده که از انجام واجباتون سرباز بزنید و بگید که خودم با خدا حلش می‌کنم؟ آره خب، همون طور که گفتم، من روسری سرم نمی‌کنم، و پیش نامحرم با بلوز و شلوار می‌گردم، باهاشون دست می‌دم، گاهی اوقات با لاک هم نماز می‌خونم و فکر نمی‌کنم که نعوذ بالله، خدا اون قدر خشن باشه که روز قیامت من رو از موهام آویزون بکنه یا دستام رو قطع بکنه... من بیشتر احساس می‌کنم، خلق خدا روی این مسایل گیر می‌دن.

- نماز را هر روز می‌خونید یا فقط ماه محرم و رمضان می‌خونید؟ نه، من محرم نماز نمی‌خونم، روزهای عادی هم نمی‌خونم، ولی ماه رمضان هم روزه می‌گیرم و هم نماز می‌خونم، چون حس و حال قشنگی به آدم دست می‌ده.

- ماه رمضان هم با لاک نماز می‌خونی؟

نه، اون موقع سعی می‌کنم، پاک کنم، ولی در کل اینا بهانه‌ای هست برای نماز نخوندن، کسی که بخواد بخونه با لاک هم می‌خونه، چه اشکالی داره، مامان خود من هم گاهی اوقات با لاک می‌خونه، یعنی مثل کسی می‌مونه که مریض شده و دائماً در حالت افقی و خوابیده هست، خب این دلیل نمی‌شه که نماز نخونه، می‌تونه با چشمش هم نماز بخونه.

- تا چه اندازه پذیرای تخطی در دین‌داری هستی؟

یعنی چی، می‌شه توضیح بدید؟

- بله، مثلاً یک نفر مؤمن هست، همه‌ی واجبات دینی رو انجام می‌ده، ولی در مجالس نامناسب عروسی هم شرکت می‌کنه.

خب این چه اشکالی داره، مثل این می‌مونه که بگی یک نفر که رفته مکه، دیگه نباید شوهرش رو ماچ بکنه.

- تا چه اندازه معتقد به داشتن دیدگاه صمیمی و دوستانه با خدا هستید؟

خدا خودش گفته من از رگ گردن به شما نزدیک‌ترم، ما مثل یک ماهی هستیم که توی یک دریای عمیق غرق شده‌ایم، مثلاً همین که می‌گم با لاک نماز می‌خونم، یعنی رابطه‌ام را با خدا خوب می‌بینم دیگه.

- چه مقدار تفسیر به رأی در دین انجام می‌دی؟



به نظرم همین که من با اقوام نامحرممون دست می‌دم، می‌تونه یک تفسیر به رأی باشه، چون به نظرم با غریبه‌ها نباید دست داد، ولی اقوام خود آدم باشن هیچ مشکلی نداره، من اصول دین رو قبول دارم ولی این ریزه‌کاری‌ها رو نه!

## تأملی دوباره

منطقی (۱۳۸۹)، در زمینه تفسیرهای جدید دینی جوانان می‌نویسد:

یکی از ابعاد شاخص دیدگاه جوانان معترض به دین‌داری مرسوم در جامعه، نقدی است که آنان بر نگرش دینی معمول داشته، معتقد هستند، اگر نه همه دستورهای دینی، اما در بسیاری از این موارد، ضرورت دارد که دستاوردهای دینی از افقی جدید نگریسته شده، دست به بازتفسیر و بازتعریف آن‌ها زده شود.

تفاسیر جدید دینی مورد نظر افشاری از جوانان، ذیل ۵ مقوله: اعتقاد به تحولات تاریخی، تأکید در ضرورت به روز شدن برخی از احکام، اثر شرایط اجتماعی، طرح ضرورت‌های اجتماعی و تفسیر به رأی، قابل بررسی است. مقوله اعتقاد به تحولات تاریخی، به طرح این مسأله پرداخته است که اسلام در بدو پدیدآیی خود، به عنوان یک پدیده اجتماعی، در پدیده‌های اجتماعی اطرافش تأثیر گذارده و تأثیر پذیرفته است، بنابراین، طبیعی است که در بررسی اسلام (که در شرایط ۱۴ قرن پیش عربستان، نازل شده است)، رد پای اثرات اجتماعی جامعه اعراب بدوی و جاهل را در اسلام، انتظار داشت. در نتیجه با گذر زمان و شکل‌گیری فرهنگ و تمدن جدید، به روز شدن قواعد و قوانین اسلام، ضروری می‌نماید.

افشاری دیگری از جوانان مصاحبه شده، با بیان ضرورت به روز شدن احکام، ضمن تأکید در ضرورت به روز شدن اسلام برای باز نماندن از تحولات اجتماعی، ایجاد تحول در بسیاری از احکام روزمره، مانند حجاب، رابطه با نامحرم، آرایش، چند همسری، صیغه، طلاق، قضاوت زنان، حضانت فرزندان، ارث، دیات، نماز، روزه و نظایر آن را مورد تأیید قرار داده‌اند.

یک بار نگارنده، از یکی از دانشجویان دختر خواست تا وی دیدگاه دینی افراد بسیار بدحجاب را مورد بررسی قرار دهد. نگارنده برای ارایه تعریف عملیاتی از بدحجابی، از دانشجوی خود خواست تا هر کسی را که حداقل ۳ معیار از ۵ معیار زیر را دارد، به عنوان فرد بدحجاب، در نظر بگیرد:

- خانمی که به جای مقنعه یا روسری، روی سرش شال انداخته است.
- خانمی که آستین مانتویش، حداقل ۱۵ سانت بالاتر از مچ دست وی قرار دارد.
- خانمی که شلوارش، حداقل ۱۵ سانت بالاتر مچ پایش قرار دارد.

- خانمی که مانتویی چسبان پوشیده است و دکمه‌های مانتوی وی، از شدت تنگی مانتو، ممکن است کنده شوند.  
- خانمی که آرایشی غلیظ‌تر از حد معمول و مرسوم جامعه دارد.

پس از مدتی دانشجوی مزبور ضمن ارایه گزارش خویش از افراد بدحجابی که با آن‌ها مصاحبه کرده بود، اظهار می‌داشت، برخی از همین دختران و زنان، خود را مشابه فاطمه زهرا (س) دانسته، بیان می‌کردند: من مثل فاطمه زهرا (س) هستم، چون دروغ نمی‌گویم یا من مانند حضرت زهرا (س) هستم، چون در کارم غیبتی وجود ندارد. در مقوله اثر شرایط اجتماعی، تفسیر برخی از جوانان در تخطی‌های آنان، مورد بحث قرار گرفته است. این افراد با طرح شرایط دشوار جامعه حاضر، مانند افزایش سن ازدواج، محدودیت جنسی جوانان در عین افزایش میزان تحریک‌کنندگی جامعه، فضای جهانی شده، فقدان شادی و نشاط و تفریح و تنوع مطلوب طبع جوانان در جامعه و مشکلات روزافزون اقتصادی جامعه، خاطرنشان ساخته‌اند که شرایط مزبور سبب شده است که جوانان در بستر نامساعد اجتماعی‌ای قرار گیرند که همین تنگنا، عامل مساعدی در جهت ارتکاب برخی از گناهان و هنجارشکنی‌های دینی جوانان گردد.

عنوان طرح ضرورت‌های اجتماعی، به بررسی شرایطی می‌پردازد که معدودی از جوانان ضمن یادآوری آن، خاطرنشان ساخته‌اند، آنان به سبب بعضی از شرایط محیطی خودشان، مجبور به پرهیز از برخی از اعمال دینی مانند باحجاب بودن، نماز خواندن و مانند آن گردیده‌اند.

سرانجام مقوله تفسیر به رأی، به بازنگری تفسیر به رأی‌هایی که جوانان در نگاه به دین و دیانت، نگاه به تقلید و مرجعیت دینی و نگاه به احکام و تکالیف دینی دارند، می‌پردازد.

جوانان مورد بررسی، در تفسیر به رأی‌هایی که در زمینه دین و کتاب دینی (قرآن) دارند؛ گاه دین را ساخته دست بشر و گاه امری قدسی که عاری از نقص و خطا نیست، ترسیم کرده و گاهی قرآن را تراوش ذهنی رسول اکرم، صلوات الله علیه، می‌خوانند و تأکید می‌ورزند که با حذف تکالیف از دین، دین و دیانت افراد آسیب جدی نمی‌خورند، زیرا آنچه که مقصد و مقصود دین است، اعتقاد قلبی به آموزه‌های دینی است و وجود همین باور درونی، جواب‌گوی هدف نهایی دین است.

نفی معاد و بهشت و جهنمی که دین وعده آن را داده است، قسمت دیگری از برداشت جدید دینی بعضی از جوانان مصاحبه شده است.

جوانان دیگری با ابراز تردید در صحت کتاب دینی قرآن، ضمن عطف توجه به جایگزین‌های آن، هدف اساسی دین را در تغییر باور قلبی افراد خلاصه کرده‌اند و عمل به دستورهای دینی را چندان ضروری ندانسته‌اند. نگاه برخی از جوانان به تقلید و مرجعیت نیز از تفسیر به رأی آنان بر حذر نمانده است.

برخی از دختران و پسران مصاحبه شده، با تأکید بر این که شاید در گذشته، به دلیل بی‌سوادی مردم، تقلید برای آنان راه گشا بوده است، اما در قرن ۲۱، دیگر دلیلی بر تبعیت محض و کورکورانه و سپردن جان و مال آدمی به دست یک مرجع دینی وجود ندارد و تقلید، کاری عبث، بیهوده و انحرافی به شمار می‌آید، نگاه خود به تقلید و مرجعیت را به معرض دید نهاده‌اند.

نگاه متفاوت به احکام، جلوه‌های بارزتری از تفسیر به رأی افشاری از دختران و پسران مورد بررسی را به منصفه ظهور می‌گذارد.

نگاه متفاوت به حجاب، نماز، روزه، رابطه با جنس مخالف و دیگر احکام الهی، از جمله مسایل مورد توجه جوانان است که در جریان تفسیر به رأی برخی از آنان، در اشکالی متفاوت، مورد پذیرش واقع شده‌اند. جوانان دیگری در اظهارنظرهایی که در مورد نماز داشته‌اند، تفسیرهای متفاوتی از آن را ارایه کرده‌اند. به این معنا که در کنار افرادی که نماز را دولا و راست شدن بیهوده‌ای دیده، دست به نفی آن زده‌اند، برخی از این مسأله یاد کرده‌اند که از خواندن نمازهای بدون حال، پرهیز کرده، گاه‌گاهی به تناسب شرایط و نیاز درونی خودشان، نماز می‌خوانند. علاوه بر این، جمع دیگری از پاسخ دهندگان، بیان داشته‌اند که آنان به جای خواندن نماز با آداب و ترتیب خاص خودش، به گفت‌وگو با خدا می‌پردازند و در نهایت، تعداد دیگری از جوانان مزبور، با بیان این که نماز می‌خوانند، آداب ظاهری آن را ضروری ندانسته، این آداب را کنار نهاده‌اند. جمع اخیر در برخورد با ادعیه نیز از تفاسیری مشابه استفاده می‌کنند.

رابطه با نامحرم، حکم دیگری است که بسیاری از جوانان آن را به چالش گرفته و با تفسیر جدیدی با آن برخورد کرده‌اند. از منظر برخی از دختران و پسران، رابطه با جنس مخالف، در صورتی که به روابط نامشروع کشیده نشود، مجاز است، به عبارت دیگر، در ذیل تصمیم اخیر، مواردی مانند ارتباط بدنی، روبوسی، دست دادن، رقصیدن با یا بدون هم و نظایر آن‌ها، مجاز شمرده می‌شوند.

زرها و عطیه‌ی ۲۱ ساله، در قسمتی از مصاحبه خویش ضرورت به روز شدن احکام را مورد تأکید قرار داده‌اند: «اسلام برای زن ارزش متفاوتی قایل بوده نسبت به مرد، یعنی حس می‌کنم، جاهای خیلی زیادی تو حق زن اجحاف شده، چون قوانین اسلام باید تغییر داده می‌شده توی ایران که یه مملکت اسلامی، به خاطر این که هزار و چهار صد و خرده‌ای سال از اون زمان گذشته، بالاخره قانون اساسی ایران باید یه تغییری می‌کرد، ولی خب قانون اساسی ایران همچنان به همون شکل باقی مونده و به نظرم این مسخره هست. یا مثلاً دیه گرفتن، دیه زن نصف مرده، حالا الان مثل این که تغییرش دادن توی بیمه‌ی ماشینا و اینا، و زن و مرد رو دارن یکی می‌کنن. قدیم بوده که مرد کار می‌کرده و زن فقط توی خونه می‌نشسته، اما الان چون زن و مرد هم زمان دارن کار

می‌کنم، در نتیجه قانون هم باید عوض بشه، یعنی باید دیه‌شون هم مثل هم بشه یا این که بعد از طلاق یا بعد از فوت بچه به پدر می‌رسه یا قانون تجاوز، اینا همه چیش به نفع مرده توی اسلام».

«- تا به حال با شبهات و ابهامات دینی برخورد کردی؟

آره، مثلاً این که شوهر حق داره زنش رو طلاق بده یا این که حق حضانت بچه با پدرش هست، این‌ها برای من شبهه هست و من با اینا مخالفم یا مثلاً خمس و زکات به یک سری چیزهای خاص فقط تعلق می‌گیره...».

در فرازهای دیگری از مصاحبه زهرا و عطیه، تفسیر به رأی آن‌ها در برخورد با احکام دینی مشهود است:

«- نظرت درباره‌ی عشق و ازدواج چیه؟

درمورد ازدواج، به نظرم یکی از بهترین اتفاقاتی که تو زندگی هر فرد می‌تونه بیفته، ازدواجه. ازدواج نه این که یه خطبه‌ی عقدی خونده بشه بین دو تا طرف، اون تعهد هست که به نظرم به ازدواج معنی می‌ده. از نظر من کسی که تعهدش رو به همسرش از دست بده، وقتی با اون آدم بخوابه، داره گناه می‌کنه، چون به نظرم خوابیدن با آدمی که دوشش نداره یا بهش تعهد نداره و خیانت می‌کنی، عین اینه که تو دین اسلام می‌گن زنا کرده یا کار نامشروعی انجام داده. به نظر من هیچ فرقی نداره. از نظر من وقتی دو نفر همدیگه رو دوست ندارند و با هم ازدواج می‌کنن و بچه‌ای رو به وجود میارن، اون بچه حروم زاده هست، چون بالاخره خطبه‌ی عقد چیزیه که تو توش داری می‌گی من به این آدم وفادارم، من تعهد می‌کنم که با این آدم بمونم، وقتی که بهش تعهدی نداره، یعنی عقدت هم باطل شده. اون خطبه‌ی عقدی که به زبون عربی خونده می‌شه، به نظر من چیزی نیست که دو تا آدم رو به هم پیوند بده، این قلباشونه که داره اونا رو به هم نزدیک می‌کنه، شاید یه دختر و پسر اون قدر همو دوست داشته باشن که بتونی بگی اینا بینشون عقد بسته شده، یعنی نتونی جداشون کنی. اونا واقعاً به نظر من به هم محرم‌ن. اون خطبه به نظر من هیچ کاری نمی‌کنه».

«- چه مقدار تفسیر به رأی در دین انجام می‌دی؟

به نظرم همین که من با اقوام نامحرمون دست می‌دم، می‌تونه یک تفسیر به رأی باشه، چون به نظرم با غریبه‌ها نباید دست داد، ولی اقوام خود آدم باشن هیچ مشکلی نداره، من اصول دین رو قبول دارم ولی این ریزه کاری‌ها رو نه!»

## ۰۲۹ پذیرش تسامح دینی: کم رنگ شدن اختلاف‌های مذهبی

### مصاحبه با صنعتان، ۲۵ ساله، دانشجوی کارشناسی ارشد تربیت بدنی

- از این که پذیرفتید مصاحبه‌ای با هم داشته باشیم، متشکرم.

امیدوارم بتوانم کمک‌تون کنم.

- حتماً! اگر اجازه بدید، سوالاتم رو مطرح کنم. آیا کلاً شما خودتون رو آدم دین‌داری می‌دانید؟

آره، من دین رو قبول دارم. البته من اهل تسنن هستم.

- به نظر شما دین‌داری نسل امروز با نسل گذشته فرقی کرده یا نه؟

بله، فرق کرده!

- خوب، چه فرقی کرده؟

به نظر من بچه‌ها خیلی عوض و متفاوت شدند. الآن مسابقه‌ی ورزشی برگزار می‌شه، بیشتر از چهار یا پنج نفر تشریف نمی‌ارن، در صورتی که ترم اول که ما دانشگاه اومدیم، وقتی یک مسابقه‌ی کوچیک که برگزار می‌شد، با وجود آن که جوایزش آن چنان هم نبود و از الآن کمتر بود، ولی خیلی خواستار داشت. دیگه بچه‌ها اون شور و نشاط قبل رو ندارند.

- به نظرتون چی باعث شده این اتفاق بیفته؟

شبکه‌های اجتماعی بی‌تأثیر نیستند، نمی‌دونم این تلگرام اومده، لاین اومده و این گروه‌های اینستاگرام اومده، این‌ها خیلی بی‌تأثیر نیست و بعد کلاً جوّ دانشگاه یک جوّ مرده شده. واقعیتش، بچه‌ها هم اون روحیه و هیجان قبلی رو ندارند، من نمی‌دونم دلیلش چیه... اصلاً بچه‌ها از زندگی واقعی دور شدند. مثلاً توی همین خوابگاه وقتی می‌ری تو اتاق، سر همه توی گوشی‌هاشون هست.

- می‌تونید این شکاف رو از نظر دینی بیشتر تشریح کنید؟

والا اعتقاداتها... خیلی ضعیف تر شده... اون قبلی ها که مرتب نماز و روزه و اینا داشتند، ولی توی نسل فعلی، خیلی کمتر شده و کمتر به دستوره های دینی عمل می کنند. بعد یه سری محدودیت ها بودش که متأسفانه حالا شکسته شده.

- این محدودیت ها چه چیزهایی هستند؟

محدودیت ها... مثلاً همین رابطه ی دختر و پسر، قبلاً می گفتن که ارتباط دختر و پسر گناه هست و به خاطر مذهب و دین و این جور چیزا دانشجویا کمتر سراغ این چیزا می رفتن، ولی الآن دیگه خیلی راحت تر شده.

- به نظرتون بهتره این جوری باشه؟

بهتر که نه... ولی قبلی ها هم خوب نبودند، چون قبلاً مسوولان زیاد بچه ها رو محدود می کردند، بدجوری عقده می شدند، پس این مسأله هم جنبه ی مثبت داره، هم منفی. می شه از هر دو لحاظ بررسیش کرد.

- در مورد مذهبتون می شه کمی توضیح دهید؟

خوب... مذهب ما که تسنن هست، اگر تفاوت اون رو با شیعه بخوایم در نظر بگیریم، در اصل که هیچ فرقی نداره، توی فرعیاته که ما با شما یه خورده اختلاف داریم و بعد چیزایی که مربوط به قرآن و اینا می شه، ما قبول داریم، مثل شیعیان... مثلاً پیامبر و اینا، همش یکی هست و توی خلافا یه کم اختلاف داریم که اونم از نظر ما که فرقی نمی کنه، ولی از نظر اهل تشیع فکر کنم یه خرده مورد داره.

- شما نحوه ی پذیرش دینتون چه جوری بوده؟

بیشتر خوب موروثی بوده، مثلاً من الآن ایران به دنیا اومدم، خوب دینم، دین اسلامه، بعد اگر من مثلاً آمریکا به دنیا می اومدم، مطمئناً می تونستم مسیحی یا دارای هر دین دیگه ای باشم.

- به نظرتون این موروثی بودن دین خوبه؟

خوب ببین، من شخصاً زیاد مذهبی نیستم و اگه بدونم یه چیز دیگه ای منطقه، سریع تغییرش می دم، به خاطر همین مسأله، زیاد در این حیطه وارد نشدم.

- یعنی بیشتر در انتخاب خودتون بر علم تکیه می کنید؟

نه... علم که نه... بیشتر موقعیت جغرافیایی رو ملاک قرار می دم. یعنی هر محیطی که آدم به دنیا بیاید، اون محیط هر مذهبی داشته باشه تو هم مطمئناً همون مذهب رو خواهی داشت یا پدر و مادرت هر مذهبی رو داشته باشند، تو خودت همون رو می پذیری.

- این طریق پذیرش از نظر شما خوبه یا بد؟ یا دوست داشتید خودتون انتخاب می کردید؟

این موروئی بودن مطمئناً بده... چون به سری چیز هستش که به خاطر موروئی بودن و تعلق داشتنت نمی تونی عوضشون کنی یا اون ها رو تغییر بدی.

- چه چیزهایی رو؟

این که اولش به زور اجبارت می کنند که مثلاً نماز بخون یا روزه بگیر، نمی دونم... به نظرم عقلانی نیست، یعنی آدم باید به به سنی برسه که خودش تصمیم بگیره که این درسته یا اون، از بچگی نمی شه این موروئی بودن رو تغییرش داد، ولی سن که بالاتر می ره، منطقی وارد زندگیت می شه، می تونی اون موقع مسأله مورد نظر رو تغییرش بدی.

- یعنی اون چیزهایی که بوده و شما با استدلال و منطق خودتون پذیرفتید یا یقین و ایمان قطعی دارید به اون چیزهایی که پذیرفتید؟

حالا من چون توی ایرانم، به خاطر همین بیشتر با اهل تشیع و اینا... به سری اختلافات کوچیک داریم که من زیاد این چیزها رو قبول ندارم.

- می شه بگید چه اختلافاتی هستند؟

مثلاً من این زیارت امام رضا (ع) و اینا... یا کربلا و اینا رو که می رن... قبول ندارم. مطمئناً به سری راهکارهای بهتری وجود داره. به عنوان مثال می گم، مثلاً این خرج و هزینه هایی که مردم این جا می کنن رو به فقرا بدن یا به اون مردم منطقه ی خودشون بدن، این مسأله به نظرم خیلی بهتره تا این که شاید یارو می ره چقدر پول به حرم امام رضا (ع) می ده یا چقدر خرج می کنه برای رفت و آمد در این سفرها یا چقدر خرج می کنه برای مراسم های مذهبی یا محرم و اینا تو تاسوعا و عاشورا، به نظرم اینا زیاده روی می شه.

- خوب... چه کاری انجام بدن بهتر هست، چون مردم این کارها رو برای زنده نگه داشتن و پایدار ماندن حرمت این مراسم، انجام می دن؟

خوب می دونید این مراسم ها چقدر خرج داره، در صورتی که شاید دوتا آدم فقیر هم اصلاً توی اون مراسم ها شرکت کنن، آدم می تونه قبلاً بره، اون ها رو پیدا کنه و بهشون کمک کنه.

- شما خودتون مراسم خاصی ندارید؟

مراسم خاص که نه به اون صورت که بخوایم خیلی براشون هزینه کنیم... .

- دین چقدر توی زندگی به شما کمک کرده که مسایل امروزی و روزمره رو حل کنید؟

به نظر من دین دیگه الان زیاد تو زندگی وارد نمی شه، یعنی کنار گذاشتنش و به جوری کم رنگ شده، یعنی اعتقادات آدم ها خیلی کم رنگ تر شده... از لحاظ معنوی خیلی آدم ها ضعیف و سست بنیان شدن.

- منظورتون از تضعیف اعتقاد چیه؟

این اعتقاد و یه سری چیزا هستش که با دین به وجود میاد. مثلاً یارو آخونده یا هر کسی هست، می‌گه آقا هرچی پیش میاد، خواست خداست. بعد دیگه تو کاری که هست، زیاد استرس نداره و زیاد روش تمرکز نمی‌کنه و مسلماً نتایجش رو می‌سپره به خدا، ولی الآن این جور نیست.

- خوب حالا چه جوری هست؟

الآن می‌گن هرکی تلاش کنه یا هرکی زرنگ‌تره یا هرکی کلک‌بزنه یا هرکسی این جور باشه بهتره و بعد که به خواستش رسید، راضی می‌شه.

- شما چقدر سعی می‌کنید به واجبات یا مستحبات عمل کنید؟

مستحبات که اصلاً نه... (خنده) ولی واجبات چرا، اتفاقاً خانواده‌ی خودم خیلی... مثلاً از من یه صد لول بالاترند و خیلی مذهبی‌اند، مثلاً خیلی اعتقاد دارند و خودم تا قبل از این که بیام دانشگاه، روزه می‌گرفتم، نماز می‌خوندم.

- قبلاً تفاوت‌های دینی رو چقدر می‌دیدید؟

زیاد!

- به نظرتون الآن تو جامعه‌ی ما تفاوت‌های مذهبی چقدر هستند؟

خوب الآن یه کم بهتر شده و به اعتقادات همدیگه بیشتر اهمیت می‌دن و بیشتر احترام می‌ذارن. قبلاً خیلی تعصب داشتند یا جرّ و بحث و دعوای می‌کردن تا اختلافی رو حل کنند، ولی الآن می‌گن، آقا هرکسی مذهب خودش، هرکی دین خودش.

- خاطره یا برخوردی از این تفاوت‌ها یادتون هست؟

نه زیاد، ولی ترم اول که اومدم و گفتم اهل تسنن هستم، یکی از بچه‌های هم کلا سیمون اومد، شب پیش من نشست بود، بعد به من می‌گفت که یعنی من می‌شه تو رو شیعه کنم و بعد من سرش می‌ذاشتم و می‌گفتم نه نمی‌شه، اون می‌گفت نه، من یه روزی تو رو شیعه می‌کنم.

- شما به اون چی گفتید؟

من می‌گفتم من برام فرقی نداره که شیعه باشم یا سنی، ولی اون اصرار می‌کرد و جدی می‌گفت، مثلاً می‌گفت، به خاطر اسلام و به خاطر امام حسین (ع) هم که شده من تو رو شیعه می‌کنم.

- شما خودتون چقدر سعی می‌کنید رعایت شیعه‌ها رو داشته باشید؟



من گفتم این قدر مقید نیستم و هیچ مشکلی با بقیه ندارم و احترام می‌ذارم، مثلاً ما در نماز دست می‌گیریم، ولی شما دست نمی‌گیرید یا ما و ضومون به جور دیگه‌ای هست و برای شما جور دیگه‌ای هست. اصلاً برام فرقی نمی‌کنه؟

- تا حالا تعصب هم داشتید؟

نه زیاد، ولی اگه کسی بخواد توهین کنه... من هم برای خودم یک حد و مرزی دارم که اگر بخواد از اون بگذره، دیگه خط خطی می‌شم.

- تو مراسم‌های دینی شیعیان شرکت می‌کنید؟

مراسم‌های دینی... آره دو ست دارم از دور نگاه کنم، خوب از دور خوبه... ولی هیچ موقع شرکت نکردم و تو ایام حسینی و اینا... (با خنده) فقط می‌گم، بچه‌ها اگر غذا می‌دن، واسه غذاش هم شده می‌ریم، یعنی شاید واسه‌ی غذاش رفته باشیم، ولی هیچ حسی ندارم بهش... .

- کسانی رو می‌شناسید که از دین به حالت ابزاری استفاده کنند؟

توی این سطح پایین، پایین نیست، ولی تو سطح بالا چرا.

- می‌شه مثالی در این رابطه بزنید؟

بهتره بحث رو سیاسیش نکنیم.

- اعتقادات شما طی چند سال اخیر تغییری کرده یا نه؟

آره، قبلاً نماز و روزه من مرتب بود، ولی متأسفانه اومدم اینجا، به خورده شل کردم.

- دلیلش رو می‌دونید؟

خوب همین رفیق و نمی‌دونم... البته رفیق که نه، ولی محیطش به جوریه که نمی‌تونم... خوب اعتقادات فرق داره.

- یعنی چه؟ منظورتون چیه، اعتقادات فرق داره؟

یعنی بین دخترا و پسرا متفاوت. شاید مثلاً خواهر من یک رکعت نمازش قضا نشه، ولی من که دیگه جمعه به جمعه نماز خون می‌شم و دیگه... (خنده) بالاخره پسرا به لحاظ دینی خیلی پایین‌تر از دخترها هستند.

- به نظرتون چرا با هم متفاوت هستند؟

شاید به خاطر این هست که خانم‌ها حس و ایناشون بیشتره، بیشتر می‌تونن، می‌خوان به به چیز و وابسته بشن، مثلاً این جور فکر می‌کنن که اگر نماز بخوندند و روزه بگیرند یا به خدا توکل کنند، براشون بهتر باشه، ولی پسرا متأسفانه ایمانشون سست شده.

- خوب پسرها این آرامشی که دخترها از دین دارند رو از کجا به دست میارن؟  
 (خنده) پسرها آرامش ندارن... خوب نمی‌دونم آرامشی ندارن به اون صورت، بیشتر می‌گم که پسر می‌رن با محیط بیرون خودشون رو مشغول می‌کنن یا کارای بیرون یا این شبکه‌ها اومده، دیگه برا همین زیاد طرف انجام واجبات نمی‌رن و وقتشون رو این جور می‌کنند.  
 - به نظرتون انجام تکالیف دینی سختی هم داره؟  
 بله!

- چه سختی‌هایی؟  
 این که همیشه باید منظم باشی و سر موقع کارهات رو انجام بدی و از لحاظ بدنی و اینا... مثلاً آگه بخوای روزه بگیری، پسر اعتقادشون اینه که وقتی روزه می‌گیری ضعیف می‌شی. معمولاً پسر از لحاظ بدنی بیشتر می‌خورند و بیشتر به غذا نیاز دارند. البته آگه ایمان و اعتقاد داشته باشی، این بهانه‌ها و سختی‌ها برات چیزی نیست و ریشه‌اش توی ایمانش هست.

- از محیط خوابگاه پسران برامون بگید، چقدر اعمال دینی توی خوابگاه نقش داره؟  
 تو خوابگاه من یک نفر رو ندیدم که منظم نماز بخونه. الان ما توی اتاق ۴ نفره‌ای هستیم که هیچ کدومون نمازمون رو سر وقت نمی‌خونیم یا دو اتاق بغلی ما یا اتاق رو به روی ما هم اصلاً نماز نمی‌خوند، همشون این جوریند.

- واکنش بچه‌ها نسبت به اون کسی که دستورات دینش رو انجام می‌ده، چطور هست؟  
 خر مذهب که نمی‌گن... ولی شاید بهش بخندند. ولی من خودم اولش که نماز می‌خوندم، یه خورده مثلاً... ما که هم وضومون و هم نمازمون فرق می‌کنه، یه خورده شاید بخندند و شاید تعجب کنند، ولی بعد براشون عادی می‌شه.

- نظرتون نسبت به مسوولان حکومتی چی هست؟  
 اونا به جای این که با دین مردم رو هدایت کنن، میان با دین حکومت می‌کنند. اگر هم مردم یه حرکت و اعتراضی کنند، مثلاً می‌گن که امام زمان (عج) ناراحت می‌شه و اینا... تا مردم رو این جور قانع کنند.  
 - شما معتقد به صاحب الزمان (عج) هستید؟

فکر کنم ما معتقدیم که اومده و رفته... نمی‌دونم، اطلاعات کافی ندارم وارد این قضایا نمی‌شم، چون باید یه اطلاعات کافی و وافی داشته باشی که بتونی حرف بزنی، ولی من متأسفانه به اون حد نرسیدم.  
 - شما هم آخوند دارید؟

آره، خیلی داریم.

دیگر چه اعتقاداتی دارید که با شیعه متفاوت؟

توی خلفا، ما ابوبکر، عمر و عثمان رو قبول داریم و بعد حضرت علی (ع) رو. بعدش دیگه تا دوازده امام شما رو هم ما قبول داریم... و مشکلی نداریم، ولی نمی‌دونم چرا دید اهل تشیع این جور هست که ما متنفزیم از امامان؟

- شما امامزاده دارید؟

نه، نداریم.

- نظرتون در مورد عاشورا و یا زیارت عاشورا چیه؟

چطور مگه؟

- خوب در آخر زیارت به خلفای شما لعنت می‌فرستند دیگه؟

خوب همین دیگه، به نظر من اصلاً منطقی نیست، به خاطر همین من شیعه رو قبول ندارم.

- منطق شما چی می‌تونه باشه؟

خوب ابوبکر سال ها کنار پیامبر (ص) بوده، چندین سال خلفیه اول بعد پیامبر بوده و خیلی به پیامبر (ص) و جامعه‌ی اسلامی خدمت کرده، یعنی همچین چیزی می‌شه که باید لعنتش کرد؟

- اگر کسی بگه اختلاف داشته، شما چه کار می‌کنید؟

اگر هم داشته، مسلماً اختلاف کمی بوده، ولی چون نسل به نسل چرخیده، بهش اضافه شده یا تحریف شده، اون اختلاف اولیه بزرگ شده. ولی اگر واقعاً بدونم که اینا تحریفی نیست و در حق حضرت علی (ع) ظلم شده و توسط خلفا، بهشون ستم شده و این خلفا این کارا رو در حقشون کردن، من شیعه رو می‌پذیرم.

- نظرتون در مورد عید غدیر چیه؟

این می‌گن تحریف شده، می‌گن اختلافاتی پیش اومده، اون موقع بعد پیامبر (ص) برای محافظت از حضرت علی (ع) گفته، هر کسی ایشون رو اذیت کنه، انگار منو اذیت کرده، ولی ما این که جانشینی خودش رو به امام علی (ع) داده، ما این رو درست نمی‌دونیم.

- شما مقبره خلفاتون رو زیارت می‌کنید؟

من حج نرفتم، ولی حجاج ما هم که می‌رن، قبر پیامبر (ص) و خلفای ما، همشون در کنار هم هستن، اما جای زیارتگاهی نداریم.

- گفتید اگر چیزی رو با استدلال و عقل من جور در بیاد می‌پذیرم؟

بله، من به منطق اعتقاد دارم.

- خوب این طرز تفکر و عقل گرا بودن چقدر توی نسل خودتون و خانواده تون متفاوته؟  
الآن خیلی بهتر شده، خیلی، اونا اصلاً استدلال نمی کردن و می گفتن هر چی پیش آمد، خوش آمد و به خاطر سنشون و حرمت کسانی که توی محل داشتن حرفشون مرجع قرار می گرفت، ولی الآن فضا بازتر شده و عقل بیشتر به کار میاد.

- مسایل رو فقط از این نظر که خداوند و شرع بیان کردند، می پذیرید یا خودتون هم تأمل می کنید؟  
گفتم که من اگر چیزی منطقی باشه، می پذیرم، حتی اگر از لحاظ دینی منع هم شده باشد و حالا گاهی هم از نظر علمی و دینی اثبات می شه. مثلاً می گن شب با وضو بخوابید من به جای خوندنم که اگر با وضو باشید، بختک آدم رو نمی گیره.

- تبلیغ دین در حال حاضر چه جوری هست؟  
تبلیغ دین خیلی ضعیف تر شده، قبلاً خیلی تعصب داشتند و گسترده بود، ولی الآن کسی حرفی از دین نمی زنه، چهار تا دختر و پسر که با هم جمع می شن، در مورد خیلی چیزها تو مشکلاتی که توی زندگی دارن بحث می کنند، نه در مورد دین و اینا و با این که الآن امکانات و رسانه ها بیشتر شده، ولی از اون ها برای مطالعه و فهم دین کم استفاده می کنن. قبلنایه آخوند می اومد صحبت می کرد، ۲۰۰ هزار نفر جمع می شدند، ولی الآن کسی دیگه نگاه به مسجد و این افراد نمی کنه.

- تا حالا افراط و تفریطی توی تبلیغ دین دیدید؟  
آره. به روز تو دانشگاه می بینی همه نهاد و ارگان ها دارن به مراسم مذهبی یا موضوع مذهبی رو ترویج می دن و بعد به مدت، هیچ کدوم ادامه پیدا نمی کنه، یعنی واقعاً تفریط می شه.

- تبلیغ توی مذهب شما چه جوری است؟  
ما زیاد تبلیغ نمی کنیم.

- کل کردستان که سنی نیستند؟

چرا، شاید فقط ۴ تا ۵ درصدش شیعه باشند، بقیه همه سنی اند.

- تا حالا توی انجام و عمل کردن به دین، تعارضی براتون پیش اومده؟  
من با این که زیاد مذهبی نیستم، ولی گاهی وقتا دروغ هم می گم (خنده) از این دروغ های مصلحتی، واقعاً می گم من زیاد دروغ نمی گم، ولی شده برخلاف دین عمل کنم....

- اون موقع چه حسی نسبت به کارتون دارید؟

خوب بعدش شاید یه خورده عذاب وجدان داشته باشم، ولی خوب بعد یه مدتی دیگه حل می شه.  
 - چه چیزهایی غیر از محیط دانشگاه و رفیقان، توی دین داری شما اثر داره؟  
 از همه بیشتر خانواده، ولی محیط هم به نظر من خیلی تأثیر داره. من الآن از ۶ سال قبل که دانشگاه اومدم، خیلی متفاوت تر هستم.

- کسانی که اطرافتون هستند، چه تغییراتی داشتند؟  
 بیشتر یا شون بدتر می شن و دارن یه مقوله‌ی جدایی از دین رو طی می کنند. مثلاً من قبلاً خودم یه دوستی داشتم که مرتب و سر وقت نمازش رو می خورد، اما الآن اعتقاد نداره، متأسفانه شاید به اون دنیا هم اعتقاد نداره، خوب وقتی میان و تأثیر می گیرند، عوض می شن یا می بینن راحت تر می شه از دین فرار کرد و این قدر به انجام تکالیف سخت دینی موظف نیستن، بالطبع راه آسون تر رو می پذیرند.

- به نظرتون دین می تونه باعث پیشرفت جامعه بشه؟  
 اگر میانه رو باشه آره... می گم که اگه اعتقاد داشته باشی بهش و همه بر اساس چیزهایی که دین گذاشته عمل کنیم، خیلی باعث ترقی می شه. ولی الآن هیچ کس این حرف ها رو رعایت نمی کنه و حرمت ها را رو می شکن. قبلاً کمتر دروغ می شنیدیم، اما الآن خیلی ها دروغ می گن و همه کلاه بردار شدن... تو هم مجبوری این کارها رو بکنی و مثل اونا باشی.

- اگر ما مثل اون ها رفتار نکنیم، چه اتفاقی می افته؟  
 (خنده) خوب جا می مونیم... اعصاب خورد می شه، مثلاً یکی رو می بینی که خلاف قانون می ره، ولی موفق تره و عدالتی این میون وجود نداره. باید تو این قدر اعتقادات محکم باشه که بگی این دنیا برام مهم نیست و می خوام اون دنیا رو داشته باشم یا به خاطر ترس از اون دنیا باشه که حرمت ها رو رعایت می کنیم.

- تا حالا شده به چیزی برخورد کنی و پیش خودتون بگید، این عدالت نیست؟  
 آره، بارها توی همین دانشگاه شده. مثلاً می پرسند که مذهب چیه، زیاد برام پیش اومده، وقتی می گم تسنن، یارو تعجب می کنه یا مثلاً من رفته بودم مصاحبه. وقتی گفتم سنی ام، برگه ام رو انداخت اون ور، در حالی که اون مصاحبه، مصاحبه‌ی آی. تی بود. این در حالی هست که مسوولان هم می گند همه برابر و برادرند، ولی خودشون با این که ادای دین داری در میارن، کسی مثل من رو که دینمون یکی هست، نمی پذیرند.

- آیا در مسایل دینی تعصب دارید و از شون دفاع می کنید؟  
 تعصب خاصی نیست... ولی تو فرهنگ مون ما از لحاظ سیاسی تعصب داریم. یعنی ما بیشتر روی کرد بودن خودمون یا اهل تسنن بودن خودمون تعصب داریم. مثلاً ما می گیم، ما کرد هستیم و ما کردها، انسان های

ناموس دار و با شرفی هستیم. البته گاهی کردها خشن می‌شن، ولی اونم به خاطر مشکلاتی هست که توی زندگی دارند. البته موقعیت جغرافیایی هم در این رابطه سهیم هست.

- شما تا حالا از روی ریا کاری رو انجام دادید؟

یه سری کارهایی که توی دانشگاه کردم، شاید به خاطر دیگران بوده یا شاید به خاطر معروف شدنم بوده.

- توی این معروف شدنتون، چقدر از خدا کمک گرفتید؟

شاید بیشتر وقتا اون رو حس کردم، واقعاً یه چیزی که انتظار نداشتم و بعد امکان‌پذیر شده، کار خدا بوده. اون موقع دیگر واقعاً فهمیدم که خدا همیشه حواسش به همه بنده‌هاش هست و به همه کمک می‌کنه.

- به برآورده شدن دعاها اعتقاد دارید؟

دعا ... شاید اگه زیاد دعا کنی یا سر یه چیزی زیاد اصرار کنی، شاید یه زمینه‌ای فراهم بشه، یعنی خودت می‌ری دنبالش. شاید به خاطر همین، وگرنه این که زیاد دعا کنم و یه چیزی اتفاق افتاده باشه، نه این جور نبوده؟

- به نظرتون دین خشک هست یا منعطف؟

اصل دین انعطاف‌پذیره، اما ما وقتی بچه بودیم، ما رو از غضب و عذاب خدا خیلی می‌ترسوندن، البته حالا تو ایران این مسأله یه کم کم‌رنگ شده، اما الآن مثلاً تو کشورهای اهل تسنن زیاده، مثلاً توی عربستان.

- نگاه اهل تسنن نسبت به حجاب چیه؟

می‌گم که این قدر مشکلات زیاد شده که کسی دیگه به دنبال دین و اینا نمی‌ره.

- شما مرجع تقلید دارید؟

من نمی‌شناسمش، ولی داریم... (خنده) داریم، آره داریم، ملازاده داریم و مراجع ما با شما قدری فرق داره.

- بر طبق نظر اون‌ها عمل می‌کنید؟

آره.

- اگه پرسشی یا شبهه‌ای داشته باشید از کجا جوابش رو به دست میارید؟

شبهه تا حالا بهش فکر نکردم، ولی می‌رم سرچ می‌کنم. اما متأسفانه اینجاها جایی رو نداریم که بخوایم پرسیم. اینجا مرجع تقلید فرمالیته هست و حالت دکوری داره، زیاد ازش استفاده نمی‌کنیم. ولی یه شبهه‌ای که دوستم به من گفت، این بود که می‌گفت، من یه جایی خوندم که سنی‌ها گفتن این که شیعه‌ها با مهر نماز می‌خونن، انگار دارن خاک و مهر رو می‌پرستن، در حالی که ما مهر نمی‌ذاریم، ولی من این حرف رو قبول ندارم.

- نگاه دین رو به جنسیت چه جور می‌بینید؟

دین خانم‌ها رو زیاد محدود کرده، از این نظر که روابط رو واسه پسرها باز گذاشته، ولی واسه دخترها محدود کرده. از نظر حجاب هم شاید محدود باشه، ولی الآن که خانم‌ها دیگه خیلی رعایت نمی‌کنند.

- ارتباط شما با افراد دین دار چه جوریه؟

مذهبی‌ها خیلی خوبند... من اصلاً عمومی ما مانم که میاد خونمون، خیلی بهشون احترام می‌ذارن، ولی توی مراسم‌هایی که مثلاً مراسم عروسی داریم و اینا... یه خورده بده. مثلاً وقتی مردم یه آهنگ شادی یا یه چیزی می‌ذارن، سریع می‌گن این شیطونه یا اینا شیطون پرستن و اینا... بعد عروسی‌های ما مختلط هست و بعد ممانعت می‌کنه و روی اون‌ها تعصب داره. البته با این که اینا خیلی سخت‌گیری می‌کنند، خیلی راحت می‌شه باهاشون ارتباط برقرار کرد و اخلاقشون خوبه و خیلی حس ترحم دارند.

- شما توی کردستان قشری به نام صوفی هم دارید، صوفی یعنی چه؟

صوفی فکر کنم ارثی هست، مثلاً اگر پدرت صوفی باشه، تو هم صوفی هستی. بعد تعصبی که دارند و ما مثلاً خواهرمون چایی یا چیزی براشون بیاره و دستش پوشش نداشته باشه (با دستانش نشان می‌دهد) خیلی بدشون میاد، چه برسه که روسری نداشته باشن و وقتی اونا بیان، همه سریع رعایت می‌کنن و حفظ حرمت می‌کنند، ولی بعد که می‌رن، دوباره کار خودشون رو انجام می‌دهند.

- تا حالا شده در زمینه‌ای بر اساس دل و خواسته‌ی درونتون عمل کنید، در حالی که اون کار توی دین منع شده باشه؟

آره، همین دوستی دختر و پسر. اگر دو نفر هم رو دوست داشته باشند، مسلماً اگه یه چیزی بهش می‌گن می‌خونن... .

- منظورت صیغه یا عقد موقتیه؟

آره یه صیغه وقتی می‌خونن، ولی وقتی مطمئناً همدیگه رو دوست داشته باشند، شاید نیازی به این صیغه هم نباشه، اگه حرمت‌ها رو رعایت کنند، در حالی که تو دین گفته اگه تو این صیغه رو بخونی، می‌تونی باهاش صحبت کنی یا ارتباط داشته باشی یا بهش دست بدی. اگر صیغه نباشه، حرامه ولی به نظر من، اگه از ته دل دو نفر همدیگر رو دوست داشته باشند، اشکالی نداره و صیغه لازم نیست.

- تا حالا برخورد گزینشی با دین داشتید؟

نه من ظاهر و باطنم یکی هست و سعی کردم، هرچی رو که از نظر عقلی پذیرفتم، به اون عمل کنم و با بقیه هم کاری ندارم.

- تا حالا براتون سوال پیش نیامده که چرا می‌گن دوستی اجتماعی درست نیست؟

نه، تا حالا بهش فکر نکردم یا همین توش مشکل خاصی برام پیش نیومده تا بخوام در موردش بدونم. شاید اگه برات مسأله ساز بشه یا ضربه‌ای توی زندگیت بزنه و برخلاف خواسته‌ات برات پیش بیاد، اون وقت از خودت بررسی که چرا این طوری شد.

- دوست اجتماعی یعنی چه؟

دوست اجتماعی بیشتر اگر هم کلاس باشه، مربوط به کارهای درسی می‌شه یا اصلاً طبیعیه که انسانی دوست داره با جنس مخالف هم رابطه داشته باشه و این گرایش وجود داره که اگر این کنار یه سری قانون‌ها و اینا باشه و قانون‌مدار باشه، به نظرم این جوهری حرمت‌ها رعایت می‌شه، این یک دوست اجتماعی می‌شه. دوست اجتماعی گاهی می‌تونه باعث پیشرفت تو بشه. اما من بیشتر بر اساس منطق پیش می‌رم، نه این که اجبار باشه، حتی اگر بگن از نظر دینی فلان کار حرامه یا بخوان به اجبار تو جامعه همه رو از هم جدا کنند.

دوست اجتماعی می‌تونه گاهی انگیزه آدم رو برای ترقی زیاد کنه. علاوه بر این آدم یه خلاءهایی توی زندگیش داره که تا قبل از ازدواج با دوستی پر می‌شه، بنابراین دوست اجتماعی می‌تونه تا موقع ازدواج باشه و بعد از ازدواج هم می‌تونن در کنار هم باشند.

- یعنی هم ازدواج کنید هم دوست اجتماعی داشته باشید؟

آره دیگه.

من به دوست اجتماعی با این دید نگاه می‌کنم که عین دو ستام می‌مونن، یعنی عین دو ستای پسر، ولی دختره (خنده) و این رو، این جوهری تعریف می‌کنم و هیچ مشکلی هم برام پیش نمیاد.

- طرف مقابل هم همین طوری فکر می‌کنه؟

آره، من هیچ حس نسبت به دو ستای اجتماعی ام ندارم و هیچ حس عاطفی بهشون ندارم، فقط مثل یک رفیق پسر (خنده) فقط چهره‌اش فرق می‌کنه و اونا خودشون میان می‌خوان که با من باشن، وگرنه من اجباری ندارم.

- تو چیزهایی را که توی دین پذیرفتی، در موردشون تحقیق هم کردی؟

نه، تا حالا در مورد چیزی تحقیق نکردم که ریشه‌اش رودر بیارم، ولی احساس می‌کنم نماز، باعث یه نظم‌ی تو زندگیم می‌شه، ولی رابطم با خدا خیلی خوبه، حتی اگه نتونم همه چیز رو عقلی و علمی بدونم و عمل کنم.

- هدف پدر و مادرتون از دین داری چی بوده؟

خوب اونا خیلی معتقدند و خیلی عمل می‌کنند و اونا هم شاید به صورت موروثی دین رو پذیرفتن. من بابام خیلی به مردم خدمت می‌کرد و تمام قبور اینایی که توی محله مون بود رو بدون هیچ پول و دستمزدی می‌کنه و منطقه ما هم که زیاد جمعیت‌اش بزرگ نیست و بابام معروف بود اونجا و همه می‌شناختنش که چنین کسی



هست و به همه هم از لحاظ اقتصادی کمک می‌کرد. علاوه بر این‌ها اون یه چاه هم برای مسجد درست کرده و مادرم هم نماز و روزه و ... همه چی اوکی هست.

- به نظرتون چرا اون‌ها چنین کارهایی رو انجام می‌دن؟

خوب الآن مشکلات زندگی بیشتر شده و اون‌ها هم از روی عادت این کارها رو انجام نمی‌دن، این رو مطمئنم. چون من خودم اوایل فکر می‌کردم که مثلاً پدرم نصفه شب از روی عادت پا می‌شه، مثلاً می‌ره قبرستان قبر می‌کنه یا کمک می‌کنه، بعد این اواخر پدرم می‌گفت، من می‌خوام خادم مسجد بشم، این مسأله برای ما خیلی عجیب بود، چون این فرد چهار، پنج تا پسر داره و ما خیلی وحشتناک تعصب داشتیم که چرا باید این کار رو بکنه، ما که نیاز مالی نداریم.

- خوب بعد چی شد؟

تا این که این اواخر فهمیدیم که پدرمون به این مرحله رسیده که اصلاً این چیزا و حرفای مردم و ما براش مهم نیست و از روی یقین و اعتقاد عمیقی که داره، این کارها رو انجام می‌ده و عادت نبوده و ما می‌گفتیم که تو چون توی مراسم ختم و این جور چیزا شرکت می‌کنی، عادت کردی تو مسجد فعالیت کنی و مخالف این کارها بودیم، چون می‌گفتیم، همه ما رو می‌شناسند و این کار برای خانواده ما زشته.

- شما توی مراسم‌های شادی مثل عروسی، اگر صدای اذان رو بشنوید، چه عکس‌العملی دارید؟

اگر طرف صوفی و اینا یا پیرمرد و اینا یا پدر خودم باشند، می‌رن دنبال نماز، ولی جوونا عروسی رو ول نمی‌کنن و می‌گن همین یه شبه دیگه.

- دوست داشتید دین رو چه جوری بپذیرید؟

من به نظرم اگه دین رو با علم بیان می‌کردن و برای هر حکمی که دادن، دلیل هم بیان می‌کردن خیلی بهتر بود.

۰۳۰ پذیرش تسامح دینی: من در عین مسلمون بودن، آزاد و راحت رفتار می‌کنم.

### مصاحبه با آیتا، ۲۳ ساله، دانشجوی کارشناسی

- آیتنا خانم، اجازه می‌دی به مصاحبه با شما در مورد دین و دین‌داری داشته باشم؟  
 باشه. اگه بتونم جوابت رو می‌دم.

- آیتنا خانم، نکات اشتراک و افتراق شما با والدینت در زمینه‌ی مسایل دینی چی هست؟

کلاً زیاد نکات مشترکی نداریم، چون من خیلی آدم بازی هستم، ولی خانواده و به خصوص والدینم این طوری نیستند، پدر و مادر من خودشون توی خانواده‌ی مذهبی بزرگ شدند، اما من از وقتی که به دنیا اومدم، توی خونمون ماهواره داشتیم و پدر و مادرم برخلاف پدر و مادر خودشون، هیچ وقت به من سخت‌گیری نکردند و همیشه من رو آزاد گذاشتند، اما خودم اعتراف می‌کنم که جنبه‌اش رو نداشتم، مامانم می‌گه، من که هم سن تو بودم، تمام کتاب‌هام راجع به قیامت و معاد و... این طور چیزا بود، می‌گه تو هم یه کم از این کتابا بخون که به درد آخرت بخوره، ولی من اصلاً از این طور چیزها خوشم نمیاد.

هر وقت هم که پدر و مادرم از خونه می‌رن بیرون، من همین طوری شانسی از خودم رمز کانال‌هایی که واسه ماهواره هست و قفله می‌زنم و اکثراً هم باز می‌شه (با خنده).

اما واقعاً چیزای افتضاحی داره... کتاب هم بیشتر تو زمینه‌ی روان‌شناسی و روان‌شناسی عشق و سکس و این طور چیزها می‌خونم. من از اول راهنمایی تا الآن که دانشجو شدم، دوست پسر داشتم، به خاطر همین هم خیلی تو این زمینه تجربه دارم، به نظرم کسانی که می‌گن دوست پسر بده و حرامه و فلانه... چرت و پرت می‌گن، چون باعث می‌شه آدم تجربه کسب کنه و توی زندگی زناشویی آینده‌اش موفق‌تر باشه، این دختری چشم و گوش بسته‌ای که سنتی ازدواج می‌کنند و می‌رن خونه شوهر، چون تجربه قبلی نداشتم، نمی‌تونن تو زندگی زناشویی خودشون موفق بشن، هر چی هم که می‌شه، زود قهر می‌کنند، می‌رن خونه مامان و باباشون.

- پس از این که با پسرهای زیادی رابطه داشتی، اصلاً پشیمون نیستی؟

نه، خیلی هم کار خوبی کردم. اما کلاس اول راهنمایی که بودم با دوست پسرم داشتیم می‌رفتیم بیرون، بعد توی ماشین یک‌دفعه‌ای اومد که بوسم کنه، من سرم رو برگردوندم، به خاطر همین صورتش با لبام برخورد کرد و بدتر شد، اما اون شب تا صبح استغفار کردم. ولی در کل این چیزا واسه اولش هست، یه کم بگذره، دیگه واسه آدم عادی می‌شه و قبح قضیه می‌ریزه، چون دیگه با دوست پسرای بعدیم، اصلاً این طوری نبودم و حتی خونشون هم می‌رفتم، مثلاً با دوست پسر سومیم که بودم، به یکی از دوستای صمیمی‌ام گفتم که من فردا از صبح می‌خوام برم خونشون به مامانم می‌گم که اومدم خونه شما، اگه زنگ زد خونتون، بگو من اونجام، همین طوری هم شده بود، مامانم عصر به خونه دوستم زنگ زده بود، دوستم گفته بود خونه‌ی ما هست، الان بهش می‌گم بیاد. منم که خونه دوست پسرم بودم، از حموم اومده بود بیرون، منم می‌خواستم ببینم که هیكلش خوبه یا نه! واسه ناهارم پیتزا سفارش داده بودم، اما پسر دوستم بهش گفته بود که واسه چی دروغ حرف زدی، همین الان باید زنگ بزنی به مادرش بگی که اینجا نیست، خلاصه زنگ زده بود و مامانم فهمید که یک کاسه‌ای زیر نیم کاسه هست، وقتی من رفتم خونه، مادرم با دم پای سیاه و کبودم کرد....

اما من باز هم ادامه می‌دادم و بیشتر لج می‌کردم. یک بار مامانم و بابام مسافرت بودند، زنگ زدم به مهدی اومد تا صبح روی تخت پیش هم دیگه خوابیدیم. الانم که دیگه با دوست پسر آخریم ۴ ساله دوستم، دیگه مثل زن و شوهر شدیم، همه جا با هم می‌ریم و....

- پدر و مادر خبر دارند؟

آره، اما فکر می‌کنند مثل ۲ تا دوست ساده‌ایم!

- پس یعنی شما دین رو به صورت تحمیلی پذیرفتید؟

می‌گم، چون پدر و مادرم اوایل ازدواجشون مؤمن بودند، این روی من بی‌تأثیر نبود تا همین ۲، ۳ سال پیش تا اذان می‌دادن، من نماز اول وقت خودم رو می‌خوندم، اما الان دیگه گاهی می‌خونم، گاهی هم نمی‌خونم... ولی در کل دین اسلام رو خیلی دوست دارم، حالا اگه تحمیلی هم پذیرفتم، دوستش دارم، خیلی دین خوبیه، خلاصه بحث این که الان من مسلمونم، ولی خیلی کارها رو آزادانه انجام می‌دم، دینم کاری به کارم نداره.

- بین اطرافیان و آشنایان کس رو دیدید که ادعای دین داری داشته باشه و رفتارش مورد تأیید نباشه؟  
بله، عمه‌های من همه چادری هستند، ولی همش با مامانم دعوا دارن. زنگ زدن خونه مامان بزرگم، این قدر از خودشون پشت سر مامانم حرف زدند که نصف شبی حال مامان بزرگم بد شد، بردیمش بیمارستان قلب.  
- آیا تا به حال مواردی رو دیدی که از دین استفاده‌ی ابزاری بکنند؟

آره، یکی از اقوامون برای گشایش بختش رفته بود پیش فالگیر، بهش گفته بود شما رو جادو کردند، بعد از این که کلی آیه‌هایی که هیچ کجا آدم ندیده، بهش داده بود، گفته بود که باید برید یه گوسفند بکشید و تو بیابون خاکش کنی تا بختت باز بشه... اینا با اسم دین، اعمال غیردینی انجام می‌دن.

- تا چه میزان شاهد برخوردهای ریاکارانه با دین بوده‌اید؟

زیاد. یکی رو تو فامیل داریم که مشروب می‌خوره، بعد یک ساعت بعدش می‌ره وای می‌ایسته، جلو همه نماز می‌خونه، رو پیشونیش هم جای مهر گذاشته، این مسأله، چهره‌ی آدم‌هایی که مؤمن واقعی هستند رو هم خراب می‌کنه و تبلیغ منفی برای دین می‌شه، مثلاً عموی خودم واقعاً اون قدر که نماز شب می‌خونه، خانومش می‌گفت، شب‌ها تا صبح نماز می‌خونه، اون رو پیشونیش جای مهر هست، ولی می‌دونم که واقعیه و از روی ریا نیست، حتی می‌خواد بره لیزر کنه که کسی نبینه.

- به نظر شما دین تعادل داره یا با حزن و اندوه آمیخته شده؟

نه، با حزن و اندوه آمیختنش. توی ملت افسرده‌ی ایران، اصلاً خود مردم هستند که تعادل ندارند، وگرنه دین خیلی هم تعادل داره. الان دیشب که عید مبعث بود، یک فیلمی تلویزیون گذاشته بود، همش مرده و قبرستون و... از این چیزا بود، بعد می‌گن مردم چرا ماهواره می‌خرن؟ خودشون باعث می‌شن که مردم از دین دلزده بشن. - از بچگی شما رو چطور با دین اسلام آشنا کردند؟

همون طور که اول گفتم، مادرم خیلی سعی می‌کرد که من رو به کتاب‌های دینی و فلسفی علاقه‌مند کنه، اما واقعاً این کتابا چیزی ندارند که آدم جذبش بشه، بیشتر قدرت دافعه دارند تا جاذبه، خیلی آدم رو می‌ترسونن از جهنم و عذابش. ولی چون پدر و مادرم همیشه نماز می‌خوندن، منم یاد گرفتم که نمازم رو بخونم، روزه هم می‌گیرم، ولی حجاب آنچنانی ندارم، کلاً در برابر نامحرم به جز تو خیابون، حجاب نمی‌گیرم، توی خیابونم همین طوری، یه شال می‌اندازم با یه مانتو راحت و اغلب جلو باز. یعنی چون مامان و بابام مسلمون بودن، منم هستم، وگرنه شاید منم مسلمون نمی‌شدم.

- دستورات دینی را بی‌چون و چرا انجام می‌دی یا اول تحقیق می‌کنی، بعد انجام می‌دی؟

واسه بعضیاشون تحقیق می‌کنم، مثلاً می‌خواستم ناخن بکارم، زنگ زدم دفتر استفتائات پرسیدم، گفتن اگه به صورتی بکارند که ریشه‌ی ناخن بیرون باشه، واسه غسل و وضو مشکلی نداره، منم رفتم و کاشتم، برای مژه هم همین طور، اونم یه مقداری از پلک فاصله می‌دن و می‌دارن. البته چون نماز خیلی برا من مهم بود پرسیدم‌ها، وگرنه کلاً از مراجع چیزی نمی‌پرسم.

- تا چه اندازه معتقدید که برخی از مسلمانان نسبت به اخلاق دینی و اجتماعی بی‌توجهند؟

خیلی، من صبح‌ها که مترو سوار می‌شدم برم دانشگاه، مردم آنچنان همدیگر رو هول می‌دن که نکنه یه وقت جا گیرشون نیاد بشینن، دیروز یه خانومه افتاده بود زیر پا، به جای این که کمکش کنند، پاهاشون رو از روش بلند می‌کردن و رد می‌شدند، تازه وقتی من نشستم، خانومی که کنارم بود، ازم چسب زخم خواست. نگاه کردم دیدم انگشتش بریده، گفت وقتی داشتم سوار می‌شدم یه نفر تیزی انگشتش کشیده به دستم، تازه بین راه هم یک دختر پاکستانی تو مترو داشت برای دوستش می‌گفت که آدم واقعاً متأسف می‌شه واسه فرهنگ ایرانی‌ها... این آدم‌ها این کارها رو می‌کنند و آبروی مردم ایران رو می‌برند دیگه...

- تا چه اندازه شاهد برخورد گزینشی دینی در بزرگ‌سالان بودی؟

حالا نمی‌دونم اسمش گزینشیه یا نه، ولی من و خواهرام هم نماز می‌خونیم، هم هم تو مهمونی‌های قاطی شرکت می‌کنیم، می‌رقصیم، بالاخره نمی‌شه که این طوری نبود، آدم افسردگی می‌گیره دیگه. ما کلاً از این حرف‌ها نداریم، مجالسمون قاطی هست، لباس لختی هم می‌پوشیم، بعدم آخر مهمونی با هم قلیون هم می‌کشیم.

- به نظر شما، دین تحریف نشده؟

دین رو تحریف می‌کنند، مثلاً همین که می‌گن، اگه با لاک نماز بخونی، نمازت باطله، این یک نوع تحریفه! خود من تو برنامه آقای قرائتی شنیدم که می‌گفت اشکالی نداره، اگه با لاک نماز بخونی، اینایی که فقط بهانشون لاک هست، عیبی نداره با همون لاک هم می‌شه نماز خوند.

- به نظر شما دین هم می‌تونه از عوامل عقب‌افتادگی جامعه باشه؟

بله، می‌تونه باشه، چون همه سران و رهبران کشور، همه آدم‌های مؤمن و دین‌داری هستند که فقط اسم در کردند و هیچی بارشون نیست، چه از نظر سواد و چه از نظر دینی. فقط با پارتی اومدن اون بالا که به مردم بیچاره امر و نهی کنند.

- تا چه میزان شاهد افراط و تفریط در مسایل دینی بوده‌اید؟

مثلاً خاله‌ام داماددار شده، ولی جلوی دامادش با چادر و روسری می‌یاد و ساق دست می‌پوشه، اینا دیگه حلال خدا رو هم به خودشون حروم می‌کنند، معنی نداره آدم جلوی محارمش هم حجاب بگیره.

- به نظر شما کتاب‌های دینی توانایی جذب کردن جوانان را دارند؟

کتاب قرآن بله، داره. من خودم یک قرآن دارم که همراه با تفسیر هست و مثل یک کتاب قصه‌ی شیرین می‌مونه، هر وقت که من اون رومی‌خونم، واقعاً لذت می‌برم و آرامش می‌گیرم، اصلاً نمی‌فهمم که چند ساعته دارم می‌خونم. اما کتاب دینی مدارس رو اگه بخوام بگم، بد نیست، ولی خیلی هم توانایی جذب کردن آدم رو

ندارند، اگر هم داشته باشند، معلم‌هایی که برای تدریس می‌گذارند، بلد نیستند طوری درس بدن که دانش‌آموز را جذب کنند، ما که خودمون سرکلاس‌های دینی همیشه می‌خوانیدیم.

- تا به حال برخورد لجبازانه با دین داشتی؟

نه، من هر کاری بخوام، می‌تونم انجام بدم، دیگه واسه چی لج کنم، وقتی این قدر خدا هوام رو داره، من باخدا دوستم و هیچ وقت باهاش لج نمی‌کنم.

- فرهنگ غرب رو بیشتر می‌پسندی یا فرهنگ دینی کشور خودمون رو؟

فرهنگ غرب که عالیه! من تمام تیپ و مانتوم و همه چیم با اون ور هماهنگه. حتی رنگ موهام، ابرو هام، همیشه با اونجا پیش می‌رم، همیشه ام پسر کشته مرده من، تو خیابون که می‌رم ۷۰-۸۰ تا شماره می‌گیرم... ولی فرهنگ ما واقعاً چیزی نداره.

- در آینده برای تربیت دینی فرزندان چه برنامه‌ای دارید؟

من نمی‌گذارم اونا به اندازه‌ی خودم آزاد باشند، ولی در عین حال محدودشون هم نمی‌کنم. با این که دوست پسر هم داشته باشند، مخالفتی ندارم، چون به هر حال اقتضای سن هست، وقتی بگذره، این مسایل براشون عادی می‌شه، حجاب رو هم کاری ندارم، دوست داشتن باحجاب بشن، نداشتن، مثل خودم باشن، دختر باید لوند باشه، در کل سخت‌گیری نمی‌کنم.

- برای حل مسایل زندگی بیشتر از دین کمک می‌گیری یا علم؟

از هیچ کدوم. از عقلم کمک می‌گیرم، البته من به نذر کردن هم خیلی اعتقاد دارم، هر وقت نذر می‌کنم، حاجتم رو می‌گیرم، اگه نتونم مشکلم رو با عقل خودم حل کنم، با سپردن به خدا و نذر کردن، حلش می‌کنم.

- تا چه حد برای اجرای احکام مثل خوندن نماز، پایبند به دانستن فلسفه‌اش هستی؟

تا به حال دنبالش نرفتم، اما واقعاً دوست دارم فلسفه‌ی نماز خوندن و روزه گرفتن رو بدونم. تا الآن همین طوری چون خدا گفته نماز می‌خوندم، مخصوصاً ماه رمضان‌ها که هر روز می‌خونم. ماه محرم هم همین طور، حتی محرم چادر هم می‌پوشم، به خاطر حرمت امام حسین(ع)، کلاً ماه محرم رو هم خیلی دوست دارم، چون پدر خودم هم بانی هیأت هست و همیشه هر سال محرم که می‌شه، هیأت داریم. بالاخره من به این طور چیزها، خیلی معتقدم.

- از مراجع تقلید هم پیروی می‌کنی؟

نه، اگه یادت باشه گفتم که من به حرف مراجع تقلید اعتقادی ندارم و هیچ وقت هم به حرف این مراجع عزیز پیر اهمیتی نمی‌دم، واسه خودشون هی الکی فتوا می‌دن...!

- تا به حال شده که از انجام واجبات سرباز زده باشید و بگید خودم با خدا حلش می‌کنم؟ به وفور! من کلاً همه‌ی مسایلم رو خودم با خدا حل می‌کنم. خدا خیلی مهربونه، کافیه بگیم خدایا منو ببخش، حله! خدا می‌بخشه، مگه خود خدا نگفته که الرحمن الرحیم هست، این یعنی این که خدا تا جایی که ممکنه باشه، به بنده‌هاش رحم می‌کنه و اون‌ها رو می‌بخشه، خدا که نعوذ بالله مثل من و شما نیست که بخواد از بنده‌هاش کینه به دل بگیره، ممکنه که از گناهان ما ناراحت بشه، ولی حتماً می‌بخشه، مثلاً یه بار اذان صبح تموم شده بود، من نشستم سحری خوردم، بعدم نیت کردم که روزه بگیرم، خوب هیچ وقت خدا نمیداد بگه که حالا روزه‌ی تو درست نیست، چون بعد اذان سحری خوردی.

- به نظرت رعایت نکردن حجاب هم با قبولی عبادات تناقضی ندارد؟ نه، یعنی الآن من چون بی‌حجابم، نمازم درست نیست؟ ربطی نداره که، آدم باید دلش پاک باشه.  
- تا چه حد پذیرای این مسأله هستید که شما با دین، با تفسیر به رأی مواجه می‌شوید؟ همین که من ناخن کاشتم، مژه کاشتم، لاک می‌زنم، نماز می‌خونم و هزار تا چیز دیگه، اینا تفسیر به رأی هست دیگه. ولی به نظرم خدا می‌بخشه، چون نمازم درسته.

- چه مقدار احساس می‌کنید که خدا شما رو درک می‌کنه؟ خدا خیلی وقت‌ها درکم می‌کنه، خیلی وقت‌ها هم اصلاً انگار نه انگار، هر چقدر صداش می‌زنم، انگار دوست نداره جوابم رو بده، اون موقع دیگه حتی خودم هم از خودم متنفر می‌شم، می‌گم من چه گناهی کردم که خودم متوجه نشدم و خدا این طوری داره بهم بی‌محلی می‌کنه، واقعاً دوست دارم همون لحظه از دنیا برم، چون طاقت این همه بی‌محلی رو ندارم، وقتی می‌بینم خدا جوابم رو نمی‌ده، حس دق کردن دارم، دوست دارم سرم رو بزنم به دیوار و داد بکشم، خدایا صدام رو می‌شنوی؟  
- آیا اسلام دین انعطاف‌پذیری هست؟

بله، با این که من خیلی بدحجابی می‌کنم و خیلی گناه می‌کنم، خدا ازم انتقام نمی‌گیره، این یعنی انعطاف، یعنی این که ما می‌تونیم در عین مسلمون بودن، آزادانه هم رفتار کنیم، همین که خدا اون قدر خودش رو بخشنده و رثوف معرفی می‌کنه، یعنی انعطاف، همین که خدا می‌گه صد بار اگه توبه شکستی باز آ، یعنی انعطاف.  
- تا چه میزان به عمل‌گرایی در زندگی خودتون معتقدید؟

خیلی، من برخلاف اون ظاهر که برات توضیح دادم، بسیار آدم مهربونی هستم و تا جایی که بتونم از نیازمندان دستگیری می‌کنم (البته که گفتن نداره)، ولی چون می‌پرسید، باید جواب بدم دیگه. حتی لباس‌های خودم رو جمع می‌کنم، اونایی که دیگه دلم رو زده، می‌دم به یک خانواده‌ای که چادر می‌زنن و توی بیابون زندگی

می‌کنند. به نظر مآدم واقعاً باید عملش درست باشه، تا این که همش ادعا داشته باشه، ولی عمل نکنه. دلت و عملت که پاک باشه، خدا خیلی کمکت می‌کنه، باعث می‌شه آدم تو زندگیش پیشرفت بکنه، داداش خودم با این که ظاهر فردیش مثل خودمه، اما همیشه وقتی که مامانم پا درد داره، پاهاشو ماساژ می‌ده، آخر سر هم پاهاش رو می‌بوسه و می‌ره، این چیزاست که به آدم کمک می‌کنه.

- آیا معتقدید که مطابق تحولات تاریخی، باید احکام دینی هم متحول بشند؟

آره خب، اصلاً نمی‌شه که متحول نشن، مثلاً نوع پوشش زنان قاجار رو نمی‌شه که الآن هم داشت، مثلاً قدیم با نقاب می‌اومدن بیرون، اما الآن، اگه اون طوری بیرون بری، همه نگاه می‌کنن. اگه متحول نشه می‌شه نقل آقای احمدی‌نژاد که با تفکرات ۱۰۰ سال پیش، زندگی می‌کرد، زمستون و تابستون و بهار، اون کاپشن کرم رنگش رو می‌پوشید، بهش هم که گفته بودند، گفته بود، این کاپشن واسم خوش یمن هست، این یعنی عدم تطابق با تحولات تاریخی و عدم آپدیت کردن تفکرات قدیمی!

- آیا این احساس رو دارید که شما از بزرگ‌ترهای خودتون بیشتر می‌دونید؟

بیشتر نمی‌دونیم. ولی افکارمون آپدیت‌تره، واسه همین هم وقتی که باهاشون حرف می‌زنیم، همش فکر می‌کنند که ما می‌خواهیم بگیم، از شما بیشتر می‌دونیم. البته در اکثر موارد واقعاً بیشتر می‌دونیم!  
- از وقتی که برای مصاحبه گذاشتی، متشکرم.

## تأملی دوباره

یکی از ویژگی‌های بارزی که در نگاه دینی جدید جوانان ملاحظه می‌شود، تسامح آنان در برخورد با احکام دینی و حتی ادیان دیگر است.

منطقی (۱۳۸۹)، گزارش می‌دهد:

«در یک بررسی مقدماتی که گروه پژوهش در سطح دو نسل جوان و بزرگسال، انجام داد، از آنان به پرسش این سوال مبادرت ورزید که آیا تنها اسلام ضامن سعادت اخروی آدمی است یا همه ادیان الهی از چنین وضعیتی برخوردار هستند. در برابر ۷۵٪ از جوانان که به تأیید این گزینه پرداخته بودند که تقید به همه ادیان الهی، ضامن سعادت آن‌هاست، ۲۵٪ تأکید کرده بودند که تنها اسلام ضامن سعادت اخروی بشر است. اما نتایج حاصل از بزرگسالان، دقیقاً عکس نتایج حاصل از جوانان بود. به این معنا که در برابر ۲۵٪ از بزرگسالان که همه ادیان الهی را راهنمای سعادت بشری تلقی کرده بودند، ۷۵٪ آنان، به نفی این گزینه دست زده، سعادت اخروی افراد را همبسته با آیین اسلام دانسته بودند.



نمونه‌هایی از پاسخ جوانانی که معتقد بودند، باید با نگاهی تسامح آمیز به دیگر ادیان الهی نگریست و این ادیان نیز آدمی را به سر منزل مقصود خواهد رساند، به شرح زیر است:

«به نظر من دین فرد را به یک سری اخلاقیات و پایبندی‌ها می‌کشاند، البته منظورم اعتقاد به خداوند است. بنابراین برای من مهم است که دوستانم، مخصوصاً دوستان صمیمی‌ام، خدا را فارغ از قبول هر دینی پذیرفته باشند.»

«من فقط به وجود معبود و خالق معتقد هستم، حالا در هر دین و قید و بند و چارچوبی که می‌خواهد دیده شود. به نظر من مهم این است که خدا را در تمام ذرات وجودت حس کنی، فارغ از این که چه دین و مسلکی داری.»

بررسی مصاحبه‌های صنعتان ۲۵ ساله و آنتیا ۲۳ ساله، حکایت از آن دارد که هر دو مصاحبه‌شونده، روی مسأله تسامح دینی تأکید وافری دارند.

صنعتان که یک دانشجوی سنی مذهب می‌باشد، در مصاحبه خود بیان می‌دارد، وقتی وی وارد دانشگاه شد، شاهد تعصب‌های زیادی بین دانشجویان سنی مذهب و شیعه مذهب بود، اما در حال حاضر که در مقطع کارشناسی ارشد تحصیل می‌کند، پس از گذشت ۵-۶ سال احساس می‌کند تعصب‌های شدید پیشین که گاهی به دعوا و مرافعه بین دانشجویان می‌انجامید، در حال حاضر رنگ باخته، دانشجویان با تسامح بیشتری با یکدیگر برخورد می‌کنند.

صنعتان در فراز دیگری از مصاحبه خودش یادآور می‌گردد، وی حتی در سطح اولیا و اطرافیان خودش در کردستان هم شاهد این مسأله است که تسامح و منطق به طور نسبی جای تعصب و رزوی‌های پیشین را نزد آنان می‌گیرد.

آنتیا نیز خاطرنشان می‌سازد، او در عین مسلمان دانستن خودش، از کلاس اول راهنمایی دوست پسر داشته است و روابط وی در حال حاضر با دوست پسرش، مانند رابطه یک فرد متأهل می‌باشد. آنتیا در ادامه خاطرنشان می‌سازد، اگر چه او گاهی به مراجع دینی جهت اخذ استفتاء مراجعه دارد، اما این مسأله در زندگی وی شمولیت ندارد و مراجعه به مراجع تنها در مسایل پراهمیت برای او مطرح است، مضاف بر آنچه از آن یاد شد، آنتیا تأکید می‌کند او با وجود نماز خواندن، در میهمانی‌های مختلط شرکت داشته، در آنجا لباس باز می‌پوشد، می‌رقصد و در ادامه با جنس مخالفش قلیانی نیز می‌کشد.

مصاحبه‌های صنعتان و آنتیا، دو برخورد متفاوت در استقبال از تسامح دینی را تداعی می‌کند. صنعتان از تسامح مثبتی یاد می‌کند که به جای تعصب‌های کور، منطق را می‌نشانند، اما آنتیا از تسامحی یاد می‌کند که به جای کاهش تعصب‌های کور و جان‌نشین کردن منطق به جای آن، تسامح، پوششی برای پوشش دادن به هوا و هوس‌های وی می‌باشد.

### ۳۱. تفسیر عرفانی از دین: خدای متفاوت من با دیگران

مصاحبه با زهرا، ۲۷ ساله، دانشجوی کارشناسی زمین‌شناسی

- زهرا خانم خودت رو معرفی می‌کنی؟

من زهرا هستم. ۲۷ سال سن دارم. متأهلم و یک فرزند به نام مهران دارم. همسرم شغلش آزاده. وضعیت اقتصادی متوسطی داریم و الآن هم در منطقه‌ی فردیس کرج سکونت داریم. من بعد از ازدواج تصمیم به ادامه تحصیل گرفتم و البته بگم که همسرم هم خیلی من رو در این مورد تشویق کرد. من یه خواهر و برادر بزرگ‌تر از خودم دارم که اون‌ها هم ازدواج کردن.

- شما به چه دینی معتقد هستید؟

من به شخصه اگر از درون خودم بخوام بگم، دین‌هایی رو که بهم تحمیل می‌شه رو قبول ندارم، یعنی دین‌هایی که بهم گفته می‌شه که تو باید این‌ها رو قبول داشته باشی رو نمی‌تونم قبول کنم. من دینی رو قبول دارم که از ته دلم بتونم قبولش کنم، مثلاً به من می‌گن تو مسلمانی. من دین اسلام رو قبولش دارم، نمی‌گم قبول ندارم، ولی همه چیز رو نمی‌تونم قبول کنم. بعد بزرگ‌ترین مشکلی که میاد تو ذهنم، اینه که چرا دین باید به من تحمیل بشه که تو باید مسلمون باشی. من دلم می‌خواد دینی را داشته باشم که توی اون دین آزاد باشم، یعنی آزادانه بتونم خدای خودم رو بپرستم، نه این که با اون چیزی که بهم تلقین شده، زندگی کنم.

- پس دین فعلی شما در حال حاضر چی هست؟

دین فعلیم اسلامه، ولی اون دین اسلامی که خودم می‌پسندمش!

- دین اسلامی که شما می‌پسندید، به چه صورت هست؟

دینی که من می‌پسندم، دینی هست که خدام خیلی مهربونه، خدای من خیلی بزرگه و من خدام رو خیلی دوشش دارم، خیلی قبولش دارم و بعد این که توی دین بهم گفتن، تو اگه این کار رو کنی، خدا نمی‌بخشت، اگر نماز نخونی می‌ری جهنم و از این حرفا، من این‌ها رو نمی‌تونم قبول کنم. از نظر من این‌ها اضافه شده به دین، خدای من اون قدر بزرگ و مهربون هست که این همه کنارم زیبایی آفریده، این همه خوبی، این همه زیبایی رو آدم می‌تونه لمس کنه، پس یه هم چین خدایی نمی‌تونه این قدر که بهم گفته شده، بی‌رحم باشه.

- منظورت از بی‌رحمی چیه؟

بی‌رحمی یعنی وقتی می‌خوان به من بگن حجابت رو حفظ کن، می‌گن مواظب باش موهات مشخص نشه، چون اگر موهات رو نامحرم ببینه، خدا تو رو در جهنم از موهات آویزون می‌کنه یا مثلاً خدا تو رو می‌اندازه ته ته جهنم، در صورتی که یه همچین چیزی غلطه، اون دل من، اون نگاه من هست که باید پاک باشه، نه اون تارموی من، اون نگاه من که باعث می‌شه طرف مقابل به من چه دیدی داشته باشه، پس خدای من به من گفته تو دیدت رو و دلت رو درست و پاک نگه دار، شاید دین اسلام رو در نظر خودم، در اون قسمت‌هایی که این چیزها رو به من گفته، قبول دارم.

- پس حجاب از نظر شما باید به چه شکلی باشه؟

بین، حجاب داشتن، همان طور که گفتم، این که تو چشمت رو، دلت رو، ذهنت رو بهش حجاب بدی، یعنی این که دوست ندارم این رو بگم که همه چیز رو ول کنم و بدنم رو به نمایش بذارم و موهای سرم رو به نمایش بذارم و بگم که اگر کسی این‌ها رو ببینه، عیبی نداره، من دلم پاک باشه کافیه نه، همه چیز باید در حد تعادلش باشه، مثلاً من خودم شاید آزاد باشم، ولی آزادی رو در حدی می‌دونم که باعث دید بد دیگران نسبت به خودم نشه، مثلاً اگر موی من بیرونه، موهای من در حد معمول بیرونه، مثلاً من موهام رو آرایش نمی‌کنم تا جلوی کسی اون رو به معرض نمایش بگذارم یا لباسم رو سعی می‌کنم، لباسی باشه که توجه دیگران رو بهم جلب نکنه، آزادیم هم در حدی باشه که خودم تشخیص می‌دم و جلب توجه برای دیگران نکنم، از نظر خودم حجاب یعنی این که راحت باشم، در عین راحت بودن هم نگاه ناجور دیگران رو هم نسبت به خودم نداشته باشم.

- تا به حال چقدر در دین اسلام تحقیق کردید و ازش شناخت دارید؟

شاید بگم خیلی تحقیق نکردم، ولی تا اون حدی که خودم دوست داشتم و رفتم دنبالش، فکر نمی‌کنم دین اسلام اون دینی باشه که به من گفته شده یا حداقل به من گفته شده.

- به نماز اعتقاد داری؟

نمازی رو که به زبان عربی خونده بشه نه، نماز رو گفتن که باید این جور باشه، ولی من خودم چند سال به خاطر این که به آرامش برسم نماز می‌خوندم، ولی بعد دیدم با این نمازی که من می‌خونم، نمی‌تونم به آرامش برسم، به خاطر این که وقتی سرنماز می‌ایستادم، هیچ چیزی از اون نماز رو متوجه نمی‌شدم، چون معنی حرف‌هایی رو که می‌خوندم، نمی‌فهمیدم، وقتی می‌خواستم تمرکز کنم روی معنی کلماتی که می‌گم، یادش می‌رفت چند رکعت نماز خوندم، این مسأله باعث می‌شد، من خدای خودم رو تو اون لحظه‌ای که باید به یادش باشم، فراموش کنم، چون همش این‌ها توی دلت می‌اومد که وای چند رکعت نماز خوندم، حالا چی کار کنم،

اصلاً این اضطرابی که بهم دست می‌داد، از اون نماز نخوندنه بدتر بود، به خاطر همین یه روز تصمیم گرفتم، اگر من واقعاً خدای خودم رو دوس دارم، به زبان خودم باهاش حرف بزنم، الآن هم چند ساله که این کار رو می‌کنم. من احساس می‌کنم این جوری به خدای خودم نزدیک‌تر شدم، شاید من در طول روز همون قدر که با همسرم حرف می‌زنم، شاید بیشترش با خدای خودم حرف می‌زنم، مثلاً من عادت‌مه صبح که از خواب پا می‌شم، اولین کلام‌هایی که می‌گم، حرف‌هایی هست که به خدای خودم می‌گم، من زندگی‌م رو و روزم رو با خدای خودم آغاز می‌کنم و احساس می‌کنم، این طوری احساس آرامش بیشتری دارم. شب که می‌خوام بخوام کاری که می‌کنم این هست که به خاطر روزی که داشتم، به خاطر اتفاق‌های خوب و حتی اتفاق‌های بد که از اون بدتر نبوده، از خدا تشکر می‌کنم، بعد می‌خوابم. من این کارها رو بهتر از اون نماز خوندن می‌دونم.

- نظرت نسبت به روزه چی هست؟

روزه رو هم مثل نماز تجربه کردم. چند سال پشت سر هم تجربه‌اش کردم، دوس دارم روزه گرفتن رو، نمی‌گم نه، ولی باز من چون یه حالت اجبار روش هست، اون اجبار مانع شده. از طرف دیگه، روزه واقعی رو دوس دارم، اون هم هیچ وقت نمی‌شه، یعنی من وقتی اطرافیانم رو نگاه می‌کنم، می‌بینم که هیچ کدوم اون‌ها اون روزه واقعی رو نمی‌گیرن. به خاطر همین این روزه‌ای که الآن هست رو قبولش ندارم، به نظرم روزه، اون روزی هست که تو به طور واقعی روزه باشی، یعنی شرایط روزه گرفتن رو واقعاً حس کنی، اون گرسنگی رو، اون تشنگی رو حس کنی، فقط به خاطر نزدیک شدن به خدا، به خاطر این که بدونی اون کسایی که ندارن بخورن، اون کسایی که شرایط تو رو ندارن، چه سختی‌هایی می‌کشن، یا اگر خدا این نعمت‌ها رو در اختیار تو نگذاشته بود که تو هر روز این قدر راحت همه چیز جلوی دستت باشه و بخوری، بخوابی، تشنگی و گشنگی رو متوجه نشی، حالا در زمان روزه‌داری بفهمی، چقدر اون نعمت‌ها بزرگه، ولی متأسفانه ماها وقتی روزه می‌گیریم، فقط به فکر این هستیم که این روزمون رو سپری کنیم، بریم به موقع به افطار برسیم و هول‌هولکی فقط بخوریم، بعد اون زمان تنها چیزی که یادمون نمی‌مونه، اینه که اون گرسنه‌هایی که همین هم نبود تا بخورن، الآن چی دارن می‌کشن. متأسفانه ۸۵٪ از مردم این نوع روزه رو دارن می‌گیرن، من این روزه رو نمی‌تونم بگیرم، چون از نظر درونی قبولش ندارم. من اون روزه رو که خودم قبول دارم، می‌گیرم. به نظرم روزه نباید فقط روزه خوردن باشه، روزه باید روزه‌ی همه چی باشه، مثلاً زمانی که روزه‌ای، بتونی به دیگران کمک کنی، بتونی اون چیزی رو که داری، بری و لحظه افطار با اون کسی که نداره شریک بشی، ولی من به شخصه نمی‌تونم این کار رو بکنم، از نظر اقتصادی، محیط زندگی و از نظر اجتماعی، من موقعیتی که دارم و شاید به خاطر این که یه زن هستم و آزادی

عمل رو ندارم، برام امکان پذیر نیست و نمی‌تونم روزه بگیرم، ولی زمانی که موقعیت برام فراهم بشه، حتماً روزه واقعی خودم رو می‌گیرم.

- نظرت در مورد ماه محرم و مراسم‌های مذهبی چی هست، چقدر به اون‌ها معتقدی؟

ماه‌های محرم به نظرم یه بازیه برای سرگرم کردن! امام حسین در زمان خودش انسان خیلی خوب و والایی بوده و تو زمان خودش یه تصمیمی گرفته که شاید اون تصمیم تو زمان خودش، خیلی تصمیم مهمی بوده، ولی از اون زمان تا حالا خیلی چیزها عوض شده و تغییر کرده، به نظرم تمام این مراسم‌ها الآن فقط یه بازی و سرگرمی شده و خود موضوع اصلی فراموش شده، مثلاً تو زمانی که هیأت‌ها راه می‌افتن با اون چند روزی که نذری داده می‌شه، اون چند روزی که همه بیرون می‌رن به اسم امام حسین، شاید فقط ۱٪ درصد آدم‌ها به خاطر امام حسین این کار رو می‌کنن، این کارها برای اکثر آدم‌ها شده تفریح. دختر و پسرها که دنبال این هستن که همو ببینن یا خانواده‌ها براشون می‌شه یه محل تفریح، مثلاً بعد شام می‌گن بچه‌ها پاشین بریم هیأت‌ها رو ببینیم، مثل این می‌مونه انگار می‌گن پاشین بریم پارک. به خاطر این نمی‌رن که از نظر درونی تخلیه بشن و به امام حسین فکر کنن و یا زمانی که نذری داده می‌شه، فکر می‌کنید چند درصد از آدمایی که واقعاً گرسنه هستن و احتیاج دارن، میان از اون نذری می‌گیرن، شاید بگم خیلی درصدش پایینه، مثلاً تو ماه محرم‌ها تو یخچال همه پر می‌شه از این غذاها که اکثرش می‌مونه، بیات می‌شه و می‌ریزیم دور، در صورتی که اون مقدار غذا پولش می‌تونست یه زندگی رو متحول کنه، ولی به خاطر نمایش دادن این کار رو نمی‌کنند، و گرنه اون طرف می‌تونه خودش رو راضی کنه که یه قابلمه کوچیک غذا درست کنه اون رو بده بیرون که حالا نذرش رو ادا کنه، ولی بقیه هزینه رو بده به یک خانواده مستحق یا بده به یه دختری که مثلاً جهاز نداره، مراسم‌هایی مثل عید غدیر و قربان هم هست که اصلاً چون آگاهی ندارم، نمی‌تونم در موردشون نظر بدم، من خودم در این مراسم‌ها شرکت نمی‌کنم.

- نظرت در مورد سخت‌گیری‌هایی که دین در مورد روابط دختر و پسرها قبل از ازدواج داره، چی هست؟

تو دین مطرح شده که روابط دختر و پسر قبل از ازدواج گناهه، این درسته. اگر رابطه منطقی نباشه، از نظر من هم درست نیست. منظورم از منطقی این هست که قبل از ازدواج باید رابطه باشه، ولی شناخت باشه به جای این که دختر پسر فقط به فکر روابط جنسی باشن، البته نمی‌گم نباشه، ولی در حد مختصر که نمی‌تونم توضیحش بدم، ولی بیشتر وقت شون رو باید بذارن برای شناخت روح هم، ولی اگر فقط روی روابط جنسی وقت شون رو بذارن، بعدها خیلی زود دچار مشکل می‌شن، چون شناختی نسبت به هم نداشتن، ولی اگر با هم وقتی بیرون می‌رن، سعی کنن روح هم و عقل هم رو بشناسن و بین آیا می‌تونن با هم کنار بیان یا نه، این مسأله خیلی می‌تونه به زندگی آینده‌شون کمک کنه.

- خودت چه طور، قبل ازدواج با همسرت ارتباط داشتی؟

بله، ارتباط داشتیم، ولی بیشتر دعوها و اختلافامون در دوره دوستی و نامزدیمون بود. شاید اون زمان از این موضوع ناراحت می‌شدم، حتی بعضی وقتا تو ذهنم می‌اومد، نکنه نتونیم با وجود این دعوها با هم کنار بیاییم، ولی الآن متوجه شدم که اگر من و همسرم الآن زندگی خوبی داریم، به خاطر این هست که ما در اون دوران به هم گفتیم، چه توقعاتی از هم داریم و هم دیگه رو شناختیم و الآن زمانی که مشکلی برامون پیش میاد، خیلی زود برطرف می‌شه، چون می‌دونیم اخلاق طرف مقابلمون چطوره، پس به نظرم بهتره که رابطه باشه قبل ازدواج، ولی با اون شرایطی که گفتیم.

- نظرت در مورد مراجع تقلید چی هست؟

اگر آدمی باشه که از نظر عقلی، منطقی و گفتاری به من نزدیک باشه، قبولش می‌کنم.

- خودت الآن مرجع تقلید داری؟

نه ندارم، چون خیلی دنبالش نرفتم، ولی بعضی وقتا که بعضی کلام‌ها رو می‌شنوم، شاید اگر خودم دنبالش برم، بعضی افراد رو قبول کنم.

- درمورد بهشت و جهنم و به طور کلی معاد چه اعتقادی داری؟

به نظرم آخرت وجود داره، چون نمی‌شه که آدم همین جوری به دنیا اومده باشه و همین جوری بدون همه چیز بره، پس یعنی یه چیز دیگه‌ای هم باید باشه و نمی‌شه که کار آدم‌ها همین جا تموم بشه و فرقی باید بین آدمی که خوب زندگی می‌کنه و همه‌ی مسایل رو که خداش بهش گفته رو رعایت کرده، با یه آدمی که مثل یه حیوون زندگی می‌کنه و فقط به خودش اهمیت می‌ده باشه، نمی‌شه اون آدم هم همون جایی بره که اون آدم خوب قرار بره، پس در نتیجه باید آخرت باشه، ولی بازم نه اون آخرتی که هی گفته می‌شه، به نظرم آخرت می‌تونه در همین دنیا باشه، یعنی زمانی که تو خوب باشی، ناخودآگاه خدا برات خوب می‌خواد، برات شرایط خوب رو مهیا می‌کنه، گاهی حتی ما نگاه می‌کنیم، برای یه آدم بد چقدر همه چیز مهیا هست، ولی در آخر یه جوری تلافی همه‌ی این‌ها براش در میاد و جزاش رو می‌کشه، حالا از هر طریقی که خدا خودش می‌دونه و بعد که جزاش رو می‌کشه، وارد دنیای بعد می‌شن، ولی بازم آدم نمی‌تونه نظر قطعی بده، آخه کی رفته اون دنیا و از اون دنیا خبر آورده. بنابراین من راحت‌ترم که خیلی به این مسأله فکر نکنم.

- اعتقاد خانواده‌ات به چه صورتی بود؟

خانواده من اعتقاداتشون خیلی سخت بوده، شاید به خاطر همین موضوع هم خیلی چیزا توی ذهنم بد جا افتاده. من توی زندگی شخصیم، اجبار خیلی چیزها رو داشتم، از زمانی که یادم می‌یاد و یه دختر بچه بودم، چادر رو

سرم گذاشتن. من در بچگیم اون بچگی آزادانه رو نداشتم، مثلاً من خودم عاشق لاک بودم، ولی پدرم همیشه مخالف بود که نه گناه داره، نباید یه هم چین کاری کنی و هیچ وقت هم برای من لاک نخردن. من هنوز هم بعد اون همه سال، شاید اون ذهنیت بچگیم رو دنبال می‌کنم و شاید به خاطر این موضوع بوده که من خیلی دنبال این مسایل رفتم، حتی از نظر ذهن خودم که آیا اون موارد باعث شده که من این دینی که بهم گفته شده رو قبول نداشته باشم و به این نتیجه می‌رسم، شاید اون اجبار به باعث شده، ولی حداقل اون اجبارها بهم کمک کرده به سمت خدایی که دوستش دارم برم، من از خدای خودم زده نشدم، شاید اگر طبق اون چیزی که پدر و مادرم می‌خواستن، من جلو می‌رفتم، از خدای خودم زده می‌شدم، ولی من به اون جایی رسیدم که اون‌ها رو گذاشتم کنار و اون خدایی که خودم دوس دارم رو انتخاب کردم.

- الآن که شما فرق کردید، با خانواده‌ات اختلافی نداری؟

اختلاف که بهم گفته می‌شه، گاهی در حد نصیحت و گاهی هم در حد تهدید. ولی چون دلم نمی‌خواد اونا از دستم ناراضی باشن، به حرفاشون گوش می‌دم و سعی می‌کنم به منطق خودم بهشون به قبول کنم که من خدای خودم رو دارم و خدام رو دوس دارم، و اون طور که خدام رو دوس دارم، خدام رو می‌پرستم. سعی می‌کنم راضی‌شون کنم، حتی اگر راضی نشن، ولی دلم نمی‌خواد در این زمینه‌ها ناراحت شون کنم.

- اعتقادات همسرتون به چه صورت هست؟

همسرم عقایدش خیلی به من نزدیکه، شاید خیلی چیزهاش رو قبول نداشته باشم، چون تندروی‌هایی داره، شاید به خاطر مرد بودن یا جو اجتماع هست که روش تأثیر گذاشته، ولی در کل عقیده‌اش نزدیک به من هست.

- خودت تصمیم داری با فرزندت در مورد مسایل عقیدتی چطور برخورد کنی؟

من سعی می‌کنم اون چیزی که خودم قبول دارم رو با زبون خودم به بچه‌هام یاد بدم. من به بچه‌هام هیچ وقت نمی‌گم که باید نماز بخونن یا باید از روی اجبار کاری کنن. به بچه‌هام اون چیزهایی رو که دیدم برام اتفاق افتاده و الآن قبول دارم، توضیح می‌دهم، دلم می‌خواد اونا هم عین خود من که خودم تونستم راهم رو پیدا کنم و توی این مسیر دلم راضیه، بچه‌هام هم خودشون راهشون رو پیدا کنن.

- نظرت در مورد تفاوت‌هایی که دین بین زن‌ها و مردها قایل شده چیه، چون یک جا گفتی به خاطر زن بودن هست که خیلی از کارها رو نمی‌تونی انجام بدی؟

تفاوت‌هایی که توی دین هست، یه مقدارش حالت منطقی داره، برای من از نظر اجتماعیه که بیشتر این حالت پیش اومده، ولی این چیزهایی که زیادی گفته شده رو من قبول ندارم، مثلاً مرد حاکم اصلی زن هست. مرد می‌تونه هر کاری کنه یا امثال این‌ها. به نظرم این‌ها چیزهایی هست که طی زمان مردها برای خودشون درست

کردن. مثلاً چرا باید گفته بشه که مردها حق دارن که خیلی راحت با چند زن ارتباط داشته باشند. ۴ تا زن عقدی و ۴ تا زن صیغه‌ای داشته باشند. ولی در صورتی که یه زن حتی اگر یه رابطه‌ای را به اشتباه و لغزش داشته باشه، حکم سنگ‌سار داره، خوب اون مرد با این زن چه تفاوتی داره، پس هیچ کدومشون نباید این کار رو بکنن، چون هردوشون آفریده‌ی یه خالق هستن، پس چرا یه زن این قدر محصور شده، ولی یه مرد این قدر آزاده، پس اگر آزادی هست، باید برای جفتشون باشه و باید شرایط مساوی برای هر دو باشه.

- چقدر قرآن می‌خونی؟

من قرآن رو خیلی نخوندم، ولی معینش رو خیلی سعی کردم بخونم، به نظرم قرآن بیشتر شبیه داستان‌هایی هست که ما ازشون عبرت بگیریم، ولی به نظرم این قدر بد معنی شده که همون معنی‌ها رو هم آدم متوجه نمی‌شه. مثلاً ما خودمون سه تا قرآن داریم، معنی‌هاش رو با هم مقایسه کردم، می‌بینی هر سه یه کلام هست، ولی این قدر متفاوت ترجمه شده، نمی‌دونی اون‌ی که ترجمه و تفسیرش طولانی‌تر هست درست‌تر و بهتره یا ترجمه تفسیر کوتاه و یا اون قدر تو این پراختها آن‌ها و این‌ها گفتن داره، آدم گیج می‌شه، آدم متوجه نمی‌شه، در صورتی که قرآن کلام خداست، پس باید خیلی راحت به بنده‌هاش منتقل بشه، ولی اگر من بتونم ترجمه راحت قرآن رو پیدا کنم، صد درصد همه‌ی ترجمه‌هاش رو می‌خونم.

- نظرت راجع به غیبت کردن چیه، خودتم غیبت می‌کنی؟

خوب غیبت کردن هم از نظر ذهن خود آدم و هم از نظر منطق کار درستی نیست. توی دین اسلام هم یه مثالی هست که وقتی داری غیبت می‌کنی، انگار گوشت برادر مرده‌ات رو می‌خوری، این مثال، می‌خواد نشون بده که چقدر این عمل کار بدی هست که بخوای پشت سر یه نفر دیگه صحبت کنی، ولی این یه عادت شده، آدم خودش می‌دونه کار زشتیه، ولی برحسب عادت همه این کار رو می‌کنن، حتی خود من، ولی خوب من موقع‌هایی که از دست یه نفر دیگه خیلی ناراحت بشم، این کار رو می‌کنم.

- تعریف تو از دین چیه؟

دین به نظرم یه راهنماس و هر کسی می‌تونه دین رو برای خودش یک جور تفسیر کنه. دین یه راهنما هست که اگر بخوای خوب ازش راهنمایی بگیري، قطعاً تو رو در مسیر راست و درست هدایت می‌کنه، ولی اما اگه بخوای افراط و تفریط کنی، زیادی توش بری یا زیادی ازش کناره‌گیری، هر دوتاش به یه اندازه باعث می‌شه تو از مسیر درست دور بشی.

- به حج معتقد هستی؟



نه، بهش اعتقادی ندارم، چون خدای من همه جا هست، پس چه لزومی داره من پاشم برم به جایی که ساخته دست بشره، به خصوص الآن که در زمان ما به منبع درآمد شده، چه لزومی داره، پاشم برم اون جا با خدای خودم راز و نیاز کنم، خوب من هر جایی که هستم، می‌تونم به خدای خودم به همون اندازه نزدیک باشم و راز و نیاز کنم.

- تا حالا کسی تو رو امر به معروف و نهی از منکر کرده و بهش معتقدی؟

امر به معروف و نهی از منکر خوبه، ولی در شرایطی که خود اون طرف واقعاً در اون زمینه درست و کامل باشه تا بتونه به یکی دیگه امر به معروف کنه، ولی هیچ کس این قدر کامل نیست، مثلاً اکثر کسانی که این کار رو می‌کنن، خودشون کامل نیستن، خودشون در خفاء خیلی کارها رو می‌کنن، برای همین نمی‌تونن قبولش کنن. شما دقت کردی، مثلاً به مادر بزرگ که خودش خیلی مهربونه، خیلی قبولش داری، وقتی به کلمه خوب به تو یاد می‌ده، هیچ وقت از توی ذهنت نمی‌ره، چون مطمئنی مادر بزرگت خودش به این امر اعتقاد داره، خودش رعایتش می‌کنه، ولی شاید به نفر توی به خیابون جلوی تو رو بگیره، حتی بخواد به چیز خوب بهت یاد بده، ازش قبول نمی‌کنی، چون مطمئن نیستی اون طرف واقعاً اون کار رو می‌کنه یا نه. خودم هم تا به حال فقط از طرف مادر و پدرم خیلی امر به معروف شدم که گوش می‌دم، ولی انجامش نمی‌دم، چون هیچ وقت به حرف درست که خودشون بهش پابند باشند رو به من نگفتن.

- نظرت در مورد افراد خیلی دین‌دار چی هست؟

به نظرم افراد افراطی هستن، ولی باز هر کی اعتقادات خودش رو داره و من نمی‌تونم راجع به دیگران نظر بدم. - نظرت در مورد روحانیون چیه؟

خیلی قبولشون ندارم، شاید بینشون آدم خوب باشه، ولی چون بدی رو بینشون زیاده‌تر دیدم، به خاطر همین ذهنیتیم نسبت بهشون خراب شده.

- چه چیزهایی باعث شده که ذهنیت نسبت بهشون خراب بشه؟

من چیزهایی رو دیدم که فقط برای دیگران گفتن، ولی وقتی زندگی‌های شخصی‌شون رو شنیدم، متوجه شدم که بیشتر برای دیگران حرف می‌زنن، مثلاً به روحانی خیلی راحت به حقوق ماهیانه آن چنانی داره، بدون این که کار سختی انجام بده، ولی به آدم معمولی از صبح تا شب با کار زیاد با خستگی زیاد برای به لقمه نون می‌دوده، اما اون درآمد رو نداره. اون خمس و زکات رو فقط داره به ماها می‌گه که باید بدیم، ولی خودش نه، خودش رعایت نمی‌کنه.

- شما خمس و زکات می‌پردازین؟

من نه، اگه بتونم به یه نیازمند که می‌شناسم کمک می‌کنم. نه این که بدم به یه روحانی یا جاهایی که شاید بهشون بدم. خوب خودم می‌برم می‌دم به یک نیازمند، این چه کاریه اصلاً بدم به اونا که اکثرشون این پول‌ها رو می‌ذارن تو جیپشون.

- نظرت در مورد مکان‌های مقدس چی هست، آیا به اون جاها می‌ری؟

مکان‌های مقدس به انرژی مثبت خیلی خوبی داره و واقعاً باعث آرامش می‌شه، من گاهی اگه تو مسیرم باشه، شاید برم سر بزنم، چون حس خیلی خوبی می‌گیرم، ولی خیلی از رفتارهای خادم‌هاشون بدم میاد که هی می‌گن چادر سر کن، بعد انگار با آدم دعوا دارن، انگار اون تو چه نامحرمی هست که باید چادر سر کنی. البته به غیر از مساجد، یکی دوبار هم مشهد رفتم. جاهای دیگه رو نرفتم. قم و جمکران هم که تا به حال نرفتم، فقط یه چیز در مورد جمکران شنیدم که واقعاً به نظرم مسخره بود این که یه چاهی هست تو جمکران که مردم می‌رن نامه‌هاشون رو توی اون چاه می‌اندازن و امام زمان می‌یاد برمی‌داره، آخه مگه همچین چیزی می‌شه، خوب اگر دعا و درخواستی داری، همین طوری هم می‌شه گفت، دیگه این مسخره بازی‌ها چیه یا بعضی‌ها به خاطر ریا، چندین بار کربلا و جاهای زیارتی می‌رن. خوب یک بار برای زیارت رفتی بقیه‌اش رو پولش رو به یه آدم نیازمند بدی که بهتره.

### ۰۳۲ تفسیر عرفانی از دین: رابطه شخصی شخصی من با خدا

#### مصاحبه با معصومه، ۲۱ ساله، دانشجوی کارشناسی

- معصومه خانم، نظرت درباره دین چی هست؟

انسان نیاز داره که یکی رو پرسته. حتی اون بت پرست هم داره یه چیزی رو می‌پرسته، فقط مصداقش رو اشتباه گرفته که داره یه سنگ رو می‌پرسته. حتی اون کافر هم خدا رو قبول داره، ولی داره راهش رو اشتباه می‌ره. - از آغاز تجربیات دینی خودت بگو.

من یادم نمیداد از چه سنی نماز خوندم؟ البته یادمه دوران ابتدایی تو مدرسه می‌رفتیم و نماز می‌خوندیم، ولی دقیقاً یادم نیست کلاس چندم بودم یا چند سالم بود!

- تربیت دینی خانواده‌ات چگونه اعمال می‌شد؟

من توی خانواده‌ای بزرگ شدم که عقیده هر کس برای خودش و دیگران مهمه و هر کس هر طوری که دوست داره کارهاش رو انجام می‌ده. من در خانواده‌ای بودم که می‌تونستم خیلی مذهبی و به شدت مقید به دین باشم یا

اصلاً نه، هیچ دینی رو قبول نداشته باشم. یعنی هیچ اجباری تو خانواده‌ام نبود. نه آره بود و نه، نه. نه کسی می‌گفت که مسلمان باش و نه کسی گفت که نباش.

- می‌شه از نتیجه این نوع از تربیت روی خودت بگی؟

آره. وقتی داری اعمال دینی رو انجام می‌دی و کسی بهت نمی‌گه که چه کاری رو اشتباه انجام دادی و نه می‌گه که آفرین چه کار خوبی کردی، این مسأله آدم رو به یه وسعت نظر نزدیک می‌کنه. به نظر من این وسعت نظر، در دید من نسبت به خودم و تسامح نسبت به دیگران جلوه گر شده.

بین، دین من و خدای من شخصیه. شاید با خدایی که شما تصور می‌کنین، خیلی فرق داشته باشه. خدای من، برای من خیلی دوست داشتیه. خیلی نزدیکه، در خیلی از سخت‌ترین لحظات زندگیم، بودنش رو بهم ثابت کرده. لحظه‌ای را داشتم که منکر وجودش شدم، ولی تو اون لحظه‌ها هم این کارم را یه لجبازی بچه‌گانه می‌دونستم. ولی اون قدر تو زندگیم بودنش رو بهم ثابت کرده که اصلاً تو تصور کسی، چنین خدایی که من قبول دارم، نیست یا این مدلی نیست. من از بچگی مخصوصاً شب‌ها عادت داشتم با خدا حرف بزنم. دوست داشتم رابطه‌ای با خدا داشته باشم که هیچ کس توش نباشه، یعنی یه رابطه شخصی شخصی.

رابطه‌ای که کسی توش نباشه، کسی نشنوه، یه چیزی که جدا از نماز و دعا باشه. حرف خودم باشه، نه این حرفای دیکته شده و روتین شده، من دوست داشتم هر وقت که دلم خواست و دلم تنگ شد، باهاش حرف بزنم.

- در دوران دبیرستان چه تحولاتی رو به لحاظ دینی پشت سر گذاشتی؟

عقاید من توی دوران دبیرستان شدیدتر شد. عقاید من شاید خیلی خرافی یا غیر ممکن به نظر بیاد، ولی خدا تو خیلی از رفتارها با آدم حرف می‌زنه. از زبون خیلی از آدم‌ها باهاش حرف می‌زنه و لازم نیست که حتماً یه چیز خاص باشه، خیلی چیزها نشونه هست، مهم اینه که تو اون قدر دلت پاک باشه که بشنوی، اون قدر چشم‌ت پاک باشه که ببینی، اگه یه روز نمی‌شنوی و نمی‌بینی، حتماً یه کار بدی کردی! به نظر من نماز خواندن کافی نیست، من خودم نماز خواندن خودم رو دوست دارم، چون یه حس خاصیه. یه جور خاصی هم نماز می‌خونم. حتماً دوست دارم تو افاق خودم باشم.

تنها باشم و چراغ‌ها هم خاموش باشه... برای من کافی نیست که فقط نماز بخونی و بس. دوست دارم حرفام رو هر وقت که دوست داشتم، بهش بزنم، موقعی که دارم دفتر خاطراتم رو می‌نویسم، توش بنویسم، شب که دارم می‌خوابم، باهاش حرف بزنم، هر کاری که دارم انجام می‌دهم، بهش فکر کنم. نه این که نمازم رو بخونم، سجاده‌ام رو جمع کنم و بذارم کنار و خدا رو هم در همین حد بدونم که دیگه فعلاً وقت صحبت کردن باهاش تموم شده. خدای من اون قدر مهربون هست، اون قدر دوست داره من رو که من رو ببخشه و البته من هم خودم

سعی می‌کنم، مبادا در حق کسی بدی کنم که دیگران منو نبخشند. من دوست دارم که اگر بدهی دارم، به خود خدا داشته باشم، چون بدهی خودم و خودش صاف می‌شه، ولی حق الناس نه، به این سادگی‌ها صاف نمی‌شه. به همین خاطر من نسبت به دیگران هم با تسامح خیلی زیاد برخورد می‌کنم.

- دیدت نسبت به ائمه اطهار و پیامبران الهی چی هست؟

الآن اون قدر این آدم‌ها رو زشت کردن، اون قدر ازشون سوءاستفاده کردن که ارزششون رو پایین آوردن یا بعضی چیزها رو این قدر بت کردن که آدم می‌ترسه بهشون نزدیک بشه و تصور و خیال بدی از اون‌ها پیدا می‌کنه. منظورم اینه که من دوست ندارم، مثل بعضی‌ها خیلی اغراق کنم، خوب این جواری از صمیمیت خدا کمتر می‌شه و خدا دورتر می‌شه. غیر واقعی‌تر می‌شه. می‌شه یه چیز دور دست که آدم نمی‌تونه حسش کنه. نمی‌تونه دوستش داشته باشه. اما بعضی‌ها، این‌ها رو غیرواقعی و زشت جلوه می‌دن، ولی کلاً نظر من اینه که اگر من به چیزی اعتقاد ندارم، زشتش نکنم. این فقط نظر منه، من باید به نظر دیگران هم که آن‌ها را قبول دارند، احترام بگذارم. من ائمه و پیامبران را قبول دارم و برام محترم هستن، ولی به نظرم اون قدر بزرگ نیستن که بخوان برای آدم‌ها دست نیافتنی باشن. اون قدر که یه موقعی که احساس کردم، بهشون نیاز دارم و باهاشون حرف بزنم، جرأت نکنم بهشون نزدیک بشم و باهاشون صحبت کنم و البته اون قدر هم کوچیکشون نکنم که بشن یه آدم عادی و معمولی یا یه چیزی که ارزشی نداشته باشه.

من اصولاً به امامزاده‌ها نمی‌رفتم تا حالا هم تو دوران زندگی‌ام نرفته بودم. فقط یه بار امسال رفتم و همون یه بارش جوابی که باید بده رو به دل من داد و همون برای من کافیه. نسبت به امامزاده‌ها نمی‌شه روشون نظر خاصی داد، مهم اینه که تو با چه نیتی وارد اونجا بشی. من همون یه باری که رفتم و حاجت خواستم، امامزاده جوابم رو نداد، ولی به خاطر این که یه لذت معنوی خاصی بود، ترغیب شدم که برای دفعه دیگه هم بروم.

- نگاهت به قرآن چطور هست؟

اصولاً من وقتی ترجمه فارسی قرآن را بخوانم و بفهمم که چی می‌گه، لذت می‌برم. برخی می‌گن صوتش قشنگه، لذت بخشه، آرامش بخشه. مثل این که آدم یک آهنگ فرانسوی گوش می‌ده، خیلی هم لذت می‌بره، ولی نمی‌فهمه طرف چی می‌گه. اون موقع اگر شما قرآن رو با ترجمه اون بخونید، چندین برابر لذت می‌برید، به خاطر همین اگه من می‌خوام قرآن بخونم، دنبال قرآن‌هایی هستم که ترجمه داشته باشه. دید من نسبت به قرآن بیشتر حالت کاوش گرانه هست. کنجکاوانه هست، من این جواری از قرآن خوندنم لذت می‌برم. من مخالف کسانی هستم که می‌گن، من قرآن می‌خونم و به شک می‌افتم. اصلاً شک برای اینه که بخوای راجع به یه موضوعی قضاوت کنی و بگی خوبه یا بده. من اصولاً دوست ندارم قضاوت کنم و متقابلاً دوست ندارم، توسط دیگران

قضاوت بشم و اصولاً هیچ چیزی رو قضاوت نمی‌کنم. اگه قرآن می‌خونم، دوست دارم بخونم و بفهمم چی می‌گه و اگه خوشم بیاد تو ذهنم مارک‌دارش می‌کنم، ولی اگه نه، چیزیش رو خوشم نیاد - که واقعاً هنوز به این مرحله نرسیدم-، من دنبال ایراد گرفتن توش نگشتم.

بستگی به دید آدم داره، یه دید فقط می‌خواد یه چیزی رو نفی کنه یا چیزی رو فقط ثابت کنه. من دوست دارم بخونم، بعد تصمیم بگیرم که کدوم راه رو انتخاب کنم و به خاطر همین دوست دارم، منبع اصلی رو بخونم، یعنی خوب اصل مطلب رو بخونم نه نقل قول و روایت را.

- نظرت راجع به بهشت و جهنم چی هست؟

بهشت و جهنم اصلاً تو ذهنم نیست. ولی من به یه چیز اعتقاد دارم و اون این که بهشت و جهنم رو خودمون می‌سازیم، یعنی این که در بیرون خودمون می‌تونیم تو بهشت باشیم، ولی درونمون تو جهنم باشه. این که حتماً یه جایی باشه که توش عذاب بخشی و انواع شکنجه‌ها باشه تا اسمش رو گذاشت جهنم، این نیست. ممکنه تو یه جایی باشی که بهترین جای دنیا است، ولی عذاب روحی داره، همون موقع داغونت می‌کنه، اون یه جور جهنمه. حتماً نباید یه چیز تخیلی و تصویر وحشتناک و خوفناک باشه تا اسمش رو گذاشت جهنم یا یه چیز فوق‌العاده زیبا به اسم بهشت باشه.

- نظرت راجع به ادیان دیگه چی هست؟

من اصولاً سعی می‌کنم به همه احترام بگذارم، حتی چیزهایی که می‌گن درست نیست و تقلبی و ساختگی هست. من دوست دارم هر کسی حرفش رو بزنه، دوست ندارم وقتی کسی اشتباه می‌کنه، همون موقع ساکتش کنن و نذارن حرفش رو بزنه. در حق بعضی از ادیان خیلی ظلم می‌شه، مخصوصاً تو کشور ما هر دینی مقدسه. حرفایی که همه یه چیز رو می‌خوان و یه حرف رو می‌زنن، اما آدم‌های متفاوتی بودن و پیامبران متفاوتی داشتن.

- به نظر تو اسلام همچین نظری رو بی‌کم و کاست تأیید می‌کنه؟

آره. وقتی همشون یکتاپرستی رو تبلیغ می‌کنند، دیگه نباید راحت نباید به خودمون اجازه بدیم و به چیزی توهین کنیم. من اصلاً از مقایسه کردن خوشم نیاد که می‌گن اسلام نسبت به ادیان دیگه برتره (به نظر من منظور خدا از برتری دین اسلام نسبت به ادیان دیگه، اینه که توی اسلام تحریف نشده، اگر قرآن تحریف شده بود، مثلاً می‌گفتن کدوم قرآن یا کدوم نسخه از قرآن؟).

هر دینی برای خودش محترمه. اسلامی که من دارم با اسلامی که دیگران دارن، فرق می‌کنه. همین طور مسیحیتی که یه آدم داره با مسیحیت دیگری فرق می‌کنه یا هر دین دیگه‌ای مثل زرتشت، یهود، مسیحی و... شاید زرتشتی بودن او خدایی تر باشه نسبت به اسلام ما. اگر بخوایم بگویم که چگونه باشیم، می‌گویم باید فارغ از لفظ باشیم.

چرا اون قدر داریم با اسم بازی می کنیم؟ بیاییم و به محتوایش توجه کنیم. غیر از این که محتوای همه یکی هست. تا اونجایی که من می دونم کلمه اسلام، به معنی یکتاپرستیه. در صورتی که مسلمان شدی، یعنی تسلیم فرمان خداوند شدی. پس چرا ما به اسلام این جور نگاه نمی کنیم؟ چرا تسلیم شدن را نمی بینیم؟ چرا اون یکتاپرستی رو نمی بینیم؟ چرا فقط می خواهیم مذهب یک مکتب را به نمایش بگذاریم؟ البته اسلام هم خودش هزار تا فرقه داره. وقتی این همه فرعیات میاد وسط، اون اصلیه از یاد می ره. اون چیزی که اصل رابطه هر انسانی با خدا باشه. امام جعفر صادق (ع) می فرماید: مسلمان واقعی کسی است که مردم از دست و زبان او در امان باشن، خیلی این سخن امام صادق به واقعیت نزدیکه، اما چه فایده؟

برخی از کسانی که اسماً مسلمان نیستند، این قضیه رو رعایت می کنن و برعکس تو جامعه ما، بزرگان کشور ما که به ظاهر مسلمون هستند، ولی یه ذره هم به این حدیث عمل نمی کنند. در ایران اون قدر با دین ابزاری برخورد می شه که دین زشت شده و آدم ها باور کردن، وقتی من دین رو قبول دارم، در واقع یه چیز ناهنجاری رو قبول دارم. خیلی ها حرمت و خیلی از چیزها رو از بین بردن. حجاب من اون چیزی نیست که تن منه. حجاب من چیزیه که روی چشممه، روی قلب منه، روی گوش منه، روی حرف زدن منه. هر چیزی رو نبینیم، هر چیزی رو نشنویم، حرف من این مدلیه. حرف من تو یه چارچوب خاص قرار نمی گیره. حجاب من لحظه ای نیست، ساعتی نیست، همیشگی هست.

- پس دقیقاً نظرت نسبت به حجاب به معنی پوشش تن چی هست؟

اگه بخواهیم یه اسوه رو قبول کنیم و برگردیم به عقب، حضرت فاطمه (س) تا اونجایی که من می دونم، چیزی به عنوان چادر نداشت. چادر فلسفه قشنگی رو نداره. ساخته و پرداخته همون آدم هایی هست که دین رو زشت کردن. حجاب به طرز فکر آدم بستگی داره. این چیزی که الان هست و یه چیزی رسمیه که به وجود آورن و اون قدر زشتش کردن که قابل قبول نباشه. وقتی یه چیزی به وجود میاد، برای ثابت شدن و بودنش، نیازمند فلسفه قشنگی هست و من ترجیح می دم که این گونه بی حجاب باشم، من نمی تونم چیزی رو قبول کنم که بهش اعتقادی ندارم.

- نظرت درباره توام شدن سیاست با دیانت چی هست؟

اسلام یه چیزیه که برخورد همه جانبه با مسایل جامعه داره، ولی دین من دین شخصیه. خدای من شخصیه و با خیلی از چیزها قاطیش نمی کنم، قاطی عملش نمی کنم، با سیاست هم قاطیش نمی کنم. دین من کامله و برنامه مشخص داره.

ولی برخی از این آدم‌ها هستند که خیلی محدود و نمی‌توانند خیلی از ظرایف دینی را رعایت کنند. نمی‌گم دین از سیاست جدا بشه، برای این که این دین ناقصه و دین کاملی نیست، ولی مسأله این هست که کسی نیست که این کامل بودن رو به تمام معنا بتونه ایفا کنه و بتونه پوشش بده. پس بهتره این دین رو تا زمانی که خراب نکردن، تا وقتی که زشتش نکردن و تحقیر نکردن، جدانش کنند که حداقل خوب بمونه. تو مملکت اسلامی وقتی که یه اشتباهی می‌کنن، برای این که خودشون رو توجیه کنند، سریع کار غلط خودشون رو می‌چسبونن به اسلام و این باعث می‌شه مردم بگن، این دین اسلامه که داره این بلا رو سر ما میاره، در حالی که در نهایت اسلام هیچ مشکلی نداره و آدم‌هایی که اجراش می‌کنن، مشکل دارن.

- نظرت راجع به روحانیون چی هست؟

اصلاً هر شخصی با شخص دیگه‌ای فرق می‌کنه. من دوست ندارم قضاوت کنم، ولی تو همه دین‌ها روحانیت وجود داره، یه سری از این‌ها گرگ‌هایی توی لباس میش هستن. اما یه سری از اون‌ها هم هستن که واقعاً اعتقاد کامل دارن. شاید فقط ۲۰ نفر آدم درست وجود داشته باشه. من این خصلت رو دارم که اگه حتی تو بین هزاران روحانی، فقط یه نفر سالم باشه و اعتقاد کامل داشته باشه، من به خاطر اون یه نفر هم نمی‌گم که کلاً اینا بدن. روحانی کسی نیست که یک لباس روحانی بپوشه و مراتبی رو طی کنه. خیلی از آدم‌ها هم هستند که این مراتب روحانیت رو طی کردن، ولی بویی از روحانیت نبردن.

به نظر من وقتی یه روحانی یه حرفی می‌زنه که خودش عمل نمی‌کنه، همین باعث می‌شه که به دل مردم نشینه و مردم اون رو قبول نداشته باشن. اون وقت مردم در برابرشون جبهه‌گیری می‌کنن. چرا علامه طباطبایی وقتی حرف می‌زنه به دل مردم می‌شیند. چون این حرفا از دلش میاد. وقتی یه روحانی می‌گه چشم و نگاهت رو حفظ کن، ولی خودش این طور نیست، از مردم و موقعیت خودش این قدر سوءاستفاده می‌کنه که دیگه مردم خیلی سخت به اون و هم لباسش اعتماد می‌کنن.

- از همکاری در مصاحبه متشکرم.

### ۰۳۳ تفسیر عرفانی از دین: وجدان به مثابه دین آدمی

#### مصاحبه با مائده، ۲۲ ساله، دانشجوی کارشناسی روان‌شناسی

- مائده پوششت چیه؟

مانتو. البته چند سال پیش چادر می‌پوشیدم، ولی چند ساله کلاً کنار گذاشتمش.

- چرا؟

چون دیگه بهش اعتقاد ندارم.

- چی شد که به این نتیجه رسیدی؟

چون به مرور زمان احساس کردم، چادر چیز بی‌خودیه و الآن با مانتو خیلی راحت‌ترم.

- احساس نمی‌کنی با چادر امنیت بیشتری داشتی؟

نه.

- چرا؟

چون به نظرم مصونیت مربوط به رفتار خود آمده.

- می‌شه بیشتر توضیح بدی؟

یعنی خیلی از چادریا هستن، با این که پوششون کامله، ولی با جنس مخالف در ارتباطن، حتی توی ارتباطشون گاهی خیلی از خط قرمزها رو می‌شکنن، ولی خیلی از مانتویی‌ها هم هستن که درسته پوششون چادر نیست، ولی مانتو رو جوری می‌پوشن که از صد تا چادری بودن بهتره یا توی روابطشون با جنس مخالف حد و مرزا رو رعایت می‌کنن. پس ربطی نداره بگیم، حتماً چادری در امنیت کامله یا مانتویی همیشه در خطره. این رفتار اون شخصه که به دیگران اجازه می‌ده باهاش چطوری برخورد کنن، مثلاً آیا بهش تعرض کنن یا نه همیشه احترامش رو نگه دارن و توی ارتباط با اون شخص، مواظب رفتارشون باشن. منم الآن با پوشش مانتو راحت‌م، چون از وقتی این پوشش رو انتخاب کردم مشکلی برام پیش نیومده، مگه این که خودم اجازه بدم که دیگران برام مشکلی پیش بیارن.

- احساس نمی‌کنی اگه حجاب کامل رو انتخاب کنی، به خدا بیشتر نزدیک می‌شی؟

نه.



- چرا؟

چون احساس می‌کنم نزدیکی به خدا فقط با دل، وجدان و کارای خود آدم امکان پذیر، نه به وسیله چند تیکه پارچه. بعدشم، توی کشور ما حجاب و این پوشش‌ها رو حکومت تعیین کرده و مطمئنم نصف مردم کشور، فقط از ترس مجازات‌های حکومت مجبور به اطاعت هستم.

- از کجا می‌دونی؟

خیلی از کسانی که باهاشون در ارتباطم، این حرف رو زدن و گفتن دوس داریم، اون طوری لباس بپوشیم که دلمون می‌خواد، نه این که به اجبار موقع رفتن به بیرون مانتو و چادر بپوشیم. حتی دیدید که توی یکی دو سال اخیر، خیلی از بازیگرا به خاطر مسأله پوشش و این که چون اون طوری که دوس داشتن نمی‌تونستن زندگی کنن، مجبور شدن از ایران برن و این اصلاً خوب نیست.

- نظرت درباره دین اسلام چیه؟

دین اسلام رو قبول دارم، ولی به نظرم دین یک مسأله شخصی هست و هر کسی به وجود خدا اعتقاد داره و سایر عوامل چیزهای جانبی دین هستن و افراد باید در انتخاب دین و مذهبشون آزاد باشن.

- خب الان هم افراد در انتخاب دین و مذهبشون آزاد هستن دیگه.  
آره، تقریباً.

- نظرت درباره ائمه اطهار چیه؟

بهشون اعتقاد دارم.

- به نظرت دین اسلام تحریف شده یا نه؟

صددرصد.

- خوب چطوری؟

مباحث اصلی اون دست نخورده مونده. ولی مسایل جزئی اون قطعاً به مرور زمان تحریف شده.

- به نظرت دین باعث عقب ماندگی می‌شه یا نه؟

بله، قطعاً.

- می‌شه بیشتر توضیح بدی؟

برای کسانی که کورکوانه و با تعصب ازش پیروری می‌کنن، حتماً این اتفاق می‌افته.

- به نظرت مسوولان برای تحقق دین، بسترسازی مناسبی انجام دادن؟

تا حدودی بله، ولی به نظرم این فعالیت‌ها چندان تأثیری روی مردم نداره.

- چرا؟

چون احساس می‌کنم بیشتر فعالیت‌ها شعارگونه هست و در عمل نیست.

- به نظرت آیا از دین استفاده ابزاری می‌شه؟

بسیار زیاد.

- می‌شه مثال بزنی؟

بله. افراد زیادی برای به دست آوردن پست و مقام، مال و ثروت و زیر سوال بردن اشخاص معتبر جامعه، این کار رو انجام می‌دن.

- به نظرت آیا افراد برخورد‌های کاسب کارانه با دین دارن؟

بله.

- می‌شه مثال بزنی؟

برای مثال در انتخابات این اتفاق به وفور می‌افته.

- می‌شه بگی توی انتخابات چطوری این اتفاق می‌افته؟

بله، مثلاً از باورها و اعتقادات مردم سوءاستفاده کرده و با شعارهای دینی الکی که می‌دن، برای خودشون رأی جمع می‌کنن، چون می‌دونند مردم ایران از دیرباز به مذهب و دین خودشون خیلی حساس هستند.

- به نظرت آیا افراد برخورد‌های ریاکارانه با دین انجام می‌دن؟

به وفور.

- خوب چطوری؟

شرکت توی نماز جمعه‌ها، گرفتن روزه‌های مستحبی، زدن نشان مهر به پیشانی به منظور این که نشون بدن نماز زیادی می‌خونن یا این که به مردم در ملاءعام کمک می‌کنن و این‌طوری می‌خوان اسم خودشون رو به عنوان یه خیر بزرگ در بین مردم جا باندازن.

- برخی معتقدند که دین اسلام به طور وسیعی با حزن و اندوه آمیخته شده، نظر شما در این باره چیه؟

بله، من هم موافقم.

- چرا؟

به خاطر این که بزرگان دین و خانواده‌ها فرزندان خودشون رو بیشتر بر این مبنا پرورش می‌دن که تنها اونا رو با امر و نهی به دین جلو ببرند. برخی با باورهای نادرست فرزندان خودشون رو از شادی‌های مناسب و به جا و لباس‌های نشاط‌آور و رنگی منع می‌کنند. به خاطر همین کسانی که از کودکی با این باورها بزرگ می‌شن،

احساس می‌کنن که دین اسلام دین باید‌ها و نباید‌ها و حزن و اندوه هست و جایی برای شادی در اون وجود نداره.

- نظرت درباره جدایی دین از سیاست چیه؟

به نظر من باید با قاطعیت، دین رو از سیاست جدا کرد.

- چرا؟

چون در این صورت برخی از جوانب دین یا سیاست به همدیگه می‌چربه و مانع احقاق حقوق ملت می‌شه.

- تو به جمال خدا توجه بیشتری داری یا به جلال او؟

جمال.

- چرا؟

چون صفات مبتنی بر جمال خداوند را به وضوح در دنیا، طبیعت و زیبایی‌های اون می‌بینم، اما صفات مبتنی بر جلال خداوند تا الآن برام قابل لمس نبوده.

- نظر شما درباره جابه‌جایی مرجعیت عقلی با مرجعیت دینی چیه؟

کاملاً موافقم.

- چرا؟

چون اگه عقل به مرحله‌ای از تشخیص رسیده باشه، می‌تونه به راحتی خوب رو از بد و درست رو از نادرست تشخیص بده.

- به نظرت خدا درکت می‌کنه؟

با توجه به برخی پیشامدهای زندگیم نه.

- مثلاً چه پیشامدهایی؟

شکست‌ها، تلخی‌ها و ...

- تا چه حد با خدا احساس صمیمیت می‌کنی؟

خیلی کم.

- چرا؟

چون حس می‌کنم، همیشه برای من بد خواسته و بقیه بنده‌هاش رو بیشتر از من دوس داره.

- نماز می‌خونی؟

نه.

- چرا؟

چون حس می‌کنم حرف‌چندانی با خدا ندارم و خیلی وقته ازش دور شدم.

- نمی‌خوای کاری کنی که بهش نزدیک‌تر بشی؟

نه.

- چرا؟

چون این‌طوری خیلی راحت‌ترم.

- نظرت درباره مدافعی حرم چیه؟

نظر مثبتی ندارم.

- چرا؟

چون به نظر من امور سایر کشورها به کشور من مربوط نمی‌شه و باید چارچوب‌ها رعایت بشه و گرنه ممکنه جنگ اتفاق بیفته. درسته که ما مسلمون هستیم و اون حرم‌ها متعلق به همه مسلمین جهانیه، ولی توی کشور بیگانه قرار داره که برای خودش قوانین، ملت و صاحب اختیاری داره و فرستادن مدافعین حرم به اون کشورها یک دخالت علنی در امور اون کشورها محسوب می‌شه. در ثانی به نظرم کمک به سایر کشورها از جمله عراق، سوریه و افغانستان مثل یک موریانه هست که پایه‌های کشور رو از بین می‌بره، هر چند به وضوح دیده نمی‌شه. اما به مرور زمان، نتایج اون مشخص می‌شه. چون ما یک کشور در حال توسعه هستیم و مطمئناً در داخل کشور و در بین مردم خودمون مشکلات اساسی وجود داره، پس بهتره چراغی که به خانه رواست برای مسجد استفاده نشه و مسوولای کشورمون به فکر نیازمندای کشور خودمون باشن تا نیازمندای کشورهای دیگه، چون در هشت سال جنگ تحمیلی ثابت شد که هیچ کشوری در کنار ایران نبوده و نیست و ما باید دوستان و دشمنانمون رو در مواقع مشکلات و سختی‌ها بشناسیم.

- یکی از اساتیدمون که آخوند هست و برای درس دانش خانواده میاد، هفته پیش که بحث درباره صیغه بود، گفت که صیغه ساعتیش هم مبارکه، نظر شما درباره این مسأله چیه؟

به نظر من این چیزی به جز فحشاء نیست که با کلاه شرعی اون رو توجیه می‌کنیم. به نظر من این‌طوری، خانوم برای مرد حکمیه دستمال رو داره.

- یعنی نظر تو به کل مسأله صیغه این‌طوری هست یا فقط به صیغه ساعتی؟

نه، کلاً به نظر من صیغه زن مثل خرید و فروش خودرو می‌مونه، حالا از هر نوعش که باشه و در ضمن توهین به شخصیت زن محسوب می‌شه.

- به نظرت شبکه‌های اجتماعی چه تأثیری بر عقاید دینی جوانان دارن؟  
با توجه به شخصیت فردی که از اون استفاده می‌کنه، قطعاً تأثیرش متفاوته.

- یعنی چی؟

یعنی بعضیا رو از حقیقت دور و بعضیا رو به حقیقت نزدیک می‌کنه.

- حرف دیگه‌ای داری؟

به نظر من دین یک چیز بی‌فایده در انسان‌هاست و هر کس دین مخصوص خودش رو داره که اونم وجدان هر آدمه.

### تأملی دوباره

برخی از جوانان در نقد نگاه نسل‌های قبلی خودشان به دین، خاطرنشان می‌سازند، نسل‌های پیشین، اولاً با رویکردی مبتنی بر خوف و ترس به دین نگاه کرده و ثانیاً در امتداد همین رویکرد، راه‌های تقرب و رسیدن به خدا را منحصر در انجام تکالیف دینی واجب و انجام نوافل می‌دانند، در حالی که خودشان، در درجه نخست اهمیت دین را نیازی درونی دیده، با رویکردی مبتنی بر رجا به دین نگاه می‌کنند و در درجه بعدی اهمیت در امتداد رویکرد اخیر، راه‌های دست‌یابی و نزدیکی به خدا را متعدد و به تعبیری به تعداد نفوس و خلائق می‌دانند. از همین رو، گاه با وجود آن که جوانی از خواندن نماز یومیه‌اش سرباز می‌زند، بیان می‌دارد که شبانه روز به فکر معشوقش که خداست، هست و یا جوانی که از روزه گرفتن استنکاف می‌ورزد، اظهار می‌دارد که او هر بار با دیدن طبیعت که آفریده خداست، احساس می‌کند به خدا نزدیک شده، عظمت او را احساس می‌کند.

در یک بررسی تطبیقی که توسط گروه پژوهش، در بین جوانان و افراد بزرگ‌سال به عمل آمد، این سوال برای هر دو نسل مطرح شد که شما از دو فرد که یکی به احکام دین عمل کرده و این گونه به پرستش خدا می‌پردازد و دیگری به احکام چندان مقید نیست، اما جلوه خدا را در ابعاد مختلف هستی می‌بیند، کدام را نزدیک‌تر به حق می‌بینید، از مجموع افراد بزرگ‌سال پاسخ دهنده، به جز چند درصد قلیل، عمدتاً آنان فردی را که به انجام احکام دینی مبادرت می‌ورزید، فرد مورد پذیرش معرفی کردند، در حالی که در سطح جوانان، آنان به شکلی عکس عمل کرده، فردی را که توجه خویش را به جای ظاهر دین، به باطن دین معطوف کرده بود، ترجیح می‌دادند. نمونه‌هایی از پاسخ این افراد به سوال اخیر، به شرح زیر است:

«من فردی را انسان بهتری می‌دانم که دیدی عرفانی به دین دارد، زیرا هدف از احکام و اعمال آن‌ها، رسیدن به همان نگاه عرفانی است که آدم، تجلی خدا را در هر چیزی ببیند».

«پدر و مادرهای ما هنگام فراغتشان، ادعیه‌های قرآنی را می‌خوانند، در حالی که ما اغلب سعی می‌کنیم، به شیوه‌های دیگری به خدا برسیم، پدر و مادر من فکر می‌کنند که فقط می‌توانند با نماز و روزه به خدا نزدیک شوند، در حالی که من فکر می‌کنم، با نگاه کردن به درختان و زیبایی‌هایی که در طبیعت وجود دارد، می‌توان به خدا رسید».

تفاوت اخیر، مسأله روزمره‌ای است که بسیاری از خانواده‌ها به تجربه آن پرداخته‌اند. به این معنا که بسیاری از جوانان در اعتراض خانواده به دست و پا شکسته بودن عباداتشان، بیان می‌دارند: خدا را می‌توان به صورت‌های دیگری عبادت کرد، تنها شکل حرف زدن با خدا، در نماز خلاصه نمی‌شود، خدا را می‌توان در ورزش باد، چپ‌چپ یک پرنده، بارش باران و باز شدن یک غنچه حس کرد، بنابراین آنان دیگر نیازی به انجام عبادات روزمره نمی‌بینند. از سوی دیگر، گاهی جوانان با این استدلال که حس و حال و تمرکزی را که باید برای نماز داشته باشم، ندارم، حس نماز خواندن را نداشتم یا نماز خواندن بهم حال نمی‌داد، از انجام عبادتی که فاقد محتوا باشد، فاصله گرفته، خود را موظف به انجام آن نمی‌بینند.

ملاحظه مصاحبه زهرای ۲۷ ساله و معصومه‌ی ۲۱ ساله، حکایت از برداشت‌های عرفانی آنان از دین دارد. زهرا در قسمتی از مصاحبه خودش بیان می‌دارد:

«- دین اسلامی که شما می‌پسندید، به چه صورت هست؟»

دینی که من می‌پسندم، دینی هست که خدام خیلی مهربونه، خدای من خیلی بزرگه و من خدام رو خیلی دوست دارم، خیلی قبولش دارم و بعد این که توی دین بهم گفتن، تو اگه این کار رو کنی، خدا نمی‌بخشت، اگر نماز نخونی می‌ری جهنم و از این حرفا، من این‌ها رو نمی‌تونم قبول کنم. از نظر من این‌ها اضافه شده به دین، خدای من اون قدر بزرگ و مهربون هست که این همه کنارم زیبایی آفریده، این همه خوبی، این همه زیبایی رو آدم می‌تونه لمس کنه، پس یه هم چنین خدایی نمی‌تونه این قدر که بهم گفته شده، بی‌رحم باشه».

معصومه نیز در قسمتی از مصاحبه خودش یادآور می‌گردد:

«برای من کافی نیست که فقط نماز بخونی و بس. دوست دارم حرفام رو هر وقت که دوست داشتم، بهش بزنم، موقعی که دارم دفتر خاطراتم رو می‌نویسم، توش بنویسم، شب که دارم می‌خوابم، باهاش حرف بزنم، هر کاری که دارم انجام می‌دهم، بهش فکر کنم. نه این که نمازم رو خوندم، سجاده‌ام رو جمع کنم و بذارم کنار و خدا رو هم در همین حد بدونم که دیگه فعلاً وقت صحبت کردن باهاش تموم شده. خدای من اون قدر مهربون هست، اون قدر دوست داره من رو که من رو ببخشه و البته من هم خودم سعی می‌کنم، مبادا در حق کسی بدی

کنم که دیگران منو نبخشند. من دوست دارم که اگر بدهی دارم، به خود خدا داشته باشم، چون بدهی خودم و خودش صاف می‌شه، ولی حق الناس نه، به این سادگی‌ها صاف نمی‌شه».

برداشت‌های اخیر برداشت‌هایی هستند که عمقی عرفانی به دین می‌بخشند. البته هم‌زمان باید توجه داشت که برخی از برداشت‌های عرفانی جوانان، الزاماً مثبت نبوده، به نوعی تفسیر به رأی در دین محسوب می‌گردد. به عنوان نمونه، بیان زهرا مبنی بر نفی ضرورت ادای تکلیف حج یا نماز خواندن به زبان فارسی و یا بیان معصومه دال بر این که با محور قرار گرفتن وجدان برای آدمی، دیگر نیاز به دین نیست، تفسیرهای عرفانی نادرستی هستند که از دین صورت پذیرفته‌اند.

## ۰۳۴ جایگزینی (نسبی) عرفان‌های نوظهور به جای دین: ما اصلاً هیچ وقت آیه‌های قرآن رو نمی‌خونیم!

مصاحبه با ترانه، ۲۸ ساله، دانشجوی کارشناسی مهندسی عمران

- ترانه جان، در ابتدا به دورنما از خودت می‌دی؟
- آره. من ترانه، ۲۸ ساله هستم. دانشجوی رشته مهندسی عمرانم، متأهل هم هستم و ساکن شهر تهران هستم.
- ترانه جان، شما فکر می‌کنید وضع دین توی جامعه امروز چطور هست؟
- به نظر من توی این زمانه به دین با دید جدیدتری نگاه می‌شه، همین نگاه جدید هم باعث کلی تفاوت شده.
- منظورت از این نگاه جدید چی هست؟
- یعنی توی گذشته ممکن بود به دین، به عنوان یک سری دستوراتی که خدا به مردم داده نگاه کنند، اما الآن نگاه به دین جور دیگه‌ای است، یعنی به عنوان یک وسیله توی زندگی به حساب میاد که باعث می‌شه بهتر زندگی کنی.
- به نظرت همین دید جدید، روی تفکر جوانان نسبت به دین هم تأثیر گذار بوده؟
- وقتی جوان‌ها هم از این نگاه‌های جدید استفاده کنند، کم‌کم روی طرز فکرشون تأثیر می‌گذاره و باعث می‌شه اون‌ها هم به بعدهای جدیدی از دین توجه کنند و جور دیگه‌ای نسبت به دین فکر کنند.
- روی طرز تفکر شما هم این نگاه‌های جدید تأثیر گذار بوده؟
- روی من که خیلی زیاد تأثیر گذاشته، کلاً نسبت به دین خیلی متفاوت‌تر از دیگران فکر می‌کنم.
- این نگاه جدید به دین برای شما چطوری پدید آمده؟
- من از وقتی به عرفان و کلاس‌های عرفانی رو آوردم، خیلی نگاهم به دین و مسایل دینی عوض شده.
- این کلاس‌های عرفانی که می‌گید چه جور کلاس‌هایی هست؟
- کلاس‌هایی که عقاید جدیدی رو درباره دین بیان می‌کنند. عقایدی که خیلی تفاوت با عقاید دینی گذشته داره و باعث می‌شه، نگاه خیلی بازتر و بهتری نسبت به دین و مذهب پیدا کنی.
- این کلاس‌ها به اسم کلاس‌های عرفان شناخته می‌شوند؟
- آره، به عنوان کلاس‌های عرفان حلقه معروفند. به نظرم همه مردم باید به این کلاس‌ها رو برن.
- چرا می‌گی که همه باید به این کلاس‌ها بروند؟



چون باعث می‌شه حال بهتری پیدا کنند و همین طور نگاه بازتری به دین داشته باشند.

- شما چند وقته که به این کلاس‌ها می‌رید؟

من تقریباً یک سال و نیم هست که وارد این کلاس‌ها شدم. توی این یک سال و نیم، خیلی از باورها و عقایدی که در گذشته داشتم، تغییر پیدا کردن.

- چه طوری با این کلاس‌ها آشنا شدید؟

از طریق یکی از دوستانم. همیشه حالش خوب بود، هم از نظر جسمی هم از نظر روحی، یک مدتی که با هم رفت و آمد داشتیم، از این کلاس‌ها و تأثیرات خویش برام می‌گفت، منم خیلی کنجکاو شدم، به خاطر همین ازش خواستم که من رو هم وارد این کلاس‌ها بکنه.

- کنجکاوی شما برای همین داشتن حال خوب بود؟

یکی از دلایلش همین بود که بدونم چه کاری باید انجام بده که همیشه این حال خوب داشته باشی. دلیل دیگه‌اش هم اینه که از نظر من آدم باید دینش رو به روز کنه. توی این کلاس‌ها نگاه به دین جدید و با نوع زندگی و فرهنگ الآن بیشتر به کار آدم میاد تا دینی که از طریق اجدادمون به ما رسیده.

- خوب حالا دلیل این حال خوب رو بعد از وارد شدن به کلاس‌ها متوجه شدی؟

آره. این دید عرفانی باعث می‌شه که بتونی همه نوع بیماری‌های جسمی و روحی رو از بدنت بیرون کنی. ممکن هست ناراحتی‌هایی برات پیش بیاد که با هیچ نوع راه حلی درمان نشه، اما می‌تونی خوب شدن این ناراحتی‌ها رو با این کلاس‌ها تجربه کنی.

- مگه چه کاری انجام می‌شه که این ناراحتی‌ها رو از آدم دور می‌کنه؟

از طریق انتقال انرژی. یعنی برای یک نفری که یک مشکلی داره، اشعاری به حالت دعا خونده می‌شه، حالا یا گروهی یا تک نفره، که این اشعار باعث انتقال انرژی اون فرد به بدن طرفی که مشکل داره می‌شه.

- حالا چرا باید این انتقال انرژی از طریق شعر به وجود بیاد؟

خب مثلاً توی اشعار حافظ و مولانا هست که حالت عرفانی به آدم دست می‌ده، و وقتی آدم این حال عرفانی رو داره، می‌تونه دست به انتقال انرژی بزنه و گرنه در حالت عادی این اتفاق نمی‌افته.

- توی این کلاس‌ها، شما از آیات قرآن هم مثل اشعار استفاده می‌کنید؟

نه، ما اصلاً هیچ وقت آیه‌های قرآن رو نمی‌خونیم، چون یه قسمتی از یک آیه رو خوندن کار درستی نیست، حتماً باید ادامه و قبل اون آیه هم باشه.

ما کلاً از شعر استفاده می‌کنیم، ولی استفاده از آیات به جور استفاده ابزاری از قرآن به حساب می‌آید که از نظر ما صحیح نیست.

- بعد از وارد شدن به این کلاس‌ها، خودتون تونستید این حال خوبی رو که گفتید، تجربه کنید؟  
آره، من از وقتی به این کلاس‌ها رفتم، احساس بهتری دارم، چون توی این کلاس بهت یاد می‌دن، از اشتباهاتی که توی گذشته انجام دادی، بگذری و بهشون فکر نکنی و عذاب وجدان نگیری. یعنی ما یاد گرفتیم، فکرمون رو متمرکز به زمان حال کنیم.

- در این مورد که به زمان حال متمرکز شدید، بیشتر توضیح می‌دی؟  
ما یاد گرفتیم که نه به گذشته فکر کنیم، نه به آینده. یعنی هی به خودمون نگیم که توی آینده چه اتفاقی ممکن هست بیفته، در حالی که دین قدیمی می‌گه به آینده توجه کنید. به علاوه ما یاد می‌گیریم که اصلاً به کارها و اتفاقات گذشته دوباره برنگردیم. همین توی زمان الآن بودن، باعث می‌شه احساس خوبی داشته باشی.  
- توی این کلاس همه افراد می‌تونن شرکت کنن؟

آره، هرکسی که دوست داشته باشه، می‌تونه شرکت کنه. اما ما معتقدیم که ادیان گذشته تا همین امروز دنبال این بودند که به فقرا کمک کنند، اما حالا باید فقرا رو کنار بگذاریم و به حال ثروتمندها توجه کنیم. به خاطر همین این کلاس‌ها بیشتر به درد گروهی می‌خوره که از نظر مالی وضع خوبی داشته باشند.

- ترانه جان توی این کلاس‌های عرفان، درباره خدا هم صحبت می‌شه؟  
آره، ما هم توی این کلاس‌ها به خدا اعتقاد داریم، درباره خدا هم حرف می‌زنیم، اما به جورایی متفاوت از مردم دیگه به خدا باور داریم.

- این باورتون به خدا چه شکلی هست که می‌گید متفاوت؟  
ما معتقدیم که خدا رو باید توی وجود خودمون حس کنیم، یعنی خدای ما، مثل خدایی که همه باور دارند، وجود فیزیکی نداره، ما به جای نام بردن از خدا می‌گیم هیچ قطبی، یعنی ما خدا رو بدون نام بردن باید یاد کنیم.  
- چرا نباید اسم خدا رو یاد کرد؟

چون ما نباید با خود خدا کار داشته باشیم، یعنی ما خود خداوند رو قبول داریم، اما نباید با خدا رابطه‌ای برقرار کنیم، مثل این که ازش چیزی بخوایم. یعنی ما هیچ وقت نمی‌تونیم عاشق خدا بشیم، چون که اصلاً راهی برای فهمیدن خدا در دسترس آدم‌ها نیست. به خاطر همین نفهمیدن هست که ما خدا رو کنار می‌گذاریم و با آفریده‌های خدا ارتباط برقرار می‌کنیم.

- اعتقاد شما توی این کلاس‌های عرفان درباره نماز چی هست؟

این کلاس‌ها ترم بندی شده هست. هر ترم آدم به یه درجه بالاتر می‌رسه. به خاطر همین توی ترم‌های اول بهتر هست که نماز خونده نشه، اما توی ترم‌های آخر که درجات بالایی از عرفان داری، می‌تونی نماز بخونی.

- دلیل این که توی ترم‌های پایین بهتره نماز خونده نشه، چی هست؟

خب چون هنوز به اون درجه از شناخت نرسیدی که بتونی نماز بخونی. وقتی این شناخت معرفتی و عارفانه رو نداشته باشی، نمازت هم کیفیت لازم رو نداره، پس بهتر هست که نماز خونده نشه.

- اگر با مسأله‌ای مواجه بشید به مراجع تقلید رجوع می‌کنید؟

نه، اصلاً از کسی درباره مسأله‌ای که ممکن هست درباره‌اش ذهنمون مشغول بشه، چیزی نمی‌پرسیم.

- پس چطوری جواب اون مسایل رو پیدا می‌کنید؟

ما به شکل درونی خودمون مسایل رو حل می‌کنیم. یعنی باید برای حل کردن مسایل مختلف به قلب خودمون رجوع کنیم، چون سرچشمه همه الهامات هست. ما غیر از خودمون، به هیچ کس دیگه‌ای احتیاج نداریم.

- یعنی تشخیص درست و غلط مسایل با خودتون هست؟

آره، قلب آدم تشخیص می‌ده که چه چیزی خوب هست و چه چیزی بد. برای حل کردن سوالات، باید به صدای دل خودت توجه کنی.

- می‌تونید برام یه سری دیگه از عقایدی که توی این کلاس‌ها بیان می‌شه رو بگید؟

مثلاً ما اعتقاد داریم که نباید هیچ وقت به مکان‌هایی مثل بهشت زهرا بریم، دلیلش هم این هست که این مکان‌ها پر از کالبد‌های ذهنی هست و ممکن هست این کالبد‌ها از نظر ذهنی وارد بدن ما بشوند.

- این کالبد‌های ذهنی که می‌گید چی هست؟

باید وارد کلاس‌ها بشی تا با این اصطلاحات به طور کامل آشنا بشی، اما این کالبد‌های ذهنی یه جوری معنی ارواح رو می‌دن، اما نه ارواحی که همه در نظرشون هست، ارواحی که از نظر ذهنی وارد ذهن بقیه آدم‌ها می‌شن.

- حالا اگر این کالبد‌های ذهنی وارد بدن بشن چه اتفاقی می‌افته؟

ممکن هست این کالبد ذهنی، قبلاً در وجود یک انسان بد بوده باشه، بعد وقتی به بدن تو نفوذ کنه، تمام اون بدی‌هاش، وارد بدن تو می‌شه، پس بهتره که هیچ وقت به این مکان‌ها وارد نشیم.

بیخشید، اگر اجازه بدی، من جایی قرار دارم.

- نه، خواهش می‌کنم. در هر صورت از این که برای مصاحبه وقت دادی، متشکرم.

**تأملی دوباره**

مصاحبه ترانه، حاوی نکات مهمی است. وی در مصاحبه خویش بیان می‌دارد برای کاهش آلام خویش به کلاس‌های عرفان حلقه روی آورده است و در این کلاس‌ها دید بازتری نسبت به دین پیدا کرده است. دید بازی که ترانه از آن یاد می‌کند، کنار نهادن نماز، کنار نهادن خواندن آیات قرآن و یاد نکردن از خدا است. وی در تشریح دلایل کارش بیان می‌دارد، در کلاس‌های عرفان حلقه به آنان گفته شده است که شما در مراحل اولیه راه عرفانی خودتان قرار دارید، به همین دلیل قادر به فهم و درک نماز به شکل کامل نیستید، بنابراین نماز خواندن خود را باید به مراتب بالاتر بعدی احاله دهید. در مورد نخواندن آیات قرآن نیز وی بیان می‌دارد، استاد او خاطرنشان ساخته است که فهم آیه‌ای از آیات قرآن، منوط به فهم آیات قبل و بعد آن آیه هست، بنابراین از آیات قرآن به سادگی نمی‌توان سود برد.

ترانه در مورد خدا نیز بیان می‌دارد، در کلاس‌های عرفان حلقه به او گفته‌اند، دسترسی انسان‌ها به خدا محال است، بنابراین آنان بدون آن که اسمی از خدا ببرند، تنها باید با آفریده‌های خدا ارتباط برقرار کنند. عقاید خرافی مانند پرهیز از رفتن به قبرستان برای جلوگیری از نفوذ کالبد‌های ذهنی بد به خویش، فراز دیگری از آموخته‌های ترانه در کلاس‌های عرفانی حلقه را تشکیل می‌دهد.

اگر چه عرفان اسلامی، راهی برای تعمیق دیدگاه دینی انسان‌های دین‌دار می‌باشد، اما بسیاری از عرفان‌های نوظهور (که در ایران نیز کم و بیش انعکاس یافته‌اند)، به سادگی ممکن است انسان‌های در جست‌وجوی شناخت و عواطف راستین را به سمت شناخت و عواطفی کاذب راهنمون سازد.

در عرفان‌های نوظهوری مانند ساسی بابا، رام الله، اوشو، عرفان جادو، عرفان کوئیلو، یوگا، مدیتیشن، عرفان مسیحی، قبلا و کبالا، اگر چه برخی از مفاهیم اخلاقی و نועدوستانه مطرح شده‌اند، اما سوق دادن افراد به سمت بی‌خدایی، یا تفسیر غلط از خدا (نظیر آن که عشق خداست)، مواد مخدر، روابط نامتعارف دو جنس، مریدپروری، بریدن از جامعه، ایجاد پایگاهی برای سردمداران حلقه عرفانی و نظایر آن نیز ملاحظه می‌گردد. بنابراین با توجه به آن که جوانان دارای خداجویی فطری بوده و یا جوانان دین‌داری هستند که از قرائت موجود دین در جامعه سرخورده شده‌اند، در حالات اخیر عرفان‌های نوظهور می‌توانند به عنوان جایگزین موارد اخیر مطرح شده، با جذب جوانان به سمت خود، به جای تعالی بخشی به آنان، افکار نادرست و مضمحل‌کننده‌ای را به آنان القا کنند.

۰۳۵ دادن بعد اجتماعی به دین: مردم ما سعی می کنند خیلی عامل به احکام باشند، ولی در اخل اق خیلی ضعیف هستند و خوی کاملاً عصبی دارند.

مصاحبه با زکیه، ۲۳ ساله، دانشجوی کارشناسی فلسفه

- اسمتون چیه؟

زکیه.

- چند سالتونه؟

۲۳ سال.

- به نظر شما دین دارای واقعی چه ویژگی هایی باید داشته باشن؟

من بیشتر از اونى که دین دارای برام مطرح باشه، معنویت مطرحه. ویژگی های دین دارای هم دست نیافتیه. ولی همین به قول آیه الله بهجت، ترک محرمات و انجام واجبات.

- معنویت از نظر شما یعنی چه؟

یه آدم معنوی، اصولاً آدم متعبدی نیست، یعنی نسبت به یه امر الوهی معنوی می تونه تعبدی داشته باشه، ولی به دین خاصی نسبت به یه گزاره خاصی یا حتی نسبت به یه شخص خاصی تعبد نباید داشته باشه. معنویت برای من گلچین سلوک معنویه.

- مثل عرفا؟

بله، مثل عرفا. یه سلوک معنوی. من می گم حتی نسبت به خود عرفا هم نباید تعبدی داشته باشیم، یعنی این که بگم یه عارف خاصی مدنظر باشه، بعد هم برم دنبال اون عارف، نه اصلاً. سیره عرفا یه چیز دیگه اس. حتی توی سیره عرفا و در سلوک آن ها آدم یه جایی می تونه اشکال وارد کنه، یه جاهایی مولوی یه بیتی داره، یعنی یکی به مولوی نقد می کنه می گه که چرا این شیوه رو پیش گرفتید، بعد مولوی توی جواب نقدش توی مثنوی آورده:

خربتی ناگاه از خر خانه ای سر برون آورد چون طعانه ای

این یعنی چی، یعنی این که این سلوک عارفانه دوره، به نظر من این که یه کسی به آدم نقد بکنه، حالا نقده دیگه، چه خوب، چه بد، چه درست، چه اشتباه، نمی طلبه آدم چنین فحاشی ای داشته باشه.

- معنی این شعر چی بود؟

یعنی کسی که نقد کرده، مثل خر تشبیهش کرده. خربت البته به معنای تیمارچی خر هست.

- معنویت به راهی که خودتون انتخاب می کنید، براساس معیارهایی هست که خودتون دارید؟ نه، معیارها نه، به چیز شخصی نیست، ولی معنویت باید با عقلانیت باشه، به جورایی تئوری استاد ملکیان هست. البته من حتی نسبت به استاد ملکیان هم هیچ تعبدی ندارم، به خود استاد ملکیان هم چند بار نقد کردم. استاد ملکیان یکی از اساتید مطرح روان شناسی اخلاق و فلسفه اخلاق هستند، می تونید سرچ کنید و پیدا کنید.

- به نظرتون بزرگ ترها چه ویژگی هایی برای دین دارهای واقعی می بینند؟

از بزرگ ترها که نگو. من خانواده خودم رو می گم، کلاً توی جهل هستند.

- شما چه چهره ای در حال حاضر برای دین اسلام می بینید؟

اون اسلامی که شما می گید، اسلام درجه سه هست، اسلامی که عامه مسلمانان دارند ازش پیروی می کنند. اون ناب نیست، اسلام ناب که به نظر من برای هیچ کس قابل دسترسی نیست. ولی در مورد اون دومی، اون اسلام فقها هست. خوب اسلام فقها برای من جای نقد داره، این خوب رسمی تر از اسلام عامه هست، اسلام عامه که کاملاً جاهلانه و احمقانه هست. خود دین یک سلوک معنویه و خود دین به چهره خشن نداره.

به نظر من سلوک معنوی دو کفه به ترازو هست که توش باید به تعادل برقرار باشه، بین خوی وحشی و اخلاق آدمی.

مردم ما مردمی هستند که سعی می کنند خیلی عامل به احکام باشند، سعی می کنند این کار و آن کار را انجام بدهند، ولی اخلاقن خیلی ضعیف هستند و خوی کاملاً عصبی دارند. شما برید توی خیابون، کافیه به یکی بگید آقا این پول رو عوض بکنید، این خیلی کهنه و پاره هست، از من نمی گیرن این پول رو. چیزی که می بینید بلند می شه، قفل فرمون در میاره، همون جا به چیزی بارت می کنه. کاملاً عصبی هستند مردم ما. دین یهود و اسلام چهره خوبی ندارند، البته دین مسیح هم به همین سبک هست، ولی بروز نداره، آن چنان که مثلاً در اروپا کاتولیک ها و پروتستان ها دو تا سبک مذهبی از مسیحیت هستند که شاید هزاران نفر از هم دیگه رو کشتن، ولی خوب کسی این رو نمی دونه و مطرح نمی شه. مشابه همین مسأله در بین سنی و شیعه در اسلام بوده و سنی ها خیلی از شیعیان رو کشتن و کلاً شیعه ها خوی آرام و نرم تری دارند توی دین اسلام.

- نسل بزرگ تر به دین اسلام به چه چهره ای نگاه می کنند؟

به نظر من بزرگ ترها در نادانی و گمراهی آشکار هستند.

- به نظر شما ظاهر دین مهم تره یا باطن دین؟

صددردصد باطن دین. اون چیزی که مقبولیت پیش خدا داره، باطن دینه. الاعمال بالنیات. باطن دین هست که تأثیر معنوی داره، اون چیزی که باعث پرورش روحی می شه، باطنه دینه.

- برای بزرگ ترها چی، باطن دین مهمه یا ظاهر دین؟

مسلماً ظاهر دین، به خاطر این که تو این قالب بزرگ شدن و قالب تربیتی اون ها این طوریه.

- توجه شما به خدا چطور هست؟

من متأسفانه خودم پراکندگی روحی دارم، یعنی یک مطلبی هست در مورد اگزیستانسیالیسم، اگزیستانسیالیست ها می گن که انسان یا بشر مدرن، یک انتشار داره، یعنی این که من الآن دارم با شما صحبت می کنم، سرچ می کنم، با دوستانم که می خوام برم کوه، فکر می کنم، به این فکر می کنم که چرا این ساعت شما اینجا یید، به این فکر می کنم که به شما جواب درست بدم، به این می گن انتشار روحی، یعنی من در لحظه زندگی نمی کنم، به خودم به اینی که دارم انجام می دم، به اون فعل اصل توجه ندارم، یک زندگی آگاهانه ندارم. وقتی من توجهم به خودم جلب نباشه، چطور می تونه به خدای خودم جلب باشه. قطعاً توجه من به خدای خودم جلب نیست.

- چه چیزی باعث شده این پراکندگی برای شما به وجود بیاد؟

فقط برای من نیست، برای همه هست، به خصوص توی جامعه ی ایران. مردم ما اتحاد روحی و فکری ندارن، برای همه هست. من نمی دونم چند نفر می تونن بشینن یه جایی و به هیچی فکر نکنن، به جز اونایی که تو ذن و مراقبه و یوگی ها و این ها هستن.

- نظرتون درمورد مراسم های دینی و جشن ها و شهادت ها چیه؟

چیزی که تو جامعه ی ما هست، غم و اندوهه، ما خیلی به این اصرار داریم که در اعیاد مذهبی جشن و شادی داشته باشیم، اما خیلی موفق نبودیم.

از اون طرف، ما الآن چند ساله داریم عزای امام حسین رو می گیریم، حالا چقدر سلوک حسینی به دست آوردیم؟ واقعاً مراسم های ما برای امام حسین، مورد پسند خود امام حسینه؟ امام حسین می پسند این خزعبلاتی که مداح ها می خونن؟

- نظر بزرگ ترها در مورد این مراسم چیه؟

بزرگ ترها خام این مراسم شدند. هر چی این مداح ها بگن این ها قبول می کنن. اصلاً بهش فکر نمی کنند، نمی - دونم کی می خوان فکر کنن.

- آیا دین باعث می شه جامعه از پیشرفت بمونه؟

هیچ دینی به خودی خود باعث عدم پیشرفت نمی‌شود. ولی اگر این دین وارد حکومت بشود، هر دینی که باشد، بعدش گزیده کاری بشود و توش و انتخاب‌های خاصی توش برای حکومت بشود، اون مانع پیشرفت می‌شود.

- به نظرتون دین از سیاست جداست؟

نه. اما آنچه که باید باشد، اینه که دین نباید تحت لوای سیاست باشد، این سیاسته که باید تحت لوای دین باشد، ولی در جامعه‌ی ما برعکسه، یعنی این دینه که تحت لوای سیاسته و این قشنگ نیست.

بین تو زمان امام علی (ع) هم هیچ وقت دین وارد حکومت نشده بود و دین از سیاست جدا بود. ولی خود حاکم مشی دینی داشت یا مثلاً حکامی بودند که رعایت می‌کردند که مثلاً من الآن به عنوان حاکم باید این عدالت را توی تقسیم فلان چیزی داشته باشم، ولی این که من را مجبور بکنن به دین داری نه.

- یعنی منظورتون اینه که دین یه چیز شخصی شده بود؟

بین، شاید نمود اجتماعی هم داشته باشد، ولی اجبار اجتماعی نداشت. من نمی‌فهمم منظور شما از شخصی چیه.

- منظورم اینه که مثلاً حاکم که دین داره، دیگه ربطی به مردم اون نداره، ممکنه حاکم مسیحی باشد، دین مردمش مسلمون باشد؟

خوب امام علی (ع) مسلمون بود، ولی توی مردمش یهود داشت، مسیحی هم داشت. ولی جامعه‌ی ما را نگاه کن، ما تو حکومتون که اسلامی، یهودی نمی‌تونه یهودی باشد، مسیحی نمی‌تونه مسیحی باشد، مسیحی خوب براش حجاب واجب نیست. ولی مجبوره مثل مسلمونا حجاب بکنه. این خیلی احمقانه است که من یکی دیگه رو، وادار بکنم که تو از حکم شرعی من پیروی بکن یا مثلاً رفتارهای اجتماعی یک مسیحی، مسیحی هست، ولی ممکنه یک ایده‌های فوق‌العاده خوبی برای پیشرفت کشور ما داشته باشد، یه آدم کاملاً باهوش باشد و ایده‌های خوب داشته باشد، اما توی گزینش که می‌ره، بچه مسلمون ابلهی که هیچی بارش نیست و دوزار سواد نداره، ولی چی آقازاده هست، اون می‌ره توی گزینش انتخاب می‌شه، ولی اون چون مسیحیه، انتخاب نمی‌شه. می‌دونی این ورود دین به سیاسته که باعث عدم پیشرفت می‌شه.

- به نظر نسل بزرگ‌تر دین از سیاست جداست؟

بزرگ‌تر اصلاً نمی‌دونن سیاست درست چیه، دین درست چیه، اون‌ها که دین یا اسلام درجه سه دستشونه، می‌دونن سیاست یعنی چی؟ دین یعنی چی؟ تا این که بفهمن دین از سیاست جداست یا نه؟

- به نظر شما دینی که در حال حاضر وجود داره، دینی تحریف شده است؟

من نظر قوی در این مورد ندارم، ولی می‌دونم اسلام شماره سه، یعنی اسلام عامه، کاملاً تحریف شده هست.

- می‌شه بگید اسلام شماره سه یعنی چی؟



بین اسلام سه نوع هست، یعنی هر دینی، نه فقط اسلام، سه حالت دارد. دینی که نزول پیدا کرده و به دست پیامبرش رسیده و پیامبر اون رو به مردم ابلاغ کرده، به متنی بهت دادن و به سلوکی بهت دادن. بعد این متن و این سلوک می‌رسه به دست بقیه. این مردم دوتا گروه می‌شن یا عالم هستن یا مردم عامه هستن. این که عامه مردم هست، مقلد اون می‌هست که عالمه دینه.

این طبعیه و خود فقها هم قبول دارن که کارشون از دین، به برداشت هست. وقتی فقها میان پازل می‌چینن، مثلاً فلان گزاره از قرآن، فلان گزاره از سنت، این مثلاً مقدمه اول، مقدمه دوم و نتیجه و بعد نتیجه‌گیری عقلانی می‌کنن، ولی ممکنه صورت این مسأله درست باشه، ولی ماده غلط باشه. بعد می‌رسه به ماده استدلال که اون برداشت فقیه هست. نگاه فقیه توی همه‌ی بسترها این مدلیه، نه تنها در دین، بلکه در جامعه و اقتصاد و... نگاه انسان توی جهان‌نگری و توی جهان‌شناسی خودش تأثیر دارد.

- به نظر نسل بزرگ‌تر، دین اسلام تحریف شده هست؟

اگه پیش اونا این سوال رو پرسیم، می‌زنن اونا می‌گن، اسلام ناب محمدیه.

- دینی که درحال حاضر وجود دارد، توش افراط و تفریطی مشاهده می‌شه؟  
افراطش نمودش بیشتره.

- افراط چی؟

مثلاً قضیه حجابی که توی ما هست یا مثلاً نمودهای اجتماعی رفتار دینی که ما داریم، توی اینا افراط می‌کنیم. یعنی خیلی مهمه. چرا باید دانشگاه‌های ما دچار فساد بشن. برای چی، برای این که وضعیت افتضاح علمی دانشگاه رو ول کردن، گیر دادن به ظاهر دانشجو. من رفتم مصاحبه دانشگاه به من می‌گن نماز جمعه می‌ری؟ به تو چه. چادر می‌ذاری؟ به تو چه، اصلاً اینا چه ربطی دارن به همدیگه. ما داریم توی نمود ظاهری افراط می‌کنیم. یا مثلاً توی گزینش این سوالات چه تأثیری در راندمان اداری دارد که من چادر بذارم یا نذارم یا من نماز جمعه رفته باشم یا مثلاً توی قضیه ابراز برائت و مودت، ما داریم تو برائت خیلی افراط می‌کنیم. ولی توی مودت نه. ما همش داریم توی مخ مردم می‌کنیم، تمام دنیا کارشون رو ول کردن برای دشمنی با ما.

- بزرگ‌تراتون چی می‌گن افراط بیشتره یا تفریط؟

می‌گن تفریط، می‌گن ما کم کاری می‌کنیم در مقابل دین اسلام. ما باید بیشتر تلاش کنیم تا به دین اسلام برسیم.  
- به نظر شما در جامعه‌ی دین اسلام درست تبلیغ می‌شود؟

نه، برای این که همه‌ی مؤلفه‌های دین در جامعه‌ی ما یکسان جلو نمی‌رن. مؤلفه‌های دین به جا و به یک اندازه جلو نمی‌رن، مثلاً مؤلفه‌های فقه‌گرایی ما چقدر جلو هست، مؤلفه‌ی اخلاق چقدر جلو هست و مؤلفه اعتقادات مردم چقدر جلو هست؟

- شما بیشتر به دنبال فلسفه‌ی احکام هستید یا احکام را انجام می‌دهید؟

بین همین طور که همه نمی‌تونن پزشک باشن، همه نمی‌تونن عالم به دین باشن. هر کس باید به کار خودش پردازد. انسان به یه جایی می‌رسه که نمی‌تونه همه کارها رو با هم داشته باشه. هم دکتر باشه، هم فقیه باشه و هم دانشجوی فلسفه باشه. بنابراین من تو محدوده خودم باید جلو برم. یه جایی می‌رسه برای این که به هدفم برسم، باید بدونم چرا این رو انجام بدم، فلسفه‌اش رو بدونم که انجامش بدم. چون وقتی نمی‌دونم چرا انجامش می‌دم، عذاب می‌کشم. خوب اگه انجامش ندیم، خلاف شرعه و نمی‌تونم انجام ندیم، دنبال فلسفه‌اش می‌گردم، اگر با عقل جور در اومد، انجامش می‌دم، اگر با عقل جور در نیامد، انجامش نمی‌دم. به قول دکتر ملکیان، ایشون نقل قول از شمس تبریزی می‌کنن که شمس می‌گه: خدا باشد، نباشد، قادر باشد، نباشد، به تو چه، تو خود را باش. اما من می‌گم یه وقتایی یه سری علوم هستن، مثلاً من با هر حکمی درگیر نیستم، لازم نیست برم ته این ماجرا رو دریارم، ولی لازمه که بفهمم، لازمه اعمال عبادی چیه یا مثلاً ارتباط انسان با خدا، من باید بفهمم چرا با خدا رابطه برقرار کنم، برای هدف من لازمه، ولی یکی نه اصلاً از این حالات نداره.

- بزرگ‌ترها چی؟ اون‌ها دنبال فلسفه احکام هستن یا فقط احکام رو انجام می‌دن؟

گفتم که بزرگ‌ترها تو یه قالب تربیتی بزرگ شدن، اصلاً از این حالا ندارن که بخوان برن دنبال فلسفه احکام.

- دین اجباریه یا اختیاری؟

اجباری.

- چطور؟

وقتی نمی‌خوای حجاب داشته باشی، دیگران مجبورت می‌کنن حجاب داشته باشی. آقا من نمی‌خوام نماز بخونم، ولی جلوی چشم رئیس، مجبوری نماز بخونی والا از اداره پرت می‌کنن بیرون.

- به نظر بزرگ‌ترها دین اجباریه یا اختیاری؟

دین اختیاریه، چون می‌گن ما اگه قبلاً نمی‌تونستیم مسلمون بشیم، الآن می‌خوایم مسلمون بشیم، خودمون انتخاب کردیم و همه چیزش رو پذیرفتیم.

- تا به حال به دین شک کردی؟

به گزاره‌ی دینی شک کردم، ولی به اصل دین نه شک نکردم.

- مثلاً به کدوم گزاره‌ی دینی شک کردی؟

مثلاً آیه قرآن درباره‌ی زدن زن. من در مورد این آیه واقعاً شک دارم، چون این رو به یه استاد روحانی گفتم، به استادای دیگه هم گفتم، آدم‌ها هر چقدر بخوان تلاششون رو بکنن، نمی‌تونن بیان این آیه رو توجیه بکنن. بیان بکنن این (ضربوهن) از فلان مصدر هستش، از فلان باب و فلان معنی رو می‌ده، این فقیه می‌اد اون رو ضایع می‌کنه، اون یکی یکی دیگه رو ضایع می‌کنه. این یعنی چی؟ این یعنی برداشت من از این آیه، متفاوت با اون یکی دیگه هست. می‌گه هر وقت به این مرحله رسیدی بزن. بعدشم تو خیلی بی‌خود می‌کنی می‌ری این آیه رو تفسیر می‌کنی، خودت مگه نمی‌گی تا وقتی ظاهر باشه، نص باشه، توجه به ظاهر کفایت می‌کنه، ظاهر اگر خیلی دو پهلو باشه، باید بری باطن رو کشف کنی، ولی وقتی ظاهر معلومه، بی‌خود می‌کنی تفسیر می‌کنی، آیه داره می‌گه بزن. خوب این بزنش، اصلاً برای من مفهوم نداره.

- از این که زن هستی راضی هستی؟

بله، شدیداً. یه شعار روتین بین عرفا از قدیم الایام تا الآن بین عرفای مسلمون هست که می‌گه، عرفان راه زنانه است، سلوک زنانه است، به خاطر این لطافت روحی که عرفان داره، عارف باید لطیف باشه، یعنی باید لطیف بشی تا وارد سلوک بشی.

- آگه بخوای در مورد دین تحقیق کنی، از چه منابعی استفاده می‌کنی؟

از منابع اصلی دین، یعنی به خود دین رجوع می‌کنم، نه متفکر دین. همون متن دین. مثلاً من در مورد مسیحیت داشتم تحقیق می‌کردم، رفتم کتاب خود مسیحی‌ها رو خوندم.

- یعنی قرآن؟

منابع دین فقط قرآن نیست. منابع دین اسلام یکی قرآن هست، یکی سنت. اینا چیزهایی هست که خود دین اسلام قبول داره. می‌گن که اسلام اینه و اینه و این. سراغ این‌ها می‌رن دیگه، سراغ برداشت‌ها از دین نمی‌رن. اصول فقه هم هست.

- نسل بزرگ‌تر آگه بخوان در مورد دین تحقیق کنند، از چه منابعی استفاده می‌کنند؟

بزرگ‌تر سراغ فقها می‌رن. گفتم که اون‌ها هم برداشت خودشون رو از دین می‌گن. من هم می‌تونم برداشت خودم رو از دین بگم.

- آیا مرجع تقلید داری؟

بله.

- به نظر شما دین باید روی رفتار ما تأثیر داشته باشه؟

اگر نداشته باشه، اصلاً بهش عمل نکن. من به همه می گم اگه تأثیر نداره، خودت رو خراب دین نکن، یعنی باید تأثیر داشته باشه، خود دین اومده که تغییر ایجاد کنه، دیگه من نمی دونم چرا ما علاقه به سکوت و سکون داریم، در صورتی که باید تغییر ایجاد بشه.

- نظر بزرگ ترها در رابطه با این که دین باید در رفتار ما تأثیر داشته باشه، چی هست؟  
بزرگ ترها هم با تغییر موافق هستن، مخصوصاً در این سالها، چون می بینن هرچی پیش می ره، دین را دارن به تباهی می کشن. فکر می کنم بزرگ ترها تازه فهمیدن باید دین روی رفتار تأثیر داشته باشه. البته قدیم ترها، دین روی رفتار آدمها تأثیر داشت، الان اصلاً نداره، بزرگ ترها چون گذشته رو دیدن، الان رو هم می بینن، به خاطر همون ناراضی هستن.

- آیا با خدا احساس صمیمیت می کنی؟  
آره، یه وقتایی باهش خیلی صمیمی هستم، خطابم به خدا همیشه خداجان هست. احساس صمیمیت می کنم، البته یه وقتایی هم شدیداً ازش ناراحت می شم، شدیداً باید براش بنویسم، شدیداً براش باید گریه کنم.

- از دست خدا عصبانی بشی، چه کار می کنی؟  
از دست خدا عصبانی بشم، براش می نویسم.  
- تو اون نوشته ها از خدا گله هم می کنی؟  
بین، من هیچ وقت ناراضی نیستم. من تسلیمم، من نسبت به اکثر اتفاقاتی که توی زندگی من می افته، تسلیمم.  
- بزرگ ترها هم احساس صمیمیت با خدا می کنند؟

نمی دونم چی بگم، یه عده خیلی احساس صمیمیت می کنن، با همون لهجه ای که دارن با خدا صحبت می کنن، خیلی ها هم نه از خدا می ترسن، البته ترس از خدا هم خوبه، باید باشه، ولی نه در حرف زدن و درد دل کردن.  
- آیا خدا شما رو درک می کنه؟

من و خدا دو تا مقام کاملاً جدا از هم هستیم. الان بری عرفان رو بخونی، بحث، بحث وحدت وجوده. من به اون مقام نرسیدم که بخوام از اون ادعاها بکنم، برای دهن من بزرگه، ولی نمی دونم یه وقتایی آدم خیلی خوب می تونه خدا رو درک بکنه، یه وقتایی هم خیلی خوب خدا آدم رو درک می کنه. نمی دونم، نمی دونم. در مورد خدا هیچ نظر خاصی ندارم، من می خوام خدا باشه، این تنها چیزیه که من خیلی خودخواهانه می خوام، ولی از عاقبت کار خبر ندارم، الله اعلم.

- نظر بزرگ ترها در مورد این سوال چیه؟

فکر می‌کنم بزرگ‌ترا اسمش رو می‌ذارن حکمت، مثلاً می‌گن خدا ما رو درک می‌کنه، اتفاقی بیفته، می‌گن حکمتی داشته که ما حکمتش رو نمی‌دونیم. نمی‌دونم وقتی خودم در این مورد نظری ندارم، نظر بزرگ‌ترا رو هم نمی‌دونم دیگه.

- آیا دین همون طوریه که مروجان دین به ما نشون می‌دن؟

نه، خدا و فرشتگان همه‌ی این‌ها که می‌بینی، یک مقام جدا از طبیعت هستن. اون‌ها مجرد هستن و ما کاملاً خاکی هستیم. من که فقط این بعد رو دیدم، درک صحیحی از یک چیزی که در مخیله من نمی‌گنجه، در ابعاد زندگی من نمی‌گنجه. نگاه یه عارف رو به خدا نگاه بکن، نگاه یه فقیه رو به خدا نگاه بکن، خیلی متفاوتیه این که یه فقیه یه کلاس کار رو می‌بینه و یه عارف یه کلاس بالاتر از کار رو می‌بینه، این برای اینته که اون به مجرد روح رسیده، به اتحاد وجودی رسیده، مثلاً شما اشعار مولانا و عطار رو نگاه بکن، چه دیدی نسبت به خدا داره، کیف می‌کنی اون وقت کتاب کلام و اثبات وجود خدا رو از طوسی نگاه کن، چقدر متفاوته.

- به نظر شما احکام ریز دین مهم هستن؟

یه دفعه با دوستان و با استاد اخلاق رفته بودیم مسجد جامع مشهد. یکی از دوستان توی نماز بود، هی گیر داده بود والضا، والزا، والظا هی مثلاً به والضالین گیر داده بود و با تلاوت‌های مختلف می‌خوند. یهو استاد اخلاق زد پشتش گفت، مرض، مرض، خوب بگو دیگه، خدا رو معطل کردی. من می‌گم اونایی که وسواس دینی دارن، مثلاً به رساله‌ی عملی شیخ مفید و علامه حلی نگاه کن، اونا چند تا مسأله فقهی دارن، رساله‌های عملی الآن رو نگاه بکن، چی شده که این قدر مجتهدها وسواس عملی توی دین وارد کردن، مثلاً اون موقع همه وضو می‌گرفتن، می‌رفتن نمازشون رو می‌خوندن دیگه، همون طور که فقیه گفته بود، مثلاً صورت بشورین، دست راست، دست چپ، مسح سر، پای راست و پای چپ این مشخص بوده. حالا یکی وسواس فکری داره میاد سوال می‌پرسه، اگه آب صورت من بریزه روی دست راست من که هنوز مسحش نکردم وضو رو باطل می‌کنه، فقیه می‌گه بذار برم نگاه کنم، حکمش رو پیدا کنم. به اون چیزی که می‌دونید عمل کنید. من فکر می‌کنم گیرهای بی‌خودی که ما به یه سری جزئیات می‌دیم، بیشتر باعث دور شدن ما از اصل مطلب شده.

- به نظر بزرگ‌ترا احکام ریز دین مهم هستن؟

بله، صد درصد. اون‌ها فکر می‌کنن، دین همش به این جزئیاته. کل دین همین، جزئیاته درحالی که اشتباه می‌کنن، مثلاً اگر آب وضو یه کم این ور و اون ور بره، دیگه آسمون به زمین میاد.

- دین مهم‌تره یا اخلاق اجتماعی؟

جفتش. اگر دین درست اجرا بشه و درست شناخته بشه، اخلاق اجتماعی رو در پی داره، ولی اگر نداشته باشه، قرار باشه که بین این دو تا یکی رو انتخاب کنم، می گم اخلاق اجتماعی.

- چرا؟

برای این که اگر فردی دین دار باشه، ولی تفاوت رو نفهمه، مثلاً بعضی از مسلمون ها تفاوت رو نمی فهمن، اصرار داریم همه مثل ما باشن و باعث آزار رسوندن به دیگران می شن. این آدم اخلاق اجتماعی نداره، ولی دین داره.

- برای نسل بزرگ سال دین مهم تره یا اخلاق اجتماعی؟

برای بزرگ ترای ما دین مهم تره، همین طور که مثالش رو زدم، تفاوت رو بعضی از مسلمون ها نمی فهمن.

- راز و نیاز شما با خدا چطوری هست؟

من بیشتر برای خدا می نویسم.

- راز و نیاز بزرگ ترها با خدا چطوری هست؟

هر وقت نیاز دارن به سمت خدا می رن برای طلب خودشون. اینجا خدا مطرح نیست و عبادت براشون مثل یه تجارتیه.

- اگر دین برداشته بشه، بگن بهشت مجانیه، باز هم نماز می خونی؟

من تا وقتی که احساس بکنم به خدا نیاز دارم، بله می خونم. من فعلاً کلاً فکر به بهشت و جهنم رو گذاشتم کنار.

- برای بزرگ ترها چی، اگر دین رو بردارند، بگند بهشت مجانیه، باز هم نماز می خونند؟

نه، این رو می دونم که نمی خونن.

- آیا دین یکی از راه های کسب درآمد هست؟

بله.

- چطوری؟

خیلی ها هستن می گن سلام علیکم حاج آقا، علیک سلام و رحمه الله و برکاته و... عربی، مربی، بلغور می کنن تا خودشون رو توی چشم بقیه مطرح کنن که بگن آقا نگاه این چه آدم خوبیه، همین آدم خریدی رو که برای محل کارش کرده، فاکتورش رو اگه ده هزار تومن خرید کرده، بیست هزار تومن می زنه، چرا چون بقیش می ره تو جیب خودش.

- به نظر شما کسی که سواد کاملی توی دین داره، علم کاملی هم توی دین داره؟

سواد یعنی سیاه کردن، ولی علم می تونه عمق سواد باشه. علم نافع هم علمیه که به عمل برسه، ولی لزوماً هر کس سواد کاملی در مورد دین داره، علم کاملی در مورد اون نداره.

- نظر بزرگ‌ترها نسبت به این سوال چیه؟

بزرگ‌ترا یکی که دکترا داشته باشه، فکر می‌کنن دیگه این تنها عالم روی زمینه، تازه به روی بچه‌هاشونم می‌زنن، نگاه کن درس خونده‌ها.

- آیا توی دین اسلام خرافه هم هست؟

شدید. مثلاً بعضی می‌گن برای چاه صاحب الزمان نامه بنویسیم، بنده‌ایم توش. یعنی امام زمان اینجا بشینی، حرفت رو نمی‌شنوه، نمی‌فهمه و امام زمان باید مثلاً بره سرش رو بکنه توی چاه نامه‌ها رو در بیاره بخونه، این‌ها عیبیه.

- به نظر بزرگ‌ترا توی دین اسلام خرافه وجود داره؟

نه، برای اون‌ها خرافه‌ای نیست، اگه خرافه‌ای بود، نمی‌رفتن توی چاه جمکران نامه بنده‌ایم، اون‌ها اعتقاد دارن.

- قضاوت خدا نسبت به کرده‌های بنده‌هاش چگونه است؟

میزان خدا برای قضاوت با میزانی که ما داریم خیلی فرق می‌کنه.

- یعنی بهتره؟

الله اعلم. نمی‌دونم، بهتون گفتم من در مورد خدا هیچ قضاوتی نمی‌کنم. من فعلاً به اون مقام نرسیدم، ببینم چطور قضاوت می‌کنه، ولی قطعاً مثل میزان ما نیست، مثلاً اگر الان فلان کار رو بکنی، این قدر ثواب می‌بری. چند وقت پیش بچه‌ها توی کلاس می‌گفتن، استاد ما اگر موهامون رو توی اعتکاف شونه بزنینم، گناه داره؟ استاد گفت، می‌گن این کار رو نکنید، بعد گفتن ثوابش کم می‌شه، بعد منتظر بودن ببینن، ثواب کم می‌شه یا نه. می‌دونی چیه، انگار براشون سکه می‌اندازن. این بازی‌های ویدیویی رو دیدی، می‌گه این قدر سکه دارم، این قدر ذخیره کردم، پس می‌برم بازی رو. این‌ها مسخره هست.

### ۰۳۶ دادن بعد اجتماعی به دین: توجه وافر به زیست محیط و اخلاق اجتماعی

#### مصاحبه با مریم، ۱۹ ساله، دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی

- نظرت در مورد دین اسلام چیه؟

دین یه چیز ذاتیه و رفتار دینی آدم برمی گرده به خود شخصیت اون آدم، یعنی اگه آدم مستقلی باشه، به نظرت خودش اهمیت می ده، اما اگه دیگران براش مهم باشند، نظر دیگران رو در هر کاری اصل قرار می ده.

- یعنی تو معتقدی انسان و دین با هم تعامل دارند؟

آره، به نظرم دین رو همه چیز تأثیر می ذاره.

- روی چه چیزهایی؟

همه ی جنبه های شخصیتی آدم رو دین اثر می ذاره و برعکس.

- مثل چی؟ یه جنبه برام بگو که دین روش اثر می گذاره؟

مثلاً در جنبه اقتصادی توی کار، آدم ها بر اساس عقایدشون کار می کنند. من فکر می کنم دین از شخصیت آدم جدا نیست، البته تو کشور ما دین رو دارن جدا نشون می دن.

- فکر می کنی چرا جدا نشون داده شده؟

چون دین ما حکومتیه، دین یک ابزار سیاسی شده.

- چه جوری؟

خب اونا دلشون می خواد، همه مثل اونا فکر کنند و همه ی عقاید مردم مثل اونا باشه. من فکر می کنم دارن دین رو مثل یه ابزار ازش استفاده می کنند، اونا می خوان از دین یک تصویر تو ذهن مردم بسازن تا همه اون جوری باشن که خودشون می خوان، یعنی یک قانونی درست می کنند برای همه ی مردم که تو این قانون همه رو از هم جدا می کنند. زن ها رو از مردها جدا می کنن.

- کجا زن ها و از مردها رو از هم جدا کرده اند؟

خیلی جاها، مثل پذیرش دانشگاه ها، پذیرش دخترها کمتره. جامعه به نیروی مرد خیلی احترام می ذاره تا نیروی زن.

- خودت بی احترامی دید یا شنیدی؟



آره، دندونپزشک زن دیده بودم که ناراضی بود. می گفت حقوق من رو از مردها کمتر می دن یا من رو قبول ندارن، دیگه چیزی خاطرم نیست.

- در مورد نماز چه حسی داری؟

یه رابطه ی فردی با خدای خودمون، باطنیه، به خود شخص برمی گرده.

- تو خودت نماز می خونی؟

آره، خیلی وقت ها شده می خونم.

- (با خنده) خیلی موقع ها می خونی، یعنی بعضی اوقات نمی خونی؟

(خنده) آره، شده، بعضی موقع ها هم نمی خونم.

- خب فکر می کنی چرا بعضی موقع ها نمی خونی؟ یا کی نمی خونی؟

کلاً نماز حس خوبی به آدم می ده، ولی بعضی اوقات اضطراب هم به آدم می ده.

- کی به آدم اضطراب می ده؟

مثلاً وقتی باید برم نماز خونه، حوصله ندارم.

چرا؟

چون سخته، باید مانده دربارم، بعد معمولاً نماز خونه ها کثیفه. مثلاً دختر خاله ی من که تقریباً مذهبی، می گفت هر وقت می رن مسافرت، وقتی می خوان بین راه نماز بخوندند، دختر خالم یه دستمال باید ببندد به بینی اش که بوی بد اونجا بهش نخوره، از بس که اونجا بو می ده. ولی من یه جای کثیف حتماً نماز نمی خونم.

- پدر و مادرت چی؟

اونا همیشه نماز می خونند، تحت هر شرایطی.

- فرقی بین نماز خوندن خودت با اونا احساس می کنی؟

نه!

- اونا آدم های مذهبی راحتی هستند؟

نه، فرقی نمی بینم.

- منظورم اینه که مثلاً تو چه جور نماز می خونی و دعا می کنی و اونا چطوری؟

خب اونا همیشه سر سجاده دعا می کنند و نماز می خونند، ولی من نه، من همیشه و در هر حال ممکنه به یاد خدا باشم و با خدا حرف بزنم.

- چه موقع هایی با خدا حرف می زنی و چی بهش می گی؟

به خواسته‌هام، آرزو هام، به این که الآن چه چیزهایی دارم یا در آینده چی می‌خوام، چه آدمی می‌خوام باشم. مثلاً می‌گم اگه خدا یا این جور ی بشه، دمت گرم خیلی باحال می‌شه.

- پدر و مادرت چه جوری دعا می‌کنند؟

اونا معمولاً خیلی ادبی با خدا حرف می‌زنند، انگاری که خدا یه مقام خیلی دولتی بالاست، منظورم این نیست که ما برای خدا احترام قایل نیستیم، ولی ما حس می‌کنیم، با خدا بیشتر حال می‌کنیم.

- نظرت در مورد احکام چیه؟

احکام رو قبول دارم، ولی با اون چیزی که داره تو ایران اجرا می‌شه، اصلاً موافق نیستیم، چون به بهانه‌ی دین دارن تو کار مردم دخالت می‌کنند یا به بهانه‌ی دین دارن مردم رو قضاوت می‌کنند، من این رو اصلاً قبول ندارم.

- می‌شه برام مثال بزنی؟

مثلاً اگه بخوان یه نماینده برای مردم انتخاب بکنند، به جای این که عملکرد افراد رو در عرصه‌ی سیاست بیان بسنجند، میان نگاه می‌کنند که بیشتر این آدم نماز می‌خونه یا نه و اینجا کار ریاکاری پیش میاد دیگه. من همیشه دلم می‌خواد افراد سالم انتخاب بشند و کاری هم به دین نداشته باشند. چون اگه فرد سالم و صادق باشه، مطمئناً عملکرد سالمی هم داره، بدون این که قضاوت کنه. خود خدا هم گفته که قضاوت کردن گناه داره. من همیشه سعی می‌کنم، کمتر قضاوت کنم.

- فکر می‌کنی بزرگ‌ترها هم نسبت به قضاوت کردن به اندازه‌ی تو حساس هستند؟

نه پدر و مادر خودم اهل قضاوت کردن نیستند، ولی تو فامیل داریم کسانی که خیلی راحت قضاوت می‌کنند، اگه بخوام در یک جمله بگم، احساسم بهم می‌گه که بزرگ‌ترها راحت‌تر قضاوت می‌کنند تا کوچک‌ترها.

- فکر می‌کنی این امر دلیلی داشته باشه؟

شاید چون اونا خیلی توهم دارن که خوب هستند و ما هممون فکر می‌کنیم که خیلی بد هستیم، وقتی آدم فکر می‌کنه که خودش بده، کمتر دست به قضاوت می‌زنه، ولی اگه یه نفر فکر کنه که خوبه، ممکنه راحت قضاوت کنه.

- در مورد روزه چه نظری داری؟

روزه خوبه، ولی سخته، کاش یه ذره آسون‌تر بود. (با خنده) و زمانش کمتر بود.

- من خیلی‌ها رو می‌بینم که ماه رمضان روزه نمی‌گیرن، فکر می‌کنی چرا قبلاً همه، حتی اگه کوچک هم بودند، روزه‌هاشون رو می‌گرفتند؟

اگر بخوایم حساب کنیم، قبلاً با الآن خیلی فرق کرده، خانواده‌ها با جوان‌هاشون اصلاً مثل دو قطب آهنربا شدن که نظم مشترکی هم با هم ندارند یا به تعبیری با جوان‌ها اصلاً نقطه مشترک تو هیچ زمینه‌ای ندارند، چه برسه به روزه که یه امر شخصیه.

- به نظر تو چرا نسل جوان و نسل بزرگسال برای هم مثل دو قطب مخالف شدن؟

تقصیر خودشونه، به خاطر تربیت غلطشون همه‌ی بچه‌ها رو از دین زده کردند، هم خانواده‌ها به خاطر بی‌اطلاع بودنشون، هم دولت به خاطر این که فقط می‌خواد کارای خودش رو با افکار خودش پیش بیره، باعث شده اصلاً انعطاف قایل نباشن تو برنامه‌هاشون، بعد این هم بشه نتیجه‌اش.

- تا حالا شده به خاطر مسایل اجتماعی، فرهنگی یا دینی با پدر و مادرت یا فامیل‌هاتون بحث بشه؟

آره، به خصوص قبلاً که نیومده بودم دانشگاه، همش فکرم درگیر بود که چرا مثلاً همیشه زن‌ها باید کار کنند و مردها استراحت کنند. چرا در فرهنگ کشور ما امتیاز بیشتری برای مردها قایل می‌شن، ولی چون من بچه بودم، اون موقع‌ها زیاد کسی به حرف من گوش نمی‌داد یا حتی حاضر نمی‌شد که جواب سوالم رو بده.

- مثلاً چه مسایلی؟

مثلاً تو رابطه‌ی دختر و پسر، یه سری سوء تفاهم به وجود میاد، معمولاً بزرگ‌ترها می‌گن، اصلاً نباید وجود داشته باشه، ولی به نظر من به شخصیت خود فرد بستگی داره، هر کسی می‌دونه چه مدلی هست، پس نگرانی وجود نداره. البته من رابطه‌ام با پدر و مادرم خوبه، به خصوص مادرم که شخصیت به روزی داره، من می‌گم اگر طرف خوب باشه، دلیل نداره که باهاش دوست نبوده، ولی بعضی از این خشکه مذهبی‌ها قبول ندارند، ولی پدر و مادر من مث خودم فکر می‌کنند و من رو درک می‌کنند و همیشه می‌گن، اگر طرف خوب باشه، از نظر ما ایرادی نداره، تو خودت مختاری.

- خب بعدش چه حسی داری؟ وقتی می‌بینی بین نظر تو و بقیه‌ی اعضای فامیل فاصله وجود داره، این مسأله اذیت کرده؟

آره به خصوص خیلی از وقت‌ها ناراحت می‌شم، به خصوص قبلنا من این طوری بودم. البته الآن سعی می‌کنم که خودم رو وارد بحث با کسایی که انعطاف کمتری دارند، نکنم و باهاشون حرف بزنم، من خودم رو مسوول اونا دیگه نمی‌دونم، می‌گم به من چه که خودم رو درگیر کنم. شده مثلاً یه نفری داشته تو فامیل می‌گفته زن یه موجودیه که به درد هیچ کاری نمی‌خوره، با این که نظر من کاملاً با اون فرق می‌کرده، دیگه اصلاً حرف نزدم. دیگه هم به حرفش گوش نداادم. البته من کلاً زیاد به حرف کسی گوش نمی‌دم و کلاً فکر می‌کنم نسبت به همه‌ی مسایل این جور می‌شدم.

- چه جوری؟

دیگه اهمیت نمی‌دم، قبلاً خیلی خنگ بودم، فکر می‌کردم، من باید جامعه‌ام رو عوض کنم، ولی الآن به این نتیجه رسیدم که مثل بقیه باشم و به فکر خودم باشم و خودم رو درگیر نکنم، چون کسی به حرفم اهمیت نمی‌ده.

- (با خنده) پس تو به حرف کی گوش می‌کنی؟

معمولاً به حرف استادامون، به حرف استاد مشاورمون خیلی گوش می‌دم، به نظرم به آدم منطقی هست، همه‌ی حرف‌هاش هم علمی هست. الکی هم برامون کلاس نمی‌داشت.

- منظورت از کلاس چیه؟

همه‌ی استادها تا دکترا می‌گیرن، از نگاه بالا به دانشجوهاشون نگاه می‌کنند. کمتر کسی پیدا می‌شه که دلش بخواد که به حرف دانشجوها گوش بده و برای حرفامون احترام قایل بشه. یا این که میان الکی انگلیسی حرف می‌زنند. یه واقعیتی هست که جوان‌های ایران اکثرشون تو درس زبان مشکل دارن، پس چرا میان انگلیسی حرف می‌زنند؟ حالا حتی اگه کاری به این نداشته باشم، اگه وقتی کسانی که اصلاً منعطف نیستند، خودشون رو آدم دینی می‌دونند، در صورتی که این اصلاً درست نیست.

- چه جوری؟

بین با این که خودشون رو یه فرد دینی می‌دونند که همه‌ی احکام رو می‌دونند، ولی اصلاً این جوری نیستند و من فکر می‌کنم، بیشتر تعصب دارن، تعصب هم که از جاهلیت میاد. ولی اگه از همین آدم‌ها پرسیم، مثلاً فواید روزه و نماز و خمس و زکات رو برای من به شکل علمی بگو، نمی‌تونند چیزی بگن، من حس می‌کنم، این افراد مثل کسانی می‌مونند که چشم و گوش بسته دارن از یه عقیده دفاع می‌کنند. من فکر می‌کنم، این‌ها اومدن یه بخش از دین توجه کردند، به خاطر همین زیاد حکومت خودمون رو قبول ندارم. چون دین جنبه‌های مختلف اقتصادی، فردی و اجتماعی داره، ولی اینا یک بعدی توجه می‌کنند. اما وقتی دین رو محدود می‌کنی، دین رو ناقص می‌کنند.

- گفتی که رفتارهای ریاکاری رو که می‌بینی دوست نداری، خوب این‌ها روی تو چه تأثیری می‌گذارند؟

یا این که تا حالا شده فکر کنی، دلیلش چیه؟

آره، من قبلاً که خیلی به سیاست و فرهنگ کشورم علاقه داشتم و فکر می‌کردم که مشکل از دینمان هست که سیاست و حکومتمون غلطه، ولی بعد که کتاب‌های مختلفی رو خوندم، فهمیدم مشکل از دین نیست، ولی مشکل از کسانی هست که دین و سیاست رو اجرا می‌کنند.

- چه کتاب‌هایی رو خوندی که به این نتیجه رسیدی؟

من کتاب‌های جامعه‌شناسی خیلی می‌خونم، مثل کتاب جرج لاکوف، اسم کتابش جمهوری خواه‌ها، لطفاً دموکرات نباشید، هست. انگار داره ایران رو توضیح می‌ده، خیلی عالی بود، چند بار خوندمش.

- چرا این کتاب این قدر برات جذاب بود؟

برای من همیشه این سوال بود که چرا آدم‌ها تعصبی می‌شن، چرا خیلی راحت می‌گن، چون دین گفته باید اطاعت کنیم، یا حدیث‌های جعلی به نظر من خیلی زیاده و بعد حرفی که دلشون بخواد می‌ذارن تو دهن امام‌ها می‌ذارن. من با این خیلی مشکل داشتم، بعضی‌هاشون وصل هستن به اون سیستم، ولی بعضی‌ها نه، میاد می‌گه چرا آدم تعصبی می‌شه یا کارکردهای مغز اینارو می‌گه یا می‌گه که چقدر انرژی و اراده لازمه که بخوای جلوی این آدم‌ها و ایستی یا محیط چه طوری تأثیر گذاشته. این کتاب خیلی دید من رو نسبت به این آدم‌ها در روان‌شناسی اون‌ها عوض کرد.

- خوب بعد از این کتاب، چه طوری باهاشون برخورد می‌کردی؟

بیشتر قابل درک هستند برام، می‌دونم برچسب‌هایی مثل این که تو دین‌دار نیستی، کلاً با همه مشکل داری و... من رو سرکوب می‌کنند، ولی وقتی آگاهی تو می‌ره بالا و حرف اونارو گوش نمی‌دی و کاری به چیزی دیگه‌ای نداری، دیگه نسبت بهشون کاملاً بی‌تفاوت می‌شی.

- در مورد دین‌های دیگه چی می‌دونی، آیا باهاشون برخورد کردی؟

آره. صمیمی‌ترین دوستم زرتشتیه. به نظر کسایی که دین رو فقط یه رابطه بین خود و خدا می‌دونند و خود برترینی دینی ندارند، برای ما همه خیلی مفیدتر هستند. اونایی که خود برترینی دارن، برای دنیا خطرناک هستند، می‌شن داعش، می‌شن اسرائیل، ولی این آدم‌ها انعطاف بیشتری دارند و آدم رو با همه‌ی ویژگی‌های اخلاقی‌اش قبول دارند و قضاوت هم نمی‌کنند.

- خوب این دوست شما تا حالا شده بحث دینی بکنه؟

نه، این دوستم نه، ولی تو شبکه‌های مجازی خصوصاً فیس بوک خیلی چیزها می‌گن، مثلاً مسیحی‌ها می‌گن شما حرف می‌زنید و رعایت نمی‌کنید، البته به نظر من هم تا یه جاهایی راست می‌گن.

- نظرت در مورد تأثیر خانواده‌ها چیه؟ در مورد دین‌دار بودنشون؟

مثلاً ما تو فامیل داشتیم کسایی که خودشون خیلی خشک و مذهبی بودن، ولی از یه جایی به بعد، دخترشون مثلاً دیگه می‌شه بدحجاب.

- فکر می‌کنی چرا؟

چون اذیتشون می‌کردن، اونارو از دین زده کردن از بس که حرف بی‌اساس زدند و خودشون عمل نکردن.

- مثل چی؟

مثلاً می‌گفتن سرتو بالا نکن که بد برداشت می‌کنند یا این که نخند یا کفش پاشنه بلند نبوش از این گیرها می‌دادن. بعدش اون کلاً حجاب رو گذاشت کنار و گفت، به خودم و رابطه‌ی خودم با خدا مربوطه به کسی ربط نداره.

من یه هم کلاسی داشتم که می‌گفت خدا رو قبول ندارم، فکر می‌کنم فقط برای جلب توجه همچین حرفی می‌زد و کلاً زر می‌زد (خنده)، بعد وقتی ازشون دلیلش رو می‌پرسیدی، دلیلش رو نمی‌دونستن.

- اگه خودت مدیر یه جایی بودی کدوم تیکه از دین رو خیلی پررنگ نشون می‌دادی؟  
به نظرم دین برای آسایش آدم‌ها اومده، نیومده که ما رو اذیت کنه، اگه راحت بگیری، هم رابطه آدم با خدا خوب می‌شه، هم اثرش رو تو بقیه‌ی قسمت‌های زندگی می‌تونی ببینی. به کسی گیر ندی، کافیه.

- شده تا حالا کسی رو ببینی و نظرت نسبت به رفتار دینی عوض بشه؟

خوب اصول گراها رو در جامعه قبول ندارم، وقتی همین جوری حرف‌هاشون رو می‌شنوی خوبه، ولی در عمل می‌بینی که درست عمل نمی‌کنند و با حرفاشون تضاد داره و این که ممکنه اون اصولی که نوشتی برای قبل‌ها مناسب بود. ولی برای الآن که این همه سال گذشته، حتماً دیگه به درد نمی‌خوره و برای زندگی مردم مفید نیست، ولی از اون دفاع می‌کنند، پس این می‌شه تعصب.

- می‌تونی برام مثال هم بزنی؟

مثلاً همین اصول گراها می‌گن زیاد هم خوب نیست که زن بره سر کار و وارد جامعه بشه. می‌گن جامعه دینی و برابری وجود داره، ولی این رو نمی‌بینم، ولی در صورتی که خدا این رو نگفته. من حتی یه مقاله‌ی دینی رو می‌خوندم، دیدم نوشته خدا تو قرآن ۲۳ بار کلمه زن رو آورده و ۲۳ بار کلمه‌ی مرد رو. پس خدا زن و مرد رو یکسان می‌بینه، ولی اینا با این که می‌گن، ولی عمل نمی‌کنند، وقتی خانواده‌های خودشون، دخترهاشون راحت می‌رن سر کار، نگاه خدا برابر هست، پس باید قانون برابر باشه. چون ایران داره می‌گه قانون من بر اساس اسلامه پس کو؟ یا چرا وقتی یه زن مردی رو می‌کشه، اعدام می‌شه، ولی مرد زن رو بکشه، اعدام نمی‌شه.

- گفتم تضاد وجود داره بین عمل و رفتار و گفتار افراد به نظرت این چه تأثیری می‌گذاره؟

خیلی تأثیرها به نظرم این کار دین رو نابود می‌کنه. من به طور کلی کاری به زندگی شخصی این آدم‌ها ندارم، ولی به این کار دارم که این کسی که خودش رو شخصیت دینی معرفی می‌کنه، چه عملکردی در جامعه داره. یا این که فقط هر کاری رو برای مردم بد می‌دونند، مثلاً یکی از وزیرامون پول می‌فرسته تو آمریکا برای خانواده‌اش، بعد میاد پرچم کشور آمریکا رو لگد می‌کنه. این خیلی فرهنگ زشتی هست یا حکومت ما شعار

مرگ بر آمریکا می‌ده، این شعار من رو دیوونه می‌کنه، توی مسجد نماز می‌خونند بعد میان کفر می‌گن و برای یک کشور مرگ می‌فرستند. اصلاً دین ما صلح طلبه، پس چرا مرگ بر آمریکا می‌گن. ولی کسانی که خودشون رو تو کشور ما اصل معرفی می‌کنند، بعد مرگ می‌فرستند. فکر می‌کنند چون ما مسلمونیم، باید مرگ رو برای همه بخوان که این غلطه، فقط می‌خوان نظر خودشون رو تحمیل کنند یا میان اسم امام رو برای رهبر خودشون انتخاب می‌کنند، اینا با خودشون نمی‌گن که ممکنه یک نفر بخواد اسلام بیاره، ولی بعد ببینه کسی که مسلمونها بهش می‌گن امام، مرگ می‌فرسته برای یک مملکت دیگه؟ اصلاً اسم امام مقدسه نباید برای بنده‌ی خدا این اسم رو بذارن.

- فکر می‌کنی پدر و مادرت هم همین نظرها رو دارند؟

نه، اونا حس می‌کنم بچه‌های حرف گوش کنی بودن و راحت قبول می‌کردند، حتی اگه به حوزه‌ی سیاست بخوایم وارد بشیم، اونا بیشتر به زندگی شخصی مردم کار دارند، نه عملکرد اجتماعی، در واقع عملکرد اجتماعی هم دین حساب می‌شه. ولی حس می‌کنم ماجوان‌ترها دیدمون اجتماعی تره.

- نظرت در مورد مراسم‌های مذهبی چیه؟

کلاً خوبه، ولی با اونی که اجرا می‌شه، بازم موافق نیستیم، مثلاً این که دسته‌ها می‌خوان برن، اگه یه نفر بخواد بره بیمارستان نمی‌تونه، واقعاً نمی‌تونه، چون این برای خودمون اتفاق افتاده بود، خب این الآن حق الناسه و گناه داره یا سروصدای خیلی زیادی داره که آدم نمی‌تونه درس بخونه. خب همه نمیان که این رو بذارن به حساب کسی که داره اجرا می‌کنه، میان می‌ذارن به پای دین، این توهین به دینه. به خاطر همین من همیشه می‌گم که دین باید از سیاست جدا بشه، ولی یه عده می‌گن ما تبدیل می‌شیم به کافر، ولی این جوری نیست، ما باید دین رو تو فرهنگ یه جامعه جا بندازیم، نه به زور در قانون بنویسیم.

- خب اگه تو فرهنگ جا بندازن به نظرت چی می‌شه؟

کم کم به نظرم به خود سیاست نفوذ پیدا می‌کنه و این نفوذ واقعی تره. اگه دین دار واقعی باشه، این همه دروغ می‌گه، مثلاً قبل انتخابات یه جوری حرف می‌زنه، بعدش یه جوری دیگه؟ یا اگه دین دار باشه این همه اختلاس می‌شه؟

- فکر می‌کنی پدر و مادرت یا بقیه بزرگ‌ترها چه نگاهی در این زمینه دارند؟

حس می‌کنم، اونا بیشتر به ظواهر دین اهمیت می‌دن، به این که یک فرد چه طوری در جامعه ظاهر می‌شه، کمتر پیش میاد که به عملکرد توجه کنند.

- نظرت در مورد تبلیغات تلویزیون و رسانه در مورد دین، چی هست؟

تأثیری نداره، چون تا خودشون اون حرف‌هایی رو که می‌گن باور نکنند، نباید انتظار داشته باشن که بقیه باور کنند.

- اگه بخوای چندتا صفت شاخص خودت رو بگی و چندتا صفت شاخص پدر و مادرت رو، چی می‌گی؟  
من آدم عجولی هستم، قضاوت نمی‌کنم، ولی پدر و مادرم صبورتر هستند، فقط همین، چیز خاصی به ذهنم نمی‌رسه.

- فکر می‌کنی کدوم قسمت دین داره اجبار می‌شه یا کدوم قسمت، خوب اجرا می‌شه؟  
به نظرم تو قسمت فرهنگی خیلی داره کم کاری می‌شه، به جاش تو قسمت حجاب و عفاف خیلی دارن گیر می‌دن.

- فکر می‌کنی تفاوت شهرها روی مذهب و دین اون‌ها اثر می‌گذاره؟  
من قبل از اومدن به دانشگاه فکر می‌کردم، فرقی نداره، ولی الآن که اومدم به دانشگاه، می‌بینم که به نظر می‌رسه کسایی که از شهرستان اومدن، رسم دارن که دختری که ابروهایش رو برنداشته خیلی مذهبی و دینی، ولی تو تهران این جور نیست که البته من حس می‌کنم این نوع نگاه باز به شخصیت آدم بستگی داره.

- فکر می‌کنی کسانی که ازدواج می‌کنند و کسانی که مجرد هستند، نگاهشون به خدا فرق می‌کنه؟  
فکر می‌کنم خیلی فرق نداره، چون آدم می‌ره دنبال کسی که مثل خودش تا باهاش ازدواج کنه. مثلاً من که تعصبی نیستم، می‌رم دنبال کسی که انعطاف‌پذیر باشه و مثلاً به حلال و حرام بودن و خیانت اهمیت بده تا به نماز و روزه.

- فکر می‌کنی فاصله‌ی طبقاتی اثری در دین‌داری آدم‌ها داره؟  
بستگی به آدمش داره. من قبلاً فکر می‌کردم که مثلاً پولدارها بی‌دین هستند، ولی الآن متوجه شدم که نه این جوریه‌ها هم نیست، هر دو مدلش رو دیدم.

- نظرت در مورد ماهواره چیه؟  
باز بستگی به شخص داره، شده که کسی که دلش خواسته تغییر کنه، ماهواره رو بهانه قرار داده، به نظرم این جور آدم‌ها خودشون می‌خوان که تغییر کنند و ماهواره رو بهانه قرار می‌دن.

- خوب قبل‌تر گفتی که نظر استادات بیشتر برات مهمه؟ چرا؟  
چون این جوریه به این نتیجه می‌رسه که دین به چیز الکی نیست و علم هم اون رو داره اثبات می‌کنه، چون تو دنیای الآن علم حرف اول رو می‌زنه. ولی هنوز نفهمیدم که چرا ارث زن رو کمتر از مرد می‌دن، این برام قابل درک نیست.



- دنبالش رفتی؟

نه دیگه، حال ندارم، یه سری چیزا هم شنیدم، ولی باور نکردم. جامعه‌ی الآن این طوری نیست، زن و مرد هر دو کار می‌کنند، ولی باز مرد داره بیشتر سهم می‌بره. به نظرم این باید عوض بشه، چون قبلن زن‌ها کار نمی‌کردند، ولی الآن کار می‌کنند، پس باید برابر بشه.

- چه طور نگاهی به خدا داری؟ خدا رو تو چی می‌بینی؟

خدا رو تو همه چیز می‌بینم، تو طبیعت همین که به درخت‌ها و آسمون نگاه می‌کنم یا به گل‌های دانشگاه، این رو خیلی دوست دارم.

- پدر و مادرت چه نگاهی دارند؟

اونا هم طبیعت رو دوست دارند، به خصوص مادرم، ولی کلاً بزرگ‌ترها شاید با این که دوست دارن، ولی فقط زیبایی اون گل رو ببینند، ولی ما جوان‌ترها یاد خدا می‌افتیم.

مثلاً ما می‌گیم که خدا که اون قدر درکش بالاست، می‌دونه که حال نداریم نماز بخونیم، ولی پدر و مادرها تحت هر شرایطی نماز رو می‌خوند.

- نظرت در مورد موروثی بودن دین چیه؟

اگه موروثی نبود بهتر بود، البته شاید تعداد مسلمون‌ها کمتر بودن، ولی همون تعداد کیفیت داشتن.

- نظرت در مورد خرافاتی که مردم می‌گن چیه؟

آره، بزرگ‌ترها خیلی به خرافات و این جور چیزا اهمیت می‌دن، مثل این که طرف بختش بسته شده یا اگه قرآن رو چال کنی، طلسم شکسته می‌شه. اینا به نظرم واقعی نیست و من قبول ندارم. من هر چی رو که علم ثابت کنه، بیشتر قبول دارم.

- دیگه چه قسمت‌هایی رو دیدی که خودت خوب اجراش می‌کنی، ولی پدر و مادرت نه؟

آهان، مثل این که من اعتقاد دارم تو بیرون چیزی نخورم، شاید کسی دلش بخواد، ولی پدر و مادرم کمتر به این مسأله اهمیت می‌دن. گفتم که کمتر به مسایل اجتماعی دین توجه می‌کنند.

- اگه مدیر یه جایی بشی، به چی خیلی خوب اهمیت می‌دی؟

به این که کسایی که انتخاب می‌کنم واقعاً کاردان و لایق باشن، به دور از اندیشه‌ی فکری که دارن، حلال و حروم سرشون بشه و برای وقت مردم ارزش قایل باشند. به این جور چیزا خیلی اهمیت می‌دم.

- گفتی قبلاً خیلی به بحث‌های فرهنگی اهمیت می‌دادی و الآن نه؟ چرا؟

اوایل فکر می‌کردم که باید خیلی برای جامعه‌ام مفید باشم و به همه کمک کنم، ولی وقتی دیدم وقتی حرف می‌زنم کسی به حرفام گوش نمی‌کنه و اهمیت نمی‌ده، سعی کردم به خاطر این که خودم عصبی نشم، دیگه اهمیتی به این طور مسایل ندم، تا راحت تر باشم.

### ۰۳۷ دادن بعد اجتماعی به دین: امام رضا جواب نمی‌ده، اگر دخیل نبندن؟

#### مصاحبه با ملینا، ۲۰ ساله، دانشجوی کارشناسی حقوق

- ملینا خانم، حوصله داری قدری با هم در مورد دین و دیانت حرف بزنیم؟
- نه. اما مرام می‌گذارم و بهت جواب می‌دم.
- متشکرم.
- ملینا خانم تا حالا درگیر گشت ارشاد شدی؟
- تا دلت بخواد! دیگه عادی شده برام!
- برخوردشون باهات چطور بوده؟
- فکر می‌کنم ۵-۴ باری سوار و ن شدم! اگر اعتراض بکنی، هرچی از دهنشون دریاد بهت می‌گن! اگر نه، هرچی گفتن گوش کنی، حرفی نمی‌زنن. ولی خب نمی‌شه ساکت موند که!
- چرا نمی‌شه؟
- بین اگر وزرا بری، ازت عکس می‌اندازن و برات پرونده درست می‌کنن! موقع عکس انداختن، اون‌ها که دوربین دستشه، اصرار می‌کنن بهت که روسری‌ات رو عقب‌تر ببری! یا جلوی مانتوت رو باز بذاری! خودت رو بذار جای من، تو بودی زیر بار این همه زور می‌رفتی؟ وقتی اصرار دارن تو رو بدتر از اون‌ها که هستی نشونت بدن! نمی‌دونم چرا اصرار دارن همه رو شبیه خودشون کنن! بابا من می‌خوام مدل خودم رو داشته باشم! واقعاً به نظرم لازمه یه بند به این همه باید و نبایدهای اسلام اضافه کنن، بگن توی زندگی مردم دخالت نکنید.
- مدل تو چه طوریه؟
- من چادری نیستم، مانتو هام جلوشون بازن! اما نمازم رو می‌خونم! این به خودم و خدام ربط داره که حجاب ندارم، اما نمازم رو می‌خونم! کاری که بقیه می‌کنن دخالته!
- برات مهمه این که نمازت رو سر وقت بخونی؟
- روی سر وقت بودنش آنچنان اصراری ندارم، اما برام مهمه که بخونمش حتماً، توی هر شرایطی، حتی وسط مهمونی که پسرعمه‌هام و دخترعمه‌هام هستن! تا حالا خیلی هم مسخره‌ام کردن! ولی من اهمیتی ندادم!
- چقدر جالب که این قدر خوب مقاومت می‌کنی در برابرشون!
- البته فقط برای نمازم این جوری هستم‌ها! (خنده) فکر نکنی من بچه‌ی خدام!

- روزه نمی گیری؟

بعضی وقتا خیلی تفننی روزه هم گرفتم! اما کلاً من آدم دین داری نیستم، فقط رابطه‌ام با خدا خیلی اوکیه!

- یعنی چی رابطه‌ام با خدا اوکیه؟

بین یعنی وقتی نماز می خونم، با هدف مثلاً انجام تکلیف دینی نمی خونمش! چون با نماز آرامش می گیرم، نماز

می خونم! مثلاً اگه روزه گرفتن بهم آرامش می داد، حتماً روزه رو هم می گرفتم! اما خب روزه این طور برام

نیست! خدا خیلی وقتا دستم رو گرفته برای همین دوشش دارم!

- دیگه چی آرومت می کنه؟

حرم امام رضا هم خیلی بهم آرامش می ده، البته اینم بگم همیشه خیلی حرص می خورم تا برم داخل! اونجا هم

فقط دارالحججه می رم، جای دیگه نمی رم.

- چرا حرص می خوری؟

رفتار بعضیا واقعاً زننده هست! مثلاً می خواد بره زیارت، سر جای پارک که زودتر به نماز جماعت حرم برسه،

فحش می ده! یا مثلاً می رن آویزون در و دیوارش می شن و سر و صورتشون رو می مالن به در و دیوار و دخیل

می بندن! من خیلی از این آدم‌ها حرص می خورم! خب بشینن درست دعا کنن دیگه، این کارا چیه! امام رضا جواب

نمی ده، اگه دخیل نبندن؟

همین قدر کافیه؟

- باشه، از همکاریت متشکرم.

## تأملی دوباره

برخی از مصاحبه شوندگان در جریان مصاحبه‌های خویش ضمن نقد دیدگاه دینی اولیایشان، از قرائت دینی

متفاوت خویش یاد کرده، نتیجه گرفته‌اند که آنان شناخت بهتری از دین دارند که این ادعاچندان هم دور از

واقعیت نمی نماید.

زکویه ۲۳ ساله، در مصاحبه خویش ضمن نقد صوری شدن دین نزد بزرگ‌ترهایش، از توجه خویش به بطن

دین یاد کرده، از ارتباط عمیق خود با خدا پرده برمی دارد. او بیان می دارد که احساس می کند، همواره به خدا

نیازمند هست، برخلاف بزرگ‌ترها که وقتی کارشان در جایی گیر کرد، سراغ خدا می روند و در واقع عبادت

برایشان از سنخی همچون تجارت پرخوردار است.

زکيه در فراز دیگری از مصاحبه‌اش ضمن نقد رفتار حکومت که همه و حتی اقلیت‌های دینی را مجبور به تبعیت از دستورهای حکومت اسلامی کرده است، حکومت امام علی، علیه السلام، را به عنوان حکومت معیار، فاقد این الزام‌ها و اجبارها معرفی می‌کند.

مریم ۱۹ ساله در مصاحبه خویش بیان می‌دارد، او با فهم و درک عظمت حضرت حق در طبیعت و زیست محیط، به ابتهاج درمی‌آید، در حالی که بزرگ‌ترها از کنار طبیعت که بیانگر عظمت حق تعالی و هستی وی هست، به سادگی عبور می‌کنند.

مریم در فراز دیگری از بیاناتش دست به نقد حکومت و مدعیان دین‌داری زده، بیان می‌دارد، نباید افرادی که خود را مسلمان می‌دانند، پس از نمازشان برای مردم دیگری که همسو با آنان نیستند، طلب مرگ کنند. ملیتای ۲۰ ساله نیز در مصاحبه خود از رابطه عاشقانه‌ای که با خدا دارد، سخن می‌گوید. او اظهار می‌دارد با وجود بدحجابی که دارد، اما چنان به خدا علاقه‌مند است که حتی وسط میهمانی با فرا رسیدن وقت نماز، در برابر اطرافیانی که دست به تمسخر او نیز می‌زنند، شروع به نماز خواندن می‌کند. منطقی (۱۳۸۹) در توصیف نقد جوانان به صوری و شعاری شدن دین در نزد بزرگ‌سالان و داعیه شناخت عصری دین توسط خودشان می‌نویسد:

«دین حاکم به دلیل فرار از عدم تحقق عدل و داد و قسط اسلام، به افراط در ظواهر دینی افتاده است و با سخت‌گیری در ظواهر دینی می‌کوشد تا اسلامیت خودش را ثابت کند.

برخی از جوانان از تحلیل رفتن اسلام در ظواهر صوری، گله و شکایت کرده‌اند و خاطر نشان ساخته‌اند، در حال حاضر مواردی مانند: محاسن، چادر و تسبیح، به مثابه تمامی اسلام تلقی می‌شوند و مراکز فرهنگی مذهبی که در اطراف و اکناف شهر بر پا شده‌اند، با عرضه چفیه، تسبیح، سجاده و مفاتیح، تصور می‌کنند به لحاظ فرهنگی پاسخ لازم را برای جامعه جوان ایران، فراهم می‌آورند، در حالی که اسلام بیشتر از آن که با تقید به ظواهر تقویت شود، نیازمند تحقق افکار و اندیشه‌های عدالت جویانه خویش است. برخی از دانشجویان در همین زمینه دست به بیان اظهارات زیر زده‌اند:

«اگر اسلام بخواهد در اشکال صوری خلاصه شود، می‌توان گفت که اسلامیت طالبان، از ما بیشتر بود.»  
 «اگر هدف دین، عدالت و برقراری آن نباشد، توسل به شکل، تازه کار را دشوارتر می‌کند، به این معنی که منافق‌ترین افراد امکان آن را می‌یابند که در چهره‌های ظاهراً دینی، اهداف مادی و سوء خودشان را دنبال کنند و دین را به کلی از ماهیت خیرخواهانه‌اش، عاری کنند.»

در همین راستا، جوانان دیگری با نقد شعاری شدن دین، دست به نقد خط‌مشی‌های مدعیان دین و دین‌داری زده و بیان داشته‌اند، مبلغان دینی به بیان حرف‌های زیبایی از دین می‌پردازند که در جریان عمل، اثری از این بیانات یافت نمی‌شود، از این رو آنان، دیگر از شنیدن حرف‌های بدون عمل خسته شده‌اند. به زعم این افراد، بیان شعارهای زیبا در مورد دین و فقدان تحقق آن‌ها در صحنه جامعه، نه تنها موجب آثار مثبت و مطلوبی نیست، بلکه آثار و تبعاتی منفی از خود برجای خواهد نهاد و ناظران بی‌طرف را به موضع‌گیری علیه دینی که بیشتر از عمل، با شعار مطرح می‌شود، خواهد کشاند:

«اسلام می‌گه، آنچه را برای خودت می‌پسندی، برای دیگران هم بپسند، ولی ما می‌بینیم که آدم‌ها به سادگی رشوه می‌خورند، نزول می‌گیرند، تهمت می‌زنند، ریاکارانه با دیگران برخورد می‌کنند، غیبت می‌کنند، دنبال ناموس مردمند، بعد هم می‌گند ما مسلمونیم، کجا اسلام قبول کرده، آدم در ناز و نعمت باشه و شاهد آدم‌هایی باشه که گرسنه هستند و از گرسنگی، دلشون درد گرفته.

ما اسلام رو عوضی فهمیدیم یا خودمونو به نفهمیدن زدیم».

جمعی از دختران و پسران مورد بررسی، در جریان اظهار نظر در مورد نگرش دینی خودشان، تأکید می‌کردند که آنچه آنان به عنوان جوهره دین دریافته‌اند، این است که افراد دین‌دار باید رفتار و عمل صالح را به عنوان جزء مکمل و حتمی اعتقاد و باور قلبی خودشان، در مجموعه رفتاریشان، نشان بدهد و قضاوت روی دین‌دار بودن یا نبودن آدم‌ها، به میزان زیادی منوط به بروز و تجلی رفتارهای اخلاقی در زندگی فردی و اجتماعی آن‌ها است:

«به نظر من در یک کلمه، اسلام یعنی آدم بودن.

دین‌داری به انسان بودن.

دین‌دار بودن به این هست که آدم درست باشه، پاک باشه، راه درست بره و حق کسی رو نخوره».

«من از ابتدا اصول اعتقادی محکمی نداشتم و به مسایلی مانند نماز، روزه، حجاب و نظایر اون‌ها خیلی توجه نداشتم، ولی همیشه من کمک به دیگران، نخوردن حق مردم، بی‌احترامی نکردن به مردم و مخصوصاً بزرگ‌ترها را پیشه خودم می‌کردم و با گذشت زمان، اعتقاد من به صحت عملکرد خودم، بیشتر و بیشتر شده است.

به نظر من آدم بهتر است یک کار نیک انجام بدهد، تا این که هزار رکعت نماز بخواند، به همین ترتیب من به جای دادن خمس، به آدم‌های محتاج، کمک می‌کنم».

برخی از جوانان بر این باورند که بزرگسالان جامعه، شناخت درستی از ابعاد و وجوه مختلف اسلام ندارند و آنان در پرتو دیدگاه‌های نو و به روزی که دارند، بهتر از اولیایشان، به فهم دین نایل آمده‌اند و از همین رو داعیه شناخت عصری دین را مطرح می‌سازند.

جوانان در نقد نگرش دینی بزرگسالان، اظهار می‌دارند، آنان از سویی جنبه‌های ظاهری و غیرباطنی دین و از سوی دیگر، جنبه‌های فردی و غیراجتماعی دین اسلام را مورد توجه قرار داده‌اند، حال آن که جوانان در پرتو نگرش عمیق‌تری که به دین اسلام دارند، اولاً با شناخت عرفان نهفته در بطن دین، تمرکز خود را به جای ظواهر دینی به عمق و باطن دین معطوف کرده‌اند و ثانیاً با شناخت اهمیت ابعاد اجتماعی دین (یعنی ابعاد سیاسی، اقتصادی و عقیدتی)، تمرکز خود را به جای ابعاد فردگرای دین، به سمت ابعاد اجتماعی و جمع‌گرای دین، معطوف داشته‌اند.

مصادیق زیر، نمونه‌هایی از اظهار نظر جوانان در ارتباط با اسلام است که در پرتو داعیه شناخت عصری دین، به طرح آن پرداخته‌اند:

«اسلام دینی اجتماعی است و برای اجتماعیات برنامه دارد، ولی نگاهی به مسلمانان و رهبران اسلامی، بیانگر آن است که آن‌ها فقط به ابعاد فردی دین توجه می‌کنند و از توجه به ابعاد جمعی دین، غفلت می‌ورزند. مثلاً مسلمانان برای خواندن دعای عرفه می‌آیند و در خیابان زیر آفتاب تابستان می‌نشینند و راه مردم را می‌بندند تا دعا بخوانند، شاید این افراد، در آخر دعا، از کار خودشان هم خیلی خوششان بیاید، ولی نمی‌دانند که با بستن خیابان و راه مردم، عملاً کار خیلی‌ها را به تأخیر انداخته یا به آن‌ها آسیب زده‌اند».

«مراجع، زکات را طبق ۱۴۰۰ سال پیش تفسیر می‌کنند، در حالی که من زکات را منطبق با اطلاعات اقتصادی قرن ۲۱ تفسیر می‌کنم و می‌گویم، همه نهادهای اقتصادی، و مؤسسات تجاری، باید سهم زکات خودشان را بدهند».

به نظر می‌رسد، اگر تأثیر فشارهای وارده بر جوانان نظیر افسردگی اجتماعی، مشکلات تحصیلی، کار، مسکن، ازدواج، سرخوردگی‌های سیاسی، تعارض‌ها و چالش‌های بین نسلی و نفی شدن نسبی از سوی اولیا و نسل بزرگسال، مقاومت فرهنگی، محدودیت‌های اجتماعی و نظایر آن‌ها را که موجب رفتار متقابل و بعضاً ناهنجار برخی از جوانان در این میان می‌گردد، از مجموعه رفتارهای جوانان حذف شود، قرائت و برداشت اجتماعی و اخلاقی جوانان از اسلام، نزدیک‌تر از برداشت غیر اجتماعی و فردگرای بزرگسالان به اسلام باشد.

## ۰۳۸ فاصله گرفتن از دید آرمان‌گرایانه: حمیت دینی اندک

### مصاحبه با مه‌لقا، ۲۰ ساله، دانشجوی کارشناسی

- مه‌لقا خانم، در ابتدا یک معرفی از خودت می‌دی؟  
بله، من دانشجوی کارشناسی هستم، وضعیت اجتماعی خانواده‌ام در شهرمون خوب هست، وضعیت مالی ما هم متوسطه.

- اعتقادات دینی شما از کودکی تا حالا چطور بوده؟  
من در بچگی، خیلی مذهبی بودم، یعنی از وقتی به سن تکلیف رسیدم، نسبت به نماز حساس بودم و ضمن به جا آوردن نماز، مستحبات اون رو هم به جا می‌آوردم، ولی در حال حاضر من اون طوری که بودم نیستم و نمازهام مرتب خونده نمی‌شه. البته توی ماه مبارک، من روزه می‌گیرم، نماز هم می‌خونم، ولی در بقیه ایام سال، همون طور که گفتم، نماز خوندم با افت و خیز مواجه هست.

- چه عواملی سبب شدند که نماز خوندن شما با وقفه توأم شوند؟  
بین من به آدم وسواسی هستم، برای همین فکر می‌کنم که باید برای نماز خوندن تمیز بود و اگه آدم تمیز نباشه، نمازش قبول نیست، بنابراین هر وقت من فکر می‌کردم جای نماز، لباس‌هام یا خودم خیلی تمیز نیست، نماز نمی‌خوندم. اما به عامل دیگه هم این وسط دخیل هست و اون این هست که من خیلی تحت تأثیر جو هستم. یعنی وقتی من ببینم دوستانم و اطرافیانم، من رو برای نماز خوندن دست می‌اندازند، نماز نمی‌خونم، اگه مسخره کنند که دیگه خیلی بدتر!

- به لحاظ حجاب چطور هستی و حجاب رو تا چه حدی قبول داری؟  
من وقتی کوچیک بودم، حجابم خیلی خوب بود، اما الان حجابم متأسفانه افتضاح شده، اونم به خاطر همون که گفتم، من خیلی تحت تأثیر جو هستم. مثلاً خالم و دوستانم خیلی مقید به حجاب نیستند، من هم با این که توی قلبم حجاب رو قبول دارم، اما مثل اونا رفتار می‌کنم، برای همین هست که می‌گم حجابم افتضاح شده.



اصلاً همین حجاب هم یه عامل نماز نخوندن من شده، یعنی من معتقدم آدمی که نماز می‌خونه، باید حجابش رو رعایت کنه، وقتی هم که خودم حجابم رو درست رعایت نمی‌کنم، اون وقت دلم نمی‌ره طرف این که نماز بخونم.

- خوب تو برای خودت یه آدم مستقل هستی، نمی‌تونی به خالات و دوستان بگی تو حجاب رو قبول داری و حاضر نیستی موها رو بیرون بریزی.

نه، من فکر می‌کنم اگر حجابم رو رعایت کنم، اونا من رو مسخره کنند و به من بگند اُمل و دهاتی! اما اگر مثل اونا بگردم، هم اونا و هم بقیه به من می‌گند، این دختره، یه دختره امروزیه یا می‌گند، روشن فکره!  
- رابطه تو با خدا چطور هست؟

من همیشه به دعا اعتقاد داشتم، هر وقت هم مشکلی برام پیش میاد، می‌رم نماز می‌خونم و دعا می‌کنم. البته دعای من این طوری نیست که یه سری حرف‌های عربی رو بزنم. من خیلی ساده و خودمونی با خدا حرف می‌زنم و مشکلم رو به اون می‌گم و ازش می‌خوام مشکل من رو حل کنه.

البته من گاهی هم قرآن می‌خونم، اما قرآن خوندن من هم مثل نماز نوسان داره، یعنی بعضی وقت‌ها که دچار وسواس بشم و به خودم بگم، قرآن خوندنی خوبه که آدم معنیش رو هم بفهمه، اون وقت طرف قرآن نمی‌رم، چون به خودم می‌گم، اگر معنی قرآنی رو که داری می‌خونی نفهمی، خدا ازت قبول نمی‌کنه. البته اعتقادهایی هم دارم که بعضی‌ها می‌گند خرافیه. مثلاً آگه الآن دست من ببره، من به خودم می‌گم، حتماً به خاطر این بوده که دستم به نامحرم خورده یا تقاص یه گناه دیگه‌ام رو دارم پس می‌دم.

- برای انجام وظایف دینی خودت بیشتر چه کارهایی می‌کنی؟

من گاهی می‌خوام مثلاً برای برآورده شدن حاجتم صد رکعت نماز بخونم، اما به خودم می‌گم، اثر این صد رکعت با یه گناه و آزار رساندن به دیگران از بین می‌ره، بنابراین چرا اصلاً این صد رکعت نماز رو بخونم. بعضی وقت‌ها هم من پیش خودم فکر می‌کنم، آگه من به دیگران کمک کنم، این کار پیش خدا خیلی ارج و قرب داره و به همین خاطر من رو کمک می‌کنه و حتی ممکنه بلا رو ازم دور کنه. اما بالاخره همون مسایلی که گفتم، دست و پای من رو انگار بستند، یعنی تا می‌خوام یه عبادتی داشته باشم، وسواس گریبانم رو می‌گیره که عبادت قبول نیست یا از ترس این که اطرافیانم به من نگند که این دختره روی مد نیست، اون کار دینی رو انجام نمی‌دم. من وقتی خانم‌های با حجاب رو می‌بینم که حتی یه تار مو، از موهاشون پیدا نیست، خیلی حسرت می‌خورم که چرا من این طوری نیستم و پیش خودم فکر می‌کنم، این آدم‌ها چقدر قدرت غلبه بر نفس دارند که نمی‌ذارن حتی یه تار موشون جلوی نامحرم پیدا بشه. بنابراین این آدم‌ها، آدم‌های خوب و کامل هستند. اما در این میون

من به خودم دلداری می‌دم که من هم اگرچه حجابم رو درست رعایت نمی‌کنم یا تکالیف دینی دیگه‌ام رو دست و پا شکسته انجام می‌دم، اما با خدمت کردن به دیگران و کمک کردن به حل مشکلات اون‌ها و دروغ نگفتن و مسخره نکردن دیگران و انجام خیلی از کارهای خوب دیگه، شاید خدا یه رحمی به من هم بکنه و از گناهان من کم کنه.

- فکر می‌کنی احکام دینی نیاز به بازنگری دارند یا نه؟

آره، من فکر می‌کنم احکام دینی باید با پیشرفت بشر، به روز بشند، مثلاً دینمون بیاد بگه، در حال حاضر اگر موها تون بیرون باشه، اشکالی نداره، یا با لاک زده هم می‌شه نماز خونده، چون که وقتی آدم لاک می‌زنه، دیگه نمی‌تونه نماز بخونه و این آدم رو از دین دور می‌کنه یا این که آدم بتونه بدون حجاب هم نماز بخونه، بالاخره به نظر من بین بد و بدتر، بهتر هست آدم بد رو انتخاب کنه.

- از همکاری در مصاحبه، متشکرم.

### تأملی دوباره

برخی از جوانان در جریان مصاحبه‌هایی که از آنان به عمل می‌آمد، در عمل نشان می‌دادند که از دید آرمان-گرایانه اولیایشان فاصله گرفته، اصراری بر آن ندارند که به صرف برجسب مسلمان بودن خویش، تمامی رفتارها، حرکات و سکنا نشان، باید الزاماً از وجهه‌ای آرمان‌گرایانه برخوردار باشد.

این افراد با طرح این که ما آدم‌های آرمان‌گرایی هستیم، اما از یک بُعد خاکی و مادی نیز برخوردار هستیم، اذعان می‌داشتند که اصرار ندارند، مانند اولیایشان، در عین دادن شعارهای زیبا، رفتاری دوگانه و متعارض را پیشه خود کنند و جوانان با پذیرش ابعاد دینی و تلاش برای تحقق آن‌ها، گاه‌گاهی دچار تخطی در امر دین‌داری نیز می‌گردند. شخصیت آن‌ها، شخصیتی تام و تمام نبوده، ضعف‌هایی را از خود به معرض دید می‌گذارد که همین ضعف و فتور و سستی، جوانان را کم و بیش به سمت انجام خطا و گناه سوق می‌دهد.

این جوانان در جریان توصیف ابعاد و وجوه دین‌داری خودشان، خاطرنشان می‌ساختند که آن‌ها بدشان نمی‌آید که در عین دین‌داری، گاه‌گاهی دست به تخطی‌هایی در مسایل دینی زده، به مواردی مانند: بزنی و برقص، خوردن شراب و مشروب، دیدن فیلم‌های هرزه‌نگار و نظایر آن‌ها بپردازند.

یکی از پژوهش‌گران گروه تحقیق، پس از آن که برای جمعی از جوانان، به طرح این سوال پرداخت که تصور کنید در یک شب عروسی هستید، برخی می‌گویند، یک شب، هزار شب نمی‌شود و دست به تخلفاتی در این شب می‌زنند، نظر شما در این رابطه چیست؟

از جمع افراد پاسخ دهنده، عده‌ای با تأکید بر این که شب عروسی، شب کمیابی است و باید قدر این مواقع را که خیلی کم پیش می‌آید، دانست و دلیلی ندارد آدم خیلی خودش را محدود کند و اگر آدم در این مواقع خودش را تخلیه نکند، پس چه زمانی باید این کار را انجام دهد، اظهار داشته بودند که به کارهایی مانند: زدن، رقصیدن، رقص با جنس مخالف، عدم رعایت حجاب، سرلخت ظاهر شدن، خوردن مشروب یا شراب، مصرف مواد مخدر و نظایر آن، دست خواهند زد.

اما فراتر از طرح استدلال یک شب، هزار شب نمی‌شود، برخی از پاسخ دهندگان، به صراحت خاطرنشان می‌کردند، آنان در عین دین‌داری، نسبت به برخی از تخلفات دینی، با دیده مثبت می‌نگرند و به این ترتیب سعی می‌کنند به هیجان‌های جوانی خویش پاسخ داده، به تسکین فشارهای درونی خود بپردازند.

برخی از جوانان نیز با یادآوری قاعده فقهی دفع افسد به فاسد، خاطرنشان می‌گردیدند، انتخاب‌های بشر در این دنیای مادی، غالباً انتخاب بین خوب و بد نبوده، بلکه بین بد و بدتر است، بنابراین برخلاف مسوولانی که در تصمیم‌گیری‌های خودشان، حاضر به عدول از آرمان‌گرایی ذهنی خویش نیستند، گاهی ضرورت دارد که برای ممانعت و جلوگیری از افسد، فاسد را پیشه خود کرد.

دفع افسد به فاسد، قاعده‌ای فقهی است. این قاعده فقهی بیان می‌دارد، زمانی که ما از تحقق خیر، خوبی و نیکی عاجزیم و در شرایطی قرار گرفته‌ایم که یا باید بد و یا بدتر را انتخاب کنیم، انتخاب بد، بر انتخاب بدتر، اولی است.

با وقوع انقلاب اسلامی، آرمان‌گرایی همراه با انقلاب، سبب شد که اولیای اجتماعی، فرهنگی و تربیتی جامعه، با طرح معیارها و استانداردهای آرمانی، از جامعه بخواهند که رفتارهایی در اوج نیکی و قطب خوبی را انجام دهند و به خود اجازه ندادند که قدری خاکی فکر کرده، به این مسأله بیاندیشند که در صورت عدم تحقق آرمان‌گرایی پیشنهادی، چه شقوق دیگری می‌تواند برای جوانان و جامعه متصور باشد.

واقعیات اجتماعی دلالت بر آن دارند که هر اقدامی در جامعه، متضمن هزینه است و باید در روابط اجتماعی، به اجرای برنامه‌هایی دست زد که از هزینه‌های کمتر و سود بیشتری برخوردار هستند، اما دید آرمان‌گرا که با هر گونه هزینه کردنی مخالف است، خود را در عرصه‌ای نگاه می‌دارد که تأثیر چندانی در جامعه نمی‌گذارد. به عنوان نمونه، پس از آن که سازمان ملی جوانان در دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی، کنسرتی در استادیوم

آزادی گذاشت، بلافاصله برخی از افراد آرمان‌گرا، با طرح این که برخی از خلاف‌ها در جریان کنسرت پیش گفته صورت پذیرفته است، مانع تکرار برنامه مشابهی شدند، در حالی که با توجه به محدودیت امکانات و سرمایه‌گذاری‌های جامعه در امور علمی، فرهنگی، تفریحی و ورزشی جوانان، برگزاری موارد مشابه، در عین وجود برخی از تخلف‌ها، حاوی تخلیه و ارضای هیجانی انبوهی از جوانان می‌شد که در برابر سود حاصل، هزینه‌های این برنامه، ناچیز می‌نمود. مسأله مشابهی را می‌توان در لغو پیایی کنسرت خوانندگان داخلی و خارجی در ایران، لغو جشنواره‌های هنری (موسیقی و مانند آن)، لغو بردن دانش‌آموزان به اردوهای تفریحی و مانند آن‌ها در عرصه مسایل فرهنگی و تربیتی، و مسکوت نهادن مقوله دختران فراری، زنان ویژه، دادن سرنگ به زندانیان معتاد (در برابر اخذ یک سرنگ فرسوده) و نظایر آن‌ها در مسایل اجتماعی دید.

جوانانی که با کنار نهادن دید آرمان‌گرایانه اولیای بزرگ‌سالشان، در عمل به جای پیشه کردن روش‌های آرمان-گرایانه، در عمل با پیشه کردن خط‌مشی پذیرش کم‌ترین هزینه، گاه دست به اعمالی می‌زنند که در کنار هزینه‌ای که به شکل نسبی برای آنان پدید می‌آورد، سودهایی را نیز عاید آنان می‌کند. به عنوان مثال، جوانان ممکن است با سرکار فرستادن دوستانشان، یا ایجاد برخی از مزاحمت‌های اجتماعی، به نوعی شادی و نشاط خویش را فراهم آورند. حالت اخیر در عمل تحقق قاعد فقهی دفع افسد به فاسد را به ذهن تداعی می‌کند که جوانان از سویی با توجه به فقدان سرمایه‌گذارهای لازم برای تخلیه هیجانی و تفریح و تنوع جوانان و از سوی دیگر با توجه به تنش‌های فزاینده سیاسی، اقتصادی، اجتماعی که آنان در جامعه خود را با آن روبرو می‌بینند، با پیشه کردن اقدام‌هایی که مستلزم برخی از هنجارشکنی‌های دینی نیز می‌باشد، عرصه‌ای جهت تخلیه روانی و هیجانی خویش پدید آورند.

اظهار نظر زیر، نمونه‌ای در همین جهت را به دست می‌دهد:

«بعضی متلک انداختن و شرّ و شور جوانی ما را بر نمی‌تابند و آن را زیر سوال می‌برند، اما اگر ما با این دیوانه بازی‌ها خودمان را خالی نکنیم، منفجر می‌شویم، مثل این که بزرگ‌ترها یادشان رفته است، خودشان هم زمانی جوان بودند».

سرانجام برخی از جوانان مصاحبه شده، از ضعف‌های شخصیتی خویش و حمیت دینی نازل‌تر خویش، در قیاس با نسل پیشین یاد می‌کردند.

بنابراین چهار مقوله پذیرش تخطی در عین دین‌داری، قبول قاعده دفع افسد به فاسد، پذیرش ضعف‌های شخصیتی خود و حمیت دینی نازل‌تر خویش، از جمله مواردی هستند که در ذیل عنوان فاصله گرفتن جوان از دید آرمان-گرایانه، مطرح بوده، به تبیین فاصله گرفتن جوانان از دید آرمان‌گرایانه می‌پردازند.

مصاحبه مه‌لقا، نمونه بارزی در جهت کاهش تعصب دینی دختران و پسران نسل جدید می‌باشد. تعصب دینی، برخورد غیرت‌مندانه افراد دین‌دار با دینشان است. به این معنا که مسلمانان، در طول تاریخ، در صورت مشاهده هجمه به دین و نفی و انکار آن، خود را موظف می‌دیده‌اند که به جد وارد صحنه شده، به شدت از خود واکنش نشان دهند و در صورت لزوم در این ارتباط، به شدت عمل نیز متوسل گردند. اما بررسی‌های انجام شده در نسل جوان انقلاب، کاهش معناداری را در حمیت دینی آنان نشان می‌دهد: «بزرگ‌ترهای ما می‌گویند که در گذشته و در زمان آن‌ها، کسی جرأت روزه‌خواری در ملاء عام را نداشت، اما امروزه ملاحظه می‌شود که روزه‌خواری در جامعه، به سادگی ملاحظه می‌شود و مردم هم با آن خیلی عادی برخورد می‌کنند».

«من اگر بینم کسی به دین اهانت می‌کند، سعی می‌کنم پای صحبت‌ها و حرف‌های او بنشینم و با احترام گذاشتن به نظریات او، دلایل و توجیهات خودم را در رد افکار او مطرح کنم، ولی اگر او استدلال من را نپذیرفت، من تعصب زیادی نسبت به حرف‌هایم نشان نمی‌دهم و فکر می‌کنم که دفاع خودم را از دین کرده‌ام. «امروزی‌ها برخلاف بزرگ‌ترها، روی مسایل دینی از خودشان غیرت نشان نمی‌دهند، چون فکر می‌کنند، کلاشان پایین می‌آید».

با ملاحظه بیانات مه‌لقا در مصاحبه‌اش، مشخص می‌شود که مه‌لقا نیز با وجود آن که از اعتقادات دینی برخوردار می‌باشد، اما از حمیت دینی اندک برخوردار می‌باشد و برای گریز از مسخره شدن توسط اطرافیان، به سادگی از اعتقاد قلبی خود نسبت به حجاب دست کشیده، به قول خودش حجابش افتضاح شده است. مه‌لقا در ادامه بیاناتش خاطر نشان می‌سازد، او از ترس آن که اطرافیانش به وی بر چسب روی مد نبودن را نزنند، از انجام برخی از اعمال دینی دیگر نیز استنکاف می‌ورزد.

### ۰۳۹ کاهش ابعاد پیامدی و مناسکی: من اصلاً اعتقادی به روزه و اینا ندارم!

مصاحبه با نرگس، ۱۹ ساله، دانشجوی کارشناسی زبان انگلیسی

- نرگس جان به نظرت از نظر اعتقادات دینی و مذهبی بین جوان‌های امروزی با نسل‌های قبل تر تفاوتی وجود داره؟

تفاوت که خیلی زیاده، به نظرم جوان‌های امروز حتی با مادر و پدر خودشون هم کلی تفاوت دارند.

- از چه لحاظی با هم تفاوت دارن؟

از همه لحاظ با هم دیگه فرق می‌کنن. از نظر اعتقادشون به خدا، پیامبر و امام‌ها، دعا کردن، قرآن خوندن، زیارت کردن و خلاصه در همه چیز فکر می‌کنم با همدیگه تفاوت دارن.

- به نظرت این تفاوت‌ها تا چه اندازه‌ای هستند؟

اگه نظر من رو بخوای، می‌گم بستگی داره که توی کدوم قسمت از دین باشه. بعضی جاها که حرف می‌شه، مثل اعتقاد به خدا تفاوت اعتقادی خیلی کمه، فقط چون جوان‌ها به نظرم به جور دیگه با خدا ارتباط برقرار می‌کنن و قدیمی‌ترها به جور دیگه، باعث می‌شه که فکر کنیم تفاوت وجود داره. اما به جاهایی مثل اعتقاد به نماز خوندن و این جور چیزا خیلی فرق زیادی بین ما و نسل‌های قبل تر هست.

- تاحالا شده با کسی از دوستان درباره اعتقادات دینی خودتون و فرقی با نسل‌های گذشته صحبت کنید؟ آره، خیلی وقت‌ها اتفاقاً این بحث‌ها پیش میاد. این که مثلاً یکی از دوستان می‌گه من اعتقادی به نماز خوندن ندارم، ولی خانواده‌ام خیلی اعتقاد راسخ به اون دارن، یا یکی دیگه که به نظرش حجاب داشتن نباید اجباری باشه، ولی خانواده‌اش به شدت معتقد به حجاب هستن.

- توی این بحث‌ها حق رو به کی می‌دید؟

خب معمولاً نظرات آدم با همسن‌های خودش نزدیک‌تره، به خاطر همین هم معمولاً به دوستای خودمون حق می‌دیم، اما به جاهایی هم هست که سعی می‌کنیم، مثلاً به همدیگه بفهمونیم که توی بعضی مسایل اشتباه فکر می‌کنن.

- خودت هم شده تا حالا به چیزهایی معتقد باشی که با اعتقادات خانواده‌ات مغایر باشه؟

آره زیاد. اونا به خیلی چیزها اعتقاد دارن که به نظر من اصلاً مهم نیست.

- مثلاً درباره چه چیزهایی اختلاف نظر دارید؟

مثلاً خانواده من معتقد به روزه گرفتن هستن، در صورتی که من اصلاً اعتقادی به این مسأله ندارم یا درباره نحوه نماز خواندن من، ما خیلی با هم اختلاف نظر داریم، یا در مورد مدل دعا کردن من.

- خوب تو چرا اعتقادی به روزه گرفتن نداری؟

خب من می‌گم، چه دلیلی داره که یه نفر چندین ساعت گشنه و تشنه باشه، نه تنها فایده‌ای نداره، بلکه واسه بدن ضرر هم داره. تا وقتی من نفهمم که برای چی خدا گفته که روزه بگیرید، وقتی این مسأله کلی آسیب به بدن می‌رسونه، خب من روزه نمی‌گیرم.

- خوب وقتی این‌ها رو به خانواده‌ها می‌گی، اون‌ها چه دلیلی برای روزه گرفتن برای تو میارند؟

اونا می‌گن که توی قرآن اومده، پس باید انجامش بدیم یا این که با روزه گرفتن یاد مستضعف‌ها می‌فتیم یا وقتی روزه می‌گیریم، سعی می‌کنیم، گناه نکنیم که این خودش بهترین دلیل برای روزه گرفته.

- حالا تو این حرف‌هاشون رو قبول نداری!

نه، من می‌گم هزارتا راه دیگه برای به یاد آوردن وضعیت فقرا هست، یا این که آدم می‌تونه در هر شرایطی تصمیم بگیره که گناه نکنه، مثل این که یه سری شرط جلوی پای خودش بذاره که انجام گناه براش سخت بشه، حتماً نیازی به روزه گرفتن نیست.

- این شرایطی که می‌گی یعنی چی و چه شرایطی آدم می‌تونه جلو پای خودش قرار بده؟

مثلاً خود من پیش خودم قرار گذاشتم که هر وقت دروغی گفتم، یه مقدار مشخصی پول رو بذارم کنار. به نظرم این کار خیلی هم کار مفیده، به علاوه باعث هم می‌شه که من کمتر دروغ بگم.

- خب آخرش این پول رو چه کار می‌کنی؟

مثلاً هرچند ماه یه بار، پول‌هایی رو که جمع شده، می‌برم توی صندوق صدقات می‌اندازم یا به یه مستحق کمک می‌کنم، تازه این جور هم ثواب کردم، هم همون طوری که گفتم، باعث می‌شه کمتر دروغ بگم.

- خوب نرگس جان گفتی درباره نماز خواندن هم با خانواده‌ها اختلاف نظر داری، می‌تونی برام بگی از چه نظر با هم نظراتتون فرق می‌کنه؟

بین من خیلی معتمد به نماز خواندن، ولی خب اون جور که نماز می‌خونم، با اون مدلی که خانواده‌ام می‌گن، خیلی فرق داره. همیشه اونا به من می‌گن، این مدل نماز خواندن تو هیچ فایده‌ای نداره.

- مگه تو چه جور نماز می‌خونی که پدر و مادرت اون رو قبول ندارند؟

مثلاً من با لاک نماز می خونم، ولی مادرم همیشه می گه توی قرآن اومده که موقع نماز خوندن نباید چیزی روی ناخون باشه، ولی من دلیلی نمی بینم، خب خدا گفته نماز بخونین، ما هم داریم می خونیم دیگه، چه فرقی داره چه طوری باشه یا نباشه.

- گفتی که خیلی معتقدی به نماز خوندن، می تونم پیرسم چرا؟

از نظر من نماز خوندن هم یه آرامش خاصی به آدم می ده، هم این که من فکر می کنم با نماز خوندن خدا صدام رو می شنوه و به خاطر همین مسأله اون موقع به دعاها هم زودتر جواب می ده.

- پس یعنی تو همیشه سر نماز خوندن دعا می کنی؟

آره بیشتر وقت ها. البته سر همین دعا کردن هم خیلی وقت ها با مامانم باید بحث کنم.

- چطور مگه؟ مادرت با دعا کردن مخالفه؟

نه، اتفاقاً خیلی با دعا کردن موافقه، ولی مدل دعا کردن من رو قبول نداره.

- مگه تو چه طوری دعا می کنی؟

من با زبون خودم دعا می کنم، مثلاً می گم خدایا مادر بزرگم رو شفا بده، کمک کن مشکلات پدرم زودتر حل بشه، این جور، یعنی خیلی عادی دعا می کنم، ولی مامانم می گه، خدا هیچ وقت این جور دعاها رو قبول نداره.

- مادرت معتقد که باید چه طوری دعا کرد؟

می گه باید قرآن بخونی یا حداقل ترجمه های قرآن رو بخونی و دعاهایی رو که ائمه خوندند رو باید بخونی تا خدا دعای تو مستجاب کنه، نه این که همین جور بشینی، مثل یه آدم عادی با خدا حرف بزنی.

- خوب چرا تو طوری که مادرت می گه، دعا نمی کنی؟

من همیشه می گم خدا مثل دوست آدمه دیگه، هرجوری که راحتی باید باهاش حرف بزنی، لازم نیست حتماً با هزار جور کتاب دعا خواسته ها رو از خدا بخوای و هم این که به نظرم مهم اینه که تو معتقد باشی، باید خواسته ها رو از خدا بخوای و بهش امید داشته باشی، همین امید داشتن کافیه، دیگه مدل دعا کردن مهم نیست.

- دیگه برام بگو که اعتقادات تو توی چه مسایلی با نسل های قبل تر از خودت فرق داره؟

دیگه توی خیلی چیزها با هم اختلاف نظر داریم، مثلاً توی حجاب داشتن، رابطه دختر و پسر، زیارت کردن.

- درباره حجاب بگو، خانواده ات درباره حجاب چه نظری دارند؟



بابام معتقد که حجاب اصلی چادره، مامانم هم می‌گه که زن باید حجاب داشته باشه، ولی در حدی که فقط موی سرش پیدا نباشه، ماتوش بلند باشه و در همین حد، یعنی نمی‌گه حتماً چادر داشته باشه، ولی معتقد به حجاب داشته.

- نظر خودت درباره حجاب چیه؟

من زیاد اعتقادی به روسری سر کردن ندارم، به نظر من بیشتر از حجاب، حیا مهمه. من فکر نمی‌کنم زیاد دیدن موی یه زن، برای مرد جالب باشه، در حدی حجاب رو قبول دارم که به عنوان مثال، جلوی مردها لباس‌های خیلی باز نپوشم، ولی پوشوندن مو و این جور چیزا زیاد برام اهمیتی نداره.

- پدرب شده به خاطر اعتقاد خودش اجبارت کنه که چادر سرت کنی؟

نه، بابام اصلاً این جور نیست که آدم رو مجبور کنه حتماً چادر سرت کنی، ولی خب اجازه هم نمی‌ده اون جور که خودمون دوست داریم، لباس بپوشیم.

- پس تو یه جورایی تقریباً طبق نظر پدرب لباس می‌پوشی؟

هم آره، هم نه، من توی جمع‌های فامیلی، مجبورم اون جور که بابام می‌گه، لباس‌هام رو انتخاب کنم و حتی جلوی شوهرخاله و شوهرعمه‌ام هم روسری سرم کنم، ولی خب یه جاهایی هم شده که دور از چشم بابام اون جور که خودم دوست دارم بگردم و بپوشم.

- بیشتر توضیح بده، چه جور جاهایی؟

مثلاً توی تلگرام و اینستاگرام و این جور جاها عکسایی از خودم رو می‌ذارم که خودم می‌پسندم.

- می‌شه بگی چه جور عکس‌هایی؟

توی صفحه اینستاگرامم تقریباً همه عکسام بی‌حجاب، البته گفتم که من بی‌حجابی رو دوست دارم، ولی در یه حد معقول. عکسامم در همین حد معقوله.

- این حد معقولت تا چه اندازه هست؟

یعنی ممکنه عکسی بذارم که لباس آستین کوتاه تنمه و شال و روسری سرم نیست. تا این اندازه رو معقول می‌دونم. اما کار یه سری از دخترهای بی‌حجابی رو که با لباس‌های خیلی کوتاه و باز از خودشون عکس می‌گیرند و می‌ذارن رو قبول ندارم.

- نگران نیستی که یه روزی پدر و مادرت این عکس‌های تو رو ببینن؟

ببین، من دوست ندارم ببینن، چون فکر می‌کنم این هم خودش یه نوعی بی‌احترامی به حرف پدرم باشه، ولی از طرفی هم دوست دارم، خب خودم جوری که دوست دارم، پوشش خودم رو انتخاب کنم.

- درباره روابط دختر و پسر گفتی، نظرات تو با نسل گذشته فرق کرده، می‌تونی برام بیشتر توضیح بدی؟  
آره، قدیمی‌ترها خیلی روی رابطه دختر و پسر حساس بودن. این که دختر و پسر با هم دوست نباشن، با هم دیگه دست نندن، با هم بیرون نرن یا کلاً می‌گفتن دختر و پسر با هم هیچ نوع رابطه‌ای نداشته باشن. در صورتی که الآن نظر و رفتار جوان‌ها خیلی فرق کرده. این نسل نیاز به رفت و آمد با جنس مخالف رو توی خودشون احساس می‌کنن، برای این که بتونن شناخت پیدا کنن.

- مثلاً جوان‌ها الآن چه رفتاری دارن که می‌گی با قدیمی‌ها فرق کردن؟  
همین که الآن هر دختری رو می‌بینی با یه پسری دوسته، حتی خود دوستای من که چادری هستن با یه پسر دوست هستن یا دیگه این که پسر و دختر به هم نامحرم هستن، دیگه به نظر جوان‌ها اصلاً این مسأله مهم نیست. خود من الآن اصلاً نامحرم بودن برام مفهومی نداره. بعدشم این که دختر و پسر قبل از ازدواج نباید با همدیگه دوست باشن و این‌ها، دیگه معنی خودش رو الآن از دست داده.

- به نظرت چرا دیگه این روابط معنیشون رو الآن از دست داده‌اند؟  
اصلاً الآن فکر کن یه دختر و پسری حتی وقتی می‌خوان با هم ازدواج کنن، باید همدیگه رو بشناسن، پس باید با همدیگه برن و بیان و در نتیجه دیگه این که بخوایم بینشون صیغه محرمیت بخونی، به نظر من هیچ معنی خاصی نمی‌ده، چون اونا باید همدیگه رو به جوری بشناسن. حالا اومدیم و یه دختری مثلاً چهار تا خواستگار داشت، باید برای این که این چهار نفر رو بشناسه، باید چهار دفعه صیغه محرمیت خونده بشه؟ به نظر من که اصلاً این کار، کار درستی نیست.

- خوب نرگس جان، نظرت درباره مراسم‌های دینی چی هست؟  
راستش من زیاد توجهی به این مراسم‌ها ندارم. یعنی در واقع چون دل خوشی از این مراسم‌ها ندارم، دیگه برام اهمیتشون رو از دست دادن.

- چرا می‌گی که دل خوشی از این مراسم‌ها نداری؟  
واقعیش اینه که از بس این مراسم‌ها غیرعادی انجام شدن، دیگه آدم اصلاً دوست نداره بهشون توجه بکنه.  
- یعنی چی غیرعادی انجام شدن؟

نمی‌دونم چه طوری بهت توضیح بدم. یعنی بین همیشه ما فقط مراسم‌هایی رو می‌بینیم که توش غم هست. فکر کن ما چندتا عید داریم، تولد امام‌ها رو داریم، ولی حتی این اعیاد هم با ماتم همراهه. روزای عید تلویزیون نوحه پخش می‌کنه، جشن‌هاشون مثل روضه می‌مونه، همین اینا باعث شده دلزده بشم از این مراسم‌ها. یعنی ما کلاً هیچ وقت شادی برای هیچ مراسمی نمی‌بینیم، عزا و شادی همشون به جور برگزار می‌شه.

- پس تو از همه مراسم‌های مذهبی دل‌زده شدی!

نه از همه مراسم‌ها. خیلی از مراسم‌ها رو هنوز هم بهش اعتقاد دارم. مثل شب قدر. البته اونم به نوبه خودم شب قدر می‌گیرم و توی هر مراسم بیرون که بخوان روضه و این چیزا بخونن، شرکت نمی‌کنم.

- به نوبه خودت یعنی چی؟

خودم در حد دعا و نماز خوندن، چندتا ذکر که می‌گن این شب‌ها خوبه گفته بشه رو می‌خونم. من اگه بخوام برم مراسم‌های بیرون، باید کلی روضه گوش بدم و خیلی طول می‌دن تا همین دعاها و نمازها رو بخونن. به خاطر همین ترجیح می‌دم، خودم شب قدر رو به تنهایی برگزار کنم.

- حالا این اعتقادت به شب قدر برای چی هست؟

خب من شنیدم که توی این شب‌ها دعاها مستجاب می‌شن و اگر هم بخوای برای گناهات توبه کنی، این زمان بهترین موقع هست.

- پس به توبه کردن از گناه معتقدی.

آره، خیلی هم معتقدم. اون ضرب المثل صد بار اگر توبه شکستی، بازای، رو فکر می‌کنم برای من گفتن. چون تقریباً هر شب قبل از خواب از خدا می‌خوام گناهام رو ببخشه.

- درباره نحوه صحیح توبه تا حالا تحقیق کردی؟

تحقیق که نه، ولی شنیدم که مثلاً اگر بخوای توبه کنی و حق الناس رو تلف کرده باشی، باید حق مردم رو بهشون برگردونی یا همچین قوانینی. ولی من دیگه این چیزا رو قبول ندارم، یعنی گناهان من هم که در حد حق الناس نیست، پس همون زبونی از خدا می‌خوام گناهام رو ببخشه. یه جور توبه ساده.

۰۴۰ کاهش ابعاد پیامدی و مناسکی: در حالی که بعد باوری دین برای من پررنگ تر شده، بعد پیامدی اون برام قدری رنگ باخته.

مصاحبه با صبا، ۲۰ ساله، دانشجوی کارشناسی

- صبا خانم، شما خودتان را یک فرد مذهبی می دانید؟  
بله.

- شما در برخورد و فهم دین، بیشتر طرفدار رویکرد استدلالی هستید یا رویکرد تعبدی؟  
رویکرد صحیح به اعتقاد من، رویکرد استدلالی و تجربی هست، از دیدگاه من دین اخلاق و عقل هست و اگر ما فلسفه‌ی امری را در دین ندانیم، نباید آن را انجام بدهیم، چون همین عمل از جانب دین اسلام نفی شده است و اگر ما امری را بدون آگاهی انجام بدهیم، مانند افرادی خواهیم بود که معتقد به هیچ دین و آیینی نیستند، چون به نظر من اصل بدیهی و صریح دین اسلام، همین هست که انسان دارای قوه تعقل و تفکر می باشد و نباید هیچ حکمی را بدون آگاهی بپذیرد. من تا به امروز هیچ گونه تلاش جدی برای فهم و کنکاش حکم یا امور مذهبی که خودم را پایند آن‌ها کنم، نکرده‌ام، ولی معتقدم حکم و اصول دینی، اصولی جامع و بدیهی هستند که ما باید برای درک آن‌ها، پژوهش کنیم، به طور مثال، امر حجاب در نظر من، امروزه یک امر نسبی برای افراد تلقی می شود و اشتباه ما این است که نتوانستیم با استدلال و عقل، این حکم را به طور کامل روشن و واضح کنیم و نتیجه آن، همین شده است که برخی از افراد کاملاً بی اعتقاد به آن باشند یا تفاسیر متفاوتی نسبت به آن داشته باشند.

- می شه با مثال از برخورد استدلالی در برخی از احکام دینی یاد کنی؟  
آره. مثلاً در مورد همین حجاب که گفتم، برای من حجاب همان طور که در دین بیان شده است، یک امر بدیهی هست و آن را بیشتر به دلیل این که برایم به یک امر درونی تبدیل شده است می پذیرم، نه به خاطر هنجار و فرهنگ جامعه، پس این اصول می توانند با روش های استدلالی، کاملاً آشکار و قابل درک شوند تا افراد یک درک نسبتاً درست نسبت به احکام دینی خودشان داشته باشند. یک نمونه‌ی دیگه از این احکام، نماز هست که در دین اسلام یک حکم واجب تلقی می شه، ولی من تا به حال نتوانسته‌ام هیچ بایدی برای انجام این حکم برای خودم بیاورم، ولی خواندن نماز برای من بیشتر یک حس درونی هست و تجربه و آرامشی که از خواندن نماز

برام به وجود می‌آید، این مسأله باعث شده من این حکم دینی را انجام بدهم، نه این که یک رویکرد تبدیلی صرف درباره نماز داشته باشم و به خودم بگم، چون دین من این حکم را گفته است، من باید حتماً و بدون دلیل آن اجرا کنم. برخی از امور هم در اسلام حرام تلقی می‌شوند، مانند این حکم که حیوانی که خون جهنده دارد، حرام هست، اما بنا به دلایلی، مثل عدم پیشرفت‌های لازم در پزشکی، تلاش خاصی برای فهم دلیل این حکم نشده است. به هر صورت، اگر دیدگاه ما مبتنی بر جست‌وجو در دین از طریق روش استدلالی- عقلی باشد، مطمئناً به مرور زمان بسیاری از این ابهامات آشکار خواهند شد. البته به اعتقاد من داشتن دیدگاه تبدیلی هم مثل عقل‌گرایی افراطی، نوعی افراط هست که پیامد سوئی برای فرد و جامعه دربردارند.

حالا اگر ما به عنوان پیروان دین اسلام شناخته می‌شویم، باید سعی کنیم تا جای ممکن با رویکرد استدلالی به مسایل مطرح در حوزه دین، پاسخ بدهیم تا اسلامی که روزگاری پهنای جامعه جهانی را فرا گرفته بود، اما به مرور زمان فقط به نام تبدیل شده است و فقط می‌گوییم که مسلمانیم، به عظمتی که شایسته آن است، دست یابد. - نظر شما نسبت به عقل‌گرایی و عقل‌گرایی افراطی در مسایل دینی چیست؟

به نظر من، رویکرد صحیح نسبت به دین رویکرد استدلالی- عقلی هست، اما منظور من از پذیرش رویکرد استدلالی این نیست که همه چیز را به دست تجربه و استدلال بسپरیم، بلکه بعضی از امور دینی تبدیلی هستند و باید به شکل تبدیلی با آن‌ها برخورد داشت. بنابراین منظور کلی من، پذیرش هر دو رویکرد با ارجحیت رویکرد عقلی- استدلالی هست.

به نظر من اتخاذ تنها یک رویکرد کار افراد را به تعارض می‌رساند. مثلاً دو نفر را در نظر بگیرید که اولی یک دیدگاه افراطی تبدیلی دارد و دیگری عقل‌گرایی افراطی. شخص اول هر آنچه را در دین وجود دارد، بدون فهم و درک، آن را می‌پذیرد و دومی هم اون قدر سعی می‌کند چیزی را اثبات کند که در نهایت به این می‌رسد که این حکم کاملاً غلط هست، در حالت اخیر هر دو شخص مزبور ممکن است به فردی ضد دین تبدیل شوند. قوه‌ی عقل یکی از بهترین توانایی‌های انسان و وجه تمایز ما با سایر موجودات است، ولی اگر به نادرستی از آن استفاده شود، در نهایت به روگردانی از دین منجر خواهد شد که عواقب بدی هم خواهد داشت.

- نظر شما نسبت به احکام و امور جنسیتی مطرح شده در دین چیست؟

من در شرایط و اوضاع اجتماعی کنونی، بسیار مخالف این احکام هستم، یعنی در جامعه‌ای که زنان همپای مردان به کار می‌پردازند و در همه وظایف و مشکلات زندگی مرد شریک او هستند، نباید اختلاف جنسیتی وجود داشته باشد، به عقیده‌ی من این احکام، یک‌سری حکم کلی و جامع هستند که به نسبت اوضاع و شرایط مردم باید تعدیل شوند و استنباط خود من این هست که این احکام، جامع هستند و تمام تفاسیر برمی‌گردد به شرایط و

عقاید مردم. در زمان- های گذشته، به این علت که مردها اغلب نان آور خانواده بودند و تمام وظایف معیشتی خانواده بر عهدهی آنها بود و آنان اغلب عهده‌دار چند خانواده (یا قبیله خودشان) بودند، پس در آن زمان، مطمئناً این گونه احکام، عادلانه اطلاق می‌شده است، در حالی که همان طور که توضیح دادم، شرایط زندگی امروز کاملاً متفاوت با گذشته است، پس به هیچ وجه نمی‌توان احکام را اصولی غیرقابل تغییر و تعدیل دانست. به اعتقاد من این نوع برخورد با احکام، امروزه یک نوع برخورد تبعیدی است و نه تنها باعث اعتقاد پیدا کردن به این احکام نمی‌شود، بلکه یک شکاف عمده میان دین و زنان به وجود می‌آورد و حتماً این نوع برخورد نادرست خواهد بود و باز هم از این موضوع دریافت خواهیم کرد که نوع رویکرد به دین، برای شناخت بهتر احکام، باید رویکرد عقلی- استدلالی باشد.

- به نظر شما در برخورد با احکام و امور جنسیتی اخیر باید چه کار کرد؟

همان طور که در سوال قبل پاسخ دادم، ما دین را برابر با تبعیت و پیروی از کتاب قرآن می‌دانیم و به اعتقاد من و تا جایی که آموخته‌ام، قرآن کتابی است برای همه اقشار و تمام زمان‌ها، پس به همین دلیل حتماً باید خاصیت تعدیل را هم داشته باشد. البته مقصودم از تعدیل به این معنا نیست که افراد هرگونه که دوست دارند، آن را تفسیر کنند، بلکه تفسیر و تعدیل تمام احکام باید برعهده کسی باشد که شایستگی و آگاهی لازم را داشته باشد و بعد شاید اصلاً نیازی به تعدیل احکام هم نباشد، بلکه نوعی ابهام وجود داشته باشد و با استفاده از روش استدلال بتوانیم آن را آشکار و روشن کنیم و دیگر حتی نیازی به تعدیل هم نباشد، بلکه تنها آن احکام را با شرایط زندگی خودمان منطبق کنیم.

- برای شناخت انسان باید توجه آدمی بیشتر به ظواهر افراد باشد یا به باطن و نیت آنان.

شناخت افراد دارای دو بعد هست: بعد ظاهر و بعد باطن. من خودم در برخورد با دیگران، به هر دوی این ابعاد توجه خواهم کرد، ولی مطمئناً امری که در اولویت قرار دارد، سیرت و باطن افراد خواهد بود و ما نمی‌توانیم تنها با نگاه کردن به ظاهر شخص، پی به نیت و قلب او ببریم. من معتقدم که افراد دارای یک شکل ظاهری (پوشش و...) و یک نوع برخورد رفتاری و اندیشه‌ای هستند که مطمئناً بعد دوم هست که نشان دهندهی سیرت فرد هست. یعنی ما با دیدن طرز پوشش فرد نمی‌توانیم بگوییم که او چه باطنی دارد، ولی از طریق کردار او به راحتی می‌توانیم به سیرت و باطن افراد پی ببریم. البته تمام این‌ها یک امر کلی است و نظر و عقیده‌ی من هست.

- در گذر زمان بعد اعتقادی شما چه تحولاتی را به خودش دیده است؟

بعد اعتقادی، نسبت به دوران گذشته در من پررنگ‌تر شده است. به طوری که من با تمام وجود، حضور خدا را در زندگی خودم احساس می‌کنم و اعتقاد من با فکر کردن به آن هم راسخ‌تر می‌شود، ولی متأسفانه در بین

جوانان ذره‌ای از عدم اعتقاد وجود دارد و من فکر می‌کنم، دلیل وجود آن هم شرایط و مشکلات جامعه (بی-کاری، مشکلات اقتصادی، سرخوردگی و...) باشد که حتی بسیاری از افراد را به مرز بی‌اعتقادی و بی‌خدایی هم می‌کشاند.

- در گذر زمان اجرای مناسک دینی در شما چه تحولاتی را به خودش دیده است؟  
بعد مناسکی را نمی‌توانم بگویم که خیلی کم رنگ شده است، چرا که احساس من نسبت به آن از گذشته تا به امروز خیلی تغییری نکرده است، ولی سوالات زیادی در مورد آمیخته شدن مناسک با خرافات برایم پیش آمده است.

- می‌توانید در این زمینه مثالی بزنید؟  
بله، به عنوان مثال، مسلمانان برای دور راندن شیطان، ضربه‌ای به تخته می‌زنند و این امر سال‌ها است که توسط میلیون‌ها مسلمان انجام می‌گیرد، ولی من فلسفه‌ی انجام این کار را که حتماً باید ضربه‌ای به دیوار برخورد کند را نمی‌دانم و همین امر من را حساس می‌کند و کنجکاوی می‌شوم تا جواب آن را بیابم.

- در گذر زمان بعد باوری دین در شما چه تحولاتی را به خودش دیده است؟  
من به جرأت می‌توانم بگویم که بعد باوری دین، مانند اعتقاد به خدا، در من پررنگ‌تر شده است.  
- آیا بعد پیامدی دین (نظیر الزام زن مسلمان به حفظ حجاب) در گذر زمان، در شما تحولاتی را به خودش دیده است؟

بله. متأسفانه بعد پیامدی دین در من نسبت به گذشته کمی رنگ باخته و کمتر شده است.  
- از وقتی که برای مصاحبه گذاشتید، متشکرم.

## تأملی دوباره

منطقی (۱۳۸۹) در زمینه کاهش ابعاد پیامدی و مناسکی در سطح جوانان می‌نویسد:  
«طبق نظریه گلاک و ستارک، در همه ادیان، به رغم تفاوت‌هایی که در جزئیات آن‌ها ملاحظه می‌شود، عرصه‌های مشترکی نیز وجود دارد که دین‌داری در آنجا متجلی می‌شود. این عرصه‌ها که می‌توان آن‌ها را ابعاد مرکزی دین‌داری به حساب آورد، عبارتند از ابعاد: اعتقادی، مناسکی، عاطفی و پیامدی.  
بعد اعتقادی یا باورهای دینی عبارت است از باورهایی (مانند باور به وجود خدا) که انتظار می‌رود، پیروان آن دین بدان‌ها اعتقاد داشته باشند.

بعد تجربی یا عواطف دینی، ناظر به عواطف، تصورات و احساسات مربوط به داشتن رابطه با جوهری ربوبی، همچون خدا یا واقعیتهایی یا اقتداری متعالی است.

بعد فکری، یا دانش دینی، مشتمل بر اطلاعات و دانسته‌های مبنایی در مورد معتقدات هر دین است که پیروان آن دین باید آن‌ها را بدانند.

بعد مناسکی یا اعمال دینی، شامل اعمال دینی مشخصی همچون عبادت، نماز، شرکت در آیین‌های دینی خاص، روزه گرفتن و مانند آن است که انتظار می‌رود پیروان هر دین آن‌ها را به جا آورند.

بعد پیامدی، یا آثار دینی، ناظر به اثرات باورها، اعمال، تجارب و دانش دینی بر زندگی روزمره پیروان است. چند مطالعه انجام گرفته در سطح جوانان نسل حاضر، بیانگر آن است که جوانان نسل جدید، در بُعد نظری دینشان تغییر و تحول چندانی را در قیاس با نسل‌های پیشترشان نشان نمی‌دهند، اما در بُعد عملی دینشان، تغییر و تحول معناداری را نسبت به آنان نشان داده، به شکل آشکاری کمتر از بزرگسالان تقید عملی خودشان را به دین، آشکار می‌سازند.

در بررسی کاهش ابعاد پیامدی و مناسکی شش مقوله کلی: کاستی گرفتن انجام تکالیف دینی، پرهیز از جزئیات، نفع طلبی، تسلیم شدن در برابر فشار هنجاری گروه، کیفیت‌گرایی و عمل‌گرایی قابل احصا است. مقوله کاستی گرفتن انجام تکالیف دینی، بیانگر کاهش معنادار انجام تکالیف دینی در سطح جوانان در مقایسه با نسل پیشینشان است.

مقوله پرهیز از جزئیات، به توصیف یکی از باورهای شکل گرفته در سطح اقشاری از جوانان امروزی می‌پردازد که معتقدند، پذیرش اصول و اجرای احکام کلی، کافی بوده، نیازی به پرداختن به جزئیات امور و احکام جزئی نیست. به زعم این افراد، پاکی دل و یا نیت سالم، تضمین کننده پذیرش اعمال محدودی است که آنان انجام می‌دهند.

در مقوله بعد، همان‌گونه که از عنوان نفع طلبی برمی‌آید، بعضی از جوانان با فاصله گرفتن نسبی از آنچه دین مقرر کرده است، با توجه به منافع شخصی خویش، دست به انجام تکالیف دینشان می‌زنند.

مقوله تسلیم شدن در برابر فشار هنجاری گروه، حکایت از انعطاف‌پذیری اقشاری از جوانان در برابر فشار جمع دارد. جوانانی که از شخصیت پر صلابتی برخوردار نیستند، در برابر فشار جمع، تاب‌آوری پایینی از خود نشان داده، با هم رنگ جماعت شدن، در عمل به اعتقادات خویش، پشت پا می‌زنند.

کیفیت‌گرایی، مقوله بعدی است که در ذیل عنوان کلی کاهش ابعاد پیامدی و مناسکی، قابل بررسی است. این عنوان اشاره به این باور برخی از جوانان دارد که به جای پرداختن به کمیت، باید به کیفیت پرداخت و مطلوبیت



کیفیت رابطه با خدا یا کیفیت انجام مناسک دینی، پیش از کمیت آن‌ها، باید مورد توجه بوده، در رفتار دینی افراد مورد لحاظ قرار گیرد.

عمل‌گرایی، آخرین مقوله بحث کاهش ابعاد پیامدی و مناسکی است، عنوان اخیر، ناظر بر این مسأله است که به جای اصالت بخشیدن به اجرای صرف احکام، باید هدف غایی و نهایی آن‌ها را که آدم شدن، باخلاق شدن و پیشه کردن رفتارهای اخلاقی است، مقصد افراد قرار گیرد و با عملکرد انسانی و اخلاقی افراد، کاستی اعمال دینی آنان جبران خواهد شد.

با ملاحظه مصاحبه نرگس ۱۹ ساله، مشاهده می‌شود که تمامی مقولات پیش‌گفته در رفتارهای دینی وی مندرج است. به این معنا که نرگس با بیان این که وی ضرورتی به روزه گرفتن نمی‌بیند، کاهش انجام تکالیف دینی را در خود به نمایش می‌گذارد. به همین ترتیب نرگس خاطرنشان می‌سازد، وی هنگام نماز خواندن حاضر به پاک کردن لاک ناخنش نیست و وی دلیلی بر این کار نمی‌بیند، زیرا فرمان خدا در نماز خواندن را انجام می‌دهد و لاک داشتن یا نداشتن ناخن، ربطی به پذیرش نماز وی ندارد.

نرگس با یادآوری این که برای جوان‌ها در حال حاضر مسأله محرم و نامحرم یا داشتن دوست جنس مخالف چندان مطرح نیست، از تبعیت خودش از این مسأله یاد کرده و به این ترتیب تبعیت خویش از فشار هنجاری گروه را مورد تأکید قرار می‌دهد.

نرگس در فرازهای دیگری از مصاحبه‌اش اظهار می‌دارد، او با خودش قرار گذاشته است که با دروغ گفتن، خودش را جریمه مالی کند. به همین ترتیب وی بیان می‌دارد، او در دعاهایی که برای اطرافیانش دارد، از خدا می‌خواهد تا مشکلات آن‌ها را مرتفع کند، ولی مادرش دعاهای وی را که به زبان فارسی و خودمانی است، قبول ندارد. رفتارهای اخیر نرگس ناظر بر کیفیت‌گرایی و عمل‌گرایی است.

بنابراین در یک جمع بندی اجمالی می‌توان نتیجه گرفت، اگر چه طبق پژوهش‌های سراج زاده (۱۳۷۷)، طالبان (۱۳۸۰) و آزاد ارمکی (۱۳۸۱)، ابعاد باوری و عاطفی دینی در جوانان کاستی چندانی نداشته است، ابعاد پیامدی و مناسکی تغییراتی را در خود نشان می‌دهند که این تغییرات نیز الزاماً منفی نیستند و ضرورت مطالعه عمیق‌تر رفتار دینی جوانان در موارد اخیر به شدت احساس می‌شود.

## تحلیل محتوای داده‌ها

در انتهای مصاحبه‌های انجام شده، تلاش شد تا با یک تحلیل محتوا، وزن مهم‌ترین عوامل مؤثر در تحول قرائت دینی دانشجویان مصاحبه شده مشخص گردد. از این رو با توجه به ۱۰ مقوله ابعاد روانی (ابعاد فردی مؤثر در تحول قرائت دینی (نظیر اختلال روانی فرد یا شکست عاطفی وی)، خانوادگی (مانند برخورداری از اولیای متعصب و پرخاشگر یا اولیای بی‌دین یا مارکسیست)، تربیتی (نظیر اولیا آموزشی نامتعادل، متعصب و پرخاشگر یا مسوولان دانشگاهی نامتعادل و پرخاشگر)، فرهنگی (مانند خرافات دینی موجود در جامعه)، اجتماعی (نظیر نقد گشت ارشاد)، عقیدتی (مانند نقد احکام جنسیتی نظیر دیات)، فلسفی (مانند تردیدهای فلسفی فرد)، سیاسی (نظیر نقد سیاسی حاکمان جامعه)، اقتصادی (نظیر استفاده ابزاری از دین برای مطامع دنیوی) و فضای جهانی شده (مانند اثرپذیری از ارزش‌های القا شده به فرد در فضای مجازی)، تحلیل محتوای لازم صورت پذیرفت. نتایج درج شده در جداول ۱ و ۲ به ترتیب بیانگر اطلاعات توصیفی اولیه تحلیل محتوا، داده‌های جدول ۳ به مشخص کردن اولویت مقوله‌های مورد بررسی و جداول ۴ و ۵ به بررسی مقایسه‌ای درصدهای مقوله‌های به دست آمده در سه گروه دانشجویان دارای ویژگی‌های تحول قرائت دینی، پرستش‌خدا و تنها و دین‌گریزی (یعنی محتوای مجلدات ۱ تا ۳ این مجموعه) پرداخته است.

جدول ۱، جدول فراوانی عوامل مؤثر در تحول قرائت دینی دانشجویان دختر (۳۴ نفر) و پسر (۶ نفر)

| مقوله‌ها       | ۱ | ۲ | ۳ | ۴ | ۵ | ۶ | ۷ | ۸ | ۹ | ۱۰ | ۱۱ | ۱۲ | ۱۳ | ۱۴ | ۱۵ | ۱۶ | ۱۷ | ۱۸ | ۱۹ | ۲۰ |
|----------------|---|---|---|---|---|---|---|---|---|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|
| روانی          | * | * | * |   |   |   |   | * |   | *  |    |    |    |    | *  |    | *  |    |    |    |
| خانوادگی       | * | * | * | * | * | * | * | * |   |    | *  | *  |    | *  | *  |    |    |    |    |    |
| تربیتی         | * | * |   | * | * | * |   |   |   |    |    | *  |    |    |    |    | *  | *  | *  |    |
| فرهنگی         | * |   | * |   |   |   | * |   |   | *  |    | *  |    |    | *  | *  |    | *  | *  | *  |
| اجتماعی        | * |   |   |   |   | * | * | * |   | *  |    | *  |    |    | *  | *  |    | *  | *  | *  |
| عقیدتی         | * | * | * | * | * | * | * | * | * | *  | *  |    | *  | *  | *  | *  | *  | *  | *  | *  |
| فلسفی          |   | * |   |   |   |   |   |   |   |    |    |    |    |    |    |    |    | *  |    | *  |
| سیاسی          | * |   |   | * | * | * | * | * | * | *  | *  | *  | *  | *  | *  | *  | *  | *  | *  | *  |
| اقتصادی        |   |   |   |   |   | * | * | * | * | *  | *  | *  | *  | *  | *  | *  | *  | *  | *  | *  |
| فضای جهانی شده | * |   |   | * |   |   |   |   | * |    | *  |    |    |    |    |    |    | *  |    | *  |

| مقوله‌ها       | ۱ | ۲ | ۳ | ۴ | ۵ | ۶ | ۷ | ۸ | ۹ | ۱۰ | ۱۱ | ۱۲ | ۱۳ | ۱۴ | ۱۵ | ۱۶ | ۱۷ | ۱۸ | ۱۹ | ۲۰ | جم ع |
|----------------|---|---|---|---|---|---|---|---|---|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|------|
| روانی          |   |   |   |   |   |   |   | * |   |    |    |    |    |    | *  |    |    | *  |    |    | ۹    |
| خانوادگی       | * |   |   |   |   |   |   | * | * | *  | *  |    |    |    | *  | *  |    | *  |    |    | ۱۹   |
| تربیتی         |   | * |   |   | * | * |   | * |   | *  |    |    |    |    |    |    |    |    |    |    | ۱۴   |
| فرهنگی         | * | * |   |   | * | * | * | * | * | *  | *  | *  | *  | *  | *  | *  | *  | *  | *  | *  | ۲۳   |
| اجتماعی        | * |   |   |   | * | * | * | * | * | *  | *  | *  | *  | *  | *  | *  | *  | *  | *  | *  | ۲۱   |
| عقیدتی         | * | * | * | * | * | * | * | * | * | *  | *  | *  | *  | *  | *  | *  | *  | *  | *  | *  | ۳۷   |
| فلسفی          | * |   | * | * | * | * | * | * | * | *  | *  | *  | *  | *  | *  | *  | *  | *  | *  | *  | ۱۳   |
| سیاسی          | * | * |   | * | * | * | * | * | * | *  | *  | *  | *  | *  | *  | *  | *  | *  | *  | *  | ۲۵   |
| اقتصادی        |   |   |   |   |   | * | * | * | * | *  | *  | *  | *  | *  | *  | *  | *  | *  | *  | *  | ۷    |
| فضای جهانی شده | * |   |   |   | * |   |   |   | * |    | *  |    |    |    |    |    |    | *  |    |    | ۱۳   |

جدول ۲، جدول فراوانی ساده و درصدی عوامل مؤثر در تحول قرائت دینی دانشجویان دختر (۳۴ نفر) و پسر (۶ نفر)

| مقوله‌ها       | زن  | مرد | جمع | درصد  |
|----------------|-----|-----|-----|-------|
| روانی          | ۹   | ۰   | ۹   | ٪۵    |
| خانوادگی       | ۱۷  | ۲   | ۱۹  | ٪۱۰/۵ |
| تربیتی         | ۱۴  | ۰   | ۱۴  | ٪۷/۷  |
| فرهنگی         | ۲۰  | ۳   | ۲۳  | ٪۱۲/۷ |
| اجتماعی        | ۱۸  | ۳   | ۲۱  | ٪۱۱/۶ |
| عقیدتی         | ۳۲  | ۵   | ۳۷  | ٪۲۰/۴ |
| فلسفی          | ۱۱  | ۲   | ۱۳  | ٪۷/۲  |
| سیاسی          | ۲۰  | ۵   | ۲۵  | ٪۱۳/۸ |
| اقتصادی        | ۴   | ۳   | ۷   | ٪۳/۹  |
| فضای جهانی شده | ۱۰  | ۳   | ۱۳  | ٪۷/۲  |
| جمع            | ۱۵۵ | ۲۶  | ۱۸۱ | ٪۱۰۰  |

جدول ۳، اولویت بندی مقوله‌ها بر مبنای درصدهای به دست آمده در تحلیل محتوای «تحول قرائت دینی دانشجویان»

| اولویت بندی مقوله‌ها بر مبنای درصدهای به دست آمده | مقوله‌ها       |
|---------------------------------------------------|----------------|
| ۹                                                 | روانی          |
| ۵                                                 | خانوادگی       |
| ۶                                                 | تربیتی         |
| ۳                                                 | فرهنگی         |
| ۴                                                 | اجتماعی        |
| ۱                                                 | عقیدنی         |
| ۷                                                 | فلسفی          |
| ۲                                                 | سیاسی          |
| ۱۰                                                | اقتصادی        |
| ۷                                                 | فضای جهانی شده |

جدول ۴، مقایسه درصدی مقوله‌های مورد بررسی در تحلیل محتوای بررسی نمونه‌های «تحول قرائت دینی دانشجویان-اولین جلد مجموعه-»، «پرستش خدای تنها-دومین جلد مجموعه-» و «دین‌گزینی دانشجویان-سومین جلد مجموعه-»

| مقوله‌ها       | تحول قرائت دینی | پرستش خدای تنها | دین‌گزینی |
|----------------|-----------------|-----------------|-----------|
| روانی          | ۹               | ۹               | ۷         |
| خانوادگی       | ۵               | ۸               | ۷         |
| تربیتی         | ۶               | ۷               | ۶         |
| فرهنگی         | ۳               | ۳               | ۳         |
| اجتماعی        | ۴               | ۱۰              | ۴         |
| عقیدنی         | ۱               | ۱               | ۱         |
| فلسفی          | ۷               | ۴               | ۹         |
| سیاسی          | ۲               | ۲               | ۲         |
| اقتصادی        | ۱۰              | ۵               | ۴         |
| فضای جهانی شده | ۷               | ۶               | ۱۰        |

| مقوله‌ها       | تحول قرائت دینی | پرستش خدای تنها | دین‌گزینی |
|----------------|-----------------|-----------------|-----------|
| روانی          | ۵٪              | ۳/۳٪            | ۷٪        |
| خانوادگی       | ۱۰/۵٪           | ۴/۶٪            | ۷٪        |
| تربیتی         | ۷/۷٪            | ۵/۳٪            | ۷/۶٪      |
| فرهنگی         | ۱۲/۷٪           | ۱۶/۶٪           | ۱۱/۷٪     |
| اجتماعی        | ۱۱/۶٪           | ۲/۶٪            | ۱۰/۵٪     |
| عقیدنی         | ۲۰/۴٪           | ۲۳/۸٪           | ۲۱/۱٪     |
| فلسفی          | ۷/۲٪            | ۹/۳٪            | ۵/۸٪      |
| سیاسی          | ۱۳/۸٪           | ۱۹/۹٪           | ۱۵/۲٪     |
| اقتصادی        | ۳/۹٪            | ۷/۹٪            | ۱۰/۵٪     |
| فضای جهانی شده | ۷/۲٪            | ۶/۶٪            | ۳/۵٪      |
| جمع            | ۱۰۰٪            | ۹۹/۹٪           | ۹۹/۹٪     |

جدول ۵، مقایسه اولویت‌های مشخص شده در مقوله‌های مورد بررسی در تحلیل محتوای بررسی نمونه‌های «تحول قرائت دینی دانشجویان-اولین جلد مجموعه»، «پرستش خدای تنها-دومین جلد مجموعه» و «دین‌گزینی دانشجویان-سومین جلد مجموعه»

همان‌گونه که از جدول مقایسه‌ای ۵ به دست می‌آید، ابعاد عقیدتی، سیاسی و فرهنگی در هر سه گروه از دانشجویان بررسی شده، واجد رتبه‌های اول، دوم و سوم هستند. ابعاد اجتماعی در دو گروه مورد بررسی «تحول قرائت دینی دانشجویان» و «دین‌گزینی دانشجویان» از اولویت چهارم برخوردار است. ابعاد اقتصادی نیز در دو گروه از دانشجویان «دین‌گزینی» و واجد ویژگی «پرستش خدای تنها» از رتبه‌های ۴ و ۵ برخوردارند.

بنابراین در یک جمع‌بندی اجمالی می‌توان نتیجه گرفت، در تحولات دینی دانشجویان، نقش ابعاد عقیدتی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بسیار پررنگ بوده، با بازنگری لازم در ابعاد عقیدتی (مانند مسأله دیات) یا کاهش

مشکلات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه (که به دلیل نظام مبتنی بر ولایت فقیه ایران، موارد اخیر مستقیماً با مسایل دینی و عقیدتی گره خورده‌اند)، می‌توان شاهد کاهش آسیب‌های دینی دانشجویان شد.





## فصل سوم: جمع بندی و نتیجه گیری

بررسی مصاحبه‌های انجام شده با دانشجویان، حاوی نکات آموزنده و زیادی است. گذشته از دانشجویانی که با پذیرش دنیاپرستی، از دین و دیانت فاصله گرفته‌اند و نقد دینی آنان بیشتر از آن که متوجه دین باشد، توجیهی بر زیاده خواهی‌ها و هوس‌پرستی‌های آنان است، دیگر دانشجویان، هم‌زمان با نقد دید دینی بزرگسالان، به ترسیم دیدگاه دینی نسبتاً مخالف خویش در این ارتباط پرداخته بودند. به این معنا که دانشجویان با نقد روش‌های دین‌دار کردن بزرگسالان (که عمدتاً مبتنی بر ارباب افراد بوده، از آنان افراد مرعوبی می‌سازد که از آنان انتظار کم‌ترین پویایی و نواندیشی را نباید داشت)، دست به زیر سوال بردن احکام جنسیتی اسلام زده، از اعتقاد خود به تحریف شده بودن قسمت‌هایی از دین سخن گفته بودند. به شکل مشابهی جوانان ضمن نقد تحلیل رفتن دین در پوسته فقهاتی آن، دین مرسوم در نزد بزرگسالان را فاقد عرفانی که در بطن دین وجود دارد، معرفی می‌کردند. نقد افراط و تفریط‌های دین و تحلیل رفتن دین در مسایل فردی و جزئیات، از دیگر مواردی بود که دانشجویان دست به نقد آن زده بودند.

دانشجویان مصاحبه شده، در فراز دیگری از اظهارات خویش، به طرح مختصات نگرش دینی خویش دست زده بودند. به این معنا که آنان پس از نقد روش‌های دین‌دار کردن مبتنی بر رعب، دین‌داری مبتنی بر عشق ورزیدن به حضرت حق را در دستور کار خود قرار داده، با دیدی کاوشگر درصدد فهم هر چه بیشتر باطن دین و عرفان نهفته در بطن دین بودند.

دانشجویان با پشت کردن به دین فردی شده، به ابعاد اجتماعی دین توجه نشان داده، تأکید داشتند که دین برای نظم و نسق دادن به زندگی فردی و خاصه اجتماعی انسان‌ها است و باید انعکاس دین‌داری افراد را به عیان در عملکرد اجتماعی آنان مشاهده کرد. در همین راستا، دانشجویان به شکل قابل توجهی به مسایلی نظیر حق الناس، زیست محیط و اخلاق اجتماعی توجه نشان داده بودند.

دانشجویان هم‌زمان با زیر سوال بردن خرافاتی که در قرائت مرسوم بزرگسالان وجود دارد، با دیدی بیشتر استدلالی و کمتر تعبدی، به نقد و بررسی احکام دینی و رسالت دینی خودشان می‌پرداختند.

برخی از دانشجویان با طرح ضرورت تفکیک دین از سیاست، اظهار می‌داشتند، به دلیل تفاوت ماهوی دین و سیاست، برای حفظ دین و ممانعت از استفاده ابزاری مردان سیاست از دین، باید عرصه دین و سیاست از هم جدا شود.

تفسیرهای جدید دینی، تسامح دین، کاهش ابعاد پیامدی و مناسکی، اخذ ارزش از جهان مدرن، فاصله گرفتن از دید آرمان‌گرایانه از دیگر مواردی بودند که دانشجویان در مختصات قرائت جدید دینی خودشان به آن اشاره داشتند.

بررسی کلی ایده‌های مطرح شده از سوی دانشجویان در نقد قرائت دینی بزرگ‌سالان از سویی و ارایه مختصات نگرش دینی جدید خودشان از سوی دیگر، هم‌زمان حاوی ابعادی امیدبخش و تهدیدآمیز می‌باشد. به این معنا که توجه کردن به ابعاد اجتماعی اسلام، حق الناس، اخلاق اجتماعی، زیست محیط و مانند آن‌ها، و جایگزین ساختن این ابعاد با مواردی نظیر خرافه‌پردازی، استفاده ابزاری از دین، تحریف دینی و نظایر آن، بالطبع گام مثبت و مفیدی برای بازگرداندن دین به بستر واقعی خودش هست، اما از سوی دیگر طرح مواردی نظیر تفسیرهای دینی نادرست، ترجیح ارزش‌های جهان مدرن (که برآمده از عقل جمعی و تجربیات اجتماعی غرب است) بر ارزش‌های برآمده از دین، عقل‌گرایی گاه افراطی، کم توجهی و بی‌توجهی نسبت به ابعاد پیامدی و مناسکی اسلام، توجه به ابعاد عرفانی، حتی عرفان‌های فارغ از خدا و صرفاً معنویت‌گرا، یکتاپرستی (با کنار نهادن احکام، ائمه، علیهم السلام و پیامبر خدا) و در برخی از موارد دین‌گریزی، از جمله موارد تهدیدآمیزی هستند که در قرائت جدید دینی دانشجویان ملاحظه می‌گردند.

در ادامه، اولاً با توجه به یافته‌های میدانی حاصل از مطالعه دین‌داری دانشجویان، و ثانیاً با عنایت به برخی از مطالعات نظری انجام شده، در نهایت اطلاعات میدانی به دست آمده با اطلاعات نظری حاصله در جریان فراترکیب، با یکدیگر ادغام شده، روندهای آتی تحولات دین‌داری دانشجویان تبیین خواهد شد.

در بررسی مطالعات نظری انجام شده، نخست پس از مقدمه‌ای که به چالش‌های فراوری نظام اسلامی اختصاص یافته و استدلال گردیده است، نظام اسلامی در عمل حاوی سه دولت ولایت فقیه، دولت رسمی و دولت پنهان است، خاطر نشان شده است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، اگرچه برخی از اقتدارگرایی‌های سیاسی و دینی اولیه در کلان نظام به چشم می‌خورد، اما در گذر زمان اقتدارگرایی اخیر که عمدتاً شخصیت‌های مطرح جامعه یا گروه‌های آن را دربرمی‌گرفت، با قدرت گرفتن عوامل دولت پنهان، صبغه فرهنگی-اجتماعی نیز یافته، مردم جامعه را نیز هدف خود قرار داده است. در ادامه پس از تأکید گسترش دولت پنهان، ویژگی‌های اقتدارگرایی فرهنگی-اجتماعی آن تشریح گردیده است و خاطر نشان شده است، پس از شکست اصلاحات مد نظر دولت خاتمی، سرمایه اجتماعی در دوران پساخاتمی افت شدیدی را تجربه کرده است.

با توجه به اطلاعات حاصل از مطالعه میدانی دین‌داری دانشجویان و مطالعات نظری انجام گرفته در مورد عوامل مؤثر در تحولات دینی در جامعه، فراترکیب داده‌ها، به دو پیشنهاد مشخص در پیش‌بینی تحولات آتی دین‌داری در جامعه می‌انجامد.

پیشنهادهای اخیر در جهت ارتقای کیفیت دین‌داری جوانان و دانشجویان (و با احتیاط دیگر اقشار اجتماعی)، شامل دو دسته مداخله‌گری اساسی و موقت و مقطعی است.

در بحث مداخله‌گری اساسی پس از بررسی روند تاریخی اجتهاد و مرجعیت در اسلام و ترسیم مشکلات فراروی مرجعیت و روحانیت در حال حاضر، بیان گردیده است که مشکلاتی نظیر کاهش دین‌داری جوانان و دانشجویان، بیشتر فرافکنی روحانیونی است که به دلیل عدم حل مشکلات سازمان روحانیت، با مشکلات جدی روبرو هستند و ضرورت دارد برای حل مشکلات فرهنگی-اجتماعی جامعه، روحانیت در درجه اول اهمیت به حل مشکلات سازمان خویش بپردازد.

در صورتی که مداخله‌گری اساسی پیش‌گفته محقق نشود، برخی از روش‌هایی که به کاهش موقت فاصله‌گیری جوانان و دانشجویان از دین و دین‌داری می‌شود، قابل اجرا هستند که در ادامه ذیل عنوان مداخله‌گری موقت و مقطعی پیشنهاد گردیده‌اند.

## ۰۳۰۱ مقدمه: چالش‌های فراروی نظام اسلامی

انبیا و اولیای الهی با هدف ترویج و گسترش دین، اخلاق و معنویت وارد جوامع بشری شدند و کوشیدند جوامعی ایده‌آل را برای بشر خاکی رقم بزنند.

برخی از اندیشمندان و متفکران از این مسأله بحث به میان آورده‌اند که آیا به فرض رسول‌گرامی اسلام، به دلیل آن که نبی الهی بود، حکومت دینی را نیز در جامعه تشکیل داد، یا آن که چون کفایت هدایت جامعه را نیز داشت، رهبری جامعه دینی صدر اسلام را برعهده گرفت و رهبری وی ربطی به دین و دیانت ایشان نداشت. گذشته از مسأله انبیا و اولیای الهی، در عصر پس از آن‌ها، آیا هدف اولیای دینی باید پیشبرد دین در ابعاد حداقلی باشد یا در ابعاد حداکثری؟

دین حداقلی بدون آن که داعیه حکومت را داشته باشد، درصدد فراخوان مردم به سمت اخلاق، معنویت و دین‌مداری انسان‌ها است تا به این ترتیب جامعه‌ای انسانی پدید آید، اما دین حداکثری داعیه حکومت را دارد، به تعبیر دیگر همان اندازه که حکومت برای دید حداکثری مهم هست، دین نیز مهم هست. شاید از همین رو

است که امام خمینی در یکی از صحبت‌هایش بیان می‌دارد، حفظ نظام از همه چیز واجب‌تر است، یعنی برای حفظ نظام ممکن است از تکالیف دینی نظیر حج و مانند آن نیز عدول کرد.

موضوع حداقلی یا حداکثری دیدن دین، سوابق تاریخی ممتدی دارد. به این معنا که پس از دوران قرون وسطا در غرب، نه تنها این عبارت مهم مورد استناد قرار می‌گرفت که کار عیسی را به عیسی و کار قیصر را به قیصر واگذارید، بلکه بنیان‌گذاران اندیشه سیاسی جدید غرب که غالباً افرادی بسیار متدین بودند، در اندیشه سیاسی خویش از ضرورت عدم مداخله دین در سیاست یاد کرده‌اند.

مسأله اخیر در ایران نیز مورد توجه بوده است و اگرچه زمانی صفویه، درصدد حاکم کردن اندیشه دینی در حکومت خویش بود، ولی در قرن متأخر در بین برخی از علمای دینی بحث‌های جدی در مورد حداقلی یا حداکثری دیدن دین از دوران مشروطیت مطرح بوده است.

با شکل‌گیری نظام اسلامی، همزمان با تحقق یک دولت رسمی که باید متکفل امر پیشبرد مسایل جامعه باشد، دو دولت ولایت فقیه و دولت پنهان نیز شکل می‌گیرند که در گذر زمان ممکن است به تعارض یا تقابل با دولت رسمی برسند.

ولایت فقیه به دلیل اختیارات گسترده‌ای که در نظام مبتنی بر ولایت فقیه از آن برخوردار است، از نقشی تعیین کننده در جامعه اسلامی برخوردار است. در کنار امکان عمل‌های گسترده ولایت فقیه (که با تسامح می‌توان از آن به عنوان دولت ولی فقیه یا رهبری یاد کرد)، در جامعه اسلامی دولت پنهانی نیز شکل می‌گیرد که در غالب موارد در تعارض با دولت رسمی عمل خواهد کرد. به عنوان مثال، پیش از برقراری نظام اسلامی در ایران، جمعی از روحانیون حوزه نزد امام خمینی در پاریس رفته، به ایشان بیان داشتند، اگر حکومت جایگزین شاه، حکومت اسلامی است، آنان حاضر به همکاری و همراهی با امام خمینی هستند، اما اگر حکومت مورد نظر جمهوری اسلامی است، از آنجا که آنان نافذ بودن آرای مردم در امر حکومت‌داری را قبول ندارند، حاضر به حمایت از امام نخواهند بود که امام خمینی نیز با اعلان نظر خویش مبنی بر این که حکومت آتی جمهوری اسلامی خواهد بود، از پذیرش آنان و همکاری با آن‌ها صرف‌نظر کرد. اما پس از پیروزی انقلاب، همین افراد از آنجا که فهم خود را از دین بیش‌تر از فهم دیگران از دین قبول داشتند، برخی به نیت قرب الهی (و البته برخی به نیت مصادره قدرت و کسب منافع دنیایی)، درصدد اعمال نظریات خویش در جامعه برآمدند که بالطبع نظرات اخیر (که مثلاً معتقد است الناس ایتام و العماء قیمون علیهم - مردم بسان سفها هستند و علما قیمومیت آنان را برعهده دارند-) بعضاً با نظرات دولت رسمی و حتی ولایت فقیه در برخی از موارد (خاصه ابعاد فرهنگی-اجتماعی و پذیرش آزادی افراد و نافذ بودن رأی آنان در پیشبرد امور مختلف جامعه) همخوانی لازم را ندارد.

البته لازم به یادآوری است که دولت رسمی دینی نیز در بطن خود دارای مسایل و مشکلات قابل توجهی هست، به این معنا که روحانیون بریده از جامعه و در غالب موارد بریده از علوم طبیعی و خاصه انسانی و اجتماعی، قادر به فهم و حل مشکلات اجتماعی در فضای جهانی شده نیستند. به عنوان نمونه، در سال‌های ۶۰-۶۱ بحث مهمی در حوزه‌های علمیه مطرح بود که مالیات گرفتن دولت را حرام دانسته در نهایت آن را به عنوان اکل میت می‌پذیرفتند، حال آن که پیشبرد امور جامعه بدون اتکا به مالیات، در هیچ کشوری تجربه و محقق نشده است. از این رو در این قسمت با پرداختن به سه دولت ولایت فقیه (یا رهبری)، دولت پنهان و دولت رسمی، از برخی از چالش‌های گریز ناپذیر این دولت‌ها با هم یاد خواهد شد. تعارض‌های پیش آمده بین دولت‌هایی که از آنها یاد شد، فرسایشی دایمی را در جامعه پدید می‌آورد که در صورت عدم پرداختن جدی به آن، ریزش نیروها و پیروان و معتقدان دینی را به همراه دارد.

در ادامه با طرح شواهدی از مداخلات دولت ولی فقیه و دولت پنهان در امور دولت رسمی و طرح برخی از چالش‌های درونی دولت رسمی، به تدقیق بیش تر تعارض‌های موجود بین دولت‌های سه گانه پرداخته خواهد شد.

### ۰۳۰۱۰۱ دولت ولایت فقیه (دولت رهبری)

روحانیونی که نگاه حداکثری به دین دارند، خود را ادامه دهندگان راه انبیای الهی می‌دانند و می‌کوشند با کسب قدرت سیاسی در جامعه، به تحقق جامعه مورد نظر دین، نایل آیند.

بحث در مورد صحت و یا عدم صحت نگاه حداکثری نسبت به دین، در بین علمای متأخر، در ایران مطرح بوده است. در دوران مشروطیت، آیت الله نائینی پس از مشاهده دو دستگی در علما در باب مشروطیت، به آخوند خراسانی (که افرادی نظیر سید ابوالحسن اصفهانی، آیت الله بروجردی، سید محسن حکیم و میرزای نائینی از شاگردان وی محسوب می‌شدند)، پیشنهاد می‌دهد تا ایشان تلاش کند تا بر مبنای نظریه ولایت فقیه، تصدی جامعه را به دست گرفته، ضمن از بین بردن دو دستگی پدید آمده بین روحانیون، جامعه را به سمت و سوی تحقق بیش از پیش اهداف دینی پیش ببرد. آخوند خراسانی در پاسخ میرزای نائینی، دست به ارایه استدلال‌های متعدد و متنوعی می‌زند که حکومت دینی در حال حاضر نمی‌تواند موفق باشد و بهتر است روحانیت به جای نگاه حداکثری به دین، نگاه حداقلی به دین داشته باشد و اندیشه به دست گرفتن حکومت را در سر نپروراند.

اجمال نظر آخوند خراسانی در این باب که می‌کوشد، ضعف‌های حکومت دینی را نشان بدهد و متجاوز از بیست مورد می‌باشند، به قرار زیر است:

- ۱- با روی کار آمدن حکومت دینی در ایران، این مسأله می تواند مشوق سایر بلاد شده، با روی کار آمدن حکومت دینی در آن نواحی، احتمال برخورد و پیش آمدن نزاع دینی بین حکومت ها، فزونی می گیرد.
- ۲- وقتی که روحانیون پا به مسند حکومت بگذارند، از دیدن عیوب خویش (نظیر سایر افراد عادی) غافل شده، تخطی های خود را نادیده خواهند انگاشت.
- ۳- روحانیون تاکنون در مسند مبارزه با فساد قرار داشته اند، اما با ورود آنان به دنیای سیاست و حکومت و آلوده شدن احتمالی آنان به فساد، در عمل جایگاه خود را از منتقد فساد به عامل فساد، تغییر خواهند داد.
- ۴- سیاست ورزی و حکومت داری، یک فن به شمار می رود و افرادی که با این فنون آشنا هستند، باید به سیاست و حکومت بپردازند، اما اگر روحانیونی که با فنون اخیر آشنایی ندارند، وارد موارد پیش گفته شوند، بالطبع باید انتظار عدم موفقیت آنان را در امری که در آن تجربه ندارند، داشت.
- ۵- آرزو و آمال روحانیون، تبعیت حکومت از دین می باشد، اما زمانی که روحانیون در مسند قدرت قرار بگیرند، آن گاه این احتمال پیش می آید که آنان دین را به تبعیت از حکومت خود درآورند.
- ۶- مردم جامعه، روحانیون را در عمل، نمایان امام زمان می دانند، از این رو با به مسند قدرت رسیدن روحانیون، انتظار دارند حکومت دینی نیز مشابه همان حکومت مبتنی بر عدل و قسط و داد امام زمان را پدید آورند و عدم موفقیت آنان در این امر، موجبات دلسردی و سرخوردگی مردم از دین و دیانت را پدید خواهد آورد.
- ۷- روحانیون در حال حاضر که هیچ منصب حکومتی ندارند، اختلاف نظرهای عمیقی با هم دارند، بالطبع با به مسند قدرت رسیدن روحانیون، اختلاف های آن ها تداوم یافته، امکان چندپارگی دین و ایجاد فرقه های جدید را پدید خواهند آورد و به این ترتیب دین دچار خسران مضاعفی خواهد شد.
- ۸- روحانیون از سواد فقهی برخوردارند، تازه به دلیل گستردگی فقه، روحانیون به تمامی فقه نیز مسلط نیستند. بنابراین روحانیتی که سواد محدودی در مسایل فقهی دارد، نمی تواند داعیه انجام اموری مانند مدیریت را که در تخصص او نیست، داشته باشد.
- ۹- در طول قرون متمادی اسلام را حوزه های علمیه نگه داشته اند نه حکومت ها، از این رو با ورود علما به عرصه حکومت، احتمال آسیب دیدگی حوزه و به تبع آن اسلام، وجود خواهد داشت.
- ۱۰- روحانیون نظیر سایر افراد، وابستگی دارند که ممکن است وابستگان آنان به صرف وابستگی به آنان وارد عرصه حکومت شده، با ندانم کاری یا سوء استفاده های احتمالی خویش، آبروی مرجعیت و اسلام را در معرض خطر قرار داده و از بین ببرند.

۱۱- مردم با این تصور که هدف روحانیت، طبق حرف‌هایش، برچیدن نظام ظلم و جور است، در آغاز با روحانیون همراهی و همکاری خواهند داشت، اما همین که با کم‌ترین تخطی آنان مواجه شوند و احساس کنند همت روحانیت رسیدن به قدرت و مقام و منصب شده است، ضمن خالی کردن اطراف روحانیون، نسبت به دین و دیانت بدبین خواهند شد.

۱۲- ذات سیاست و حکومت با ذات دین و دیانت فرق دارد. در سیاست و حکومت ممکن است دروغ نیز گفته شود و آمیختگی سیاست و دیانت این خطر را در پی دارد که روحانی به دروغ گفتن بیفتد و دامن دین را بیالاید. ۱۳- حبّ نفس موجود در انسان‌ها سبب می‌شود، آن‌ها گاهی به گونه‌ای که دوست دارند، مسایل را ببینند و آن‌ها را تحلیل کنند، از این رو اگر روحانیون در مسند قدرت قرار گیرند، به دلیل حبّ نفسشان ممکن است نتوانند واقعیت را درست فهم کنند و احکام آن‌ها بیش‌تر از آن که در خدمت دین باشد، در خدمت حبّ نفس خودشان قرار گیرد و به این ترتیب هم دین و هم حکومت آسیب ببینند.

۱۴- حکومت مطلقه با فساد توأم است و ما مشروطه به پا کردیم تا استبداد و خودرأیی از بین برود. بنابراین اگر در حکومتی عالم دینی در رأس امور قرار گیرد، این نقد متوجه او نیز خواهد شد.

۱۵- هزاران نفر در اثر بیماری‌های مختلف می‌میرند، اما کسی با مرگ آنان، ایرادی به روحانیت وارد نمی‌کند، چون آن‌ها را در این امر مسوول نمی‌بینند. اما اگر روحانیت متولی امور حکومتی شود، آن گاه مردم تمامی مشکلات بهداشتی، عدالتی، مالی و مانند آن‌ها را به پای دین و روحانیت خواهند نهاد و با زوال حکومت، دین نیز به زوال خواهد افتاد.

۱۶- جامعه به بلوغ کافی نرسیده است و تا زمانی که جامعه به بلوغ لازم نرسد، روحانیون نباید دنبال تصدی حکومت باشند. در حال حاضر روحانیون باید برای رشد و تعالی مردم، کارهای آگاهی‌بخش انجام دهند.

۱۷- تشکیل حکومت اسلامی انتظار ایجاد عدالت آرمانی را پدید می‌آورد و تحقق این امر برای روحانیونی که در امر حکومت‌داری کم تجربه هستند، امر بزرگی است. روحانیت برای جلوگیری از افراط و تفریط باید با دست زدن به تجربیات کوچک در جهت ایجاد عدالت و اصلاح امور، کارش را شروع کند تا پس از کسب تجربه در گذر زمان، به ایده حکومت اسلامی برسد، درغیر این صورت ممکن است افراط کاری وی به تفریط- کاری برسد.

۱۸- آنچه سبب شد روحانیون سنی اجتهاد خود را کنار بگذارند، این بود که در هر عصری آنان با حکومت هم جهت می‌شدند و به تدریج با کنار نهادن دیدگاه‌های نقاد و پویای خویش از سر ناچاری، از دیدگاه‌های حاکم تبعیت می‌کردند، بنابراین اگر شیعیان نیز حکومت دینی پدید آورند، روحانیونی که در رأس این حکومت هستند،



اجازه صدور فتاوی مختلف (که ممکن است در تعارض با اندیشه‌های روحانیون حاکم باشد) را نخواهند داد و با زور نظر خود را غالب خواهند کرد و به این ترتیب اجتهاد در میان حوزه‌های شیعی نیز از بین خواهد رفت.

۱۹- در حال حاضر دسترسی مردم به مراجع دینی کار ساده‌ای هست، اما اگر مراجع در امر حکومت وارد شوند، آن گاه دسترسی مردم به آنان دشوار خواهد شد و به این ترتیب بین مردم و مراجع دینی فاصله خواهد افتاد.

۲۰- در جامعه تنها جریان روحانیون وجود ندارد و افراد دیگری هم هستند که احتمال دارد، سر سازگاری با روحانیون نداشته باشند و درضمن از قدرت لازم نیز برخوردار باشند، بنابراین آنان برای کسب قدرت، ممکن است دست به معارضه با روحانیون بزنند و به این ترتیب روحانیون به جای پرداختن به امور دینی و خداپسندانه، درگیر منازعات سیاسی شوند.

۲۱- روحانیت شیعه همواره با احتیاط زیاد عمل می‌کرده است و حتی از امور مباح استتکاف داشته است تا مبادا دامن آنان آلوده شود، اما امر حکومت‌داری، امر سخت و دشواری است که ممکن است به سادگی دامن روحانیت را به گناه آلوده کند. از این رو پرهیز روحانیون از حکومت، امر لازمی است که مانع از ایجاد خدشه و ایراد به دین می‌گردد.

نظر آیت الله بروجردی نیز در باب حکومت دینی، مشابه نظر استادش آخوند خراسانی است. دکتر صادق طباطبایی در خاطرات سیاسی - اجتماعی خویش در همین رابطه به ذکر شاهد مثال مهمی به شرح زیر، پرداخته است:

«در یکی از روزهای بهار سال ۱۳۳۱ که نوجوانی ۹ ساله بودم، گروهی از طلبه‌های جوان و سیاسی از تهران عازم قم شده بودند تا با آیت الله بروجردی دیدار کنند. طلبه‌ی جوانی که بعدها فهمیدم نواب صفوی بود، سخنان تنیدی ایراد می‌کرد که هیچ چیز از آن در خاطر من مانده است. بعدها خبردار شدم که نواب و یارانش قصد دیدار با آیت الله بروجردی را داشتند که ایشان آن‌ها را نپذیرفته بودند. من از پدرم شنیدم که چند روز بعد که اصحاب آیت الله بروجردی، از جمله پدرم در محضر ایشان بودند، یکی از بزرگان و از مدرسین حوزه (ظاهراً پدر آیت الله فاضل لنکرانی، مرجع معاصر) علت این رفتار را از آقای بروجردی سوال کرده و می‌پرسد، چرا این افراد را که خواهان برقراری حکومت اسلامی هستند، نپذیرفتید؟

ایشان در جواب می‌گویند: این آقایان می‌خواهند شاه را بردارند، ولی امثال شما را به جای او بگذارند. شخص دیگری (ظاهراً مرحوم آیت الله کبیر) از علمای بزرگ و فقهای برجسته بوده است می‌پرسد، مگر چه اشکالی دارد؟

آیت الله بروجردی در جواب می‌گویند:

اشکال بزرگ این امر در این جا است که شاه با اسلحه و تفنگ به جان مردم می‌افتد، با این اسلحه می‌شود مقابله کرد، ولی اگر شما به جای او نشستید، اسلحه شما ایمان و عقاید مردم است که به جان مردم می‌اندازید. با این اسلحه نمی‌توان به راحتی مقابله کرد و لذا دین و ایمان مردم به بازی گرفته می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۸۷).

امام خمینی پس از هدایت انقلاب ایران و سرنگون سازی حکومت پهلوی، برخلاف دید حداقلی افرادی نظیر آخوند خراسانی و آیت الله بروجردی، با اتکا به نظریه ولایت فقیه خویش، دید حداکثری خود در زمینه دین را محقق کرده، نظام جمهوری اسلامی را با محوریت ولایت فقیه در ایران پدید آورد.

با پدید آیی جمهوری اسلامی، در عمل برخی از چالش‌های جدید نظام دینی که در مباحث نظری آخوند خراسانی و میرزایی نائینی نیز شاید مشابه آن یافت نشود، در جامعه پدید آمد که شاید مهم‌ترین این چالش‌ها، تحقق سه دولت ولایت فقیه، دولت رسمی و دولت پنهان در جامعه بود که کم و بیش با یکدیگر اختلاف داشته، اسباب تشتت جامعه را فراهم می‌آورند. به این معنا که در جامعه مبتنی بر ولایت فقیه، بالطبع از ولایت فقیه انتظار می‌رود در بسیاری از امور مختلف حکومتی و اجتماعی مداخله کند.

ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی از نقش بی‌بدیلی برخوردار است، اما در جریان عمل ملاحظه می‌شود که گاهی موضع‌گیری‌های ولایت فقیه چنان کلیدی و پراهمیت تلقی می‌شوند که با موضع‌گیری وی، دیگران حق اظهارنظر به خود نداده، یا با کنار کشیدن دایمی خویش، پیشبرد برخی از امور مهم (نظیر جنگ) را تنها و تنها برعهده وی می‌بینند، حال آن که در هر صورت ولایت فقیه نیز انسانی نظیر انسان‌های دیگر بوده، از ظرفیت شناختی همچون دیگران برخوردار است و همچون آنان، در معرض خطا نیز قرار دارد.

اگر چه امام خمینی در پاریس اعلان داشته بود در دولت اسلامی حتی مارکسیست هم نیز آزادی بیان خواهند داشت و می‌توانند حرف‌های خودشان را بزنند، اما وی در ارتباط با انجمن حجتیه موضع شدیدی می‌گیرد تا حدی که انجمن مزبور مجبور به اعلان تعطیلی خود می‌کند.

حجت‌الاسلام منتجب‌نیا پس از نقد صریح امام خمینی بر انجمن حجتیه در تاریخ ۶۲/۴/۲۱ که به اعلان تعطیلی انجمن مزبور در تاریخ ۶۲/۵/۵ (به نقل از شرق) انجامید، بیان می‌دارد:

«امام خمینی به مسوولان اظهار داشت... اگر یک نفر از آن‌ها (انجمن حجتیه) در مجلس باشد، مجلس را خراب می‌کند، اگر یک نفر از آن‌ها در دولت باشد، دولت را خراب می‌کند... من به شما تکلیف می‌کنم، اگر کسی از این انجمن مسوولیت کلیدی دارد، او را برکنار کنید و نگذارید خطر ایجاد کند».

شاید امام خمینی به دلیل آرمان‌گرایی‌های خویش به دنبال آن بود که حتی یک فرد نامناسب در مجلس یا دولت نباید حضور داشته باشد که چنین بیاناتی را اظهار داشت، اما اگر امام می‌دانست که روزگاری می‌رسد که دبیر

شورای نگهبان از خرید و فروش رأی ورود به مجلس یاد می کند (شرق، ۹۳/۱۱/۱۳)، یا همان کسانی که مبارزه علیه شاه را حرام می دانستند (شرق، ۹۳/۳/۳۱)، خود را در مسند نظریه پردازی نظام اسلامی معرفی می کنند، در اتخاذ تصمیم های این چنینی خود تجدید نظر می کرد و اولاً مانع از وجود تنوع افکار در جامعه نمی شد و ثانیاً خط مشی مبتنی بر حذف طرف مقابل و مخالف را به دست مسوولان بعدی نمی داد.

موضع گیری امام خمینی در مورد جنگ نیز مقوله مهمی بود. به این معنا که گاهی مسوولان ضعیف به جای تصمیم گیری، می کوشیدند اتخاذ تصمیم خود را به گردن امام خمینی انداخته یا خود ولی فقیه رأساً احساس می کرد، باید امری همچون جنگ را پیش ببرد و توجهی به آرای دیگران در همین ارتباط نداشته باشد.

صبوری (۱۳۸۹) در کتاب «کوچه نقاش ها» که به خاطرات سید ابوالفضل کاظمی اختصاص دارد، می نویسد: بین راه بچه های گردان حبیب را دیدم که ستون کش به طرف خط می رفتند. قاتی شان شدم. یک جا نگه مان داشتند و سردستی توجیه مان کردند و گفتند: باید از پایین پاسگاه زید بروید سمت آب گرفتگی... حالا کدام آب گرفتی و با چه وسیله ای، خدا می دانست. آخر آن جا همه اش آب گرفتگی بود! گلش مثل گل تهران نبود، بدقلق و چسبنده بود، عین سریش. هیچ کس نمی دانست کجا می رود توی آن دشت، نیروی خبره ی اطلاعاتی گم می شد، چه برسد به نیروی پیاده ای که برای اولین بار پایش را آن جا گذاشته بود... .

عراق در عملیات خیبر برای اولین بار از سلاح شیمیایی استفاده کرد. ما هم که خدا برکت دهد، نه ماسک ضد گاز داشتیم و نه می دانستیم بمباران شیمیایی چه صیغه ای است... .

در عملیات والفجر مقدماتی و والفجر یک، از دو لشکر تهران تلفات زیادی گرفته بود و این ضربه ی سختی برای فرماندهان این دو لشکر بود. خبر شهادت ابراهیم هادی، یل اطلاعات عملیات، دل من و همه ی رزمندگان و دوستداران و رفقای ابرام را سوزاند. حتی این طور به نظر می آمد که نوعی یأس و نومیدی در دل نیروها به وجود آمده و کار را برای عملیات بعدی سخت تر کرد.

شاهد و ناظر بودیم که در چند عملیات گذشته، هر بار چندین نیروی دلاورمان در صحراهای آتشین عراق جا مانده بودند و حرف رزمنده ها در باب شیوه ی کم کردن تلفات بود.

پیام شهدا از حنجره بزرگان جنگ مثل علی موحد، کاظم رستگار، اصغر رنجبران، منصور کوچک محسنی، سعید قاسمی، محمد جوان بخت، حسین الله کرم، حسین اسکندریلو، مجید زادبود و دیگران بیرون آمد و یک آتشی بود که به جان همه ی بچه ها افتاده بود، اما شاید عده ای جرأت و جسارت بیان کردنش را نداشتند. این احوال و زمزمه ها باعث شد که حدود سه ماه کار جنگ بخوابد و شل شود. دیگر حرفی از عملیات جدید نشد، هر چند در آن روزهای پر آشوب، عملیات و جنگ، حرف اول را می زد و ورد زبان همه بود و روی همین

حساب، فرماندهان بیشتر از نیروها ناراحت و پریشان بودند. در تهران تجمع کردند، تجارب و درد دل ها را در میان گذاشتند و بحث و جدل کردند.

تصمیم بر آن شد که به سرکردگی پیش کسوتان جنگ، نیمچه اعتراضی بکنیم به شیوهی جنگیدن گوشت و تانک، و چون همیشه یک نفر باید جلو بیفتد و سینه‌اش را سپر کند، این بار، علمدار پاک‌باخته، حسن بهمنی، جلودار شد تا این فکر نو را که فشرده‌ی حرف‌ها و دردهای فرماندهان بود، به گوش مسوولان مملکت برساند. واقعاً هم هیچ کس به اندازه‌ی حسن در آن برهه به حساسیت جنگ پی نبرده بود. او متفکر و کاربلد بود، فنون جنگاوری را می‌دانست و می‌خواست یک راه کار جدید برای جنگ ارایه کند. می‌خواست جنگ برود زیر سایه‌ی ایدئولوژی و تفکر، و کارها در سایه‌ی مطالعه و برنامه‌ریزی انجام شود.

حسن فکر می‌کرد که با توجه به زیادی نیروهای بسیجی و سپاهی می‌شود طوری جنگید که بیشتر جواب گرفت و کمتر تلفات داد.

آن‌هایی که غصه‌دار رفقایشان بودند و فرماندهانی که تلفات داده و گردان از دست داده بودند، خصوصاً دو لشکر تهران که ضربه‌های سختی خورده بودند، روی حرف حسن مکث کردند.

یک روز صبح، در مقر سپاه پاسداران که در منطقه‌ی ۱۰ و پادگان ولی عصر بود، جمع شدیم. از طرف سپاه هم آقای محسن رضایی نماینده شد تا پاسخ سوالات حسن و رزمنده‌ها را بدهد.

آن طرف می‌گفت: هر چه ما می‌گوییم، شما باید بگویید چشم. این طرف هم می‌گفت: فرمانده باید زمین را ببیند و تشخیص بدهد که آن جا برای عملیات مناسب هست یا نه.

حرف این‌ها حساب بود، اما آقا محسن گفت: صبح می‌ریم پیش امام، به ایشان بگید کس دیگه‌ای رو جای من بگذاره. امام، بنده رو انتخاب کرده.

حسن گفت: ما نیامده‌ایم شما رو از پست تون برداریم و جای شما رو بگیریم. ما با شیوه‌ی جنگیدن شما مشکل داریم. به شیوه‌ی جنگ گوشت و تانک اعتراض داریم. ما می‌خوایم راهی پیدا کنیم که جلوی تلفات رو بگیریم. ما می‌گیم چرا توی کار، خیلی حساب و کتاب نیست. چرا هر وقت آمدیم حرف بزنیم و نظر بدیم، گفتید حرف نزن. ما سر ننه‌مان یا ملک پدری‌مان با کسی دعوا نداریم. حرف‌های ما، عصاره‌ی چهار سال جنگه.

این حرف‌ها زده شد و فردا یا پس فردا دوباره برای نتیجه‌گیری و دیدن سرانجام کار جمع شدیم در پادگان ولی عصر و قرار شد نماینده‌ی امام بیاید و تکلیف را معلوم کند.

نماینده‌ی امام، یک پیام از طرف امام آورد که متن دقیق آن در خاطرم نیست، اما حاصل آن این بود که یا عده‌ای آقایان را گول می‌زنند، یا این حرف‌ها را از سر دل‌سوزی می‌زنند، که من احتمال می‌دهم دومی باشد. من به

عنوان فرماندهی کل قوا به آقایان امر می کنم که هر چه فرمانده شان گفت، حتی اگر اشتباه باشد، باید گوش کنند و تبعیت کنند.

بعد از خواندن متن پیام امام، همه افتاد تو بچه ها. خط کش آمد بین شان. راهنما و سخن گوی رزمندگان، حسن بود. حسن می بایست حرف آخر را می زد. همان موقع یک عده جدا شدند و راه خود رو رفتند، جمعیتی هم دنبال حسن افتادند. این جمعیت آمد دم زورخانه‌ی پادگان ولی عصر.

همه مان منتظر بودیم که حسن حرف آخر را بزند، برویم یا بمانیم؟ همه مانده بودیم سر دوراهی. هم فرمان امام بود، هم غرور و تعصب مان داشت زیر سوال می رفت. بد وضعیتی بود.

اصغر رنجبران گفت: داش حسن، دندون رو بکن. حرف آخر رو بزن. چند لحظه ای سکوت شد. آن وقت حسن حرفی زد که باید با طلا تو آسمان بنویسند. گفت: من حرف هام رو گفتم و اعتراضم را رسوندم، اما من پیرو امام هستم. اگر امام بگه دست صدام رو ماچ کن، ماچ می کنم. من فردا به منطقه می رم. اگر جنگ نکنیم، مملکت زیر سوال می ره. من خواستم یک راهی پیدا کنم که هم زمین رو بگیریم و هم زمان رو. الان اگر ما یک جایی رو می گیریم، زمان رو از دست می دیم. صدام هم اگر زمینی رو به ما داد، در عوض، تا دلش خواست، از ما تلفات گرفت. این بچه‌ی بسیجی وقتی کشته شد، دیگر لنگه اش نیست... اگر طرحی رو که من دادم، پیاده می کردن، ما پرچم ایران رو تو بغداد بالا می بردیم... باز خیلی ها حرف حسن را پذیرفتند. بعضی هم خط شان را جدا کردند. تکلیف من اما معلوم شد. آن جا از دوستان خداحافظی کردم و به خانه برگشتم...

بعد از گذشت مدتی دوباره حسن را دیدم، خیلی گرفته و پریشان به نظرم آمد. ازش پرسیدم: چرا نیروی آزاد شده ای؟ تو فرماندهی کار بلد و قدر هستی، باید مسوولیت بگیری تا کارها پیش بره...

- سیدجون، ما دنبال منصب نبوده ایم و نیستیم. با کسی معامله نکرده ایم که امتیاز بگیریم. به ما بگن کفش جفت کن، می گیم یا علی. بگن فرمانده شو، می گیم یا علی. بگن برو کنار، می گیم یا علی. اما من خواستم به این ها بگم فکر نکنید ما نمی فهمیم. ما مرد جنگیم. آمده ایم بجنگیم، اما تو شیوه‌ی جنگیدن، با شما حرف داریم. شما باید آموزش رو گسترش بدید. سنگر سازی و دفاع شخصی رو گسترش بدید. تیراندازها باید درست و اصولی آموزش ببینند. باید روی حساب و کتاب کار کنید.

نیم ساعتی بحث شد و از دردهای دل برای هم گفتیم. بعد حسن بلند شد برود. هم دیگر را بغل کردیم و حلاوت طلبیدیم و حسن با حالی زار و خراب رفت. خراب بود، چون عاشق بود. عشق هم که نام و ننگ نمی شناسد. روح

حسن دیگر در جسمش نمی‌گنجید. هیچ کس در آن برهه او را درک نکرد و شناخت. حسن چنان بریده بود و چنان حالتی داشت که پیدا بود که برگشتنی در کارش نیست... یک دو روز بعد حسن در حمله هوایی دشمن شهید شد....

دم اذان مغرب، چند دقیقه‌ای پشت خاکریز بندگی کردم، با پوتین و نشسته. بعد از نماز، حاج محمد مرا خواست. رفتم. حاجی تو سنگر نشسته بود. از قیافه‌اش پیدا بود دست کمی از نیروها ندارد، پریشان و نگران اوضاع. مسوولیت او، سخت‌تر از بقیه بود. او می‌بایست چند گردان را هدایت می‌کرد.

گفت: از مرکز اعلام کرده‌ان که اگر بخوایم این جا وایستیم، باید یک جاپا از عراقی‌ها بگیریم. این‌ها، دیر یا زود، آخرش سه راهی رو می‌گیرن. شما باید عمل کنید....

گفتم حاج آقا، کجا بریم؟ یک موقع شب اول عملیات، اطلاعات معبر می‌زنه، ما هم می‌زنیم به خط. الآن دو روزه ما تو زمین هستیم. سومین شب درگیری ماست. یک مشت نیروی درب و داغون، با دشمنی که کاملاً هوشه، می‌خواد در بیفته؟ رفتن ما مثل اینه که شما دهل رو زیر گلیم قایم کنی! دیگه کار از این بدتر نمی‌شه...

گفت: دستور از بالا است. باید بزنی امشب.

گفتم: ما همچین کاری نمی‌کنیم.

گفت: شما که ادعای زرنگی دارید، شما که عملیات نکرده‌اید هنوز... فقط پدافند کرده‌اید.

گفتم: ما نمی‌خوایم شما به ما نمره بدید. اولاً اگر پدافند بوده، چهار تا پدافند کرده‌ایم. کور نبوده‌ایم، دیده‌ایم بچه‌های مردم چه کار کرده‌اند. گردان‌های دیگه برن تو خط.

گفت: نه. اون‌های دیگه کار نمی‌کنن. شما سر زبون‌ها افتاده‌ای. شما بزنی به خط.

گفتم: من نمی‌رم.

گفت: این دستور.

گفتم: مثلاً چه کار می‌کنی؟ خیلی مردی، یک کار کن. من بسیجی هستم. این همه پاسدار هست، بیار تو زمین، بگذار کار کنن. من این کار رو نمی‌کنم.

گفت: اصغر، بین؟!

اصغر گفت: کار باید جواب بده. به گفتن و نگفتن سید نیست. این زمین جواب نمی‌ده.

کار بیخ پیدا کرد. هر چه حاج محمد گفت، قبول نکردم.

گفتم: ما دو تا گروهان بیشتر نداریم. صد و هفتاد تا شهید داده ایم، دو یست، سیصد تا مجروح. ته مانده اش صد و سی، چهل نفره که باز هم نصفی شون زخمی هستن و ترکش ریز و درشت خورده اند. دست آخر گفتم: بریم تو زمین، بین آن طرف چه خبره. من نمی گذارم امشب بچه هام برن تو این زمین. تو به همه بگو سید ترسید. طوری نیست.

حاج محمد شاکی شد. بی سیم زد به جعفر محتشم، فرمانده گردان انصارالرسول، چون احتیاط ما که گردان شهادت بود، از هم پاشیده بود و نمی توانست بجنگد، جعفر محتشم را صدا زدند. جعفر آمد. حاج محمد گفت: شما باید بزنید به خط. جعفر گفت، میثم هفتصد تا نیرو داره، ما همه اش دو یست تا هستیم.... حاج محمد گفت: این ها جا زده ان.

چند دقیقه ی بعد، جعفر و پوراحمد که دلاور این جمع و فرمانده گروهان بود و حاج امینی آمدند. همان قصه ی من و حاج محمد، بین پوراحمد و جعفر پیش آمد. من به جعفر گفتم: خودت می دونی. تو از من اوستاتری، اما من می گم نکنید. این ها، ده، بیست نفر بودند. دست آخر خال شان چربید. حاج محمد به شان گفت: زودتر آماده بشید. باید بزنید به خط.

پوراحمد، نیروهایش را برد به نقطه ی رهایی، پشت نعل اسبی. ما پنج نفر از پشت خاکریز رفتیم بالا. من و محمد کوثری و اکبر عاطفی و جعفر محتشم، بالای خاکریز به ردیف ایستاده بودیم. حاج محمد از من شاکی بود. عصبانیت تو صورتش موج می زد. آن طرف خاکریز، مجروح ها ریخته بودند. نه می شد بیاریم شان، نه می توانستیم بی خیال شان شویم.

نیروهای پوراحمد، نرم و پامرغی آمدند جلو، و در یک لحظه رها شدند. همان طور که پیش بینی کرده بودم، یکهو دشت مثل روز روشن شد. تانک ها که ردیف بودند، پروژکتورها را روشن کردند و دشت ظلمات شد عین روز روشن. بیشتر از دو یست تانک بود، درست مثل فیلم های سینمایی!

خدای محمد می داند، دوشکا را روشن کردند، همه را خواباندند! بچه ها مثل برگ خزان ریختند. حتی یک تیر نتوانستند بزنند. چند نفری که عقب تر بودند، خوابیدند روی زمین تا دست کم گلوله ی تانک نخورند. چند دقیقه ی بعد، پوراحمد، از بغل خاکریز نعل اسبی آمد طرف ما. کارد می زد، خونس در نمی آمد. خیلی عصبانی بود. پوراحمد چهار تا فحش چارواداری به من داد و رو به من گفت:

- فکر می کنی خیلی زرنگی، آره؟

گفتم: شلوغ نکن، بابا! تو الآن ناراحتی! زرننگ یعنی چه؟ می‌خواستی نری. من که به جعفر گفتم عمل نکنید، الآن موقع خوبی نیست.

حاج محمد رو به من گفت: دیگه جوّ نساز.

گفتم: جوّ چیه؟ معلوم بود عراقی‌ها تو دشت منتظرن، شما که خودت خبره‌ی کار هستی...».

در موارد دیگری مانند عدم تخلیه جزایر مجنون با وجود فشارهای فوق‌العاده عراق در محیط کوچک جزایر که تلفات شدیدی در برداشت و مسوولان سپاه قصد عقب‌نشینی از آنجا را داشتند و یا انجام عملیات کربلای ۵ در فاصله دو هفته پس از شکست سنگین عملیات کربلای ۴ با تأکید امام صورت پذیرفتند.

جزایر مجنون پس از تلفات بسیار در نهایت واگذار شد و در عملیات سنگین کربلای ۵، نظامیان هر دو کشور ایران و عراق متحمل تلفات بسیار سنگین شدند، اما ارتش عراق به دلیل برنامه‌ریزی بلندمدتی که در امر جنگ داشت، قادر به بازسازی خود شد، اما سپاه قادر به بازسازی خود نشد و در ادامه عراق چنان قدرتمند ظاهر شد که در تیرماه ۱۳۶۷ با پیش‌روی‌های گسترده خود حتی اهواز را تهدید کرد، ولی با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از سوی امام خمینی، جنگ خاتمه یافت.

مهندس بازرگان، اولین نخست‌وزیر جمهوری اسلامی که پس از اشغال سفارت امریکا، به دلیل مخالفت با تدریج‌های این چنینی با کابینه‌اش استعفا داد، در نامه‌ای که به امام خمینی در سال ۱۳۶۷ نوشت، با گله بسیار از عدم دادن وقت برای طرح نظریات نهضت آزادی در باب جنگ برای امام، بیان می‌دارد، از سرناچاری مجبور به ارسال نامه شده است، در نامه خویش خاطرنشان می‌سازد، با وجود آن که شورای عالی دفاع مسوولیت اعلان جنگ یا صلح را دارد، اما آن‌ها می‌دانند که چون امام در امر جنگ تصمیم گیرنده نهایی است، نامه خویش را به وی ارسال می‌دارند:

«در تاریخ بیستم اسفندماه گذشته در گرماگرم حملات موشکی تهران، طی تلگرام شهری از جنابعالی درخواست ملاقات فوری برای آقایان مهندس بازرگان، دکتر یدالله سبحانی و دکتر ابراهیم یزدی شده بود تا پیرامون جنگ و اوضاع عمومی کشور مذاکراتی در خدمتتان بنمایند، متأسفانه به این تقاضا جوابی مرحمت نفرمودید، و نه به تقاضای تلگرافی بعدی ۱۷ فروردین ماه ۶۷.

آیا رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علی، علیه السلام، که بعضی‌ها ولایت فقیه را ادامه دهنده رسالت و امامت آن بزرگوار دانسته‌اند، این چنین عمل می‌کردند؟ مگر مولای متقیان امام و خلیفه به حق مؤمنان در فرمان مالک اشتر، والی اعزامی به مصر توصیه نفرموده بود که:



«روی نهان داشتن حکمرانان از توده مردم شعبه‌ای از تنگ حوصلگی و اندک آگاهی داشتن از کارها است. فرمان‌گزار اگر از مردم روی نهان کند، به اموری که از او پنهان است، آگاه نمی‌تواند شد. از این رو کار بزرگ در نظرشان خرد می‌نماید و کار خرد بزرگ، نیکو زشت جلوه می‌کند و زشتی نیکو و حق به باطل در می‌آمیزد...». چگونه یک فرد، هر قدر دانا و توانا و با تقوی، حق دارد خود را تشخیص دهنده و تصمیم گیرنده به جای پنجاه میلیون نفر یا سخن‌گوی اسلام بداند؟

در جماران نشستن و جز در مورد پیروان خاص به هیچ سوال و اظهار نظر یا استغاثه مردم جواب ندادن و چیزی جز آنچه خواسته و عقیده شخصی است، نگفتن و اطاعت و اجرا از همه خواستن، آیا با شیوه پیامبر (ص) و علی (ع) مطابقت دارد؟ مردم ایران آیا با گزینش و پذیرش رهبری جنابعالی، تفویض اختیار و استعفاء از شخصیت و استقلال و حیات خود کرده‌اند؟

قصد ما از مزاحمت و ملاقات این بود که پیام‌رسان گرفتاری‌ها و اعتراضات میلیون‌ها نفر از هم‌وطنان و هم‌کیشان زیرترس و اختناق باشیم که بسیاری از آن‌ها به ما مراجعه و اصرار می‌نمایند تا مصایب و معضلات جاری کشور را مطرح و در حضورتان بررسی نماییم. مصایب و معضلاتی که اکثریت سنگینی از ملت ایران را سخت گرفتار و ناراحت و آشفته کرده است و نوعاً آن را ناشی از سیاست جنگی حاکم و مدیریت نابسامان حاضر می‌دانند. «کانال‌های ارتباطی امام» و گزینشی که در دیدار و گفت‌وگوهای خود دارید، چنان است که اخبار مملکت و افکار و احوال مردم را همان طور که خوشایندتان است دریافت می‌دارید، نه آن طور که واقعیت و غالبیت دارد...

ما برای احتراز از سوءاستفاده‌های احتمالی داخل و خارج و دست‌آویز ندادن به تبلیغات دشمن اصرار داشتیم دیدار و گفتارمان با جنابعالی حضوری و محرمانه باشد، ولی اینکه که اجابت فرمودید، از آنجا که ملاقات و مطالبمان مربوط به عموم است و ضرورت و فوریت داشت، عرایضمان را به صورت نامه سرگشاده خدمتتان فرستادیم....

البته ما می‌توانستیم و می‌بایستی به متولیان و دولتیانی که مسوول‌اند و از جمله شورای عالی دفاع مراجعه نماییم که بر طبق قانون اساسی، باید پیشنهاد دهنده جنگ و صلح باشد. حال اگر علی‌رغم تجربه گذشته مبادرت به تقاضای ملاقات و ارسال این نامه به خدمتتان نموده‌ایم، برای این است که بنا به شنیده‌ها و دیده‌ها، هیچ‌یک از مقامات و متصدیان یا مسوولین و نمایندگان حتی شخصیت‌های دینی و خانوادگی، دخالت و اجازه نظر و مشورت در امر جنگ و صلح ندارند، در این مدت نیز کم‌ترین توجه یا ترتیب اثر به نامه‌ها و نظریات ما نداشته و نداده‌اند....

تصور نشود که جنگ اخیر شهرها و تشدید حملات و بیچارگی‌ها ما را به ترس و ناتوانی انداخته، وادار به چنین مراجعه و طرفدار تسلیم کرده باشد، یا با جهاد و اصل جنگ مخالف هستیم. استحضار دارید که نهضت آزادی پس از فتح خرمشهر و پایان پیروزمندانه مرحله دفاعی، همیشه علیه تعدی و تداوم جنگ در خاک عراق و خودداری از توجه به فرصت‌های طلایی هشدار می‌داده و پیش‌بینی می‌کرده است که با پیشرفت زمان و جریان جنگ ما در مواضع نامطلوب تری قرار خواهیم گرفت. ما جنگی را مجاز و جهاد در راه خدا یا قتال فی سبیل الله می‌دانسته‌ایم که برای دفع حمله دشمن به خاک و خانواده ما صورت گیرد و مبری از هر گونه تعدی و تجاوز انتقامی باشد. نه هر جنگی رحمت است و نه هر مرگی شهادت...

جنابعالی اگر عقیده و علاقه دارید که باید هستی و حقوق انسان‌ها را فدای اجرای اجباری اسلام و از بین بردن فتنه و فساد نمود و این یک کار عملی موفق و مأجور می‌باشد، عقیده در دنیا آزاد و محترم است، شخصاً و پیروان این طرز تفکر مختاراند مبادرت به چنین رسالت انتخابی بنمایند، ولی نه به هزینه و حیات کسان دیگری که چنین اعتقاد و الزام را ندارند و نگفته‌اند که حاضرند تا آخرین نفر و آخرین خانه در زیر بمب و موشک و سلاح‌های جهنمی شیمیایی آتش‌زا و اتمی نابود شده، شعار جنگ جنگ تا پیروزی بدهند!

البته اسلام آیین رسمی کشورمان، مورد اعتقاد و عشق و عمل اکثریت ایرانیان است (ضمن آن که تحریف و تحمیل‌های بعد از انقلاب باعث سستی و بی‌زاری‌هایی شده است)، ولی کدام اسلام؟ اسلام عفو و رحمت و خدمت بر مبنای یکتاپرستی و انسان دوستی، همان طور که در آخرین آیات کتاب خدا توصیه و تأکید شده فرموده است: «ولا یجر منکم شئان قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی».

با شعار جنگ جنگ تا پیروزی به کجا رفته‌ایم؟

در این ماجرای جهنمی «اثم و عدوان» و مسابقه مرگ و ویرانی، برنامه عقیدتی یا تلقینی یک طرف از مردم ایران شعار آتشین «جنگ جنگ تا پیروزی» است و طرف دیگر که در راه و روش با آن‌ها اختلاف دارد، هشدار جنگ جنگ تا نابودی را می‌دهد....

اما در اجرا و تداوم جنگ، غیر از مرحله دفاعی مشروع قانونی اولیه که صدام و ارتش او دچار شکست و خواری و مجبور به فرار شده، دولت عراق خواهان صلح و آماده برای پرداخت غرامت گردید، بسیاری از مردم صاحب‌نظر و علاقه‌مندان به ایران و اسلام، ادامه جنگ را که تعرضی و انتقامی بود، نه اسلامی و قرآنی بر طبق رضا و امر خدا می‌دانند و نه تداوم آن را به مصلحت مردم ایران و مستضعفین جهان یا به سود اسلام می‌بینند. مضافاً به این که پیروزی را از این طریق و از ابتدا امکان‌پذیر و موفق نمی‌شناخته‌اند. آنچه مشهود و مسلم است

ابرقدرت های شرق و غرب و اسرائیل هستند که از تداوم و توسعه جنگ بهره برده و می برند و به کام دل رسیده اند....

گردش رو به عقب اوضاع و سیر تحول معکوس پیروزی و امید ما از اینجا نمودار می شود که سه سال قبل آقای رئیس جمهور در نماز جمعه تهران، وعده شکست قطعی صدام را تکرار کرده برای «آینده ای نه چندان دور»، وعده پیروزی کامل و پایان جنگ را می داد. پارسال آقای رئیس مجلس در نوروز ۶۵ و در نماز جمعه برای بسیج مردمی انبوه، اطمینان می داد که امسال سال تعیین تکلیف جنگ و صدام و حزب بعث است. امسال آقای نخست وزیر در پیام نوروزی، سال ۶۷ را «سال مقاومت و ایستادگی در مقابل تهاجمات سیاسی و نظامی دشمنان انقلاب اسلامی» نامید....

بیش از هفت سال است که پیروزی و فاتح، ولی نه صدام سقوط کرده است و نه کربلا و بغداد و قدس را آزاد ساخته ایم. نه پیروز شده ایم و نه فاتح، ولی می خواهیم پیروز شویم و فاتح و برای این کار باز باید بجنگیم و بجنگیم....

گفتیم که علی رغم امیدها و وعده ها از پیروزی دور شده ایم و رویدادها نشان داده است که باز دورتر خواهیم شد و با تهدیدهایی که جامه عمل پوشیده است، آینده تاریک تر و وحشتناک تری در افق نمودار است.

در حالی که امنیت و راحت و امید برای هیچ کس باقی نمانده، بمب ها و موشک ها پیر و جوان و کودکان های ما و خانه ها و دکان ها و دارایی های مردم را چون گرگی که به گله می زند، به ضجه و فغان و فنا می کشاند. ستادهای مشترک ارتش و سپاه مرتباً اطلاعیه صادر می کنند و صدا و سیمای جمهوری اسلامی با افتخار تمام مژده می دهد که به تلافی آن ها ۱۰۰۰ نفر را کشتیم، ۲۰۰۰ نفر را زخمی کردیم، تعداد اسیران عراقی از مرز ۳۰۰۰ گذشت، شهرها و روستاهای فلان و فلان را زیر گلوله و بمب به خاک و خون کشیدیم، تأسیسات نفتی و نظامی بی شماری را زیر و رو کردیم، ده تا موشک سنگین انداختیم و به زودی بغدادشان را مبدل به ویرانه خواهیم کرد! او می زند، ما می زنیم، او می کشد، ما می کشیم... یا بالعکس هر دو طرف رجزخوانی می کنند و خوشحال اند، اما غیر از ما و بیشتر از ما، کارگردانان و داوران این مسابقه مرگ و ویرانی، یعنی اسرائیل و روس و آمریکا خوشحال اند!

بازرگان و همفکرانش در نامه اخیر به زیر سوال بردن برخی از اظهارات امام خمینی نیز می پردازند:

«موشک به موشک و شیمیایی به شیمیایی، مقابله به مثل اسلامی!

شعار بی جا و تحریف دیگر حکم خدا که موجب تشدید جنگ و مصیبت عظمی برای مردم داخل شهرها در ایران و عراق شده است، توجیه غلطی است که در مورد موشک باران شهرها به عنوان قصاص می نمایند.

مقابله به مثل در قالب قصاص اسلامی، وقتی قابل قبول است که با موشک‌های خودمان فرمان دهنده و پرتاب کنندگان موشک‌های عراقی را بزنیم. نه آن که به قصد یا به اسم کوبیدن تأسیسات نظامی و اقتصادی آنها، ساختمان‌های مسکونی و تجاری بی‌دفاع و ساکنین بی‌تقصیر عراق را از بین برده و تبدیل به تل‌های خراب و خالی از آدمیزاد بنماییم.

جنابعالی بعد از اولین حملات ناجوانمردانه صدام به شهرها و روستاهای بی‌دفاع و کشتن اهالی بی‌گناه صریحاً فرموده بودید، اگر اسلام دست ما را نبسته بود، حالا از بغداد چیزی باقی نمانده بود. حال چه تغییر و تحول در معانی قرآن و سنت روی داده است که تغییر نظر پیدا شده، اسلام کنونی اجازه می‌دهد که با صدام بدون قید و شرط مقابله به مثل بشود؟ اگر سربازان صدام در حمله به شهرهای ایران به نوامیس ما تجاوز کنند، آیا رزمندگان ایران حق مقابله به مثل با زن‌ها و دخترهای عراقی را خواهند داشت! اگر صدام از بمب‌های شیمیایی استفاده می‌کند، با کدام مجوزی ایران اسلامی می‌خواهد از بمب و گلوله شیمیایی استفاده کند؟ اگر این جنگ را جنگ کفر با اسلام می‌دانید آیا نیروهای اسلام باید عمل نیروهای کفر را تکرار نمایند؟!۱

نامه آیت الله منتظری (که در زمان درج نامه، قائم مقام رهبری شمرده می‌شدند) به امام خمینی، حاوی نکات بسیار زیادی است، به این معنا که در حالی که آیت الله منتظری حتی به کارگیری عنوان (منافقین) را برای اعضای سازمان مجاهدین درست نمی‌دانند، امام خمینی پس از عملیات مرصاد (فروغ جاویدان) سازمان مجاهدین، دستور اعدام اعضای زندانی سر موضع سازمان را داده است.

روایت آیت الله منتظری درباره اعدام‌های سال ۱۳۶۷ از کتاب خاطرات ایشان (در ۱۰ بخش) به اجمال به شرح زیر است:

«بعد از جریان مرصاد نامه‌ای از امام گرفته بودند که منافقین سر موضع را در زندان‌ها اعدام کنند و پس از تعطیل کردن ملاقات‌های زندانیان، به طور کلی با این نامه چنان که نقل شد حدود دو هزار و هشتصد یا سه هزار و هشتصد نفر را - تردید از من است - اعدام کردند، من راجع به این موضوع دو تا نامه به امام نوشتم....

من همیشه زندانبان‌ها و مسوولین زندان را از برخورد غیر اسلامی با زندانیان برحذر می‌داشتم، من به زندان‌ها نماینده می‌فرستادم که زندان‌ها را بازرسی کنند که اخلاق اسلامی در آنها رعایت شود و به زندانیان ظلم نشود و حقوق آنها پایمال نگردد، درست است که یک کسی زندانی ما شده، ولی نباید به او ظلم بشود، هر چند - به قول آقایان - از منافقین باشد... حتی تعبیر به «منافق» هم صحیح نیست.

این حدیث در کتاب جهاد وسایل الشیعه است: «ان علیا (ع) لم یکن ینسب احدا من اهل حربہ الی الشریک و لا الی النفاق و لکنه کان یقول: هم اخواننا بغوا علینا».

حضرت علی(ع) هیچ یک از کسانی را که با او می جنگیده اند به شرک و نفاق متهم نمی کرد، بلکه می فرمود: اینان برادران ما هستند که بر ما طغیان کرده اند. حالا ما با اندک چیزی افراد را به انواع برجسب ها متهم می کنیم...

پس از این که مجاهدین خلق با پشتیبانی عراق به کشور جمهوری اسلامی ایران حمله کردند، عملیات مرصاد انجام گرفت و تعدادی از آنها در درگیری کشته شدند، تعدادی هم اسیر شدند که لابد محاکمه شدند و صحبت ما در مورد آنها نیست، اما آنچه باعث شد من آن نامه را بنویسم، این بود که در همان زمان بعضی تصمیم گرفتند که یک باره کلک مجاهدین را بکنند و به اصطلاح از دست آنها راحت شوند، به همین خاطر نامه ای از امام گرفتند که افرادی از منافقین که از سابق در زندان ها هستند، طبق تشخیص دادستان و قاضی و نماینده اطلاعات هر منطقه، با رأی اکثریت آنان اگر تشخیص دادند که آنها سر موضع هستند، اعدام شوند، یعنی این سه نفر اگر دو نفر از آنها نظرشان این بود که فلان فرد سر موضع است، ولو این که به یک سال یا دو سال یا پنج سال یا بیشتر محکوم شده، باید اعدام می شد....

بالاخره مدتی ملاقات های زندانیان را تعطیل کردند و برحسب گفته متصدیان با استناد به این نامه حدود دو هزار و هشتصد یا سه هزار و هشتصد نفر زندانی -تردید از من است- از زن و مرد را در کشور اعدام کردند، حتی افرادی که نماز می خواندند، روزه می گرفتند، طرف را می آوردند به او می گفتند، بگو غلط کردم، او هم به شخصیتش برمی خورد نمی گفت، می گفتند پس تو سر موضع هستی و او را اعدام می کردند! در همین قم یکی از مسوولین قضایی آمد پیش من و از مسوول اطلاعات قم گله می کرد که می گوید، تندتند این ها را بکشیم، از شرشان راحت شویم، من می گویم آخر پرونده های این ها را بررسی کنیم، یک تجدید نظری در حکم این ها بکنیم، می گوید حکم این ها را امام صادر کرده، ما فقط باید تشخیص موضوع بدهیم، به بعضی افراد می گویند تو سر موضعی؟! او هم نمی داند که قضیه از چه قرار است، می گوید بله، فوری او را می برند اعدام می کنند.

بالاخره من احساس کردم که این شیوه درستی نیست؛ تصمیم گرفتم یک نامه به امام بنویسم؛ آقای آسیدهای هاشمی و آقای قاضی خرم آبادی اینجا بودند، با آنها مشورت کردم، گفتند این کار را نکنید، چون امام از دست منافقین پس از جریان مرصاد عصبانی هستند و اگر شما یک چیزی بنویسید، ایشان ناراحت می شوند، آنها بلند شدند رفتند، ولی من همین طور ناراحت بودم، نماز ظهر و عصر را خواندم، فکر می کردم که بالاخره به من می گویند قائم مقام رهبری، من در این انقلاب سهیم بوده ام، اگر یک نفر بی گناه در این جمهوری اسلامی کشته شود، من هم مسوولم، پس از این بود که نشستم این نامه را نوشتم:

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

پس از عرض سلام و تحیت، به عرض می‌رساند، راجع به دستور اخیر حضرت عالی مبنی بر اعدام منافقین موجود در زندان‌ها، اعدام بازداشت شدگان حادثه اخیر را ملت و جامعه پذیرا است و ظاهراً اثر سوئی ندارد، ولی اعدام موجودین از سابق در زندان‌ها:

اولاً در شرایط فعلی حمل بر کینه‌توزی و انتقام جویی می‌شود.

و ثانیاً خانواده‌های بسیاری را که نوعاً متدین و انقلابی می‌باشند، ناراحت و داغدار می‌کند و آنان جداً زده می‌شوند.

و ثالثاً بسیاری از آنان سر موضع نیستند، ولی بعضی از مسوولین تند با آنان معامله سر موضع می‌کنند.

و رابعاً در شرایط فعلی که با فشارها و حملات اخیر صدام و منافقین، ما در دنیا چهره مظلوم به خود گرفته‌ایم و بسیاری از رسانه‌ها و شخصیت‌ها از ما دفاع می‌کنند، صلاح نظام و حضرت عالی نیست که یک دفعه تبلیغات علیه ما شروع شود.

و خامساً افرادی که به وسیله دادگاه‌ها با موازینی در سابق محکوم به کمتر از اعدام شده‌اند، اعدام کردن آنان بدون مقدمه و بدون فعالیت تازه‌ای، بی‌اعتنایی به همه موازین قضایی و احکام قضات است و عکس‌العمل خوب ندارد.

و سادساً مسوولین قضایی و دادستانی و اطلاعات ما در سطح مقدس اردبیلی نیستند و اشتباهات و تأثر از جو بسیار فراوان است و با حکم اخیر حضرت عالی بسا بی‌گناهای و یا کم‌گناهای هم اعدام می‌شوند، و در امور مهمه احتمال هم منجر است.

و سابعاً ما تا حال از کشتن‌ها و خشونت‌ها نتیجه‌ای نگرفته‌ایم جز این که تبلیغات را علیه خود زیاد کرده‌ایم و جاذبه منافقین و ضد انقلاب را بیشتر نموده‌ایم، بجاست مدتی با رحمت و عطوفت برخورد شود که قطعاً برای بسیاری جاذبه خواهد داشت.

و ثامناً اگر فرضاً بر دستور خودتان اصرار دارید، اقلأ دستور دهید ملاک اتفاق نظر قاضی و دادستان و مسوول اطلاعات باشد نه اکثریت؛ و زنان هم استثناء شوند، مخصوصاً زنان بچه‌دار؛ و بالاخره اعدام چند هزار نفر در ظرف چند روز، هم عکس‌العمل خوب ندارد و هم خالی از خطا نخواهد بود و بعضی از قضات متدین بسیار ناراحت بودند و بجاست این حدیث شریف مورد توجه واقع شود: قال رسول الله (ص): ادرثوا الحدود عن المسلمين ما استطعتم فان كان له مخرج فخلوا سبيله فان الامام ان يخطي في العفو خير من ان يخطي في العقوبة. والسلام عليكم و ادام الله ظلكم.

۱۶ ذی الحجه ۱۴۰۸ - ۱۳۶۷/۵/۹

نامه مجلد من به امام خمینی در ۱۳ مرداد ۱۳۶۷ به شرح زیر بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

پس از سلام و تحیت، پیرو نامه مورخه ۱۳۶۷/۵/۹ برای رفع مسوولیت شرعی از خود به عرض می‌رسانم، سه روز قبل قاضی شرع یکی از استان‌های کشور که مرد مورد اعتمادی می‌باشد، با ناراحتی از نحوه اجرای فرمان حضرت‌عالی به قم آمده بود و می‌گفت: مسوول اطلاعات یا دادستان - تردید از من است - از یکی از زندانیان برای تشخیص این که سر موضع است یا نه پرسید: تو حاضری سازمان منافقین را محکوم کنی؟ گفت آری، پرسید حاضری مصاحبه کنی؟ گفت: آری، پرسید حاضری برای جنگ عراق به جبهه بروی؟ گفت: آری، پرسید حاضری روی مین بروی؟ گفت: مگر همه مردم حاضرند روی مین بروند! وانگهی از من تازه مسلمان، نباید تا این حد انتظار داشت، گفت: معلوم می‌شود تو هنوز سر موضعی و با او معامله سر موضع انجام داد.

و این قاضی شرع می‌گفت من هر چه اصرار کردم، پس ملاک اتفاق آراء باشد نه اکثریت، پذیرفته نشد و نقش اساسی را همه جا مسوول اطلاعات دارد و دیگران عملاً تحت تأثیر می‌باشند.

حضرت‌عالی ملاحظه فرمایید که چه کسانی با چه دیدی مسوول اجرای فرمان مهم حضرت‌عالی که به دماء هزاران نفر مربوط است می‌باشند.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته. حسینعلی منتظری.

بعد من دیدم آن‌ها دارند کارشان را ادامه می‌دهند، اول محرم شد، من آقای نیری که قاضی شرع اوین و آقای اشراقی که دادستان بود و آقای رئیسی معاون دادستان و آقای پورمحمدی که نماینده اطلاعات بود را خواستم و گفتم، الآن محرم است، حداقل در محرم از اعدام‌ها دست نگه دارید، آقای نیری گفت: «ما تا الآن هفتصد و پنجاه نفر را در تهران اعدام کرده‌ایم، دویست نفر را هم به عنوان سر موضع از بقیه جدا کرده‌ایم، کلک این‌ها را هم بکنیم، بعد هر چه بفرمایید...!» من بسیار ناراحت شدم و رئوس مطالبی را که یادداشت کرده بودم، در این جلسه با آن‌ها صحبت کردم و بعد یک نسخه از آن را به آن‌ها دادم که برای شما می‌خوانم:

بسمه تعالی

۰۱ من بیش از همه شما از منافقین ضربه خورده‌ام، چه در زندان و چه در خارج زندان، فرزند مرا آنان به شهادت رساندند، اگر بنا بر انتقام‌جویی باشد من بیشتر باید دنبال کنم؛ ولی من مصلحت انقلاب و اسلام و کشور و حیثیت ولایت فقیه و حکومت اسلام را در نظر می‌گیرم، من قضاوت آیندگان و تاریخ را در نظر می‌گیرم.

۰۲ این گونه قتل عام بدون محاکمه، آن هم نسبت به زندانی و اسیر قطعاً در درازمدت به نفع آنهاست و دنیا ما را محکوم می کند و آنان را بیشتر به مبارزه مسلحانه تشویق می کند، مبارزه با فکر و ایده از طریق کشتن غلط است.

۰۳ روش پیغمبر (ص) را با دشمنان خود در فتح مکه و جنگ هوازن ببینید به چه نحو بوده است؛ پیامبر با عفو و گذشت برخورد کرد و از خدا لقب «رحمة للعالمین» گرفت. روش امیرالمؤمنین (ع) با اهل جمل را پس از شکست آنان ملاحظه کنید.

۰۴ بسیاری از افراد سر موضع را، رفتار بازجوها و زندانبانها، آنان را به سر موضع کشانده و آلا قابل انعطاف بودند. ۰۵ مجرد این که اگر آنان را آزاد کنیم، به منافقین ملحق می شوند، موجب صدق عنوان محارب و باغی بر آنان نمی شود، امیرالمؤمنین (ع) نسبت به ابن ملجم هم قصاص قبل از جنایت انجام نداد با این که خودش فرمود: او قاتل من است.

۰۶ مجرد اعتقاد، فرد را داخل عنوان محارب و باغی نمی کند، و ارتداد سران فرضاً، موجب حکم به ارتداد سمپات ها نمی شود.

۰۷ قضاوت و حکم باید در جو سالم و خالی از احساسات باشد «لایقزی القاضی و هو غضبان» الآن با شعارها و تحریکات جو اجتماعی ما ناسالم است، ما از جنایت منافقین در غرب ناراحتیم، به جان اسرا و زندانیان سابق افتاده ایم، وانگهی اعدام آنان بدون فعالیت جدید زیر سوال بردن همه قضات و همه قضاوت های سابق است، کسی را که به کمتر از اعدام محکوم کرده اید به چه ملاک اعدام می کنید؟ حالا ملاقات ها و تلفن ها را قطع کرده اید، فردا در جواب خانواده ها چه خواهید گفت؟

۰۸ من بیش از همه به فکر حیثیت حضرت امام و چهره ولایت فقیه می باشم و نمی دانم موضوع را به چه نحوی به ایشان رسانده اند، این همه ما در فقه بحث احتیاط در دماء و اموال کرده ایم، همه غلط بود؟

۰۹ من چندین نفر از قضات عاقل و متدین را دیدم که ناراحت بودند و از نحوه اجرا شکایت داشتند و می گفتند تندروی می شود، و نمونه های زیادی را ذکر می کردند که بی جهت حکم اعدام اجرا شده است.

۰۱۰ در خاتمه مجاهدین خلق اشخاص نیستند، یک سنخ فکر و برداشت است، یک نحو منطق است و منطق غلط را باید با منطق صحیح جواب داد، با کشتن حل نمی شود، بلکه ترویج می شود، ان شاء الله موفق باشید.

یادم هست آقای اسلامی که دادستان انقلاب فارس بود، یک پرونده ای را آورده بود پیش من، مربوط به دختری که می خواسته اند او را اعدام کنند، می گفت من با اعدام او مخالف بودم، اما با اکثریت آراء او را اعدام کردند، در این پرونده، دختر قبل از اعدامش وصیت کرده بود و خطاب به پدر و مادرش گفته بود: طوری نیست این



پیش آمدها هست، شما نسبت به انقلاب بدبین نباشید، قرآن و نهج البلاغه را بخوانید و... که خود آقای اسلامی از اعدام شدن او خیلی متأثر بود.

حجه الاسلام آقای حسینعلی انصاری که نماینده من در زندان‌ها بود، می گفت شش یا هفت برادر بودند که این‌ها نماز می خواندند، روزه می گرفتند، خیلی هم متعبد بودند، می گفتند ما با منافقین هم مخالف شده ایم، اما به این‌ها می گویند باید مصاحبه کنید، این‌ها می گویند ما حاضر نیستیم مصاحبه کنیم، ما حاضریم چیزی بنویسیم، ولی مصاحبه تلویزیونی نمی کنیم. این برای ما شکست است، و این‌ها را به این بهانه گفتند که سر موضع هستند و پنج یا شش نفر آنان را اعدام کردند و فقط یک نفر از آنان را که فلج شده بود، باقی گذاشتند؛ به این شکل کار می شد.

بالاخره این جریان گذشت. بعد از مدتی، یک نامه دیگری از امام گرفتند برای افراد غیرمذهبی که در زندان بودند، در آن زمان حدود پانصد نفر غیرمذهبی و کمونیست در زندان بودند، هدف آن‌ها این بود که با این نامه کلک آن‌ها را هم بکنند و به اصطلاح از شرشان راحت بشوند، اتفاقاً این نامه به دست آقای خامنه‌ای رسیده بود، آن زمان ایشان رئیس جمهور بود، به دنبال مراجعه خانواده‌های آنان ایشان با متصدیان صحبت کرده بود که این چه کاری است که می خواهید بکنید، دست نگه دارید، بعد ایشان آمد قم پیش من، با عصبانیت گفت: «از امام یک چنین نامه‌ای گرفته اند و می خواهند این‌ها را تندتند اعدام کنند». گفتم: «چطور شما الآن برای کمونیست‌ها به این فکر افتاده اید؟ چرا راجع به نامه ایشان در رابطه با اعدام منافقین چیزی نگفتید؟» گفتند: «مگر امام برای مذهبی‌ها هم چیزی نوشته؟!». گفتم: «پس شما کجای قضیه هستید، دو روز بعد از نوشته شدن آن نامه به دست من رسید و این همه مسایل گذشته است، شما که رئیس جمهور این مملکت هستید چطور خبر ندارید؟!». حالا من نمی دانم ایشان آیا واقعاً خبر نداشت یا پیش من این صحبت‌ها را می کرد.

به هر حال، هدف من دفاع از مجاهدین خلق نبود، هدف من پایداری بر ارزش‌هایی بود که خودمان آن‌ها را قبول داشتیم و نباید حبّ و بغض‌ها باعث خدشه دار شدن آن‌ها می شد، هدف من محفوظ ماندن شخصیت امام و چهره‌ی ولایت فقیه بود که نباید به نام آن بعضی کارها انجام می شد، مجرد هواداری از مجاهدین شرعاً مجوز اعدام نیست و در جمهوری اسلامی حقوق همه طبقات باید حفظ شود.<sup>۱</sup>

بنابراین در یک جمع بندی اجمالی می توان نتیجه گرفت، نظریه ولایت فقیه با وجود ابعاد مثبتی که در آن متصور هست، اما با دولت رسمی که باید مسوولیت پیشبرد امور را برعهده داشته باشد، بعضاً در تعارض قرار گرفته، دولت رسمی را به انجام اعمالی وادار کرده یا از انجام اعمالی باز می دارد که ممکن است در تعارض با

۱- کانال تلگرام آیت الله منتظری.

خط‌مشی‌های آن باشد، مضاف این که تفاوت صد و هشتاد درجه‌ای قرائت امام خمینی و قائم مقام ایشان، آیت الله منتظری، در امر اعدام‌های سال ۱۳۶۷، مسأله قابل تأملی است که کارآیی نظریه ولایت فقیه را زیر سوا می‌برد.

## ۰۳۰۱۰۲ دولت پنهان

یکی از ویژگی حکومت دینی این است که به دلیل وجود قرائت‌های مختلف از اسلام، بالطبع قرائت نظام سیاسی رسمی مورد پذیرش همه افراد و گروه‌های دینی نبوده، آنان از قرائت دینی خویش دفاع کرده و حتی بعضاً با نیت قرب الهی، با تلاش در جهت عملی ساختن قرائت خویش می‌کوشند تا اهداف خود را جامه عمل بپوشانند که در حالت اخیر، تعارض دید رسمی حاکم و دیدهای غیررسمی، به تلاقی نیروها و در نهایت هرز رفتن امکانات، سرمایه و انرژی دید رسمی حاکم بر کشور می‌انجامد. مضاف بر این دولت پنهان با نزدیک شدن و رسوخ در برخی از نهادها و سازمان‌های دولت رسمی، از این نهادها در جهت تضعیف دولت رسمی سود می‌جوید.

دولت پنهان از قدرت قابل توجهی برخوردار است، به شکلی که خود را بالاتر از قانون می‌داند. افراد و رسانه‌هایش از امنیت آهنبین برخوردارند، و بدون ترس از محاکمه و مجازات یا توقیف نشریه و سایت مورد نظر، هر چه می‌خواهند بیان داشته یا هر چه می‌خواهند می‌نویسند (شرق، ۹۲/۱۲/۱۸). به عنوان نمونه، فاطمه آلیا نماینده پیشین مجلس، معاونت زنان ریاست جمهوری را که برای اخذ برخی از کمک‌ها به ارسال لیستی از زنان ۲۰ تا ۲۵ ساله مطلقه به دفتر صندوق جمعیت ملل متحد اقدام کرده بود، متهم کرد که این لیست برای اعزام زنان مزبور به آنتالیای ترکیه برای امور خلاف بوده است (شرق، ۹۶/۲/۲۸) و یا سید محمود نبویان، نماینده اسبق مجلس طی نطقی بیان داشت وزیر آقای روحانی امریکا رفته است و آنجا تعهد داده است که سردار قاسم سلیمانی را کت بسته تحویل امریکایی‌ها بدهد (شرق، ۹۶/۳/۹). اما اهانت‌ها و تشنج آفرینی‌های اخیر هیچ‌گاه سر از محکمه در نمی‌آورند.

دولت پنهان برای اجرایی کردن منویات خودش در مرحله نخست، با اعمال فشار بر روی دولت رسمی تلاش می‌کند تا منویات خویش را در پوشش دولت رسمی مطرح سازد، و در صورتی که دولت رسمی در این جهت مقاومت کند، رأساً دست به عمل زده، دست به ممنوع سازی موارد دلخواهش می‌زند و با ایجاد موج در جامعه، سعی می‌کند تا خواسته خویش را محقق سازد.

دولت پنهان از سویی برای تأمین هزینه تبلیغاتش و از سوی دیگر برای کسب منافع مالی (که از اهم اهداف وی می باشد)، با تأسیس مؤسسات مالی که تحت نظارت بانک مرکزی نیستند یا بانک‌های مورد نظرش و یا انجام کارهای اقتصادی توأم با رانت و تخلف، قدرت مالی خویش را تأمین کرده و گسترش می‌بخشد. دکتر جهانگیری، معاون رئیس جمهور، در مناظره‌های انتخاباتی سال ۱۳۹۶، از نیروهایی سخن به میان آورد که خود را بالاتر از قانون می‌دانند (شرق، ۹۶/۲/۱۶) وی در قسمت دیگری از بیانات خود از امنیت آهین افراد دولت پنهان یاد می‌کند:

«مشکلی که وجود دارد این است که بخشی از جامعه با دولتی که با رأی مردم سرکار آمده است، مخالف هستند و متأسفانه این مخالفتشان به شکل نهادینه شده در فضای مجازی و در مطبوعات با تمام توان به تخریب دولت می‌پردازند و احدی هم به آن‌ها معترض نمی‌شوند.

آقای روحانی نیز در همین راستا از سنگ اندازی دولت پنهان در مسیر پیشبرد اهداف راهبردی دولت رسمی، چنین یاد می‌کند:

«مردم دیدید تصویری از شهرهای زیرزمینی نشان دادند که برجام را برهم بزنند، ولی مردم ما از همه این‌ها عبور کردند.

موشک‌هایی را نشان دادند که روی آن‌ها شعار نابودی اسرائیل نوشته شده بود تا برجام را برهم بزنند» (شرق، ۹۶/۲/۱۶).

دولت پنهان برای تحقق عملی خواسته‌های خویش، در ابتدا می‌کوشد با اعمال فشار به دولت رسمی منویات خویش را محقق کند. روحانی در یکی از نطق‌های انتخاباتی خویش بیان داشت:

«حرف‌هایی را که در جلسه‌های خصوصی می‌زنید، آشکار بگویید، شما می‌خواستید جوان‌های ما در حصر و انزوا باشند. مگر هر روز فشار نیاوردید که فضای مجازی بسته شود» (شرق، ۹۶/۲/۲۰).

روحانی در فراز دیگری از بیانات خویش، ضمن نقد دولت‌های نهم و دهم احمدی نژاد که طی ۸ سال، ۸۶۰ هزار خانم را بی‌کار کرد (شرق، ۹۶/۲/۱۹)، خاطرنشان می‌سازد که دولت پنهان به وی نیز فشار آورد که در ادامه سیاست‌های بی‌کار کردن زنان، دولت وی نیز به این کار مبادرت کند:

«شما مگر هر روز فشار نیاوردید که اشتغال زنان باید متوقف شود» (شرق، ۹۶/۲/۲۰).

دولت پنهان در برخورد با عدم همراهی و مقاومت دولت رسمی، رأساً وارد صحنه شده، یا با دروغ و فریب به دیکته کردن خواسته خویش می‌پردازد و یا آن‌که با صرف هزینه‌های تبلیغاتی گزاف به موج‌سازی در جهت تحقق اهداف خویش اهتمام می‌ورزد.

روحانی در نطق انتخاباتی که در کرمانشاه داشت، در همین رابطه بیان داشت:

«چرا حرف‌هایی را که در جلسه خصوصی می‌گوئید، بلند نمی‌گوئید که جوانان فرصت نیستند، تهدیدند. مردم می‌خواهند محدودیت‌ها تمام شود. برچه مبنایی عکس بزرگان نظام را ممنوع می‌کنید؟ بر اساس کدام قانون و مصوبه؟ ادعا کردید شورای امنیت ملی این کار را کرده است، من به صراحت گفتم دروغ است» (شرق، ۹۶/۲/۱۹).

دکتر ظریف نیز از تلاش تبلیغاتی دولت پنهان برای سنگ‌اندازی در مسیر گفت‌وگوهای برجام، به شرح زیر یاد می‌کند:

«در جریان مذاکرات برجام، پوسترها، بنرها و پلاکاردهای متحدالشکلی علیه من و همکارانم ساخته و در سطح شهر نصب می‌شد که من نمی‌دانم چگونه و با چه بودجه‌ای ساخته شده بودند» (شرق، ۹۶/۲/۲۰).



photo : Nima Nejafzadeh



دولت پنهان با تشکیل مؤسسات مالی که حاضر به پذیرش نظارت بانک مرکزی نیستند (مانند مؤسسات مالی ثامن الحجج و میزان) (شرق، ۹۶/۲/۲۳) و یا بانک‌های وابسته به نهادهای موردنظر، می‌کوشد تا بستر فعالیت‌های

اقتصادی مجاز و غیرمجاز خویش را فراهم سازد. از سوی دیگر با اعمال نفوذهای لازم، از پرداخت مالیات فرار کرده (شرق، ۹۶/۲/۲۰) و یا آن که با تأسیس بنادر خاص، فارغ از نظارت گمرکات کشور، دست به واردات بدون مالیات بزنند.

دولت پنهان با جذب نیرو و رسوخ دادن نیروهایش در نیروی انتظامی، نیروهای نظامی، قوه قضائیه و حوزه‌های علمیه، می‌کوشد تا اهداف خویش را محقق سازد، اهدافی که بعضاً در تعارض با اهداف دولت رسمی بوده، اسباب تشتت‌های اجتماعی و ریزش نیروهای انقلاب را فراهم می‌آورد.

دکتر روحانی در یکی از نطق‌های انتخاباتی خویش بیان داشت، او در طی دوران ریاست جمهوری خود، تنها یک نامه به قوه قضائیه نوشته و طی آن این پرسش را به عمل آورده است که به چه دلیل سیدمحمد خاتمی، رئیس جمهور اسبق ایران، ممنوع‌التصویر است، ولی قوه قضائیه به تنها نامه وی نیز پاسخ نداده است (شرق، ۹۶/۲/۲۴).

رئیس قوه قضائیه نیز در پاسخ به نطق انتخاباتی دکتر روحانی که طی آن راجع به رفع حصر میرحسین موسوی و مهدی کروبی اظهار امیدواری کرده بود، (بدون رعایت ادب لازم)، بیان داشته بود: «شما چه کاره‌اید حصر را بشکنید» (شرق، ۹۶/۳/۹).

آقای روحانی در اولین دور از ریاست جمهوری خویش بارها دست به نقد نیروهای انتظامی زده است. نمونه‌هایی از این نقدها به قرار زیر است.

مریضی با دیوار، فیلتر و ون حل نمی‌شود (شرق، ۹۳/۶/۱۷)،

امر به معروف نباید به خیابان و علیه زنان تقلیل یابد (شرق، ۹۴/۱/۲۴)،

وظیفه پلیس اجرای قانون است، نه اجرای اسلام (شرق، ۹۴/۲/۶).

اما با وجود هشدارهای رئیس دولت، گشت ارشاد با قوت و قدرت به کار خود در سطح جامعه ادامه داده، برای کمک به آن ۷۰۰۰ نیروی نامحسوس نیز به خیابان‌ها گسیل می‌شوند (شرق، ۹۵/۱/۳۱).

از سوی دیگر نیروهای انتظامی که حتی سخنان رئیس جمهور کشور را بر نمی‌تابد، وقتی با لباس شخصی‌های مهاجم به سفارت انگلیس یا عربستان مواجه می‌شوند، دست به سینه در برابر آن‌ها ایستاده، وارد عمل نمی‌شوند تا آنان هرگونه که دلشان خواست به سفارت آسیب زده یا در آن آتش‌سوزی ایجاد کنند (شرق، ۹۴/۱۰/۲۴).

پخش پارازیت‌های ضد ماهواره، نمونه دیگری از اقدام‌های دولت پنهان است. به این معنا که با وجود آن که مقامات محیط زیست یا مجلس از خطر پارازیت‌های ضد ماهواره سخن می‌گویند، اما منشاء پارازیت‌های مزبور

به ظاهر مشخص نیست و مسأله تهدید سلامت مردم و آسیب‌های زیست محیطی در این میان نادیده گرفته شده است (شرق، ۹۴/۵/۱۸).

مسعود پزشکیان، عضو کمیسیون بهداشت و درمان مجلس، در همین ارتباط بیان می‌دارد: پخش پارازیت در جامعه به شکل بی‌ضابطه صورت می‌پذیرد (شرق، ۹۳/۷/۲۷).

معاون انسانی سازمان محیط زیست نیز از سرطان‌زا بودن پارازیت‌های ضد ماهواره‌ای خبر می‌دهد (شرق، ۹۳/۷/۱۲) و مسوولان هواشناسی در پاسخ به نقد کسانی که بیان می‌دارند، سازمان مزبور در پیش‌بینی رخداد‌های جوئی (نظیر طوفان بزرگ تهران) ضعیف عمل می‌کند، پاسخ می‌دهند که پارازیت‌های ضد ماهواره‌ای پخش شده، موجب ایجاد اختلال در دستگاه‌های هواشناسی شده، این مسأله منجر به عدم پیش‌بینی‌های دقیق‌تر سازمان مزبور می‌گردد (شرق، ۹۳/۱۰/۹).

حل نشدن مسأله حصر، توهین به شخصیت‌های نظام و سانسور یا لغو سخنرانی آنان و یا نشریاتی که هیچ مجازاتی متوجه اهانت‌های آنان نمی‌شود، جلوه‌های دیگری از حکومت پنهان را به معرض دید می‌گذارند. مسوولان دولت یازدهم، بارها از مسأله ناتوانی در ورود به مسأله حصر آقایان میرحسین موسوی و مهدی کروبی یاد کرده‌اند.

ممانعت از سخنرانی سیدحسن خمینی در دانشگاه بروجرد (شرق، ۹۳/۲/۱۶)، توهین به ایشان (۹۴/۱۰/۵)، سانسور و پخش با تأخیر سخنرانی ناطق نوری در مراسم شب قدر (۹۲/۵/۷)، لغو سخنرانی علی مطهری در شیراز (شرق، ۹۳/۱۲/۲۰)، لغو سخنرانی مطهری در مشهد درباره عاشورا (شرق، ۹۵/۹/۱)، سانسور آقای هاشمی رفسنجانی در دولت احمدی‌نژاد و پاسخ منفی به میهمانان خارجی که خواستار ملاقات با ایشان بودند (به این بهانه که ایشان وقت ندارند) (شرق، ۹۴/۲/۱)، پرتاب کفش و مهر به سمت رئیس قوه مقننه که در حرم حضرت معصومه در حال ایراد سخنرانی بود (شرق، ۹۳/۱۲/۲۰)، شعارهای مرگ بر فتنه‌گر دانشجویان بسیجی در برابر آقای رفسنجانی در زمانی که ایشان به دانشگاه امیرکبیر رفته بود (شرق، ۹۴/۲/۱۵)، جلوه‌های دیگری از اقدام‌های دولت پنهان را به نمایش می‌نهند.

وجود گروه‌های خودسری که پس از اخذ مجوز گروه‌های هنری مختلف از وزارت ارشاد، دست به پایین کشیدن فیلم مورد نظر زده (شرق، ۹۲/۶/۲۴) و یا مانع اجرای برنامه می‌شدند (شرق، ۹۳/۴/۱۵) و لغو سریالی کنسرت‌هایی که در آن‌ها می‌خواهد از حافظ و مولوی خوانده شود، یا تهیه و توزیع بولتن‌هایی در سطح مقامات کشور که به بیان وزیر ارشاد سرپایشان دروغ است (شرق، ۹۳/۴/۱۵)

هم‌زمان با اختلال‌هایی که دولت پنهان در روند پیشبرد امور دولت رسمی انجام می‌دهد، برخی از برخوردهای دستگاه قضا، تداعی گر این معنا است که دولت رسمی نباید انتظار محکومیت عوامل دولت پنهان را داشته باشد. به عنوان مثال، دستگاه قضا بلافاصله پس از اعتصاب کارگران معدن آق‌دره که به دلایل صنفی صورت پذیرفته بود، دستور شلاق زدن کارگران اعتصابی را صادر می‌کند (شرق، ۹۵/۳/۸) و یا پس از دستگیر شدن دانشجویانی که در جریان یک جشن در باغی در قزوین، دست به انجام برخی از رفتارهای غیردینی زده بودند، روز بعد از دستگیری حکم شلاق آنان اجرا می‌گردد (در حالی که برای احکام تعزیری می‌توان دادخواست مجدد در حکم ارایه شده را داشت) (شرق، ۱۳۹۵/۲/۲۱)، اما در برابر، پرونده قتل‌های محفلی کرمان از سال ۱۳۸۲، همچنان مفتوح است.

روحانی در مناظره‌های انتخاباتی سال ۱۳۹۶، در نقد انفعال قوه قضائیه بیان می‌دارد: «آن‌هایی که دو میلیارد پول ایران را به حلقوم امریکا ریختند، چرا این کار را کردند، در سال ۸۶ و ۸۷ و ۱۰ ماه فرصت بود این پول و اوراق از امریکا به ایران بازگردد، چرا این کار را نکردید؟» (شرق، ۹۶/۲/۱۹). جهانگیری در نمونه دیگری در همین رابطه اظهار می‌دارد:

«یک بنده خدا نامه بازرسی کل کشور را راجع به املاک نجومی در سایتش منتشر کرد، همین. چرا او را گرفتید و به انفرادی بردید؟ چرا قوه قضائیه در این باره کاری نکرد؟» (شرق، ۹۶/۲/۲۳) آخوندی وزیر مسکن نیز در نقد انفعال قوه قضائیه بیان داشت:

«۱۱۷ هزار واحد مسکونی مهر فاقد متقاضی است. ۵۳ هزار واحد از مسکن‌های مهر در سالی که به نام تولید ملی و حمایت از کار و سرمایه ایرانی نام گذاری شده بود، به ارزش سه میلیارد دلار به یک شرکت ترکیه‌ای واگذار شد... و قوه قضائیه در همه این موارد منفعل بود.» (شرق، ۹۶/۲/۱۹).

برخی از طلاب و فضلاء حوزه‌های علمیه نیز از نیروهای دولت پنهان می‌باشند. به عنوان مثال، مدیریت حوزه علمیه با فراخوان جهاد فرهنگی طلاب، آنان را در مسجدی گرد هم آورده، با دادن پاکت به هر یک از آنان، از آن‌ها خواستند تا به اقصاء نقاط کشور اعزام شده، در جهت تنویر افکار مردم جهت رأی دادن به کاندید مورد نظر حوزه، اثرگذار واقع گردند.

### ۳۰۱۰۳ دولت رسمی

دولت‌های رسمی در جمهوری اسلامی دارای دو تعارض درونی و بیرونی هستند. تعارض درونی نظام اسلامی کارآمدی نظام و تعارض بیرونی آن، تعارض احتمالی با دولت رهبری و دولت پنهان می‌باشد.



ملاحظه مباحثی که علمای روحانی راجع به نظام اسلامی داشته و دارند، دلالت بر آن دارد که مباحث اخیر به تمامه مباحث نظری بوده‌اند و در تمامی موارد نیز نتیجه مباحث علمایی که در باب کارآمدی یا ناکارآمدی نظام اسلامی بحث کرده‌اند، به این نتیجه انجامیده است که بر مبنای آیات و احادیث متعددی، نظام اسلامی نظامی کارآمد می‌باشد.

با شکل‌گیری جمهوری اسلامی، دغدغه کارآمدی نظام اسلامی از سوی آیت الله هاشمی رفسنجانی به عنوان فردی که در جریان عمل با کارآمدی یا ناکارآمدی نظام اسلامی سروکار داشت، مطرح گردید. به این معنا که با ملاحظه نامه امام علی، علیه السلام، به مالک اشتر که در واقع به شرح وظایف دولت اسلامی پرداخته است، مشخص می‌شود که دولت اسلامی موظف به آبادانی و گسترش رفاه و فلاح در سطح مردم جامعه می‌باشد. اما واقعیات امر در آغاز انقلاب چنان بود که دولت اسلامی بر مبنای ادله نظری و احکام فقهی موجود، کارآیی گسترش رفاه و عمران در سطح جامعه را نداشت، زیرا از سویی بسیاری از فقهای مطرح در جامعه با مسأله اخذ مالیات از مردم و مشاغل مخالف بودند و اخذ خمس و زکات را برای پیشبرد جامعه کافی می‌دانستند. البته آن دسته از فقها که با اخذ مالیات موافق بودند، آن را از باب اکل میت مطرح می‌کردند، یعنی آنان نیز مالیات را قبول نداشته، در حالات استثنایی، اخذ آن را در حد رفع نیازهای مبرم جامعه مورد تأیید قرار می‌دادند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی در بحثی که در زمینه کارآمدی نظام در یکی از خطبه‌های نماز جمعه در اوایل انقلاب مطرح کرد، از منظری عینی و عملی وارد بحث کارآمدی نظام اسلامی شد و با ارایه ادله‌ای مانند این که در حال حاضر گندمی را که کشور از خارج کیلویی ۲۰۰۰ تومان وارد می‌کند، کیلویی ۴۰۰۰ تومان از کشاورز می‌خرد و این در حالی است که دولت شاید معادل همان مقدار را به شکل ارایه امکانات جنبی نظیر سم، کود، ماشین آلات کشاورزی و مانند آن، به کشاورز کمک می‌کند، بنابراین امید این که دولت بتواند از مواردی مانند گندم، جو، خرما، مویز و دیگر اقلامی که می‌توان از آن‌ها زکات گرفت، سود برده، رفاه عمومی جامعه را بر همین مبنا فراهم کند، امید باطلی است. بنابراین باید فکری به حال کارآمد کردن نظام اسلامی کرد و مثلاً با اخذ مالیات که بسیاری از فقها با آن مخالف هستند، به تخفیف مشکل اخیر رسید.

بلافاصله بعد از سخنرانی آیت الله هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه تهران، جامعه مدرسین در قم تشکیل جلسه دادند و با بررسی مفاد بحث ایشان، اظهار داشتند که آقای رفسنجانی پای خویش را از حد خود فراتر نهاده است و نباید کارآمدی نظام اسلامی را مورد تردید قرار دهد.

آیت الله هاشمی رفسنجانی در نامه‌ای که در پیوست خاطرات سال ۱۳۶۳ خویش آورده است، با طرح نقطه نظرهای خویش برای امام خمینی، اولاً خاطرنشان می‌سازد نامه وی (از باب طرح مسأله کارآمدی و ناکارآمدی

نظام و اخذ مالیات که در فقه اسلامی مطرح نشده است)، نامه‌ای تاریخی خواهد بود و ثانیاً با طرح بحث مالیات برای ایشان، بر ضرورت اخذ آن تأکید می‌کند، هر چند بحث اخیر نه در مباحث امام خمینی و نه در مباحث فقهی سایر فقها نیامده بود.

آیت الله رفسنجانی در نامه خویش اشاره می‌کند، اتکای صرف به بحث‌های مدرسه‌ای، نظام اسلامی را به بن‌بست می‌کشاند. وی با ارایه جدولی از هزینه‌های کشور، نتیجه می‌گیرد، ارایه فتاوی صرف از سوی فقها راهگشای نظام اسلامی نیست و در جریان عمل باید دنبال راه کار دیگری برای کارآمد کردن نظام اسلامی بود.

آیت الله رفسنجانی در مصاحبه‌ای که در یک صدمین سالگرد وفات آخوند خراسانی داشت، با طرح مباحث اخیر یادآور می‌گردد، علمای ما از این که با وجود تصویب نظارت علما بر قوانین مجلس برآمده از مشروطیت، نتوانستند بر قوانین مجلس در زمان مشروطیت نظارت عملی داشته باشند، ناراحت بودند، اما خوب شد که علما بر قوانین مصوبه مجلس مشروطه نظارت نداشتند، زیرا با فتاوی خود، به فلج شدن کردن حکومت می‌رسیدند، زیرا وقتی در سال ۱۳۶۱ بحث مالیات، مورد نفی و انکار علما بزرگ جامعه بود، بالطبع احکام فقهی ۷۰ سال قبل، عوارض و موانع بیشتری برای پیشبرد اهداف اجتماعی جامعه، فراهم می‌آوردند.

آیت الله رفسنجانی بعدها بیان داشت امام خمینی (که رأساً در مورد مالیات بحثی نکرده بود)، از نامه وی استقبال کرده، مباحث آن را در خور تأمل دانسته است.

آیت الله هاشمی رفسنجانی برای حل معضل فتاوی نظری و مشکلات عملی که فراروی کارآمدی نظام اسلامی وجود داشت، در دهه شصت پیشنهاد کرد فقها باید بپذیرند، متخصصانی در کنار آن‌ها قرار داشته باشند و این متخصصان با طرح و تبیین اقتضائات زمانه، به روحانیون کمک کنند تا به صدور فتاوی مناسب دست بزنند، زیرا فقها با اقتضائات زندگی امروزه آشنایی لازم را ندارند و نمی‌توان فتاوی چنین افرادی را بلافاصله در جهت اجرا به کار گرفت، زیرا این امر، کارآمدی نظام اسلامی را مختل خواهد کرد.

البته آیت الله رفسنجانی بعد از گذشت قریب به سه دهه، کارآیی نظام اسلامی را منوط به راه کارهای کلی‌تری کرد و تغییر بعضی از نهادهای نظام (نظیر شواری نگهبان، مجلس خبرگان و صدا و سیما) را نیز برای ارتقای کارآمدی نظام لازم دانست.<sup>۱</sup>

شهید بهشتی در سخنرانی که در سال ۱۳۵۶ در مدرسه منتظریه الشمس (حقانی) داشت، با طرح رابطه علوم اسلامی و علوم انسانی، زاویه دید جدیدی را می‌گشاید که در عمل نتیجه‌ای مشابه نتایج آیت الله هاشمی را در بردارد،

<sup>۱</sup> - در بحث کارآمدی نظام، از سخنرانی حجت الاسلام سروش محلاتی که در همین رابطه ایراد شده بود، استفاده شده است.

ایشان در این ارتباط بیان می‌دارد، مبتلابه علوم اسلامی و علوم انسانی، انسان است، اما روش برخورد آن‌ها تاحدودی با هم متفاوت است، ولی این تفاوت سبب نمی‌شود که روحانیون به علوم انسانی پشت کنند. ایشان بیان می‌دارد، اگر علمای اسلامی، به علوم انسانی (و همین‌طور علوم طبیعی) وقوف یابند، درک عمیق‌تری از وحی می‌یابند، به عنوان مثال، اگر عالمی بداند خطوط سرانگشت تمامی انسان‌های جهان با یکدیگر متفاوت است، در فهم آیه شریفه‌ای که ناظر به همین معنا است، مفاهیم عمیق‌تری را درخواهد یافت. شهید بهشتی در قسمتی از این سخنرانی مهم خویش چنین بیان می‌دارد:

«تفاوت اصلی علوم انسانی متعارف با علوم اسلامی در چیست؟ تفاوت اصلی علوم انسانی متعارف مثل جامعه‌شناسی، اقتصاد، حقوق، روان‌شناسی، تاریخ، ادبیات، هنر و امثال آن با علوم اسلامی کجاست؟ زمینه علوم انسانی متعارف غیراسلامی که امروز در مدارس گوناگون دنیا می‌خوانند با زمینه علوم اسلامی که شما طلاب جزء خیل پاسدارانش هستید، یکی است. انسان، بافت‌های هستی او، نیازهای او، توان‌های او، میزان و حدود کارایی او، هدف این کارایی، جهت این کارایی، میزان خودسازی و محیط‌سازی‌اش، راه‌های علمی این خودسازی و محیط‌سازی، موضوع و زمینه همه علوم انسانی است. زمینه علوم اسلامی هم همین است. تفاوت اصلی‌شان در چیست؟ در این است که علوم انسانی متعارف در این راه تنها از مشاهده و تجربه و تحلیل استفاده می‌کند. یکی از دوستان فرمودند «آنچه هست را می‌نگرد». خیر، علوم انسانی امروز می‌خواهد علاوه بر آنچه هست، آنچه باید باشد را هم بر مبنای آنچه هست، پیش‌بینی کند. همین‌طور که ما در علوم طبیعی پیش‌بینی علمی می‌کنیم، در علوم انسانی پیش‌بینی خودبه‌خود با «چه باید کرد؟» همراه است. ولی ابزار کارش، متد کارش، مبنای شناختش، سرچشمه شناختش صرفاً چیست؟ مشاهده، تجربه و تحلیل آن. در روان‌شناسی، انسان را مشاهده می‌کند، روی او تجربه هم می‌کند، تحلیل هم می‌کند و در انتها، جمع‌بندی می‌کند. اجازه دهید به جای مسأله تحلیل و جمع‌بندی را اضافه کنیم. در علوم اسلامی، قبل از هر چیز، یک کاوشگر سخنش این است که بینم، نخست سرچشمه وحی در این زمینه چه می‌گوید. انسان چیست؟ بافت‌ها، نیازها و توان‌هایش چیست؟ یک عالم اسلامی اول می‌خواهد ببیند، وحی در این زمینه چه گفته است. میزان کارایی و اختیار انسان چقدر است؟ اول می‌خواهد ببیند وحی در این زمینه چه گفته است. جهت‌ها و راه‌های عملی رسیدن انسان به آن هدف چیست؟

پرسش‌هایی داریم قبل از وحی، پرسش‌هایی هم داریم بعد از وحی. قبل از وحی می‌پرسیم اصلاً وحی‌ای در کار هست تا من سراغ آن بروم؟ باید شناخت و معرفت انسانی را به کار انداخت تا به وحی برسیم؛ معارف مربوط به اثبات خدا، یافتن خدا در جهان، پی‌بردن و راه بردن به خدا یا هر چیز دیگری که می‌خواهید اسم آن را بگذارید.

خداشناسی، معارفی است که ما را به وحی می‌رساند و این که وحی یکی از واقعیت‌هاست و می‌تواند تکیه‌گاه بشر قرار گیرد. این‌ها همه قبل از وحی است. بعد به وحی می‌رسیم. شناخت محتوای وحی... .

محتوای وحی را از کجا باید شناخت؟ امروزه گاهی می‌گویند برای محتوای وحی چند نفری در یک اتاق درسته می‌نشینیم و بحث می‌کنیم تا ببینیم مصلحت بشریت چیست، آن وقت می‌گوییم این همان محتوای وحی است! عرض من را فهمیدید؟ چهار نفر، می‌گویند می‌رویم در یک اتاق در بسته با هم می‌نشینیم و درباره مصلحت بشریت اندیشه آزاد می‌کنیم! بعد هم می‌پزیم و می‌سازیم و می‌کشیم و سفره‌مان را پهن می‌کنیم و به تمام بشریت می‌گوییم هر که خواهان سعادت است بسم الله، وحی همین است که ما می‌گوییم! به نظر شما این راه صحیحی است؟ هیچ عاقلی پیدا می‌شود که بگوید این راه صحیحی است؟ البته که صحیح نیست.

بحث ما در وحی اسلامی، در دو آئینه متمم یکدیگر یعنی کتاب و سنت منعکس است. برای شناخت وحی باید رفت سراغ کتاب و سنت. بله، امروز برای کتاب فهمی و سنت فهمی زنده و پویا و نه متحجر و ایستا یا حتی ارتجاعی، علاوه بر همه آنچه تاکنون برای فهم کتاب و سنت به آن احتیاج داشتیم، به یک سلسله معلومات دیگر نیز به صورت کمک نیازمندیم؛ یعنی اگر انسان بخواهد ببیند وحی درباره روند جامعه چه می‌گوید، تا الفبایی از جامعه‌شناسی نداند، نمی‌تواند اصلاً بفهمد وحی درباره روند جامعه چه می‌گوید. اگر بخواهد ببیند وحی در زمینه تعلیم و تربیت چه می‌گوید، تا آشنایی کلی با روان‌شناسی و علوم تربیتی به صورت کلی و در حد معلومات عمومی نداشته باشد، اصلاً نمی‌شود. از کنار آیه و حدیث عبور می‌کند. آیه و حدیث، مطلب را گفته، اما گوش او نمی‌شنود....

بنابراین، اگر امروز انسان بخواهد استنباط زنده از کتاب و سنت داشته باشد، به یک مقدار و در حد ابزار، به معلومات عمومی متناسب با زمان، احتیاج دارد. در قرآن آیاتی هست به منظور خداشناسی (نه به منظور طبیعت‌شناسی). به منظور خداشناسی، درباره کیفیت پیدایش باران سخن می‌گوید. آن کسی که با کیفیت طبیعی پیدایش باران و نقش باد و باران بر یکدیگر ناآشناست، این آیات را می‌خواند و رد می‌شود و برایش هم خیلی جاذبه و گیرایی ندارد، اما کسی که لااقل در حد معلومات عمومی در زمینه باد و باران مطالعه دارد، می‌بیند که در این آیات که هدفش خداشناسی است، اشاراتی در زمینه پیدایش باد و باران است که بسیار جالب و گیراست. «الف. لام. میم. غَلَبَتِ الرُّومُ. فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ» تا آدمی تاریخ را خوب نخوانده باشد، در همین حد که مورد نیازمان است، نمی‌گوییم تاریخ همه اقوام، بلکه لااقل تاریخ زمان اسلام، محیط اسلام، اطراف اسلام، اصلاً این آیه را نمی‌فهمد

و بعد هم نمی تواند بفهمد که چطور می شود که این آیات به صورت یکی از نشانه های اعجاز قرآن تلقی می شود، بنابراین، یک مقدار معلومات احتیاج داریم تا وحی را خوب بفهمیم. ولی سرچشمه کجاست؟ کتاب و سنت. یک مطلب هم داریم که مربوط است به بعد از وحی. گیرم که وحی را شناختیم، وحی تمام جزئیات مربوط به همه زمان ها را موبه مو که نگفته است. برای پیاده کردن نقشه مدون وحی روی عرصه زمان ما که ناظر به نسل آینده و سرنوشت آینده باشد، خیلی معلومات نیاز است. اینجاست که معلومات عمومی هم دیگر به درد نمی خورد، اینجا دیگر معلومات تخصصی می خواهد....

پس برای کسب این شناخت مربوط به انسان از دو راه می توان استفاده کرد: از آورده های اندیشه و تجربه بشری، از آورده های وحی. علوم انسانی به اصطلاح امروز، شاخه های مختلف راه اول است. علوم دینی برای پیروان وحی در ادیان مختلف در درجه اول مربوط به راه دوم است و چه بهتر که این شناخت با استفاده از هر دو صورت گیرد، چون با هم تضادی ندارند....

بعد از زبان عربی، چه چیزهایی می خواهیم؟ زیست شناسی عمومی و مقدمات آن از علوم طبیعی، فیزیک و شیمی و زمین شناسی و ریاضی در حدود متعارف. روان شناسی عمومی، زیبایی شناسی عمومی، دین شناسی عمومی (که غیر از اسلام است)، مردم شناسی، تاریخ تمدن بشری، انسان از دیدگاه مکتب های مختلف بشری و از دیدگاه اسلام که خود به خود مستلزم آشنایی کافی با جهان بینی های گوناگون و مکتب های فلسفی است که این جهان بینی ها از آن برخاسته است. جرم شناسی، حقوق جزا، حقوق اساسی، حقوق مدنی، به این منظور که خیلی از مسائل فقه را این قدر بی پایه تلقی نکنیم. اقتصاد عمومی و مکتب های اقتصادی، لااقل در حد تاریخ عقاید اقتصادی. جامعه شناسی و شاخه های مرتبط با آن به ویژه علوم سیاسی. آشنایی کافی با یک یا دو زبان اروپایی که امروز خود به خود در بعضی از این رشته ها جز استفاده از کتاب های آن ها فعلاً راهی نداریم. همه این ها مقدمه است برای رفتن سراغ کتاب و سنت. ملل و نحل اسلامی و حتی تا آنجا که به آن ها مربوط است، ملل و نحل غیر اسلامی، مذاهب فقهی، روند اسلام شناسی در این مذاهب، نقادی این روندها برای دستیابی به یک شیوه فقهی اصیل و زنده».

مباحث کاربردی آیت الله هاشمی رفسنجانی در کارآیی نظام دینی و مباحث نظری آیت الله بهشتی، هر دو دلالت بر ضرورت بازنگری جدی در فهم دین از منظری اجتماعی تر و علمی تر دارند و هر دو راز و رمز موفقیت روحانیت در عصر حاضر را فهم مسایل انسانی، فهم مسایل اجتماعی و ارایه فتوا با اتکا وحی و البته دانش تجربی بشر می دانند.

بنابراین به نظر می‌رسد تا زمانی که روحانیت بخواهد در حجره خویش بنشیند و از حجره خویش درباره جهان بیرون و فضای جهانی شده بحث کند، بحث‌های وی ممکن است جامعه را به انحراف ببرد و جهت پرهیز از این خطا، همان گونه که افلاطون بیان می‌داشت، فیلسوفان باید بر جامعه حکمرانی کنند و حال که این مسأله محقق نشده است، پس باید شاهان را فیلسوف کرد، با آموزش مسایل انسانی به فقها و اخذ کمک از متخصصان انسانی - اجتماعی، روحانیت باید به ارایه فتاوایی منطبق با جامعه بپردازد و تا زمانی که فقها به درک و فهم مسایل اجتماعی و فضای جهانی شده وقوف پیدا نکنند، فتاوی صرف آنان ممکن است به جای راهگشا واقع شدن، نظام اسلامی را با بن‌بست و مشکل مواجه سازد.

اما گذشته از تعارض اخیر که می‌توان آن را تعارض درونی نظام اسلامی نامید و بیانگر ضرورت به روز شدن دید فقها به دین و دیانت با توجه و امعان نظر به دستاوردهای تجربی دانش بشری است، تعارض دیگری که نظام اسلامی با آن مواجه است، تعارض بیرونی است. به این معنا که نظام مبتنی بر ولایت فقیه اولاً امکان عمل‌های گسترده‌ای برای ولایت فقیه قایل می‌شود که از این امکان عمل‌ها می‌توان با عنوان یک دولت مستقل در کنار دولت رسمی یاد کرد و ثانیاً به دلیل تفاوت‌های گاه ۱۸۰ درجه‌ای که بین آرای فقه‌های مختلف وجود دارد، بالطبع فقهایی که خارج از گردونه دولت رسمی قرار دارند و آرای آنان در تعارض با دولت رسمی است، بر گردهم آمدن و طرح آرای خویش، در عمل دولت پنهانی را رقم می‌زنند که این دولت پنهان ممکن است، تعارض‌های کم و بیش جدی را با دولت رسمی به معرض دید بگذارد. بالطبع در این میان یافتن راه برای مردمی که شاهد عملکرد سه دولت رهبری، رسمی و پنهان هستند، دشوار شده، اقشاری از مردم به دنبال دولت رهبری، اقشار دیگری به دنبال دولت رسمی و اقشاری هم به دنبال دولت پنهان خواهند افتاد و این آغاز تعارض‌هایی است که تنها نتیجه آن، مختل شدن چرخ‌های پیشرفت جامعه و ریزش نیروهای اسلامی در گذر زمان می‌باشد. البته لازم به یادآوری است، دولت‌های سه‌گانه اخیر گاهی یک‌دست عمل کرده، اختلاف بین آن‌ها کم خواهد بود، اما در برخی از موارد هم یک‌دست عمل نمی‌کنند که در شرایط اخیر تعارض‌های جامعه رو به فزونی خواهد گذارد بنابراین در صورتی که دولت رسمی، با دولت رهبری و پنهان همسو باشد، فضای اجتماعی جامعه یک‌دست‌تر به نظر خواهد رسید (نظیر دولت احمدی نژاد، اما احمدی نژاد هم با خانه نشینی ۱۱ روزه خویش یا عدم ترک مشاعی، نشان داد که می‌تواند با دولت‌های اخیر به سادگی وارد معارضه‌جویی شود). در صورتی که دولت رسمی، همخوانی چندانی با دولت رهبری و دولت پنهان نداشته باشد (مانند دولت اصلاح طلب خاتمی)، جامعه بیشتر شاهد تشتت خواهد شد (و همان گونه که آقای خاتمی در انتهای دوران ریاست جمهوری خود گزارش داد، ایشان هر ۹ روز با یک بحران در دوران تصدی خویش مواجه بود). در حالت اخیر جامعه شاهد

مهاجرت نخبگان خود و همین‌طور ریزش نیروهای اسلامی (خاصه جوانان) خواهد بود. اما اگر رابطه دولت رسمی در برابر دولت‌های رهبری و پنهان، تسامح و سکوت باشد (مانند دولت آقای روحانی)، شدت ریزش نیروها کمتر خواهد شد. (اما حالت اخیر هم چندان پایدار نبوده، ممکن است به حالت تعارض و تخالف برسد، به عنوان مثال، اگر چه دولت آقای روحانی در آغاز رویه سکوت را پیشه خود کرده بود، اما پس از آن که رئیس‌جمهور در دوران تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۶، ملاحظه کرد، رقبای وی با پذیرش اصل هدف وسیله را توجیه می‌کند، کار خود را پیش می‌برند، در برابر دروغ‌گویی‌ها و فریب‌کاری‌های آنان، و تبلیغات دولت پنهان ساکت ننشست و با کنار نهادن رویه تسامح خویش، با صراحت لهجه بیشتری با آنان برخورد کرد). به هر صورت رابطه دولت رسمی با دولت رهبری یا دولت پنهان به هر شیوه و طریقی که باشد، ناظران اجتماعی با ملاحظه تعامل، تسامح و یا تقابل دولت رسمی با دولت‌های پیش‌گفته، نسبت به آینده نظام بدبین شده با این تلقی که درگیری و تشتت دولت‌های اخیر، فراروی پیشرفت جامعه موانعی جدی ایجاد می‌کند، از دولت رسمی فاصله می‌گیرند. به عنوان نمونه، نگارنده در جریان انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۶ در عمل با دانشجویانی سروکار یافت که برخلاف منویات درونی خودشان، با رأی دادن به آقای رئیسی، استدلال می‌کردند به این ترتیب سقوط نظام اسلامی نزدیک‌تر شده، آنان می‌توانند به استقبال از نظام دلخواهشان بروند. بنابراین در یک جمع‌بندی اجمالی می‌توان نتیجه گرفت، نظام اسلامی علاوه بر اشکال‌های نظری که آخوند خراسانی بر آن وارد کرده است، با اشکال‌های عملی مواجه است که باید اندیشمندان جامعه درباره آن به تأمل، تدبیر، تفحص و تحقیق لازم بپردازند.

## ۳۰۲ تبیین دین‌داری دانشجویان

برای تبیین دین‌داری جوانان، ضرورت دارد که نقد آنان به دین‌داری مرسوم بزرگ‌سالان و مختصات قرائت جدید آنان را اولاً در متن و کلان جامعه مورد بررسی قرار داد و ثانیاً نیم‌نگاهی تاریخی نیز به تحولات اجتماعی پس از انقلاب داشت. از این رو در این قسمت، پس از ارایه یک بحث اجمالی در ارتباط با تحولات دینی، سیاسی و فرهنگی - اجتماعی از آغاز انقلاب تا به حال، در ادامه تحولات دینی جوانان (و به اجمال تحولات اجتماعی و سیاسی آنان)، مورد بحث قرار خواهد گرفت.

در این قسمت نخست با یک بررسی تاریخی و کلان‌نگر، روند تحولات دینی، سیاسی و فرهنگی - اجتماعی جامعه ایران پس از انقلاب مورد توجه قرار خواهد گرفت. در این بحث خاطر نشان خواهد گردید، اگر چه در آغاز انقلاب سرمایه اجتماعی جامعه به دلایل رهبری کاریزماتیک امام خمینی، عرضه اسلام فقهاتی توأم با عرفان

امام خمینی، جو انقلابی جامعه، مشاهده عملی شکل‌گیری نهادی همچون جهادسازندگی که پیام آبادانی و رفاه انقلاب را به اقصاء نقاط کشور می‌برد و مانند آن‌ها، بسیار بالا بود، اما در گذر زمان از میزان این سرمایه اجتماعی بالا کاسته شد. به این معنا که با وقوع انقلاب، اقتدارگرایی دینی و سیاسی در کلان نظام مشاهده می‌شود که این اقتدارگرایی معطوف به افراد و در نهایت گروه‌های نسبتاً مخالف یا مخالف بود، اما در گذر زمان اقتدارگرایی اخیر گسترش یافت و عرصه‌های آن به اقتدارگرایی فرهنگی و اجتماعی نیز رسید. در حالت اخیر برخلاف حالت قبل، به طور عمده مردم در معرض اقتدارگرایی فرهنگی و اجتماعی مسوولان نظام واقع شدند.

در ادامه انقلاب، با روی کار آمدن جریان اصلاح طلبی، آقای خاتمی کوشید تا با اقتدارگرایی‌های اخیر برخورد کرده، اسلام را فارغ از اقتدارگرایی‌های دینی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نشان دهد، اما وی در مواجهه با دولت پنهان (که بالطبع ذاتی نظام‌های دینی است) و اقشار سنتی و متحجر، موفق به تثبیت گفتمان خویش در جامعه نشد.

در گذر زمان با قوت گرفتن بیش از پیش دولت پنهان، اقتدارگرایی فرهنگی اجتماعی این دولت متوجه آحاد مردم جامعه می‌گردد. به این معنا که کسانی که شاید اموال شاه و درباریان را حق خود آنان دانسته با مصادره آن‌ها مخالف بودند یا هر ضرب‌آهنگی را حرام می‌دانستند و به شکل عمیقی اعتقاد دارند که مردم همچون سفها بوده، علما بسان قیم آنان می‌باشند و هیچ اعتقادی به نافذ بودن آرای عامه مردم در پیشبرد امور جامعه ندارند، عرصه را برای ارایه نظریات خویش و اعمال قدرت خویش در جامعه فراهم دیدند.

با روی کار آمدن احمدی‌نژاد برای ۸ سال، اقتدارگرایی دینی، سیاسی و فرهنگی حاکم بر جامعه، ضمن تداوم یافتن، شدت گرفت که این امر از سویی با کاهش قابل توجه سرمایه اجتماعی و از سوی دیگر با مقابله نسبی مردم با اقتدارگرایی‌های اخیر توأم بود. به این معنا که شهروندان در برخورد با شرایط اجتماعی پیش گفته، برخی از سر ناچاری سکوت را پیشه خود کرده، اما برخی در اعتراض به شرایط پیش آمده، مهاجرت و خروج از کشور را در دستور کار خود قرار دادند، اما قشر قابل توجهی از مردم، دست به مقاومت نسبی در برابر خط‌مشی‌های اخیر زدند. مقاومت اخیر که می‌توان از آن با عنوان مقاومت فرهنگی یاد کرد به این صورت در جامعه محقق شد که مردم با توجه به هزینه بالای مخالفت‌های دینی و سیاسی، در عمل در پوشش رفتارهای فرهنگی و اجتماعی، دست به مخالفت عینی و عملی با خط‌مشی‌های ارایه شده مسوولان نظام زدند.

در این میان اگر بحث را معطوف به جوانان کنیم، جوانان به دلیل شور انقلابی که از آن برخوردارند (نظریه مکتب فرانکفورت)، سن نفی و انکاری که به تجربه آن می‌پردازند و در صورت مواجهه با نفی، به انکار خویش ادامه می‌دهند (نظریه هانری والن) و خودپروی که بدان علاقه می‌ورزند (نظریه پیازه) و نظریه ناکامی -



پرخاشگری دانشمندان دانشگاه ییل، در برابر خط‌مشی‌های فرهنگی - اجتماعی تا سیاسی - اقتصادی و عقیدتی، به ارایه نقطه نظرهای خویش پرداختند.

جوانان در عرصه سیاسی یا دست به ترک کشور زده و یا با به چالش گرفتن نسبی خط‌مشی‌های مسوولان نظام در عرصه فضای مجازی، چالش‌گری سیاسی خود را به نمایش نهادند.

جوانان در عرصه‌های فرهنگی - اجتماعی نیز با به چالش گرفتن سبک زندگی پیشنهادی مسوولان در مواردی مانند روابط دختر و پسر، حجاب، بی‌قیدی اجتماعی، رفاه‌طلبی، لذت‌گرایی، اخذ ارزش‌های جهان مدرن و نظایر آن، در عمل دست به نفی خط‌مشی‌های پیشنهادی مسوولان جامعه زدند.

اگر بحث به مسایل عقیدتی محدود شود، جوانان در تخالف‌جویی با قرائت دینی مرسوم در نظام، با زیر سوال بردن شیوه آموزش دین با ارباب افراد، دست به نقد مواردی نظیر خرافه‌گرایی، تحریف‌های دینی، برخورد ابزاری با دین، تحلیل رفتن دین در ابعاد فقهی، کم‌توجهی به بطن دین و مانند آن‌ها، دست به ارایه مختصات قرائت دینی خویش زدند. در مختصات جدید، عشق ورزی به حضرت حق، توجه به ابعاد اجتماعی دین، حق الناس، توجه به باطن و عرفان دین، عقل‌گرایی در دین و نظایر آن مورد توجه جوانان بودند که ابعادی مثبت شمرده می‌شوند، اما ابعاد دیگری نظیر تسامح‌طلبی بیش از اندازه، کاهش ابعاد پیامدی و مناسکی، گرایش به عرفان‌های نوظهور، یکتاپرستی و مانند آن‌ها، خطرات بالقوه‌ای هستند که با ابعاد مثبت پیش‌گفته، مشاهده می‌شوند و برای راه به سلامت بردن جوانان باید با مدیریت تحول‌های دینی جوانان، در درجه نخست آنان را حفظ و حراست کرد و در درجه بعدی اهمیت از تحول‌آفرینی دینی آنان در جهت زدودن تحریف‌ها و خرافه‌های دینی یا تبدیل دین فردی شده به دینی که عرصه اجتماع قلمرو فعالیت و عملکرد وی است، سود برد. در ادامه پس از بررسی مشروح‌تر عناوینی که از آن‌ها یاد شد، راهکارهای مداخله‌گرایانه مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

### ۰۳۰۲۰۱ اقتدارگرایی اولیه سیاسی و دینی

با وقوع انقلاب، مردم ایران خود را با افق‌های جدیدی مواجه دیدند. رهبری کاریزماتیک امام خمینی از سویی و اسلام وی که در عین فقاقت، در برگیرنده ابعاد عرفانی نیز بود، در کنار فضای پرشور انقلاب، نفی ارزش‌های جامعه پیشین و استقبال از ارزش‌های انسانی جدید، برخی از دلایل خوش‌بینی اولیه مردم جامعه بودند. آنان به عیان می‌دیدند که کشور با نفی خط شرقی و غربی حاکم بر جهان آن زمان، راه مستقلى را پیش گرفته است و جوانان این کشور با راه اندازی جهاد سازندگی، پیام عمران، آبادانی و رفاه انقلاب را به اقصاء نقاط کشور

می‌برند. جوانان دیگری در دانشگاه‌ها، به دنبال تحقق انقلابی در فرهنگ دانشگاهی و جامعه خویش بودند و تحمیل جنگ به ایران از سوی قدرت‌های حاکم بر جهان، بر حقانیت انقلاب می‌افزود. شرایط پیش گفته، اعتماد و سرمایه اجتماعی گسترده‌ای را با خود به همراه آورد که جلوه‌ای از این اعتماد بالا، آرای ۹۸/۲٪ به جمهوری اسلامی پیشنهادی امام خمینی و پذیرش حجاب اسلامی از سوی اقشار وسیعی از زنان جامعه بود. به شکل مشابهی وقتی که میرحسین موسوی نخست وزیر وقت ایران، اعلان داشت، برای بازسازی پالایشگاه آبادان به بودجه‌ای معادل تهیه یک بار برنج کوپنی مردم ایران نیاز است، مردم با انصراف از گرفتن کوپن برنج خویش، در عمل هزینه بازسازی پالایشگاه آبادان را فراهم آوردند (شرق، ۹۳/۲/۸).

در جامعه ایران مردم شاهد آن بودند، همان‌گونه که امام پیش از انقلاب بیان داشته بود، حتی مارکسیست‌ها هم می‌توانند در جامعه اسلامی حرف‌های خودشان را بزنند، مردم با مشاهده بحث‌های آزادی که بین افراد حوزوی و دانشگاهی با رهبران گروه‌های مارکسیستی در سیمای جمهوری اسلامی صورت می‌پذیرفت، به تحقق بیانات امام خمینی در مورد آینده جامعه با دیده مثبتی می‌نگریستند.

اما با وجود خوش‌بینی‌های اخیر، برخی از رفتارهای اقتدارگرایانه سیاسی و دینی و به میزان اندکی رفتارهای اقتدارگرایانه فرهنگی و اجتماعی، نگرانی‌هایی را برای مردم رقم می‌زد.

رفتارهای اخیر عمدتاً دارای دو منشاء بودند که از این موارد می‌توان با عنوان «دولت پنهان» و «رهبری و اطرافیان رهبری» یاد کرد.

امام خمینی از پیش از انقلاب روایت می‌کرد که جمعی از روحانیون پیش از پیروزی انقلاب در پاریس به دیدار ایشان رفته، پیشنهاد کردند، در صورتی که ایشان حکومت اسلامی را می‌پذیرد، از ایشان حمایت به عمل بیاورند، اما امام خمینی آرای آنان را نپذیرفت، اما این افراد که بعضاً احساس دین‌داری کرده، رفتار خود را منطبق با اصل دین می‌دانند، پس از انقلاب از فعالیت‌های خویش دست نکشیدند و قربت الی الله در صدد اعمال نظرات خویش در جمهوری اسلامی بر آمده، به تعبیری دولت پنهانی را پدید آوردند که مجری آرا و افکار (الهی) آنان باشد. بالطبع وقتی افرادی، حتی اموال شاه و درباریان را حق خود آنان بدانند و با مصادره آن‌ها مخالف باشد و هر ضرب آهنگی را حرام بدانند و معتقد باشد به زنان نباید سواد آموخت (شرق، ۹۳/۳/۱۹) و یا اعتقاد داشته باشند، بی-حجابی از مال مردم خواری بدتر است (شرق، ۹۵/۳/۱۹)، قرائت دینی این جماعت با قرائت امامی که قابل به مصادره اموال نامشروع شاه و درباریان بود، یا طبق آموزه‌های صریح دینی، ربا را از بی‌حجابی خطرناک‌تر می‌دانست، متفاوت خواهد بود و انقلاب در ادامه، همواره از سوی دولت پنهان (که احتمالاً تلاش‌های خویش را به قصد قربت انجام داده، در تحقق آن‌ها به شدت مُصر هستند)، شاهد ارایه نظراتی خواهد بود که ۱۸۰ درجه

با نظرات دولت رسمی متفاوت خواهد بود و سردرگمی ناشی از این امر به هرز رفتن نیروهای انقلاب خواهد انجامید.

البته در این میان نباید از پیروان خرافه گرای جماعت اخیر نیز نادیده گذشت. به بیان حجت الاسلام سروش محلاتی، زمانی مرجع مطلقى مانند آیت الله بروجردی، رؤسای هیأت‌های مختلف را نزد خود جمع کرد و به آنان گفت: شما این کار و آن کار را در عاشورا انجام ندهید، اما مخاطبان ایشان گفتند، ما در ۳۶۵ روز سال مقلد شما هستیم، اما تنها در روز عاشورا مقلد شما نیستیم (شرق، ۹۴/۱۱/۶)، به بیان دیگر، تعارض قرائت‌های موجود در نظام اسلامی و ایجاد اختلال‌های شدید در روند پیشبرد هر برنامه‌ای در این نظام، ذاتی آن است. به عنوان مثال، مسأله لباس شخصی‌ها یا گروه‌های موسوم به خودسر که به سادگی دست به بهم ریختن سخنرانی‌ها، اجتماعات یا کنسرت‌ها می‌زنند، (شرق، ۹۳/۴/۱۵)، بعد از گذشت نزدیک به چهار دهه از انقلاب، حل نشده باقی مانده است. قدرت افراد و گروه‌های اخیر چنان است که به خود اجازه می‌دهند وزیری را کتک بزنند، به سمت رئیس قوه مقننه کشور کفش و مهر پرتاب کنند (۹۱/۱۲/۲۲)، خبرگزاری فارس) و یا به نواده امام خمینی ناسزا بگویند و سخنرانی وی را در حرم امام (شرق، ۹۴/۱۰/۵). یا دانشگاه (شرق، ۹۳/۲/۱۶) بهم بزنند و مانع پخش فیلم‌های مجوزدار بشوند (شرق، ۹۲/۶/۲۴).

در فراز دیگری با وجود آن که بسیاری از اندیشمندان جامعه بر ضرورت پرداختن پلیس به کار اصلی خودش تأکید دارند (شرق، ۹۲/۷/۱۸) و یا ریاست جمهوری به صراحت بیان می‌دارد، وظیفه پلیس اجرای قانون است، نه اسلام (شرق، ۹۴/۲/۶) و مشکل بدحجابی با ون حل نمی‌شود (شرق، ۹۳/۶/۱۷)، مسوولان نیروی انتظامی به صراحت اعلان می‌دارند، آنان به وظیفه شرعی خود که ممانعت از ورود خانم‌ها به استادیوم‌ها و مقابله با کنسرت‌ها است، عمل می‌کنند (شرق، ۹۴/۳/۲۴). اما همین نیرو که در برابر رئیس جمهور کشور کرنش ندارد، وقتی در برابر لباس شخصی‌ها قرار می‌گیرد، در برابر آنان دست به سینه می‌ایستد تا آنان دست به تسخیر و تخریب سفارت‌های انگلیس و عربستان بزنند (شرق، ۹۴/۱۰/۲۴) یا فرزند فیلسوف انقلاب را (در شیراز) به قصد کشت مورد تعرض قرار دهند (شرق، ۹۴/۱۰/۲۴) و البته بعداً بدون آن که حتی یک ضربه شلاق برای آن‌ها در نظر گرفته شود، از سوی قوه قضائیه آزاد گردند.

گذشته از دولت پنهان و اختلال‌هایی که این دولت با اقتدارگرایی‌های خاص خود در روند پیشبرد اهداف دولت‌های رسمی جمهوری اسلامی پدید می‌آورد، مسأله رهبری و خاصه اطرافیان وی نیز در پدیده‌آیی اقتدارگرایی‌های سیاسی، دینی و فرهنگی-اجتماعی مؤثر بوده‌اند. به عنوان نمونه، در درگیری‌های میان بنی‌صدر و روحانیون اطراف رهبری در آغاز انقلاب، امام با پا در میانی کردن، طی جلسه مشترکی هر دو طرف دعوا را

موظف به سکوت و عدم تعرض به طرف مقابل کرد. اما یک ماه از این جلسه مشترک نگذشته، برخی از آقایان روحانیون، حمله به بنی صدر را مجدداً شروع کرده، وقتی در مورد قول و قراری که نزد امام گذاشته بودند، مورد پرسش قرار می‌گیرند، با بیان این که «خودم امام را درستش می‌کنم»، کار نادرست خویش را توجیه می‌کند. در حالی که اگر طرف روحانی نیز به قول و قرار خویش متعهد می‌ماند، شاید بنی صدر مجبور به اتخاذ مواضع خصمانه‌تر و در نهایت اتحاد با مجاهدین خلق و فرار از کشور نمی‌شد.

نمونه دیگری از اطرافیان رهبری، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است، به این معنا که با وجود آن که بزرگ‌ترین پیروزی‌های ایران در جریان عملیات‌های مشترک سپاه و ارتش پدید آمده بود، مسوولان سپاه پس از فتح خرمشهر برای آن که افتخار پیروزی در جنگ را منحصر به خود کنند (همان گونه که بعدها، کوشیدند، دست به مصادره سرمایه‌های معنوی رزمی - مهندسی جنگ جهادسازی بزنند)، ساز جدایی از ارتش را می‌زنند و عملیات خویش را از ارتش جدا می‌کنند و این در حالی بود که شهید صیاد شیرازی در خاطرات خود گزارش می‌دهد، امام راحل به مسوولان سپاه تأکید کرده بود، بدون کسب نظر صیاد شیرازی دست به اقدامی نزنند. حجت الاسلام پروازی، معاون فرهنگی لشکر حضرت رسول در خاطرات خود بیان می‌دارد تا زمانی که شهید همت به شهادت نرسیده بود، وی هر دو گروه نیروهای چپ و راست را پذیرفته و از آنان در پیشبرد امور لشکر سود می‌جست، اما پس از شهادت همت، با جایگزین شدن محمد کوثری به جای وی، کوثری با پیشنهاد بازگشت حجت الاسلام پروازی برای ادامه درس خواندن در قم، محترمانه عذر وی را و در ادامه دیگر نیروهای چپ لشکر را می‌خواهد (شرق، ۱۳۹۵/۱۱/۱۵).

برخی از مسوولان سپاه نیز با وجود اقدام‌های درخشان شهید محمد بروجردی (که حتی کاندید مسوولیت سپاه بود، اما با کنار کشیدن وی، محسن رضایی که آرای کمیتر از وی داشت، مسوول سپاه شد). به صرف آن که قبل از انقلاب با مجاهدین انقلاب اسلامی حشر و نشر داشته است، از مسوولیت فرماندهی سپاه کردستان کنار گذاشته شد و کارش به جایی رسید که به عنوان یک نیروی ساده با ماشین نیروها را جا به جا می‌کرد و در همین ایام نیز بدون آن که کمترین پستی در سپاه داشته باشد، به شهادت می‌رسد. به شکل مشابه مسوولان سپاه با این استدلال که چمران مرید بازرگان بود، عکس وی را از مجموعه شهدایی که به نمایش نهاده بودند، کنار می‌گذارند.

در فراز دیگری با آن که امام خمینی در جلسه مشورتی با مسوولان سپاه و چند نفر از روحانیون ارشد کشور، با وجود مخالفت شخصی با ادامه جنگ، نظر مسوولان سپاه را در ورود به عراق می‌پذیرد، اما به آنان حکم می‌کند

که آنان نباید به مناطق مسکونی عراق وارد شوند (شرق، ۹۴/۴/۲)، اما برخلاف وعده مسوولان، آنان با ورود به شهر حلبچه، اسباب شیمیایی شدن آن را توسط صدام فراهم می‌آوردند.

در نوار منتشر شده از آیت الله منتظری مبنی بر اعتراض به اعدام زندانیان سازمان مجاهدین، این نکته نیز مطرح گردیده است، برخی پس از به دست اعدام سپرده شدن قریب به ۴۰۰۰ نفر از اعضای سازمان مجاهدین خلق، درصدد بودند با دستور مشابهی، نیروهای چپ را نیز به دست اعدام بسپارند تا به زعم خودشان از دست آنان راحت شوند.

گذشته از اطرافیان رهبری، خود رهبری نیز در مواردی در اقتدار تسری یافته به جامعه ذی‌نقش بود. دستور اعدام مجاهدین خلق زندانی پس از عملیات مرصاد، سبب شد حتی فردی که اظهار می‌داشت وی نو مسلمان است و حتی برای دفاع از جمهوری اسلامی به جنگ برود، اما روی میدان مین رفتن برای جمهوری اسلامی را نپذیرفته بود، وی از سوی قضات سر موضع (!) تشخیص داده شده، به دست اعدام سپرده شود.

در موارد دیگری مانند حصر آیت الله قمی یا حصر آیت الله صادق روحانی (به جرم این که نسبت به کفایت آیت الله منتظری تردید داشت و آن را نپذیرفته بود) (شرق، ۹۵/۱/۲۵) یا حصر شریعتمداری، رهبری ذی‌نقش بود.

آنچه از آن در مورد امام خمینی مطرح شد، به نوعی در مورد آیت الله خامنه‌ای نیز تکرار گردیده است. به عنوان مثال، با وجود آن که ایشان در سال ۱۳۸۲ از ضرورت راه اندازی کرسی‌های نظریه‌پردازی در دانشگاه‌ها یاد کرده بود و با وجود آن که ایشان اهانت کردن به مقدسات شیعه و سنی را خط قرمز نظام معرفی کرده بود (سخنرانی رهبری در اردیبهشت ۱۳۸۸ در جمع مردم سقز) و یا نسبت به تحمل مخالف تأکید جدی کرده بود (شرق، ۹۵/۲/۴)، با این همه مشاهده می‌شود که دفاتر نهاد نمایندگی ولایت فقیه در دانشگاه‌ها، پس از گذشت ۱۵ سال از دستور راه اندازی کرسی‌های نظریه‌پردازی در دانشگاه‌ها، در عمل استنکاف می‌ورزند و مداحانی همچون منصور ارضی، حسین سازور و سعید حدادیان یا نسبت به مقدسات اهل سنت اهانت می‌کنند (شرق، ۹۵/۳/۲۳) یا فحاشی کردن و منتسب کردن فحاشی خود به فحاشی (!) امام حسین، علیه السلام، (شرق، ۹۵/۶/۲۵) و دفاع تمام قد انصار حزب الله از بیانات این فرد فحاش (شرق، ۹۵/۷/۳۸)، به کار خود ادامه می‌دهند.

البته موارد دیگری مانند حصر آقایان میرحسین موسوی و کروبی یا حمایت جدی از احمدی‌نژاد و بیان این که پس از انقلاب مشروطیت، دولت احمدی‌نژاد انقلابی‌ترین دولت ایران بوده است و نظایر آن‌ها، از مواردی هستند که خود رهبری باید پاسخ‌گوی آن‌ها باشد.

همان گونه که از آن یاد شد، در آغاز انقلاب، اقتدارگرایی سیاسی و دینی توسط دولت پنهان و رهبری و خاصه اطرافیان وی، پدیدار شد و جامعه در عمل شاهد حذف برخی از افراد نظیر بنی صدر، آیت الله منتظری، آیت الله قمی، آیت الله صادق روحانی یا گروه‌هایی مانند نهضت آزادی و خلق مسلمان بود و یا در سپاه، حذف نیروهای چپ در دستور کار قرار گرفت.

هم‌زمان با اقتدارگرایی سیاسی و دینی آغاز انقلاب، اقتدارگرایی فرهنگی- اجتماعی نیز به شکل کم رنگی در جامعه رخ نمود، به عنوان نمونه، نیروهای بسیجی به خود اجازه می‌دادند در گشت‌های شبانه خویش، حتی داشبورد ماشین‌ها را برای یافتن نوار احتمالی موسیقی بگردند، یا کتاب ستاره زهیر (علایی، ۱۳۷۳) گزارش می‌دهد، در جبهه در قسمتی که نگارنده کتاب در آنجا قرار داشت، تبلیغات لشکر نام کسانی که نماز شب را به جا نمی‌آوردند، روز بعد اعلان می‌کرد.

ندادن صبحانه به دانشجو معلمانی که در برخی از مراکز آموزش و پرورش مشغول تحصیل بودند و در نماز صبح خواب مانده بودند، یا ندادن شام به کسانی که در مراسم دعای کمیل شرکت نکرده بودند، از دیگر رفتارهایی بود که از اولیای آموزش و پرورش در همین زمان سر می‌زد.

تلاش برای کشیدن پرده یا دیوار در کلاس‌های دانشگاه برای تفکیک دختران و پسران از یکدیگر (شرق، ۹۳/۶/۱۷)، تلاش برای حذف مراسم چهارشنبه سوری یا نوروز باستانی و جایگزینی دهه فجر به جای نوروز، نفی ویدیو، رفتارهای بعضاً زنده‌ای که در گزینش‌ها سر می‌زد (نظیر پرسش از یک جانباز قطع نخاع جنگ مبنی بر این که وی چگونه با همسرش رابطه برقرار می‌کند)، یا اسلحه کشیدن به روی زن بی‌حجاب در خیابان یا فحاشی امثال حاج بخشی به زنان بدحجاب در معابر و خیابان‌ها و سردادن شعار یا روسری یا توسری در برابر افراد بدحجاب، از جمله مصادیقی بودند که به شکل کم رنگی مردم را می‌آزردند و خطر گسترش نوعی از اقتدارگرایی فرهنگی و اجتماعی را به ذهن آنان متبادر می‌کرد، اما در این میان مواردی مانند مقابله جدی امام با دیوارکشی در کلاس‌های دانشگاه یا اجازه ملاقات ندادن امام به مداحانی که ده سال از ایشان اجازه ملاقات می‌خواستند، اما امام هرگز به آن‌ها اجازه ملاقات نداد (شرق، ۹۴/۱۱/۶) یا مخالفت صریح امام با بسیجیانی که در مورد برخورد با افراد بی‌حجاب از امام پرسش کرده بودند و ایشان در پاسخ بیان داشته بود که شما حق برخورد با فرد بی‌حجاب را ندارید و در مورد امر حجاب باید با لطافت برخورد کرد (شرق، ۹۲/۵/۶) یا عدم تعرض مأموران حفاظت از بیت امام به زنان بی‌حجابی که از برابر بیت امام می‌گذشتند (شرق، ۹۳/۶/۱۷)، از نکات بارز و برجسته‌ای بودند که سبب می‌شد مردم، رفتارهای سخیف برخی از عناصر تحریک شده را در حد همان افراد تبیین کرده، این رفتارها را خواست مستقیم مسوولان ارشد نظام ندانند.

پس از گذشت یک دهه از آغاز انقلاب، جنگ به اتمام می‌رسد و با به چالش گرفته شدن امام توسط برخی از روحانیون حوزوی، احساس تفرقه در روحانیت در مردم پدید آمده، اقتدار کاریزماتیک امام کمتر می‌شود، جهاد سازندگی با تمامی افتخار آفرینی‌های خودش پس از جنگ با ادغام شدن در وزارت کشاورزی، در عمل منحل می‌گردد و با تقلیل اندیشه انقلاب فرهنگی به تغییر عناوین و برخی از متون درسی دانشگاهی، دانشگاه‌های تعطیل شده کشور گشوده می‌شوند و شورا انقلابی مردم کاستی می‌گیرد.

پس از گذشت قریب دو دهه از انقلاب، در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۲، با وجود حمایت‌های آشکار و پنهان مراکز قدرت از آقای ناطق نوری، با شگفتی هر چه تمام‌تر، آقای سیدمحمد خاتمی با شعارهایی مانند: به رسمیت شناختن مساوی حقوق شهروندان، آزادی مخالف سیاسی، آزادی بیان، مطبوعات مستقل، اهمیت یافتن نظام حزبی در جامعه، آزادی انتخابات، نافذ بودن نتایج حاصله از انتخابات در مدیریت کشور و تأسیس شوراهای اسلامی شهرها، به عنوان ریاست جمهوری ایران انتخاب می‌گردد و به این ترتیب هم در سطح داخل و هم در سطح خارج تحول آفرین واقع شده، به مردم جامعه امید می‌بخشد.

خاتمی با مخالفت با اقتدارگرایی سیاسی، دینی، فرهنگی و اجتماعی، تأکید می‌ورزد که اگر گفتمان دینی با آزادی بیان توأم نشود، همان‌گونه که بلوک شرق به سادگی فرو ریخت، جمهوری اسلامی بی‌دوام خواهد بود. به همین ترتیب خاتمی در برخوردی چند لایه با غرب، دست به رد و نفی یکپارچه غرب نزده، با طرح گفت-وگویی تمدن‌ها می‌کوشد تا ضمن آن که شناخت غرب نسبت به شرق را افزایش دهد، مشوق شناخت شرق نسبت به غرب نیز بشود تا هر دو دیار از موهبت‌ها و دستاوردهای مثبت دیگری بهره‌جویند. غرب با اتکا به شرق، خلاء معنویت خویش را پر کند و شرق با اتکا به غرب، کاربری خویش از دانش و فن‌آوری را عمق بخشد.

خاتمی در ارتباط با جوانان نیز با حساسیت خاصی برخورد کرده، در سخنرانی خود در اولین مجمع ملی جوانان، ضمن نفی نگرش‌های منفی موجود نسبت به جوانان، اظهار داشت:

«متعصبان (مخالفان اصلاحات)، جوانان را سوسول و دانشگاهیان را منحرف نامیدند....»

با پدیده جوانی چه می‌توان کرد؟

برای پاسخ به این سوال، دو راه آزموده شده وجود دارد، رها کردن جوان و ولنگاری، خاصه در عرصه جنسی که این راه مشکلاتی را در همه جوامع در بردارد. در کشورهای پیشرفته، اصل آزادی جنسی، اصل پذیرفته شده‌ای است، اما در این جوامع، نوعی انضباط نیز وجود دارد که چون این جوامع با ثبات هستند و امکانات بیشتری دارند، می‌توانند بخشی از مشکلات ولنگاری را حل کنند.

راه دوم مواجهه با پدیده جوانی، راه سخت‌گیری و سرکوب کردن و مهار کردن آزادی‌ها و سد کردن همه خواہش‌های طبیعی جوان است.

اما راه سومی که فاقد تبعات دو راه حل پیشین است، تأمین نیازهای مشروع جامعه و جوان، سوق دادن جوان به سوی تولید و اشتغال و تأمین امنیت جوان در جامعه است» (شرق، ۱۳۸۳/۱/۱۹).

عبادی رئیس سازمان ملی جوانان در دوران اصلاحات، با نگرش مشابهی اظهار می‌دارد: «اولین اقدامی که من انجام دادم، خارج کردن امور جوانان از حالت توصیه‌ای و نصیحتی به برنامه‌ریزی برای جوانان بود...».

نگرش مسلط در برخورد با جوانان، نگرش تکلیفی و دستوری بوده، از جوانان درخواست می‌شده است که مانند معصومین، علیهم السلام، باشند (سازمان ملی جوانان، ۱۳۷۳ و ۱۳۷۶؛ شرق، ۱۳۸۳/۵/۲۱).

رئیس سازمان ملی جوانان، به شکل مشابهی، خاطرنشان می‌سازد برخی از افراد و نهادها فکر می‌کنند با روش‌های محدودیت و برخورد‌های امنیتی یا قضایی می‌توانند در حوزه مسایل اجتماعی و خاصه جوانان، مسایل اجتماعی را حل کنند (شرق، ۱۳۸۳/۵/۲۱)، و به این ترتیب تأکید می‌ورزد که دید مبتنی بر ارباب و محدود سازی جوانان، برای جامعه جوان ایران، کارساز نیست.

رئیس سازمان ملی جوانان دوران اصلاحات، در سطحی فراتر از موارد پیش گفته، یادآور می‌گردد: برخی (از افراد) سازمان‌های غیرمدنی را تبعیت از فرهنگ غرب می‌دانند (شرق، ۱۳۸۳/۵/۲۱)، از این رو سازمان جوانان به عنوان مجری برنامه‌ریزی برای جوانان در برخورد با نقطه نظرهای پیش گفته، با مانع جدیدی در جذب انبوهی از نیروهای جوان در سازمان‌های مدنی مواجه شده است.

به همین ترتیب، پس از برگزاری کنسرتی که از سوی سازمان ملی جوانان برای دختران و پسران جوان در استادיום آزادی ترتیب داده شد، «۲۹ نفر از نمایندگان مجلس هفتم، طی تذکری کتبی، خواستار رسیدگی به وضع ناهنجار و مبتذل جشن سازمان ملی جوانان و ممانعت از الگو شدن احتمالی آن برای جوانان شدند» (شرق، ۱۳۸۳/۵/۲۸).

رهبر، امام جمعه و عضو کمیسیون فرهنگی مجلس هفتم، در مقاله‌ای که با عنوان «کشف حجاب با نام حجاب اسلامی» در نشریه پاسدار اسلام منتشر ساخت، در قسمتی از مقاله خویش می‌نویسد:

«ساده انگاری است آنچه امروز در سطح جامعه می‌گذرد و نوع پوشش زنان و دختران و آرایش‌های مشتری جمع کن را بدحجابی بنامیم ... هر چند سخن از کشف حجاب نیست، اما کشف حجاب عملاً به اجرا در آمده و در فضایی از بی تفاوتی و ترس، با سرعت رو به گسترش است... راستی غیرت دینی کجاست؟ چرا ندایی به



اعتراض از سینه‌ای برنمی‌خیزد و بی‌تفاوتی و سکون بر فضای کشور سایه افکن شده است ... و طراحان مد، لباس و شلوار کوتاه و لباس بدنی و چسبان که رقاصه‌های هالیوود از پوشیدنش شرم می‌کنند، تهیه می‌کنند (به نقل از شرق، ۱۳۸۳/۴/۲۵).

عباراتی مانند آرایش‌های مشتری جمع کن و لباس‌هایی که حتی رقاصه‌های هالیوود از پوشیدنش شرم می‌کنند، در متن مزبور، شدت تألم و تأسف عضو کمیسیون فرهنگی مجلس را از وضعیت حجاب در جامعه نشان داده، عبارات دیگری همچون راستی غیرت دینی کجاست؟ خط‌مشی مورد نظر در برخورد با افراد بدحجاب را ترسیم می‌کند.

در پی نشر مقالات و اعلامیه‌های پیش گفته، نشریات و سایت‌های خبری از اوج گیری برخورد با دختران و پسران خاطی در سطح جامعه خبر می‌دهند (سایت تکتاز، ۱۳۸۳/۵/۹، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۳/۵/۱۱، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۳/۵/۱۲، تکتاز، ۱۳۸۳/۵/۱۲ و ...).

هم‌زمان با برخورد با افراد بدحجاب در سطح جامعه، پیشنهاد طرح لباس ملی از سوی کمیسیون فرهنگی مجلس هفتم (شرق، ۱۳۸۳/۶/۲۵)، مورد توجه قرار می‌گیرد.

عضو کمیسیون فرهنگی مجلس، در مصاحبه‌ای آغاز تحقق بحث جدید حجاب را از مراکز دولتی، دانشگاه‌ها و مدارس خواستار شده (شرق، ۱۳۸۳/۷/۲۰)، در جای دیگری اظهار می‌دارد:

«من به شهامت می‌گویم که طرفدار جدایی، طرفدار جدایی دانشجویان دختر و پسر در دانشگاه هستم» (سایت ابطحی، ۱۳۸۳/۶/۲۱).

بنابراین با وجود آن که امام خمینی در سال ۱۳۶۱ به صراحت مخالفت خویش را با دیوارکشی در کلاس‌های دانشگاه و تفکیک جنسیتی دانشجویان اعلان داشته بود، و طی سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۷۲ این طرح بنا به درخواست شورای عالی انقلاب فرهنگی، چند صباحی در دانشگاه‌ها، اعمال شد، اما به علت ناکارآمدی، به میزان بسیار زیادی کنار نهاده شد، در موج جدید ایجاد شده، طرح تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌های کشور، دوباره مطرح گردید.

یکی از مسوولان دانشگاه آزاد اسلامی، در ارتباط با اجرای طرح تفکیک جنسیتی در دانشگاه آزاد، بیان می‌دارد: «تفکیک جنسیتی در دانشگاه منجر به ایجاد فضایی سالم‌تر و محیطی مناسب جهت یادگیری دانشجویان خواهد بود».

روزنامه شرق گزارش می‌دهد:

«یکی از مسوولان دانشگاه آزاد اظهار داشت: یکی از خطاهای استراتژیک پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این بود که مرعوب فضای حاکم فرهنگ غرب شدیم و دانشگاه‌ها را از لحاظ جنسیتی تفکیک نکردیم و الآن در جامعه اسلامی با معضل مواجه هستیم» (۱۳۸۳/۶/۱۶).

مقام مزبور بدون آن که حتی به یک پژوهش عملی در جهت تأیید طرح تفکیک جنسیتی دانشگاه‌ها استناد کند، در جریان مصاحبه‌اش اعلان می‌دارد:

«اگر طرح تفکیک جنسیتی اجرا شود، ۸۰٪ مشکلات اخلاقی و تحصیلی دانشگاه‌ها مرتفع می‌گردد» (۱).  
برخوردهای اخیر با جوانان به بدحجابی و تفکیک جنسیتی دانشگاه‌ها محدود نشده، جشن‌ها، کنسرت‌ها، ورزش و تفریح در پارک‌ها و اماکن تفریحی و خلاصه هر آنچه که احتمال کمترین تخطی و هنجارشکنی در آن‌ها برود را در بر می‌گیرد.

لغو نخستین کنسرت بانوان در زنجان که مجوز وزارت ارشاد را نیز کسب کرده بود، نمونه دیگری از برخورد با برگزاری مراسم مورد توجه جوانان است. سرپرست گروه کنسرت بانوان، در همین رابطه اظهار داشت: با وجود آن که در هیچ کجای شرع و قانون گفته نشده است که خانم جلوی خانم باید حجاب داشته باشد، با این حال همه هنرمندان لباس سنتی و با حجاب کامل پوشیده بودند تا جای حرف و حدیثی نباشد، اما با تجمع غیرقانونی اعتراض کنندگان به برگزاری کنسرت در محوطه فرهنگسرای امام خمینی زنجان، که از یک هفته قبل از برگزاری کنسرت، شروع به جمع‌آوری طومار علیه آن کرده بودند، برگزاری کنسرت بانوان لغو شد (شرق، ۱۳۸۳/۷/۱۳).

فرماندار شهر بم، در اقدام همانندی، مانع برگزاری جشن زندگی در بم (شرق، ۱۳۸۳/۶/۱۶) گردید. این جشن قرار بود با همیاری سازمان‌های مدنی و بدون کمک دولت (شرق، ۱۳۸۳/۶/۱۲) در بم اجرا شده، با اجرای برنامه‌های متنوعی مانند همایش خرما، همایش پرواز بادیادک‌ها، نشست ورزشکاران بازگشته از المپیک و فستیوال فیلم‌های زندگی (شرق، ۱۳۸۳/۶/۱۰)، در بین دو عید مذهبی، یعنی از تولد امام علی، علیه السلام، تا سال‌روز بعثت پیامبر اکرم، صلوات الله علیه، به مدت ۱۵ روز برگزار گردد تا در حد وسع و توان خویش، در بم زلزله زده، شادی را بپراکند.

ممنوعیت قلیان در سطح جامعه (شرق، ۱۳۸۳/۴/۲ و ۱۳۸۳/۴/۷)، هشدار نیروهای انتظامی به ورزش در بوستان‌ها (شرق، ۱۳۸۳/۵/۱۵) و ممناعت از ورود جوانان مجرد به اماکن تفریحی مانند شهربازی در تهران (شرق، ۱۳۸۳/۵/۱۴)، از دیگر محدودیت‌هایی بود که در موج جدید برخورد با جوانان ملاحظه می‌شد.

همچنین شهربازی تهران به بهانه ترافیک، در آستانه تعطیل قرار می‌گیرد- و در نهایت تعطیل می‌گردد- (۱۳۸۳/۵/۱۲).

هشدار فدراسیون فوتبال مبنی بر انجام بازی‌های لیگ برتر فوتبال بعد از افطار یا تعطیل بازی‌ها در ماه رمضان (شرق، ۱۳۸۳/۸/۱۰)، اعتراض مطبوعات جناح راست به جشن خانه سینما با طرح دلایلی مانند نبود هیچ مکانی برای اقامه نماز، بلند نفرستادن صلوات از سوی حضار شرکت کننده در جشن و... (شرق، ۱۳۸۳/۶/۲۵)، کنترل شدیدتر نظارت بر اماکن نیروهای انتظامی به مغازه‌های پوشاک و ممانعت از فروش برخی از البسه (شرق، ۱۳۸۳/۵/۱۴، تکتاز، ۱۳۸۳/۵/۹)، تهاجم به برخی از لباس فروشی‌ها در میدان ونک و ولی عصر (تکتاز، ۱۳۸۳/۵/۹)، درخواست برخی از نمایندگان مجلس برای اعمال نظارت دقیق‌تر بر آموزشگاه‌های آزاد هنری (شرق، ۱۳۸۳/۵/۲۰) از دیگر خط‌مشی‌های پیش گرفته شده، در سطح مسایل فرهنگی بود که در برابر اقدامات خاتمی و مسوول سازمان ملی جوانان وی در جامعه، بروز و نمود یافت.

هم‌زمان با مجلس هفتم و نیروی انتظامی، قوه قضائیه به اجرای علنی برخی از حدود در سطح جامعه پرداخته، محکومانی را که اغلب در سن جوانی هستند، در ملاء عام تعزیر کرده، به دست شلاق خورن می‌سپارد (شرق، ۱۳۸۳/۶/۲۵).

اصلاحاتی که آقای خاتمی، در آغاز دور اول ریاست جمهوری خود از آن سخن می‌گفت، مترادف با به رسمیت شناختن مساوی حقوق شهروندان، آزادی مخالف سیاسی، آزادی بیان، مطبوعات مستقل، اهمیت یافتن نظام حزبی در جامعه، آزادی انتخابات، نافذ بودن نتایج حاصله از انتخابات در مدیریت کشور، تأسیس شوراهای اسلامی شهرها و مانند آن‌ها بود، اما پس از گذشت قریب به دو دوره از ریاست جمهوری آقای خاتمی و بروز رخدادهایی مانند ناامیدی اقشاری از مردم از نافذ بودن رأی آن‌ها در انتخابات، تعطیلی پی در پی روزنامه‌ها، بحران‌های متعددی که متوجه جریان اصلاحات شد و نظایر آن‌ها، شهروندان را به سمت این نتیجه سوق می‌دهد که غالب خواسته‌های ریاست جمهور از اصلاحات سیاسی مورد نظرش، محقق نشدند.

آقای خاتمی، در برخی از سخنرانی‌های خویش از بینش‌های فاشیستی که در کنار بینش‌های لیبرالیستی، انقلاب اسلامی را تهدید می‌کنند، یاد می‌کرد. نمونه‌هایی از اظهارات رئیس جمهور در این رابطه، به شرح زیر بود:

«بسیاری از دعواهایی که در جامعه ما وجود دارد، دعوای بین دین و بی‌دینی نیست، بلکه بین لیبرالیسم و فاشیسم است» (شرق، ۱۳۸۳/۱/۱۹).

«امروز فاجعه این است که احیاناً براساس مبانی فاشیسم از دین و انقلاب، برای بیرون کردن رقیب (از صحنه) استفاده شود» (یاس نو، ۱۳۸۲/۵/۱۴).

رئیس جمهور در سخنرانی که در جلسه مشترک دولت و مجلس داشت، با اشاره به لوایح دوگانه‌ای که با هدف افزایش اختیارات رئیس جمهور به مجلس ارایه کرده و در نهایت مورد تصویب قرار نگرفتند، بیان داشت:

«حتی در برخی از تربیون‌های مقدس و رسانه‌های رسمی، به صراحت گفته می‌شود، لوایح رئیس جمهور، توسط امریکا تهیه شده و از سوی مزدورانش در مملکت مطرح شده است» (یاس نو، ۱۴/۵/۱۳۸۲). بالطبع زمانی که جوانی شاهد است از تربیون‌های نماز جمعه، رئیس جمهور کشور امریکایی خوانده شده، طرفداران وی مزدوران امریکا خوانده می‌شوند، نباید از وی انتظار دل بستن به راهکارهای سیاسی، جهت تغییر اوضاع و احوال جامعه را داشت.

فیلترینگ شدن سایت‌های خبری و سایت‌های اختصاصی احزاب (شرق، ۲۲/۶/۱۳۸۳، شرق، ۲۵/۶/۱۳۸۳)، پایبند به قانون اساسی و مدافع جمهوری اسلامی و بسته شدن فله‌ای روزنامه‌ها، به شکل مشابهی ضعف و ناتوانی مفرط احزاب و مطبوعات مستقل را در سطح جامعه به نمایش می‌گذارد.

سازمان خبرنگاران بدون مرز، بر اساس گزارشی که در بیستم اکتبر ۲۰۰۳ میلادی منتشر کرد، به رتبه‌بندی آزادی مطبوعات در ۱۶۶ کشور جهان پرداخت که کره شمالی، برمه، لائوس، چین، ایران، ویتنام، ترکمنستان و یونان، در رده‌های آخر جدول اخیر قرار داشتند (شرق، ۱/۸/۱۳۸۲).

عبادی، رئیس سازمان ملی جوانان، روحانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی و محسنی، مدیر کل حراست وزارت فن آوری، تحقیقات و آموزش عالی از کناره‌گیری سیاسی جوانان در جامعه، طی سال‌های اخیر، به شرح زیر یاد می‌کردند:

«در خرداد سال ۱۳۷۶، فضای عمومی برای مشارکت جوانان گسترده بود، ولی پس از مدتی، وقتی که موانع مشارکت افزایش یافت، انگیزه اخیر کاهش یافت» (یاس نو، ۱۵/۶/۱۳۸۲).

«آمار و ارقام و نتیجه نظر سنجی‌های مختلف در دانشگاه‌ها نشان می‌دهد که جز تعداد محدودی از دانشجویان، بقیه به تدریج به سمت سیاست گریزی و به سمت انزوا در حال حرکتند و این علامت خطر است، ما یک نظام ۲۵ ساله و جوان هستیم، چرا جوانان، اندیشمندان و دانشجویان به این سمت کشیده شده‌اند» (شرق، ۲۲/۶/۱۳۸۳).

«۵۰٪ دانشجویان کشور غیرسیاسی، ۴۰٪ سیاسی منفعل و تنها ۱۰٪ سیاسی فعال هستند» (شرق، ۲۱/۶/۱۳۸۳).

بنابراین جبهه دوم خرداد که با روی کار آمدن آقای خاتمی، انسجام و وحدت یافته بود، در اواخر دوران ریاست جمهوری وی، انسجام و وحدت پیشین خود را از دست داد و ایده اصلاح امور از درون نظام سیاسی، در میان نخبگان و اقشار اجتماعی به میزان زیادی رنگ باخت. جلایی پور در همین رابطه می نویسد:

«با توجه به عدم تحقق خواسته های سیاسی جنبش دوم خرداد، می توان به صراحت بیان داشت که جبهه دوم خرداد، در تحقق شعارهایی که وعده داده بود، شکست خورده است... و جبهه سیاسی دوم خرداد در عمل متفرق شده است» (یاس نو، ۱۳۸۲/۶/۱۰).

یاس نو در گزارش مشابهی از انتخابات شوراهای شهر در ۹ اسفند ۱۳۸۱ می نویسد:

«بررسی های انجام شده نشان می دهد که بخش قابل توجهی از طرفداران دوم خرداد که در انتخابات گذشته شرکت کرده بودند، در پای صندوق های رأی حاضر نشدند» (۱۳۸۲/۶/۱۰).

روزنامه شرق (۱۳۸۳/۵/۱۹) هم گزارش می دهد:

در یک نظرسنجی اینترنتی که مدت ۱۰ روز و در سطح ۱۱۵۱ نفر انجام گرفت، ۶٪ پاسخ گویان معتقد به موفق بودن اصلاحات و در برابر ۷۲٪ معتقد به شکست اصلاحات و اصلاح طلبان بوده اند.

شکست اخیر از میزان سرمایه اجتماعی بالای انقلاب می کاهد.

## ۰۳۰۲۰۲ شکل گیری مقاومت فرهنگی در جامعه

منطقی (۱۳۸۳، ه)، با توجه به کاهش اعتماد و سرمایه عمومی جامعه، در پژوهش «از هویت ایدئولوژیک تا هویت متعارض»، از شکل گیری پدیده ای به نام «مقاومت فرهنگی» در جامعه یاد می کند. وی در همین رابطه می نویسد:

«پس از شکست نسبی اصلاحات، جوانان سرخورده از راهکارهای سیاسی، در صدد یافتن راهکارهای دیگری برای ابراز نظر و عقاید خویش برآمدند و در این مسیر، با انتخاب یک خط مشی فرهنگی متفاوت، سعی کردند تا در جامعه خویش اثرگذار واقع شوند. حرکت جدید جمعی جوانان حاوی نمودهایی مانند تحول در پوشش، آرایش، طنزها، شوخی ها، مطایبه ها، روابط دو جنس، شایعه افکنی ها و در یک کلام سبک زندگی متفاوتی بود که سبک زندگی اسلامی پیشنهادی مسوولان نظام را به چالش می گرفت».

منطقی (۱۳۸۲) در بررسی تحولی که در هویت دختران داشت، با تهیه پرسشنامه ای از بیانات رهبران انقلاب، ضمن ارایه این پرسشنامه به جوانان، از آن ها خواست تا اولاً میزان پذیرش خط مشی های ارایه شده در پرسشنامه خطاب به جوان ها و ثانیاً میزان تحقق عملی این خط مشی ها را در زندگی شخصی خودشان مشخص سازند.

نتایج به دست آمده دلالت بر آن داشت که ایدئولوژیک ترین خط‌مشی‌های ارایه شده از سوی رهبران انقلاب، از سوی جوانان، از نمراتی در حد ۶، ۷ و ۸ (در سیستم صفر تا بیست)، برخوردارند. به تعبیر دیگر، خط‌مشی‌های ارایه شده از سوی رهبران انقلاب که تحقق هویتی برتر و آرمانی را در جوان مدنظر قرار داده‌اند، از سوی جوان پذیرفته نشده‌اند و جوان با هویت القایی، کلیشه‌ای و یا دولتی پیش گفته، از در توافق در نیامده، راه تعارض و یا تعارض نسبی با آن را پیشه خویش کرده‌اند.

منطقی (۱۳۸۳ ی) در پژوهش گسترده‌ای که در سطح ۲۰۰۰ نفر از دختران و پسران نسل سوم و چهارم در استان‌های مختلف کشور انجام داد، به بررسی دیدگاه‌های آن‌ها در ارتباط با مسایل مهم فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نظام پرداخت، وی در قسمتی از گزارش تحقیق که به بررسی دیدگاه جوانان درباره جناح‌های چپ و راست پرداخته بود، می‌نویسد:

«بررسی دیدگاه‌های جوانان پاسخ دهنده به سوال نگرش نسبت به جناح‌های چپ و راست (مانند دیگر سوال‌هایی که از مضمونی سیاسی برخوردار بودند)، بیانگر نکات مهمی در ارتباط با نسل سوم و چهارم است. نکته اول آن که بسیاری از جوانان از در برخورد با موضوع اخیر (مانند هر موضوع سیاسی دیگری) به شدت احساس انزجار کرده، سعی می‌کردند از پاسخ‌گویی به آن‌ها استنکاف کنند. دو تن از همکاران پژوهش‌گر، گزارش می‌دادند، آن‌ها پس از آن که از دانش‌آموزان ۵ کلاس راهنمایی خواستند که در نمازخانه مدرسه حاضر شده، با آن‌ها راجع به مسایل مختلف فرهنگی- اجتماعی- سیاسی جوانان، گفت‌وگو داشته باشند، این دانش‌آموزان ۴ ساعت تمام در نمازخانه مدرسه نشسته، به سوال‌های مختلف فرهنگی- اجتماعی مصاحبه‌گران پاسخ دادند، اما همین که پرسشگران به سوال‌های سیاسی می‌رسیدند، با گفتن: آه! ضمن نشان دادن ناراحتی و کراهت درونی خویش از این سنخ از سوال‌ها، اصرار می‌کردند بدون آن که دست به اظهار نظر در این موارد بزنند، مصاحبه‌گران از پرسش سوال‌های سیاسی گذشته، به سوال‌های دیگر بپردازند.

همکار دیگری در گزارشی مشابه، خاطرنشان ساخته بود، همان جوانانی که ۳ ساعت درباره روابط دختر و پسر حرف زده بودند، با مواجه شدن با اولین سوال سیاسی، بلافاصله خواستار تغییر موضوع مصاحبه می‌شدند.

در موارد متعدد دیگری جوانان با دادن پاسخ‌هایی نظیر این که «ما که سرمان در سیاست نیست»، «ما هیچ کدام از این دو گروه را نمی‌شناسیم»، «من چیزی از جناح چپ و راست نمی‌دانم و آن‌ها را قبولشان هم ندارم»، «من به جناح چپ و راست اعتقادی ندارم، از هر دو جناح متنفرم» و مانند آن‌ها، کراهت درونی خویش به مسایل سیاسی و هر آنچه که رنگ و بویی از سیاست را داشت، نشان می‌دادند. بهترین تبیینی که از این مسأله می‌توان به دست داد، پرهیز جلودار شدن کارهای سیاسی در داخل و برخوردهای نامناسب با احزاب و اقدام‌های

سیاسی است که اگرچه شاید در کوتاه مدت، منویات طراحان این سناریو را در مرعوب کردن شهروندان محقق سازد، اما در بلند مدت تهدیدی برای کلیت نظام فراهم خواهد آورد.

نکته دومی که از نتایج اخیر قابل استفاده است، اولاً حجم قلیل نگرش های مثبت جوانان در ارتباط با جناح های چپ و راست و حجم کثیر نگرش های منفی در این رابطه و ثانیاً قلت طیف پاسخ های مثبت، در برابر کثرت و تنوع پاسخ های منفی پاسخ دهندگان می باشد.

نکته سوم حجم قابل توجه برخورد های کلیشه ای و قالبی، تمسخر آمیز، تحقیر آمیز، احساسی و بعضاً مستهجن جوانان در پاسخ به سوال اخیر (و سایر سوال های سیاسی) است که شاید در این رابطه هم بتوان این گونه به تبیین مسأله پرداخت که تلاش برای ایجاد جامعه تک صدایی که مستلزم کنار نهادن منطق گفتمان است، در بلند مدت از سوی همان کسانی که در جریان یک دست سازی سیاسی جامعه، مورد تهاجم واقع شده اند، به کار گرفته شده، در برابر برخورد بی منطق برخی از مسوولان، جوانان نیز به شکلی بی منطق و تعمیم یافته با تمامی آن ها برخورد می کنند و همین مسأله سبب تعطیل اندیشه و گفتمان در جامعه می گردد، و در جامعه ای که به جای گفتمان، زدن برچسب حاکمیت پیدا کند، در درجه اول اهمیت، کلان نظام هست که آسیب خواهد خورد».

منطقی (۱۳۸۳، ه)، در پژوهش «از هویت ایدئولوژیک تا هویت متعارض» هم نتیجه می گیرد که تلاش نظام در تربیت ایدئولوژیک جوان انقلاب اسلامی، در عمل به ایجاد هویت متعارض در وی انجامیده است. وی در همین رابطه می نویسد:

«اگر چه نظام با هدف القای یک هویت ایدئولوژیک به جوانان، در صدد تربیت آرمانی جوانان برآمد، اما به سبب عدم شناخت مسوولان و اولیای امر جوانان از سویی و بسته نگری ها، برنامه ریزی های نسنجیده و مغشوش، بی برنامه گی و فقدان سرمایه گذاری های لازم از سوی دیگر، کار جوانان به جایی انجامیده است که آن ها با پشت کردن به هویت آرمانی مدنظر نظام، هویتی متفاوت را برای خود برگزیده، و در پوشش این هویت که با دنیاگرایی، مد، زیبایی، لذت طلبی و بعضاً غرب گرایی ملازم است، در صدد گذران ایام خویشند، اما با روی کار آمدن مجلس هفتم، ملاحظه خط مشی های فرهنگی مجلس اخیر، حکایت از آن دارد که مجلس پیش گفته، بدون شناخت و تحلیل عمیق مسایل جوانان، به شکلی شتابزده و صوری، در صدد اجرای سناریوی شکست خورده پیشین نظام برآمده، می-کوشد بدون ریشه یابی چگونگی تحول هویت جوان از هویتی نسبتاً ایدئولوژیک در آغاز انقلاب اسلامی به هویتی پرسشگر، نوگرا، دنیاگرا، لذت جو و بعضاً غرب گرای جوان در حال حاضر، با توسل به ارعاب و تهدید، وی را به سمت و سوی پذیرش هویت خاضع، سر به زیر و تابع جوان

که مورد نظر اولیای امر است، هدایت کند، در حالی که این امر، خاصه پس از شکست آرمان گرایی‌های نسل‌های اول و دوم انقلاب و مهم‌تر از آن، با توسل به ارباب و تهدید (که در تضاد با روحیه جوان است)، امکان پذیر نیست. بنابراین عرصه روابط اولیای امر با جوانان که در گریز از هویت القایی و ایدئولوژیک نظام، به هویتی معمولی و یا حتی معارض، روی آورده‌اند، بدل به عرصه‌ای از تلاقی و نبرد با جوان‌ها شده است که نتیجه نبرد اخیر، چیزی جز شکست هر دو طرف نخواهد بود، به این معنا که اگر جوانان در برابر خط‌مشی‌های بسته نگر اولیای امر جوانان نیز نتوانند به مقاومت فرهنگی خویش در کوتاه مدت، ادامه دهند، مقاومت مزبور را به مقاومتی پنهان و قهرآمیز بدل خواهند کرد و در بلند مدت، نظام شاهد عصیانگری جوانانی خواهد شد که انتظار تربیت ایدئولوژیک آن‌ها را داشت، به عبارت دیگر، مسوولان نظام در نتیجه بسته‌نگری‌ها، ندانم‌کاری‌ها و برخوردهای بدون تحقیق و شتابزده با جوانان و تداوم همین امر، به جای شکل‌گیری هویت ایدئولوژیک، شاهد شکل‌گیری هویت متعارض در جوان انقلاب اسلامی خواهند شد.

منطقی (۱۳۸۳، ه)، با توجه به کاهش اعتماد و سرمایه عمومی جامعه، در پژوهش از هویت ایدئولوژیک تا هویت متعارض، از شکل‌گیری پدیده‌ای به نام «مقاومت فرهنگی» در جامعه یاد می‌کند. وی در همین رابطه می‌نویسد:

«پس از شکست نسبی اصلاحات، جوانان سرخورده از راهکارهای سیاسی، در صدد یافتن راهکارهای دیگری برای ابراز نظر و عقاید خویش برآمدند و در این مسیر، با انتخاب یک خط‌مشی فرهنگی متفاوت، سعی کردند تا در جامعه خویش اثرگذار واقع شوند. بررسی‌های گروه تحقیق نشان می‌داد، جوانان با استدلال‌هایی نظیر: «انگ‌های نظام اسلامی، خطرناک‌تر از انگ‌های نظام‌های دیگر است. در نظام اسلامی، انگ ملحد و کافر، ممکن است دودمان آدمی را برباد دهد».

«بلایی که سر آقاجری آوردند، برای من درس عبرت شده است تا حرف نزنم».

«می‌ترسیم حرف بزنیم، بشویم آقاجری دوم».

در عمل از پرهزینه بودن خط‌مشی‌ها و اتخاذ مواضع سیاسی سخن می‌گفتند، اما اتخاذ خط‌مشی فرهنگی، حتی خط‌مشی فرهنگی معارض با ارزش‌های نظام، از نظر آنان بسیار کم هزینه‌تر بود. به عنوان مثال، یکی از دخترهای مصاحبه شده در تحلیل هزینه‌های اندک رویکرد فرهنگی در جامعه، بیان می‌داشت:

«تا به حال هیچ دختر یا زنی به دلیل بدحجابی، زندانی، محروم از حقوق اجتماعی یا اعدام نشده است».

از حرکت جدید جمعی جوانان می‌توان با عنوان مقاومت فرهنگی یاد کرد. مقاومت فرهنگی پدید آمده در سطح جامعه، حاوی نمودهایی مانند تحول در پوشش، آرایش، طنزها، شوخی‌ها، مطایبه‌ها، روابط دو جنس،



شایعه افکنی‌ها و در یک کلام سبک زندگی متفاوتی است که سبک زندگی اسلامی پیشنهادی مسوولان نظام را به چالش می‌گیرد.

بررسی تحولات پوشش در جامعه ایران (خاصه در سطح دختران و زنان)، بیانگر تحولات شگرفی است که در سطح جوانان مشاهده می‌شود.

طنزها و شوخی‌ها، عرصه دیگری است که می‌تواند بیانگر رویکرد فرهنگی افراد باشد. به این معنا که زمانی که عرصه گفت‌وگو در سطح جامعه بسته شود، مردم با روی آوردن به طنز، به بیان منویات درونی و ناگفته خویش اقدام خواهند کرد. همان‌گونه که عبید زاکانی در برخورد با سردمداران قدار جامعه خویش، به ارایه منظومه موش و گربه روی آورده، سردمداران خون ریز جامعه را در نقش گربه‌ای عابد و زاهد، اما در واقع خونریز، به مضحکه می‌کشد. به شکل مشابهی حافظ نیز در شعرهایش از عابدان و زاهدان ریاکار سخن می‌گوید و سر و انتس در کتاب دون کیشوت، با به استهزا گرفتن دون کیشوت داستان تخیلی خویش، استهزا و خنده بر دون کیشوت‌های حاکم بر جامعه‌اش را رقم می‌زند.

بررسی طنزهای رایج در بین جوانان حکایت از آن داد که از روحانیت گرفته تا بسیجی‌ها، سپاهی‌ها و از موافقان نظام و افراد مذهبی گرفته تا افراد چادری (که طبق برداشت‌های قالبی مردم، از طرفداران نظام به شمار می‌آیند)، موضوع شوخی و طنزپردازی افشاری از جوانان قرار دارند.

بررسی‌های مقدماتی بیانگر آن است که میزان برخوردهای طنزآمیز جوانان در برخورد با مسوولان نظام فزونی می‌گیرد.

حجم شوخی‌ها و برخوردهای مطایبه‌آمیز جوانان در ارتباط با روحانیت نیز از بالاترین حجم ممکن در مجموعه افراد پیش‌گفته برخوردار است

به تمسخر گرفتن بسیج، سپاه و حتی طرفداران نظام، افراد مذهبی و چادری‌ها، از دیگر مواردی است که در سطح جوانان قابل مشاهده بوده، لیست بلندبالایی از هر یک از موارد پیش‌گفته، می‌توان تهیه کرد.

به استهزا گرفتن و تمسخر نمادهای مذهبی و غیرمذهبی، نمونه دیگری است که در مجموعه رویکرد فرهنگی جدید جوانان، قابل احصاء می‌باشد.

تغییر مضامین سرودها و نوحه‌های موجود در سطح جامعه، اقدام دیگری در راستای عناد ورزیدن با سمبل‌ها و نمادهای نظام به شمار می‌رود.

جوانان بدحجاب دیگری با استفاده از چفیه، کوله پشتی، شلوار و اورکت بسیجی یا به دست یا گردن انداختن تسبیح، در پاسخ به این سوال که با چه انگیزه‌ای از وسایل اخیر سود می‌برید، گاه به صراحت بیان می‌دارند که قصد آن‌ها شکستن قداست نمادهای نظام است.

با فقدان گفتمان در سطح جامعه، عرصه برای مواردی مانند شایعه و شایعه‌پردازی، دیوان‌نویسی و نظایر آن‌ها گشوده می‌گردد و اقدام‌های مزبور، به مثابه یکی از دیگر نمودهای بارز رویکرد فرهنگی جدید جوانان، خود را به رخ مسوولان می‌کشد.

در برخی از موارد، جوانان با نفی رسم‌های سنتی و طرح اعتقادات خویش در زمینه‌هایی که بعضاً عرف جامعه با آن همخوانی چندانی ندارد، به نوعی رویکرد فرهنگی و سبک زندگی متفاوت خود با مسوولان را به نمایش می‌گذارند، در حال حاضر برگزاری مراسم عزاداری به صورتی متفاوت (مانند به دست گرفتن شمع توسط دخترها و پسرها به شکل مخلوط و دور هم چرخیدن)، برگزاری مراسم عزاداری بدون حضور روحانی یا روابط بسیار باز در مراسمی مانند گلاب‌گیری (کاشان) و مانند آن، جلوه‌های جدید و غیرقابل فهمی را در برابر مسوولان به نمایش می‌گذارند.

روزنامه شرق در گزارش نمونه‌ای از مراسم‌های یاد شده، در توصیف مراسم شام غریبان دختران و پسران شمال شهر تهران، در میدان محسنی می‌نویسد:

«این اولین سالی نبود که جوانان بالا شهرنشین در شام غریبان در میدان محسنی جمع می‌شدند، به همین خاطر نیروی انتظامی از قبل برنامه‌ریزی‌هایی کرده بود... اتوموبیل سواران اغلب جوانان زیر سی سال با لباس‌های مد روز بودند و صدای نوارهای پاپ عزاداری (کاست معروف کویتی پور با عنوان غریبانه و نظایر آن)، از شیشه‌های باز ماشین‌ها به گوش می‌رسید. دخترها که تعدادشان کمتر از پسرها هم نبود و خودشان بعضاً سوار ماشین‌های مستقلی بودند، اغلب آرایش‌های متناسب با عزاداری داشتند، اعم از لباس‌های سیاه شب، لاک سیاه و ... و بعضاً به شکل غیر حرفه‌ای چادر عربی به سر داشتند و در موارد اندکی روبند زده بودند. روی آتش برخی از ماشین‌ها روبان‌های سیاه بسته شده بود و از شیشه ماشین‌ها، اغلب می‌شد دید که آدم‌ها مشغول تجدید آرایش هستند.

چند نفری کنار خیابان شمع می‌فروختند و جوانان شمع‌ها را در کنار خیابان روی سکوه‌های جلوی مغازه‌ها روشن می‌کردند. چیزی حدود ۲۰۰۰ شمع در تمام طول بلوار روشن بود. به جز لباس‌های سیاه، این تنها نشانی بود که از آن آیین کهن عزاداری برای امام حسین، علیه السلام، در مراسم غیررسمی این جوانان می‌شد دید.

تجمع اصلی جوانان را در فاصله میان میدان محسنی و خیابان نفت، می شد ملاحظه کرد. جوانان در این فاصله جلوی ماشین هایی را که از میدان باز می گشتند، می گرفتند و آن ها را به بوق زدن وامی داشتند و گاهی تصنیف هایی هم می خواندند که تلفیقی از بعضی آهنگ های معمول جوانان امروزی با کلماتی تازه بود...» (شرق، ۱۳۸۲/۱۲/۱۴).

جوانان دیگری در جریان مصاحبه هایشان از روابط بازی که در سطح بسیاری از دختران و پسران جامعه پدید آمده است، یاد کرده، بیان داشته اند، دست دادن و روبوسی دختران با دوست پسرشان در خیابان ها، یا دست انداختن دخترها دور کمر دوست پسرشان در ملاء عام و نظایر آن برای آنان به صورت امری جا افتاده در آمده است.

نگاهی به اظهار نظرهای جوانان در تبیین رفتارهای پیش گفته (از پوشش و آرایش گرفته تا طنزپردازی هایشان و از نفی نمادهای نظام گرفته تا شایعه پردازی ها، پیامک ها و رفتارهای مغایر با عرفشان)، دلالت بر رویکرد فرهنگی اقلاری از جوان ها، در برابر خط مشی های مسلط نظام دارد. دو نفر از همکاران نگارنده در گزارش خویش می نویسند:

«من در جریان مصاحبه هایی که با جوانان داشتم، شاهد دختران و پسرانی بودم که از وضعیت های بسیار ناجوری برخوردار بودند، اما عقاید پاک و زلالی داشتند، از این رو وقتی من تعارض روحیات و ظواهر آن ها را از آنان جویا می شدم، در پاسخ به من می گفتند: چون مسوولان با ما لج می کنند، ما می خواهیم به این ترتیب نشان بدهیم که ما هم می توانیم لج کنیم».

«وقتی من علت انتخاب مانتوی پا سخ گو را که دارای رنگی تند بود، از وی پرسیدم، وی در پاسخ به من اظهار داشت: این مانتو با رنگ تندش، گویی علیه بزرگ ترهایی که دایم به ما زور می گویند، جیغ می کشد». وقوع مقاومت فرهنگی در جامعه، تحول بزرگی بود که به کاهش قابل توجه سرمایه اجتماعی و احساس تقابل نسبی مردم با نظام (و یا حداقل با خط مشی های فرهنگی اجتماعی آن) را در اذهان مردم رقم می زند.

### ۳۰۲۰۳ گسترش و تعمیق اقتدارگرایی فرهنگی اجتماعی در دوران پسااصلاحات

بررسی دوران پساخاتمی بیانگر تداوم اقتدارگرایی سیاسی و دینی، جلوه گیری بیش از پیش دولت پنهان و گسترش اقتدارگرایی فرهنگی - اجتماعی در سطح جامعه است. در اقتدارگرایی فرهنگی - اجتماعی برخلاف اقتدارگرایی سیاسی و دینی که به طور عمده شخصیت های سیاسی و یا دینی و یا گروه های سیاسی یا دینی را مورد هدف

قرار می‌داد، مردم مورد توجه قرار گرفته با آنان برخورد می‌شود. برخوردهای اخیر را می‌توان به صورت زیر طبقه‌بندی کرد:

عدم پذیرش آزادی، نگاه تکلیفی به مردم، طرح ضرورت کنترل مردم، برخورد مداخله‌گرایانه در زندگی خصوصی مردم، نگاه تحقیرآمیز به مردم، نگاه تهدیدآمیز به شهروندان و اعمال برخوردهای تنبیهی با مردم. در ادامه، عنوان‌های مطرح شده مورد بحث قرار خواهند گرفت.

### ۰۳۰۲۰۳۰۱ تداوم اقتدارگرایی سیاسی

اقتدارگرایی سیاسی که از آغاز انقلاب به شکل نسبی مطرح شده، اما در دوران اصلاحات، افق‌هایی درباره پررنگ شدن نقش مردم در اثرگذاری در مسایل سیاسی- اجتماعی جامعه پدید آمد، تا حدودی کم رنگ‌تر جلوه‌گر شده بود، در دوران پساخاتمی، باز به شکل پررنگی تداوم یافت. حصر میرحسین موسوی و مهدی کروبی از سال ۱۳۸۸، رد صلاحیت هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور دو دوره در ایران در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲، ممنوع تصویر، ممنوع البیان و ممنوع الخروج شدن خاتمی، رئیس جمهور دو دوره در ایران (شرق، ۹۳/۱۲/۶)، رد صلاحیت احمدی‌نژاد، رئیس جمهور دو دوره در ایران در انتخابات سال ۱۳۹۶، بازنشستگی اجباری برخی از استادان دانشگاه‌ها که نسبت به نظام نقد داشتند (شرق، ۹۳/۵/۱۳)، ممنوعیت غیررسمی بحث درباره مسأله ولایت فقیه در حوزه‌های علمیه و عدم ابراز وجود سیاسی روشنفکرانی که نسبت به مقوله ولایت فقیه یا خود رهبری نقد داشته باشند یا مسکوت ماندن نقدهای ضمنی مردم نسبت به کمک‌های اقتصادی ایران به برخی از کشورها در اقصا نقاط جهان، از جلوه‌های بارز اقتدارگرایی سیاسی است که در دوران پسا خاتمی قابل مشاهده است، البته در سطح نازل‌تری اعمال نظر دفاتر نهاد ولایت فقیه نسبت به ارتقای درجه علمی استادان دانشگاه‌ها یا پیغام‌های دفاتر نهاد به برخی از استادان نقاد درباره تعبات کارشان، ثبت مشخصات رایانه استادان در برخی از دانشگاه‌ها (مانند دانشگاه خوارزمی) برای مواردی نظیر رصد فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی سیاسی آنان، از دیگر نمودهای اقتدارگرایی سیاسی پیش گفته به شمار می‌روند.

ماحصل اقتدارگرایی سیاسی به انسان منفعلی می‌رسد که نیچه از آن به عنوان انسان کوچک یاد می‌کند. به این معنا که انسان منفعلی که برای آسیب نخوردن احتمالی خویش عزلت‌گزینی و گوشه‌گیری در جامعه را پیشه خود می‌کند، انسان مستقلی نیست که در صورت تهدید و به خطر افتادن کشور، وارد صحنه شده، از کیان آن دفاع کند.

## ۰۳۰۲۰۱۰۲ تداوم اقتدارگرایی دینی

در دوران پسا خاتمی، اقتدارگرایی دینی در دو شکل حمایت مفرط از خودی‌ها و نفی غیرخودی‌ها ملاحظه می‌گردد. به عنوان مثال، با وجود آن که بودجه آموزش عالی کشور ۱۲۰۰ میلیارد تومان است، تنها سهم بودجه ۸ نهاد حوزوی ۱۵۰۰ میلیارد تومان می‌باشد (شرق، ۹۳/۱۰/۸) و در حالی که بودجه کل حفاظت از زیست محیط کشور ۱۷۴ میلیارد تومان است و این سازمان به فرض برای خاموش کردن آتش سوزی جنگل‌ها بالگرد ندارد، ۲۰۰ میلیارد تومان به یک مرکز آموزشی خانم‌ها در قم، بودجه اختصاص پیدا می‌کند.

تخصیص بودجه‌های قابل توجه به مسایل فرهنگی (و احياناً فرهنگی-سیاسی) حوزه، مقوله مشابهی است که در ارقام بودجه کشور ملاحظه می‌شود. به این معنا که از ۵۹ مؤسسه که بودجه فرهنگی از دولت دریافت می‌دارند، عمده این مؤسسات، مؤسسات دینی هستند. به عنوان مثال، مؤسسه پرتو ثقلین در شرح وظایف خود بیان می‌دارد که وظیفه‌اش نشر آثار آیت الله مدرسی طباطبایی است. اما برخی از مؤسسات دیگر نظیر طرح زیارت، مشخص نیست که در کجا اجرا شده و یا محتوای آن چیست (شرق، ۹۵/۱/۲۹). به شکل مشابهی درخواست بودجه با نام فرهنگ اما برای ساخت شهرک المهدی که قرار است به طلاب اختصاص پیدا کند (شرق، ۹۵/۱۰/۱۸) از دیگر اقلام بودجه فرهنگی درخواستی از دولت است.

آقای احمدی‌نژاد هم در عمل بارها نشان داد که برداشت وی از فرهنگ، هیأت‌های مذهبی است، به عنوان مثال وی در سفرهای استانی به استان البرز، به نام بودجه فرهنگی، قریب به هشت میلیارد تومان به مساجد این استان کمک کرد. به شکل مشابهی شوراهای اسلامی شهرهای مختلف کار فرهنگی را بعضاً در اختصاص بودجه برای مسایل دینی دانسته، با صرف بودجه در مواردی نظیر سفره اشک (پرداخت کمک هزینه به هیأت‌های مذهبی در ایام محرم)، تصور می‌کنند رسالت فرهنگی خویش را انجام داده‌اند.

اقتدارگرایی سیاسی در حالت نفی غیر خودی‌ها، بیشتر به صورت حمله، برخورد و نفی دیگران ملاحظه می‌گردد، به عنوان مثال، برخی از مراجع تقلید غیرهمسو، مورد حمله قرار گرفته -نظیر تعطیل کردن کلاس آیت الله جوادی آملی-، یا بادرایش برخورد می‌گردد (شرق، ۹۳/۱۰/۷) و یا اهل تسنن حتی اجازه نمی‌بایند که یک مسجد اختصاصی برای خودشان در شهر تهران داشته باشند. جلوگیری از شرکت اقلیت دینی در انتخابات شوراهای اسلامی شهرها (شرق، ۹۶/۲/۲) نمونه دیگری از اقتدارگرایی اخیر به شمار می‌رود که با وجود اعتراض روشنفکران جامعه به این مسأله، دبیر شورای نگهبان به جدّ بر آن اصرار داشت و از آن دفاع می‌کرد.

### ۰۳۰۲۰۱۰۳ گسترش اقتدارگرایی فرهنگی - اجتماعی

با پیروزی انقلاب اسلامی و تحقق نظام اسلامی، اقتدارگرایی اولیه دینی و سیاسی در کلان نظام مشاهده می شود که به تدریج با پا به عرصه نهادن دولت پنهان (که کمترین اعتقادی به نافذ بودن آرای مردم در پیشبرد امور اجتماعی ندارد)، در معادلات قدرت، دولت پنهان به طرح نظریات خویش اقدام می کند. آرای اخیر در عین آن که حاوی برخی از اقتدارگرایی های سیاسی و دینی هست، حاوی اقتدارگرایی فرهنگی اجتماعی نیز هست و طی اقتدارگرایی اخیر، درصدد دیکته کردن نظرات خویش به مردم جامعه بر آمده، در حد میسور در همین جهت اعمال قدرت می کند.

اقتدارگرایی فرهنگی - اجتماعی اگرچه در دوران ریاست جمهوری خاتمی، با طرح اعتقادات وی مبنی بر پذیرش آزادی برای شهروندان تا حدودی کم رنگ بود، اما پس از دوران ریاست جمهوری وی، شدت گرفت و مردم و جوانان سیطره آن را بر زندگی روزمره خویش بیش از پیش احساس کردند. اقتدارگرایی فرهنگی - اجتماعی، نه تنها از آزادی، گفتمان و پذیرش آرای مردم و حتی دانشگاهیان سرباز می - زند، بلکه دیدگاه تکلیفی به مردم (و جوانان) داشته، کنترل آنان را لازم می شمرد و برهمین مبنا، اجازه برخورد مداخله گرایانه در زندگی شخصی و خصوصی افراد به خود را می دهد.

نگاه تحقیرآمیز و تحمیق مردم و در سطحی فراتر، نگاه تهدیدآمیز به شهروندان و در نهایت متوسل شدن به اعمال برخورد های تنبیهی در ارتباط با مردم به ظاهر خاطی، از دیگر جلوه های گسترش اقتدارگرایی فرهنگی - اجتماعی در سطح جامعه می باشد، البته لازم به یادآوری است که با گسترش مقاومت فرهنگی و مقابله نسبی مردم با گسترش سیطره اقتدارگرایی فرهنگی - اجتماعی حکومت (رسمی و بیشتر غیر رسمی)، ممکن است بعضاً اهداف طراحی شده فرهنگی - اجتماعی مورد نظر، حالت اجرایی و یا اجرایی تام و تمام پیدا نکنند، اما آنچه اینجا مدنظر هست، تشریح اندیشه ها و روش های مدنظر اقتدارگرایی فرهنگی - اجتماعی موجود در نظام می باشد.

### عدم پذیرش آزادی

از آنجا که دولت پنهان دارای پیش فرض های متفاوتی راجع به آحاد افراد جامعه و مفاهیمی مانند آزادی، گفتمان، حق رأی، زنان و مانند آن ها است، بالطبع در برخی از موارد (خاصه در دیدگاه های اجتماعی فرهنگی) با دولت رسمی دچار تعارض و چالش می گردد. به عنوان مثال، وقتی در اوایل انقلاب شهید بهشتی متوجه شد

جمعی از طلاب و افراد حوزوی بر این اعتقادند که حتی اگر شده، با شلاق افراد را باید به بهشت برد، در مخالفت با این امر وارد صحنه شد و طی سخنانی در مسجد اعظم قم به نفی این اندیشه پرداخت. روزنامه اطلاعات در مورخه ۱۳۵۷/۱۲/۱۵، (شماره ۱۵۸۰۱، ص ۵) به درج اظهارات آیت الله بهشتی در همین رابطه به شرح زیر اقدام کرد:

«به طلاب و فضلالی حوزه پیشنهاد می کنم که به مردم ایران فرصت بدهید تا آگاهانه و آزادانه خود را بر مبنای معیارهای اسلامی بسازند و این خودسازی را بر مردم ما تحمیل نکنید. آگاهی بدهید، زمینه سازی کنید برای رشد اسلام، ولی بر مردم هیچ چیز را تحمیل نکنید. انسان بالفطره خواهان آزادی است، می خواهد خودسازی داشته باشد، خودش، خودش را بسازد، اما برخلاف دستور قرآن مبدا مسلمان بودن و مسلمان زیستن را بخواهید بر مردم تحمیل کنید، که اگر تحمیل کردید، آن ها علیه این تحمیل تان طغیان خواهند کرد.

انسان عاشق آزادی است، می خواهد خودش به دست خود و با انتخاب خود، خود را بسازد، «اما شاکراً و اما کفوراً»؛ آن قدر تحمیل راه و عقیده بر انسان ها نامطلوب است که خدا به پیامبرش خطاب می کند: «افی انت تکره الناس حتی یكونوا مؤمنین» (یونس، ۹۹). ای پیغمبر! آیا تو می خواهی مردم را مجبور کنی که آن ها مؤمن باشند؟ این که راه پیغمبر نیست.

توصیه من به طلاب عزیز و به فضلالی ارجمند این است که منادی حق باشید، دعوت کننده به حق باشید، آمر به معروف و ناهی از منکر با رعایت تمام معیارهای اسلامی اش باشید، اما مجبور کننده مردم در راه اسلام نباشید، چون آن مسلمانی ارزش دارد که از درون انسان ها و عشق انسان ها بجوشد و بشکفت. ندیدید مردم ما در این دوران پر ارزش انقلاب از خودشان چه خودجوشی و چه خود شکوفایی نشان دادند؟

بزرگ ترین اصل بعد از پیروزی یک انقلاب چیست؟ تداوم همان انقلاب است، همین طور که مردم ما با آزادی به راه اسلام آمدند و رهبری عالی اسلامی ما را آزادانه پذیرفتند، بگذارید در تداوم انقلاب هم مردم آزادانه راه خدا و راه اسلام، راه حق و راه خیر و صفا و راه صدق را انتخاب کنند و ادامه دهند، این است سفارشم به طلاب و فضلالی عزیز»<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - البته سخنان سخنان شهید بهشتی با این که روشن و مبرهن بود، اما برای بسیاری از هم کسوتان ایشان مفهوم نشد و بسیار گران آمد. برخی محافل و افراد تنگ نظر که همه چیز را از روزنه تنگ و تاریک خود می دیدند، نتوانستند معنای درست سخنان شهید بهشتی را دریابند یا منافع شان را در خطر دیدند، بنابراین شروع به فضا سازی کردند و گفتند بهشتی دین تازه ای آورده است و این حرف ها بدعت در دین است و شروع به اتهام زنی های عجیب و غریب به ایشان کردند. به طوری که حتی یک هفته قبل از شهادت ایشان، درب مدرسه فیضیه را به روی وی بستند تا مانع از سخنرانی و بدعت گذاری های او

احمدی‌نژاد نیز در دوران صدارت خویش به عنوان یک نظریه‌پرداز، بیاناتی مانند: «مردم از شنیدن اسم دموکراسی حالت تهوع می‌گیرند» (۹۲/۵/۱۲) را بر زبان می‌آورد.

دکتر روحانی، ریاست جمهوری وقت ایران نیز پس از آن که باز با اندیشه شکستن بت آزادی<sup>۱</sup> (مصباح یزدی، شرق، ۹۳/۲/۲۰) و بردن مردم به بهشت، حتی با توسل به شلاق زدن مواجه شد، به مخالفت با این نظر پرداخت و در همین رابطه بیان داشت:

«این قدر در زندگی مردم مداخله نکنید ولو به خاطر دلسوزی، بگذاریم مردم خودشان راه بهشت را انتخاب کنند، نمی‌توان با زور و شلاق مردم را به بهشت برد. پیامبر (ص) شلاق در دست نداشت، پیامبر بشیر و نذیر بود و ما نیز باید بشیر و نذیر باشیم، همه باید کاری کنیم که آرامش در جامعه حاکم باشد» (شرق، ۹۳/۳/۳).

محمد مجتهد شبستری در یادداشتی که در ارتباط با اقتدارگرایی فرهنگی اجتماعی دولت پنهان دارد، با طرح چند شاهد مثال، به نقد اندیشه مزبور پرداخته، می‌نویسد:

«اگر واقعاً مسأله این است که مثلاً درباره پوشش و رفتار زنان در ملاء عام شریعت چه می‌گوید و مقتضای آن چیست، چرا مراجع و خطیبان دینی، کتاب تحقیقی بسیار سودمند ترکشوند را که چند سال قبل با عنوان «حجاب شرعی در عصر پیامبر» دست به دست می‌گشت «بایکوت کردند» و با سکوت از کنار آن گذشتند؟ چرا مدعای آن کتاب را که با استنادهای قابل توجه تاریخی، اثبات می‌کند در عصر پیامبر اسلام (ص) حجاب در معنای امروزی آن نه تنها وجود نداشت، بلکه به سبب زندگی بسیار ساده و ابتدایی آن مردم و فقر مفرط ممکن نبوده است، در محافل حوزوی خود آشکارا به بحث نگذاشتند؟ چرا از طرفداران مدعای آن کتاب دعوت نکردند، در حوزه علمیه قم در نشست‌های عمومی سخن بگویند و دلایل خود را توضیح دهند تا معلوم شود، واقعاً در باب حجاب چه حکمی را می‌توان به حساب شریعت گذاشت؟ آیا واجب نبود آنان که این همه برای حجاب در شکل و معنای کنونی آن سینه چاک می‌کنند، مدعای آن کتاب را که به مراتب مستدل‌تر از بسیاری از مباحث

---

بشوند! بهشتی در حالی روز هفتم تیر ۱۳۶۰ ترور فیزیکی شد و به شهادت رسید که قبل از آن، صدها بار توسط افراد متحجر و محافل تندرو، ترور شخصیتی شده بود.

<sup>۱</sup> - بت آزادی را باید با ایستادگی شکست. (شرق، ۹۳/۲/۲۰).

<sup>۲</sup> - در اصطلاح دین، بت ضد خداست. وقتی می‌گویند فلان شیء یا فلان شخص بت شده، منظور این است که آن شیء یا شخص در نظر انسان‌ها به جای خدا نشسته و مانع خداپرستی حقیقی گشته است. وقتی فردی از عالمان قرائت رسمی از دین می‌گوید، آزادی بت است، مقصودش این است که آزادی ضد خداست و مانع خداپرستی است و عالمان دین باید هرگونه بت پرستی را نفی کنند.



فقهی حوزه است، جدی بگیرند؟ آیا واجب نبود به جای منع چاپ آن کتاب، خود آنان به چاپ و نشر آن بپردازند تا کمکی به فهم شریعت کرده باشند؟!

- آیا این آقایان که مدعی اند بر حکومت واجب است با اِعمال خشونت درهای جهنم و بهشت را بسته و باز کند، حتی برای یک بار از خود پرسیده اند که در این ۳۵ سال گذشته، اِعمال مداوم خشونت برای بستن درهای جهنم و گشودن درهای بهشت عملاً چه نتیجه ای داده است و کدام مشکل را حل کرده است؟

به شهادت آمار دقیقی که نشر آن ها ممنوع است، زیر پوسته ظواهر دینی جامعه ما که از هر طرف با فشار این آقایان صدای تکبیر و صلوات و روضه و نیز اشاعه خرافات در آن بلند است، چه فسادهای عمیق و گسترده ای از اعتیاد میلیونی به مواد مخدر و الکل گرفته تا بیماری های مقاربتی و فسادهای گوناگون جنسی و بیماری های مهلک اخلاقی و روانی و خشونت های چندش آور خانوادگی و طلاق های تصاعدی و جرایم و جنایات گوناگون و فسادهای اداری و رشوه خواری های همگانی و اختلاس ها و دزدیدن های بیت المال و... لانه کرده است؟ آیا هنگام آن نرسیده که آن ها به خطا و بی فایده بودن توصیه اِعمال خشونت برای حفظ ایمان و اخلاق مردم که سال ها سنت سیئه آنان و حکومت ما بوده، اعتراف کنند و اگر واقعاً به فکر سعادت اخروی انسان ها هستند، به اقدامات درست و مؤثر دیگری بیندیشند؟ آیا مسولیت این همه فساد اخلاقی و عملی پنهان و پوشیده، در درجه اول بر عهده مراجع و مربیان دینی نیست؟ آیا غیر از این است که آن ها از انجام وظایف اصلی خود که اشاعه و ترویج فرهنگ دینی و اخلاقی سالم در جامعه و پاشیدن بذره های ایمان و جلب اعتماد مردم به دین و دین داری است، ناتوان بوده اند و امکانات بی شمار خود را صرف یک سلسله علوم که ناظر به واقعیات جامعه نیست و اقدامات سطحی و بسیاری اوقات بی فایده کرده اند؟!

- مرحوم آیت الله منتظری به عنوان یک فقیه مسلم، در اواخر عمرشان درباره حقوق بشر از آن نظر که بشر است و حقوق شهروندی پیروان مذاهب غیر رسمی و از جمله بهائیان کشور ما نظرهای فقهی راهگشایی مطرح کردند. این نظرهای فقهی بسیار مهم و جدید است. اگر آقایان غم و غصه شریعت را می خورند، چرا نظرهای فقهی یک فقیه مسلم را که به حل بسیاری از معضلات انسانی و سیاسی جامعه کمک می کند، بایکوت کردند و آن ها را در حوزه های درسی خود به بحث نگذاشتند؟ چرا از صاحب نظران گوناگون دعوت نکردند تا در جلسات عمومی حوزه، با همان میزان ها و معیارهای فقهی متداول و یا معیارهای جدید، آن نظرها را مورد نقض و ابرام قرار دهند و ببینند عاقبت به کجا می رسند؟ و آیا در این موارد از شریعت تفسیر دیگری نیز می توان داد یا نه؟ چرا هر وقت یک فتوای خشن داده می شود، از نظر آقایان تقریر و تحکیم شریعت به حساب می آید، اما وقتی فتوایی داده

می‌شود که دشمنی میان انسان‌ها را کم می‌کند و گره‌های سیاسی جامعه را می‌گشاید، آن را بایکوت می‌کنند؟ چرا آنان قسم موکد خورده‌اند که هرگز وارد بحث حقوق بشر نشوند؟!

- رفتار بسیار خشن که امروز در حق فرقه‌های صوفیه و دراویش در جامعه ما اعمال می‌شود، چه مجوزی از سوی همان شریعت رسمی آقایان دارد که آن‌ها همگی در برابر آن سکوت کرده‌اند؟! و گاهی آتش بیار آن معرکه شده‌اند؟ اصرار برای به زندان بردن یک استاد دانشگاه که نتیجه تحقیق خود را درباره امامت منتشر ساخته بود و تعطیل روزنامه ناشر چه مجوزی از سوی شریعت داشت؟

- آیا معنای امر به معروف و نهی از منکر در قرآن مجید، واقعاً همان است که فقیهان گذشته برای تحکیم سلطه سیاسی خلفای اموی و عباسی برای آن فریضه قایل شدند و این آقایان هم همان معنا را دنبال می‌کنند؟ آیا در عصر پیامبر اسلام هم در کوچه‌ها یقه خانم‌ها را می‌چسپیدند که چرا چنین یا چنان پوشیده‌ای؟! آیا پیامبر اسلام هم «محتسب» راه انداخته بود؟! (وب سایت محمد مجتهد شبستری، ۲۲ اردیبهشت، ۱۳۹۳).

دکتر روحانی در یکی از سخنرانی‌های خود با اشاره به جریانی که ده بار کوشیده است تا شبکه‌های اجتماعی را ببندد، اظهار می‌دارد که وی و دولتش در برابر این فشار مقاومت کرده است و گرنه دسترسی شهروندان به اطلاعات جهانی مسدود می‌شد (شرق، ۹۶/۲/۲۵).

عدم پذیرش آزادی به تبعات دیگری مانند: دیدگاه تکلیفی به مردم، کنترل مردم، مداخله در زندگی شخصی و خصوصی افراد، نگاه تحقیرآمیز به مردم، تحمیل مردم، نگاه تهدیدآمیز به شهروندان و در نهایت متوسل شدن به اعمال برخورد‌های تنبیهی در ارتباط با مردم به ظاهر خاطی می‌انجامد که در ادامه، از آن یاد خواهد شد.

### نگاه تکلیفی به مردم

نظام دینی برخلاف نظام‌های غیردینی، در عین آن که از مردم می‌خواهد تا به تکالیف معمول فردی و اجتماعی‌شان بپردازند، از آنان انتظار دارد تا ضمن پرهیز از تخطی، به شکلی آرمان‌گرایانه در جامعه ظاهر شده، در جهت تحقق آرمان‌های دینی بکوشند.

البته آرمان‌گرایی امر مطلوبی است، اما تحقق آرمان‌گرایی وابسته به وجود بسترهای اولیه لازم در این جهت می‌باشد. به عنوان مثال، رسول خدا، صلوات الله علیه، در حدیث شریفی بیان می‌دارند، اگر نان نبود، ما نمی‌توانستیم عبادت کنیم. رهنمود اخیر بیانگر ضرورت پاسخ به هست افراد در مرتبه نخست و انتظار آرمان‌گرایی از آنان در مرتبه بعدی دارد، اما اگر هست افراد در جامعه محقق نشود و مثلاً آنان در بند نیازهای اولیه زندگیشان باشند، نباید انتظار برخورد‌های آرمان‌گرایانه را از مردم داشت.

دید تکلیفی که از آغاز انقلاب در مرحله نخست در ارتباط با جوانان مطرح شد و در منشور ملی سازمان جوانان دوران آقای هاشمی رفسنجانی درج گردید، از جوانان انتظار داشت تا در حد و شأن انبیای الهی عمل کنند که این مسأله به دلیل محدودیت امکانات جهت پاسخ به نیازهای روزمره و معمول جوانان در تحصیل، اشتغال، مسکن و تشکیل خانواده، شکست خورد.

تعطیلی پی در پی برنامه‌های مختلف تلویزیونی یا رادیویی یا تعطیلی سریالی برنامه‌های فرهنگی موجود در جامعه، نمودی از دید تکلیف گرایانه اخیر را به معرض دید می‌گذارند. به این معنا که مثلاً برنامه کوله پشتی فرزاد حسنی، به دلیل مصاحبه تند ایشان با آقای رادان که از مسوولان نیروی انتظامی بود، تعطیل شد. برنامه‌های مثلث و تا خورشید آقای رشیدپور نیز به دلیل صبغه انتقادیشان به تعطیلی گرفتار آمدند. به شکل مشابهی برنامه رادیویی صبح جمعه با شما (شرق، ۹۴/۷/۲۳) و رادیویی شب (شرق، ۹۶/۱/۱۴) به دلیل نگاه نقادانه خود تعطیل شدند.

تعطیلی برنامه‌هایی که طرفداران قابل توجهی برای خود پیدا کرده‌اند، به صرف آن که انتقادی در آن‌ها مطرح شده است و یا اشتباهی در آن‌ها صورت پذیرفته است، بدون توجه به مخاطبان گسترده برنامه‌های اخیر، در شرایطی که برنامه‌های مشابهی وجود ندارد، موجبات ریزش مخاطبان صدا و سیما را فراهم آورده، آنان را متوجه فضای مجازی و رسانه‌های دیگر کشورهای جهان می‌سازد (همان‌گونه که رادیو شب پس از تعطیل شدن در رادیو، ادامه کار خود را در فضای مجازی پی گرفت- شرق، ۹۶/۱/۱۴).

تعطیلی سریالی کنسرت‌هایی که قرار است در آن‌ها مفاهیمی از عرفان و ادب اسلامی خوانده شود با ایرادهایی نظیر امکان وقوع خطایی در آن‌ها، در شرایطی که امکانات ارضای هیجان‌جویی شهروندان در جامعه در حد و اندازه‌های حداقل فراهم نشده است، نگاه تکلیف‌گرای دیگری است که موجب رودرویی مردم بلیط به دست با نیروهای انتظامی، دادستانی یا افراد خودسری که به تعطیلی کنسرت اقدام کرده‌اند را فراهم می‌آورند.

موارد دیگری نظیر دستور ناجا برای تفکیک جنسیتی کنسرت‌ها (شرق، ۹۳/۵/۱۴) یا اظهار نظر آقای علم الهدی امام جمعه مشهد، دال بر این که هیچ کنسرتی در مشهد نباید انجام شود و گسترش نظیر اخیر مبنی بر این که «من با برگزاری کنسرت در سراسر ایران مخالف هستم» (شرق، ۹۶/۱/۳۱) و تبعیت برخی از ائمه جماعات بعضی از شهرهای کشور از این ایده (شرق، ۹۶/۲/۲) و یا پیشنهاد فاطمه آباد، عضو شورای شهر تهران مبنی بر این که در پارک‌ها گورستان‌هایی (احتمالاً برای عبرت مردم) تعبیه گردد (شرق، ۹۳/۴/۴)، در شرایطی که مردم شادی و رضایت از زندگی اندکی را از خود گزارش می‌دهند، از دیگر مصادیق دید تکلیف‌گرایانه نسبت به مردم به شمار می‌روند.

## طرح ضرورت کنترل مردم

با طرح دید تکلیف‌گرا نسبت به مردم، ضرورت کنترل آنان نیز مطرح می‌گردد. اما همان‌گونه که از آن یاد شد، دید تکلیف‌گرا نسبت به مردم نیازمند ارضای هست آدم‌ها است تا آنان به باید‌های دید تکلیف‌گرا پاسخ مثبت بدهند، در جریان کنترل افراد نیز اولاً نمی‌توان اراده و انتخاب افراد را نادیده گرفت و ثانیاً برای ایجاد جامعه‌ای سالم، ضرورت دارد تا با فراهم آوردن امکانات لازم برای شهروندان، از آن‌ها درخواست داشت تا زندگی سالمی را پیشه خویش کنند.

اقتدارگرایی فرهنگی - اجتماعی با نادیده گرفتن اراده و انتخاب افراد و همین‌طور تهیه بسترهای اولیه ارضای زیستی، روانی و اجتماعی افراد، در صدد هست تا به کنترل افراد همت گمارد و به تعبیری اگر هم شده، با شلاق مردم را به سمت و سوی بهشت ببرد. در حالی که بچه تصور کردن انسان‌های بالغ جامعه خطا است، مضاف این که امکانات مورد نیاز آنان برایشان فراهم نشده و تدارک دیده نشده باشد.

دکتر روحانی در یکی از سخنرانی‌های خود با اشاره به جریانی که تلاش داشت فضای امنیتی را بر دانشگاه‌های کشور حاکم سازد، اظهار می‌دارد که وی و دولتش در برابر این تصمیم ایستادگی کرده است (شرق، ۹۶/۲/۲۵). گشت ارشاد، تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها و ادارات، نفی کاربری از فن‌آوری‌های ارتباطی جدید، مقابله با تفریحات مردم و نفی و انکار آموزش و کاربری از موسیقی، از جمله مصادیق کنترل مردم در اندیشه اقتدارگرایی فرهنگی اجتماعی به شمار می‌آید.

تدارک گشت ارشاد برای با حجاب کردن افراد بدحجاب و در امتداد همین اقدام، آغاز به کار ۷۰۰۰ پلیس نامحسوس در تهران (در حالی که در سراسر ایران ۲۷۰۰ محیط‌بان حافظ محیط زیست وجود دارند-شرق، ۹۵/۱/۳۱-)، برای رصد خطای مردم و برخورد با آنان، اندیشیده شده است.



اصرار وافر بر تفکیک جنسیتی دانشگاه‌ها و ادارات، نمود دیگری از کنترل مردم می‌باشد. صاحبان این اندیشه تصور می‌کنند با جداسازی بیش از پیش دانشجویان دختر و پسر در دانشگاه‌ها از سویی و جداسازی کارمندان مرد و زن از سوی دیگر می‌توانند روابط نامتعارف دو جنس را کنترل کنند. به عنوان مثال سردار کاظمینی فرمانده سپاه تهران بیان می‌دارد: باید در تمام سازمان‌ها و نهادها تفکیک جنسیتی رخ بدهد (شرق، ۱۵/۵/۹۳).

نفی کاربری از فن‌آوری‌های ارتباطی جدید و تلاش بر مختل کردن کاربری از آن‌ها با پارازیت‌های ضد ماهواره یا فیلتر کردن اینترنت و شبکه‌های اجتماعی اینترنتی یا تلفن همراه، مصداق دیگری در جهت کنترل مردم به شمار می‌رود.

مقابله با ماهواره، تصویب فیلتر کردن سایت‌ها یا شبکه‌های اجتماعی مختلف از جمله مواردی هستند که با اراده و انتخاب انسان‌های بالغ متعارض است. اگرچه دیدگاه دینی موافق ارایه کنترل شده انواع اطلاعات به کودکان و نوجوانان است، اما در بزرگسالی افراد باید آنان به خودپرویی و قوه تمیز و تشخیصی رسیده باشند که رأساً دست به انتخاب بزنند، نه آن که با نگه داشتن آنان در مرحله دیگر پیروی تلاش بر هدایت آنان همچون کودکان داشت. تصویر زیر، دلالت بر دید اخیر دارد:



در حالی که تصاویر زیر، دلالت بر دید مبتنی بر کنترل مردم دارند:

## هشدار آیت‌الله موحدی کرمانی درباره فضای مجازی

### در این موبایل‌ها چه می‌گذرد، مردم چه می‌بینند؟

خبرگزاری قرآن: آیت‌الله موحدی کرمانی، رئیس ستاد امر به معروف و نهی از منکر، با اشاره به تعیین اولویت‌های امر به معروف و نهی از منکر گفت: «اولویت نهی از منکرات باید مشخص شود که با صحبت‌های انجام‌شده از سوی اعضا متوجه نشدم کدامیک از موارد جزء اولویت‌های منکرات است. همچنین مقام معظم رهبری بارها در فرمایشاتشان به شیخون فرهنگی اشاره می‌کنند، آیا مسئولان چنین فرمایشات رهبری را تحلیل کرده‌اند که منظور معظم له چیست؟ وقتی مقام معظم رهبری فرهنگ را در اولویت می‌دانند و به شیخون فرهنگی اشاره می‌کنند، بنابراین باید این موضوع را مورد توجه قرار دهیم؛ موضوعی که امروزه گرفتارش شده‌ایم و وارد منازلمان شده است.» او افزود: «شیخون فرهنگی امروزه به سرعت همسران و فرزندان کوچک و بزرگمان آمده است؛ برای مثال اگر وارد یک ضیافت خوباوندی شوید، متوجه می‌شوید که همه، اعم از کوچک و بزرگ، سرشان را وارد موبایل‌ها کرده‌اند و آیا این سؤال بر ایمان پیش آمده است که در این

موبایل‌ها چه می‌گذرد و مردم چه می‌بینند؟  
**اینترنت سبب گرایش به سازمان مجاهدین خلق می‌شود**

رئیس ستاد امر به معروف و نهی از منکر استان تهران تصریح کرد: «محتوایی از سوی خیرگان مجلس به دستم رسید که در این محتوا خطرات فضای مجازی منتشر شده است. در این محتوا متوجه شدم که فضای مجازی می‌تواند دین و اسلام را از بیخ ریشه‌کن کند و چنین قدرتی را دارد؛ بدجایی بد است، اما فضای مجازی ضعیف‌تر بدتر است. در این محتوا به دست آمده، از مزایای فضای مجازی گفته شده که شامل بانکداری الکترونیکی، تسهیل در ارتباطات، دسترسی به منابع علمی، کمک به محیط زیست، دولت الکترونیک و تجارت الکترونیک است. اما میلیون‌ها سایت در راستای ترویج فساد، فحشا، فیلم و عکس مستهجن، انتشار مطالب و فیلم‌های ضد خدا، دین، تشیع و معنویت و جاسوسی از حریم شخصی از جمله آثار منفی اینترنت بوده است.» او افزود: «اینترنت سبب

تشویق به خودکشی، ارائه راهکارهای آسان برای خودکشی، انواع مفاسد جنسی، ایجاد شبهه، دعوت به بی‌بهری، کمک به شورش، فروش اسلحه، فروش مواد مخدر، گرایش به سازمان مجاهدین خلق و مناقق و ایجاد تحریف‌های فکری و محتوای ضاله می‌شود.»

#### دختران عکس برهنه خود را منتشر می‌کنند

رئیس ستاد امر به معروف و نهی از منکر استان تهران تصریح کرد: «در فضای مجازی شاهد هستیم که بسیاری از دختران، عکس‌های برهنه‌ای از را خودشان منتشر می‌کنند که این امر سبب اینترنتی و تل بیگس است که متأسفانه در کشور رایج شده.» او بیان کرد: «متأسفانه از سوی برخی مسئولان شاهد خیانت در معرفی اینترنت شدیم؛ یعنی بسیاری از مسئولان اینترنت را به خوبی معرفی نکردند و آثار منفی و مثبت آن را یکسان برای جامعه اعلام کرده‌اند در حالی که این‌طور نیست و آثار منفی آن بسیار است.»

آیت‌الله موحدی کرمانی افزود: «در این محتوا

به دست آمده عنوان شده است که با توسعه و رشد فناوری اینترنت و اطلاعات و مدیریت، آن را به راحتی امن، سالم، پرسرعت و ارزان در اختیار دهیم. او خطاب به اعضای ستاد امر به معروف و نهی از منکر گفت: «امروز فضای مجازی در اولویت قرار دارد و حتی موضوع حجاب در اولویت‌های دوم و سوم قرار گرفته و بعد از آن مصوبه‌ای در این جلسه و در جلسه بعد در اسفندماه ارائه شد موحدی کرمانی افزود: «اگر در روزگاری با هزینه‌های سنگین دایر می‌شد، متأسفانه کمترین هزینه و از طریق اینترنت ایجاد، اتمه جماعت باید این منکر اصلی، بعد از خطبه‌ها فریاد بزنند تا همه احساس او بیان کرد: «هر مسئولی که نمی‌تواند و هماهنگ با دین، نظام و رهبری کار، لحظه نخستین بر سر مسئولیت و دریا حقوق برایش حرام است.»

✓ موضع گیری پلیس فتا در مقابل شبکه های اجتماعی

## ۳۰ شبکه اجتماعی فیلتر شود



به تازگی رئیس پلیس فتا خواستار فیلترینگ ۳۰ شبکه اجتماعی در ایران شده است. این موضع گیری در راستای این بوده که بحث فعالیت شبکه های اجتماعی در ایران از سال ها پیش محلی برای بحث بوده و همچنان درباره فعالیت این شبکه ها در ایران اتساق نظر وجود ندارد. البته در ماه های گذشته شورای عالی فضای مجازی به عنوان تصمیم گیرنده و سیاست گذار کلان حوزه ارتباطات و فناوری اطلاعات که با حضور اعضای از تمام بخش های مرتبط فناوری کشور و رئیس جمهوری جلسات خود را برگزار می کند، فعالیت این شبکه ها را بلامانع دانسته و در نهایت در موارد متعدد فعالیت آنها را نیازمند طراحی و تدوین قوانین مختلف دانسته است. برای نمونه در جلسه اخیر این شورا این گونه مصوب شده است که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای کانال های که بیش از پنج هزار عضو دارند، اینجانبانی طراحی و فعالیت این کانال ها را ملزم به دریافت مجوز از مراجع مربوطه کند. به گزارش ایستا، با وجود این، رئیس پلیس فتا در روزهای گذشته در نشست مطبوعاتی این گونه اعلام کرده است که از ۱۵۲ پیام رسان در دنیا ۵۲ پیام رسان در کشور فعال است که براساس آخرین مصوبه کارگروه مصادیق مجرمانه باید ۳۰ مورد از این پیام رسان ها مسدود شوند. این اظهارات هادیانفر در حالی مطرح می شود که خود او در ادامه صحبت هایش گفته است: امروز در شبکه های اجتماعی فعال در موبایل، پایه ۶۶ درصد جرائم در تلگرام اتفاق می افتد. ۲۰ درصد هم در اینستاگرام و در واتس اپ کمتر از دو درصد جرائم داریم. حال با توجه به صحبت های رئیس پلیس فتا این سؤال پیش می آید که اگر از

میان تمام شبکه های فعال در ایران سومین رتبه جرائم به ترم افزاری چون واتس اپ اختصاص یافته و در مجموع درصد جرائم این ترم افزار هم حدود دو درصد می شود. سایر شبکه هایی که هادیانفر به آنها اشاره کرده، چه مشکلی دارند که باید فیلتر شوند؟ رئیس پلیس فتا تأکید کرده است: باید سرور این اپلیکیشن ها در اختیار ما باشد و پلی تلگرام، واتس اپ و اینستاگرام در اختیار ما نیست و تمایلی به دسترسی دادن به ایران ندارند که در شورای عالی فضای مجازی به آن مصارف دست داده ایم و امیدواریم تا سال آینده از ظرفیت های بومی خودمان استفاده کنیم. هادیانفر افزوده است: امسال ۶۰ درصد جرائم فضای مجازی به برداشت های غیرمجاز برمی گردد و بیش از ۸۶ درصد از این پرونده ها به نتیجه رسیده است. آخرین پرونده در تهران بوده که هکر، اطلاعات بانکی ۸۰۰ مشتری یک بانک خصوصی را هک کرده بود و فعلاً در حال بررسی هستیم که آیا کارمندان بانک با آنها همکاری داشته اند؟ قطعاً در اینکه دسترسی به شبکه های اجتماعی با شرایط مطلوب می تواند آرامش خاطر بیشتری برای کشور به همراه داشته باشد. شکی نیست اما به هر صورت در تمام سال های گذشته برخی تجربه ها نشان داده سیاست گذاری های سلسلی در نهایت موجب دسترسی نداشتن کاربران به شبکه هایی مانند فیس بوک، توئیتر یا یوتیوب نشده و بعضاً آمار فروش و استفاده فیلترشکن ها را بالا برده است. از سوی دیگر طرح چنین موضوعاتی و انتساب آنها به کمیته فیلترینگ در حالی انجام شده که مسئولان در شورای عالی فضای مجازی بر قطع کامل دسترسی به این شبکه ها اصرار نداشته اند.



گزارش‌های پی در پی نشریات دال بر تصویب فیلتر کرن یک شبکه اجتماعی (شرق، ۹۲/۱۰/۱۸ و ۹۳/۲/۱۰) یا فرصت یک ماهه دستگاه قضا برای فیلتر کردن شبکه‌های اجتماعی مختلف (۹۳/۶/۳۰)، از دیگر مصادیق کنترل مردم جهت آسیب نخوردن از فضای مجازی می‌باشد، حال آن که به نظر می‌رسد به جای هزینه کردن روی فیلترینگ سایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی، با بسترسازی فرهنگی لازم بتوان مردم را در جهت تمیز و تشخیص سره از ناسره یاری رساند.

آنچه از آن یاد شد، در عرصه‌های تفریحی (نظیر تعطیل کردن شهربازی اوین<sup>۱</sup> و موسیقی (مانند تعطیل کردن کلاس‌های آموزش موسیقی در فرهنگسرا)، -شرق، ۹۴/۱/۱۸- و یا لغو برگزاری کنسرت در شهرهای مختلف ایران) نیز قابل مشاهده است.

کنترل‌های اخیر، در نگاه علمی جامعه‌پذیری مبتنی بر زور یا متابعت خوانده می‌شوند و بررسی‌های علمی نشان می‌دهند که واداشتن مردم با زور و اجبار به امری، اگرچه به سبب ترس مردم ممکن است تا حدودی مورد پذیرش واقع شود، اما این پذیرش، پذیرشی سطحی و صوری بیشتر نخواهد بود، حال آن که جامعه‌پذیری مبتنی بر درونی‌سازی که در جریان آن امور مورد نظر با عاطفه و منطق به مردم عرضه می‌گردند، به شکل عمیق‌تری در اذهان افراد جایگزین می‌گردند. بالطبع اگر در جریان جامعه‌پذیری مبتنی بر زور، از روش‌های خشونت‌زا استفاده شود، شدت نفرت درونی افراد از این روش‌های برخورد، بیشتر و گریز افراد از آن شدیدتر خواهد بود. به عنوان نمونه، وقتی سردار جعفری بیان می‌دارد که سپاه به دنبال امر به معروف و نهی از منکر است (شرق،

---

<sup>۱</sup> - شهربازی تهران یا شهربازی اوین در اواخر دهه ۱۳۴۰ در قالب شرکتی به نام «لونا پارک» و در زمینی به وسعت ۳۷ هزار مترمربع فعالیت خود را آغاز کرد. پس از انقلاب این مرکز تفریحی مصادره و برای اداره در اختیار بنیاد شهید انقلاب اسلامی قرار گرفت. این مجموعه که در انتهای خیابان سئول و در کنار بزرگراه شهید چمران قرار داشت، سال‌ها به عنوان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مجموعه تفریحی تهران به شمار می‌رفت. در سال ۱۳۸۴ حدود دو میلیون شهروند تهرانی از این مرکز تفریحی استفاده کردند. در سال ۱۳۸۵ این مجموعه به شهرداری واگذار گردید و بطور دائمی تعطیل شد. زمزمه‌های تخریب این شهربازی به منظور تکمیل شبکه بزرگراهی و احداث پل اوین - در که از سال ۸۲ آغاز شد تا این که در سال ۸۳ که معاون خدمات شهری شهردار وقت خبر خداحافظی شهربازی با تهرانی‌ها را داد و سرانجام در ۲۱ فروردین سال ۱۳۸۵ طی توافقات انجام گرفته بین شهرداری تهران و بنیاد شهید انقلاب اسلامی این مجموعه در قبال پرداخت ۲۳ میلیارد تومان به شهرداری تهران واگذار و برای همیشه تعطیل شد. تمامی ابزار و وسایل بازی این مجموعه به شهربازی قم منتقل شد.

تاکنون هیچ مرکز تفریحی به آن وسعت و امکانات و درجه اهمیت از منظر ایجاد اشتغال و چرخه اقتصادی، ساخته و جایگزین نشده است (دانشنامه ویکی پدیا).



۹۵/۶/۲۸) و فرزند فیلسوف انقلاب و نماینده مجلس کشور را که برای سخنرانی به شیراز رفته است، افراد بسیجی و سپاهی به قصد کشت مورد ضرب و جرح قرار می دهند، تبعات امر به معروف و نهی از منکر مورد نظر برعکس نتیجه خواهد داد.

### برخورد مداخله گرایانه در زندگی خصوصی مردم

اقتدارگرایی فرهنگی - اجتماعی به نگاه تکلیفی به مردم و کنترل آنان در جامعه اکتفا نکرده، برای تحقق بخشیدن به اندیشه های اقتدارگرایانه خویش درصدد ورود در زندگی خصوصی مردم نیز برمی آید تا به زعم خویش حتی اگر با شلاق هم شده، مردم را به بهشت (توهمی خودش) ببرد.

سایت فرارو، استدلال سردار اسماعیل احمدی مقدم، فرمانده وقت نیروی انتظامی در مورد عملیات راپل که طی آن نیروی انتظامی با عملیات هوایی اقدام به جمع آوری دیش های ماهواره ای مردم تهران کردند را به شرح زیر نقل می کند:

«طی سال های گذشته نیروهای پلیس در اجرای مأموریت خود و با انجام طرح هایی چندمرحله ای، اقدام به جمع آوری دیش های ماهواره از پشت بام خانه ها کرده اند. در یکی از خبرسازترین مراحل این گونه طرح ها، نیروهای پلیس در سال ۹۰ با اجرای عملیات «راپل» از طریق هوایی بر بام یا بالکن مجتمع های مسکونی فرود آمده و «دیش» های ماهواره را جمع آوری کردند. سردار اسماعیل احمدی مقدم، فرمانده نیروی انتظامی خردادماه سال گذشته در واکنشی به انتقادات از این گونه اقدامات «ناجا» طی سخنانی در همایش سراسری مسوولان و رابطین «انصار حزب الله» کشور گفت: «برخی به نیروی انتظامی معترض بودند که چرا اقدام به جمع آوری ماهواره ها می کنید؛ چرا که اساساً فایده و اثری بر آن مترتب نیست. این در حالی است که دو پاسخ برای این افراد وجود دارد؛ اول این که در روز رستاخیز که این افراد مدعی شدند، چرا حکومت اسلامی خطای ما را مشاهده کرد و جلو ما را نگرفت، باری بر دوش ما نخواهد بود و حقی از ایشان بر گردن ما نیست. اما پاسخ دوم را آمار مستند بیان می کند که حکایت از اثربخشی روش نیروی انتظامی در عمل دارد» (شرق، ۹۳/۳/۳۱).

جلوه های مداخله در زندگی خصوصی مردم به مورد اخیر خلاصه نشده، موارد متعدد دیگری را دربر می گیرد. به عنوان مثال، اظهار نظر نماینده خبرگان رهبری خوزستان دال بر این که حد تعادل در داشتن فرزند، ۶ بچه است (شرق، ۹۲/۲/۱۳) و یا ممنوع الورد شدن کاندوم به ایران (شرق، ۹۴/۱۱/۳) پس از تشویق مسوولان به فرزندآوری بیشتر برای مقابله با منفی شدن رشد جمعیت و یا پیشنهاد مجازات ۵-۲ سال زندان برای افرادی که برای جلوگیری از باوری اقدام کرده اند (شرق، کلیات طرح پیشگیری از بارداری مجلس، ۹۳/۴/۴)، مصادیقی

در همین جهت به شمار می‌روند. البته ممکن است برخی از اندیشه‌های افراطی اقتدارگرایی فرهنگی اجتماعی در عمل در جامعه پیاده نشوند که این مسأله به مقاومت مردم در برابر اندیشه‌های اخیر بازمی‌گردد، اما آنچه در این قسمت مهم هست، بازشناسی اندیشه حاکم بر اقتدارگرایی فرهنگی اجتماعی است که عامه مردم جمعه را به نام دین و دیانت هدف قرار داده است.

### نگاه تحقیرآمیز به مردم

امام خمینی در آغاز انقلاب اسلامی مردم را ولی نعمت مسوولان خواندند و نگاهی توأم با تکریم و کرامت انسانی به افراد داشتند، اما در گذر زمان با اثرگذاری دولت پنهان در جامعه، دید اخیر با دید تهدید دیدن هر آن که همسو با جهت دولت پنهان و اسلام مورد نظر آنان نیست، تغییر کرد. به عنوان مثال، نشریه یالثارات در برخورد با خانم مولاوردی که اندیشه وی را منطبق با خواست خود نمی‌دید، می‌نویسد:

«روحانی هم پالگی همان بدتر از فاحشه معروفه در دنیا را می‌خواهد برگردن زنان ما مسلط کند به نام خانم معاون رئیس جمهوری در امور زنان و خانواده» (۹۴/۱۰/۷).

روحانی از اندیشه‌های تفکیک جنسیتی مردم حتی در پیاده‌روهای شهر چنین یاد می‌کند:

«اگر شما جوانان در خانه بنشینید، بدانید که در پیاده‌روهای ما هم دیوار خواهد بود. شما آن‌ها را نمی‌شناسید، من آن‌ها را می‌شناسم، آن‌ها روزی در جلسه‌ای تصمیم گرفتند در تهران و پیاده‌رو دیوار بکشند. آن‌ها می‌خواستند پیاده روی زنانه مردانه ایجاد کنند. همان طور که در محل کارشان بخش نامه تفکیک جنسیتی را صادر کردند» (شرق، ۹۶/۲/۱۹).

حجت الاسلام طائب نیز در یکی از سخنرانی‌های خویش پیشنهاد می‌کند که مطهری را باید پزشکی قانونی معاینه کند (شرق، ۹۳/۱۱/۲).

اما گذشته از مسوولان، مردم نیز در معرض تحقیر اخیر قرار دارند. به عنوان نمونه، آقای مصباح که در دوران شاه مبارزه با وی را حرام می‌دانست و در طول جنگ حمایت چندانی از رزمندگان نداشت و در حال حاضر ۱۲ میلیارد تومان از پول مالیات مردم را از دولت برای مؤسسه خودش دریافت می‌دارد، اظهار می‌دارد: مردم شایسته رهبری مقام رهبری نیستند (شرق، ۹۳/۹/۱۶).

احمدی‌نژاد نیز طی اظهار نظری بیان می‌دارد: برخی قیافه روشنفکری می‌گیرند ولی به اندازه بزغاله هم از دنیا فهم و شعور ندارند (۹۲/۵/۱۲).

دکتر عارف در اظهار نظر متفاوتی در همین ارتباط بیان می‌دارد: وقتی مردم خس و خاشاک می‌شوند چه انتظاری از مردم دارید؟ باید به شیوه‌های منطقی مردم را قانع کرد و در انقلاب فرهنگی نمی‌شود مردم را با چماق قانع کرد (شرق، ۹۲/۲/۳).

### نگاه تهدیدآمیز به مردم

اقتدارگرایی فرهنگی اجتماعی پس از اعمال روش‌هایی مانند نگاه تکلیفی به مردم، تلاش در جهت کنترل کردن مردم، نگاه مداخله‌گرایانه در زندگی خصوصی مردم و نگاه تحقیرآمیز به شهروندان، با عمق و شدت بخشیدن به اندیشه‌های خویش، با نام اسلام دست به تهدید مردم می‌زند.

در یکی از طرح‌های رایج شده در مجلس شورای اسلامی، مدیران ساختمان‌ها ملزم به رایج گزارش افراد کاربر ماهواره در ساختمان خودشان به نیروهای انتظامی گردیده‌اند (شرق، ۹۳/۷/۲۴).

در طرح صیانت از حریم عفاف و حجاب، برخی از نمایندگان مجلس پیشنهاد کرده‌اند تا افراد بدحجاب جریمه نقدی شده و در پرونده خاصی که برای آنان تشکیل می‌شود، سوابق آنان درج شود (شرق، ۹۴/۶/۸).

جبهه پایداری، برخلاف حداد عادل که پیشنهاد دادن یارانه به افراد محجبه را مطرح کرده بود، پیشنهاد کسر حقوق کارمندان بدحجاب را مطرح می‌سازد (شرق، ۹۳/۷/۲۴). دادستان تهران نیز در برخوردی کلی، خواستار اقدامات فرهنگی و سرهنگی برای ارتقای حجاب در جامعه می‌گردد (شرق، ۹۵/۵/۲۳).

برخی از نمایندگان مجلس، در پیشنهاد دیگری پیشنهاد مجازات حبس برای کسانی که دست به عمل وازکتومی و توبکتومی می‌زنند را داده‌اند (شرق، ۹۳/۱/۲۷).

آقای علم الهدی نیز با تهدید مردم، بیان می‌دارد کسی که (در انتخابات) رأی ندهد، جهنمی است (شرق، ۹۲/۳/۱۷) و یا امام جماعت مسجد جمکران خاطرنشان می‌سازد، غیر مسجیدی‌ها دچار فساد و تباهی می‌شوند (شرق، ۹۳/۲/۱۱).

ابراهیم نبوی در نامه‌ای که به احمدی‌نژاد در روزهای پایانی صدارتش نوشته است، خاطرنشان می‌سازد: «وقتی نگذاشتی کسی انتقاد کند، وقتی چهارده روزنامه فقط به دستور دولت تو توقیف شد، مردم چه می‌توانستند بکنند جز این که در هر فرصتی به تو توهین کنند یا با الفاظی بد از تو حرف بزنند...»

فکر کردی وقتی هشتاد نفر استاد اقتصاد کشور می‌گویند که برنامه اقتصادی تو موجب افزایش تورم و نابودی کامل اقتصاد کشور می‌شود، بهترین راه این است که این استادان را بازنشسته و اخراج کنی و یک مشت آدم چاپلوس را پول و موقعیت بدهی که برایت کتاب بنویسند و تو را معجزه هزاره بخوانند و تحسینات کنند».

## تحقیق مردم

سرمدمداران دولت پنهان با پذیرش برتری خویش بر مردم عادی (که بعضاً ممکن است آن‌ها را در برابر خودشا - که خود را علما می‌نامند - سفها بنامند) و دولت رسمی، خود را مجاز می‌دانند که دست به تحقیق طرف مقابل بزنند. تهدید مردم دال بر این که اگر کسی رأی ندهد، جهنمی خواهد بود (شرق، ۹۲/۳/۱۷)، نمونه‌ای از این موارد است.

احمدی‌نژاد نیز در دوران صدارتش، در حالی که ایران را به سمت تحریم‌های پیاپی برده بود، خطاب به مردم گزارش می‌داد:

«سران کشورهای دنیا برای نزدیکی با کشور ما صف کشیده‌اند، مثل این پیرزن‌ها که در صف، زنبیل می‌گذارند» (۹۲/۵/۱۲).

ابراهیم نبوی در نامه‌ای که در پایان صدارت احمدی‌نژاد به او نوشت، از تحقیقی که او و یارانش در حق مردم روا می‌داشتند، چنین یاد کرد:

«ایران با جمعیت عظیم طبقه متوسط تحصیل کرده و ساختار اجتماعی و سابقه مدرنیت، امکان پس رفتن نداشت. اما تو فکر می‌کردی اگر خودت بگویی و خودت باور کنی و اطرافیان تأیید کنند، می‌توانی موفق شوی. سعی کردی یک فرقه دور خودت جمع کنی، از یک مشت دیوانه کم عقل و ساده لوح که یکی‌شان تو را پیامبر می‌دید، یکی‌شان تو را در هاله نور تصور می‌کرد، یکی‌شان قول می‌داد، ماه خرداد امام زمان می‌آید، یکی دنبال رمالی بود، یکی هم مثل فاطمه رجبی که تو را معجزه هزاره سوم می‌دانست. آدم بی‌سواد ساده لوح همین است. در ششمین سال یک هزاره، آدم اتفاقی را معجزه هزاره بداند، کمال ساده لوحی است. مردم جهان صبر می‌کنند و وقتی یک قرن یا هزاره تمام می‌شود، وقایع آن قرن یا هزاره را می‌گویند، تا به حال کسی در سال ۲۰۰۶ میلادی مهم‌ترین اتفاق سومین هزاره را پیش‌بینی نکرده بود...».

لازم به ذکر است که در کنار تحقیق، دعوت به خرافه و خرافه‌پردازی نیز وجه مشابهی است که بعضاً در رفتار اقتدارگرایان مشهود می‌باشد.

## اعمال برخورد‌های تنبیهی با مردم

اقتدارگرایی فرهنگی اجتماعی با مطالعات علمی سر و کار چندانی ندارد، زیرا در صورت برخورداری از تجربه دانش بشری، بسیاری از روش‌های مبتنی بر ارباب و تهدید خود را با روش‌های مداخله‌گرایانه و توأم با حفظ

کرامت انسانی انسان‌ها عوض می‌کرد، از این رو اقتدارگرایی اخیر که مثلاً تصور می‌کند، ریشه مشکلات کشور در ساپورت پوشی است (علم الهدی، اعتماد ملی، ۹۳/۵/۱۸)، با اتخاذ برخوردهای تنبیهی، اوج مداخله فعال (و در عین حال غیر علمی و در بسیاری از موارد غیراسلامی) خویش را به معرض دید می‌گذارد. ستاره‌دار کردن دانشجویان، تدارک گشت‌های محسوس و نامحسوس برای جلب افراد خاطی، جمع‌آوری دیش ماهواره‌ها، برخورد نیروی انتظامی با جوانان و مانند آن، از جمله مصادیق برخورد تنبیه‌آمیز اقتدارگرایی با مردم می‌باشد.

در جریان ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد، دانشجویان بسیاری ستاره‌دار شده، از ادامه تحصیل محروم شدند، حال آن که به نظر می‌رسد، اگر دانشجویی خاطی نیز باشد، برخورد توأم با رحمت اسلام، بیشتر از برخورد مبتنی بر قهر و غضب در هدایت وی در آغاز زندگی اجتماعی‌اش مؤثر خواهد آمد.

تدارک گشت‌های ارشاد و ۷۰۰۰ مأمور نامحسوس در سطح تهران، برخورد تنبیه‌آمیز دیگری است که در جامعه اعمال می‌گردد. افرادی که توسط گشت ارشاد جلب می‌شوند، غالباً مورد عکس برداری، تشکیل پرونده و اخذ تعهد واقع می‌گردند.

جمع‌آوری دیش‌های ماهواره با جرثقیل بالابر (شرق، ۹۳/۳/۳۱) یا عملیات (هوایی) راپل (شرق، ۹۳/۳/۳۱) مصادیق دیگری از برخوردهای تنبیه‌آمیز محسوب می‌گردد.

نیروی انتظامی اگرچه گاهی با جوانان هنجارشکن برخورد دارد و مثلاً با دختران و پسرانی که در پارک آب و آتش یا برخی از پارک‌های دیگر شهرهای کشور دست به آب بازی زده‌اند، برخورد داشته است، اما گاهی با بدعت گذاری‌های مثبت جوانان نیز برخورد داشته است. به عنوان نمونه، شرق گزارش می‌دهد، نیروی انتظامی با جوانانی که برای کمک به کودکان کار، دست به پاک کردن شیشه اتوموبیل‌ها در پارک وی زده بودند، برخورد کرده است (شرق، ۹۴/۱/۱۸).

دزدی مجسمه‌های چند تنی از میادین بزرگ تهران یا پاک کردن بزرگ‌ترین نقاشی ایران در مشهد، از دیگر مصادیق برخورد تنبیه‌آمیز با هنرمندان جامعه به شمار می‌رود.



... نشانه هایی که مجسمه های برنزی را بر دوش





### ۰۳۰۲۰۴ کاهش سرمایه اجتماعی در دوران پسا خاتمی

رابطه مبتنی بر اعتماد و پذیرش مردم نسبت به حاکمیت، نهادهای اجتماعی و مردم جامعه، سرمایه اجتماعی یک کشور محسوب می‌گردند. سرمایه اجتماعی بالای جامعه دلالت بر همسویی و وفاق افراد با کلان نظام، نهادهای آن و مردم اطراف و اکنافش دارد، بالطبع در شرایط اخیر پیشبرد بسیاری از اهداف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی نظام به خوبی محقق خواهد شد، اما در صورتی که سرمایه اجتماعی یک جامعه اندک باشد، عدم تفاهم و پذیرش مردم نسبت به حکومت، نهادهای حکومتی و دیگر شهروندان به صورت مانعی جدی برای پیشبرد اهداف مختلف نظام جلوه‌گر خواهد شد.

بررسی دوران بعد از اصلاح طلبی آقای خاتمی، دلالت بر آن دارد که سرمایه اجتماعی موجود در ایران به دلایل افزایش مشکلات اقتصادی، آسیب‌های اجتماعی، مشکلات فرهنگی، مشکلات عقیدتی، مشکلات قضایی، آسیب‌های زیست محیطی و افزایش مشکلات روانی مردم، نسبت به اوایل انقلاب و دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی کاهش یافته است تا حدی که دکتر غفاری (۱۳۹۴) در پژوهشی که در همین جهت با نظارت دکتر چلبی برای وزارت کشور در سال ۱۳۹۴ انجام داد، گزارش می‌دهد که نمره سرمایه اجتماعی در ارتباط با کلان نظام (دولت)، نهادهای نظام و شهروندان، در مقیاس صفر تا بیست، در هر سه مورد پیش گفته، زیر ده می‌باشد که این نتایج، پیامدهای نگران کننده‌ای را در پی دارند.

در ادامه با بررسی افزایش مشکلاتی که از آن‌ها یاد شد، کاهش سرمایه اجتماعی جامعه تبیین شده، سپس تحولات دینی دانشجویان مورد مذاقه قرار خواهد گرفت.

### ۰۳۰۲۰۴۰۱ افزایش مشکلات اقتصادی

پس از آقای خاتمی، آقای احمدی نژاد به مدت ۸ سال رئیس جمهور ایران شد. آمارهای منتشر شده درباره درآمد نفتی ایران در مدت مزبور معادل ۷۰۰-۸۰۰ میلیارد دلار به علاوه ۱۰۰ میلیارد دلار ناشی از واگذاری اموال دولتی بود. اما گزارش مدونی از میزان سرمایه گذاری سرمایه اخیر در صنعت، کشاورزی و خدمات وجود ندارد.

هفت برابر شدن حجم نقدینگی در دولت آقای احمدی نژاد طی سال های ۱۳۹۲-۱۳۸۳ (شرق، ۹۲/۹/۷)، افزایش واردات ۲۵ میلیارد دلاری دوران آقای خاتمی به ۶۵ میلیارد دلار در دوران آقای احمدی نژاد (۹۳/۳/۷)، تجربه تورم ۳۹٪ در دولت نهم و دهم، رشد منفی اقتصاد ایران در دوران احمدی نژاد (در سال ۱۳۹۱ میزان رشد منفی اقتصاد ایران به ۴/۵٪ رسید)، از سویی و از سوی دیگر نزول رتبه شفافیت مالی ایران در دوران اخیر به نحوی که شفافیت مالی ایران در ۱۶۷ کشور جهان رتبه ۱۳۱ را به دست آورد (شرق، ۹۵/۱۰/۵)، گم شدن دکل های نفتی خریداری شده یا کشتی های خریداری شده، افزایش رتبه فساد اقتصادی ایران در جهان به شکلی که در یک مقطع ۵ ساله از حکومت احمدی نژاد، رتبه جهانی ایران در فساد، ۸۰ رتبه به سمت فاسدترین کشورهای جهان تنزل یافت (۹۲/۱۰/۹)، وجود اسکله های غیر مجاز در کشور (شرق، ۹۳/۱۲/۹) و عقد قراردادهای نفتی که به تعبیر زنگنه، وزیر نفت، بیشتر از آن که به یک قرارداد شبیه باشند، به یک تفاهم نامه دوستانه شبیه هستند که چیزی در آن مشخص نیست (شرق، ۹۲/۱۱/۳۰)، از مشخصه های اقتصادی دوران احمدی نژاد می باشد.

در دوران دولت نهم و دهم، روند اختلاس ها در جامعه فزونی می گیرد، به این ترتیب که اگر اختلاس فاضل خداداد در دهه ۷۰، ۱۲۳ میلیارد تومان بود، اختلاس شهرام جزایری در دهه ۸۰ فزونی گرفته، و در دهه ۹۰ رقم اختلاس بابک زنجانی به ۳۰۰۰ میلیارد تومان می رسد. در همین مقطع زمانی معاون اول احمدی نژاد (که درعین حال دبیر ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی بود)، به جرم فساد مالی به زندان محکوم می شود و ایرانیان در پورشه سواری در خاورمیانه، رتبه اول را به دست می آورند (شرق، ۹۴/۳/۳).

از سوی دیگر نه تنها حاشیه نشینی در قیاس با آغاز انقلاب، رشدی ۱۷ برابری را نشان می دهد (شرق، ۹۳/۱۲/۱۶)، بلکه پدیده های جدیدی نظیر شکل گیری مادون طبقه (شرق، ۹۳/۵/۱۲) و پشت بام نشینی (شرق، ۹۳/۱۲/۱۹)، در جامعه بروز و نمود می یابد و سرانجام در انتهای دوران ۸ ساله ریاست جمهوری احمدی نژاد، آمار ۲۰ میلیون و ۶۰۰ هزار شغل آغاز حکومت وی، ثابت و دست نخورده باقی می ماند (شرق، ۹۶/۲/۹).



### ۰۳۰۲۰۴۰۲ افزایش آسیب‌های اجتماعی

در دوران پساخامی، خاصه در دوران احمدی‌نژاد، آسیب‌های اجتماعی در جامعه فزونی چشمگیری یافتند. در این دوره نه تنها سازمان جوانان به عنوان متولی امور جوانان در وزارت ورزش ادغام شد و در عمل به معاونتی حاشیه‌ای در این وزارتخانه تقلیل یافت، بلکه بودجه سالانه آن نیز بنا به اظهار نظر دکتر گلزاری، مسوول وقت معاونت جوانان وزارت ورزش، به اندازه احداث ۱۵ کیلومتر یک جاده روستایی تقلیل یافت. هم‌زمان با به محاق رفتن جوانان و تهدید انگاری جوانان در دوران احمدی‌نژاد (شرق، ۹۲/۵/۶)، سازمان‌های مدنی نیز در جامعه دچار محاق شدند (شرق، ۹۲/۵/۶) و برخی از آسیب‌های اجتماعی نظیر هم جنس گرایی نفی شده و آسیب‌های دیگری مانند کودکان کار مورد بی توجهی و غفلت قرار گرفتند (شرق، ۹۳/۳/۸).

افزایش خشونت در جامعه (شرق، ۹۱/۱۰/۲۸)، افزایش جلوه‌های خیانت در روابط اجتماعی (شرق، ۹۲/۱۲/۲۹)، وجود ۱۱ میلیون حاشیه‌نشین در کشور (شرق، ۹۲/۱۲/۲۹)، افزایش طلاق (شرق، ۹۳/۴/۱۴) و رسیدن آن به حد ۲۵٪ در جامعه (شرق، ۹۳/۱۰/۱۸)، رشد منفی ازدواج و کاهش ازدواج (شرق، ۹۳/۲/۳۰)، افزایش زنان مجرد و بیوه در جامعه (شرق، ۹۲/۸/۲۶)، افزایش زنان بی‌سرپرست یا بدسرپرست (شرق، ۹۲/۱۲/۲۹)، کاهش سن دختران فراری (شرق، ۹۳/۱۰/۹)، کاهش سن روسپیگری در جامعه (شرق، ۹۳/۴/۱۴)، یک میلیون بازدید از سایت‌های مستهجن - بنا بر آمار یکی از استادان دانشگاه تهران - (شرق، ۹۵/۷/۱۰)، تغییر الگوی ابتلا به ایدز از تزریقی به آمیزشی (شرق، ۹۵/۱۲/۲۹)، قاچاق دختران به کشورهای حاشیه خلیج فارس (ایرنا، ۸۱/۱۱/۲۰ و شرق، ۹۲/۹/۱۶)، کاهش سن مصرف موادمخدر در جامعه (تا حدی که فرماندار کاشمر از کاهش سن مصرف مواد مخدر در کاشمر به ۱۱ تا ۱۳ سال خبر می‌دهد) (شرق، ۹۳/۹/۱۱)، کاهش سن کاربری از وسایل آرایشی (و رسیدن آن به ۱۲ سال) (شرق، ۹۳/۷/۲۷)، افزایش خشونت علیه خویش (به این صورت که ۶۵٪ دختران و زنان زیر ۲۵ سال، چهره خود را نازیبا می‌پندارند) (شرق، ۹۳/۹/۵)، مصرف بیش از ۲۰۰ میلیون لیتر مشروبات الکلی در کشور (شرق، ۹۲/۴/۵) و سرانجام پدیدآیی آسیب‌های جدیدی نظیر زنان و دختران کارتون خواب (شرق، ۹۴/۶/۲)، وجود حدود ۵۰۰ زن کارتون خواب در جامعه (شرق، ۹۴/۷/۲۸)، گورخوابی (شرق، ۹۵/۱۰/۱۲)، ازدواج سفید (شرق، ۹۴/۲/۶)، ازدواج صورتی، عشق دایره‌ای (رابطه هم‌زمان یک دختر به سه پسر)، از جمله آسیب‌هایی بودند که در جامعه بروز و نمود یافته یا افزایش یافتند.

### ۰۳۰۲۰۴۰۳ افزایش مشکلات فرهنگی

در دوران پساخامی، خاصه در دوران احمدی‌نژاد، مشکلات فرهنگی جامعه رو به افزایش گذاشت، مشکلاتی نظیر کاهش تیراز کتاب‌ها در جامعه، کاهش توجه به رسانه‌های خودی و افزایش توجه به رسانه‌های بیگانه و تلاش در دور زدن فیلترینگ ماهواره، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی از نمودهای بارز مشکلات فرهنگی این دوران شمرده می‌شوند اما آنچه مهم‌تر از این مشکلات می‌باشد، گسترش دروغ و تقلب در جامعه می‌باشد که در ادامه به نمونه‌هایی از آن اشاره خواهد شد.

کاهش تیراژ کتاب‌ها در جامعه ایران، مسأله قابل تاملی است. به این معنا که اگر زمانی در آغاز انقلاب در ایران که جمعیتی نصف جمعیت فعلی خودش داشت. تیراژ کتاب‌ها مقایسه شود، تیراژ کتاب‌های منتشره در آغاز انقلاب بیشتر از تیراژ کتاب‌های جامعه امروزی ایران است و در این میان نه تنها سقوط تیراژ کتاب‌ها به ۲۰۰۰، ۱۰۰۰ و حتی ۵۰۰ و ۱۵۰ نسخه رسیده است، بلکه تیراژ کتاب‌های منتشره در ایران از افغانستان نیز پایین‌تر آمده است (شرق، ۹۳/۱۲/۱۲).

قهر برخی از فرهیختگان هنری با نهادهای فرهنگی کشور (شرق، ۹۳/۴/۱۴) رخداد فرهنگی ناگواری است که طی سال‌های اخیر در جامعه ملاحظه می‌شود.

کاهش استقبال مردم از رسانه‌های داخلی (تا جایی که رئیس‌جمهور از رسانه ملی با عنوان رسانه میلی یاد می‌کند) و اعتراف مسوولان به این مسأله که جوانان اخبار بی‌بی‌سی را می‌پذیرند، اما اخبار داخلی را نمی‌پذیرند (شرق، ۹۳/۱۰/۸)، از سویی و افزایش توجه به رسانه‌های خارجی و خاصه فضای مجازی با وجود فیلترهایی که بعضاً بر سر کاربری از ماهواره، سایت‌های مختلف اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی وجود دارد از سوی دیگر، مشکل جدی است که مسوولان فرهنگی نظام را به شدت نگران کرده است. به این معنا که وزیر وقت ارشاد در سال ۹۲ گزارش از کاربری ۷۱٪ مردم از ماهواره می‌دهد و زمانی که شبکه اجتماعی وایبر مورد فیلتر قرار نگرفته بود، رتبه اول کاربران آن را مردم ایران تشکیل می‌دادند (شرق، ۹۳/۷/۸).

اما همان گونه که از آن یاد شد، به نظر می‌رسد مهم‌ترین مشکل فرهنگی جامعه، دروغ‌گویی مسوولان ارشد نظام بود که به شکل ویران‌گری در جامعه اثرگذار بود.

در آموزه‌های دینی وارد شده است که فردی نزد پیامبر خدا آمد و به ایشان گفت، من نماز نمی‌خوانم، دروغ می‌گویم و زنا هم می‌کنم. اگر بخواهم یکی از این کارها را کنار بگذارم، شما توصیه به کدام کار می‌کنید که حضرت در پاسخ بیان می‌دارند، دروغ‌نگو! به تعبیر دیگر شناخت دروغ از امر مذموم نماز نگذاشتن و زنا کردن نیز بیشتر است. از سوی دیگر، وقتی دروغ‌گویی از سوی مسوولان مطرح نظام صورت پذیرد، از آنجا که باز در

آموزه‌های دینی وارد شده است که مردم طبق سیره رهبرانشان عمل می‌کنند، انتظار می‌رود عمل مذموم دروغ-گویی به سادگی در سطح مردم تسری یابد.

دانشنامه ویکی پدیا در مورد دروغ گویی احمدی‌نژاد درباره دیدن نور در دیدار با آیت الله جوادی آملی (۸۹/۹/۶) و نفی بعدی وی در این ارتباط می‌نویسد:

«احمدی‌نژاد پس از اولین دیدار از نیویورک و شرکت در اجلاس عمومی سازمان ملل و در سفر بعدی خود به قم، بر اساس فیلم‌ها و اخبار پخش شده در حضور جوادی آملی؛ سخن از هاله نوری می‌گفت که در مدت سخنرانی دور او را گرفته بود.

ما به نیویورک که رفته بودیم، قبل از آن که برویم، خیلی جو سازی بود، تهدید کرده بودند که اگر بیای، دستگیرت می‌کنیم. گفتیم: من می‌آیم. گفتند: پس امنیت را برقرار نمی‌کنیم. گفتیم: پس حتماً آنجا خبری هست که مخالفت می‌کنند. من می‌آیم. خدمت آقا هم عرض کردم، همین را فرمودند، گفتند: حتماً باید این سفر انجام شود، خودشان آن قدر علیه ما تبلیغ کرده بودند که همه گوش‌ها و چشم‌ها را به سمت ما متوجه کرده بودند که این هیأت کی هست.

وقتی در خیابان‌ها راه می‌رفتیم، به هر ساختمانی می‌رفتیم، همه توجهات به سمت هیأت ایرانی بود، کأنه هیچ کس دیگری نبود. من روز آخری که سخنرانی کردم، تقریباً همه سران بودند. یکی از همان جمع به من گفت: «وقتی تو شروع کردی «بسم الله» و «اللهم» را گفتی، من دیدم یک نوری آمد، تو را احاطه کرد و تو رفتی تو یک حصنی، یک حصاری. تا آخر؛ من خودم هم این رو احساس کردم که فضا یک دفعه عوض شد و همه حدود بیست و هفت، هشت دقیقه تمام، این سران مژه نزدند. این که می‌گم مژه نزدند، غلو نمی‌کنم، اغراق نیست. چون نگاه می‌کردم، همه سران مبهوت مانده بودند. انگار یک دستی همه آنان را گرفته بود، آنجا نشانده بود. چشم‌ها و گوش‌هایشان را باز کرده بود که ببینند از جمهوری اسلامی پیام چیست...»

علی‌رغم این که از این جلسه فیلم‌برداری شد و فیلم آن در دسترس عموم قرار گرفت، احمدی‌نژاد و دفتر رئیس جمهور آن را تکذیب کرد و غلامحسین الهام، رئیس دفتر وی که خود نیز در جلسه حضور داشت، اعلام کرد که چنین چیزی نشنیده و هاله نور و مسایلی شبیه به این ساختگی و تروکاژ سینمایی است.

به دنبال انکار این موضوع توسط محمود احمدی‌نژاد در مناظره ریاست جمهوری با مهدی کروبی، دفتر جوادی آملی، سخنان کروبی در مناظره با احمدی‌نژاد در خصوص ادعای احمدی‌نژاد مبنی بر هاله نور را تأیید کرد. همچنین محمد تقی سبحانی نیز که از حاضران جلسه بود، این ماجرا را تأیید کرد.

این در حالی بود که برخی دیگر از مدافعان، مانند سایت رجانپوز، فیلم را ساختگی ندانسته و مدعی شدند که «چنین تجربیات معنوی و عرفانی‌ای در طول زندگی هر شخصی ممکن است روی دهد».

احمدی‌نژاد در مورد ایجاد فرصت‌های شغلی در دولت خودش گزارش می‌داد که وی ۷ میلیون فرصت شغلی برای جوانان ایجاد کرده است، اما دکتر نیلی گزارش می‌دهد که در دوره ۸ ساله دولت نهم و دهم، سالانه تنها ۱۴/۰۰۰ فرصت شغلی ایجاد شده است (شرق، ۹۲/۵/۵) و دکتر روحانی گزارش می‌دهد طبق آمارهای مرکز آمار ایران میزان فرصت‌های شغلی کشور در آغاز و پایان حکومت احمدی‌نژاد تغییر نکرد (شرق، ۹۶/۲/۹).

در موارد متعدد دیگری احمدی‌نژاد به مردم دروغ گفت. به عنوان مثال، در حالی که دولت وی برای پرداخت یارانه ۴۵/۵۰۰ تومانی به مردم مشکل داشت، اظهار می‌داشت ما می‌خواهیم ۲۰۰/۰۰۰ تومان یارانه به مردم بدهیم، نمی‌گذارند (شرق، ۹۳/۳/۲۶) و یا می‌توان به تمام مردم قطعه زمینی داد تا برای خودشان باغچه‌ای درست کنند. به همین ترتیب در حالی که احمدی‌نژاد در سفر به نیویورک با ۱۲۰ نفر (همراه همسر، داماد و...) به امریکا می‌رود، حکومت خود را حکومت پاک دستان معرفی می‌کرد.

دروغ‌گویی‌های احمدی‌نژاد در داخل کشور خلاصه نشده، در خارج از کشور نیز ادامه یافت. به عنوان نمونه، وی در سفر به نیویورک، در پاسخ به خبرنگار امریکایی دال بر نحوه برخورد ایران با هم جنس‌گرایان بیان می‌دارد که ما اصلاً هم جنس‌گرا در کشور خودمان نداریم (۱۵ / اکتبر / ۲۰۱۲).

اعتراف رئیس دیوان عدالت اداری به این که احمدی‌نژاد به مردم دروغ می‌گفت (۹۲/۱۰/۷)، اعتراف دیر هنگامی است که ۴ ساله بعد از حصر میرحسین موسوی که در مناظره‌های ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸، از دروغ‌گویی احمدی‌نژاد می‌گفت، رخ می‌دهد.

بدعت نامبارک احمدی‌نژاد، بدعتی بود که در جامعه به ثمر نشست، به این معنا که به فرض یکی از کاندیدهای ریاست جمهوری در سال ۹۶، اولاً بدون آن که یک سند علمی ارایه کند، جامعه را به ۴٪ مرفه و زالوصفت و ۹۶٪ افراد محروم تقسیم می‌کند، و در حالی برای اقشار محروم دل می‌سوزاند که مأموران شهرداری نه تنها بعضاً به دست فروشان، سیلی و کتک می‌زنند، بلکه موجبات مرگ یکی از آنان (علی چراغی) را در همین درگیری‌ها فراهم آورده‌اند. وی در حالی به نقد زالو صفتان جامعه می‌پردازد که خود اجازه ساخت مال‌های مدرن و برج‌های بلند مرتبه (حتی در کوچه ده متری) را صادر کرده است و در حالی از مسأله ریزگردها ابراز نگرانی می‌کند که خودش در مسأله آلودگی هوای تهران کار جدی‌ای انجام نداده است و در حالی که صنعت پتروشیمی، صنعتی به شدت سرمایه‌بر بوده، سهم کار انسانی در آن اندک است (ودولت روحانی با ارتقای ظرفیت یک میلیونی آن به ۹ میلیون، نتوانسته است مشاغل گسترده‌ای ایجاد کند)، اظهار می‌دارد به ازای افزایش هر یک میلیون تن

فراورده پتروشیمی، ۲۰۰/۰۰۰ نفر به شکل مستقیم و ۴۰۰/۰۰۰ نفر را به شکل غیرمستقیم سرکار خواهد فرستاد (شرق، ۹۶/۲/۹).

همان گونه که از آن یاد شد، دروغ گویی مسوولان بلندپایه، به سادگی مروج دروغ گویی و تقلب در سطح مردم جامعه می شود.

ورود ۳۷۳۱ نفر بدون آزمون در دوره های دکتری با هدف جذب بعدی آنان با عنوان اعضای هیأت علمی دانشگاه ها که با عنوان بورسیه های غیر قانونی در جامعه مطرح شد (شرق، ۹۳/۵/۲ و ۹۴/۲/۳)، شکل گیری پدیده رزومه سازی و خرید و فروش رساله درسی و مقالات آی.اس.آی در جامعه، از تبعات و پیامدهای بارز دروغ-گویی مسوولان در سطح جامعه به شمار می آیند.

#### ۰۳۰۲۰۴۰۴ افزایش مشکلات عقیدتی

مسأله افزایش، کاهش یا بدون تغییر ماندن دین داری جوانان، مقوله مهمی است که پژوهش مدونی در این ارتباط وجود نداشته، سایر پژوهش ها نیز به شکل مستقیم این مسأله را در ابعاد و وجوه مختلفش مورد بحث و بررسی قرار نداده اند. هر چند از برخی از پژوهش های اجرا شده، داده هایی مانند کاهش میزان نمازگزاران جوانان در گذر زمان، قابل احصا است.

طالبی (۱۳۷۴)، در بررسی که در سطح ۱۸۴۵ دانشجویان انجام داده است، یادآور می گردد که ۷۲/۷٪ از جمعیت مورد بررسی وی بیان داشته اند که همیشه نماز می خوانند. ایسا (۱۳۸۰)، در بررسی که در سطح ۲۵۰ نفر از دانشجویان تهرانی داشته است، رقم ۷۶٪ موافق و خیلی موافق با ادای نماز یومیه را گزارش می کند. خراطیان خامنه (۱۳۸۲)، گزارش می دهد، ۷۵/۶٪ از دانشجویان دانشگاه تبریز، در بررسی وی موافقت خود را با نماز خواندن، اعلان داشته اند. مرکز ملی مطالعات و سنجش افکار عمومی (۱۳۸۳)، در بررسی که در جمعیتی بالغ بر ۸۷۵ نفر دانشجویان داشته است، رقم ۶۵/۴٪ موافق با پایبندی به دین را به دست آورده است. غیاثوند (۱۳۸۴)، در بررسی یک جمعیت ۱۲۴۵ نفری از دانشجویان، نتیجه گرفته است که ۶۶/۶٪ از آنان، خواندن نماز به شکل فرادا را مورد تأیید قرار داده اند. سرانجام خدایاری فرد و همکاران (۱۳۸۸)، در بررسی ملی که در سطح ۲۱۷۹ نفر دانشجویان انجام داده است، نتیجه گرفته اند که ۵۸/۵٪ از جوانان همیشه یا اکثر اوقات نماز می خوانند.

بعضی از پژوهش های دیگر، نتیجه گرفته اند که با افزایش سن، از میزان انجام رفتارهای دینی جمعیت مورد بررسی، کاسته شده است. منطقی (۱۳۸۱ الف)، در بررسی تحولی که در زمینه شناسایی راهکارهای درونی سازی

کردن ارزش‌های دینی در سطح دانش‌آموزان دبستانی، راهنمایی و دبیرستانی داشته است، گزارش می‌دهد که میزان علائق دینی دانش‌آموزان از راهنمایی در قیاس با دبستان و از دبیرستان در قیاس با راهنمایی، در سطح هر دو گروه دختران و پسران کاهش یافته است. رحیمی‌نژاد و منصور (۱۳۸۰)، کاهش هویت دینی در بین دانشجویان کارشناسی طی سال اول تا چهارم را در پژوهش خویش مورد تأیید قرار داده‌اند. سفیری و غفوری (۱۳۸۸) نیز در بررسی میدانی که در سطح جوانان ۱۸-۲۵ ساله داشته‌اند، گزارش می‌دهند که با افزایش سن و تحصیلات، هویت دینی افراد کاهش می‌یابد.

گذشته از کاهش میزان دینداری جوانان، برخی از یافته‌های پژوهشی از تحولات کیفی دین‌داری جوانان یاد می‌کنند.

منطقی (۱۳۸۱ ب، ۱۳۹۲)، در ترسیم تحول دینی دانشجویان از مواردی نظیر: عدم استقبال از رویکرد دینی به مسایل، ترجیح رویکرد اجتماعی به دین به جای رویکرد فردی به دین، ترجیح رویکرد عرفانی به دین به جای رویکرد صوری و ظاهری به دین که در احکام خلاصه می‌شود، ترجیح مرجعیت علمی و هنری به مرجعیت دینی، تأویل‌گرایی در برابر تفسیر سنتی دین توسط بزرگ‌سالان، استقبال از اخلاق اجتماعی و غیرآرمان‌گرا به جای اخلاق آرمان‌گرا، استقبال از رویکرد تحقیقاتی نسبت به دین، نفی تحمیل دین بر جوانان، کاهش ابعاد پیامدی و مناسکی، کاهش تعصب‌های دینی، به چالش گرفتن احکام جنسیتی اسلام، برخورد گزینشی با دین، در سطح دانش‌آموزان و دانشجویان یاد می‌کند.

توسلی و مرشدی (۱۳۸۵)، در بررسی دین‌داری دانشجویان، گزارش می‌کنند: باورهای دینی دانشجویان در حد بالا و پابندی آنان به انجام دادن مناسک فردی دینی در حد متوسط به بالایی است، اما پابندی آنان به انجام دادن اعمال جمعی دینی در حد کم ارزیابی می‌شود. همچنین گرایش به دین خصوصی، برخورد گزینشی با دین و گرایش به تکثرگرایی دینی رواج زیادی بین دانشجویان دارد. ذوالفقاری (۱۳۸۹) نیز از وجود قرائت‌های دینی مختلف در سطح دانشجویان یاد می‌کند.

### ۰۳۰۲۰۴۰۵ افزایش مشکلات قضایی

بررسی‌های مقدماتی انجام شده حکایت از آن دارد که در گذر زمان مشکلات دستگاه قضا نیز رو به فزونی نهاده است. برخی از مهم‌ترین علل فزونی گرفتن مشکلات دستگاه قضایی، مواردی مانند پیچیده و دشوارتر شدن

شرایط اقتصادی- اجتماعی جامعه، بروز بزه کاری های نوظهور، ناهماهنگی بین دستگاه های دولتی و ضعف های تخصصی دستگاه قضا می باشند.

افزایش فقر در جامعه، تعمیق شکاف طبقاتی، مشاهده تبعیض های اجتماعی و اقتصادی، کاهش سرمایه اجتماعی و کم شدن همبستگی اجتماعی که در سال های اخیر در جامعه بروز و نمود یافته است، یکی از دلایل افزایش درگیری بین اقشار مختلف اجتماعی و کشیده شدن کار آنان به محاکم قضایی است.

افزایش چک های برگشتی، یکی از ساده ترین نمود های افزایش مشکلات اقتصادی و در نتیجه قضایی جامعه است. اطلاعات موجود بیانگر آن هستند که در سال ۱۳۸۴ یک میلیون، در سال ۱۳۹۲، ۵ میلیون و در سال ۱۳۹۳، شش میلیون چک برگشتی در جامعه وجود داشته است (و این در حالی است که در برخی از کشورهای جهان با برگشت یک چک، حساب بانکی فرد بسته شده، حیات اقتصادی وی به این ترتیب به شدت در معرض تهدید قرار می گیرد) (شرق، ۹۴/۲/۹)، افزایش آمار پرونده های قضایی و تعداد زندانیان و کاهش سن ارتکاب به بزه (شرق، ۹۱/۱۲/۱۲)، از دیگر علایم فزونی گرفتن مشکلات قضایی در جامعه به شمار می آیند.

بروز بزه کاری های نوظهور، عامل مؤثر دیگری در افزایش مشکلات قضایی در جامعه است. با گسترش فضای مجازی و انتقال بسیاری از مراودات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی به این فضا، برخی از بزه کاری های جدید در بستر اخیر شکل گرفته و عارضه زای واقع شده اند. مواردی مانند جرایم رایانه ای، کلاه برداری به وسیله تبلیغات گسترده در برخی از شبکه های ماهواره ای یا اجتماعی (نظیر جلب اعتماد مردم و اخذ وجه از آنان برای مواردی مانند ایجاد امکان تحصیل، اشتغال و مهاجرت به اروپا و امریکا، انجام معاملات سود آور یا برنده شدن در مسابقات تخیلی) (شرق، ۹۴/۲/۲۹)، از جمله جرایم نوظهوری هستند که برخی از شهروندان را درگیر خود می کنند.

معاون فرهنگی قوه قضاییه در مصاحبه ای بیان می دارد که جامعه و قوه قضاییه دچار ایدز حقوقی شده اند:

«بنده اخیراً در اجلاسی که موضوع آن حقوق ارتباطات و رسانه بود، توضیح دادم که ما دچار ایدز حقوقی شده ایم. در توضیح ایدز حقوقی باید بگویم موج رسانه های نوین با سرعت بالایی وارد کشور می شود، در حالی که حقوق دان ها در وضع قوانین مربوط به آن و به کار بردن این قوانین عقب می مانند. این باعث می شود کار حقوق که تأمین امنیت جامعه است و نظم و امنیت را باید تأمین کند، به درستی محقق نشود و حقوق عقب بماند؛ نتیجه این عقب ماندگی این است که امواج می آیند و آسیب خود را وارد می کنند. همین شما که اینجا نشسته اید و همه افرادی که موبایل های هوشمند دارند، همین حالا اگر گوشی هایتان را باز کنید، مصادیق مجرمانه در آن وجود دارد، تقریباً بی استثنا این مصادیق ناخواسته در گوشی های همه وجود دارد و من خودم را هم مستثناء نمی کنم؛ چرا که ناخواسته این مصادیق می آید. همین کافی است که سری به کانالی بزنید و اگر دانلود خود کار را خاموش

نکرده باشید، اتوماتیک وار این مصادیق در گوشی شما ذخیره می شود، حتی اگر نگاه هم نکرده باشید؛ اما فیلم یا آن مصداق مجرمانه در موبایل شما وجود دارد. وقتی وضعیتی وجود دارد که مصادیق مجرمانه به شکل میلیاردری وجود دارند، حقوق دان ها باید با آن چه کار کنند؟ قوانین و قوه قضائیه باید چه کند؟ با چند نفر و چطور برخورد کند؟ آیا اصلاً می شود و منطقی است با افرادی که ناخواسته مصادیق مجرمانه این چنینی دارند، برخورد کرد؟ آن هم با این حجم؟ این وضعیت خیلی بد است و باعث می شود سیستم ایمنی (قوانین) بدنه جامعه که کار خودش را انجام می داد و ایمنی ایجاد می کرد، از کار بیفتد و وقتی کار آیی خودش را از دست داد، می شود مثل ایدز. ایدز دقیقاً همین کار را با بدن می کند، یعنی سیستم ایمنی بدن را از کار می اندازد. ایدز حقوقی هم یعنی همین. ما دچار ایدز حقوقی شده ایم. یعنی طوری هستیم که در برابر امواج تسلیم می شویم و عقب می نشینیم. الآن همه خودشان رسانه شده اند، تولید و توزیع پیام می کند. قبلاً از تکرر رسانه صحبت می کردیم، حالا دیگر این طور نیست و فراکثرت گرایی اتفاق افتاده است. خب، حالا این مسأله عوارضی دارد و یک حق پریشی یا حقوق پریشی را به ارمغان می آورد، یعنی دیگر معلوم نیست چه چیزی حق است و چه چیزی باطل و دوره حیرت را به وجود آورده است؛ نه حق را می شناسیم و نه حقوق را» (شرق، ۹۵/۳/۱۷).

برخی از ناهماهنگی های موجود بین نهادهای دولتی یا کوتاهی ها و قصورهای آن ها، از دیگر عوامل افزایش مشکلات قضایی جامعه به شمار می روند. معاون اول قوه قضائیه در مثالی در همین رابطه، بیان داشت:

معاون اول قوه قضائیه افزود: «چندی پیش یکی از مسوولان جهاد کشاورزی می گفت، در یکی از شهرهای اطراف تهران ۱۰ هزار ساختمان غیرمجاز ساخته شده که باید به کمک قوه قضائیه آن ها را تخریب کنیم. اما سؤال ما این است که چرا این ساختمان ها ساخته شده اند؟ چرا یک دستگاه مجوزی می دهد و دستگاه دولتی دیگری می گوید ساخت و ساز غیرقانونی بوده است؟» (شرق، ۹۴/۲/۲۱).

معوقات بانک ها و وجود ۵۷۵ بدهکار بزرگ بانکی (شرق، ۹۳/۲/۱۶)، فساد مالی تأمین اجتماعی (شرق، ۹۳/۱/۱۹) و فساد مالی صندوق رفاه دانشجویان (شرق، ۹۴/۲/۱۴)، موارد مشابهی در همین راستا به شمار می روند. کم توجهی و بی توجهی مسوولان دستگاه قضا در زمینه استفاده از تجربیات کارآمد دستگاه های قضایی سایر کشورهای جهان سبب عقب ماندگی دستگاه قضا را فراهم کرده است. آیت الله خامنه ای در سخنرانی که در دیدار با مسوولان قضایی داشت، در همین رابطه به طرح برخی از تجربیات در این جهت اقدام کرد:

مقام معظم رهبری افزایش تعداد زندانیان را واقعاً تأسف بار خواندند و افزودند: «این مسأله از زوایای مختلف مالی، خانوادگی، اخلاقی و اجتماعی هزینه ساز است و باید با تمرکز بر راه حل های مختلف، برای علاج آن فکری جدی کرد». حضرت آیت الله خامنه ای در همین زمینه ترویج فرهنگ صلح و سازش در جامعه و



آسیب شناسی و تقویت شوراهای حل اختلاف را در افزایش نیافتن تعداد زندانیان، مؤثر خواندند و افزودند: «برای مقابله با تبعات منفی افزایش زندانیان مالی و زندانیان مواد مخدر نیز باید دنبال پیشنهادها و راه حل های تازه ای بود». ایشان با تأکید بر تلاش برای تسهیل ازدواج جوانان به برخی مشکلات دادگاه های خانواده، از جمله طلاق توافقی اشاره کردند و افزودند: «قضات محترم با کمک بزرگان خانواده ها، این گونه مسایل را تقلیل دهند». حضرت آیت الله خامنه ای با تأکید بر ضرورت برنامه محوری در دستگاه قضایی گفتند: «تکیه کردن بر برنامه روشن و مدون، به حرکت دقیق در مسیر چشم انداز آینده کمک می کند و مانع از گرفتار شدن در کشمکش های روزمره می شود». مقام معظم رهبری در تبیین نکته دوم، یعنی تنقیح و اصلاح قوانین، افزودند: «قانون، راه پیشرفت کشور را هموار می کند و چنانچه برخی قوانین ایراد یا با یکدیگر تعارض دارند، باید آنها را اصلاح کرد» (شرق، ۹۴/۴/۸).

تعطل در تخصصی تر شدن آیین دادرسی (نظیر دادرسی جداگانه کودکان و نوجوانان - شرق، ۹۴/۳/۱۷)، نمونه مشابهی در همین زمینه به شمار می رود.

مضاف بر آنچه از آن یاد شد، جهت گیری سیاسی دستگاه قضا، بر مشکلات داخلی و بیرونی آن می افزاید. به عنوان مثال، در نظرسنجی که رسانه ملی در یکی از برنامه های خود درباره قوه قضاییه داشت، ۸۹٪ پاسخ دهندگان از عملکرد قوه قضاییه ابراز نارضایتی کرده، اعتقاد داشتند که این قوه با دانه درشت ها با مماشات برخورد می کند (شرق، ۹۳/۴/۴). به همین ترتیب مرکز پژوهش های مجلس طی گزارشی خاطرنشان می سازد، قوه قضاییه کاری به دانه درشت ها ندارد (شرق، ۹۳/۱۲/۱۰).

درخواست رهبری از برخورد با افراد فاسد داخل قوه قضاییه (شرق، ۹۴/۴/۱۲) نیز فراز قابل توجه دیگری در ارتباط با این قوه به شمار می رود.

### ۰۳۰۲۰۴۰۶ افزایش آسیب های زیست محیطی

با روی کار آمدن دولت های قانون گریز نهم و دهم احمدی نژاد، قانون گریزی در سطح کشور به مثابه امری رایج درآمد. به یغما رفتن قسمت اعظمی از آب های زیرزمینی که طی میلیون ها سال در سفره های آبی زیرزمینی ایران جمع شده بودند (شرق، ۹۴/۳/۱۰)، نمونه ای از این قانون گریزی ها بود که تبعات زیست محیطی گسترده ای در پی داشت.

بحران آب (شرق، ۹۳/۱۱/۳۰)، از بین رفتن یک میلیون هکتار جنگل طی هر ۵ سال (شرق، ۹۶/۲/۷)، آتش سوزی جنگل ها (شرق، ۹۳/۵/۲۲) بنزین آلوده (شرق، ۹۳/۲/۱۱) که به سهم خود موجب سونامی سرطان و سقط

جنین در جامعه شد، (شرق، ۹۲/۴/۱۱) تعطیلی‌های پی در پی ناشی از آلودگی هوا (شرق، ۹۱/۱۰/۱۶) که بنا به اظهار رییس شورای شهر تهران، تلفات آن از زلزله نیز بیش تر است (شرق، ۹۱/۱۰/۲۷)، تغییر یافتن گونه‌های گیاهی پهن برگ تهران در اثر آلودگی هوا به گونه‌های برگ سوزنی (شرق، ۹۶/۲/۷)، قسمتی از مخاطراتی زیست محیطی است که جامعه با آن روبرو می‌باشد.

ورودی سالانه ۳۰-۲۵ هزار پرونده کیفری و حقوقی برای رفع تصرف اراضی ملی در مراجع قضایی (شرق، ۹۱/۱۲/۱۷)، تصویر نگران کننده دیگری از زیست محیط ایران را به معرض دید می‌نهد.

سقوط ۶۳ رتبه‌ای کیفیت محیط زیست ایران (شرق، ۹۱/۲/۲۱) و کاهش ۶۱ پله‌ای زیست محیط ایران طی یک دهه (شرق، ۹۲/۱۱/۶)، تأیید دیگری بر بحران زیست محیطی ایران از منظر مجامع زیست محیطی جهان می‌باشد.

### ۰۳۰۲۰۴۰۷ افزایش مشکلات روانی

با وجود پیشرفت‌های فنی بشر، ازدیاد تولید محصولات کشاورزی، افزایش ارایه خدمات رفاهی، ارتقای استانداردهای بهداشتی و در پی آن افزایش میزان امید به زندگی، انسان‌های جوامع مختلف، کم و بیش اضطراب، افسردگی و دیگر اختلال‌های روانی را در خود گزارش کرده، به دلیل آلام روانی خویش در ابعاد مختلف زندگی شخصی و اجتماعی خود دچار مشکل شده، بعضاً کار آنان به تحت مداوا قرار گرفتن و بستری شدن در بیمارستان‌های روان پزشکی می‌رسد.

برخی از پژوهش گران علت بروز این رخداد‌های ناگوار را با استناد به مواردی مانند: سیطره زندگی ماشینی در جامعه، احساس از دست دادن کنترل بر محیط، دسترسی نداشتن به امکانات مورد علاقه (خاصه در سطح جوانان)، مشکلات اقتصادی، نارضایتی‌های شغلی و بی کاری، مهاجرت، تورم، رکود، مشکلات فرهنگی اجتماعی نظیر بحران هویت، از خود بیگانگی، انتظارات غیر واقع گرایانه، ازدحام بی رویه شهرها، خشونت، وحشت، جاسوسی، ترور، مشکلات سیاسی، سرخوردگی سیاسی، بروز درگیری‌های سیاسی و نظامی در اقصاء نقاط جهان، تهدیدهای سیاسی موجود در جوامع مختلف، مشکلات زیست محیطی نظیر فزونی گرفتن آلودگی‌های زیست محیطی، آلودگی‌های هوا، صوتی، آب‌ها، راه‌بندان‌های آزاردهنده، مشکلات خانوادگی نظیر کم رنگ شدن خانواده، نارضایتی خانوادگی، گسیختگی خانواده، طلاق، مشکلات روان‌شناختی نظیر احساس یأس، ناکامی، عقب افتادن از دیگران، اعتیاد، خودکشی و مانند آن تبیین کرده‌اند.

دکتر مصطفی معین، رییس کرسی یونسکو در ایران، طی مصاحبه‌ای در زمینه افزایش اختلال‌های روانی و مشکلات جسمانی بیان می‌دارد:

«با وجود شیوع فزاینده اختلالات روان، نوعی بی توجهی یا غفلت در ارتباط با اهمیت سلامت روانی جامعه از سوی سیاست گذاران، دستگاه‌های اجرایی و حتی نخبگان علمی و اجتماعی وجود دارد که این امر، خسارت زیادی را به لحاظ تحمیل هزینه‌های بهداشتی، درمانی، اقتصادی، کاهش بهره‌وری و کیفیت زندگی و گسترش آسیب‌های اجتماعی به دنبال داشته است. افزایش فقر، رشد نابرابری‌ها و تبعیض‌های اجتماعی و اقتصادی که با روند جهانی شدن اقتصاد در کل دنیا افزایش یافته، گسترش شهرنشینی و اختلال در پیوندهای سنتی و خانوادگی به عنوان عوامل جهانی شیوع اختلالات روانی شناخته شده‌اند. همچنین ضعف یا تضعیف نهادهای مدنی (ان‌جی‌اوها)، کاهش سرمایه اجتماعی، تبعیض‌های جنسیتی، قومیتی و گسترش خشونت و بی‌اعتمادی به عنوان عوامل گسترش این قبیل بیماری‌ها به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه شناخته شده‌اند. تحقیقات نشان می‌دهد، رابطه مستقیمی بین بیماری‌ها و مسایل و مشکلات اجتماعی با نابرابری یا تبعیض وجود دارد. برای مثال، نابرابری درآمدی در سطوح مختلف یک جامعه، آسیب‌پذیری آن جامعه را افزایش می‌دهد. در کشورهایی مانند ژاپن یا کشورهای اسکاندیناوی که نابرابری کمتر و عدالت اجتماعی بیشتری وجود دارد، آسیب‌های اجتماعی نیز کمتر است. حتی در آمریکا با این که سرانه درآمد افراد زیاد است، ولی به دلیل آن که تبعیض وجود دارد، آسیب‌های اجتماعی هم بیشتر است. از جمله شاخص‌های میزان سلامت یا بیماری‌ها و آسیب‌های اجتماعی، امید به زندگی، سواد و بی‌سوادی، جرم و جنایت و اختلالات روانی هستند. همچنین بین سرمایه اجتماعی با میزان سلامت جامعه یا آسیب‌های اجتماعی نیز رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. در کشورهایی که ساختار اجتماعی عادلانه‌تری وجود دارد و تبعیض کمتر است، سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی نیز بیشتر است. در کشورهایی مثل سوئد، نروژ، دانمارک، فنلاند، ژاپن و آلمان، سرمایه اجتماعی بالاتر است و در معرض آسیب‌های اجتماعی کمتری نیز قرار دارند. پس با وجود این عوامل می‌توانیم بفهمیم که چرا بیماری‌های مزمن غیرواگیر و به‌ویژه اختلالات روانی در سطح جهانی و در کشور ما رو به افزایش گذاشته است» (۹۲/۱۲/۸).

دکتر مظاهری (دبیر انجمن روان پزشکان ایران) در مصاحبه با همشهری آنلاین، با تأکید این که اضطراب شایع‌ترین اختلال روانی در ایران و جهان است، بیان می‌دارد:

با فرا رسیدن قرن ۲۱ و سایه گستر شدن فضای مجازی در غالب نقاط جهان، انسان‌های جوامع مختلف هنوز از زیر بار قرن اضطراب و مشکلات عدیده و پیچیده آن بیرون نیامده بودند که در عمل با انقلاب الکترونیکی عصر ارتباطات و اطلاعات و انفجار اطلاعات مواجه شدند. ماهواره‌ها، اینترنت، تلفن همراه و شبکه‌های اجتماعی موبایل بنیان و تبلت، از جمله فن‌آوری‌هایی هستند که امکان دسترسی بشر به انواع و اقسام اطلاعات مختلف را فراهم آورده‌اند و انسان‌هایی که پیش‌تر تنها اطرافیان محدود خویش را در روستا یا شهر تجربه می‌کردند، اینک

در عمل با قرار گرفتن در فضای مجازی نه تنها خود را با همه عالم مقایسه می کنند (و بالطبع در این میان احساس عقب ماندگی شدیدتری می کنند)، بلکه با مشاهده انواع و اقسام امکاناتی که مردم جوامع دیگر از آن برخوردارند، احساس خسران می کنند. مضاف بر این، انسان هایی که با فضای مجازی آشنا شده و خود را تحت تأثیر انبوه اطلاعات تولید شده آن قرار می دهند، به ناگاه تحت تأثیر بمباران اطلاعاتی شدیدی قرار می گیرند که با ملاحظه اخبار رعب آور آن، جهان را پر خطرتر از انسان های پیشین یافته و ادراک می کنند. مجموعه موارد اخیر احساس ناامنی، ناکامی، عقب افتادگی و خسران را به بسیاری از کاربران فضای مجازی القا می کند (که شکل گیری مفهوم افسردگی فیس بوکی، مصداق بارزی از همین معنا به شمار می رود).

سایت پزشکان ایران<sup>۱</sup> در مقاله ای با عنوان: «افسردگی، بیماری قرن حاضر» دست به ترسیم افق های پیش روی قرن ۲۱ زده است. مقاله اخیر خاطر نشان می سازد:

«سازمان بهداشت جهانی پیش بینی کرده است که طی ۲۰ سال آینده، مردم بیش از هر مشکل سلامت دیگری دچار افسردگی خواهند شد».

مسئله دیگری که در افزایش اختلال های روانی مؤثر واقع می آیند، درمان های کاذب می باشد. به این معنا که بعضی از افراد برای گریز از تنیدگی، روش های کوتاه مدت و به ظاهر مؤثر، مانند پناه بردن به دخانیات، الکل و یا مواد مخدر را به کار می گیرند. از آنجایی که این روش ها به طور موقت از فشار روانی می کاهند و در اولین دفعات مصرف، احساس نسبتاً خوبی در فرد ایجاد می کنند، وی به استفاده از آن ها ادامه می دهد و برای مدتی در سرخوشی ناشی از مصرف این مواد، غوطه ور می ماند، ولی رفته رفته متوجه می شود که نه تنها مشکل اولیه اش حل نشده، بلکه گرفتار معضل بزرگ تری شده است که پیامدهای مخرب تری دارد و در واقع از چاله به چاه می افتد.

به هر صورت گزارش وجود ۲۵٪ اختلال روانی در مردم ایران (۹۱/۱۲/۱۳)، امر مهمی است که نباید از آن ساده گذشت.

### ۰۳۰۲۰۴۰۸ کاهش سرمایه اجتماعی

با گسترش اقتدارگرایی سیاسی و دینی از سویی و خاصه تعمیق اقتدارگرایی فرهنگی اجتماعی که مردم را هدف قرار گرفته است، از سوی دیگر، احساسی از تلخ کامی شهروندان را فرا می گیرد. گریز از شرایط پیش آمده (به صورت مهاجرت های قانونی و غیرقانونی)، یکی از اولین گزینه هایی است که در این میان به اذهان شهروندان

<sup>۱</sup> -Pezeshkan.Org

معتراض خطوط می‌کند. اما در آن دسته از افرادی که سناریوی مهاجرت امکان‌پذیر و شدنی نیست، مواردی مانند بی‌اعتمادی نسبت به مسوولان، سقوط شاخص‌های روان‌شناختی افراد و دست زدن به مقاومت فرهنگی (که به نوعی مقابله ورزیدن با نظام به شمار می‌آید)، ملاحظه می‌گردد. مجموع شرایط پیش گفته، به کاهش سرمایه اجتماعی جامعه خواهد انجامید.

همان‌گونه که از آن یاد شد، افرادی که برایشان مهاجرت امکان‌پذیر باشد، در تعارض پیش آمده ممکن است دست به مهاجرت بزنند. خروج قسمت اعظم المپیدی‌های ایران از کشور و یا خروج سالانه ۱۸۰-۱۵۰ هزار نفر (شرق، ۹۱/۱۰/۲۵) که معادل ۱۵۰ میلیارد دلار سرمایه است (شرق، ۹۳/۵/۳۰)، آمار مهاجران قانونی ایران است. اما برخی از شواهد میدانی حکایت از آن دارند که حتی افراد بدون تخصص و مهارت نیز که در زمره کارگران بدون مهارت یا کم مهارت قرار می‌گیرند، اندیشه خروج از کشور را دارند (و به عنوان نمونه، در هجوم آوارگان سوری به مرزهای اروپا در سال ۱۳۹۵، تعدادی از این افراد، ایرانیانی بودند که با استفاده از شرایط پیش آمده، دست به مهاجرت غیرقانونی از کشور زدند).

بی‌اعتمادی مردم به مسوولان، پیامد ناگوار دیگری است که دلالت بر کاهش اعتماد و سرمایه اجتماعی دارد. به عنوان نمونه، در جریان ثبت نام مجدد برای یارانه‌ها، با وجود آن که مسوولان رسمی و حتی برخی از مراجع تقلید به میدان آمده، از مردم خواستند، اگر نیازی به یارانه ندارند، از دریافت یارانه انصراف بدهند تا یارانه آنان صرف مصارفی مانند ارتقای بهداشت جامعه بشود، اما با این وجود مردم بی‌اعتماد به مسوولان، با این استدلال که اگر ما یارانه نگیریم، پولش توی جیب امثال خاوری و بابک زنجانی خواهد رفت، حاضر به انصراف دادن نشدند و به جز چند درصد ناچیز، بقیه مردم برای دریافت یارانه اقدام به عمل آوردند و حتی در این میان برای تثبیت اخذ یارانه خویش، به دروغ گفتن در برابر مسوولان متوسل شدند. به عنوان نمونه، ۲۱ میلیون خانوار و ۲۰ میلیون خانه در ایران وجود دارد، بنابراین میزان افرادی که مستاجر هستند، چیزی حدود ۵٪ در جامعه می‌باشد، اما ۶۰٪ از ثبت نام کنندگان دریافت یارانه، اظهار داشته بودند که آنان فاقد مسکن بوده، از مسکن استیجاری استفاده می‌کنند (شرق، ۹۳/۳/۱۰).

سقوط شاخص‌های روان‌شناختی که حکایت از شادابی مردم و جامعه دارد، پیامد ناگوار دیگری است که جامعه شاهد آن بود. رتبه ۱۰۱ ایران در میان ۱۴۲ کشور بررسی شده در زمینه شادی، بیانگر آن است که نمره شادی ایرانیان اندک و زیر حد متوسط است (شرق، ۹۲/۱۰/۱۶). به همین ترتیب رتبه ۱۱۲ ایران در سطح ۱۵۴ کشور بررسی شده توسط سازمان ملل در زمینه رضایت از زندگی (شرق، ۹۳/۵/۴)، بیانگر رتبه نازل ایرانیان در زمینه رضایت از زندگی می‌باشد.

بررسی جهانی میزان عصبانیت مردم در کشورهای مختلف جهان نیز نشان داد که مردم ایران و عراق، عصبانی-ترین مردم جهان هستند (شرق، ۹۴/۶/۹).

مسئله مقاومت فرهنگی که پیش تر مطرح شد، بیانگر نوعی از مواجهه غیر مستقیم و غیر رویاروی مردم با مسوولان به شمار می‌رود. بررسی جلوه‌های مقاومت فرهنگی مردم در سطح جامعه حکایت از گسترش و تعمیق این مقوله در سطح مردم دارد.

عرف شدن بدحجابی در جامعه، تلاش برای برداشتن روسری‌ها در فضاهای بیرون شهر یا در داخل اتومبیل شخصی، به سخره گرفتن مسوولان و انبوه طنزها و مطایبه‌هایی که روحانیون را هدف تمسخر خود قرار داده‌اند، نمودهایی از مقاومت فرهنگی مردم در برابر مسوولان را به نمایش می‌گذارند.

وجود ۴۰ میلیون گوشی هوشمند در دست کاربران، این امکان را برای آنان پدید آورده است که اگرچه در فضای رسمی جامعه نمی‌توانند به راحتی اعلان نظر کنند، اما در فضای امن‌تری که توسط فن‌آوری‌های ارتباطی پیشرفته پدید آمده است، بسیاری از مردم دست به اظهارنظر و انجام رفتارهایی می‌زنند که شاید به هیچ وجه مورد نظر مسوولان امر نباشد. استفاده ۶۹٪ جوانان از فیلتر شکن (۹۳/۶/۱۸)، کاربری ۷۱٪ مردم جامعه از ماهواره (۹۲/۹/۲۷)، جا به جا شدن میلیونی کاربران یک شبکه اجتماعی فیلتر شده به شبکه اجتماعی دیگر (شرق، ۹۴/۱۱/۲۷)، عدم اتکا به اخبار داخلی و اتکا به اخبار رسانه‌هایی مانند بی.بی.سی (شرق، ۹۳/۱۰/۸) مصادیقی از مقاومت فرهنگی پیشگفته است که در کاربری افراد از فضای مجازی، به شکل عیان‌تری خود را می‌نمایاند.

دکتر آزاد ارمکی در مثالی در همین رابطه می‌نویسد:

«در سال ۱۳۷۴ طی تحقیقی در تهران دریافتیم که یک‌درصد از مردم تهرانی ماهواره دارند و از آن استفاده می‌کنند در حالی که در سال ۱۳۹۲ این میزان به ۷۱ درصد رسیده است. یعنی طی ۱۷ سال، شمار استفاده‌کنندگان ماهواره از یک‌درصد به ۷۱ درصد رسیده است. این جهش آماری، به معنای «انفجار مصرف» ماهواره است. چه اتفاقی افتاده است؟ آیا مردم ایران بی‌فرهنگ شده‌اند؟ آیا مردم ایران از فرهنگ و اخلاق ایرانی گذر کرده‌اند یا این که وضعیت به گونه‌ای دیگر است و مردم بی‌دین و بی‌فرهنگ و ضد سنت نشده‌اند، بلکه مصرف انفجاری ماهواره به اموری دیگر برمی‌گردد...» (شرق، ۹۲/۹/۲۸).

منطقی (۱۳۹۳) گزارش می‌دهد، وی در پژوهش خویش پس از آن که از دانشجویان کاربر فضای مجازی این پرسش را به عمل آورده بود که در صورت اصرار مسوولان به فیلتر کردن شبکه‌ها و سایت‌های مختلف، آنان چه واکنشی را پیش خواهند گرفت، به جز درصد خیلی از دانشجویان که از تبعیت خویش از دستورالعمل مسوولان

یاد کرده بودند، اکثریت آنان اظهار داشته بودند که برخورد ملایم و حتی شدید با مسوولان و مقابله با آنان را در دستور کار خویش قرار خواهند داد.

دکتر غفاری در پژوهشی که برای وزارت کشور در سال ۱۳۹۴ در سطح استان‌های مختلف کشور انجام داد، کوشید تا میزان سرمایه اجتماعی را در سه بعد کلان‌نگر، حدواسط و خردنگر مورد سنجش قرار دهد، این پژوهشگر گزارش می‌دهد، نمرات مردم در هر سه زمینه به کلان نظام (یعنی دولت رسمی)، به نهادهای نظام و در سطح خرد (یعنی به دوستان، آشنایان و دیگر مردم اطراف و اکنافشان)، زیر ۱۰ (در سیستم صفر تا بیست) قرار دارد. به بیان روشن‌تر، سرمایه اجتماعی گسترده و بالایی که نظام اسلامی در آغاز انقلاب از آن برخوردار بود و بسیاری از مردم با طیب خاطر به سمت پذیرش ارزش‌های نظام (نظیر حجاب اسلامی)، گام برداشتند، بعد از گذشته نزدیک به ۳۶ سال از انقلاب (از آغاز انقلاب تا زمان انجام پژوهش)، به طرز شگفت‌آوری سقوط کرده است که این نتیجه، اصلاً برای یک نظام انقلابی شایسته و پذیرفته نیست، زیرا بیانگر پیری زودرس آن می‌باشد.

### ۰۳۰۳ پیشنهاد مداخله در جهت ارتقای کیفیت دین‌داری دانشجویان

در بررسی روش‌های مداخله‌گرایانه، دو سری مداخله‌گری اساسی و مداخله‌گری موقت به نظر می‌رسد. مداخله-گری اساسی واجد اثراتی عمیق بوده، به حل بسیاری از تشتهای موجود در امر دین‌داری جوانان و دانشجویان خواهد انجامید و بالطبع در شرایط اخیر، از میزان نقدها و تعارض‌های دینی آنان کاسته خواهد شد. اما در صورتی که بسترهای سیاسی-عقیدتی و فرهنگی-اجتماعی تحقق مداخله‌گری اساسی وجود نداشته باشد، در این حالت بحث روش‌های مداخله‌گری موقت قابل طرح می‌باشد. روش‌های اخیر به دلیل وجود ریشه‌های عارضه‌زا در سطح جامعه، فاقد اثربخشی اساسی هستند. اما به هر صورت وجود آن‌ها از عدم وجود آن‌ها بهتر و مناسب‌تر است و می‌تواند تاحدودی به تسکین و تخفیف عوارض ناشی از کژکارکردی‌های سیاسی-عقیدتی و فرهنگی-اجتماعی جامعه بینجامد و از نقدها و تعارض‌های دینی که جوانان و دانشجویان فراروی خود احساس می‌کنند، بکاهد. در ادامه، به ترتیب به موارد پیش گفته پرداخته خواهد شد.

#### ۰۳۰۳۰۱ مداخله‌گری اساسی

بررسی دیدگاه‌های مطرح شده دانشجویان در نقد دیدگاه دینی بزرگسالان از سویی و ارایه دیدگاه‌ها و قرائت دینی خودشان از اسلام، بیانگر این مسأله مهم است، جوانان و دانشجویانی که عموماً فطری‌تر از بزرگسالان

هستند، به ارایه قرائتی از اسلام پرداخته‌اند که با هدف دین مناسبت بیشتری دارد (نظیر رعایت اخلاق اجتماعی، توجه به کارکرد اجتماعی دین، حق الناس و مانند آن)، به همین ترتیب آنان به نقد مواردی از دین‌داری بزرگ-سالان پرداخته‌اند که بعضاً به دلیل کوتاهی، قصور و برخوردهای نامناسب عالمان دینی در سطح مردم و جامعه بروز و نمود پیدا کرده‌اند (مانند برخورد ابزاری با دین، خرافه‌گرایی، نگاه پست‌تر نسبت به جنس مؤنث و نظایر آن).

از این رو به نظر می‌رسد، برخلاف تبلیغات موجود در سطح جامعه که غالباً روحانیون برخی از مردم (خاصه جوانان) را به عنوان افراد هنجارشکن و دین‌گریز معرفی می‌کنند، خودشان نیز در فاصله‌گیری مردم (و جوانان) از مسایل دینی ذی دخل هستند و مشکلات پدید آمده را باید در نتیجه کژکارکردی هر دو قشر روحانیون و جوانان و مردم دانست. در این قسمت پس از بررسی اجمالی سیر اجتهاد و مرجعیت در اسلام، نخست از افق‌های فراروی این مسأله در زمان حال حاضر یاد شده، در ادامه با طرح برخی از مشکلات موجود در سازمان روحانیت نظیر دنباله روی مراجع از مقلدان خویش یا وجود دید جزم اندیشانه بسیاری از روحانیون در زمینه مسایل اجتماعی، ضمن خاطرنشان ساختن برخی از نتایج موارد اخیر، از راه حل موجود در این زمینه یاد خواهد شد.

### ۰۳۰۳۰۱۰۱. نگاهی به سیر تاریخی اجتهاد و مرجعیت در اسلام

بررسی مسأله اجتهاد در طول تاریخ اسلام حکایت از آن دارد که این مقوله در طول تاریخ تحول‌هایی را به خود دیده است.<sup>۱</sup>

سید مرتضی جزایری (۱۳۴۱)، در مقاله «تقلید اعلم یا شورای فتوی» در کتاب «مرجعیت و روحانیت» می‌نویسد: «با مراجعه به تاریخ تحول فقه مشاهده می‌شود که در عصر ائمه و حتی تا یکی دو قرن پس از آن، روش فقه در شیعه، منحصر به تبعیت از متون حدیث می‌شد و هرگز اجتهاد به معنای امروز دیده نمی‌شد. برعکس اگر کسی

---

<sup>۱</sup> - باب اجتهاد در اهل سنت بسته شده است. به این معنا که شافعی در کتاب «الرساله» بابتی درباره اجتهاد دارد و اجتهاد را مترادف قیاس گرفته است. قیاس یعنی موارد مشابه را بگیریم و در مورد قضیه مورد نظر حکم کنیم. اما بعضی از فقهای اهل تسنن اجتهاد را منحصر در قیاس ندانسته، استحسان را نیز معتبر شمرده‌اند. استحسان به معنای آن است که اقرب به حق و عدالت چیست؟ و همچنین است استصلاح یعنی تقدیم مصلحتی بر مصلحت دیگر. تأول نیز برداشت شخصی فرد از دین است. اما حق اجتهاد در میان اهل تسنن دوام نیاورد، زیرا اگر هر کس در دین بر مبنای رأی خود تأولی داشته باشد و تصرفی در خصوص دینی کند چیزی از دین باقی نمی‌ماند. بنابراین حق اجتهاد مستقل از اهل تسنن، سلب شد و تبعیت از ابوحنیفه، شافعی، مالک بن انس و احمد بن حنبل، در دستور کار اهل تسنن قرار گرفت.



در آن زمان در مورد مسأله‌ای اجتهاد می‌کرد، ممکن بود مورد اعتراض برادران شیعه خود واقع شود. ولی به مرور زمان اصل احتیاج سبب شد بی جهت با اجتهاد مخالفت نکنند.

آیت الله مرتضی مطهری در مقاله «مشکل اساسی در سازمان روحانیت» در کتاب «مرجعیت و روحانیت» می‌نویسد:

«یک زمانی بود که فقه بسیار محدود بود، وقتی به کتب فقهیه قبل از شیخ طوسی مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم چقدر کوچک و محدود است. شیخ طوسی با نوشتن کتابی بنام «مبسوط» فقه را وارد مرحله جدیدی کرد و توسعه داد، و همچنین دوره به دوره در اثر مساعی علما و وارد شدن مسایل جدید و تحقیقات جدید بر حجم فقه افزوده شد. تا آنجا که در حدود صد سال پیش که صاحب «جواهر» موفق شد یک دوره فقه بنویسد، به زحمت توانست این کار را انجام دهد.

می‌گویند در حدود بیست سالگی به این کار شروع کرد و با استعداد فوق العاده و کار مداوم و عمر طویل در آخر عمر توانست دوره فقه را به آخر برساند. دوره جواهر در شش جلد بسیار ضخیم چاپ شده. تمام کتاب مبسوط شیخ طوسی که در عصر خود، نمونه فقه مشروح و مفصلی بوده، شاید از نصف یک جلد از شش جلد جواهر کوچک‌تر باشد. بعد از صاحب جواهر، مبانی فقهی جدیدی به وسیله شیخ مرتضی انصاری اعلی الله مقامه پی‌ریزی شد که نمونه‌اش کتاب مکاسب و کتاب طهارت آن مرحوم است».

شهید مطهری در همین مقاله با طرح مسأله اجتهاد، با ارایه پیشنهادهای شیخ عبدالکریم حائری و خودش، می‌کوشد تا راه‌گشای روند رو به تعالی و تکامل مسأله اجتهاد باشد. وی در همین رابطه می‌نویسد:

«اجتهاد شرایط و مقدمات زیادی دارد، مجتهد علوم مختلفی را باید طی کرده باشد، از ادبیات عرب و منطق و اصول فقه و حتی تاریخ اسلام و فقه سایر فرق اسلامی و مدت‌ها ممارست لازم است تا یک فقیه واقعی و حسابی پیدا شود. تنها خواندن چند کتاب ادبی در نحو و صرف و معانی و بیان و منطق و بعد، سه چهار کتاب معین از سطوح از قبیل فراید و مکاسب و کفایه و بعد چند سال درس خارج کسی نمی‌تواند طبق معمول ادعای اجتهاد کند و کتاب وسایل و جواهر را جلوش بگذارد و پشت سر هم فتوا بدهد، باید از تفسیر و حدیث یعنی از چندین هزار حدیث که در طول ۲۵۰ سال از زمان حضرت رسول (ص) تا زمان امام عسکری (ع) صادر شده، و محیط صدور این احادیث، یعنی تاریخ اسلام و فقه سایر فرق اسلامی و از رجال و طبقات روات، آگاهی داشته باشد. فقیه و مجتهد کارش استنباط و استخراج احکام است، اما اطلاع و احاطه و او به موضوعات و به اصطلاح طرز جهان بینش در فتوایش زیاد تأثیر دارد. فقیه باید احاطه کامل به موضوعاتی که برای آن موضوعات فتوا صادر می‌کند داشته باشد، اگر فقیهی را فرض کنیم که همیشه در گوشه خانه و یا مدرسه بوده و او را با فقیهی مقایسه

کنیم که وارد جریانات زندگی است، این هر دو نفر به ادله شرعیه و مدارک احکام مراجعه می کنند، اما هر کدام یک جور و یک نحو به خصوص استنباط می کنند.

اگر کسی فتوای فقها را با یکدیگر مقایسه کند و ضمناً به احوال شخصیه و طرز تفکر آن ها در مسایل زندگی توجه کند، می بیند که چگونه سابقه ذهنی یک فقیه و اطلاعات خارجی او از دنیای خارج، در فتوایش تأثیر داشته، به طوری که فتوای عرب بوی عرب می دهد و فتوای عجم بوی عجم، فتوای دهاتی بوی دهاتی می دهد و فتوای شهری بوی شهری.

این دین، دین خاتم است. اختصاص به زمان معین و یا منطقه معین ندارد. مربوط به همه منطقه ها و همه زمان ها است، دینی است که برای نظام زندگی و پیشرفت زندگی بشر آمده. پس چگونه ممکن است فقیهی از نظامات و جریان طبیعی بی خبر باشد، به تکامل و پیشرفت زندگی ایمان نداشته باشد و آنگاه بتواند دستورهای عالی و مرقی این دین حنیف را که برای همین نظامات آمده و ضامن هدایت این جریان ها و تحولات و پیشرفت ها است، کاملاً و به طور صحیح استنباط کند.

در اینجا من پیشنهادی دارم که برای پیشرفت و ترقی فقه ما بسیار مفید است، این را قبلاً مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی اعلی الله مقامه فرموده اند و من پیشنهاد ایشان را عرض می کنم.

ایشان گفته بودند چه لزومی دارد که مردم، در همه مسایل از یک نفر تقلید کنند، بهتر این است که قسمت های تخصصی در فقه قرار دهند، یعنی هر دسته ای بعد از آن که یک دوره فقه عمومی را دیدند و اطلاع پیدا کردند، تخصص خود را در یک قسمت معین قرار دهند و مردم هم در همان قسمت تخصصی، از آن ها تقلید کنند.

این پیشنهاد، بسیار پیشنهاد خوبی است و من اضافه می کنم که احتیاج به تقسیم کار در فقه و به وجود آمدن رشته های تخصصی در فقه، از صد سال پیش به این طرف ضرورت پیدا کرده و در وضع موجود یا باید فقها این زمان جلو رشد و تکامل فقه را بگیرند و متوقف سازند و یا به این پیشنهاد تسلیم شوند.

زیرا تقسیم کار در علوم هم معلول تکامل علوم است و هم علت آن. یعنی علوم تدریجاً رشد می کنند تا می رسند به حدی که از عهده یک نفر تحقیق در همه مسایل آن ها ممکن نیست، ناچار باید تقسیم بشود و رشته های تخصصی پیدا شود، پس تقسیم کار و پیدایش رشته های تخصصی در یک علم نتیجه و معلول تکامل و پیشرفت آن علم است، و از طرف دیگر با پیدایش رشته های تخصصی و تقسیم کار و تمرکز فکر در مسایل به خصوص، آن رشته تخصصی پیشرفت بیشتری پیدا می کند.

در همه علوم دنیا از طب و ریاضیات و حقوق و ادبیات و فلسفه رشته های تخصصی پیدا شده و همین جهت آن رشته ها را ترقی داده است....

پیشنهاد دیگری هم دارم که عرض می‌کنم و معتقدم این مطالب هر اندازه گفته شود، بهتر است و آن این که در دنیا در عین این که رشته‌های تخصصی در همه علم‌ها پیدا شده و موجب پیشرفت‌ها و ترقیات محیرالعقول شده، یک امر دیگر نیز عملی شده که به نوبه خود عامل مهمی برای ترقی و پیشرفت بوده و هست، و آن موضوع همکاری و همفکری بین دانشمندان طراز اول و صاحب نظران هر رشته است، در دنیای امروز دیگر فکر فردی و عمل فردی ارزش ندارد، از تک روی کاری ساخته نیست، علما و دانشمندان هر رشته دائماً مشغول تبادل نظر با یکدیگرند، محصول فکر و اندیشه خود را در اختیار سایر اهل نظر قرار می‌دهند.

در خود قرآن در سوره مبارکه شوری می‌فرماید:

والذین استجابوا لربهم و اقاموا الصلوة و امرهم شوری بینهم و مما رزقناهم ینفقون.

این آیه کریمه مؤمنین و پیروان اسلام را این طور وصف می‌کند: دعوت حق را اجابت می‌کنند، نماز را بپا می‌دارند، کار خود را با شور و هم‌فکری انجام می‌دهند و از آنچه به آن‌ها عنایت کرده‌ایم، انفاق می‌کنند. پس از نظر اسلام همفکری و تبادل نظر یکی از اصول زندگی اهل ایمان و پیروان اسلام است.

طالقانی (۱۳۴۱) و جزایری (۱۳۴۱) در مقالات «تمرکز و عدم تمرکز مرجعیت» و «تقلید اعلم یا شورای فتوی» با طرح مسأله شورایی شدن اجتهاد، نظراتی همسو با شهید مطهری را مطرح می‌سازند:

«با توسعه و تکامل پیوسته مباحث و ابواب فقه و اصول، فروع و مباحث فقه هر یک تخصصی خواهد شد. آن وقت مجتهدین برای انجام مسوولیت شرعی خود در مسایل حادثه و مورد اختلاف احتیاج به مشورت را (مانند متخصصین در رشته‌های توسعه یافته) بیشتر درک خواهند کرد. در این دوره که اکنون شروع شده، آرای فردی در این گونه مسایل خود ناشی از غرور و استبداد در رأی می‌باشد که در شریعت اسلام مطرود است.»

«اگر به تاریخ اجتهاد در ۳-۴ قرن گذشته توجه کنیم، مشاهده می‌شود که در اجتهاد چند قرن قبل، مسأله اعلیت مطرح نبوده است و هر کس به اجتهاد می‌رسد، جمعی به تقلید از وی می‌پرداختند. اما در گذر زمان مسأله اعلیت مطرح شد و اکنون با طرح مسأله شورای فتوا، تلاش می‌شود به نیازهای روز پاسخ داده شود.»

مهندس بازرگان (۱۳۴۱) نیز در مقاله «انتظارات مردم از مراجع» در کتاب «مرجعیت و روحانیت»، با الهام از شاخه شاخه شدن علوم، تجزی پذیری اجتهاد را مورد تأکید قرار می‌دهد.

## ۰۳۰۳۰۱۰۲ موانع فرا روی اعتلای اجتهاد و مرجعیت

پس از درگذشت آیت الله بروجردی، مرجع شیعیان جهان در سال ۱۳۴۰، جمعی از صاحب نظران و اصلاح گران مشهور آن زمان، گرد هم آمدند و با طرح بحث اجتهاد و مرجعیت و فراز و فرودهای آن، به تهیه کتابی با عنوان

«بحثی درباره مرجعیت و روحانیت» اقدام کردند، ده مقاله منتشره در این کتاب متعلق به شهید مطهری، شهید بهشتی، علامه طباطبائی، سید محمود طالقانی، سید ابوالفضل موسوی مجتهد زنجان، مهندس مهدی بازرگان و مرتضی جزایری بود.

نشر کتاب اخیر بیانگر نیاز جامعه به مسأله مرجعیت و اجتهاد و پدید آمدن شرایط و زمینه مساعدی برای ایجاد اصلاحاتی در وضع روحانیت و مرجعیت بود. اما در سال ۱۳۴۲، پس از اعتراض آیت الله خمینی به حکومت پهلوی، حادثه پانزده خرداد پدید آمد و بحث‌های فکری نظیر کتاب مرجعیت و روحانیت، تحت تأثیر فضای سیاسی ایجاد شده قرار گرفت.

شهید مطهری (۱۳۴۱) در مقاله «مشکل اساسی در سازمان روحانیت»، در جمع بندی مقاله می‌نویسد: «اگر به خواست خدا مشکل مالی سازمان روحانیت ما حل گردد، سایر نواقص به دنبال آن حل خواهد شد، اگر نکنیم، روزگار خواهد کرد، چیزی که بسیار مایه امیدواری است، وجود شخصیت‌های لایق و بزرگوار و مخلص و اصلاح طلب در همه طبقات روحانیین ما از طراز اول و مراجع تقلید و خطباء درجه اول گرفته تا طلاب و محصلین و وعاظ جوان می‌باشد.

اما من درست در نقطه مقابل فکر می‌کنم، روحانیت را از لحاظ هسته اصلی زنده‌ترین دستگاه می‌دانم، عقیده دارم فقط غل و زنجیرهایی به دست و پای این موجود زنده و فعال بسته شده و باید او را از قیدها و زنجیرها آزاد کرد.

من این عقیده را از مطالعاتی که در باره اسلام و معارف غنی آن دارم و از اطلاعاتی که درباره شخصیت‌های لایق این دستگاه دارم، الهام گرفته‌ام، بنابراین نه تنها اصلاح این دستگاه را مستبعد و غیر عملی نمی‌دانم، کاملاً نزدیک و قریب الوقوع می‌دانم».

سارا شریعتی در مقاله‌ای که در دایره المعارف اسلامی درباره مقاله اخیر شهید مطهری، تهیه کرده است، بعد از گذشت نزدیک به نیم قرن از اظهار نظر استاد مطهری درباره آینده روحانیت، به طرح برخی از سوال‌ها درباره پیش‌بینی وی دست زده، خاطرنشان می‌سازد، با وجود آن که انقلاب اسلامی، در عمل امکانات گسترده‌ای فراروی روحانیت گشود، ولی با این همه به نظر می‌رسد، پیش‌بینی‌های استاد مطهری در مورد روحانیت شیعه محقق نشده است. وی در همین رابطه می‌نویسد:

«بسیاری از گفته‌های آقای مطهری نوآورانه بوده، اما پرسش‌هایی نیز مطرح است. ۵۰ سال از زمانی که مطهری انتقاداتش را برشمرد می‌گذرد، در دوره‌ای که نهاد دین و همچنین نظام آموزش تغییرات عمیق و ریشه‌داری گذرانده‌اند و هر دو نظام گاه دچار افراط بوروکراتیزه شده‌اند و دروس آن‌ها نسبت به ۵۰ سال پیش بسیار

تخصصی تر شده است، نمی توان برداشت کرد که با حوزه علمیه متفاوتی مواجه هستیم که شروع آن را مطهری پی ریخت؟ مفهوم زهد و تقوا و قناعت که مطهری مزیت بزرگ حوزه می داند، اکنون چه جایگاهی دارد؟ جایگاه فقه چیست، آیا می توان گفت فقه همچنان نقش مسلط را در حوزه دارد؟

سخن از پیش گامی حوزه در علوم انسانی زده شد و ورود دروس نو به نظام قدیم آموزشی حوزه. سوال اصلی اینجاست که آیا سیاست گذاری در پس این رویکرد وجود دارد؟ سوال و نکته دوم این که با توجه به تغییرات ژرف و ریشه داری که در نهاد حوزه پس از انقلاب صورت گرفته، زهد و تقوایی که استاد مطهری آن را بسیار ستوده اند تا چه اندازه در حوزه می توان یافت و آیا سیمای حوزه در پس این تغییرات دگرگون شده است؟ سوال دیگر این است که آیا تیپ سومی با نام روحانی بروکراتیک در نهاد روحانیت پس از انقلاب می توان شناسایی کرد؟»

شهید مطهری انتظار داشت که حوزه های علمیه، علاوه بر پرورش روحانی برای تدریس فقه، رساله نویسی، امامت مساجد، سخنرانی و مسأله گویی، در سایر جهات نیز پویا عمل کرده، نیروهای لازم برای نهادهایی مانند دستگاه قضایی، آموزش و پرورش، دانشگاه، صدا و سیما و سایر نهادهای فرهنگی نظام را تربیت کند (پایگاه اطلاع رسانی آیت الله ابراهیم امینی). اما برخلاف انتظاراتی که از آن ها یاد شد، در حال حاضر نیز می توان از ساده ترین مسایل (نظیر اعلان روز عید فطر) تا مسایل پیچیده سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه، شاهد تفرقه بین روحانیون حوزه های علمیه بود. کم نیست شهرهایی که در حالی که نیمی از مردم آن ها روزه هستند، نیمه دیگر مردم به برگزاری نماز عید فطر اقدام می کنند، در مراکز مهم دینی ایران مانند حرم امام رضا، علیه السلام، حرم حضرت معصومه، سلام الله علیه، شاهچراغ و نظایر آن، برخلاف نماز جماعت های پرشکوه اهل تسنن، همزمان نمازهای صبح و ظهر و عصر و مغرب و عشا توسط چندین روحانی برگزار می گردد، مساجد در قیاس با سال های ابتدای انقلاب خلوت تر و استقبال جوان ها از آن ها کمتر است و اختلاف میان مراجع موجود در شهرهای مذهبی ایران به حدی است که اگر مسوولیت اداره شهرهای قم و مشهد به مراجع این شهرها احاله گردد، به نظر می رسد اداره شهرهای مزبور با مشکل جدی مواجه شود. بنابراین جای این سوال مطرح است که چرا پیش بینی شهید مطهری محقق نشد و چه دلایلی مانع تحقق پیش بینی وی شدند.

### ۰۳۰۳۰۱۰۳ برخورد با مشکلات فراوی اجتهاد و مرجعیت

با بررسی مشکلات موجود در حوزه های علمیه کشور، به نظر می رسد مشکلات حوزه ها و روحانیت گسترده تر و عمیق تر از مواردی بود که شهید مطهری تصور می کرد و برای رفع آن ها، تمهیدات گسترده تری لازم است.

تقلیل حوزه‌های علمیه از یک دانشگاه دینی به دانشکده فقه، افتادن مراجع به تقلید از مقلدان خویش، دید اجتماعی محدود غالب حوزویان، تحقق عملی نظریه ولایت فقیه در جامعه، ناآشنایی روحانیون موجود در خبرگان رهبری، شورای نگهبان و ائمه جمعه و جماعت با مسایل روان شناختی، جامعه شناختی و برخی از موارد مشابه، از جمله مواردی هستند که به نظر می‌رسند در تحول اجتهاد و مرجعیت وقفه ایجاد کرده‌اند.

در ادامه تک تک عنوان‌های پیش گفته مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

«تقلیل حوزه‌های علمیه از یک دانشگاه دینی به دانشکده فقه»، یکی از مشکلات فراروی اجتهاد و مرجعیت به شمار می‌رود.

قرآن در آیه ۱۲۲ سوره توبه، از مسلمانان می‌خواهد تفقه در دین را پیشه خویش کنند، مسلمانان پیشین در پی اجرای مفاد آیه شریفه، در حوزه‌های علمیه در کنار علم فقهات، به علوم دیگری نظیر ریاضی، پزشکی، علوم و مانند آن می‌پرداختند و به این ترتیب می‌کوشیدند تا تفقه در دین را به این ترتیب محقق سازند. اما در گذر زمان ملاحظه می‌شد که حوزه‌های علمیه به جای تفقه در دین، به تفقه در احکام تقلیل یافته‌اند و حوزویان به جای پرداختن به علوم متعدد و متنوع که تداعی گر یک دانشگاه می‌باشد، کارشان را به علم فقه محدود کرده و به یک دانشکده از دانشگاه بزرگ پیش گفته، اکتفا کرده‌اند.

شهید مطهری (۱۳۴۱) با اشاره به همین معنا، خاطرنشان می‌سازد:

«یادم هست در حدود سیزده سال پیش، شبی در قم، محفلی دوستانه از گروهی از اساتید و فضلا تشکیل شده بود و این جانب نیز افتخار حضور در آن جلسه را داشت. تصادفاً سخن مشکلات و نواقص سازمان روحانیت به میان آمد، سخن در این بود که چرا در گذشته حوزه‌های علمی و روحانی ما از لحاظ رشته‌های مختلف علوم از تفسیر و تاریخ و حدیث و فقه و اصول و فلسفه و کلام و ادبیات و حتی طب و ریاضی جامع و متنوع بود و در دوره‌های اخیر تدریجاً به محدودیت گراییده است و به اصطلاح در گذشته به صورت جامع و دانشگاه بود و اخیراً به صورت دانشکده فقه درآمده و سایر رشته‌ها از رسمیت افتاده است؟

رشته‌های تحصیلی علوم دینیه اخیراً بسیار به محدودیت گراییده و همه رشته‌ها در فقهات حذف شده و خود رشته فقه هم در مجرای افتاده که از صد سال پیش به این طرف از تکامل بازایستاده است».

افتادن مراجع تقلید به تقلید از مقلدان خودشان، مقوله مهم دیگری است که فراروی اجتهاد و مرجعیت وجود دارد.

شهید مطهری (۱۳۴۱) در مقاله «مشکل اساسی سازمان روحانیت» در همین رابطه می‌نویسد:

«در سال‌های اول زعامت مرحوم آیت الله بروجردی، اعلی الله مقامه، یک روز در ضمن درس فقه، حدیثی به میان آمد که از حضرت صادق، علیه السلام، سؤال می‌کنند و ایشان جوابی می‌دهند. شخصی به آن حضرت می‌گوید، قبلاً همین مسأله از پدر شما امام باقر (ع) سؤال شده، ایشان طور دیگر جواب داده‌اند، کدام یک درست است؟

حضرت صادق (ع) در جواب فرمود، آنچه پدرم گفته درست است. بعد اضافه کردند: «إِنَّ الشَّيْعَةَ أَتَوَا أَبِي مُسْتَرَشِدِينَ فَأَفْتَاهُمْ بِمُرِّ الْحَقِّ وَأَتَوْنِي شَكَاكَ فَأَفْتَيْتَهُم بِالَّتَقْيَةِ». یعنی شیعیان آن وقت که سراغ پدرم می‌آمدند با خلوص نیت می‌آمدند و قصدشان این بود که ببینند حقیقت چیست و بروند عمل کنند، او هم عین حقیقت را به آن‌ها می‌گفت ولی این‌ها که می‌آیند از من سؤال می‌کنند قصدشان هدایت یافتن و عمل نیست، می‌خواهند ببینند از من چه می‌شنوند و بسا هست که هر چه از من می‌شنوند به این طرف و آن طرف باز گو می‌کنند و فتنه بپا می‌کنند، من ناچارم که با تقیه به آن‌ها جواب بدهم.

چون این حدیث متضمن تقیه از خود شیعه بود، نه از مخالفین، فرصتی به دست آن مرحوم داد که درد دل خودشان را بگویند، گفتند: تعجب ندارد، تقیه از خودمانی مهم‌تر و بالاتر است، من خودم در اول مرجعیت عامه، گمان می‌کردم از من استنباط است و از مردم عمل، هر چه من فتوا بدهم مردم عمل می‌کنند، ولی در جریان بعضی فتواها «که بر خلاف ذوق و سلیقه عوام بود»، دیدم مطلب این طور نیست.

استاد مطهری در ادامه به ذکر چند مثال عینی از همین مسأله اشاره می‌کند:

«مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی «اعلی الله مقامه» مؤسس حوزه علمیه قم، به فکر افتادند یک عده از طلاب را به زبان خارجی و بعضی علوم مقدماتی مجهز کنند تا بتوانند اسلام را در محیط‌های تحصیل کرده جدید بلکه در کشورهای خارج تبلیغ کنند، وقتی که این خبر منتشر شد، گروهی از عوام بازار تهران به قم رفتند و رسماً اظهار داشتند که این پولی که ما به عنوان سهم امام می‌دهیم، برای این نیست که طلاب زبان کفار را یاد بگیرند و اگر این وضع ادامه پیدا کند، ما به شما سهم امام نخواهیم داد! آن مرحوم هم دید که ادامه این کار موجب انحلال حوزه علمیه و خراب شدن اساس کار است، از منظور عالی خود صرف نظر کرد.

در چند سال پیش در زمان زعامت و ریاست مرحوم آیت الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی «اعلی الله مقامه»، عده معتابیهی از علماء و فضلاء مبرز نجف که در زمان حاضر بعضی از آن‌ها مرجع تقلید می‌باشند، جلسه کردند و پس از تبادل نظر اتفاق کردند که در برنامه دروس طلاب تجدید نظری بنمایند و احتیاجات روز مسلمین را در نظر بگیرند، مخصوصاً مسایلی که جزء اصول عقاید مسلمین است، جزء برنامه درسی قرار دهند، و خلاصه حوزه نجف را از انحصار فقاقت و رساله عملیه نویسی خارج کنند

جریان به اطلاع معظم له رسید. معظم له که قبلاً درس خود را از جریانی که برای مرحوم آیت الله حائری پیش آمده بود و از نظایر آن یاد گرفته بودند، پیغام دادند که تا من زنده هستم، کسی حق ندارد دست به ترکیب این حوزه بزند، بعد اضافه کردند، سهم امام که به طلاب داده می‌شود، فقط برای فقه و اصول است نه چیز دیگر. بدیهی است که عمل ایشان درس آموزنده‌ای بود برای آن آقایان که زعمای فعلی حوزه نجف هستند.

با این توضیح معلوم شد که چرا شخصیت‌های برجسته ما همین که روی کار می‌آیند از انجام منویات خود عاجزند؟ چرا حوزه‌های علمیه ما از صورت دانشگاه دینی به صورت «دانشکده فقه» در آمده؟ چرا علماء و فضلاء ما همین که معروف و مشهور شدند، اگر معلومات دیگری غیر از فقه و اصول دارند، روی آن‌ها را می‌پوشانند و منکر آن‌ها می‌شوند؟

آیت الله ابراهیم منهج دشتی، در مثال مشابهی از تقیه مرجع دیگری از مقلدانش، به شرح زیر یاد می‌کند: «مرحوم سید محسن پور فاطمی از سادات کاکی بوشهر می‌گفت، ما در زمانی که زلزله در کاکی زیاد می‌آمد، خدمت آیت الله سیستانی در نجف رفته بودیم. به ایشان عرض کردیم، زلزله در محل ما زیاد می‌آید، به طوری که نمی‌توانیم تعداد آن‌ها را حساب کنیم. نماز آیات را چگونه بخوانیم؟ ایشان اول گفتند نماز آیات واجب نیست، بلکه مستحب است. ولی بعد گفت، همان طور که سابقاً عمل می‌کردید، عمل کنید.

ظاهراً آیت الله سیستانی چون احساس کرده که ایشان تحمل شنیدن فتوایی بر خلاف فتاوای مراجع معروف ندارد، از روی تقیه فتوای خود را پس گرفته و به او گفته، مثل سابق عمل کنید. وقتی مرجع تقلید با یک روحانی مقلد خود این گونه با احتیاط برخورد می‌کند، آن هم در بیان احکام شرعی، تبلیغ اسلام راستین و زدودن آن از خرافات و اوهام برای امثال ما چگونه میسر است» (سایت ابراهیم منهج دشتی، ۱۳۹۳/۶/۸).

آیت الله دشتی در مقاله «نقش عظمت و سایه سنگین مقامات مذهبی در تحجر و رکود افکار پیروان» به تحلیل این امر پرداخته است که چگونه مراجع به جای خط دادن به مقلدانشان، در عمل به دنبال آنان افتاده‌اند و بر نهج و منوالی که آنان می‌خواهند، عمل می‌کنند:

«هیچ سازمان و هیأت و مجلسی برای تعیین مرجع وجود ندارد، بلکه مرجعیت هر شخص بستگی به هوش و استعداد و قدرت مدیریت و سلیقه شخصی خودش دارد و هر که در این جهات قوی‌تر باشد و شانس خوبی هم داشته باشد که اوضاع و شرایط دیگری هم با او مساعد شود، به هدف خود نایل می‌شود. تعداد اندکی از افراد بسیاری که در عرض هم به رقابت و مسابقه در این امر پردازند، به مرجعیت درجه یک نایل می‌شوند و بقیه به مرجعیت درجه دو و سه و چهار و غیره. درجه مرجعیت مراجع در زمان حاضر با مبلغ شهریه‌ای که به طلاب می‌پردازند، سنجیده می‌شود. مبلغ بیشتر حکایت از داشتن مقلدین بیشتر می‌کند و مبلغ کمتر از مقلدین کمتر و



چون مقلدین و مساعدت کنندگان اکثراً از قشر عوامند و طبیعتاً سنت گرا، طبیعی است که هر کس داوطلب مرجعیت باشد، باید از روز اول به فکر جذب عوام باشد و طبیعی است، هر که در این کار با سلیقه تر و زرنک تر باشد، عوام بیشتری به سوی خود جذب می کند و به درجه بالاتری از مرجعیت می رسد. و این بود درد دل شهید مطهری که می گفت، مراجع مقلد مقلدین خود می باشند و طبق میل و خواسته آن ها اظهار نظر می کنند. مرجعیت و روحانیتی که این چنین وابسته به عوام باشد و در بین خود هم چنین رقابت تنگاتنگی برای جذب عوام و مساعدت مالی آن ها داشته باشد، نه تنها نمی تواند از سنت گرایی دست بردارد، بلکه باید با تمام توان از آن دفاع نماید و به مبارزه با روشن فکران و اصلاح طلبان و اهل تجدید نظر پردازد» (سایت ابراهیم منهج دشتی، ۱۳۹۳/۷/۴).

شهید مطهری (۱۳۴۱) در مقاله «مشکل اساسی سازمان روحانیت» در تبیین تقلید مراجع از مقلدان خویش، مسأله ارتزاق و اعتبار اجتماعی آنان را مطرح می کند. وی می نویسد:

«سهم امام به طرزی که الآن جاری و معمول است، محاسنی دارد و معایبی، حسنس از این جهت است که پشتوانه اش فقط ایمان و عقیده مردم است، مجتهدین شیعه بودجه خود را از دولت دریافت نمی کنند و عزل و نصبشان به دست مقامات دولتی نیست. روی همین جهت همواره استقلالشان در برابر دولت ها محفوظ است، قدرتی در برابر قدرت دولت ها به شمار می روند و احياناً در مواردی، سخت مزاحم دولت ها و پادشاهان بوده اند. همین بودجه مستقل و اتکاء به عقیده مردم است که سبب شده در مواقع زیادی با انحراف دولت ها معارضه کنند و آن ها را از پای در آورند، ولی از طرف دیگر نقطه ضعف روحانیت شیعه نیز همین است، روحانین شیعه اجبار و الزامی ندارند که از دولت ها اطاعت کنند، اما ناگزیرند سلیقه و عقیده عوام را رعایت کنند و حسن ظن آن ها را حفظ نمایند. غالب مفاسدی که در روحانیت شیعه هست از همین جا است.

اگر روحانیت ایران با روحانیت مصر و زعامت دینی جامع ازهر مقایسه کنیم، می بینیم که هر کدام از این دو، از نظر سازمان امتیازی بر دیگری دارد.

در مصر به علل خاصی که مهم ترین آن ها نداشتن بودجه مستقل و دیگر طرز تفکری است که درباره اولی الامر دارند، رئیس جامع ازهر با انتخاب رئیس جمهور مصر تعیین می گردد، رئیس جامع ازهر در مصر از این نظر مانند دادستان کل کشور است در تشکیلات دولتی ما که با فرمان شخص اول مملکت تعیین می شود، اما در روحانیت ایران هرگز چنین نیست، بلکه اگر تمایل مقامات دیگر نسبت به ریاست و زعامت شخصی محرز گردد، موجب شکست و سقوط او خواهد بود....

در قرون اولیه اسلامی که علماء دینی ایران و مصر از نظر معاش وضع مشابهی داشتند، روحانیین ایران از لحاظ روشنی و تألیفات متنوع در رشته‌های مختلف و ابتکار در علوم، از مصری‌ها عقب نبودند، بلکه به اعتراف خود مصری‌ها ایرانیان در همه علوم اسلامی پیش قدم بودند، اما امروز کار به عکس است، روشن فکran مسلمان ایران چشمشان به دانشمندان مصر است که در مسایل علمی و اجتماعی اسلامی تألیف جدیدی بیرون دهند، از روحانیین خودشان مأیوسند، زیرا در وضع و شرایط حاضر از این‌ها جز رساله عملیه که به کار عوام می‌خورد و یا تألیفات سطحی که از حدود فکر عوام تجاوز نمی‌کند، نمی‌توان انتظار داشت.

استاد مطهری (۱۳۴۱) با تعمیم مشکل ارتزاق مراجع به روحانیتی که وعظ و خطابه و تبلیغ را پیشه خویش کرده است، نتیجه مشابهی برای وعاظ جامعه نیز می‌گیرد:

«وعظ و تبلیغ و خطابه و منبر یکی از رشته‌های روحانیت ما است، اگر بنا شود درباره این قسمت از لحاظ وظیفه‌ای که به عهده دارد و خدماتی که انجام داده و می‌دهد و نقایصی که داشته و دارد، بحث شود، مقاله مستقلی خواهد شد. در این جا به مناسبت مطالب گذشته، همین قدر می‌گویم که دستگاه وعظ و تبلیغ ما به نوعی دیگر گرفتار عوام زدگی است. این دیگر به وجوهات و سهم امام مربوط نیست، مربوط به این است که این کار رسماً به صورت یک شغل و کار و کسب در آمده و عنوان اجرت و مزدگیری پیدا کرده است. یعنی همان موضوعی که همه انبیاء به نقل قرآن کریم، در موارد متعدد از آن امتناع می‌کردند، در میان ما جاری و معمول است. بدیهی است به حکم قانون مسلم عرضه و تقاضا، هر چیزی که جزء مسایل اقتصادی قرار گرفت و از قبیل عرضه داشتن کالا برای فروش شد، تابع میل و خواسته مصرف کننده است، نه تابع مصلحت وی».

منظور الاجداد (۱۳۷۹)، در کتاب مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، گزارش می‌دهد، میرزای شیرازی پس از نشر کتاب ارزشمند «تنبیه الامه» که از آثار بی‌بدیل وی به حساب می‌آمد، چنان از سوی عوام تحت فشار قرار گرفت که مجبور شد نسخ کتاب منتشره خویش را به قیمت بالاتری خریداری و جمع‌آوری کند.

کتاب اسناد و گزارش‌هایی از آیات عظام (منظور الاجداد، ۱۳۷۹) سواد استفتاء از آیت الله نایینی در مورد مدارس جدید را به شرح زیر گزارش می‌کند:

«اسلامیان پناها چه می‌فرمایید در باب مکاتب جدید مردانه و زنانه که البته اوضاع کنونی آن‌ها کاملاً به عرض حضور مبارک رسیده و نتیجه ترتیب این مکاتب و مدارس، بی‌دین و لامذهب در آمدن ابنا مسلمین است، در اندک زمان اطفال را از مقتضیات دین اسلام متنفر (می‌کنند) و در ارتکاب محرمات و مناهای شرعیه و استخفاف به معظّمات اسلامیه از هر قبیل حتی نماز و روزه و تعزیه حضرت سیدالشهدا صلوات الله علیه و غیر ذلک هیچ

پروا ندارند. تأسیس این گونه مکاتب و ترویج آن‌ها به فرستادن اطفال در آن و دادن اعانه و نحو آن‌ها چه صورت دارد. مستدعی است حکم مسأله را مشروحاً بیان فرمایید».

پاسخ آیت الله نایینی به استفتای اخیر، به نوعی تکرار مفاهیم مطرح شده در استفتای صورت گرفته است: «بلی قرن‌ها است صلیبیان برای محو کلمه طیبیه اسلام و قرآن مجید نیرنگ‌ها به کار برده و اموال خطیره به اسم نوع خواهی برای این یگانه مقصدشان صرف کردند و به هیچ وسیله به مقصود خود نایل نشدند، جز از همین طریق تشکیل مکاتب و مدارس که به ادراج مبانی طبیعی مذہبان در اصول تعلیمات، تخم بی دینی و لامذهبی را در ضمائر ساده ابنای مسلمین کاشته، به طوری که آرزو داشتند، به مقصود خود رسیدند و چنانچه پس از تبیین مقصوده باز هم مسلمانان پاک عقیده در غفلت بمانند و به لیت و کُعل خود را دلخوش نمایند، به تبدل دو سه طبقه، جز دهری مذهب و داروینی مشرب در تمام صفحه ایران دیده نخواهد شد و از مجوسیت قبل از اسلام به مراتب اسوء حالاً خواهد بود و برحسب اخبار صحیحہ صریحه، تبعات این ضلالت ابدیه در صحیفه اعمال این عصر ثبت و مندرج خواهد بود و علی هذا بردن اطفال بی گناه، که مواهب و ودایع الهیه‌اند، به چنین کارخانه‌های بی دینی و اعانت و ترویج آن‌ها بای وجه کان و صرف یک درهم مال برآن‌ها، از اعظم کبائر و محرمات و تیشه زدن به ریشه اسلام است».

کتاب اسناد و گزارش‌های آیات عظام (منظور الاجداد، ۱۳۷۹)، در گزارش واقعه دیگری با محوریت آیت الله ابوالحسن اصفهانی، گزارش کشمکش ایشان و مأمور دولت بر سر نگفتن نام زنان برای درج در شناسنامه افراد را به قرار زیر منعکس کرده است:

«... یاد دارید در سنه ماضیه، در منزل حضرت آیت الله شیرازی، راجع به سجل احوال ایران داد (و) فریاد می کردید که اسم زن‌ها را می نویسند و خلاف شرع است و بنده مدتی در آنجا مدافعه نمودم.

جنابعالی هم بودید، آقایان اهل علم تماماً اعتراض نمودید، چرا اسم زن‌ها را می نویسند؟ و بنده عرض کردم در تحریر نفوس، در تمام عالم معمول است، باید اسم و عده نفوس را قید نمایند و جواب دادید ما اسم زن‌ها را نمی گوئیم و بنده عرض کردم، به قونسولگری کتباً بنویسید به مقامات عالیه عرض می کند، که حضرت آیت الله فرمودند، عیب ندارد اسم زن را گفتن خلاف شرع نیست و ما اسامی محترم زن‌های مقدسه را می بریم و همه سکوت نمودید و اسم زن‌ها را هم گفتید و می نویسند؟ چقدر جای اسف است که در موضوع ایران داد و فریاد و خلاف شرع بود، حالیه در عراق خلاف شرع نیست».

دید اجتماعی محدود غالب روحانیون حوزوی، از دیگر مشکلات جدی است که فراروی اجتهاد و مرجعیت قرار دارد. مسأله اخیر، مسأله‌ای جدید نبوده، از سوابق تاریخی ممتدی برخوردار است. به عنوان مثال، شیخ طوسی

در مقدمه کتاب مبسوط خود آورده است که از اخباری گری و سنت گرایی و سطحی نگری شیعیان زمان خود ناراحت و نگران است. از بیانات شیخ طوسی در این مقدمه چنین بر می آید که تا آن زمان کتاب فقهی جامعی به سبک کتب اهل سنت بر طبق مذهب شیعه وجود نداشته و فقه آن‌ها در بین کتب حدیث پراکنده و غیر مرتب و بدون تنظیم ابواب و فصول بوده است و شیعیان به دلیل همین نقص از جانب اهل سنت، مورد انتقاد و سرزنش قرار می گرفته‌اند و به آن‌ها گفته می شده که شما علوم و فقه مرتب و سازمان یافته‌ای ندارید و آراء و نظرات شما پراکنده و متناقض و درهم و برهم است و شیخ که درصدد دفاع از طایفه خود برآمده و می خواسته به تألیف کتاب فقهی جامعی به سبک کتب اهل سنت اقدام نماید و به این نگویش و سرزنش پاسخ دهد و این نقیصه را جبران کند، نگران این امر بوده که شیعیان به دلیل انس گرفتن و عادت کردن به روش و کتاب‌های گذشتگان خود و تقدیس آن‌ها، به کتاب مبسوط ایشان که تحولی در فقه شیعه به حساب می آمده، به دلیل این که بر خلاف سنت گذشتگان آن‌ها بوده، توجه نکنند و آن را تحویل نگیرند. شیخ طوسی در همین زمینه در مقدمه مبسوط می نویسد:

«چیز دیگری که عزم مرا سست می کرد، این بود که این طایفه یعنی شیعیان علاقه‌ای به این مطلب ندارند و به آن توجه نمی کنند. به دلیل انس و دلبستگی به اخبار و روایات خود به طوری که اگر مسأله‌ای عبارتش تغییر داده شود و معنای آن به عبارت دیگری بیان شود، شگفت زده می شوند و نمی توانند آن را بفهمند. از این رو، همه مطالب یا بیشتر آن را با همان الفاظی که در روایات نقل شده بود، بیان کردم» (سایت ابراهیم منهج دشتی، ۱۳۹۳/۵/۱۹).

همان گونه که از بیانات شیخ طوسی بر می آید، تقید شیخ به عبارات روایت شده به سبب آن بوده است که مخاطبان از کتاب نوآورانه فقهی وی وحشت نکرده، از آن ترسند.

کتاب اسناد و گزارش‌های آیات عظام (منظور الاجداد، ۱۳۷۹)، واکنش آیت الله موسوی بهبهانی و آیت الله بروجردی به مقوله قانون انتخابات که در آن زنان مجاز به شرکت در انتخابات و رأی دادن و رأی گرفتن و نمایندگی شده بودند را به شرح زیر گزارش می دهد:

«دخالت زنان در امر انتخابات اعم از وکیل نمودن و وکیل شدن حرام و غیر جایز و مستلزم محرمات ضروریه دین اسلام است».

«موضوع قانون انتخابات و قضیه نسون، عصبانیت عجیبی به اهالی کشور به خصوص در قم ایجاد نموده و این موضوع به طوری اهمیت پیدا کرده که حضرت آیت الله بروجردی حالشان تغییر و احتمال مهاجرت و صدور فتوایی که برای هیأت حاکمه گران تمام خواهد شد، می رود».

کتاب اخیر با درج یک سند محرمانه دیگر شهربانی کل کشور به وزرات کشور درباره اظهارات آیت الله بروجردی در یکی از کلاس‌های درسش گزارش می‌دهد:

«آیت الله بروجردی که معمولاً برای تشکیل مجلس درس به صحن جدید می‌روند، روز ۱۰ ماه جاری خطاب به طلاب فرموده‌اند که اخیراً بعضی از طلبه‌ها دست به اقداماتی می‌زنند که خارج از وظیفه طلاب علوم روحانی می‌باشد...»

این افراد را نمی‌توان جزو طلاب علوم دینیه دانست و باید آنان را از ردیف طالبین علوم روحانی مردود و مطرود نمود. طلاب حقیقی باید به وظایف روحانی خود آشنا و عمل نمایند.»

اظهار نظر اخیر، نفی عملی فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی طلاب به شمار می‌رود.

آیت الله منهای دشتی در مقاله‌ای با عنوان «عده‌ای از روحانیون سخنرانی در بلندگو را حرام می‌دانستند»، به نقل از آقای فلسفی می‌نویسد:

«باید بگویم که اولین عکس‌العمل خشکه مقدس‌ها و مقدس مآب‌ها در مقابل سخنرانی من در مسجد بر سر بلندگو بود! در آن مجلس یکی از آن مقدس مآب‌ها از پایین مجلس با صدای بلند گفت: آقای فلسفی حرف‌های خیلی خوب می‌زنید، اما متأثر و متأسفم که این مزمار را به مسجد آوردید، چرا با مزمار حرف می‌زنید؟ عیب شما این است!»

نویسنده در ادامه، از تجربه مشابه خودش، به شرح زیر یاد کرده است:

«در همان ایام که سخنرانی‌های من از رادیو پخش می‌شد، یکی از علمای ولایات به تهران آمده بود. می‌گفت وقتی رادیو صدای شما را پخش کرد، بعضی‌ها نق زدند. من رفتم منبر و گفتم آفرین بر شما مقدس‌ها، احسنت، چه قدر حسن تشخیص دارید. وقتی زن‌ها در این رادیو آواز می‌خوانند، نفس شما در نمی‌آید، اما حالا که صحبت خدا و پیغمبر و صلوات است، نفستان در آمده و اعتراض می‌کنید؟ معلوم می‌شود شما در مقابل خدا و پیغمبر جبهه گرفته‌اید نه در مقابل آوازخوان‌ها و عناصری که نشر گناه می‌کنند. این را هم آن آقا می‌گفت و به این وسیله او آن شهر را آرام کرده بود» (سایت ابراهیم منهای دشتی، ۱۳۹۳/۷/۲۶).

### آیت الله دشتی در مقاله «نظر شهید صدر درباره روش اصلاح حوزه‌ها» نیز می‌نویسد:

شهید صدر در عین حال در درس خارج اصول، بیش از حد متعارف به تفصیلات می‌پرداخت، حتی در مباحثی که زاید بودن آن‌ها و عدم دخالت آن‌ها در استنباط احکام فقهی سر زبان‌ها بود و این امر باعث ناراحتی من و بعضی دیگر می‌شد که تصور می‌کردیم، ما باید تمام همت و وقت خود را صرف مباحثی بکنیم که در استنباط

احکام مورد استفاده قرار گیرد یا در جهت آن اهداف و اصلاحات به کار افتد، نه صرف مباحثی که نه نقشی در استنباط دارد و نه در اصلاحات. به همین دلیل به خوض در تفصیلات آن مباحث انتقاد می‌کردیم تا این که یک روز با صدایی که آهسته‌تر از صدای درس بود، در مقام پاسخ به این انتقاد برآمد و با صدای آهسته که حکایت از محرمانه بودن این مطلب می‌کرد، مطالبی گفت که ترجمه تقریبی خلاصه آن چنین است: بلی ما نظرات و مطالبی داریم، ولی اگر حالا نظرات خود را مطرح کنیم، مخالفین نظرات ما خواهند گفت، شما به اندازه دیگران درس نخوانده و درس نگفته‌اید و این نظرات شما ناشی از سطحی بودن معلومات شما است و لذا ما باید همان مباحث را مانند آن‌ها، بلکه با تفصیلات بیشتر تدریس کنیم تا وقتی که نتوانند به ما بگویند معلومات شما سطحی است، در آن شرایط نظرات خود را مطرح نماییم» (سایت ابراهیم منہاج دشتی، ۱۳۹۳/۹/۵).

آیت الله دشتی در خاطرات خویش نیز نقل می‌کند که وی پس از ورود به نجف در سال ۱۳۳۳، مشغول خواندن دروس دینی شد، اما در جریان درس خواندن، از آنجا که احساس کرد، مباحث مطرح شده به میزان زیادی به کار وی نمی‌آیند، دچار افسردگی شد. وی در ادامه یادآور می‌گردد که با تغییر مدرسه و کمک آیت الله راستی، آیت الله مدنی و آیت الله سرابی به تدریج از افسردگی خویش خارج شد، اما با وجود آن که استادان اخیر مشفقانه برای وی وقت گذاشته و به سوال‌های اعتقادی او پاسخ می‌دادند، اما آیت الله دشتی با اذعان به سلامت نفسانی استادان پیش گفته و مراتب بالای اخلاقی آنان، از آنان فاصله می‌گیرد. وی علت فاصله گرفتن خود از استادان اخیر را چنین شرح می‌دهد:

«لازم به یادآوری است که این آقایان یعنی مرحوم شیخ محمدعلی سرابی و شهید مدنی و آقای راستی که از تقوی و اخلاص و سلامت نفس بالایی برخوردار بودند و من از محضر آن‌ها استفاده برده و به آن‌ها احترام می‌گذارم، بسیار سستی بودند و نه تنها با درس فلسفه مخالف بودند، بلکه با هر چیزی که در مسیر تحول و اصلاح و نقد وضع موجود حوزه‌های علوم دینی باشد، مخالف بودند و مانند اکثر علمای حوزه که در عین حال که در بحث اصولی و اخباری مسلک اخباری را به شدت رد می‌کنند، ولی در عمل تفاوت چندانی با اخباری‌ها از آن‌ها مشاهده نمی‌شود، عملاً بنا بر صحت اخبار موجود در کتب حدیث می‌گذاشتند و حداکثر سعی و توان خود را به کار می‌گرفتند که تناقضات و تضادهای موجود در احادیث و حتی مخالفت بعضی از آن‌ها با قرآن و عقل را توجیه نمایند و به طور کلی با نقد کتب حدیث و نظرات علمای بزرگ و حوزه مخالف بودند و در این جهت اصرار می‌ورزیدند.

ولی من در عین احترام به جنبه‌های علمی و معنوی این‌ها با این سلیقه آن‌ها موافق نبودم و در همین راستا بود که در سال‌های آخر اقامتم در نجف با شهید محمدباقر صدر که شخصی اصلاح‌گر و نواندیش بود، مرتبط شدم و

به درس ایشان رفتم و بعد که به ایران آمدم با کسانی که اهل اصلاح بودند، مانند شهید بهشتی و شهید مطهری و دیگران آشنا و هم فکر و همکار شدم» (سایت ابراهیم منهج دشتی، ۱۳۹۳/۹/۵).

موضع گیری بسیاری از روحانیون شاخص جامعه و نهادهای تحت تأثیر آنان، در ارتباط با فضای مجازی در جامعه، مشابه موضع گیری روحانیون سابق در زمینه تحصیل و حق انتخاب زنان یا نفی کردن لامپ برق، دوش، زنگ مدارس، گوجه فرنگی و بلندگو می باشد.

### هشدار آیت الله موحدی کرمانی درباره فضای مجازی

## در این موبایل ها چه می گذرد، مردم چه می بینند؟

**خبرگزاری قرآن: آیت الله موحدی کرمانی، رئیس ستاد امر به معروف و نهی از منکر، با اشاره به تعیین اولویت های امر به معروف و نهی از منکر گفت: «اولویت نهی از منکرات باید مشخص شود که با صحبت های انجام شده از سوی اعضا متوجه نشدم کدامیک از موارد جزء اولویت های منکرات است. همچنین مقام معظم رهبری بارها در فرمایشاتشان به شیخون فرهنگی اشاره می کنند، آیا مسئولان چنین فرمایشات رهبری را تحلیل کرده اند که منظور معظم له چیست؟ وقتی مقام معظم رهبری فرهنگ را در اولویت می داند و به شیخون فرهنگی اشاره می کنند، بنابراین باید این موضوع را مورد توجه قرار دهیم؛ موضوعی که امروزه گرفتارش شده ایم و وارد آسروزه به سراغ همسران و فرزندان کوچک و بزرگمان آمده است؛ برای مثال اگر وارد یک ضیافت خوبیلاندی شوید، متوجه می شوید که همه، اعم از کوچک و بزرگ، سرشان را وارد موبایل ها کرده اند و آبا این سؤال بریمان پیش آمده است که در این**

**موبایل ها چه می گذرد و مردم چه می بینند؟ اینترنت: سبب گرایش به سازمان مجاهدین خلق می شود**

**رئیس ستاد امر به معروف و نهی از منکر استان تهران تصریح کرد: محتوایی از سوی خبرگان مجلس به دستم رسید که در این محتوا خطرات فضای مجازی منتشر شده است. در این محتوا متوجه شدم که فضای مجازی می تواند دین و اسلام را از بیخ ریشه کن کند و چنین قدرتی را دارد؛ بدحجابی بد است، اما فضای مجازی قدرتی بدتر است. در این محتوا به دست آمده، از مزایای فضای مجازی گفته شده که شامل بانکداری الکترونیکی، تسهیلات در ارتباطات، دسترسی به منابع علمی، کمک به محیط زیست، دولت الکترونیک و تجارت الکترونیک است. اما میلیون ها سایت در راستای ترویج فساد، فحشا، فیلم و عکس مستهجن، انتشار مطالب و فیلم های ضد خدا، دین، تشیع و معنویت و جاسوسی از حریم شخصی افراد، آثار منفی اینترنت بوده است. او افزود: اینترنت سبب**

**نشر و پخش خودکشی، ارائه راهکارهای آسان برای خودکشی، انواع مفاسد جنسی، ایجاد شبهه، دعوت به بی فیرتی، کمک به شورش، فروش اسلحه، فروش مواد مخدر، گرایش به سازمان مجاهدین خلق و منافق و ایجاد انحرافات فکری و محتوای ضاله می شود.**

**دختران عکس پرخته خود را منتشر می کنند**

**رئیس ستاد امر به معروف و نهی از منکر استان تهران تصریح کرد: «در فضای مجازی شاهد هستیم که بسیاری از دختران، عکس های پرهنای از خودشان منتشر می کنند که این امر سبب اینترنتی و تل بیکی است که متأسفانه در کشور رایج شده، او بیان کرد: متأسفانه از سوی برخی مسئولان شاهد خیانت در معرفی اینترنت شدیم؛ یعنی بسیاری از مسئولان اینترنت را به خوبی معرفی نکردند و آثار منفی و مثبت آن را یکسان برای جامعه اعلام کرده اند در حالی که این طور نیست و آثار منفی آن بسیار است.**

**آیت الله موحدی کرمانی افزود: «در این محتوای**

**به دست آمده عنوان شده است که ما می توانیم با توسعه و رشد فناوری اینترنت و شبکه ملی اطلاعات و مدیریت آن را به راحتی یک اینترنت امن، سالم، پرسرعت و ارزان در اختیار مردم قرار دهیم. او خطاب به اعضای ستاد امر به معروف و نهی از منکر گفت: «امروز فضای مجازی در منکرات در اولویت قرار دارد و حتی موضوع انتخابات و حساب در اولویت های دوم و سوم قرار دارند. تا جلسه بعد حتما مصوبه ای در این خصوص تهیه می شود. موحدی کرمانی افزود: «اگر در روزگاری فاضلخانه با هزینه های سنگین دایر می شد، متأسفانه امروز با کمترین هزینه و از طریق اینترنت ایجاد شده است.**

**اگرچه جماعت باید این منکر اصلی، یعنی اینترنت را در خطبه ها فریاد بزنند تا همه احساس خطر کنند، او بیان کرد: «هر مسئولی که نمی تواند مناسب و هماهنگ با دین، نظام و رهبری گام بردارد، یک لحظه نشستن بر سر مسئولیت و دریافت یک ریال حقوق برایش حرام است.**

## موضع‌گیری پلیس فتا در مقابل شبکه‌های اجتماعی ۳۰ شبکه اجتماعی فیلتر شود



میان تمام شبکه‌های فعال در ایران سومین رتبه جرائم به ترم افزاری چون واتس‌آپ اختصاص یافته و در مجموع درصد جرائم این نرم‌افزار هم حدود دو درصد می‌شود. سایر شبکه‌هایی که هادیانفر به آنها اشاره کرده، چه مشکلی دارند که باید فیلتر شوند؟ رئیس پلیس فتا تاکید کرده است: باید مرور این اپلیکیشن‌ها در اختیار ما باشد ولی تلگرام، واتس‌آپ و اینستاگرام در اختیار ما نیست و تمایلی به دسترسی‌دانش به ایران ندارند که در شورای عالی فضای مجازی به آن‌ها فرصت داده‌ایم و امیدواریم تا سال آینده از ظرفیت‌های بومی خودمان استفاده کنیم. هادیانفر افزوده است: امسال ۶۰ درصد جرائم فضای مجازی به برداشت‌های غیرمجاز برمی‌گردد و بیش از ۸۶ درصد از این پرونده‌ها به نتیجه رسیده است. آخرین پرونده در تهران بوده که هکر، اطلاعات بانکی ۸۰۰ مشتری یک بانک خصوصی را هک کرده بود و فعلاً در حال بررسی هستیم که آیا کارمندان بانک با آنها همکاری داشته‌اند؟ قطعاً در اینکه دسترسی به شبکه‌های اجتماعی با شرایط مطلوب می‌تواند آرامش خاطر بیشتری برای کشور به همراه داشته باشد، شکی نیست اما به هر صورت در تمام سال‌های گذشته برخی تجربه‌ها نشان داده سیاست‌گذاری‌های سلیبی در نهایت موجب دسترسی‌نداشتن کاربران به شبکه‌هایی مانند فیس‌بوک، توئیتر یا یوتیوب نشده و بعضاً آمار فروش و استفاده فیلترشکن‌ها را بالا برده است، از سوی دیگر طرح چنین موضوعاتی و انشباب آنها به کمیته فیلترینگ در حالی انجام شده که مسئولان در شورای عالی فضای مجازی بر قطع کامل دسترسی به این شبکه‌ها اصرار نداشته‌اند.

به تازگی رئیس پلیس فتا خواستار فیلترینگ ۳۰ شبکه اجتماعی در ایران شده است. این موضع‌گیری در راستای این بوده که بحث فعالیت شبکه‌های اجتماعی در ایران از سال‌ها پیش محلی بحث بوده و همچنان درباره فعالیت این شبکه‌ها در ایران اتفاق نظر وجود ندارد. البته در ماه‌های گذشته شورای عالی فضای مجازی به عنوان تصمیم‌گیرنده و سیاست‌گذار کلان حوزه ارتباطات و فناوری اطلاعات که با حضور اعضای از تمام بخش‌های مرتبط فناوری کشور و رئیس جمهوری جلسات خود را برگزار می‌کند، فعالیت این شبکه‌ها را بلامانع دانسته و در نهایت در موارد متعدد فعالیت آنها را نیازمند طراحی و تدوین قوانین مختلف دانسته است. برای نمونه در جلسه اخیر این شورا این گونه مصوب شده است که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، پلیس فتا و سایر نهادهای که بیش از پنج هزار عضو دارند، این فضاها را نظارت و فعالیت این کانال‌ها را ملزم به حقیقت‌مندی از مراجع مربوطه کند. به گزارش ایسنا، با وجود این، رئیس پلیس فتا در روزهای گذشته در نشست مطبوعاتی این گونه اعلام کرده است که از ۱۵۲ پیام‌رسان در دنیا ۵۲ پیام‌رسان در کشور فعال است که براساس آخرین مصوبه کارگروه مصادیق مجرمانه باید ۳۰ مورد از این پیام‌رسان‌ها مسدود شوند. این اظهارات هادیانفر در حالی مطرح می‌شود که خود او در ادامه صحبت‌هایش گفته است: امروز در شبکه‌های اجتماعی فعال در موبایل، پایه ۶۶ درصد جرائم در تلگرام اتفاق می‌افتد، ۲۰ درصد هم در اینستاگرام و در واتس‌آپ کمتر از دو درصد جرائم داریم. حال با توجه به صحبت‌های رئیس پلیس فتا این سؤال پیش می‌آید که اگر از



تحقق عملی ولایت فقیه در جامعه، مانع دیگری فراوی گسترش و تعمیق اجتهاد و مرجعیت به نظر می‌رسد. بررسی تاریخی نظریه ولایت فقیه دلالت بر آن دارد که روحانیون پیشین امعان نظری به این نظریه نداشتند. منظور الاجداد (۱۳۷۹)، در همین رابطه می‌نویسد:

مبارزه مراجع روحانی مقیم نجف، با شخص محمد علی شاه، به سبب ستمگری و دروغ‌گویی او بود که سوگند خود به مصحف شریف را زیر پا نهاد و به مخالفت با مشروطیت ادامه داد. این نکته از آن رو شایان توجه است که در سالیان اخیر، مراجع شیعی به مخالفت با اصل سلطنت پرداختند و نباید پنداشت که همین نگرش، در گذشته نیز بر روابط رهبران روحانی با دربار و دولت ایران حاکم بود.

بر بنیاد شواهد موجود، به نظر می‌رسد که در گذشته، مراجع دینی، عموماً مشروعیت حکومت حکام را مورد پرسش قرار نمی‌دادند. به بیان دیگر درست است که شیعیان تنها ائمه معصومین علیهم السلام را شایسته امامت و رهبری جامعه دانسته و می‌دانند، اما در عصر غیبت امام، با توجه به ضرورت وجود حکومت در جامعه، به ویژه در مورد حکام شیعه مذهب، باور عموم علمای شیعه این بود که حاکمیت این حکام، پذیرفتنی است و لذا ایجاد رابطه محدود با آنان را نکوهیده نمی‌شمردند.

در دوران سلطنت ناصرالدین شاه، عالمی بزرگ و مجتهدی قدرتمند چون حاج ملاعلی کنی در نامه ای که به سال ۱۲۹۰ ق. به شاه نوشت، دیدگاه خود درباره این موضوع و رابطه بین علما و حکام را به روشنی بیان نمود. به باور وی پیامبر خاتم به جهت «قاطبه عباد» و برای «انتظام بلاد و رفع هرگونه خلل و فساد» مبعوث شد و «ابلاغ رسوم و قواعد» و «تهذیب و تکمیل نفوس و اعراض و اموال، با حدود و سیاسات» از زمره وظایف انسان، صاحب نظر و اختیار بود و همه این اختیارات پس از پیامبر به اوصیای او تا حضرت حجت، علیه السلام، داده شد. اما پس از غیبت امام عصر، نوعی تقسیم وظایف و اختیارات، آن هم از سوی خداوند متعال صورت گرفت. وی می‌نویسد:

«در زمینه غیاب آن حضرت، خداوند متعال برای هر منصب و مقامی از مقامات آن جناب، نائب و مظهری مقرر فرمودند، علمای اعلام را نائب و مظهر علم و تکمیل نفوس و تطهیر اموال و سلاطین اسلام را در هر عصری از اعصار، مصدر و مظهر تنظیم امر عباد و رفع تغلب متغلبین و امنیت طرق و بلاد مقرر داشتند تا ایادی اقویا از سرضعفا کوتاه فرمایند».

به باور کنی از آنجا که منشأ دین و اختیارات حکومتی یکی است - شخص پیامبر و سپس ائمه علیهم السلام - دین و دولت را از یکدیگر جدا نتوان دانست و در حقیقت اداره بخشی از امور خلق با علماست و سر و سامان بخشیدن به امور دیگر زندگانی آنان، به شاهان و گذار گردیده است. بدین گونه وی مدعی نیست که شاه اساساً

حقى بر قدرت ندارد و سلاطین اسلام را مظهر اختیارات حکومتی پیامبر و امام می‌بیند و در مقابل وظیفه علما را تذکر خلاف کاری‌های حکمرانان می‌داند، پسند خاطر مبارک بشود یا نشود، در مقام اصلاح آن برآیند یا نیابند. دو دهه بعد، میرزای شیرازی در نامه به ناصرالدین شاه، ضمن برشمردن زیان‌های واگذاری انحصار تجارت توتون و تنباکو به بیگانگان، از کوشش‌های اولیای دین مبین و سلاطین مسلمین برای اعلای کلمه اسلام یاد کرده، جمله دعایی «شکرالله تعالی مساعیهم» را برای هر دو گروه به کار برده است و ده و اند سال بعد، شاگرد میرزا، شیخ فضل الله نوری به هنگام بیان علت موافقت اولیه و مخالفت ثانویه خود با مشروطیت همین نکته را باز می‌کند که: «نبوت و سلطنت در انبیاء سلف، مختلف بود، گاهی مجتمع و گاهی مفترق، و در وجود مبارک نبی اکرم و پیامبر خاتم - علیه و علی آله الصلوه مادام العالم - و همچنین در سده، بعد از عروض عوارض و حدوث سوانح، مرکز این دو امر یعنی تحمل احکام دینیه و اعمال قدرت و شوکت و دعاء امنیت در دو محل واقع شد و فی الحقیقه این هر دو هر یک مکمل و متمم دیگری هستند، یعنی بنای اسلام بر این دو امر است: نبابت در امور نبوتی و سلطنت. و بدون این دو، احکام اسلامیه معطل خواهد بود. فی الحقیقه سلطنت، قوه اجرائیه احکام اسلام است».

در دوران سلطنت رضاشاه نیز از عالمی چون حاج میرزا یحیی امام جمعه خوبی نقل شده که در ملاقات با رضاشاه دست به عمامه خودش و شمشیر رضاشاه زد و گفت: این دو تا باید حافظ یکدیگر باشند. ما باید قدرت و سلطنت را حفظ کنیم و شما هم روحانیت را، در این صورت است که اسلام باقی می‌ماند. نامه میرزای نائینی به رضاشاه نیز دارای چنین مضمونی است.

آیت الله سیدعلی سیستانی از شاگردان میرزای شیرازی در رساله عملیه خود مشروطه خواه نبودن را از شرایط مرجع تقلید برشمرد است.

سردار سپه نیز پیش از چنگ انداختن بر تخت سلطنت در نجف به ملاقات علمای ایرانی رفت و توانست مانع از ابراز مخالفت آنان با تلاش خود در براندازی سلطنت قاجار گردد. پس از تاج گذاری رضاشاه، رهبران روحانی مقیم نجف، با ارسال نامه و تلگراف، استقرار رضاشاه بر تخت سلطنت را به وی شادباش گفتند.

گذشته از روحانیون اخیر که به نوعی تفکیک امور دینی از امور حکومتی را مورد تأکید قرار داده بودند، در برخی از موارد، احتمال تصدی یافتن روحانیون بر مصادر امور سیاسی جامعه وجود داشته است، اما افرادی نظیر آخوند خراسانی، آیت الله مدرس و آیت الله بروجرودی در موارد اخیر، از پذیرش به دست گرفتن قدرت سیاسی و ادغام دین و حکومت، پرهیز داشته‌اند. آیت الله دشتی در همین رابطه می‌نویسد:

«در بحبوحه اختلافات بر سر مشروطه مرحوم آیت الله نایینی به استاد خود مرحوم آیت الله آخوند خراسانی پیشنهاد داد که به جای حمایت از مشروطه، خود روحانیت به استاد ولایت فقیه حکومت را به دست بگیرد تا به این وسیله اختلاف بین آن‌ها و مرحوم آیت الله سید محمد کاظم یزدی که مخالف مشروطه بود، برطرف شود و مرحوم آخوند در جواب او با طرح دلایل متعدد، از پذیرش این نظر استنکاف کرد.

در کتاب خاطرات مرحوم آیت الله پسندیده برادر مرحوم امام خمینی نیز آمده است که مرحوم مدرس در جواب مرحوم رشدیه که به او پیشنهاد کرده بود که خود متقبل نخست وزیری شود و هشت نفر دیگر از علما را برای هشت وزارتخانه در نظر بگیرد که خود روحانیت مستقیماً حکومت را به دست بگیرند، و فتنه‌ها بخوابد گفته: «اگر هشت نفر آخوند می‌شناختم که دنبال سناری (عشر یک قران) نیستند، قبول می‌کردم، ولی اگر قبول کنم و آخوندها دنبال پول و مقام و عنوان باشند، بر ضرر تمام می‌شود و نتیجه‌اش این می‌شود که مردم از تقلید ماها دست بر می‌دارند». این گفت‌وگو در اواخر سلطنت احمد شاه قاجار و بعد از کودتای رضا شاه و ظاهراً در زمان سردار سپه‌ی یا نخست وزیری او بوده است» (سایت ابراهیم منهای دشتی، ۱۳۹۳/۷/۴).

آیت الله دشتی در ارتباط با نظر امام خمینی در مورد ولایت فقیه نیز بیان می‌دارد، با وجود آن که امام نظریه ولایت فقیه را با جدیت مطرح کرده بود، اما به سبب عدم حمایت و پذیرشی که در این رابطه در سطح روحانیون و جامعه شاهد آن بود، در آغاز انقلاب خواستار نظارت روحانیون بر کشور بود، اما در نهایت موضع جناح حزب جمهوری اسلامی که تأکید داشت حکومت باید در دست روحانیون قرار بگیرد، غالب شد و در ادامه، در دوران وزارت مهندس بازرگان، مسأله ولایت فقیه و شورای نگهبان، در قانون اساسی پیشنهادی به این قانون افزوده شد: «مرحوم امام خمینی وقتی در تدریس فقه در نجف به بحث ولایت فقیه رسید، به طور مفصل درباره آن بحث کرد و به طرح ادله آن پرداخت و با تمام توان از آن دفاع کرد و ابعاد و آثار آن را به طور مبسوط توضیح داد با تفصیلاتی که در بین علما سابقه نداشت و عده بسیاری به خصوص طلاب جوان را تحت تأثیر قرار داد.

این بحث در آنجا و در آن زمان خطاب به کسانی بود که ولایت به معنی حکومت اسلامی را مختص به امامان (ع) می‌دانستند و با اثبات این مطلب که ولایت به این معنی در زمان غیبت آن‌ها از جانب خود آن‌ها به فقیه جامع الشرایط واگذار شده، سند و مدرک فقهی برای مبارزه برای تأسیس حکومت دینی فراهم می‌شد. ولی همان طور که انتظار می‌رفت، ادله ایشان برای اثبات این مطلب مورد تأیید بیشتر مراجع آن زمان قرار نگرفت و با این که فضای جدیدی در حوزه‌ها ایجاد کرد، بسیاری از علما از موضع خود عدول نکردند و غالباً در برابر آن ساکت ماندند و عده‌ای هم آن را به صراحت رد کردند و حتی در بحران‌ها هم به طور جدی با انقلاب همکاری نکردند...

وقتی در زمان دولت موقت مرحوم بازرگان به دستور امام قانون اساسی برای جمهوری اسلامی نوشته شد، خود امام می‌خواست همان قانون به رأی ملت گذاشته و تصویب شود با این که نه ولایت فقیه در آن وجود داشت و نه شورای نگهبان و این دو مطلب، در مجلس خبرگانی که برای بررسی همان قانون اساسی پیشنهادی تشکیل شد، به آن افزوده شد. لازم به یادآوری است که مجلس خبرگان به پیشنهاد دولت موقت و دوستان آن به جای مجلس مؤسسان که مورد تقاضای آن‌ها و بر خلاف نظر امام بود، تشکیل شد و کلمه مطلقه هم چند سال بعد از آن، در مجلس بازننگری قانون اساسی به آن افزوده شد.

به طوری که افراد متعددی از مرحوم امام نقل کرده‌اند و خودم هم حدود یک ماه قبل از پیروزی انقلاب در پاریس از ایشان شنیدم که در پاسخ سؤال یک خبرنگار که از او پرسید، روحانیت در جمهوری اسلامی ایران چه وظیفه‌ای به عهده می‌گیرد؟ گفت، روحانیت کار همیشگی خود را انجام می‌دهد، نظر امام این بوده که روحانیت بر کارهای دولت نظارت داشته باشد و در موارد لازم به آن تذکر دهد، نه این که خودش حکومت را به دست بگیرد. مخالفت ایشان با تأسیس حزب توسط روحانیت، پیش از انقلاب هم از همین باب بوده. در اوایل پیروزی انقلاب هم این بحث به طور جدی و به عنوان نظرخواهی و سنجش افکار در بین روحانیونی که دست به کار بودند، مطرح شد که آیا روحانیون مستقیماً وارد کارهای سیاسی و دولتی شوند یا این که به نظارت و تذکر اکتفا نمایند؟ و من به شق دوم یعنی نظارت رأی دادم و گفتم اگر امور فرهنگی و قوه قضائیه در اختیار روحانیت باشد، کافی است. ولی نظر کسانی که می‌گفتند حکومت باید در دست روحانیت باشد که عمدتاً از علاقه‌مندان به حزب جمهوری اسلامی بودند، غالب شد» (سایت ابراهیم منہاج دشتی، ۱۳۹۳/۷/۴).

از آنچه تا اینجا گذشت، می‌توان نتیجه گرفت، اولاً نظریه ولایت فقیه در سطح حوزه‌های علمیه و روحانیون پیشین، از طرفداران چندانی برخوردار نبوده است و ثانیاً امام خمینی نیز که با تدریس ولایت فقیه، در حوزه طرفدار این نظریه قرار داشت، با ملاحظه استنکاف عامه روحانیون نسبت به نظریه مزبور، در ابتدا همین نظریه را برای اعمال در جمهوری اسلامی ایران مدنظر نداشت، بلکه بیشتر گرایش به این مسأله داشت که روحانیون در حکومت انقلابی ایران نقش نظارتی داشته باشند، اما بنا به اظهارات آیت الله دشتی، برخی از روحانیون، نظیر روحانیون حزب جمهوری اسلامی کوشیدند تا اولاً در قانون اساسی تدوین شده، ولایت فقیه و شورای نگهبان پذیرفته شود و در ادامه در بازننگری قانون اساسی ولایت فقیه، از صفت مطلقه برخوردار گردد.

به هر صورت به نظر می‌رسد ولایت فقیه در شکل فعلی خودش جلوی پیشرفت و تعالی مرجعیت را بگیرد، به دلیل آن که تمرکز ولایت در یک نفر، نه تنها با تجزی‌پذیری اجتهاد مناسب چندانی ندارد، بلکه با شورای فتوا نیز همخوانی زیادی ندارد.

مضاف بر ملاحظات نظری پیش گفته، برخی از ملاحظات عملی نیز از کارآمدی پایین نظریه ولایت فقیه در جامعه یاد می کنند. به عنوان مثال، پس از طرح مسأله شکنجه در زندان اوین، امام خمینی جمعی را برای بازدید از زندان اوین مشخص کرد و پس از ارایه گزارش جمع مزبور، دستور خلع ید لاجوردی از تصدی زندان اوین را دارد. اما بلافاصله جمعی از اعضای هیأت مؤتلفه به دیدار امام رفته، ایشان را از تصمیم خویش منصرف کردند. آیت الله منتظری نیز در خاطرات خویش یادآور می گردد، پس از اجرای حکم اعدام چند هزار نفر از اعضای سازمان مجاهدین که در زندان های سیاسی کشور بودند، حکم اعدام ۵۰۰ نفر از نیروهای چپی زندانی نیز از امام گرفته شد. ایشان از گفت و گوی خود با آیت الله خامنه ای که در آن زمان در مسند ریاست جمهوری بود، به شرح زیر یاد کرده است:

«بالاخره این جریان (اعدام زندانیان سر موضع سازمان مجاهدین) گذشت. بعد از مدتی یک نامه دیگری از امام گرفتند برای افراد غیرمذهبی که در زندان بودند، در آن زمان حدود پانصد نفر غیرمذهبی و کمونیست در زندان بودند، هدف آن ها این بود که با این نامه کلک آن ها را هم بکنند و به اصطلاح از شرشان راحت بشوند، اتفاقاً این نامه به دست آقای خامنه ای رسیده بود، آن زمان ایشان رئیس جمهور بود، به دنبال مراجعه خانواده های آنان ایشان با متصدیان صحبت کرده بود که این چه کاری است که می خواهید بکنید، دست نگه دارید، بعد ایشان آمد قم پیش من، با عصبانیت گفت: «از امام یک چنین نامه ای گرفته اند و می خواهند این ها را تند تند اعدام کنند». گفتم: «چطور شما الآن برای کمونیست ها به این فکر افتاده اید؟ چرا راجع به نامه ایشان در رابطه با اعدام منافقین چیزی نگفتید؟» گفتند: «مگر امام برای مذهبی ها هم چیزی نوشته؟!». گفتم: «پس شما کجای قضیه هستید، دو روز بعد از نوشته شدن آن نامه به دست من رسید و این همه مسایل گذشته است، شما که رئیس جمهور این مملکت هستید چطور خبر ندارید؟! حالا من نمی دانم ایشان آیا واقعاً خبر نداشت یا پیش من این صحبت ها را می کرد.

تغییر نظر امام از اعدام ۵۰۰ نفر از زندانیان گروه های چپ گرا، مسأله مهمی است که در خوش بینانه ترین حالت ممکن<sup>۱</sup>، می توان آن را به فقدان اطلاعات کافی و وافی امام در صدور حکم اخیر منتسب کرد.

---

<sup>۱</sup> - شرق نیز به نقل از کتاب کوثر، گفت و گویی از امام خمینی و آیت الله سید محسن حکیم درباره سیاست و مبارزه را منتشر ساخته است. سایت مزبور با تأکید در این که این گفت و گوی یکی از مهم ترین متون نشان دهنده ی عمق تفاوت مکتب امام خمینی با سایر علما و مراجع تقلید شیعه است، گفت و گوی اخیر را به شرح زیر نقل کرده است:

«در تاریخ ۲۷ مهر ۱۳۴۴ پس از آن که امام خمینی نماز مغرب و عشاء را در مدرسه آقای بروجردی اعاده نمودند، به همراه جمعی از طلاب و یاران خود جهت عیادت به منزل آیت الله حکیم (ره) رفتند.

پس از انجام تعارفات معمولی بین ایشان و آیت الله حکیم (ره)، امام (ره) به آیت الله حکیم (ره) فرمودند: شنیدم کسالت دارید. خوب است به ایران برای مداوا تشریف ببرید و در ضمن قضایای ایران را از نزدیک لمس کنید و مشاهده کنید که بر این ملت مسلمان چه می‌گذرد.

در زمان مرحوم بروجردی عدم اقدام ایشان را علیه دولت جابره حمل بر صحت می‌کردم و می‌گفتم: مطالب را به ایشان نمی‌رسانند. نسبت به جناب‌عالی هم این طور معتقدم که فجایع حکومت ایران را به سمع شما نمی‌رسانند، والا شما هم ساکت نمی‌ماندید. در تهران به عنوان بیست و پنج سال سلطنت پهلوی جشن گرفتند و به زور چهارصد هزار دلار از این مردم فقیر برای مصارف جشن گرفتند، ۸۰۰ دختر و ۸۰۰ پسر به عنوان دعا در محلی به جان هم انداختند، به عنوان دعا چه کرده‌اند که از گفتنش خجلم.

آیت الله حکیم (ره): من به تمام قضایا کاملاً واقف هستم.

امام خمینی (ره): گمان نمی‌کنم که از همه قضایا مطلع باشید. چه اگر مطلع بودید، در قضایای اخیر ایران شما کوتاه نمی‌آمدید.

آیت الله حکیم (ره): آنچه وظیفه شرعی بود به‌جا آوردم، و شما هنوز از اوضاع سیاسی جهان باخبر نیستید. یک عده افراد سودجو این قضایا را ایجاد می‌کنند که خود سود ببرند، و باید خیلی متوجه و بیدار باشیم.

امام خمینی (ره): شاید مطلع نباشید که آمریکا و انگلستان می‌خواهند دول اسلامی را محو و نابود کنند و فعلاً از ایران شروع کردند. تمام منافع ایران را می‌برند و می‌خواهند خون این ملت‌ها را بمکنند. باید متوجه بود و بیدار شد و ما بدین جهت قیام کردیم و محمد رضا شاه پهلوی اصلاً معتقد به اسلام نیست.

آیت الله حکیم (ره): بلی آن طور که شما می‌گویید، صحیح است، ولی راه ایستادگی و مقاومت با آن‌ها، آن طور که شما اقدام کردید، درست نبود. چون ما که سلاح و قدرت نداریم. سلاح و قدرت ما همین مردم هستند. این‌ها هم حرکتشان از طرف باد است (یعنی با باد می‌آیند و با باد می‌روند). ما تجاری از انقلاب ۱۹۲۰ عراق داریم و می‌دانیم که چگونه با ما انگلیسی‌ها رفتار کردند و نتیجه قیام و انقلاب ما به کجا منتهی شد. خیلی محتاطانه باید حرکت کرد و به اندک غفلت ممکن است مسلمان‌ها ذلیل و نابود گردند؛ و من خود را در مقابل این مسایل مسوول می‌دانم. بعضی از قضایا را که شما بیان کردید، ما تحقیق کردیم، آن طور نیست.

امام خمینی (ره): البته من بدون تحقیق و تتبع اقدام نکردم و من مدارک مستدل دارم.

آیت الله حکیم (ره): وانگهی چه می‌شود کرد، چه اثر دارد؟

امام خمینی (ره): قطعاً اثر دارد. ما با همین قیام تصمیمات خطرناک دولت را متوقف کردیم، چطور اثر ندارد. اگر علما اتحاد داشته باشند قطعاً مؤثر است.

آیت الله حکیم (ره): اگر احتمال عقلایی نیز داشته باشد و از طریق عقلایی اقدام شود، خوب است.

امام خمینی (ره): قطعاً تأثیر دارد، چنانچه اثر هم دیدیم و منظور ما از اقدام، اقدام عاقلانه است و اقدام غیر عاقلانه اصلاً مورد بحث نیست. مقصود اقدام علما و عقلای ملت است.

آیت الله حکیم (ره): اقدام حاد کنیم، مردم از ما تبعیت نمی کنند، آن‌ها برای دین سینه چاک نمی کنند.

امام خمینی (ره): چطور مردم دروغ می گویند، این مردم جان دادند، زجر دیدند، حبس کشیدند، تبعید شدند، اموالشان به غارت رفت. چطور مردم بقال و عطار سرمحل که سینه جلو گلوله دارند، دروغ می گویند؟

آیت الله حکیم (ره): تبعیت نمی کنند، مرید اغراض مادی هستند.

امام خمینی (ره): عرض کردم که مردم در پانزده خرداد، جوانمردی و صداقت خود را نشان دادند.

آیت الله حکیم (ره): اگر قیام کنیم و خونی از بینی کسی بریزد، سر و صدایی بشود، مردم به ما ناسزا می گویند و سر و صدا راه می اندازند.

امام خمینی (ره): ما که قیام کردیم از احدی به جز مزید احترام و سلام و دست‌بوسی ندیدیم و هر که کوتاهی کرد، حرف سرد شنید و مورد بی‌ارادتی مردم واقع شد. در تبعید ترکیه، به یکی از دهات ترکیه که اسمش یادم نیست رفتم، اهالی آن ده گفتند: وقتی آتاتورک مشغول عملیات ضد دینی خود شد، علمای ترکیه جمع شدند و به اتفاق مشغول فعالیت علیه تصمیمات آتاتورک شدند، آتاتورک ده را محاصره و چهل نفر از علمای ترکیه به قتل رسانید. من شرمند شدم. پیش خود فکر کردم که آن‌ها سنی می باشند، وقتی خطر را به دین اسلام نزدیک می بینند، چهل نفر کشته می دهند، ولی علمای شیعه در این خطر عظیمی که به دیانتشان وارد آمده، خون از دماغان نیامد (نه از بینی من و نه شما و نه دیگری). واقعاً جای خجالت است.

آیت الله حکیم (ره): چه باید کرد؟ بایستی احتمال اثر بدهیم، کشته دادن چه اثر دارد.

امام خمینی (ره): عملیات ضد دینی دو جور است: یکی مثل رضاخان بی‌دینی می کرد و می گفت: من می کنم و نسبت به شرع نمی داد، البته موضوع اقدام علیه او از باب نهی از منکر بود، ولی شاه فعلی هر عملی ضد قرآن و مذهب می کند و می گوید: از دین است. نظر قرآن چنین است، من از قرآن کریم می گویم، این بدعت عظیم که به اساس دیانت لطمه وارد می کند، قابل تحمل نیست، باید جان‌بازی کرد، بگذارید تاریخ ثبت کند که وقتی دین مورد حمله واقع شد، عده‌ای از علمای شیعه قیام کردند و دسته‌هایی از آن‌ها کشته شدند.

آیت الله حکیم (ره): تاریخ چه فایده‌ای دارد، باید اثر داشته باشد.

امام خمینی (ره): چطور فایده ندارد؟ مگر قیام حسین بن علی (ع) به تاریخ خدمت مؤثری نکرد؟ و چه بهره بزرگی از قیام آن حضرت می گیریم؟

آیت الله حکیم (ره): شما جواب خدا را در این خون ریزی چه می دهید؟

امام خمینی (ره): امام حسین، علیه السلام، که قیام کرد و خود و عده‌ای شهید شدند، برای چه بود؟ برای حفظ اسلام بود. پس باید این اعتراض را هم به او بنماییم.

در این بین آیت الله حکیم (ره) عصبانی شده و با عصبانیت فرمودند: ای آقا! شما خود را با امام حسین قیاس می کنید؟ امام حسین، علیه السلام، امام مفترض الطاعه و عالم و مأمور از جانب خداوند بود. شما چرا امام حسن، علیه السلام، را نمی گوید. هر کاری که می خواهید بکنید و هر خونی که می خواهید ریخته شود، امام حسین، علیه السلام، را در میان می آورید. ریختن یک قطره خون بی گناه در نزد خداوند، مسوولیت عظیم دارد.

امام خمینی (ره): اگر امام حسن (ع) هم به اندازه شما مرید داشت، قیام می کرد. در اول امر قیام کرد، دید مریدها فروخته شده اند، لذا فتح نکرد، اما شما در تمام ممالک اسلامی مقلد و مرید دارید.

آیت الله حکیم (ره): من که نمی بینم کسی را داشته باشم که اگر اقدامی کردیم، تبعیت نماید.  
امام خمینی (ره): شما اقدام کنید و قیام نمایید، من اولین کسی خواهم بود که از شما تبعیت خواهم کرد.  
آیت الله حکیم (ره): لبخند و سکوت.

چند لحظه بعد امام خمینی (ره) بلند شدند و آیت الله حکیم (ره) تا در اتاق از ایشان مشایعت کردند و از منزل خارج شدند. این دیدار حدود بیست دقیقه به طور انجامید. در خلال این مدت آقای سید یوسف حکیم (ره) و بعضی از آقاها و حواشی آیت الله حکیم (ره) حضور داشتند.

انعکاس خط مشی های متفاوت امام خمینی و آیت الله حکیم را در برخی از تصمیم های مهم امام خمینی (که از منظر برخی از محققان به شهادت پدر امام خمینی و تربیت بعدی ایشان توسط عمه ای که یاد و خاطره اخیر را برای امام زنده نگاه داشت)، می توان ردگیری کرد.

تجربیات جنگ دوم جهانی دلالت بر آن داشت که پس از طرح سناریوی مسلح کردن زمین با مین و انواع سلاح های تخریبی و کشتار جمعی (نظیر شبکه های انفجاری فوگاز) دیگر هجوم به مواضع دشمن با نیروی پیاده نظام، به لحاظ نظامی مسأله ای پذیرفتنی نیست، قائینی ثانی (۱۳۹۰)، در همین ارتباط می نویسد:

«دوران هجوم با نیروی پیاده نظام صرف، بی آن که به محدودیت ها و مقدرات زمانه نگاه کنیم، چندین دهه است که سپری شده. همچنان که چیزی به نام سواره نظام، به کلی از ادبیات نظامی جهان محو و نابود شده و کسی حتی حرف آن را هم به میانه بحث های نظامی نمی آورد.

در جنگ ایران و عراق، طولی نکشید که همه در همه جا و به طور یکسان دریافتند که خاکریز و خندق، از هر دشمنی می تواند بیشتر دشمنی کند. آن ها ده ها هزار کشته می دادند تا در یک پیشروی رژیایی، فقط بتوانند، دو کیلومتر در میان سیم های خاردار پیشروی کنند و تازه در موضع فتح شده، همه شان می شدند، گوشت دم توپ نیروهای رقیب.

در هزار و نهصد و هشتاد و دوی میلادی (هزار و سیصد و شصت و یک به بعد)، خبرگان و مستشاران و کارشناسان تاکتیک دان که از شرق و غرب عالم مأمور شده بودند، تا راه کار مناسب و متناسب با نحوه جنگیدن ایرانی ها را به ارتش عراق بیاموزند، اصلاً زحمت اضافی نکشیدند. خیلی راحت، منطقه حایل بین نیروها را با موانع کند کننده حرکت نیروی مهاجم، کاملاً فرش کردند و به جای خاکریزهای یک خطی موازی هم، لبه جلوی منطقه نبرد را با سنگرهای بزرگی به



شکل مثلث، یا نیم دایره‌های بزرگ- به نحوی که یکدیگر را زیر پوشش حمایتی آتش داشته باشند- آرایش دادند. این چیزی نبود، جز یک کپی برداری تمام عیار و دقیق، از شکل استحکامات جنگ اول جهانی و در داخل هر یک از این استحکامات جزیره‌ای، اجتماعی بزرگی از هر نوع، ساز و برگ سبک و سنگین را فراهم آوردند.

نکته حیرت‌آور این بود که ساختمان این استحکامات، متعلق به دوران جنگ اول جهانی بود، ولی ساز و برگ و تجهیزاتی که در آن‌ها تعبیه می‌شد، از مدرن‌ترین ساخته‌های دست بشر، در سال‌های پایانی قرن بیستم به شمار می‌آمد....

در موقع یورش، رزمندگان بیشتر از هر چیز، مشغول جنگ با رده‌های متعدد موانع می‌شدند، تا با سربازان عراقی. آن‌هم موانعی چند رده‌ای و به دقت مهندسی شده که حرکت رزمندگان را کند یا ناهمانگ می‌کرد و به دنبال کند شدن حرکت و به هم خوردن نظم و هارمونی یورش که اولین زیان بود، آثار و علائم، دومین زیان، کم‌کم بروز و ظهور می‌کرد و آن این بود که زمان ارزشمند ابتدای حمله را از آن‌ها می‌ربود و دشمن را قادر می‌ساخت بدون خطا و اشتباه زیاد، به محضی که نوک پیکان حمله ایران را تشخیص می‌داد، نیروهای پرتحرک و دست نخورده عقبه را وارد میدان کند، بدون آن که در ساعات اولیه شروع نبرد، این واحدهای مستقر در عقبه، کوچک‌ترین آسیبی را متحمل شده باشند.

اما ایران با در دستور قرار دادن همین سناریوی غیرقابل قبول، بعد از فتح خرمشهر، به جنگ ادامه داد.

ایران پس از شکست عملیات کربلای ۴، به دستور امام خمینی در ظرف دو هفته، عملیات کربلای ۵ را در منطقه استراتژیک شلمچه آغاز کرد، در حالی که زمین این منطقه به شدت مسلح شده بود و مضاف بر آن، برخلاف تمامی عملیات‌های نظامی جهان و ایران، اطلاعات و عملیات ایران شناسایی لازم را در منطقه مورد هجوم ایران به عمل نیاورده بود. حسام (۱۳۹۶) در کتاب وقتی مهتاب گم شد، از زبان علی خوش لفظ که یکی از فرماندهان و نیروهای اطلاعات و عملیات ایران بود، در همین ارتباط می‌نویسد:

«در طول سه مرحله عملیات کربلای ۵ طی دو ماه، نیروهای اطلاعات عملیات حتی یک بار نتوانستند از هیچ خطی از خطوط عراق عبور کنند و کارشناسایی را انجام بدهند. بلدچی‌های گردان از پشت خاکریز خودی با دوربین فقط تا یک خط را دید می‌زدند و اطلاعات آن را به فرماندهی و طرح و عملیات انتقال می‌دادند. دلیل این محدودیت، کوچک بودن محیط رزم و تمرکز و انبوه نیروی انسانی دشمن در تمامی محورها بود».

همین کتاب در شرح صحنه‌ای از رخدادهای عملیات کربلای ۵ (که به دلیل کوچکی منطقه نبرد، جایی از آن نبود که مورد اصابت خمپاره و توپ قرار نگرفته باشد)، می‌نویسد:

«از گروهان ما تقریباً ۴۵ نفر، یعنی نصف نیروها، سالم یا مجروح بودند و می‌توانستند به عقب برگردند و از مجموع سه گروهان فقط دو گروهان باقی مانده بود. نیروها را سوار قایق کردیم و لشکر دیگری جایگزین ما شد.

وقتی به ابوشانک رسیدیم، بیشتر بچه‌ها کنار نخل‌ها و زیر آفتاب نشستند تا لباس‌های خیس و سراسر گل آلودشان خشک شود. کسی چیز نمی‌خورد. دیروز همین جا پر بود از بچه‌هایی که حالا نبودند.

مخالفت شدید امام با خاتمه جنگ در خرداد ۱۳۶۷ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ در تیر ماه ۱۳۶۷، نمونه دیگری در همین جهت به شمار می آید. ماهنامه شهدای اسلام، در مقاله «تفکر صلح طلبی و پذیرش قطعنامه ۵۹۸» در شماره مهرماه ۱۳۹۵، خود می نویسد:

«حسین علایی ملاقات ۶۷/۳/۲۷ آقای هاشمی رفسنجانی با امام را از زبان ایشان، چنین نقل می کند:

به اتفاق رئیس جمهور و احمد آقا به خدمت امام رفتیم. وضع جبهه‌ها، نیروها، امکانات کشور و وضع دشمن را برای امام تشریح کردیم و دو راه بسیج نیروها و امکانات برای جنگ یا پذیرش ختم جنگ را برای امام مطرح کردیم. ایشان راه اول را انتخاب کردند... به امام گفتم برای ادامه جنگ فرماندهان از ما امکانات و وسایلی را

باید هم به خودم روحیه می دادم و هم به بقیه. یکی از بسیجی‌ها آمد. اهل منطقه حاشیه‌ای و محروم همدان. شغلش کارگری بود، اما آنجا شده بود یک تیربارچی قابل و نترس که خیلی رویش حساب می کردم. دوروبرم می‌پلکید و می‌خواست چیزی بگوید، اما برایش سخت بود. پرسیدم: برادر سهرابی، خبری شده؟ سرش را پایین انداخت و سرخ شد. -معذرت می‌خواهم. من متأهلم.

با خوش رویی جواب دادم: این که عذرخواهی ندارد. خدا به خودت و خانواده‌ات خیر بدهد.

-یکی از همدان آمده و گفته خدا به من یک دختر داده.

-این هم که خیر است. خداوند در سایه نام حضرت زهرا حفظش کند.

-آخر می‌دانی، زمستان است و همدان هم سرد. می‌دانم که خانواده‌ام حتی نفت برای گرم کردن خانه ندارند. اگر اجازه بدهی برگردم، چند روز کار کنم، نفت آن‌ها را که تأمین کردم، دوباره برمی‌گردم.

از لحن او شرمنده شدم. می‌دانستم که راست می‌گوید و دنبال بهانه برای عقب رفتن نیست، اما با این حال فقط به فکر رسید که فقط با خشوع از او یک درخواست بکنم: برادر سهرابی، میدانی که نیروها کم شده‌اند. کار تو را شاید کس دیگری نتواند انجام بدهد.

اگر موافق باشی و راضی باشی فقط دو شب بمان. روز سوم حتماً به مرخصی می‌فرستم.

او هم سرش را پایین انداخت و همان جا ماند....

اما تقدیر چنین بود که او شب بعد در دژ نهر جاسم در شلمچه شهید شود».

همان گونه که از آن یاد شد، انجام عملیات در زمینی که به شدت مسلح شده است و شناسایی لازم نیز در آن صورت نپذیرفته است، از نظر منطق نظامی قابل قبول نیست و تنها تبیینی که می‌توان برای این عملیات یافت، تبیین عملیات بر مبنای ویژگی‌های شخصیتی است، همان گونه که پذیرش اعدام ۵۰۰ عضو زندانی گروه‌های چپ در سال ۱۳۶۷ و لغو بعدی آن (کتاب خاطرات آیت الله منتظری)، امر مهمی بود که آن نیز به همین گونه قابل تبیین است.

می‌خواهند که ما در شرایط فعلی کشور، بودجه لازم برای تهیه آن‌ها نداریم. امام گفتند بروید از مردم مالیات بگیرید. به ایشان گفتم این کار را قبلاً کرده‌ایم و دیگر گرفتن مالیات بیشتر از مردم برای دولت امکان ندارد و میزان آن به حداکثر خود رسیده است. امام گفتند: خوب استقراض کنید. پس از این مسأله به امام گفتم: نیروهای مردمی به جبهه نمی‌آیند. امام گفتند: من برای حل این مشکل به مردم حکم جهاد می‌دهم. گفتم در کشور ارز نداریم تا بعضی نیازهای جنگ را از خارج خریداری کنیم. امام گفتند: برای آن راهی پیدا کنید. بروید نفت پیش فروش کنید».

امام خمینی با وجود مخالفت شدید با ختم جنگ (که بالطبع این امر با دمای بسیاری از رزمندگان و شهروندان اقصا نقاط کشور که زیر هجوم وحشیانه موشک‌ها و نیروی هوایی عراق قرار داشتند، مرتبط بود)، پس از دریافت نامه محسن رضایی مسوول وقت سپاه پاسداران، درست یک ماه بعد از مخالفت شدید خود با پایان جنگ (یعنی در ۱۳۶۷/۴/۲۷) به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ تن می‌دهد. در حالت اخیر نیز خوش‌بینانه‌ترین نظر ممکن دلالت بر آن دارد که امام خمینی با دریافت اطلاعات لازم، از تصمیم مهم خود نسبت به ادامه جنگ، عدول کرده است.

همان‌گونه که پیشتر از آن یاد شد، یکی از نیازهای اولیه اجتهاد در مسایل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، برخورداری از اطلاعات کافی و وافی در زمینه‌های مزبور و شناخت مقوله مورد نظر می‌باشد که این اطلاعات باید توسط متخصصان علوم انسانی و اجتماعی تهیه شده، در اختیار مرجع دینی قرار گیرد، در غیر این صورت، جامعه شاهد ارایه فتوایی خواهد بود که در یک موضوع گاه ۱۸۰ درجه با یکدیگر تنافر دارند.

ناآشنایی روحانیون موجود در مجلس خبرگان، شورای نگهبان و ائمه جمعه و جماعت با مسایل انسانی-اجتماعی، مشکل دیگری است که در سطح جامعه قابل ملاحظه است.

به این معنا که روحانیون اخیر غالباً به دلیل آن که جهان حاضر را به درستی نمی‌شناسند، در تصمیم‌گیری‌هایی که با مسایل روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، فرهنگی-اجتماعی و مانند آن‌ها مرتبط هست، دچار تعارض با افراد صنف خودشان و مردم جامعه می‌گردند.

کاربری از فضای مجازی، نمونه بارزی در این جهت به شمار می‌آید. به این معنا که مثلاً با وجود کاربری گسترده برخی از طلاب حوزه‌های علوم دینی، یک مرجع دینی در برخورد با مقوله شبکه اجتماعی وایبر، حکم به حرام بودن این شبکه داد، در حالی که خود روحانیون در دوران شاه بیان می‌داشتند، اگر رادیو فقط چند ساعت در اختیار آنان باشد، آنان با افشاگری‌های خویش، شاه را به این وسیله ساقط خواهند کرد، بنابراین وقتی فن‌آوری رادیو از دید روحانیون از چنین امکان عمل مثبتی برخوردار است، چرا با همین دید با فن‌آوری شبکه‌های اجتماعی (که به عنوان یک فن‌آوری، متضمن هیچ نوع ارزش مثبت یا منفی نیست) برخورد نمی‌گردد؟



آیت الله دشتی در توصیف برخوردی که شخصاً در همین رابطه به تجربه آن پرداخته است، در خاطرات خویش می نویسد:

«در سال های ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۷ در دانشگاه شهید بهشتی معارف اسلامی تدریس می کردم. در آخرین ترم در ضمن صحبت از این که اجتهادات و علوم هیچ یک از علما ممکن نیست صد در صد خالص باشد، از مرحوم علامه طباطبایی نام بردم و گفتم حتی ایشان.

مخالفین من، کلام اخیر را بهانه ای برای تبلیغ علیه من قرار دادند که هم در محافل خصوصی و هم در مجامع عمومی از آن بهره برداری کردند و گفتند، ایشان مخالف فلسفه و به علامه طباطبایی اهانت کرده است با این که من کتاب های بدایه الحکمه و نهائیه الحکمه مرحوم علامه طباطبایی را جزء برنامه درسی حوزه علمیه خودم (مدرسه رسالت) قرار داده بودم و آقایان ابراهیم امینی و محمد یزدی و طاهری خرم آبادی آن کتاب ها را در آن مدرسه تدریس کرده بودند و خودم هم در بعضی دانشگاه ها فلسفه تدریس کرده بودم.

در همین دانشگاه بود که گفتم دعای (یامحمد یاعلی یامحمد اکفیانی فانکما کافیان، یامحمد یاعلی یاعلی یامحمد انصرانی فانکما ناصران، یامحمد یاعلی یاعلی یامحمد احفظانی فانکما حافظان) که در صفحه ۴۶ کتاب مفاتیح آمده است، بوی شرک می دهد که این را هم دستاویز دیگری علیه من قرار دادند. با این که هیچ کس به من نگفت این نظر شما اشتباه است» (سایت ابراهیم منہاج دشتی).

#### ۰۳۰۳۰۱۰۴ پیش بینی روندهای آتی

با توجه به مقدماتی که از آن یاد شد، می توان نتیجه گرفت، مشکلات فراروی مرجعیت و روحانیت چنان وسیع و گسترده است که تمثیل شهید مطهری را در این جهت ذهن متبادر می کند که روحانیت بسان درختی آفت زده می باشد که باید به چاره جویی اساسی آن پرداخت. ایشان در همین رابطه بیان می دارد:

«لازم است روحانیت را اصلاح کرد نه این که آن را از بین برد. ثابت نگاه داشتن سازمان روحانیت در وضع فعلی نیز به انقراض آن منتهی خواهد شد. این مطلب را حدود ده سال است که بارها و بارها تکرار کرده ام و گفته ام که روحانیت یک درخت آفت زده است و باید با آفت هایش مبارزه کرد. اما کسی که می گوید دست به ترکیب این درخت نزنید، معنای سخنش این است که با آفت های آن هم مبارزه نکنید و این باعث می شود که آفت ها، درخت را از بین ببرند. آن کسی هم که می گوید اصلاً این درخت را باید از ریشه کند، اشتباه بزرگی مرتکب می شود، زیرا اگر این درخت کنده شود، دیگر هیچ کس قادر نخواهد بود تا نهال جدیدی به جای آن بکارد. به این ترتیب آینده انقلاب اسلامی ایران پیوند زیادی با آینده روحانیت دارد».

بنابراین در یک جمع بندی اجمالی می توان بیان داشت، به نظر می رسد مشکلات عدیده سازمان روحانیت از سویی و در مصدر اجرا قرار گرفتن روحانیت از سوی دیگر، به درگیری نسبی روحانیت با مردم (و خاصه جوانان که از عواطفی رقیق تر برخوردار بوده، معمولاً مواضع شدیدتری را در قیاس با دیگران اتخاذ می کنند)، انجامیده و خواهد انجامید.

به این معنا که مشکلاتی نظیر دید اجتماعی محدود بسیاری از روحانیون، ناآشنایی روحانیون با مسایل انسانی- اجتماعی و ارایه فتوایی که به دلیل عدم آشنایی آنان با مسایل اخیر، عارضه‌زا واقع می گردند، عدم بازنگری برخی از احکام دینی (نظیر احکام جنسیتی که به شدت مورد اعتراض بسیاری از جوانان هست)، عدم برخورد جدی با خرافه گرایی که بعضاً به نام آنان، در جامعه منتشر می گردد، برخوردهای ابزاری که گاه برخی از روحانیون با دین دارند، اما با تعمیم مردم، به سطح تمامی آنان تسری و تعمیم می یابد، کم توجهی به تعمیق بعد اجتماعی دین، کم توجهی به مقوله اخلاق اجتماعی، کم توجهی به مسأله حق الناس و موارد مشابه، روحانیت را در چالش بزرگی قرار داده است. اما روحانیون به جای حل مسایل پیش گفته که غالباً به سرپنجه تدبیر خود آنان بازمی گردد، برای رهایی نسبی از درگیری‌ها و چالش‌های فرارویشان، با فرافکنی مشکلات روی مردم و خاصه جوانان، مشکلات جامعه را فاصله گیری نسبی مردم و خاصه جوانان از دین (و روحانیت) معرفی می کنند.

البته نگارنده به این مسأله اذعان دارد که جوانان نیز از خطا بری و مصون نبوده، به دلیل شرایط اجتماعی و فضای جهانی شده، برخی از آسیب‌ها را در خودشان به معرض دید نهاده‌اند، اما در برابر، جوانان که فطری‌تر از بزرگ- سالان خود عمل می کنند، با استقبال از مواردی مانند: بعد اجتماعی اسلام، اخلاق اجتماعی، مسأله حق الناس، توجه به باطن دین، تغییر رابطه مبتنی بر رعب به رابطه عاشقانه با خدا و نظایر آن، قرائت پویاتری از اسلام را به دست می دهند که به جای استفاده روحانیون از فضای پیش آمده، آنان برای تبرئه خویش از سهمی که در مشکلات عدیده اقتصادی- اجتماعی جامعه دارند، با فرافکنی مشکلات روی جامعه و خاصه جوانان، سعی در تخفیف مشکلات داخلی خویش را دارند که اگرچه این روش ممکن است در کوتاه مدت پاسخ بدهد، اما در میان مدت هرگز چنین نخواهد بود و به نظر می رسد شهروندان بزرگ سالی که فریب تبلیغات حاضر برخی از روحانیون را خورده، مشکلات فرهنگی- اجتماعی را عمدتاً معطوف به رفتارهای هنجارشکن جوانان جامعه می دانند، در آینده، شهروندان اخیر لبه تیز نقد خود را متوجه روحانیون کرده، از آنان بخواهند به جای فرافکنی و یا پاک کردن صورت مسأله مشکلات سازمان روحانیت (که به دلیل در مصدر اجرا قرار داشتن روحانیون، تصمیمات آنان در عمل به شکل گسترده با زندگی روزمره مردم گره خورده است)، روحانیون به بازنگری و اصلاح خویش پرداخته یا با پذیرش انفکاک دین از سیاست، به مقام نظارتی سابق خویش بازگشته، اولاً مانع از

سقوط اعتبار اجتماعی خویش (که به نوعی با اسلام نیز گره خورده است) و ثانیاً مانع بدبینی مردم و جوانان به دین مبین اسلام بشوند.

### ۰۳۰۳۰۲ مداخله گری موقت و مقطعی

در بررسی راهکارهای مداخله موقت جهت ارتقای کیفیت دین داری دانشجویان، راهکارهای زیر به نظر می رسد:

آموزش غیررسمی دین، برجسته سازی نقاط قوت دین، تقلیل و نفی ضعف ها، بسترسازی جهت کاربری بهینه از فضای مجازی و آماده سازی بسترهای اجتماعی جهت پویایی جامعه (و خاصه جوانان).

بحث آموزش غیررسمی دین، حاوی مباحث و طرح هایی است که بالاستقلال مربیان و اولیای تربیتی و فرهنگی جوانان قادر به اجرا و تحقق عملی آنها هستند، اما راهکارهای بعدی منوط به اهتمام و همیاری مسوولان نظام با مربیان تربیتی و اولیای فرهنگی جوانان می باشد که ممکن است به دلیل عدم همراهی آنان جنبه تحقق عملی به خود نگیرند.

در ادامه عناوین پیش گفته، به ترتیب مورد نظر قرار می گیرند.

### ۰۳۰۳۰۲۰۱ آموزش غیررسمی دین<sup>۱</sup>

در بررسی راهکارهای اجرایی که به تحقق آموزش غیررسمی دین در سطح دانشجویان می انجامد، می توان از موارد: طبیعت گردی، ایران گردی، مسابقات پژوهشی، مسابقات هنری، طرح الگوها، اجرای برنامه های نودوستانه، اجرای برنامه های هویت بخش، پیش گرفتن برنامه های مبتنی بر هیجان جویی، تحقق برنامه های اجتماعی و انجام برنامه های کارآفرینی یاد کرد. برنامه های اخیر با جهت گیری لازم، در عمل می توانند، آموزش غیرمستقیم دین را محقق کرده، در تعمیق رفتار دینی دانشجویان مؤثر واقع آیند. در ادامه به ترتیب موارد اخیر، مورد بحث قرار خواهند گرفت.

<sup>۱</sup> - این قسمت برگرفته از کتاب منتشر نشده نگارنده با عنوان «تأملی دوباره در تربیت دینی دانشجویان» می باشد.

## - طبیعت گردی

برخی از حکمای اخلاقی این یاد کرده‌اند که کلمه انسان از ریشه نسیان است، یعنی، بسیار پیش می‌آید که آدمی در جریان روزمرگی زندگی خود، مسایل مهم زندگی‌اش را به فراموشی می‌سپرد و با غفلت با آن‌ها برخورد می‌کند، تا جایی که ممکن است، آدمی حتی شگفتی‌های مهد خویش را که طبیعت دنیا است، به فراموشی بسپرد. انسان‌هایی که در کودکی در برخورد با طبیعت، به اوجی از شگفت‌زدگی و ابتهاج می‌رسیدند، از یاد می‌برند که طبیعت چه منبع وجدآفرین، شورانگیز و هستی بخشی است و چگونه می‌تواند، ملال و خستگی روزمره زندگی را شکسته و آن را به شور، وجد و نشاط تبدیل کند.

انسان نسیان‌گر در گذر زندگی، به سبب سکنا گزیدن در برج و بارو و شهری که خود آن را ساخته است، نه تنها دنیایش محدود به همان دست ساخته‌ها و مصنوعات بشری شده است، بلکه رفته رفته طبیعت و شگفتی‌های آن را فراموش کرده است و همین امر سبب می‌شود، آدمی با فرو غلتیدن به غفلتی عمیق و غروری کاذب، به نوعی به فراموشی خویش و مقصد و مقصود خود، برسد. شاید از همین روست که افرادی مانند اریک فروم<sup>۲</sup> جدایی آدمی از طبیعت را مترادف از خود بیگانگی وی دیده‌اند و معتقدند تا زمانی که آدمی به طبیعت باز نگردد، خود واقعی خویش را در نخواهد یافت.

تأکید مضاعف و چند باره قرآن در زمینه سیروا فی الارض یا طبیعت گردی، این امکان را به آدمی می‌دهد که وی در عین وقوف به ضعف و فتور و سستی خویش، عظمت هستی را دریابد و در عین شکستن تبختر و تکبر و غرور کاذب خود، در برخورد با طبیعت از آن الهام بگیرد و با شکستن قالب‌های محدود کننده‌ای که زندگی روزمره شهری بر ذهنش نهاده است، با دیدن شگفتی‌های طبیعت، شگفت‌زده شود و زندگی پر شور و وجدی را در جهان شگفتی‌ها و تحریرهای طبیعت، تجربه کند.

نگارنده به یاد دارد که وقتی به اتفاق دو استاد و ۲۰ دانشجو، به قصد مقصدی در ارتفاعات ۳۰۰۰ تنکابن حرکت کردند و بعد از حدود ۱۰ ساعت راه‌پیمایی و کوه‌نوردی با کوله‌هایی سنگین (در حالی که مقصد را نیافته بودند و شب نیز نزدیک شده بود)، وقتی دانشجویان در جایی برای استراحت نشستند، خطاب به آنان بیان داشت: بچه‌ها وقتی می‌خواهید روی سنگی بنشینید، دقت کنید زیر آن ماری قرار نداشته باشد که در همین حال، یکی از دانشجویان که در جریان کوه‌پیمایی طولانی مدت گروه، به شدت خسته شده بود، در پاسخ به نگارنده گفت: بگذارید مار ما را نیش بزند تا از این رنج و خستگی، نجات پیدا کنیم!

<sup>۲</sup> -Fromm, E.



بیان اخیر، به معنای باز شدن چشم درونی آدمی به ضعف و فتور و سستی خویش است، اما از دیگر سو، طبیعت - گردی چشم آدمی را به سمت شگفتی‌هایی می‌گشاید که زندگی وی را به وجد، شور، نشاط و تعالی در می‌آورد. نگارنده وقتی که جمعی از دانشجویان خویش را به غار کتله‌خور برد، به وضوح حیرت‌زدگی آنان را در بازدید از شگفتی‌های غار در نگاه آنان می‌خواند، و زمانی که با جمع دیگری، به بازدید از غار علی‌صدر یا غارنوردی در غار یخ مُراد پرداخته بود، نگاه متفاوت آن‌ها به جهان هستی و پر عظمت دیدن آن را در چهره آنان می‌یافت. با اجرای برنامه‌های گردشگری در طبیعت، جوانان، عظمت هستی را تجربه خواهند کرد و حیرت و شگفتی ناشی از این تجربه، اثری بیشتر و عمیق‌تر از ده‌ها ساعت موعظه، از خود در ذهن آنان، برجای خواهد نهاد.

البته لازم به ذکر است که متأسفانه با وجود ظرفیت‌های گسترده‌ای که طبیعت ایران از آن برخوردار است، اما به دلیل تخصیص امکانات اندک به جاذبه‌های طبیعی ایران، برخورداری از این ظرفیت‌ها برای عامه مردم، کمتر امکان‌پذیر است. به عنوان نمونه، وقتی نگارنده بعد از گذشت پانزده سال، به غار یخ مُراد (غار طبیعی در حوالی تونل کندوان که در دل کوه قرار دارد و در مسیرهای متفاوت آن در عمق تاریکی دل کوه، چندین یخچال طبیعی، گودال‌های عمیق و نظایر آن وجود داشته، در گرم‌ترین اوقات سال نیز یخ‌ها و قندیل‌های آن باقی می‌مانند)، رفت، ملاحظه کرد، جایی که پیشتر، بعد از یکی دو ساعت غارنوردی، به همراهان می‌گفت، تصور کنید زلزله‌ای دهانه غار را الآن بسته است و این تاریکی، ظلمت قبر ماست، حالا به حساب و کتاب خودمان بپردازیم، به علت ریزش در قسمت ورودی، چنان مسیر دشواری شده است که برای افراد عادی، قابل تردد نیست. در حالی که چنین مکان‌های شگفت‌آوری، می‌توانند با کم‌ترین امکانات ممکن، تبدیل به قطب‌ها و جاذبه‌های گردشگری استان و کشور شوند.

آموزش عالی که از آن ایفای نقشی پیشرو در مسایل فرهنگی جامعه انتظار می‌رود، در این موارد می‌تواند با تشویق سازمان‌های ذیربط در جهت فعال‌سازی مناطق مزبور (و یا اخذ مجوز سرمایه‌گذاری در آن و مورد بهره‌برداری قرار دادن آن‌ها)، فضا یا فضاهای ایده‌آلی برای گردشگری دانشجویان (و البته عامه مردم) فراهم آورد و با اجرای برنامه‌های گردشگری در طبیعت و در این نوع از مکان‌ها، دانشجویان به سمت چنین مراکزی سوق یافته، حیرت دیدن عظمت هستی را در عمل تجربه کنند، حیرت و شگفتی‌ای که شاید هیچ‌گاه از ذهن آنان پاک نشود.

- ایران گردی

ایران سرزمینی تاریخی است و در جای جای آن می‌توان آثاری از گذشته را یافت. آثاری که دورنمایی از فرهنگ شکل گرفته در این مرز و بوم را پس از گذشت قرن‌ها، به رایگان به مخاطبان خویش، منتقل می‌سازند. فرهنگ ایران، فرهنگی آمیخته با ایرانیّت و اسلامیت (و طی دهه‌های اخیر آمیخته با ابعادی غربی) است، وجوه ایرانیّت و اسلامیت فرهنگ ایران، چنان عمیق در هم تنیده شده‌اند که کمتر می‌توان تصور کرد، بتوان آن‌ها را از هم جدا ساخت.

با ملاحظه تاریخ و فرهنگ ایران زمین، همچون سایر تمدن‌های بشری، در عمل نقاط روشن و تاریک بسیاری در آن، قابل ملاحظه است، سیطره سلاطین و شاهان و ظلم و تعدی غالب آنان، نقاط تیره و تاریک فرهنگ آبا و اجدادی ایرانیان را رقم زده است، اما نقاط روشنی نیز در بطن این تیرگی‌ها وجود دارد. فرهنگ این مرز و بوم با عرفانی آمیخته است که شاید در کمتر فرهنگ دیگری بتوان مشابه آن را یافت.

علامه طباطبایی، در تفسیر گرانسنگ المیزان، احتمال می‌دهد، ذوالقرنینی که قرآن از آن یاد می‌کند، همان کورش باشد.

کورش، در عصری که شاهان آشور و مانند آن‌ها، کمتر بهایی برای جان انسان‌ها قایل نبودند، در سنگ نوشته خویش، از ارزش انسان‌ها سخن می‌گوید و در عمل با غلبه بر دشمن، اسرای یهودی در بند آنان را آزاد می‌سازد تا جایی که یهودیان نیز وی را بسان یک نبی الهی می‌بینند.

نگاهی به متن سنگ نوشته‌های بازمانده از خشایارشا و دیگران، در عمل این احساس را در آدمی تداعی می‌کند که اگر در آغاز سنگ نوشته، سپاس اهورمزدا برداشته شود، متن بازمانده، متنی است که از یک نبی الهی بر جای مانده است، و گوینده در آن به صراحت اعلان می‌دارد که از بدی و کزی و ناراستی کناره گرفته و گسترش خیر، نیکی و نشاط برای آدمیان را وظیفه خود برمی‌شمرد.

در نمونه دیگری، آدمی با ورود به تخت جمشید، جهانی توأم با تفاهم و احترام به دیگر انسان‌ها را تجربه می‌کند. به این معنا که با وجود آن که ایرانیان در معرض دید بودن موی مردان را مترادف بدحجابی می‌دانستند و حتی یک تصویر بدون کلاه از مردان پارسی، در تخت جمشید یافت نمی‌شود، اما بر پلکان آپادانا، اقوام هندی نه تنها بی کلاه که حتی (طبق عرفشان)، نیمه برهنه نزد شاه حضور یافته و به همین ترتیب ترسیم شده‌اند و در جای دیگری از همین پلکان، سکا‌های جنگ‌جو که کنار گذاردن اسلحه در عرف آنان امری ناپذیرفتنی بود، با همان سلاح‌هایشان، اجازه حضور به دربار شاه را یافته بودند.

حکاکی حمل تخت شاه روی نوک انگشتان، تداعی گر طیب و رضایت خاطر مردمانی است که در جریان ساخت تخت جمشید، در ۲۵۰۰ سال پیش، از مزایایی همچون بیمه بی‌کاری و مرخصی زایمان، بهره‌مند بودند.

بررسی تاریخ ایران، حکایت از آن دارد که ایرانیان همچون بسیاری از اقوام معاصر خویش، در طول تاریخ، از سرها، مناره نساخته‌اند و برای تفریح و تنوع خویش، بناهایی بنا نکرده‌اند که در آن‌ها افرادی همچون گلا دیاتورها، به جان یکدیگر افتاده و با کشتن همدیگر، سرور و نشاط را برای اربابان خویش فراهم آورند، بلکه برعکس، ایرانیان قومی بوده‌اند که مهاجمان خونریز را به اعتلاء رسانده، آنان را به جایی رسانده‌اند که رصدخانه مراغه و مانند آن را بنا کرده‌اند.

تصاویر، نقوش و محوطه‌سازی بناهای تاریخی ایران (مساجد، مدارس و دیگر ابنیه)، در عین کثرت، وحدت را به نمایش گذارده‌اند و به این ترتیب آدمی را که به تعبیر قرآن، به زمین سنگینی می‌کند و می‌چسبد را در عمل، به سمت و سوی آسمان هل داده و به آن پیوند می‌دهند، به همین ترتیب در مرکزیت محوطه‌سازی‌های اسلامی، همواره حوض آبی وجود دارد و این حوض، حتی اگر آدمی نخواهد نگاهی به آسمان داشته باشد، با انعکاس ماه و خورشید و ستاره‌ها در سطح خویش، آدمی را متوجه پهنای آسمان می‌سازد.

هستی‌ها، دالان‌ها، کوبه‌های متفاوت روی درها و نظایر آن‌ها نیز یادآور حجب و حیایی هستند که از گذشته تاریخ در این کشور، ارزش شناخته می‌شده‌اند.

ایران‌گردی، افراد را با فرهنگی آشنا می‌سازند که احترام، عفاف، تدین و عرفانی دیدن هستی، زیربنای آن شمرده می‌شود و از آنجا که این آثار فرهنگی، در عمل ریشه‌های هویتی افراد را رقم می‌زنند، ایران‌گردی و دیدار از آثار تاریخی و فرهنگی پیشینیان، در عمل مخاطبان و فرزندان را به پیمودن مسیری مشابه، تشویق می‌کنند.

نگارنده خوب به یاد دارد، وقتی جمعی از دانشجویان خویش را برای بازدید، یک هفته به شهرهای اصفهان و شیراز برد، پس از آن که از آنان در مسیر بازگشت پرسید: جمع‌بندی شما از این سفر چه بوده است؟ دانشجویان بالاتفاق بیان می‌داشتند، ما تصور می‌کردیم، ایرانیان یک ملت مزخرف بیشتر نیستند، اما حالا با دیدن عظمتی که شاهدش بودیم، با نگاهی پر افتخار، به آینده نگاه می‌کنیم و می‌دانیم که می‌توانیم با همت و تلاش خودمان، تمدن درخوری را پدید بیاوریم.

منطقی (۱۳۷۷ ب)، با هدف ارایه برنامه‌های ایران‌گردی که در عین حال دارای کم‌ترین هزینه‌های ممکن برای مؤسسات آموزشی و نهادهای فرهنگی مرتبط با جوانان، باشند، می‌نویسد:

به کارگیری جوانان در برنامه‌های توانمندسازی و ایران‌گردی، از برنامه‌های مناسبی است که ضمن پرکردن بهینه وقت آنان، به اعتلای شخصیتی جوانان خواهد انجامید.

اولیای مؤسسات آموزشی جهت اجرای این برنامه، می‌توانند با هماهنگی نهادهای فرهنگی جوانان، ترتیبی اتخاذ کنند که جوانان در طول سه ماه تابستان در سه استان (هر ماه در یک استان)، مشغول کار جهاد سازندگی

شوند. کشاورزانی که از خدمات جوانان بهره‌مند می‌شوند، در ازای دریافت این خدمات، موظف به پرداخت هزینه غذا، اسکان و تردد جوانان شرکت کننده در طرح، هستند. افراد مزبور، پس از ۵ روز کار در هفته، روزهای ۵ شنبه و جمعه، به بازدید از مناطق فرهنگی و تاریخی استانی که در آن مشغول کار شده‌اند، خواهند رفت. به این ترتیب هر جوانی می‌تواند در طول تابستان ضمن شرکت در جهاد سازندگی و تسری خیرخواهی درونیش به جامعه، با آگاهی یافتن از جلوه‌های فرهنگی و تاریخی کشورش، پیوندهای عمیقی با آن‌ها برقرار سازد.

در سطحی پایین‌تر، می‌توان با طرح برنامه‌هایی مانند: بازدید از موزه‌های مختلف، برگزاری جشنواره معطوف به موضوع ایران (مانند جشنواره مرز پرگهر)، یا تشکیل کانون‌های ایران‌شناسی (نظیر کانون هنر ایران)، در راستای هدف فوق، حرکت کرد. منطقی (۱۳۷۷ ب)، در همین زمینه می‌نویسد:

در حال حاضر بازدید از موزه‌ها، قسمتی از آموزش پویای نظام‌های آموزشی پیشرفته جهان محسوب می‌شود. در ایران نیز می‌توان، اولاً با توجه به محدودیت برنامه‌های تفریحی مدارس، و ثانیاً با عنایت به کمبود وسایل کمک آموزشی در مدارس، برنامه بازدید فراگیران از موزه‌ها را در برنامه درسی تاریخ یا فوق برنامه جوانان، گنجانده و به این ترتیب، بازدید از موزه‌ها، به عنوان قسمتی از درس تاریخ یا تکلیف عملی دانش‌آموزان و دانشجویان منظور شود.

علاوه بر این، با تشکیل کانون ایران‌شناسی با هدف بازدید از موزه‌های مختلف در دانشگاه‌ها، در عمل می‌توان یک برنامه متنوع فوق برنامه برای دانشجویان تدارک دید.

برگزاری جشنواره مرز پرگهر، طرح دیگری در راستای تعمیق هویت تاریخی فراگیران می‌باشد. پیشرفت و گسترش فن‌آوری‌های ارتباطی، امکان عمل‌های جدیدی را در اختیار فراگیران و اولیای آموزشی آن‌ها قرار داده است. یکی از این امکان‌ها، تهیه عکس و فیلم است که در حال حاضر با دوربین‌های عکاسی و فیلم‌برداری دیجیتالی و یا با دوربین تلفن همراه، با کم‌ترین هزینه ممکن، امکان پذیر است. از این رو اولیای آموزشی مدارس و دانشگاه‌ها می‌توانند بدون آن که اجباری به دانش‌آموزان یا دانشجویان داشته باشند، طی مسابقاتی ذیل عنوان مرز پرگهر، از آنان بخواهند تا با تهیه عکس یا تهیه فیلم‌های آماتور که به موضوع‌های تاریخی، فرهنگی و ادبی ایران می‌پردازند، در مسابقات ناحیه‌ای، استانی و کشوری که در همین ارتباط برگزار می‌گردد، شرکت کنند. اقدام اخیر نه تنها به آشنایی بیش از پیش دانش‌آموزان و دانشجویان با تاریخ و فرهنگ کشورشان می‌انجامد، بلکه ممکن است در برخی از موارد، به صورت محصولات فرهنگی ارزش‌مندی، قابل عرضه در سطح جامعه، باشند.

تشکیل کانون هنر ایران در مدارس و دانشگاه‌ها، اقدام مشابهی در عمق بخشیدن به هویت تاریخی جوانان می‌باشد. با تشکیل کانون هنر ایران در مراکز آموزشی، می‌توان به جذب دانش‌آموزان و دانشجویان هنرمند اقدام کرد و با سوق دادن آنان به سمت موضوع هنر ایران، طی مسابقاتی، از آنان خواست تا کارهای هنریشان را با توجه به مضامین فرهنگی و تاریخی کشورشان، تهیه و ارائه کنند. بالطبع مسابقات لازم در این زمینه نیز می‌توانند از سطح ناحیه‌ای شروع شده به سطح استانی و کشوری گسترش یابند.

### - مسابقات پژوهشی

مسابقات پژوهشی با جهت‌گیری پژوهش در زمینه موضوع‌هایی که با فرهنگ اسلامی، انسانی و عرفانی مرتبط باشند، از دیگر روش‌های تربیت غیرمستقیم دینی جوانان به شمار می‌رود. با به معرض مسابقه نهادن موضوع‌های مناسب، جوانانی که درصدد برنده شدن در یک مسابقه جزئی هستند، به سادگی ممکن است، ناگهان خود را با مضامین و محتواهای شگفتی مواجه ببینند که جذب آن شده، آن را به صورت جزئی از منظومه وجودی خویش درآورند.

یک‌بار در حالی که نگارنده عضو هیأت علمی همایش بین‌المللی پیامبر اعظم بود، در جلسه هیأت علمی همایش، شاهد بحث یکی از اعضا شد که بیان می‌داشت، فرد دیگری همچون سلمان رشدی، در غرب پیدا شده است و به اسلام اهانت کرده است، بنابراین ضرورت دارد که در اسرع وقت به اهانت وی، پاسخ لازم و مقتضی داده شود. نگارنده در نقد نظر وی، بیان داشت، امثال این افراد زیاد هستند، و اگر ما بخوئیم دایم درصدد پاسخ دادن به این و آن باشیم، اصلاً دیگر انرژی و وقتی برایمان نمی‌ماند که به تولید محتوای مورد نیاز جامعه خودمان (و در مرحله بعد دیگر جوامع بشری)، برسیم. به عنوان مثال، در آموزه‌های دینی وارد شده است که رسول خدا، صلی الله علیه و آله، شکستن یک شاخه درخت را همچون شکستن بال فرشتگان، دیده و توصیف کرده است و یا در حدیث شریف دیگری وارد شده است که اگر قیامت برپا شد و شما نهالی در دست خودتان داشتید، اگر فرصت کاشتن آن نهال را داشتید، به کاشتن آن اقدام ورزید. بنابراین نیازی که ما باید امروز به دنبال پاسخ به آن باشیم، کار کردن روی مضامینی همچون زیست محیط از منظر اسلام و موارد مشابه است، زیرا در صورت تهیه محتوای لازم در این زمینه‌ها، مباحث مزبور خود به خود با در معرض دید قرار دادن زیبایی‌های اسلام، پاسخ لازم به هتاکان و اسائه ادب کنندگان به دین را به احسن وجه خواهد داد.

در پی این پیشنهاد، اعضای هیأت علمی همایش، از نگارنده خواستند تا در همین زمینه، دست به تهیه مقاله‌ای برای ارائه در همایش بزنند و وقتی مؤلف در جست‌وجوی این معنا، به برخی از متون دینی لازم، مراجعه کرد،

در عمل با دنیای گسترده و متفاوتی مواجه شد. در این دنیا، پیامبر خدا، صلوات الله علیه، بر حیوانات همچون انسان‌ها سلام می‌کند و آن‌ها را با کلماتی زیبا (مانند: آفرین بر تو ای اسب)، خطاب قرار می‌دهد.

در این دنیا، نباید به حیوانی ناسزا گفت و در صورت گفتن ناسزا به یک حیوان، فرد خاطی نه تنها مرتکب کار حرام و گناه کبیره شده است، بلکه شهادت وی نیز دیگر مورد پذیرش نیست، همان‌گونه که اگر کاروان دارای به حیوان خود برای زودتر رسیدن به مقصد، فشار وارد آورد، شهادتش مسموع نیست.

در این دنیا، مالکان حیوانات باید دقت کنند برای دوشیدن شیر حیوان، ناخنشان کوتاه باشد تا مبادا در جریان دوشیدن شیر حیوان، به پستان آن حیوان خراش وارد آید.

در منظر دین، کسانی که در گردنه‌ها از مرکبشان پیاده می‌شوند، اجری همچون آزاد کردن یک بنده می‌برند و اگر به مرکبشان، جوی پاک شده بخوراند، در برابر هر دانه جو، یک عمل نیک برایشان ثبت می‌شود.

در این دنیای لطیف، گربه از ساکنان اهل خانه حساب می‌شود و باید روزی وی را منظور کرد و به بیان رسول خدا، هیچ خانه نبی الهی نبوده است که در آن کبوتری جای گیر نشده و در آن لانه نگذاشته باشد.

حرمت حیوانات در اسلام چنان است که وقتی یکی از فرماندهان سپاه اسلام، در هنگام جابه‌جایی مقرر فرماندهی، متوجه لانه گذاشتن کبوتری در چادر مزبور می‌شود، مانع برچیدن آن می‌گردد و وقف آذوقه برای حیوانات، در فرهنگ اسلامی به صورت امری معمول در آمده است.

پیامبر خدا، صلی الله علیه و آله، در یکی از توصیه‌های خود، از مردم می‌خواهد تا از تردهای غیر ضروری شبانه خویش پرهیز کنند تا مبادا در جریان ترددشان، جانوران ریز روی زمین را لگدکوب کنند.

در این دنیای متفاوت، معصوم، علیه‌السلام، برای رفع مشکل حیوانات (خواه این حیوان یک حیوان کوچک همچون قُمری باشد و خواه بزرگ، مانند شیری درنده)، دست به دعا بر می‌دارد، وارد آوردن جراحت بر حیوان‌ها، همچون انسان‌ها، مستوجب پرداخت دیه است و آموزه‌های دینی بیان می‌دارند، اگر بار ظلمی که انسان‌ها در حق حیوانات روا داشته‌اند، از روی دوش آنان برداشته شود، بار آخرتی انسان‌ها، بسیار سبک خواهد شد.

در آموزه‌های دینی وارد شده است که دو پسر بچه، بر خروسی را می‌کنند و عابدی از بنی اسرائیل، با وجود دیدن این صحنه، به نماز خود ادامه داد که خدا دستور داد، زمین آن عابد را فرو ببلعد.

در این دنیا، برخورد مبتنی بر رفق و مدارا، نه تنها در دوران حیات حیوان، که حتی در لحظه مرگ او و فراتر از این، پس از مرگ او نیز ادامه می‌یابد.

در آموزه‌های دینی وارد شده است که نباید در برابر حیوان، کارد را تیز کرد و تا آخرین لحظه باید از نشان دادن کارد به حیوان، پرهیز کرد. ذبح حیوان در برابر حیوان نفی شده است، راندن حیوان به مذبح باید با نرمی و ملاطفت صورت پذیرد و قبل از ذبح، باید به حیوان آب داد و او را با به سمت چپ خواباند (که هر دو مورد اخیر برای تسهیل خروج خون از بدن حیوان، اندیشیده شده‌اند)، از کارد تیز استفاده کرد و در حین ذبح، از قدرت و سرعت عمل برخوردار بود.

پس از مرگ حیوان نیز تا سرد شدن بدن او، باید از کندن پوست حیوان پرهیز کرد و با لاشه آن حیوان نیز نباید با شدت و خشونت برخورد کرد.

در دنیایی که حتی جنازه یک گنجشک در آن از احترام برخوردار است، بهترین انسان از منظر دین (احسن عملاً)، بهترین فرد در ارتباط با انسان‌های دیگر نیست، بلکه بهترین انسان، شایسته‌ترین فرد در ارتباط با زیست محیط و عوامل زیست محیطی خودش است و کسانی که به عوامل زیست محیطی خویش (اعم از آب، خاک، هوا و گیاهان و جانوران)، آسیب بزنند، از منظر دین مفسد فی الارض شناخته می‌شوند و انسان‌ها حتی مجاز نیستند که در جریان جنگ نیز دست به آلوده کردن عوامل زیست محیطی دشمنشان بزنند (منطقی، ۱۳۸۶، و نظری توکلی، ۱۳۸۸).

بالطبع جوانی که در پی برگزاری مسابقه‌ای با عنوان نگاه زیست محیطی اسلام، در آن شرکت کرده و در پی بردن جایزه مسابقه است، پس از برخورد با دیدگاه‌هایی از سنخ آنچه از آن یاد شد، به جای یک جایزه جزئی، گوهری را می‌یابد که بعداً نیز آن را پاس داشته، با اثرپذیری از این دیدگاه‌های زیبا و لطیف، آن را در زندگی و جامعه خویش، پیاده خواهد کرد.

ارایه موضوع‌هایی که لازمه آن مراجعه به متون عرفان اسلامی است، نیز به سهم خود عرصه جذاب و گیرایی برای جوانان پدید خواهند آورد. به عنوان مثال، انتخاب عنوان پژوهشی زیست محیط در عرف عارفان، جوان را بر آن خواهد داشت که با مراجعه به کتاب‌های عرفانی یا زندگی‌نامه عارفان و سالکان، در عمل با عارفانی برخورد کند که اگر کژدمی را در آهنگری خویش می‌یافتند، بدون آسیب رساندن به وی، آن را به بیابان برده، رها می‌کردند و یا آن که با یافتن مورچه‌ای در کیسه گندم خویش، خود را موظف می‌دیدند که مورچه را به محل اسکانش، انتقال دهند.

روشهای تربیتی، روش‌های درمانی و مانند آن‌ها، از دیگر موضوع‌های مطرح در این عرصه به شمار می‌روند. موضوع قرار دادن ادبیات جبهه و جنگ، عرصه گسترده دیگری است که می‌توان با به مسابقه نهادن آن، جوانان زیادی را جذب عرفان و غنای شگفت‌آوری کرد که در دوران جنگ، در جبهه‌ها رقم خورد.

به مسابقه نهادن انجام یک پژوهش، تهیه یک نمایشنامه، فیلم نامه و یا داستان بر مبنای ادبیات جنگ، ممکن است جوان را در ابتدا برای بردن جایزه‌ای کوچک، جذب خود کند، اما وقتی جوان در ادبیات جنگ وارد می‌شود، در این جهان ناگهان خود را با انسان‌های شگفتی مواجه می‌بیند. به عنوان مثال، او می‌بیند که یک فرمانده، زمانی که با نیروهای غواص خویش برای شکستن خط دشمن، از عرض اروند عبور می‌کنند و انفجار ناشی از خمپاره‌های دشمن، برادر فرمانده را در حین غواصی، دچار موج گرفتگی می‌کند و او به فریاد زدن می‌افتد، فرمانده برادر خویش را زیر آب کرده، خفه می‌کند تا مبادا خطری متوجه عملیات و سایر رزمندگان خط‌شکن وی شود، یا زمانی که جوان مشاهده می‌کند، رزمندگانی که ناگهان خود را در میدان مین یافته‌اند، بیان می‌دارند، برای سلامتی خودمان فاتحه مع الصلوات یا رزمنده دیگری را می‌بیند که هنگام قرار گرفتن زیر خمسه خمسه عراقی‌ها، در حالی که در پی جان پناه می‌گردد، می‌گوید: موچم! موچم! قبول نیست، در عمل با انسان‌های پاک‌بازی مواجه می‌شود که مرگ را به سخره گرفته‌اند و چاره‌ای جز فرو آوردن سر تعظیم در برابر آنان، نیست. از رزمنده دیگری نقل کرده‌اند که وقتی وی ماری را در کنار سنگرشان یافت، آن را گرفت و راهی محل نامعلومی شد. بعد از گذشت چند ساعت، وقتی سر و کله او پیدا شد و دوستانش او را دیدند، از دلیل غیبت چند ساعته او جويا شدند، و وی در پاسخ بیان داشت، من آن مار را چند کیلومتر دورتر از سنگرها بردم و در حالی که او را آزاد می‌کردم، از آن مار عذرخواهی کردم که ما شرمنده او هستیم که به دلیل جنگ، آمده‌ایم و خانه و کاشانه او را بهم زده‌ایم! (و این مسأله در عمل، تلفیقی از همان دیدگاه زیست محیطی زیبای دین، زیست محیط در عرف عارفان و زیست محیط در عرف سالکان جبهه‌ها را به نمایش می‌گذارد).

اخذ نظریه‌های جدید در زمینه‌های مختلف دینی، مدیریتی، نوآوری، خلاقیت و نظایر آن، سطح فراتری است که از این مسابقات می‌توان انتظار داشت. به عنوان مثال، منطقی (منتشر نشده)، در نمونه‌ای از این موارد می‌نویسد: دکتر منطقی در بحث ضرورت تربیت دینی جوان، از منظری متفاوت، نخست دست به نقد نظریه‌پردازی‌های موجود در خلاقیت زده است، و این نظریه‌پردازی‌ها را به سبب بی‌توجهی به جهان‌بینی الهی که به صورت بالقوه، آدمی را به سمت و سوی خلاق شدن و خلاق عمل کردن سوق می‌دهند، نظریات ناقصی می‌داند و در ادامه، با طرح اثرات مثبت لحاظ کردن جهان‌بینی الهی در نظریه‌پردازی خلاقیت، از بروز خلاقیتی یاد می‌کند که متفاوت از خلاقیت‌های موجودی که تاکنون بوده‌اند، هست. وی در همین ارتباط خاطر نشان می‌سازد، اگر خلاقیت‌های موجود را خلاقیت‌هایی جزءنگر، نام‌بنهیم، خلاقیتی که در پرتو جهان‌بینی الهی محقق خواهد شد، شایسته نام-گذاری خلاقیت کلان‌نگر می‌باشد.



دکتر منطقی در تشریح نقص ندیدن جهان‌بینی الهی در نظریه پردازی‌های موجود یادآور می‌گردد، ملاحظه سیر نظریه پردازی‌های خلاقیت بیانگر سوق یافتن نظریات تک بُعدی (تک استراتژی)، به سمت نظریات چند بُعدی و تعاملی است. علاوه بر این، در نظریات تعاملی، رفته رفته ابعاد غیرشناختی، نقش پررنگ‌تری یافته‌اند، اما به نظر می‌رسد، روند اخیر کامل نشده است و باید با ورود عامل جهان‌بینی الهی در نظریه پردازی‌های تعاملی جدید، کامل‌تر شود. وی در تبیین نظر اخیر خود بیان می‌دارد، ملاحظه انگیزه‌ای که آمابلی در نظریه خویش به طرح آن می‌پردازد، دلالت بر آن دارد که انگیزه اخیر، انگیزه‌ای فردی و در نهایت اجتماعی است، اما هر دو شق اخیر، در سرانجام خویش، به توقف و رکود می‌انجامند. به عنوان مثال، فردی که انگیزه وی کسب ثروت است، با رسیدن به ثروت، انگیزه خودش را به میزان زیادی از دست خواهد داد و یا فردی که انگیزه‌های اجتماعی وی را به کار و کوشش بیشتر و خلاق‌تر، فرا می‌خواند، در برخورد با جامعه‌ای دیکتاتور که نه تنها زحمات و تلاش‌های وی را قدر نمی‌داند، بلکه به تهدید وی نیز اقدام می‌کند، به سادگی ممکن است انگیزه خویش را از دست بدهد، اما اگر فردی با پذیرش جهان‌بینی الهی، از همین منظر به تحلیل رخدادهای اطراف و اکنافش بپردازد، با انگیزه الهی که از آن برخوردار است، به تحرک، کار و کوشش خلاق برمی‌آید و توقفی هم برای وی تصور نمی‌شود، زیرا وی فارغ از سود و زیان خویش و فارغ از این که عرصه‌های بستر اجتماعی، پذیرشی نسبت به وی دارند یا ندارند، به کوشش درآمده، درصدد ادای وظیفه الهی خود برمی‌آید که در واقع این امر، مترادف پیشبرد مردم و جامعه-اش، می‌باشد.

مؤلف در فراز دیگری از نقدی که به انگیزه، در نظریاتی که از جهان‌بینی مادی برخوردارند، وارد می‌آورد، یادآور می‌گردد، از نظر آمابلی، واضع نظریه انگیزه خلاقیت، چهار عامل ارزیابی، پاداش، رقابت و محدود کردن انتخاب، عوامل سرکوب کننده خلاقیت به شمار می‌روند، حال آن که در پرتو انگیزه الهی، هیچ یک از عوامل پیش گفته، محل حرکت خلاق فرد نیستند. زیرا ارزیابی منفی از فرد، وی را که برای ادای تکلیف الهی خویش، در حد وسع و توانش، به پا خواسته است، متوقف نمی‌سازد.

دادن پاداش احتمالی نیز فرد الهی را بی‌انگیزه نخواهد ساخت، زیرا اساساً تعریف پاداش در جهان‌بینی الهی، با تعریف پاداش در جهان‌بینی غیر الهی، متفاوت است. در جهان‌بینی الهی، کسب پاداش اخروی و رضایت حق تعالی مطرح است، در حالی که پاداش در افق مادی، در پول و شهرت خلاصه می‌شود.

از سوی دیگر، یک فرد الهی، به دنبال رقابت با دیگران نیز نیست که با عقب افتادن از آنان، احساس خسران کند، وی به دنبال ادای تکلیف، در حد وسع و توان خودش است و حتی خود را مکلف به پیروزی نیز نمی‌داند، چرا که آنچه که دین از فرد خواسته است، تنها و تنها در ادای تکلیف فرد خلاصه می‌شود، حال چه عمل او به

پیروزی برسد و چه به پیروزی نرسد، وی در نهایت با ادای تکلیف خویش، خود را پیروز می‌داند، بر همین مبنا، محدود شدن انتخاب فرد الهی نیز وی را بی‌انگیزه نمی‌کند، زیرا زمانی که ادای تکلیف مترادف پیروزی قلمداد شود، فرد الهی شکست خویش را نیز در مسیر ادای تکلیف، موفقیت و بهروزی تلقی می‌کند.

مؤلف پس از نقد نظریه پردازی‌هایی که به طرح انگیزه در فضای مادی پرداخته‌اند، از ویژگی مهم‌تر جهان‌بینی الهی که تربیت شخصیت خلاق و جامع‌الاضداد است، یاد می‌کند. وی با مقایسه جهان‌بینی مادی و جهان‌بینی الهی، بر برخی از ویژگی‌های بالقوه خلاق جهان‌بینی الهی، به شرح زیر، تأکید می‌کند:

- دید الهی با طرح مبدا و معاد، انعطاف‌پذیری فوق‌العاده‌ای به تفکر فرد الهی می‌دهد، در حالی که دید مادی، از چنین ویژگی برخوردار نیست.

- دید الهی، با تأکید بر زنده بودن هستی، برون‌گرایی شدیدی را برای فرد الهی رقم می‌زند که دید مادی، فاقد این تحرک آفرینی است.

- جهان‌بینی الهی با تأکید بر شناخت نفس، درون‌گرایی عمیقی را برای انسان الهی پدید می‌آورد که دید مادی، از چنین ویژگی و خصوصیتی برخوردار نیست.

- جهان‌بینی دینی، با تأکید بر مسوولیت آدمی (در حدی که آموزه‌های دینی بیان می‌دارند، کسی که صبح کند و به فکر اصلاح امور مسلمانان نباشد، مسلمان نیست)، نهایت انعطاف، توجه و تلاش را در فرد دین‌مدار، پدید آورده، رقم می‌زند.

- جهان‌بینی الهی با طرح کارنامه فردی و جمعی، تلاش مضاعفی را برای فرد الهی پدید می‌آورد، تلاش اخیر حتی با بسته شدن کارنامه جمعی و عقیم شدن بستر اجتماعی خلاقیت، از منظر فرد دین‌دار، به بن‌بست نرسیده، وی خود را موظف به ادای تکلیف خویش، به صورت فردی، می‌داند.

- جهان‌بینی الهی با ارایه الگوهای فردی (مانند نماز و روزه) و جمعی (نظیر حج و جهاد) که در بطن خود، قالب شکنی را به افراد می‌آموزند، افراد دین‌مدار را به جای پذیرش قالب‌هایی که هر روزه در جامعه به آنان تحمیل می‌گردند، به سمت قالب‌شکنی سوق می‌دهد.

- جهان‌بینی الهی با تأکید بر داشتن انگیزه الهی در افراد دین‌دار، آنان را در عمل به سمت حماسه و عرفان سوق می‌دهد، در حالی که جهان‌بینی مادی، فاقد تحرک‌بخشی اخیر است.

---

۱- سیکزنت می‌هایی در توصیه‌هایی که برای تربیت خلاق خود دارد، پیشنهاد می‌کند، سعی کنید هر روز هدف ویژه‌ای داشته باشید.

- جهان بینی الهی با پرهیز دادن فرد از داشتن هرگونه دید جنسیتی و قومیتی، وی را از دیدهای کلیشه‌ای و قالبی جنسیتی و قومیتی می‌رهاند، در حالی که ویژگی اخیر در جهان‌بینی مادی ملاحظه نمی‌شود.

دکتر منطقی در جمع‌بندی اجمالی مقایسه اخیر، یادآور می‌شود، نتیجه تربیت دینی در صورتی که دین ماهیت عرفانی - انقلابی خود را حفظ کرده باشد، و از سوی سردمداران متحجر و جزم‌اندیش، به صورتی عقیم و بسته‌نگر در نیامده باشد، تربیت شخصیت‌هایی است که جامع‌اضداد هستند و زندگی خلاق این افراد، دورنمایی از نظریه غایی خلاقیت را به معرض دید می‌گذارد، به این معنا که برخلاف توجه به مسایل جزءنگر که در جهان خلاقیت معاصر وجود داشته و سیطره دارد، در پرتو تربیت اخیر، زندگی خلاق، به مثابه خلاقیتی کلان‌نگر، مطرح می‌باشد. دکتر منطقی در این قسمت برای ارایه مصداقی از تربیت انسان‌های جامع‌الاضدادی که یک زندگی خلاق را به معرض دید می‌گذارند، با عبور از انبیا و اولیای الهی و با گذشتن از شخصیت‌های بزرگی مانند دکتر چمران، با مطرح ساختن افراد عادی‌تر، می‌کوشد تا ثمره تربیت خلاق دینی را به معرض دید بگذارد. وی با مد نظر قرار دادن نمونه‌ای از بین مردم جامعه (شهید احمد کاظمی)، در صدد تبیین تربیت جامع‌الاضداد مکتب، برآمده است. دکتر منطقی در این قسمت، نخست از برخی از خلاقیت‌های جزءنگر شهید کاظمی یاد کرده، سپس از خلاقیتی فراتر، یاد می‌کند. وی در تشریح خلاقیت‌های جزءنگر شهید کاظمی متذکر می‌گردد، وی کار تأسیس لشکر نجف اشرف را با گروهی ۱۰ نفره شروع کرد و سپس گروه کوچک خود را با استفاده از غنایم جنگی، به گردان و سپس به تیپ و در نهایت به لشکر، تبدیل کرد. بررسی عملکرد شهید کاظمی در طول جنگ، حکایت از آن دارد که وی در تمامی عملیات‌هایی که طراحی کرد، ضمن به کارگیری خلاقیت‌ها، ابداع‌ها و ابتکارهای زیاد، همواره دشمن را در عملیات‌های اخیر دور می‌زد (که گاه این دور زدن، متضمن ۳۰ کیلومتر پیشروی در عمق دشمن و سر در آوردن از پشت نیروهای مورد نظر بود).

شهید کاظمی هنگامی که فرماندهی قرارگاه حمزه، در کردستان را پذیرفت، هم‌زمان با نفوذ در عمق ۱۰۰ کیلومتری خاک عراق برای محاصره پایگاه‌های کومله و دموکرات، کوشید تا با آنان به توافق برسد که عملیات مسلحانه خود را در کردستان متوقف سازند. علاوه بر این، وی در کنار تغییر سیاست مرسوم امنیتی کردستان (که نیروهای نظامی را به صورت یک سیل و هدف ثابت، در برابر دشمن قرار می‌داد)، با اتخاذ سیاست تهاجم فعال، چنان کومله و دموکرات را تحت فشار قرار داد که عملیات آن‌ها به مقدار زیادی در سطح کردستان، کاهش پیدا کرده، محدود شد. پیش گرفتن فعالیت‌های فرهنگی گسترده در سطح کردستان، از دیگر فعالیت‌های کارنامه شهید کاظمی در سمت فرماندهی قرارگاه حمزه بود.

شهید کاظمی پس از انتصاب به فرماندهی نیروی هوایی سپاه، این نیرو را با هواپیماهای جنگنده و هلی کوپتر کارآمدتر، بیش از پیش تجهیز کرد و نوعی از هلی کوپتر ساخت داخل را برای این نیرو، روی خط تولید فرستاد. شهید کاظمی، در سمت فرماندهی نیروی زمینی نیز به حذف واحدهایی که به مناسبتی ایجاد شده و دیگر در سازمان رزم نیروی زمینی، باقی مانده بودند، اقدام کرد و به این ترتیب در جهت چابک کردن و منعطف کردن سازمان نیروی زمینی، گام‌هایی اساسی برداشت.

اما گذشته از خلاقیت‌های جزءنگر اخیر که ممکن است در سطح افراد مشابه (در جهان‌بینی مادی)، ملاحظه شود، دکتر منطقی از زندگی خلاق‌ی یاد می‌کند که در اثر تربیت دینی، در شهید کاظمی و هر دست پرورده دیگری از مکتب، خود را به معرض دید می‌گذارد. به این معنا که شهید کاظمی با آن که ۳۰ سال از عمر ۴۷ ساله خود را در تشکیلات نظامی سپری ساخت و علی‌القاعده، انتظار می‌رود زندگی نظامی، روحیه و طبع خشنی به وی داده باشد، اوجی از عواطف لطیف را در زندگی روزمره خود، متجلی ساخت. به نحوی که پا گذاشتن روی مورچه‌ای، اشک وی را در می‌آورد. با کبوتران کنار پنجره اتاقش، ارتباط عاطفی داشت، با کودکان اطرافیان، روابط عاطفی عمیقی داشت، به گونه‌ای که حتی بعد از شهادتش، نام او، اشک آنان را سرازیر می‌ساخت و چنان به دوستش مهر می‌ورزید که با شهادت وی، بیمار شده، در بستر بیماری می‌افتد. طبع لطیف او در برخورد با نیروهای تحت امرش نیز مکرر گزارش شده است.

شهید کاظمی با آن که با فرماندهی لشکر نجف اشرف، قرارگاه حمزه، نیروی هوایی و نیروی زمینی سپاه، اوجی از اقتدار را در کارنامه خویش ثبت کرد، اما در عمل، اوجی از تواضع را از خود به منصف ظهور می‌نهاد. تصویر وی در تمامی تصویربرداری‌های جبهه و جنگ ناپیداست و حرف‌های ضبط شده وی نیز، متعلق به هدایت عملیات‌ها است و علاوه بر همه این‌ها، با این که او فاتح خرمشهر بود، ولی هیچ‌گاه در گزارش فتح خرمشهر، خودش را فاتح این شهر معرفی نکرد.

شهید کاظمی در برخورد با فرماندهان بالا دست خود، اوجی از صلابت را به معرض دید نهاده، در بسیاری از مواقع، در برابر درخواست‌هایشان، به آنان پاسخ نه می‌داد، ولی همین فرد در برخورد با نیروهای تحت امرش، اوجی از شفقت و نرم دلی را نشان می‌داد و حتی زمانی که به صورت وی ترکش اصابت کرد، پس از به هوش آمدن، حاضر به عقب رفتن از خط اول جبهه نشد و ترجیح داد که در کنار نیروهایش بماند.

مراتب نظامی شهید کاظمی از سویی و شاهکارهای عملیاتی او از سوی دیگر، خود به خود می‌توانند اوجی از غرور را در فرد دامن‌بزنند، حال آن که وی برخلاف شرایط پیش‌گفته، اوجی از انکسار نفس را در خود به

نمایش نهاد تا جایی که حتی دوستان صمیمی او به جز دیدن دست مجروح وی، از سایر مجروح شدن ها و جراحات های بدنی او بی خبر بودند.

شهید کاظمی با آن که اوجی از خلاقیت را در عملیات های خویش به معرض دید نهاده بود، با این همه در برابر انتقادهایی که از وی می شد، اوجی از پذیرش را از خود نشان می داد و بعدها انتقادهای تند و تیزی که از او شده بود، مایه شوخی و مزاح بین وی و منتقدانش را پدید می آورد.

شهید کاظمی با برخورداری از امکانات گسترده ای که در اختیارش بود، اوجی از ساده زیستی را در زندگی خود متجلی کرد، به نحوی که هنگام شهادت، بیش از ۲-۳ دست لباس، بیشتر نداشت و به همین ترتیب، با آن که فرماندهان مشابه، همواره چندین کیلومتر عقب تر از نیروهای تحت امرشان، هدایت عملیات را برعهده می گیرند، وی نه تنها در خطوط مقدم عملیاتی، همراه سربازانش می جنگید، بلکه گاهی شخصاً به کنترل خطوط شناسایی شده برای عملیات های آتی، اقدام می کرد و در جریان بحرانی شدن خطوط عملیاتی، برای جلوگیری از سقوط خط، با دوستش به تنهایی، به درگیری با تانک های دشمن اقدام کرده، با بالا رفتن از آن ها و انداختن نارنجک در لوله تانک ها، به انهدام آن ها پرداخته بودند.

دکتر منطقی با ترسیم اجمالی زندگی و منش نمونه ای از دست پروردگان مکتب، نتیجه می گیرد، تربیت دینی، تربیتی است که به جامع الاضداد شدن انسان می انجامد و همین ویژگی، زندگی خلاق را برای فرد رقم می زند که برخلاف خلاقیت های جزءنگری که تاکنون، گزارش آن ها در ادبیات خلاقیت آمده است، پدیده خلاقیت کلان نگر را رقم زده، به معرض دید می گذارد و این تحولی است که افزوده شدن دیدگاه الهی، می تواند در روند تحولی نظریه پردازی های خلاقیت پدید آورد.

بنابراین عرصه مسابقات، اگر با موضوع هایی اندیشیده شده، هدایت شود، در عمل عرصه مناسبی برای جوانان خیرخواه، نועدوست و نازک طبع را فراهم می آورد و رفتارهایی را بدان ها می آموزد که هدف دین، در واقع تحقق همان رفتارها است.

## - مسابقات هنری

با نگاهی به قرآن، مشخص می شود که قرآن برای القای مفاهیم مورد نظر خود، به بهترین وجه از هنر سود جسته است، به این معنا که قرآن برای القای مفهوم مورد نظر، گاه، با طرح یک شبه نمایشنامه، به بهترین وجه مفهوم را القای کند. گاهی مفاهیم مجرد با مهارت هنرمندانه تصویر می شوند و زمانی با مطرح ساختن رخدادهایی که جزئیات آن مبهم مانده است، کششی وصف ناشدنی در داستان ایجاد می کند.

همچنین قرآن با سیر دادن آدمی در گذشته حال و آینده، با خلق صحنه‌های بسیار پرتنش و هیجان‌انگیز، تجربیاتی مشابه تجربیات زیسته را به فرد القا می‌کند.

قرآن در داستان حضرت داوود، علیه‌السلام، در امر قضاوت و دقت در آن، و پرهیز از پیش‌داوری و داوری شتابزده و بدون درخواست دلیل از مدعی و بدون فرصت دادن به طرف دیگر برای اظهارنظر، ماجرای تمثیل گونه بیان می‌کند که دو نفر متخاصم، از دیوار عبادتش فرو می‌آیند و یکی می‌گوید: این برادر من است و ۹۹ گوسفند دارد و من یک گوسفند دارم و او خواسته گوسفند مرا هم ضمیمه گوسفندان خود سازد و با من بدرفتاری کرده است.

حضرت داوود، فوری گفت: او با این درخواست بر تو ستم کرده است و بسیاری از افراد معاشر، در حق یکدیگر ستم می‌کنند.

حضرت داوود، علیه‌السلام، زود می‌فهمد که این صحنه برای آزمایش او ست، به درگاه خدا توبه می‌کند و به رکوع می‌افتد... (سوره ص، آیات ۱۲ تا ۲۴).

گرچه درباره این ماجرا، افسانه‌های بسیاری ساخته و پرداخته‌اند، ولی علامه طباطبایی (۹)، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، (۱۳۶۴)، در این باره می‌گوید:

تدبر در آیات قرآنی که ماجرای ورود دو متخاصم را بر داوود (ع) مطرح می‌سازد، بیش از این را نمی‌رساند که آن صحنه، امتحان خدایی برای داوود بود که در قالب تمثیل و تجسم انجام گرفت، تا او را با تربیت الهی بار آورد و راه و رسم داوری و قضاوت عادلانه را به او بیاموزد تا در حکومت و داوری، از مسیر عدالت به ستم نگراید.

در موارد دیگری، قرآن کریم مفاهیم مجرد را به نحوی هنرمندانه به تصویر کشیده است. به عنوان مثال، وقتی قرآن می‌خواهد نشان دهد، صدقه‌ای که انگیزه آن خودنمایی است یا در پی آن سرکوب و منت و آزار است، نه سود بخشیده، نه باقی می‌ماند، مطلب را چنین بیان می‌کند:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدقه‌های خود را با منت نهادن و آزار دادن، مانند کسی که مالش را برای خودنمایی به مردم می‌بخشد، ولی به خدا و روز بازپسین باور ندارد، تباه مکنید، چرا که مثل او چون مثل سنگ خارایی است که بر روی آن غباری نشسته و رگباری بر آن زند و کلوخه سختش را همچنان بر جای نهد (۲۶۴، بقره).

قرآن آن‌ها را وامی‌دارد تا در هیأت سنگی خارا به تأمل درنگرند که چگونه قشری نازک از خاک روی آن را گرفته و در ظاهر توهم رویدن و سبز شدن در آن می‌رود، ولی همین که باران تندی بر آن زند، به جای آن که

سبزه از آن بردمد، - چنان که خصلت دیرین آسمان و زمین است - خاک رفته و سنگ سخت، همچنان بر جای مانده است!

اما نقطه مقابل آن کسانی هستند که برای رضای خدا، انفاق می کنند، نه جلب توجه مردم، یا به انگیزه سالوس و ریا یا به قصد منت نهادن، پس از صدقه دادن به قرار زیر است:

و داستان آنهایی که مالهای خویش را برای خشنودی خدا و استواری روحشان انفاق می کنند، باغی را ماند که برفراز پشته ای است، اگر رگباری بر آن زند دو چندان محصول برآرد و اگر هم رگباری بر آن فرود نیاید، نرمه بارانی آن را بس است (۲۶۵، بقره).

این صحنه، آن روی دیگر سکه یا چهره دیگر انسان راستین را نشان می دهد:

صدقاتی که در راه خشنودی خدا صرف می شود دیگر شبیه به قشر نازک خاک روی سنگ سخت نیست، بلکه مانند باغی است که برفراز تپه ای است. اگر در تشبیه سابق، باران قشر نازک را پس می زد و سنگ سرسخت را - چون چهره دژم آزار دهنده - عیان می ساخت، این بار برعکس - به علت آمادگی زمین برای رویش گیاه، چه باران بیارد چه بسیار ناچیز باشد، آن زمین مستعد را - همواره سرسبز باقی می گذارد (در تقابل دو تابلو و مقایسه آنها با یکدیگر باید دقت کرد) (قطب، ۹، ترجمه فولادوند، ۱۳۵۹).

همین طور قرآن با ترسیم داستان حضرت نوح، علیه السلام، و فرزندش کنعان، به ترسیم عطفوت انسانهای والایش یافته، و سنگ دلی انسانهای تبه کار می پردازد. کتاب آفرینش هنری در قرآن در این زمینه می نویسد: اینک چشم اندازی از طوفان نوح را در برابر خود می بینیم: یعنی زمانی که سفینه آنان را در دل موجی کوه آسا همی برد! (۴۲، هود).

در لحظه ای حساس و انسانی، عاطفه پدری در حضرت نوح بیدار می شود: او را فرزندى است که ایمان نیاورده و پدر می داند که او نیز در زمره غرق شدگان خواهد بود، ولی عاطفه انسانی در آن لحظات بر نقش پیامبری می چربد، با تضرع ندا در می دهد:

ای پسرک من با من سوار شو و از کافران مباش!

فرزند جوان و عاصی چاره رهایی را به گونه ای خاص و انحرافی می بیند: به زودی به سوی کوهی پناه جویم که مرا از آب نگاه دارد! ولی باز غریزه پدری، اندوهگین، تکرار می کند:

امروز از فرمان خدا، هیچ نگاه دارنده ای نیست، مگر کسی را که خدا مورد ترحم قرار دهد.

اما صحنه نمایش دگرگون می شود و موج سرکش همه چیز را بر سر راه خود فرو می بلعد: و موج میان آن دو حایل شد و از جمله غرق شدگان گردید! (۴۳، هود).

شنونده درین لحظات نمایش، دگرگون می شود و موج سرکش همه چیز را بر سرراه خود فرو می بلعد: و موج میان آن دو حایل شد و از جمله غرق شدگان گردید! (۴۳، هود).

شنونده درین لحظات کوتاه، نفس های خود را در سینه نگاه می دارد: سفینه ای که موج ها را در هم می شکند و تنها وسیله نجات است و پدری که در آخرین فرصت می کوشد، تا فرزند خود را از چنگ طبیعت بی شعور و مرده و امواج سنگدل برهاند و جوانکی که به غرور خویش می نازد و زندگی خود را بر سر این کار می بازد. طوفانی در دل آدمی - چه پدر و چه پسر - برپاست که گویی آیین تمام نمای طوفان طبیعت بی جان است که شهر و دیار را در خود فرو می بلعد... (قطب، ۹، ترجمه فولادوند، ۱۳۵۹).

قرآن کریم در ترسیم قیامت، فرمود:

ای مردم، از پروردگار خود بترسید، چرا که زلزله آن ساعت، امری هولناک است. روزی که آن را ببینید، هر شیردهی آن که را شیر می دهد، فرو گذارد و هر آبستنی وضع حمل کند، و مردم را مست پنداری، ولی مست نیستند، اما این عذاب خداست که شدید است (۱-۲، حج).

تصاویر مادران شیردهی که شیردادن فرزندانشان را از یاد می برند، و زنان بارداری که از بیم، سقط جنین می کنند و حالت مردمی که از ترس عذاب، مست به نظر می رسند، همگی ترس ظاهری را رقم می زنند، اما در پاره ای موارد، آیات قرآن به ترسیم تصویری از ادراکات درونی آدمی دست می زنند. در آیات شریفه ۳۷ از سوره عبس و ۱۰ از سوره معارج فرمود:

در آن روز هرکس از ایشان را کاری است که به خود سرگرم دارد.

(در روز قیامت) یار صمیمی از همدم خود نپرسد.

شواهد فوق، به خوبی نشان می دهند که چگونه قرآن مفاهیم مجرد را به تصویر کشیده و به شکلی بسیار ملموس، ترسیم کرده است.

در موارد دیگری قرآن با طرح داستان هایی که بسیاری از جزئیات (و حتی نام قهرمانان آن را) ناگفته می گذارد، یا پی در پی به صحنه آرای های گوناگون روی می آورد، یا قسمت هایی از داستان را مبهم می گذارد، بر جاذبه داستان و تازه ماندن آن برای انسان های همه اعصار و همه مکان ها می افزاید.

در کنار ویژگی هایی همچون طرح نمایشنامه گونه برخی از مفاهیم و ایده ها و ترسیم تابلویی زنده از مفاهیم مجرد و ذهنی و ارایه داستان هایی پوشیده از ابهام و پرکشش، قرآن با صحنه آرای های عمیق و شگفت آور، افراد معاند و مردد را بین زمان های گذشته، حال و آینده، به نوسان در می آورد و در این روند تجربیاتی مشابه تجربه زیسته را به ذهن آنان القا می کند.



یکی از شیوه‌های درمانی جدید و رایج مکتب تحلیل روانی که طی چند دهه اخیر ارایه و معرفی شده است، تکنیک درمانی رؤیاهای هدایت شده در بیداری است. در تعریف این روش، چنین گفته شده است: رؤیاهای هدایت شده در بیداری، عبارت است از متحرک ساختن و بیان مسأله از آگاهی فرد به زبان سمبولیک و پژه‌ای که در دو سطح، به تجربه زیسته درمان‌جو، در می‌آید:

اول: صحنه نمایش رؤیای هدایت شده در بیداری،

و دوم: تحلیلی که از رؤیای آن صحنه، می‌شود.

رؤیای هدایت شده در بیداری، یک روش درمانی است که مبنای آن لایه‌های ناآگاه (واپس زده‌ها، فراموش شده‌ها، نا شناخته‌ها و نظایر آن‌ها) است و می‌تواند دوباره آشکار شده، و به آگاهی کامل در آید، جهت پیدا کند و در حالت آمادگی و پویا قرار بگیرد. شرط مداوا شدن، همین آشکار شدن، جهت یافتن و به حرکت در آمدن است.

همان‌گونه که از تعریف فوق برمی‌آید، در این تکنیک فرد در بیداری به بازگویی رؤیایی می‌پردازد و درمان‌گر به جهت دادن به این رؤیا (مثلاً در بیماری که نسبت به یکی از افراد خانواده خویش احساس تعارض می‌کند، درمان‌گر به گونه‌ای غیرمستقیم وی را در شرایط متعارضی نسبت به همان فرد قرار می‌دهد)، تلاش می‌کند به ابعاد و ریشه‌های تعارض و بیماری فرد، پی ببرد. در این روش درمانی (نظیر سایر روش‌های مکتب تحلیل روانی)، اعتقاد بر این است که با تبدیل ناآگاهی فرد نسبت به ریشه‌های تعارضاتی که در درونش شکل گرفته‌اند، با آگاهی از آن‌ها، امکان حل تعارض‌های شکل گرفته در وجود فرد فراهم می‌شود.

اما سطح برتری از این تکنیک را می‌توان در قرآن، ملاحظه کرد. قرآن پس از آن که سد ادراک محدود معاندان را با ارایه صحنه‌هایی بحرانی و غیرقابل گریز، می‌شکند، افراد مستعد و تلقین پذیر را رها نمی‌سازد، بلکه از این موقعیت، در جهت درمان و هدایت آنان، سود می‌جوید. قرآن با ترسیم صحنه‌هایی حساس و تکان دهنده، فرد معاند قبلی و فرد متزلزل و مردد فعلی را با خود به سفری عمیق در رؤیایی که تا تحقق آن‌ها فاصله چندانی نیست، می‌برد، و در این سفر رؤیایی، با به کارگیری ابعاد بسیار دقیق انگیزشی و هیجانی، تجربیاتی را به فرد القا می‌کند که بعدها در ردیف سایر تجربه‌های زیسته وی (تجرباتی که فرد عیناً در آن شرکت داشته است) به شمار می‌آیند و خواه ناخواه اثر خویش را در فرد به جای می‌گذارد. در آیات ۱۲-۷۰ از سوره مبارکه صافات، در یکی از صحنه‌هایی که قرآن ترسیم می‌سازد و طی آن حادثی تکان دهنده را با طوفانی هیجانی، به تجربه زیسته فرد در می‌آورد، فرمود:

<sup>1</sup> -Reve-eveille'-divige

نه تنها ایمان نمی آورند، بلکه وقتی تو از گمراهیشان تعجب می کنی، تو را مسخره می کنند؛ و چون تذکر داده می شوند، پند نمی پذیرند؛ و چون آیتی می بینند، در مسخرگی مبالغه می کنند؛ و می گویند: این نیست مگر سحری آشکار؛ آیا وقتی مردیم و خاک و استخوان شدیم دوباره زنده می شویم، ما و حتی پدران گذشته ما؛ بگو: بله زنده می شوید در حالی که خوار و ذلیل باشید؛ و این زنده شدن انسان ها، به جز یک نهیب کاری ندارد که ناگهان همگی نگران برمی خیزند؛ و می گویند: ای وای بر ما، این همان روز جزاست؛ آری این روز جدایی حق از باطل است که تا در دنیا بودید تکذیبش می کردید؛ (هان ای فرشتگان) همه آن ها که ظلم کردند و اتباع و اشباه آنان را و آنچه را می پرستیدند، یکجا جمع کنید؛ آری آنچه به جای خدا عبادت می کردند و آنگاه به سوی شاهراه دوزخ بیرید؛ و آنجا نگه شان بدارید که باید بازخواست شوند؛ در آنجا از ایشان می پرسند، چرا مانند دنیا از یکدگر حمایت نمی کنید؛ جوابی ندارند، بلکه ایشان امروز تسلیمند؛ بعضی به بعضی رو می کنند، با یکدگر بگومگو راه می اندازند؛ پیروان به سردمداران گویند: شما بودید که به عنوان بشارت و میمنت می آمدید و ما را به دین خود می خواندید؛ در پاسخشان گویند: خود شما بنا نداشتید ایمان بیاورید و خدا و قضای او درباره ما حتمی گشت و ما عذاب را خواهیم چشید؛ آری ما شما را گمراه کردیم، چون خودمان گمراه بودیم؛ در نتیجه، همه آنان در عذاب شریکند؛ ما با مجرمین این چنین رفتار می کنیم؛ چون ایشان این طور بودند که وقتی به ایشان گفته می شد بگویید: لا اله الا الله، سرکشی می کردند؛ و می گفتند: آیا به خاطر مردی دیوانه، خدایان خود را رها کنیم؛ با این که او حق آورده است و رسولان قبلی را تصدیق می کند؛ به تحقیق شما عذاب دردناک را خواهید چشید؛ و این جزای همان اعمالی است که می کردید؛ مگر بندگان مخلص خدا؛ که ایشان رزقی معلوم دارند؛ میوه هایی، و ایشان گرامی هستند؛ در بهشت های پر نعمت؛ بر تخت هایی روبروی هم؛ قلدح ها از آب بهشتی از هر سو برایشان حاضر می شود؛ آبی زلال و لذت بخش برای نوشندگان؛ نه در آن ضرری و فساد است و نه از آن مست می شوند؛ و پیش ایشان حوریان درشت چشم پر غنج و دلالت؛ گویی از سفیدی، سفیده تخم مرغند، قبل از آن که دست خورده شود؛ پس بعضی به بعضی دیگر روی آورده، از یکدگر پرسش می کنند؛ یکی از آن میان می پرسد: من رفیقی داشتم؛ که بارها از من خرده می گرفت که تو هم از معتقدان به معادی؛ آیا بعد از آن که مردیم و خاک و استخوان شدیم، دوباره برای پاداش زنده می شویم؟ شما هیچ از او خبر دارید؟ در همین بین به دوزخ می نگرد و رفیق خود را در وسط جهنم می بیند؛ به او می گوید: به خدا قسم نزدیک بود مرا به ضلالت بیافکنی؛ و اگر نعمت پروردگار نبود، حتماً من نیز از حاضر شدگان در دوزخ می بودم؛ دوستان بهشتی از شدت خرسندی و شادی به یکدیگر می گویند: آیا راستی این ماییم که دیگر نمی میریم؟ و به جز همان مرگ اولمان، دیگر مرگی نداشته و عذاب هم نمی شویم؟ محققاً و به راستی که این

چه رستگاری عظیمی است که خدا به ما روزی کرد؛ و شایسته است که اهل عمل برای چنین زندگی، تلاش کنند؛ آیا برای پذیرایی، این رزق کریم بهتر است و یا درخت زقوم؛ ما آن را فتنه ستمگران کردیم؛ درختی است که از بیخ جهنم سر در می آورد؛ میوه اش گویی سر شیطان ها است؛ چون ایشان از آن خواهند خورد و شکم ها از آن پر خواهند کرد؛ و سپس بر روی آن خوراک، آبی بی نهایت سوزنده می نوشند؛ و پس آن که بازگشت نهایی شان به سوی جهنم خواهد بود؛ همین ها بودند که در دنیا پدران خود را گمراه یافتند؛ و با این حال به دنبال آثار پدران خود بشتافتند.

با توجه به این آیات شریفه، به اجمال صحنه های زیر را در درمانی که به منظور ارایه تجربه زیسته ای به فرد (با روشی بسیار عمیق تر از رؤیاهای هدایت شده در بیداری)، ترسیم فرمود، به شرح زیرند:

تذکر رفتارهای دور از منطق، پر عناد، توطئه گر و تمسخرآمیز کافران،

تذکر استبعاد منکران روز محشر،

ترسیم فرارسیدن مرگ،

ترسیم زنده شدن دوباره انسان ها در روز قیامت،

ترسیم اضطراب و نگرانی خاطر شدید کافران در روز قیامت،

ترسیم بازخواست شدن معاندان،

ترسیم بی پاسخ بودن کافران در بازخواست ها،

ترسیم رانده شدن کافران و مشرکان به همراه بت ها و معبودهای دروغینشان به سوی جهنم،

ترسیم نزاع کافران با ائمه کفر برای محکوم جلوه دادن آنان،

ترسیم بی نتیجه ماندن نزاع کافران و مشرکان و معاندان با رهبران شان،

ترسیم شکست خوردن کفار در یافتن کوچک ترین راه گریز،

بیان عذاب شدن کافران از زبان خودشان،

بازگرداندن معاندان به زمان حال،

تهدید عذابی که کافران فراروی خویش دارند،

ترسیم نعمات بهشت و بهشتیان،

ایجاد شوق برای رسیدن به این نعمات،

ترسیم نقمات دوزخ و دوزخیان،

ترسیم اوضاع تحقیرآمیز معاندان در دوزخ،

محکوم کردن رفتار غیر عقلانی کافران در رد دین و تبعیت از خرافه‌هایی که باعث به دوزخ افتادن آن‌ها می‌شود.

در ضمن آنچه باید در این آیات بیشتر مورد توجه قرار گیرد، ابعاد انگیزشی و هیجانی در آن‌هاست، برای مثال بیان هدایت به سوی دوزخ بیشتر از باب استهزا، و خوار ساختن کافران است و آنجا که گرسنگی بی‌حد دوزخیان را ترسیم می‌کند، در واقع از خوردنی که محور زندگی آنان است، سلاحی جهت تهدید آنان ساخته، و آنجا که ترسیم فرمود، دوزخیان از شدت گرسنگی بی‌آن که بدانند چه می‌خورند، زقوم را (که زشت‌ترین صورت و تلخ‌ترین مزه را دارد)، می‌خورند، نهایت هراس و خلجان خاطر ذهن کفار را می‌نمایاند. از سوی دیگر، طرح موقعیتی متضاد با وضع کافران، اندوهی بی‌پایان را در معاندان باعث می‌شود. به عنوان مثال، وقتی که واژه فاکهه (میوه) با و هم مکرمون می‌آید، امتیاز خاص این رزق را بر سایر رزق‌های تجربه شده دنیایی، می‌فهماند، و وقتی که از حوریان، با اوصاف خاصشان سخن می‌رود، حسرت دوری از نعمات شگفت‌آور خداوند تبارک و تعالی، آتشی در دل معاندان می‌افروزد.

به این ترتیب آیات شریفه مزبور، ضمن زیر سوال بردن و محکوم ساختن رفتارهای تمسخرآمیز و پرنعند کافران، در برخورد با دین، آنان را در حرکتی نوسانی بین نعمات و نقمات بهشت و دوزخ، قرار می‌دهد و در این میان با تهدید مکرر ستم‌کاران و مقایسه کردن وضعیت هیجانی افراد بهشتی و افراد سرنگون شده در دوزخ، بر هول و هراس معاندان می‌افزاید و در نهایت با باز گذاردن راه انتخاب برای همه انسان‌ها، نهایت مهر و عطوفت خویش را باز می‌نمایاند.

خداوند در آیات ۹۹-۱۱۸ از سوره مبارکه مؤمنون، فرمود:

تا آنگاه که وقت مرگ هر یک‌شان فرارسد، در آن حال، آگاه و نادم شده، گوید: بار الهامرا به دنیا بازگردان؛ تا شاید به تدارک گذشته، عمل صالح به جای آرم و به او خطاب شود که هرگز نخواهد شد و این کلمه (مرا بازگردان) را از حسرت همی گوید و از عقب آنان، عالم برزخ است تا روزی که برانگیخته شوند؛ پس آن‌گاه که نفخه صور قیامت دمید، دیگر نسبت و خویشی در میانشان نماند و کسی از کسی دیگر حال نپرسد؛ پس در آن روز هر آن که اعمالش وزین است، آنان رستگارانند؛ و هر آن که اعمالش سبک وزن باشد، آنان کسانانی هستند که نفس خویش را در زیان افکنده، به دوزخ مُخلد خواهند بود؛ آتش دوزخ صورت‌های آنان را می‌سوزاند و در جهنم زشت منظر خواهند زیست؛ (به آنان خطاب شود) آیا آیات من بر شما تلاوت نشد؛ و شما از جهل تکذیب آیات ما نکردید؟ آن کافران در جواب گویند (بار الهام به ما رحم کن که) شقاوت بر ما غلبه کرد و کار ما به گمراهی کشید؛ پروردگارا! ما را از جهنم نجات ده، اگر دیگر بار عصیان تو کردیم، همانا

بسیار ستم کار خواهیم بود؛ باز به آنان خطاب سخت شود: ای سگان به دوزخ شوید و با من لب از سخن فرو بندید؛ زیرا شما باید که چون طایفه‌ای از بندگان صالح من، روی به من آورده، عرض می‌کردند: بار اله ما به تو ایمان آوردیم، تو از گناهان ما در گذر و در حق ما لطف و مهربانی فرما که تو بهترین مهربانان هستی؛ در آن وقت، شما کافران، آن بندگان خاص مرا تمسخر می‌کردید تا آنجا که مرا به کلی فراموش کرده، بر آن خداپرستان خنده استهزا می‌کردید؛ من هم امروز جزای صبر و آزار و سخریه شما را به آن بندگان پاک خود خواهم داد و آنان امروز سعادتمند و رستگاران عالمند؛ آنگاه خدا به کافران گوید: می‌دانید شما چند سال در زمین درنگ کردید؛ آنان پاسخ دهند که تمام زیست ما در زمین یا یک روز بود یا یک جزء از روز (اگر ما خطا گوئیم)، از فرشتگان حساب گر عمر خلق، باز پرس؛ خدا فرماید: شما اگر از حال خود آگاه بودید، می‌دانستید که مدت عمرتان در دنیا بسیار اندک بود؛ آیا چنین پنداشتید که ما شما را به عبث و بازیچه آفریده‌ایم، هرگز به ما رجوع نخواهید کرد؛ زیرا خدا به حق برتر از آن است که عبث کند و هیچ خدایی جز همان پروردگار عرش مبارک نخواهد بود؛ و هر کس غیر خدا کسی را به الهیت خواند، حساب کار او نزد خداست و البته کافران را فلاح و رستگاری نیست؛ و تو ای رسول ما، با منت دعا کن و بگو بار اله، بیامرزد و ببخشای که تو بهترین بخشندگان عالم وجودی.

آیات شریفه مزبور هم تجربه زیسته گران‌بهای را به افراد معاند، اعطا می‌کند که طی آن انگار کویر ذهن آنان را به شخم کشیده، بذرهایی پرثمر را در آن ریخته و با باران تداعی‌ها و اندیشه‌ای مداوم، درصدد شکوفا کردن بذرها، برآمده است.

ملاحظه هیجان‌هایی که در برخی از صحنه‌ها ترسیم می‌شود، ابعاد اعجاب آور هیجانی به کار گرفته شده در این درمان‌ها را (که بر عمق درمان و تجربه زیسته فرد می‌افزایند)، می‌نمایاند. در آنجا که فرمود: قال رب ارجعون، کلمه رب که استغاثه افراد را می‌رساند، حالت عاطفی افراد معاند در روز قیامت را برای آنان، ترسیم می‌کند و آنجا که فرمود: هرگز او به دنیا باز نمی‌گردد، کلمه هرگز، بر خوف وی می‌افزاید یا در آنجا که فرمود: دیگر نسبت خویشی نماند، با بی‌اثر شمردن خاصیت انسب در آن روز، متکاهای خیالی آنان را بر باد داده، بر هول و هراس ناشی از تهدیدهای این روز، می‌افزاید. همین‌طور آنجا که فرمود: روز قیامت دیگر کسی، حال کس دیگری را نمی‌پرسد، با ترسیم وضعیتی که در آن حتی یک دلدار دهنده خیالی هم وجود ندارد، بر شدت هراس از این روز می‌افزاید.

وقتی می‌فرماید: لهیب و هرم آتش، چنان به صورت معاندان می‌خورد که لب‌هایشان را می‌خشکاند، خشکاندن که ضمن آن، دندان‌های افراد از زیر ترک‌هایشان نمایان می‌شوند، این نحوه ترسیم دقیق صحنه‌های دهشتناک

روز قیامت، معاندان را از شدت هول و هراس و اضطراب، به حالتی شبیه اغما، نزدیک می‌سازد و در همین حال می‌فرماید: آیا قرآن بر شما خوانده نمی‌شد و شما آن را تکذیب نمی‌کردید؟، سپس از زبان خود معاندان، اعتراف آنان را نقل فرمود که شقاوت بر ما غلبه کرد. این صحنه که فرد خودش به تقصیر خود و (اطرافیان) اعتراف و آن را ریشه‌یابی می‌کند و خود را محکوم می‌سازد، نتیجه نهایت خود باختگی معاندان است، اما با همه این‌ها، صحنه، این‌گونه پیش می‌رود که دیگر در قیامت راه برای هرگونه عملی بسته است و تن‌ها، روز برداشت بذرها پاشیده شده افراد، در دنیا است. همین‌طور آنجا که فرمود: ای سگان خاموش و به دوزخ شوید، فرد با نهایت تحقیر و خواری و در نهایت ناامیدی، احساس می‌کند که الآن است که با چهره به دوزخ سرنگون شود، اما، در ست در همین لحظه پرتلاطم، قرآن معاندان را به دنیا بازگردانده و بیان می‌دارد: چرا راه حق را به تمسخر گرفتید. و سپس با بیان این که تنها متقین رستگارانند و نه شما، به القای ارزش‌های راستین در افراد معاند، می‌پردازد. هم‌چنین در آنجا که می‌فرماید: چند سال در زمین درنگ کردید، از مدت زندگی دنیایی یاد نمی‌کند و تنها از مدت اقامت در قبر یاد می‌کند که همان هم در مقایسه با زندگی آخرت، چیزی به حساب نمی‌آید و این معنا، درک عظمت خسران را بیشتر امکان‌پذیر می‌کند.

از طرفی معاندان با بیان این که تمام زیست ما در زمین یا یک روز بود یا یک جزء از روز، خود به کم بودن مدت زمان زندگی‌شان در دنیا، اعتراف می‌کنند و این اعتراف که از زبان خودشان صورت می‌گیرد، بر هول و هراس صحنه می‌افزاید.

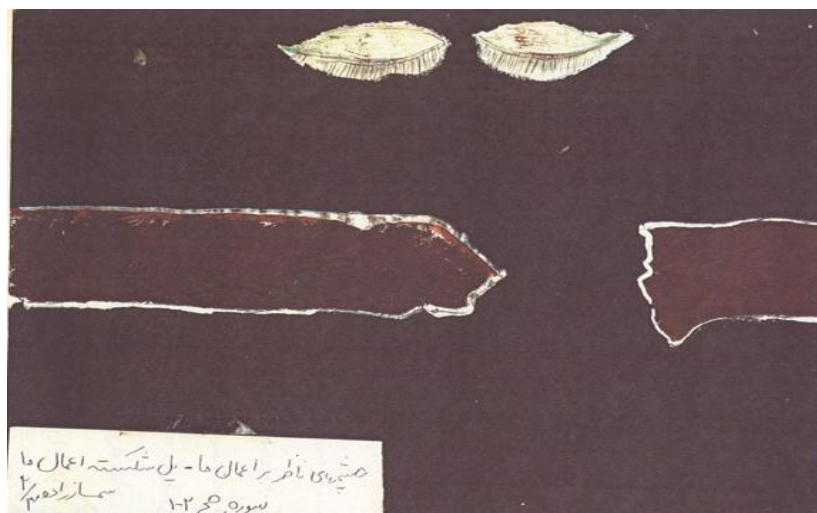
در تب و تاب همین صحنه‌های دهشت‌آور و تکان‌دهنده است که پیام نهایی این رؤیای هدایت شده در بیداری، بیان می‌شود:

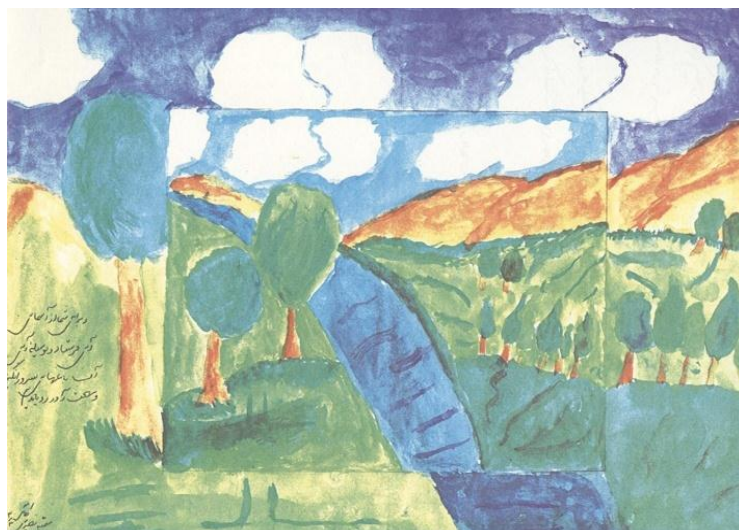
آیا چنین پنداشتید که ما شما را به عبث و بازیچه آفریده‌ایم، و هرگز به ما رجوع نخواهید کرد. همان‌گونه که ذکر شد، این مسأله، مانند بذری است که اینک در ذهن شخم خورده معاندان، پاشیده می‌شود و تداعی این صحنه در ذهن معاندان، بارانی را بر کویر ذهن آنان فرو می‌ریزند که بسته به انتخاب فرد، میوه‌هایی گوارا یا تلخ مزه، به دست می‌دهد.

به این ترتیب قرآن با قراردادن آدمی در شرایط پرهیجان، و با نوسان در آوردن وی در زمان گذشته، حال و آینده، تجربه‌ای را به ذهن وی القا می‌کند که شاید تأثیرش به هیچ وجه کمتر از تجربیات زیسته وی، نباشد. نگارنده، یک بار از یکی از دانشجویان خود که در مدرسه راهنمایی به تدریس نقاشی اشتغال داشت، خواست تا برای اجرای پروژه تحصیلی خویش، موضوع هنر درمانی در اسلام را مدنظر خود قرار دهد و در جریان

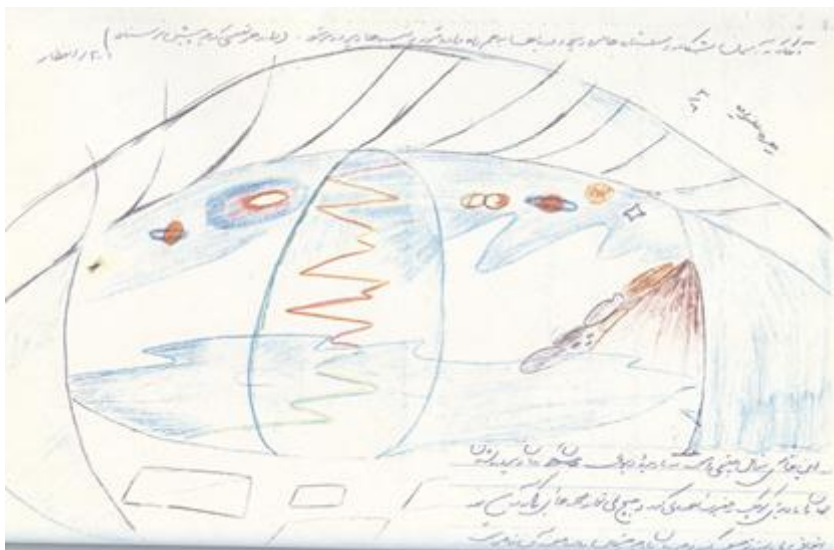
کلاس های نقاشی خودش در مدرسه، به جای ارایه سوژه های مرسوم، فرازهایی از آیات قرآن، احادیث و ادعیه را به عنوان سوژه نقاشی دانش آموزان، بدان ها ارایه کند.

موارد زیر، نمونه هایی از نقاشی دانش آموزان، بر مبنای سوژه های دینی ارایه شده به آنان است:









پس از گذشت سه ماه از اجرای طرح، نگارنده از دانشجوی مزبور خواست تا طی یک نظرسنجی، از دانش-آموزانش، اثرات احتمالی برنامه اجرا شده را روی آنان، جويا شود. دانش‌آموزان در پاسخ به پرسش اخیر، نه تنها از اثرات شناختی قابل ملاحظه‌ای در خودشان یاد کرده بودند، بلکه از اثرات عاطفی قابل توجه تجربه‌شان در این زمینه، یاد کرده بودند. موارد زیر، نمونه‌هایی از اظهار نظر این دانش‌آموزان است:

موضوع‌های نقاشی تو، من را به اوج برد و من را بیشتر به طرف قرآن کشاند. من با کشیدن موضوع‌های تو، با دشواری‌های زندگی، سرانجام اعمال، پادشاه‌های خدا، عظیم بودن خدا و رحیم بودن او بیشتر آشنا شدم. اخلاق من تغییر کرد، رفتار و گفتار من عوض شد و اکنون هر لحظه گریستن و افسوس خوردن به حال گناهانی را که کرده‌ام، آرزو می‌کنم.

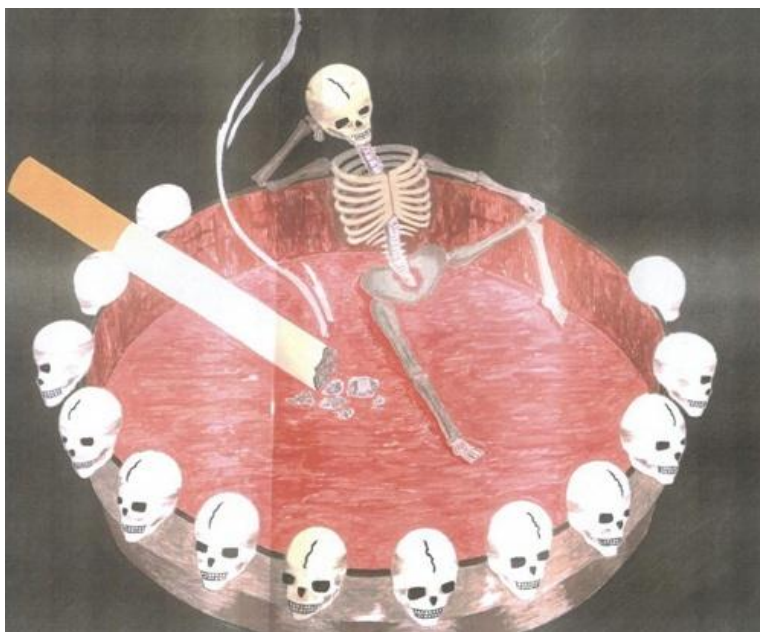
موضوع‌های تو دریایی از علاقه به قرآن را در من ایجاد کرد. کاش تو سال بعد هم معلم من بودی تا بهتر زندگی کنم.

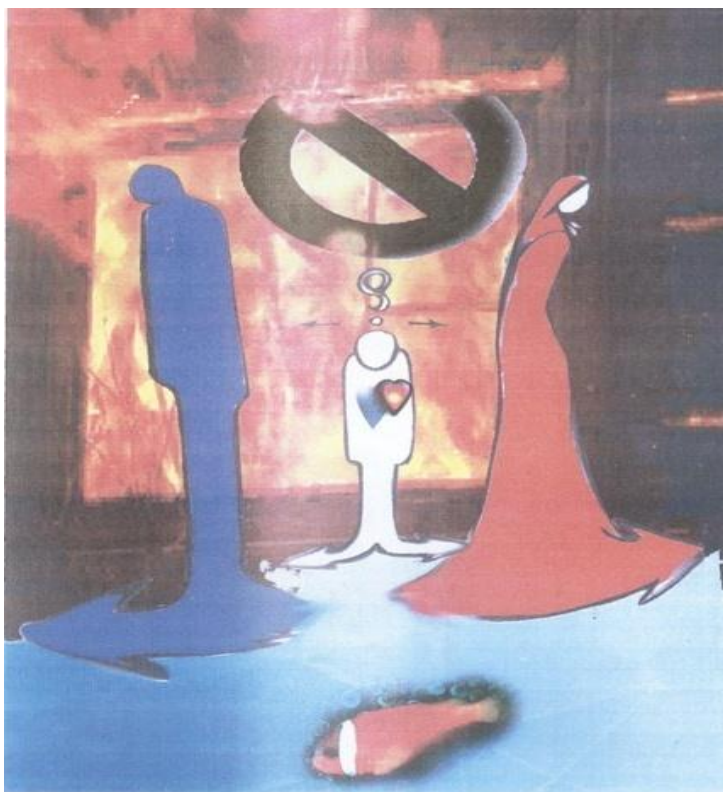
به نظر من آیاتی را که شما برای ما می‌خوانید، من را با بسیاری از مطالب قرآنی آشنا می‌کند، البته این درست است که اطرافیان من، خیلی من را نصیحت می‌کنند، ولی حرف‌ها و کارهای شما تأثیر دیگری در من گذاشت و من خیلی بیدار شدم، مخصوصاً این که آیه‌هایی از زندگی جاوید و آخرت را برایمان گفتید. دیدن نقاشی‌های متفاوت بچه‌ها که نمایانگر آن جهان بودند، در من خیلی اثر می‌گذاشت. هنگامی که خود من در حال کشیدن نقاشی آیه دوم سوره حج بودم، تمام موهای بدنم هنگام خواندن آن آیه، سیخ می‌شد و با هر قلمی که من بر

روی کاغذ می کشیدم، هر لحظه قیامت در نظرم مجسم می شد. به نظر من این کار هم من و هم دیگران را با قرآن بیشتر آشنا کرد. شما مانند خورشیدی که روی آب تأثیر می کند، در من اثر کردید.

نگارنده در اقدام دیگری، از جمعی از دانشجویان خویش خواست تا جشنواره ای تحت عنوان جشنواره پوسترهای آموزشی، برگزار کنند. در جریان اجرای جشنواره، نگارنده طی چند جلسه، اصول حاکم بر تهیه پوسترها (استفاده از دستاورد روان شناختی شرطی سازی کردن و استفاده از روش تداعی معانی) را برای دانشجویان شرکت کننده در جشنواره، توضیح داد تا پوسترهایی که آنان تهیه می کنند، از عمق و غنای بیشتری برخوردار باشند.

پس از ارایه پوسترهای آموزشی تهیه شده از سوی دانشجویان، پوسترهای مناسب انتخاب و در نمایشگاهی به نمایش گذاشته شدند. در زیر، نمونه هایی از پوسترهای مزبور، به نمایش گذاشته شده اند:





مؤلف برای غنا بخشیدن به جشنواره مزبور، با اخذ برخی از تصاویر لازم از اینترنت و نوشتن عبارتی بر روی آن‌ها، طی زمان کوتاهی، مجموعه‌ای از پوسترهای آموزشی (مبتنی بر تداعی معانی) را فراهم آورد. همان‌گونه که از پوسترهای زیر پیداست، به سادگی می‌توان با پردازشی هنری، مفاهیم دینی را به تصویر کشید:









### خروج از عشق، برخلاف ورود در آن، اختیاری نیست.

آیات و ادعیه‌ای که فرازهایی از آن‌ها را در زیر آورده شده‌اند، نمونه‌هایی هستند که می‌توان به عنوان موضوع‌هایی برای نقاشی، گرافیک، داستان نویسی، نمایشنامه نویسی، عکاسی و مانند آن‌ها، به شکل فردی یا جمعی، از آن‌ها بهره گرفت.

چشمان تیز بین تو در نظاره آن تماشاگه (طبیعت) در حالی که خود احساس لزوم بازگشت می‌کند و خسته و درمانده می‌شود، به سوی تو نظاره گر برمی‌گردد (۴، ملک).

خداست آن کس که بادها را می‌فرستد و ابری برمی‌انگیزد و در آسمان آن را می‌گستراند و انبوهش می‌گرداند و از خلال آن باران را همی‌بینی که جستن می‌کند و چون آن را به هر کس از بندگانش که خواهد برساند، بناگاه آنان شادمانی کنند، با آن که پیش از این که برایشان فرو ریزد، سخت نومید بودند. پس به آثار رحمت خدا بنگر تا (بینی) چگونه زمین را پس از مرگ آن، زنده می‌گرداند. آری اوست زنده کننده مردگان و اوست که بر هر چیزی توانا است (۴۸-۵۰، روم).

بدانید که در حقیقت زندگی این دنیا، بازی و سرگرمی و آرایش است و در میان شما، فخر فروشی و بیش نشان دادن در اموال و اولاد نسبت به همدیگر، وجود دارد، همچون بارانی که کشاورزان را از گیاه (حاصله از) آن شگفت آید، آنگاه (در مزرعه‌ها) به اهتزاز در آید و آن را زرد بینی و آنگاه خاشاک شود (۲۰، حدید).

و برای آنان زندگی این دنیا را به آبی مثل بزن که از آسمان فرو فرستادیم، پس گیاه زمین با آن در آمیخت و خشک گردید و بادها پراکنده‌اش کردند (۴۵، کهف).

آیا در زمین نگردیده‌اند تا ببینند، فرجام کسانی که پیش از ایشان بوده‌اند، چگونه بوده است. آنان از ایشان بس نیرومندتر بوده و زمین را کنده و بیش از آنچه آنان آبادش کرده‌اند، آن را آباد گردانیده‌اند و فرستادگان‌شان با دلایل آشکار به سوی ایشان آمدند، در نتیجه خدا نبود که بر ایشان ستم کرد، بلکه خودشان بودند که برخود، ستم کردند (۹، روم).

هم چشمی و فزون طلبی شما را به خود مشغول داشت تا برای شمارش مردگان خود به گورستان‌ها رفتید (۲-۱، تکاثر).

داستان کسانی که به غیر از خدا دوستانی اختیار کرده‌اند، مثل عنکبوت است که (با آب دهان خود)، برای خویش خانه‌ای ساخته و در حقیقت سست‌ترین خانه‌ها، همان خانه عنکبوت است، ای کاش می‌دانستند (۴۱، عنکبوت).

و مانند آن زنی نباشید که رشته خود را پس از محکم تافن (دوباره) از هم یکی یکی گسست (۹۲، نحل). انتظار نبرند، هنگامی که گرم جدالند، جز فریادی مرگبار که غافلگیرشان خواهد کرد، نه وصیت کردن توانند و نه به سوی کسان خویش برگشتن (۵۰-۴۹، یاسین).

کاش برای زندگانی خود از پیش کاری کرده بودیم (۴، فجر).

گویی چهره‌هایشان را پاره‌ای از شب تار، فرو پوشانده است (۲۷، یونس).

او را بگیرید، از جا بلند کنید و به علف به طرف وسط جهنم بیاندازید، آنگاه از شکنجه جو شاب بر سرش فرو ریزید، بچش که تویی همان بزرگوار (۴۹-۴۷، دخان).

خدا برای هیچ مردی دو دل در درونش ننهاده است (۴، احزاب).

شکیبایی نما، شکیبایی زیبا (۱۰، مزمل).

تویی که سجده کنی برایت سیاهی شب و روشنی روز و تابش ماه و پرتو خورشید و وزش درخت و بانگ آب، ای خدا، ای خدا (دعای فرج).

خدایا، اگر اندوهگین گردم، تو اندوخته منی، و اگر محروم شوم، تو پناهگاه منی، و اگر دربند افتم، تو فریاد رس من هستی (دعای مکارم الاخلاق از صحیفه سجاده).

(خدایا) مرا از پرتگاه گناهان نجات ده (دعای توبه از مصباح المنیر).

اگر چه ما مستحق رحمت نیستیم، اما تو اهل آن هستی که به ما و گناهکاران دیگر، بخشش کنی (دعای ابوحمزه ثمالی).

ای پذیرنده توبه‌ها، شنونده آوازاها و دانای رازها، و دفع کننده بلاها (دعای جوشن کبیر).

بشکافد کوه‌ها از هراسش (دعای جوشن کبیر).

ای گشاینده هر اندوهناک، رحم کن هر رحم شده، یار هر بی‌یاور، پوشنده هر معیوب، پناه هر رانده شده (دعای جوشن کبیر).

ای تکیه‌گاه آن که تکیه‌گاهی ندارد و سند آن که سندی ندارد، ذخیره آن که ذخیره ندارد، پناه آن که پناه ندارد، دادرس آن که دادرس ندارد (دعای جوشن کبیر).

ای آخرین پناه هر شکایت‌کننده‌ای (دعای جوشن کبیر).

ای که عبرت‌اندوزی از تو را در گورستان باید یافت (دعای جوشن کبیر).

و آرزوهای دورم، مرا زندانی ساخته و دنیا مرا فریفته است (دعای کمیل).

ابره‌ای مهرت را بر عیب‌هایم بیاران (مناجات خمسه عشر).

خدایا، اگر گناه از بنده‌ای زشت است، اما بخشایش تو زیباست (مناجات خمسه عشر).

موضوع‌های متعدد دیگری در متون روایی، حدیثی و اخلاقی اسلام، وجود دارد که می‌توان آن‌ها را به عنوان مضمون کارهای هنری، به دانشجویان ارائه کرد. به عنوان مثال، می‌توان از آنان خواست تا به تهیه تابلوها، داستان‌ها یا شعرها و نمایشنامه‌هایی با توجه به مضامین زیر، دست بزنند:

از کجا آمده‌ام، کجا هستم، به کجا می‌روم، آفرینش کوه‌ها، دریاها، درختان، آسمان پرستاره، نمایش لطافت کوه، دشت، صحرا و دریا، ترسیم یک زیبایی، عشق واقعی، عشق‌های کاذب، آگاهی واقعی، آگاهی‌های کاذب، نیاز واقعی، نیازهای کاذب، سرانجام خوشبختی واقعی، سرانجام خوشبختی‌های کاذب، انسان ایده‌آل، زیباترین لحظات دوران نوجوانی، جوانی و بزرگسالی، زشت‌ترین لحظات زندگی، عواطف و احساسات یک انسان صالح، عواطف و احساسات یک انسان نابکار، عواطف و احساسات یک انسان هنگام ملاقات با مرگ، عواطف و احساسات یک انسان نابکار هنگام برخورد با مرگ، عواطف و احساسات انسان‌های نیک اندیش، درون انسان‌های ظالم، جریان انسان‌های نیک‌بخت در طول تاریخ، حزب انسان‌های بخت برگشته در طول تاریخ، سرانجام قدرتمندان در طول تاریخ، ترسیم علل فروپاشی تمدن‌ها، ترسیم کج‌اندیشی‌های انسان‌های بسته‌نگر و مانند آن‌ها. علاوه بر این، می‌توان از دانشجویان خواست تا مثلاً دست به تهیه آلبوم‌هایی از زیباترین صحنه‌های طبیعت (تصاویر گل‌ها، ماهی‌ها، پرندگان، اعماق دریاها، کوه‌ها، جنگل‌ها و مانند آن‌ها)، زیباترین صحنه‌های انسانی (بچه‌ها، بازی بچه‌ها، عاطفه مادری، عفو، ایثار و نظایر آن‌ها)، دیگر صحنه‌های زیبا (عواطف حیوانات، بازی حیوانات، بچه حیوانات و مانند آن‌ها)، تاریخ گذشته و نظایر آن‌ها بزنند. انجام کارهای هنری دیگری نظیر عکاسی (با انتخاب مضامینی که از آن‌ها یاد شد)، مثبت‌کاری پیام‌های انسانی روی



چوب، قلم کاری، فرش بافی (به گونه‌ای که تکتیر موجود در فرش به وحدت بیانجامد، یا تصویر و حاشیه نویسی‌های فرش، از مفهومی فرهنگی یا انسانی برخوردار باشد)، گچ بری، خطاطی و مانند آن‌ها نیز در این میان، قابل تأمل و توجهند.

بنابراین در یک جمع‌بندی مختصر می‌توان نتیجه گرفت، مسابقات هنری (با موضوع قرار دادن فرازهایی از آیات قرآن، آموزه‌های دینی و یا فرازهایی از ادعیه، سوژه‌های انسانی و نودوستانه، زیست محیط و نظایر آن‌ها)، خاصه برای اقشاری از جوانان که از علایق پژوهشی لازم برخوردار نیستند، در عرصه‌های مختلف نگاره‌گری، خطاطی، گرافیک، داستان‌نویسی، نمایشنامه‌نویسی، شعر، تهذیب و مانند آن‌ها، عرصه پویا و جذاب دیگری همچون مسابقات پژوهشی را پدید می‌آورند و در صورت انتخاب مضامین مناسب، عرصه جذاب فراهم آمده، جوانان را به کوشش و تلاش در جهت پردازش مناسب سوژه‌های مورد نظر وامی‌دارد و به این ترتیب، مسابقات هنری به شکلی غیرمستقیم، افرادی را که برای دستیابی به جایزه‌ای جزئی به عرصه مسابقه گام نهاده‌اند، غرق در ارزش‌های پنهان خود می‌سازد.

### - طرح الگوها

افراد و خاصه کودکان، نوجوانان و جوانان، در مسیر زندگی خویش در جریان شکل دادن به ابعاد وجودیشان، همواره نیازمند الگویی عینی و عملی هستند تا با سرمشق گرفتن از الگو و اسوه، در میان انبوه راه‌هایی که برای چگونه بودن و چگونه شدن وجود دارد، راهی را که الگو و اسوه برای چگونه زیستن برای مخاطبان خویش مطرح می‌سازد، پیشه خود کند و زندگی‌اش را برمبنای آن شکل دهد.

با نگاه گذرایی به قرآن، اسوه‌های متعددی ملاحظه می‌شوند، حضرت یوسف، علیه‌السلام، اسوه ایستادگی در برابر شهوات است. حضرت ابراهیم، علیه‌السلام، اسوه بت‌شکنی بت‌های راه خداست، چه این بت مجسمه‌ای سنگی باشد، چه فرزندش و اسماعیل نفس. اصحاب کهف، سمبل و اسوه مهاجرین فی سبیل الله هستند که ترک مقام و منصب و هجرت و پذیرش دشواری‌ها را بر سکنا گزیدن در شهر تحت سلطه طاغوت، ترجیح دادند. حضرت نوح، علیه‌السلام، اسوه مقاومت و پایداری و حضرت یعقوب، علیه‌السلام، اسوه صبر و تحمل بودند. حضرت مریم، علیها‌السلام، سمبل پاکی، پاکدامنی و طهارت، حضرت داوود، علیه‌السلام، اسوه و سمبل شهامت و شجاعت و حضرت اسماعیل، علیه‌السلام، سمبل و اسوه ایثار است و حضرت رسول، صلوات الله علیه، اسوه حسنه است.

قرآن با طرح اسوه‌های مختلف، چراغ‌های فروزانی فرا راه انسان‌ها قرار می‌دهد و نشان می‌دهد که آدمی تا کجا می‌تواند صبر داشته باشد، تا کجا می‌تواند در برابر شهوات ایستادگی کند، تا کجا می‌تواند ایثار نفس داشته باشد و مانند آن.

در آیه شریفه ۲۳ از سوره نوح، خداوند می‌فرماید:

البتة پرستش ودا، سواع، یغوث، یعوق و نسر را ترک نکنید.

تفسیر مجمع البیان، ذیل این آیه شریفه می‌نویسد:

ابن عباس و قتاده گویند، این‌ها نام‌های بت‌هایی بود که قوم نوح، علیه‌السلام، آن‌ها را می‌پرستیدند، سپس بعد از آنان، عرب آن‌ها را عبادت کردند.

طبرسی (۱۳۶۵)، در ادامه بحث مزبور، در تحلیل ریشه بت‌پرستی در عالم، می‌نویسد:

محمد بن کعب گوید: این‌ها نام‌های مردم صالح و شایسته‌ای بود که بین آدم و نوح، علیهما‌السلام، بودند. پس بعد از ایشان، قومی زندگی کردند که روش آنان را در عبادت اتخاذ کرده بودند. پس شیطان به ایشان گفت: اگر تصویر آنان را بکشید و در مقابل خود قرار دهید، شما را تشویق و نشاط بیشتر در عبادت دهند.

پس آن‌ها تمثال و تصویر آنان را کشیده و خرسند بودند تا بعد از ایشان که مردم دیگر آمدند. شیطان به آنان گفت، مردمی که قبل از شما بودند این‌ها را می‌پرستیدند، پس آنان فریب خوردند و عبادت کردند آن‌ها را و این بود ریشه و اساس بت‌پرستی.

علامه طباطبایی (، ؟)، ترجمه موسوی همدانی، (۱۳۶۴)، در بحث روایی ذیل همین آیه شریفه، می‌نویسد:

و در درمنثور است که بخاری و ابن‌منذر و ابن‌مردویه همگی از ابن‌عباس روایت کرده‌اند که گفت: همان اصنام و اوثنان که در قوم نوح بودند، در عرب هم معبود شدند. این نام‌ها، قبلاً اسامی مردانی صالح از قوم نوح بوده، وقتی آن‌ها از دنیا رفتند، شیطان به بازماندگان‌شان وحی کرد، در مجلسی که ایشان جلسه داشتند، مجسمه‌هایی نصب کنید و نام ایشان بر سر آن مجسمه‌ها بگذارید، مردم هم این کار را کردند. ولی آن مجسمه‌ها را نمی‌پرستیدند تا آن نسل منقرض شد و نسل بعدی روی کار آمد، چون علم نسل قبلی را نداشتند، مجسمه‌ها مورد پرستش قرار گرفتند.

به این ترتیب مشخص می‌شود که قرآن در تحلیل بت‌پرستی که توسط مستکبران جامعه ابداع و دامن زده شد، بر استفاده آنان از اسوه‌ها تأکید خاصی دارد.

تأکید وسیع قرآن در خصوص پیروی از اسوه‌ها، عیناً در آثار متفکران مسلمان نیز به چشم می‌خورد، در متون اخلاقی حتی در تعیین ملاک‌های سنجش سلامت و بیماری نفسانی و روانی، ویژگی‌های اسوه به عنوان معیار و

شاخص به کار گرفته می‌شدند. غزالی (۱۳۶۴)، در کیمیای سعادت، ضمن بحث در بیماری روانی عجب (خودشیفتگی)، با ذکر برخی از اوصاف حضرت رسول، صلوات الله علیه، تطابق یا عدم تطابق با این روحيات را معیار سنجش سلامت و عدم سلامت مردم، معرفی می‌کند.

دکتر شریعتی (بی‌تا)، در کتاب علی حقیقتی بر گونه اساطیر، و علی، علیه‌السلام، - از مجموعه آثار- از تأکید فرهنگ‌های یونانی و هندی، در زمینه اسوه‌ها یاد می‌کند. دکتر شریعتی در تحلیل رب‌النوع‌های یونانیان متذکر می‌شود: انسان همواره احساس می‌کرده است که از پدیده‌های طبیعت و موجودات برتر بوده، حتی از آنچه که هست نیز متعالی‌تر است. انسان با نگاهی که به اطراف خویش می‌انداخته، همه کسانی را که در اطرافش بوده‌اند، ناقص می‌دیده است و همین احساس کمبود، او را متوجه ماوراءالطبیعه - که جهانی بی‌نقص و کاستی است- می‌کرده است و ستایش رب‌النوع‌ها، از همین جا آغاز می‌شود که نیاز انسان به الهام دهندگان فضیلت‌ها، سبب می‌شده است، وی فضایی را به رب‌النوع‌های ساخته و پرداخته خویش، نسبت دهد و سپس به این انسان‌های کامل مهر بورزد و رفته رفته مهرورزی او به رب‌النوع‌ها، به پرستش آن‌ها توسط وی منجر شود. دکتر شریعتی در تحلیل مذاهب بودایی که به طرح خدا یا انسان کامل (نظیر رب‌النوع‌های یونانی) نمی‌پردازند، می‌نویسد:

یکی از خصوصیات و برجستگی‌های مذاهب سامی این است که انسان در این مذاهب، چشم انتظار شخصیت‌های برجسته‌ای است که بیایند و او را نجات دهند، اما در مذاهب هندی، مسأله برعکس است، دعوت این مذاهب این است که منتظر بیرون نباشید، راه نجات آن است که در خود فرو رفته، خود را بکاویید و با ریاضت و خودسازی، به جایی برسید که شایسته نجات شوید. اما در همین مذاهبی که به انسان می‌گویند، منتظر کسی نباش، تو نیازمند منجی نیستی و به انسان کاملی که از وی تقلید کنی و او را بستایی، نیازی نداری، می‌بینم که بیشتر از مذاهب ما، شخصیت پرستی پدیدار شده است، چرا که هر بودایی در نمازش، مجسمه‌ای از بودا را فراروی خویش قرار می‌دهد.

به این ترتیب مشخص می‌شود که نه تنها اسلام، بلکه حتی مکاتب غیرالهی هم اهمیت خاص و ویژه‌ای برای اسوه‌ها، قایل هستند.

در روان‌شناسی معاصر، اصطلاح الگو و الگوپردازی، اصطلاح عام و فراگیری است که به یادگیری از طریق مشاهده، همانندسازی و تقلید، اطلاق می‌شود. به نظر باندورا، الگو حاوی سه تأثیر متفاوت بر روی فرد هست.

۱- اکتساب الگوهای رفتاری جدید فرد از طریق تبعیت کردن از رفتار الگوی مورد نظر. حالت اخیر زمانی رخ می‌دهد که فرد، رفتار فرد دیگری را به عنوان الگو بپذیرد و از آن سرمشق گرفته، دست به تقلید آن بزند، در حالی که پیش از آن رفتار مزبور در مجموعه رفتارهای وی، وجود نداشته است.

۲- تقویت یا تضعیف پاسخی که پیشتر یاد گرفته شده است. هنگامی که فرد مشاهده‌گر متوجه شود که الگو به علت انجام رفتار خاصی پاداش می‌گیرد، تمایل وی به انجام آن رفتار فزونی می‌یابد (هر چند ممکن است کار مورد نظر خلاف عرف باشد)، از سوی دیگر وقتی فرد ناظر، ملاحظه کند که الگو به علت انجام رفتار خاصی جریمه شده و تنبیه می‌گردد (مانند تنبیه شدن شاگردی که در امتحان دست به تقلب زده است)، مسأله اخیر سبب می‌شود که فرد نسبت به انجام همان رفتار پرهیز کرده، از آن فاصله بگیرد. یادگیری اخیر به توسعه خودکنترلی و خویش‌داری در موقعیت‌های وسوسه‌انگیز می‌انجامد.

۳- تسهیل بخشیدن در جهت انجام رفتارها از طریق آگاه‌سازی فرد در مورد رفتار صحیح در یک موقعیت. در موارد اخیر رفتار جدیدی آموخته نمی‌شود، همین‌طور هیچ‌گونه تقویتی در ارتباط با رفتارهای آموخته شده وجود ندارد، اما فرد الگو، به عنوان تسهیل‌کننده رفتارهای خاص آموخته شده، عمل می‌کند. این امر در مورد بسیاری از رفتارهای خنثی یا رفتارهای پذیرفته شده اجتماع، صادق است. به عنوان نمونه، دانش‌آموزی که مشاهده می‌کند غالب دوستان هم‌کلاسی‌اش، مایل به شرکت در یک آزمون روان‌شناختی هستند، وی نیز نسبت به شرکت در آن تصمیم می‌گیرد. بنابراین، از این طریق آن دسته از الگوهای رفتاری که با هنجارهای اجتماعی همگون هستند، تسهیل و تقویت می‌گردد. از این رو می‌توان بیان داشت، یکی از عملکردهای افراد الگو، مشروعیت بخشیدن به رفتارهایی است که توسط اجتماع تنظیم و ارایه شده‌اند. الگوهای اخیر اطلاعاتی را در مورد این که چه نوع رفتارهایی در یک موقعیت خاص مناسب است، به فرد ارایه می‌دهند.

1-Observational learning

2-Identification

3-Imitation

4-Bandura, A.

5-Self-control

درباره ویژگی های الگو، مانند قدرت، مطرح شدن از سوی رسانه ها، همخوانی حرف و عمل و نظایر آن، برخی از پژوهش ها، انجام پذیرفته است. به عنوان نمونه، گروسک<sup>۱</sup> و همکارش در آزمونی که جهت بررسی تأثیر حرف و عمل، طراحی کردند، گروهی از کودکان را با الگویی برخورد دادند که پس از برنده شدن در بازی بولینگ، نیمی از جوایز خود را به کودکان فقیر هدیه می کرد. گروه دوم کودکان، با الگوی دیگری مواجه شدند که طی توضیحات شفاهی خویش بیان می داشت، هدیه جوایز به کودکان فقیر امر خوبی است و وی قصد آن را دارد که دست به چنین کاری بزند، اما به دلیل آن که در همین هنگام، به وی گفته می شد رئیسش با او کار مهمی دارد، کودکان را ترک می کرد. بنابراین در شرایط آزمایشی اخیر، کودکان گروه نخست، با الگویی که به شکل عملی به القای اهدافش دست می زد و کودکان گروه دوم، با الگویی که تنها به شکل شفاهی از اهدافش یاد می کرد، مواجه شدند.

نتایج آزمایش نشان داد، بیشتر کودکانی که با الگوی عملی سروکار داشتند، مانند وی، دست به اهدای جوایز خود به بچه های فقیر زدند، اما کودکانی که تنها شاهد بیانات الگوی دوم، مبنی بر خوب بودن دادن هدیه به بچه های فقیر بودند، در حد کودکان گروه نخست، دست به اهدای جوایز خود به بچه های فقیر نزدند. بنابراین گروسک و همکارش نتیجه می گیرند که تبلیغ شفاهی الگو، تقریباً تأثیری بر رفتار افرادی که با وی تعامل داشته اند، ندارد و به تعبیر دیگر دوصد گفته، چون نیم کردار نیست.

برخی از پژوهش های مشابه، به نتایج متفاوتی انجامیده است و هر دو مورد تبلیغ گفتاری و عملی الگو را در الگوپردازی مخاطبان، مؤثر دانسته اند.

گروسک در پژوهش دیگری که روی کودکان ۷-۱۱ ساله داشته است، نتایج مشابهی را گزارش می کند. وی در تبیین نتایج حاصله، می نویسد: چنین به نظر می رسد که تبلیغ عملی در بین کودکان کوچک تر، بیشتر از تبلیغ گفتاری، اثربخشی دارد. علت این امر، ممکن است این باشد که بچه های کوچک تر در فهم و درک دقیق و صحیح توضیحات شفاهی و تبدیل آن ها به مفاهیم قابل درک در خزانه رفتاریشان، مشکلات بیشتری دارند، زیرا توضیح و توصیف یک رفتار مانند انجام عملی آن، ملموس و عینی نیست و به نظر می رسد کودکان مسن تر که به لحاظ ادراک، پیشرفته تر از کودکان کوچک تر عمل می کنند، در فهم درخواست شفاهی، موقعیت بهتری داشته باشند.

برخی از مطالعات، نشان داده است که تضادهای شدید بین حرف و عمل الگو، به شدت اعتبار و مقبولیت وی را تحت الشعاع قرار خواهد داد. نمونه ای از این تضادهای شدید، رفتار خودخواهانه فرد الگویی است که در

<sup>2</sup> -Grusec

عین حال، کودکان را برای کسب رفتارهای شایسته، تشویق می‌کرد. نتایج پژوهشی که تفاوت‌های شدید بین حرف و عمل الگو را مورد بررسی قرار می‌داد، نشان داد، تشویق و تمجیدی که از سوی الگوی خودخواه صادر می‌شد، در مقایسه با الگوی خودخواهی که هیچ‌گونه نظری در مورد خوب و بد بودن رفتار کودکان نداشت، تأثیر مشابهی روی کودکان داشت و منجر به کاهش رفتار ناعدستانه و خیرخواهانه کودکان می‌شد. از دست رفتن اعتبار و مقبولیت عوامل یا الگوهای جامعه‌پذیری که منجر به تأثیر عکس روی کودکان می‌شود، بدترین پدیده در فرایند جامعه‌پذیری محسوب می‌شود. نتایج برخی از پژوهش‌ها، نشان می‌دهد بزرگ سالان ممکن است به علت اظهارات بدون تأمل و فکرشان، به راحتی اعتبار و مقبولیت خود را از دست بدهند. علاوه بر دیدگاه اجتماعی، دیدگاه‌های شناختی، عاطفی و فرهنگی - اجتماعی در روان‌شناسی نیز به مسأله الگوها توجه نشان داده‌اند.

دیدگاه شناختی با مفهوم پیروی اخلاقی کودکان و نوجوانان (منصور، ۱۳۷۳) و دیدگاه عاطفی، بر مبنای آنچه فروید آن را تجدید عقده ادیپ در دوره جوانی می‌خواند (منصور و دادستان، ۱۳۷۴)، نسبت به مسأله الگو، عطف توجه نشان داده‌اند.

ویگوتسکی<sup>۱</sup> در تبیین نظریه فرهنگی - اجتماعی خویش، بیان می‌دارد:

بین سطح عملکرد کودک، وقتی که به تنهایی به حل مسأله می‌پردازد، با وقتی که با راهنمایی فردی مجرب به حل آن می‌پردازد، تفاوت وجود دارد و در حالت اخیر، حداکثر ظرفیت تحولی کودک ظاهر می‌گردد. از این رو باید به تعامل افراد بزرگ سال و هم سالان مجرب کودک با وی، توجه داشت و تأثیر آن را در تحول ذهنی کودک، مدنظر قرار داد.

اظهار نظر اخیر، به نظریه حوزه مجاور رشد<sup>۲</sup> انجامید (به نقل از استنلی<sup>۴</sup>، ۱۹۹۳).

<sup>۱</sup> -Heteronomy

<sup>۳</sup> -Vigotsky, L.

<sup>۳</sup> -Zone of proximal development (ZOPD or ZPD)

<sup>۴</sup> -Stanly, N. V.

طی دهه گذشته، شاوقنسی،<sup>۱</sup> جاو سوک،<sup>۲</sup> لیتونن<sup>۳</sup> و کامیلا<sup>۴</sup> با الهام از نظریه ویگوتسکی، نظریه مشابهی با عنوان ناظر یا وره<sup>۵</sup> را ارایه کرده‌اند. طبق نظریه اخیر، اگر شاگردی زیر نظر یک فرد بزرگ‌تر و مجرب‌تر قرار گیرد، می‌تواند از تجربیات وی بهره‌جسته، خلاءهای اطلاعاتی خویش را مرتفع‌سازد و سپس با اتکا به یافته‌های اخیر، به شکل مستقلی عمل کند. مربیان هم در برخورد با شاگردان نوآموز و مبتدی که زیر نظر آنان قرار دارند، می‌توانند به دو طریق عمل کنند.

در صورتی که کودک از عهده قسمتی از کار مورد نظر برمی‌آید، مربی باید به وی اجازه دهد که کودک در حد وسع و توانش در کار اخیر شرکت کند تا رفته رفته با افزایش تجربیاتش، قادر به انجام کار مورد نظر و موارد مشابهش باشد. در صورتی هم که کودک از عهده کار مورد نظر بر نمی‌آید، یا فاقد اطلاعات لازم در زمینه حل مسئله و مهارت‌های اساسی است، مربی می‌تواند راه‌های حل مسئله یا مهارت‌های مورد نظر را به فراگیران تحت نظرش یاد داده، به کودک کمک کند، گام به گام مسئله را در کنار وی، حل کند. مربیان می‌توانند در جریان آموزش اخیر، به بیان حل مسئله اکتفا کرده و یا ضمن بیان آن، در جریان عمل به مثابه یک الگو، به حل آن پردازند. حرکت اخیر به مثابه یک پایگاه پرتاب برای کودک نوآموز عمل خواهد کرد و با افزایش و غنا بخشیدن به تجربیات وی، سبب خواهد شد کودک از حل مسایلی که پیش‌تر قادر به حل آن‌ها نبود، برآید (شاوقنسی، جاو سوک و لیتونن، ۱۹۹۷).

آنچه از آن یاد شد، ممکن است در ابتدای امر این تصور را به ذهن متبادر سازد، کار مربیانی که وظیفه نظارت بر عملکرد کودکان و شاگردان مبتدی و نوآموز را برعهده دارند، محدود و محصور در راهنمایی آنان در حیطه محدود شناختی است. برخی از پژوهش‌گران با تأکید در این که وظیفه مربیان فراتر از محدوده راهنمایی‌های شناختی است، خاطرنشان می‌سازند، وظیفه مربیان فراتر از راهنمایی‌های شناختی متربیان‌شان است، نمونه بارزی در این جهت، ضرورت رشد عاطفی و هیجانی شاگردانی است که زیر نظر مربیان‌شان، نوشتن خلاق را تجربه می‌کنند. در موارد اخیر لازم است مربیان عواطف و هیجان‌های متربیان‌شان را نسبت به

---

<sup>۱</sup>-Shaughnessy, M. F.

<sup>۲</sup>-Jausovec, N.

<sup>۳</sup>-Lehtonen, K.

<sup>۴</sup>-Kamila

<sup>۵</sup>-Mentoring

مردم و جهان اطرافشان برانگیخته، آنان را در جهت احساس عمیق تر آنان هدایت کنند تا کارنهایی شان، محصولی خلاق تر شود (گو و گو، ۱۹۹۶).

بنابراین به نظر می رسد که نظریه ناظریاوری در عمل به سمت مسأله تأسی از الگوها، سوق می یابد. فارغ از مسأله نظریه ناظر یاوری که متأثر از نظریه فرهنگی - اجتماعی حوزه مجاور رشد ویگوتسکی است، مؤلفان و پژوهش گران زیادی روی مسأله الگو تأکید ورزیده اند. دادستان (۱۳۷۶، جلد ۱)، در همین رابطه می نویسد:

در طرح چارلستون که بر مبنای اصول کاربردی نظام پیازه، توسط فورث<sup>۱</sup> و وچس پی ریزی شده است، معلم به عنوان الگویی متفکر برای دانش آموزان، مورد تأکید قرار گرفته است که به دو طریق در تحول هوش شاگردانش مؤثر واقع می آید: فراهم کردن موقعیت ها و فرصت های مناسب و معرفی خود به عنوان الگویی که کودکان باید از وی تقلید کنند.

استرنبرگ (۱۹۹۶)، خاطرنشان می سازد که چند مطالعه وی نشان می دهد، دانش آموزانی که از الگوی خلاق بر خوردار بوده اند، در قیاس با شاگردانی که از الگوهای اخیر بهره مند نبوده اند، خلاق تر عمل می کنند (گلاور و برونینگ، ۱۹۹۰، ترجمه خرازی، ۱۳۷۵). از این رو استرنبرگ پیشنهاد می کند، معلم باید با رفتار خودش، الگویی از یک فرد خلاق را به منصه دید بگذارد.

شیلد<sup>۲</sup> و گوری (۱۹۹۶) نیز از دیگر پژوهش گرانی هستند که روی مسأله الگوپذیری شاگردان از مربیان خلاق تأکید ورزیده، آن را عامل مهمی در جهت افزایش خلاقیت دانش آموزان بر شمرده اند.

سچال<sup>۳</sup> یاد آور می شود، افرادی که الگوی عملی دیگران واقع می شوند، می توانند در آنان رشد و ارتقایی معنوی پدید آورند، از این رو وی تجربه ایجاد رابطه مرید و مرادی را مطرح کرده، از این مسأله با عنوان یک روش تربیت دینی موفق برای افراد بزرگسال، یاد می کند.

---

<sup>۱</sup>-Goh, B. E.

<sup>۲</sup>-Goh, D.

<sup>۳</sup>-Furth, H.

<sup>۴</sup>-Wachs, H.

<sup>۵</sup>-Shield, S. O.

<sup>۶</sup>-Goree, K.

<sup>۷</sup>-Schaller, J.



نگاهی به طرح الگو برای جوانان که از سوی دستگاه‌ها و نهادهای تبلیغاتی جامعه انجام گرفته است، بیانگر آن است که الگوهای مطرح شده از سوی نسل پیشین، برای نسل جدید، از سویی الگوهای آرمانی، اغراق آمیز، خشک و غیر منعطف و از سویی دیگر الگوهایی متعارض بوده‌اند. علاوه بر این، دیگر الگوهای موجود در جامعه که به طور کامل مطلوب طبع سردمداران ایدئولوژیک نظام نبوده‌اند، با بی‌مهری و طرد مواجه شده، سعی در کم رنگ شدن آنان شده است.

برخی از جوانان تأکید کرده‌اند که مسوولان و اولیای تربیتی جوانان، در جریان الگوسازی‌هایشان، تنها دست به معرفی کسانی می‌زند که به قلل رفیع مکتبی دست یافته‌اند و در جریان این کار نیز الگوهای موجود به شکل آسمانی پردازش شده، ویژگی‌های زمینی خود را از دست می‌دهند. دو تن از جوانان در همین رابطه می‌نویسند: در جامعه ما شهیدان را چنان بزرگ و والا مقام معرفی می‌کنند که جوان احساس می‌کند به هیچ طریقی نمی‌تواند به مقام آن‌ها دسترسی پیدا کند، از این رو از آن‌ها منصرف شده، دنبال الگوهای دیگر می‌رود.

نسل پیشین از شهدا و الگوهای انقلاب، اسطوره‌هایی دست نیافتنی ساخته‌اند و از بیان این که آن انسان‌های عادی، چگونه به این مراتب والا دست یافته‌اند، غفلت می‌ورزند.

نگارنده، خود در مصاحبه تلویزیونی همسر شهید همت، شاهد آن بود که وی از سیگاری بودن حاج ابراهیم همت یاد کرده، در ضمن بیان می‌داشت، شهید همت به خاطر وی سیگار کشیدن را کنار گذاشته بود، اما نگارنده به مطالعه کتابی که انتشارات و تبلیغات سپاه پاسداران، از همین مصاحبه تهیه کرده بود، پرداخت، ملاحظه کرد که مسأله اخیر در این کتاب سانسور شده است.

تنی چند از جوانان در مورد الگوهایی که آنان تحت تأثیرشان واقع می‌شوند، می‌نویسند:

در جریان طرح الگوها، باید نکاتی که مورد توجه و علاقه جوانان است، مورد توجه قرار گیرند. به این معنا که مثلاً یک شهید تنها به شکل مذهبی و خشک نشان داده نشود، به عنوان نمونه، وقتی که از شهید همت صحبت می‌شود، تنها از ایمان و شجاعت وی صحبت به میان می‌آید که غالباً هم تکراری است و حاوی حرف تازه‌ای نیست. اما من به عنوان یک جوان علاقه دارم ببینم، مثلاً حاج همت چه کتاب‌هایی را دوست داشته و می‌خوانده است؟ به چه شعرهایی علاقه داشته است و چرا؟ رفتارش با پدر و مادر و اطرافیانش و خصوصاً دوستانش، چگونه بوده است، آن هم نه به صورت کلیشه‌ای، بلکه به صورت واقع‌بینانه و صمیمی. مگر انسان معصوم آفریده شده است؟ درست است که شهیدان انسان‌های جان برکف، ایثارگر، شجاع و بسیار گران قدر و پرارزشی بوده‌اند، اما چرا مسوولان همیشه از آن‌ها فقط یک بت می‌سازند؟ مطمئناً خود شهید همت بارها در زندگی دچار شک و اشتباه شده است، باید این صحنه‌های زندگی شهدا، بازسازی شود و من جوان مثلاً بدانم

حاج همت وقتی با نفس طغیانگرش مواجه می‌شد، با آن چگونه مقابله می‌کرد، به هر صورت به جای بت کردن شهدا، باید کمی جزئی و واقع‌بینانه‌تر وارد زندگی شهدا شد، تا بتوان از آن‌ها بهره لازم را برد. طرح الگوهای اغراق‌آمیز، از دیگر نقدهای وارده بر امر پردازش الگوها در ایران، است. زارع (شرق، ۱۳۸۹/۵/۲۷)، در مقاله‌ای که با عنوان حق بزرگان را به شایستگی ادا کنیم، در نقد ویژه‌نامه زندگی دکتر حسابی که شرق منتشر کرده بود، تهیه کرده است، می‌نویسد:

روحیه ایرانیان چنان است که در تجلیل و بزرگ‌داشت کسانی که در میان ما نیستند، گاه راه به اغراق و آمیختن داستان و افسانه به واقعیت‌های زندگی آن بزرگان می‌برد و موجب می‌شود، نسل هوشمند و با اطلاع امروز که منتقدانه پیگیر مسایل علمی است، احتمالاً با دیده تردید به کل اطلاعات ارایه شده بنگرد. به عنوان مثال، بیان اغراق‌هایی مانند آن که دکتر حسابی در کودکی، قرآن، نهج‌البلاغه، گلستان و بوستان سعدی و دیوان حافظ و منشآت قائم مقام فراهانی را از حفظ داشته است، فقط تصویر انسانی غیرقابل دسترس را به دست آدمی می‌دهد یا اصرار بر این که استاد، طی حدود سه سال، از دانشگاه‌های فرانسه، مدارک مهندسی مختلف گرفته است، زیرا با دنبال کردن زمان اخذ هر مدرک می‌توان به این نتیجه رسید که حدود ۸۰ سال قبل، با گذراندن یک یا چند درس، امکان کسب دیپلمی در شاخه‌های مختلف علمی - مهندسی، وجود داشته است. البته این موضوع، به معنی تکمیل مراحل آموزش و تخصص در شاخه‌های مختلف (مثل مهندسی برق، مهندسی معدن، فیزیک و مانند آن‌ها)، نمی‌تواند باشد، بلکه صرفاً مدرک علمی بوده که پس از طی مراحل عمومی دانشگاهی، کسب می‌شده است، در حالی که امروزه چنین نیست و عمده زمان تحصیل هر فردی، به فراگیری مطالب تخصصی شاخه تحصیلی که انتخاب کرده است، می‌گذرد. البته تلاش و کوشش روان‌شاد دکتر حسابی، بسیار قابل تحسین است، ولی ذکر این موارد، هیچ قرینه‌ای را برای زمان حاضر، ایجاد نمی‌کند. آیا واقعا می‌توان در عرض سه سال، سه یا چهار لیسانس در علوم یا مهندسی از دانشگاه‌های فرانسه یا هر جای دیگری در دنیا، گرفت؟

موضوع همنشینی و شاگردی انیشتین (و از جمله تنها شاگرد ایرانی انیشتین بودن)، مورد دیگری در همین راستا است و تنها مستندی که در این ارتباط وجود دارد، آن است که در مقطعی دکتر حسابی همزمان با استادی انیشتین در دانشگاه پرینستون، آنان با هم در این دانشگاه بوده‌اند و دکتر حسابی در فرصتی، در مورد نظریه‌اش برای انیشتین توضیح داده است و او نیز تأکید کرده است که باید روی این موضوع بیشتر کار کرد، بنابراین بیش از این مسأله، هر موضوعی مانند شاگردی اختصاصی انیشتین، مباحث علمی و همکاری با انیشتین، کسب کرسی وی و نظایر آن که در برخی از رسانه‌ها مطرح می‌گردد، در رده اغراق به شمار می‌آید.

طرح الگوها به صورتی نامنعطف، از دیگر آسیب‌های موجود در زمینه طرح الگوها در ایران، می‌باشد. برخی از جوانان در نقد الگوهای بدون انعطافی که رسانه‌های داخلی به طرح آن‌ها اقدام می‌کنند، می‌نویسند: تبلیغات موجود از این حرف می‌زنند که مثلاً شهید همت فرمانده لشکر بود، نمازهای وی طولانی بود و در جریان نمازش، هیچ چیزی در اطراف او مانع توجه عمیقش به نماز نمی‌شد و مواردی از این قبیل. این مسایل خوبند، اما نه برای نسلی که با اینترنت با همه جا ارتباط پیدا کرده، عشق را در سرعت و موتورسواری و ماشین سواری می‌بیند و برای استراحت، موسیقی ملایم گوش می‌کند. شهید همت وقتی به خانه می‌آید، بلافاصله به نماز می‌ایستد و وقتی همسرش به او می‌گوید: بس است دیگر، چقدر با خدایی، کمی هم با ما باش! می‌گوید: من وقتی تو را می‌بینم، احساس می‌کنم، باید دو رکعت نماز شکر به جا بیاورم.

من زندگی نامه شهدای زیادی را از جمله شهید بابایی را خوانده‌ام، این شهید آن قدر ویژگی‌های مثبت داشت که اگر جوان‌های ما از آن با خبر شوند، مطمئناً به جای امثال مایکل جکسون، او را الگوی خودشان قرار می‌دهند. یک بار که من با دختری صحبت می‌کردم، بعضی از حرف‌های شهید بابایی را برایش نقل کردم و در قسمتی از حرف‌هایم به او گفتم: یک نویسنده خارجی، عاشق دختری بود و بدون آن که آن دختر بداند، عکس او را در جیبش داشت و اگر دختر دیگری به او پیشنهاد دوستی می‌داد، وی عکس آن دختر را به او نشان می‌داد و به او می‌گفته است که من نامزد دارم. آن دختر بعد از شنیدن این حرف‌ها، فوراً گفت: آره خارجی‌ها این حسن‌های اخلاقی را دارند، اما ایرانی‌ها اصلاً به این مسایل پایبند نیستند. اما من وقتی به او گفتم: این حرف‌ها، حرف‌های شهید بابایی است که در زمان تحصیل در امریکا، این کار را می‌کرده است، اصلاً برایش باور کردنی نبود و می‌گفت: من فکر می‌کردم شهیدان فقط دنبال مذهب، امام و جنگ بودند و اصلاً آدم‌هایی نبودند که عاشق شوند.

آن قدر رادیو، تلویزیون و رسانه‌های ما از قرآن، نماز و روزه شهدا صحبت کرده‌اند که جوان عادی ما با شنیدن نام شهید، اولین چیزی که در ذهنش تداعی می‌شود، یک انسان خشکه مقدس و مذهبی و حزب‌اللهی است که همه چیز زندگیش را در نماز و روزه و دعا، خلاصه کرده است. یعنی به جای آن که مسوولان روی مسایلی تکیه کنند که مربوط به زمان حال است و با مسایل جوانان امروز سنخیت دارد، به مسایلی تکیه می‌کنند که سنخیت چندانی با روحیات نسل جدید ندارد.

هم‌زمان با طرح الگوهای موجود به صورت آرمانی، در فراز دیگری دستگاه‌های تبلیغاتی از زاویه دیدی تنگ، با دیگر الگوهای نظام برخورد کرده، هر کسی را که در حلقه تنگ مورد نظر آنان قرار نگیرند، به شکل نسبی

یا مطلق طرد کرده، نامی از آنان نمی‌برند و به این ترتیب جامعه از الگوهای بسیاری بی‌بهره می‌ماند. اظهار نظر تنی چند از جوانان در این زمینه، به شرح زیر است:

من به خوبی به یاد دارم که زمانی سپاه، به دلیل این که شهید دکتر چمران یک بار به مهندس بازرگان نامه نوشته و به او ابراز ارادت کرده بود، اجازه نصب عکس او را در مجموعه تبلیغات شهری خودش نمی‌داد. من کلاس دوم یا سوم راهنمایی بودم که جمله‌ای از دکتر شریعتی را در جایی دیدم. این جمله حکایت از آن داشت که بی‌رنجی مرگ است و شادی مداوم جهل. از این رو خیلی کنجکاو شدم تا شریعتی را بشناسم. من در جریان پرسش از شخصیت شریعتی، با مواردی نظیر این که او کفر مسجل است و او آدم منحرفی است، روبرو شدم تا این که به جایی رسیدم که حتی از بردن نام شریعتی هم هراس داشتم. اما بعدها، از یکی از معلم‌هایم شنیدم که می‌گفت: شریعتی شخصیت بزرگواری است که در جامعه ما جایی برای او باز نکرده‌اند و گذاشته‌اند تا نامش با آثارش دفن شود. از آن روز به بعد بود که ترس من از بردن نام شریعتی ریخت و پیگیر شناخت عمیق‌تر او شدم.

تلویزیون جمهوری اسلامی خیلی تنگ نظر است و در کانال‌های تلویزیونی آن، هیچ‌یک از افرادی که نقدی بر نظام دارند، ظاهر نمی‌شوند و همین امر سبب می‌شود به جای حضور امثال استاد ملکیان در تلویزیون، افراد بی‌مایه، اما بله قربان‌گو حاضر شوند و به این ترتیب جامعه از سرمایه‌های اصیل خود بی‌بهره بماند یا آن که جوانان به دنبال کسانی که کانال‌های ماهواره‌ای آن‌ها را مطرح می‌کنند، بروند.

بحران در الگوسازی‌های مورد نیاز نسل جدید، از دیگر مشخصه‌های نظام تربیتی حاکم بر جوانان، به شمار می‌آید.

نوجوانان و جوانان در مسیر هویت‌یابی و شدن خویش، خود را نیازمند الگوهای مختلف و متعددی می‌بینند. الگوهای اخیر، از گستره الگوهای هنری و ورزشی گرفته تا الگوهای علمی و تاریخی، و از الگوهای حرفه‌ای و شغلی گرفته، تا الگوهای رفتاری و اخلاقی گسترده‌اند. اما بررسی‌های اولیه، حکایت از آن دارند که اولیای تربیتی و آموزشی جوانان، با پردازش الگوهایی آرمانی برای جوانان یا آرمانی کردن الگوهای موجود، نه تنها الگوهایی را در اختیار جوانان قرار داده‌اند که در اکثریت قریب به اتفاق موارد، رنگ و بوی زمینی نداشته‌اند و به سادگی قابل الگوبرداری توسط جوانان نیستند، بلکه اولیای مزبور در سایر موارد علمی، هنری، ادبی، تاریخی، سیاسی و ورزشی، تحرکی چندانی از خویش نشان نداده، دست به ارایه جدی الگوهای مورد نیاز جوانان، نزده‌اند، و این در حالی است که جریان‌های غیررسمی، مانند نشریات زرد، در حد ستایش و تقدیس به طرح افرادی می‌پردازند که شاید تنها مشخصه وجودی آنان، خوب توپ زدنشان، باشد (منطقی، ۱۳۷۶).

یکی از اشتباهات دیگر اولیای تربیتی جوانان در طرح الگوها، تأکید کلیشه‌ای شخصیت‌های خاص، مانند روحانیون حوزوی و ائمه جماعت شهرهاست، به این معنا که در مجموعه نخبگانی که به عنوان الگو در سطح رسانه‌های دولتی و وابسته به دولت، مطرح می‌گردند، شاید اکثریت آنان چهره‌های مذهبی بوده، افراد دانشگاهی و عالم در این میان، از وجه شاخصی برخوردار نیستند. در حالی که اگرچه دید بسیار مثبت نظام نسبت به اقشار مذهبی و روحانی، به صورت مقدماتی سبب می‌شود که جوانان و دیگر اقشار جامعه به آنان به صورت الگوهای فراویشان نگاه کنند، اما دستگاه‌های تبلیغاتی به این نکته توجه نداشته‌اند که تبلیغ اخیر می‌تواند به مثابه شمشیری دوله و دو دمه عمل کند، زیرا تنها با تخطی چند روحانی حوزوی و یا ائمه جمعه و جماعت، دید منفی ایجاد شده در رابطه با آنان، به کل روحانیون تعمیم یافته، اعتبار تمامی آنان را زیر سوال خواهد برد. برخی از جوانان با طرح فساد مالی یا فساد جنسی فلان روحانی یا امام جمعه شهر، تعارض قول و عمل آنان را نتیجه گرفته، این نتیجه‌گیری را به عموم روحانیون تسری می‌دهند.

علاوه بر آنچه که تاکنون از جریان الگوسازی‌های نظام یاد شد، جریان‌های غیررسمی دیگری وجود دارند که روند نامناسب الگوبردازی نظام را آشفتہ‌تر می‌کنند. یکی از این جریان‌های غیررسمی، توبه کردن برخی از نسل‌های بزرگ‌تر از عملکرد خودشان در جریان انقلاب و جنگ است. به این معنا که نسل جدید بعضاً در جریان زندگی اجتماعی خویش با اولیا یا اطرافیان بزرگ سالی مواجه می‌شود که نسبت به اعمال گذشته خود احساس ندامت کرده، با انتقال عواطف و احساسات خویش به دیگران و خاصه جوانان، دید آنان را نسبت به آرمان‌ها و شعارهای انقلاب، پرتردید می‌سازد.

در بررسی تأثیر اقدام‌های پیش‌گفته بر جوانان، تبعات زیر به نظر می‌رسد:

- عدم موفقیت الگوسازی‌های مسوولان و اولیای تربیتی جوانان،
  - چرخش الگوهای رفتاری از روحانیت به سمت اساتید، هنرمندان و ورزشکاران،
  - گرایش جوان‌ها به الگوبرداری‌های عرضی و نه طولی،
  - توجه جوانان به الگوهای خارجی (عمدتاً غربی)،
  - گسترش تدریجی الگوهای رفتاری و فرهنگی - اجتماعی غرب در سطح جوانان.
- در ادامه هر یک از محورهای پیش‌گفته، به اجمال مورد بحث قرار خواهند گرفت.

منطقی (۱۳۸۲) در بررسی بحران هویت دختران با معیار قرارداد الگوی نظری و رفتاری مطلوب طبع رهبران انقلاب که به جوان‌ها ارایه شده است، بر مبنای رهنمودهای رهبران انقلاب، پرسشنامه‌ای تهیه، و آن را در سطح ۱۰۵۰ پاسخ‌دهنده دختر و در سطوح سنی مختلف از مدرسه تا دانشگاه اجرا کرد. وی در گزارش پژوهش

خویش یادآور می‌گردد، اساسی‌ترین شعارهای انقلاب، از پایین‌ترین اولویت‌های نظری و رفتاری در پاسخ‌دهندگان برخوردارند، بر این مبنا، به سادگی می‌توان شکست هویت القایی و الگوهای رفتاری مورد نظر رهبران انقلاب در سطح جوانان را نتیجه گرفت.

منطقی (۱۳۷۶)، در بررسی که در سطح الگوهای مورد نظر ۶۶۵۰ دانش‌آموز دختر و پسر از شهرهای مختلف ایران انجام داده است، گزارش می‌دهد که از مجموع شخصیت‌های مذهبی - سیاسی، هنری، ورزشی، ادبی و تاریخی - سیاسی، شخصیت‌های علمی، ادبی و تاریخی - سیاسی، تنها ۹٪ از مجموع انتخاب‌های جوانان را به خود اختصاص داده است که این مسأله بیانگر شکست اولیای تربیتی نوجوانان و جوانان در جا انداختن الگوهای مورد نظرشان دارد.

منطقی (منتشر نشده) در پژوهش بررسی تحولات گروه‌های مرجع طی سال‌های ۱۳۸۲ - ۱۳۷۳، گزارش می‌دهد، در پرسش از پاسخ‌دهندگان تحقیق مشخص می‌شود که طی ده سال اخیر، روحانیت عرصه مرجعیت خویش را تا حدودی از دست داده، متقابلاً استادان دانشگاه، هنرمندان و ورزشکاران از مقبولیت بیش‌تری برخوردار شده‌اند.

گرایش جوانان به الگوبرداری‌های عرضی و نه طولی، از دیگر تبعات الگوپردازی‌های ناموفق مسوولان به شمار می‌رود. جوانان با ندیدن الگوهای عینی که به شکل عملی بتوانند از آنان تبعیت کنند، بعضاً الگوبرداری از دوستان خویش را پیشه خود کرده‌اند. دو تن از جوانان در همین رابطه می‌نویسند:

«جوانان نگرش ایدئولوژیک مبنی بر پذیرش یک الگوی برتر را بی‌فایده و مضرّ می‌دانند و الگوپذیری از دوستان هم سطح و دیدگاه معطوف به عرض و نه طولی را می‌پذیرند».

«پدر من اجازه بیرون رفتن از خانه را به من نمی‌دهد و اگر از خانه بدون اجازه بیرون بروم، من را دعوا می‌کند. چرا دختران تهرانی آزادی دارند، ولی دختران شهرستانی نباید از آزادی برخوردار باشند».

گسترش تدریجی الگوهای فرهنگی - اجتماعی غرب در سطح جوانان، از دیگر تبعات مهم بی‌توجهی نظام به الگوپردازی‌های فردی، رفتاری و فرهنگی - اجتماعی است.

منطقی (۱۳۷۶)، در بررسی الگوهای انتخابی جوانان می‌نویسد:

۳۱٪ از الگوهای انتخابی جوانان، شخصیت‌های هنری هستند که از مجموع شخصیت‌های اخیر، به جز ۷ خواننده داخلی، ۲۷ خواننده لوس آنجلسی و ۱۰ خواننده و هنرپیشه خارجی، اولویت‌های برتر انتخابی جوانان را تشکیل می‌دهند. به همین ترتیب از ۲۵٪ الگوهای انتخابی جوانان که به ورزشکاران اختصاص یافته است، قریب نیمی از ورزشکاران محبوب جوانان، شخصیت‌های عمدتاً غربی هستند.

گسترش جشن والتاین (جشن عشاق جوان) که در چهاردهم فوریه هر سال برگزار می گردد، در سطح جوانان ایرانی، مسأله قابل تأملی است. به همین ترتیب استقبال گسترده جوانان از دیگر نمادهای غرب مانند البسه لی، لی وایز و جین، مسأله قابل توجهی بوده، سایه گستر شدن فرهنگ غرب در سطح جوانان نسل حاضر را می نمایاند، در حالی که به نظر می رسد، اگر مسوولان به الگوهای رفتاری و فرهنگی - اجتماعی بومی ایران با تأمل و تدبیر لازم برخورد می کردند، وضعیت الگوهای جوانان ایرانی تا این حد تردیدآمیز نبود.

با توجه به آنچه تا اینجا از آن یاد شد، مشخص می شود، با وجود اهمیت زیاد الگوها، خاصه برای نوجوانان، نهادها و دستگاه های تبلیغاتی در ایران، در این زمینه نارسایی های بسیار زیادی دارند و خلاء ایجاد شده در این زمینه، فضایی برای طرح الگوهایی از آن سوی آب را برای جوانان ایرانی، پدید آورده است.

اولیای فرهنگی و تربیتی جوانان در دانشگاه ها، می توانند با گام برداشتن در این جهت، به سهم خود خلاء پدید آمده را مرتفع سازند. اجرای برنامه دیدار با الگوها، طرح استادان شایسته در برنامه های فرزانه زمینی و در نهایت طرح غیرمستقیم برخی از استادان برای دانشجویان، در این زمینه می تواند راهگشا واقع شوند.

دانشجویان در برنامه های بازدیدی، می توانند با بزرگان علم و ادب و فرهنگ کشور، برخورد داشته، در کنار مشاهده سلوک ایشان، از رهنمودهای آنان بهره مند گردند.

نگارنده، خوب به یاد دارد که وقتی خود وی در سن دانشجویی با جمعی از دانشجویان به دیدار علامه طباطبایی رفت، شاهد آن بود که آن مرد نورانی، در اوج ناتوانی، فرتوتی و رعشه بدن، تنها گله و شکایتش از روزگار آن است که به دلیل شدت رعشه بدنش، روزی یک صفحه بیشتر نمی تواند بنگارد!

به همین ترتیب ممکن است گاهی دانشجویان را با آنچه از الگوهای از دست رفته بازمانده است، برخورد داد. نگارنده، در یکی از آخرین تصاویر دکتر حسابی در حیات پربارش، شاهد آن بود، در حالی که پزشکان دکتر حسابی، از ادامه فعالیت قلب وی ناامید شده و همه آئریوکت ها را از رگ های وی بیرون کشیده بودند، دکتر حسابی در اتاق مراقبت های ویژه ای که از پایین تا بالای سقف آن در سه ضلع اتاق، پر از دستگاه های مختلف پزشکی بود (و این خود هر آدمی را به هراس می اندازد)، با آرامش هرچه تمام تر، در حالی که کتابی را روی سینه قرار داده بود، با عینک ته استکانی خودش، مشغول مطالعه آن بود!

در سطح دیگری، می توان به طرح معلمان یا استادان شایسته برای دانش آموزان یا دانشجویان آنان پرداخت. زمانی که نگارنده عضو شورای فرهنگی دانشگاه محل کارش بود، طرحی با عنوان فرزانه زمینی را در شورا به تصویب رساندند که طی آن از استادان موجه دانشگاه، تقاضا می شد، در جلسه ای با حضور دانشجویان شرکت کرده، پس از ارایه اجمالی از فراز و نشیب زندگیشان، به پاسخ به سوال های دانشجویان بپردازند.

دانشجویانی که در جلسات مزبور حاضر می‌شدند، گاه شاهد آن بودند، استادی که در سطح جهان مطرح است، با پشت سر گذاردن چه زندگی دشواری، به آن مقام علمی شامخ رسیده است یا استاد متشخص دیگر آنان، در دوران زندگیش، به دست فروشی و بستنی فروشی نیز پرداخته است. ساده‌ترین نتایجی که دانشجویان مزبور از این جلسات به دست می‌آوردند، شکسته شدن توهم ضرورت برخورداری از همه امکانات ممکن برای رسیدن به قله‌های علمی، نه‌راسیدن از فراز و نشیب زندگی و امید یافتن به آینده، بود.

مضاف بر آنچه گفته شد، این امکان وجود دارد که برخی از استادان متعهد دانشگاه، در برنامه‌های مختلف جامعه‌گردی، ایران‌گردی، طبیعت‌گردی و مانند آن، در کنار دانشجویان حضور یابند و در جریان یک ارتباط غیر درسی و غیر رسمی با دانشجو، هم صحبت وی شده، در تعامل با او، به شکل مستقیم و غیرمستقیم، اثرگذار واقع گردند.

یک بار وقتی نگارنده، جمعی از دانشجویان را به کوه برده بود، یکی از دانشجویان در طول مسیر در گفت‌وگو با وی، از این صحبت می‌کرد که او اسلام و حتی خدا را قبول ندارد. نگارنده با توجه به آن که قسمتی از تمرکزش به تصدی گروه بود، به اجمال، با طرح براهینی مانند برهان نظم، به دانشجوی مزبور گفت، اگر روی همین یال خاکی، تو چند سنگ بزرگ را ببینی که دور هم چیده شده‌اند تا نقش بادشکن را برای اسکان شب کوهنوردان داشته باشند، می‌توانی پذیری، این سنگ‌ها که متعلق به همین قسمت خاکی نیستند، خود به خود در اینجا حاضر شده‌اند و با این چیدمان، کنار هم قرار گرفته‌اند؟

به هر صورت پس از اطراق دانشجویان، نگارنده برای یافتن چشمه‌ای برای گرفتن وضو، چند کیلومتری از آنان دور شد و بعد از گرفتن وضو، به نماز ایستاد که بعد با شگفتی هرچه تمام‌تر دید، دانشجویی که ساعتی پیش، از بی‌دینی خویش سخن می‌گفت، با طی همان چند کیلومتر، به کنار بیشه‌زار محل نماز استادش آمده است و در کنار وی، مشغول خواندن نماز شده است!

بنابراین به نظر می‌رسد، تمرکز دادن بخشی از برنامه فرهنگی دانشگاه‌ها روی طرح الگوهای مناسب، ضمن پر کردن نسبی خلأ طرح الگوها در جامعه، به شکل نسبی دانشجویان را در مسیر الگوهایی که فرارویشان می‌بینند، هدایت خواهد کرد، و اگر الگوهای انتخاب شده، افرادی مقید و متعهد و در یک کلام افرادی انسان باشند، خودبه‌خود می‌توان به اثرات مثبت اخلاقی رفتاری آنان در دانشجویان، امید بست.

**- اجرای برنامه‌های نوعدوستانه**



نوع دوستی، عبارت از رفتاری است که با هدف کمک به دیگران از فرد سر می زند (سابینی، ۱۹۹۵). برای تبیین این که چگونه فردی به انجام کاری برای دیگری مبادرت می ورزد، نظریه های مختلفی ارائه شده است. در مجموعه نظریات ارائه شده، نظریه بدبینی عامیانه<sup>۱</sup> و نظریه تکاملی<sup>۲</sup> هر یک به نوعی مفهوم نوع دوستی را زیر سوال برده اند. به عنوان مثال، نظریه بدبینی عامیانه اظهار می دارد: انسان ها به انجام هیچ کاری برای یکدیگر مبادرت نمی ورزند، مگر آن که این امر نفع متقابلی برای آنان در برداشته باشد. نظریات دیگری که در ارتباط با تبیین نوع دوستی ارائه شده اند، هر یک از منظر خاصی، مانند منظر توافق دو طرفه، الگوپردازی و تقویت اجتماعی<sup>۳</sup> تبیین مقوله نوع دوستی در انسان ها پرداخته اند.

دیدگاه دینی، نوع دوستی را به مثابه امری فطری می بیند که ظرفیتی بالقوه را در اختیار آدمی قرار داده، این ظرفیت با تأثیرپذیری از عوامل محیطی، به فعلیت می رسد.

قرآن در آیات مختلفی به مسأله نوع دوستی توجه کرده، ایجاد توازنی میان خوددوستی و نوع دوستی را که به جمع منافع فرد و جامعه می انجامد، مورد تأکید قرار داده، به ستایش افرادی که در برابر زیاده روی در حُب ذات و خوددوستی می ایستند، دست می زند. این افراد هنگام گرفتار شدن به بلایا، اظهار ترس و بی تابي نکرده، هنگام دست یابی به نعمت ها نیز بخل نمی ورزند و به ایمانشان تمسک می جویند، نماز به پا می دارند و زکات پرداخت می کنند، به فقرا، بی خانمان ها و محرومان صدقه می دهند و از کارهایی که موجب خشم خداست، پرهیز می کنند (معارج، ۲۷-۱۹). در موارد دیگری، قرآن مردم را به محبت و همبستگی میان خود و همکاری، نگه داری همدیگر و برادری تشویق می کند (آل عمران، ۱۰۳، انفال، ۶۳-۶۲). قرآن از انصار به دلیل اظهار محبت صادقانه نسبت به مسلمانان مهاجر و کمک به آنان، تمجید و ستایش کرده است.

انصار به مهاجرین پناه داده، آنان را در خانه و اموال خویش شریک کرده و حتی بر خودشان ترجیح دادند (حشر، ۹). به علاوه، قرآن از مؤمنان می خواهد که یکدیگر را چنان دوست بدارند که برادرش را دوست می دارد (حجرات، ۱۰) و این خود انسان را راهنمایی می کند که در حُب ذات زیاده روی نکند و برادر مؤمنش را نیز دوست بدارد، چون محبت دیگران به نوبه خود موجب تعدیل حُب ذات و مانع گسترش دامنه آن است (نجاتی، ۹؛ ترجمه عرب، ۱۳۶۷).

<sup>۱</sup>-Sabini, J.

<sup>۲</sup>-Vulgar cynicism

<sup>۳</sup>-Evolutionary theory

<sup>۴</sup>-Modelling

<sup>۵</sup>-Social reinforcement

همان گونه که از مضامین آیات شریفه پیداست، از دید اسلام، نועدوستی به صورت بالقوه در تمامی انسان‌ها وجود دارد. دکتر شرقاوی (۹)، ترجمه حجّتی، (۱۳۶۳)، در کتاب گامی فراسوی روان‌شناسی اسلامی، در همین رابطه می‌نویسد:

خداوند متعال همه مردم را از یک نفس آفرید (نساء، ۱). پس میان هر انسانی نسبت به یکدیگر، پیوند خونی، فطری و قرابت طبیعی در ریشه‌های دوردست، وجود دارد.

بستانی (۹)، ترجمه هویشم، (۱۳۷۲)، با نقد برخی از دیدگاه‌های روان‌شناختی که به پرخاشگری فطری آدمی معتقدند، به توصیف آموزه‌های دینی اسلام می‌پردازد که در صدد زمینه‌سازی و گسترش روحیه خیرخواهی و نועدوستی در جامعه هستند، وی می‌نویسد:

راه‌های توجه و روی آوردن به دیگران، در دستوره‌های اسلام با اشکال متنوعی و به درجات آشکاری حتی به شکل ساده‌ترین حرکات در ملاقات‌های روزانه، ترسیم شده است. توصیه به سلام کردن و رد جواب آن شده است، توصیه به دست دادن، مصافحه، نامه‌نویسی، زیارت، عیادت بیمار، تشییع جنازه، دید و بازدید، قبول دعوت مهمانی و دعوت از او، با چهره گشاده با وی برخورد کردن، رفع نیازهای او، احترام مهمان، بدرقه او تا در خانه، قطع نکردن سخن او و درشت سخن نگفتن با او، از دستوره‌های اسلام به شمار می‌روند.

این دستورها در ابتدا چنین می‌نمایند که صرفاً آدابی کلی هستند، ولی دقت نظر در آن‌ها، نشان می‌دهد که این دستورها فرایندهای آموزشی و جدی برای دستیابی به محبت و رشد و توسعه آن است. به عنوان مثال، سلام کردن یا درود فرستادن و رد جواب آن، از تأثیر و قدرت این عمل در فراگیری محبت و رشد و توسعه آن حکایت دارد، از این رو سفارش به سلام کردن، و وعده پاداش برای کسی که در آن پیش‌قدم باشد، شده و رد و پاسخ آن را لازم و واجب شمرده است و حتی توصیه شده که در پاسخ سلام فرد، افزون بر آن، جواب بدهد و خواسته شده است تا فرد کوچک به بزرگ، سلام کند. فرد بر جماعت، سواره بر پیاده، ایستاده بر نشسته سلام کند و سلام و جواب آن، با صدای بلند باشد و نوع آن در مقابل فقیر و ثروتمند، یک سان باشد. توصیه به این امور، نوعی آموزش برای اشاعه محبت و ورزی است و خواندن طرف دیگر به پذیرش او، و از بین بردن هر نوع حساسیت و کدورت احتمالی بین طرفین و رفع هرگونه تنش سابقه‌دار بین آن‌هاست و این که پاسخ‌گویی نسبت به این اعمال، الزامی و وجوبی است، به علاوه دستوره‌های اخیر، نوعی آموزش برای پذیرش دیگری است، و این که پاسخ و جواب باید احسن و بهتر باشد، نوعی آموزش برای فراگیری پاداش است، توصیه به یک‌سان کردن لحن سلام نسبت به فقیر و ثروتمند نیز نوعی آموزش برای از بین بردن اختلاف و تبعیض بین گروه‌های اجتماعی است، و سلام کردن کوچک‌تر به بزرگ‌تر، اکرام و بزرگ داشتن بزرگ‌تر

است، و سلام کردن فرد بر جماعت هم باز اکرام و بزرگ داشتن آنهاست و سلام کردن سواره بر پیاده، ایستاده بر نشسته، بذل محبتی است مانند بذل محبتی که مهمان نسبت به صاحب خانه و از این قبیل، می کند. به عنوان مثال، در مورد دست دادن در دستوره‌های دینی آمده است که دست دادن بغض را از بین می برد، یعنی تمایل کینه توزی را که به دلایل مختلف در عمق جان فرو می رود، از بین می برد، و همچنین این دستورها بیان می دارند، بهتر و افضل است تا دست را قبل از طرف دیگر، عقب نکشیم، تا اظهار شدت محبت از طرف کسی که مایل نیست دستش را عقب بکشد، نسبت به طرف دیگر باشد.

دیدگاه نظری اسلام، بر رقت عواطف جوان و حساس تر بودن وی در قیاس با بزرگ سالان جامعه، تأکید دارد. به عنوان مثال، پس از آن که برادران حضرت یوسف، علیه السلام، به وی حسد برده، وی را به صحرا بردند و در چاهی انداختند، کاروانی بر سر چاه آمده، یوسف، علیه السلام، را از چاه بیرون می آورند و پس از بردن وی به مصر، او را به غلامی می فروشد. حضرت، علیه السلام، پس از گذشت چند سال، بر اثر امانت داری و لیاقت، کارش بالا گرفته به سلطنت مصر می رسد. وقتی که برادران حضرت به مصر آمده از موضوع آگاه می شوند و از گذشته خویش و کاری که با برادرشان کرده بودند، پشیمان شده، درخواست عفو می کنند، حضرت یوسف، علیه السلام، بلافاصله برادرانش را مورد عفو و بخشش قرار می دهد. در آیات ۹۱ و ۹۲ از سوره یوسف فرمود:

به خدا سوگند که او تو را بر ما برتری داده است و ما در گذشته خطا کرده بودیم. یوسف در پاسخ به آنان گفت: باکی بر شما نیست، خداوند نیز شما را مورد بخشش قرار دهد که او از هر مهربانی، مهربان تر است.

اگر این موضع گیری یوسف، علیه السلام، با موضع گیری حضرت یعقوب، علیه السلام، که برادران از وی نیز به شکل مشابهی درخواست عفو و بخشش کردند، مقایسه شود، ملاحظه می شود که پدر، برخلاف فرزند، بلافاصله به بخشش فرزندان دست نزده، آنان را به بعد احاله می دهد. در آیه ۱۰۰ از سوره یوسف، فرمود:

ای پدر از تو می خواهیم که برای ما در پیشگاه الهی، طلب آمرزش کنی، زیرا ما خطاکاریم. یعقوب گفت: در آینده نزدیکی از خداوند می خواهم که شما را ببخشد.

از رسول خدا، صلوات الله علیه و آله، نیز در روایت است که فرموده:

به شما درباره نوجوانان به نیکی سفارش می کنم، زیرا آنان دلی رقیق تر و قلبی فضیلت پذیرتر دارند. خداوند مرا به پیامبری برانگیخت تا مردم را به رحمت الهی بشارت دهم و از عذابش بترسانم. جوانان و نوجوانان سخنم را پذیرفتند و با من پیمان محبت بستند، ولی پیران از قبول دعوتم سرباز زدند و به مخالفتم برخاستند.

آنگاه رسول خدا (ص) به آیه ای از قرآن اشاره کرد و درباره مردم کهن سال که مدت زندگی آنان به درازا کشیده و دچار قساوت و سخت دلی شده اند، سخن گفت (فرید، ۱۳۶۵).

مجلسی در بحارالانوار نقل می‌کند: فردی نزد امام صادق، علیه‌السلام، آمد و گفت: من هر چه تبلیغ می‌کنم و هر چه حرف می‌زنم، کلام قرآن را می‌گویم، سخنان شما را می‌گویم، کسی نمی‌پذیرد. و حضرت در جوابش پاسخ داد: برو سراغ جوان‌ها، زیرا آنان در مسیر خیر و نیکی پیشتازند.

بنابراین ملاحظه می‌شود که دیدگاه نظری اسلام در ارتباط با جوانان به عاطفی‌تر بودن آنان، در قیاس با بزرگسالان تأکید دارد و بالطبع باید از این شرایط آماده و مهیا، نهایت استفاده ممکن را داشت.

نوع دوستی جوانان، آنان را بر آن می‌دارد که با عشق به مردم و حتی حیوان‌ها نگریده، از ایثار نفس خویش نیز برای آنان ابایی نداشته باشند. علاقه به مواردی مانند: حل مشکلات مردم، رفع محرومیت از مستضعفان، کمک به افراد فقیر، مستمند و بی‌سرپرست و ایثار مال و حتی جان خود برای محرومان و ستمدیدگان، به کرات از سوی جوانان در اظهار نظرهایشان، ملاحظه می‌شود.

با توجه به آموزه‌های متعدد دینی که تأکید می‌کنند، جوانان در قیاس با بزرگسالان از عواطف رقیق‌تر و احساساتی‌تر خیرخواهانه‌تر برخوردارند و با عنایت به تجربیات متعددی که حکایت از تأثیر رفتار نوع دوستانه در گسترش روحیه نوع دوستی کودکان، نوجوانان و جوانان دارد، توجه و برنامه‌ریزی در جهت استفاده از فرصت اخیر از ضرورتی خاص، برخوردار می‌شود.

اظهار نظرهای زیر، بیانات جوانانی است که نوع دوستی، از ویژگی‌های شاخص آنان شمرده می‌شود:

«من دلم می‌خواهد که انسان‌ها به آرزوهای دیرینه خودشان دست یابند.

من دلم می‌خواهد که همه، چه دوست و چه دشمن، به خواسته‌های خود دست یابند، اگر کسی عاشق است، به عشقش برسد، اگر کسی نان برای خوردن ندارد، خدا او را از همه چیز بی‌نیاز کند، اگر کسی چشم به راه عزیزی است، از راه برسد و در خانه آن‌ها را بگشاید، اگر کسی صاحب فرزندی نیست، خدا به او فرزند بدهد، من دلم می‌خواهد همه به یکدیگر کمک کنند تا نیازهای همه برآورده شود، دلم می‌خواهد در همه جا، خانه‌ها، روستاها، شهرها، کشورها و همه جای جهان، همه از هر گونه رنج و ناراحتی بدور باشند و در کنار هم با آسایش و راحتی با یکدیگر زندگی کنند».

«کاشکی انسان‌ها کمی واقع بین بودند و می‌فهمیدند که آزادی یعنی چه؟

کاشکی می‌فهمیدند که نباید زندگی جانوران را با خطر روبرو سازند.

کاش می‌فهمیدند که نباید به حیوانات آزار برسانند و آن‌ها را در قفس حبس کنند و آن‌ها را از آزادی محروم سازند.

ای کاش انسان‌ها می‌توانستند، حیوانات را درک کنند. اما اگر نمی‌دانند باید بدانند که حیوانات به آزادی احتیاج دارند.

کاشکی انسان‌ها می‌فهمیدند که حیوانات بالاخره اگر حیوانند و به خیال ما، چیزی نمی‌فهمند، اما حداقل تا حد کمی که می‌فهمند، درک و احساس که دارند. آن‌ها می‌فهمند که آزادی یعنی چه؟ می‌فهمند که قفس یعنی چه؟ حبس یعنی چه؟

من دوست دارم تمام حیوانات و پرندگان آزاد باشند تا بتوانند یک زندگی خوب همراه با آزادی داشته باشند. اما نه آزادی موقتی. بلکه آزادی برای همیشه.

و من باز هم آرزو می‌کنم، کاش همه حیوانات آزاد باشند و این یکی از آرزوهای بزرگ من است.<sup>۱</sup> نمونه‌های اخیر، به وضوح از فرصتی استثنایی حکایت می‌کنند، یعنی فرصت عشق ورزیدن تام و تمام نوجوان و جوان به همه مردم جامعه و فراتر از آن، همه مردم جامعه جهانی‌اش.

فینگر<sup>۲</sup> و همکاران (۱۹۹۲)، به نقل از محمدی، (۱۳۷۳)، در پژوهشی که در سطح ۱۵۹ دانشجوی دختر و پسر در سنین ۲۴-۱۷ سال انجام دادند، از فعالیت‌های اجتماعی و فوق‌برنامه به عنوان یکی از عوامل عمده در تحول اخلاقی در آغاز جوانی یاد می‌کنند.

آرویل<sup>۳</sup> و مور<sup>۴</sup> به نقل از لویز<sup>۵</sup>، هاویلند<sup>۵</sup> (۲۰۰۰)، در مورد نقش سازمان‌های خیرخواهانه و نودوستانه در شکل‌گیری شخصیتی و رفتار اجتماعی افراد، می‌نویسند:

کار در سازمان‌های نودوست، داوطلب و مردمی از آن جهت که انتفاعی نیستند، با کار در مشاغل معمول، متفاوت هست و از آن جهت که جنبه سرگرمی ندارد، با گذران اوقات فراغت هم تفاوت دارد. این سازمان‌ها به سبب آن که برای اعضای خود فرصتی را پدید می‌آورد که آنان به کمک فقرا، بیماران، افراد معلول شتافته یا به راهنمایی گروه‌های جوانان پرداخته و به ارایه خدمات به مراکز شبانه‌روزی یا کمیته‌های مشورتی بپردازند، امکان تحقق ارزش‌های اخلاقی را برای اعضای خود فراهم می‌آورند که این مسأله از عوامل کلیدی رفتار اجتماعی است، و با انجام این معنا افرادی که در جهت وفاق و همبستگی اجتماعی گام‌های عملی برمی‌دارند، در خود احساس خوشبختی می‌کنند.

<sup>۱</sup>-Finger, W.

<sup>۲</sup>-Averill, J. R.

<sup>۳</sup>-More, T. A.

<sup>۴</sup>-Lewis, M.

<sup>۵</sup>-Haviland, J.

بررسی تجربیات موجود در سطح جهان، بیانگر آن است که مسئله نועدوستی در سطح جهان امری شناخته شده است و بر همین مبنا، طرح‌های متعددی در سطح نظام‌های آموزشی و سایر برنامه‌های تربیتی در این رابطه در نظر گرفته شده و اجرا می‌گردند. از این رو در بررسی چگونگی استفاده بهینه از نועدوستی جوانان، محورهای عمده زیر به نظر می‌رسد که با حداقل امکانات، قابلیت اجرایی شدن را دارند:

برگزاری مسابقاتی با مضامین نועدوستانه،

برگزاری برنامه‌های متفرقه در زمینه انجام کارهای نועدوستانه،

انجام کارهای مستمر نועدوستانه،

فعالیت‌های نועدوستانه زیر پوشش سازمان‌های مدنی.

در ادامه، به ترتیب به محورهای پیش گفته، پرداخته خواهد شد.

برگزاری مسابقاتی با مضامین نועدوستانه

برگزاری برخی از مسابقات به صورت تهیه داستان، رمان، عکس، پوستر، فیلم و انجام کارهای تحقیقاتی با مضامین خیرخواهانه و نועدوستانه، قسمت دیگری از تبلیغات مناسب اجتماعی در ارتباط با نועدوستی را فراهم می‌آورد.

به مسابقه نهادن بررسی زیباترین جلوه‌های نועدوستی در ادبیات جبهه و جنگ و ادبیات عرفانی، به تصویر کشیدن زیباترین جلوه‌های نועدوستی در زندگی روزمره و روابط خانوادگی، به مسابقه نهادن پردازش هنری کارهای خیرخواهانه انسان‌های وارسته، مادران و پدران، به صورت شعر، رمان، نمایشنامه، فیلم‌های آماتور (مانند تهیه سریال بالاتر از خطر که با سوژه قراردادن حادثه‌ای واقعی، به شکل غیرمستقیم دست به تمجید افراد نועدوستی که هنگام وقوع حوادث مختلف به کمک دیگر انسان‌ها آمده‌اند، می‌زند) و برگزاری مسابقات مقاله‌نویسی و تحقیق درباره موضوع‌های نועدوستانه مانند راه کارهای گسترش نועدوستی در سطح نوجوانان و جوانان، حمایت از حقوق بشر، حمایت از حقوق اقلیت‌ها، زنان، کودکان خیابانی، حقوق حیوانات و نظایر آن‌ها، فضای نسبتاً مساعدی جهت ترغیب جوانان به سمت انجام کارهای نועدوستانه و جامعه‌پسند، پدید خواهد آورد.

برگزاری برنامه‌های متفرقه در زمینه انجام کارهای نועدوستانه

برخی از برنامه‌های نועدوستانه و خیرخواهانه، به شکل مقطعی ممکن است در سطح نهادهای آموزشی و فرهنگی، اجرا شوند. موارد زیر نمونه‌هایی از برنامه‌های نועدوستانه هستند که اجرای آن‌ها می‌تواند برعهده نوجوانان و جوانان گذاشته شده، به این طریق آنان را به سمت نועدوستی هرچه بیش‌تر هدایت کرد:

- تشکیل گروه‌های امداد در سطح نهادهای آموزشی یا فرهنگی.
  - تشکیل گروه مهرورزان جوان با هدف بازدید از بیماران بیمارستان‌ها، سالمندان، بیماران توان‌بخشی‌ها و آسایشگاه‌ها.
  - گردآوری کتاب‌های اضافی از سطح جامعه و تحویل آن‌ها به کتابخانه‌های مساجد و مدارس.
  - برگزاری کلاس‌های تقویتی در سطح مدارس، مساجد و نهادهای فرهنگی برای دانش‌آموزان.
  - اجرای برنامه‌های نمایشی و هنری در مراکز نگهداری کودکان بی‌سرپرست، بیمارستان‌ها و مراکز توان‌بخشی.
  - بازدید از بخش‌های زنان و کودکان بیمارستان‌ها و اهدای هدیه به بیماران.
  - تشکیل بازارچه‌های نیکوکاری، در این بازارچه‌ها نوجوانان و جوانان می‌توانند دست ساخته‌های خود (مانند کارت پستال‌های تهیه شده از گلبرگ‌های خشک، گلدان‌های تزئینی با گیاهان وحشی خشک و مانند آن) را جهت فروش عرضه کرده، بهای آن را به مراکز خیریه، اهدا کنند. در سطحی فراتر می‌توان با در اختیار نهادن مواد اولیه لازم در دسترس جوانان (مانند وسایل گل‌سازی، مکرمه‌بافی، معرق، کاموا و نظایر آن‌ها)، آنان را تشویق به تهیه کارهای هنری مورد علاقه‌شان کرد تا پس از تهیه محصولات اخیر، این تولیدات با حضور خودشان در بازارچه‌های نیکوکاری، جهت کمک به مراکز خیریه به فروش برسند.
  - یکی از دانشجویان نگارنده، از تأثیر بازدید دوستانش از یک مرکز نگهداری سالمندان، به شرح زیر یاد کرده است:
- ترم قبل، بچه‌های دانشگاه را برای بازدید به سرای سالمندان بردند. البته من خودم موفق نشدم که در آن بازدید، شرکت کنم. ولی بچه‌ها آن‌قدر با هیجان از سرای سالمندان تعریف می‌کردند که من غبطه خوردم، چرا از کلاس درس نزدم و برای دیدار به آنجا نرفتم. بچه‌هایی که به آنجا رفته بودند، همگی مشتاق شده بودند که به عنوان پرستار در آنجا مشغول کار شده یا حداقل بعدها به عنوان همدم و مونس، ساعتی را در نزد سالمندان بسر ببرند. دوستانم می‌گفتند: وقتی پیر مردها و پیر زن‌ها ما را دیدند، آن‌قدر خوشحال شدند که انگار بچه‌های خودشان را دیده بودند. حتی یکی از دوستانم شعری را که یکی از سالمندان به او داده بود، قاف کرد و روی دیوار اتاقشان زد.
- انجام کارهای مستمر نועدوستانه
- برخی از برنامه‌های نועدوستانه در سطح نهادهای آموزشی و فرهنگی - اجتماعی، می‌توانند به صورت مداوم و مستمر پیگیری شوند. نمونه‌هایی از این برنامه‌ها، به شرح زیرند:

- برگزاری دوره‌های آموزش امدادگری (و استفاده از فارغ التحصیلان ممتاز این دوره‌ها به عنوان مربی آموزشی برای برگزاری دوره‌های مشابه).
- آموزش بهداشت به جوانان و ترغیب آنان به گذاشتن کلاس یا جلساتی برای ارتقای سطح دانش بهداشتی مردم جامعه.
- اطلاع‌رسانی‌های بهداشتی به جامعه با پخش برشور و نصب پوستر.
- برگزاری بازدید از مراکز درمانی و توان بخشی برای جوانان و ترغیب آنان برای پیوستن به مددکاران داوطلب مراکز پیش گفته.
- به کارگیری پاره وقت جوانان (خاصه دانشجویانی که در رشته‌های مرتبط با مسایل درمانی درس می‌خوانند)، در مراکز بهداشتی- درمانی.
- به کارگیری پاره وقت جوانان در نهادهای فرهنگی- اجتماعی جامعه.
- به کارگیری دانشجویان رشته‌های مرتبط در تربیت کودکان معلول جسمانی که قادر به حضور در مراکز بهزیستی، نیستند.
- استفاده از جوانان در مراکز کمک به ایتم، عقب ماندگان ذهنی و معلولان.
- تشویق جوانان هنرمند به اجرای برنامه‌های هنری در مراکز درمانی و توان بخشی.
- تشکیل گروه‌های امام علی، علیه السلام، و کوچه گردان عاشق برای شناسایی خانواده‌های مستضعف و محروم برای ارایه خدمات خیرخواهانه به آنان.
- تشکیل گروه‌های آموزشی برای رفع مشکلات درسی فرزندان اقشار محروم.
- تشکیل گروه بهداشت جهت اطلاع‌رسانی‌های بهداشتی در سطح مدارس.
- تشکیل گروه‌های اقتصادی برای بازاریابی و بازاریابی برای تولیدات هنری تهیه شده توسط معلولان.
- تشکیل گروه‌هایی برای تشویق شهروندان برای درآمدن به عضویت گروه اهدای عضو (پس از درگذشت فرد مورد نظر).
- تشکیل گروه کاری برای اخذ رضایت اهدای عضو، از اطرافیان کسانی که دچار مرگ مغزی شده‌اند.
- سازمان دادن و نهادینه کردن فعالیت‌های نودوستانه در جامعه
- سازمان‌های مدنی، سازمان‌هایی هستند که دارای دو ویژگی مهم هستند، تکریم شهروندان و به صحنه کشاندن آنان برای تأثیرگذاری در روند امور اجتماعی و منتفع ساختن جامعه از اندیشه و توان شهروندان خویش. بنابراین با نزدیک ساختن جوانان به سازمان‌های مدنی، در عمل می‌توان، اولاً با سوق دادن آنان به سمت فهم مسایل



اجتماعی جامعه خودشان، مؤلفه اجتماعی هویت آنان را تقویت کرد. ثانیاً قسمتی از روند جامعه‌پذیری بهینه جوانان در جریان فعالیت در سازمان‌های مدنی، تحقق پذیرفته، جوانان با استفاده از افراد بعضاً متخصص و خیرخواهی که مسوولیت سازمان‌های مدنی را دارند، تجربیات اجتماعی ذی‌قیمتی به دست می‌آورند و ثالثاً نتیجه و ماحصل زحمات اجتماعی جوانان، متوجه جامعه شده، شهروندان جامعه از خدمات مزبور، منتفع خواهند شد. بنابراین با توجه به مزایای متعدد پیوند خوردن جوانان با سازمان‌های مدنی، به نظر می‌رسد، توجه جدی به سازمان‌های مدنی و استقبال از آن‌ها، ضمن کاهش بار جامعه‌پذیری بهینه جوانان در نظام آموزشی و تربیت نوجوانان، جامعه را از خدمات صادقانه جوانان، برخوردار خواهد کرد.

منطقی (۱۳۷۷، ب)، در توصیف نمونه‌هایی از گروه‌هایی با اهداف و فعالیت‌های نوجوانان در داخل کشور می‌نویسد:

یکی از مشکلات کشورهای جهان سوم، فقر بهداشتی آن‌ها است. به این معنا که گاه مثلاً در کشور ایران می‌توان شاهد بود که یک خانواده ۴ کودک نابینا، یا ۵ کودک ناشنوا و مانند آن دارد، در حالی که اگر فقر بهداشتی که گریبان‌گیر خانواده این کودکان هست، در جریان آموزش‌های اجتماعی، کاهش می‌یافت، بسیاری از این خسران‌ها، در جامعه رخ نمی‌داد. به شکل مشابهی در ایران، برخلاف کشورهای غربی، به طور عمده دلیل تولد کودکان استثنایی، فقر آگاهی و کمبود بهداشت است، نه بی‌بندوباری‌های اخلاقی. از این رو، اگر در این زمینه بخواهیم دست به اصلاحی عملی بزنیم، یکی از ساده‌ترین اقدامات ممکن، فرستادن جوانان آموزش دیده به میان مردم است تا آنان اطلاعات و دانش عمومی مردم جامعه را در مورد دلایلی که به تولد کودکان استثنایی و مانند آن می‌انجامد، بالا ببرند.

آنچه از آن یاد شد، عیناً می‌تواند در مورد برخی از بیماری‌های حاد، اجرا شود. به فرض، طبق آمار برخی از نشریات علمی، در دهه ۷۰، از هر ۱۳ زن آمریکایی یک زن به بیماری سرطان پستان، مبتلا می‌شد. در دهه ۸۰ از هر ۱۱ زن آمریکایی یک نفر و در حال حاضر از هر ۸ زن آمریکایی، یک زن به سرطان پستان دچار می‌شود و در مجموع ۳۲٪ سرطانهای زنان را سرطان پستان تشکیل می‌دهد. در این بیماری با تشخیص زودرس، ۳۰٪ از میزان مرگ و میر ناشی از بیماری کاسته شده و ۳۰٪ به میزان بقای عمر بیمار پس از درمان، افزوده خواهد شد. حال آن که باز هم برخلاف غرب که سرطان پستان زنان در مراحل اولیه آن شناخته شده، درمانش شروع می‌شود، در ایران تشخیص سرطان پستان غالباً زمانی انجام می‌گیرد که بیماری به مرحله حاد خودش رسیده است. بنابراین، میزان درد و مرگ و میر بیماران ایرانی، در این زمینه بسیار زیاد است. از این رو، اگر بتوان از گروهی از دختران دانشجوی در امر برنامه‌های بیماریابی و تشخیص زودرس سرطان (که آموزش ساده و مختصر

آن یک ربع بیشتر به طول نمی‌انجامد)، سود جست و این افراد به آموزش تشخیص فردی اقدام ورزند، جامعه ما از نتایج مطلوبی برخوردار خواهد شد، زیرا آمارهای موجود حکایت از آن دارند زنانی که هر ماه به طور مرتب آزمایش لازم را شخصاً انجام می‌دهند. در ۸۵٪ از موارد، متوجه ضایعات سرطانی خویش شده‌اند.

از این رو با تشکیل گروه بهداشت یاران جوان، می‌توان پس از آموزش‌های مقدماتی لازم، این جوانان را به مساجد، حسینیه‌ها و مانند آن‌ها فرستاد تا با برگزاری کلاس‌های لازم و استفاده از پوسترها، اسلایدها و فیلم‌های لازم، عمده‌ترین نیازهای بهداشتی شهروندان را بدان‌ها منتقل کرده، بدین ترتیب با ارتقای سطح بهداشتی جامعه، خدمتی ارزشمند به هموعان و جامعه خویش داشته باشند.

در نمونه دیگری می‌توان به راه‌اندازی گروه حامیان کودکان بیمارستانی، اقدام ورزید.

کودکان با بستری شدن در بیمارستان، از اولیا و خواهران و برادرانشان جدا می‌شوند، و در فضای جدید بیمارستان، با تجربه مواردی مانند آمپول خوردن، مصرف داروهای تلخ و ناگوار، انجام آزمایش‌های مختلف و أحياناً تن دادن به جراحی، تنیدگی شدیدی را تجربه می‌کنند. بسیاری از کودکان هم پس از مرخص شدن از بیمارستان، همواره از تجربه تلخ بستری شدن در بیمارستان یاد کرده، تداعی مسایل درمانی برایشان به صورت امری دردناک، جلوه‌گر می‌شود.

در بعضی از کشورهای جهان با برگزاری برخی از نمایشنامه‌های عروسکی و غیرعروسکی، سعی در آرایه برخی از اطلاعات لازم به کودکان می‌شود تا فضای بیمارستان را فضایی نامطلوب و تهدید کننده، احساس نکنند، به عنوان نمونه، در نمایشنامه عروسکی که برای بچه‌ها اجرا می‌شود، ممکن است کودک بیماری پرسد: چرا مرا اینجا آورده‌اند، مگر من کار بدی کرده‌ام؟ اما پرستار یا پزشک حاضر در صحنه، با محبت پاسخ می‌دهد: نه عزیزم، معلوم است که تو کار بدی نکرده‌ای، اما ممکن است هر کسی مریض شود و لازم باشد چند روز در بیمارستان بستری شود.

در صحنه دیگری ممکن است وقتی پرستار درصدد گرفتن خون کودک بیمار برمی‌آید، او این کار را یک عمل ظالمانه تصور کند، یا ممکن است این کار را در حکم یک تنبیه برای خودش ارزیابی کند، اما پرستار با بیان این که کودک می‌تواند در حین دادن خون گریه کند و پس از گرفتن خون، ضمن عذرخواهی از وی، و اظهار این که برای آزمایش و بهبود کودک باید خون او را گرفت، تصورات غلط ذهنی کودک را اصلاح کند.

راه‌اندازی گروه ایثارگران حیات، اقدام نوعدوستانه دیگری است که به سادگی امکان‌پذیر است.

اهدای عضو، امری ضروری و حتی حیاتی است و با وجود آن که در کشورهایی که رایحه‌ای از دین در آنجا وجود دارد، انتظار می‌رود، فرهنگ اهدای اعضاء پس از مرگ یا مرگ مغزی، به صورت امری پذیرفته شده، وجود داشته باشد، اما در کشور ایران این گونه نیست و نه تنها شهروندان از عضویت در طرح اهدای عضو (پس از مرگ افراد) به میزان زیادی سرباز می‌زنند، بلکه بعضاً مشاهده می‌شود که خانواده‌ها مانع اهدای اعضای فرزندشان که در اثر تصادفات، دچار مرگ مغزی شده است، به بیماران محتاج و نیازمند می‌شوند. از این رو گروه ایثارگران حیات می‌توانند در مکان‌هایی مانند نهادهای مدنی و فرهنگسراها در دو سطح کار خود را دنبال کنند. در سطح نخست، با پیش گرفتن تبلیغات مناسب، و حتی مراجعه شخصی به افراد، آنان را تشویق به پذیرش عضویت در طرح ایثارگران حیات کنند تا در صورت مرگ مغزی آنان، از اعضای آنان برای تداوم حیات بیماران نیازمند، سود جست‌ه شود.

در سطح دوم، ایثارگران حیات، می‌توانند ارتباط پیوسته و مدامی با مراکز بیمارستانی داشته، پس از اطلاع از وقوع مرگ مغزی افراد سانحه دیده، به دیدار خانواده آنان رفته، سعی در کسب رضایت اهدای اعضای عضو از دست رفته خانواده آنان کنند.

اقدام‌های اخیر ضمن بالا بردن میزان اهدای عضو در جامعه، پیام‌آور امید برای بیماران بدون علاجی است که خود را در تنگنای بیماری و مشکلات اجتماعی، تنها یافته‌اند.

برخی از اقدام‌های نوعدوستانه دیگری که جهت تحقق آن‌ها می‌توان به سازمان‌های مدنی مربوطه پیوست (و یا سازمان‌هایی در همین راستا ایجاد کرد)، به شرح زیر است:

- تشکیل گروه‌هایی برای ارائه خدمات لازم (عفو، مددکاری، دادگاه کودکان، رسیدگی به مشکلات خانواده افراد زندانی و مانند آن‌ها)، به افراد زندانی و خانواده‌های آنان.

- اخذ کمک از مردم نیکوکار برای آزادسازی زندانیان غیر بزه‌کاری که به سبب دیون مالی‌شان در زندان هستند.

- تلاش برای افزودن بعد تحقیقاتی به مراکز خدماتی نگه‌داری سالمندان و معلولان (با استفاده از استادان و دانشجویان و هدایت رساله‌های تحصیلی دانشجویان تحصیلات تکمیلی در جهت بررسی‌های تحقیقاتی لازم درباره مراجعان مراکز مزبور).

- استفاده از جوانان در طرح‌های ملی تهیه کمر بند سبز شهرها، جلوگیری از پیشرفت بیابان‌ها، کُپه‌کاری، واکسیناسیون، آزمون‌های هوشی و بهداشتی کودکان در بدو ورود به مدارس و مانند آن‌ها.

- ایجاد گروه‌هایی برای سوادآموزی به کودکان خیابانی (حتی در کنار پیاده‌روها)، کارکنان دون پایه مراکز آموزشی، دولتی و کارخانجات.

- ایجاد گروه حامیان بچه‌های خیابانی (شناخت مسایل و مشکلات آنان و انعکاس آن به مراجع رسمی، اطلاع‌رسانی به جامعه برای بسیج مردم در جهت تخفیف مشکلات عدیده کودکان خیابانی).

- ایجاد گروه‌های تهیه فیلم، پوستر، برشور، عکس و پوستر برای ترغیب مردم به شرکت در برنامه‌های نועدوستانه.

بنابراین در یک جمع‌بندی اجمالی، می‌توان نتیجه گرفت، با توجه به شکوفایی علایق نועدوستانه در نوجوانی و جوانی، اگر از این فرصت استثنایی بهره‌برده شود، جامعه نه تنها در سطح فردی، بلکه در سطح جمعی خود، شاهد اثرات نیکوی آن خواهد بود. به این معنا که جوانان با شرکت در کارهای خیرخواهانه و نועدوستانه، به تدریج هویتی نועدو ست را به دست آورده، با جهان اطرافشان در غالب موارد از منظر خیر و رحمت برخورد خواهند کرد.

از سوی دیگر، تربیت نועدوستانه افراد سبب خواهد شد که جامعه از نتایج تلاش و کوشش خیرخواهانه افراد نועدوست بهره‌مند شده، حرکتش در جهت تحقق عدل، داد و قسط در جامعه سرعت بیش‌تری به خود بگیرد، اما اگر به دلیل بی‌برنامگی، ندانم کاری و سردرگمی از فرصت طلایی پیش‌گفته، بهره‌جسته نشود، فرصت سوزی اخیر، نه تنها اجازه دیدن جهان از افق‌های والاتر انسانیت را به جوانان نمی‌دهد و به این ترتیب تا حدودی امکان ارتقای شخصیتی آنان را سد می‌سازد، بلکه جامعه را نیز از دستاوردهای عاری از شوائب مادی آنان، محروم می‌دارد.

نکته مهم‌تری که در اینجا باید یادآور آن شد، این است که فرصت سوزی اخیر تنها به از دست رفتن برخی از امکان عمل‌های ارزشمند فردی و اجتماعی نمی‌انجامد، بلکه جوانی که به عنوان مثال، در نهادهای مدنی فعال نبوده، انرژی خود را برای بیماران و محرومان و مستضعفان صرف نمی‌کند، به سادگی ممکن است از سوی نهادهای تبلیغاتی غیررسمی داخلی و خاصه دستگاه‌های عظیم تبلیغاتی برون مرزی به سمت و سوی انواع و اقسام گروه‌های مختلف، سوءمصرف مواد، ارضای هیجان‌جویی به شکل مرضی و نظایر آن‌ها سوق یابند.

### - اجرای برنامه‌های هویت‌بخش

مسئله تربیت انسان‌ها، یکی از اساسی‌ترین اهداف ادیان الهی بوده است، از این رو، مسئله هویت و روند هویت‌یابی افراد، همواره از مسایل مورد توجه دیدگاه دینی بوده است. دیدگاه دینی همسان با رشد فیزیکی

افراد، به ترسیم رشد روانی آنان پرداخته، خاطرنشان ساخته است که وجود یک محیط سالم، شرط لازم برای شکوفایی شخصیتی کودکان، نوجوانان و جوانان است و آنان در شرایط اخیر، از هویت و شخصیتی متعادل، سالم و پویا برخوردار خواهند شد، اما اگر شرایط پیش گفته فراهم نیاید و در روند رشد سالم روانی افراد، خدشه وارد آید، آنان از رشد سالم روانیشان بازمانده، هویت و شخصیتی نامتعادل، متزلزل و مخدوش را از خود به منصفه ظهور خواهند گذارد. منطقی (۱۳۷۲، ب)، در همین رابطه می نویسد:

از نظر اسلام، انسان موجودی شریف و با ارزش است. انسان جانشین خداوند در روی زمین است، چنان که در آیه شریفه ۳۰ سوره بقره آمده است:

همانا من در روی زمین جانشینی قرار می دهم.

به علاوه از نظر اسلام کرامت، عزّت و بزرگواری جزء سرشت آدمی است و اگر آدمی آنچنان که هست خود را بیابد، کرامت و عزّت نفس را در سرشت خویش، می یابد. در قسمتی از آیه شریفه ۷۰ از سوره اسری، از این مسأله، چنین یاد گردیده است:

و به عزّتم سوگند گرامی داشتیم فرزندان آدم را.

بنابراین، مسأله کرامت نفس یا عزّت نفس که به علوّ نفس، مناعت نفس و احساس شرافت نفس نیز تعبیر شده است، نوعی از بازگشت آدمی به خویش است و آدمی را به شرافت و کرامت ذاتی خود، متذکر می گرداند. علاوه بر این، با نگاهی گذرا به روایات و احادیث شریف، به وضوح ملاحظه می شود که رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، و ائمه اطهار، علیهم السلام، تلاش بسیاری داشته اند تا کرامت نفس افراد، حفظ شود و از استخفاف نفس آنان، ممانعت به عمل آید.

توصیفی که اسلام از جایگاه کودک و نوجوان در خانواده ارایه می دهد، حاوی مواردی است که مستلزم حفظ و حراست از کرامت نفس کودک، نوجوان و جوان است. اسلام از بدو تولد کودک، انتخاب نام نیکو برای وی را از حقوق فرزند بر پدر و مادرش، می شناسد. بعد از انتخاب اسم، مسأله تغذیه کودک مطرح است که مکتب با اصرار خواستار تغذیه کودک در آغوش پر مهر مادر است، و در صورتی که مادر به علتی قادر به شیر دادن فرزندش نباشد و ضرورت سپردن کودک به دایه پیش بیاید، در کنار ویژگی هایی مانند مسلمان بودن، تندرست بودن، اجتناب از محرّمات و نظایر آن، در دایه، اوصافی نظیر خوش اخلاق بودن و با حوصله بودن دایه، از ویژگی هایی است که آموزه های دینی در انتخاب دایه بر آن ها، تأکید کرده اند، زیرا مکتب کودک نوزاد را موجودی در بند مسایل زیستی صرف نمی داند، بلکه در کنار توجه به مسایل زیستی، به مسایل عاطفی و روانی نوزاد هم توجه می کند.

دیدگاه‌های نظری علمی، از منظری نسبتاً متفاوت ضمن تأکید شکل‌گیری تدریجی مفاهیم خود و هویت، بر محصول نهایی آن که می‌تواند از شکلی بسامان یا نابسامان برخوردار باشد، تأکید داشته‌اند.

برخی از روان‌شناسان بر این باورند که مفهوم خود، در جوانان از وضع بسیار آشفته‌ای برخوردار است. روزنبرگ از این جمله روان‌شناسان است. وی معتقد است جوانان در قیاس با کودکان و افراد بزرگسال از مفهوم خود ناسالم‌تری برخوردارند. از سوی دیگر آفر<sup>۱</sup> و همکارانش، مدارکی در این جهت فراهم آورده‌اند که جوانان افرادی شادتر از دیگران بوده، از مفهوم خود مثبت‌تری برخوردارند.

هارتر<sup>۲</sup> یک جهت‌گیری متفاوت از روزنبرگ و آفر، بر این باور است که پیشرفت مهارت‌های استدلالی جوان، می‌تواند حاوی تأثیرات مثبت یا منفی برای آنان باشد، به این معنا که پیشرفت ذهنی جوان ممکن است به وی کمک کند تا او با توجه به هنجارهای اجتماعی، دست به رفتار بزند و به این ترتیب مورد پذیرش دیگران واقع شود، به همین ترتیب تحول ذهنی اخیر ممکن است، گاه‌گاهی جوان را با برخی از مشکلات هیجانی، مانند افسردگی و اضطراب، مواجه سازد.

مفهوم از خود یک فرد در دوران جوانی، انتزاعی‌تر از قبل می‌شود. هارتر، با اتکا به نظریه تحول ذهنی پیاژه، به توصیف برخی از تغییرهایی که در دوران جوانی در مفهوم خود به وجود می‌آید، به شرح زیر پرداخته است: پیاژه در توصیف روند تحول ذهن، به بر شمردن سه دوره حسی- حرکتی<sup>۳</sup> در سنین ۲-۰ سال، دوره عینی<sup>۴</sup> در سنین ۱۱-۲ سال و دوره عملیات صوری<sup>۵</sup> در سنین ۱۱، ۱۲ تا ۱۵، ۱۶ سالگی اقدام ورزیده است.

در دوره نخست، ارتباط کودک با جهان خارج او، از طریق حس و حرکتش تأمین می‌شود. در دوره دوم، منطق کودک در برخورد با اشیای عینی، به شکل نسبی پاسخ داده، راه‌گشای حل مشکلات وی می‌گردد و در دوره سوم، نوجوان با به دست آوردن تفکر ذهنی، در غیاب اشیاء و به شکل انتزاعی، قادر به حل مسائلی که با آن‌ها مواجه می‌شود، خواهد شد.

---

<sup>۱</sup>-Unhealthy

<sup>۲</sup>-Offer

<sup>۳</sup>-Harter

<sup>۴</sup>-Abstract

<sup>۵</sup>-Sensory motor stage

<sup>۶</sup>-Concret stage

<sup>۷</sup>-Formal stage

بنابراین با توجه به نظریه پیازه، می توان احساس کرد که تفکر عینی و ملموس نوجوان، در روند رشدش به تفکری ذهنی و انتزاعی بدل می شود. به عبارت دیگر، اگر در ابتدای دوران نوجوانی، توصیفی از ابعاد وجودی آنان را بخواهیم، نوجوانان با ارایه توصیف هایی درباره ابعاد جسمانی خودشان (مانند این که از قد بلند یا کوتاهی برخوردارند)، ارایه توصیف ساده ای از عواطف و احساساتشان (نظیر این که آنان فردی شاد هستند) یا بیان گروهی که عضو آن هستند (مانند یک دختر، یک پسر، یک دانش آموز)، کار خود را به انجام می رسانند. ویژگی های اخیر به سادگی قابل ملاحظه بوده یا قابل آزمون هستند، یعنی با نگاهی به آئینه، می توان متوجه کوتاهی یا بلند قدی خود شد.

با گذشت زمان، توصیف نوجوانان از خودشان، قدری از عینیات فاصله گرفته، به ارایه ویژگی های درونی تر آنان، مانند هیجان ها، آرزوها و انگیزه ها می رسد. توصیف های این مرحله، برخلاف مرحله پیش که با نگاهی در آئینه آشکار می شد، درونی تر شده، باید با رسوخ به اعماق احساسات افراد، به کشف مسایلی مانند پریشان خاطری یا افسردگی آنان نایل آمد.

در اواخر دوره جوانی، توصیف جوانان از خودشان به بیان نظام ارزشی اشان، معیارهای اخلاقی شان، فلسفه شخصی اشان، روند تفکرات درونی اشان و طرح هایی که برای زندگی اشان دارند، می انجامد. مقایسه توصیف های جوانان در آغاز و انجام جوانی، بیانگر انتزاعی تر شدن برداشتهای آنان است. به عبارت دیگر، برخلاف گذشته که با نگاه کردن به یک آئینه، می شد به توصیفی از خود اقدام ورزید، در این مرحله با خیره شدن به آئینه، نمی توان به نظام ارزشی فرد دست یافت.

تغییر دیگری که به بیان هارتر در دوران جوانی رخ می دهد، پدید آمدن خود ایده آل<sup>۱</sup> در جوانان است. به این معنا که اگر توصیف جوانان از خودشان را ببینیم، ملاحظه می شود که برخی از آنان با بیان آنچه در واقع هستند، دست به ارایه توصیفی واقع گرا از خود می زنند، اما جوانان دیگری وجود دارند که در توصیف خود، به ارایه آنچه که دوست دارند، بدان دست یابند، اقدام می کنند. علت اختلاف اخیر به شکل گیری خود ایده آل در دوران جوانی باز می گردد. خود ایده آل، برخلاف خود واقعی<sup>۲</sup> که به توصیف خود فرد، آن گونه که هست، دست می زند، به توصیف آنچه که فرد در صدد دستیابی به آن است، می پردازد. تفکر انتزاعی که جوان در روند تحول ذهنی خویش به دست آورده است، این امکان را برای وی فراهم می آورد تا بتواند به طرح خودی که دوست دارد شبیه آن باشد و به آن برسد، پردازد.

---

<sup>۱</sup>-Ideal self

<sup>۲</sup>-Real self

فاصله موجود بین خودواقعی و خودایده‌آل، مسأله مهمی است که نباید آن را از نظر دور داشت. اگر فاصله موجود بین خودواقعی و خودآرمانی جوان خیلی زیاد باشد، فاصله عمیق موجود، جوان را به این نتیجه می‌رساند که وی قادر به دستیابی به خودایده‌آلش نخواهد بود، از این رو وی افسرده و ناامید می‌شود. اما اگر فاصله بین خودواقعی و خودآرمانی جوان، کم باشد، از آنجا که وی امید به دستیابی به خودآرمانی را دارد، این انگیزه به تحریک هرچه بیشتر جوان انجامیده، وی را در دستیابی به خودایده‌آلش، یاری خواهد رساند.

مفهوم خودپنداره در ارتباط با مفهوم خود، مطرح می‌شود. به عبارت دیگر، اگر مفهوم خود، پاسخ به این سوال است که من کیستم، مفهوم خودپنداره پاسخ به این سوال است که من چه احساسی درباره خودم دارم، کسی که مفهوم خودبرتری در خویش احساس می‌کند، از خودپنداره بالاتری نیز برخوردار بوده، همین ارزیابی مثبت، وی را به سمت موفقیت بیش‌تر در کارهایش، سوق می‌دهد.

پژوهش‌های انجام گرفته، حکایت از آن دارند، افرادی که از خودپنداره مثبتی برخوردارند، نسبت به خودشان علاقه‌مند بوده و خود را می‌پذیرند. البته نباید تصور کرد افراد اخیر، خود را کامل‌تر از همه مردم می‌پندارند، بلکه افراد دارای خودپنداره بالا، نسبت به محدودیت‌های خویش وقوف داشته، در جریان زندگی‌اشان می‌کوشند تا محدودیت‌های پیش‌گفته را مرتفع سازند.

برخی از پژوهش‌های انجام شده دیگر، حکایت از آن دارند که خودپنداره افراد در انگیزه آنان برای دستیابی به موفقیت، عملکرد افراد و بهداشت روانی آنان، مؤثر است. افرادی که از خودپنداره مثبتی برخوردارند، نتایج تحصیلی بهتری نشان داده، احساس می‌کنند بر زندگی خود کنترل لازم را دارند.

جوانانی که از خودپنداره بالایی برخوردارند، در مواجهه با کنش‌هایی که در جریان زندگی‌اشان با آنها مواجه می‌شوند، پاسخ مؤثرتری می‌دهند و مسایل پیش آمده در زندگی‌اشان را بهتر حل می‌کنند، اما فزونی گرفتن مشکلات زندگی، اسباب کاهش خودپنداره افراد را فراهم می‌آورد.

افرادی که از خودپنداره پایینی برخوردارند، بیشتر از افرادی که خودپنداره بالایی دارند، اضطراب، افسردگی، بزه کاری، اعتیاد به مواد مخدر و اختلال‌های تغذیه‌ای را از خود نشان می‌دهند.

هارتر و روزنبرگ در بررسی عوامل مؤثر در خودپنداره افراد، با بررسی تاریخی که درباره نظریات ارائه شده در مورد خود داشتند، به نتایج زیر رسیدند:

الف- خودپنداره مثبت، در نتیجه عملکرد موفق جوانان در عرصه‌ای که برای آنان از اهمیت زیادی برخوردار است، حاصل می‌آید.



تحقیقات هارتر، بیانگر آن است که ظاهر فیزیکی جوان، مورد پذیرش اطرافیان قرار گرفتن وی و موفقیت‌های ورزشی جوان، بیشترین تأثیر را در خودپنداره مثبت او دارند.

ب- کولی<sup>۱</sup> بر این اعتقاد بود که خود، ماحصل انعکاس نظریات موجود در جامعه در فرد است، از این رو او اصطلاح خودآینه‌سان<sup>۲</sup> را برای این منظور به کار برد. قضاوت افراد مهمی که در اطراف کودک قرار دارند، در آینه وجودی وی منعکس شده، در شکل‌گیری خودپنداره کودک، مؤثر واقع می‌آیند.

هارتر در پژوهش‌های خویش دریافت که حمایت و تأیید والدین، معلمان، همکلاسی‌ها و دوستان، نقش اساسی در مثبت یا منفی شدن خودپنداره جوان از خودش دارد. به این معنا که در دوران کودکی، نگرش اولیا در شکل‌گیری خودپنداره کودک از بیشترین اهمیت ممکن برخوردار است، اما در سال‌های بعد، در دوره جوانی، با وجود اهمیت نظر اولیا، نظر هم‌کلاسی‌های فرد از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود. علاوه بر این، تأثیر قضاوت دیگران در خودپنداره فرد در این دوره، کاهش می‌یابد، زیرا در دوره جوانی، فردی که به نظام مشخصی از ارزش‌ها و باورها رسیده است، با اتکا به ارزش‌ها و باورهایش، روی اعمال و رفتارهای خود قضاوت می‌کند و قضاوت دیگرانی که ممکن است در تغایر با ارزش‌های وی باشند، تأثیر پیشین خود را نخواهد داشت.

هارتر و مارولد<sup>۳</sup> در بررسی که روی جوانانی که دست به خودکشی زده بودند، انجام دادند، تأثیر دو عامل اخیر را روی خودکشی جوانان، مورد بررسی قرار دادند. نتایج این پژوهش، حاکی از آن بود که اولاً جوان‌هایی که اقدام به خودکشی کرده بودند، در عرصه‌ای که برای خود یا والدین‌شان مهم بود، موفقیتی کسب نکرده بودند. به علاوه، آنان تصور می‌کردند اولیا و دوستان‌شان، در برخورد با عملکرد نامناسب‌شان، حاضر به تأیید و حمایت از آنان نیستند. بنابراین جوانانی که نه تنها عملکرد موفق نداشته، بلکه احساس می‌کردند دیگران نیز دید مثبتی نسبت به آنان ندارند، تنها راه چاره خویش را در خودکشی یافته بودند.

اریکسون در تحلیل اواخر جوانی، از این دوره با عنوان دوره مهلت‌خواهی جوان‌یاد می‌کند، از نظر او جوانان برای شکل دادن به هویت خویش، نیازمند فرصتی هستند تا در زمان مزبور بتوانند برای سوال‌های اساسی خود، پاسخ مناسب را یافته، به تحقق آن‌ها بپردازند.

<sup>۱</sup>-Cooly, C. H.

<sup>۲</sup>-Looking glass self

<sup>۳</sup>-Marold

<sup>۴</sup>-Period of moratorium

دوره مهلت خواهی، در جوامع ماقبل صنعتی وجود ندارد، و برخی از محققان با توجه به ویژگی های جامعه صنعتی غرب، پیشنهاد می کنند که دوره مهلت خواهی، خاص جوامع غربی است که امکان عمل های گسترده ای را فراروی جوانان پدید آورده است. پژوهش گران دیگری با بیان این که ارزش های مطرح شده در غرب، در بسیاری از موارد، در تضاد و تعارض با یکدیگر قرار دارند، خاطرنشان می سازند که تشتت اخیر به پدید آیی دوره مهلت خواهی جوان، انجامیده است.

از نظر اریکسون، تمدید دوره مهلت خواهی، منفی نبوده، مثبت نگریسته می شود، زیرا دوره اخیر زمینه شکل گیری هویتی مثبت را در جوان پدید می آورد، اگرچه برخی از جوانان قادر به تحمل مواجهه با ابهام موجود در دوره مهلت خواهی نبوده، به سمت یافتن هویتی زود بسته شده<sup>۱</sup> سوق می یابند.

از نظر اریکسون آیین ها و تشریفات مذهبی در هر دو جهت ایجاد هویتی منفی یا مثبت، می توانند ایفای نقش کنند. در صورتی که آیین مذهبی مورد نظر، رفتاری جزمی را از پیروان مذهب انتظار داشته باشد، آنان از هویتی منفی و در صورتی که بدان ها در جهت انتخاب هایشان امکان عمل بدهد، طرفداران از هویتی مثبت برخوردار خواهند شد.

اریکسون در مورد جوانان ایده آلیست بیان می دارد، اساساً آرمان گرایی و اندیشه های ایده آل گرایانه، هویتی ارزشمند را برای صاحبان شان رقم خواهد زد، زیرا افراد آرمان گرا با یافتن ارزش ها و تعهدی که نسبت به آنان احساس می کنند، امکان دست یابی به هویت مطلوب تحقق یافته<sup>۲</sup> را برای خود پدید می آورند (دیسی<sup>۳</sup> و کنی<sup>۴</sup>، ۱۹۹۷).

اریکسون، برخلاف فروید که معتقد بود شخصیت آدمی در دوره کودکی شکل می گیرد، معتقد بود شخصیت در هر مقطع از زندگی می تواند تغییر کند. اریکسون در یک جهت گیری متفاوت، برخلاف فروید که غالب رفتارهای آدمی را نشأت گرفته از غرایز جنسی و پرخاشگری وی می دانست، مسایل فرهنگی را مورد توجه قرارداد و در همین راستا، در کنار تأکید نقش اولیا در زندگی کودک، مانند فروید، به تأیید نقش همسالان، دوستان و اطرافیان فرد در شکل گیری شخصیتی وی، پرداخت.

---

<sup>۱</sup>-Foreclosure

<sup>۲</sup>-Achivement

<sup>۳</sup>-Dacey, J.

<sup>۴</sup>-Kenny, M.

از نظر اریکسون هر بحران در بستر خاص خود، مانند خانواده، گروه هم سن و سال ها، مدرسه، همسایه ها یا محل کار، باید برطرف شود و در جریان مرتفع شدن بحران، یاری و معاضدت دیگران ضرورت دارد (شپارد<sup>۱</sup>، ۱۹۹۹).

از نظر اریکسون، یک جوان در روند هویت یابی خود، اولاً باید دست به اکتشاف بزند و بر همین مبنای سوال های اساسی زندگی خویش در زمینه های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، عقیدتی، سیاسی و فلسفی، پاسخ دهد و ثانیاً جوان باید نسبت به اکتشافی که داشته است، تعهد لازم را نشان بدهد.

وضعیت های مثبت و منفی اکتشاف و تعهد، در مجموع چهار حالت هویتی را به شرح زیر، رقم می زنند: هویت محقق یا هویت تحقق یافته: هویت محقق، هویتی است که جوان طی آن اکتشاف لازم را داشته است و نسبت بدان نیز تعهد دارد.

هویت در راه تحقق یا تحقق نایافته: هویت در راه تحقق، هویتی است که جوان در جریان آن، اکتشاف لازم را داشته است، اما نسبت بدان تعهد نشان نمی دهد.

هویت زود بسته شده: هویت زود بسته شده، هویتی است که طی آن جوان شخصاً به اکتشاف لازم دست نزده است و تنها القائات ارزشی دیگران (مانند اولیا) را در این جهت پذیرفته است، اما به هر صورت نسبت به این ارزش ها، تعهد نشان می دهد.

هویت مغشوش: هویت مغشوش، هویتی است که طی آن جوان نه تنها دست به اکتشاف لازم نزده است، بلکه نسبت به چیزی نیز تعهد نشان نمی دهد.

فردی که از هویت مشخصی برخوردار شده است، در برابر سوال هایی مانند این که من از چه مذهبی باید پیروی کنم؟ نظام اخلاقی مورد پذیرش من چیست؟ ارزش های سیاسی که من باید از آن ها تبعیت کنم، چه مواردی هستند؟ من به عنوان یک مرد یا زن، باید چه رفتارهایی را بپذیرم؟ و مانند آن ها، پاسخ مشخصی دارد، اما فردی که به هویت مشخصی دست نیافته است، در پاسخ به سوال های اخیر دچار اغتشاش، سردرگمی و اضطراب می شود. اریکسون از حالات مزبور با عنوان بحران هویت یاد می کند.

اگرچه اریکسون در نظریه پردازی خود بیان داشته بود که شکل گیری هویت جوانان بین سنین ۱۸-۱۵ سال محقق خواهد شد، اما پژوهش های فیلیپ میلمن<sup>۲</sup> که در سال ۱۹۷۹ انجام پذیرفت و در جریان آن میلمن جهت مشخص کردن میزان شکل گیری هویت جوانان، با پاسخ دهندگان ۱۲، ۱۵، ۱۸، ۲۱ و ۲۴ ساله در زمینه های

<sup>۱</sup>-Shepard, J. M.

<sup>۲</sup>-Meilman, P.

شغلی، مذهبی، سیاسی و مسایل جنسی به مصاحبه پرداخت، بیانگر آن بود که غالب جوانان ۱۸-۱۲ ساله از هویتی مغشوش و یا زودرس برخوردار بوده، در گذر زمان از میزان هویت‌های مزبور کاسته شده، بر میزان هویت تحقق یافته، افزوده می‌شود (شافر، ۲۰۰۰).

مصاحبه زیر، دورنمایی از وضعیت هویتی جوانانی را به معرض دید می‌گذارد که از هویت تحقق یافته‌ای برخوردار نشده‌اند:

من (دانشجوی نگارنده)، در پارک پسری را دیدم که روی صندلی نشسته بود و سیگاری در دست داشت، او سیگار را به گونه‌ای در دست خودش گرفته بود که افراد سیگاری، به آن صورت سیگار را در دستشان نمی‌گیرند، به علاوه، او کلاهی بر سر گذاشته بود که نقاب کلاه پشت سرش قرار گرفته بود. به بهانه‌ای کنار او نشستم و بعد از چند دقیقه، سر صحبت را با او باز کردم و در جریان صحبت‌هایم از او پرسیدم: راستی چرا کلاهت را برعکس سرت گذاشته‌ای؟ او گفت به تقلید از فلان قهرمان در فلان فیلم امریکایی، کلاه‌م را این طوری گذاشته‌ام. پرسیدم: حالا چرا سیگار را این جوری در دست گرفته‌ای؟ در جواب گفت، این هم به تقلید از فلان بازیگر مشهور امریکایی است.

با پسر دیگری در پارک آشنا شدم که منتظر دختری بود که با او قرار ملاقات گذاشته بود. بعد از قدری صحبت با او و جلب اعتمادش، در مورد چگونگی گذران اوقات فراغتش از او پرسیدم. رضا در پاسخ به من گفت: من با درس خواندن، گوش دادن به نوار، مزاحمت تلفنی، دیدن فیلم‌های آنچنانی، تعقیب دخترها و سر به سر گذاشتن با آن‌ها و قرار گذاشتن با سمیه و قتم را پر می‌کنم. از او پرسیدم، با تعقیب یا قرار و مدار گذاشتن با دخترها چه چیزی را به دست می‌آوری؟ او در جواب من گفت: خانواده‌ام همیشه من را تحقیر می‌کنند و به من می‌گویند، تو بی‌عرضه و دست و پا چلفتی هستی و به من اعتماد ندارند و من عزت نفس خودم را با کارهای آن‌ها از دست داده‌ام، من هم برای این که ثابت کنم که کسی بوده و برای خودم آدمی هستم، به سراغ دختران می‌روم و با آن‌ها قرار می‌گذارم، همین که دخترها به من می‌گویند: دوستت دارم و به من محبت می‌کنند و به من احترام می‌گذارند، احساس می‌کنم، کسی هستم. به خصوص وقتی با آن‌ها حرف می‌زنم، احساس می‌کنم که بدنم گرم می‌شود و حسی در من ایجاد می‌شود که نمی‌توانم آن را با کلمات معمولی توصیف کنم. به همین ترتیب من از این که مورد توجه دخترها قرار گرفته‌ام و احساس می‌کنم که یک نفری هست که من را دوست دارد، خوشحال می‌شوم و این کار احساس آرامش به من می‌دهد. به علاوه، من وقتی بعضی از دخترهای ساده را می‌بینم و با دادن قول ازدواج به آن‌ها، آنان را سرکار می‌گذارم، این کار برایم بسیار لذت‌بخش است.

<sup>۱</sup>-Shaffer, D. R.

بررسی تجربیات موجود در سطح جهان، بیانگر آن است که مسأله هویت و هویت‌جویی جوان در سطح جهان امری شناخته شده است و بر همین مبنا، طرح‌های کاربردی متعددی در سطح نظام‌های آموزشی و سایر برنامه‌های تربیتی در این رابطه در نظر گرفته شده و اجرا می‌گردند. از این رو در بررسی چگونگی استفاده بهینه از هویت‌طلبی جوانان، محورهای عمده زیر به نظر می‌رسد که با حداقل امکانات، قابلیت اجرایی شدن را دارند:

فعالیت‌های اجتماعی - فرهنگی،

فعالیت‌های اقتصادی،

فعالیت‌های علمی - تحقیقاتی،

و سایر فعالیت‌ها.

در ادامه، به ترتیب به محورهای پیش گفته، پرداخته خواهد شد

فعالیت‌های اجتماعی - فرهنگی:

راه‌اندازی برنامه‌های توانمندسازی جوانان، تشکلی سازندگی و ایران‌گردی، تشکلی کانون سبز، تشکلی کانون پیشگامان، تشکلی کانون نقد و بررسی فیلم‌ها، ایجاد کانون نقد نشریات و کانون نقد صدا و سیما، تشکلی کانون کتاب، تشکلی کانون جهادگران، برگزاری دوره‌های کوتاه مدت حرفه‌ای، تشکلی گروه فرشتگان و مانند آن‌ها، برخی از برنامه‌های اجتماعی - فرهنگی بومی هستند که می‌توانند در هویت‌بخشیدن به جوانان مؤثر واقع آیند.

منطقی (۱۳۸۳، ب)، در کتاب رفتارشناسی جوان در دهه‌های سوم و چهارم انقلاب، در توصیف یکی از طرح‌های هویت‌بخش به جوانان، می‌نویسد:

با راه‌اندازی برنامه‌های توانمندسازی جوانان، تشکلی سازندگی و ایران‌گردی می‌توان بدون آن که هزینه‌ای بر دست مؤسسات آموزشی نهاد، ضمن تحقق روحیه خیرخواه جوان، وی را با تاریخ کشورش پیوند داد و در ضمن اقشار روستایی کشور را از خدمات آنان، بهره‌مند ساخت.

در طرح مزبور، می‌توان جوانان را به جهاد سازندگی گسیل داشت و در برابر کار آن‌ها، مثلاً ۳۰٪ مزد لازم را از کشاوران، دریافت داشت و با این پول، نه تنها خورد و خوراک و محل اسکان جوانان را فراهم آورد، بلکه دو روز آخر هفته، دانش‌آموزان یا دانشجویان را به بازدید از مناطق تاریخی استان مورد نظر، برد. اگر در طول تابستان، هر ماه محل کار دانش‌آموزان یا دانشجویان تغییر کند، بنابراین جوانان شرکت‌کننده در طرح، در انتهای تابستان، ضمن دیدار و آشنایی با آثار تاریخی و باستانی سه استان از استان‌های کشورشان، تمامی وقت خود را صرف کارهای سازنده کرده‌اند و ضمن رشد فردی خویش، در جهت رشد و توسعه قسمتی از کشورشان، مؤثر واقع آمده‌اند.

راه‌اندازی برنامه‌های جهاد آموزشی و برنامه بهداشتی، از دیگر برنامه‌های هویت‌بخشی هستند که به سادگی امکان محقق شدن را دارند. به این معنا که در دو مورد اخیر نیز با بردن دانشجویان به مناطق محروم کشور، در عمل جوانان ضمن رفع نیازهای آموزشی و بهداشتی مناطق مورد نظر، یکی دو روز آخر هفته خود را به بازدید از آثار تاریخی و باستانی استانی که به آن اعزام شده‌اند، اختصاص می‌دهند و به این ترتیب در عین یافتن هویتی مثبت در جریان جهاد آموزشی یا بهداشتی خودشان، در برخورد با تاریخ فرهنگی کشور خویش، در عمل به تعمیق ریشه‌های هویت تاریخی خود می‌پردازند.

تشکیل کانون سبز که هدف ایجاد فضای سبز و درخت کاری در سطح محله و شهر و حفظ محیط زیست را دنبال می‌کند.

تشکیل کانون پیشگامان که با گردآوری داروهای اضافی از سطح منازل مردم و قرارداد آن در اختیار مراکز بهداشتی خیریه، امداد رسانی در حوادث و بلایای طبیعی به مردم و اجرای برنامه‌های آموزش بهداشت که به ارتقای سطح بهداشتی مردم جامعه می‌انجامد، ایفای نقش می‌کنند.

تشکیل کانون نقد و بررسی فیلم‌ها که ضمن نمایش فیلم‌های مختلف، با همکاری اعضای کانون به نقد و بررسی آن‌ها می‌پردازند.

ایجاد کانون نقد نشریات و کانون نقد صدا و سیما که با بررسی انتقادی نشریات و برنامه‌های صدا و سیما، امکان اظهار نظر و ارتقای هویتی جوان را فراهم می‌آورند.

با تشکیل کانون کتاب، این کانون با تبلیغات مناسب، از طریق اعضای خود، دست به گردآوری کتاب‌های اضافی منازل محلات مختلف زده، به این ترتیب بر مبنای کتاب‌های گردآوری شده، به تشکیل کتابخانه‌هایی در مدارس روستایی، اقدام خواهند کرد.

با تشکیل کانون جهادگران، اعضای کانون می‌توانند در طرح‌های کاشت نهال، جاده سازی، آبیاری، مبارزه با آفات و مانند آن با هماهنگی نهادهای ذی‌سهم، به کار گرفته شوند.

تشکیل کانون ایران آباد، این امکان را برای اعضای کانون فراهم می‌آورد که آنان در طرح‌های ملی مانند واکسیناسیون، گپه کاری و مانند آن، با هماهنگی نهادهای مربوطه به کار گرفته شوند.

برگزاری دوره‌های کوتاه مدت حرفه‌ای (مانند: برق، سخت افزار رایانه، الکترونیک، خیاطی، شیرینی‌پزی، گل‌آرایی و نظایر آن)، با تصدی اعضای کانون که دوره‌های مزبور را گذرانده و مدرک لازم را جهت مربی‌گری کلاس‌های مورد نظر، اخذ کرده‌اند.

در موارد دیگری می توان به تشکیل گروه فرشتگان برای کمک به بیماران خاص و تبدیل اعضا به یک مددکار برای این رسیدگی به این بیماران، تشکیل کانون هنر دینی با هدف به خدمت گرفتن هنر در جهت رساندن هرچه شفاف تر پیام دین به مخاطبان، تشکیل کانون گروه نجات (با هدف اطلاع رسانی در مورد دختران فراری و کودکان خیابانی، شناسایی آنان و بسیج نیروهای مردمی در جهت حمایت از آنان)، تشکیل کانون بهداشت یاران جوان با هدف پخش برشورهای بهداشتی اطلاع رسانی در سطح مدارس، فرهنگسراها، محلات و جامعه، تشکیل کانون اهدا برای تشویق شهروندان برای اهدای عضو پس از درگذشت و مانند آن ها، اقدام کرد.

#### فعالیت های اقتصادی:

یکی از تجربیات موفق جهانی در ارتباط با به کارگیری نیروی دانشجویان در زمینه های اقتصادی، سوق دادن دانشجویان به سمت فعالیت های تعاونی بوده است.

در سطح جهان تعاونی دانشجویان یا تعاونی دانشگاهی، مفهوم بسط یافته تعاونی آموزشی است که به این معنا که در تعاونی دانشگاهی، نه تنها دانشجویان با ایجاد تعاونی، بسیاری از امور اجرایی دانشگاه را متقبل می شوند، بلکه در سطح شهرهای کوچک و بزرگ دست به ایجاد تعاونی هایی می زنند که با ارائه خدمات و کالاها با قیمت های مناسب، مردم را در گذران زندگی شان، یاری می رسانند. البته تعاونی های نوع اخیر در سطح ایران پدید نیامده اند، اما در کشورهایی مانند چین و ژاپن که این تعاونی ها تحقق یافته اند، تأثیر مثبت آن ها در زندگی مردم، محسوس است. به عنوان مثال، در چین تمام کارهای اداری و خدماتی دانشگاه به دانشجویان سپرده می شود و مسوولان دانشگاه به جای عقد قرارداد با شرکت های خدماتی، نظافتی و نظایر آن ها، کارهای دفتری، خدماتی و مانند آن را به تعاونی های دانشگاهی، ارجاع می دهند.

نشریه تعاون (مهر و آبان، ۱۳۷۶)، در گزارشی از تعاونی های اخیر، می نویسد:

تعاونی های دانشگاهی در ژاپن نیز عملکرد مناسبی را از خویش به منصفه ظهور گذارده اند. تعاونی مزبور برای اولین بار در سال ۱۸۷۹ با هدف ارائه خدمات به مردم، در دانشگاه توکیو تأسیس شد و از آن به بعد، تعاونی های بسیاری در شهرهای مختلف ژاپن پدید آمد. البته روند تأسیس تعاونی های فوق در جنگ دوم جهانی، دچار وقفه شد. ولی بعد از آن به شکل جدی تری تعاونی ها، رونق یافتند و تشکیل تعاونی های مصرف، اساسی ترین راه دستیابی به کالاهای مورد نیاز مردم شد.

در سال ۱۹۴۷، بیش از ۶۰۰۰ تعاونی مصرف در محلات و مناطق مختلف صنعتی، وجود داشت. در دانشگاه ها، دانشجویان برای رهایی از شرایط سختی که او ضاع اقتصادی پس از جنگ به ژاپن تحمیل کرده بود، به دایر کردن فرو شگاه های کوچک و دهک های غذاخوری، اقدام کردند که تعداد زیادی از همین واحدها، بعداً تبدیل

به تعاونی شد. در اواخر دهه ۱۹۵۰، تعاونی‌های دانشگاهی در ژاپن، محیط مناسب‌تری برای دادوستد یافتند و به دلیل رشد اقتصاد ملی، تسهیلات و امکانات دانشگاه‌ها، گسترش و بهبود یافت. از این رو، در بسیاری از موارد تعاونی‌های مزبور توانستند با استفاده از همین تسهیلات، سالن‌های غذاخوری و فروشگاه‌های مجهز، دایر کنند. از آن زمان تاکنون، تعداد زیادی از مدرسان دانشگاه‌ها، در تعاونی‌های فوق با عنوان هیأت مدیره، فعالیت داشته و به طور جدی از نهضت تعاونی، حمایت کرده‌اند. تعداد زیادی از تعاونی‌های دانشگاهی به صورت شرکت تشکیل شده و به صورت سازمان‌هایی مهم در دانشگاه‌ها درآمده‌اند.

از اوایل دهه ۱۹۶۰، نهضت تعاونی دانشگاهیان، عمومیت بیشتری یافته، تعداد زیادی‌تری از تعاونی‌های دانشگاهی تشکیل شد و از آنجا که دانشگاه‌ها به سبب تقاضای بیشتر برای تحصیلات عالی، از تعداد دانشجوی بیشتری برخوردار شدند، فدراسیون ملی اتحادیه‌های تعاونی دانشگاهیان، قدرتمندتر و کارآتر شد. از سوی دیگر، چون تعداد زیادی از دانشجویان عضو تعاونی‌های مزبور می‌خواستند، نهضت تعاون را به شکل پویاتری تداوم بخشند، از اوایل دهه ۱۹۶۰، عملیات سازمان یافته حمایت از تعاونی‌های دانشگاهی برای رشد و توسعه تعاونی‌های شهری را آغاز کردند. روش کار دانشجویان مزبور به این صورت بود که نخست تعاونی دانشگاهی از اهالی محل مجاور دانشگاه، تقاضای می‌کرد تا برای ایجاد تعاونی شهری، در محل اقدام کنند و سپس دانشجویان فعال تعاونی دانشگاه، برای تعاونی جدید شروع به عضوگیری می‌کردند. پس از آن که تعداد اعضای تعاونی فوق به حدود ۱۰۰۰۰ نفر می‌رسید، تعاونی شهری به ثبت می‌رسید.

امروزه بیشتر تعاونی‌های معتبر ژاپن همان تعاونی‌هایی هستند که با حمایت تعاونی‌های دانشگاهی، در دهه‌های شصت و هفتاد توسعه یافتند.

با توجه به تنگناهای اقتصادی مردم، ایجاد عرصه‌ای برای تشکیل تعاونی‌های دانشجویی که از سویی با اتکا به خیرخواهی و نودوستی جوانان و از سوی دیگر با سرمایه‌گذاری مردم انجام می‌گیرد، اقدام مناسبی است که بدون نیاز به سرمایه‌گذاری‌های کلان، منشاء آثار مثبت بسیاری است.

استفاده از نیروی کار دانشجویان به صورت پاره وقت در امور مونتاژ قطعات مختلف، تجربه موفق دیگری است که با هماهنگی با مراکز صنعتی، قابل پیاده شدن در دانشگاه‌های کشور است.

در فراز دیگری از فعالیت‌های اقتصادی، مراکز آموزشی و نهادهای فرهنگی، می‌توانند پس از برگزاری کلاس‌های هنری مختلف، افراد نخبه را انتخاب کرده، با ارایه مواد اولیه لازم به آن‌ها، امکان تولید هنری آنان را فراهم کنند. تولیدات اخیر پس از بازاریابی مناسب، می‌توانند به فروش برسند و ضمن دادن دستمزد به افراد شاغل، مابه‌التفاوتی برای پیشبرد سایر اهداف مؤسسه آموزشی یا نهاد فرهنگی مورد نظر، برداشت کرد.



سوق دادن جوانان به سمت کانون‌های کارآفرینی مانند کارآفرینی هنری (نظیر تهیه کارهای هنری خلاق با استفاده از گیاهان، صدف‌ها، گل سنگ و مانند آن‌ها)، کارآفرینی‌های خدماتی (مانند تربیت راهنمای توریست‌ها، تهیه کلکسیون‌های مختلف حشرات، صدف‌ها، سنگ‌ها، گیاهان با توجه به شرایط اقلیمی هر منطقه)، کارآفرینی‌های تولیدی (مانند کشت قارچ، تکثیر قلمه زیتون، پرورش گیاهان زینتی آپارتمانی، کشت گیاهان دارویی، برداشت گیاهان دارویی از طبیعت، تهیه مولاژ از یونولیت، فعالیت در کارگاه شیشه‌گری، انجام طرح پرورش ماهی‌های آکواریومی جهت صادرات، انجام طرح‌های بیوتکنولوژی -نظیر پرورش ماهی قزل‌آلا در مدار بسته-، تهیه رزین‌های مختلف، تهیه و تولید وسایل آزمایشگاهی برای مدارس)، از دیگر برنامه‌های اقتصادی به شمار می‌روند که به سادگی قابلیت اجرایی شدن در سطح دانشگاه‌های کشور را دارند.

استفاده از نیروی جوانان در طرح‌های ملی، اقدام دیگری است که در برخی از کشورهای جهان، سابقه دارد. به عنوان نمونه، در یکی از کشورها شاگردان برای دفع آفتی که مزارع بسیاری را فراگرفته بود، به همکاری فراخوانده شده، در ازای از بین بردن حیوانات موذی که مزارع را از بین می‌بردند، از دستمزد اندکی برخوردار می‌شدند (منطقی، ۱۳۷۷، ب).

تجربه استفاده از نیروهای بسیجی در طرح ملی واکسیناسیون فلج اطفال، تجربه موفقی در کشور ایران به شمار می‌رود. از این رو دستگاه‌های اجرایی کشور با هدف به کارگیری نیروی عظیم جوانان زیر پوشش آموزش عمومی و عالی، در طرح‌های ملی، می‌توانند دست به مطالعه‌ای مقدماتی زده، بلافاصله به طراحی طرح‌های متعددی در این زمینه برسند که در آن‌ها امکان استفاده از انبوه نیروهای جوان، وجود داشته باشد. به عنوان نمونه، جهاد سازندگی (پیش از ادغام با وزارت کشاورزی)، در برخی از استان‌های کشور برای بیابان‌زدایی، مبارزه با از بین رفتن مراتع و ایجاد و تقویت پوشش گیاهی منطقه، از نیروی جوانان برای کُپه‌کاری سود می‌جست که اثرات اقتصادی ارزشمندی در برداشت.

فعالیت‌های علمی - تحقیقاتی:

برخی از برنامه‌های علمی - تحقیقاتی که می‌توانند در هویت بخشیدن به جوانان مؤثر واقع آیند، به شرح زیر هستند:

تشکیل کانون‌های علمی - تحقیقاتی با هدف انجام پژوهش‌های نظری و کاربردی،

تشکیل کانون‌های علمی - آموزشی با هدف یاری رساندن به دانش‌آموزان ضعیف،

تشکیل کانون نشریات علمی،

تشکیل کانون ترجمه مقالات علمی،

تشکیل کانون‌های پژوهشی،

برگزاری مسابقه تهیه بهترین برشورهای اطلاع رسانی در زمینه‌های مهارت‌های زندگی، بهداشتی، دوست‌یابی، برگزاری مسابقات علمی- خلاق در سطح مدارس، دانشگاه‌ها، فرهنگسراها، مساجد. سایر فعالیت‌ها:

نگاهی به تاریخچه سرآمدگی می‌نمایاند که اگرچه در سال ۱۹۲۱، روان‌شناسان معتقد بودند که تنها ۱٪ افراد جامعه سرآمد هستند، اما بیش از چند سال از این تاریخ نگذشته بود که رقم مزبور به ۶-۵ درصد افزایش یافت و در حال حاضر روان‌شناسان سرآمدگی معتقدند که ۲۵-۱۵ درصد افراد موجود در جامعه سرآمد هستند. در آموزه‌های دینی نیز وارد شده است که انسان‌ها، معادنی از طلا و نقره هستند. طبق حدیث شریف، اولاً انسان‌ها به معدن تشبیه شده‌اند، یعنی در ابتدا باید استعدادهای آنان شناسایی شود تا بتواند به مرحله استخراج برسد، در غیر این صورت همان‌گونه که معدن کشف نشده، بدون استفاده مانده، یا زیر باد و باران از بین می‌رود، استعداد معطل مانده انسان‌ها، ممکن است از بین برود. علاوه بر این، حدیث شریف بیان می‌دارد که تمامی انسان‌ها از استعدادهای درخشانی برخوردارند، به این معنا که اگر استعدادهای فردی به مثابه معدن طلا نباشد، پس حتماً به مثابه معدن نقره خواهد بود، نه فلزی بی‌بها. بنابراین بر مبنای رهنمود دینی اخیر می‌توان تصور کرد، تمامی انسان‌های جامعه سرآمد هستند، مشروط بر آن که پیش از اتلاف سرمایه‌های درونی‌اشان، کشف شوند. از این رو یکی از مهم‌ترین وظایف اولیای تربیتی جوانان، ایجاد شرایط لازم برای انجام تجربه‌های مختلف توسط جوانان است تا آنان در این مسیر، پی به استعدادهای درونی و نهفته خود برده، درصدد شکوفاسازی آن‌ها برآیند.

گذشته از انبوه حرفه‌های هنری، ایجاد کلاس‌هایی در جهت آموزش شیشه‌گری، منبت‌کاری، ماکت‌سازی، مکانیکی، رایانه و موارد مشابه، این امکان عمل را برای جوان فراهم می‌آورند که با کشف استعداد خود در زمینه‌ای خاص (مانند ماکت‌سازی هواپیما با استفاده از چوب‌های نرم)، در آن رابطه سرمایه‌گذاری کنند و به این ترتیب ضمن پرکردن اوقات فراغتشان، از پیشرفت‌شان در آن زمینه لذت برده، احساسی از رضایت خاطر بر وجودشان مستولی شود و در آینده، همین حرفه‌ها و مهارت‌های عملی، احتمال بی‌کارماندن آنان را تا حد ممکن، کاهش دهد.

---

۱- سرآمدگی را نباید تنها در مسایل درسی و علمی محدود کرد. در حال حاضر مقوله سرآمدگی به سرآمدگی مدرسه‌ای و غیر مدرسه‌ای تقسیم شده است، مورد اخیر نیز شامل زیر مجموعه‌های وسیعی (مانند سرآمدگی در تهیه کاریکاتور، تهیه نقشه‌های توپوگرافیک، تراش جواهر و نظایر آن) هست.

از سوی دیگر به سبب توجه وافر جوانان (خاصه پسران) به مسایل ورزشی، تشکیل کانون‌های ورزشی مختلف و برگزاری مسابقات متعدد و مختلف در سطح آنان، ضمن پرکردن اوقات فراغت جوانان و ارضای هیجان‌جویی‌هایشان، هویت مثبتی را برای آنان رقم خواهد زد که جوانان با اتکا به این هویت مثبت می‌توانند با ارزیابی و خودپنداره مثبتی که از خود می‌یابند، به برنامه‌ریزی جهت پیشبرد اهداف دیگرشان، بپردازند. برخی از فعالیت‌های هنری مانند: تشکیل کانون‌های هنری مختلف (مانند نویسندگان، شاعران، فیلمسازان، کاریکاتوریست‌ها، نگاره‌گران، خطاطان، نقاشان، گرافیست‌ها و...)، تشکیل کانون نمایشگاه‌های هنری (با هدف به معرض نمایش گذاشتن آثار نوجوانان و جوانان عضو)، و نظایر آن، از دیگر فعالیت‌های هنری هستند که می‌توانند در هویت بخشیدن به جوانان، مؤثر واقع آیند.

### – اجرای برنامه‌های مبتنی بر هیجان‌جویی

هیجان‌جویی یا هیجان‌خواهی<sup>۱</sup> یک متغیر خلقی دارای پایه زیست‌شناختی است که بازتاب تفاوت‌های فردی در سطح بهینه‌انگیختگی است (آزاد فلاح، ۱۳۷۳ به نقل از اسمیت<sup>۲</sup> و همکاران، ۱۹۹۲). هیجان‌خواهی صفتی به شرح زیر است: جست‌وجوی هیجان‌ها و تجربه‌های متنوع، تازه، پیچیده و پرشور، و میل به خطر کردن بدنی، اجتماعی، قانونی و مالی به خاطر خود این تجربه‌ها (ویسی کریچ<sup>۳</sup> و مورفی<sup>۴</sup> ۲۰۰۴، به نقل از زاکرمن<sup>۵</sup> ۱۹۹۴). بر اساس نظر زاکرمن، هیجان‌خواهی خصوصیتی است که با نیاز به احساس‌های متفاوت، و نیز تجارب تازه و پیچیده و اشتیاق برای پذیرش خطرات جسمی و اجتماعی، مربوط به این تجارب تعریف می‌شود (فرانکن<sup>۶</sup> ۱۹۹۸، ترجمه حسن شمس آباد، غلامرضا محمودی، سوزان امامی‌پور، ۱۳۸۴). طبق نظر اخیر، هیجان‌خواهی صفتی است که بر اساس نیاز به هیجانات و تجارب گوناگون جدید پیچیده و تمایل به مخاطرات فیزیکی و اجتماعی به منظور دست‌یابی به چنین تجاربی تعریف شده است.

<sup>۱</sup>- Sensation seeking

<sup>۲</sup>-Smith

<sup>۳</sup>-Weisskirch, R. S.

<sup>۴</sup>-Murphy, I. C.

<sup>۵</sup>-Zukerman

<sup>۶</sup>-Franken, R.

هیجان‌خواهی بر اساس توانایی برانگیختن قرار دارد. فردی که زیاد هیجان‌خواه است، تحریک مغزی مداوم را ترجیح می‌دهد، از کارهای یک‌نواخت خسته می‌شود و همواره به دنبال آن است که از طریق تجربه‌های مهیج، انگیزتگی خود را بیشتر کند. فردی که هیجان‌خواه نیست، تحریک مغزی کمتری را ترجیح می‌دهد و کارهای یک‌نواخت را نسبتاً خوب تحمل می‌کند (مارشال ریو، ۲۰۰۱، ترجمه سیدمحمدی، ۱۳۸۲). آرنِت<sup>۱</sup> (۱۹۹۶)، به شکل مشابهی، افراد هیجان‌خواه را کسانی تعریف می‌کند که تمایل به تازگی و تجارب زیاد دارند.

---

<sup>۱</sup>-Arnett, J.

فلدمن<sup>۱</sup> (۱۹۹۹)، در ارتباط با هیجان‌ها، طبقه‌بندی اجمالی زیر را ارائه کرده است:

|        |       |      |          |
|--------|-------|------|----------|
| اشتیاق | عشق   | مثبت | هیجان‌ها |
| شیفتگی |       |      |          |
| سرخوشی | لذت   |      |          |
| خرسندی |       |      |          |
| غرور   |       |      |          |
| آزردگی | خشم   | منفی |          |
| نفرت   |       |      |          |
| تحقیر  |       |      |          |
| حسادت  |       |      |          |
| عذاب   | اندوه |      |          |
| غصه    |       |      |          |
| گناه   |       |      |          |
| تنهایی |       |      |          |
| وحشت   | ترس   |      |          |
| اعراض  |       |      |          |

شاید نتوان احساسی را یافت که نشأت گرفته از یک هیجان باشد، به این معنا که احساس‌ها، همواره برآیندی از چند هیجان مختلف هستند (مانند ناامیدی و غرور که از ترکیب ترس و غصه، و خشم و شادی به وجود می‌آیند). از همین رو شاید نتوان نظریه‌ای را یافت که بتواند قسمت عمده واقعیات موجود در زمینه هیجان‌ها را تبیین کند.

اگر از هیجان‌هایی مانند عشق، اندوه، ترس و خشم بگذریم و بحث را در هیجان شادی منحصّر کنیم، باز هم ملاحظه می‌شود که در این مورد هم اطلاعات روان‌شناسان اندک و ناچیز است، حال آن که وقتی از افراد پرسیده می‌شود که مطبوع‌ترین هیجانی را که تجربه کرده‌اند، نام ببرند، آن‌ها از شادی نام می‌برند و وقتی از

<sup>۱</sup>-Feldman, R.

<sup>۲</sup>-Happiness

آنان پرسیده شود اگر قرار باشد آنان از مجموعه ثروت، شهرت و شادی، یکی را برای خود و فرزندانشان برگزینند، کدام مورد را برمی‌گزینند، غالب افراد شادی را انتخاب می‌کنند (لویز<sup>۱</sup> و هاویلند-جانز<sup>۲</sup>، ۲۰۰۰).

اما شادی و بهزیستی<sup>۳</sup> چیست و به چه عواملی بستگی دارد؟

احساس بهزیستی، هم دارای مؤلفه‌های عاطفی و هم مؤلفه‌های شناختی است. افراد با احساس بهزیستی بالا، به طور عمده‌ای هیجان‌های مثبت را تجربه می‌کنند و از حوادث و وقایع پیرامون خود، ارزیابی مثبتی دارند، در حالی که افراد با احساس بهزیستی پایین، حوادث و موقعیت زندگی‌شان را نامطلوب ارزیابی می‌کنند و بیشتر هیجان‌های منفی نظیر اضطراب، افسردگی و خشم را تجربه می‌کنند. باید توجه داشت که تجربه هیجان‌های خوشایند و مثبت، از میزان تجربه هیجان‌های ناخوشایند و منفی می‌کاهد. به عبارت دیگر، هرچه فرد زمان بیشتری را برای هیجان‌های مثبت صرف کند، به همان نسبت زمان کم‌تری را برای هیجان‌های منفی، باقی می‌گذارد. از سوی دیگر باید توجه داشت که هیجان‌های مثبت و منفی حالات دو قطبی نیستند که فقدان یکی وجود دیگری را تضمین کند. یعنی احساس رضامندی مثبت، تنها با فقدان هیجان‌های منفی پدید نمی‌آید و عدم حضور هیجان‌های منفی لزوماً حضور هیجان‌های مثبت را به همراه نمی‌آورد، بلکه برخورداری از هیجان‌های مثبت، خود به شرایط و امکانات دیگری نیازمند است. بنابراین، برای احساس بهزیستی (شادی)، سه مؤلفه مجزا و در عین حال مرتبط با یکدیگر را می‌بایست مورد شناسایی قرار داد: حضور نسبی هیجان‌های مثبت، فقدان و عدم حضور هیجان‌های منفی و رضامندی از زندگی (کرمی نوری و همکاران، ۱۳۸۱).

آرگیل<sup>۴</sup> (۲۰۰۱)، در تعریف شادی، به شکل مشابهی خاطر نشان می‌سازد:

در پژوهش‌هایی که از مردم در مورد ماهیت شادی پرسیده شده است، آنان در غالب موارد حالات عاطفی مثبت و رضایت از زندگی را مورد تأکید قرار داده‌اند. اما معمولاً جزء سومی را هم باید به دو جزء بالا افزود و آن عدم افسردگی، اضطراب و دیگر حالات عاطفی یا هیجانی منفی است.

پژوهش‌های انجام شده بسیاری دلالت بر آن دارند که در اساس خوشبختی در ارتباط با خانواده، دوستان و کار فرد به دست می‌آید و تبیین خوشبختی، بیش از نظام زیست‌شناختی و روان‌شناختی، با نظام اجتماعی امکان پذیر است (لویز، هاویلند-جونز، ۲۰۰۰).

<sup>۱</sup>-Lewis, M.

<sup>۲</sup>-Haviland-Jones, J.

<sup>۳</sup>-Well-being

<sup>۴</sup>-Argyle, M.

گذشته از تبعات زیستی شادی، اگر تبعات روانی - اجتماعی شادی مدنظر قرار گیرد، حفظ تعادل روانی انسان‌ها و شکوفا شدن استعداد آن‌ها، دو مورد از مهم‌ترین پیامدهای شادی و نشاط انسان‌ها است. انسان‌هایی که در عرصه زندگی فردی و اجتماعی خویش با دشواری‌های بسیاری مواجهند، زیر فشار ناشی از این دشواری‌ها، کمر خم کرده، کارشان به سکون و توقف می‌انجامد، اما لذت شادی، شور زندگی را به آنان بازگردانیده، بدان‌ها کمک می‌کند تا در برابر سختی‌ها، از خود مقاومت نشان دهند و تعادل از دست رفته خویش را به دست آورند.

تجربیات آنتوان ماکارنکو، نظریه پرداز نظام مارکسیستی شوروی (سابق)، در زمینه ارضای هیجان‌جویی جوانان تحت نظر وی، جای تعمق بسیاری دارد.

ماکارنکو در برخورد با جوانانی که به جای فرستاده شدن به زندان، به دارالتأدیب تحت نظر وی قرار گرفته بودند، با توجه به این که جوانان زیر نظر وی، گاهی در گذشته فقط برای هیجان‌جویی، دست به دزدی و شرارت می‌زدند، با ایجاد عرصه‌ای مثبت برای ارضای رقابت و هیجان‌جویی جوانان تحت امرش، آنان را به رقابت در امور سالمی همچون مبارزات سیاسی، کار بیش‌تر، مسابقات ورزشی، کارهای ادبی و هنری و مانند آن‌ها وامی‌داشت. نتیجه این کار، تبدیل شدن افراد بزه‌کار و غالباً بی‌سواد تحت وی به افرادی متخصص و مکتبی (مارکسیست) بود.

ماکارنکو (بی‌تا، الف، ترجمه رزم آزما)، در قسمتی از کتاب انقلاب و تعلیم و تربیت خود، آورده است که وی با قرار دادن جایزه‌ای همچون تمیز کردن توالت‌ها، جوانان را به رقابتی سخت با یکدیگر وامی‌داشته است (زیرا روح تشنه جوان بیشتر از آن که متوجه جایزه باشد، متوجه هیجان‌جویی، تنوع طلبی و برتری‌جویی هست که در روند مسابقات و رقابت ناشی از آن به دست می‌آید). ماکارنکو در همین زمینه، می‌نویسد:

من در موضوع مسابقه، ضابطه را در حد عالی قرار می‌دادم و کلکتیف نیز به همان ترتیب عمل می‌کرد. رقابت بین دو دسته یک موضوع قراردادی و اتفاقی نبود، بلکه مسأله‌ای بود که کلکتیف تمام روز با آن درگیر بود و تمام افراد گُمون در تمام کلاس‌ها و قسمت‌ها، بر سر مسأله رفتار خوب و زندگی روزمره و غیره با هم به رقابت می‌پرداختند.... من خودم یک دفتر ثبت امتیازها را داشتم و سر هر ماه به گروه برنده، پاداشی می‌دادم که معمولاً شش بلیت تئاتر بین ۳۰ قسمت بهتر و همچنین حق پاک کردن توالت‌ها بود.

یکی از تکالیف نامطبوع غالباً به عهده ممتازترین قسمت‌ها محول می‌شد و انجام آن افتخاری نصیب آن قسمت می‌کرد. فی‌المثل، دسته چهارم ما که یکی از بهترین گروه‌های ما بود، مأموریت نظیف و پاک کردن توالت را در طول ماه به عهده می‌گرفت. آن‌ها موظف بودند که دستشویی‌ها را با یک محول ضد عفونی کننده بشویند و

تمیز کنند و سپس به توالی اودکلن بزنند، برندگان می‌دانستند آن‌ها نظافت توالت‌ها را به عهده می‌گیرند، اما پس از پذیرش این امر و انجام آن، ماه بعد باز هم اعلام می‌کردند که حاضرند وظایف خود را ادامه دهند. ماه بعد نیز داوطلبانه حاضر به این کار می‌شدند. سرانجام گروه بعدی امتیاز خوبی در مسابقات کسب می‌کرد و رأساً اعلام می‌کرد حاضر است نظافت توالت‌ها را به عهده گیرد!

ماکارنکو (بی‌بی‌تا، ب، ترجمه ناصر مؤذن، ۱۳۶۹)، در نمونه دیگری در کتاب آموختن برای زیستن، شرح می‌دهد که چگونه شاگردانش، گزارش پیشرفت کارهای روزمره خودشان را به صورت گزارش‌های جنگی، ارایه می‌کردند. مضمون گزارش کار یکی از گروه‌ها، به شرح زیر است:

وضع جبهه در پانزدهم ماه آوریل

در جناح راست، دختران با انجام دادن کار روزانه به میزان صد و هفتاد تا صد و هشتاد درصد، توانسته‌اند خود را به خط هفدهم ماه مه برسانند، و لحظه به لحظه، به حمله خود بر دشمن که به طور نامنظم، در حال عقب‌نشینی است، می‌افزایند. طبق فرمان اداره مرکزی، جبهه جناح راست، به خاطر نبرد قهرمانانه خود در راه برقراری کارخانه تازه، مورد قدردانی قرار گرفته و پرچم در آن برافراشته شده است.

در مرکز، آبی‌ها تحت فشار هستند، و امروز دسته‌های ما با پیشرفت شش مرحله‌ای، به خط بیست و یک آوریل رسیده‌اند.

ولی در جناح چپ، رکورد خفت بار همچنان ادامه دارد و درودگران هنوز در خط پانزدهم مارس، توقف کرده‌اند، و به بیان دیگر، مدت یک ماه از برنامه طرح‌ریزی شده، عقب مانده‌اند.

با وجود این، دشمن در اثر فشار نیروهای مرکزی و خاصه جناح راست، حتی در جناح چپ نیز به خط بیستم آوریل عقب رانده شده، و در کل، کانون از برنامه طرح‌ریزی شده خود، چهار روز جلوتر رفته است.

به پیش دختران! آفرین بر شما! درود به دسته‌های پنج و یازده!

نگارنده، یک‌بار شاهد آن بود، وقتی یکی از زنان کارگر دانشگاه، که کار شاق نظافت خوابگاه دختران برعهده وی بود، در سالن ورزش حضور یافت و شاهد رقابت طناب‌کشی کارمندان زن دانشگاه شد، و در جریان این رقابت، جیغ و داد کشیدن اعضای دو گروه رقیب، زمین خوردن و برخاستن آنان و تلاش‌ها و کوشش‌های آنان را نظاره کرد، پس از بازگشت از سالن ورزش، بدون آن که شخصاً در مسابقه شرکتی کرده باشد، بیان می‌داشت، احساس می‌کند، روح تازه‌ای در وجود وی دمیده شده است، و با کنار رفتن خستگی‌هایی که وجودش را فراگرفته بودند، با انرژی و توان تازه‌ای، آماده مقابله با سختی‌های زندگی است. در مورد مشابهی، یکی از دانشجویان نگارنده گزارش می‌کرد، وی پس از آن که در دوره پیش دانشگاهی، در اثر اضطراب



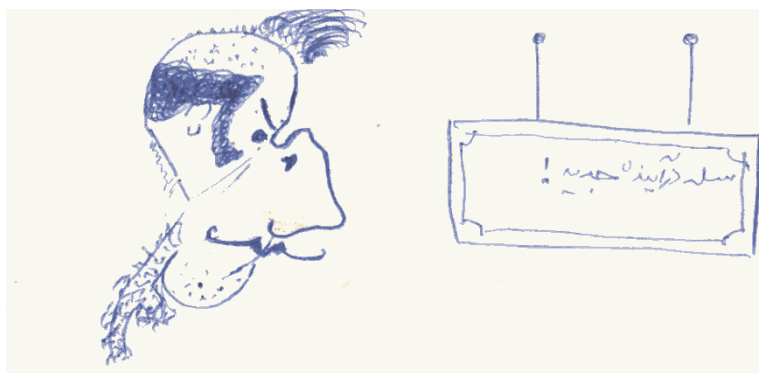
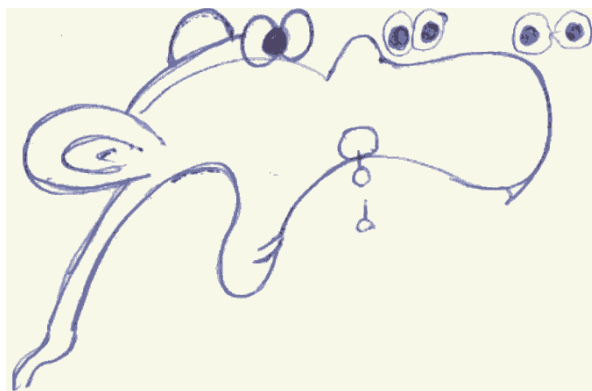
کنکور و فشارهایی که به خود وارد آورده بود، به افسردگی گرفتار آمد، به اصرار خانواده به یکی از پارک‌ها رفت و بدون آن که انگیزه‌ای برای سوار شدن به قطار هوایی داشته باشد، با اصرار خانواده سوار قطار هوایی شد. اما پس از تجربه شور و هیجان ناشی از حرکت قطار هوایی، از فردای همان روز، زندگی خود را به شکل عادی از سر گرفت.

نمونه‌های اخیر، مصداق بارزی از حفظ تعادل روانی آدمی در اثر شادی را به معرض دید می‌گذارند. شاید از همین رو هم هست که گاه جوانانی یافت می‌شوند که در بین انبوه ماشین‌هایی که در خیابان‌ها و آزاد راه‌ها به سرعت در حال حرکت هستند، اسکیت کرده یا با موتورهایشان، تک چرخ زده یا با ماشینشان، تیک آف می‌زنند و در توجیه کارشان بیان می‌دارند، اگرچه کار ما با خطر توأم است، اما لذت ناشی از این کارها به خطرشان می‌ارزد.

ارضای هیجان‌جویی‌ها (که از این به بعد با تسامح، مترادف کسب شادی و فرح در نظر گرفته خواهند شد)، در سطحی فزاینده، موجبات اعتلای روانی افراد را فراهم می‌آورد. به این معنا که گاهی عشق و علاقه برخی از انسان‌ها، در نقاشی یا موسیقی خلاصه شده است یا در بعضی از مواقع، کارهای نود و ستانه، اوج ارضای هیجانی افراد خاصی را در پی دارد. به همین ترتیب گاهی دانش‌آموزان یا دانشجویانی یافت می‌شوند که با طنزپردازی‌اشان یا با اسم نهادن بر روی بیش از ۲۰۰ نفر از هم‌کلاسی‌ها، دانشجویان، استادان و کارمندان دانشگاه‌شان یا با کشیدن بیش از ۳۰ کاریکاتور از یکی از دوستانشان، نه تنها خلاقیت خود را به منصه ظهور می‌گذارند، بلکه به ارضای هیجان‌های خویش نایل می‌آیند. بالطبع تشویق افراد اخیر به ادامه کار در زمینه‌ای که بدان عشق می‌ورزند، ضمن آن که موجبات ترضیه خاطر آنان را فراهم خواهد آورد، به شگفتگی بیش از پیش استعدادهای درونی آنان خواهد انجامید و در این مسیر جامعه از یک نقاش توانمند، موسیقی‌دان برجسته، طنزپرداز یا کاریکاتوریست زبردست و مانند آن‌ها، برخوردار خواهد شد. در زیر نمونه‌هایی از کاریکاتورهای یک دانش‌آموز کلاس سوم راهنمایی که به تهیه بیش از ۳۰ کاریکاتور متفاوت از چهره دوستش اقدام کرده است، و این مسئله از سوی مسؤولان مدرسه، به عنوان یک خطای انضباطی در نظر گرفته شده است، آمده است (در حالی که تغییر رویکرد غلط پیش‌گفته و جهت دادن به این دانش‌آموز مستعد، جامعه را از یک کاریکاتوریست مبرز برخوردار خواهد کرد).







در ادامه، باتوجه به کارکرد تعادل بخش شادی و نشاط در افراد و جامعه، مسأله اخیر مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

ارضای هیجان‌جویی مردم در طول تاریخ ایران

اولین اسناد و مدارک به دست آمده از ایرانیان باستان، حکایت از آن دارد که مقوله شادی و نشاط به مثابه امری مهم قلمداد شده، به شدت مورد توجه مسوولان و اولیای امور مردم بوده است.

سنگ نوشته به جای مانده از داریوش هخامنشی در گنجنامه همدان، به شرح زیر است:

خدای بزرگ است اهورمزدا که این زمین را آفرید که آن آسمان را آفرید که مردم را آفرید که شادی را آفرید از برای مردم که خشایارشا شاه را شاه کرد، یک شاه از بسیاری، یک فرمانروا از بسیاری. من خشایارشا شاه هستم، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه سرزمینی که همه گونه مردم دارد. دور و پهناور. پسر داریوش هخامنشی.

همان گونه که از سنگ نوشته اخیر برمی آید، داریوش هخامنشی (۴۸۶-۴۶۵ ق.م)، در کنار ستایش خدا و معرفی خویش، تنها از مقوله شادی و آفرینش آن برای مردم، به عنوان بالاترین موهبت برای انسان ها، سخن به میان آورده است.

بررسی آموزه های دینی زرتشت می نمایاند که این دین ناخوشی را به اهریمن نسبت می داد، از آن رو افراد موظف بودند برضد اهریمن عمل کرده، سلامتی و تندرستی خود را پایدار سازند.

به علاوه، از آنجا که ایرانیان باستان معتقد بودند، انسان دارای جسم و روح است، بنابراین باید قوای جسمانی و روحانی خویش را حفظ می کردند، زیرا اگر قوای روحانی ضعیف شود، توان جسمانی نقصان خواهد پذیرفت و برعکس. از این رو باید کوشید تا هر دو سالم بمانند (الماسی، ۱۳۷۸).

انعکاس اعتقادات ایرانیان باستان و آموزه های دینی زرتشت، سبب شد که زندگی ایرانیان باستان توأم با شادی و نشاط باشد.

جشن های ایرانیان باستان را شاید بتوان در سه مقوله کلی در نظر گرفت. جشن های گاهنبار یا فصلی، جشن تعطیلی هفته و جشن های معمولی.

جشن های گاهنبار یا فصلی، ۶ جشن بودند که به مناسبت آفرینش آسمان، آب، زمین، نباتات، حیوانات و انسان برگزار می شدند. طول هر یک از جشن های شش گانه فصلی، ۵ روز بود که در مجموع ۳۰ روز در سال می شد. جشن تعطیلی هفته، در روزهای اول، هشتم، پانزدهم و بیست و سوم هر ماه برگزار شده، آن روزها تعطیل عمومی بود.

ایرانیان باستان، تمامی روزهای ماه را نام نهاده بودند. ۲۶ روز از این روزها، نام فرشتگان و ۴ روز دیگر (که همان روزهای اول، هشتم، پانزدهم و بیست و سوم هر ماه بود)، به نام خدا، نامیده شده بود، بنابراین در طول ۱۲ ماه سال، ۴۸ روز که نام خدا را داشتند و به همین جهت ایام فرخنده و مبارکی شمرده می شدند، تعطیل بودند. جشن های معمول ایرانیان باستان که به مناسبت های مختلف برگزار می شود (و البته در ایام سرد سال که کار کشاورزی تعطیل می شد، به شدت فزونی می گرفتند و تلاش داشتند، ایام سرما و بی کاری، روحیه شاداب مردم را مکدر نکنند)، شامل جشنهای زیر بود<sup>۱</sup>:

۳ فروردین، جشن ربیوئن، ۶ فروردین، جشن تولد زرتشت، ۱۳ فروردین، جشن سیزده نوروز، ۱۷ فروردین، جشن سروش، ۱۹ فروردین، جشن فروردین گان، ۳ اردیبهشت، اردیبهشت گان یا عید گل، ۴ خرداد، جشن

<sup>۱</sup> - لازم به یادآوری است که برخی از جشن های دین زرتشت، جشن غم است، اما با این وجود، مسأله اخیر، مانع عمومیت بحث مطرح شده نیست.

خردادگان، ۱۳ تیر، جشن تیرگان یا آبریزان، ۷ مرداد، جشن امردادگان، ۴ شهریور، جشن شهریورگان، ۲۱-۱۶ مهر، جشن مهرگان (در روز ۱۶ مهر، جشن مهرگان عامه شروع شده، جشن ۶ روزه مهرگان، در ۲۱ مهر، با جشن مهرگان خاصه، خاتمه می‌یافت)، ۱۰ آبان، جشن آبانگان، ۱۹ آذر، جشن آذرگان، ۱ دی، جشن یلدا، ۱۱ دی، جشن خور روز، ۱۴ دی، جشن سیرسور، ۱۵ دی، جشن دیبگان، ۱۶ دی، جشن درامزینان، ۲ بهمن، جشن بهمنجه، ۵ بهمن، جشن نوسره، ۱۰ بهمن ماه، جشن سده، ۲۲ بهمن، جشن بادرود، ۳۰ بهمن جشن انیران (روشنایی بی‌پایان)، ۵ اسفند، جشن مزدگیران یا روز زن، ۶ اسفند، جشن اورداد سال، ۱۹ اسفند، جشن آب و درختان (محمدی، ۱۳۸۰).

جمع جشن‌هایی که از آن یاد شد، تقریباً معادل یک سوم از کل روزهای سال است. مسأله اخیر، حکایت از اهمیت گسترده و وسیع شادی و نشاط در ایرانیان باستان دارد که برای سالم زیستن، شادی و فرح را به عنوان اصلی اساسی، همواره در زندگی روزمره خود، ملحوظ می‌داشتند. با حاکمیت یافتن اسلام در ایران، دیدگاه دین با پذیرش شادی و نشاط مردم، تدقیق بیشتری در این مفهوم پدید آورد. به این معنا که اولاً دین به ترسیم دو شادی و فرح دست می‌زند، سرور معنوی و سرور مادی. سرور معنوی شادی است که در اثر اطاعت خدا به وجود می‌آید و سرور مادی شامل شادی‌های معمول در زندگی روزمره انسان‌ها است. در حدیث شریف وارد شده است که فرمود:

شادمانی مؤمن در طاعت خدا است و حزن وی برگناهانش است (محمدی ری‌شهری، ۱۳۶۲، ج ۴). گذشته از شادی‌های معنوی، دین به دلیل اهمیت زیاد شادی‌های مادی، توجه زیادی بدان معطوف داشته است. شهید بهشتی در بحثی که در همین زمینه دارد، می‌نویسد:

اصولاً تفریح یکی از نیازهای زندگی انسان است و همان‌گونه که غذا برای انسان، به صورت یک نیاز طبیعی مطرح است، تفریح هم به صورت یک نیاز طبیعی، و نه نیاز ارادی، برای بشر مطرح است و یک نظام اجتماعی و مکتب زندگی، باید برای ارضای این خواسته طبیعی فکری کند. چه کسی می‌تواند درباره اسلام بگوید، اسلام دین غم، اندوه، گریه، زاری و بی‌نشاطی است در حالی که قرآن با صراحت می‌گوید: ای پیامبر، در برابر کسانی که بسیاری از مواهب زندگی را تحریم می‌کردند، اعلان کن و بگو چه کسی زینت و آرایش و زیبایی‌هایی را که خداوند از درون طبیعت برای بندگانش بیرون کشیده، حرام کرده است؟ چه کسی روزی‌های پاک، مواهب پاک، مواهبی را که انسان از آن‌ها لذت مشروع و صحیح می‌برد، حرام کرده است؟ بگو این مواهب، این روزی‌های پاک، این زیبایی‌ها، برای مردم با ایمان در همین زندگی دنیا است. در زندگانی جاوید و آخرت هم همین زیبایی‌ها و همین مواهب برای مردم با ایمان است. با یک تفاوت، و آن تفاوت این است که

در این دنیا، زیبایی‌ها به زشتی‌ها آمیخته و آلوده است، شادی‌ها به غم‌ها آلوده است. ولی در دنیای دیگر، در روز رستاخیز، این زیبایی‌ها و مواهب پاک برای مردم با ایمان، به صورت خالص وجود دارد، آیه شریفه بیان می‌دارد، این مواهب مال مردم با ایمان است، ولی به شما مردمی که علاقه به نشاط دارید، می‌گوییم که اگر نشاط خالص در این دنیا میسر نیست، در روز رستاخیز، پیش خدا، برای مردم با ایمان پاک عمل، این آرزوی دیرین که در این جهان هیچ بشری به آن نمی‌رسد، به شرط ایمان و نیکوکاری به آن می‌رسد. آیا با وجود چنین مطالبی، می‌توان گفت که اسلام نشاط را بی‌ارزش تلقی کرده است؟

مگر صدها آیه قرآن، مردم با ایمان را به بهشت وعده نمی‌دهد؟ خوب بهشت چیست؟ تابلویی که قرآن از بهشت ترسیم می‌کند، یک زندگی سراسر نشاط، بهره‌مند از تمام زیبایی‌های خالص و پاک را نشان می‌دهد. بهشت آنچه چشم‌ها از آن لذت می‌برند و آنچه دل می‌خواهد (فیها ما تشتهی الانفس و تلذّ الاعین - زخرف، ۷۱) است. آیا مذهبی که به مردم با ایمان و درست‌کار می‌گوید، سرانجام پاداش شما در دنیای جاوید چنین زندگی است، می‌تواند مذهبی ضد نشاط باشد... استنباط‌های نابجا و تلقین آن به مسلمانان به اضافه عوامل دیگر، سبب شد که توجه جامعه ما به مسأله تفریح کم باشد (همشهری، ۱۳۷۹/۴/۸).

ثانیاً دیدگاه مکتب ضمن تأیید سرور فردی و جمعی مسلمانان، آن را در چارچوب خاصی قرار می‌دهد، به این معنا که شادی و سرور معمول نیز باید زمینه ساز رشد و تعالی افراد قرار گرفته، به شکل یک هدف در نظر گرفته نشود، زیرا ماهیت این دنیا چنان است که مانع استمرار شادی و سرور مردم می‌شود.

بنابراین با عنایت به این معنا، یک مسلمان باید نه در موفقیت‌ها و شادی‌ها و نه در شکست‌ها و ناکامی‌ها، کنترل خود را از دست بدهد، بلکه باید با آرامش و طمانینه، اهداف مکتبی خویش را دنبال کند.

سنن النبی در احولات رسول خدا، صلی الله علیه و آله، روایت می‌کند: تبسم حضرت، بیشتر از مردم بود (طباطبایی، ؟، ترجمه فقهی، ۱۳۶۵) و از حضرتش در روایت است که فرمود: نشان آدمیان بهشتی، تبسم و شادی همیشگی است.

امام علی، علیه السلام، بعد از سلامتی، شادی و خنده را بزرگ‌ترین نعمت‌ها می‌خواند. حضرت تأکید می‌کنند: شادمانی نفس را گشوده، نشاط را برمی‌انگیزد و غم، نفس را در هم کرده، راحتی را می‌زداید (تمیمی آمدی، ۱۳۶۰، ج ۲).

حضرت سلیمان، علیه السلام، در بیان مشابهی فرمود:

دل شادمان و چهره خندان، خاصیت نوشدارو دارد.

آموزه‌های دینی با تأکید اهمیت روانی و فیزیولوژیک شادی در آدمی، در تلاش برای نهادینه کردن مقوله شادی و نشاط در زندگی روزمره افراد دین‌دار، در این زمینه به صراحت اظهار نظر کرده‌اند. از امام علی، علیه‌السلام، و امام رضا، علیه‌السلام، در روایت است که فرمودند:

مؤمن باید وقتش را سه قسمت کند. ساعتی که با پروردگارش راز و نیاز دارد، ساعتی که در پی اصلاح معاش خود برمی‌آید و ساعتی که بین لذت بردن از آنچه که برای او نیکوست، آزاد است (سید رضی، ۴۰۶، ه.ق. ترجمه فیض الاسلام، ۱۳۶۵، ه.ق.).

کوشش کنید اوقات روز شما، چهار ساعت باشد. ساعتی برای عبادت و خلوت با خدا، ساعتی برای تأمین معاش، ساعتی برای آمیزش و مصاحبت با برادران مورد اعتماد و کسانی که شما را به عیوبتان واقف می‌کنند و در باطن نسبت به شما خلوص و صفا دارند و ساعتی را به تفریحات و لذت‌های خود اختصاص دهید و از مسرت و نشاط ساعت تفریح، نیروی انجام وظایف ساعات دیگر را تأمین کنید.

روایات دیگری از این معنا یاد می‌کنند که حضرت، صلوات الله علیه، گاهی حتی با پیر زن‌های جامعه‌اش شوخی و مزاح می‌کرد. در روایت است که روزی پیر زنی از پیامبر اسلام پرسید: آیا عجزه‌ها را راهی به بهشت هست؟ و حضرت در پاسخ فرمودند: نه! پیر زن شروع به گریستن کرد، آنگاه حضرت بیان داشت: پیر زنان را جوان کرده، سپس آنان را به بهشت می‌فرستند.

ر سول خدا، صلی الله علیه و آله، گاه گاهی به باغ اصحاب می‌رفت و در کنار سبزه‌زارها قدم می‌زد. گاهی نیز که غمی به حضرت رو آورده، ایشان را اندوهگین می‌کرد، از عرب بادیه نشینی یاد می‌کرد که بعضی از مواقع برای ایشان هدیه آورده، بلافاصله از ایشان پول هدیه‌اش را درخواست می‌کرد و حضرت از رفتار او خنده‌اش می‌گرفت. در این مواقع، حضرت آرزو می‌کرد، کاش اعرابی می‌آمد (طباطبایی، ؟، ترجمه فقهی، ۱۳۶۵).

غزالی (۵۰۵ ه.ق، به کوشش خدیوچم، ۱۳۶۴)، در کیمیای سعادت از بازی زنگیان در روز عید، در مسجد یاد می‌کند که حضرت به همسرش پیشنهاد دیدن آن را می‌دهد. وی می‌نویسد:

عایشه، ر ضی الله عنها، روایت می‌کند که روز عید در مسجد، زنگیان بازی می‌کردند. ر سول، علیه‌السلام، مرا گفت: خواهی که ببینی؟ گفتم: خوام. بر در بایستاد و دست پیش برداشت تا زنخدان بردست وی نهادم و چندان نظاره کردم که چند بار بگفت که بس نباشد؟ گفتم: نی!

علامه شلتوت (، ؟، ترجمه خلیلیان، ۱۳۴۴)، با اشاره به چند بار مسابقه دوی حضرت، صلوات الله علیه، با همسرش عایشه، نتیجه می‌گیرد که انجام مسابقات میان زنان و مردان محرم، بلامانع است.

از امام صادق، علیه‌السلام، در روایت است که فرمود:



مؤمنی نیست مگر این که بهره‌ای از مزاح دارد (طباطبایی، ؟، ترجمه فقهی، ۱۳۶۵).

روایت دیگری بیان می‌دارد، امام صادق، علیه‌السلام، پس از آن که از یکی از صحابی خود می‌پرسد که وضعیت شوخی آن‌ها با دوستانشان چگونه است، و وی پاسخ می‌دهد که شوخی آن‌ها با یکدیگر اندک است، بیان می‌دارد: چرا با هم مزاح نمی‌کنید، رسول خدا با مردم شوخی می‌کرد تا آنان را مسرور سازد (طباطبایی، ؟، ترجمه فقهی، ۱۳۶۵).

در جای دیگری، امام، علیه‌السلام، در مقایسه‌ای که بین حضرت عیسی، علیه‌السلام، و حضرت یحیی، علیه‌السلام، دارد، بیان می‌کند: حضرت عیسی هم می‌گریست و هم در زندگیش می‌خندید، اما حضرت یحیی می‌گریست و نمی‌خندید، و رفتار حضرت عیسی - علیه‌السلام - از حضرت یحیی - علیه‌السلام - برتر است (محمّدی ری‌شهری، ۱۳۶۵، ج ۶).

دیدگاه دینی نه تنها شادی و نشاط را در زندگی فردی مسلمان‌ها تجویز می‌کند، بلکه با جهتی که به مسلمان‌ها می‌دهد، می‌کوشد تا آنان شادی و فرح را به شکل یک جریان جمعی در زندگیشان درآورند. از این رو، احادیث زیادی به این نکته اشاره دارند، افرادی که مؤمنی را شاد کنند، به مثابه آن است که امام، علیه‌السلام، (محمّدی ری‌شهری، ۱۳۶۵، ج ۴)، و یا پیامبر خدا (محمّدی ری‌شهری، ۱۳۶۵، ج ۴) را شاد کرده‌اند و چنین افرادی در روز جزا، در زمره افراد ایمن قرار می‌گیرند. به شکل مشابهی تبسم یک مسلمان در برابر برادر دینی‌اش، حسنه به حساب آمده است (محمّدی ری‌شهری، ۱۳۶۵، ج ۵)، و در حدیث شریف وارد شده است که بخشی از بهشت از آن کسانی است که کودکان را شاد کرده باشند (محمّدی ری‌شهری، ۱۳۶۵، ج ۴).

شکل‌گیری تعزیه مضحک در فرهنگ اسلامی نیز در همین ارتباط، قابل تبیین است. به این معنا که اندیشمندان مسلمان برای متعادل ساختن فضای حزن و شادی در جامعه، به طراحی و ارایه تعزیه مضحک پرداخته‌اند. به این صورت که در تعزیه اخیر، سران شرک، کفر و نفاق که در برابر ائمه هدی، علیهم‌السلام، طغیان کرده، حتی آنان را به شهادت رساندند، به شکل مضحکی مطرح می‌گردند. آن‌ها با ماسک‌هایی که چهره‌ای ابلهانه بدان‌ها می‌بخشد، یا با انجام اعمال و رفتارهای احمقانه، موجبات خنده ناظران را فراهم می‌آورند و به این ترتیب تعزیه مضحک، ضمن بیان تاریخ خونبار شیعه، با به تمسخر کشیدن دشمنان دین، خنده و نشاط را برای مسلمانان، به ارمغان می‌آورد.

با وجود آن که خنده، شادی و نشاط در دیدگاه دین با دید مثبتی نگریسته شده است، اما از آنجا که دین در صدد تربیت انسان‌های بصیری است که زندگی را به بطالت و بیهودگی نگذرانند، و با دید عمیقی به زندگی نگاه کرده، از یک خودکنترلی قوی و قدرتمند برخوردار باشند، احادیث نسبتاً زیادی وجود دارند که بر این

مسأله تأکید ورزیده‌اند که مسلمانان، نباید برآنچه به آن‌ها رسیده است، خوشحال بوده و بر آنچه از دست آنان رفته است، اندوهگین گردند (تمیمی آمدی، ۱۳۶۰، ج ۶). به علاوه احادیث زیاد دیگری وجود دارند که هشدار می‌دهند به اندازه شادمانی‌ها، تکدر خاطر وجود دارد (تمیمی آمدی، ۱۳۶۰، ج ۳ و ۴)، زمان‌های شادی‌ها، ربودنی است (تمیمی آمدی، ۱۳۶۰، ج ۱) و به اندازه لذت آدمی، درد همراه آن است (تمیمی آمدی، ۱۳۶۰، ج ۳). احادیث دیگری یادآور شده‌اند که کثرت خنده قلب را می‌میراند و هیبت آدمی را از بین می‌برد (تمیمی آمدی، ۱۳۶۰، ج ۵). بنابراین یک مسلمان در عین استقبال از شادی و شادمانی، باید حد و مرزی برای آن قایل باشد و زمام آن را در دست بگیرد، نه آن که خود را در جریان آن، غرق سازد.

نگاهی به تاریخ ایران پس از اسلام بیانگر فراز و نشیب‌های شدید این جامعه است. ایران به علت موقعیت خاص جغرافیایی که از آن برخوردار است، همواره در معرض تهدید مهاجمان مختلف بوده است و مهاجمانی که در فواصل نسبتاً کوتاه، ایران را هدف تهاجم ویرانگر خود قرار می‌دادند، به لحاظ مادی و معنوی ضربه‌های جبران‌ناپذیری به ایرانیان وارد می‌آوردند. به عنوان نمونه، برخی از مورخان از حمله مغول به ایران با عنوان پشرفت آسیا، یاد می‌کنند. به این معنا که در دوره خوارزمشاهیان، سرمایه‌های مادی و انسانی لازم برای دست‌یابی ایران به فن‌آوری‌هایی که زمینه لازم برای صنعتی شدن جامعه را فراهم می‌آورد، پدید آمده بود، اما حمله ویرانگر مغول‌ها، نه تنها به قتل عام گسترده مردم شهرهایی که مراکز علم، دانش، هنر و فن‌آوری بودند، انجامید، بلکه ویرانی سرمایه‌های مادی ایران را در پی داشت، چرا که مغولان تنها خود را نیازمند تأمین علوفه اسب‌هایشان می‌دیدند، بنابراین برخی از شهرهای اخیر را به شخم کشیدن تا بتوانند غذای اسب‌هایشان را فراهم آورند. برخی از مورخان، از حمله مغول‌ها که به انهدام و نابودی گسترده منابع مادی و انسانی ایرانیان انجامید، با عنوان حادثه‌ای که به عقب افتادن ایران و آسیا، به مدت ۵-۶ قرن از پیشرفت و فن‌آوری انجامید، یاد می‌کنند. اما با وجود تمامی فجایع و مصایبی که ایرانیان در طول تاریخ متحمل آن شدند، ملاحظه می‌شود که این قوم در خلال سال‌های صلح و آرامش، از شادی و نشاط خود غفلت نمی‌ورزیدند و در این میان هادیان بزرگی همچون فردوسی و سعدی، بیان می‌داشتند:

چو شادی بکاهد، بکاهد روان      خرد گردد اندر میان، ناتوان

\*\*\*\*\*

بکوشید تا رنج‌ها کم کنید      دل غمگنان شاد و خرم کنید  
چو روزی به شادی همی بگذرد      خردمند مردم، چرا غم خورد؟

\*\*\*\*\*

زمانی درس علم و بحث و تنزیل      که باشد نفس انسان را کمالی  
زمانی شعر و شطرنج و حکایت      که خاطر را بود، دفع ملالی.

\*\*\*\*

ابن بطوطه، در سفرنامه خود با شگفتی تمام، از هنرپیشگان و شعبده بازانی یاد می کند که از شدت هیجان ملاحظه هنرنمایی آنان، دچار بی هوشی شده است. وی می نویسد:  
من از بوالعجبی های این بازیگران چیره دست، دچار خفقان قلب شدم و از حال برفتم. دوايي دادند تا به حال طبیعی بازگشتم (راوندی، ۱۳۶۲).  
ویل دورانت به شکل مشابهی گزارش می کند که گاه در مسابقات اسب سواری که در ایران برگزار می شد، جمعیتی بالغ بر ۴۰۰۰ اسب سوار شرکت می کردند.

نمونه های اخیر، حکایت از توجه و عمق ارضای هیجان جویی افراد، در طول تاریخ ایران دارد.  
مردم کوچه و بازار ایران نیز پس از انجام کارهای روزانه شان، با شرکت در معرکه ها، گوش کردن به گفتار نقالان و قصه گوینان، سرگرم شدن با نقل حکایات و لطیفه ها، دیدار دوستان، حضور در قهوه خانه ها و شنیدن اشعار شاهنامه، حکایات، قصص و ملاحظه مناظرات شاعرانه، تماشای رقص های گوناگون، کشیدن چپق و قلیان، خوردن کونار (جوشانده خشخاش)، شرکت در بازی های مختلفی مانند شطرنج، تخته نرد، گنجفه، پیچاز و تخم مرغ بازی و امثال آن، خود را سرگرم می کردند.

جذابیت قهوه خانه ها در دوره صفویه چنان بود که نه تنها طبقات مختلف مردم، از اعیان و رجال دربار و سران قزلباش تا شاعران و اهل قلم و نقاشان و سوداگران به قهوه خانه ها می آمدند، بلکه حتی گاهی شاه و وزیر اعظم وی به معیت نمایندگان سیاسی خارجی، به این قهوه خانه ها آمد و رفت می کردند و حتی در این میان شاه به (تخم مرغ) بازی با مردم کوچه و بازار، مشغول می شد (راوندی، ۱۳۶۲).

بررسی روش های ارضای هیجان جویی مردم پس از انقلاب، حکایت از مسیر متفاوتی دارد. با وقوع انقلاب اسلامی، رهبران انقلاب، مسأله تحقق اسلام ناب محمدی (ص) را در دستور کار خود قرار دادند، اما ایران بلافاصله خود را با طرح های کودتا و تجزیه های متعددی، مواجه دید و فراتر از همه این ها، تحمیل جنگی ناخواسته به کشور، امکان برنامه ریزی عمیق و اندیشیده شده را از مسوولان و نظریه پردازان نظام گرفت.

اگرچه ملاحظه جبهه های جنگ که برخی از ارزش های اسلام ناب محمدی (ص) را به منصفه ظهور می نهاد، حکایت از گسترش شادی و نشاط به مثابه واکنشی طبیعی و ارابه پادزهری در برابر انبوه حوادث تلخ و ناگوار شهادت و جراحت بهترین آدمیان روی زمین را داشت، ولی پس از سال های جنگ، این گونه نبود.

در سال‌های جنگ، بسیار ملاحظه می‌شد که مثلاً وقتی گروهی از رزمندگان، ناگهان متوجه می‌شوند که در میدان مین قرار گرفته‌اند، یکی از آن‌ها بیان می‌داشت: برای سلامتی خودمان اجماعاً فاتحه مع الصلوات و یا رزمنده دیگری هنگامی که زیر آتش خمپاره و خمسه خمسه قرار گرفته بودند، در حالی که برای یافتن جان پناهی به این سو و آن سو می‌دوید، فریاد می‌زد: موجم! موجم! قبول نیست!

یکی از رزمندگان، در خاطرات خود می‌نویسد، وقتی در جریان عملیات، پای وی در اثر ترکش خمپاره قطع شد، وی به سبب کم سن و سالی و درد، بنای داد و فریاد را گذاشت تا آن که امدادگری بر بالین وی شتافت. امدادگر با دیدن داد و فغان رزمنده، خطاب به او گفته بود: چیه پسر؟! از این بغل دستیت یاد بگیر که سرش رو بریند گذاشتند روی سینه‌اش، هیچی نمی‌گه! و رزمنده پس از آن که نگاهی به کنار خود انداخته، مشاهده کرده بود سر شهید کنار دستش، روی سینه وی افتاده است، با خود گفته بود: این امدادگرها دیگر چه عتیقه‌هایی هستند و با فراموش کردن درد، خنده بر لبانش جاری گشته بود.

در مورد مشابهی یکی از رزمندگان می‌نویسد: رضا، هم‌سنگر شوخ طبع آنان، موقع خواندن سوره واقعه، دایم به حورالعینی که در سوره مطرح شده بود، گیر می‌داد. مثلاً رضا می‌گفت: صبر کنید بچه‌ها! صبر کنید! شما می‌دانید، چرا وقتی شهدا شهید می‌شوند، لب‌خند می‌زنند؟ دوستانش هم در پاسخ می‌گفتند: نه، نمی‌دانیم! و وی در پاسخ، توضیح می‌داد که موقع شهید شدن شهدا، حوری‌ها آن‌ها را می‌بوسند، برای همین شهدا لب‌خند به لب می‌آورند. وقتی دوستان رضا قرآن را ادامه می‌دادند، باز رضا به مضمون حوری‌های سوره واقعه گیر داده، می‌گفت: بچه‌ها صبر کنید! اگر گفتید چرا برخی از شهدا می‌سوزند. دوستانش هم برای آن که شاهد شوخ طبعی رضا باشند، می‌گفتند: نمی‌دانیم! و رضا در پاسخ می‌گفت: به دلیل این که برخی از شهدا در میان حوری‌ها، خاطر خواه‌های زیادی دارند و به سبب کثرت بوسیدن آن‌ها، بوسه‌های داغشان، شهدا را می‌سوزاند. روزی سنگر رضا مورد اصابت قرار گرفته، مهمات آن منفجر و سنگر وی منهدم می‌شود. پس از حادثه، در حالی که هم‌زمان رضا، جنازه سوخته و خاکستر شده وی را از زیر آوارهای سنگر بیرون می‌آورند، یکی از دوستان رضا می‌گوید: بی‌معرفت! تو این همه بین حوری‌ها خاطر خواه داشتی و ما نمی‌دونستیم!

همان‌گونه که از مصادیق اخیر برمی‌آید، در جایی که ترس، حزن و اندوه صحنه، ممکن است، رزمنده‌ای را به سمت از دست دادن تعادل روانیش سوق دهد، در همین لحظه یک شوخی و شوخ طبعی مناسب، چنان فضای شاد و پرنشاطی را بر صحنه حاکم می‌سازد که سبب می‌شود رزمندگان راه خود را با همان صبر، استقامت و جدیت سابق، ادامه دهند (منطقی، ۱۳۸۰ الف).

در بررسی اجمالی چگونگی پاسخ دادن به هیجان جویی جوانان پس از انقلاب، به نظر می‌رسد، در این زمینه می‌توان به ۴ مرحله متمایز دست یافت.

مرحله نخست، مرحله‌ای است که کمترین هیجان جویی و تنوع طلبی جوانان، در سطح جامعه با دیده تردید، نفی و انکار، نگریسته می‌شود و اولیای امور جوانان، نه تنها حاضر به پذیرش هیجان جویی آنان نیستند، بلکه با شعارهایی نظیر: ضرورت جابه‌جاسازی دهه فجر با نوروز باستانی، دست به ارایه قرائتی بسته‌نگر از اسلام می‌زنند و تحقق مواردی مانند موی بلند، عطر زدن، پوشیدن البسه سفید و نظایر آن‌ها (که از شاخصه‌های پیامبران الهی است)، نزد اولیای بسته‌نگر پیش گفته، به مثابه جرمی نابخشودنی، در نظر گرفته می‌شود.

در مرحله بعد، اگرچه پیشنهادهاى افراطی مانند کنار نهادن نوروز، متوقف شد، و دورانی از سکوت فرا رسید، اما در همین دوره، به مدهای مطلوب طبع جوانان، موسیقی مورد علاقه آنان و نظایر آن‌ها، با دیده نفی و انکار نگریسته شد.

کپی سازی در موسیقی و تکثیر و پخش لوح‌های فشرده حاوی فیلم‌های سرگرم کننده (با زیرنویس فارسی)، برای کاستن از گرمی بازار لوح‌های فشرده غیرمجاز، فراز دیگری از برخورد با هیجان جویی جوانان را به معرض دید می‌گذارد.

پس از موفق عمل نکردن تجربه کپی سازی، دوره‌ای از سردرگمی در سطح اولیای امور جوانان مشاهده شده، در برخی از موارد برخوردهایی نسبتاً قاطع با جوانان، در دستور کار قرار می‌گیرد و گاهی برخورد اخیر، مورد تردید قرار می‌گیرد.

عدم توجه و حتی مقابله برخی از مسوولان فرهنگی جامعه با مسأله شادی و نشاط افراد، کار را به جایی رسانده است که اولاً جوانان و مردم جامعه با حساسیت زیادی با مسأله اخیر برخورد کرده، در اثر کاهش آستانه تحریکشان در این زمینه، در برخورد با کمترین تحریک، بیشترین واکنش را از خود نشان می‌دهند، ثانیاً افراد در برخورد با عرصه‌های بسته، محدود و نفی شده شادی و هیجان، در صدد برمی‌آیند به شکل فردی به نیازهای طبیعی خود شان پاسخ دهند که به دلیل فقدان امکانات، در برخی از موارد، از ضایع هیجان جویی آنان به شکل انحرافی و یا حتی مرضی، انجام می‌پذیرد.

کاهش آستانه تحریکی که از آن یاد شد، به این معناست که به علت بسته بودن عرصه‌های هیجان جویی مردم و خاصه جوانان، آنان در برابر کم‌ترین محرک‌های هیجانی، به ارایه بیشترین و شدیدترین پاسخ ممکن، اقدام

می‌ورزند. واکنش افراطی جوانان نسبت به گروه‌هایی مانند رپ، هوی متال<sup>۱</sup>، متالیکا<sup>۲</sup> و مانند آن‌ها و یا واکنش پرشتاب و گسترده آنان به مدهای ماهواره‌ای یا مصرف ۲۹٪ لوازم آرایشی خاور میانه در ایران که به رتبه اول آن در مصرف وسایل مزبور در همین منطقه انجامیده است (شرق، ۱۳۸۹/۶/۱۶)، نمونه‌های بارزی در این جهت هستند.

پس از آن که گروه‌هایی همچون رپ، هوی متال، اسلش<sup>۳</sup>، دت و نظایر آن‌ها، در ایران مطرح شدند، جوانان ایرانی به شکل گسترده‌ای نسبت به آن‌ها واکنش نشان دادند، حال آن که برخی از همین گروه‌ها در موطن خودشان، از شهرتی که در ایران برخوردارند، برخوردار نیستند.

گسترش سریع مدهایی که از طریق ماهواره به نمایش در می‌آیند و به سرعت جذب اقلاری از جوانان و بزرگ‌سالان جامعه می‌گردند، نمونه مشابهی در همین زمینه به شمار می‌آیند. به عنوان مثال، ممکن است پس از آن که فسفری کردن رنگ موها (به شکلی که شبیه یک تل باشد)، در ماهواره مطرح می‌شود، نه تنها موهای فسفری به سرعت در ایران مد می‌شود، بلکه به جای یک رنگ، گاه مردم شاهد مد شدن دو رنگ فسفری هم‌زمان، روی موهای برخی از دختران جامعه می‌شوند و یا زمانی که مایکل جکسون در یک شو، با شلوار سیاهی که یک خط عمودی سفید دارد، ظاهر می‌شود، نه تنها شلوارهایی مشابه در جامعه مد می‌شود، بلکه مانتوهای سیاهی مد می‌شود که یک خط سفید از بالا تا پایینشان کشیده شده است.

کاهش آستانه تحریک افراد جامعه و واکنش شدید آنان به کمترین محرک‌هایی که از آن سوی مرزها وارد می‌شود، مردم و خاصه جوانان جامعه را مستعد آن می‌کند که در جریان ارضای هیجان‌جویی‌های خودشان، از الگوها و اسوه‌های خارجی مطرح شده، تأثیر بپذیرند و رفته رفته مرجع ارزشی آنان از مراجع ارزشی داخلی، به مراجع ارزشی خارج از مرزها، پیوند بخورد.

گسترش روش‌های فردی هیجان‌جویی که گاه از شکل ابتذال‌آمیز و انحرافی برخوردارند، از دیگر واکنش مردم (و خاصه جوانان) در برابر بی‌توجهی به نقش شادی و نشاط در جامعه است. ممنوعیت اشتباه ویدیو در سال ۱۳۶۰، سبب شد که مسوولان با دیده نفی و سرکوب به این پدیده تکنولوژیک نگریسته، درصدد برنامه‌ریزی برای استفاده مثبت و بهینه از آن برنیایند. از سوی دیگر خلاءیی که مردم در اوقات فراغت و

<sup>۱</sup>-RAP

<sup>۲</sup>-Heavy metal

<sup>۳</sup>-Metalica

<sup>۴</sup>-Slash

<sup>۵</sup>-Dath

سرگرمی خویش در جامعه احساس می کردند، سبب شد طی یک دهه، سه میلیون (و طبق برخی از برآوردهای دیگر تا ۵ میلیون) ویدیوی قاچاق وارد کشور شود که طبق اظهار نظر یکی از مسوولان وزارت ارشاد، تنها ۳۰٪ نوارهای مورد استفاده ویدیوهای مزبور، مورد تأیید رسانه‌های تصویری وزارت ارشاد بود (صبح امروز، ۱۳۷۸/۷/۴).

افزایش سریع و صعودی اعتیاد به مواد مخدر و کاهش سن اعتیاد، فزونی گرفتن مصرف الکل، گسترش روابط نامشروع، استقبال گسترده از ماهواره، لوح‌های فشرده و نوارهای ویدیویی غیرمجاز، مدهای ماهواره‌ای، رجوع به کانال‌های تلویزیونی کشورهای همسایه، تبدیل خیابان‌ها به عرصه‌ای برای کورس گذاشتن و تیک آف زدن ماشین‌ها و تک چرخ زدن موتورهای، گسترش بلوتوث مستهجن‌ترین کلیپ‌های ممکن در سطح جامعه و موارد مشابه، از جمله روش‌های فردی در ارضای هیجان‌جویی مردم و جوانان است که گسترش آن‌ها، از رشد نگران‌کننده‌ای برخوردار است.

شکل‌گیری روش‌های جمعی ارضای هیجان‌جویی جمعی در جامعه، مسأله قابل توجه دیگری است که تأمل در آن ضرورت دارد. جشن‌ها و پارتی‌های جمعی نامناسب، گرایش به گروه‌های ضد فرهنگ، ملاحظه کاربری گسترده از عکس‌ها و کلیپ‌های سوپر در یک شبکه اجتماعی شکل گرفته شده در مترو و مناطق پر ازدحام جامعه و مانند آن‌ها، نمونه‌هایی از روش‌های جمعی ارضای هیجان‌جویی در جوانان و بزرگسالان جامعه است که طی سال‌های اخیر از رشد فزاینده‌ای برخوردار بوده اند.

گذشته از روش‌های ارضای انحرافی هیجان‌جویی، گاهی ارضای هیجان‌جویی جوانان در اشکالی مرضی صورت می‌پذیرد.

منطقی (منتشر نشده)، در بررسی که در سطح شهرهای مختلف ایران در جمعیتی بالغ بر ۲۰۰۰ نفر از دانش آموزان دختر و پسر دبیرستانی انجام داده است، به بررسی توصیفی هیجان‌جویی جوانان و چگونگی ارضای شادی و نشاط آنان پرداخته است. وی در توصیف روش‌های ارضای هیجان‌جویی دانش‌آموزان در خانه، مدرسه و جامعه می‌نویسد:

بررسی توصیفی هیجان‌جویی دانش‌آموزان ایرانی حاکی از آن است که شادی و نشاط آنان، در اشکالی مثبت و منفی تحقق می‌یابد، اما به دلیل عدم فهم درست مسأله هیجان‌جویی، و هدایت درست و بهینه آن در جامعه و برخی از تحجرگرایی‌های حاکم بر اندیشه اولیه تربیتی و فرهنگی جوانان و جامعه در این زمینه، اولاً روش‌های ارضای شادی‌های فردی بر روش‌های ارضای شادی‌های جمعی در ایران، غلبه بلامنازع دارد و ثانیاً

با ملاحظه عناوین حاصله از پژوهش، به شکل آشکاری پیداست که ارضای هیجان‌جویی جوانان به شکل مرضی، بر ارضای هیجان‌جویی آنان به شکل مثبت و بهینه پیشی گرفته است.

منطقی (۱۳۸۰ ب)، در پژوهش دیگری که در زمینه بررسی چگونگی ارضای هیجان‌جویی در سطح دانشجویان دانشگاه تربیت معلم، انجام داده است، از نتایج مشابهی خبر می‌دهد. وی در این زمینه می‌نویسد:

هیجان‌جویی دانشجویان در حال حاضر بیشتر از شکلی مرضی برخوردار است، به این معنا که دانشجو با ایذا و اذیت دوستانش، با سرکار گذاشتن آنان و با بلا آوردن سر دوستانش، می‌خندد و به این ترتیب شادی و نشاط نسبی خود را تأمین می‌کند. البته از این جهت که دانشجو برای محافظت از خود و از این جهت که به افسردگی و انزوا در نیافتد، دست به ایذا و اذیت دوستانش می‌زند، این هیجان‌جویی از یک سازمان‌یافتگی مرضی برخوردار هست، حال اگر مسوولان فرهنگی دانشگاه بخواهند در برخورد با مسأله اخیر، به شدت متوسل شوند، این اقدام، کار درستی نخواهد بود، بلکه آنان باید با تدارک برنامه‌های مناسب به ارضای هیجان‌جویی دانشجویان، اقدام ورزند.

منطقی (منتشر نشده)، در موارد دیگری خاطرنشان می‌سازد، وی در جریان به کارگیری آزمون سنجش هیجان‌جویی زاگرم، در برخی از پژوهش‌های خویش، همبستگی بالای مصرف قرص‌های اکس و هیجان‌جویی بالا، عوض کردن متوالی دوست جنس مخالف و هیجان‌خواهی مفرط، کاربری اعتیادآمیز از پیامک و بلوتوث و هیجان‌جویی بالا را نتیجه گرفته است.

بنابراین با توجه به آنچه گذشت، برخلاف دید ساده‌نگر برخی از اولیای امور مبنی بر این که پاک کردن صورت مسأله هیجان‌جویی افراد، و یا مسکوت نهادن آن، بهترین پاسخ ممکن به هیجان‌جویی اقشار مختلف مردم جامعه است، می‌توان نتیجه گرفت که بی‌برنامگی و گریز از پاسخ دادن به هیجان مردم، کار را به جایی رسانده است که برخی از مردم برای ارضای نیازشان به شادی و نشاط با مسدود دیدن راه‌های فردی و جمعی مورد پذیرش جامعه، راه‌های انحرافی، مبتذل و مرضی را پیش گرفته، به این ترتیب در صدد ارضای نیاز طبیعی‌شان به شادی برمی‌آیند که این مسأله چیزی جز یک علامت سوال بزرگ فراوی اهداف فرهنگی مسوولان نخواهد بود (منطقی، ۱۳۸۰ ب).

روش‌های ارضای هیجان‌جویی در غرب

اهمیت روانی ارضای هیجان‌جویی انسان‌ها از سویی و منافع اجتماعی این مسأله از سوی دیگر، برنامه‌ریزان جوامع غربی را بر آن داشته است که جهت گسترش شادی و نشاط در جامعه، نه تنها در صدد گسترش راه‌های فردی تر ضیه خاطر شهروندان شان برآیند، بلکه به ایجاد و گسترش راه‌هایی اقدام ورزند که شادی و فرح را



برای کل جامعه آن‌ها به ارمغان ببرد و اگر احیاناً فردی در جامعه وجود داشت که مایل به تن دادن به شادی و برخورداری از مواهب آن نبود، به این ترتیب، به زور و اجبار هم که شده، تن به شادی داده، از مواهب آن برخوردار گردد.

روش‌های فردی ارضای هیجان‌جویی در غرب، از ابعاد مثبت گرفته تا منفی فراهم آمده است. برخی از مردم غرب در تعطیلات‌شان با رو کردن به مواردی مانند شنا، قایق سواری، موج سواری، اسکی، بولینگ، گلف، صخره‌نوردی، کوه‌نوردی و یا حتی مسابقاتی مانند سگ‌دوانی، پراندن ملخ یا قورباغه، شتر مرغ‌دوانی و مانند آن‌ها، اوقات فراغت‌شان را با لذت سپری می‌سازند. افراد دیگری ممکن است به مسایلی مانند جشنواره‌های رقص، موسیقی، استفاده از انواع مدها، مسابقات ملکه زیبایی، مصرف انواع نوشیدنی‌های الکلی، شرکت در کنسرت‌ها و شُو‌های مختلف و موارد مشابه علاقه نشان دهند و با استقبال از آن‌ها، روزگارشان را به سرآورند، مشتاقان طبیعت با رو آوردن به طبیعت و پرداختن به اموری مانند ماهیگیری، شکار، غارنوردی، بیابان‌نوردی، کوه‌نوردی و مانند آن‌ها یا حتی شرکت در مسابقاتی مانند انتخاب زیباترین گاوها به ارضای هیجان‌جویی‌های خود می‌پردازند. پیش گرفتن گردشگری داخلی یا خارجی، اکوتوریسم (با هدف دیدن مناطق بکر و دست نخورده طبیعت در نواحی مختلف جهان)، توریسم فرهنگی (با هدف آشنا شدن با فرهنگ اقوام مختلف)، یا حتی آشنا شدن با غذاهای کشورهای مختلف و خوردن آن‌ها، ترضیه خاطر جمع دیگری را در پی خواهد داشت.

همان‌طور که پیشتر یادآوری شد، اگر افرادی وجود داشتند که تمایل چندانی به ابعاد مثبت پیش‌گفته نشان نمی‌دادند، ابعاد منفی گسترده‌ای برای آنان تدارک دیده شده است که با تمسک بدان‌ها، به ارضای خود بپردازند. به عنوان نمونه، افراد هوس باز می‌توانند از انبوهی از رسانه‌های هرزه‌نگار که در قالب نشریه، عکس، فیلم ویدیویی یا سینمایی و لوح فشرده عرضه می‌شود، سود جویند. در گامی فراتر، این افراد می‌توانند با رفتن به مراکز تفریحی که رقص استریپ‌تیز، قسمتی از برنامه‌های آن را تشکیل می‌دهد، به نمایش گذاشتن همجنس بازی مردان یا زنان، استخر پارتی، استفاده از امکاناتی که زنان قاچاق شده به کشورشان (که پس از تجارت مواد مخدر و اسلحه، سودآورترین تجارت سیاه جهان محسوب می‌شوند)، پیش گرفتن توریسم جنسی (مراجعه به مناطقی از جهان که ارضای تمایلات جنسی ممنوع در کشور خودشان، در آن مناطق آزاد باشد)، و مانند آن‌ها را فراهم آورده‌اند، به ترضیه خاطر خود بپردازند.

وجود انبوهی از کازینوها و بارها و وجود انبوهی از نوشیدنی‌های الکلی و مواد مخدر، قسمت دیگری از شادی و نشاط افرادی را که به این شکل متمایل به ترضیه خاطر خویش هستند را فراهم می‌آورند. علاوه بر گسترش روش‌های ارضای هیجان‌جویی افراد در غرب، استفاده از فن‌آوری‌های پیشرفته در جهت تدارک روش‌های ارضای هیجان‌جویی افراد و تمهید روش‌های ارضای هیجان‌جویی در اشکال جمعی، از مهم‌ترین نقاط قوت برنامه‌ریزان جوامع غربی در زمینه پرکردن اوقات فراغت مردم و ارضای هیجان‌جویی آن‌ها است که ملاحظه می‌شود.

به عنوان مثال، گروه پینک فلوید<sup>۱</sup> برای اجرای یک برنامه موسیقی‌اشان، ۵۰ کامیون آلات و ادوات الکترونیکی را با خود به محل شو، حمل می‌کنند تا در جریان خواندن خوانندگان‌شان، با استفاده از آن‌ها، مثلاً با لیز روی فضا، مضامین ترانه‌هایشان را به تصویر بکشند تا به ایجاد توهم بصری در مخاطبان خودشان، نایل آیند. ادغام عوامل قدرتمند در یکدیگر، از دیگر چاره‌اندیشی‌های غربی‌ها در این زمینه به شمار می‌آید. به عنوان نمونه، اسکیت‌های نمایشی، ضمن آن که حاوی اسکیت یک زوج اسکیت باز (یک زن نیمه برهنه و یک مرد) هستند، به شکل هماهنگی با موسیقی که در جریان اسکیت آنان پخش می‌شود، حرکت کرده، سرعت آنان با افزایش و کاهش صدای موسیقی، فزونی و کاستی می‌گیرد. به عبارت دیگر در اینجا دو یا سه عامل قدرتمند ورزش، هنر و برهنگی در هم ادغام می‌شوند تا مخاطبان‌شان را به شدت جذب خود سازند.

برنامه‌ریزان اجتماعی غرب در سامان دادن و ایجاد روش‌های جمعی ارضای هیجان‌جویی شهروندان‌شان، تلاش چشم‌گیر و قابل توجهی از خود نشان می‌دهند و در این راستا، از هر بهانه‌ای برای ایجاد شور و نشاط در سطح مردم‌شان، سود می‌برند. به عنوان نمونه، وقتی آنان با این مسئله مواجه می‌شوند که پیر زنان و مردان جامعه، به علت چین و چروک و شکستگی بدنشان تمایلی به رفتن به استخر نشان نمی‌دهند، با تخصیص استخرهایی برای افراد بالای ۶۵ سال، شرایطی پدید می‌آورند که افراد مسن جامعه، از این امکان عمل ارزشمند، محروم نگردند. ملاحظه کوه‌هایی که برای دیدن مسابقات پرش با اسکی، برای حضور تماشاچیان علاقه‌مند به این ورزش، تراشیده شده، به شکل سکو درآمده‌اند، یا مشاهده وسایل رفاهی که در مسیر مسابقات اتوموبیل‌رانی، موتورسواری، دوچرخه‌سواری، اتوموبیل‌های کوچک، اسب سواری و حتی مواردی مانند شتر مرغ‌دوانی و نظایر آن‌ها تدارک دیده شده‌اند تا پذیرای بینندگان مسابقات مزبور باشند، شاهد مثال‌های دیگری در جهت تدارک امکانات لازم برای لذت بردن مردم هستند.

<sup>۱</sup>-Pink fluid

برگزاری انبوهی از کارناوال های مختلف که در خیابان های شهرها به راه می افتند، برگزاری جشن های بالماسکه، فستیوال های گوناگون و جشنواره های متعدد موسیقی و موارد مشابه، این فرصت را برای مردم جامعه پدید می آورند که حتی اگر آن ها به دلیل دلمردگی و خمود، تمایلی به شرکت در مراسم شادی و نشاط از خود نشان نمی دهند، در فضای مناسبی قرار گیرند که خود به خود به میان جمع کشیده شده، با آنان در شادی و نشاط موجود شرکت کنند. بنابراین، زمینه سازی های اولیه و سرمایه گذاری های حساب شده و وسیع در جهت تحقق شادی و فرح در جامعه، مسأله مهمی است که در جوامع غربی به سادگی قابل مشاهده است. شدت مسأله اخیر چنان است که برنامه ریزان غربی حتی با به دست آوردن یک بهانه، درصدد استفاده از آن برآمده، می کوشند با استفاده از آن شادی و نشاط را در جامعه خود دامن بزنند. فستیوال بین المللی زمستانی مینه سوتا، نمونه بارزی در این جهت است. مینه سوتا در شمال غربی امریکا معروف به داشتن زمستان های بسیار سرد است. اما پس از آن که یکی از روزنامه نگاران، از این مکان به عنوان سیبری دوم یاد کرد، مردم این دیار برای گرمی بخشیدن به فضای اجتماعی شهر و دیارشان، بلافاصله اقدام به برگزاری جشن های زمستانی مینه سوتا کردند. در این جشن ها، روی دریاچه یخ زده بی بر مسابقات قهرمانی اسکیتینگ برگزار می شود، مسابقات بریج بین المللی، سورتمه سواری بین المللی (که از یکی از شهرهای کانادا شروع شده، در سنت پل، مرکز مینه سوتا، خاتمه می یابد)، رقابت های سورتمه سواری با سگ، مسابقات هاکی روی یخ، اسکی، پرش اسکی و بالن سواری، رقابت های نیزه پرانی و قایقرانی و اتوموبیل سواری روی دریاچه یخ زده فالن، قسمت های دیگری از برنامه های کارناوال زمستانی مینه سوتا هستند.

برگزاری مراسم تاج گذاری ملکه کارناوال، رژه دختران، راه اندازی دسته های موسیقی، حضور در رقص های محلی، شرکت در مراسم شام در سالن بزرگ شهر، مسابقه آدمک سازی و مجسمه سازی با برف و یخ، برنامه های دیگری هستند که بر جذابیت کارناوال زمستانی مینه سوتا می افزایند.

بنابراین همان گونه که ملاحظه می شود، برنامه ریزان اجتماعی در غرب در صدد هستند تا حتی از نقاط ضعف، نقطه قوت ساخته، به این ترتیب شور، نشاط، شادی و لذت را برای مردم جامعه شان به ارمغان ببرند و به این ترتیب زمینه روابط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی فعال و پویاتری را بنیان نهند.

مشابه آنچه در مینه سوتا جریان دارد، در کوه های پر از برف و یخ زده آلپ در اروپا مشاهده می شود. به این معنا که دست اندرکاران کشورهای یخ زده و برفی شمال اروپا، با ایجاد امکانات مختلفی در کوه های پر برف آلپ، مانند کشیدن خط آهن، جاده های اتوموبیل رو، تهیه امکانات اسکی در سطوح صاف، شیب دار و مارپیچ، تهیه تله سکی سرباز و تله سکی سرپوشیده، سورتمه سواری با سگ و موارد مشابه در صدد برآمده اند تا از کوه های

پربرف و یخی که ممکن است، توقف و دلسردی را برای شهروندان خودشان پدید آورند، کانونی برای لذت بردن مردم تهیه کرده، علاوه بر این، به کسب درآمدهای کلان اقتصادی برای کشورشان نایل آیند. نمونه دیگری از زمینه‌سازی برای گسترش لذت‌جویی و ارضای روانی مردم غرب را در تشویق مردم به مسافرت می‌توان ملاحظه کرد. مسوولان برنامه‌ریزی‌های اجتماعی در غرب، به تنهایی به تبلیغ سفر و مسافرت شهروندان‌شان نمی‌پردازند، بلکه اولاً با گسترش شاهراه‌های ارتباطی، امکان سفر را ساده کرده، با سامان دادن به آژانس‌های مسافرتی، ترتیبی اتخاذ کرده‌اند که آژانس‌های مزبور، ماشین را در شهری به متقاضیان کرایه داده، در شهر دیگر به پس گرفتن آن اقدام ورزند. جاده‌ها در فواصل کوتاهی از امکانات اردوگاهی، تعمیرگاه‌های سیار و تلفن‌های اضطراری، برخوردار شوند و حتی با بسیج مترجمان لازم، مسافران خارجی این امکان را پیدا کنند که با استفاده از تلفن‌های بین جاده‌ای، اطلاعات لازم را در خصوص سفرشان، از مترجمان مزبور دریافت دارند.

تفاوت نرخ بنزین در پمپ بنزین‌های آزادراه‌ها و جاده‌های حاشیه‌ای آن‌ها، چاره‌اندیشی دیگری است تا مردم برای برخوردار شدن از بنزین ارزان‌تر، مجبور به خروج از آزاد راه شده، به دیدار مناطق حاشیه‌ای آن‌ها نایل آیند.

در جست‌وجوی استفاده بهینه از هیجان‌خواهی جوان

هیجان‌طلبی، به مثابه نیازی طبیعی، باید ارضا شود، بالطبع برخورد اندیشیده با این امر، ضمن آن که به ارضای بهینه هیجان‌جویی و شادی و نشاط افراد جامعه می‌انجامد، در اعتلای مادی و معنوی آنان نیز مؤثر واقع می‌آید، اما برخورد نیاندیشیده با این امر و یا حتی تلاش برای نفی و انکار آن، به پاک شدن صورت مسأله نمی‌انجامد و سبب به فراموشی سپردن آن در نزد مردم نخواهد شد.

در حالت اخیر، مردمی که در جست‌وجوی یافتن پاسخی مناسب برای نیاز طبیعی خودشان هستند، شخصاً به دنبال ارضای هیجان‌جویی‌های خودشان خواهند رفت که این امر مستلزم آسیب‌ها و خسران‌های بسیاری برای جامعه هست. برخی از تبعات منفی بی‌توجهی به ارضای شادی و نشاط جوانان و دیگر اقشار اجتماعی، به شرح زیر است:

اولاً با توجه به تبدیل جهان حاضر به یک دهکده واحد جهانی و برتری بالادهی‌ها که صاحبان فن‌آوری پیشرفته هستند، بر پایین دهی‌ها که از فن‌آوری‌های اخیر برخوردار نیستند، سبب می‌شود، جوانان و دیگر افراد جامعه، تحت تأثیر ارزش‌های بیگانه قرار گرفته، آن گونه که آنان بدان‌ها القا می‌کنند، اندیشیده، رفتار کرده و زندگی کنند.

ثانیاً با عنایت به این که ارضای شادی و نشاط جامعه، چه به صورت روش‌های فردگرا و چه به صورت روش‌های جمع‌گرا، مستلزم برخی از سرمایه‌گذاری‌های اولیه است، بی‌توجه ماندن به سرمایه‌گذاری در این جهت، عرصه انتخاب گزینه‌های برتر و متعالی در چگونگی ارضای هیجان‌جویی افراد را به شدت محدود ساخته، خود به خود به اوج‌گیری ارزش‌ها و رفتارهای مبتذل در جامعه، خواهد انجامید.

ثالثاً عدم تأمل و اندیشه در طراحی روش‌های ارضای شادی، نشاط و هیجان‌جویی افراد جامعه، سبب می‌شود روش‌های جمع‌گرا در ارضای شادی و نشاط مردم که مستلزم برخی از سرمایه‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها است، در جامعه پا نگیرد و در عرصه اجتماع، تنها شاهد بروز شادی‌های فردگرا باشیم که این امر به تداوم روحيات فردگرای مردم ایران خواهد انجامید، حال آن که جامعه ایران به شدت نیازمند شکل‌گیری روحيات جمع‌گرا، در آحاد افرادش می‌باشد.

بنابراین در یک جمع‌بندی اجمالی می‌توان نتیجه گرفت، هیجان‌جویی در عین آن که فرصتی ارزشمند برای افراد و جوامع آنان به شمار می‌رود، در اثر بی‌برنامگی، بی‌تدبیری و عدم سرمایه‌گذاری‌های لازم، به سادگی تبدیل به تهدیدی علیه افراد و جوامع آنان شده، در انحطاط و ابتذال ارزشی آنان مؤثر واقع می‌آید.

بررسی ادبیات داخل و جهان حکایت از آن دارد که به مسأله هیجان‌جویی جوان بیشتر از منظر زیست‌شناختی و روان‌شناختی نگریسته شده است و از منظر روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناختی به این مسأله توجه لازم معطوف نشده است. در بررسی منابع محدودی که در زمینه اخیر دست به ارایه طریق زده بودند، محورهای زیر مشخص شد که در ادامه، با تفصیل بیشتری مورد بحث قرار خواهند گرفت:

برنامه‌های ورزشی،

برنامه‌های ادبی-هنری،

برنامه‌های تفریحی،

برنامه‌های علمی،

برنامه‌های دینی،

برنامه‌های فرهنگی-اجتماعی.

برنامه‌های ورزشی

برنامه‌ها و مسابقات ورزشی، همواره مورد علاقه جوانان، خاصه پسران، بوده است و ترتیب دادن گروه‌های ورزشی متفاوت و برگزاری مسابقه بین تیم‌های مختلف، برای جوانان همیشه از جذابیت خاصی برخوردار بوده است.

در مجموعه رشته‌های ورزشی قابل طرحی که می‌توانند برای جوانان مطرح شوند، رشته‌هایی که هزینه‌های جانبی چندانی لازم ندارند (نظیر راه‌پیمایی، دومیدانی، طناب‌کشی، دوچرخه سواری و مانند آن‌ها)، رشته‌هایی که نتایج آن‌ها پیشاپیش مشخص نیست (مانند مسابقات دهگانه)، رشته‌های ورزشی که در عین ارضای هیجان ورزشی افراد، به ارضای کنجکاوی آنان نیز می‌پردازند (نظیر صحرا نوردی، غارنوردی، کوه‌نوردی) و همین طور رشته‌های ورزشی که کمتر مطرح بوده‌اند (مانند برگزاری رالی در کویر، قایق سواری در رودخانه)، از اولویت بیشتری تا سایر رشته‌های ورزشی برخوردارند. بالطبع اگرچه ارضای هیجان‌جویی ورزشی جوانان، مستقیماً عملی دینی به حساب نمی‌آید، اما همین مسأله به سبب ایجاد فضایی برای سالم زیستن جوان، گام مثبتی است که نباید از آن غافل شد.

برنامه‌های ادبی - هنری

- در برنامه‌های ادبی - هنری، برنامه‌ها و مسابقات زیر می‌توانند به ارضای بهینه هیجان‌جویی جوان، بیانجامند:
- مسابقات شعر، داستان و نمایشنامه نویسی (با هدف طرح و القای ارزش‌های انسانی)،
  - مسابقات خاطره‌نویسی (مانند خاطرات سیروسفر، خاطره شب‌های قدر، دیدار با امام رضا، علیه‌السلام، لحظات اوج، تجربیات اوج و موارد مشابه)،
  - برگزاری شب‌های شعر (با مضامین انسانی - عرفانی)،
  - مسابقات طنزنویسی،
  - مسابقه تهیه بهترین دفترچه عقاید،
  - مسابقات فن‌بیان،
  - مسابقه نقالی،
  - مسابقات اجرای نمایشنامه، پانتومیم و نمایش روانی<sup>۱</sup> و نمایش‌های فی‌البداهه،
  - مسابقات هنری در زمینه‌های سفال‌سازی، مکرمه‌بافی، عکس، نقاشی، گل‌آرایی، گلیم‌بافی، گل‌چینی و مانند آن‌ها،
  - مسابقات طراحی، گرافیک، کاریکاتور،
  - مسابقات طراحی زیباترین نگاره‌گری روی سفال، کاشی، آئینه و بلورجات،
  - مسابقات طراحی مد (برای پیراهن، دامن، مانتو، روسری، چادر، موی سر و موارد مشابه)،
  - چاپ پارچه،

<sup>۱</sup>-Psychodram

- مسابقه طراحی انواع روسری های دسته بلند، دسته کوتاه، ساده، طرح دار، حاشیه دار، با جنس ها و رنگ های مختلف جهت ارایه به جوانان.

#### برنامه های تفریحی

در سطح جهان برنامه های تفریحی زیادی اجرا می شود. مواردی مانند مسابقه گِل بازی (که در آن هر کس بیشتر به خودش گِل بمالد، برنده مسابقه خواهد بود)، پرتاب گوجه فرنگی (یا پرتقال و مانند آن ها) به یکدیگر، پاشیدن آردهای رنگی به یکدیگر، زدو خورد با یکدیگر با زدن متکا به سر و صورت همدیگر، گاو بازی (و رها کردن گاو وحشی پشت سر مردم در کوچه و خیابان)، سگ دوانی، جهانندن قورباغه (یا ملخ) و مانند آن ها، از جمله مسابقات تفریحی هستند که شاید بیشتر از قدری هیجان، شور و التهاب، چیز دیگری نداشته باشند. اما می توان در طراحی برنامه ها و مسابقات تفریحی، به گونه ای عمل کرد و به طرح موضوع هایی پرداخت که حاوی برخی از مطالعات علمی - تحقیقاتی و بروز خلاقیت ها و نوآوری های شرکت کنندگان باشد. مسابقاتی مانند موشک پرانی (موشک های کاغذی که بیشتر از همه روی هوا بمانند)، بادبادک بازی (بادبادک هایی که بالاتر از همه به پرواز در آیند)، تهیه فانوس های هوایی (تهیه فانوس هایی که بیشتر از همه روی هوا روشن بمانند) و موارد مشابه، نمونه هایی از مسابقات تفریحی هستند که مستلزم برخی از محاسبات علمی هستند. مسابقات دیگری مانند بازی با سایه ها، تهیه زیباترین بادبادک ها، تهیه بادبادک های مینیاتوری، تهیه زیباترین تابلو با غنچه های خشک شده، تهیه زیباترین کیک، بالماسکه، عجیب ترین شکل اطو زدن به لباس ها، تهیه زیباترین مجموعه ها (کارت پستال، تمبر، سکه، کاکتوس، صدف و مانند آن ها)، تهیه مولاژ بافتنی و نظایر آن ها، نمونه های دیگری از مسابقات تفریحی هستند که هم زمان عرصه را برای خلاقیت و نوآوری شرکت کنندگان می گشایند.

برنامه های اردویی قسمت دیگری از برنامه های تفریحی را تشکیل می دهند. این برنامه ها از ابعاد مختلف علمی، تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی و مردم شناسی روی شرکت کنندگان، مؤثر واقع آمده، اثرات ارزشمندی از خواهد برجای خواهد نهاد.

#### برنامه های علمی

برنامه های تفریحی - علمی، برنامه های تفریحی هستند که صبغه و رنگ علمی دارند. برخی از برنامه های پیشنهادی در این رابطه به شرح زیرند:

مسابقات معلومات عمومی، رایانه، مسابقات زیست شناسی برای دانشجویان غیر زیست شناسی، مسابقات روان شناسی برای دانشجویان غیر روان شناسی و مانند آن، مسابقات تحقیقاتی (نظیر مطالعه موردی روی یک

روستا یا یک گروه، تغییر سبک آموزش دین و موارد مشابه)، مسابقه تهیه ربات‌های فوتبالیست، ربات‌های نظافتچی، برنامه‌های اردویی، مسابقات خلاق (نظیر تهیه مجسمه با اشیای دور ریختنی و زباله‌ها، تهیه تابلو با اشیای دور ریختنی، طراحی یک مجموعه مسابقه نو، بدیع و پر نشاط برای جوانان، تهیه اسباب بازی‌های فکری، تکثیر ماهی‌های آکواریومی که تکثیرشان دشوار است، تولید ایده‌های خلاق برای فروش به مؤسسات ذینفع، طراحی تمبر، تهیه پوسته‌های آموزشی، عضویت در کانون‌های رایانه و فن‌آوری اطلاعات (این کانون‌ها می‌توانند ضمن ارائه خدمات رایانه‌ای مانند برگزاری کلاس‌های مختلف آموزشی، کرایه رایانه برای بازی‌های رایانه‌ای و نظایر آن‌ها، با ارائه نرم افزارهای مناسب در اختیار نوجوانان و جوانان، آنان را تشویق به شرکت در مسابقات مختلف رایانه‌ای کنند). انجام مسابقات رایانه‌ای (مانند طراحی یک باغ، تزئین یک اتاق، تراش یک قطعه، طراحی یک دهکده و موارد مشابه).

#### برنامه‌های دینی

برنامه‌های دینی که در راستای ارضای هیجان‌جویی جوان‌ها در نظر گرفته می‌شوند، باید ضمن القای آموزه‌های دینی به شکلی غیرمستقیم، از جذابیت بسیار زیادی برخوردار باشند. مواردی مانند برنامه‌های اردویی جهت زیارت اماکن متبرکه، دیدار عالمان دینی، رصد ستاره‌ها، بیابان‌نوردی، غارنوردی و کوه‌نوردی (با هدف نمایش عظمت هستی)، ارائه فزاینده‌ای از ادعیه برای پردازش هنری آن‌ها از سوی جوانان (مانند تهیه یک داستان کوتاه، نقاشی، طراحی و خطاطی یا انجام یک کار گرافیکی با موضوع قراردادن فرازی از ادعیه یا یک آموزه دینی)، سپردن اداره هیأت‌های بچه‌ها، نوجوانان و جوانان به دست خود آن‌ها، به مسابقه نهادن تهیه نمایشنامه‌هایی که آموزه‌های دینی نظیر امانت‌داری، راست‌گویی و موارد مشابه را مطرح می‌کنند، نمونه‌هایی از برنامه‌های دینی مناسبی هستند که ضمن ارضای هیجان‌جویی جوانان، آثار مثبت خود را بر جوانان خواهند نهاد.

#### برنامه‌های فرهنگی - اجتماعی - اقتصادی

برنامه‌هایی مانند به مسابقه نهادن جمع‌آوری بیش‌ترین میزان دارو یا کتاب از سطح محلات شهر، تهیه یک مجتمع بزرگ هنری با استفاده از زباله‌ها، مسابقه بیش‌ترین بازیافت (ورقه‌های آلومینیومی بسته‌بندی غذاها، قوطی‌های شیشه‌ای، پلاستیکی و نظایر آن‌ها)، گردآوری زباله‌ها از کنار رودخانه‌ها و مسیرهای کوه‌پیمایی، تبلیغ عضویت در مراکز خیریه و مراکز اهدای خون، برنامه‌های معرفی آداب و رسوم، صنایع دستی، لباس‌های محلی، شاعران محلی، بازی‌ها و ضرب‌المثل‌های محلی اقوام استان‌های مختلف، تهیه زیباترین کارت پستال‌ها، تهیه ابتکاری‌ترین کتاب‌های کودکان (که در عین کتاب بودن، مثلاً به شکل عروسک، کیف یا تابلوی



روی میزی، هستند)، طراحی لباس‌های مد جدید (منطبق با ویژگی‌های فرهنگی جامعه ایران)، مونتاژ اسباب بازی‌های کوکی و الکتریکی و اخذ دستمزد در قبال آن، برداشت گیاهان دارویی از دامن طبیعت و مانند آن‌ها، از جمله برنامه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی هستند که می‌توانند ضمن ارضای هیجان‌جویی جوانان، به شکل متقابل، آثاری فرهنگی، اجتماعی در سطح افراد و جامعه آنان داشته باشد.

لازم به یادآوری است که بسیاری از مقوله‌های پیش گفته، می‌توانند با قدری ابتکار عمل، به شکل تلفیقی اجرا گردند. به عنوان نمونه، می‌توان به تشکیل گروه‌هایی ورزشی- فرهنگی اقدام کرد، یا به برگزاری مجموعه‌ای از مسابقات علمی، هنری، ورزشی و خلاق در سطح جوانان مدارس همجوار یا دانشکده‌های مختلف یک دانشگاه، اقدام کرد که افراد یا گروه‌های حایز بیش‌ترین امتیازها، در مجموع مسابقات اخیر، برنده آن خواهند بود.

نکته‌ای که تذکر مجدد آن در این قسمت ضرورت دارد، این است که اگرچه ارضای هیجان‌جویی جوانان، مستقیماً عملی دینی به حساب نمی‌آید، اما همین مسأله، از سویی فضایی برای ممانعت از فروغلتیدن جوان به سمت روش‌های آسیب‌زا پدید آورده، و از سوی دیگر امکانی برای سالم زیستن جوان، پدید می‌آورد که همین موارد به سهم خود، گام‌های مثبتی هستند که نباید از آن‌ها غافل شد و با بی‌توجهی از آن‌ها عبور کرد.

### - پیش گرفتن برنامه‌های جامعه‌مدار

انسان موجودی چند وجهی است. وجهی از تمایلات آدمی معطوف به هوا و هوس وی است و وجه دیگری از تمایلات وی، معطوف به رفتارهای جامعه‌پسند و دیگرمدار است، بُعدی از علایق آدمی رو به سوی درون و خود وی و بُعد دیگری رو به سوی بیرون و دیگران دارد.

اگر آدمی از منظر فردی خودش بخواند به جهان گسترده بیرون بنگرد، ممکن است دیدن هستی از این منظر تنگ، سبب شود، وی در هاله‌ای از انزوا، تنهایی، خودخواهی و خودپرستی فرو رود و از همین دید تنگ و محدود به تحلیل جهان هستی بپردازد، بالطبع در شرایط اخیر، آدمی به سبب آمیختگی اندکی که علایق و عواطفش به جمع و جامعه دارد، کمتر می‌تواند از امکان قرار گرفتن در منظر دیگران و دیدن واقعیات از منظر متفاوت از منظر شخصی خویش، برخوردار گردد، حال آن که باقی‌نماندن آدمی در فضای درونی خودش و گام نهادن وی به جهان گسترده بیرون، این امکان را برای او پدید می‌آورد که وی در برخورد با جهان بیرون، بتواند خود را در منظر دیگران قرار داده، با شناخت، عواطف و احساسات آنان، به جهان اطراف خود بنگرد. بالطبع شرایط جدید سبب خواهد شد که فرد ضمن تعدیل انگیزه‌های خودمدارانه فردی و احیاناً خودخواهانه

خویش، با بینشی متعادل‌تر، به جهان بیرون نگرسته، با انگیزه مضاعفی که در فضای جدید به دست می‌آورد، به گونه‌ای متفاوت از زمانی که در فضای عاطفی درون خویش قرار داشت، عمل کند.

از این رو توجه به پیش گرفتن برنامه‌هایی که سبب می‌شوند، فرد از فضای درونی خودش، به فضایی متفاوت و جمع‌گرا که با عواطف و احساسات دیگران آمیخته است، سوق یابد و هستی را از منظر دیگران نیز ببیند، گام مثبتی است که در این قسمت، ذیل عنوان پیش گرفتن برنامه‌های جامعه‌مدار، از این مسأله یاد خواهد شد.

در ادامه، نخست از نگاه دین به گسترش نظری دید آدمی و سپس گسترش عملی دید او و تبدیل دید محدود و درون‌گرای وی به دیدی جامع و جمع‌گرا، یاد خواهد شد، سپس نمونه‌هایی از چگونگی گسترش دید نظری و عملی فرد، مطرح خواهد شد.

منطقی (۱۳۷۲)، در زمینه نگاه آموزه‌های دینی در تصحیح نگرش و گسترش دید آدمی می‌نویسد:

قرآن تلاش بسیاری دارد تا به آدمی در خصوص نظام هستی، دنیا، انسان، تاریخ، مرگ و مانند آن، بینش صحیحی ارایه کند، زیرا این بینش‌ها، همچون چراغی فراوی آدمی قرار گرفته، راه زندگی را به وی می‌نمایاند. به عنوان مثال، قرآن با بحث در خصوص زندگی این دنیا و نشان دادن ماهیت آن، می‌کوشد انسان‌هایی را که با زر و زور، منصب و مقام، همسر و فرزند و نظایر آن، سرمست شده‌اند، با واقعیت آن‌ها که موقتی بودنشان است، آشنا سازد و به آنان بفهماند که توجه به این اعتباریات، آدمی را همچون کودکانی که به مسایل اعتباری در بازی (نظیر برنده شدن یا کسب مقام)، دلخوشند، سرگرم می‌سازد، و او را از خود بیگانه و مستعد هر لغزش و خطا، اضطراب، تحسّر، تأسف، یأس، آلم و دردی می‌کند. در مقابل، قرآن می‌کوشد تا راه دل دادن به دلدار واقعی را بنمایاند و به این ترتیب ضمن معنا بخشیدن به زندگی انسان‌ها، آنان را در آرامش خاطر و لذتی بی‌پایان وارد سازد.

به همین ترتیب در متون روایی و حدیث نیز اشارات بسیاری در جهت ضرورت اصلاح بینش افراد یافت می‌شود و اولیای دین کوشیده‌اند تا با ارایه بینشی صحیح (به شکل نظری یا عملی) به آدمیان، حجاب‌های غفلت افرادی را که به دلیل نداشتن بصیرت لازم، دچار انحراف شده‌اند، بزایند و آنان را با دادن بینشی صحیح، به راه درستی و صلاح راهنمون سازند.

ارایه بینش به شکل نظری

انسان‌ها به نسبت شرایط محیطی، تجربیات، یادگیری‌ها، نگرش‌ها و باورهای خویش، از منظرها و دیدگاه‌های مختلفی به واقعیت‌ها می‌نگرند، و گاه به دلیل تجربیات بد، یادگیری‌های غلط، نگرش‌ها و باورهای نادرست و تحریف شده، از دیدگاهی غلط به رخدادها و واقعیات روزمره می‌نگرند و عملکرد بعدی آنان که بر همین تصورات و جمع‌بندی‌های نادرست مبتنی است، اشتباه خواهد بود. از این رو، در برخی از مواقع، تصحیح

نگرش‌ها، به طور مستقیم به تغییر رفتارها و عملکرد افراد خواهد انجامید. به عنوان مثال، زمانی که یکی از یاران امام علی بن هادی، علیه‌السلام، در معرض مرگ بود، ولی از مرگ هراسان بود، حضرت، علیه‌السلام، در برخورد با او، به شکل نظری بینش وی نسبت به مرگ را تغییر داد. امام، علیه‌السلام، پس از ورود بر بالین محتضر و هراسان یافتن وی، فرمود: آیا هرگاه بدن تو کنیف و چرک شود، مایل نیستی که به گرمابه رفته، با شستشو آن را برطرف کنی؟ فرد محتضر پاسخ مثبت داد و امام، علیه‌السلام، در ادامه استدلال بیان داشت: مرگ به منزله حمامی است که غم‌ها، غصه‌ها و آلودگی‌های آدمی را از بین می‌برد، برای همین نباید از مرگ خوف و هراس داشت و به این ترتیب، ترس فرد محتضر با یافتن بینش درست، از بین رفت و وی با خاطری آسوده، جان سپرد. علمای اخلاق همواره درصدد برآمده‌اند تا واقعیت‌ها و حقایق امور را به انسان‌ها یادآوری کنند و توهّمات ذهنی آنان را که غالباً با فراموش کردن اهداف زندگی، سرگرم مسایل پیش و پا افتاده روزمره و جزئی شده‌اند، بزایند. به عنوان نمونه، غزالی (۴، به کوشش خدیو جم، ۱۳۶۴)، در کتاب کیمیای سعادت، برای زدودن حجاب غفلت - های آدمی، تمثیل زیر را مطرح می‌سازد:

بدان که این نفس را چنان آفریده‌اند که از خیر گریزان باشد و در شرّ آویزان باشد، و طبع وی کاهلی و شهوت راندن است، و تو را فرموده‌اند تا وی را از این صفت بگردانی و از بیراهی، با راه آوری و این با وی بعضی به عُنْف توان کرد و بعضی به لطف و بعضی به کردار و به بعضی به گفتار. چه با رنج باشد، بر رنج صبر کند. ولیکن بیشتر حجاب وی، جهل است و غفلت... پس خویشتن را اول پند ده و با وی عتاب کن، بلکه به هیچ وقت عتاب و تویخ از وی باز مگیر و با وی بگوی: ای نفس! دعوی زیرکی کنی و اگر کسی تو را احمق گوید، خشم گیری، و از تو احمق تر کیست! که اگر کسی به بازی و خنده مشغول باشد، در وقتی که لشکری بر در شهر باشد و منتظر وی، و کس فرستاده تا وی را ببرند و هلاک کنند، و وی به بازی مشغول باشد، از وی احمق تر که باشد! و لشکر مردگان بر در شهر منتظر تواند، و عهد کرده‌اند تا تو را نبرند، برنخیزند، و دوزخ و بهشت برای تو آفریده‌اند، و باشد که هم امروز تو را ببرند، و اگر امروز نبرند، فردا ببرند و کاری که خواهد بود، بیوده گیر، و مرگ با کس میعاد نهد که به شب آیم یا به روز، و دیر آیم یا زود، و زمستان آیم یا تابستان، وی را ناگاه گیرد، و در وقتی گیرد که ایمن تر باشد و چون وی را ساخته نباشی، چه حماقت باشد، بیش از این. با این عبارت‌ها، غزالی توجه انسان‌ها را که زیر هاله‌ای از توجیهات گوناگون کاملاً معطوف به دنیا شده است، به سوی آخرت جلب می‌کند.

در جای دیگری امام خمینی (۱۳۵۹)، در ضمن بحثی، با خوض در پندارهایی که حتی اذهان اندیشمندان، آن‌ها را بسیار محکم و خلل‌ناپذیر می‌بیند، این پنداشته‌ها را در هم فرو ریخته، بینش جدیدی را برای ادامه راه زندگی، به انسان‌ها ارایه می‌دهد. کتاب عجب و ریا، قسمتی از استدلال امام خمینی، در این زمینه را چنین نقل می‌کند:

من اکنون خود شما را در این سوالی که می‌خواهم بکنم، حکم قرار می‌دهم و از شما به نظر انصاف بعد از فکر و تأمل، تصدیق می‌خواهم و آن سوال این است: که اگر نبی اکرم (ص) که صادق و مصدق است، به شما خبر دهد که اگر در تمام عمر، عبادت خدا کنید و اطاعت اوامر او کنید و ترک شهوات و خواهش نفس کنید یا در تمام عمر، خلاف گفته او کنید و مطابق میل نفسانی و شهوات خود رفتار کنید، در درجات آخرت شما، فرقی نمی‌کند و در هر صورت، شما اهل نجات هستید و بهشت خواهید رفت و از عذاب ایمن خواهید بود، نماز کنید یا زنا کنید، تفاوتی ندارد، ولی رضای حق تعالی فقط در این است که شما عبادت او کنید و ثنا و مدح او کنید و ترک شهوات خود و میل‌های نفسانی را در این عالم کنید، در مقابل این هم اجری نمی‌دهند و ثوابی عطا نمی‌کنند، آیا شما از اهل معصیت می‌شدید یا اهل عبادت؟... بنده از خودم و کسانی که مثل خودم هستند، خبر می‌دهم که اهل معصیت می‌شدیم و طاعات را تارک و فاعل مشتهیات نفسانی می‌شدیم. پس این نتیجه حاصل شد که تمام کارهای ما برای لذات نفسانی و برای اداره کردن بطن و فرج است. ما شکم پرست و شهوت پرستیم، ترک لذت برای لذت بزرگ‌تر می‌کنیم و جهت نظر ما و قبله آمال ما، راه انداختن بساط شهوات است. ما نماز را که معراج قرب الهی است، به جا می‌آوریم، برای قرب به زن‌های بهشت است، ربطی به تقرب حق ندارد و مربوط به اطاعت امر نیست، و با رضای خدا، هزاران فرسنگ دور است... فاش بگویم: پیش عرفای بالله و اولیای خدا، تمام این عبادات ما از گناهان کبیره است.

ارایه بینش به شکل عملی

با نگاهی به متون اسلامی ملاحظه می‌شود که تغییر افق دید انسان‌ها، تنها از طریق ارایه و بیان سخنان، نصایح و مواعظ، انجام نمی‌شود، بلکه در آموزه‌های دینی، شکل عمیق‌تر این مسأله، یعنی مواجه کردن آدمی با واقعیات جهان بیرون نیز در حد بسیار زیادی، ملاحظه می‌شود. با این شیوه، حجاب‌های غفلت انسان‌های غفلت زده، کنار زده می‌شود و آنان به عیان راه درستی و صلاح را درک می‌کنند.

داستان سفر حضرت لقمان، علیه‌السلام، و فرزندش، نمونه بارزی از روش بینش دادن در جریان عمل است. لقمان حکیم برای آن که به فرزند نشان دهد که در هیچ حالتی نمی‌توان زبان خرده‌گیران را بست، بار سفر می‌بندد و با فرزند به راه می‌افتد. در ابتدا خود حضرت، بر مرکب سوار می‌شود و فرزند پیاده به دنبال وی به راه می‌افتد. در این حال بر قومی می‌گذرند. آن قوم با دیدن این صحنه، زبان به شماتت حضرت باز می‌کنند که زهی مرد

سنگدل که خود بر مرکب سوار شده، کودک ضعیف را به دنبال خویش می کشد. سپس حضرت، جای خود را با فرزند، عوض کرد. این بار هم در گذر از قوم دوم، سرزنش آن قوم شروع می شود که جوان نیرومند، حرمت پدر را نگه نداشته و سوار مرکب شده است و پدر ضعیف را به دنبال خود می کشد. در این حال، حضرت لقمان، کنار فرزند بر مرکب سوار شد تا به قوم دیگری رسیدند. این بار آنان گفتند، این دو بی رحم را بنگرید که بر پشت حیوان ضعیفی سوار شده اند، حال آن که اگر به نوبت سوار می شدند، به حق نزدیک تر بود. در این موقع پدر و پسر از مرکب پیاده شدند و به دنبال مرکب به سفر ادامه دادند. ولی این دفعه، آنان در گذر از دهی که به آن رسیده بودند، با مردم خرده گیر دیگری مواجه شدند که می گفتند: اینان را ببینید، مرکب برای سواری آنان آماده است، اما آن ها هر دو پیاده به دنبال مرکب روان شده اند.

فیض کاشانی (، ؟)، ترجمه ساعدی خراسانی، (۱۳۴۰)، در کتاب حقایق، ضمن راهنمایی افراد برای پی بردن به عیب های نفسانی خویش، از آنان می خواهد تا در کنار تفکر و تأمل و محاسبه خود، با واقعیت ها برخورد کنند و پس از به دست آوردن بینش درست نسبت به عیب هایشان، به رفع آن ها، اهتمام ورزند. وی می نویسد:

اگر کسی بخواهد کاملاً از عیب های خود باخبر شود، باید رفیق راست گو و بینا و دین داری برای خود برگزیند و او را مراقب خود قرار دهد تا وی به تمام معنی، احوال و افعال او را دقیقاً بازرسی کند، و اخلاق و افعال و عیب های باطنی و ظاهری او را که خارج از قانون بود، به او باز گوید و متنبه شود یا آن که با دشمنان خود تماس بگیرد و عیوب خود را از دهان آنان بشنود، چه آن که چشم دشمن، کارهای زشت را به خوبی می بیند و تشخیص می دهد.... اما راه دیگر آن که با مردم آمیزش کند، و هر چه را از نظر آنان مذموم می بیند، ترک کند، و هر چه را پسندیده می یابد، تحصیل کند.

در دیدگاه های روان شناسی معاصر، تغییر بینش و افق دید انسان ها، فصل قابل توجهی را به خود اختصاص داده است و بسیاری از نظریه پردازان از دیدگاه های رفتارنگر (که به زعم بعضی به سبب عدم پذیرش دید ذهنی آدمی، آن را باید مترادف با موش درمانی دانست) تا دیدگاه های شناختی و انسان گرا، در این جهت دست به تجربه و نظریه پردازی زده اند.

کرمبولتز و کرمبولتز (، ؟)، ترجمه یوسف کریمی، (۱۳۶۹)، به عنوان نمونه ای از تغییر افق دید افراد، در توصیف روش آموختن اجتناب از خطر، یادآور می گردند:

گاهی افراد دست به اعمالی می زنند که از نظر خود آنان، امری مطلوب است، حال آن که این اعمال و رفتارها، تبعاتی ناخوشایندی به همراه خود دارند. از این رو ضرورت دارد تا در موقعیت های اخیر، دخالت کرد و ارزیابی

مثبت افراد را در آن زمینه، تغییر داد و آنان را به پرهیز از آن امور تشویق کرد. مورد زیر، نمونه‌ای در همین جهت به شمار می‌رود:

من رانندگی را در هجده سالگی از برادر بزرگ‌ترم، آموختم. او علاقه زیادی به اتوموبیل داشت و بیشتر وقت‌ها سرگرم ور رفتن با موتور اتوموبیل بود یا به کسی رانندگی یاد می‌داد. اما آنچه کمتر مورد توجه او بود و به من نیز نیاموخته بود، رعایت اصول و مقررات رانندگی بود.

من پس از گرفتن گواهینامه رانندگی، در شش ماه اول، چهار بار به دلایل گوناگون جریمه شدم و حتی نزدیک بود گواهینامه‌ام برای مدتی طولانی، توقیف شود. من چند سال بعد، به یکی از کشورهای خارجی رفتم تا در آنجا درس بخوانم. اتومبیل دست دومی خریدم و از آن برای رفت و آمد به دانشکده‌ام، استفاده می‌کردم. روزی به سبب رعایت نکردن مقررات راهنمایی، پلیس قضایی من را محکوم به دیدن دوره‌ای سه ماهه درباره مسایل ایمنی در رانندگی کرد. من از این جریان سخت ناراحت بودم، زیرا هم به مهارت خودم در رانندگی اطمینان کامل داشتم و هم احساس می‌کردم، وقتم تلف خواهد شد. اما چیزی نگذشت که سخت تحت تأثیر برنامه یاد شده، قرار گرفتم.

در آن دوره، فیلم‌های بسیار جالب توجهی از صحنه‌های تصادف، همراه با جزئیات خلاف‌های رانندگی، به ویژه آنچه پس از هر تصادف بر سر خانواده‌های قربانیان آمده بود، نشان می‌دادند. صحنه‌های دلخراشی از بدن‌های له شده غرق در خون، در لابه‌لای آهن پاره‌ها، چهره‌های تغییر شکل یافته، خانواده‌های عزادار، مادر و پدرهای فرزند از دست داده و کودکان یتیم شده، همه مانند سوهانی، روح انسان را خراش می‌داد و به وجدان انسان، ضربه‌های هولناکی وارد می‌آورد. در بخش‌های دیگری از فیلم‌ها، مسوولان راهنمایی و رانندگی، نقطه‌ها و چهارراه‌های خطر آفرین را تشریح می‌کردند و من احساس می‌کردم که خطر چندان هم از من دور نبوده است. من چندی بعد، در خیابانی با صحنه تصادفی روبه رو شدم که قربانی آن در کنار خیابان افتاد بود. به راستی ترسیدم. عرق سردی بر تنم نشست و با خود گفتم: خدایا! این اتفاق ممکن بود برای خود من هم بیفتد. برای من مسلم شده بود که تصادف، همیشه برای دیگران روی نمی‌دهد، چه بسا ممکن است من هم با چینی پیشامدهایی، روبرو شوم. به خصوص با بی‌احتیاطی‌هایی که در رانندگی می‌کردم، حتی امکان وقوع آن برای من خیلی بیشتر بود.

از آن پس، دقت و احتیاط من در رانندگی، آن‌قدر افزایش یافت که تا امروز که سی ساله شده‌ام، حتی یک مورد خلاف نداشته‌ام، من هر وقت که با صحنه تصادفی روبرو می‌شوم، بی‌اختیار به خودم می‌گویم: این بلا ممکن بود به سر تو آمده باشد. حواست را خوب جمع کن!

همان گونه که پیشتر از آن یاد شد، تغییر افق دید افراد می تواند هم به صورت نظری و هم به صورت عملی، محقق شود.

آنتوان ماکارنکو (بی تا، ج، ترجمه شهره محمدی، ۱۳۶۰)، به عنوان یک نمونه نظری، در توصیف اثر کتاب خوانی در کُلنی خویش که نوجوانان بزه کار را در خود جای داده بود، می نویسد:

بسیاری از شاگردان ما به کتاب خواندن علاقه مند بودند، ولی خیلی از آن ها هم نمی توانستند یک کتاب را تا آخر بخوانند، به همین سبب کتاب خوانی با صدای بلند و به صورت دسته جمعی، در مجموعه ما رایج شد. ما در طول اولین زمستان، تمام آثار گورکی و نویسندگان دیگر از قبیل پوشکین، کارولنکو، سیریاک و ورسایف را خواندیم.

از آثار گورکی، کتاب دوران کودکی و در جست و جوی نان، ضربه شدیدی به بچه ها وارد کرد. آن ها، نفس های خود را در سینه هایشان حبس می کردند و به داستان گوش می دادند. بچه ها گاهی خواهش می کردند که خواندن داستان را تا نیمه شب، ادامه بدهیم. وقتی داستان زندگی گورکی را برای بچه ها تعریف کردم، آن ها گفته هایم را باور نکردند و با حالتی متحیر می پرسیدند:

یعنی گورکی هم از قماش خودمون بوده؟ فکرشو بکن، چه قدر عالیه!

این موضوع تأثیر عمیق و شادی آوری در آن ها داشت، گویی داستان گورکی جزئی از زندگی ما شده بود. به تدریج کار کُلنی به جایی رسید که بدون آن که هیچ حکم رسمی وجود داشته باشد، نام گورکی، زینت بخش کُلنی ما شد و دیگر همه ما را با عنوان کُلنی گورکی، می شناختند.

منطقی (۱۳۷۲)، در توصیف برخی از روش های تغییر عملی افق دید افراد و سوق دادن آنان به سمت رفتارهای جامعه پسند می نویسد:

«نگارنده در اوایل انقلاب در پرورشگاه های دخترانه کار می کرد، در آن سال ها، متأسفانه با وجود جو انقلابی در جامعه، ارزش های برخی از دختران پرورشگاه، ارزش هایی مصرفی و نفسانی بود. به عنوان مثال، من وقتی آنان را به کوه می بردم، باید متوجه بودم که آنان را به طرف درخت های گردو نبرم، چرا که ممکن بود، بعضی از آنان با کندن گردو و گذاشتن پوست سبز آن روی لب هایشان، خودشان را به صورت فردی که روژ لب مصرف کرده است، در آورند.

همین طور در پرورشگاه، چند دختر بودند که به فساد گراییده بودند و مسوول مرکز آنان را تهدید می کرد که در صورت ادامه رفتارشان، آنان را به جزیره ای غیر مسکونی در خلیج فارس خواهد فرستاد. من که می دیدم ارزش های بعضی از بچه های پرورشگاه، در خوردن و خوابیدن و خوش گذرانی خلاصه شده است، سعی کردم

ذهن آن‌ها را درگیر مسایل جدیدی کنم و به این ترتیب، آنان را از اندیشه خوردن و خوابیدن دورتر کرده، با مسایل انسانی تری آشنا سازم. برای همین سعی می‌کردم با کمک چند نفر از دوستانم، بچه‌ها را به کوه یا به میان مردم ببرم و یا با به بحث گذاردن کتابی، ذهن آن‌ها را به فضای جدیدتری بکشانم.

به عنوان نمونه، من وقتی بچه‌ها را به گودنشین‌های تهران می‌بردم، بچه‌ها می‌دیدند که در گود، خانه‌هایی وجود دارد که دست آن‌ها به سقف آن خانه‌ها می‌رسد، یا در گود، خانه‌هایی وجود دارد که برای ورود به آن باید به حالت خمیده، وارد خانه شد، همین طور بچه‌ها می‌دیدند که انبوهی از بچه‌های گود، در حالی که حتی دمپایی پلاستیکی هم به پا نداشتند، در کوچه به این سو و آن سو می‌دوند، یا بچه‌هایی را می‌دیدند که سر آشغال‌ها، مشغول جمع کردن نان و مانند آن بودند. این مسایل در مجموع سبب می‌شد، دختری که به فرض تصور می‌کرد، به دلیل نامعلوم بودن پدر و مادرش، بدبخت‌ترین انسان روی زمین است، به خود بیاید و بفهمد، او تنها فرد دردمند روی عرصه خاک نیست، و افراد دردمند بسیار دیگری هم مانند او وجود دارند. همین طور من با بردن بچه‌ها برای دیدن فیلم‌های انقلابی، تظاهرات، کتابخوانی، سر زدن به بیماران روانی و نظایر آن‌ها، مسایل ذهنی دیگری برای آنان مطرح می‌کردم، من نتیجه ملموس این کوشش‌ها را وقتی به عینه دیدم که یک بار برای دیدن شخصی به یکی از ساختمان‌های جهاد سازندگی رفته بودم. اتفاقاً قبل از من یکی از دخترهایی که با او کار می‌کردم، آنجا آمده بود و با یکی از مسوولان جهاد، صحبت می‌کرد. مهستی دختری بود که سایر بچه‌ها می‌گفتند، وقتی او در خیابان ولی عصر راه می‌رود، همه مغازه‌دارها او را می‌شناسد، و یکی از افرادی هم که من برای کار کردن وی را انتخاب کرده بودم، او بود که سعی داشتم با طرح مسایلی نظیر جامعه ایده‌آل، چگونگی دست‌یابی به جامعه ایده‌آل، وظیفه آدمی در قبال انسان‌ها و خدای خودشان و مانند آن‌ها، ذهنش را مسئله‌دار کنم و به این ترتیب او را در راهی که پیش گرفته بود، دچار تردید و تزلزل کنم.

پس از آن که مهستی رفت، من از مسوولی که طرف صحبت او قرار گرفته بود، پرسیدم: این خانم برای چه اینجا آمده بود؟ و وی در پاسخ گفت: او آمده بود و می‌خواست ما کاری به او بدهیم تا برای خدا و بدون دریافت هیچ گونه مزد و حقوقی، آن را برای محرومان و مستضعفان جامعه انجام بدهد.

مربی تربیتی دیگری که برای وسعت دادن به فضای ذهنی دانش‌آموزانش، آنان را به دیدار جانبازان برده بود، در قسمتی از تجربه‌اش، چنین نوشته است:

«بچه‌ها در دیدار از جانبازان، می‌دیدند که بعضی از رزمندگان، پایشان، بعضی دستشان، و عده‌ای چشمتان را در راه خدا داده بودند. یکی از جانبازان که پا نداشت به من و ناظم مدرسه گفت: کار شما معلم‌ها، مهم‌تر از ماست، امام هم گفته است، ما که کاری نکردیم... او به بچه‌ها می‌گفت، من از این که یک تخت بیمارستان را



اشغال کرده‌ام، ناراحت هستم، چون که برادران دیگری هستند که بیشتر از من به این تخت احتیاج دارند. بچه‌ها را به بخش دیگری بردیم. بچه‌ها پسرک ۱۳-۱۴ ساله‌ای را دیدند که بینی، نصف دهان و دندان‌هایش را در جبهه عین خوش، تقدیم انقلاب کرده بود. بقیه دهان او هم کج شده و دندان‌هایش ریخته بود. بچه‌ها در ابتدا با ترحم به او نگاه می‌کردند. اما پس از آن که او با ما حرف زد، رفته رفته نظر همه ما برگشت، او می‌گفت: مرا به جبهه نمی‌بردند، کلک زدم و شناسنامه‌ام را دست کاری کردم و بعد فتوکی آن را تهیه کردم، بعد هر وقت اسمم را می‌خواندند، روی نوک پاهایم می‌ایستادم تا قدم، بلندتر نشان بدهد. در آخر هم آن قدر گریه کردم تا گذاشتند به خط مقدم بروم، او سرود ۲۲ بهمن را با آن دهان کج و بی‌دندانش، بدون هیچ گونه ناراحتی برای ما خواند، و وقتی ما از بخش او دور می‌شدیم، بچه‌ها دیگر حالت ترحم نسبت به آن پسر ۱۳-۱۴ ساله را نداشتند، بلکه او را مرد بزرگی می‌دانستند و می‌خواستند هرچه بیشتر با او صحبت داشته باشند و از چشمه‌های جوشان وجود پر نور او، خود را سیراب سازند».

نگارنده، یک بار پس از آن که دانش‌آموزان دبیرستانی خود را به بیمارستان روانی برد، بعد از بازگشت از بیمارستان، از دختران دانش‌آموزان خویش خواست تا تجربه خود را از بازدیدی که داشته‌اند، به نگارش درآورند، یادداشت زیر، متعلق به یکی از همین دانش‌آموزان است. وی در شرح تجربه خویش می‌نویسد:

«روز سه شنبه به بیمارستان روزه رفتیم، در اولین دقایقی که وارد بیمارستان شدیم، من بدون اختیار ترسیدم. دلیلش را هم خودم نمی‌دانستم. شاید ترس من ناشی از این بود که قبلاً تصور دیگری از جو حاکم بر بیمارستان روانی داشتم. شاید فکر می‌کردم، به محض این که یکی از بیماران روانی من را ببیند، شروع به دواندنم می‌کند، و یا کارهای غیرعادی از آن‌ها سر می‌زند، اما به زودی متوجه شدم که این افکار، چیزی جز یک مشت چرند و پرند نیست.

من وقتی آن همه مهربانی و انسانیت را در بین بیماران روانی بستری در بیمارستان دیدم، واقعاً در عاقل بودن خودم شک کردم. وقتی پای صحبت بیماران روانی نشستیم، دیدم واقعاً آن‌ها انسان‌های واقعی جامعه هستند، نه من، آن‌ها هستند که درد اجتماع را فهمیده‌اند و زیر بار فشار جامعه، خرد شده‌اند و الآن دیگر کسی آن‌ها را به حساب نمی‌آورد، و تنها آن‌ها را افراد معیوبی می‌دانند و بس. من وقتی آن همه محبت و ایثار را در وجود بیماران روانی دیدم، فکر کردم که این چند سال را در خواب خرگوشی به سر می‌برده‌ام، زیرا آن‌ها را هیچ درک نکرده بودم، چیزی که به نظر من خیلی قابل توجه بود، این بود که زنی تمام کلمات و کارهای بچه‌ها را تقلید می‌کرد و خیلی دوست داشت که جای یکی از ماها باشد و دایم عبارت خوش به حال شما را تکرار می‌کرد، غافل از این که ممکن است، وضع ما از لحاظ روانی، خیلی خیلی بدتر از او باشد. نکته دیگر این که من وقتی به یکی از

بیماران مرد گفتم، شما از کجا آمده‌اید؟ جواب داد: نمی‌دانم! گفتم: آیا شما فرزندی دارید؟ گفت: بله، چهار فرزند دارم. پرسیدم: آیا دوست دارید آن‌ها به ملاقات شما بیایند. گفت: اگر حال خوب شود، بله، من از این مسئله فهمیدم که این بیمار قصد داشت که فرزندان خودش را فراموش کند و شاید این راه را برای خودش بهتر می‌دانست. من دیگر وضع بیمارستان را از لحاظ امکانات رفاهی آن، بررسی نمی‌کنم، زیرا بیماران حتی اگر بالاترین سطح رفاه را هم داشته باشند، اما از نظر روانی در وضع خوبی به سر نبرند، ارزشی ندارد. البته چند نفر از بیماران از پرستاران شکایت داشتند و می‌گفتند که با آن‌ها بدرفتاری می‌کنند. بیماران از این که بعضی وقت‌ها پرسنل بیمارستان دست و پای آن‌ها را به تخت می‌بستند، دل پری داشتند. برخی از بیماران از سکوت متنفر بودند و برعکس، گروه خیلی هم از سخن گفتن، متنفر بودند.

من بعد از حدود ۲ ساعت که از بیمارستان خارج شدم، به همه چیز و همه کس شک داشتم. اصلاً فکر می‌کردم، دیگر مردمی که قبلاً آن‌ها را انسان و عاقل می‌دانستم، الآن به نظر من همان طور نیستند، تعجب من از این است که چرا ما به دیدار این بیماران نمی‌آییم، در حالی که این‌ها با دیدن ما چقدر خوشحال می‌شوند. یاد می‌آید که منیژه خانم، با چه شوقی ما را به قسمت‌های مختلف بیمارستان راهنمایی می‌کرد، و یا ناهید خانم که آن قدر غمگین بود، چطور این همه می‌خواند و می‌خندید و بچه‌ها را می‌گرداند. من وقتی از چند بیمار پرسیدم: آیا غیر از خانواده شما، کسی هم به دیدار شما می‌آید، آن‌ها پاسخ دادند: نه، غیر از شما که به دیدار ما آمدید، دیگر هیچ کس به دیدار ما نمی‌آید. حالا آیا این انصاف است که ما وقتمان را در پارک‌ها و جلوی تلویزیون هدر بدهیم، در حالی که با یکی دو ساعت وقت گذاشتن، می‌توانیم این بیماران را این قدر خوشحال کنیم؟ ما، چقدر باید به انسان بودن خودمان شک کنیم، آیا واقعاً ما انسانیم یا این‌ها، ما که در جامعه خودمان دایم دنبال این هستیم که سر هم کلاه بگذاریم و همدیگر را تکه پاره کنیم؟ در حالی که این‌ها که خودشان بیماراند، از یکدیگر مراقبت می‌کنند. به راستی که خود ما از خودمان بیگانه هستیم، زیرا در روز چند بار به شکل‌های مختلف در می‌آییم، و به راستی که ما بیش تر از این‌ها مریض هستیم، ولی خوب از صمیم قلب امیدوارم که آن‌ها هم خوب شوند و به آغوش خانواده‌هایشان برگردند، من همیشه سر نماز دعایشان می‌کنم و اگر پدر و مادرم اجازه می‌دادند- که متأسفانه نمی‌دهند- من دلم می‌خواست، در این جور جاها کار کنم و به این‌ها و همه بیمارستان‌ها و پرورشگاه‌ها سر بزنم».

نگارنده در موارد دیگری برای گسترش دید دانش‌آموزانش، در دبیرستان و پرورشگاه، آنان را به جامعه‌گردی می‌برد. یک بار که نگارنده در صدد برخورد دادن دانش‌آموزانش با مسئله اعتیاد بود، از آنجا که امکان بردن

جمع دانش آموزان دختر به زندان برای دیدار با زندانیان معتاد، وجود نداشت، با کسب اجازه از مسوولان ذی ربط، یک زندانی معتاد را از زندان به مدرسه آورد تا برای دانش آموزان، از آغاز تا انجام اعتیادش، حرف بزند. به شکل مشابهی می توان افرادی را که در اثر انجام روابط نامشروع، مبتلا به ایدز شده اند، دختران فراری و نظایر آن ها را به جلساتی با شرکت دانش آموزان یا دانشجویان، در مدرسه یا دانشگاه دعوت کرد و از آنان خواست تا از زندگی خویش برای آنان، سخن بگویند. اعتراف کسانی که بیان می دارند، برای کم کردن اشتها و وزنشان، مصرف سیگار را شروع کرده، برای از بین بردن اثر جرم سیگار روی دندان هایشان، دست به مصرف الکل زده اند یا برای خمار جلوه کردن چشم هایشان، دست به مصرف حشیش زده اند یا به صرف آن که دوستانشان، تبلیغ می کردند که مصرف حشیش اعتیادآور نیست، اقدام به مصرف حشیش کرده اند، یا اعتراف این که جوانی از سر کنجکاو، روابط نامشروع را تجربه کرده یا بر اثر تحریک ناشی از کاربری از کلیپ های سکسی، کارش به روابط لجام گسیخته ای رسیده است که در نهایت ایدز را برای وی به ارمغان آورده است، اثرات عمیقی بر مخاطبان خود، خواهند گذارد و تصورات واهی جوانان در زمینه سوء مصرف مواد و روابط نامشروع را خواهند شکست و مثلاً دیگر دختری با این استدلال که مواد مخدر صنعتی، اعتیادآور نیست، پس می توان به مصرف آن اقدام کرد، یا پسری با این استدلال که سر زدن به سایت های سکسی اینترنتی، استفاده از لوح های فشرده قرمز و کلیپ های هرزه نگار، فقط اسباب سرگرمی آدم را فراهم می کنند و این موارد فاقد تبعات وخیم هستند، به خود جرأت نمی دهند که وارد عرصه سوء مصرف مواد یا روابط نامناسب شوند.

گذشته از روش های نظری و عملی که در تغییر افق دید افراد و سوق دادن آنان از نگاهی خودمدار به نگاهی جمع گرا و دیگرمدار وجود دارد، می توان در جریان تغییر اخیر، با وارد کردن جوانان به فعالیت های جامعه پسند، تغییر دید آنان را به شکل عمیق تری رقم زد.

روح خیرخواه جوان، وی را نگران هر فرد وامانده، درمانده و مستضعفی می کند، از این رو می توان با اتکا به همین روحیه عاطفی و خیرخواه، پس از بردن دانش آموزان یا دانشجویان به بازدید از بعضی از مراکز درمانی، توان بخشی ها، پرورشگاه ها و نگهداری بیماران مزمن، عواطف و احساسات آنان را تحریک کرد و بلافاصله از آنان مددکارانی در جهت کمک رسانی به افراد مستضعف و محروم، ساخت. به عنوان مثال، در برخی از کشورهای خارجی، پس از بردن نوجوانان و جوانان به بازدید از مراکز درمانی (نظیر مراکز بیماران سرطانی، بیماران خاص و مانند آن)، یک دسته ۱۰۰ تایی برگه اعانه به هر یک از جوانان داده می شود تا آنان طی چند ماه آینده، این برگه ها را که غالباً از رقم کمی هم برخوردارند (مثلاً ۵ دلار)، در سطح اطرافیان خویش، به فروش برسانند. پس از گذشت ۳-۲ ماه، بعد از به فروش رفتن تمامی برگه های اعانه، جوانی که در حال حاضر

در هیئت و قامت یک مددکار ظاهر شده است، مبلغ گردآوری شده را به حساب همان مرکز بیماری‌های خاص یا بیماران سرطانی و مانند آن، واریز می‌کند. بالطبع دادن یک کارت عضویت و لباس فرم و گذاشتن یک اردوی چند روزه در طول سال برای این افراد، در عمل به کار خیرخواهانه و جامعه‌پسند آنان، وجهی تشکیلاتی داده، آنان را بیش از پیش در هویت جدیدشان، تثبیت می‌سازد.

در کنار طرح گردآوری اعانات توسط جوانان برای مراکز درمانی و خیریه، پیشنهاد استفاده از جوانان در تشکیل بازارچه‌های نیکوکاری می‌گردد. به این معنا که مؤسسات آموزشی و نهادهای فرهنگی، می‌توانند با جذب کمک مالی از سوی افراد خیر، کمک‌های مزبور را صرف خرید مواد اولیه (مانند کاموا، پارچه، وسایل مکرمه بافی، منجوق دوزی، گل‌آرایی، معرق، نقاشی و مانند آن) کرده، آن‌ها را در اختیار جوانان داوطلب قرار دهند تا آنان طی مدت معینی (مثلاً یک ماه)، به تهیه مواردی نظیر البسه بافتنی، شال و کلاه، تابلوهای معرق، کارهای منجوق‌دوزی، تهیه تابلوهای نقاشی و نظایر آن، اقدام ورزند و سپس کارهای تهیه شده را برای عرضه در بازار نیکوکاری، ارایه کنند. بازار مزبور می‌تواند در محوطه نهادهای فرهنگی برگزار شده، عواید آن به حساب مراکز خیریه، بیماری‌های خاص، بیماران روانی، افراد حادثه دیده در اثر بلایای طبیعی و امثال آن، ریخته شود و در انتها، با ارایه لوح تقدیری از دانش‌آموزان یا دانشجویان فعال در برپایی بازارچه نیکوکاری، تشکر و قدردانی به عمل آورد.

در سطح بالاتری، می‌توانیک بانگ اطلاعاتی از جوانان علاقه‌مند تهیه کرد و سالانه برای شرکت در ۶-۵ مورد بازارچه نیکوکاری، از آن‌ها دعوت به همکاری کرد و به این ترتیب، تشکلی نועدوستانه را سامان داد که اعضای آن در جریان همکاری در کارهای خیرخواهانه و مردمی، هویتی مثبت و متعالی را برای خود رقم خواهند زد.

### - تحقق برنامه‌های کارآفرین

مقوله فرد کارآفرین<sup>۱</sup> و کارآفرینی<sup>۲</sup> برای اولین بار مورد توجه اقتصاددان‌ها قرار گرفت و مکاتب مختلف اقتصادی از قرن شانزدهم میلادی تاکنون، به شکلی کارآفرینی را در نظریه‌های اقتصادی خود مورد بحث قرار داده‌اند.

<sup>۱</sup>- Entrepreneur

<sup>۲</sup>-Entrepreneurship

از منظر اقتصاددان‌های اولیه، فرد کارآفرین شخصی بود که با اتکا به خلاقیت و نوآوری خویش و با توجه به فرصت‌های موجود، به ایجاد کسب و کاری جدید و به دست آوردن سود، اهتمام می‌ورزید. اما رفته رفته به سبب آن که مشخص شد، مقوله کارآفرینی ماهیتی بین رشته‌ای دارد، نظریه‌پردازان دیگری از رشته‌های مدیریت و بازرگانی و بعدها روان‌شناسی و جامعه‌شناسی نیز به مسأله کارآفرینی توجه کرده، درباره آن دست به نظریه‌پردازی زدند.

ژوزف شومپتر<sup>۱</sup> فرد کارآفرین را نیروی محرکه اصلی در توسعه اقتصادی می‌دانست که نقش وی عبارت از نوآوری یا ایجاد ترکیب‌های تازه از مواد است.

شومپتر نقش مدیران و افرادی را که کسب و کار ایجاد می‌کنند، از مفهوم کارآفرین جدا کرد. از دید وی هر کدام از فعالیت‌های زیر، کارآفرینی است: ارایه کالایی جدید، ارایه روشی جدید در فرایند تولید، گشایش بازاری تازه، یافتن منابع جدید و ایجاد هرگونه تشکیلات جدید در صنعت. فرد کارآفرین باید در این میان، صاحبان سرمایه را در خصوص مطلوبیت نوآوری خویش، متقاعد سازد.

کرزنر<sup>۲</sup> معتقد بود، مردم غالباً از فرصت‌هایی که پیش روی آن‌ها است، غافل هستند و از سوی دیگر از روشن شدن این فرصت‌ها که تا دیروز به آن بی‌توجه بوده‌اند، خوشحال می‌شوند.

به نظر کرزنر، مشکل اصلی اقتصاد هر جامعه نشأت گرفته از عدم درک فرصت‌ها است. بنابراین اطلاعات بیش‌تری در مورد ترکیب و ترتیب عوامل لازم است تا بتوان این فرصت‌ها را درک کرد. به عبارت دیگر، کارآفرینی آگاهی از فرصت‌های سودآور و کشف نشده است.

روبرت رونسثات<sup>۳</sup> معتقد است که کارآفرینی فرآیند پویای ایجاد ثروت بیشتر است. این ثروت را افرادی ایجاد می‌کنند که مخاطره بزرگ را برحسب سرمایه، زمان و تعهد شغلی در قبال تعیین ارزش کالا یا خدمات می‌پذیرند. کالاها یا خدمات به خودی خود ممکن است، جدید یا بی‌نظیر باشند یا نباشند، اما فرد کارآفرین با تأمین کردن و تخصیص دادن مهارت‌ها و منابع ضروری، باید به طریقی این ارزش را در کالاها یا خدمات ایجاد کند.

---

<sup>۱</sup>-Schumpeter, J.

<sup>۲</sup>-Kirzner, I.

<sup>۳</sup>-Ronstadt, R.

مک کله‌لند فرد کارآفرین را کسی می‌داند که یک شرکت (یا واحد اقتصادی) را سازماندهی می‌کند و ظرفیت تولیدی آن را افزایش می‌دهد. وی همچنین ویژگی‌های فرد کارآفرین را داشتن نیاز به توفیق بالا و مخاطره‌پذیری معرفی کرد.

وان در ورف و براش<sup>۳</sup> پس از بررسی ۲۵ تعریف ارایه شده از کارآفرینی، خاطرنشان ساختند، کارآفرینی به عنوان یک فعالیت تجاری، مشتمل بر اشتراک رفتارهای زیر است:

ایجاد: تأسیس یک واحد تجاری جدید.

مدیریت عمومی: جهت‌گیری مدیرانه یک فعالیت تجاری یا تخصیص منابع به آن.

نوآوری: بهره‌برداری تجاری از کالا، فرآیند، بازار، مواد اولیه یا سازمان جدید.

مخاطره‌پذیری: قبول مخاطره ناشی از زیان یا شکست بالقوه یک واحد تجاری که به شکل غیرمتعارفی، زیاد باشد.

نیت عملکرد: نیت و قصد تحقق و دستیابی به سطوح بالای رشد و سود در یک واحد تجاری.

دیوید مک کران<sup>۴</sup> و اریک فلاینگان<sup>۵</sup> کارآفرینان را افرادی نوآور، با فکری متمرکز و به دنبال کسب توفیق و مایل به استفاده از میان برها، می‌دانند که کمتر مطابق کتاب کار می‌کنند (احمدپور، ۱۳۷۹).

از آنجا که مقوله کارآفرینی، بحثی میان رشته‌ای است، از این رو نظریه‌پردازان مختلف از منظر رشته‌هایی مانند اقتصاد، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و مدیریت درباره آن به بحث و نظریه‌پردازی پرداخته‌اند.

به طور کلی، فرض اصلی در برخورد اقتصادی با کارآفرینی، رفتار عقلایی انسان با منابع کمیاب است. کارآفرینی در این رابطه، سازوکاری به شمار می‌رود که تخصیص بهینه منابع با استفاده از فرصت‌های آتی همراه با مخاطره را میسر می‌سازد. در این نگرش اقتصادی، دو محدودیت بارز به چشم می‌خورد که عبارتند از: محدودیت‌های شناختی و ادراکی انسان و تأثیر قوی عوامل اجتماعی بر ادراک و پردازش اطلاعات. این دو محدودیت مهم، صاحب‌نظران را برآن داشت که برای تحلیل کارآفرینی پا را از حیطه علم اقتصاد، فرانهند و ناشناخته‌های خود را در این زمینه، در مقوله‌های دیگری چون روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و مدیریت، جست‌وجو کنند.

<sup>۴</sup>-McClelland, D.

<sup>۵</sup>-Van der werf, P.

<sup>۶</sup>-Brush, C.

<sup>۱</sup>-Mckeran, D.

<sup>۲</sup>-Flannigan, E.

به اعتقاد شومپیتر، نوآوری در نتیجه کارآفرینی به وجود می‌آید و به فردی نیاز دارد که ویژگی‌های غیرعادی داشته باشد، در صدد بنا نهادن یک قلمرو خصوصی باشد، برای رفع موانع، انگیزه داشته باشد و از ایجاد مهارت و به کار بستن آن در جهت کارآفرین شدن، لذت برده و خشنود شود.

از نظر شومپیتر، نظام تجاری به سمت تغییر گرایش دارد و فرد کارآفرین، ایفا کننده نقش اساسی در تغییر این نظام تجاری است.

نظریات وبر<sup>۱</sup> و مک‌کله‌لند در باب کارآفرینی در حوزه نظریه‌های روان‌شناختی قرار می‌گیرند، زیرا تأکید اساسی که این نظریه‌ها روی ویژگی‌های فردی و شخصیتی افراد داشته‌اند، به میزان بسیار زیادی آن‌ها را از پرداختن به سایر ویژگی‌های مؤثر در کارآفرینی، از جمله ساختار اقتصادی و عوامل مؤثر اجتماعی، بازداشته است.

وبر، در بررسی روابط بین توسعه اقتصادی نظام سرمایه‌داری و مذهب پروتستان، به این نتیجه رسید که سه بدعت عمده در اصول فکری مسیحیان پروتستان، وجود داشته است که آنان را از پیشگامان نظام سرمایه‌داری ساخته است. این سه بدعت عبارتند از:

۱. منع هرگونه واسطه میان خالق و مخلوق،

۲. دخالت عقل در ایمان،

۳. کوشش برای بهبود معاش یا اخلاق کار.

بدعت سوم، از نظر وبر، نقش اصلی را در توسعه اقتصادی و صنعتی نظام سرمایه‌داری بازی کرده است. وبر در کتاب خود تحت عنوان «اخلاق پروتستان و روحیه سرمایه‌داری» که در سال ۱۹۰۴ به چاپ رسید، تأکید می‌کند که بین اخلاق پروتستان و طرز زندگی پروتستان‌ها و پیشرفت اقتصادی سرمایه‌داری، رابطه مستقیم وجود دارد. به عبارت دیگر، تنها محرک پیشرفت اقتصادی نظام سرمایه‌داری اخلاق پروتستان و طرز تفکر پروتستان‌ها بوده است. وبر معتقد است که در اخلاق پروتستان و در هر فرد پروتستان، یک صفت کاری یا اخلاق کاری وجود دارد که براساس آن، فرد وجدان کاری خود را در تمام مراحل کاری، به اثبات می‌رساند. این خصیصه اخلاقی موجب می‌شود که فرد با احساس مسوولیت و در نهایت دقت و کارایی، وظایف کاری و شغلی خود را انجام دهد. با این همه، وی اولین محقق بود که بیان داشت، ارزش‌های عقیدتی و درونی فرد، مستقیماً به رفتار کارآفرینانه، منتهی می‌شوند.

<sup>3</sup>-Weber, M.

در قرن بیستم، بعضی از روان‌شناسان و از جمله دیوید مک‌کله‌لند، اقدام به طرح نظریه روان‌شناسی توسعه اقتصادی کرد. براساس این نظریه، مک‌کله‌لند معتقد است که عامل عمده عقب ماندگی اقتصادی در کشورهای در حال توسعه، مربوط به عدم درک خلاقیت فردی است. مک‌کله‌لند سعی کرده است که رابطه نامعلومی را که ماکس وبر بیان کرده بود، به وسیله تجربه به دست آورده، نشان دهد (احمدپور، ۱۳۷۹).

اهمیت و حساسیت کارآفرینی، سبب شده است که آموزش کارآفرینی، مورد توجه جدی قرار گرفته، این آموزش در حال حاضر به یکی از مهم‌ترین و گسترده‌ترین فعالیت‌های نظام‌های آموزشی تبدیل شود. طی دهه ۸۰ دانشگاه‌ها برحسب ویژگی گروه‌های تحت آموزش و نیازهای محلی، منطقه‌ای و ملی، برنامه‌های آموزشی متعددی را برای سازمان‌های خصوصی و عمومی طراحی کرده‌اند. دولت‌های اروپایی نیز حمایت‌های ویژه‌ای را از فعالیت‌هایی که جهت تشویق کارآفرینی بین جوانان می‌شود، ایجاد کرده‌اند.

در امریکا، آموزش کارآفرینی در دوران دوره‌های دانشگاهی و توسط مؤسسات خاص، مورد توجه بسیاری قرار گرفته است. کانادا و برخی کشورهای آسیایی همچون فیلیپین، هند و مالزی هم گام‌های اساسی، جهت حمایت از فعالیت‌های کارآفرینی برداشته‌اند. این حمایت‌ها شامل ارایه راهنمایی‌های عملی، مشاوره، ارایه تسهیلات مالی و برگزاری دوره‌های ویژه در خصوص کارآفرینی در درون دانشگاه‌ها یا خارج از دانشگاه‌ها می‌باشد.

دوره‌های آموزشی کارآفرینی نه تنها جای خود را در بستر دروس دانشگاهی و در رشته‌های مختلف باز کرده، بلکه در دوره‌های مختلف تحصیلی از ابتدایی تا دبیرستان نیز مورد توجه قرار گرفته است. گرچه امروزه تنوع این دوره‌ها، شرکت‌های موجود را نیز تحت پوشش قرار می‌دهد و دوره‌های متعددی جهت رشد، بقا و کارآفرین کردن سازمان‌های بزرگ طراحی شده، اما هدف اولیه از توسعه کارآفرینی، همانا تربیت کردن افراد متکی به نفس و آگاه به فرصت‌ها و به طور کلی افرادی است که تمایل بیش‌تری به راه‌اندازی کسب و کارهای مستقل دارند.

در واقع هدف این بوده تا افراد در طی دوران تحصیل، افرادی مؤسس<sup>۱</sup> تربیت شوند. این افراد شامل ماجراجویان، جسوران، مبتکران، فرصت‌طلبان، جاه‌طلبان و ارتقاجویان می‌باشند. این قبیل از دوره‌ها به دنبال بهبود و انگیزش گرایش‌های افراد همچون تمایل به استقلال، فرصت‌جویی، ابتکار، تمایل، مخاطره‌پذیری، تعهد به کار، تمایل به حل مشکلات و لذت بردن از عدم قطعیت و ابهام می‌باشد.

<sup>۱</sup>-Enterprising



با بررسی نظریه‌های توسعه، مشخص می‌گردد که توسعه از طریق کارآفرینی، از مقوله‌های مهمی است که مورد توجه بسیاری از کشورهای جهان قرار دارد. به این معنا که در مجموعه نظریه‌های توسعه درون‌زاد (که به استراتژی جانیشینی واردات عنایت دارد و ایران و هند، مصادیقی از این نوع توسعه هستند)، توسعه برون‌زا (که معطوف به استراتژی صادرات است، مانند ژاپن و کره)، توسعه دولتی (مانند کوبا و شوروی سابق)، توسعه از طریق ایجاد شرکت‌های کوچک و متوسط (مانند خط‌مشی کشورهای تایوان و سنگاپور)، توسعه از طریق ایجاد شرکت‌های بزرگ (مانند کشور کره) و توسعه از طریق کارآفرینی (مانند کانادا و آمریکا)، شواهد تجربی موجود حکایت از آن دارند که توسعه از طریق کارآفرینی، بهترین بازده و ثمر ممکن را در برداشته است (احمدپور، ۱۳۸۱).

نگاهی به رشد شتابان کشورهایی که از رده کشورهای فقیر و زیر خط توسعه، در ظرف کمتر از بیست سال (یعنی از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۵) توانسته‌اند، به لیست کشورهای تازه صنعتی شده<sup>۱</sup> افزوده شوند، بیانگر آن است که در کشورهای اخیر، فعالیت‌های کارآفرینانه از افزایش زیادی برخوردار بوده‌اند. نقش دولت‌ها در این کشورها، ایجاد بستر مناسب برای رشد فرهنگ کارآفرینی، جهت دادن کارآفرینان به طرف فعالیت‌های نوآوری و تأمین نیازهای کارآفرینان نسل اول برای ورود به عرصه فعالیت‌های کارآفرینی بوده است (طالبی، ۱۳۸۱).

سپهروند (۱۳۸۱)، در بررسی اهمیت کارآفرینی از جهت فرصت‌های شغلی جدید ایجاد شده و تولید ناخالص ملی کشورها می‌نویسد:

طبق تحقیقات انجام شده، صنایع کوچک کارآفرین که از قدرت سازگاری زیادی با شرایط متغیر محیطی و رقابت‌های بازار برخوردار هستند، به طور متوسط بیش از ۵۰٪ نیروهای کار را به کار گرفته، ۵۰٪ مشاغل جدید و ۴۶٪ تولید ناخالص ملی را ایجاد می‌کنند. لازم به یادآوری است که در سال ۱۹۹۰، چهار میلیون شغل توسط ابتکار و پذیرش مخاطره ایجاد شده است، حال آن که کسب و کارهای بزرگ ۱/۷ میلیون شغل را از دست داده‌اند.

گذشته از نقش کارآفرینی در شکوفاسازی اقتصادی کشورهای جهان، کارآفرینی در جهت افزایش عزت نفس افراد و حفظ بهداشت روانی جامعه، مؤثر واقع می‌آید.

آنونیموس<sup>۲</sup> (۱۹۹۸)، یادآور می‌گردد:

<sup>1</sup>-Newly industry countries

<sup>2</sup>-Anonymous

با پیش گرفتن آموزش کارآفرینی در مدارس، دانش‌آموزان ضمن آشنایی با صنعت و مسایل مدیریتی و سرمایه‌گذاری، با محیط‌های شغلی موجود در جامعه آشنا می‌شوند و نه تنها در دوران تحصیل، در جهت تولید و بازده اقتصادی، تشویق می‌شوند، بلکه با یافتن مسوولیت در این رابطه، احساس عزت نفس کرده، اعتماد به نفس آن‌ها فزونی خواهد گرفت و به این ترتیب بنیان شخصیتی ارزش‌مندی برای آنان، نهاده خواهد شد. کواسادا<sup>۱</sup> (۲۰۰۰)، در توصیف افزایش اعتماد به نفس دانش‌آموزانی که در جریان برنامه‌های کارآفرینی قرار می‌گیرند، می‌نویسد:

دانش‌آموزان پایه‌های یازده و دوازدهم که در دوره کارآفرینی شرکت کرده‌اند، می‌دانند که کیفیت پرونده کارآفرینی آن‌ها، مشخص‌کننده فارغ‌التحصیل شدن آن‌ها در این دوره است، از این رو آن‌ها وظایفی مانند مصاحبه با یک فرد کارآفرین، انجام تحقیق بازاریابی، تهیه یک برنامه تجارت الکترونیکی، طراحی یک وب سایت و ارائه گزارش با استفاده از نرم افزار پاورپوینت را می‌آموزند. کواسادا در ادامه مقاله، یادآور می‌شود، بررسی‌های انجام شده دلالت بر آن دارد، دانش‌آموزانی که دست به تجربه بازاریابی و تجارت الکترونیکی می‌زنند، اگرچه با این کارشان، به طور مستقیم به کسب درآمد نمی‌پردازند، اما پس از آشنا شدن با آموزش‌های اخیر، احساسی از اعتماد به نفس را در خود می‌یابند.

سیبوا<sup>۲</sup>، کانتور<sup>۳</sup> و والش<sup>۴</sup> (۲۰۰۲) با تأکید این که حرفه‌آموزی به ایجاد امنیت مالی برای دانش‌آموزان و دانشجویان می‌انجامد، یادآور می‌شوند: زمانی که جوانان دریابند، دانش و مهارتی که آنان در درس‌های مختلف مانند ریاضی، هنر، زبان، مطالعات اجتماعی و کلاس‌های فنی می‌آموزند، به مثابه ابزاری برای شکل دادن به آینده آنان مورد استفاده قرار خواهند گرفت، با انگیزه بیشتری به یادگیری مشغول می‌شوند.

محققان پیش گفته، درباره مزیت دیگر آموزش کارآفرینی در جریان درس‌های دانش‌آموزان می‌نویسند: آموزش کارآفرینی این امکان را برای دانش‌آموزان پدید می‌آورد که از مواردی مانند ضعف درسی، بی‌کاری مزمن، انحرافات اخلاقی و اعتیاد به مواد مخدر، برحذر بمانند.

کریواتو ساوی<sup>۵</sup> (۲۰۰۱) در گزارشی که از یک مطالعه موردی کارآفرینی در اوگاندا می‌دهند، اثرات مثبت آموزش کارآفرینی را مورد تأکید قرار داده‌اند.

<sup>۱</sup>-Quesada, A.

<sup>۲</sup>-Power point

<sup>۳</sup>-Saboe, L. R.

<sup>۴</sup>-Kantor, J.

<sup>۵</sup>-Walsh, J.

<sup>۶</sup>-Crave, M. T.

<sup>۷</sup>-Sawi, G. W.

مطالعات انجام شده دلالت بر آن دارند که انسان‌ها با اشتغال ورزیدن به کار، در روند کار نه تنها به کشف استعدادهای خویش نایل می‌آیند، بلکه در جریان کار، عرصه‌ای برای تحقق نوآوری‌ها و خلاقیت‌های خود می‌یابند. از سوی دیگر کار، تأثیر بسزایی در جریان هویت‌یابی افراد دارد. انسان‌ها با یافتن مسوولیت در انجام کار، خود را ارزش‌مند احساس می‌کنند و این خودپنداره مثبت، به صورت مؤلفه ارزش‌مندی در هویت‌یابی فرد مؤثر واقع می‌آید. شاید از همین رو هم هست که وقتی از افراد پرسیده می‌شود آنان چه کسی هستند، افراد در ابتدا از شغلشان یاد می‌کنند (شیفر و لم، ۱۹۹۲).

از این رو به سبب نقش مهم کار در حفظ بهداشت روانی افراد و کاهش خودکم‌بینی و احساس حقارت و افزایش احساس عزت نفس و اعاده روحیه ارزش‌مند، فعال و سالم آنان، کاردرمانی و هنردرمانی به عنوان یک روش درمانی مؤثر در روان‌درمانی‌های معاصر مورد توجه واقع شده است (منطقی، ۱۳۷۲).

طی چند سال اخیر، مفهوم کارآفرینی در عرصه‌های متفاوت دیگری مانند هنر، مسایل اجتماعی و حتی مسایل آموزشی مطرح شده است و به این ترتیب مفهوم کارآفرینی که زمانی در مسایل اقتصادی محدود می‌شد، در عمل توسعه و گسترش زیادی یافته است.

تراپمن به نظریه‌های مختلف کارآفرینی معتقد است، اما نارسایی این نظریه‌ها در تأمین نیازهای مربوط به خدمات انسانی و توسعه مهارت را نیز گوشزد می‌کند (بنت - گودلی، ۲۰۰۲).

منطقی (منتشر نشده)، در تعریف کارآفرینی هنری می‌نویسد:

کارآفرینی هنری، استفاده از فرصت‌های محیطی و فرهنگی - تاریخی جامعه و بهره‌وری از نوآوری‌ها، ابداع‌ها و ابتکارهای هنری برای پاسخ‌گویی به نیازهای اقتصادی، فرهنگی و هنری جامعه و جامعه جهانی است. نتیجه ابداع‌ها و ابتکارهای هنری با پیشینه‌های فرهنگی - هنری مورد نظر، به توسعه تولیدات و مصنوعات هنری جدید و ریسک‌پذیر خواهد انجامید.

---

<sup>1</sup>-Schafer

<sup>2</sup>-Lamm

<sup>3</sup>-Occupational therapy

<sup>4</sup>-Art therapy

<sup>1</sup>-Art entrepreneurship

<sup>2</sup>-Social entrepreneurship

<sup>3</sup>-Educational entrepreneurship

<sup>4</sup>-Tropman

<sup>5</sup>-Bent Goodley, T. B.

البته لازم به یادآوری است که دخالت دادن ابعاد فرهنگی - تاریخی در مصنوعات هنری ابداعی و ابتکاری، در عین نیاز به خلاقیت و نوآوری، به پشتوانه‌های فرهنگی گسترده‌ای نیاز دارد، اما در سطحی پایین‌تر، کارآفرینی هنری می‌تواند با استفاده از ابداع‌ها و ابتکارهای هنری به تولیدات جدیدی دست یابد که به گسترش بازار کاری محصولات هنری، بیانجامد و در میان مدت، هدف متعالی تولید صنایع هنری خلاق با اتکا به ذخایر فرهنگی جامعه را مدنظر قرار دهد.

کارآفرینی در ابعاد آموزشی، متضمن استفاده از فرصت‌های موجود و استفاده بهینه و نوآورانه از آن‌ها در عرصه‌های آموزشی، ارتقای علمی و تولید دانش است.

کارآفرینی در سازمان‌های اجتماعی، مقوله جدید دیگری است که با مقوله کارآفرینی اقتصادی، تفاوت‌های بسیاری دارد. رهبران کارآفرینی اجتماعی افرادی هستند که سازمان‌های نوآوری را ایجاد و مدیریت می‌کنند که مأموریت اصلی آن‌ها ایجاد تحولات اجتماعی و ارائه خدمات اقتصادی، حمایتی و مشاوره‌ای به افراد نیازمند جامعه است.

بنابراین با توجه به آنچه از آن یاد شد، اگر بخواهیم تعریف جدیدی از کارآفرینی ارائه کنیم که برخلاف گذشته، محدود در مسایل اقتصادی نبوده، شامل تمامی عرصه‌های هنری، آموزشی، خدماتی و اجتماعی باشد، به نظر می‌رسد تعریف زیر، تعریف مناسبی باشد:

کارآفرینی عبارت است از احساس خلاءهای موجود در زمینه‌های اقتصادی، آموزشی، خدماتی و اجتماعی و تلاش برای پاسخ دادن به خلاءهای پیش گفته به شکلی خلاق و نوآورانه، روند اخیر منجر به ارائه کالاها و خدمات جدیدی به مردم و جامعه خواهد شد.

بسترهای نظری کار و کارآفرینی در ایران

در قرآن، آیات بسیاری مستقیم و غیرمستقیم، بر ارزش کار صحه می‌گذارند. فرمود:

راحتی و آسایش در پرتو رنج و تلاش است (۵-۶، انشراح).

اسلام دین تحرک، کار و سازندگی است و از هر نوع سستی و تنبلی پرهیز می‌دهد. خداوند می‌فرماید:

هر که آخرت را بخواهد، باید با تمام وجود کوشش و تلاش کند تا بدان برسد (۱۹، اسری).

حضرت رسول، صلی الله علیه و آله، ضمن استناد به آیه شریفه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از آنچه به دست آوردید، و از آنچه برای شما (از زمین) بیرون آوردیم، در راه خدا انفاق کنید (۲۶۷، بقره)، بیان می‌دارد: یکی از شما دست‌هایش را به طرف آسمان دراز می‌کند و می‌گوید: خدا! خدا! در حالی که خوراکش از حرام و مالی که کسب می‌کند، از حرام و تغذیه‌اش از حرام است، کجا دعای او مستجاب می‌گردد و کدام عملش

قبول می شود، در حالی که از راه غیرحلال مصرف می کند! (ورام بن ابی فراس، ۱۳۶۹)، و به این ترتیب حضرت با مردود دانستن اعمال و عبادات کسی که به کار و دسترنج حلال خویش متکی نیست، بر ارزش کلیدی کار در اسلام، تأکید می کند.

امام علی، علیه السلام، نیز فرمود:

کار کنید و کار نفع می دهد و دعا شنیده می شود و توبه بلند کرده می شود (تمیمی آمدی، ۱۳۶۰).

دعا کننده بدون عمل، همچون کمان بی زه است (تمیمی آمدی، ۱۳۶۰).

در روایت است که روزی علی بن حمزه یطائنی در حالی که امام کاظم، علیه السلام، در زمین زراعتی خود مشغول کار بود و به دلیل فعالیت زیاد، عرق می ریخت، ایشان را دید و از حضرت پرسید: چرا این کار را به عهده دیگران نمی گذارید. امام فرمود: چرا به عهده دیگران بگذارم. رسول خدا (ص) و امیرمؤمنان و همه پدران و اجداد بزرگوارم، کسانی بودند که با دست های خود کار می کردند و فعالیت در زمین، از سنن پیامبران است (تقوی دامغانی، ۱۳۶۸).

در جای دیگری امام علی، علیه السلام، از کار به عنوان شعار مؤمن (تمیمی آمدی، ۱۳۶۰)، یاد می کند و امام صادق، علیه السلام، می فرماید: اگر به تو خبر رسید یا اطمینان پیدا کردی که فردا مرگت فرا می رسد، از تلاش برای معاش باز نایست (حر عاملی، ۱۴۰۲ ه.ق.).

از سوی دیگر بی کار بودن در آموزه های دینی، به شدت مورد نکوهش و مذمت قرار گرفته است. رسول خدا، صلوات الله علیه، فرمود: خداوند جوان بی کار را دشمن می دارد (نراقی، ؟، ترجمه مجتبی، ۱۴۰۵ ه.ق.)، و امام موسی کاظم، علیه السلام، فرمود: خداوند بنده بی کار را دشمن می دارد.

امام صادق، علیه السلام، فرمود: خداوند کسانی را که خیلی می خوابند و پیوسته بی کارند، دشمن می دارد (حر عاملی، ۱۴۰۲ ه.ق.)، و امام باقر، علیه السلام، فرمود: حضرت موسی عرض کرد: خدایا کدام بنده تو، در نزد تو مبعوض تر است؟ گفت: کسی که شب ها مانند مرداری بخوابد و روزها را به بطالت بگذراند.

روزی امام صادق، علیه السلام، با معلی بن خنیس که دیرتر از ساعت معمول سر کارش می رفت، روبرو شد. امام، علیه السلام، خطاب به وی گفت: هر چه زودتر راه عزّت و بزرگواری (کار) را در پیش گیر (حر عاملی، ۱۴۰۲ ه.ق.).

در مورد مشابهی، نقل شده است که سیره رسول خدا، صلوات الله علیه، این بود که هرگاه مردی از لحاظ جسمی توجه ایشان را جلب می کرد، سوال می فرمود: آیا شغل و حرفه ای دارد؟ اگر در پاسخ می گفتند، شغلی ندارد، می فرمود: از چشمم افتاد. به آن حضرت عرض می شد: چگونه شخصیت او در نظر شما تنزل کرد؟

می فرمود: آنگاه که مؤمنی دارای شغل و حرفه‌ای نباشد، برای تأمین مخارج زندگی خود، دینش را می فروشد (تقوی دامغانی، ۱۳۶۸).

امام علی، علیه‌السلام، یکی از دلایل دیگر تأکید بر پرهیز از بی‌کاری و شتاب گرفتن به سوی کار را سست شدن آدمی در ادای تکالیف الهی (و از دست رفتن ارزش‌های الهی)، می‌دانند. امام، علیه‌السلام، فرمود: از رها و باطل بودن دوری جوید، زیرا کسی که سست و بی‌حال است، حق خدای را انجام نخواهد داد. امام باقر، علیه‌السلام، فرمود:

من آن کسی را که در کسب و کار خود سستی ورزد، دشمن می‌دارم و کسی که در کارهای دنیایی سست باشد، در کارهای اخروی، سست خواهد بود (حر عاملی، ۱۴۰۲ ه.ق.).

استاد مطهری (۱۳۷۳)، در کتاب تعلیم و تربیت در اسلام، در بحثی که درباره نقش تربیتی کار دارد، در زمینه آثار تخریبی بی‌کار ماندن می‌نویسد:

یکی از عواملی که خیلی ساده است، ولی شاید کمتر در تربیت به آن توجه می‌شود، عامل کار است. کار از هر عامل دیگری، اگر سازنده‌تر نباشد، نقشش در سازندگی کمتر نیست. انسان خیال می‌کند که کار اثر و معلول انسان است، پس انسان مقدم بر کار است، یعنی چگونگی انسان مقدم بر چگونگی کار، و چگونگی کار تابع چگونگی انسان است و بنابراین، تربیت بر کار مقدم است، ولی این درست نیست، هم تربیت بر کار مقدم است و هم کار بر تربیت، یعنی این دو، هم علت یکدیگر هستند و هم معلول یکدیگر، هم انسان سازنده و خالق و آفریننده کار خودش است و هم کار و نوع کار، خالق و آفریننده روح و چگونگی انسان است... .

انسان یک نیرویی دارد و آن این است که دائماً ذهنش و خیالش کار می‌کند. وقتی انسان به طور منظم درباره مسایل کلی فکر کند و از یک مقدمه، نتیجه‌ای بگیرد، این را می‌گوییم تفکر و تعقل، ولی وقتی که ذهن انسان بدون این که نظامی داشته باشد، بخواهد نتیجه‌گیری کند و رابطه منطقی بین قضایا را کشف نماید، همین طور که تداعی می‌کند، از اینجا به آنجا برود، این یک حالت عارضی است که اگر انسان خیال را در اختیار خودش نگیرد، یکی از چیزهایی است که انسان را فاسد می‌کند، یعنی انسان نیاز به تمرکز قوه خیال دارد. اگر قوه خیال آزاد باشد، منشاء فساد اخلاق انسان می‌شود. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: اگر تو نفست را به کاری مشغول نکنی، او تو را به خودش مشغول می‌کند.

حجت الاسلام حائری شیرازی در سمینار جوان امور تربیتی تهران، که در سال ۱۳۶۹ برگزار شد، در قسمتی از سخنرانی خود با تأکید بر مضامین فوق، از زنده شدن قلب آدمی با کار و مردن آن در جریان بی‌کاری، چنین یاد می‌کند:

«اعتیاد امروز یکی از مسایلی است که همه روی آن فکر می کنند و همه به فکر این هستند که اگر جوانی به سوی اعتیاد کشیده شد، چگونه او را اصلاح کنند. همه راجع به مسأله اعتیاد و راه مبارزه با آن و راه نجات معتاد می پرسند و می گویند، آن طوری که می خواستند یک معتاد معالجه شود، نشده است. مسوولان، بسیاری از معتادها را مدت های طولانی در زندان نگاه داشتند و نگذاشتند مواد مخدر به آن ها برسد تا آزاد شدند، مسوولان فکر کردند که این ها عبرت گرفتند و دیگر دنبال اعتیاد نمی روند، ولی بعد دیدند که نه، آن ها دوباره به اعتیاد خودشان برگشتند. مسوولان بسیاری از معتادها را به ورزش و کارهای شاق برای ترک اعتیادشان واداشتند، گاهی تعزیرها و تنیه هایی نسبت به آن ها انجام دادند که متنبه بشوند، بعضی هایشان را تبعید کردند. بعضی را نیز مدت ها در بیمارستان ها نگاه داشتند و دارو و درمان کردند، ولی اکثر این ها بعد برگشتند و مسوولان احساس کردند، آن ثمری که ما می خواستیم بگیریم، حاصل نشد، نه دارو و درمان بیمارستان، نه دوره های کوتاه و بلند بازداشت ها و تبعیدها، نه بردن به جاهای بد آب و هوا و نه تنیه ها و تعزیرها، نتیجه بخش نبودند.

بی اثر بودن این کارها علت دارد و طبیعی است که این کارها، اثر نداشته باشد. به طور یقین راهی برای معالجه معتاد هست که بعد از دوره اعتیاد، حتی بعد از یک دوره چند ساله، معتاد برگردد و خوب بشود و مثل هر انسان سالم دیگری، بتواند در مقابل اعتیاد و وسوسه های آن مقاومت کند، و حتی از کسانی که هیچ وقت معتاد نشدند، مقاوم تر شود. خدا هیچ دردی نیافریده است که برایش درمانی نباشد. معتاد کیست که نمی تواند علاجش کنند؟ کسی که معتاد است، قلبش می میرد. این قلب مرده را نه با کتک و تعزیر، نه با دارو و تغذیه و نه با ورزش و تفریح و نه با تبعید و امثال آن، نمی توان زنده کرد و ما وقتی که این قلب زنده نشده و این موجودی که هنوز دلمرده است را ولش می کنیم، بعد می خواهیم که نلغزد و نیافتد، این طور نمی شود، باید قلب احیا بشود و احیای قلب، با کار میسر است. در اسلام تلاش برای پیدا کردن نان از روی زحمت و تلاش، زیاد مطرح شده است. روزی و معیشتی که از زحمت حاصل می شود، خوراک حلال و روزی مناسب انسان است و انسان با آن زحمت، قلبش احیا می شود و با آن غذایی که از نتیجه زحمت حاصل می شود، بدن انسان تغذیه می کند. اجرتی که انسان از کارش به دست می آورد، حقوقی را که از طریق کارش به دست می آید و در آمدی که از کارش حاصل می شود، این خوراک بدن و جسم اوست، اما کاری که انسان انجام می دهد، خوراک روح است. اگر شما به کسی نان مفت دادید، به بدنش غذا داده اید، اما روح او را از غذا محروم کرده اید. روح او بی غذا مانده است و می میرد. آنچه روح انسان را می کشد، نان بی زحمت و مفت است. در روایت داریم که ملعونا ملعونا من القی کله علی الناس، یعنی ملعون است، ملعون است کسی که خرج خودش

را به دوش دیگران بیاندازد و دیگران کار کنند و او انگل و طفیلی آن‌ها باشد. کسانی که برای کسب حلال کار نمی‌کنند، آنچه که روحشان را می‌خواهد زنده نگه دارد، از دست می‌دهند.

در تورات آمده است، بعد از این که خداوند انسان را از بهشت خارج کرد و روی دنیا آورد، به او گفت: در اینجا زحمت می‌کشی و نان می‌خوری، زحمت می‌کشی، یعنی حیات در زحمت است، یعنی طبیعت این دنیایی که در آن وارد شدی، این است که اگر می‌خواهی زنده باشی، باید از زحمت استقبال کنی، خوب در زندان‌های ما نان مفت است، نان غیر حلال است، چرا؟ چون ما مالیات از زن بیه می‌گیریم، می‌بریم در بودجه و از بودجه به زندانی می‌دهیم تا کسی که اذیت و آزاری کرده و به زندان افتاده است، در آنجا از ثمره کار بیه زنی استفاده کند. کجا آن بیه زن راضی است که نتیجه کارش را به یک دزد بدهند؟ به همین دلیل زندان‌های ما سازنده نیست، به دلیل این که یکی از ارکان تربیت انسان، احیای قلب اوست. کسب حلال مهم‌ترین مسأله است و ما نباید زندانی را از کسب حلال، محروم کنیم. زندانی باید جور زندانبان را هم از کار خودش بکشد. اگر چنین کاری کنیم، زندان‌های ما سازنده می‌شود. ما باید معتاد را می‌آوردیم و در جایی قرار می‌دادیم که کار بکند، از ثمره کار خودش نان بخورد و از همان ثمره به خانواده او هم کمک می‌کردیم. ما در هیچ موردی چنین برنامه‌ای برای معتادها پیاده نکردیم. اگر چنین کاری بکنیم، یعنی اردوگاه‌های خودکفا و کارگاه‌های خودکفا را دایر کنیم، هم بودجه مملکتی صرف این‌ها نشده است و هم این‌ها بعد از این که نانی خوردند که از کارشان حاصل شده بود، به دنبال آن قلبشان و روحشان زنده می‌شود. همان معتاد بعد از این که مدتی کار کرد و نان خورد، آن موقع می‌بینید، میل دارد به نظافت و بهداشت خودش برسد، همان که روزهای اول بی تفاوت بود، وضعش فرق می‌کند، این فرد نظیر بی‌اشتهایی است که وقتی آرام آرام خوب شد، اشتها پیدا می‌کند، اشتهای نماز پیدا می‌کند، اشتهای نصیحت پیدا می‌کند، اشتها پیدا می‌کند که ببیند کی هست و کجا هست. این‌ها نتیجه رویش مجدد قلب است و به این ترتیب دل انسان، دوباره زنده می‌شود. این که در روایات داریم که اگر عبادات را ۷۱ قسمت کنند، ۷۰ قسمتش در کسب حلال است، مبالغه نیست، کاری که از ثمره آن کار انسان نان بخورد، اصل است».

در فراز دیگری، آموزه‌های دینی روی ویژگی‌های مورد نیاز برای کارآفرینی، مانند سخت‌کوشی، تأمل قبل از ورود در کار، مهارت و خبرگی، ریسک‌پذیری و مانند آن، تأکید خاصی دارند. منطقی (منتشر نشده)، در همین زمینه، می‌نویسد:

بررسی سیره انبیا و اولیای الهی، حکایت از آن دارد که آنان به مواردی در جریان کار، توجه نشان داده‌اند که این عوامل به عنوان ویژگی‌های کارآفرینی، مطرح می‌باشند. به عنوان مثال، پیامبر خدا، صلوات الله علیه، در



جریان ساخت مسجد قبا، با چنان سخت کوشی سنگ‌های کوچک و بزرگ را حمل می‌کرد که غبار سر و روی ایشان را فراگرفته بود.

امام علی، علیه‌السلام، توصیه کرده است: تا خبرگی لازم را در کاری به دست نیاورده‌ای، به آن اقدام نکن و اگر در شرایط مبهم قرار گرفتی و ترسیدی، عمل کن.

درباره حضرت آدم، علیه‌السلام، نیز نقل شده است که در وصایای خویش به فرزندان، بیان داشت، پیش از ورود در هر کاری، ساعتی در جواب آن بیاندیشید... و اگر من چنین نمی‌کردم، آنچه را به دست آورده‌ام، به دست نمی‌آوردم.

در آموزه‌های اخیر، به صراحت ویژگی‌های همچون سخت کوشی، مهارت و خبرگی، ریسک‌پذیری و تأمل قبل از ورود در کار، مورد تأکید قرار گرفته‌اند و این ویژگی‌ها، همان خصوصیات است که چهره‌های مطرح کارآفرینی، مانند پیترو دراکر، شومپتر و کرزنر به آن پرداخته‌اند.

آنچه تا اینجا از آن نقل شد، حکایت از آن داشت که قرآن و آموزه‌های دینی به صراحت بر اهمیت کار تأکید کرده، بالاترین ستایش‌های ممکن از کار را داشته‌اند و در برابر، در نگاه مکتبی، افراد بی‌کار به شدت مورد سرزنش و نکوهش قرار گرفته‌اند، اما ویژگی خاصی در جهان بینی الهی وجود دارد که مقوله کار و کارآفرینی را در این مکتب، با مکاتب غیرالهی کارآفرین، متمایز می‌سازد و آن آمیخته کردن عمیق مقوله کار با ارزش‌های الهی است.

امام باقر، علیه‌السلام، از رسول خدا، صلوات الله علیه، نقل کرد که حضرت یکی از راه‌های عمومی که آب آن را خراب کرده بود، با چیدن سنگ، تعمیر کرد. یعنی در اینجا کاری صورت پذیرفته است که هدف آن کسب سود نبوده، کسب رضایت خدا است.

در مورد دیگری نقل شده است که روزی پیامبر خدا و یارانش، نشسته بودند، جوان نیرومندی را دیدند که از صبح به کار و کوشش مشغول شده بود. برخی از صحابی با زبان کنایه گفتند، اگر این جوان، نیرومندی و توانش را در راه خدا به کار می‌انداخت، شایسته مدح و ستایش بود. اما رسول خدا، در پاسخ به آنان فرمود:

این جوان برای معاش خود کار می‌کند تا نیازمند دیگران نباشد و با این عمل در راه خدا گام برمی‌دارد، همین طور اگر کار می‌کند تا زندگی والدین و کودکان ناتوان را تأمین کند، به راه خدا می‌رود، ولی اگر کار می‌کند تا با درآمد آن، بر تهیدستان فخر بفروشد، از صراط حق منحرف شده است.

به تعبیر دیگر، از منظر مکتب، آمیختگی کار با نیات الهی، کار پسندیده و آمیختگی همان کار با نیات غیر الهی، ناپسند شمرده می‌شود، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت، در جهان‌بینی الهی آمیختگی کار با ارزش‌های الهی، انگیزه‌ای مضاعف به افراد بخشیده، در بردارنده رفاه اقتصادی و امنیت روانی جامعه است.

بسترهای عملی کارآفرینی در ایران

مشاهده آمار و ارقام موجود، اهمیت مهم کارآفرینی در سطح جهان را می‌نمایاند، اما متأسفانه در درجه نخست اهمیت در ایران مقوله کارآفرینی چندان شناخته شده نیست و در درجه بعدی اهمیت موانع موجود بر سر راه کارآفرینان، چنان زیاد و دست و پاگیر است که غالباً به خسته شدن و کناره‌گیری افراد کارآفرین از کارهای نوآورانه آنان می‌انجامد.

مقیمی در گزارشی که در گاهنامه مرکز مطالعات سازمان سنجش آموزش کشور (۱۳۸۲)، در مورد طرح توسعه کارآفرینی در دانشگاه‌های کشور (کاراد) که از سال ۱۳۷۹ در ۱۳ دانشگاه کشور شروع شده است و هدف نهادینه کردن فرهنگ کارآفرینی و مفاهیم مرتبط با کارآفرینی در دانشگاه و انجام فعالیت‌های لازم در این زمینه را در دستور کار خود قرار داده، ارایه کرده است، خاطرنشان می‌سازد، به علت روشن نبودن مقوله کارآفرینی برای مسوولان دانشگاه‌ها، اهداف طرح تحقق نیافته، اکثر دانشگاه‌های مجری، اعتبارهای تخصیص داده شده به این امر را صرف اجرای برنامه‌های پیش‌بینی شده نکرده‌اند.

در ارتباط با موانع موجود بر سر راه کارآفرینان نیز مصلح شیرازی (۱۳۸۱)، در گزارش بررسی مشکلات و موانع اداری سرمایه‌گذاری در طرح‌های صنعتی و کارآفرینانه، خاطرنشان می‌سازد که کارآفرینان صنعتی با ۵۶ مانع و یا به تعبیر دقیق‌تر با ۶۳ مانع اداری مواجهند که برای موفقیت در کارشان، باید آن‌ها را پشت سر بگذارند. بنابراین اولاً با توجه به عدم شناخت مقوله کارآفرینی در کلان نظام و ثانیاً با عنایت به این که موانع کارآفرینی در صنعت بیشتر از خدمات و در خدمات بیشتر از هنرهاست، و ثالثاً با توجه به این مسأله که کارآفرینی در هنر، در قیاس با کارآفرینی در صنعت و خدمات، به سرمایه‌گذاری اولیه کمتری نیازمند است، می‌توان نتیجه گرفت که بهترین گزینه برای جوانان و اولیای امور اقتصادی - اجتماعی جامعه در کوتاه مدت، پرداختن به مقوله کارآفرینی هنری خواهد بود و استقبال از این امر، به حل بسیاری از مشکلات مبتلا به جامعه، خواهد انجامید.

علاوه بر گستردگی صنایع دستی ایران (که می‌تواند در جریان کارآفرینی هنری در ابعاد و شقوق گسترده‌تری جلوه‌گر شود)، مزایای اقتصادی متعددی بر این صنایع مترتب است که برخی از اهم این موارد، به شرح زیرند: صنایع دستی از ویژگی کارطلب بودن برخوردارند که این مسأله در قیاس با سایر فعالیت‌های اقتصادی، ویژگی بی‌مانندی هست، به این معنا که در غالب موارد بیش از ۶۵٪ قیمت تمام شده کالا به صورت دستمزد به هنرمند

پرداخته می شود، حال آن که در دیگر رشته های اقتصادی، هرگز چنین نیست. از این رو، هرگونه افزایش در حجم تولید مصنوعات هنری، اثر مستقیمی روی درآمد صنعتگران هنری دارد.

یکی از دیگر مزایای کارآفرینی هنری بر سایر انواع کارآفرینی ها، قلت سرمایه مورد نیاز اولیه برای سامان دادن به کسب و کار هنری است. به این معنا که با سرمایه گذاری لازم برای ایجاد شغل برای یک نفر در بخش صنعت، می توان ۲۰ شغل در زمینه های هنری پدید آورد. از سوی دیگر برگزاری دوره های آموزشی هنری نیز در قیاس با برگزاری دوره های مشابه در صنعت، کشاورزی و مانند آن ها، هزینه بسیار کم تری را به خود می طلبد.

هرگونه افزایش در میزان تولید و فروش مصنوعات هنری و تولیدات ناشی از کارآفرینی هنری، اثر مستقیمی در ازدیاد تولید ناخالص ملی دارند، زیرا اغلب کشورهای در حال توسعه، به تولید مواد خام مانند پنبه، پشم، کف، چوب، پوست، مواد معدنی و موارد مشابه اقدام می ورزند و تولیدات اخیر با بهای اندک و نازلی به کشورهای پیشرفته صادر می شود، در حالی که اگر از مواد مزبور در تولید مصنوعات هنری و دستی استفاده شود، و به جای صادرات مواد خام، صنایع دستی تهیه شده به خارج از کشور صادر شوند، در آن صورت درآمد ناشی از این اقدام به ده ها برابر درآمد صدور مواد خام، افزایش خواهد یافت و ضمن ایجاد اشتغال برای اقشار روستایی و شهری کشور، بر میزان درآمد کشور نیز افزوده خواهد شد.

گسترش صنایع دستی و تولیدات هنری نوآوانه و خلاق، تأثیر مستقیمی در کاهش روند رو به صعود مهاجرت از روستاها به شهرها و تبعات بعدی آن مانند تراکم جمعیت شهری، حاشیه نشینی و زاغه نشینی، افزایش بی کاری و افزایش جرایم خواهد داشت. جمعیت های روستایی که به دلیل کمبود درآمد و دستیابی به امکانات و مزایای شهری، به سوی شهرهای بزرگ روانه می شوند، با کسب درآمد لازم و مکفی از طریق صنایع دستی و هنری، یکی از اساسی ترین انگیزه های خود به مهاجرت به شهرها را از دست خواهند داد. به علاوه برخی از سیاست های حمایتی دیگر، مانند بیمه صنعت گران هنرمند، تأمین حداقل دستمزد و سهم شدن صنعت گران هنرمند در سود کارگاه ها، تأثیر مضاعفی در جلوگیری از مهاجرت های روستاییان به شهرها، خواهد داشت.

مصنوعات هنری تهیه شده توسط کارآفرینان هنری، در درجه اول اهمیت به سبب بی نظیر و در غالب موارد بی رقیب بودن و در درجه بعدی اهمیت به دلیل پایین بودن هزینه نیروی کار در ایران و در درجه بعد به سبب یک نواختی مصنوعات صنعتی موجود در کشورهای پیشرفته و در نهایت به دلیل ارضای ذوق زیبایی دوستی و تنوع طلبی افراد، از جذابیت خاصی برای خریداران خارجی برخوردار بوده، به این ترتیب صادرات سودمند و پرمفعتی را برای کشور، در بر خواهد داشت.

با گسترش بازارهای فروش داخلی و خارجی، صنایع دستی هنری و تولیدات ناشی از کارآفرینی‌های هنری، نه تنها درآمد کارآفرینان هنری فزونی خواهد گرفت، بلکه این امر به توسعه مشاغل و صنایع جنبی کارآفرینی هنری و صنایع دستی، خواهد انجامید و فعالیت‌های اقتصادی مرتبط مانند کشاورزی، دامداری، استخراج معدن به منظور تأمین مواد اولیه لازم، امکان ایجاد فرصت‌های شغلی جدید را در بازار بوجود خواهند آورد. از سوی دیگر گسترش تولیدات هنری، اثر مستقیمی روی گسترش مشاغل موجود در زمینه حمل و نقل، بسته‌بندی، انبارداری، بانکداری، بیمه و مانند آن‌ها خواهد داشت.

از آنجا که لازمه ایجاد صنایع دستی و هنری، ایجاد واحدهای کوچک تولید کننده است، این امر به عدم تمرکز قدرت در دست یک یا چند واحد بزرگ تولیدی می‌انجامد، نتیجه طبیعی روند پیش گفته، ایجاد رقابت صحیح در بین تولید کنندگان مصنوعات هنری و حفظ حقوق مصرف کننده، به بهترین شکل ممکن است (سازمان صنایع دستی ایران، ۱۳۵۴، چراغی، ۱۳۸۲).

با توجه به آنچه از آن یاد شد، می‌توان گفت، توجه به صنایع دستی و هنری، می‌تواند سهم مهمی در اقتصاد و درآمد ملی، کسب کند. به عنوان مثال، در هندوستان فعالیت‌های وابسته به صنایع دستی و روستایی بیش از ۱۴ درصد از درآمد ملی را تأمین کرده، با اعتلاء بخشیدن به آن از طریق کارآفرینی‌های هنری و استفاده از ابتکارها، خلاقیت‌ها و نوآوری‌های هنری در تولید مصنوعات هنری، سهم به مراتب بیشتری را به خود اختصاص خواهد داد.

نکته قابل تذکری که یادآوری آن در این قسمت، ضرورت دارد، تأثیر مصنوعات هنری در معرفی ویژگی‌های فرهنگی، تاریخی و اجتماعی هر تمدن و کشوری است. از آنجا که هر تولید هنری، مبلغ فرهنگ خود است، گسترش و تعمیق تولید مصنوعات هنری می‌تواند به صورت یکی از جاذبه‌های مهم جهانگردی در آید (بالطبع در صورت وقوع امر اخیر، ورود جهانگردان خارجی نیز به نوبه خود موجبات رشد و رونق بیش از پیش بازار محصولات هنری را ایجاد خواهند کرد). بنابراین نه تنها پرداختن به صنایع دستی و خاصه صنایع دستی نوآور، به شکل مستقیم در افزایش درآمد و رفاه هنرمندان و کشورشان مؤثر واقع می‌آید، بلکه به شکل غیرمستقیم نیز در افزایش درآمد ملی کشور، مؤثر واقع می‌گردند.

با وجود نقش پراهمیت کار در زندگی فردی و جمعی انسان‌ها، به دلایل گوناگونی مانند نرخ نزدیک به چهار درصدی رشد جمعیت در سال‌های ابتدای انقلاب، جنگ، ضعف زیر ساخت‌های اقتصادی کشور و مانند آن‌ها، در حالی که اقتصاد ایران در شرایط معمول سالانه قادر به ایجاد فرصت‌های شغلی لازم برای جمعیت جوان کشور که سالانه به ۱/۲ میلیون فرصت شغلی نیاز دارد، نیست.

در برخورد با مسأله بی‌کاری فزاینده جوان ایرانی، رشد روز افزون نرخ بی‌کاری در اقشار تحصیل کرده این جوانان، نگرانی مضاعفی را پدید می‌آورد.

از آنجا که شناخت لازم در مورد کارآفرینی در کشور وجود نداشته، موانع فراروی آن بسیار زیاد است، در مجموعه کارآفرینی‌های موجود، کارآفرینی هنری بهترین گزینه نظام، در کوتاه مدت به نظر می‌رسند، اما در صورت فرصت سوزی، از سویی با افزایش نرخ بی‌کاران و از سوی دیگر با احساس بی‌هویتی به سبب نداشتن شغل، تبعات آسیب‌زایی در سطح جوانان، شکل خواهد گرفت.

برخی از جرم‌شناسان امریکایی در جریان بررسی‌های خود به این نکته دست یافته‌اند که موفقیت‌های محدود شغلی برای جوانان امریکایی، سبب شده است که برخی از آن‌ها به تجارت مواد مخدر به صورت یک شغل نگرسته، به آن روی آورند (کورسارو، ۱۹۹۷). به شکل مشابهی مشاهدات موجود در سطح جوانان ایرانی حاکی از آن است که برخی از جوانان با فروش مواد مخدر، تکثیر لوح‌های فشرده مبتذل و فروش آن‌ها و موارد مشابه، دست به کسب و کار می‌زنند که این امور بیانگر شکست مسوولان در هدایت بهینه جوان و تبدیل عامل بالقوه مثبت جوان به عاملی منفی، در جریان فعلیت یافتن آن است.

کارآفرینی هنری در مؤسسات آموزشی ایران

جهت سامان دادن به کارآفرینی هنری در آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها، پیشنهاد‌های اجرایی زیر برای پیگیری ارایه می‌گردند تا مراکز مزبور با تلاش در جهت تحقق آن‌ها، زمینه معرفی و ترویج کارآفرینی هنری را در سطح دانش‌آموزان و دانشجویان فراهم آورد. پیشنهاد‌های اجرایی مورد نظر برای تحقق کارآفرینی هنری در مؤسسات آموزشی، به شرح زیر است:

۰۱ برگزاری مسابقات و جشنواره‌های کارآفرینی هنری،

۰۲ انجام تولیدات کارآفرینانه،

۰۳ تأسیس مرکز مطالعات، اطلاع‌رسانی و فرهنگ‌سازی در کارآفرینی (هنری)،

در ادامه به بررسی محورهای پیش‌گفته، پرداخته خواهد شد.

۰۱ برگزاری مسابقات و جشنواره‌های کارآفرینی هنری

از آنجا که کارآفرینی فرایندی بلند مدت و پرورشی است، و در جریان آموزش، تجربه و عمل کارآفرینی پدید آمده، فرونی می‌یابد، مسوولان مؤسسات آموزشی باید تشویق کارآفرینی را از سطوح پایین سنی افراد، آغاز کنند. از این رو برگزاری مسابقاتی مانند تهیه کتاب- عروسک‌های ابتکاری، تهیه وسایل خانگی ابتکاری،

تهیه کارت پستال‌های ابتکاری که فروش بیشتری داشته باشند، تهیه گل‌دان با گل‌های وحشی که بیشتر مورد توجه قرار گیرد و مانند آن‌ها، در سطح دانش‌آموزان دبستانی و راهنمایی، می‌تواند شروع خوبی در انتقال تجربیات کارآفرینی باشد.

برگزاری جشنواره‌های هنری، در عین کوشش برای معرفی کارآفرینی هنری، درصدد بهره‌جویی از ایده‌های نوآورانه و خلاق دانش‌آموزان و دانشجویان است.

با اعلان برگزاری جشنواره کارآفرینی هنری، اطلاع‌رسانی‌های اولیه درباره ماهیت کارآفرینی هنری و روند مسابقات از طریق برشور، پوستر و اعلامیه‌های مختلف، به اطلاع دانش‌آموزان و دانشجویان خواهد رسید. برگزاری هم‌زمان نمایشگاهی از مصنوعات هنری که توسط کارآفرینان هنری تهیه و ارائه شده‌اند، برخی از الگوهای عینی و عملی لازم را در معرض دید مخاطبان جشنواره، قرار خواهد داد و به این ترتیب ضمن افزایش انگیزه‌های آنان، در بارش ذهنی آن‌ها و جرقه‌های ذهنی که به تولیدات هنری خلاق آنان می‌انجامد، مؤثر واقع خواهد آمد.

برخی از مسابقات می‌توانند به شکل ارائه سوژه از سوی مؤسسات آموزشی و تهیه محصولات جدید و نوآور هنری از سوی شرکت‌کنندگان باشد. نمونه‌هایی از این سوژه‌ها، به شرح زیر پیشنهاد می‌شود:

تهیه یک کتاب سه‌بعدی، تهیه کتاب - اسباب بازی کودک (تهیه کتابی که در عین کتاب بودن، به شکل عروسک، کیف، تابلوی رومیزی و مانند آن درآید)، تهیه یک اثر هنری با خمیر روزنامه و کاغذهای باطله، تهیه یک کارت پستال خلاق (با استفاده از گلبرگ، علف‌های هرز، طلق و مانند آن)، تهیه یک کار تزئینی با صدف، سنگ و اشیای دور ریختنی، تهیه گل‌دان‌های تزئینی با گل‌های خشک، تهیه گل‌های مصنوعی (با قُوم)، خمیر گل چینی، خمیر کاغذ، کاغذ، اسفنج، خمیر شمع، فلز، و مانند آن)، تهیه یک کار هنری با شیشه‌گری دستی، تهیه اشیای دکوری منزل (با چوب، گِل رُس، تراش سنگ، چوب و فلز، سفال و چوب، سنگ و چوب، قُوم و چوب و مانند آن‌ها)، تهیه شمع در اشکال ابتکاری و خلاق، عروسک‌سازی (با پارچه، پنبه، اسفنج، خمیر چینی، چوب، صدف، ریگ، سنگ، و مانند آن‌ها)، تهیه یک کار هنری با ترکیب گل چینی و گیاهان خشک، تهیه یک اثر هنری با ترکیب شمع سازی و گل‌های خشک، تهیه یک گل‌دان تزئینی همراه با حشرات خشک شده، تهیه گیاهان مختلف در ظرف‌های مدور و هندسی گوناگون که پر از یک مایع شفاف (نظیر گلیسرین) هستند، تهیه یک ساعت ابتکاری با استفاده از گِل سنگ، ماهی بادکنکی و نظایر آن‌ها، تهیه یک کار هنری با اشیای دور ریختنی (مانند فلزات، شیشه، چوب، پلاستیک)، تهیه یک آباژور متفاوت از آباژورهای معمول، تهیه اسباب بازی‌های دست ساز متنوع، تهیه تابلوهایی با خرده شیشه، خرده آینه، گل‌های خشک، انواع

برگ ها، انواع خشک بار، تهیه تابلو خط های ابتکاری، تهیه سفال های مختلف هنری، تهیه سفال خط، آینه خط، شیشه خط، فلز خط، سفال آینه، تهیه سفال های متنوع و نقاشی شده، تهیه چوب سفال (ترکیب وسایل چوبی و سفالی در تهیه وسایل خانگی و تزئینی)، تهیه خط نقاشی، تهیه تابلو-آینه (حواشی آینه به تابلو نگاری اختصاص یابد).

برخی از دیگر موضوع های پیشنهادی جشنواره های کارآفرینی هنری می تواند اخذ ایده های خلاق، نوآورانه و ابتکاری، به مسابقه نهادن تهیه محصولی خلاق بر مبنای سوژه های رایج شده، به مسابقه نهادن تهیه محصولی خلاق با الهام گرفتن از زمینه های فرهنگی- تاریخی بومی و مانند آن ها باشد.

از آنجا که هر اثر هنری، می تواند معرف فرهنگی باشد که در آن پدید آمده است، از این رو کشورهایی مانند ایران که زمانی مهد فرهنگ و تمدن بوده یا سوابق تاریخی طولانی و ممتدی در گذشته داشته اند، می توانند با استفاده از ذخایر فرهنگی خود، دست به تولید مصنوعات هنری نوآور و خلاق بزنند و به این ترتیب ضمن ارتقای کیفی محصولات هنری، این تولیدات را که هر یک معرف تاریخ و فرهنگ غنی سرزمینش است، به اقصا نقاط جهان صادر کنند و به این ترتیب ضمن کسب درآمد، به صدور پیام های فرهنگی خود، مبادرت ورزند.

در جریان برگزاری جشنواره، نمایشگاهی از کارهای برتر رایج شده به جشنواره، در محیط های آموزشی برگزار خواهد شد تا ضمن اثر آموزشی، ایده های ذهنی دیگران را در دسترس همگان قرار داده، به این ترتیب احتمال تکمیل ایده های رایج شده اولیه را به این ترتیب، فراهم آورد.

پس از انجام داوری میان مصنوعات هنری رایج شده، ایده ها و کارهای برتر رایج شده، می توانند جهت تشکیل نمایشگاه های دائمی و تهیه بانگ اطلاعاتی در زمینه کارآفرینی هنری، از صاحبان آن ها خریداری شود. با گردآمدن تدریجی مصنوعات هنری ابداعی، نوآور و خلاق، این آثار می توانند به صورت نمایشگاه های دائمی در مؤسسات آموزشی و نمایشگاه های سیار در شهرهای مختلف ایران، به نمایش گذارده شوند.

## ۰۲ انجام تولیدات کارآفرینانه

چینی ها، با هدف درآمدزا کردن مدارس، روز آخر هفته، با دادن قطعات مختلف به دانش آموزان، از توان تولیدی آنان جهت مونتاژ محصولات مورد نظر (مانند تهیه اسباب بازی های مختلف)، سود می برند و در برابر تولید دانش آموزان، به آنان مزد پرداخت می کنند.

نظام های آموزشی ایران نیز می توانند با استفاده از ظرفیت های خالی مؤسسات آموزشی خود در ساعات غیر درسی، تربیتی اتخاذ کنند که دانش آموزان یا دانشجویان با ذوق و علاقه مندی که دوره هنری خاصی را با

موفقیت طی کرده‌اند، با الهام از ایده‌های ارایه شده به آنان و با استفاده از مواد خامی که در اختیار آنان قرار داده می‌شود، دست به تولید محصولات هنری نو، بدیع و ابتکاری و خلاق بزنند.

منطقی (منتشر نشده)، در توصیف برخی از امکان عمل‌های کارآفرینانه در مؤسسات آموزشی می‌نویسد:

سوق دادن جوانان به سمت کانون‌های کارآفرینی مانند کارآفرینی هنری (تهیه کارهای هنری خلاق با بهره‌جویی از گیاهان، صدف‌ها، گل سنگ و نظیر آن)، تهیه مجموعه‌های مختلف با توجه به شرایط اقلیمی هر منطقه (مجموعه حشرات، صدف‌ها، سنگ‌ها، گیاهان)، کارآفرینی‌های خدماتی (مانند برگزاری مسابقه تهیه بهترین برشورهای اطلاع رسانی در زمینه‌های مهارت‌های زندگی، بهداشتی، دوست‌یابی، تربیت راهنمای توریست‌ها)، کارآفرینی‌های تولیدی (نظیر کشت قارچ، تکثیر قلمه انواع گیاهان، پرورش گیاهان زینتی آپارتمانی، کشت گیاهان دارویی، برداشت گیاهان دارویی از طبیعت، انجام طرح پرورش ماهی‌های آکواریومی جهت صادرات، انجام طرح‌های بیوتکنولوژی-مانند پرورش ماهی قزل‌آلا در مدار بسته-، تهیه و تولید وسایل آزمایشگاهی برای مدارس، استفاده از نیروی کار دانش‌آموزان و دانشجویان به صورت پاره وقت در امور مونتاژ قطعات مختلف)، از جمله برنامه‌های کارآفرینی هستند که به تناسب امکانات مؤسسات آموزشی، در آن‌ها قابل پیاده شدن هستند.

برخی از مدارس در طرح‌های متفرقه خویش، با تشکیل بازارچه نیکوکاری، دادن سفارش تهیه وب سایت مدرسه به دانش‌آموزان، سپردن تعمیرات جزئی و رنگ‌آمیزی میز و صندلی‌های کلاس و مدرسه و نگهداری فضای سبز مدرسه به شاگردان، در عمل، گامی در مسیر کارآفرینی دانش‌آموزانشان برداشته‌اند.

بعضی از مدارس، به شکل سامان یافته تری، مقوله کارآفرینی را در دستور کار خود قرار داده‌اند. البته در نمونه‌های نادری، اولیای برخی از مدارس شهرهای مختلف ایران، به ایجاد تعاونی برای خانواده‌ها در مدرسه یا طرف قرارداد شدن اولیای مدرسه با شرکت‌های تولیدی برای توزیع محصولات آن‌ها در سطح فروشگاه‌های شهر، توسط دانش‌آموزان، دست زده‌اند. اما در غالب موارد، اولیای آموزشی خلاق و نوآور (خاصه در مناطق دور و روستایی که مدارس در این مناطق، از آزادی عمل نسبی برخوردارند)، فرصت‌های مناسبی برای کارآفرینی دانش‌آموزانشان فراهم آورده‌اند. موارد مزبور از ساخت آزمایشگاه (با وسایل ابتدایی که دانش‌آموزان فراهم آورده‌اند) گرفته تا ساخت مرکز رایانه (با فروش محصولات کشاورزی یا کارهای هنری که دانش‌آموزان تهیه کرده‌اند)، و از شرکت در عمران و آباد سازی مدرسه (با شرکت مستقیم شاگردان در فعالیت‌های عمرانی مدرسه) گرفته تا تجهیز مدرسه (با فروش محصولات خیاطی حاصل از کار دانش‌آموزان



مدرسه کار و دانش)، در نوسان بوده‌اند، اما همگی در تحرک بخشیدن به شاگردان و کارآفرین تربیت کردن آنان، مشترک بوده‌اند.

بنابراین در یک جمع‌بندی اجمالی می‌توان نتیجه گرفت، با توجه به این که کشور چین که از مزیت هوشی ایرانیان نیز بی‌بهره است، طی هر سال به ایجاد ۱۵ میلیون فرصت شغلی نایل می‌آید، به نظر می‌رسد با اقدام در جهت برنامه‌ریزی مناسب جهت تحقق کارآفرینی در مؤسسات آموزشی، و بستر سازی‌های لازم برای این امر، بتوان تحرکی جدی در فرصت‌های شغلی عرضه شده در مؤسسات آموزشی ایران ایجاد کرد.

### ۰۳. تأسیس مرکز مطالعات، اطلاع رسانی و فرهنگ‌سازی کارآفرینی (هنری)

هدف از تأسیس مرکزی که به مطالعه در زمینه ابعاد و وجوه مختلف کارآفرینی (و خاصه کارآفرینی هنری) بپردازد و مهم‌تر از آن، دست به اطلاع رسانی و فرهنگ‌سازی در این زمینه بزند، اولاً نو بودن و ناشناخته بودن مقوله کارآفرینی در سطح جهان و خاصه کشورهای جهان سوم و ثانیاً تهیه بهترین روش‌های آموزشی جهت راه‌اندازی و تغذیه این دوره، در نظام آموزشی می‌باشد.

برخی از تحقیق‌های انجام گرفته در زمینه بررسی میزان شناخت مردم از مقوله کارآفرینی، حکایت از عدم شناخت کافی مردم از این مسأله، دارد.

هندرسون و روبرتسون (۲۰۰۲)، در گزارش پژوهش خویش که به بررسی میزان شناخت افراد از مقوله کارآفرینی اقتصادی و تأثیر آموزش کارآفرینی اقتصادی در جهت‌گیری شغلی جوانان داشتند، می‌نویسند: بررسی داده‌ها حکایت از آن داشت که پاسخ دهندگان در ارتباط با کارآفرینان، در مجموع احساسات و عواطف مثبتی نشان می‌دادند و آنان را از نظر قوه تخیل (و نه آکادمیک)، افرادی با هوش و روشن می‌دانستند. ویژگی‌های با انگیزه، سخت‌کوش، خودباور، قاطع، دارای اعتماد به نفس، خودخواه، مبتکر، داشتن شخصیتی قوی برای تصمیم‌گیری در مواقع سخت و نوآوری، از دیگر مواردی بود که در توصیف کارآفرینان، به کار رفته بود.

تصور این که کارآفرینان در واقع چه کاری را انجام می‌دهند، امری ساده است. آنان فعالیت‌های شغلی را ایجاد و اداره می‌کنند و از این طریق کارکردهای مختلف، قابلیت فرد برای سازماندهی امکانات، بهره‌برداری از فرصت‌ها و ریسک کردن اصولی، مطرح می‌شود.

کسانی که دوره‌های مربوط به کارآفرینی را گذرانده بودند، کارآفرینان را به عنوان افرادی که کسب درآمد کرده، باعث توسعه فعالیت‌های اقتصادی و مشاغل می‌شوند، توصیف کرده بودند.

<sup>1</sup>-Henderson, R.

<sup>2</sup>-Robertson, M.

در مجموع ۹۶٪ از پاسخ دهندگان، دیدگاه مثبتی را از خود نسبت به کارآفرینان به منصفه ظهور گذاشته بودند و می گفتند که فعالیت های اخیر منجر به ثروت و ایجاد شغل، نوآوری و امکان عمل های بیشتر برای مشتریان، می گردد.

در بررسی مشابهی، کوران در سال ۱۹۹۶، طی مطالعه ای که در سطح دانش آموزان اسکاتلندی داشت، به این نتیجه رسید، با وجود آن که معلمان و تلویزیون در زمینه معرفی مشاغل، از تأثیر زیادی در سطح جوانان برخوردارند، اما هیچ کدام از آنان مقوله کارآفرینی را به شکل مثبتی، ارایه نمی کنند.

پرهیجان ترین مشاغلی که از طریق تلویزیون فراروی جوان ها ترسیم می شود، مواردی مانند پلیس بودن، پزشک بودن، آتش نشانی و پرستاری است، در حالی که شغل کارآفرینی نیز به سهم خود می تواند زندگی جالب و مهیجی را پدید آورد.

بررسی تطبیقی یافته های حاصله با داده های به دست آمده توسط محققان دیگر مانند اسکات و تومی در سال ۱۹۸۸ که عنوان می دارند کارآفرینی در سطح جمعیت مورد تحقیق، به صورت یک شغل در نظر گرفته نمی شود را تأیید می کنند.

از این رو به نظر می رسد، تشکیل گروه های مطالعاتی، اطلاع رسانی و فرهنگ سازی در زمینه کارآفرینی در مؤسسات آموزشی، از ضرورت بسیاری برای تهیه بسترهای لازم برای طرح کارآفرینی و کار آفرینی هنری در نظام آموزشی، برخوردار است.

## ۰۳۰۳۰۲۰۲ برجسته سازی نقاط قوت دین

جهت برجسته سازی نقاط قوت دین، توجه به راهکارهای زیر مفید می نماید:

- راه اندازی جدی کرسی های آزاداندیشی در دانشگاه های کشور،
- طرح سلسله همایش های ملی و بین المللی دینی در زمینه هایی مانند: تلاقی دین و دانش، وحدت فرق اسلامی، گفت و گوی ادیان الهی، دید اسلام نسبت به همزیستی ادیان، دید اسلام نسبت به صلح و گفت و گوی ادیان.
- طرح سلسله همایش های ملی و بین المللی اخلاقی در زمینه هایی مانند: اخلاق، نועدوستی، ارزش های انسانی، اخلاق اجتماعی، ارزش های جهان مدرن.

<sup>1</sup>-Curran

<sup>2</sup>-Scott

<sup>3</sup>-Twomey

- طرح سلسله همایش های ملی و بین المللی عرفانی در زمینه هایی مانند: عرفان اسلامی، ادبیات عرفانی، عرفان های شرقی، عرفان های غربی، عرفان های نوظهور.
- طرح سلسله همایش های ملی و بین المللی فلسفی در مواردی نظیر: فلسفه اخلاق، فلسفه اسلامی، فلسفه غرب، فلسفه تطبیقی.
- طرح سلسله همایش های ملی و بین المللی انسان شناسی در زمینه هایی مانند: کرامت انسانی، ارزش انسان، انسان در اسلام، انسان در شرق و غرب.
- طرح سلسله همایش های ملی و بین المللی خانواده در زمینه هایی مانند: تحولات خانواده در ایران و جهان، خانواده در مواجهه با فضای مجازی، فرصت ها و تهدیدهای خانواده در فضای مجازی، فرصت ها و تهدیدهای خانواده در عصر جهانی شدن،
- طرح سلسله همایش های ملی و بین المللی زیست محیطی در مواردی نظیر: دیدگاه های زیست محیطی اسلام، زیست محیط از منظر ادیان مختلف، زیست محیط در جهان معاصر، ارتقای دانش زیست محیطی شهروندان، حقوق زیست محیط.
- طرح سلسله همایش های ملی و بین المللی حقوق در زمینه هایی مانند: حقوق بشر، حقوق کودکان، حقوق معلولان، حقوق تطبیقی (اسلام و غرب)، حقوق حیوانات.
- طرح سلسله همایش های ملی و بین المللی تاریخی در مواردی نظیر: فرهنگ ایرانی-اسلامی، فرهنگ ملی ایرانیان، فرهنگ ایران پیش از اسلام، گفت و گوی تمدن ها، انجام تاریخ.
- طرح سلسله همایش های ملی و بین المللی جهانی شدن در زمینه هایی مانند: الزام های جامعه در عصر جهانی شدن، الزام های شهروندی جهانی، باید و نبایدهای شهروندی جهانی، فرصت های جهانی شدن، تهدیدهای جهانی شدن.
- طرح سلسله همایش های ملی و بین المللی جامعه شناسی در مواردی نظیر: اخلاق اجتماعی، مفهوم عدالت، مفهوم آزادی، مناسبات بین نسلی، بیم ها و امیدها در جهان امروز.
- طرح سلسله همایش های ملی و بین المللی روان شناسی در مواردی مانند: مقابله با اضطراب قرن، مقابله با افسردگی قرن، مقابله با خودکشی، مقابله با بی معنایی زندگی، از خود بیگانگی.
- طرح سلسله همایش های ملی و بین المللی معنای زندگی در زمینه هایی مانند: معنای زندگی در نظام های دینی، معنای زندگی در نظام های معنویت گرا، معنای زندگی در نظام های غیر دینی و لائیک.

- طرح سلسله همایش‌های ملی و بین‌المللی درباره مرگ با طرح محورهایی مانند: تجربه مرگ، نگاه ادیان مختلف به مرگ، مفهوم مرگ در مکاتب معنویت گرا و لاویک،
- استخراج و ارایه الگوهای برخاسته از دین و عرفان و ادب اسلامی،
- استخراج و ارایه الگوهای دوران جنگ هشت ساله.

### ۰۳۰۳۰۲۰۳ تقلیل و نفی ضعف‌ها

- بررسی جدی فراز و فرودهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و عقیدتی جامعه از آغاز انقلاب تا به امروز و استفاده از نتایج حاصل در جهت تقلیل اقتدارگرایی دینی، سیاسی و فرهنگی- اجتماعی.
- تشکیل مجتمع فقها و عالمان علوم انسانی (نظیر مجتمع تشکیل شده پروتستان‌ها) جهت بازنگری جدی در احکام جنسیتی، شبهات دینی، تحریف‌های دینی، خرافه‌گرایی، جزم اندیشی و بسته‌نگری، صوری و شعاری شدن دین، حجاب، روابط زن و مرد، تعادل بخشی به ابعاد فقه‌ای و عرفانی دین، تعادل بخشی به مقوله‌های حزن و شادی در دین، پردازش تجربی و استدلالی تر مواضع دینی، پاسخ به شبهات عصری، تبیین فلسفه احکام و توجه بیشتر به باطن دین، توجه بیشتر به بعد اجتماعی دین، بررسی افراط و تفریط‌های دینی، بررسی نحله‌هایی مانند شیطان پرستان،
- بازنگری جدی تربیت دینی از خانه تا مدرسه و جامعه،
- کاهش آموزش‌های مستقیم دینی (با کاهش یا حذف آموزش‌های دینی مدارس و دانشگاه‌ها) و جایگزینی یا افزایش آموزش‌های غیر مستقیم دینی (نظیر آموزش نועدوستی در جریان یاری و امداد رسانی به مراکز خیریه، خداشناسی در بستر طبیعت و طبیعت گردی)،
- آموزش آداب و مهارت‌های زندگی در جریان دوره‌های آموزش عمومی.
- سوق دادن نظام آموزش عمومی کشور به سمت آموزش فعال.

---

<sup>۱</sup> - در بررسی راهکارهای اجرایی که به تحقق آموزش غیررسمی دین در سطح دانشجویان می‌انجامد، می‌توان از موارد: طبیعت گردی، ایران گردی، مسابقات پژوهشی، مسابقات هنری، طرح الگوها، اجرای برنامه‌های نועدوستانه، اجرای برنامه‌های هویت‌بخش، پیش گرفتن برنامه‌های مبتنی بر هیجان‌جویی، تحقق برنامه‌های اجتماعی و انجام برنامه‌های کارآفرینی، یاد کرد. برنامه‌های اخیر با جهت‌گیری لازم، در عمل می‌توانند، آموزش غیرمستقیم دین را محقق کرده، در تعمیق رفتار دینی جوانان، مؤثر واقع آیند. به دلیل اهمیت بحث اخیر، تفصیل راهکارهای پیشنهادی در فصل پیوست کتاب آمده است.

- بررسی جدی رابطه دین و سیاست (در گذر تاریخ، جمهوری اسلامی و در دیگر کشورهای مسلمان)، جهت کاهش آسیب خوردگی دین و استفاده ابزاری سیاست از دین.

### ۰۳۰۳۰۲۰۴ بسترسازی جهت کاربری بهینه از فضای مجازی

فضای مجازی آمیزه‌ای از فرصت‌ها و تهدیدها است. کاربری‌های مثبتی مانند کاربری‌های علمی، آموزشی، بهداشتی، مشاوره‌ای و درمانی، ارتباطی، خدماتی، اقتصادی، سرگرمی و تفریحی و نظایر آن‌ها از سویی و ایجاد ظرفیت‌های جدید نظیر رقم زدن دموکراسی رسانه‌ای و ارتقای نعدوستی انسان‌ها و تحقق عملی عملکرد فرشته-گون برخی از انسان‌ها از سوی دیگر در فضای مجازی، از فرصت‌های فضای مزبور به شمار می‌روند.

فضای مجازی با ایجاد امکان برای بروز و نمود آسیب‌های عقیدتی، اخلاقی، سیاسی، نظامی، امنیتی و مانند آن‌ها، تهدید و آسیب‌زایی خود را به نمایش می‌نهد. به همین ترتیب فضای مجازی با ایجاد ظرفیت‌ها جدیدی نظیر پدید آمدن و گسترش مواردی همچون اعتیاد به فن‌آوری‌های ارتباطی پیشرفته، ارباب مجازی، زورگیری الکترونیکی، بی‌وفایی اینترنتی، قماربازی مجازی، دوستی‌های نامناسب مجازی و نظایر آن‌ها، در عمل تهدیدهای قابل توجهی را برای کاربران فضای مجازی، خاصه کودکان، نوجوانان و جوانان، پدید آورده است.

جهت بسترسازی برای کاربری بهینه از فضای مجازی، ضرورت دارد تا هم‌زمان با بسترسازی فرهنگی برای فضای مجازی، نقد و بررسی منصفانه غرب در مواجهه با فضای مجازی از سویی و ارایه سناریوهای جایگزین از منظر دینی از سوی دیگر در این ارتباط صورت پذیرد.

### - بسترسازی فرهنگی برای افزایش فرصت‌ها و کاهش تهدیدهای فضای مجازی

جهت بسترسازی فرهنگی برای افزایش فرصت‌ها و کاهش تهدیدهای فضای مجازی، اقدام‌های زیر امکان پذیر است:

- تولید ادبیات فاخر (مانند سایت جغرافیای ملی برای کودکان، سایت بیت سائز -جهت ارایه مباحث درسی با فرمت تلفن همراه-)،

- پاسخ مناسب به برخی از خلاءهای اجتماعی موجود (نظیر تهیه انیمیشن‌های جنسی برای کاربران متقاضی این دست از اطلاعات)،

- ارتقای سواد رسانه‌ای کاربران (از مهد کودک تا آموزش عمومی -درس سواد رسانه‌ای- و جامعه)،

- اطلاع رسانی به اولیا و کاربران (مانند ارایه پیام‌های بهداشتی)،

- تهیه ابزارهای کنترل کننده (اولیا، اولیای آموزشی)،
- اعمال نظارت (نظارت سازمان‌های مدنی، پلیس، ناظر در اتاق‌های گپ اینترنتی).
- تدوین قوانین منع آسیب و ایدای کاربران فضای مجازی (مانند ممنوعیت هرزه‌نگاری کودکان، نژادپرستی)،
- تدوین قوانین خاص برای حمایت از نوجوانان و جوانان کاربر فضای مجازی.
- ایجاد خطوط مستقیم برای تماس اضطراری با مسوولان برای ایجاد محیطی امن‌تر،
- درجه‌بندی محتوای رسانه‌ای،
- تشویق سازمان‌های مدنی برای حضور و اعمال نظارت در فضای مجازی،
- تشویق سازمان‌های مدنی برای مداخله و اثرگذاری فعال در فضای مجازی،
- ایجاد صندوق حمایت از مراکز پژوهش در حوزه رسانه‌های نوین جهت ارائه خدمات و به اشتراک نهادن دانش، منابع و امکانات مورد نیاز پژوهش‌گران،
- ایجاد کتابخانه، موزه و... کشورهای اسلامی در فضای مجازی،
- به کارگیری مؤسسات خصوصی برای ارائه محصولات جهان مجازی با استانداردهای دولتی به جامعه (نظیر پخش با تأخیر برنامه‌های ماهواره‌ای برای سانسور مطالب نامناسب).

### - نقد و بررسی منصفانه غرب در مواجهه با فضای مجازی

نقد و بررسی منصفانه غرب در مواجهه با فضای مجازی، اولاً با صحه نهادن بر کاربری علمی، خدماتی، اقتصادی، بهداشتی، آموزشی، مشاوره‌ای و درمانی ارتباطی، سرگرمی و تفریحی از فضای مجازی و ثانیاً با نقد منصفانه غرب در موارد زیر امکان پذیر است:

نقد منصفانه برخی از ابعاد اجتماعی غرب (نظیر افزایش اعتیاد، الکلیسم، فراگیری اعتیاد، گسترش انحرافات جنسی)، برخی از ابعاد فرهنگی غرب (مانند اهانت به جامعه زنان -تحلیل رفتن زن در یک جسم زیبا، مرد سالاری الکترونیکی-، سقوط عشق در غرب -اوج گیری عشق بهیمی، تقلیل عشق انسانی، فقدان عشق متعالی-، رنگ باختن خانواده -تزلزل خانواده، افزایش خیانت‌های خانوادگی-)، برخی از ابعاد عقیدتی در غرب (نظیر رنگ باختن معنویت و معنویت گرایی، از خود بیگانگی -مصرف گرایی و کالاپرستی، جسم پرستی و برهنگی پرستی-)، برخی از ابعاد اخلاقی در غرب (مانند نقد عدم تحقق انسان کامل، حاکمیت اخلاق اجتماعی در جامعه غربی که ضامن آن قوانین اجتماعی است و حاکمیت بی اخلاقی در برخورد با جوامع غیر غربی، نقد فقدان اخلاق متعالی، هرزه نگاری، هرزه نگاری کودکان)، برخی از ابعاد اقتصادی (نظیر پذیرش تجارت اروتیک که ۷۰٪

درآمد اینترنت از همین طریق حاصل می‌گردد) برخی از ابعاد سیاسی (مانند نقد سیاست‌های تجاوزکارانه کشورهای غربی - آمریکا، فرانسه و...) -).

### - ارایه سناریوهای جایگزین

ارایه سناریوهای جایگزین (حداقل در شکل نظری، چون در شکل عملی در جامعه نسبتاً آشفته ایران موارد زیر کمتر ملاحظه می‌شود)، در اشکال زیر امکان پذیر است:

در ابعاد اجتماعی (مانند روابط اجتماعی افراد - عشق مردانه-)، فرهنگی (نظیر طرح زن به مثابه حد واسطه مرد و خدا و امید جامعه جهانی شقاوت زده، خانواده، عشق -اوج درخشش دیدگاه‌های دینی-)، عقیدتی (معنویت - گرایشی در ادبیات ایران، معنویت‌گرایی در ادبیات پایداری، معنویت‌گرایی در آموزه‌های دینی، معنای زندگی، فلسفه هستی، تحقق انسان کامل)، اخلاقی (مانند نمایش رفتارهای اخلاقی متعالی)، زیست محیطی (مانند طرح دیدگاه زیبای زیست محیطی اسلام، نقد دیدگاه زیست محیطی غرب).

### - تولید محتوای فاخر و ریختن آن در فضای مجازی

جهت تولید محتوای فاخر و نهادن آن در فضای مجازی باید در عرصه‌های زیر فعال بود:

علمی: تهیه سایت‌های علمی، تهیه اتاق‌های گپ علمی در سطح مختلف، تهیه محتواهای علمی (نظیر کلیپ‌های علمی)،

آموزشی: تهیه سایت‌های آموزشی در سطوح پیش از دبستان، دبستان و متوسطه اول و دوم، ارایه اطلاعات آموزشی پیشرفته‌تر در فضای مجازی، ایجاد اتاق‌های گپ آموزشی در سطوح مختلف آموزش عمومی، تهیه متن‌های درسی با فرمت تلفن همراه، حمایت از طرح مدرسه بدون دیوار،

بهداشتی: تهیه سایت‌های بهداشتی، اطلاع‌رسانی‌های بهداشتی در اشکال مختلف (گروه‌های خبری، بردها)، ارتقای دانش پزشکی کاربران، تهیه سایت‌های بهداشتی و پزشکی، ارایه خدمات بهداشتی و پزشکی به کاربران (خاصه جوانان) توسط متخصصان مجرب،

خدماتی: تهیه سایت‌های خدماتی، تهیه و ارایه تورهای مجازی در سطوح پیش از دبستان، دبستان و متوسطه اول و دوم، تهیه و ارایه کتابخانه‌های مجازی در سطوح مختلف آموزش عمومی،

عقیدتی: تهیه سایت‌های عقیدتی (نظیر سایت مراجع دینی یا پاسخ به سوال‌های نوجوانان و جوانان)، راه اندازی کتابخانه مجازی با محوریت تجميع کتابخانه‌های جهان اسلام در کتابخانه مجازی، در نظر گرفتن پایتخت فرهنگی اسلام و ارایه اطلاعات مورد نیاز جهت شناخت اسلام راستین،

اخلاقی: تهیه سایت‌های اخلاقی، راه اندازی گروه‌های گپ نودوستانه، راه اندازی کمپین‌های نودوستانه. فرهنگی: تهیه سایت‌های فرهنگی در سطوح پیش از دبستان، دبستان و متوسطه اول و دوم، تهیه و تولید بازی‌هایی با صبغه ارزش‌های ایرانی - اسلامی، تهیه فیلم‌ها، سریال‌ها و برنامه‌های جاذب با صبغه انسانی، در نظر گرفتن پایتخت فرهنگی اسلام.

اجتماعی: تهیه سایت‌های اجتماعی، راه‌اندازی گروه‌های خبری با محوریت مسایل اجتماعی، زیست محیطی: تهیه سایت‌های ارتقای دانش زیست محیطی کاربران در سطوح پیش از دبستان، دبستان و متوسطه اول و دوم، طرح تهدیدهای زیست محیطی ایران و جهان، طرح دیدگاه‌های دینی در زمینه مسایل زیست محیطی. طرح جدیدترین یافته‌های زیست محیطی ایران و جهان، مشاوره‌ای: تهیه سایت‌های مشاوره‌ای، ایجاد اتاق‌های گپ مشاوره‌ای رایگان، ارایه خدمات روان شناختی و مشاوره‌ای به کاربران (خاصه نوجوانان و جوانان).

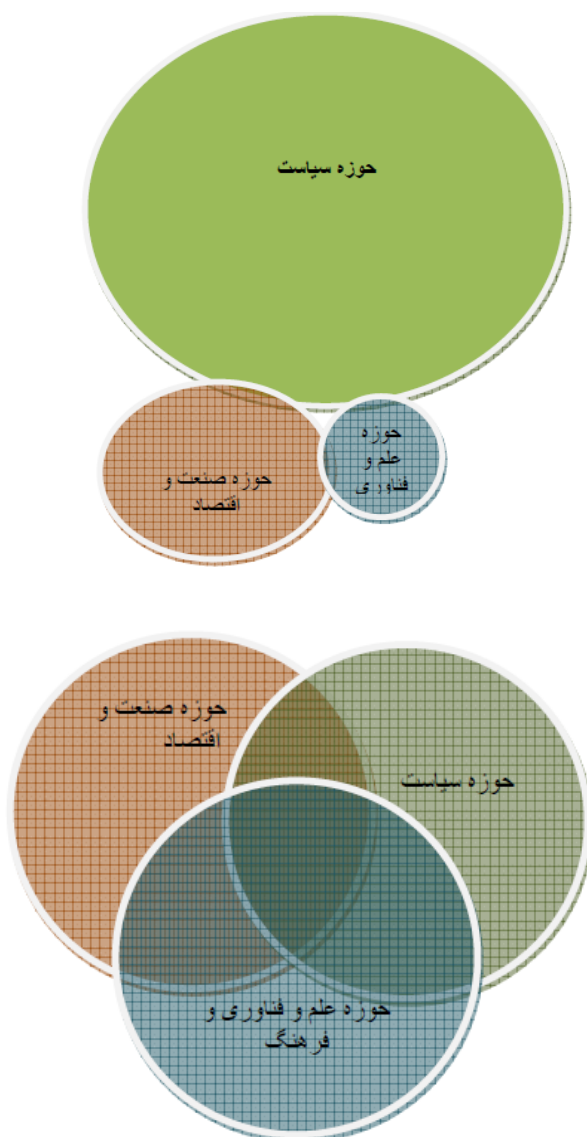
ارتباطی: راه اندازی گروه‌های خبری مناسب، تهیه روزنامه‌های الکتریکی در سطوح پیش از دبستان، دبستان و متوسطه اول و دوم، بسترسازی برای گسترش وب نوشت‌ها، اقتصادی: تهیه سایت‌های اقتصادی، بسترسازی جهت تحقق تجارت الکترونیکی ایمن، دامن زدن به تجارت الکترونیکی.

تاریخی: تهیه سایت‌های تاریخی در سطوح دبستان و متوسطه اول و دوم، ارایه اطلاعات تاریخی در مورد ایران و جهان، ایجاد گروه‌های خبری با محوریت مسایل تاریخ ایران، اسلام و جهان در سطوح مختلف دانش آموزی، دانشجویی و پژوهش‌گران.

### ۰۳۰۳۰۲۰۵ آماده سازی بسترهای اجتماعی جهت پویایی جامعه (و خاصه جوانان)

- سوق دادن جامعه از وضعیت عدم تعادل بین عوامل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی (تصویر ۱) به وضعیت تعادل عوامل اخیر (تصویر ۲).





- تغییر خط مشی مواجهه امنیتی با فرهنگ (ایجاد امنیت فرهنگی به جای فرهنگ امنیتی)،
- تغییر خط مشی دید تکلیفی به جوان به دید مستقل دیدن جوان،
- تغییر دید نسبت به انسان های جامعه از افراد تأیید کننده و پیرو به افراد مستقل و احیاناً معترض برای افزایش سرمایه های انسانی جامعه (و گرنه افرادی که در شأن سیاهی لشکر عمل می کنند، به سادگی مرعوب قدرت حاکم یا مهاجمان خارجی خواهند شد).

- تشکیل میز بحران‌های مختلف در زمینه‌های جوانان، فن‌آوری‌های ارتباطی پیشرفته، مسایل زیست محیطی، مسایل فرهنگی،
- رفع موانع گسترش سازمان‌های مدنی،
- تشکیل احزاب سیاسی مختلف برای پویایی سیاسی جامعه،
- بازنگری اهداف دانشگاه از تولید دانش به تولید انسان کارآمد، دانش‌مدار و کارآفرین.
- بازنگری در دفاتر نهاد نمایندگی ولایت فقیه در دانشگاه‌ها که به جای پرداختن به پویایی دانشگاه (مثلاً با راه اندازی کرسی‌های نظریه‌پردازی) شأن خود را غالباً به حد حراست دانشگاه تقلیل داده‌اند.
- مواجهه با فرار مغزها و تلاش در جهت کاهش آسیب اخیر و بازگرداندن مغزهای فراری به کشور،
- بازنگری در روند جامعه‌پذیری جوانان (به جای جامعه‌پذیری مبتنی بر تبعیت، جامعه‌پذیری مبتنی بر درونی‌سازی کردن)
- بازنگری در روند آموزش دینی جوانان (به جای مطالعات نظری، اخذ آموزش‌های عملی در مراکز خیریه، توان بخشی و مانند آن‌ها).
- بازنگری در روند آموزش اخلاقی جوانان (به جای نگه داشتن جوانان در اخلاق دیگر پیرو، آنان به سمت اخلاق خود پیرو سوق داده شوند).
- انجام مطالعه در زمینه مناسبات بین نسلی،
- بررسی در زمینه‌های اجتماعی مهم نظیر جوانان، زنان، اقوام،
- بررسی در زمینه ارتقای سرمایه اجتماعی،
- بررسی در زمینه مسایل جهانی شدن.



## برخی از مآخذ

- احمدپور داریانی، محمود (۱۳۸۱). رابطه توسعه، کارآفرینی و رهبر کارآفرین. اولین همایش کارآفرینی، دانشگاه شیراز. شیراز، آبان ۱۳۸۱.
- ایسپا (۱۳۸۰). بررسی گرایش به نماز در بین دانشجویان دانشگاه‌های تهران. (گزارش تحقیق). مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران.
- اینگلهارت، رونالد (۱۹۹۰). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی. ترجمه مریم وتر. ۱۳۷۳. تهران: کویر.
- آبرکرامبی، نیکلاس، برایان، استفن هیل و ترنر، اس. (۱۹۸۴). فرهنگ جامعه‌شناسی. ترجمه پویان. ۱۳۶۷. تهران: چاپخش.
- آزاد ارمکی، تقی و غیاثوند، احمد (۱۳۸۱). تحلیل جامعه‌شناختی وضعیت دین‌داری جوانان با رویکرد بی-شکلی دین‌ورزی. پژوهش‌نامه علوم انسانی (ویژه جامعه‌شناسی). شماره ۳۵.
- آزاد فلاح، پرویز (۱۳۷۳). اثر موفقیت و شکست روی تغییرات فشار خون برحسب میزان هیجان‌خواهی در افراد تیپ A. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. (چاپ نشده). دانشگاه تربیت مدرس.
- بازرگان، مهدی (۱۳۴۱). انتظارات مردم از مراجع. در کتاب بحثی درباره مرجعیت و روحانیت. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بستانی، محمود (؟). اسلام و روان‌شناسی. ترجمه محمود هوشیم. ۱۳۷۲. مشهد: آستان قدس.
- بهشتی، محمد (۱۳۴۱). روحانیت در اسلام و در میان مسلمین. در کتاب بحثی درباره مرجعیت و روحانیت. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- تقوی دامغانی، سیدرضا (۱۳۶۸). چهل حدیث کار و کارگر. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- تمیمی‌آمدی، عبدالواحد بن محمد (؟). غررالحکم و دررالکلم. شرح جمال‌الدین خوانساری و تصحیح میر-جلال‌الدین حسینی ارموی. ۱۳۶۰. ج ۲. تهران: دانشگاه تهران.
- توسلی، غلامعباس؛ مرشدی، ابوالفضل (۱۳۸۵). بررسی سطح دین‌داری و گرایش دینی دانشجویان (مطالعه موردی دانشگاه صنعتی امیرکبیر). مجله انجمن جامعه‌شناسی ایران. دوره هفتم. شماره ۲. زمستان ۱۳۸۵.

جزایری، مرتضی (۱۳۴۱). تقلید اعلم یا شورای فتوا. در کتاب بحثی درباره مرجعیت و روحانیت. تهران: شرکت سهامی انتشار.

چراغی، مونا (۱۳۸۲). کارآفرینی در هنر. پایان نامه تحصیلی کارشناسی. (منتشر نشده). دانشگاه تربیت معلم.  
 حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۲ ه. ق). وسائل الشیعه. تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی. بیروت: دار احیاء التراث.

حسام، حمید (۱۳۹۶). وقتی مهتاب گم شد. خاطرات علی خوش لفظ. چ ۱۱. تهران: سوره مهر.  
 خدایاری فرد، محمد و همکاران (۱۳۸۸). آماده سازی مقیاس دین داری و ارزیابی سطوح دین داری اقشار مختلف جامعه ایران. (گزارش پژوهش). سازمان ملی جوانان، سازمان تبلیغات اسلامی، وزارت فن - آوری، تحقیقات و علوم.

خراطیان خامنه، حسن (۱۳۸۲). بررسی میزان گرایش دانشجویان مقطع کارشناسی دانشگاه تبریز و عوامل مرتبط با آن. پایان نامه کارشناسی ارشد. رشته پژوهش اجتماعی. دانشگاه تبریز.  
 خمینی، روح الله (۱۳۵۹). بحثی پیرامون عجب و ریا. گردآوری سیداحمد فهری. چ ۴. تهران: نهضت زنان مسلمان.

دادستان، پریرخ (۱۳۷۶). بررسی توان ذهنی و درک مفاهیم دانش آموزان دوره ابتدایی به منظور تعیین استانداردهای آموزشی. (گزارش تحقیق). ج ۱. سازمان پژوهش و برنامه ریزی درسی.  
 راوندی، مرتضی (۱۳۶۲). زندگی ایرانیان در خلال روزگاران. تهران: زوار.  
 ربانی خوراسگانی، رسول و صفایی نژاد، فتحیان. (۱۳۸۴). بررسی تغییرات اجتماعی-فرهنگی بر فاصله نسلی در شهر دهدشت. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبائی.

رحیمی نژاد، عباس و منصور، محمود (۱۳۸۰). بررسی تحولی هویت و رابطه آن با حرمت خود و حالت اضطراب در دانشجویان دوره کارشناسی. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. تابستان و پاییز ۱۳۸۰.

رضی، سیدابوالحسن محمد (۴۰۶ ه. ق). نهج البلاغه. ترجمه فیض الاسلام. ۱۳۶۵ ه. ق. بی تا. بی نا.  
 رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۶). توسعه و تضاد. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.  
 رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۸). آنومی یا آشفتگی اجتماعی. تهران: سروش.  
 سازمان ملی جوانان (۱۳۷۳). منشور تربیتی نسل جوان. تهران: دبیرخانه شورای عالی جوانان.

- سازمان ملی جوانان (۱۳۷۶). طرح بشارت. تهران: دبیرخانه شورای عالی جوانان.
- سپهروند، سعید (۱۳۸۱). کارآفرینی و برنامه‌ریزی کسب و کار جدید. اولین همایش کارآفرینی دانشگاه شیراز، شیراز. آبان ۱۳۸۱.
- ستاد اجرایی تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش (۱۳۶۸). طرح کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی. تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- سراج‌زاده، سیدحسین (۱۳۷۷). نگرش‌ها و رفتارهای دینی نوجوانان و دلالت‌های آن بر سکولار شدن. فصلنامه نمایه پژوهش. شماره ۷ و ۸. پاییز و زمستان ۱۳۷۷.
- سفیری، خدیجه و غفوری، معصومه (۱۳۸۸). بررسی هویت دینی و ملی جوانان شهر تهران با تأکید بر تأثیر خانواده. دو فصلنامه پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه. شماره ۲. بهار و تابستان ۱۳۸۸.
- شرقاوی، حسن محمد (۴). روان‌شناسی اسلامی. ترجمه سیدمحمدباقر حجتی. ۱۳۶۳. تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
- شریعتی، علی (بی‌تا). علی حقیقتی بر گونه اساطیر. تهران: بعثت.
- شلتوت، علامه محمود (۱۳۴۴). سیری در تعالیم اسلام. ترجمه سیدخلیل خلیلیان. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- صبوری، راحله (۱۳۸۹). کوچه نقاش‌ها، خاطرات سید ابوالفضل کاظمی. چ ۱۰. تهران: سوره مهر.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۷۸). خانواده، دانشگاه و جامعه‌پذیری مذهبی. نامه علوم اجتماعی. شماره ۱۳. بهار و تابستان ۱۳۷۸.
- طالبی، ابوتراب (۱۳۷۴). عملکرد دینی دانشجویان و نمادهای دین‌داری در میان دانشجویان. نامه پژوهش. شماره ۲۱-۲۰. ۱۳۸۰.
- طالبی، کامبیز (۱۳۸۱). ضرورت بازنگری در نظام آموزشی در راستای توسعه پایدار کارآفرینی. اولین همایش کارآفرینی، دانشگاه شیراز. شیراز، آبان ۱۳۸۱.
- طالقانی، سید محمود (۱۳۴۱). تمرکز و عدم تمرکز مرجعیت. در کتاب بحثی درباره مرجعیت و روحانیت. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، صادق (۱۳۸۷). خاطرات سیاسی اجتماعی (۱). تهران: عروج (وابسته به موسسه نشر و تنظیم آثار امام).

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۴). تفسیر المیزان. ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی. ۱۳۶۴. ج ۳۹. تهران: محمدی.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۴۱). اجتهاد و تقلید در اسلام و شیعه. در کتاب بحثی درباره مرجعیت و روحانیت. تهران: شرکت سهامی انتشار.

طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۴). تفسیرالمیزان. ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی. ۱۳۶۴. ج ۳۳. تهران: محمدی.

طباطبایی، علامه سیدمحمدحسین (۱۳۶۵). سنن النبی. ترجمه محمد هادی فقهی. چ ۳. تهران: اسلامیه. طبرسی، ابوعلی الفضل بن حسین بن الفضل (۱۳۶۵). تفسیر مجمعالبیان. ج ۲۵. تهران: فراهانی. عسگری، فاطمه (۱۳۷۲). هنردرمانی در اسلام. رساله کارشناسی مشاوره و راهنمایی. (منتشر نشده). دانشگاه تربیت معلم.

علایی، سیداسماعیل (۱۳۷۳). ستاره زهیر. تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی. علی عسگری، مجید (۱۳۷۰). بررسی تناسب مفاهیم کتاب فرهنگ و تعلیمات دینی پایه دوم ابتدایی با توانایی ذهنی دانش آموزان شهر تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت معلم. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد (۵۰۵ ه. ق). کیمیای سعادت. به کوشش حسین خدیوچم. ۱۳۶۴. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

غیاثوند، احمد (۱۳۸۴). بررسی نگرش دانشجویان نسبت به رفتارهای دینی. (گزارش تحقیق). سازمان تبلیغات اسلامی، معاونت پژوهشی و آموزشی.

فرانکن، رابرت، ای. (۱۹۹۸). انگیزش و هیجان. ترجمه حسن شمس اسفندآباد، غلامرضا محمودی، سوزان امامی پور. ۱۳۸۴. تهران: نشر نی.

فرید، مرتضی (۱۳۶۵). حدیث تربیت (مجموعه احادیث گفتار فلسفی). ج ۱. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. فیض کاشانی، ملا محسن (۴). ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی. ۱۳۴۰. تهران: علمیه اسلامیه.

قائینی ثانی، غلامرضا (۱۳۹۰). یک لقمه آسفالت. مشهد: ملک اعظم.

قزوینی، کیوان (۱۳۷۶). رازگشا. به اهتمام محمود عباسی. تهران: بی نا.

قطب سیدمحمد (۴). آفرینش هنری در قرآن. ترجمه محمد مهدی فولادوند. ۱۳۵۹. تهران: بنیاد قرآن.

کرمولتر و کرمولتر (۴). تغییر دادن رفتار کودکان و نوجوانان. ترجمه یوسف کریمی. ۱۳۶۹. تهران: فاطمی.

- کرمی نوری، رضا، مکرری، آذرخش، محمدی فر، محمد، یزدانی، اسماعیل (۱۳۸۱). مطالعه عوامل مؤثر بر احساس شادی و بهزیستی در دانشجویان دانشگاه تهران. مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی. شماره ۱. بهار و تابستان، ۴۱-۳.
- گروه دینی دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی سازمان پژوهش (۱۳۸۰). تربیت اسلامی، ویژه آسیب‌شناسی تربیت دینی. تهران: تربیت اسلامی.
- گلاور، جان، ای. و برونینگ، راجر، اچ. (۱۹۹۰). روان‌شناسی تربیتی. ترجمه علی نقی خرازی ۱۳۷۵. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- گوهرخای، محمدباقر (امجدالواعظین تهرانی) (۱۳۵۵). گوشه‌ای از رویدادهای انقلاب مشروطیت. تهران: سپهر.
- مارشال ریو، جان (۲۰۰۱). انگیزش و هیجان. ترجمه یحیی سیدمحمدی. ۱۳۸۱. ج ۴. تهران: ویرایش.
- الماسی، محمد علی (۱۳۷۸). تاریخ مختصر تعلیم و تربیت در اسلام و ایران. تهران: رشد.
- ماکارنکو، آنتوان (بی‌تا، الف). انقلاب و تعلیم و تربیت. ترجمه ش. رزم آزما (بی‌تا). تهران: میر (گوتنبرگ).
- ماکارنکو، آنتوان (بی‌تا، ب). آموختن برای زیستن. ترجمه ناصر مؤذن. ۱۳۶۹. ج ۲. تهران: جوان.
- ماکارنکو، آنتوان (بی‌تا، ج). منظومه پرورشی. ترجمه شهره محمدی. ۱۳۶۰. تهران: آلفا.
- محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۶۵). میزان الحکمه (ج ۴، ۵، ۶). قم: مکتب‌العلام الاسلامی.
- محمدی، حسین (۱۳۸۰). جشنهای ایران باستان. تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه تربیت معلم.
- مرکز ملی مطالعات و سنجش افکار عمومی (۱۳۸۳). تأثیر اندیشه سکولار در بین دانشجویان دانشگاه‌های تهران. گزارش تحقیق). مرکز ملی مطالعات و سنجش افکار عمومی.
- مصلح شیرازی، علی نقی (۱۳۸۱). مشکلات و موانع اداری سرمایه‌گذاری طرح‌های صنعتی و کارآفرینانه. اولین همایش کارآفرینی، دانشگاه شیراز. شیراز، آبان ۱۳۸۱.
- مطهری، مرتضی (۱۳۴۱). اجتهاد در اسلام. در کتاب بحثی درباره مرجعیت و روحانیت. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- مطهری، مرتضی (۱۳۴۱). مشکل اساسی در سازمان روحانیت. در کتاب بحثی درباره مرجعیت و روحانیت. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۳). تعلیم و تربیت در اسلام. ج ۲۳. تهران: صدرا.



- مقیمي، فضل ا... (۱۳۸۲). کارآفرینی. پژوهش و ارزشیابی آموزشی. گاهنامه مرکز مطالعات سازمان سنجش آموزش کشور. شماره ۵. بهار ۱۳۸۲.
- منصور، محمود (۱۳۷۳). روان‌شناسی ژنتیک. ج ۱. چ ۶. تهران: ترمه.
- منصور، محمود، دادستان، پریرخ (۱۳۷۴). روان‌شناسی ژنتیک. ج ۲. تهران: ژرف.
- منصوریان، یزدان (۱۳۸۸ الف). درآمدی بر روش تحقیق کیفی. کتاب ماه اطلاعات، ارتباطات و دانش‌شناسی. اسفند ۱۳۸۸. صص ۳۷-۳۴.
- منصوریان، یزدان (۱۳۸۸ ب). امیدها و تردیدهای پژوهش‌گران به رویکرد کیفی در فرایند پژوهش. کتاب ماه اطلاعات، ارتباطات و دانش‌شناسی. اسفند ۱۳۸۸. ۶۵ - ۶۰.
- منطقی، مرتضی (۱۳۷۲ الف). نقش اسوه‌ها در حفظ فرهنگ جبهه‌ها. همایش بنیاد حفظ آثار دفاع مقدس.
- منطقی، مرتضی (۱۳۷۲ ب). روان‌شناسی تربیتی. ج ۲. تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه تربیت معلم.
- منطقی، مرتضی (۱۳۷۴). کنترل سیاسی و کنترل درونی. سمینار توسعه فرهنگی. وزارت ارشاد اسلامی.
- منطقی، مرتضی (۱۳۷۶). راز گل سرخ. ج ۲. تهران: مرکز پژوهش‌های بنیادی وزارت ارشاد اسلامی.
- منطقی، مرتضی (۱۳۷۷ الف). عصر عصیان. پژوهش. پژوهش‌گاه علوم انسانی جهاد دانشگاهی. پاییز و زمستان ۱۳۷۷.
- منطقی، مرتضی (۱۳۷۷ ب). راز گل سرخ. ج ۴. تهران: مرکز پژوهش‌های بنیادی وزارت ارشاد اسلامی.
- منطقی، مرتضی (۱۳۷۸). بررسی الگوهای برخورد با خرده فرهنگ جوانان. سمینار نقش و جایگاه دولت در توسعه فرهنگی. سازمان برنامه و بودجه.
- منطقی، مرتضی (۱۳۷۹). نگاه دوباره‌ای به روند جامعه‌پذیری جوان انقلاب اسلامی. همایش بررسی علل و عوامل تقدم مصالح جمعی بر منافع فردی. اداره کل فرهنگ ارشاد اسلامی تهران.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۰ الف). بررسی هیجان‌جویی مرضی دانشجویان. سمینار بهداشت روان دانشجویان. اسفند ۱۳۸۰. دانشگاه تهران.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۰ ب). سازمان یافتگی مرضی هیجان‌جویی دانشجویان دانشگاه تربیت معلم. گزارش تحقیق). معاونت پژوهشی دانشگاه تربیت معلم.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۰ ج). بررسی بازی‌های ویدیویی - رایانه‌ای. تهران: فرهنگ و دانش.

- منطقی، مرتضی (۱۳۸۱ الف). بررسی روش‌های درونی‌سازی کردن ارزش‌های دینی در نوجوانان و جوانان. (گزارش تحقیق). پژوهشکده علوم انسانی جهاد دانشگاهی.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۱ ب). جامعه‌پذیری ضدجامعه‌پذیری. مجموعه مقالات همایش آسیب‌شناسی تربیت دینی. تهران: محراب قلم.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۱ ج). بن‌بست آرمان‌گرایی. همایش ملی مهندسی اصلاحات در آموزش و پرورش. وزارت آموزش و پرورش. ۲۰ و ۲۱ خرداد ماه ۱۳۸۱.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۲ ب). مقاومت فرهنگی. (گزارش تحقیق، چاپ نشده). پژوهشکده علوم انسانی-اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۲). بحران هویت دختران. (گزارش تحقیق، چاپ نشده). پژوهشکده علوم انسانی-اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۳ الف). روان‌شناسی جوانان ایران بعد از انقلاب. در مجموعه مقالات جوانان و مناسبات نسلی در ایران. تهران: پژوهش‌گاه علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۳ ب). رفتارشناسی جوان در دهه‌های سوم و چهارم انقلاب. تهران: پژوهش‌گاه علوم انسانی-اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۳ پ). روان‌شناسی جوانان ایران بعد از انقلاب. مجموعه مقالات «جوانان و مناسبات نسلی در ایران». تهران: پژوهش‌گاه علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۳ ج). هنجارآفرینی‌های جدید جوان انقلاب اسلامی: راه پیوند یا گسست؟ همایش ملی مناسبات نسلی در ایران. پژوهش‌گاه علوم انسانی جهاد دانشگاهی. بهمن ۱۳۸۳.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۳ د). از مقاومت فرهنگی تا مقاومت قهرآمیز. همایش ملی مناسبات نسلی در ایران. پژوهش‌گاه علوم انسانی جهاد دانشگاهی. بهمن ۱۳۸۳.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۳ ل). فرصت‌ها و تهدیدها در جهانی شدن. همایش ملی جهانی شدن و تعلیم و تربیت. دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران. اردیبهشت ۱۳۸۳.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۳ و). تفاوت‌های نسلی در گذر جهانی شدن. همایش ملی مناسبات نسلی در ایران. پژوهش‌گاه علوم انسانی جهاد دانشگاهی. بهمن ۱۳۸۳.

- منطقی، مرتضی (۱۳۸۳ ه). از هویت ایدئولوژیک تا هویت متعارض. (گزارش پژوهش). مرکز مشارکت امور زنان.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۳ ی). روان‌شناسی نسل سوم انقلاب. (گزارش پژوهش). شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۴). بررسی روش‌های بازدارنده و تسهیل‌کننده به ارزش‌های دینی. (گزارش پژوهش). سازمان پژوهش و تألیف و برنامه‌ریزی آموزشی.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۶). زیست محیط از منظر پیامبر اکرم (ص). نخستین همایش بین‌المللی سیمای پیامبر اعظم (ص) و برنامه‌های درسی. اردیبهشت ۱۳۸۶. سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی آموزش و پرورش.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۸ الف). تحلیل محتوای کتاب‌های دینی سوم راهنمایی و دبیرستان از منظر پاسخ به نیازهای عاطفی - روانی و اجتماعی دانش‌آموزان. نشریه علمی - پژوهشی نوآوری‌های آموزشی. بهار ۱۳۸۸. شماره ۲۹.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۸ ب). در راه پیوند نسلی. مجموعه مقالات کند و کاو در مسایل جوانان و مناسبات نسلی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۹). نقد جوانان (معترض) بر نگرش دینی مرسوم. (نشر محدود).
- منطقی، مرتضی (۱۳۹۲). بررسی دلایل افزایش یا کاهش دین‌داری دانشجویان: مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه خوارزمی. پژوهش‌های کاربردی روان‌شناسی. فصل‌نامه علمی - پژوهشی مؤسسه روان‌شناسی و علوم تربیتی. تابستان ۱۳۹۲.
- منطقی، مرتضی (۱۳۹۳ الف). چالش‌های کاربری از فضای مجازی در ایران. ارایه شده در هشتمین همایش علمی دفتر همکاری حوزه‌های علمیه و آموزش و پرورش. تربیت اسلامی و فضای مجازی: چالش‌ها و راهکارها. قم. اردیبهشت ۱۳۹۳.
- منطقی، مرتضی (۱۳۹۳ ب). بررسی نگرش دانشجویان به کاربری از فن‌آوری‌های ارتباطی فیس بوک، شبکه‌های اجتماعی تلفن همراه و ماهواره. ارایه شده در هفتمین همایش بهداشت روان دانشجویان. اردیبهشت ۱۳۹۳. دانشگاه صنعتی اصفهان.
- منطقی، مرتضی (۱۳۹۳ ج). ضرورت بسترسازی فرهنگی در کاربری دانشجویان از شبکه اجتماعی وی‌چت (چت مبتنی بر تلفن همراه). ارایه شده در هفتمین همایش بهداشت روان دانشجویان. اردیبهشت ۱۳۹۳. دانشگاه صنعتی اصفهان.

- منطقی، مرتضی (۱۳۹۳ ج). شکل‌گیری هویت شبکه‌ای در دانشجویان. ارایه شده در هفتمین همایش بهداشت روان دانشجویان. اردیبهشت ۱۳۹۳. دانشگاه صنعتی اصفهان.
- منظور الاجداد، سید محمد (۱۳۷۹). مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست: اسناد و گزارش‌هایی از آیات عظام نائینی، اصفهانی، قمی، حائری و بروجردی ۱۳۳۹-۱۲۹۲ شمسی. تهران: شیرازه.
- موسوی مجتهد زنجان، سیدابوالفضل (۱۳۴۱). شرح و وظایف مرجع. در کتاب بحثی درباره مرجعیت و روحانیت. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نجاتی، محمد عثمان (۴). قرآن و روان‌شناسی. ترجمه عباس عرب. ۱۳۶۷. مشهد: آستان قدس.
- نراقی، ملا مهدی (۴). جامع السعاده. ترجمه سیدجلال‌الدین مجتبوی. ۱۴۰۵ ه.ق. تهران: حکمت.
- نظری توکلی، سعید (۱۳۸۸). حیوانات، قوانین حمایتی و حدود بهره‌وری در اسلام. تهران: سازمان سمت و آستان قدس.
- ورام‌بن‌ابی‌فراس، ابوالحسن (۱۳۶۹). مجموعه ورام. ج ۲. مشهد: آستان قدس.
- Anonymous. (1998). A tale of two voc-savvy high schools. *Technology & learning*. Feb. V.18. 52-53.
- Argyle, M. (2001). *The psychology of happiness*. 2<sup>nd</sup> ed. New York: Routledge.
- Arnett, J. (1996). The soundtrack of recklessness; Musical preferences among adolescents. *Journal of Adolescent Research*. 7, 3, 313 -31.
- Aspin, D. & Chapman, J. (2001). Towards a philosophy of lifelong learning. In Aspin et al. (EDS). *The international handbook on lifelong learning*. Dordrecht: Kluwer.
- Bent-goodley, T. B. (2002). Defining and conceptualizing social work entrepreneurship. *Journal of social work education*. Spring/summer. V.38. 291.
- Boyer, J. (1987). If Bach Had Owned a Computer: Technology and Teaching the Novel. *English Journal*. v76 n1 p58-63 Jan 1987.
- Bukatko, D. & Daehler, M. (1998). *Child development*. Third Ed. New York: Houghton mifflin.
- Colman, J. C. (1978). Current Contradictions in Adolescent Theory. *Journal of Youth and Adolescence*. 7, 1, 1-11, Mar 78.
- Coombs, P. H. & Ahmed, M. (1974). *Attacking pural poverty: How Non-formal education can help*. Baltimore: John Hopkins University.

- Corsaro, W. A. (1997). *The sociology of childhood*. California: Pine forge press.
- Crain, W. (2000). *Theories of development. Concept and applications*. Fourth ed. London: Prentice-Hall
- Crave, M. T. & Sawi, G. W. (2001). Youth capacity building: An international development case study in Uganda. *Journal of family and consumer sciences*. V. 93. 46-49.
- Dacey, J. & Kenny , M. (1997). *Adolescent development*. Second Ed. London: Brown & Benchmark.
- Dale, M. & Bell, J. (1999). *Informal learning in the workplace*. DFEE. Resarch report 134. London: Department for education and employment.
- Elkind, D. (1988). *Reviewing the Expectations: The Generation Gap Revisited*. NASSP Bulletin. v72 n506 p34-41 Mar 1988.
- Ellison, C. G.; George, L. K. (1994). Religious involvement, social ties, and social support in a southeastern community. *Journal for the scientific study of religion*. Mar V33 (1) P46-61.
- Feldman, R. (1999). *Understanding psychology*. Fifth ed. London: Mc Graw - Hill.
- Fleischer, B. J. (1996). Cause for hope: programs in ministry and religious education. *Momentum*. V27 N2 P32-36 Apr-May.
- Friedman, T. L. & Warner. M. (2002). Interview with Friedman. *OnlineNewsHour*. Tom's journal. Jun 20.
- Friedman, T. L. (2002). *Iran's third wave*. New York times. Jun 16.
- Goh, B. E. & Goh, D. (1996). Developing creative writing talent through a mentorship program. *Gifted education international*. Vol. 11, 156-159.
- Henderson, R. & Robertson, M. (2000). Who wants to be an entrepreneur? Young adult attitudes to entrepreneurship as a career. *Career development international*. V. 5. 279-287.
- Johnson, A. L. & others. (1976). Age Differences and Dimensions of Religious Behavior. *Journal of Social Issues*. 30, 3, 43-68, Sum 74.
- Lancard, B. A. (1995). *Career development in generation X. Myths and reality*. WWW. Eduref. Org.
- Lewis, M. and Haviland - Jones, J. (Editors). (2000). *Handbook of emotions*. Second ed. New York: Guilford press.

- Livingston, D. (1999). Exploring the icebergs of adult learning: Finding of the first Canadian survey of informal learning practices. *CJSAE*. V 13. N 2. PP49-72.
- Macafee, C. (1988). Qualitative Insights into Working-Class Language Attitudes. *www. Eric. Ed. Gov*.
- Montana, Patrick J.; Lenaghan, Janet A. (1999). What Motivates and Matters Most to Generations X and Y. *Journal of Career Planning & Employment*; v59 n4 p27-30 Sum 1999.
- Myers, D. G. (1999). *Social psychology*. Sixth ed. London: Mc Graw-Hill.
- Nelson, P. B. (1990). Intrinsic/extrinsic religious orientation of the elderly: relationship to depression and self esteem. *Journal of Gerontological nursing*. V16 (2). P29-35 Feb.
- Nord, W. A. (1999). The relevance of religion to the curriculum. *School administrator*. V56 N1 P21-25 Jan.
- Pargament, K. I.; Olsen, H.; Reilly, B.; Falgout, K.; et al. (1992). God help me: II. The relationship of religious orientations to religious coping with negative life events. *Journal for the scientific study of religion*. Dec V31 (4) P504-513.
- Prihartono, N.; Damayanti, R.; Adisasmita, A.; Tarigan, L. (1994). A community trial involving religious leaders to improve water preparation hygiene as part of diarrheal disease prevention in south Kalimantan, Indonesia. *Proquest*.
- Quesada, A. (2000). Digital entrepreneurs. *Technology & learning*. Aug. V. 21. 46.
- Sabini, J. (1995). *Social psychology*. Second Ed. New York: W. W. Norton & company.
- Saboe, L. R. & Kantor, J. & Walsh, J. (2002). Cultivating entrepreneurship. *Educational leadership*. Apr. V. 59. 2-80.
- Schaefer, R. T. & Lamm, R. P. (1992). *Sociology*. Fourth Ed. New York: McGraw - Hill.
- Shaffer, D. (2000). *Social and personality development*. Fourth Ed. United Kingdom: Wadsworth.
- Shaffer, D. R. (1996). *Developmental psychology, childhood and adolescence*. Forth Ed. California: Brooks /cole.

- Shaughnessy, M. F.; Jausovec, N. and Lehtonen, K. (1997). Gifted education: some considerations as we approach the year 2000. *Gifted education international*. Vol. 13, 40-42.
- Shepard, J. M. (1999). *Sociology*. Seventh Ed. New York: Wadsworth.
- Smith, Helen (2002). Generation ex-communicated. *Guardian unlimited world dispatch*. September 3.
- Stanly, N. V. (1993). Gifted and the zone of proximal development. *Gifted education international*. Vol. 9, 78-81.
- Strenberg, R.J. (1996). Investing in creativity: many happy returns. *Educational leadership*. Vol. 53, n 4, 80-84.
- Student movement coordination committee for democracy in Iran (2003). We'll resonate the popular anger and nature of the colonizers! Mar 15.
- UNICEF (2005). Non-formal education (NFE). Nairobi directory and national summaries.
- Weisskirch, R. S. , And Murphy, I .C. (2004). Friends, Porn, and punk; sensation seeking in personal relationships, internet activities, and music preference among college students adolescence. *Eric.ed. gov*.
- Weisskirch, R. S. And Murphy, I. C. (2003). Sensation seeking and internet activities, music preference, and personal relationship among college students. *Eric.ed. gov*.

